



# اسناد روابط خارجی امریکا

درباره

## نهضت ملی شدن نفت ایران

(جلد اول)

ترجمه

عبدالرضا (هوشنگ) مهدوی

اصغر اندرودی

تهران - ۱۳۷۷

اسناد روابط خارجی امریکا درباره نهضت ملی شدن نفت ایران /  
ترجمه عبدالرضا (هوشنگ) مهدوی، اصغر اندرودی. -  
تهران: علمی، ۱۳۷۷.  
ج ۲. (۱۲۴۰ ص.)

ISBN 964-404-019-8

عنوان اصلی:

Foreign Relation of the United States:

IRAN, 1951 - 1954.

۱. ایران - روابط خارجی - ایالات متحده - اسناد و مدارک.  
۲. ایالات متحده - روابط خارجی - ایران - اسناد و مدارک. ۳.  
نفت - ایران - صنعت و تجارت - اسناد و مدارک. الف. مهدوی،  
عبدالرضا هوشنگ، ۱۳۰۹ - مترجم. ب. اندرودی، اصغر،  
مترجم. ج. عنوان.

۳۲۷ / ۵۵۰۷۳

DSR ۱۵۰۲

/ الف ۹



خیابان انقلاب - مقابل در بزرگ دانشگاه تهران

شماره ۱۳۵۸ تلفن: ۶۴۶۰۶۶۷

اسناد روابط خارجی امریکا

درباره نهضت ملی شدن نفت ایران (جلد اول)

عبدالرضا هوشنگ مهدوی - اصغر اندرودی

چاپ اول: ۱۳۷۷

تیراژ: ۱۶۵۰ نسخه

حروفچینی گنجینه

لیتوگرافی: صدف

چاپ: حیدری

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

شابک ۸-۰۱۹-۴۰۴-۹۶۴ - ۸ - ۰۱۹ - ۴۰۴ - ۹۶۴

شابک دوره ۲ جلدی X-۰۲۱-۴۰۴-۹۶۴

ISBN 964 - 404 - 021 - X (2 Vol. Set)

تقدیم به روان پاک دکتر محمد مصدق، رهبر  
سازش‌ناپذیر نهضت ملی شدن صنعت نفت در  
سراسر کشور، که زنجیرهای استعمار بیگانه را از  
دست و پای ملت ایران گشود، پایه‌های دموکراسی و  
حاکمیت ملی را بنا نهاد و تا آخرین نفس با  
توطئه‌های استعمارگران خارجی و ارتجاع داخلی  
جنگید و نام او برای همیشه به‌عنوان قهرمان ملی  
ایران در تاریخ ثبت شد.

## درباره کتاب

کتابی که در دست دارید دهمین جلد از اسناد روابط خارجی امریکا، مربوط به سالهای ۱۳۲۹-۱۳۳۲ و نهضت ملی شدن نفت ایران است که در سال ۱۹۸۹ از طرف مؤسسه انتشارات دولتی ایالات متحد در واشینگتن منتشر شده است. انتشار این کتاب جنجال بزرگی در امریکا برانگیخت و اختلاف دیرینه مورخان و پژوهشگران و دانشگاهیان را از یک سو و مسئولان عملیات پنهانی و آن عده از مقامات وزارت خارجه را که معتقد به حفظ بعضی از اسرار برنامه‌های پنهانی گذشته هستند، از سوی دیگر بیش از پیش نمایان ساخت. انجمن مورخان امریکا طی قطعنامه شدیداللحنی اعلام داشت: «درستی و تمامیت سلسله انتشارات روابط خارجی امریکا با انتشار اطلاعات ناقص و حذف اسنادی که حقاً باید منتشر می‌شد نقض شده است» و از جیمز بیکر وزیر خارجه وقت خواست پرده استتار را از روی حوادثی که بیش از چهل سال پیش صورت گرفته است بردارد تا همه مردم با تمام رویدادها، و نه تنها با بخشی از آنها، آشنا شوند. وارن کهن استاد تاریخ دانشگاه میشیگان و رییس کمیسیون مشاوران خارجی وزارت خارجه امریکا نیز که باید مطالب انتخاب شده را بررسی کند و درباره آنها نظر بدهد به وزیر خارجه نامه‌ای نوشت و ضمن تسلیم استعفای خویش اعلام کرد با وضعی که پیش آمده است نمی‌تواند درستی و تمامیت اسناد منتشر شده را تضمین کند.

البته وزارت خارجه امریکا سعی کرد این اختلاف را کم اهمیت جلوه دهد و کیم هوگرد مدیر کل روابط عمومی آن وزارت در مصاحبه‌ای اظهار داشت: «این

اختلاف از سابق همیشه بین مورخان و مسئولان عملیات پنهانی وجود داشته و وزارت خارجه در هر مورد کوشیده است بین آنها هماهنگی به وجود آورد. منتها این بار دستگاه‌های امنیتی به هیچ وجه موافقت نکردند تعداد زیادی از اعضای سازمانهای مختلف پژوهشی و تاریخنگاری به مطالب بسیار محرمانه و سری و پرونده‌های آنان دسترسی پیدا کنند.

از سال ۱۸۶۱ که دولت ایالات متحد به پیروی از انگلستان شروع به انتشار اسناد روابط خارجی خود در گذشته کرد، همیشه این اختلاف وجود داشته، ولی شدت آن تا این اندازه نبوده است. بروس کونیوم استاد دانشگاه دیوک طی مصاحبه‌ای در این زمینه گفت: «این کار به نحوی مطالب تاریخی را تحریف کرده است که می‌توان به آن عنوان تقلب داد.» او گفت موقعی که در سال ۱۹۷۹ در وزارت خارجه آمریکا مشغول خدمت بوده اسنادی را دیده است که مربوط به رویدادهای ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۳ می‌شده و به خاطر دارد در یکی از پرونده‌ها صورت مذاکراتی که ماهها قبل از سقوط مصدق بین مأموران انگلیسی و امریکایی درباره حدود پشتیبانی آمریکا از نقشه براندازی مصدق صورت گرفته بود، وجود داشت ولی در این کتاب اثری از آن نیست؛ و این در حالی است که مأموران سازمان مرکزی اطلاعات (سیا) و اینتلجنس سرویس خاطرات خود را در این زمینه منتشر ساخته‌اند و همه از آن اطلاع دارند.

این بحث طبعاً نمی‌توانست از نظر رسانه‌های گروهی در آمریکا که در پی برانگیختن جنجال هستند پنهان بماند و مصاحبه‌های متعددی با طرفین اختلاف صورت گرفت و مقالاتی در این زمینه منتشر شد. بسیاری از تاریخ‌نویسان از روش وزارت خارجه انتقاد کردند و گفتند در حالی که روسها مسئولیت قتل عام افسران لهستانی را در سال ۱۹۴۰ در جنگل کاتین که قریب پنجاه سال آن را پنهان کرده بودند به عهده گرفته و از ملت لهستان معذرت خواسته‌اند و در حالی که آلمانیها از کشتار یهودیان در زمان هیتلر اظهار تأسف کرده و به بازماندگان قربانیان کوره‌های آدم‌سوزی غرامت پرداخته‌اند، هرگونه استتار در مورد کودتای ۱۹ اوت ۱۹۵۳ که بیش از چهل سال پیش صورت گرفته و پای مأموران سازمان سیا در میان بوده

عملی زاید است.

هرچه باشد، اسناد روابط خارجی امریکا درباره نهضت ملی شدن نفت ایران با همه نقیصه‌ها و کمبودهایی که دارد، آن قدر جالب بود و مطالب آن برای آشنایی با زوایای تاریک تاریخ معاصر ایران ضروری به نظر می‌رسید که بر خود فرض دانستیم به ترجمه آن مبادرت کنیم، چون صفحه درخشانی از مبارزه ملت ایران به رهبری مرحوم دکتر مصدق بر ضد استعمار و استثمار و خودکامگی است. البته متن اصلی کتاب شامل یکصد سند دیگر هم بود که فقط درباره مذاکرات با کنسرسیوم بین‌المللی نفت و مسائل فنی و پیچیده‌ای بود که ربطی به نهضت ملی نداشت. از این رو، به منظور اجتناب از کسالت آور شدن کتاب از ترجمه آن بخش صرف‌نظر به عمل آمد. امیدواریم این خدمت سیاسی - فرهنگی مورد توجه و عنایت میهن دوستان و آنانی که به اعتلای ایران علاقه‌مندند قرار گیرد.

عبدالرضا (هوشنگ) مهدوی - اصغر اندرودی



## پیشگفتار

مجلدات اسناد روابط خارجی امریکا پرونده رسمی سیاست خارجی ایالات متحد را تشکیل می دهد. این سلسله کتابها با در نظر گرفتن ملاحظات امنیتی ضروری، شامل کلیه مدارکی است که برای در دسترس قرار دادن پرونده های جامع درباره تصمیم گیری های عمده سیاست خارجی امریکا همراه با اسناد مربوط به حقایقی که به اتخاذ این سیاستها کمک کرده مورد نیاز است. پرونده های موجود در بایگانی راکد وزارت خارجه با اسناد دیگر مؤسسات دولتی که در شکل دادن سیاست خارجی امریکا دخیل بوده اند تکمیل شده است.

اسناد دیپلماتیک اصلی که در مجلدات اسناد روابط خارجی امریکا چاپ شده اند توسط اداره مورخان که بخشی از دفتر روابط عمومی وزارت خارجه است ویراستاری شده است. هدف از ویراستاری حفظ اصول بی طرفی برحسب دستورالعمل رسمی زیر بوده که نخستین بار توسط فرانک برایان کِلاگ وزیر خارجه امریکا در ۲۶ مارس ۱۹۲۵ صادر شده است:

هیچ گونه دستکاری در متن اسناد نباید به عمل آید و هیچ جمله ای از آنها بدون ذکر این که حذف در کجای آن صورت گرفته است منتشر نشود و هیچ گونه از قلم افتادگی در حقایقی که در اتخاذ تصمیم دارای اهمیت عمده است انجام نگیرد. هیچ مطلبی نباید به منظور پنهان کردن یا بزرگ جلوه دادن آنچه بعضیها کوتاهی سیاسی می نامند حذف شود. با اینهمه حذف پاره ای از مطالب به دلایل زیر مجاز است:



الف: به منظور اجتناب از انتشار مسایلی که در مذاکرات دیپلوماتیک یا داد و ستدهای جاری مانع ایجاد می‌کند.

ب: به منظور خلاصه کردن اسناد و پرهیز از تکرار جزئیات غیرضروری.

ج: به منظور حفظ اعتمادی که افراد و دولتهای خارجی به وزارت خارجه دارند.

د: به منظور پرهیز از توهین غیرضروری به سایر ملیتها و افراد.

ه: به منظور حذف اظهارنظرهای شخصی در تلگرامهایی که وزارت خارجه به آنها ترتیب اثر نداده است. در این ملاحظه یک شرط نیز در نظر گرفته شده است - در رابطه با تصمیمات عمده، در صورت امکان نظرهای دیگری که قبل از تصمیم‌گیری به وزارت خارجه ارتباط با دولتهای خارجی ارائه گردیده است، ذکر شود.

اسنادی که برای درج در مجلدات اسناد روابط خارجی امریکا برگزیده می‌شوند ابتدا برای کسب اجازه خارج شدن از طبقه‌بندی به مرکز «طبقه‌بندی و خروج از طبقه‌بندی اسناد» وزارت خارجه ارجاع می‌شوند. مرکز مزبور اسناد را مجدداً بررسی می‌کند و در مورد خروج از طبقه‌بندی تصمیم می‌گیرد و موافقت ادارات مربوط وزارت خارجه و همچنین سایر مؤسسات دولتی را جلب می‌کند. آنگاه با هماهنگی با ادارات مربوط وزارت خارجه ارتباط با دولتهای خارجی درباره اسناد و اطلاعاتی را که دولتهای مزبور برای گنجاندن در مجلدات اسناد روابط خارجی پیشنهاد می‌کنند، هدایت می‌کند.

جان پ. گلنون طرح‌ریزی و تهیه نهایی این مجلد را سرپرستی کرد، و پل کلاوسن مدیریت تألیف آن را برعهده داشته است. چارلز سیمپسون اسناد مربوط به سال ۱۹۵۱ و کارل ریتر اسناد مربوط به ۱۹۵۲ - ۱۹۵۳ را جمع‌آوری کرده‌اند. ویکی فوتشر عملیات فنی چاپ را زیر نظر داشته و ریتا بیکر این عملیات را انجام داده است. ویکتوریا اگی نیز فهرست اعلام را تهیه کرده است.

ویلیام ز. اسلانی

تاریخنگار اداره روابط عمومی وزارت خارجه

## فهرست مندرجات

۵	..... درباره کتاب
۹	..... پیشگفتار
۱۳	..... فهرست شخصیت‌های کتاب
	مسئله کمک اقتصادی به ایران؛ نفع امریکا در حل اختلاف ایران و انگلیس درباره نفت،
۲۳	..... ژانویه - دسامبر ۱۹۵۱
۲۳	..... الف - وقایع منتهی به قتل نخست‌وزیر رزم‌آرا
۵۵	..... ب - تشکیل دولت مصدق و ملی شدن صنعت نفت در ایران
۱۵۱	..... ج - مأموریت هریمن
۲۶۶	..... د - دعوی شرکت نفت انگلیس و ایران در سازمان ملل متحد
۳۶۲	..... ه - دیدار مصدق از واشینگتن و علاقه بانک بین‌المللی به حل اختلاف نفت
	مسئله کمک نظامی و اقتصادی به ایران؛ علاقه امریکا به حل اختلاف نفت ایران و
۴۴۹	..... انگلیس ۱۹۵۲-۱۹۵۴
۱۲۳۱	..... فهرست اعلام

## فهرست شخصیت‌های کتاب

- آچسون، دین، وزیر خارجه امریکا تا ۲۰ ژانویه ۱۹۵۳.  
آرمسترانگ، ویلیام، منشی مخصوص وزیر دارایی انگلیس.  
آستین، وارن، نمایندهٔ دائم، امریکا در سازمان ملل متحد تا ۲۲ ژانویه ۱۹۵۳.  
آلد ریچ، وینتروپ، سفیر ایالات متحد در انگلستان از ۲۰ فوریه ۱۹۵۳.  
آلن، د.ا.و، معاون وزارت دارایی انگلیس.  
آمرگلیک، لیونارد، دادستان متصدی امور ضد تراست در وزارت دادگستری امریکا  
تا سپتامبر ۱۹۵۴.  
آیزنهاور، دوايت، ژنرال ارتش امریکا، فرمانده عالی متفقین در اروپا از ۲ آوریل  
۱۹۵۱ تا ۳۰ مه ۱۹۵۲؛ رئیس جمهور ایالات متحد از ژانویه ۱۹۵۳ تا ژانویه  
۱۹۶۱.  
ابتهاج، ابوالحسن، سفیر ایران در فرانسه ۱۹۵۰-۱۹۵۲؛ مشاور مدیر عامل صندوق  
بین‌المللی پول ۱۹۵۳-۱۹۵۴.  
استاتسمن، جان، دبیر دوم و کنسول در سفارت امریکا در ایران از ژوئن  
۱۹۵۲؛ متصدی میز ایران در ادارهٔ یونان، ترکیه و ایران وزارت خارجه از ۵  
سپتامبر ۱۹۵۲.  
استاسن، هارولد، مدیر عملیات مشترک از ۲۰ ژانویه ۱۹۵۳؛ مدیر عم‌لیات خارجی  
از اوت ۱۹۵۳.  
استرانگ، سرویلیام، معاون دائم وزارت خارجه انگلیس تا نوامبر ۱۹۵۳.

استوکس، ریچارد، مهرداد سلطنتی در حکومت کارگری انگلیس تا آوریل ۱۹۵۱؛  
وزیر کالاهای اساسی تا اکتبر ۱۹۵۱؛ رئیس هیئت نمایندگی انگلستان در  
مذاکرات نفت تهران در اوت ۱۹۵۱.

استیل، سرکرستوفر، وزیر مختار در سفارت انگلیس در واشینگتن، از اول نوامبر  
۱۹۵۰ تا ۱۵ ژوئیه ۱۹۵۳.

استیونس، سرراجر، سفیر انگلیس در سوئد از دسامبر ۱۹۵۱؛ سفیر در ایران از  
فوریه ۱۹۵۴.

اسفندیاری بختیاری، ثریا، ملکه ایران از فوریه ۱۹۵۱ تا مارس ۱۹۵۷.  
اسمیت، والتر بیدل، رئیس سازمان مرکزی اطلاعات امریکا (سیا) از ۱۷ اکتبر ۱۹۵۰؛  
معاون وزارت خارجه از ۹ فوریه ۱۹۵۳ تا اول اکتبر ۱۹۵۴.

اسنو، هارولد، معاون مدیرعامل شرکت نفت انگلیس و ایران از ۱۹۴۶؛ مدیرعامل  
پس از ۱۹۵۲.

افشار طوس، سرتیپ محمود، افسر ارتش ایران، رئیس شهربانی کل کشور از مارس  
تا آوریل ۱۹۵۳.

امامی، دکتر سیدحسن (امام جمعه تهران)، استاد حقوق مدنی در دانشگاه تهران،  
رئیس مجلس شورای ملی از ژوئن تا ژوئیه ۱۹۵۲.

امینی، ابوالقاسم، کفیل وزارت دربار ایران از مه تا اوت ۱۹۵۳.  
امینی، دکتر علی، وزیر اقتصاد از دسامبر ۱۹۵۱ تا ژوئیه ۱۹۵۲؛ وزیر دارایی پس از  
۲۰ اوت ۱۹۵۳؛ سفیر در واشینگتن در ۱۹۵۵؛ نخست‌وزیر از مه ۱۹۶۱ تا ژوئن  
۱۹۶۲.

امینی مجدی، سرتیپ محمود، افسر ارتش ایران، فرمانده ژاندارمری کل کشور تا  
۲۰ اوت ۱۹۵۳، سپس وابسته نظامی در فرانسه.

انتظام، عبدالله، وزیر امور خارجه پس از اوت ۱۹۵۳.  
انتظام، نصرالله، سفیر ایران در ایالات متحد امریکا از ۱۸ سپتامبر ۱۹۵۰ تا ۱۸  
سپتامبر ۱۹۵۲ و پس از ۲ نوامبر ۱۹۵۳.

ایدن، سرآنتونی، وزیر خارجه انگلیس از ۲۷ اکتبر ۱۹۵۱ و سپس نخست‌وزیر در ۱۹۵۵.

- ایرمن، س. ج، معاون اجرایی سازمان مرکزی اطلاعات امریکا در ۱۹۵۲
- ایکنس، رابرت، معاون بخش سیاستگزاری نفت در وزارت خارجه امریکا از اکتبر ۱۹۴۹ و سپس رییس آن از اوت ۱۹۵۳.
- باتمانقیلیج، سرلشکر نادر، رییس ستاد ارتش ایران پس از ۱۹ اوت ۱۹۵۳.
- باتلر، ویکتور، معاون وزارت سوخت و نیروی انگلستان.
- بارنس، استانلی، معاون دادستان کل امریکا در امور ضدتراست در ۱۹۵۳.
- باروز، برنارد، رایزن سفارت انگلیس در واشینگتن از ژانویه ۱۹۵۰ تا ژوئیه ۱۹۵۳.
- باکستر، ویلیام، معاون اداره یونان، ترکیه و ایران در وزارت خارجه امریکا از ۲۰ ژوئن تا ۱۰ اکتبر ۱۹۵۴ و سپس رییس آن اداره.
- بایرود، هنری، معاون وزارت خارجه امریکا در امور خاورمیانه، جنوب آسیا و افریقا از ۱۴ آوریل ۱۹۵۲.
- براون، بن، جانشین معاون وزارت خارجه در روابط باکنگره از ۲۹ مه ۱۹۴۹.
- براونل، هربرت، دادستان کل امریکا از ۲۱ ژانویه ۱۹۵۳ تا ۸ نوامبر ۱۹۵۷.
- بروس، دیوید، سفیر امریکا در فرانسه تا ۱۰ مارس ۱۹۵۲؛ معاون وزارت خارجه از اول آوریل ۱۹۵۲ تا ۲۰ ژانویه ۱۹۵۳.
- بری، برتن، جانشین معاون وزارت خارجه در امور خاور میانه از اکتبر ۱۹۵۱ تا ژوئن ۱۹۵۲؛ سفیر در عراق از ۲۵ ژوئن ۱۹۵۲ تا ۳ مه ۱۹۵۴.
- بقایی، دکتر مظفر، رهبر حزب زحمتکشان ملت ایران وابسته به جبهه ملی، نماینده ادوار ۱۵، ۱۶، ۱۷ مجلس ۱۹۴۶-۱۹۵۳.
- بکت، سرویلیام اریک، مشاور حقوقی وزارت خارجه انگلیس تا ۳ مه ۱۹۵۳.
- بلک، رابرت، کارشناس اقتصادی در دفتر بودجه از ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۲.
- بلک، یوجین، رییس و مدیرعامل بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه از ۱۹۴۹.
- بوشهری، جواد، وزیر راه ایران از آوریل ۱۹۵۱ تا ژوئیه ۱۹۵۲. سناتور در ۱۹۵۴.
- بولن، چارلز، مشاور وزارت خارجه و عضو ارشد شورای امنیت ملی تا مارس ۱۹۵۳، سفیر در اتحاد شوروی از ۲۰ آوریل ۱۹۵۳.
- بهارمست، سرلشکر محمود، رییس ستاد ارتش ایران از اکتبر ۱۹۵۲ تا مارس ۱۹۵۳.

بیات، مرتضی قلی، مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران از ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۵.

بیلی، هارولد، رایزن سفارت انگلیس در امریکا از ۱۸ فوریه ۱۹۵۳.

پهلوی، اشرف، خواهر دوقلوی محمدرضا پهلوی.

پهلوی، علیرضا، برادر کوچکتر شاه ایران که در جانشینی او نفع بعدی بود و در یک سانحه هوایی در سپتامبر ۱۹۵۴ به قتل رسید.

پهلوی، محمدرضا، شاه ایران از ۱۹۴۱ تا ۱۹۷۹.

پرودام، هکتور، رئیس اداره وام بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه ترومن، هری، رئیس‌جمهور ایالات متحد تا ۲۰ ژانویه ۱۹۵۳.

تورپ، ویلارد، معاون امور اقتصادی وزارت خارجه امریکا تا ۱۵ نوامبر ۱۹۵۲

جب، سرگلاوین، نماینده دائم انگلیسی در سازمان ملل متحد از ژوئن ۱۹۵۰، سفیر در فرانسه از آوریل ۱۹۵۴.

جرنیگان، جان، دستیار معاون وزارت خارجه در امور خاور نزدیک، آسیای جنوبی و افریقا از ژوئن ۱۹۵۲.

جونز، آلتون، مدیرعامل شرکت نفت سیتیز سرویس ۱۹۴۰ - ۱۹۵۳، رئیس هیئت مدیره شرکت مزبور پس از ۱۹۵۳.

چرچیل، سروینستون، نخست‌وزیر انگلیس از ۲۶ اکتبر ۱۹۵۱.

حائری‌زاده، سیدابوالحسن، عضو حزب ایران وابسته به جبهه ملی، نماینده ادوار ۵، ۱۵، ۱۶، ۱۷ و ۱۸ مجلس شورای ملی.

حجازی، سرلشکر عبدالحسین، افسر ارتش ایران، فرمانده سپاه سوم، مشاور نظامی شاه پس از سپتامبر ۱۹۵۳.

حسینی، کاظم، مشاور نفتی دکتر مصدق نخست‌وزیر، عضو حزب ایران، نماینده دوره ۱۷ مجلس.

حکیمی، ابراهیم، نخست‌وزیر در سالهای ۱۹۴۶ و ۱۹۴۸، وزیر دربار از ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۱ و سپس سناتور تهران و رئیس مجلس سنا در ۱۹۵۴.

دالس، آلن، معاون سازمان مرکزی اطلاعات از اوت ۱۹۵۱، رئیس سازمان سیا از ژانویه ۱۹۵۳.

دالس، جان فاستر، مشاور دین آچسون وزیر خارجه و نماینده ویژه رییس جمهور ترومن در انعقاد پیمان صلح با ژاپن در ۱۹۵۱، وزیر خارجه از ۲۱ ژوئیه ۱۹۵۳. دیکسون سرپیرسون، معاون وزارت خارجه انگلیس از ۵ ژوئن ۱۹۵۰، نماینده انگلیس در سازمان ملل متحد از ۱۳ مارس ۱۹۵۴.

دیکسون، بن، کفیل اداره، یونان، ترکیه و ایران در وزارت خارجه از اکتبر ۱۹۵۱، رییس اداره امور خاور نزدیک، آسیای جنوبی و افریقا از مه ۱۹۵۲. رادفورد، دریا سالار آرتور، افسر نیروی دریایی امریکا، رییس ستاد مشترک از ۵ اوت ۱۹۵۳.

راونتری، ویلیام، رییس اداره یونان، ترکیه و ایران در وزارت خارجه از ۷ اوت ۱۹۵۰. رایزن و کاردار امریکا در ترکیه از ژوئن ۱۹۵۲؛ رایزن سفارت امریکا در تهران از اکتبر ۱۹۵۳.

رایت، دنیس، رییس اداره همکاری‌های اقتصادی در وزارت خارجه انگلیس تا دسامبر ۱۹۵۳؛ کاردار موقت در ایران از دسامبر ۱۹۵۳ تا فوریه ۱۹۵۴؛ سفیر در ایران ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۱.

رزم‌آرا، سپهد حاجیعلی، افسر ارتش ایران، رییس ستاد ارتش در ۱۹۴۳، ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۰ نخست‌وزیر از ۲۶ ژوئن ۱۹۵۰ تا ۷ مارس ۱۹۵۱.

روحانی، فواد، عضو هیئت مدیره و مشاور حقوقی شرکت ملی نفت ایران.

ریاحی، سرتیپ تقی، رییس ستاد ارتش ایران از اول مارس تا ۱۹ اوت ۱۹۵۳.

ریبر، تورکیلد، رییس هیئت مدیره شرکت نفت تکزاس ۱۹۳۵ - ۱۹۴۰؛ مشاور نفتی بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه؛ رییس شرکت نفت باربر ۱۹۴۲ - ۱۹۵۶.

ریجوی، ژنرال ماتیو، افسر ارتش امریکا، فرمانده عالی متفقین در اروپا از ژوئن ۱۹۵۲ تا مه ۱۹۵۳؛ رییس ستاد نیروی زمینی از اوت ۱۹۵۳ تا ژوئن ۱۹۵۵.

ریچاردز، آرتور، رایزن سفارت امریکا در تهران از ۲۴ مه ۱۹۴۹؛ رییس اداره یونان، ترکیه و ایران از ژوئن ۱۹۵۲؛ سرکنسول در استانبول از سپتامبر ۱۹۵۴.

زاهدی، اردشیر، فرزند سپهد زاهدی نخست‌وزیر ایران؛ معاون اداری سازمان

- اصل ۴ ترومن ۱۹۵۰-۱۹۵۲، آجودان کشوری شاه پس از اوت ۱۹۵۳؛ سفیر در واشینگتن ۱۹۵۹-۱۹۶۱، سفیر در لندن ۱۹۶۲-۱۹۶۵، وزیر امور خارجه ۱۹۶۵-۱۹۷۱، سفیر در واشینگتن ۱۹۷۱-۱۹۷۹.
- زاهدی، سپهد فضل‌الله، افسر ارتش ایران، وزیر کشور از آوریل تا ژوئن ۱۹۵۱؛ سناتور تا اکتبر ۱۹۵۲؛ نخست‌وزیر و وزیر کشور از ۱۵ اوت ۱۹۵۳ تا ۶ آوریل ۱۹۵۵.
- سائر، والتر، نایب‌رییس بانک صادرات - واردات امریکا ۱۹۵۲-۱۹۵۳.
- سالزبری، لرد رابرت، وزیر امور کشورهای مشترک‌المنافع از مارس تا دسامبر ۱۹۵۲، کفیل وزارت خارجه انگلیس از ژوئن تا اکتبر ۱۹۵۳.
- سهیلی، علی، سفیر ایران در لندن تا ژانویه ۱۹۵۲ و سپس از مارس ۱۹۵۴ تا مه ۱۹۵۸.
- سنجابی، دکترکریم، استاد حقوق اداری در دانشگاه تهران؛ مشاور دکتر مصدق؛ وزیر فرهنگ از آوریل تا دسامبر ۱۹۵۱؛ قاضی اختصاصی ایران در دیوان دادگستری بین‌المللی در ۱۹۵۲، نماینده مجلس هفدهم ۱۹۵۲-۱۹۵۳.
- شایگان، دکتر سیدعلی، استاد حقوق مدنی در دانشگاه تهران؛ مشاور دکتر مصدق؛ عضو حزب ایران وابسته به جبهه ملی؛ نماینده مجلس هفدهم ۱۹۵۲-۱۹۵۳.
- شپرد، سرفرانسیس، سفیر انگلیس در ایران از مه ۱۹۵۰ تا ژانویه ۱۹۵۲.
- صالح، علی پاشا، مشاور ایرانی سفارت امریکا در تهران.
- صالح، اللهیار، رهبر حزب ایران، سفیر در ایالات متحد امریکا از سپتامبر ۱۹۵۲ تا سپتامبر ۱۹۵۳.
- علاء، حسین، نخست‌وزیر ایران از ۱۱ مارس تا ۲۷ آوریل ۱۹۵۱، وزیر دربار تا آوریل ۱۹۵۳ و بعد از اوت ۱۹۵۳؛ نخست‌وزیر از ۱۹۵۵ تا ۱۹۵۷.
- فاطمی، دکتر حسین، وزیر امور خارجه و محرم اسرار دکتر مصدق اکتبر ۱۹۵۲ - اوت ۱۹۵۳.
- فرگوسن، وان، متصدی میز ایران در اداره یونان، ترکیه و ایران وزارت خارجه امریکا تا ژوئیه ۱۹۵۲.



- فارلی، هیو، معاون اجرایی شورای امنیت ملی امریکا - ۱۹۵۴.
- فرانکس، سرآلبور، سفیر انگلیس در واشینگتن از ۳ ژوئن ۱۹۴۸ تا ۱۳ فوریه ۱۹۵۳.
- فریزر، سرویلیام، رئیس هیئت مدیره شرکت نفت انگلیس و ایران.
- فلجر، هرمن، مشاور حقوقی وزارت خارجه امریکا از ۲ فوریه ۱۹۵۳.
- فیتزجرالد، دنیس، معاون امنیت مشترک از ۱۹ مه ۱۹۵۳؛ معاون اداره عملیات خارجی از ۱۲ اکتبر ۱۹۵۳.
- فیشر، آدریان، مشاور حقوقی وزارت خارجه امریکا از ۲۸ ژوئن ۱۹۴۹ تا ۲۷ ژانویه ۱۹۵۳.
- قوام، احمد (قوام‌السلطنه)، نخست وزیر ایران در سالهای ۱۹۲۱، ۱۹۲۲، ۱۹۴۲ و ۱۹۴۶. در ۱۶ ژوئیه ۱۹۵۲ نیز به مدت چهار روز به نخست‌وزیری رسید.
- کاتلر، رابرت، معاون اجرایی رئیس‌جمهور آیزنهاور از ژانویه تا مارس ۱۹۵۳ و سپس رئیس شورای امنیت ملی.
- کبل، سرلشکر چارلز، افسر نیروی هوایی، رئیس ستاد نیروی هوایی امریکا تا ژانویه ۱۹۵۳؛ معاون سازمان مرکزی اطلاعات از ۲۳ آوریل ۱۹۵۳.
- کاشانی، آیت‌الله سیدابوالقاسم، رهبر مذهبی ایران و یکی از رهبران جبهه ملی؛ رئیس مجلس هفدهم از ژوئیه ۱۹۵۲ تا ژوئن ۱۹۵۳.
- کاظمی، سیدباقر، وزیر امور خارجه ایران از آوریل ۱۹۵۱ تا ژوئن ۱۹۵۲؛ نایب نخست‌وزیر و وزیر دارایی تا اوت ۱۹۵۳.
- کیانی، سرتیپ عطاءالله، جانشین رئیس ستاد ارتش تا ۱۹ اوت ۱۹۵۳.
- گارنر، رابرت، نایب‌رئیس بانک ترمیم و توسعه از مارس ۱۹۴۷.
- گاستون، هربرت، مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره بانک صادرات - واردات تا ژانویه ۱۹۵۳.
- گس، نوبل، عضو هیئت مدیره شرکت نفت انگلیس و ایران.
- گلیسون، اِورِت، معاون دبیر اجرایی شورای امنیت ملی پس از ژانویه ۱۹۵۰.
- گیفورد، والتر، سفیر امریکا در لندن تا ۲۳ ژانویه ۱۹۵۳.
- لاوت، رابرت، وزیر دفاع از سپتامبر ۱۹۵۱ تا ژانویه ۱۹۵۳.
- لی، جیمز، دبیر اجرایی شورای امنیت ملی پس از ژانویه ۱۹۵۰.

- لوی، والتر، مشاور نفتی وزارت دفاع ۱۹۵۱ - ۱۹۵۴؛ مشاور آورل هرینمن نماینده ویژه رییس جمهور ترومن در ایران، ژوئیه - سپتامبر ۱۹۵۱؛ مشاور دفتر سیاستگزاری وزارت خارجه ۱۹۵۲ - ۱۹۵۳.
- لیندر، هارولد، جانشین معاون اقتصادی وزارت خارجه امریکا از ۱۵ فوریه ۱۹۵۱، معاون اقتصادی وزارت امور خارجه از ۱۲ دسامبر ۱۹۵۲ تا ۱۵ مه ۱۹۵۳.
- ماتیسون، گوردون، رایزن سفارت امریکا در تهران، آوریل ۱۹۵۲ - اکتبر ۱۹۵۳.
- ماد، سرجان، معاون دایم وزارت سوخت و نیروی انگلستان از ۱۹۵۲.
- متزگر، استانلی، دستیار مشاور حقوقی وزارت خارجه امریکا در امور اقتصادی از ۲۹ آوریل ۱۹۵۱.
- مرچنت، لیوینگستون، دستیار ویژه وزیر خارجه امریکا در امور امنیت مشترک تا ۲۴ مارس ۱۹۵۲.
- مصدق، دکتر محمد، رهبر جبهه ملی، نخست وزیر ایران از آوریل ۱۹۵۱ تا ژوئیه ۱۹۵۲ و مجدداً نخست وزیر و وزیر دفاع از ۲۲ ژوئیه ۱۹۵۲ تا ۱۵ اوت ۱۹۵۳.
- مک کلور، سرلشکر رابرت، افسر ارتش امریکا، رییس هیئت مستشاران نظامی امریکا در ایران در ۱۹۵۳.
- مک گی، جورج، معاون وزارت خارجه امریکا در امور خاور نزدیک و جنوب آسیا تا ۱۸ دسامبر ۱۹۵۱، سفیر در ترکیه از ۱۵ ژانویه ۱۹۵۲ تا ۱۹ ژوئن ۱۹۵۳.
- مکنیر، سرآرنولد، قاضی انگلیسی دیوان دادگستری بین المللی ۱۹۴۶ - ۱۹۵۵.
- مکی، حسین، مشاور مصدق نخست وزیر ایران تا پاییز ۱۹۵۲، عضو هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران، نماینده مجلس در ادوار ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ قانونگذاری (۱۹۴۶ - ۱۹۵۳).
- مکینس، سرراجر، معاون وزارت خارجه انگلیس تا ۳۰ دسامبر ۱۹۵۲؛ سفیر در واشینگتن از ۷ ژانویه ۱۹۵۳.
- منصور، علی، نخست وزیر ایران در بهار ۱۹۵۰؛ سفیر در ترکیه از ژوئن ۱۹۵۰ تا ژوئن ۱۹۵۱ و سپس از ۱۹۵۴.
- مورفی، چارلز، مشاور ویژه رییس جمهور ترومن در ۱۹۵۲.
- موریسون، هربرت، وزیر خارجه انگلیس از ۹ مارس تا ۲۶ اکتبر ۱۹۵۱.

میدلتون، جورج، رایزن سفارت و سپس کاردار انگلیس در ایران از ۲۰ ژانویه تا ۳۱ اکتبر ۱۹۵۲؛ کفیل کمیسر عالی بریتانیا در هند از آوریل ۱۹۵۳.  
ناصر، علی اصغر، کفیل بانک ملی ایران در سال‌های ۱۹۵۱ و ۱۹۵۲ و سپس رییس بانک در ۱۹۵۲.

نیتز، پل، رییس اداره برنامه‌ریزی وزارت خارجه ژانویه ۱۹۵۰ - آوریل ۱۹۵۳.  
نصیری، سرهنگ نعمت‌الله، افسر ارتش ایران، فرمانده گارد سلطنتی و مأمور ابلاغ فرمان عزل دکتر مصدق نخست‌وزیر در شب ۱۶ اوت ۱۹۵۳ که به دستور مصدق بازداشت شد.

نیکسون، ریچارد، سناتور جمهوریخواه ایالت کالیفرنیا، ژانویه ۱۹۵۲ - ژانویه ۱۹۵۳، و پس از آن معاون ریاست جمهوری.  
وارن، ویلیام، رییس هیئت همکاری فنی امریکا (اصل ۴) در ایران از ۸ نوامبر ۱۹۵۱.

واندنبرگ، ژنرال هویت، رییس ستاد نیروی هوایی امریکا تا ژوئن ۱۹۵۳.  
ویلسون، چارلز، وزیر دفاع امریکا از ۲۸ ژانویه ۱۹۵۳.  
هامفری، جورج، وزیر خزانه‌داری امریکا از ۲۱ ژانویه ۱۹۵۳.  
هریمن، آورل، دستیار ویژه رییس جمهور امریکا تا نوامبر ۱۹۵۱، مدیر برنامه امنیت مشترک از نوامبر ۱۹۵۱ تا ژانویه ۱۹۵۳؛ فرستاده مخصوص ویژه رییس جمهور ترومن برای میانجیگری در حل مسئله نفت به تهران در ژوئیه ۱۹۵۱.  
هندرسون، لوی، سفیر ایالات متحد در ایران از ۲۹ سپتامبر ۱۹۵۱ تا ۳۰ دسامبر ۱۹۵۴.

هولمز، جولیوس، وزیر مختار در سفارت امریکا در لندن از آوریل ۱۹۵۱ تا دسامبر ۱۹۵۳؛ دستیار ویژه معاون وزارت خارجه در امور اروپا در دسامبر ۱۹۵۴؛ سفیر در ایران ۱۹۶۱ - ۱۹۶۵.

هورر، هربرت (پسر) مشاور نفتی وزارت خارجه امریکا از ۱۴ اکتبر ۱۹۵۳؛ معاون وزارت خارجه از ۴ اکتبر ۱۹۵۴ تا ۵ فوریه ۱۹۵۷.  
یزدان‌پناه، سپهبد مرتضی، افسر ارتش ایران، وزیر جنگ از دسامبر ۱۹۵۱ تا ژوئن ۱۹۵۲؛ ژنرال آجودان شاه در ۱۹۵۴.

# مسئله کمک اقتصادی به ایران؛ نفع امریکا در حل اختلاف ایران و انگلیس درباره نفت؛ ژانویه - دسامبر ۱۹۵۱

الف - وقایع منتهی به قتل نخست‌وزیر رزم‌آرا

## شماره ۱

از وزارت خارجه به سفارت در ایران<sup>۲</sup>

واشینگتن، ۲۲ ژانویه، ۱۹۵۱: ساعت ۸ بامداد

بکلی سری

۱۲۳۱. از مک‌گی، فقط برای ملاحظه آقای گریدی.

کل مسئله کمک امریکا به ایران با توجه به موقعیت رو به وخامت ایران و مشکلات دولت با مجلس که در تلگرامهای اخیر خود منعکس گردید، در دست بررسی فوری است.<sup>۳</sup> خلاصه‌ای که در زیر ملاحظه می‌کنید برآوردی است از اوضاع کنونی:

(۱) تلگرام فوری ذیل که حاوی پیشنهاد بانک صادرات - واردات واشینگتن می‌باشد، کوششی است صادقانه که برای رفع مشکل حاضر از سوی بانک به عمل آمده است.<sup>۴</sup> تصور می‌شود این پیشنهاد زمینه‌ای مناسب برای گفت و گوهایی خصوصی شما با رزم‌آرا، و اگر هم مناسب بدانید، با شاه را فراهم می‌کند. از این طریق می‌توان موجباتی فراهم آورد که کمک امریکا به نحوی مؤثر و با کمترین مزاحمت از سوی مجلس به مرحله اجرا درآید. گمان می‌رود برای بانک صادرات - واردات واشینگتن هر توصیه مشخص شما که طرح بانک را از نظر سیاسی اصلاح

کند، قابل قبول خواهد بود. اگر این پیشنهاد بخصوص عملی نیست، شقوق دیگری نیز ممکن است توصیه شود. وام بانک صادرات - واردات تنها راه کمک فوری به ایران است. در نتیجه، رسیدن به توافق در این زمینه ضرورت دارد تا در این فاصله تکلیف اقسام دیگر کمک که در زیر مورد بحث قرار گرفته است روشن شود.

(۲) بانک بین‌المللی با توجه به اوضاع فعلی در موضع خود تجدیدنظر کرده و علاقه‌مند است تا حد ممکن کمک کند. رییس بانک بین‌المللی در این خصوص که بانک بین‌المللی بایستی با طرحهایی اقدام به فعالیت کند که از لحاظ اقتصادی توجیه پذیر باشند، مطالبی گفته است. در حالی که طرح خرمشهر تنها طرحی است که بانک بدون مطالعه بیشتر خواهد پذیرفت<sup>۵</sup>، اظهار تمایل کرده است که ایلین یا مأموری در همین ردیف همراه گروهی شامل مهندس، بی درنگ به ایران گسیل دارد تا از این طریق امکان تصمیم‌گیری سریع در محل درباره هر طرحی که پیشنهاد می‌شود فراهم باشد. اگرچه بانک اکراه دارد کل رقم وامهای مورد نظرش را علنی سازد، بر پایه این فرض که قرارداد فروش با شرکت نفت انگلیس و ایران تا یک سال دیگر به امضا خواهد رسید<sup>۶</sup>، تصور می‌کند که ایران آن قدر اندوخته ارزی خواهد داشت که بتواند منطقیاً سالی ۱۰ میلیون دلار برای پرداخت اقساط بدهی خود اختصاص دهد. بانک با این فرض که قرارداد با شرکت نفت انگلیس و ایران به امضا خواهد رسید حاضر است دست به کار شود. ۵/۵ میلیون دلار برای اعتبار اضافی کالاها تخمین زده می‌شود و ۴/۵ میلیون دلار در سال صرف پرداخت بهره وام بانک صادرات و واردات خواهد شد. از این رو میزانی از قرضه که پرداخت بهره را تأمین می‌کند از لحاظ نظری حدود قرضه را مشخص خواهد کرد و این امر مشروط بر آن است که هیچ وام دیگری از سوی بانک صادرات - واردات که بخشی از ۴/۵ میلیون دلار را جذب کند، پرداخت نخواهد شد. بانک از دولت امریکا می‌خواهد پادرمیانی کند و از دولت ایران بخواهد: اولاً شیوه‌های مربوط به تنظیم بودجه‌اش را ترمیم کند و اصلاحات مالی و اداری را به موقع اجرا گذارد. ثانیاً مانع شود که دولت ایران برای اخذ وامهای خارجی بیشتر به منابعی جز بانک بین‌المللی مراجعه کند. ثالثاً با بانک در مورد استفاده از قرضه ۲۵ میلیون دلاری بانک صادرات - واردات

جهت اجرای طرحهای مشخص تبادل نظر کند تا بین طرحهایی که از طریق سرمایه این دو مؤسسه به اجرا درمی آید هماهنگی لازم حاصل شود.

از قرار معلوم، مقامات بانک در نظر دارند در مورد جنبه‌های مناسب برنامه یاد شده (البته به استثنای تفاهم با دولت امریکا که در بالا اشاره شد) در آینده نزدیک با دکتر مقبل گفت و گو کنند. بانک درخواست کرده است که درباره میزان تقریبی کل وامهایی که آمادگی پرداخت دارد با مقامات ایرانی حرفی نزنیم.

۳) وزارت خارجه در نظر دارد بلافاصله توصیه کند که کمک بلاعوض از ۱۰ میلیون دلار به ۲۵ میلیون دلار افزایش یابد و در لایحه‌ای که در آینده به مجلس تقدیم خواهد شد منظور گردد. از آنجا که در این تصمیم‌گیری سازمانهایی چون بودجه، دفاع و ارگانهای دیگر دخالت دارند پذیرش این افزایش از سوی مقامات وزارت خارجه جنبه نهایی نخواهد داشت. با توجه به عدم اطمینان‌های معمول در امر تصویب قوانین و احتمال واکنش کنگره، وزارت خارجه نمی‌تواند در حال حاضر افزایش پیشنهادی در رقم کمک بلاعوض را اعلام کند.

از دیدگاه وزارت خارجه تحقق برنامه‌های مذکور به پیشرفت اقتصادی ایران کمک فراوان خواهد کرد و همچنین موجب خواهد شد اعتبار امریکا در دولت، مجلس، در میان توده مردم افزایش یابد. البته این نکته از نظر دور نیست که به احتمال قوی تنها بخشی از کل اعتبارات در سال جاری جذب می‌شود. به همین دلیل و همچنین با توجه به این واقعیت‌ها که (الف) افزایش تعهد بانک صادرات - واردات به رقم ۱۰۰ میلیون دلار احتمالاً به‌میزانی گسترده به تسلیم در قبال فشار ایران تعبیر خواهد شد و حتی ممکن است به درخواستهای بیشتری از سوی ایرانیان منجر شود، (ب) اطمینانی وجود ندارد که حتی افزایش ارقام قرضه بانک صادرات - واردات مورد قبول مجلس قرار گیرد، زیرا همچنان همان مواد «شاق» را دربر دارد و (ج) گسترش وامهای بانک صادرات - واردات در این حد، به این دلیل که موجب افزایش ظرفیت پرداخت بدهی بهره ایران می‌گردد، یقیناً مانع مشارکت بانک بین‌المللی خواهد شد، وزارت خارجه در حال حاضر نمی‌تواند چنین شیوه را توصیه کند و براین تصور است که با توجه به تصویر جدید کمک، شما هم موافقید

که این شیوه درست نیست. وانگهی اگر ایالات متحد قول ۱۰۰ میلیون دلار را بدهد و تنها بخش کوچکی از آن استفاده شود، به احتمال فراوان ایرانیان ما را به عهدشکنی متهم خواهند کرد و این امر تبعات سیاسی شدیدتری از آنچه در حال حاضر با آن روبه‌رو هستیم همراه خواهد داشت.

وزارت خارجه اذعان دارد که حتی اتخاذ این شیوه تضمینی برای رفع انتقاد از سوی دولت، مجلس و توده مردم نخواهد شد، ولی تصور می‌شود که میزان توفیق در این راه تا حد زیادی به همکاری شما با رزم‌آرا و شاه بستگی دارد. بنابراین گفت و گوهای شما از این لحاظ از اهمیت فراوانی برخوردار است و خوشحالم که در ایران هستید تا این مهم را به انجام رسانید.

این فکر در نهادهای واشینگتن در حال شکل‌گیری است که دولت ایران براساس این فرضیه که می‌تواند قدرتی را در برابر قدرت دیگر بازی دهد، همان‌گونه که در گذشته غالباً چنین کرده است، در خلال سه ماه گذشته تمام تلاشهای ایالات متحد را در جهت کمک به ایران عمداً عقیم گذارده و احساسات ضد امریکایی را تحریک کرده است تا امتیازات بیشتری به دست آورد. تا زمانی که چنین برداشتی باقی است فرصت کمک مؤثر امریکا به ایران به تدریج رو به کاهش می‌رود و من اطمینان دارم شما هم موافقید که ما باید به ایرانیان مُصراً تفهیم کنیم که منافع خود آنان ایجاب می‌کند که از چنین برداشتی خودداری ورزند.

از اظهار نظر فوری شما درباره مطالب یاد شده ممنون می‌شوم.<sup>۷</sup>

آچسون

۱. برای پیشینه امر درباره ایران به اسناد و روابط خارجی امریکا، ۱۹۵۰، جلد پنجم صفحات ۴۴۵ به بعد مراجعه کنید.

۲. پیش‌نویس این تلگرام را رانتری نوشته و به وسیله ماتئوز از اداره کمکهای اقتصادی و سرمایه‌گذاری وزارت خارجه تأیید شده است.

۳. سفیر هنری گریدی در تلگرامهای ۱۵۵۹ و ۱۵۷۷ خود از تهران به تاریخهای ۱۳ و ۱۶ ژانویه گزارش داد که چنانچه ۲۵ میلیون دلار وام بانک صادرات - واردات به مجلس ایران عرضه شود، رد خواهد شد و درخواست کرد که بانک میزان اعتبار خود را تا ۱۰۰ میلیون دلار افزایش دهد و نیز خواست که وزارت خارجه افزایش کمکهای اعطایی به ایران را رسماً اعلام کند.

۴. تلگرام ۱۲۳۲ مورخ ۲۲ ژانویه که مضمون آن بدین شرح است:  
 «بانک صادرات - واردات آمادگی دارد مبلغ ۲۵ میلیون دلار اعتبار در اختیار بانک ملی ایران قرار دهد مشروط براینکه: (الف) بانک یادشده متقاعد گردد که بانک ملی اختیار قانونی برای قرض کردن ۲۵ میلیون دلار امریکایی از بانک صادرات - واردات را مطابق با شرایط پیش‌بینی شده در پیش‌نویس اصلی مورد موافقت دو دولت دارد؛ (ب) مقامات مسئول بانک ملی اقدام لازم را برای برعهده گرفتن بدهی انجام می‌دهند؛ و (ج) دولت ایران در ازای وامی که بانک صادرات و واردات در اختیار بانک ملی قرار می‌دهد، با نوشتن نامه‌ای موافقت کند که طرح آیین‌نامه‌های موجود در یادداشت‌های تفاهم را که همراه با اصل موافقت با اعطای وام برای شما ارسال شده است به مرحله اجرا درمی‌آورد و اداره می‌کند.»
۵. طرح برنامه‌ریزی شده ۳ میلیون دلاری توسعه بندر خرمشهر.
۶. قرارداد الحاقی با شرکت نفت انگلیس و ایران در ۲۷ ژوئیه ۱۹۴۹ در تهران به امضا رسید و به مجلس تقدیم شد. مجلس پانزدهم فرصت نیافت آن را تصویب کند ولی مجلس شانزدهم قرارداد را به کمیسیون خاص نفت ارجاع کرد. اعضای کمیسیون یاد شده در ۱۲ دسامبر ۱۹۵۰ متفقاً رأی دادند که مجلس قرارداد الحاقی را نپذیرد.
۷. گریدی در تلگرام ۶۶۴ مورخ ۲۶ ژانویه از تهران، باردیگر در مورد ۱۰۰ میلیون دلار وام بانک صادرات واردات شدیداً تأکید ورزید.

## شماره ۲

### از سفیر در ایران (گریدی) به وزارت خارجه

سری - فوری تهران ۲۳ ژانویه ۱۹۵۱: ساعت ۳ بعد از ظهر

- ۱۶۳۱ عطف به تلگرام ۱۲۰۹ مورخ ۱۹ ژانویه وزارت خارجه،<sup>۱</sup> اوضاع سیاسی در حال حاضر این ویژگی‌ها را دارد:
- (الف) ضعف دولت رزم‌آرا در رویارویی با مجلس و متعصبان مذهبی و همچنین فقدان اعتماد عمومی نسبت به دولت.
- (ب) وضع مالی بحرانی دولت رزم‌آرا.
- (ج) بی‌سرو سامانی و ناامیدی ناشی از به توافق نرسیدن در قضیه نفت.
- (د) تغییر جهت تدریجی ولی ثابت ایران به سوی موضع بی‌طرفی که تا اندازه‌ای بیانگر سیر رویدادها در سراسر آسیاست.



بخش اعظم تقصیر و وضعی که به وجود آمده به گردن شاه است. با توجه به روی کار آمدن سلسله‌های سلطنتی در ایران، شاه بدون تردید هیچ‌گاه از یک نخست‌وزیر قوی حمایت نخواهد کرد. رزم‌آرا زمینه امیدواری فراوانی به وجود آورد و شاه در این هنگام در صدد تضعیف وی برآمد. به تازگی روش شاه تا اندازه‌ای تغییر کرده است و اکنون ظاهراً سعی می‌کند از رزم‌آرا پشتیبانی به عمل آورد یا دست‌کم ثبات بیشتری در دولت ایجاد کند. رزم‌آرا به فرایندی، خبرنگار آسوشیتدپرس، اظهار داشته که اکنون از حمایت شاه برخوردار است زیرا در موضعی ضعیف قرار دارد.

موضع نخست‌وزیر در قبال مجلس حکایت از کشمکشی آشکار دارد و این امر با پس گرفتن ناگهانی لایحه نفت به حد اعلا رسیده است. به گفته یکی از نمایندگان مجلس، این عمل سبب خواهد شد که مجلس «حقوق خود را بازیابد». این وضع موجب گردید که اولاً مجلس قانون مطبوعات را عجولانه لغو کند. ثانیاً مسئله نفت به کمیسیون خاص مجلس ارجاع گردد و بدین سان تصمیم‌گیری درباره سیاست نفتی از کف نخست‌وزیر خارج شود. تلاش به منظور ایجاد هماهنگی و ثبات در مجلس ممکن است تا حدودی به توفیق بینجامد، ولی در حال حاضر چیزی بیش از این مورد نیاز است تا حیثیت دولت رزم‌آرا بازگردانده شود.

در مورد مسئله کمک، این سخن رزم‌آرا که می‌گوید اگر طرح وام بانک صادرات - واردات به مجلس ارجاع شود، آن وقت است که باید انتظار مشکل واقعی را داشت، صادقانه است. از سوی دیگر طبق اظهار یک منبع موثق، رزم‌آرا به شوروی‌ها اطلاع داده است که وی مانع از اعطای کمک امریکا می‌شود تا از این راه از افزایش حیثیت امریکا جلوگیری کند. صرف‌نظر از طرز تلقی رزم‌آرا با مسئله وام، آشکار است که مذاکرات مجلس حساس و طولانی خواهد بود، مگر آنکه وامی با مبلغی چشمگیر و با شرایطی سهل و آسان پیشنهاد شود و شاه و رزم‌آرا رهبری مثبتی در جهت جلب موافقت مجلس از خود نشان دهند.

بدون تردید شاه و رزم‌آرا هر دو به موضوع انحلال مجلس توجه جدی مبذول داشته‌اند. انحلال مجلس ممکن است چنین بنماید که تصویری جذاب از حکومت

کردن از طریق تصویبنامه را مجسم می‌سازد. از سوی دیگر انحلال مجلس ممکن است صرفاً به اغتشاشات داخلی بینجامد و بدین سان مستقیماً به صورت عاملی برای بهره‌گیری شوروی‌ها درآید. رهبران جبهه ملی و حزب توده بی‌شک ناآرامیها را تشویق خواهند کرد. افزون بر آن انحلال مجلس مستلزم برگزاری انتخابات جدید است که احتمالاً در کمتر از پنج ماه و بدون تردید در کمتر از سه ماه به اتمام نخواهد رسید. در این مدت از تصویب کلیه قوانین جلوگیری خواهد شد و تصویب نامه‌های دولت نیز در هر حال نیاز به تصویب مجلس خواهد داشت. این وضع هراقدام مربوط به وام و توافق مربوط به نفت را نیز دربر می‌گیرد. به علاوه این تردید وجود دارد که آیا مجلس آینده در تصویب قوانین سازنده از مجلس کنونی بهتر عمل خواهد کرد یا نه. اگرچه دولت می‌تواند در انتخابات دخالت کند و این کار را هم انجام خواهد داد، در تهران نمی‌تواند چنین کاری بکند. با انتخابات جدید احتمالاً تعداد نمایندگان جبهه ملی و مخالفان افزایش خواهد یافت و نه کاهش. اگرچه جبهه ملی، به طور کلی، ائتلافی است غیرثابت و غیرسازنده، در میان توده مردم محبوبیت فراوان دارد.

تصور ما این است که وضع سیاسی حاضر به یکی از این دو طریق منتهی خواهد شد:

(۱) بن بست کنونی ممکن است رزم‌آرای ناامید را وادار سازد که حکومت استبدادی برقرار کند.

(۲) دولت رزم‌آرا چند ماهی دوام می‌یابد و سپس سقوط می‌کند تا دولتی به سبک دولت‌های آشنای سابق جای آن را بگیرد.

با توجه به حیثیت خدشه‌دار شده رزم‌آرا، با حمایت مورد تردید و مخالفت آشکار شاه، و با تسلط او بر ارتش که در بهترین حالت جای تأمل دارد، بعید به نظر می‌رسد که رزم‌آرا این چنین بی حساب برای کسب قدرت استبدادی دست به اقدام بزند.

بنابراین نتیجه می‌گیریم که از هم‌پاشیدگی تدریجی ولی مستمر دولت رزم‌آرا ادامه می‌یابد و در خلال چند ماه آینده او به راهی خواهد رفت که اسلافش رفتند و

یک سیاستمدار دیگر احتمالاً با همان خصوصیات قدیمی در هیئت دولت جانشین وی خواهد شد.

اعتراف می‌کنم که آنچه یاد شد تصویری دلپذیر و امیدوارکننده نیست. با وجود این ما مصمم هستیم به تلاش بنیادین خود در راه ساختن این کشور از لحاظ سیاسی و اقتصادی ادامه دهیم تا در نتیجه ایران به عنوان سدی در برابر سیل تجاوز روسیه تقویت شود. برای نیل به این منظور ما بایستی از حمایت کامل و مؤثر واشینگتن و لندن برخوردار باشیم. در تأمین مقصودمان توجه به این نکات ضروری است:

۱. به توافق رسیدن فوری با انگلستان در عالیت‌ترین سطح به موازات سیاستهای دنبال شده در ایران.

۲. ادامه دادن به تلاشهایمان در اینجا و از طریق همکاری نزدیک با شاه و نخست‌وزیر و با تشریک مساعی انگلستان (اگر بتوان انگلیسیها را مجاب کرد که واقعاً با ما همکاری کنند) تا روحیه شاه و رزم‌آرا تقویت شود و گامهایشان را در مسیر پیشرفت تدریجی کشور هدایت کنیم.

۳. تشویق به یافتن راه‌حلی برای مسئله نفت در کمترین مدت ممکن.

۴. اعطای کمک فوری اقتصادی و نظامی به ایران با شرایطی ساده و به‌میزانی که موفقیت استراتژیکی حساس کشور می‌طلبد.

شق دیگر موارد یاد شده قصور و کوتاهی است که اجازه خواهد داد ایران به مدار اقمار شوروی سقوط کند.

#### گریدی

۱. در تلگرام ۱۲۰۹ چنین آمده است:

«در بحثهایی که در اینجا دربارهٔ بن‌بست سیاستهای کمک ایالات متحد به ایران داریم مفید خواهد بود تحلیلی تلگرافی از وضعیت سیاسی کنونی ایران داشته باشیم. وزارت خارجه دربارهٔ موضع شاه در قبال گرفتاریهای سیاسی رزم‌آرا با مجلس و این موضوع که گرچه مجلس هرگونه تلاش دولت را برای گذراندن هر نوع قانونی عقیم می‌گذارد، معلوم نیست چرا شاه و رزم‌آرا موضوع انحلال مجلس را طرف توجه قرار نمی‌دهند، نظر روشنی ندارد.»

## شماره ۳

از وزارت خارجه به سرکنسولگری در استانبول<sup>۱</sup>

بکلی سری - فوری واشینگتن، ۱۶ فوریه ۱۹۵۱: ساعت ۱۱ بامداد

۳۹۷. از وزیر خارجه برای اقدام گریدی و اطلاع مکگی<sup>۲</sup>

آخرین تلگرامهای شما را با رییس جمهور مطرح کردم که ایشان به توصیه شما درباره افزایش وام بانک صادرات - واردات به رقم ۱۰۰ میلیون دلار توجه کافی مبذول داشتند. رییس جمهور با وقوف کامل از کیفیت اوضاع حساس ایران، با توصیه شما موافق نیست و پیشنهاد می کند که بر مبنای همان رقم ۲۵ میلیون دلار وام بانک صادرات - واردات اقدام شود.<sup>۳</sup>

به نظر وزارت خارجه اقدامات کنونی و برنامه ریزی شده کمک به ایران برنامه ای واقع بینانه به شمار می رود که هدف آن تأمین مقاصد امریکاست. اطمینان داریم امتیاز اقتصادی وام برای ایران و سود سیاسی آن برای ایالات متحد بی نتیجه خواهد بود هرگاه وام اعطا شود بی آنکه نشانه ای روشن از اشتیاق دولت ایران پدیدار شود که مایل است تعهد کند که اولاً قراردادی درباره وام به نحوی صریح و مستقیم امضا کند. ثانیاً امریکا بر نحوه صرف وام نظارت فنی کافی داشته باشد.

تصور می کنیم سابقه امر روشن است. بانک صادرات - واردات کاملاً همکاری کرده و در مورد ویژگی های اوضاع ایران حسن نیت نشان داده است. به علاوه بانک بار دیگر تمایل خود را ابراز داشته که حاضر است قرارداد وام به ساده ترین و روشن ترین وجهی که با شرایط یاد شده مطابقت داشته باشد منعقد شود. از سوی دیگر ایرانیان طفره می روند و تلاش ما را در کمک رسانی از طریق وام صادرات - واردات عقیم گذارده اند. روش اخیر آنان تأییدی است بر صحت این نظر که آنان سعی دارند شکست وام بانک صادرات - واردات را وسیله ای برای کسب امتیازات بیشتر از امریکا قرار دهند.

پیشنهاد این است که پس از بازگشت به ایران به رزم آرا و احتمالاً شاه تذکر دهید که دولت ایالات متحد نمی تواند بدون حداقل شرایطی که پیشتر به آنها اشاره شد

وامی در اختیار دولت ایران بگذارد. شکست مذاکرات آثار جدی در اینجا برجای می‌گذارد.

در صورتی که ایران وام را نپذیرد، امریکاییان توضیح خواهند خواست و بایستی پاسخ داد که رد وام معلول اقدام ایران بوده است، از جمله خودداری نخست‌وزیر که به منظور عقد قرارداد وام در صدد گرفتن اختیار از مجلس می‌باشد. رزم‌آرا و شاه بدون شک توجه دارند که چنین عملی امکان اعطای کمک‌هایی از نوع دیگر را که ایران ممکن است از آمریکا تقاضا کند خدشه‌دار خواهد ساخت.

به دشواری‌هایی که ارائه موضع یادشده در فوق در مرحله کنونی مذاکرات در بردارد، کاملاً وقوف دارم. با وجود این متقاعد شده‌ام که امید اصلی پیشرفت مذاکرات در اوضاع و احوال کنونی بستگی به قانع کردن شاه، رزم‌آرا و مجلس دارد به اینکه کمک آمریکا به ایران بخش جدایی‌ناپذیر و مهم برنامه‌ای حساب شده و سنجیده برای کمک به جهان آزاد می‌باشد. پس هرگونه تلاشی را به عمل آورید تا شاه و رزم‌آرا متوجه شوند امکان کمک به ایران در حدی چشمگیر بستگی به همکاری متقابل دارد. در این صورت امیدواریم عملی انجام دهند که برای مذاکره با بانک صادرات - واردات ضرورت دارد.

#### آچسون

۱. پیش‌نویس این تلگرام را دانش تهیه کرده و به وسیله تورپ تأیید شده و آچسون آن را امضا کرده و به تهران نیز مخابره شده است.
۲. گریدی سفیر آمریکا در ایران و مکگی معاون وزارت خارجه به منظور شرکت در گردهمایی رؤسای مأموریت‌های دیپلماتیک آمریکا در خاورمیانه از ۱۴ تا ۲۱ فوریه در استانبول بودند.
۳. مکگی در ۳۰ ژانویه یادداشتی برای آچسون وزیر و ماتئوز قائم‌مقام وزارت خارجه فرستاد که مضمون آن بررسی موقعیت ایران بود و اظهار داشته بود که به اعتقاد وی دادن ۱۰۰ میلیون دلار وام به ایران غیرموجه است. مک‌گورکی در ۸ فوریه یادداشت دیگری برای آچسون ارسال داشت که مضمون آن شرح تلاش‌های آمریکا برای کمک به ایران بود. در ۹ فوریه آچسون به لوسیوس د. بتل گفت که «همان روز درباره وام برنامه‌ریزی شده به ایران در کابینه بحث شده و احساس او این است که کابینه از پیشنهاد‌های مکگی پشتیبانی می‌کند.» دو یادداشت نیز از جانب مکگی برای پرزیدنت ترومن نیز ارسال شد. ترومن در ۱۵ فوریه به آچسون گفت که «در

نشست کابینه نظر خود را به صراحت بیان کرده و نظر سایر اعضای کابینه نیز همان بوده است. بنابراین ایالات متحد بایستی با توجه به نخستین یادداشت مکگی به کار خود ادامه دهد. (یادداشت گفت و گو با رییس جمهور مورخ ۱۵ فوریه ۱۹۵۱).

## شماره ۴

### از قایم مقام و زارت خارجه به سفارت در ایران<sup>۱</sup>

واشینگتن، ۷ مارس ۱۹۵۱: ساعت ۵ بعد از ظهر

بکلی سری - فوری

۱۵۳۱ رییس جمهور و قایم مقام وزارت خارجه پیامهای تسلیت خود را به شاه و وزیر امور خارجه ارسال می دارند.<sup>۲</sup>

در حالی که وزارت خارجه اذعان دارد که تحول در ایران مستلزم اخذ تصمیمات و اقدام فوری است و اینکه شما همچنان نفوذ خود را آن گونه که مناسب می دانید به کار خواهید گرفت، نظریات مقدماتی وزارت خارجه در این مقطع زمانی ممکن است سودمند باشد.

خروج رزم آرا از صحنه بحران و خیمی ایجاد می کند که اگر قرار نیست در ایران وضعیت چنان بی ثبات شود که کمونیستها بتوانند بدون دردسر زیاد بر اوضاع تسلط یابند، دست قوی و راهنمایی توانمندی مورد نیاز است. به نظر وزارت خارجه تنها شخصی که در اوضاع کنونی می تواند این راهنمایی را انجام دهد شاه است و به نظر ما امریکا و انگلیس باید از هر طریق ممکن از وی حمایت و تشویقش کنند که در این بحران با قدرت و شدت دست به عمل بزنند.

شاه بایستی هر اقدام احتیاطی ممکن را به منظور محافظت خود انجام دهد و وزارت خارجه بسیار سپاسگزار است که شما مصرأ ضرورت امنیت شخصی را به وی یاد آور شوید و اشاره کنید در صورتی که برای ایشان اتفاقی بیفتد چه عواقب اسفباری برای ایران خواهد داشت.

گرچه ما نمی خواهیم این گمان برای شاه حاصل شود که ایالات متحد در صدد است برای او نخست وزیر پیشنهاد کند، صلاح است گفته شود هرکس را که او

برمی‌گزیند باید فردی باشد که او شخصاً به وفاداریش اعتماد دارد. در این مقطع زمانی دیگر خصوصیات اهمیت چندانی ندارد.

وب

۱. پیش‌نویس این تلگرام را فرگوسن تهیه و رانتری آن را تأیید کرده است. رونوشت آن نیز به لندن ارسال شده است.

۲. سفیر گریدی در تلگرام ۹۹۴ مورخ ۷ مارس از تهران گزارش داد که رزم‌آرا نخست‌وزیر در ساعت ده صبح همان روز به دست یکی از افراد گروه مذهبی فدائیان اسلام به قتل رسیده است. وی در تلگرام بعدی اطلاع داد که اوضاع هنوز مغشوش است و علت ترور رزم‌آرا این بوده که فدائیان اسلام به این نتیجه رسیده بودند که وی موافق فعالیت کمونیستها بوده و در قضیه نفت به سود بیگانگان عمل می‌کرده است. (تلگرام ۲۰۰۲ مورخ ۷ مارس از تهران) و سرانجام در ۹ مارس در تلگرام دیگری اشعار داشت که اکنون روشن شده است که انگیزه قتل، نطق رزم‌آرا در سوم مارس در مجلس بوده که در طی آن نخست‌وزیر از قرارداد الحاقی با شرکت نفت انگلیس و ایران پشتیبانی کرده بود. (تلگرام ۲۰۱۳).

## شماره ۵

یادداشت مدیرکل امور خاور نزدیک، آسیای جنوبی و

افریقا (بری) به وزیر خارجه<sup>۱</sup>

واشینگتن، ۱۴ مارس ۱۹۵۱

سری

### موضوع: وضعیت ایران

مطالب زیر خلاصه‌ای است از وضعیت جاری ایران برای اطلاع جنابعالی: قتل رزم‌آرا نخست‌وزیر به دست یک متعصب مذهبی در ۷ مارس به وضعی بی‌نهایت مغشوش و تا اندازه‌ای بی‌نظمی و به بن‌بست رسیدن اختلاف با شرکت نفت انگلیس و ایران منتهی شده است. مسائلی همچون وام بانک صادرات - واردات واشینگتن و وام بانک بین‌المللی تا تثبیت اوضاع به حال تعلیق درآمده است.

قتل رزم‌آرا معلول جوی بی‌نهایت هیجانزده بود که اختلاف با شرکت نفت انگلیس و ایران را دربرمی‌گرفت و عوامل متعصب ناسیونالیست در ایران از این جو

به منظور برانگیختن احساسات عمومی استفاده کردند. نخست وزیر دو روز پس از ایراد نطقی طولانی که در طی آن به مشکلات ذاتی در امر ملی کردن اشاره کرد و بدین ترتیب خود را آشکارا در صف مخالفان ملی شدن نفت قرار داد، به قتل رسید. عوامل کمونیست به سرعت از این فرصت برای گسترش نارضایی سود جستند و یک روز پس از قتل رزم آرا تظاهرات بزرگ عمومی همراه با شعارهای ضد امریکایی و ضد غربی جنب سفارت امریکا ترتیب دادند. اما در حال حاضر امنیت عمومی در سراسر کشور به طور نسبی حفظ شده است.

وزارت خارجه پس از آگاهی از قتل رزم آرا نظر خود را به سفیر گریدی اطلاع داد مبنی بر اینکه در این بحران برای رهبری قاطعانه مورد نیاز تنها به شاه می توان امیدوار بود و باید کاملاً از او حمایت کرد. خاطر نشان گردید که ویژگی اصلی فردی که به عنوان نخست وزیر جانشین رزم آرا می شود باید حس وفاداری به شاه باشد. سفیر گریدی و وزارت خارجه انگلیس با این نظر موافق بودند و سفیر به وزارت خارجه اطلاع داد که راهنمایی مشترک امریکا - انگلیس محتاطانه به شاه منتقل شده است.

در ۱۱ مارس حسین علاء سفیر سابق ایران در واشینگتن به نخست وزیری برگزیده شد. اگرچه هنوز کابینه او به مجلس معرفی نشده، وی رأی اعتماد مقدماتی به دست آورده است. علاء به داشتن وفاداری بی چون و چرا نسبت به شاه شهرت دارد و به طور کلی مورد قبول جناحهای گوناگون پارلمان است. ولی جبهه ملی با او مخالف است. وی با وضع مزاجی ضعیفی که دارد به نظر نمی رسد مدت زمانی طولانی در این سمت باقی بماند یا خودش تلاش کند به عنوان نخست وزیر «قوی» جانشین رزم آرا گردد. خود او گفته است قصد دارد تا زمانی در این سمت باقی بماند که اوضاع تا حدودی تثبیت شده باشد، سپس جای خود را به شخصیتی قوی تر خواهد داد.

با اینکه، نظر بریتانیا را در این باره نمی دانیم، ولی چندی پیش انگلیسیها می گفتند شاه بایستی حکومت نظامی اعلام و پارلمان را منحل کند. چون ممکن است چنین اقدامی در شرایط کنونی ضرورت یابد به گریدی اختیار داده شود در



صورتی که با این فکر موافق است به شاه بگوید چنانچه تصمیم به اقدامی گرفت، ایالات متحد انگیزه وی را درک می‌کند و با آن موافق است. شاه تاکنون چنین اقدامی را غیرضروری دانسته و علاء چندی پیش به گریدی اظهار داشته است که باید از اتخاذ تدابیر شدید اجتناب ورزید، اما اگر اغتشاشات گسترش یابد حکومت نظامی اعلام خواهد کرد.

مقامات بریتانیا طبعاً در مورد مسئله نفت بسیار نگران‌اند. روزنامه‌ها نوشته‌اند که دولت بریتانیا با تسلیم یادداشتی به ایران به تصمیم پارلمان ایران درباره بررسی مسئله ملی کردن صنعت نفت اعتراض کرده و یادآور شده است که قرارداد نفت قانوناً تا سال ۱۹۹۳ لغو شدنی نیست.<sup>۲</sup> این خطر وجود دارد که اتخاذ چنین شیوه‌ای آثار جدی در ایران داشته باشد و حتی وضع را از این هم بدتر کند. ما امیدوار بودیم در این مقطع زمانی بریتانیا مصلحت ببیند برنامه‌ای نو، واقع بینانه و سخاوتمندانه را احتمالاً به شیوه‌ای نمایشی به ایرانیان پیشنهاد کند که در شرایطی خاص ما هم بتوانیم از آن پشتیبانی کنیم.

اگرچه واقعاً مشخص نیست که مقامات ایرانی وقتی درباره «ملی کردن» سخن می‌گویند چه فکری در سر دارند، روشن است تغییرات عمده‌ای در وضعیت شرکت نفت انگلیس و ایران اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. هرکوششی از جانب ما از طریق اقدام شدید دیپلماتیک برای اینکه مانع ایرانیان شویم، صرفاً موجب بدتر شدن اوضاع خواهد شد. باید آمادگی داشته باشیم تا در صورت لزوم به هر دو طرف کمک کنیم که به ترتیبی مرضی الطرفین دست یابند که هم نیازهای اساسی ایران تأمین شود و هم صدور نفت به بریتانیا و اروپای غربی تضمین گردد. دولت بریتانیا قصد دارد جفری فرلانگ رییس بخش شرقی وزارت خارجه خود را در آینده نزدیک به منظور گفت و گو به واشینگتن گسیل دارد.

۱. این گزارش را رانتری تهیه کرده و رونوشت آن برای ماتیوز و پرکینز نیز ارسال شده است.  
 ۲. برای متن این یادداشت مورخ ۱۴ مارس مراجعه کنید به مکاتبات میان دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان و دولت ایران و اسناد مربوط به صنعت نفت در ایران، فوریه تا سپتامبر ۱۹۵۱، صص ۲۵-۲۷ یا اسناد مؤسسه سلطنتی امور بین‌المللی مربوط به سال ۱۹۵۱، صص ۴۷۵-۴۷۷.

## شماره ۶

بررسی تحقیقی اعضای شورای امنیت ملی<sup>۱</sup>

بکلی سری

واشینگتن، بدون تاریخ

## موضع ایالات متحد در قبال ایران

## مسئله

۱. ارزیابی موضع ایالات متحد در قبال ایران، بویژه با توجه به امکان تحولات آینده در آن کشور که بر منافع امنیتی امریکا تأثیر می‌گذارد.

## تحلیل

۲. به علت منابع، موقعیت استراتژیکی، آسیب‌پذیری در برابر حمله مسلحانه و قرار داشتن در معرض خرابکاری سیاسی، ایران بایستی همچنان به عنوان هدفی در برنامه توسعه‌طلبی شوروی تلقی گردد. اگر ایران زیر سلطه شوروی برود استقلال کلیه کشورهای خاورمیانه مورد تهدید قرار خواهد گرفت. شوروی دقیقاً می‌تواند (۱) دستیابی به منابع نفت خاورمیانه را که اقتصاد اروپای غربی بر آن متکی است محدود سازد؛ (۲) پایگاهی در خط مقدم برای خرابکاری یا تهاجم در منطقه‌ای پهناور و به هم پیوسته که ترکیه، عراق، شبه جزیره عربستان (در نتیجه کانال سوئز)، افغانستان و پاکستان را دربر می‌گیرد، به دست آورد؛ (۳) پایگاهی را در اختیار بگیرد که از هر زمان دیگری در حال حاضر صدها کیلومتر به خطوط دفاع بالقوه امریکا - بریتانیا در خاورمیانه نزدیکتر می‌باشد؛ (۴) خطوط هوایی بین قاره‌ها را که از ایران می‌گذرد زیر نظر بگیرد و کسانی را که در مناطق نزدیک به این خطوط تردد می‌کنند تهدید کند و کشتیرانی در خلیج فارس را به خطر اندازد؛ (۵) اراده اغلب کشورهای خاورمیانه را در ایستادگی در برابر اتحاد شوروی تضعیف کند. افزون بر این تحولات که بر خاورمیانه تأثیر می‌گذارد، از دست دادن یک کشور آزاد دیگر و تسلط شوروی بر آن در این مقطع زمانی، به موقعیت جهانی ایالات متحد و سایر اعضای جامعه غرب و همچنین اراده ملت‌هایی که در همه نقاط جهان در برابر کمونیزم پایداری می‌کنند، لطمه خواهد زد.

۳. از دست دادن تولید نفت ایران و پالایشگاه آبادان بر منابع اقتصادی و نظامی غرب اثر جدی دارد و بویژه این تأثیرگذاری از لحاظ سطح فعالیت صنعتی اروپای غربی محسوس خواهد بود. تأثیر نبود نفت ایران بر حجم تولیدات نفتی موجود برای اروپای غربی، در مدت زمان منطقی از طریق ذخیره نفت و ایجاد پالایشگاه در نقاط دیگر جبران شدنی است، ولی آثار مالی از دست رفتن سرمایه‌گذاری‌های بریتانیا و نیازهای روبه‌افزایش اروپای غربی به دلار، اگر هم جبران‌پذیر باشد به‌زمان طولانی نیاز دارد. از دست رفتن آبادان همچنین غرب را از منبع اصلی سوخت هواپیما و مازوت برای نیمکره شرقی محروم می‌کند و نتیجه آن کاسته شدن از فعالیت هوایی و دریایی در این منطقه خواهد بود.

۴. هدف اصلی سیاست ما در ارتباط با ایران، جلوگیری از تسلط شوروی و تقویت مراودات ایران با دنیای آزاد است. مقاصد جنبی عبارت‌اند از (۱) توسعه روابط ایران با آن دسته از کشورهایی که برای حفظ استقلال خود به پشتیبانی سازمان ملل متحد نیاز دارند؛ (۲) کمک به دولت ایران به منظور حفظ امنیت داخلی تا از این طریق احترام بیشتری برای حاکمیت کسب گردد. و نیز تقویت ثبات دولت تا شوروی بهانه‌ای برای دخالت آشکار به دست نیاورد و تجاوز غیرمستقیم شوروی از طریق خرابکاری داخلی دشوارتر شود؛ (۳) انجام دادن اصلاحات اجتماعی و توسعه اقتصادی به منظور رفع نارضایی و تقویت حس وفاداری نسبت به دولت مرکزی.

#### ارزیابی سیاست جاری

۵. هدف ما در جلوگیری از تسلط شوروی بر ایران تاکنون از طریق اقدامات سیاسی تأمین شده است. ایران پس از آنکه ابتدا سیاست طفره و تعلل، گریز و سازش را در هنگام رویارویی با روش خشونت‌آمیز شوروی پیش گرفت، در سه سال اخیر با تشویق و پشتیبانی قوی ایالات متحد و بریتانیا توانسته است استقلال خود را در برابر فشار مستمر شوروی حفظ نماید. ایالات متحد به مقامات ایرانی اطلاع داده است که تا زمانی که دولت ایران برای دفاع از استقلال خویش در برابر

فشارهای خارجی اظهار تمایل کند، امریکا آمادگی دارد از ایران، نه تنها با الفاظ بلکه از طریق اقدامات مناسب پشتیبانی به عمل آورد. به ایرانیان گفته‌ایم چنانچه شوروی برضد ایران به اقدامات تجاوزآمیز مبادرت ورزد نمی‌توانیم در مورد نوع اقدام خود مشخصاً تعهدی برعهده بگیریم، ولی به تعهدات خود در ارتباط با منشور ملل متحد اشاره کرده‌ایم. در پاسخ به پرسشهای مقامات ایرانی به سفارت امریکا در تهران اختیار داده شده توضیح دهد در صورت وقوع جنگی با شوروی که هم ایران و هم ایالات متحد را دربرگیرد، ایران می‌تواند به هر کمکی که با منابع و تعهدات امریکا در کشمکش جهانی تطبیق کند، امیدوار باشد. در ۱۸ نوامبر ۱۹۴۹ وزیر خارجه امریکا به شاه اطلاع داد که منافع امریکا به منطقه‌ای که تعهدات قراردادی رسمی داریم محدود نمی‌شود. به شاه اطمینان داده شد در صورت بروز چنین وضعی، توجه امریکا به ایران واقعاً جدی و کمک به ایران به مقدار عظیم خواهد بود.<sup>۲</sup>

۶. کوششهای امریکا در گذشته در جهت کمک به ایران شامل دو هیئت نظامی می‌شد که در حال حاضر سرگرم کمک به ارتش و ژاندارمری ایران هستند. همچنین حمایت از تلاشهای ایران به منظور کسب کمک مالی از طریق مؤسسات مربوط (از قبیل بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه) برای اجرای طرحهای مناسب پیشرفت اقتصادی، تشویق و راهنمایی اصلاحات سیاسی و اقتصادی مورد نظر دولت ایران با هدف تقویت وفاداری مردم نسبت به دولت مرکزی، و تحویل مازاد سلاحهای سبک نظامی به صورت اعتباری به منظور حفظ امنیت داخلی و مقاصد مشروع دفاعی. افزون بر همه اینها نام ایران در «برنامه کمک دفاعی متقابل» ایالات متحد منظور شده و هم‌اکنون از کمک بلاعوض نظامی امریکا بهره‌مند می‌شود. هدف این طرح کمک به ایران در حفظ امنیت داخلی، افزایش حس اعتماد دولت و مردم در قابلیت دفاع از خود، و امکان دادن به نیروی نظامی ایران است که در صورت وقوع جنگ پاره‌ای عملیات مشخص دفاعی را در پیشبرد طرحهای استراتژیکی عمومی جهان آزاد انجام دهد.

۷. با تصویب رییس‌جمهور و در ارتباط با بانک صادرات - واردات، وزارت

خارجی مشغول تنظیم برنامه جدیدی است که هدف آن رفع پاره‌ای نواقص موجود در ساختار دولتی و اقتصادی ایران است و انگیزه‌ای برای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشور فراهم خواهد کرد. این برنامه شامل موارد زیر می‌شود:

الف. وام بانک صادرات - واردات به مبلغ ۲۵ میلیون دلار جهت ساختن جاده‌ها و بهبود کشاورزی. رد این اعتبار از سوی ایران موجب نمی‌شود که اتکای ما به اعتبارات بانک بین‌المللی کاهش یابد و کمک‌های بلاعوض دولت ایالات متحد به عنوان اهرمی در تشویق ایران به سر و سامان دادن وضع اقتصادی خود به کار رود.

ب. تقویت کارمندان سمتهای دیپلماتیک و کنسولی موجود در ایران و افتتاح کنسولگری جدید امریکا در اصفهان.

ج. گسترش بنیادین برنامه روابط اطلاعاتی و فرهنگی در ایران.

د. ادامه برنامه کمک نظامی در محدوده‌ای که برای قوای مسلح ایران قابل جذب باشد.

ه. ادامه برنامه کمک فنی با استفاده از اعتبارات «اصل چهار» با تمرکز بر آموزش بهداشت عمومی، توسعه کشاورزی، تعلیم و تربیت و غیره در سطح روستایی.

و. کسب همکاری بریتانیا که به ایران امکان دهد دریافتهای لیره استرلینگ بابت نفت را صرف طرحهای عمرانی کشور کند. این همکاری تبدیل آن مقدار لیره استرلینگ به دلار را که برای واردات ضروری و برای تأمین تعهدات دلاری مورد نیاز است در بر می‌گیرد.

۸. یکی از دلایل رکود اقتصادی و نارضایتی سیاسی در ایران توفیق نیافتن دولت و شرکت نفت انگلیس و ایران در حصول توافقی درباره قرارداد الحاقی امتیاز نفت است. این فکر در ایران رواج بسیار دارد که شرکت با نپرداختن حق الامتیاز منطقی و عادلانه، از منابع نفتی کشور به نحوی غیرمنصفانه بهره‌برداری می‌کند و کل عملیات آن به عنوان شرکتی تلقی می‌شود که از ثروت ایرانی بهره می‌برد ولی فراسوی قوانین و رسوم ایران جا دارد.

۹. این طرز تفکر موجب برانگیختن احساسات خصمانه شدید برضد انگلستان شده است ولی کسانی که سطح سواد پایینتری دارند این احساس را به کلیه بیگانگان

تعمیم می دهند و بسیاری از ایرانیان معتقدند که قدرتهای غربی واقعاً در اندیشه بهبود وضع زندگی مردم و استقلال کشور نیستند و تنها هدف آنان بهره گیری از منابع ثروت کشور برای نیل به مقاصد خودشان است. رهبران کنونی ایران ایالات متحد را در محدوده سیاستهای شرکت نفت انگلیس و ایران منظور نمی کنند ولی توقع دارند امریکا در این اختلاف جانب آنان را بگیرد و شرکت را زیر فشار قرار دهد تا با شرایطشان موافقت کند. مسئله ملی کردن نفت که در حال حاضر مجلس شورای ملی ایران آن را در دست بررسی دارد، عملی ناممکن نیست و اگر تحقق پذیرد شوروی خواهد توانست با سهولت بیشتر در امر توزیع نفت اثرگذارد. ایالات متحد باید تا حد ممکن نفوذ خود را به کاربرد و بریتانیا را وادار سازد که قراردادی منصفانه پیشنهاد کند و ایران را به موافقت با چنین قراردادی راضی سازد. شکست در حصول چنین توافقی آن چنان عواقب ناگواری خواهد داشت که در انتقال احساس نگرانی امریکا درباره این مسئله به ایران و انگلیس نباید هیچ فرصتی را از دست داد.

۱۰. ایران در مورد کیفیت محدود کمک نظامی که ایالات متحد حاضر است در اختیارش بگذارد اظهار نارضایی شدید کرده است. همچنین نارضایی بیشتری از ندادن کمک چشمگیر اقتصادی در گذشته دارد. دولت ایران بارها به داشتن روابط دفاعی نزدیک تر با امریکا ترجیحاً از طریق پیمان دفاعی خاورمیانه - توافقی نظیر پیمان اتلانتیک شمالی - تأکید ورزیده است. احتراز ما از پذیرفتن تعهدی در این مورد، منبع دیگری از هراس و نارضایی برای ایران شده است. این عوامل گهگاه در گذشته این فکر را در ایران مطرح ساخته که ایالات متحد علاقه جدی به سعادت و استقلال ایران ندارد و اگر جنگی صورت گیرد ایران را به کام تجاوز روسیه رها خواهد کرد. خطر اشاعه چنین طرز فکری وجود دارد، مگر اینکه ایالات متحد سیاستی اتخاذ کند که ایرانیان را به خلوص نیت خود در حفظ استقلال کشورشان مطمئن سازد. در بعضی از محافل با نفوذ ایران این برداشت قابل تشخیص است که دولت ایران در سیاست گرایش به غرب تا اندازه ای پیش رفته که کشور را در برابر شوروی در وضعی بسیار مخاطره آمیز قرار داده است بی آنکه چیزی در عوض برای حمایت خود به دست آورده باشد. این نوع طرز فکر همراه با اقدامات به ظاهر

دوستانه اخیر اتحاد جماهیر شوروی<sup>۳</sup> روند تازه‌ای را در بازگشت به سیاست تاریخی و سنتی ایران که همان بازی دادن قدرتی برضد قدرت دیگر و حفظ بی‌طرفی متزلزل و ناپایدار باشد آغاز کرده است. برنامه جدید کمک امریکا و اصول راهنما که در بالا به آن اشاره شد به همین دلیل تنظیم گردیده است که این روند در محاسبات فکری ایرانیان نقشی ایفا کند. همچنین سیاست قاطعی که ایالات متحد در کره در پیش گرفته که نشان می‌دهد امریکا مصمم است در برابر تجاوز ایستادگی کند، ولو اینکه با کشوری که به آن تجاوز شده موافقتنامه امنیتی رسمی نداشته باشد، در قانع کردن ایرانیان مؤثر بوده است. از سوی دیگر ناکامی در کره بسیاری از ایرانیان را نسبت به توان امریکا در دادن کمک مؤثر دچار شک و تردید می‌کند، احساسی که همجواری با شوروی عامل تخفیف دهنده آن نخواهد بود.

### تحولات احتمالی آینده

۱۱. هرچند اتحاد شوروی به منظور وادار ساختن دولت ایران به تسلیم، همچنان به فشارهای سیاسی و روانی به ایران ادامه می‌دهد، در حال حاضر بعید به نظر می‌رسد که مایل باشد به دخالت مستقیم مسلحانه از طریق نیروهای نظامی خود مبادرت ورزد. با این همه امکان چنین دخالتی را نمی‌توان به کلی نادیده گرفت. در غیبت چنین دخالت مسلحانه‌ای، ایران به مقاومت در برابر فشار شوروی ادامه می‌دهد و انتظار می‌رود وابستگی خود را به جهان آزاد حفظ کند، مشروط بر آنکه به پشتیبانی ایالات متحد و بریتانیا اطمینان داشته باشد و بتواند با رهبری سیاسی مطلوب بر احساس عجز و ناامیدی حاکم بر توده مردم چیره شود و اصلاحات اقتصادی و اجتماعی برنامه‌ریزی شده را اجرا کند. تأخیر در اجرای این برنامه ثبات داخلی کشور را به شدت تهدید خواهد کرد. نظر به اینکه ممکن است این شرایط که برای حفظ گرایش ایران به غرب و مقاومت در برابر فشار شوروی ضرورت دارد امکان بقا نیابد، ایالات متحد احتمالاً در آینده با یکی یا بیش از یکی از احتمالات زیر روبرو خواهد شد:

**احتمال اول: ایران به سیاست بی طرفی در جنگ سرد روی می آورد و به توافقی موقت با شوروی دست می یابد.**

۱۲. ادامه وضع نامطلوب در ایران به احساس ناامیدی عمومی منجر خواهد شد و اراده ایران را در رویارویی با فشار شوروی به طرز خطرناکی درهم خواهد شکست. ترفندهایی که شوروی در ایران به کار می گیرد برای مبنا طرح ریزی شده است که ایرانیان را قانع سازد که دلیلی برای ترس از شوروی ها نباید داشته باشند و تقریباً شکی نیست که ایرانیان که در جستجوی دستیابی به امنیت اند، تحت تأثیر سیاست «دوستانه» شوروی قرار خواهند گرفت. ایرانیان اصرار بر روی کارآمدن دولتی دارند که به شوروی گوشه چشمی داشته باشد، مگر اینکه ایالات متحد بتواند ایرانیان را از خطر واقعی آگاه سازد و اقدامات شوروی را بی پاسخ نگذارد. دولتی که از دخالت علنی شوروی بیم دارد و احساس می کند که با سرنوشت خود تنها رها شده ممکن است درصدد نوعی تفاهم با شوروی برآید، تفاهمی که احتمالاً براساس موافقتنامه ۱۹۴۶ بین دو کشور خواهد بود. چنین تفاهمی به شوروی اجازه بهره برداری اقتصادی می دهد، زندانیان سیاسی مورد عفو قرار می گیرند، حزب توده قانونی اعلام می شود و سرانجام در دولت مشارکت می کند و بدین سان تسلط تدریجی بر کشور از طریق کمونیست های محلی و عوامل شوروی عملی می گردد.

۱۳. اقداماتی که در حال حاضر ایالات متحد در ایران انجام می دهد براین پایه طرح ریزی شده است که از وقوع احتمال اول جلوگیری شود. با وجود این اگر پیش بینی اول تحقق یابد، ایالات متحد با همکاری بریتانیا و با پذیرش کمی خطر، در مقایسه با منافع بزرگی که احتمالاً دربر دارد، می تواند به اقداماتی مثبت مبادرت ورزد... از عناصر طرفدار غرب پشتیبانی کند و الحاق ایران را به دنیای آزاد عملی سازد. شق دیگری که می توان پیش گرفت، نشان ندادن واکنش در بازگشت ایران به سیاست بی طرفی است که ممکن است سرانجام به از دست دادن ایران یا نتایجی که در بند ۲ به آن اشاره شد منتهی گردد.



احتمال دوم: سقوط دولت کنونی ایران و استقرار دولت دست‌نشانده شوروی از طریق خرابکاری یا راههای دیگر بدون به‌کار گرفتن نیروی نظامی شوروی

۱۴. ضعف دولت ایران و فعالیت روزافزون عناصر مخالف از جمله حزب توده (هرچند این حزب غیرقانونی اعلام شده است و لزوماً به‌صورت پنهانی عمل می‌کند) این احتمال را ممکن می‌سازد. تنی چند از شخصیت‌های بلندپایه ایرانی اظهار داشته‌اند که سقوط دولت به‌دست کمونیست‌ها نه تنها ممکن بلکه محتمل می‌باشد مگر اینکه اقداماتی صورت گیرد که وضع اقتصادی و اجتماعی مردم بهبود و کارایی دولت افزایش یابد. انتصاب سپهد رزم‌آرا رییس سابق ستاد ارتش به‌نخست‌وزیری امیدی در ترمیم کیفیت رهبری و جهت‌گیری سیاسی به‌وجود آورد، ولی تا پیش از آنکه در ۷ مارس به‌قتل برسد، به توفیق‌هایی بسیار ناچیز دست یافت.

۱۵. قتل رزم‌آرا بیانگر بی‌ثباتی سیاسی ذاتی ایران و تأکید مجددی است بر نیاز به یک رهبری قوی و پویا. در هنگام انتصاب رزم‌آرا به‌نخست‌وزیری در ژوئن ۱۹۵۰ این امیدواری وجود داشت که او دارای صفات و نفوذی است که می‌تواند دولتی نیرومند تشکیل دهد. ولی در مقابله با منافع کوتاه‌نظرانه سیاستمدارانی که مجلس را در اختیار دارند، نتوانست پیروز شود و هنگام مرگش مجبور شده بود به‌سازشی پس از سازش دیگر تن دردهد تا برسریر قدرت باقی بماند.

۱۶. قتل رزم‌آرا بی‌ثباتی موجود در ایران را دست‌کم برای مدتی تا حد زیادی افزایش خواهد داد. فرصتهایی که کمونیست‌ها در اختیار دارند تقویت خواهد شد و در این صورت نیاز به داشتن دولت قوی تقریباً به‌هرقیمت، از هر زمان دیگری بیشتر احساس می‌شود. گویا تنها مرجعی که می‌تواند این‌گونه رهبری مورد نیاز را در حال حاضر انجام دهد، شخص شاه است. او تنها با حمایت و پشتیبانی ایالات متحد و بریتانیا امید توفیق خواهد داشت. در خلال چند ماه آینده اوضاع سیاسی ایران بی‌نهایت متغیر خواهد بود و موجب بروز دشواری‌های فراوانی خواهد گردید.

۱۷. در صورتی که احتمال دوم صورت پذیرد، ایالات متحد سه راه در پیش

روی خود دارد:

الف. به سقوط ایران به مدار اعمار شوروی تن دردهد. این امر موجب تغییری عمده در سیاست امریکا در مدیترانه و خاورمیانه خواهد شد.

ب. با تشریک مساعی بریتانیا از دولت قانونی به هرطریقی سوای ایجاد تعهد برای استفاده از نیروی نظامی امریکا پشتیبانی کند. اتخاذ این روش خطر چندانی دربر ندارد و اگر با توفیق قرین گردد سودی سرشار با هزینه ناچیز به همراه خواهد داشت. در این حالت نیروی نظامی امریکا در ایران مسئولتی به عهده نمی گیرد و برای مأموریتهای ضروری تر در دسترس خواهد بود... از سوی دیگر اگر این روش در استقرار دولت قانونی مؤثر واقع نگردد، ایالات متحد بایستی از دست رفتن تمام یا قسمتی از ایران را بپذیرد و راهی را برگزیند که در بند فرعی زیر به آن اشاره شده است.

ج. پشتیبانی از دولت قانونی از طریق رشته اقداماتی که استفاده از نیروی نظامی امریکا را نیز شامل می گردد. (۱) به صورت نمایش قدرت یا (۲) به کارگیری نیروی نظامی در حد کافی به منظور استقرار دولت قانونی. نمایش قدرت ممکن است به اقدام هوایی یا دریایی محدود شود و امکان دارد در استقرار دولت قانونی و حفظ همبستگی ایران با غرب توفیق کسب کند ولی استفاده از نیروی زمینی امریکا به منظور استقرار دولت قانونی چه بسا به تدریج به تعهدات سنگین تری منجر خواهد شد که ایالت متحد توان تحمل آن را نداشته باشد. در هر صورت به کارگیری نیروی زمینی برای استقرار دولت قانونی، در آینده نزدیک میسر نخواهد بود. تعهد امریکا در استفاده از نیروی زمینی خود در محدوده نمایش قدرت ممکن است موجبات واکنش نظامی شوروی را فراهم کند که خود امکان دارد در نهایت به جنگ و مخاصمه نظامی میان دو طرف بینجامد.

**احتمال سوم: استقرار حکومتهای ایالتی طرفدار شوروی در ایران از طریق خرابکاری بدون به کارگیری نیروی نظامی شوروی**

۱۸. اداره ایالات (استانها) در ایران همچنان تا حد زیادی تابع هدایت متمرکزی است که از سوی تهران اعمال می شود. دستگاه و رهبری کمونیست محلی در شمال

ایران، پس از خروج نیروی شوروی در ۱۹۴۶ عمدتاً از هم گسیخته شد. بنابراین، گرچه تجدید فعالیت کمونیست‌ها در پاره‌ای از نقاط کشور گزارش شده است، در غیبت نیروی شوروی برقراری مجدد رهبری کمونیست در ادارات ایالتی بعید به نظر می‌رسد مگر آنکه دولت مرکزی از تصدی امور بازماند یا رژیم دست‌نشانده شوروی آن را ساقط کند و رژیم جدیدی جانشین آن گردد. به هر حال تا زمانی که هرج و مرج و سوءمدیریت در دولت مرکزی ادامه دارد و در رهبری سیاسی تغییر عمده‌ای صورت نگرفته است، استقرار حکومت‌های ایالتی طرفدار شوروی به هیچ وجه نامتحمّل نیست.

۱۹. اگر این احتمال واقعیت پیدا کند، ما با تشدید فعالیت‌های خرابکارانه شوروی در دیگر نواحی ایران آزاد و در مناطق خاور نزدیک که در مجاورت آن قرار دارد مواجه خواهیم بود و همچنین تمایل کشورهای خاور نزدیک به دستیابی به توافقات امنیتی با قدرتهای غربی افزایش خواهد یافت. چنانچه این کشورها به توافقات امنیتی که خواستارند دست نیابند ممکن است با شوروی از در سازش درآیند.

۲۰. در صورت وقوع این احتمال، اقداماتی که ایالات متحد پیش‌رو دارد عملاً همان است که در احتمال دوم که در بالا از آن یاد شد، مورد بررسی قرار گرفت. فرق اساسی در این است که پشتیبانی از دولت ایران به درخواست خودش به منظور قادر ساختن آن برای در دست گرفتن اختیار مجدد ایالت‌های آشوبزده خواهد بود نه دستگاه‌های مرکزی دولت. با وجود این اگر نیروهای امریکا و انگلیس ولو در حد ناچیز در نزدیکی ایالات شمالی ایران مستقر شوند، خطر درگیری نظامی با شوروی بیشتر خواهد شد گرچه این امکان هم وجود دارد که استقرار چنین نیرویی به صورت اقدامی بازدارنده درآید.

#### احتمال چهارم: حمله آشکار نیروهای نظامی شوروی به ایران

۲۱. براساس اطلاعات موجود، حمله آشکار نیروهای نظامی متشکل شوروی به ایران در حال حاضر محتمل به نظر نمی‌رسد، بویژه با در نظر گرفتن این امر که

شوروی هنوز فرصتهایی دارد که بتواند بدون حمله نظامی آشکار به هدفهای خود در ایران دست یابد. ولی با توجه به این امر که شوروی توانایی حمله نظامی ناگهانی و سلطه سریع بر مناطق متصرفی و سپس خاتمه دادن به حمله را دارد، احتمال چنین حمله‌ای را نمی‌توان نادیده گرفت. در حالی که چنین حمله‌ای در حقیقت خطر وقوع جنگ جهانی سوم را در بردارد، ممکن است، ولی بعید نیست که شوروی با محاسبه غلط در ارزیابی میزان خطر، حمله‌ای را به منظور دستیابی به مقاصد خود در این منطقه و بی‌آنکه جنگ جهانی را سبب شود آغاز کند. باز هم امکان دارد ولی نامتحمّل است که شوروی با حمله به ایران عالماً عامداً خطر وقوع جنگی را در جهان بپذیرد.

۲۲. با توجه به اشاره‌های مکرر شوروی به عهدنامه ۱۹۲۱ مودت ایران و شوروی در یادداشت‌های اعتراض آمیز ۱۹۴۸ و ۱۹۵۰ خود دایره حضور هیئتهای نظامی و حفاری نفت امریکایی در ایران، ممکن است این کشور در صورت حمله به ایران، به منظور توجیه عمل خود به ماده ۶ قرارداد مزبور استناد کند. طبق نظر مشاور حقوقی وزارت خارجه کلیه شرایط نامبرده در زیر بایستی موجود باشد تا شوروی بتواند فرستادن نیروهای نظامی خود را به ایران توجیه کند:

الف. اگر کشور ثالثی سعی کند با دخالت نظامی سیاست غصب اراضی را در قلمرو ایران اجرا کند یا قلمرو ایران را پایگاه عملیات نظامی برضد روسیه قرار دهد.  
ب. اگر در همان زمان خطر تهدید مرزهای جمهوری فدراتیو روسیه سوسیالیست یا مرزهای قدرتهای متحد با آن وجود داشته باشد.  
ج. اگر دولت ایران پس از آنکه دولت شوروی از وجود چنین خطری آگاهی ساخت قادر نباشد در رفع آن اقدام کند.

د. اگر چریکهای رژیم سرنگون شده تزاری مقدمات حمله نظامی گسترده‌ای به شوروی و یا جمهوری‌های سوسیالیستی متحد آن را فراهم آورند و یا این حمله به وسیله حامیان آن یعنی پارتیزانهای انجام شود که در میان آنها قدرتهای بیگانه‌ای باشند که امکان کمک به دشمنان جمهوری‌های کارگران و کشاورزان را داشته باشند و در عین حال خودشان با زور و یا به کمک ایادی خود بخشی از قلمرو ایران را

تسخیر کنند و از این رهگذر پایگاهی به وجود آورند که از طریق آن بتوانند هرگونه حمله - چه مستقیم و چه از طریق نیروهای ضدانقلاب - به خاک شوروی و متحدان آن انجام دهند.

همچنین مشاوران حقوقی وزارت خارجه براین عقیده‌اند که چنانچه شوروی مدعی جمیع این شرایط گردد، ولی دولت ایران منکر آن باشد و یا در برابر ورود نیروهای شوروی مقاومت کند، شوروی طبق منشور ملل متحد مجاز نخواهد بود به طور یک‌جانبه نیروی نظامی خود را به موجب عهدنامه ۱۹۲۱ وارد خاک ایران کند. اگر شوروی برخلاف اراده و با نادیده گرفتن مقاومت ایران به چنین اقدامی مبادرت ورزد، تعهدات منشور را نقض می‌کند. در این شرایط دولت شوروی براساس منشور متعهد است که اختلافاتی را که منشاء آن [تفسیر] عهدنامه ۱۹۲۱ است به نحوی مسالمت‌آمیز حل و فصل کند و در صورت لزوم موضوع را به سازمان ملل متحد ارجاع نماید.

۲۳. با توجه به مراتب فوق، استناد به عهدنامه جای شکی در دنیای آزاد و افکار عمومی جهان در مورد حقانیت ایران و بطلان موضوع و سوءاستفاده شوروی از مفاد عهدنامه برای توجیه تجاوز خود باقی نمی‌گذارد و همه جهانیان متوجه خواهند شد که شوروی عهدنامه دوستی با ایران را برای مغشوش ساختن اوضاع دستاویز قرار داده است. بنابراین ایالات متحد باید مراقب باشد و چنین تحریکاتی را خنثی نماید.

۲۴. در صورت حمله آشکار شوروی به ایران، امکانات اقدام امریکا شامل موارد زیر می‌باشد:

الف. مقابله با تجاوز از طرق دیپلماتیک بدون ایجاد تعهدی برای به‌کارگیری نیروهای نظامی امریکا در ایران. این طرز عمل هزینه هنگفتی دربر ندارد و نیروهای نظامی ما را برای انجام دادن وظایف ضروری، از جمله جنگ جهانی، آزاد می‌گذارد، هرچند توفیق در این شیوه عمل نامحتمل است.

ب. مقابله با تجاوز به هر وسیله‌ای سوای آغاز جنگ جهانی، از جمله استقرار نیروهای نظامی امریکا و انگلیس برای رویارویی محدود با شوروی. این طرز عمل به مخاصمات

نظامی میان امریکا و شوروی می‌انجامد و خطر جنگ جهانی را در بردارد و حال آنکه تعهد به کارگیری نیروهای نظامی امریکا در ایران توان نظامی ایالات متحد را در صورت وقوع جنگ جهانی کاهش خواهد داد. با وجود این اتخاذ چنین شیوه‌ای چون مانع از اشغال کامل ایران به دست شوروی می‌شود، فرصتی برای اجرای تدابیر دیپلماتیک به دست می‌دهد که تجاوز را بدون توسل به جنگ جهانی متوقف سازد.

ج. اقدام براساس این فرض که جنگ جهانی به خودی خود آغاز شده است. اگرچه این عمل برخلاف منافع و سنتهای ایالات متحد است که حمله محدودی را آغاز جنگ جهانی «با فشار تکمه» به طور خودکار تلقی کند.

#### نتیجه‌گیری‌ها

۲۵. وضعیت کنونی ایران ایجاب می‌کند که اصول سیاست امریکا در قبال مدیترانه و خاورمیانه از جمله ایران همچنان ادامه یابد ولی در عین حال بایستی این سیاست را با اتخاذ تدابیری بویژه با توجه به این هدف که باید مانع شد که ایران در جنگ سرد سیاست بی طرفی در پیش گیرد، تقویت کرد.

۲۶. چنانچه ایران در جنگ سرد سیاست بی طرفی اتخاذ کند، انجام پاره‌ای اقدامات سیاسی از سوی ایالات متحد و انگلستان برای اینکه وابستگی ایران به دنیای آزاد مجدداً برقرار شود ضرورت دارد.

۲۷. در صورتی که یک دولت دست‌نشانده طرفدار شوروی از طریق اقدامات خرابکارانه ولی بدون به کارگیری نیروی نظامی شوروی جانشین دولت کنونی شود، پشتیبانی امریکا و انگلیس از دولت قانونی ضرورت دارد.

۲۸. در صورتی که حکومت‌های ایالتی از طریق اقدامات خرابکارانه ولی بدون به کارگیری نیروی نظامی شوروی در پاره‌ای از نقاط ایران تشکیل شوند، پشتیبانی ایالت متحد و انگلستان از دولت قانونی، بدون استقرار نیروی نظامی ایالات متحد ضرورت دارد.

۲۹. حمله مستقیم شوروی به ایران به خودی خود موجب آغاز جنگ جهانی

نمی‌شود ولی به اندازه‌ای خطر جنگ را افزایش می‌دهد که ایالات متحد در ضمن اینکه تدابیری جهت متوقف ساختن تجاوز و محدود ساختن دامنه آن اتخاذ می‌کند، لازم است براین اساس به کار خود ادامه دهد که جنگ جهانی احتمالاً در آینده نزدیک به وقوع خواهد پیوست.

۱. در خصوص انتشار و تأیید این تحقیق به پانویس یکم سند بعدی (شماره ۷) مراجعه کنید.
۲. برای آگاهی از اسناد دیدار شاه از امریکا که از ۱۶ نوامبر تا ۳۰ دسامبر ۱۹۴۹ صورت گرفت به جلد ششم اسناد روابط خارجی امریکا، ۱۹۴۹ مراجعه کنید.
۳. در اواخر سال ۱۹۵۰ اتحاد جماهیر شوروی یک موافقتنامه تهاطری با ایران امضا و موافقت کرد چند گارد مرزی ایران را که در شوروی زندانی بودند آزاد کند و تمایل نشان داد که در مورد شمشهای طلای ایران که در ۱۹۴۶ از ایران خارج شده بود مذاکراتی را آغاز نماید. مراجعه شود به اسناد روابط خارجی امریکا، ۱۹۵۰، جلد پنجم. صفحه ۶۱۵ به بعد.

## شماره ۷

### پیش‌نویس طرح خط‌مشی امریکا، پیشنهادی شورای امنیت ملی<sup>۱</sup>

واشینگتن، ۴ مارس ۱۹۵۱

بکلی سری

شورای امنیت ملی، طرح ۱۰۷

### ایران

۱. منافع امنیتی ایالات متحد همچنان حکم می‌کند که ایران چه در نتیجه تهاجم و چه بر اثر خرابکاری داخلی زیر سلطه کمونیزم قرار نگیرد.
- الف. ایران در موقعیت استراتژیکی بسیار مهمی قرار گرفته است و اشغال آن به دشمن امکان می‌دهد مناطق نفتخیز مجاور، ترکیه، کشورهای شرق مدیترانه، پاکستان و هند را تهدید کند. منابع نفتی ایران برای اقتصاد انگلستان و کشورهای اروپای غربی اهمیت فراوان دارد. از دست دادن این منابع بر اقتصاد کشورهای مزبور در زمان صلح اثر منفی می‌گذارد.

ب. سلطه کمونیزم بر ایران حیثیت امریکا را مخدوش می‌کند و اراده کشورهای هم‌جوار را سوای ترکیه به‌مقابله با کمونیزم اگر کاملاً از بین نبرد دست کم به‌شدت تضعیف می‌کند.

ج. سلطه کمونیزم بر ایران تنها باید یکی از رشته تحولات نظامی، سیاسی و اقتصادی تلقی شود که نتایج آن منافع امنیتی ایالات متحد را تهدید خواهد کرد. به‌دلایل فوق ایالات متحد باید به‌سیاست کلی خود ادامه دهد و به‌هراقدام ممکن مبادرت ورزد تا اطمینان حاصل شود که ایران قربانی سلطه کمونیزم نخواهد شد.

۲. به‌علت تعهدات ایالات متحد در نقاط دیگر جهان، تفاهم با انگلیس که در ابتکار حمایت نظامی از ایران مسئولیت دارد، باید ادامه یابد. آسیب‌پذیری ایران بویژه در قسمت شمال کشور و کمبود منابع نظامی موجود ایجاب می‌کند که ایالات متحد و انگلستان هر دو برای اتخاذ تدابیری به‌منظور تقویت این ناحیه توجه فوری مبذول دارند تا حمایت وسیع از ایران ممکن گردد.

۳. شرایط موجود در ایران و همچنین تهدیدات شوروی ایجاب می‌کند ایالات متحد برنامه‌های مربوط به‌سیاست اساسی خود را تقویت نماید. در نتیجه امریکا باید:

الف. به‌حمایت اساسی و کمک نظامی خود ادامه دهد و در رساندن کمک اقتصادی تا حد امکان سرعت به‌خرج دهد به‌این منظور که (۱) امنیت داخلی ایران افزایش یابد؛ (۲) دولت و مردم ایران را در مقابله با فشار کمونیزم تقویت کند؛ (۳) آنان را در ارتباط نزدیک‌تری با دنیای آزاد قرار دهد؛ و (۴) قصد ایالات متحد را در کمک به‌ایرانیان برای مستقل ماندن نشان دهد.

ب. انگلستان را برای یافتن راه‌حل فوری و منصفانه در مورد اختلاف نفت با ایران زیر فشار قرار دهد.<sup>۲</sup>

۴. ...

۵. ایالات متحد با تشریک مساعی بریتانیا اکنون باید برای خنثی کردن احتمال اقدامات خرابکارانه کمونیست‌ها در ایران به‌طرحها و آمادگی‌هایی دست یابد و در



صورت به قدرت رسیدن کمونیست‌ها در یک یا چند استان ایران و یا در صورت تسلط کمونیست‌ها بر دولت مرکزی پشتیبانی خود را از دولت طرفدار غرب ایران افزایش دهد. در این طرحها و در این برنامه‌آمدگی‌ها حمایت سیاسی و اقتصادی. باید ملحوظ گردد و موارد زیر را شامل می‌شود:

الف. اقدامات دیپلماتیک از سوی ایالات متحد و انگلستان.

ب. [ذکر نشده است].

ج. تلاش در جهت تشویق کشورهای مجاور نظیر ترکیه و پاکستان برای کمک به دولت قانونی ایران.

د. در صورت لزوم مشاوره با پاره‌ای کشورهای خاص به منظور جلب پشتیبانی از موضع امریکا.

ه. افشای مسئولیت شوروی و بررسی امکان ارجاع موضوع به سازمان ملل متحد.

۶. در صورت حمله آشکار نیروی نظامی شوروی به ایران، احتیاط حکم می‌کند که ایالات متحد براساس این فرض عمل کند که وقوع جنگ جهانی نزدیک است و در نتیجه بایستی بی‌درنگ:

الف. از طریق اقدامات دیپلماتیک درصدد محدود ساختن دامنه تجاوز شوروی برآید و اوضاع را به وضع پیشین بازگرداند و اگر در هر حال احتمال وقوع جنگ جهانی در پی باشد از اتحاد دنیای آزاد مطمئن شود. اقدامات مزبور باید شامل اقدام مستقیم دیپلماتیک و توسل به سازمان ملل متحد با توجه به مقاصد زیر باشد.

(۱) به دنیا نشان دهد که ایالات متحد خواهان حل مسالمت‌آمیز و شرايطی است که طبق آن با موافقت سایر اعضای سازمان ملل متحد بتواند چنین راه حلی را بپذیرد.

(۲) کسب موافقت سازمان ملل متحد که به کشورهای عضو اجازه دهد اقدامات لازم را به نام آن سازمان انجام دهند.

ب. امکان مراجعه مستقیم به عالیترین سطح رهبران شوروی مورد توجه قرار گیرد.

ج. خود را در بهترین وضع ممکن جهت مقابله با تهدید روزافزون جنگ جهانی قرار دهد.

د. با بعضی از متحدان جهت تکمیل هماهنگی طرح‌ها تبادل نظر کند.

ه. در حالی که تعهدات نظامی امریکا را در مناطق دارای اهمیت استراتژیک کمتر کاهش می‌دهد، با توجه به تجاوز در این ناحیه حساس به نحوی مؤثر در تحقق طرح‌های جنگی ملی ایالات متحد اقدام کند.

۱. به نسخه اصلی یک پاکت حاوی کاغذ و برگه یادداشتی به امضای «لی» ضمیمه بود با این مضمون که پیش‌نویس طرح را اعضای شورای امنیت ملی براساس پیش‌نویس اولیه که وزارت خارجه تهیه کرده بود تدارک دیده‌اند. این پیش‌نویس در پرونده‌های وزارت خارجه یافت نشد. در یادداشت «لی» همچنین آمده بود که پیش‌نویس و تحقیق اعضا برای بررسی در نشست بعدی شورای امنیت ملی در ۲۱ مارس ۱۹۵۱ ارائه شده بود. کلیه مدارک شامل پاکت حاوی کاغذ، یادداشت «لی» و پیش‌نویس طرح و تحقیق اعضا در قالب «طرح شماره ۱۰۷ شورای امنیت ملی» انتشار یافت.

در ارتباط با بحث و مذاکره درباره «طرح شماره ۱۰۷ شورای امنیت ملی» در هشتاد و هفتمین نشست شورای امنیت ملی، یادداشت ویراستار [سند شماره ۸] را ملاحظه کنید.

۲. در ۲۱ مارس، قبل از نشست شورای امنیت ملی، اداره امور اروپا در وزارت خارجه پیشنهاد کرد که این قسمت به این شکل نوشته شود: «بند ۳، ب: تأکید بر حل و فصل فوری و منصفانه اختلاف نظر شرکت نفت انگلیس با دولت ایران» سندی مبنی بر تأیید این پیشنهاد به وسیله آچسون وزیر خارجه وجود ندارد.

## شماره ۸

### یادداشت ویراستار

شورای امنیت ملی در نشست هشتاد و هشتم مورخ ۲۱ مارس طرح شماره ۱۰۷ را مورد بررسی قرار داد. رؤسای ستاد مشترک نظرات خود را طی تذکاریه مورخ ۱۹ مارس به وزیر دفاع اعلام کرده بودند. این تذکاریه طی نامه مورخ ۲۰ مارس «لی» برای شورای امنیت ملی، وزیر خزانه‌داری و رییس سازمان تجهیز دفاعی ارسال

شده بود. رؤسای ستاد مشترک از دیدگاه نظامی مانعی نمی دیدند که پیش نویس زیر طرح سیاست امریکا در قبال ایران یعنی طرح شماره ۱۰۷ را به عنوان «راهنمای کار موقت» بپذیرند، ولی عقیده داشتند آثار رویدادهای اخیر در ایران و احتمالاً نتایج مترتب بر آن ممکن است پاره‌ای ذهنیات را که مبنای تنظیم این طرح قرار گرفته است باطل کند و این نتیجه‌گیری به‌ویژه در مورد اقدامات انگلیس و هماهنگ کردن اقدامات با انگلیس مصداق می‌یابد. از این رو رؤسای ستاد مشترک توصیه کردند که وقتی وضعیت به اندازه کافی روشن شد شورای امنیت ملی در این طرح تجدیدنظر کند ولی تأکید داشتند که این تجدیدنظر در هر صورت نباید دیرتر از اول ژوئیه انجام گیرد. شورای امنیت ملی نظریات سه‌فرمانده مربوط (نیروی زمینی، نیروی دریایی و نیروی هوایی) را که به شرح زیر تهیه گردیده و از طریق وزیر دفاع ارسال شده بود، مورد توجه قرار داد:

«فرماندهان سه‌گانه توصیه کردند که طرح شماره ۱۰۷ شورای امنیت ملی به کلی کنارگذارده شود.»

«شالوده طرح ۱۰۷ بندهای ۵ و ۶ آن است که به ترتیب در مورد خرابکاری در ایران و حمله شوروی به ایران و راههای چاره آن می‌باشد.

«هیچ یک از این دو بند به این مسائل پاسخ نمی‌دهد. مطالب آورده شد بیان کلیات بی‌آزاری هستند که چیزی را بروز نمی‌دهند به جز آنکه باید صبر کرد و مراقب بود.»

«سند تعیین خط‌مشی برای ایران باید بی‌پرده واقعیت‌ها را بیان کند و بپذیرد. اگر نمی‌توانیم عملی انجام دهیم باید به این مطلب اعتراف کنیم. اگر می‌توانیم گامهای محکمی در هریک از دو مورد فوق برداریم باید به‌طور دقیق متذکر شویم.»

«تا زمانی که بررسی کامل درباره نحوه دقیق اقدام و مسایلی که به کمک آنها می‌توانیم منافع غرب را در ایران تأمین کنیم تکمیل نشده است نباید بکوشیم خط‌مشی ملی درباره ایران را بویژه با توجه به تحولات اخیر تدوین کنیم.»

سرانجام شورای امنیت ملی طرح ۱۰۷ را تصویب کرد که بعداً برای ملاحظه رئیس‌جمهور ترومن ارسال شد و در عین حال موافقت به عمل آمد که در صورتی که

رئیس‌جمهور این طرح را بپذیرد وزارت خارجه گزارش‌های ماهانه‌ای درباره پیشرفتی که در اجرای طرح حاصل می‌شود، تا زمان روشن‌تر شدن اوضاع ایران، برای شورای امنیت ملی ارسال کند. همچنین قرار شد پس از پذیرفته شدن طرح از طرف رئیس‌جمهور، هنگامی که وضعیت ایران به اندازه کافی روشن شده باشد، شورا در طرح ۱۰۷ تجدیدنظر کند، ولی این تجدیدنظر به هر صورت نباید دیرتر از اول ژوئیه ۱۹۵۱ صورت گیرد.

لی در یادداشت مورخ ۲۶ مارس به شورا اطلاع داد که رئیس‌جمهور طرح ۱۰۷ را تأیید و اجرای آن را به کلیه ادارات و سازمانهای اجرایی مربوط دولت ابلاغ کرده است. وزیر خارجه موظف گردید اقدامات مربوط به اجرای طرح را هماهنگ سازد. لی ضمناً به شورا اطلاع داد که از وزارت خارجه خواسته شد، گزارش‌های ماهانه را ارسال نماید و از دبیرخانه شورای امنیت ملی خواسته شد طرح را به صورتی که در نشست ۲۱ مارس شورا مورد موافقت قرار گرفته است بررسی کند. رونوشت یادداشت‌های رؤسای ستاد مشترک، نظریات فرماندهان سه‌گانه و سابقه اقدام متقابل (مصوبه شماره ۴۰۴ شورای امنیت ملی) در نشست ۲۱ مارس و همچنین طرح شماره ۱۰۷ در بایگانی شورای امنیت ملی موجود است.

## ب - تشکیل دولت مصدق و ملی‌کردن صنعت نفت در ایران

### شماره ۹

#### از وزارت خارجه به سفارت ایران<sup>۱</sup>

واشینگتن، ۱۷ مارس ۱۹۵۱: ساعت ۱۲ نیمروز

محرمانه - فوری

۱۶۲۳ برای اطلاع شخص جنابعالی، برداشت مقدماتی وزارت خارجه در مورد

ملی‌کردن شرکت نفت انگلیس و ایران به شرح زیر است:<sup>۲</sup>

(۱) در حالی که ایالات متحد به طور کلی با ملی‌کردن نفت موافق نیست، ولی

حق دولت‌های مستقل را در مبادرت به چنین اقدامی به رسمیت می‌شناسد، مشروط بر آنکه غرامت منصفانه و فوری پرداخت گردد. ولی این سیاست نبایستی در خارج تبلیغ شود زیرا ممکن است دولتهای خارجی را به این امر تشویق کند.

(۲) وزارت خارجه به دلایل مذکور در بند (۱) و نیز به این سبب که چنین مخالفتی در حال حاضر موقعیت ایالات متحد و غرب را از لحاظ سیاسی در ایران به مخاطره می‌افکند و ممکن است موجبات سقوط ایران را به دامن شوروی فراهم سازد، عجزاً با ملی کردن شرکت نفت انگلیس و ایران مخالفت نمی‌کند.

(۳) بنابراین وزارت خارجه در حال حاضر تنها اظهار امیدواری می‌کند که ایران و شرکت نفت انگلیس به توافقی رضایتبخشی دست یابند و جریان نفت به بازارهای جهانی ادامه یابد و منافع هر دو طرف در نظر گرفته شود.

(۴) وزارت خارجه اساساً از این بیم دارد که دولت انگلیس یا شرکت نفت و یا هر دو به اقدام عجولانه‌ای دست بزنند و با ارسال یادداشت‌های شدیدالحن بیشتری مانند یادداشتی که پیش از اقدام مجلس در مورد ملی کردن صادر شد، آثار نامطلوبی برجای گذارند.<sup>۳</sup>

(۵) وزارت خارجه عقیده دارد این تصور که اقدام مجلس بیانگر احساسات حاکم در ایران نیست و همین‌طور اگر شرکت نفت به اقداماتی مبادرت ورزد یا قول و قرارهایی بدهد به این امید که رأی مجلس را باطل اعلام کند، کاری است بس خطرناک. باید مواظب بود که ایران امریکا را به چنین نوع دخالتی متهم نکند و سعی خواهیم کرد انگلیس را از روش‌های سال ۱۹۳۳ بر حذر داریم.

(۶) وزارت خارجه بر این باور است که مراجعه به دیوان دادگستری بین‌المللی، سازمان ملل متحد یا اقداماتی از این نوع احتمالاً نمی‌تواند از ملی شدن بدون به کار بردن زور ممانعت به عمل آورد. افزون بر آن افشای تاریخچه نفت در مراجع بین‌المللی ممکن است در غرب شکاف پدید آورد و بویژه آسیا و جهان اسلام را از ما رویگردان کند.

(۷) اما از آنجایی که وزارت خارجه به اهمیت فراوان نفت ایران برای انگلستان واقف است با بریتانیا از نزدیک گفت و گو و مشاوره می‌کند و در جایی که ممکن

باشد از آن کشور پشتیبانی خواهد کرد.

(۸) ایران تا این زمان ظاهراً نمی‌داند که «ملی کردن» را چگونه به مرحله اجرا درآورد و طی دو ماه آینده برخورد ماهرانه و جدید شرکت نفت انگلیس و ایران با هدف آینده‌نگری می‌تواند عامل اطمینان بخشی برای شرکت در ادامه فعالیت در ایران باشد. به عنوان مثال مدیریت انحصاری و فروش نفت ایران باید به نحوی باشد که به اخراج انگلیسی‌ها، یعنی نتیجه‌ای که به عقیده ما بر اثر مقاومت قاطعانه شرکت نفت انگلیس در برابر ملی شدن حاصل خواهد شد، نینجامد.

(۹) تولید نفت ایران، بویژه ۵۰۰/۰۰۰ شبکه فرآورده‌های تصفیه شده در روز، در حال حاضر قابل جایگزینی نیست و نهایت احترام و مراعات را برای موضع ایران در مذاکرات می‌طلبد.

(۱۰) رویدادهای ایران در سال گذشته، سیاست دولت انگلیس و بویژه شرکت نفت را در مورد مذاکره درباره قرارداد الحاقی بی اعتبار ساخته است. وزارت خارجه با کنارهم گذاشتن اجزای وضعیت جاری معتقد است که تغییر خط مشی‌ها و مدیریت حاکم بر شرکت نفت لازم به نظر می‌رسد. درباره نفت ایران باید به همان همکاری مؤثری که در سال گذشته در مورد مسائل مربوط به نفت عراق داشتیم، دست یابیم.

### آچسون

۱. پیش‌نویس این تلگرام را فونکهاوزر و فرگوسن تهیه کرده‌اند و به تأیید اداره امور کشورهای مشترک‌المنافع بریتانیا و شمال اروپا و اعضای کمیسیون سیاستگزاری نفت رسیده و به لندن، مسکو، پاریس، بغداد، جده، طهران، قاهره، بیروت، دمشق و بصره تکرار شده است.
۲. در ۸ مارس کمیسیون ویژه نفت در مجلس شورای ملی پذیرفتن پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت را تصویب کرد. یک هفته بعد مجلس به اتفاق آراء مصوبه کمیسیون نفت را تأیید کرد و برای بررسی نحوه اجرای آن دو ماه مهلت خواست.
۳. در این قسمت از متن اصلی، جمله زیر حذف شد: «با وجود این، با رفتاری سنجیده ممکن است وضعیت به گونه‌ای شود که به تقویت خاورمیانه در برابر تجاوز شوروی بینجامد.»

## شماره ۱۰

از وزارت خارجه به سفارت در مصر<sup>۱</sup>

بکلی سری - فوری واشینگتن، ۲۸ مارس ۱۹۵۱: ساعت ۷ بعد از ظهر

۲۹۵. برای اطلاع آقای مک‌گی.<sup>۲</sup>

گزارش زیر تازه‌ترین تحولات ایران را شرح می‌دهد:

«دولت بریتانیا تصمیم اخیر شرکت نفت را در کسر مزایای کارکنان محلی که به اعتصاب‌های گسترده دست کم در سه شهر در مناطق نفت خیز منجر شده است، تأیید می‌کند. روزنامه‌ها گزارش می‌دهند که نیروی دریایی انگلیس فرستادن چند ناو جنگی را به منطقه خلیج فارس تصویب کرده است، هرچند از این عملیات به عنوان «بازدید عادی» نام برده شده است. دولت ایران در چند شهر واقع در مناطق نفت خیز حکومت نظامی اعلام کرده و برای حفظ نظم نیروی نظامی تقویتی اعزام داشته است.

دولت بریتانیا در اینجا و در تهران به ما اطلاع داده است که مذاکرات بیشتر درباره نفت بایستی در سطح دولت انجام گیرد. از شرکت نفت خواسته شده که طرح جدیدی برای ارائه به دولت آماده کند. ارائه طرح جدید باید پس از بازگشت شاه از اردن صورت گیرد که در حدود نیمه آوریل خواهد بود...

.....

وزارت خارجه در مورد این تحولات بسیار نگران است و از این بیم دارد که بریتانیا برای رفع مشکل شرکت و بدون توجه به هیاهوی ایران درباره ملی کردن مجبور شود شیوه‌های ۱۹۳۳ را درپیش گیرد که در نتیجه، هراقدام شتابزده‌ای موجب بروز وضعی انفجارآمیز خواهد شد. نظریات وزارت خارجه درباره بهترین راه حل هنوز کاملاً روشن نشده است و لزوماً به پیشنهادهای انگلستان بستگی خواهد داشت، هرچند نظر مقدماتی این است که در این راه حل باید اتفاق آرای مجلس و اقدام سنا در نظر گرفته شود.<sup>۳</sup> و لازم است برای جمع‌کنی در ایران که تمایل خود را به ملی کردن ابراز داشته‌اند، دست‌کم تدبیری اندیشید که حفظ آبرو

شود. به نظر وزارت خارجه واقع بینانه نیست اگر تصور شود سیدضیاء یا هر شخص دیگری که به عنوان نخست وزیر تعیین خواهد شد، می تواند در شرایط کنونی از راه های قانونی و غیرقانونی یک تصمیم کاملاً منفی را در مورد ملی کردن به موقع اجرا گذارد. خطرانی که اتخاذ چنین شیوه های تندی دربر دارد بسیار عظیم است مگر آنکه از قبل شواهد روشنی در دست باشد که نخست وزیر از حمایت گسترده ای برخوردار خواهد بود که در این باره تردید وجود دارد.

البته باید تصدیق کرد که در غالب طرح های پیشنهادی جدید، عامل خطر وجود دارد. مثلاً این توافق که عملیات نفتی زیر نظر دولت ایران ملی شود و شرکت نفت انگلیس به عنوان شرکت عامل عمل کند، به علت نبودن سابقه مشکل می آفریند و شوروی احتمالاً چنین ترتیبی را برای نفت شمال ایران خواهد خواست و ایران نیز ممکن است سرانجام ناگزیر به قبول آن گردد.

با توجه به این تحولات لازم است اقدامات انگلستان و امریکا بی درنگ هماهنگ شود و نظر به اینکه احتمالاً از موضع انگلستان پیش از آنکه با شما گفت و گو کنند آگاه نخواهیم شد، شما می توانید قبل از موعد مقرر رهسپار لندن شوید.<sup>۴</sup>

پاسخ تلگرام شماره ۱۶۴ مورخ ۲۶ مارس شما از عمان در مورد پیشنهاد بیانیة مشترک امریکا - انگلستان ضمن تلگرام جداگانه ای داده خواهد شد.

سفارت لندن که رونوشت این تلگرام به آن مخابره شده است تقاضا کرده که دلایل مربوط به کاهش حقوق کارگران و اعزام ناوگان جنگی بریتانیا در این مقطع زمانی حساس بی درنگ از وزارت خارجه بریتانیا استعلام شود و یکبار دیگر تأکید گردد که قبل از اتخاذ هر تصمیمی که اثری مهم بروضعیت می گذارد، با ما مشاوره کنند.<sup>۵</sup> این احتمال وجود دارد که وزارت خارجه بریتانیا در مورد کاهش مزایای کارگران بی اطلاع بوده باشد ولی در شرایط کنونی کاملاً ضروری است که وزارت مزبور از چنین مواردی آگاهی داشته باشد.

آچسون



۱. این تلگرام را اداره امور خاور نزدیک تأیید کرده است. به لندن و تهران نیز تکرار شده است.
۲. به دنبال کنفرانس سفرای ایالات متحد امریکا در استانبول، مکگی معاون وزارت خارجه برای شرکت در کنفرانس سفرای امریکا در جنوب آسیا به سیلان سفر کرد که از ۲۶ فوریه تا ۳ مارس در نوارا الیا تشکیل گردید. مکگی سپس به خاورمیانه بازگشت تا ملاقاتی با میسیونرهای امریکایی در آن منطقه انجام دهد. برای آگاهی از اسناد کنفرانس سیلان به روابط خارجی امریکا در ۱۹۵۱، جلد ششم صفحه ۶۵۰ به بعد مراجعه کنید.
۳. مجلس سنای ایران در ۲۰ مارس (۲۹ اسفند ۱۳۲۹) قانون ملی شدن صنعت نفت را تصویب کرد.
۴. در ۲۰ مارس سفارت لندن گزارش داد که وزارت خارجه بریتانیا امیدوار است مکگی در راه بازگشت به واشینگتن توفقی کوتاه در لندن بنماید و مشاوره‌ای کلی درباره ایران انجام دهد (تلگرام ۲۰۵۱/۳).
۵. در ۲۹ مارس سفارت امریکا در لندن گزارش داد که وزارت خارجه بریتانیا محرمانه تأیید می‌کند که رزمنان گامبیا به عنوان اقدامی احتیاطی در ارتباط با ناآرامی‌های مناطق نفت‌خیز ایران به عدن گسیل شده است و توضیح می‌دهند علت مشورت نکردن با امریکا این بوده که خود آنها نیز تا ۲۷ مارس از این واقعه مطلع نشده‌اند. در مورد کاهش دستمزد کارگران، وزارت خارجه بریتانیا تأیید می‌کند که مورد مشورت شرکت نفت انگلیس قرار نگرفته ولی به آنها گفته از این اقدام جزئی از مقررات عادی شرکت می‌باشد.

## شماره ۱۱

### از وزارت خارجه به سفارت در ایران<sup>۱</sup>

بکلی سری      واشینگتن، ۲۸ مارس ۱۹۵۱: ساعت ۷ بعد از ظهر

۱۶۹۸. وزارت خارجه سیاست مربوط به ایران را با توجه به اوضاع وخیم کنونی با دقت مرور می‌کند و امکان اقدامات فوری را به منظور مقابله با وخامت بیشتر اوضاع در دست بررسی دارد.

سیاست کنونی وزارت خارجه به طور مختصر حمایت از استقلال ایران و مناسبات آن با دنیای آزاد از مجاری دیپلماتیک، کمک نظامی و تدابیر اقتصادی مانند وام بانک صادرات - واردات، ۲۵ میلیون دلار کمک بلاعوض پیشنهادی و

برنامه اصل ۴ ترومن می‌باشد. این تدابیر عمدتاً در درازمدت ممکن است برای رفع بحرانی که هر لحظه احتمال بروز آن می‌رود بسیار کم‌اثر باشند و به‌استثنای برنامهٔ کمک بلاعوض تا آن اندازه جذابیت سیاسی نداشته باشند که سیاست ایران را در حدّ مورد نظر تحت تأثیر قرار دهند.

در روند ارسال کمک نظامی تسریع به عمل آمده، هر چند استقبال سردی که از نخستین محموله یعنی تانکها شده است زمینهٔ امیدواری چندانی به دست نمی‌دهد که محموله‌های بعدی اثر محسوس بر اوضاع داشته باشند. با وجود این استقبال از محموله‌های دیگر تانک که فعلاً در راه است، امکان دارد احتمالات آیندهٔ این برنامه را تا جایی که به جنبه‌های سیاسی و روانی موضوع مربوط می‌شود، مشخص سازد. تنها مانع بر سر راه اعطای وام بانک صادرات - واردات نبودن قانون حمایت از سرمایه‌گذاری‌های خارجی در ایران است که امکان تصویب آن در آینده نزدیک محتمل به نظر نمی‌رسد. در هر صورت اثرات طرح اعطای وام برای چند ماهی محسوس نخواهد بود و ارزش روانی اعلام وام نیز بسیار ناچیز است. وزارت خارجه سرگرم سرعت بخشیدن به کمک اصل ۴ ترومن است، هر چند با هدف درازمدت و حتی کاملاً گسترش یافته آن، اثر فوری این برنامه بسیار محدود خواهد بود. به نظر وزارت خارجه اعطای ۲۵ میلیون دلار کمک بلاعوض که در قانون دیگری منظور شده است کمک بزرگی خواهد بود، هر چند این مبلغ عمدتاً برای تهیه کالاهای سرمایه‌ای در نظر گرفته شده که اثر آن نیز در درازمدت محسوس می‌شود و نتیجه فوری بر آن مترتب نیست. (اگرچه متن قانون به نحوی تنظیم شده است که در موارد ضروری اجازه می‌دهد بخشی از این مبلغ صرف کالاهای مصرفی بشود). افزون بر آن برای اجرای این قانون و دستیابی به این مبلغ باید چند ماه انتظار کشید.

بنابراین در شرایط کنونی قابلیت انعطاف کمی در کاربرد این ابرازها وجود دارد که بتوانند در حالتی بحرانی تأثیر عمیق بر افکار عمومی ایران بگذارند، هر چند ارزش این ابرازها را نباید دست کم گرفت. وزارت خارجه مشغول بررسی این امکان است که چه اقدامات دیگری می‌توان انجام داد. در میان دشواری‌های موجود یکی

هم این است که امکان دارد در ایران یا در کشورهای دیگر به این نتیجه برسند که برای بهره‌مند شدن از کمک آمریکا ایجاد حالت «بحران» ضرورت دارد. به علاوه اگر تصویب کنگره در میان باشد باید موضوع را بر مبنای وجود «بحران» قبولاند که این خود ممکن است موجب وخیم‌تر شدن اوضاع در داخل ایران شود. همچنین ممکن است ایالات متحد متهم گردد که عمل ملی کردن شرکت نفت انگلیس و ایران را دست کم می‌گیرد. به هر صورت باید اذعان کرد که شاید منافع ملی ما ایجاب کند که با برنامه‌ای ویژه پیش برویم.

اگر برای وزارت خارجه امکان داشته باشد در شرایط اضطراری دلار برای مصرف در ایران به دست آورد، این امر اثر فوری بر اقتصاد کشور خواهد داشت و اثر روانی فراوانی از برنامه‌ای عاید می‌شود که هدف آن رفع دشواری‌های مالی جاری باشد. هر چند تعمیم دادن کمک آمریکا به نحوی که چنین مقصودی را دربرگیرد خلاف سیاست کلی است، ولی امکان دارد اوضاع و احوال خاص ایران اقدام به چنین عمل شدیدی را تجویز کند. نظرات شما درباره طریق مشخصی که چگونه از این بودجه می‌توان استفاده کرد در برنامه‌ریزی وزارت خارجه در ارتباط با وقوع چنین احتمالی، ارزش زیاد خواهد داشت. کمک ممکن است صرفاً به صورت کمک دلاری بلاعوض به دولت ایران باشد که بتواند ریال بخرد. یا به صورت عرضه کالاهای مصرفی انجام گیرد. شق دوم نیز به همان نسبت، با توجه به رقابت‌های عادی بازرگانی و پیامدهای سیاسی دشواری‌هایی دربر دارد. ولی کالاهایی چون شیرخشک، تخم مرغ، دارو و امثال آن ممکن است از جمله امکانات باشد. کمک رفاهی مستقیم به مستمندان به صورت عرضه گسترده سوپ، مداوای سرپایی، خواربار و دارو ممکن است طرف توجه قرار گیرد. با عرضه این‌گونه کمک‌ها دشواری‌چندانی در ایران نخواهیم داشت و با شهرت ایالات متحد به عنوان تأمین کننده کمک‌های نودوستانه همخوانی دارد. صرف‌نظر از دشواری‌های مربوط به شیوه‌های اجرایی، این طرح سابقه‌ای ایجاد می‌کند که مشکل بتوان در سالهای بعد آن را نادیده گرفت و مشکل بتوان در صورت نبود وضع بحرانی، عرضه نکردن این گونه کمک‌ها را توجیه کرد.

ممکن است طرح‌هایی در برنامه هفت‌ساله منظور شده باشد که مورد توجه فوری ایالات متحد قرار گیرد<sup>۲</sup> و چنانچه این طرح‌ها از مقبولیت عمومی در حد کافی برخوردار باشند، می‌توانند مقاصد ما را تأمین کنند: حفر چاههای عمیق و نصب پمپ در مناطق بخصوص، از جمله شاید در املاکی که شاه تقسیم کرده است؛ طرح کم‌خرج ولی چشمگیر اسفالت خیابانها؛ طرح‌های مربوط به راه‌سازی؛ طرح‌های ویژه بهداشتی؛ و امثال آن، در تدوین هر برنامه حاصل از این طرح‌ها باید به دشواری‌هایی از قبیل دسترس‌پذیری مواد مورد نیاز، کمبود ریال و حدود نظارت ضروری یا دلخواه امریکا توجه داشت. پیشنهاد مربوط به گسترش چشمگیر برنامه اصل ۴ ترومن یا سرگرم ساختن کارشناسان فنی رشته اصلاحات روستایی برنامه اصل ۴ در چنین طرح‌هایی به عنوان «چاره موقت» نیز درخور توجه است.

بنابراین وزارت خارجه سپاسگزار خواهد بود که از نظریات تفصیلی شما درباره برنامه‌های یاد شده یا هر برنامه دیگری که در محدوده ۵ تا ۱۵ میلیون دلار مایل به طرح آن باشید، همراه با تعیین اولویتها و جدول زمانی هرچه زودتر آگاه شود. شاید مؤثرترین نتایج از تلفیق چند نوع کمک حاصل شود. باید توجه داشت که وزارت خارجه در حال حاضر بودجه‌ای برای برنامه کمک فوری پیشنهادی در اختیار ندارد و هیچ اطمینانی هم نیست که چنین برنامه‌ای تحقق پذیرد. وزارت خارجه بر مبنای مکاتبات شما عقیده دارد که اوضاع ایران به نحوی است که بایستی طرحها را هم‌اکنون و به فوریت تنظیم کرد تا اقدام فوری ممکن باشد و از این طریق منافع ملی ایالات متحد تأمین گردد.<sup>۳</sup>

آچسون

۱. پیش‌نویس را فرگوسن و رانتری تهیه کرده‌اند و به تأیید معاونان امور اقتصادی و امور امنیت بین‌المللی و اداره همکاری‌های فنی وزارت خارجه رسیده است.  
 ۲. برنامه هفت ساله توسعه اقتصادی در ۲۱ ژانویه ۱۹۴۸ (اول بهمن ۱۳۲۶) به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

۳. دکتر گریدی در ۶ آوریل پاسخ داد که کمک اقتصادی به ایران اهمیت مضاعف دارد: اولاً اهمیت سیاسی که در آن نشان داده می‌شود که ایالات متحد اهمیت استراتژیکی ایران را درک می‌کند و گواهی است محسوس بر حمایت در برابر تجاوز شوروی. ثانیاً اهمیت اقتصادی که

منابع کافی برای پیشرفت اقتصادی ایران تدارک می‌بیند و باعث تشویق اصلاحات می‌گردد. گریدی سپس بحران اقتصادی ایران را مورد بررسی قرار داده و نتیجه گرفت که علاوه بر کمک ایالات متحد ضروریات اساسی برای حل بحران عبارت است از «همکاری نزدیک میان انگلیس و امریکا و حفظ درآمد نفت در سطحی که کمتر از ۲۵ میلیون لیره استرلینگ در سال نباشد (تلگرام ۶۵۱)».

## شماره ۱۲

صور تجلسه مذاکرات تهیه شده به وسیله رئیس اداره امور یونان،

ترکیه و ایران (رانتری)<sup>۱</sup>

[واشینگتن، ۱۷ آوریل، ۱۹۵۱]

بکلی سری

شرکت کنندگان: سفیر انگلیس سرآلبور فرانکس

سرلسلی رووان از سفارت انگلیس

آقای جفری فرلانگ، از وزارت خارجه انگلیس

آقای جورج مکگی معاون وزارت خارجه

آقای ج. هایدن راینور، از اداره امور اروپا

آقای ویلیام ام. رانتری از اداره امور یونان و ترکیه و ایران

این نشست که در ادامه گفت و گوی امریکا و انگلیس درباره ایران است، بنابر

درخواست سفیر انگلیس، به سه نماینده از هر دولت محدود شد.<sup>۲</sup>

سفیر فرانکس در ادامه گفت و گوهایی مقدماتی اظهار داشت که سفارت کل

مسئله موضع ایالات متحد درباره مشکل شرکت نفت انگلیس و ایران را، آنگونه که

او پی برده بود باید باشد به دولت انگلیس گزارش داده است. دولت انگلیس به این

مشکل توجه وافیه مبذول داشته و پیامی حاوی نظرهای کنونی وزارت خارجه و

وزیر امور خارجه، که هنوز به کابینه انگلیس ارائه نشده برای سفیر فرستاده است.

سفیر فرانکس گفت که نظر کنونی وزارت خارجه این است که با این مسئله در دو

مرحله باید برخورد کرد: (۱) تلاشهای دیپلماتیک به منظور هموار ساختن راه

مذاکرات، و (۲) خود مذاکرات. در حالی که او فعلاً نمی‌تواند درباره جزئیات مذاکره اظهار نظر کند، گفت که «مرحله گذاری» را باید دولت انگلیس انجام دهد، نه شرکت نفت انگلیس و ایران

وزارت خارجه پیشنهاد کرده است که سفیر انگلیس در ایران با نخست‌وزیر تماس بگیرد و نکات زیر را، به شکلی غیررسمی، با وی در میان گذارد:

الف. اینکه دولت انگلیس نمی‌تواند موضع ایران را مبنی بر اینکه اختلاف نظر درباره شرکت نفت موضوعی قابل توجه نیست، بپذیرد. دولت انگلیس در مورد این منافع مهم انگلیس بی‌اندازه نگران است.

ب. سفیر سپس با توجه به اختلاف نظر درباره شرکت نفت انگلیس و ایران، موقعیت کنونی را بررسی و عوامل عمده دخیل در موضوع را خاطر نشان می‌کند. این عوامل عبارت است از: شناسایی درخور قانون مصوب مجلس درباره ملی کردن؛ این واقعیت که شرکت به موجب موافقتنامه‌ای در ایران مشغول به کار است که لغو یکجانبه را مجاز نمی‌شمارد؛ اهمیت صنعت نفت برای ایران، بریتانیا و نیز تمامی دنیای آزاد؛ و ضرورت پذیرش دوجانبه قراردادهایی که ادامه کار شرکت را مجاز بدانند و مشخص سازد که در صورتی که این امر به وقوع نپیوندد چه عواقب نامطلوبی در پی خواهد داشت.

ج - سفیر، پس از آن، دوباره علاقه دولت انگلیس را به استقلال و حفظ یکپارچگی ایران و رفاه و بهزیستی مردم آن متذکر می‌شود. وی خاطر نشان می‌کند که برای حفظ مصالح همگانی، نباید اجازه داده شود که وضعیت نفت در مناسبات پایدار و خوب دو کشور اختلال ایجاد کند.

د. سفیر خواهد گفت این امکان وجود دارد که با برقراری مناسبات جدید و همکاری در مورد صنعت نفت که به سود هر دو کشور است، اوضاع کنونی را به موقعیتی بهتر بدل ساخت.

ه. پس از آن سفیر طرقی را بررسی می‌کند که به کمک آنها این مناسبات توسعه می‌یابند، (۱) از جنبه‌های درازمدت آن و (۲) از جنبه‌های کوتاه مدتش. در ارتباط با جنبه درازمدت، سفیر خواسته مردم ایران را مبنی بر مشارکت بیشتر و همه جانبه در

صنعت نفت به رسمیت می شناسد و می گوید که دولت انگلیس از وسایل نیل به این هدف مشتاقانه پشتیبانی می کند. به موجب شرایط قرارداد حاضر، کلیه دارایی های شرکت، پس از انقضای مهلت امتیاز بهره برداری در سال ۱۹۹۳ میلادی به ایران مسترد می گردد. اگر قرار باشد که حق مالکیت پیش از آن زمان انتقال یابد، دولت ایران مسئول جبران خسارت و پیشامدهای ناشی از نقصان درآمدی است که این عمل در پی دارد. این اقدام فشاری غیر ضروری را تحمیل می کند، از این رو بجاست طرحی تکمیل گردد که ایران را قادر سازد با شیوه هایی عملی تر دارایی ها را به دست آورد. دولت انگلستان در اجرای این طرح همکاری همه جانبه خواهد کرد.

و اما جنبه های کوتاه مدت: موافقنامه ای درباره اشتغال به کار شرکت، میان دولت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران امضا می شود، و سفیر انگلیس پیش از پیشنهاد های کلی درباره نحوه اجرای مفاد موافقنامه کاری انجام نمی دهد. به طور کلی، موافقنامه ممکن است بنیانگذاری شرکتی جدید را شامل شود که حافظ امتیاز بهره برداری و داراییهای شرکت نفت در ایران باشد، اما در انگلستان به ثبت برسد. ایرانیان در هیئت مدیره این شرکت که منافع آن به طور مساوی تقسیم می شود نمایندده خواهند داشت. موافقنامه شاید شامل این باشد که توزیع محصولات نفتی در داخل ایران به وسیله شرکتی جداگانه که مالکیت و اداره آن در دست ایرانیان است انجام گیرد که این شرکت از حمایت کامل شرکت نفت انگلیس و ایران برخوردار خواهد بود. سفیر تمایل کلی دو دولت را برای ایرانی کردن شرکت جدید به ثبت رسیده در بریتانیا اظهار می کند و دولت انگلیس و شرکت نفت انگلیس و ایران در تحقق طرحی برای ایرانی کردن نهایت همکاری را به عمل می آورند.

و. سپس سفیر اظهار امیدواری می کند که دولت ایران آمادگی گشودن باب مذاکرات را در ارتباط با خط مشی های کلی مطروحه داشته باشد. با وجود این، وی ضرورت ایجاد شالوده ای مطمئن را که بحث ها براساس آن انجام خواهد گرفت، خاطر نشان می سازد و پیشنهاد می کند بین دولت های ایران و انگلستان تبادل پیامهایی شامل موارد زیر انجام گیرد:

- (۱) بیانیه‌ای در ارتباط با حسن تفاهم دوجانبه.
- (۲) شناسایی تمایل دولت انگلیس مبنی بر اینکه دولت ایران در زمان مقتضی اختیار کامل عملیات نفت را در دست گیرد.
- (۳) شناسایی تمایل دولت انگلیس به فراهم آوردن موجبات مشارکت رو به افزایش ایران به محض آغاز کار.
- (۴) توافق برسر ضرورت مشاوره دو دولت درباره کلیه جوانب اختلاف، بنا بر ترتیب جدیدی که ممکن است اتخاذ شود.

سفیر خاطرنشان کرد که با در نظر گرفتن کامل پیشنهادهای نمایندگان وزارت خارجه که درباره روش یاد شده تصمیم‌گیری به عمل آمده، دولت بریتانیا از این بابت بسیار سپاسگزار است. البته وی اذعان کرد که همه نکات خواسته شده طرف امریکایی برآورده نگردیده، اما احساس می‌کند بسیاری زمینه‌های مساعد فراهم آمده است. او اظهار داشت که بریتانیا با هر روشی که دال بر تسلیم مستقیم به فشارهای به وجود آمده باشد مخالف است، همچنان که این کشور احساس کرده بود نه تنها بسیاری ضررها را در ایران متحمل خواهد شد، بلکه سابقه‌ای مهم و خطرناک نیز پایه‌ریزی می‌شود. از سوی دیگر، انگلیس احساس می‌کند ناگزیر است همه رخدادهای دو ماه گذشته ایران را کاملاً مدنظر قرار دهد، و از این رو، باید خود را تا حدی مهیای سازگار شدن با موقعیتی سازد که در نتیجه آن رویدادها رخ خواهد نمود. سفیر دریافت که هم انگلستان و هم ایران باید از اتخاذ هرگونه مواضع سخت و انعطاف ناپذیر بپرهیزند، و در نتیجه به توافقی دست یابند که به سود هر دو طرف باشد.

سفیر اظهار اطمینان فراوان کرد که شیوه متخذه از سوی وزارت خارجه عناصر سازنده داشته، و در نتیجه از امکان توفیق بیشتری برخوردار باشد. از این رو، وی امیدوار بود که ایالات متحد «حمایت کامل» خود را از طرح به عمل آورد. او، با توجه به پیامهای برنامه‌ریزی شده متبادله با دولت ایران، امیدوار بود که ما مهیای آن باشیم تا به شیوه‌ای غیررسمی به ایرانیان نشان دهیم برقراری مناسباتی که در آن



مذاکرات مشروح مجاز باشد، امری ضروری است.<sup>۳</sup>

آقای مک‌گی در اظهار سپاس از سفیر برای مشخص ساختن طرح کلی نظرهای بریتانیا، گفت که از مشاهده پیشرفت در طرح مطرح شده در ضمن نشست‌های پیشین خرسند است. او خاطر نشان کرد که [حسین] علاء پیشتر موضع خود را مشخص کرده و گفته بود که موضوع مذاکرات شرکت نفت انگلیس و ایران همچنان بین دولت ایران و شرکت یاد شده مطرح است، از این‌رو، چنانچه وی مذاکرات با دولت انگلیس را برعهده گیرد، وضع او در ایران دشوار خواهد شد. سفیر فرانکس پاسخ داد که البته بریتانیا میان گفت و گوهای سفیر شپرد و علاء که کاملاً غیررسمی است و درباره آن تبلیغی صورت نخواهد گرفت، و مذاکرات اصلی بین شرکت و دولت ایران، تمایز قایل است. با وجود این، دولت بریتانیا براین باور است که در وهله اول باید به علاء نزدیک شود تا شالوده‌ای کلی بنا نهد که بتوان براساس آن مذاکرات را به انجام رساند.

آقای مک‌گی، اظهار نگرانی کرد که طرح هنوز آن ماده اصلی را تدارک ندیده است که مذاکره کنندگان ایرانی براساس آن مدعی شوند که طرح، اصل ملی کردن را به رسمیت می‌شناسند. از این‌رو، وی با شگفتی گفت کاش بیشترین تلاش‌های ممکن در جهت وارد کردن بخش‌هایی در طرح انگلیس به عمل آمده بود تا وفق دادن آن را با هیاهوی ملی کردن امکانپذیر سازد. سفیر فرانکس با پذیرفتن اینکه وی درباره این موضوع صرفاً می‌تواند حدس بزند، گفت که به نظر او در طرح یاد شده بخش‌های کافی وجود دارد که ایرانیان را قادر سازد به گونه‌ای رضایت‌بخش با این جنبه برخورد کنند، مشروط بر اینکه آنان بخواهند چنین کنند.

آقای مک‌گی اظهار داشت که در این ارتباط فقط سه بخش در طرح وجود دارد (الف) ایرانی کردن شرکت، (ب) تقسیم کردن منافع به میزان پنجاه - پنجاه و (ج) تأسیس یک شرکت ایرانی برای اداره توزیع محصولات نفتی. او از خود می‌پرسید آیا امکان ندارد، شاید حتی با کمی خیال‌پردازی، بیش از یک امتیاز فروش برای ایرانیان در نظر گرفت. در این مقطع زمانی آقای مک‌گی گفت که وزارت خارجه، به دنبال نخستین دیدارهای ما، توجه فراوانی به طرح پیشین بریتانیا مبذول داشته و

نظرهای ویژه‌ای ارائه داده است که او میل دارد آنها را مطرح کند، گرچه اطلاعاتی که به تازگی از سفیر فرانکس رسیده، بسیاری از نکات را در خود جمع کرده است. آقای مک‌گی سپس کاغذ ضمیمه که رونوشتی از آن را به‌طور غیررسمی به‌دست سفیر فرانکس داده بود قرائت کرد.

آقای مک‌گی با توجه به طرح جدید بریتانیا، بار دیگر تأکید کرد که نگرانی عمده وی این است که آیا طرح ممکن است با اصل ملی کردن منطبق شود یا نه. او اظهار داشت احساس می‌کند که طرح، به شکل کنونی خود در این جهت آن قدر پیش نخواهد رفت که عطش ملی کردن نیروهای سیاسی ایران را فرونشاند. با وجود این، وی گفت که نمایندگان وزارت خارجه طرح انگلیس را به‌دقت بررسی خواهند کرد و تلاش خواهند داد که تا ۱۸ آوریل آماده ارائه نظرهای ویژه باشد.

سفیر فرانکس گفت که، چه نمایندگان وزارت خارجه با خط مشی‌های دقیق طرح انگلیس موافقت کنند، چه نکنند، او امید دارد که ایالات متحد دریابد که رویکرد کلی منطقی است و از این رو ما کاملاً از آن حمایت می‌کنیم. سفیر متقاعد بود که طرح شالوده خوبی است که براساس آن می‌توان مذاکرات با ایرانیان را آغاز کرد، و دیگر اینکه، در حالی که ممکن است اشتباه کند، طرح امکان خوبی برای توفیق یافتن دارد. سفیر درخواست کرد که وزارت خارجه در تعیین موضع خود، این هدف انگلیس را به‌دقت در نظر بگیرد.

سفیر، در پاسخ به پرسش آقای راینور، اظهار داشت که در طرح انگلیس برای ایجاد شرکتی جدید و به‌ثبت رسیده در بریتانیا این امر که دولت ایران جزو مالکان باشد در نظر گرفته نشده است. آقای مک‌گی خاطر نشان ساخت که شاید این مشکل اصلی طرح باشد، و اظهار داشت که، بنابراین تقسیم منافع به‌طور مساوی، شاید تعیین بعضی مواد اصلی که براساس آنها مالکیت محدود ایرانیان را بتوان مشخص ساخت، بی‌آنکه در واقع نظارت مؤثر انگلیس بر شرکت از بین برود، امکان‌پذیر باشد. با وجود این، وی گفت تا زمانی که وزارت خارجه فرصتی برای تحقیق درباره جزئیات طرح به‌دست آورد، از اظهار نظر بیشتر در این ارتباط خودداری می‌شود.

سفیر، در پاسخ به پرسش آقای راینور، گفت که دولت انگلیس از ثبت شرکت جدید در ایران پشتیبانی نمی‌کند، زیرا این ترتیب سبب می‌شود شرکت زیر نظر

پارلمان ایران فرار گیرد.

آقای مک‌گی به شایعات بی‌وقفه در ایران مبنی بر اینکه انگلیس در تلاش برای سرنگونی علاء و نشانیدن سیدضیاء برمسنند نخست‌وزیری است اشاره کرد و گفت با آنکه ما به این‌گونه خبرها وقتی نمی‌نهادیم، احساس می‌کردیم وجود شایعات در واقع وضعیتی دشوار پدید آورده بود. او این عقیده را اظهار کرد که دولت‌های انگلیس و امریکا باید از شاه و، گرچه او برمسنند قدرت است، از علاء حمایت کنند و گفت احساس می‌کند هرکاری که بریتانیا بتواند انجام دهد تا علاء مطمئن شود از پشتیبانی انگلیس برخوردار است، کسب اعتبار خواهد بود. آقای مک‌گی در این ارتباط گفت که وزارت خارجه در حال بررسی برنامه‌ای جدید در ایران است که گواه عینی دیگری از حمایت ما از شاه و دولت وی را تدارک می‌بیند، و پیشنهاد کرد که آقای رانتری و آقای فرلانگ درباره جزئیات بخش‌های آن برنامه در نشست جداگانه به‌طور مشروح بحث کنند (این نشست برای ۱۸ آوریل ترتیب داده شد). آقای مک‌گی اظهار امیدواری کرد که دولت انگلیس بررسی کند که برای تقویت موضع شاه و دولت او چه مراحل بایستی پیموده شود.

آقای مک‌گی به تلگرام‌های رسیده از تهران اشاره کرد. در تلگرام‌های یاد شده آمده بود که ناو محافظ فلامینکو به آهستگی از آبادان به بصره حرکت خواهد کرد. او گفت که دولت ایران نگرانی خود را از این امکان ابراز داشته که اقدام انگلیس، با مفهوم ضمنی تهدید نظامی، وضعیتی کاملاً جدی پدید آورده، و اظهار امیدواری کرد که برنامه حرکت ناو محافظ در نزدیکی آبادان را بتوان لغو کرد. سفیر، به درخواست آقای مک‌گی، رساندن این نظر را به وزارت خارجه عهده‌دار شد.

### [ پیوست ]

#### تذکاریه تهیه شده در وزارت خارجه

[واشینگتن، بدون تاریخ]

بکلی سری

نظرهای ایالات متحد درباره پرسشهای مطرح شده در ضمن مذاکرات با انگلیس درباره ایران:

۱. اگرچه ما اذعان داریم که بسیاری از جنبه‌های اوضاع کنونی ایران موضوعاتی است که شرکت نفت انگلیس و ایران و دولت بریتانیا از سویی و دولت ایران از سوی دیگر باید بی‌واسطه به آن رسیدگی کنند، به دلیل گرایش شدید خودمان به ایران، مایلیم نظرهای خود را با صراحت ممکن آشکار سازیم، به این امید که درباره روند اقدامات دولتهای ایالات متحد و بریتانیا بتوان به توافقی دست یافت. ما مایلیم بر ضرورت حیاتی همکاری عمیق در اقداماتی که دولتهای امریکا و انگلیس در مورد ایران انجام می‌دهند و منافع خاص نفتی آنها تأکید ورزیم.

۲. ما اهمیت شرکت نفت انگلیس و ایران را برای بریتانیا کاملاً درک می‌کنیم. با وجود این، چون وجود صلح پایدار و ثبات در منطقه و ادامه جریان نفت به دنیای تجاری برای بریتانیا، امریکا و نیز همه جهان آزاد حایز اهمیت فراوان است، انتظار داریم که بریتانیا اجازه ندهد این اهداف تابع ملاحظات تجاری و موازنه پرداختها شود.

۳. ما مخالفیم که انگلیس، جهت یافتن راه حل رضایت‌بخش برای مسئله امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران به اتخاذ اقدامات «شدید»، از جمله دستکاری در کار انتخاب نخست‌وزیر ایران به وسیله بریتانیا و یا اعمال زور و یا تهدید نظامی، مبادرت ورزد. تصور ما این است که انگلستان، در حال حاضر به چنین اقداماتی حتی نمی‌اندیشد...

۴. به عقیده ما، پیشنهاد اولیه هیئت نمایندگی انگلیس در نشست ۱۰ آوریل در مورد استمرار فعالیت شرکت نفت انگلیس و ایران پذیرفته نخواهد شد، زیرا در آن طرح ملی کردن عملاً مورد قبول واقع نشده، گرچه در ظاهر چنین می‌نماید؛ از این رو با مخالفت‌هایی روبرو می‌گردد. در نتیجه، ایالات متحد نمی‌تواند از آن پشتیبانی به عمل آورد و قویاً پیشنهاد می‌کند که انگلیس چنین پیشنهادی را مطرح نسازد، چون سبب می‌شود که ایرانیان در پذیرفتن هر پیشنهادی در آینده تعصب به خرج دهند و نظر منفی داشته باشند.

۵. ایالات متحد مایل نیست شرایطی مورد قبول شرکت نفت انگلیس و ایران، بریتانیا و ایران پیشنهاد کند، زیرا بر این باور است که هر طرح ویژه‌ای را باید شرکت

نفت انگلیس و ایران ارائه دهد. با اینهمه، احساس می‌شود که هرگونه طرح این چنینی، برای مورد پذیرش واقع شدن، بایستی دست کم عوامل زیر را دربر داشته باشد: انطباق با اصل ملی کردن؛ تقسیم پنجاه - پنجاه منافع، یا چیزی در همین ردیف؛ ایرانی کردن تدریجی؛ ترتیبات رضایت‌بخش برای توزیع داخلی فراورده‌های نفتی. امید می‌رود که شرکت نفت انگلیس و ایران بتواند نظارت بر فعالیت را حفظ کند و دیگر اینکه، ثبات موضع شرکت نفت انگلیس و ایران و حقوق بهره‌برداری در خاورمیانه به‌طور کلی، تضعیف نگردد.

۶. ایالات متحد صرفاً آن طرح تهیه شده برای ایران را مورد حمایت قرار می‌دهد که احساس کند امکان معقولی برای توفیق دارد. هر پشتیبانی ایالات متحد از طرحی ویژه که شرکت نفت انگلیس و ایران برای ایرانیان تدارک ببیند، کلی است و از شرایطی بخصوص در آن پیشنهاد حمایت به‌عمل نمی‌آورد. حمایت ایالات متحد آشکار نیست و، دست‌کم عجالتاً، محدود به اقدام دیپلماتیک محتاطانه به‌وسیله سفیر امریکاست.

۷. ایالات متحد معتقد است که جدا از یافتن راه‌حل ویژه برای مسئله نفت ایران، امریکا و انگلیس بایستی به‌طور مستقل هرگونه پشتیبانی ممکن را از شاه و دولت ایران به‌عمل آورند. این حمایت بایستی با پشتوانه کمک اقتصادی و فنی و ارسال تجهیزات نظامی و آموزش تا آخرین حد ممکن باشد. ایالات متحد به‌سهم خود آمادگی دارد که بی‌درنگ به‌بررسی کمک نظامی و بسط کمکهای بلاعوض اقتصادی، و افزون بر آن، وامی که پیشتر تصویب شده است، پردازد.

۱. پیش‌نویس را رانتری در ۱۸ آوریل تهیه و مکی‌گی آن را تأیید کرده است.
۲. تلگرام ۱۸۲۵ به تهران، به تاریخ ۱۱ آوریل، حاوی خلاصه‌ای از دو نشست اولیه است. وزارت خارجه براین باور است که موضع انگلیس در ایران نشان دهنده بعضی انعطاف‌پذیری‌هاست، اما اظهار تردید شده است که انگلیس بتواند طرحی را که در آن اصول ملی کردن شرکت نفت انگلیس ایران به رسمیت نشناخته شده باشد به ایرانیان بقبولاند.
۳. خلاصه‌ای از نظرهای ایالات متحد درباره موضع مطرح شده به‌وسیله سفیر فرانکس به‌متن اصلی ضمیمه بود، البته نه به‌صورت چاپی. برای آگاهی از این نظرها صورتجلسه مذاکرات بعدی [سند شماره ۱۳] را ملاحظه کنید.

## شماره ۱۳

صور تجلسه مذاکرات تهیه شده به وسیله رئیس اداره امور یونان،  
ترکیه و ایران (رانتری)<sup>۱</sup>

بکلی سری

واشینگتن، ۱۸ آوریل ۱۹۵۱

## شرکت کنندگان: سفیر انگلیس

سرلسلی رووان، از سفارت انگلیس

آقای جفری فرلانگ، از وزارت خارجه انگلیس

آقای جورج مکگی معاون وزارت خارجه

آقای جی . هایدن راینور، از اداره امور اروپا

آقای ویلیام ام. رانتری از اداره امور یونان و ترکیه و ایران

در این گردهمایی، که به درخواست سفیر انگلیس، محدود به سه نماینده از هر دولت بود، یک رشته گفت و گوهای نهایی با نمایندگان دولت انگلیس درباره ایران مطرح گردید. مقامات انگلیسی که برای این مقصود به واشینگتن آمده بودند، در تاریخ ۱۹ آوریل عزیمت خواهند کرد.

آقای مکگی گفت که نماینده وزارت خارجه به شیوه اقدام پیشنهادی سفیر فرانکس در نشست ۱۷ آوریل<sup>۲</sup> توجه چشمگیر مبذول داشته است. وی اظهار داشت با آنکه طرح چندین جنبه خوب داشت، او صادقانه باور نمی کرد که شامل مواردی کافی درباره ملی کردن باشد که بتوان آن را به دولت ایران ارائه داد. با وجود این، وی در مورد عمل به آن طرح احساس می کرد که تا حد زیادی به تاکتیک های متخذه بستگی دارد. اگر طرح بر مبنایی کاملاً غیررسمی و مقدماتی به علاء تسلیم شود، ممکن است که واکنش چندانی را در پی نداشته باشد، حتی اگر معلوم شود نپذیرفتنی است. از سوی دیگر به نظر وزارت خارجه، چنانچه طرح به صورتی رسمی تر و به عنوان طرحی قطعی پیشنهاد شود، امکان جدی وجود دارد که بریتانیا و به صورتی کاملاً غیرمستقیم امریکا و کل غرب، در نظر ایرانیان در موضع مخالف طرفداران ملی کردن قرار گیرند. آقای مکگی خطرهای موجود این احتمال را

برشمرد و خاطر نشان ساخت که این امر سبب می شود کمونیست ها، سوار بر موج ملی کردن، به موضعی کاملاً قوی دست یابند. بدیهی است چنین تحولی انگلیس را در ارائه هر طرح پیشنهادی بعدی در موضع ضعف قرار خواهد داد. از این رو، وی قویاً تأکید کرد که بریتانیا طرح کنونی خود را، با هدف افزودن بیش از یک «چاشنی» ملی کردن به شکلی که بر نظارت کنونی شرکت بر عملیات کمترین تأثیر را برجا گذارد، مورد تجدیدنظر قرار دهد.

آقای مک گی گفت که مایل نیست پیشنهادهای ویژه ای در مورد امکان به انجام رسیدن این کار مطرح سازد. با اینهمه، وی اظهار داشت ممکن است مسئله با پدید آمدن تشکیلات ایرانی جدیدی تلافی کند که حقوق مواد زیرزمینی به آن اعطا می شود؛ این شرکت نیز که با شرکت نفت انگلیس و ایران معامله می کند، به خط مشی های کلی طرح کنونی انگلیس ملحق می شود. به عنوان مثالی دیگر باید گفت ممکن است شرکتی جدید با مالکیت محدود ایرانیان پا بگیرد که هر دو حق بهره برداری از مواد زیرزمینی و تولید به آن اعطا شود.

آقای مک گی بدین گونه سخنان خود را پی گرفت که اگر به چنین فرمولی بتوان دست یافت، شاید علاء قادر باشد آن را به عنوان طرحی که خودشان امکان داشته به انگلیسی ها پیشنهاد کنند، به کمیسیون نفت مجلس ارائه دهد. به عقیده مک گی اینکه کمیسیون درباره آنچه مورد احتمالاً قبول انگلیس است نظرهایی داشته باشد، اهمیت فراوان دارد. او گفت که امتیاز بزرگ طرح انگلیس وجود عامل «نپرداختن غرامت» است، زیرا هر راه حل ایرانی که مستلزم پرداخت غرامت باشد، برایشان سنگین و شاق است، بویژه که آنها قصد دارند هر طور است سرانجام بدون پرداخت وجهی داراییها را صاحب شوند. در این میان پنجاه درصد از سود به آنان می رسد که احتمالاً درآمدی است بسیار بیشتر از زمانی که در صورت قرار داشتن کار در دست ایرانیان امکان داشت نصیبشان شود.

آقای مک گی اظهار داشت که، با وجود نظر قوی ما درباره این مطلب، اگر بریتانیا مصمم به ادامه کار با طرح کنونی باشد، او تصور نمی کند که ایالات متحد بتواند از آنها حمایت کند، و به این ترتیب، خود را در جهتی مخالف با طرفداران ملی کردن

قرار دهد؛ هرچند در صورتی که بتوان به فرمول بسیار معقولتری دست یافت، ما حمایت دیپلماتیک مناسب را از آن به عمل می آوریم.

سفیر فرانکس در مورد این نظرها اظهار ناامیدی کرد. وی با توجه به تذکاره‌ای که روز پیش آقای مک‌گی به وی داده و واکنش وزارت خارجه به طرح اصلی انگلیس در آن توضیح داده شده بود، گفت که با بیشتر قسمت‌های آن «مخالفتی ندارد.»<sup>۳</sup> با اینهمه او از خود می پرسد آیا تذکاره و در نتیجه طرز فکر ایالات متحد، به نحوی مناسب تشخیص می دهد که انگلیس با ضرورت استراتژیکی عمده‌ای سر و کار دارد یا نه. او گفت که ما نمی توانستیم جنبه‌های دفاعی مسئله جاری را کم ارزیابی کنیم. سفیر بر این گمان نبود که آنچه بریتانیا انتشار داده بود دقیقاً همان چیزی باشد که از نظر نمایندگان ایالات متحد بهترین طرح است؛ هرچند آنها همواره با فراموش نکردن حداقل شرایط برای نظارت مؤثر انگلیس، به روشی اساسی برای رویارویی با نکات ارائه شده از سوی وزارت خارجه دست یافته بودند.

سفیر، دربارهٔ جنبهٔ ملی کردن گفت که تبادل پیامها با نخست‌وزیر اشتیاق ایرانیان را در به دست گرفتن اختیار منابع و تولیدات خود به خوبی مشخص می سازد، و همچنین نشان می دهد که انگلیس، با جرح و تعدیل قرارداد فعلی، مایل است این امر امکانپذیر گردد. به نظر سفیر، این خط‌مشی کلی از جهاتی با اصل ملی کردن انطباق نشان می دهد، گرچه به راستی تا آن حد که آقای مک‌گی پیشنهاد کرده بود پیش نمی رود.

سفیر، دربارهٔ طرز برخورد شپرد سفیر انگلیس با دولت ایران گفت که نبایستی تصور شود که او این طرز تلقی را دارد که مطالب را پیش بکشد صرفاً برای آنکه نفی شود؛ از سوی دیگر، او نمی خواهد با ذهنی مشغول درگیر بحث‌ها شود. نزدیک شدن به علاء صرفاً به هدف گشودن باب مذاکره دربارهٔ موضوع و کاملاً غیررسمی است. البته سیاستهای بعدی و اقدام در این باره امکان دارد از پیشرفت در این نزدیکی مقدماتی تأثیر پذیرد.

دربارهٔ اظهار نظر آقای مک‌گی دایر بر اینکه ما ممکن است از طرح کنونی انگلیس حمایت کنیم، آقای سفیر با تعجب گفت که معنای این اظهارات را نمی فهمد. در این



شرایط، چیزی به اسم بی طرفی کامل وجود ندارد. اگر لازم است ایالات متحد بی طرف بماند، انگلیس بسیار امیدوار است که این بی طرفی خیرخواهانه باشد؛ البته او امید داشت ما بتوانیم از این پیشتر برویم. دولت انگلیس می داند که ما، به هر صورت، برضد طرح آنها سخنی نخواهیم گفت و یا تلاشی برای نابودی آن به عمل نخواهیم آورد، اما متأسفانه در اوضاع کنونی «سکوت غم انگیز» جنبه حکم را دارد.

آقای مک گی پاسخ داد که درباره جنبه های استراتژیک مسئله کنونی، ایالات متحد در قدردانی از اهمیت تلاشهای دفاعی انگلیس در یافتن راه حلی مناسب کوتاهی نکرده، و در واقع تذکریه ای که نظرات وزارت خارجه در آن مطرح شده، این را مشخص کرده است.

آقای مک گی درباره حمایت امریکا از طرح انگلیس گفت که هدف ما کمک به تثبیت اوضاع در ایران و پشتیبانی در حد امکان از انگلیس است. با وجود این، وی بار دیگر تأکید کرد اگر امریکا کشوری شناخته شود که با هر طرح پیشنهادی انگلیس که اصل ملی کردن را به رسمیت نمی شناسد موافق است، باعث بروز این خطر بی دلیل می شود که ما در ردیف مخالفان نیروهای طرفدار ملی کردن قرار بگیریم که به سود هیچ یک از دو کشور، و یا غرب به طور کلی، نیست. اگر ما در طرحی ویژه موضع مثبت اختیار کنیم، ممکن است در چنین موقعیتی قرار بگیریم. به هر حال، او گفت که هرگونه بی طرفی، خیرخواهانه خواهد بود؛ ما با در نظر داشتن خواسته خود مبنی بر درگیر نشدن مستقیم در موضوع ملی کردن، تا جایی که بتوانیم پیش می رویم. او خاطرنشان ساخت که طرح انگلیس حاوی نکات جدیدی نیست. ایرانیان پیشتر بر این تصور بودند که کل داراییها را، دست کم تا سال ۱۹۹۳ صاحب خواهند شد، و این امر صرفاً در طرح جدید قطعی می شود؛ به ایرانیان قبلاً گفته شده بود که سهم مساوی از منافع خواهند گرفت؛ قرارداد پیشین، قبلاً اصل ایرانی کردن را به رسمیت شناخته است، بنابراین موضوع جدیدی نیست. تنها جنبه نو در این طرح بنیانگذاری یک شرکت ایرانی برای اداره توزیع محصولات نفتی در ایران است. از این رو، وی متوجه نیست چطور امکان دارد طرح در نظر مذاکره کننده

ایرانی منطبق با اصل ملی کردن باشد. به هر حال گفته می‌شود او پیشنهاد کرده که طرح کنار گذاشته شود، حرفی بی‌معنی است. پیشنهاد او صرفاً این بود که ماده‌ای جدید در طرح بگنجانند.

سفیر فرانکس گفت که نظرات آقای مک‌گی با دقت فراوان مورد بررسی قرار می‌گیرد، هر چند احساس می‌کند که دولت انگلستان ممکن نیست پیشنهاد او را بپذیرد، مگر آنکه بیانگر آن باشد که، در واقع، در امر نظارت شرکت نقصان جدی پدید نمی‌آید. از سوی دیگر، وی بر این تصور است که اگر بعضی برنامه‌های جدید امکان ظهور یابند که از شدت نظارت مؤثر نگاهند، انگلیس ممکن است پذیرا باشد. او اظهار داشت، در حالی که ممکن است در واقع امتیاز بهره‌برداری بیشتری داده شود، وی احساس می‌کند با یورش‌هایی که خیلی زود به منافع آنها می‌شود، امکان ندارد آنها دچار نوسان گردند. در چنین مذاکراتی آنچه آنها با آن تغذیه می‌کنند، باعث تقویت اشتها می‌شود. از سوی دیگر، انگلیس باید مراقب خطر بسیار کم و بسیار دیر باشد. سفیر فرانکس گفت که انگلیس امید داشت که مجموعه طرح آنها حاوی آن اندازه از نظرهای مشترک ما باشد که ما تا جایی پیش برویم که، به قول معروف، ارزش توجه کردن به آن را دارد: اگر چنین چیزی امکان نداشته باشد او بسیار ناامید خواهد شد. نگرانی وی آن است که، اگر ما متقاعد نشویم که طرح پیشنهادی امید توفیق دارد، طرز برخورد آمریکا احتمالاً آن باشد که با حیرت بپرسد چقدر طول خواهد کشید تا سفیر شپرد ناامید شود. او از اطمینان آقای مک‌گی مبنی بر اینکه هرگونه بی‌طرفی، بی‌طرفی خیرخواهانه خواهد بود، اظهار خرسندی کرد، و گفت که به سفیر شپرد دستور داده می‌شود که در طی همه مراحل مذاکره خود، با سفیر گریدی تماس نزدیک داشته باشد.

آقای مک‌گی بار دیگر بر ضرورت تماس کاملاً غیررسمی با علاء، در وهله اول به منظور جويا شدن نظرهای وی در این مورد که آیا طرح هیچ امکان توفیقی دارد یا نه، تأکید ورزید. در این کار هیچ خطری وجود ندارد زیرا، اگر علاء آن را نپذیرفتنی بداند، از یک ناآرامی عمومی پرهیز خواهد شد.

سفیر فرانکس گفت که تصمیم بر این بود که تماس مقدماتی با علاء غیررسمی

باشد و واکنش او امکان داشت از آن لحظه برماهیت تماس تاکتیکی تأثیر گذارد. ولی باردیگر خاطرنشان ساخت که نگرانی و مشغولیت فکری عمده در این ارتباط مربوط به برآوردی است که ایالات متحد و بریتانیا از عمق احساس در ایران درباره ملی کردن و نیروی واقعی طرفداران ملی کردن انجام می دهند. او، برپایه برآورد انگلیس، براین باور است که خط مشی پیشنهادی امکانی معقول برای توفیق دارد. آقای مک گی، ضمن خلاصه کردن موضع خود، قویاً سفارش کرد که در طرح انگلیس دست کم مواردی ظاهری از ملی کردن گنجانده شود. او امیدوار است که اگر با وجود اینها انگلیس با شرایط طرح حاضر به کار ادامه می دهد، این عمل را از طریق روندی تدریجی به انجام رساند و شیوه اداره امور طوری باشد که اگر ضرورت آشکار ایجاب کرد که درصدد یافتن روشی جدید برآیند، راه بازگشتی وجود داشته و همه پلهای پشت سر خراب نشده باشد. بجاست انگلستان خود را مهیای دادن امتیاز بیشتر به ایرانیان کند، که در این صورت برای ایالات متحد امکان گسترش حمایت وجود دارد. به هر حال، آنها از بی طرفی خیرخواهانه ما برخوردارند، گرچه ما، در صورت رویارویی با واکنش قوی، قطعاً قادر به ادامه پشتیبانی نخواهیم بود.

آقای مک گی ضمن پرداختن به مسئله نفت در سایر کشورها، گفت که با شرکت نفت عراق توافقی به عمل آمده است تا به عراق پیشنهادی برای تقسیم منافع به طور مساوی داده شود. وی براین عقیده بود که چنانچه این تلاشها پیگیری شود و به نتیجه برسد، و سازماندهی مجدد و ضروری شرکت نیز انجام پذیرد، از موضوع ملی کردن در عراق پرهیز خواهد شد. وی درخواست کرد که دولت انگلستان با استفاده از نفوذ خود به کمک شرکت نفت انگلیس و ایران (از شرکای شرکت نفت عراق) این اطمینان را به وجود آورد که مذاکرات با عراق و تحقق برنامه های جدید با بن بست روبه رو نشود.

درباره کویت آقای مک گی به مذاکرات انجام شده میان شرکت نفت انگلیس و ایران و شریک امریکایی شرکت کویتی (شرکت نفت گالف) اشاره کرد و گفت که شریک امریکایی علاقه مند است که با پیشنهاد ۵۰-۵۰ بی درنگ به کار ادامه دهد.

اگرچه چنین می نماید که شرکت نفت انگلیس و ایران گمان می کند که چنین پیشنهادی بایستی مدتی، احتمالاً به مدت دو سال، به تأخیر افتد، شرکت امریکایی براین باور است که ثبات اطمینان بخشی که اقدام فوری در این باره در پی خواهد داشت، ارزش آن را دارد که سرعت عمل به خرج داده شود. از دولت انگلیس خواسته شد در موارد زیر یاری دهنده باشد: در استفاده از نفوذ شرکت نفت انگلیس و ایران برای دستیابی به توافق فوری در مورد پیشنهاد ۵۰-۵۰؛ در ایجاد تسهیلات برای سازماندهی مجدد شرکت؛ و در دادن اجازه به تشکیلات شرکتی امریکایی برای بهره مند شدن از حقوق شرکت نفت گالف.

سفیر فرانکس از اظهارات آقای مکگی درباره عراق و کویت یادداشت برداشت و گفت که آنها را به دولت انگلیس منعکس خواهد کرد.

سفیر فرانکس اظهار داشت، از آنجا که این گردهمایی آخرین آنها از رشته نشستهای حاضر است، به نظر او بجاست گزارشی از خلاصه مذاکرات برای مطبوعات منتشر شود، و پیش نویسی را عرضه کرد که سفارت انگلیس تهیه کرده بود. چون این پیش نویس مورد قبول نمایندگان وزارت خارجه قرار نگرفت، توافق شد که آقایان فرلانگ و رانتری به اتفاق گزارشی تهیه کنند.<sup>۴</sup>

۱. پیش نویس را رانتری در ۱۹ آوریل تهیه و مکگی آن را امضا کرده است.

۲. در ارتباط با این نشست، گزارش مذاکره قبلی را ملاحظه کنید.

۳. به صورت ضمیمه گزارش مذاکره قبلی به چاپ رسید.

۴. هیچ رونوشتی از پیش نویس اطلاعیه انگلیس در پرونده های وزارت خارجه یافت نشد؛ برای متن اطلاعیه منتشره جهت مطبوعات در ۱۹ آوریل، از قراری که فرلانگ و رانتری تهیه کردند، به بولتن وزارت خارجه، ۳۰ آوریل ۱۹۵۱، ص ۷۰۰ مراجعه کنید.

مکگی در تاریخ ۲۰ آوریل خلاصه ای از چهار جلسه گفت و گو با نمایندگان انگلیس را برای آچسون، وزیر خارجه، فرستاد که در آن آمده بود:

«از مذاکرات چنین برمی آید که انگلیس، دست کم در ظاهر، هیاهوی ملی کردن در ایران را آن قدر جدی و عمیق نمی داند که در نظر وزارت خارجه امریکا جلوه کرده است. در نتیجه، آشکار است که بریتانیا معتقد باشد می تواند با حق امتیازهایی کمتر از آنچه ما امکان پذیر می دانیم، سرکند.» (۲۰۵۱ - ۴ / ۲۵۵۳ . ۸۸۸)

در آوریل، برنارد باروز به رانتری گفت که وزارت خارجه طرحهای سفیر فرانکس در تاریخ ۱۷

آوریل را، بی آنکه در نتیجه پیشنهادهای مکگی در ۱۸ آوریل تغییری در آنها به وجود آورد، مورد تصویب کامل قرار داده است. (گزارش مذاکره، تهیه شده به وسیله رانتری).

## شماره ۱۴

### از وزارت خارجه به سفارت در ایران<sup>۱</sup>

بکلی سری - نوری واشینگتن، ۲۰ آوریل، ۱۹۵۱ - ساعت ۷ بعد از ظهر

۱۹۰۹ فقط برای ملاحظه سفیر گریدی.

[خلاصه‌ای از مذاکرات با نمایندگان دولت انگلیس و رثوس طرحی که سفیر فرانکس در نشست ۱۷ آوریل به آقای مکگی ارائه داده است در پی می‌آید (سند شماره ۱۲ را ببینید)]

اگر انگلستان پیشنهاد را به شکل کنونی آن مطرح کند و آقای علاء خواستار گفت و گو با شما شود، وزارت خارجه خط‌مشی انتخابی شما را مورد قدردانی قرار می‌دهد:

۱. پیشنهاد به خودی خود دارای بعضی نکات خوب است.
  ۲. یافتن فرمول‌هایی که براساس آنها بتوان مذاکرات را انجام داد، اهمیت دارد.
  ۳. متأسفانه شما نمی‌توانید درباره جزئیات ویژه طرح یا متناقض بودن آنها با خواستهای دولت ایران در مورد ملی کردن اظهار نظر کنید.<sup>۲</sup>
- وزارت خارجه، با توجه به تبلیغات ناگوار درباره گفت و گوهایی مفروض در اینجا، اعتراف می‌کند که وضعیت شما بسیار دشوار خواهد بود و امیدوار است شما بتوانید دخالت نداشتن ایالات متحد را به خوبی روشن سازید. اگر بریتانیا طرح را در راستای خط‌مشی‌های پیشنهادی وزارت خارجه تغییر دهد، ماهیت حمایتی که ما به عمل خواهیم آورد، به شرایط موجود بستگی دارد. اما در حال حاضر وزارت خارجه به این می‌اندیشد که شما، همان‌گونه که خودتان پیشنهاد کردید، مستقیماً به کار پنهانی پشت صحنه با شاه و علاء پردازید، به طوری که موضع عمومی ایالات

متحد به همین صورت کنونی باقی بماند. وزارت خارجه به اطلاع بریتانیا رساند با آنکه نمی‌تواند از طرح کنونی حمایت کند، سیاست «بی‌طرفی خیرخواهانه» را اتخاذ می‌کند و خیلی اهمیت دارد از این برداشت که ایالات متحد مخالف پیشنهاد است، پرهیز شود. سکوت، آن‌گونه که در پاسخ «بدون اظهارنظر» به ایران منعکس است، شاید به عنوان موضع مخالف تعبیر گردد و از این رو، اگر چنین شود، گنجاندن نکات یک و دو، که پیشتر ذکر شد، در پاسخ خیلی مهم است. وزارت خارجه که از مشکلی تا این اندازه حاد آگاه است، این چنین موضعی در ایران اتخاذ می‌کند، با این امید که انگلستان طرحی را پیشنهاد کند که ما جداً بتوانیم از آن حمایت کنیم ولو اینکه این حمایت به شیوه‌ای کاملاً دیپلماتیک باشد.

جدا از مسئله ویژه نفت، وزارت خارجه تا اندازه‌ای درباره‌ی اوضاع سیاسی ایران با نمایندگان بریتانیا بحث کرد.<sup>۳</sup> وزارت خارجه عقیده خود را مبنی بر اینکه علاء کارهای معقول انجام می‌دهد و او و شاه باید مورد حمایت امریکا و انگلیس قرار گیرند، اعلام کرد...

همچنان که در تلگرام مرجع اظهار شده، ایرانیان از محتوای گفت و گوها مطلع نگشته‌اند. وزارت خارجه در ۱۹ آوریل به انتظام گفت، همان‌گونه که پیشتر به او اطلاع داده شده بود، موضوع بحثها تبادل نظرهای کاملاً غیررسمی است شامل موضوعاتی نظیر اثر ملی کردن ایران بر اقتصاد جهانی، ابعاد فنی نفت خام، و به هیچ وجه نمی‌توان آن را نشستی برای اتخاذ سیاست کلی، و یا تلاش برای دخالت در موضوعی به شمار آورد که امکان دارد صرفاً در جایی دیگر به وسیله گروههای مستقیماً درگیر موضوع حل و فصل شود. وزارت خارجه به انتظام اطلاع داد که درخواست علاء در مخالفت با استفاده از زور را به آگاهی بریتانیا رسانده و به او اطمینان داده است که ما مطمئنیم هیچ اقدامی با این ماهیت انجام نخواهد گرفت.<sup>۴</sup>

ضروری است که به همه موارد بالا با احتیاط کامل رسیدگی شود. وزارت خارجه بسیار سپاسگزار می‌شود که پخش این اطلاعات به آن گروه از افراد سفارت محدود گردد که شغلشان ایجاب می‌کند از موضوع باخبر باشند.

اظهارنظرهای تلگرافی شما در اسرع وقت مورد نیاز است. گزارش کامل به وسیله نامه ارسال خواهد شد.

آچسون

۱. پیش‌نویس را فرگوسن تهیه کرده و به تأیید اداره امور اروپا و معاون وزیر خارجه در امور اقتصادی رسیده و به‌لندن نیز تکرار شده است.

۲. برای آگاهی از متن تذکاریه، حاوی طرحهای انگلیس که سفیر شپرد در ۲۶ آوریل برای علاء نخست‌وزیر، فرستاد مکاتبات دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا با دولت ۸۴۲۵، صص ۲۸-۲۹ را ببینید.

۳. در تلگرام بعدی به‌گیری اطلاع داده شد که وزارت خارجه متأسف است که گفت‌وگوهای با انگلستان، تقریباً به‌طور انحصاری، به‌مسئله شرکت نفت انگلیس و ایران محدود شده بود و آنان هیچ نظر مثبتی دربارهٔ دیگر جنبه‌های اقتصادی و سیاسی بحران ایران مطرح نکرده بودند. چنین می‌نمود که انگلستان فقط تا اندازه‌ای به‌برنامه‌ها و طرحهای امریکا در مورد کمک رو به‌افزایش به‌ایران علاقه دارد و هیچ طرح مشابهی عنوان نکرده بود (تلگرام ۱۹۳۰، مورخ ۲۳ آوریل).

۴. سابقهٔ بیشتری از گفت‌وگو با سفیر انتظام در پرونده‌های وزارت خارجه یافت نشد؛ گرچه یادداشتی از راتتری برای مکگی، به‌تاریخ ۱۹ آوریل، به‌نشستی برنامه‌ریزی شده با سفیر در ساعت چهار بعدازظهر آن روز اشاره دارد که در آن پیشنهاد شده بود، لازم است مکگی به‌انتظام دربارهٔ موارد زیر اطمینان بدهد:

«(۱) گفت‌وگوها تبادل‌نظر صرف بوده است؛ (۲) دربارهٔ هیچ سیاست مشترکی بحث نشده است؛ و (۳) هر دو دولت امریکا و انگلستان کاملاً اذعان دارند که تنها دولت ایران و شرکت نفت می‌توانند برای مسئلهٔ نفت به‌راه حل دست یابند.»

بنا به‌گفتهٔ سفیر انتظام، که غروب همان‌روز ۱۹ آوریل با خبرنگاران مصاحبه کرده بود، وی بعد ازظهر آن روز با مکگی ملاقات کرده و اطمینان یافته بود که هیچ مذاکره‌ای میان ایالات متحد و انگلستان دربارهٔ اختلاف شرکت نفت انگلیس - ایران با ایران جریان نداشته است. (وزارت خارجه، بولتن راه‌یویی، به‌آوریل ۱۹۵۱، ص ۷).

## شمارهٔ ۱۵

### یادداشت ویراستار

در ۲۶ آوریل، کمیسیون ویژه نفت، طرحی ۹ ماده‌ای را جهت تحقق بخشیدن به‌قانون ملی کردن به‌اتفاق آرا به‌تصویب رساند و در طی آن خواستار خلع ید از

شرکت نفت انگلیس و ایران و تشکیل کمیسیون مشترک مجلس - سنا برای به دست گرفتن اداره امور صنعت نفت گردید. «قانون ۹ ماده‌ای» در تاریخ ۲۸ آوریل به تصویب یکپارچه اعضای مجلس شورای ملی رسید و در تاریخ ۳۰ آوریل از تصویب سنا گذشت و در تاریخ اول ماه مه شاه رسماً آن را توشیح کرد. در روزی که قانون اعلام شد، موریسون، وزیر خارجه انگلیس اشتیاق بریتانیا را برای حل اختلافات از راه مذاکره در مجلس عوام اظهار داشت، اما همچنین اعلام کرد که انگلستان نمی‌تواند لغو یکجانبه قرارداد را به وسیله دولت ایران بپذیرد. موریسون، روز بعد، در پیامی برای سفیر شپرد جهت تحویل به دکتر مصدق، نخست‌وزیر تازه منصوب شده، پیشنهاد کرد موضوع اختلاف نظر به داوری ارجاع گردد. ایران، در تاریخ ۸ ماه مه، این پیشنهاد را رد کرد.

برای آگاهی از متن «قانون ۹ ماده‌ای»، خلاصه‌ای از اظهارات موریسون در مجلس عوام، پیام شپرد و عدم پذیرش ایران، اسناد (مؤسسه سلطنتی امور بین‌المللی) مربوط به ۱۹۵۱، صص ۴۸۰-۴۸۵ را ملاحظه کنید؛ بجز چکیده گزارش موریسون، سایر متنهای این اسناد در مکاتبات دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان با دولت ایران، ۸۴۲۵ صص ۲۹-۳۳ نیز آمده است.

## شماره ۱۶

### یادداشت ویراستار

نخستین گزارش پیشرفت کار طرح ۱۰۷ شورای امنیت ملی (سند شماره ۷) را شورای امنیت ملی در نود و یکمین نشست خود در ۱۶ مه مورد بررسی قرار داد، که در ضمن این نشست آپسون وزیر خارجه درباره آخرین تحولات در موضوع ملی کردن نفت گزارشی شفاهی به اطلاع اعضا رساند. شورا، به طور کلی با نظرهای آپسون موافق بود، اما موضوع ایجاب می‌کرد که ایالات متحد «در واقع بایستی در



دستیابی انگلستان به راه حل عادلانه، به این کشور کمک جدی برساند...»  
رییس جمهور ترومن، که ریاست نشست را برعهده داشت، سپس به آچسون وزیر  
خارجہ، اجازه داد در ارتباط با موضوع ملی کردن نفت در ایران، مطابق با  
سیاست‌های پیشنهادی خود و آنهایی که در شورا مورد بحث قرار گرفته بود، به کار  
ادامه دهد. خلاصه‌ای از مذاکرات نشست شورا ضمیمه یادداشتی است که لی  
برای آچسون فرستاد. تاریخ این یادداشت ۱۷ مه و در پرونده ۱۷۵۱-۵/۷۸۸۰۰۰  
بایگانی گزارش پیشرفت کار در پرونده‌های ستاد برنامه‌ریزی سیاسی شورای امنیت  
ملی موجود است.

## شماره ۱۷

### از سفیر در ایران (گریدی) به وزارت خارجہ<sup>۱</sup>

تهران، ۲ مه، ۱۹۵۱ - ساعت ۱ بعد از ظهر

سری

۲۶۵۰. مصدق که امروز صبح با او ملاقات کردم، صمیمانه و با اشتیاق خواستار  
حسن تفاهم و کمک امریکا بود.<sup>۲</sup> او از دخالت نکردن ما در قضیه نفت سپاسگزار  
بود. وی اظهار اطمینان کرد که ما در مورد ایران بی طرفی خود را حفظ می‌کنیم و  
مقاصدی دوستانه داریم، در حالی که با حرارت از دخالت انگلیس در امور ایرانیان  
انتقاد کرد؛ امری که وی خود را متعهد به پایان بخشیدن به آن می‌داند.

من موضع خودمان را در قبال ملی کردن اظهار داشتم و با تأکید گفتم کاملاً  
ضرورت دارد که سخنی از مصادره کلی و یا محدود داراییهای شرکت نفت در میان  
نباشد. در این ارتباط تأکیدم بر این بود که مذاکره با انگلستان لازم است. او گفت،  
آن‌گونه که مجلس اقدام کرده موضوعی برای گفت و گو باقی نمی‌ماند. من گفتم این  
کار، اقدامی یکجانبه است، و اگر مذاکره‌ای در بین نباشد، اثر بسیار بدی بردولت ما  
و افکار عمومی امریکا برجا می‌گذارد. من از بحث درباره ویژگی‌های قانون مربوط  
به نفت پرهیز کردم. و بر اهمیت رویداد و نحوه اجرای قانون مزبور که برای بریتانیا  
مهم است، تأکید ورزیدم.

در مورد برنامه کمک نظامی و اقتصادی ما، ایشان بر کمک اقتصادی اصرار ورزیدند. مصدق کارهایی را که ما تاکنون انجام داده‌ایم، تقریباً ناچیز شمرد و گفت اگر در اختیار من بود کمک اصل چهار ترومن شما را، به دلیل ناکافی بودن آن، رد می‌کردم. من تأکید کردم که ایران اجباری ندارد هیچ نوع کمکی چه نظامی و چه اقتصادی را بپذیرد. توجه ایشان را به این نکته جلب کردم که وام بانک صادرات - واردات از چهار ماه پیش آماده استفاده بوده است، و اینکه، اگر این وام بی‌درنگ پذیرفته شده بود، ماشینهای کشاورزی که از محل وام تدارک دیده می‌شد، هم اکنون در راه ایران بود و در راه بهبود اوضاع اقتصادی کار می‌کرد. او با اظهار امیدواری از اینکه در آینده نزدیک درباره وام بحثی مفصل انجام دهد، با گفتن اینکه اگر ایرانیان تا امروز از حق خود منصفانه برخوردار شده بودند دیگر نیازی نداشتند از هیچ‌گونه وام یا کمک خارجی استفاده کنند، به سخنان خود پایان داد.

گریدی

۱. این تلگرام به لندن نیز مخابره شده است.
۲. در ۲۷ آوریل، علاء نخست‌وزیر، ناگهان استعفا کرد و وزارت خارجه تلگرافی از گریدی پرسید که آیا انگلیس در این کار مسئول بوده است یا نه (تلگرام ۱۹۷۶ مورخ، ۲۸ آوریل). سفیر گریدی پاسخ داد که مدرکی دال بر مسئول بودن انگلیس وجود ندارد، و اینکه، علاء در مصاحبه‌ای در ۳۰ آوریل خاطر نشان ساخت وی به این دلیل استعفا کرده است که مصدق و کمیسیون ویژه نفت همواره دولت او را نادیده می‌گرفتند و مستقیماً به مجلس مراجعه می‌کردند. دو روز پس از استعفای علاء، شاه دکتر مصدق را به عنوان نخست‌وزیر منصوب کرد.

## شماره ۱۸

### از سفیر در ایران (گریدی) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

تهران، ۷ مه، ۱۹۵۱ - ساعت ۱۲ نیمروز

سری

۲۶۹۲. روز یکشنبه در ضیافت ناهار شاه شرکت کردم. او سرحال‌تر است، اما هنوز از بابت سلامت خود نگرانی دارد. وی در مورد قانون نفت و انتخاب مصدق ناخشنود است، اما بر اساس نحوه انجام یافتن کارها در روزهای قبل چاره‌ای بجز

پذیرفتن هردو نداشته است. وی خاطر نشان ساخت که احتمال نمی‌دهد مصدق چندان دوام آورد. او در مورد راه‌حل رضایتبخش برای مسئله نفت خوشبین نیست. آن‌گونه که بارها شپرد به‌ما گزارش داده است، من هرگز او را منقلب و آشفته ندیدم. او کاملاً سرعقل و مطمئن است. او مطلب چندانی درباره انگلیسی‌ها به‌من نگفت اما علاء به‌من می‌گوید که وی اعتمادش را به انگلیسی‌ها از دست داده و نگران اقدامات احتمالی آنان است. من به‌شاه، و دیگر ایرانیان، گفتم که طرز تفکر انگلیسی‌ها آشتی‌جویانه است، اگر با آنان دوستانه برخورد شود، این امکان هست که در مسئله نفت بتوان به‌توافقی رضایتبخش در همه جوانب آن دست یافت. شماری از ایرانیان خرسندی خود را از سخنرانی اخیر موریسون در مجلس عوام ابراز داشتند.

من در یکشنبه با گروهی از سناتورهای، از جمله علاء (تلگرام سفارت به شماره ۲۴۸۸ مورخ ۱۹ آوریل<sup>۲</sup>) ملاقات کردم. آنان به‌من اطمینان دادند که مصدق در موضوع نفت شتابزده عمل نخواهد کرد. آنان با من موافق بودند که کمیسیونی که به‌زودی تشکیل می‌شود باید وقت را برای بهره‌گیری از همه اطلاعات و کمکهای فنی مورد نیاز غنیمت شمارد. آنان، بویژه تقی‌زاده، براین باور بودند که انتخاب مصدق شاید موهبتی الهی در پشت این شکل و شمایل باشد، زیرا وی تنها فردی است که می‌تواند برنامه‌ای را تقدیم مجلس کند که امکان پذیرش داشته باشد.

گروه یاد شده براین باور بودند که همه، از جمله انگلیسی‌ها، باید برای همکاری با مصدق سخت بکوشند و او را به‌سوی سیاستهای درست هدایت کنند. البته من با این حرف موافقت کردم. همه ما به‌این نتیجه رسیدیم که خود مصدق توانایی فایق آمدن براین مشکل و شاید هر مشکل دیگری را ندارد. وی اعتمادناپذیر نیز هست چون گفت وگوهای مرا با خودش به‌کلی به‌غلط برای شاه نقل کرده، اما درصدد است منافع کشورش را، آن‌گونه که خود تشخیص می‌دهد، به‌بهترین وجه تأمین کند. همه موافق بودیم که مسئله نفت نمادی است برای اظهار شور و اشتیاق ملی. در حال حاضر ایرانیان، برای نخستین بار، می‌توانند نیروهایی را که در گذشته برآنان تسلط داشتند، با شکست مواجه سازند. تعصب و حمیت بازتابی است از عقده

«استقلال» که من در بسیاری از کشورها دیده‌ام. این امر به هیچ وجه بد نیست، کما اینکه بر طرز تفکرشان در مورد روسیه نیز تأثیر می‌گذارد. وطن پرستی درست می‌تواند این کشور را از ورطه نومییدی رها سازد. علاء به من گفت مصدق به‌ویژه پیشنهاد کرد پست وزارت خارجه را بپذیرم، اما هنگامی که به تبادل نظر پرداختند، علاء نتوانست سیاست «بی طرفی» مصدق را بپذیرد. علاء بر موضع طرفداری قوی از غرب پافشاری می‌کند. مصدق بر این باور است که ایران باید روسیه را «آرام کند»، از این رو علاء به عنوان وزیر خارجه منصوب نشد. من در مورد آینده ایران بدبین نیستم. ایرانیان، گرچه گاه به شدت از امریکا انتقاد می‌کنند، به این کشور اعتقاد دارند. آنان می‌دانند که ما در اینجا به دنبال چیزی نیستیم بجز رفاه و استقلال آنان. ایرانیان از اینکه کمک ما این قدر تدریجی و نیز کم بوده است واقعاً دلسرد و ناامیدند؛ اما ما می‌توانیم در ماههایی که در پیش رو داریم در این باره کاری انجام دهیم. روسیه هیچ کاری برای آنان انجام نمی‌دهد، بنابراین، زمان به سود ماست، در حالی که این روزها تبلیغات داخلی و سازمان یافته روسها بر ضد ایالات متحد است.

همه افراد گروه توافق داشتند که مصدق با وام بانک صادرات - واردات ما موافق نیست چون آن را خیلی کم و خیلی دیر می‌داند. شاه مصرانه از من خواست تا زمانی که دولتی بیشتر موافق بر سر کار آید، از پافشاری درباره موضوع وام خودداری ورزم. من، بیش از همیشه، بر این باورم که ما می‌بایست وامی ۱۰۰ میلیون دلاری برای تشویق مجلس در اختیار رزم‌آرا می‌گذاشتیم. شرایطی که من پیشنهاد کردم گواه بر این امر است. این موضوع که آنان می‌گفتند ما قول ۱۰۰ میلیون دلار داده‌ایم، در حالی که حالا می‌گویند قول ۲۵۰ میلیون داده بودیم چه اهمیتی دارد. حتی با قراردادن خطرهای متهم شدن به نقض عهد در برابر خطرهایی که کردیم و اکنون پیش رو داریم، کمترین شکی در مورد انتخاب درست باقی نمی‌ماند. نگران آن هستیم که برنامه رییس جمهور برای کمک بلاعوض پیش از زمانی اعلام شود که من بتوانم مصدق را وادار سازم اقدامی درباره وام انجام دهد. از نظر حیثیت و شأن ایالات متحد نمی‌توانم به‌ویژه فشار آورم، هرچند به‌زودی برای بحث درباره

موضوع با او ملاقات خواهم کرد.

گروه سناتورها در این باره که در صورت سقوط دولت مصدق چه روی خواهد داد، به بحث پرداختند. همگی معتقد بودند که قرارداد اختیار در دست «مردی قوی» و داشتن دولتی که با تصویبنامه کار انجام دهد، اشتباهی است مهلک. به عقیده آنان، این کار شورش بر ضد شاه و انداختن کشور در گرداب اغتشاش و ناآرامی خواهد بود.

گریدی

۱. به لندن مخابره شد.

۲. گریدی در تلگرام شماره ۲۴۸۸ گزارش داد که گاهی با گروهی از سناتورها، شامل تقی‌زاده، شفق، صدیق، مسعودی و علاء نخست‌وزیر سابق برای بحث درباره مسائل ایران ملاقات می‌کند.

## شماره ۱۹

### از سفیر در ایران (گریدی) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

تهران، ۷ مه، ۱۹۵۱ - ساعت ۳ بعد از ظهر

سری

۲۶۹۴. آنچه در پی می‌آید ارزیابی سفارت است از استراتژی و چشم‌انداز کابینه مصدق، با توجه به تحولاتی که در تلگرامهای ۲۶۶۱ مورخ ۳ مه و ۲۶۸۹ مورخ ۷ مه<sup>۲</sup> سفارت گزارش داده شده است:

(۱) مصدق توجه دولت خود را بر موضوع راه حل مسئله نفت متمرکز خواهد ساخت تا تقریباً هر عامل دیگری را حذف کند. اگر مخالفت جدی مجلس افزایش یابد، اصلاح قانون انتخابات کنار گذاشته خواهد شد. به همین ترتیب شاید این درخواست مطرح گردد که مجلس، به جای رشته یکدوازدهم‌های ماهیانه، کل بودجه سال مال جاری را به تصویب برساند؛ اما در این مورد پافشاری نخواهد شد.

(۲) انتخاب اعضای هیئت مختلط پارلمانی نفت احتمالاً بی‌درنگ انجام خواهد

گرفت. گرچه یکی از اعضای جبهه ملی، کوششهای به عمل آمده برای تأثیر گذاشتن اعضا را به طور خصوصی انکار کرده است، چنین می نماید که به احتمال فراوان مصدق کار انتخاب را به طور گسترده در اختیار گیرد. البته تحریک طرفداران انگلیس ناممکن نیست، اما با توجه به جو پارلمان و فشار افکار عمومی تصور نمی رود. آنان توفیقی در انتخاب اعضای هیئت یا ممانعت از انتخاب طرفداران مصدق کسب کنند.

(۳) همینکه هیئت شکل بگیرد، مصدق با احتیاط کار خود را آغاز می کند. او پیشتر به انگلیس فهمانده است که خواستار به دست گرفتن اداره امور نفت با کمترین اختلال و پرهیز از قطع تولید است. سفارت براین باور است که جانشین شدن ظاهری هیئت مختلط (که برای مقاصد تبلیغاتی داخلی ضرورت دارد)، به جای دولت در مذاکرات نفت، در حالی که حصول توافق واقعی هنوز مورد بحث قرار دارد، شاید برای مصدق پذیرفتنی باشد. با وجود این، در صورت امکان، او فشار می آورد که در عرض سه ماه توافق قطعی حاصل شود. سفارت تاکنون درباره واکنش وی به پیشنهادهای شپرد به علاء هیچ اطلاعی ندارد (بجز از چند نظر مبهم درباره ارزیابی ادعاهای شرکت که در تلگرام شماره ۲۱۰۰ مورخ ۱۷ مارس و شماره ۲۱۱۳ مورخ ۱۹ مارس گزارش داده شد).<sup>۳</sup> همچنین درباره نظرهای مصدق در مورد حل و فصل منصفانه مسئله نفت بی اطلاع است. سفارت در این تصور بریتانیا درباره بی اطلاعی واقعی او از عملیات نفت سهیم است و تردید دارد که هیچ برنامه خاص یا مدیریت با شیوه جدید و متفاوت و توافقی با شرکت نفت انگلیس و ایران تاکنون تدوین شده باشد.

(۴) جدا از آنچه پیشتر گفته شد، عقیده براین است که استراتژی کنونی مصدق بر پایه پرهیز از برخورد با مجلس طراحی شده است. کابینه او، که تا حد زیادی متشکل از مسئولان پیشین و فرصت طلبان سیاسی شناخته شده است، به احتمال ضعیف کاری انجام نخواهد داد که خصومت نمایندگان مجلس را برانگیزد. طرحهای درازمدت که احتمالاً باعث بروز مخالفت می گردد، کنار گذاشته خواهد شد. اصلاحات اداری که علاء آغاز کرده بود، به حالت تعلیق در خواهد آمد. بعید

است توافقنامه و ام به این زودی‌ها مورد بررسی قرار گیرد. مجلس، تا حد امکان، به حال خود وا گذاشته می‌شود. شیوه کار مصدق برانجام دادن هر بار یک کار متمرکز است.

(۵) از دیدگاه تسلط مصدق بر امور، سفارت بر این باور است که این استراتژی احتمالاً برای مدت سه ماه موفق خواهد بود، همان طور که در مورد طرح پیشنهادی کمیسیون ویژه نفت روی داد. بی‌تردید، وقتی که کمیسیون مشترک نفت طرحهای خود را درباره حل و فصل مسئله نفت به مجلس ارائه دهد، آزمون حیاتی روی خواهد نمود. مصدق باید مسئولیت این پیشنهادها را برعهده بگیرد. با توجه به رهبری او در امر ملی کردن و طرفداران محبوب کنونیش، وی موقعیتی ویژه و مناسب در کسب پذیرش توافقی معقول خواهد داشت، البته اگر واقعاً متقاعد شود که به توافقی دست می‌یابد. عواملی که ممکن است سبب بروز آشفتگی پیش از موعد گردد عبارت‌اند از:

(۱) سلامت جسمی خود مصدق، که بی‌ثبات است.

(۲) ناشکیبایی همگانی، که احتمالاً حزب توده آن را برمی‌انگیزد، سبب خواهد شد که آرزوی حل و فصل فوری و زودتر از موعد مسئله نفت بر باد رود (مسلم است که هرچه در رسیدن به توافق تأخیر ایجاد شود، این وضعیت دشوارتر خواهد شد).

(۳) زمامداری عادی با خط‌مشی غیرفعال بجز در مورد مسئله نفت. (با توجه به موقعیت اقتصادی نسبتاً رضایتبخش این بهار، امکان آخری بعید به نظر نمی‌رسد).

(۴) با وجود مفاهیم ضمنی نامطلوب در تحلیل موارد ذکر شده برای توفیق مقدماتی برنامه‌های خودمان در ایران، سفارت هیچ راه چاره معقولی برای حال حاضر ندارد، مگر اینکه به بسط همان مقدار مساعدتی که به رزم‌آرا و علاء می‌کرد، به مصدق ادامه دهد. او نشانه‌هایی از تمایل به چنین مساعدتی را بروز داده است (تلگرام شماره ۲۶۵۰ مورخ ۲ مه سفارت)،<sup>۴</sup> و من در صدد پی‌گیری همان سیاست هستم، مگر اینکه دستوری خلاف آن داده شود. اگر با دیدی مثبت

بنگریم، ادامه ابراز حسن تفاهم از سوی ما، ممکن است این فرصت را در اختیارمان قرار دهد که برحل و فصل موضوع نفت اثری مطلوب برجای گذاریم.

گریدی

۱. به لندن مخابره شد.

۲. تلگرام شماره ۲۶۶۱ حاوی متن بیانات مصدق در برابر مجلس به هنگام معرفی اعضای کابینه اش بود. تلگرام شماره ۲۶۸۹ گزارش می داد که مجلس با ۹۹ رأی موافق در برابر ۳ رأی ممتنع به مصدق رأی اعتماد داد.

۳. این دو تلگرام چاپ نشد.

۴. چاپ نشد.

## شماره ۲۰

### از وزارت خارجه به سفارت در ایران<sup>۱</sup>

واشینگتن، ۱۰ مه، ۱۹۵۱ - ساعت ۱۲ نیمروز

بکلی سری

۲۰۶۷. فقط برای ملاحظه سفیر.

وزارت خارجه احساس می کند در این احتمال که مصدق، در اجرای سیاست «بی طرفی» و اتخاذ طرز تفکری کلی درباره هیئتهای خارجی در ایران، به اقدامی دست بزند که امنیت ایران را جدأ به خطر اندازد و موجب شود نیل به اهداف برنامه ایالات متحد در ایران دشوار و یا ناممکن گردد، خطری بسیار جدی وجود دارد. تحولات بسیار اخیر در این ارتباط عبارت است از: (الف) تقاضاهای حزب توده از مصدق درباره اخراج هیئت نظامی امریکا و قطع کمک نظامی؛ (ب) اخبار تأیید شده از جمله تلگراف سفارت به شماره ۲۷۱۴<sup>۲</sup> درباره احتمال کاهش اساسی بودجه ارتش؛ و (ج) اخبار مطبوعات مبنی بر اینکه امکان دارد مصدق حزب توده را قانونی اعلام کند.

در صورت واقعیت یافتن این احتمالات، اوضاعی پدید می آید که در آن نیروهای ایرانی قادر نخواهند بود بر آشوبهای گسترده و شتابزده داخلی (که



بی تردید حزب توده باعث و بانی آنهاست) چیره شوند و نظم را حفظ کنند که این امر صحنه را برای انجام گرفتن کودتا مهیا می‌سازد. افزون بر این، اخراج هیئت‌های نظامی امریکا و رد کمک نظامی در این زمان پیامدهایی جدی دارد و ممکن است مانع بسط کمک‌های بیشتر به ایران شود، زیرا مردم و احتمالاً کنگره چنین حرکتی، بویژه اخراج هیئت امریکایی را، نه تنها حرکتی ضد امریکایی بلکه طرفداری قطعی از شوروی تعبیر خواهند کرد.

از دیدگاه منافع ملی ایالات متحد، آنچه ذکر شد، در مسئله غامض ارتباط با مصدق بسیار مهم است. وزارت خارجه امیدوار است که، با وجود سابقه مصدق در اختلاف با شرکت نفت انگلیس و ایران، مسئولیت تحمیل شده به‌وی به‌عنوان نخست‌وزیر، این امکان را پدید آورد که با اتخاذ ترتیباتی از قطع جریان نفت به غرب ممانعت به عمل آید. با وجود این، اگر در تعقیب سیاست فراملی‌گرایی، خود امنیت ایران دچار تزلزل چشمگیر شود، وزارت خارجه احساس می‌کند که شاید ضروری باشد به منظور جلوگیری از خسارتی که فقدان ایران برای جهان آزاد در پی دارد، اقدامات سیاسی فوق‌العاده‌ای انجام گیرد.

وزارت خارجه بر این باور است که شاه باید از خطرهای ناگوار نهفته در چنین موقعیتی کاملاً آگاه گردد، اما اذعان دارد که بی‌ثباتی و آشوب ممکن است سبب شود وی نتواند جهت پیشی‌گرفتن به‌هنگام از مصدق در عمل شتابزده و نابخردانه‌اش در موضوعات امنیتی، اقدامات مؤثر انجام دهد. هرچند، این امکان هست که چنین اقدام برنامه‌ریزی شده‌ای به وسیله مصدق را شاه به منظور برکناری او از زمینه‌هایی غیر از ملی‌کرن نفت و انتصاب نخست‌وزیری بیشتر مورد اعتمادش، موقعیتی مغتنم شمارد.

با توجه به اهمیت فراوان این موضوع، بسیار بعاست که شما در این باره به‌صراحت با شاه گفت‌وگو و خاطر نشان کنید که انگیزه این تلاش شما علاقه خالصانه دولت امریکا به رفاه مردم ایران و استقلال پایدار مملکت به رهبری شاه است که ما بیم داریم، در صورت اقدام شتابزده ضد خارجی که صرفاً برای بهره‌برداری از احساسات ملی کردن در حال حاضر انجام می‌گیرد، به خطر افتد. این

تماس، خواهی نخواهی باید در این زمان انجام گیرد، و البته، ماهیت دقیق تماس تا حدود زیادی به برآورد شما از این امکان که هریک یا همه احتمالات هراس آفرین در واقع جامه عمل خواهد پوشید، بستگی دارد.

وزارت خارجه از اظهارنظرهای فوری شما سپاسگزار است.<sup>۳</sup>

### آچسون

۱. پیش‌نویس را رانتری تهیه کرده و به تأیید دفتر قائم‌مقام وزیرخارجه، امور امنیت بین‌المللی و وزارت دفاع رسیده است. در حاشیۀ پیش‌نویس تلگرام تایپ شده است: «توجه: انتشار نیابد، بجز دبیرخانه اجرایی وزیر و معاون وزارت‌خانه در امور خاور نزدیک، جنوب آسیا و افریقا.»

۲. گریدی در تلگرام ۲۷۱۴ گزارش داد که «منبعی معمولاً موثق» به او گفته است که مصدق در کنفرانس اخیر جبهه ملی اعلام کرد که قصد دارد بودجه ارتش را به دو سوم کاهش دهد.

۳. سفیر گریدی در ۱۲ مه در پاسخ تلگرامی به این مضمون مخابره کرد:

«نیازی به نگرانی وزارت خارجه نیست. در صورتی که تحولات نشان دهنده موجه بودن ترس وزارت خارجه باشد، همه رویدادها را به طور کامل گزارش می‌دهم. همان‌گونه که آقای هال همیشه می‌گوید (ما به هریک از مراحل اوضاع توجه صمیمانه مبذول می‌داریم.)» (تلگرام ۲۷۶۵ از تهران)

## شماره ۲۱

### از وزیر خارجه به سفارت در ایران<sup>۱</sup>

واشینگتن، ۱۱ مه، ۱۹۵۱ - ساعت ۴ بعد از ظهر

بکلی سری - فوری

۲۰۸۸. سفیر انگلستان امروز صبح<sup>۲</sup> از آقایان ماتیز و مک‌گی رسماً دعوت کرد و پیش‌نویس یادداشت جدید انگلیس به دولت ایران را که در پاسخ به یادداشت ایران مبنی بر نپذیرفتن یادداشت مورخ ۲ مه انگلستان، حاوی درخواست حکمیت درباره شرایط قرارداد امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران بود، به آگاهی آنان رساند.<sup>۳</sup> سفیر همچنین دستورالعمل واصله به وی و شپرد را در ارتباط با یادداشت به اطلاع وزارت خارجه رساند. یادداشت به همراه خلاصه‌ای در تلگرام جداگانه برای شما فرستاده شده است.<sup>۴</sup>

به سفیر اطلاع داده شد که: الف) نمایندگان امریکا پذیرفته‌اند که اتخاذ موضع قوی در قبال دولت ایران برضد نقض یکجانبه قرارداد امتیاز نفت ادامه یابد، هرچند ایالات متحد قادر نبوده و نیست که موضع مشابهی درباره ملی کردن به مفهوم مطلق کلمه اتخاذ کند؛ ب) با توجه به تهدید ضمنی در پیش نویس یادداشت انگلیس مبنی بر پیامدهای جدی در صورت خودداری ایران از پذیرش مذاکره، که مفهوم آن برای سفیر این است که امکان دارد سرانجام پای استفاده از زور به میان آید، ایالات متحد حق انگلستان را در خارج ساختن آن دسته از شهروندان خود که جانشان در خطر است، به رسمیت می‌شناسد. البته دخالت آشکار شوروی در ایران، یا به قدرت رسیدن دولتی کمونیست در تهران نیز وضعیتی به وجود می‌آورد که استفاده از نیروی نظامی را مدنظر قرار می‌دهد. با وجود این، ایالات متحد درباره استفاده از قوای قهریه در غیاب شرایط یاد شده یا، در صورت مورد تهدید قرار داشتن جان شهروندان انگلیسی و فراتر رفتن استفاده از نیروی نظامی از مرز دفاع، بی‌اندازه دودل و مردد است. وزارت خارجه دریافته که دولت انگلستان در این باره تصمیم قاطعی اتخاذ نکرده است و انتظار دارد که دولت بریتانیا، همان‌گونه که پیشنهاد کرده، پیش از اخذ هرگونه تصمیمی، درباره موضوع با ایالات متحد بحث و تبادل نظر کنند.

افزون بر این، پیشنهادهای زیر برای بررسی جرح و تعدیل و ضمیمه کردن به شیوه اقدام بریتانیا، البته بدون متعهد ساختن دولت امریکا به چنین پیشنهادهایی به سفیر انگلستان ارائه گردید: (۱) اینکه موضع بریتانیا، به جای نوشتن یادداشت رسمی، به طور شفاهی و بدون تبلیغات به اطلاع نخست‌وزیر رسانده شود؛ (۲) اینکه بریتانیا در ضمن مهیا ساختن خود برای مذاکره براساس پذیرش اصل ملی کردن، راهنمایی نخست‌وزیر را در نظر داشته باشد. ایالات متحد بر این باور است که نخست‌وزیر ایران در هر شرایط دیگری احتمالاً پیشنهاد بدون تشریفات انگلستان را برای مذاکره نخواهد پذیرفت، و دیگر اینکه، در صورت انجام گرفتن مذاکرات نیز امکان توفیق اندک است. همان‌گونه که ایالات متحد در گفت و گوی اخیر خود به بریتانیا اظهار داشت ایالات متحد نمی‌تواند هیچ طرح واقعی پیشنهادی

انگلستان را که در آن اصل ملی کردن منعکس نشده باشد، بپذیرد، زیرا به عقیده ما امکان موفق شدن و تصویب ندارد. از سوی دیگر، اگر بریتانیا مایل به پذیرش اصل ملی کردن باشد، امریکا، علاوه بر پشتیبانی از انگلیس در برابر نقض یکجانبه قرارداد که در بالا به آن اشاره شد، تمایل دارد از موضع واقعی پیشنهادی انگلستان، بدون توجه به جزئیات ویژه، پشتیبانی کلی به عمل آورد. سفیر پاسخ داد که، گرچه دولت متبوعش هیچ تصمیمی برای پذیرش اصل ملی کردن نگرفته است، جو تفکر لندن در راستای چنین سیاستهایی می باشد. تاکتیک بریتانیا براساس انجام گرفتن مذاکرات پیش از دادن هرگونه پیشنهاد واقعی بوده است. چنین به نظر می رسد سفیر تحت تأثیر بحث پیشنهادی وزارت خارجه قرار گرفته باشد و قول داد موضوع را به دولت خود منعکس سازد؛ (۳) وزارت خارجه تمایل خود را ابراز کرد که، در شرایط مناسب، توصیه به دولت ایران را مدنظر قرار دهد که با وجود اقدام یکجانبه دولت ایران، شرکتهای امریکایی تحت هیچ شرایطی مایل نخواهند بود در صورت تقاضای ایران قرار دادی برای کار به جای شرکت نفت انگلیس و ایران منعقد کنند. برای سفیر توضیح داده شد که این مرحله ممکن است پیامدهای سیاسی ناگواری در ارتباطهای ما با ایران داشته باشد، و اینکه، تصمیم ما در این باره تحت تأثیر قضاوت شما و نتایج حاصل از نشستی که وزارت خارجه با حضور نمایندگان شرکت نفت در ۱۴ مه تشکیل می دهد قرار خواهد گرفت.<sup>۵</sup> به هر حال، این موضعی است که وزارت خارجه تاکنون همواره در قبال شرکتهای نفتی امریکایی اتخاذ کرده است و با توجه به اثر عظیمی که چنین بیانیهای، در صورت تنظیم مناسب، ممکن است در صورت آغاز مذاکرات با بریتانیا بر دولت ایران بگذارد، دولت ایالات متحد خوشحال می شود این گونه راهنمایی دولت ایران را به روشهایی مناسب مورد توجه قرار دهد. وزارت خارجه همچنین اظهار داشته که ممکن است چنین اقدامی پیش از تماس انگلیس، به منظور آماده ساختن ذهن نخست وزیر و به حداقل رساندن ارتباط دو عمل به نحوی شایسته تر به انجام رسد. نحوه عمل امریکا به گونه ای است که از درگیری ناشی از هر اقدامی دایر بر بازداشتن ایران از ملی کردن اموال شرکت نفت خودداری شود، مگر ابراز واکنش نسبت به اقدام یکجانبه ایران در نقض

قرارداد نفت و خودداری از بحث در این باره یا ارجاع آن به داوری.

درخواست می شود با شپرد مشورت کنید و واکنش های خود را درباره موارد زیر به اطلاع وزارت خارجه برسانید: (۱) خط مشی برنامه ریزی شده بریتانیا برای اقدام، (۲) پیشنهادهای ارائه شده از سوی وزارت خارجه. شما می توانید به شپرد پیشنهاد کنید که متن کامل تلگرامهای مخابره شده از انگلستان درباره موارد فوق را به شما نشان دهد.

در این ارتباط، احساس رویه افزایش در انگلستان که مقاله اکونومیست نمونه آن است، مبنی بر اینکه ایالات متحد تا حد امکان از بریتانیا حمایت نمی کند و نیز آن بخش از مشکلات ناشی از رقابت شرکتهای امریکایی، وزارت خارجه را تحت تأثیر قرار می دهد. شرکتهای امریکایی اظهار نگرانی کرده اند که موضع ضعیف امریکا در قبال نقض یکجانبه امتیازها ممکن است موضع خود آنان را در خاورمیانه و سایر نقاط جهان تضعیف کند. وزارت خارجه پیشنهاد می کند اگر اقدام امریکا همان است که در بند سه بالا به آن اشاره گردید، به منظور روشن شدن موضع امریکا درباره نقض یکجانبه قراردادهای، این موضوع به اطلاع مقامات دیگر کشورهای تولید کننده نفت در خاورمیانه برسد. وزارت خارجه قصد دارد به بازداشتن بریتانیا از شیوه های به اصطلاح «قوی» ادامه دهد، گرچه، همان گونه که سفیر خاطرنشان ساخت، باید اذعان کرد که افکار عمومی بریتانیا که با شرایط حساس پارلمانی درهم آمیخته است، شاید به اتخاذ اقدام شتابزده منجر شود. وزارت خارجه سپاسگزار می شود اگر در پیشنهادهایتان درباره موارد بالا مناسب بودن زمان را در نظر بگیرید، یعنی تا زمانی که مصدق نخست وزیر است، آیا امکان توفیقی برای بریتانیا وجود دارد؟ آیا بریتانیا باید صبر پیشه کند تا موضع مصدق سیرقهقرایی بپیماید؛ یا اینکه باید منتظر جانشین احتمالی مصدق باشد. وزارت خارجه بر این باور است که ما نباید فراموش کنیم اهمیت شرکت نفت انگلیس و ایران، بویژه پالایشگاه آبادان، هم از دیدگاه ارزشهای مالی و هم فیزیکی برای بریتانیا، و غیرمستقیم برای ما، و حفظ شأن و اعتبار انگلستان، ارزش خطرکردنی حساب شده از جانب ما، حتی تا مرز به مخاطره انداختن موقعیت خودمان در ایران را دارد تا هم به ایران و هم به انگلستان کمک

کنیم به شرایط رضایت بخشی دست یابند. از سوی دیگر، این امر ارزش آن را ندارد که خطر قطع کامل مناسبات میان ایران و غرب و شکل گرفتن رشته‌ای حوادث را که به غضب قدرت از سوی کمونیست‌ها یا مداخله شوروی منجر گردد، به جان بخریم.<sup>۶</sup> آچسون

۱. براساس یادداشت‌های تایپ شده در حاشیه، پیش نویس این تلگرام را مکگی نوشته و ماتیوز آن را تأیید کرده است، هرچند در متن پیش‌نویس فقط امضای رانتری وجود دارد. تلگرام به لندن نیز ارسال شده است.

۲. درباره گفت و گوی آچسون با فرانکس سابقه بیشتری در پرونده‌های وزارت خارجه یافت نشد.

۳. برای آگاهی از متن یادداشت انگلیس به تاریخ ۲ مه و یادداشت ۸ مه ایران، مکاتبات بریتانیا ۸۴۲۵، صص ۳۱-۳۳ را ببینید.

۴. تلگرام ۲۰۸۷ به تهران مورخ ۱۲ مه. در دستورالعمل به سفیر فرانکس آمده بود که با اصرار از وزارت خارجه امریکا بخواهد که به سفیر گریدی اطلاع دهد که در اختلاف نظر انگلستان با مصدق تا حد امکان از انگلستان پشتیبانی کند. در دستورالعمل برای شپرد از وی خواسته شده بود پیام را به مصدق برساند و به نخست‌وزیر بگوید که یادداشت ایران به به تاریخ ۸ مه، تأثیری اسف‌انگیز در لندن برجا گذاشته است. قرار بر این بود که وقتی او پیام را به مصدق تسلیم کرد، شپرد تحقیق کند که آیا ایران مایل است با هیئت انگلیسی به سرپرستی یکی از اعضای دولت انگلستان وارد مذاکره شود یا نه. در پیام فرستاده شده برای مصدق نظر انگلستان درباره اختلاف مورد بررسی قرار گرفته و اظهار امیدواری شده بود که موضوع با مذاکره حل شود، و نیز تمایل دولت انگلستان برای فرستادن هیئت به تهران دوباره مورد تأیید قرار گرفته و نتیجه‌گیری شده بود که خودداری از مذاکره و یا هراقدام یکجانبه‌ای برای ادامه کار به مناسبات انگلیس و ایران آسیبهای سخت وارد می‌آورد و پیامدهای جدی دارد. برای آگاهی از متن کامل پیامی که شپرد در ۱۹ مه به عنوان قولنامه به مصدق تسلیم کرد، متنی که اساساً شبیه همان متن خلاصه شده در تلگرام شماره ۲۰۷۸ است، مکاتبات دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان با دولت ایران ۸۴۲۵، صص ۳۴-۳۶، یا اسناد (مؤسسه سلطنتی امور بین‌المللی) متعلق به ۱۹۵۱، صص ۴۸۶-۴۸۸ را ببیند.

۵. برای سوابق این نشست، به روابط خارجی، ۱۹۵۱، جلد پنجم، ص ۳۰۹ مراجعه کنید.

۶. گریدی در ۱۳ مه پاسخ داد پی بردن به این امر که آیا مصدق برنامه‌ای بجز قانون نفت دارد یا نه دشوار است. سفیر اعتقاد داشت قانون ملی کردن آن قدر با بی‌دقتی تدوین شده که اجازه دست یافتن به توافق را نمی‌دهد، مگر اینکه انگلستان مایل باشد در حرف برای ملی کردن ارزش قایل شود. گریدی هشدار داد که وقتی ایرانیان به ملی کردن اشاره می‌کنند، منظورشان «مصادره کردن به بیشترین یا کمترین میزان» است. وی همچنین اطلاع داد که تقریباً همه ایرانیان خواستار

«رهایی از سلطه انگلستان که بویژه همان شرکت نفت انگلیس و ایران باشد» هستند؛ اما مطمئن نبود که در آن زمان این خواسته چگونه امکان برآورده شدن دارد. (تلگرام ۲۷۸۷ تهران).

## شماره ۲۲

### از سفیر در انگلستان (گیفورد) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

بکلی سری - فوری      لندن، ۱۶ مه، ۱۹۵۱ - ساعت ۷ بعدازظهر

۵۹۶۶. خبر مندرج در مطبوعات انگلیس مبنی بر گمانه زنی رو به افزایش درباره آماده شدن بریتانیا جهت استفاده از قوه قهریه در ایران، سفارت را دچار نگرانی روزافزون ساخته است. اعلام آماده باش به تیپ ششم چترپاز (تلگرام سفارت به شماره ۵۹۴۰ مورخ ۱۵ مه)<sup>۲</sup> و قصور دولت در تکذیب نتیجه گیری مطبوعات مبنی بر اینکه این تیپ ممکن است در ایران مورد استفاده قرار بگیرد، جوی خصمانه برانگیخته است.

در این جو، سفارت از آن بیم دارد که در زمانی که قولنامه انگلیس به مصدق تقدیم می شود و مضمون آن آشکار می گردد، اشاره به «پیامدهای بسیار جدی»، در اینجا و در خارج به ناگزیر قصد استفاده از نیروی نظامی تلقی شود. با وجود این، از همه چیزهایی که انگلستان به ما می گوید، هیچ تصمیمی در مورد توسل به قوای قهریه برداشت نشده است. افزون بر این، وزارت خارجه انگلستان دیروز اعلام کرد که بدون مشورت بیشتر با ایالات متحد، چنین تصمیمی اتخاذ نخواهد شد.

با وجود این زمینه، ما از آن هراس داریم که انگلستان، که به طور ضمنی به استفاده از نیروی نظامی تهدید کرده است، با وجود قدرت تشخیص خوبی که دارد سرانجام با یکی از هردو این شقوق رویارو گردد که به تهدید خود جامعه عمل بپوشاند و خطر پیامدهای نامنتظر را به جان بخرد، یا پس بزند و به از دست دادن حیثیت و اعتبار، و شاید ضعف مهلک موضع خود، رضایت دهد.

برآورد ما چنین است که تصمیم نهایی بریتانیا، چه از نیروی نظامی استفاده کند،

چه نکند، در تحلیل نهایی با میزان آمادگی امریکا برای کمک دادن به بریتانیا مشخص خواهد شد. در این ارتباط، گفت و گوهای دیروز با مقامات بخش شرقی وزارت خارجه درباره مذاکره آخر هفته در واشینگتن موجبات نگرانی ما را فراهم ساخت.

گویا آنان عقیده دارند که اختلاف نظرهای میان ما درباره استفاده از نیروی نظامی چندان عمیق نیست و احتمالاً می توان بر آنها فایق شد. آنان با گفتن اینکه، چون وزارت خارجه مایل است در صورت کودتای توده‌ای‌ها احتمال ضروری استفاده از قوه قهریه را مدنظر قرار دهد، وزارت خارجه انگلیس احساس می کند ما باید وخامت اوضاع در ایران و باز شدن در به روی حزب توده را با واقع بینی درک کنیم، اختلاف نظرهای موجود را خلاصه کردند. از این رو، اگر نمی توانیم به گونه‌ای دیگر بر اوضاع تسلط یابیم، لازم است امکان استفاده پیش از موقع از نیروی نظامی را برای پیشدستی کردن بر حزب توده به منظور از دست ندادن حوزه‌های نفتی، مورد توجه قرار دهیم. ما خاطر نشان کردیم که این اختلاف نظرها در واقع بسیار گسترده است و وزارت خارجه انگلیس نباید آن را کوچک جلوه دهد. ما بر سوءظن شدید وزارت خارجه امریکا از استفاده بیش از میزان لازم قشون برای خارج کردن اتباع بریتانیا تأکید کردیم، مگر آنکه شوروی آشکارا تجاوز کند و یا حزب توده به کودتا دست بزند (تلگرام شماره ۵۲۰۸ وزارت خارجه مورخ ۱۲ مه) <sup>۳</sup> ما به بعضی از خطرهای نهفته در اقدام پیش از موقع، شامل واکنش نامساعد احتمالی از جانب بسیاری از اعضای سازمان ملل متحد، احتمال تبدیل شدن اقدام به دستاویزی برای تجاوز شوروی از شمال به موجب قرارداد ۱۹۲۱ و امکان بروز انقلاب در دیگر کشورهای خاورمیانه اشاره کردیم. مقامات بخش شرقی وزارت خارجه گفتند که همه این عوامل مورد بررسی قرار گرفته است. آنان با آنکه به احتمال واکنش مقدماتی و نامطلوب سازمان ملل اذعان داشتند، همچنین بر این تصور بودند که بیشتر اعضای سازمان ملل، در درازمدت، اقدام بی پرده بریتانیا را به جا خواهند داشت. چنین می نمود که عقیده آنان درباره شوروی این است که اگر قصد تجاوز به ایران را داشته باشند، بی توجه به اقدام انگلستان به این عمل مبادرت



خواهند کرد. سرانجام آنکه آنان معتقد بودند استفاده از نیروی نظامی تأثیر سودمند دارد و حیثیت بریتانیا را در کشورهای خاورمیانه اعاده خواهد کرد. با آنکه نظریات مزبور شاید بیانگر نظر مطالعه شده وزارت خارجه یا دولت انگلستان نباشد، ما از اینکه آنها در بخش شرقی وزارت خارجه چنین متداول است، بسیار نگرانیم.

این مسئله بعد دیگری دارد که سفیر امریکا در تهران باید با دقت بیشتری درباره آن اظهار نظر کند و آن این است که بریتانیا با این ادعا که مذاکره با مصدق در جو آکنده از ارباب خوشایند نیست، حال آنکه در عمل می‌گوید مصدق باید در زیر فشار تهدید با آنان مذاکره کند، چه منظوری دارد. به نظر ما در این مرحله (بویژه وقتی که با اشتیاق ظاهری بریتانیا برای مذاکره حل اختلاف متضمن شکلی از ملی کردن، عاملی جدید در شرایط گنجانده شده است) شاید بهتر باشد بریتانیا اشاره به پیامدهای بسیار جدی، را از یادداشت خود حذف کند و احتمال استفاده از نیروی نظامی را با وسایلی از جمله، تکذیب آماده‌باش نیروی چتر باز برای به کارگیری در ایران، کم اهمیت جلوه دهد. به نظر ما امید می‌رود وزارت خارجه بخواهد برای بحث درباره مسایل یاد شده با سفارت بریتانیا ضرورت بیشتری قایل شود.

این سفارت مایل نیست مطالب یاد شده این‌گونه تفسیر شود که به استفاده از نیروی نظامی در بعضی مراحل بعدی اعتقاد ندارد. به هر صورت، ویژگی اصلی که مایلیم به آن دست یابیم این است که بریتانیا نباید تهدید به استفاده از نیروی نظامی کند و یا به نظر رسد که چنین قصدی دارد تا وقتی که در مورد به انجام رسیدن آن به هنگام ضرورت تصمیم‌گیری شود.

مسلم است، مناسب‌ترین شیوه رهاشدن از این تنگنا توفیق در متقاعد کردن مصدق به مذاکره و منطقی بودن است. به این دلیل، سفارت برای این امر که ما در تماسهای آینده بریتانیا تا سرحد امکان از آن کشور حمایت کنیم، اهمیت فراوان قایل است.<sup>۴</sup>

۱. به تهران نیز مخابره شد.
۲. چاپ نشد.
۳. به صورت تلگرام ۲۰۸۷ در سند قبلی آمده است.
۴. در ۱۶ مه به گیفورد اطلاع داده شد که مکی به استیل گفته که ایالات متحد در ورود نیروهای انگلیسی به ایران در ارتباط با اختلاف نظر درباره نفت خطرهای عدیده می بیند، از این رو نمی تواند از هیچ طرح دربردارنده این استفاده، یا تهدیدکننده به استفاده از نیروی نظامی پشتیبانی کند. ماتیوز و آپسون وزیر خارجه این موضع را تأیید کردند و آپسون در گفت و گویی با سفیر فرانکس در ۱۷ مه بار دیگر بر آن تأکید ورزید. (تلگرام ۵۲۵۹ به لندن و یادداشت مکی، هردو به تاریخ ۱۷ مه).

## شماره ۲۳

### یادداشت ویراستار

در ۱۸ مه وزارت خارجه بیانیه‌ای در مورد موضع ایالات متحده درباره مسئله نفت ایران، در اختیار رسانه‌ها قرار داد. در بیانیه پس از اشاره به این امر که ایالات متحده دوست باثباتی برای ایران و بریتانیاست، آمده بود که امریکا به انگلستان درباره ضرورت پیشبرد اداره صنعت نفت ایران به دست خود ایرانیان مطالبی گفته و نیز به ایران تذکر داده است که هرگونه لغو یکجانبه قرارداد اثرات جدی برجای می‌گذارد. در بیانیه همچنین ذکر گردیده بود که شرکتهای نفتی امریکایی، در صورت اقدام یکجانبه ایران، تمایلی به عهده دار شدن عملیات نفتی در ایران ندارند، و در خاتمه اظهار امیدواری شده بود که از طریق مذاکره امکان به رسمیت شناخته شدن منافع هردو کشور ایران و انگلستان به وجود آید.

انتشار بیانیه یاد شده به صدور تذکاریه ایران مورخ ۲۱ مه انجامید، با این مضمون که درخواست امریکا برای مذاکره، دخالت در امور داخلی ایران است. آپسون وزیر خارجه، در کنفرانس مطبوعاتی خود در تاریخ ۲۳ مه، از واکنش ایران به بیانیه منتشره در رسانه‌ها اظهار شگفتی کرد، و ایالات متحده در یادداشت مورخ ۲۶ مه خود، تأسف خود را از اینکه بیانیه یاد شده دخالت در امور ایران تعبیر گردیده است

ابراز داشت و نگرانی خود را بابت راه‌حل درگیری نفت تکرار کرد و بار دیگر متذکر شد که مسئله‌ای از این دست، صرفاً با مذاکره میان طرفین ذی‌نفع به توافقی رضایتبخش می‌انجامد.

## شماره ۲۴

### صور تجلسه مذاکرات تهیه شده به وسیله نفر دوم سفارت در ایران (استاتسمن)<sup>۱</sup>

تهران، ۳۱ مه، ۱۹۵۱

سری

شرکت کنندگان: نخست‌وزیر، مصدق

سفیر انگلستان، سرفرانسیس شپرد

سفیر امریکا، هنری اف. گریدی

جان اچ. استاتسمن نفر دوم سفارت امریکا

در ساعت ۱:۱۵ بعد از ظهر ۲۹ مه ۱۹۵۱، افراد نامبرده در محل سکونت سفیر ایالات متحد گرد هم آمدند. مذاکره با پرداختن بی‌درنگ به مسئله ملی کردن صنعت نفت آغاز شد. نخست‌وزیر گفت انتظار دارد سفیر امریکا به عنوان میانجی در فیصله دادن به مسئله نفت میان ایرانیان و انگلیسی‌ها عمل کند. نخست‌وزیر در ادامه سخنانش اظهار داشت، بحث را می‌توان بر پایه سه اصل پی گرفت:

۱. تشکیل سازمانی به منظور اطمینان از ادامه تولید و فروش نفت.
۲. تصمیمات درباره ادعاهای شرکت سابق نفت انگلیس و ایران برای جبران خسارت.

۳. تنظیم آیین‌نامه‌هایی که به موجب آنها دولتهای خارجی بتوانند برای خرید درصدی معین از کل تولید نفت ایران، با دولت ایران قرارداد منعقد سازند.
- دکتر گریدی به سفیر انگلیس پیشنهاد کرد که شاید بجا باشد به نخست‌وزیر

خاطر نشان شود که شرکت نفت انگلیس و ایران در حال بررسی فرستادن تنی چند از مردان رده بالا، احتمالاً مدیران خود جهت بحث و مذاکره با ایرانیان است. سفیر انگلستان از این موضع سخن گفت که چنین اظهاری شاید در حال حاضر شتابزده باشد، زیرا آقای سدان در مذاکره مورخ سی ام با وزیر دارایی، نمایندگی شرکت را دارد. وی بر این عقیده بود که بسیار بجاست منتظر گزارش نتیجه این مذاکره شد، چون در آن زمان شرکت تصمیم خود را درباره اقدامات آینده اش اتخاذ خواهد کرد. با وجود این، سرفرانسیس شپرد خاطر نشان ساخت که شاید این امکان وجود داشته باشد که هیئتی از اعضای دولت انگلستان به ایران بیاید و باب مذاکرات را براساس دو فرمول نسبتاً گسترده بگشاید: (۱) بحث درباره روابط انگلیس - ایران با توجه به تولید و توزیع نفت؛ (۲) بحث درباره توافقیهای عملی برای آینده صنعت نفت در ایران.

در این هنگام، با اعلام وقت ناهار، مذاکره نیمه تمام ماند و گفت و گو به موضوعات عادی خصوصی کشیده شد. پس از نوشیدن قهوه، بار دیگر مذاکره از جایی پی گرفته شد که سفیر انگلستان پیشنهاد می داد یک هیئت دولتی انگلستان مذاکرات را براساس نخستین فرمول یاد شده در بالا آغاز کند.

نخست وزیر این موضوع که مذاکرات را با دولت انگلستان آغاز کند، به طور کلی نپذیرفت و پی در پی اشاره هایی احساسی و به طور کلی نامربوط به مصیبت، گرفتاری و فقر کشورش می کرد و اظهار می داشت فقط براساس شرایط خودش و در محدوده اجرای مو به موی قانون ملی کردن نفت هیئتی از اعضای دولت بریتانیا را دعوت به مذاکره می کند.

سفیر انگلستان با دقت خاطر نشان ساخت که اساس کلی بحث باید یافتن راه حلی برای نظریات متناقض ملت مستقل بریتانیا و ملت مستقل ایران برسر صنعت نفت باشد. او گفته آقای مورسون را تکرار کرد که، در حالی که ایرانیان پا در راهی گذاشته اند که به فاجعه ای ناگزیر می انجامد، انگلستان نمی تواند دست به سینه در گوشه ای بایستد. هردو سفیر کوشیدند نخست وزیر را متقاعد سازند که صنعت نفت کاری است بسیار پیچیده که نه تنها بیرون آوردن نفت از زمین، بلکه پالایش،

پخش و فروش را نیز شامل می‌شود. نخست‌وزیر در پاسخ گفت: «پس انگلیسی‌ها انسانهای خارق‌العاده هستند که تنها آنها می‌توانند این کار را انجام دهند.» و سرسختانه از پذیرش این واقعیت که چنانچه تشکیلات پیچیده کنونی کاملاً از بین برود، صنعت نفت امکان ندارد در کار خود به توفیق دست یابد، امتناع کرد و گفت: «برای ما خیلی بد است اگر صنعت از هم بپاشد و پولی نصیب ما نشود و بی‌نظمی و آشوب و به‌دنبال آن کمونیزم بیاید. همه اینها در نتیجه اشتباه شماست.»

دو سفیر بار دیگر تلاش به خرج دادند نخست‌وزیر را قانع کنند هیئتی از اعضای دولت انگلیس را برای گشودن باب مذاکرات درباره مسئله نفت بپذیرد. موضع او همچنان لجوجانه و تغییرناپذیر بود که هیئت فقط در صورتی دعوت خواهند شد که پرسشهای ویژه‌ای که قصد مطرح کردن آنها را دارند به وسیله خودش مورد بررسی قرار گیرد و مطابق شرایط قانون ملی کردن نفت پذیرفتنی تشخیص داده شود.

نخست‌وزیر عازم رفتن شد، در حالی که می‌گفت همچنان انتظار دارد سفیرایالات متحد در جریان حل اختلاف میانجی باشد، که دکترگریدی پاسخ داد برایش همواره مایه خوشوقتی است که در رسیدن ایران و انگلیس به توافق یاری کننده باشد.

۱. به‌عنوان ضمیمه گزارش شماره ۱۰۲۲ مورخ ۳۱ مه ۱۹۵۱، از تهران ارسال گردیده است. در گزارش، ریچاردز مذاکرات انجام شده با سفیرگریدی را این‌گونه توصیف کرد: «نتایج بسیار ناامید کننده بود، زیرا نخست‌وزیر نشان داد که در نگرش خود کاملاً انعطاف‌ناپذیر است. وی اظهار می‌داشت که بریتانیا باید اجرای دقیق قانون موجود ملی کردن را به‌طور کامل بپذیرد، و دیگر اینکه، هر بحثی در این باره صرفاً در چارچوب آن قانون امکانپذیر است. سفیر انگلیس، از جانب خودش، در مورد جنبه‌های قانونی ادعای انگلستان بیش از پیش برای دستیابی به راه حلی با توسل به پاره‌ای از مواد قانون ملی کردن نگران به‌نظر می‌رسید.»

## شمارهٔ ۲۵

از رئیس‌جمهور ترومن به نخست‌وزیر اتلی<sup>۱</sup>

سری

واشینگتن، ۳۱ مه، ۱۹۵۱

این جانب نگرانی شدید دولت ایالات متحد را که در مورد اوضاع کنونی ایران است، و مطمئنم شما هم در آن سهیم هستید، آشکارا ابراز می‌کنم. من اهمیت وافر راه‌حلی رضایتبخش برای انگلیس را جهت پایان بخشیدن به درگیری بریتانیا و ایران برسر ادامهٔ کار شرکت نفت انگلیس و ایران به خوبی تشخیص می‌دهم.

من همچنین به خوبی آگاهم که حفظ استقلال ایران و جریان نفت ایران به درون اقتصاد جهان آزاد بسیار حیاتی است.

اطلاعاتی که به تازگی به دستم رسیده این باور را در من به وجود آورده است که دولت ایران مایل و حتی مشتاق است که با دولت اعلیحضرت به توافقی دست یابد که از منافع اصلی بریتانیا محافظت می‌کند و می‌تواند خواستهٔ ایرانیان را برای ملی کردن منابع نفتشان برآورده سازد.

دولت ایالات متحد در روزهای اخیر عقیدهٔ راسخ خود را به اینکه دولت ایران فرصتی برای مذاکره فراهم آورده که بی‌درنگ باید از آن سود جست، به دولت اعلیحضرت ابراز داشته است.

ما صمیمانه امیدواریم که دولت اعلیحضرت بتواند گروهی مذاکره‌کنندهٔ واجد شرایطِ دارای اختیارات تام را برای دست یافتن به توافق با دولت ایران، بی‌هیچ تأخیری به ایران روانه سازد؛ افرادی که آمادگی داشته باشند طرحی ویژه و مطابق با اصول ملی کردن را به شیوه‌ای مناسب ارائه دهند، طرحی که پذیرش آن در اظهارات آقای موريسون به تاریخ ۲۹ مه در مجلس عوام،<sup>۲</sup> اعلام شد. من پی‌بردم در حالی که دعوت دولت ایران برای پذیرش نمایندگان جهت مذاکره،<sup>۳</sup> به اطلاع شرکت نفت انگلیس و ایران رسیده بود، دولت ایران اظهار داشت هیچ ایرادی ندارد که این مذاکره‌کنندگان شرکت از مقامات دولت اعلیحضرت باشند.

من می‌دانم که شما از مفهوم ضمنی جدی این موقعیت انفجارآمیز کاملاً آگاهید.

من مطمئنم شما قادرید نگرانی عمیق مرا در این باره که در ارتباط با این اختلاف نظر نباید اقدامی به عمل آید که سبب بروز تضاد میان ایران و جهان آزاد شود، به خوبی درک کنید. رجاء واثق دارم که راه حلی پذیرفتنی برای انگلستان و ایران می توان یافت. خالصانه امیدوارم که هرگونه تلاشی برای نیل به این هدف به انجام رسد.

۱. مکگی معاون وزارت خارجه، در تاریخ ۳۰ مه به گزارش مشروحي که برای آچسون وزیر خارجه ارسال داشت، پیش‌نویس پیام رییس‌جمهور ترومن برای نخست‌وزیر اتلی و یادداشتی برای رییس‌جمهور با مطالبی درباره اوضاع ایران را ضمیمه کرد. مکگی توضیح داد که پیام رییس‌جمهور برای اتلی دارای «ارزش فراوان جهت متقاعد ساختن بریتانیا به پی گرفتن شیوه‌ای برای اقدام است که به نظر ما امکان توفیق فراوان دارد.» مکگی در گزارش مشروح خود که پیش‌نویس آن را رانتری تهیه کرده بود، خاطر نشان کرد که پیش‌نویس پیام به تأیید ماتیوز، ستاد سیاست‌گذاری، اداره کشورهای مشترک‌المنافع بریتانیا و اداره امور اروپای شمالی وزارت خارجه رسیده و در آن مباحثی شبیه آنهایی آمده است که در یادداشت ارسالی برای رییس‌جمهور درباره تأثیر فرستادن پیام برای اتلی نوشته شده است. به موجب یادداشت دستنوشته بتل در حاشیه رونوشت دیگری از گزارش مزبور یادداشت و ضمیمه آن در غروب چهارشنبه تلگرافی برای رییس‌جمهور ارسال گردید. پاسخ (با تغییراتی در پیام) روز بعد برای ما فرستاده شد [۳۱ مه]. پیام اصلاح شده برای اتلی، چاپ شده در اینجا، که با کمی تغییرات مختصر همان پیش‌نویس ۳۰ مه است (با امضای آچسون مخابره شده به تهران) طی تلگرام شماره ۵۵۶۵، در ساعت ۱۰ صبح ۳۱ مه به لندن ارسال گردید و در غروب ۳۱ مه به داویننگ استریت تحویل داده شد (تلگرام ۶۲۹۶ مورخ ۳۱ مه لندن).

۲. برای اطلاع از متن اظهارات مورسون مذاکرات مجلس عوام، سری پنجم، مجلد ۴۸۸، ستونهای ۴۰-۴۲ مراجعه کنید.

۳. محمدعلی وارسته، وزیر دارایی ایران، در تاریخ‌های ۲۰ و ۲۴ مه نامه‌هایی برای سدان فرستاد و در آنها خواست که شرکت نفت انگلیس و ایران نام نمایندگان خود را برای مذاکره درباره اجرای قانون ملی کردن نفت اعلام کند. در تاریخ ۲۷ مه سدان پاسخی را از فریزر به وارسته فرستاد با این مضمون که شرکت نمی‌تواند نظر ایران را درباره اختلاف نظر بر سر نفت بپذیرد و از دیوان بین‌المللی دادگستری تقاضا کرده است که داوری تعیین کند، و هرگان سدان با مقامات ایرانی ملاقات کند، صرفاً به این منظور است که به آنچه برای گفتن دارند گوش سپارد و آنها را به شرکت نفت انگلیس و ایران در لندن گزارش دهد. برای آگاهی از متن این سه پیام به مکاتبات دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان با دولت ایران، ۸۴۲۵ صص ۳۶-۳۸ مراجعه کنید.

## شماره ۲۶

از رییس جمهور ترومن به نخست وزیر مصدق<sup>۱</sup>

سری

واشینگتن، ۱ ژوئن ۱۹۵۱

جناب آقای نخست وزیر. این جانب نگرانی شدید دولت کشورهای متحد امریکا را راجع به اختلافی که بین ایران و بریتانیای کبیر درباره عملیات شرکت نفت انگلیس و ایران وجود دارد اظهار می دارم. کشورهای متحد امریکا با هر دو مملکت دوست نزدیک است و جداً علاقه دارد راه حلی پیدا شود که تمایلات مردم ایران برای ملی کردن منابع خود ارضاء و در عین حال منافع اساسی بریتانیای کبیر را تضمین نماید و ادامه جریان نفت ایران را به مجرای اقتصادی دنیای آزاد ناممکن سازد.

من معتقدم که دولت ایران و دولت انگلستان هر دو مایل اند و علاقه و اشتیاق دارند ترتیبی بدهند که این مقاصد انجام شود. این مسئله روشن است که اجرای مقاصد فقط در صورتی ممکن است که دولت ایران حاضر شود همه مسائل معوقه مورد اختلاف را با نمایندگان بریتانیای کبیر مورد مذاکره قرار دهد، بدون اینکه مذاکرات را صرفاً به جزئیات فنی محدود سازد. جداً و صمیمانه امیدوارم در مجاهداتی که دولت ایران برای اجرای برنامه ملی کردن می نماید این اقدام را به وسیله مذاکرات دوستانه به عمل آورد. مطمئنم که جنابعالی توجه دارید چرا این جانب نگرانی عمیق دارم که در موقعیت کنونی اقدامی نشود که مانع تصفیه امر گردد زیرا تصفیه امر برای تمام دنیای آزاد حائز اهمیت بسیار است. مطمئنم راه حلی که هم مورد قبول ایران و هم بریتانیای کبیر باشد، می توان پیدا کرد و پیدا خواهد شد. صمیمانه امیدوارم که برای رسیدن به این مقصود هرگونه تلاشی مبذول گردد.<sup>۲</sup>

۱. در تاریخ ۱ ژوئن سفیر گریدی گزارش داد بر اثر اشتباه در سفارت تهران، پیام مربوط به اتلی (سند قبلی) در ساعت ۱۱ صبح آن روز به نخست وزیر مصدق تسلیم شده است. (تلگرام ۳۰۸۴ از تهران) همینکه از موضوع اطلاع حاصل گردید، وزارت خارجه و سفارت امریکا در



لندن تأسف قلبی خالصانه خود را به آگاهی بریتانیا رساندند و وزارت خارجه تهیه پیش‌نویس پیام جانشین را از جانب رییس‌جمهور ترومن به‌نخست‌وزیر مصدق برعهده گرفت. متن پیام جانشین، چاپ شده در اینجا، در ساعت ۷ بعدازظهر ۱ ژوئن طی تلگرام شماره ۲۲۶۷ به تهران مخابره گردید، با این دستور برای سفیر گریدی که از مصدق بخواهد این پیام را جانشین پیام مربوط به اتلی سازد و پیام ویژه اتلی را صرفاً برای آگاهی شخصی نگه دارد. نسخه‌ای از پیام جانشین نیز برای تسلیم به انگلستان، به لندن ارسال گردید. سفیر گریدی به این نتیجه رسید که پس گرفتن پیام اتلی از دکتر مصدق کاری نامعقول است، زیرا مصدق پیشتر پیام را جهت انتشار در اختیار مطبوعات قرار داده بود. از این‌رو سفیر در ۳ ژوئن پیام جانشین را تسلیم دکتر مصدق کرد. دکتر مصدق سپاس خود را از بی‌طرفی ایالات متحد در فرستادن درخواست یکسان‌گشودن باب مذاکرات برای دو طرف، ابراز داشت و متن پیام جانشین را نیز به‌منظور انتشار در اختیار مطبوعات گذاشت. (تلگرامهای ۳۱۰۰ و ۳۱۰۹ از تهران، هردو به تاریخ ۴ ژوئن ۱۹۵۱).

۲. دکتر مصدق در ۱۱ ژوئن به این پیام چنین پاسخ داد:

حضرت مستر ترومن رییس‌جمهور کشورهای متحد امریکا

افتخار دارم از وصول پیام گرمی که به وسیله جناب سفیر کبیر آن حضرت ارسال شده بود خالصانه تشکر کنم. ملت و دولت ایران همواره کشورهای متحد امریکا را دوست صمیمی و خیرخواه خود می‌دانند و به این دوستی مستظهرند.

در خصوص ملی شدن صنعت نفت در ایران اطمینان داشته باشید که دولت و مجلسین ایران هم‌مانند آن حضرت علاقه مند هستند که از این تصمیم ملی کوچکترین لطمه‌ای به ممالکی که تاکنون از آن استفاده کرده‌اند وارد نیاید، لیکن از اینکه نگرانی دولت کشورهای متحد را بیان فرموده‌اید چنین استنباط می‌شود که مطلب کاملاً بر آن حضرت روشن نیست و بنابراین اجازه می‌خواهم از فرصت استفاده نموده شمه‌ای از سوابق قضیه و اقداماتی که اکنون در جریان است به‌استحضار برسانم.

سالهاست که دولت شاهنشاهی ایران از رفتار شرکت سابق نفت ایران و انگلیس ناراضی بوده است و اگر دوستدار بخواهم تعدیات آن شرکت را شرح بدهم و با ذکر سوابق و مدارک متقن روشن نمایم که حساب این مؤسسه با حقیقت مطابقت نداشت و در حساب ظاهری هم سهمی که برای ملت ایران یعنی برای صاحب و مالک معادن نفت منظور می‌داشتند به قدری ناچیز بود که هر منصفی را تحریک می‌کند، موجب تصدیع خاطر محترم خواهد شد و از حوصله این پیام خارج است.

ملت ایران این اوضاع را سال‌ها تحمل کرد و نتیجه آن فقر و پریشانی هولناکی است که اکنون گریبان ما را گرفته است. لیکن ادامه این بردباری با اوضاعی که جنگ بین‌المللی دوم در کشور ما به‌بار آورده است امکان نداشت.

البته آن حضرت به‌خاطر دارند که ملت ایران در این جنگ برای پیشرفت حق و عدالت و آزادی در جهان با متفقین همکاری صمیمانه کرد و در این جنگ برای همکاری متحمل چه

مشقات و فداکاری‌هایی گردید. در این کارزار کلیه فعالیت‌های عمرانی داخلی ما تعطیل و تمام قوای مولده ما شب و روز برای اجرای نقشه‌های عظیم حمل‌مهمات و تهیه خواربار و سایر لوازم ارتش متفقین مشغول شده بود. کشیدن این بار سنگین در طی چند سال، مالیه و اقتصاد ما را بی‌اندازه ضعیف و مختل کرد و ما را با یک سلسله مسائل اقتصادی وخیم و گوناگون مواجه نمود و طبقات زحمتکش این کشور که در تمام مدت جنگ برای متفقین جان‌کنده بودند با گرانی طاقت‌فرسا و بیکاری دست به‌گریبان شدند.

پس از خاتمه جنگ اگر ما را به‌حال خود می‌گذاشتند می‌توانستیم رفته رفته اوضاع مولود جنگ را به‌حال سابق بازگردانیم و دهات خودمان را که در نتیجه جلب کشاورزان به کارهای زمان جنگ در جاده‌ها و کارگاه‌ها و کارخانه‌ها خالی از سکنه و ویران شده بود احیا کنیم.

اگر به‌ما هم مانند سایر ملل آسیب‌دیده زمان جنگ از خارج کمک شده بود به‌احیای اقتصاد کشور خود زودتر موفق می‌شدیم ولی بدون این کمک هم اگر طمع کمپانی سابق نفت جنوب از یک طرف و دسایس عمال آن از طرف دیگر مجال می‌داد باز موفق می‌شدیم. لیکن این کمپانی سعی می‌کرد با محدود کردن درآمد ما را همیشه در فشار مالی نگاه داشته و اداره امور را طوری مختل نماید که همیشه مجبور باشیم دست خود را به‌طرف او دراز کنیم و به‌آنچه به‌ما تحمیل می‌کند تمکین نمائیم.

ایادی مرموز شرکت از یک طرف با فشار اقتصادی نهضت اصلاحی ما را فلج کردند و از طرف دیگر به‌استناد اینکه این مملکت دارای منابع ثروت سرشار و معادن نفت است مانع شدند از کمکهایی که به‌سایر آسیب‌دیدگان جنگ شده بود، ایران هم بهره‌مند شود.

از آن حضرت انصاف می‌خواهم آیا ملت بردبار ایران که با تحمل تمام این شداید و محرومیت‌های یأس‌آور تاکنون توانسته است در مقابل تبلیغات قوی و انقلابی ایستادگی کند و اسباب زحمت دنیا را فراهم نیاورد قابل تحسین و تقدیر هست یا نیست؟ و آیا جز ملی کردن صنایع نفت برای استفاده از ثروت خداداد و خاتمه دادن به کار یک شرکت بی‌انصاف چاره دیگری داشته است؟

اکنون که مختصری از علل تصمیم ملی کردن صنعت نفت در ایران به‌استحضار رسید، هرگاه به‌متن قانون توجه فرمایند، تصدیق خواهند فرمود که مجلسین ایران در وضع این قانون از جادۀ حق و عدالت به‌هیچ وجه منحرف نشده‌اند. این قانون به‌طوری که مکرر از پشت تریبون مجلس و در طی مصاحبه‌ها اعلام گردید. مصادره و تصاحب اموال را تجویز نکرده بلکه برعکس تأدیه غرامات و خسارات احتمالی را پیش‌بینی و تأمین نموده است و از طرف دیگر به‌ادامه معاملات نفت با ممالکی که تاکنون از منابع ایران استفاده نموده‌اند توجه خاص نموده و نظر مشتریان سابق را صریحاً تأمین کرده است.

اکنون بیش از یک ماه است که قانون طرز اجرای اصل ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران به‌تصویب مجلسین و توشیح مقام سلطنت رسیده است و با اینکه در قانون به‌خلع ید بلافاصله حکم شده، و دولت در فشار فوق‌العاده افکار عمومی ایران است که با کمال بی‌صبری خواهان خلع ید شرکت سابق هستند، دولت و هیئت مختلط منتخب از مجلسین مطالعاتی کرده‌اند که

قانون را به بهترین وجهی اجرا کنند که به عمل بهره‌برداری مؤسسات نفت و صدور آن به خارج هیچ‌گونه خللی وارد نشود و بهترین گواه صدق این گفتار و حسن‌نیت دولت شاهنشاهی مقرراتی است که در مورد اجرای خلع ید به‌نماینده شرکت سابق ابلاغ شده است که اهم آن مقررات این است:

(۱) مادام که اساسنامه شرکت ملی نفت ایران به تصویب مجلسین ایران نرسیده، ملاک عمل هیئت مدیره موقت مقررات شرکت (جز آنچه با قانون ملی شدن صنعت نفت مغایرت داشته باشد) می‌باشد.

(۲) کارشناسان، کارمندان و کارگران ایرانی و خارجی شرکت سابق نفت کماکان به‌خدمت خود باقی و از این تاریخ مستخدم شرکت ملی نفت ایران شناخته می‌شوند.

(۳) هیئت مدیره باید نهایت دقت و سعی را در اجرای برنامه‌های موجود و افزایش محصولات نفت به عمل آورد، به‌طوری که میزان استخراج و بهره‌برداری از میزان فعلی بیشتر شود.

(۴) هیئت مدیره مکلف است به‌وسیله آگهی خریداران سابق نفت را برای ابراز مدارک معاملات سابق دعوت کند و در عین حال تسهیلاتی فراهم نماید که تا آخر صحت مدارک آنها و حصول توافق با خریداران در امر صدور نفت وقفه و مضیقه پیش نیاید.

و بالاخره به شرکت سابق مجال داده شده است که پیشنهادهایی که با اصل ملی شدن نفت مبیانت نداشته باشد سریعاً به‌همه و دولت وعده کرده است پیشنهادهای او را مورد توجه قرار دهد.

منظور دولت ایران و هیئت مختلط از اتخاذ این تصمیمات برای ادامه جریان نفت ایران به طرف کشورهای مصرف‌کننده نفت جنوب بوده که مورد نظر آن حضرت قرار گرفته است و می‌توانند مطمئن باشند که ملت ایران به حفظ دوستی با عموم ملل بخصوص مللی مانند انگلستان که با ما روابط دیرینه دارند علاقه‌مند است.

راجع به عمل خلع ید و تصفیه حساب با شرکت سابق که برطبق مقررات قانون مصوب مجلسین باید به عمل بیاید، چون یک امر داخلی ایران است، البته تصدیق می‌فرمایند که دولت جز با نمایندگان شرکت سابق نمی‌تواند با دیگری داخل مذاکره شود.

دولت انگلیس وقتی می‌تواند اظهار نگرانی نماید که ایران در اجرای قانون ملی کردن صنعت نفت نسبت به شرکت سابق از حدود حق و قانون تجاوز کند و اطمینان داشته باشید که چنین تجاوزی نخواهد شد. ما همیشه سعی خواهیم بود که روابط دوستی خود را با دولت انگلستان حفظ کنیم و هرگونه نگرانی که آن دولت از مسئله رسیدن نفت ایران به نیازمندی‌های انگلستان برطبق قانون داشته باشد رفع کنیم و با این ترتیب دیگر هیچ‌وجهی برای ادامه نگرانی دولت و ملت انگلستان در روابط با دولت ملت ایران باقی نخواهد ماند.

موقع را برای تجدید احترامات صمیمانه خود نسبت به آن حضرت و آرزوی دوام و ترقی و تعالی ملت بزرگ امریکا مغتنم می‌شمارم.

نخست‌وزیر ایران

## شمارهٔ ۲۷

از نخست‌وزیر اتلی به رییس‌جمهور ترومن<sup>۱</sup>

سری

لندن، ۵ ژوئن ۱۹۵۱

از پیام مورخ ۳۱ مه جنابعالی دربارهٔ وضعیت نفت ایران که از طریق سفارت امریکا در لندن به دستم رسید بسیار سپاسگزارم. از اینکه دولت ایالات متحد خود را در نگرانی دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان از بابت اوضاع کنونی ایران سهیم می‌دارند و اذعان دارد که رسیدن به راه حلی رضایتبخش میان دولت ایران و شرکت نفت انگلیس از اهمیت فراوانی برخوردار است بسیار خرسندم. اطلاعاتی که تاکنون به دست ما رسیده است عقیدهٔ شما را مبنی بر اینکه دولت کنونی ایران مایل و حتی علاقه‌مند به دستیابی به توافقی با دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان است که «حافظ منافع اساسی بریتانیای کبیر و تأمین‌کنندهٔ خواست مردم ایران در ملی کردن منابع نفتی خود باشد» تأیید نمی‌کند، برعکس حاکی از آن است که نخست‌وزیر و مقامات بلندپایهٔ ایران، چه در بیانیه‌های عمومی و چه در گفت‌وگوهای غیررسمی با سفیر اعلیحضرت تاکنون این نظر را داشته‌اند که منحصراً آمادهٔ بحث دربارهٔ اجرای قانون ملی کردن ایران، آن هم تنها با شرکت نفت انگلیس و ایران هستند. این قوانین، گرچه در واقع کمی بیشتر از قطعنامه‌هایی بی‌دقتی تنظیم شده‌اند، به ظاهر لغوی یکجانبهٔ قرارداد بهره‌برداری از نفت ۱۹۳۳ و در دست گرفتن اختیار کلیهٔ صنایع نفت جنوب ایران به وسیلهٔ دولت ایران را شامل می‌شوند. جناب رییس‌جمهور همان‌گونه که جنابعالی اذعان خواهید داشت، این امر صرفاً آسیبی جدی به صنعت نفت ایران وارد می‌آورد و پیامدهای ناگوار برای همهٔ جهان آزاد خواهد داشت. اثر این امر بر اقتصاد بریتانیا بسیار شدید است و شاید برنامه‌های تجدید تسلیحات ما را بی‌اندازه تحت تأثیر قرار دهد. افزون بر این، نقض قراردادی با این ماهیت، ممکن است سایر قراردادهای خارجی، نه تنها قراردادهای منعقد شده به وسیلهٔ شرکتهای امریکایی و انگلیسی برای توسعهٔ منابع نفتی خاورمیانه، بلکه قرارداد هر نوع محصول در هر نقطه از جهان را به مخاطره اندازد.

ملخص کلام، اگر قرار باشد ایران، در نتیجه قطع درآمد ناشی از نفت دچار هرج و مرج اقتصادی شود، در این میان فقط کمونیست‌ها سود خواهند برد. از این رو، دولت اعلیحضرت نمی‌تواند چنین راه حلی را بپذیرد.

از سوی دیگر، در یادداشتی که وزیر دارایی ایران در تاریخ ۳۰ مه<sup>۲</sup> برای مدیر شرکت ارسال داشت گویا پیشنهادی دیده می‌شود به این مضمون که مقامات ایرانی ممکن است آمادگی داشته باشند که دست کم حرفهای شرکت را بشنوند. بنابراین، شرکت، با موافقت کلی ما، البته با حفظ کامل موضع قانونی خود پیشنهاد کرده است، در پاسخ به یادداشت یاد شده، هیئتی را در اسرع وقت ممکن به منظور بحث بی‌پرده و کلی درباره موضوع با ایرانیان<sup>۳</sup> به این کشور گسیل دارد. البته شرکت از نزدیک برجریان مذاکرات نظارت دارد. آرزوی قلبی ماست که هیئت امکان آن را داشته باشد که مقامات ایرانی را درباره موارد زیر متقاعد سازد: ناممکن بودن عملی اقداماتی که ظاهراً در نظر دارند؛ ضرورت به نتیجه رسیدن فوری، البته اگر آینده‌ای اطمینان بخش برای صنعت نفت و رهایی از وخامت اقتصادی جدی مدنظر باشد؛ و یافتن راه حلی که شرکت را قادر سازد در پیشرفت ایران کاملاً همکاری داشته باشد. دولت اعلیحضرت در این بحثها حضور نزدیک دارد و در تمام اوقات آماده است هر مرحله دیگری را که برای دستیابی به راه حلی معقول و منصفانه ضروری به نظر رسد، مورد بررسی قرار دهد. من اطمینان دارم که ما می‌توانیم به تلاشهای دولت ایالات متحد جهت به کارگیری نفوذ خود در این موضوع حساس در زمان لازم امیدوار باشیم.

۱. این پیام طی تلگرام شماره ۶۳۷۱ مورخ ۵ ژوئن از لندن ارسال گردید: تلگرام به گزارش شود مکی به آچسون مورخ ۶ ژوئن با این سفارش که پیام برای رییس جمهور ترومن ارسال نمود پیوست بود.

۲. برای آگاهی از متن این پیام مکاتبات دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان با دولت ایران، ۸۲۲۵، صفحات ۳۹-۴۱ و یا اسناد (مؤسسه سلطنتی امور بین‌المللی) مربوط به ۱۹۵۱، صفحات ۴۹۲-۴۹۴ را ملاحظه کنید.

۳. سدان در تاریخ ۳ ژوئن به یادداشت ۳۰ مه ایران پاسخ داد. در جوابیه آمده بود که شرکت نفت انگلیس و ایران در اسرع وقت ممکن نمایندگان را به منظور گفت و گوی کامل و بی‌پرده با

مقامات ایرانی، به ایران گسیل خواهد داشت. برای آگاهی از متن یادداشت سدان، به مکاتبات دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان با دولت ایران، ۸۴۲۵، ص ۴۱ مراجعه کنید.

## شماره ۲۸

### از سفیر در ایران (گریدی) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

سری - فوری

تهران، ۱۴ ژوئن، ۱۹۵۱ - ساعت ۲ بعد از ظهر

۳۲۸۳. پیرو تلگرام این سفارت به شماره ۳۲۶۶، مورخ ۱۴ ژوئن،<sup>۲</sup> با در نظر گرفتن تحولات اخیر، من امروز صبح ساعت ۱۱ به دیدن نخست وزیر در خانه ایشان رفتم. ایشان بسیار بیمار به نظر می رسیدند و گفتند که پزشکان اظهار داشته اند از رفتن به محل ساختمان پارلمان خودداری ورزند و چند روزی در منزل استراحت کنند و دیگر اینکه شب گذشته مقداری خون به ایشان تزریق شده است. ایشان از آنچه پیشتر دیده بودم ضعیفتر بودند، هرچند در ضمن گفت و گو، مثل همیشه سرحال شدند.

توضیح دادم که من در گذشته امیدوار و حتی خوشبین بودم که ایرانیان خالصانه مشتاق مذاکره با نمایندگان شرکت نفت در چارچوب اصل ملی کردن باشند، و دیگر اینکه، برداشت قوی من این بود که همانطور که سناتور شفق به من اطلاع داد ایران، تا زمان گشوده شدن باب مذاکرات با بریتانیا، از اقدام به اجرای قانون ملی کردن خودداری می ورزد. من، با علاقه به توسعه آبادان اشاره کردم و شخصاً از نخست وزیر خواستم که او چنین اقدامی را به تأخیر اندازد.<sup>۳</sup> نخست وزیر پاسخ داد که امروز بعد از ظهر نمایندگان دولت ایران به نمایندگان شرکت نفت پیشنهاد خواهند کرد که کلیه درآمد نفت به طور کلی به دولت ایران واگذار و بانکی برای دریافت ۲۵ درصد از درآمد به عنوان ودیعه به منظور جلوگیری از ادعاهای بعدی شرکت پس از کسر هزینه های تولید در نظر گرفته شود. اگر نمایندگان شرکت این نظر را نپذیرند، علتی برای مذاکرات بیشتر باقی نخواهد ماند.

من خطر این‌گونه اقدام و عدم امکان به‌وجود آمدن جو دوستانه برای مذاکره با انگلستان در صورت ارائه این اتمام حجت را خاطر نشان کردم. نخست وزیر گفت او مقام نخست‌وزیری را به این شرط پذیرفته است که مجلس قانون ملی کردن را به تصویب رساند، و پس از آن وی فقط یک وظیفه دارد - اجرای قانون. او گفت: «من هرگز قصد مذاکره با انگلیس را ندارم، مگر در چارچوب قانون.»

بار دیگر اظهار داشتیم که من در این اختلاف نظر میانجی غیررسمی هستم و به سود انگلستان حرف نمی‌زنم و منافع ایالات متحد فقط در گرو کمک به ایران برای پرهیز از فاجعه‌ای است که در پی اقدام یکجانبه برای حل اختلاف با شرکت نفت امکان بروز دارد و بار دیگر از وی خواهش کردم که شیوه اقدام کنونی را مورد تجدیدنظر قرار دهد، اقدامات تحریک‌آمیز دولت در مورد آبادان را متوقف سازد و تلاش به خرج دهد مذاکراتی با بریتانیا، در جوی دوستانه، و به منظور دست یافتن به توافقی در چارچوب اصل ملی کردن به انجام رسد. وی شکایت داشت که اظهارات سفیر انگلیس به مطبوعات تهدیدآمیز بود<sup>۴</sup> و در مناسبات میان دو کشور جوی برای مذاکرات به وجود نیاورد. من امیدوارم که گفته‌های قاطع، اما دوستانه من بر نحوه برگزاری نشست امروز نمایندگان ایران اثری مطلوب برجای گذارد. من همین الان با جکسون ملاقات کرده و گزارش و گفت و شنودم را به او داده‌ام.<sup>۵</sup>

گرییدی

۱. به لندن نیز گزارش شد.

۲. تلگرام شماره ۳۲۶۶ گزارش می‌داد که نخستین نشست میان نمایندگان شرکت نفت انگلیس و ایران و مقامات ایرانی برای آن روز بعد از ظهر برنامه‌ریزی شده بود، و دیگر اینکه، منابع معمولاً آگاه مطبوعات می‌گفتند که از هیئت نمایندگی دربارهٔ به رسمیت شناختن اصل ملی کردن و «قانون ۹ ماده‌ای» پرسش خواهد شد و فقط در صورتی که پاسخ مثبت باشد، گفت و گو انجام خواهد یافت.

۳. هیئت مدیرهٔ موقت از مدیران ایرانی در تاریخ ۱۱ ژوئن به آبادان و خرمشهر رفت و رسماً از شرکت نفت انگلیس و ایران درخواست کرد ۲۵ درصد از درآمد نفت را برای جلوگیری از ادعاهای بعدی در بانکی به ودیعه گذارد و ۷۵ درصد بقیه را به هیئت تحویل دهد و همهٔ کارگران نفت را مستخدمان شرکت ملی نفت ایران تلقی کند.

۴. گرییدی در پایان تلگرام ۳۲۶۶ خاطر نشان کرد که «رفتار انعطاف‌ناپذیر» شپرد و انتقاد او

از مصدق امیدوارکننده نیست، و اینکه سفیر بریتانیا «اشاره می‌کند، اگرچه عملاً به زیان نمی‌آورد که با دولت مصدق به هیچ توافقی نمی‌توان دست یافت و هر تغییر حکومتی پیروزی خواهد بود، بجا نبوده است.

۵. جکسون به دنبال ملاقات گریدی در ۱۲ ژوئن، روز بعد دیداری کوتاه مدت با مصدق انجام داد. سفیر بریتانیا به سفیر امریکا گفت که دیدار با نخست‌وزیر غیردوستانه نبود، بلکه بیشتر وقت را مصدق سخن گفت و حرفهایش تکرار دیدگاه ایرانیان بود که به موضع اتخاذ شده در پیام ارسالی برای رییس جمهور ترومن نزدیکی بسیار داشت. (تلگرامهای ۳۲۴۷ و ۳۲۵۵ از تهران مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۵۱).

## شماره ۲۹

### یادداشت ویراستار

در تاریخهای ۱۱ و ۱۲ ژوئن، هیئت نمایندگی بریتانیا مرکب از بازیل جکسون، نایب رییس هیئت مدیره شرکت نفت انگلیس و ایران؛ ان. آر. سدان، نماینده کل شرکت نفت انگلیس و ایران در تهران، الکینگتون و گس مدیران شرکت و گاردینز نماینده دولت بریتانیا در هیئت مدیره شرکت نفت انگلیس و ایران وارد تهران شدند. نخستین نشست با هیئت نمایندگی ایران مرکب از وارسته وزیر دارایی؛ سنجابی وزیر فرهنگ و حسینی قائم مقام وزیر دارایی در ۱۴ ژوئن انجام گرفت. هیئت نمایندگی ایران بی‌درنگ به انگلیسی‌ها اطلاع داد که مذاکرات مشروط به صدور دستورالعمل جهت شرکت نفت انگلیس و ایران برای ودیعه سپردن ۲۵ درصد از درآمد نفت به عنوان ضمانت برای جلوگیری از ادعاهای بعدی و حواله باقی درآمد نفت، منهای هزینه‌ها و ۲۵ درصد، به دولت ایران است.

هیئت نمایندگی بریتانیا برای بررسی این درخواست تقاضای وقت کرد و نشست دوم در ۱۷ ژوئن، به موضوعات فنی منحصر گردید. در سومین نشست که دو روز بعد تشکیل شد، طرحی را پیشنهاد کرد که، در میان سایر چیزها، قانون ملی کردن ایران را به رسمیت می‌شناخت، مساعده‌ای به مبلغ ۱۰ میلیون لیره از درآمد نفت در اختیار ایران می‌گذاشت، قول پرداخت ماهیانه ۳ میلیون لیره می‌داد و



تصریح می‌کرد که داراییهای ایران را از شرکت نفت انگلیس و ایران در یک شرکت ملی نفت ایرانی جدید سرمایه‌گذاری کند؛ اما نه حواله درآمد نفت را می‌پذیرفت و نه ودیعه سپردن ۲۵ درصد را. هیئت نمایندگی ایران پس از ۳۰ دقیقه بررسی طرح، آن را به دلیل پیروی نکردن از «قانون ۹ ماده‌ای» رد کرد.

وزارت خارجه آمریکا، پس از آگاهی از تقاضاهای هیئت نمایندگی ایران در نخستین نشست، تلگرامهایی به لندن و تهران مخابره کرد، با این مضمون که به نظر این وزارت «این موضوع نه تنها به طور کلی نامعقول است، بلکه برای از بین بردن کلیه مایه‌های امید مذاکرات یا بریتانیا اتخاذ شده است، مگر اینکه انگلستان تسلیم همه شرایط خواسته ایران برای ملی کردن شود» و از گریزی، سفیر آمریکا در ایران خواست به دیدن شاه برود و خاطر نشان سازد «این طرز تفکر خطر جدی در پی دارد و از شاه بخواهد از نفوذ شخصی خود برای تعدیل این موضوع استفاده کند.» (تلگرام ۲۳۹۳ مورخ ۱۴ ژوئن). در ۱۶ ژوئن گریزی گزارش داد که با اصرار از هیئت نمایندگی ایران می‌خواهد که بر تقاضاهای خود در نخستین نشست تأکید نرزد، اما وی در ۱۸ ژوئن تلگراف زد که مصدق هنوز هم خواستار این است که انگلستان همه چیز را به طور کامل به ایران تحویل دهد. (تلگرام‌های ۳۳۰۲ و ۳۳۱۸ از تهران). وزارت خارجه در تاریخ ۱۹ ژوئن بار دیگر به گریزی دستور داد به دیدار شاه برود و از وی بخواهد از نفوذ خود برای دست یافتن به این اطمینان که بر اثر اقدام بی‌پروای دولت مصدق درهای رسیدن به توافق در این معضل بسته نمی‌شود، سود جوید. در تلگرام مشابهی که به لندن مخابره شد، به گیفورد دستور داده شد نظر وزارت خارجه آمریکا را مبنی بر اینکه بهتر است هیئت نمایندگی بریتانیا تهران را ترک نکنند، به اطلاع وزارت خارجه بریتانیا برسانند. (تلگرام ۲۴۰۳ به تهران) فردای آن روز آپسون وزیر خارجه در مصاحبه مطبوعاتی خود اظهار امیدواری کرد که دکتر مصدق در رد طرح بریتانیا تجدیدنظر به عمل آورد.

از قرار معلوم، درخواستهای وزارت خارجه اثری نداشت، زیرا هیئت نمایندگی ایران از تجدیدنظر در پیشنهاد انگلستان خودداری ورزید، و در نتیجه، هیئت نمایندگی شرکت نفت انگلیس و ایران تهران را در ۲۱ ژوئن به قصد لندن ترک گفت.

## شماره ۳۰

از وزارت خارجه به سفارت در انگلستان<sup>۱</sup>

بکلی سری - خیلی فوری      واشینگتن، ۲۲ ژوئن، ۱۹۵۱ - ساعت ۱۲ نیمروز

برای اطلاع آقای هولمز<sup>۲</sup> از شما خواسته می شود در اسرع وقت فرصتی به دست آورید و به طور خصوصی با آقای موريسون درباره اوضاع ایران گفت و گو کنید. رئوس مطالب پیشنهادی، برای مرور شفاهی تحولات اخیر، در زیر به آگاهی می رسد. لحن مطالب طوری انتخاب شده است که از تحریک بریتانیا، در زمانی که با بحران رویاروست، پرهیز شود.

(۱) به نظر وزارت خارجه، پیشنهاد بریتانیا عالی بود و امکان داشت بنیانی محکم برای ایران تدارک ببیند که براساس آن به مذاکراتی برای دستیابی به توافق رضایتبخش پردازد. ما از اینکه ایران این پیشنهاد را نپذیرفت و مذاکرات را به نحوی قطع کرد که نشان می داد هیچ تمایلی برای حل اختلاف برنیانی معقول ندارد، عمیقاً متأسف شدیم.

تصمیمات کابینه بریتانیا در ۲۰ ژوئن درباره ایران، که خلاصه آن را دیده ایم، بازتابی از برخوردی منطقی با مسئله است.<sup>۳</sup> اگرچه، مشکلی که ما با آن روبه روییم این است که، در حال حاضر، اوضاعی منطقی بر ایران حاکم نیست.

(۲) در حالی که، در شرایط کنونی حاکم بر ایران، آشکارا امید اندکی وجود دارد که بتوان به راه حلی پذیرفتنی دست یافت، وزارت خارجه تصور نمی کند که این اوضاع به طور نامحدود پایدار بماند و جداً امید می رود که تحولات سبب پدید آمدن جوّی شود که فرصت بهتر برای به انجام رسیدن مذاکرات به دست آید.

(۳) در خلال چنین زمانی خطرهای اوضاع ایران آشکار است. قطع کامل عملیات نفت، همراه با پیامدهای اقتصادی آن، از جمله رواج بیکاری در میان هزاران نفر از کارگران صنعت نفت ممکن است تهدید فوری امنیت داخلی، بویژه خود تأسیسات را، به همراه داشته باشد. اگر با خارج ساختن کارشناسان فنی بریتانیا و خودداری از حمل نفت، در این روند تسریع به عمل آید، بی تردید بریتانیا مورد

سرزنش قرار می‌گیرد و، حتی اگر ایران از فروپاشی جان سالم به در برد، این امکان هست که تغییرات لازم برای توفیق یافتن مذاکره با شرکت انگلیسی در آینده به‌طور کامل نامیسر شود.

(۴) اگرچه ما به این موضوع توجه جدی داریم، در حال حاضر آمادگی دادن پیشنهادی برای راه‌حلی درازمدت جهت رهایی از تنگنا نداریم. با وجود این، برای ما باوریم که، دست‌کم عجزاً، بسیار عاقلانه است که راهی برای ادامه تولید و پالایش و حمل نفت به وسیله نفتکش‌ها یافت شود، البته در صورتی که جان کارشناسان فنی انگلیسی و خارجی مقیم ایران در معرض خطر جدی قرار نگیرد. ما مطمئنیم که بریتانیا با این موضوع موافق است که بازنگه داشتن باب مذاکره، ارزش پرداخت توانی نسبتاً هنگفت را دارد. بجاست با در جریان نگه داشتن پیشنهاد کنونی و حفظ دست‌کم یک مذاکره‌کننده سطح بالا در ایران، برای نیل به اهداف یاد شده تسهیلات لازم فراهم آورده شود.

(۵) ما به دشوار بودن وضعی که بریتانیا در ایران با آن روبه‌روست اذعان کامل داریم، و مایلیم هرآنچه در توان داریم انجام دهیم تا بریتانیا این معضل را از سر راه بردارد. البته ما از چگونگی افکار دولت انگلستان برای رهایی شرکت نفت انگلیس و ایران از وضعیت کنونی کمترین اطلاعی نداریم. برای ما بسیار سودمند است که درباره آرای بریتانیا در جهت چگونگی حل مشکل آگاهی بیشتر کسب کنیم. اگر دولت انگلستان تمایل داشته باشد، ما آماده‌ایم گروهی از مقامات رده بالای خود را برای بحث درباره موضوعات پیچیده موجود، در اسرع وقت، به لندن گسیل داریم، و یا اگر بریتانیا ترجیح می‌دهد، نظرهای خود را به صورت مکتوب در اختیارشان قرار دهیم. هرچند، به هر ترتیب، به دلیل منافع عظیم دوجانبه خودمان در حل چنین معضلی، امیدواریم اقدامی شتابزده انجام نگیرد که گشوده شدن باب مذاکرات حل و فصل را ناممکن سازد.

(۶) وزارت خارجه مایل نیست درباره موضوعی چنین حیاتی برای بریتانیا به راهنمایی نابجا دست بزند و نه این تصور را پدید آورد که ما مصریم به رفتار کاملاً غیرموجه ایران تسلیم و به آنان باج داده شود. با وجود این، امیدواریم این امکان

وجود داشته باشد که روند آتی هراقدام لازم درباره موضوعات بسیار تأثیرگذار با مشاوره میان دولتهای ما اتخاذ گردد.

### آچسون

۱. پیش‌نویس را رانتری، مکگی و فرگوسن (از اداره یونان، ترکیه و ایران) تهیه کردند، به تأیید پرکینز، ماتیوز رسید و آچسون وزیر خارجه آن را امضا کرد.
۲. سفیر گیفورد تا زمان بازگشتش در ۲۵ ژوئن به لندن، برای مشاوره در نیویورک به سر می‌برد. در غیاب وی هولمز اداره امور سفارت را در دست داشت.
۳. به موجب تحقیق بدون تاریخ انجام گرفته به وسیله وزارت خارجه، زیر عنوان «گزارش مناقشه نفت ایران» سفیر بریتانیا در واشینگتن، نسخه‌ای از خلاصه تصمیمات اتخاذ شده به وسیله کابینه انگلستان، پس از مشاوره با هیئت نمایندگی شرکت نفت انگلیس و ایران را، در تاریخ ۲۱ ژوئن، به وزارت خارجه امریکا تسلیم کرد. در میان خلاصه تصمیمات این موارد به چشم می‌خورد: تخلیه اتباع انگلیسی از مناطق نفتخیز ایران و آبادان، استفاده از نیروی نظامی در صورت لزوم، تدارک پوشش نظامی برای خارج ساختن افراد تبعه بریتانیا و تصمیم برعهده گرفتن مسئولیت تعلیق عملیات نفتی در سپردن آن به ایرانیان. هیچ نسخه بدلی از این خلاصه در پرونده‌های وزارت خارجه یافت نشد.

«گزارش مناقشه نفت ایران» در سه جلد تنظیم شده بود. جلد نخست این گزارش تحقیقاتی به کلی سری از الیور اس. کراسبی، کارمند بلندپایه وزارت خارجه، مأمور در اداره امور یونان، ترکیه و ایران و روزشمار رویدادها و سه پیوست مستند بود. نقل قول‌های موجود در متن نشان می‌دهد که کراسبی از پرونده‌های وزارت خارجه استفاده کرده است، و در گزارش اغلب به پیامهای وابسته‌های نظامی اشاره شده است و جلد‌های دوم و سوم را خانم هلن پی‌گری از اداره امور یونان، ترکیه و ایران تهیه کرده است و به ترتیب دوره‌های زمانی ۱۹۵۲-۱۹۵۳ و ۱۹۵۳-۱۹۵۴ را شامل می‌گردد. کلیه نقل قول‌های این مجموعه در جلد اول است. نسخه‌ای از این گزارش تحقیقی در پرونده ۱۴۵۲-۲۵۵۳-۸۸۸۰ موجود است.

## شماره ۳۱

### از سفیر در انگلستان (گیفورد) به وزارت خارجه

بکلی سری - خیلی فوری  
لندن، ۲۶ ژوئن، ۱۹۵۱ - ساعت ۶ بعد از ظهر

۶۸۲۷. پیرو تلگرام شماره ۶۷۸۵ به تاریخ ۲۵ ژوئن،<sup>۱</sup> امروز صبح گفت و گویی

طولانی درباره وضعیت ایران با موریسون انجام دادم. نگرانی امریکا را درباره وضعیت و تمایل‌ها را به کمک در حد توان به بریتانیا جهت مقابله با مشکلات به آگاهی وی رساندم. به او گفتم ما پیشنهاد ویژه‌ای برای ارائه دادن در حال حاضر نداریم، اما مشتاقیم از چگونگی تفکر بریتانیا مطلع گردیم. من نگرانی ایالات متحد را از امکان فروپاشی ایران، بر اثر خارج ساختن کارشناسان صنعت نفت از این کشور و کاسته شدن از صدور نفت اظهار داشتم و کوشیدم که موریسون درباره نظرهای بریتانیا راجع به امکان مذاکرات سازنده در آینده سخن بگوید.

موریسون از تمایل ما به یاری رساندن بریتانیا اظهار امتنان کرد. وی کاملاً صادقانه گفت که، به دلیلی، از طرز تفکر ایالات متحد در گذشته ناامید بوده است. او می‌دانست که ما پیشتر برای سودمند واقع شدن سخت کوشیده و در بسیاری جهات نیز مؤثر واقع شده‌ایم؛ اما از اینکه، با وجود رفتار توجیه‌ناپذیر ایران، از حمایت آشکار دولت بریتانیا عاجزیم اظهار تأسف کرد. وی به پیامهای شخصی خود که چه از طریق سفارت انگلیس در واشینگتن و چه به وسیله شخص استیل برای وزارت خارجه فرستاده شده بود، اشاره کرد.<sup>۲</sup> او از اینکه وزارت خارجه تمایل خود را به خیرخواه بودن نشان می‌داد، سپاسگزاری کرد؛ اما وی می‌دانست که در این میان پیامهایی از گریدی به وزارت خارجه رسیده است که عکس آن را نشان می‌دهد و باور نمی‌کرد کاری باشد که ما بتوانیم برای اصلاح اوضاع به انجام رسانیم.<sup>۳</sup>

موریسون، در ادامه سخنانش، برشکبیایی و خویشتنداری بریتانیا در این ارتباط تأکید ورزید. وی به نگرش امریکا درباره توسل به نیروی نظامی اشاره کرد و بار دیگر خاطر نشان ساخت که دولت قصد چنین کاری را ندارد، مگر به قصد خارج کردن اتباعش در صورت لزوم. او درباره خشمی سخن گفت که موقعیت کنونی در محافل دولتی بریتانیا پدید آورده است؛ محافلی که درصددند با دولتی که قصد ویرانی کشور خود را دارد، معامله‌ای معقول انجام دهند. ترس از خشونت به گونه‌ای گسترده در ایران رواج دارد، و احتمالاً حتی خود شاه نیز از این می‌ترسد که چنانچه برخلاف روال عادی موجود در کشورش گامی بردارد، جانش به خطر افتد. لایحه قانون

ضد خرابکاری گواه دیگری است بر اشتیاق ایران به توسل به اعراب و او [موریسون] نگران تأثیری است که این قانون بر تمایل کارکنان انگلیسی شرکت نفت بر ماندن در ایران خواهد گذاشت.<sup>۴</sup> اوضاع کلی در آبادان و مناطق نفتخیز آکنده از خطر است. وی، با توجه به اقدامات تحریک‌آمیز ایران، تردید داشت که از کارشناسان فنی کسی بخواهد در ایران باقی بماند، آن هم در حالی که به نظر می‌رسد جانشان در خطر است. او بر خطر ابراز خشونت از جانب اراذل تأکید می‌ورزید، و در عین حال می‌پذیرفت بجز یکی دو مورد پراکنده از خشونت، چنین امری تاکنون به انجام نرسیده بود. با وجود این، در حال حاضر، همهٔ اتباع بریتانیا در ایران در معرض خطر خشونت قرار دارند. او به لزوم خروج دریک از کشور اشاره کرد (تلگرام سفارت به شمارهٔ ۶۸۰۳، مورخ ۲۵ ژوئن)،<sup>۵</sup> زیرا وی در موقعیتی نامطلوب قرار داشت. او نمی‌دانست که دریک به کشور خود بازگشته است یا نه، اما این رویداد تأکیدی است بر اینکه، با توجه به گامهایی که هر روز دولت ایران بر ضد این افراد برمی‌دارد، هیچ‌کدام در این مناطق احساس امنیت نخواهند کرد. گویا ایران قادر به تشخیص این امر نیست که اقداماتش چه پیامدهایی دربر دارد. کارکردن و حتی تعطیل پالایشگاه‌ها، عملی است بسیار ظریف، و چنانچه ایران در دخالت خود اصرار ورزد، همواره امکان خطر شورش و ناآرامی و به‌مخاطره افتادن افراد انگلیسی و ایرانی وجود دارد.

موریسون، با تأکید بر موقعیت پارلمانی دشوار که این مسئله برایش پدید آورده است، سخنان خود را دنبال کرد و گفت اعضای حزب محافظه کار پیوسته بر او فشار وارد می‌آورند که از نیروی نظامی استفاده کند و گاه این وسوسه وجود دارد که به مصدق گفته شود «با از اقدامات خود دست بردارد، یا مثل خودش رفتار می‌کنیم.» چنین شیوه‌ای، راهی است مؤثر برای پرداختن به اوضاع، اما دولت کنونی بر این باور است که به این شیوه اقدام جهت نیل به مقصود نمی‌توان متوسل شد، مگر برای تخلیهٔ اتباع انگلیسی.

از سخنان موریسون چنین برمی‌آید که بریتانیا برنامه‌های گسترده‌ای برای چگونگی حل مسئله ندارد. موریسون این نظر را ابراز داشت که شاه باید مصدق را

خلع و مجلس را منحل کند، اما می‌پنداشت که شاه جرأت چنین کاری را ندارد. شپرد، در موقعیت‌های گوناگون، بارها با شاه گفت و گو کرده بود، اما یا شاه مایل به این کار نبود و یا نمی‌توانست در اوضاع کنونی دخالتی مؤثر داشته باشد. به نظر موریسون، شاه شهامت انجام چنین کاری را ندارد. به تخمین بریتانیا اگر او چنین می‌کرد معلوم نبود ارتش به‌طور کامل از وی حمایت می‌کرد، زیرا موریسون اظهار داشت که شاید حزب توده در رده‌های پایین ارتش نفوذ داشته باشد.

موریسون هیچ چشم‌اندازی برای مذاکرات سازنده با دولت کنونی نمی‌دید. بریتانیا به‌هردوی زده، اصل ملی کردن را پذیرفته و طرح‌هایی منصفانه پیشنهاد کرده بود؛ اما هر بار ایرانیان به نص قانون ملی کردن رجوع کرده و به‌سادگی اظهار داشته بودند که بریتانیا باید آن را بپذیرد. البته تصدیق می‌فرمایید برای دولت بریتانیا پذیرش تقسیم درآمدها براساس ۲۵-۷۵ ناممکن است.

موریسون از من پرسید که آیا ایالات متحد نیروی دریایی در منطقه دارد یا نه. وقتی که در پاسخ گفتم امریکا نیروی دریایی مختصری در خلیج فارس دارد، وی اظهار علاقه کرد که این نیروگاهگاهی حمایت خود را از بریتانیا نشان دهد و نیز گفت امیدوار است ما تمایل داشته باشیم از نفتکش‌های امریکایی محافظت به‌عمل آوریم. او درباره این نظر توضیح بیشتری نداد و نشان نداد که منتظر شنیدن پاسخ باشد.

موریسون، از گفته‌هایش چنین نتیجه گرفت که به‌نظر او راهی برای حفظ جریان نفت وجود ندارد، مگر آنکه ایران در عقیده خود تغییری پدید آورد و نگرشی معقول اتخاذ کند. این امر موجب تأسف فراوان است، زیرا نیازی شدید به نفت وجود دارد. وی همچنین از تأثیر موقعیت ایران بر سایر امتیازات بهره‌برداری در خاور نزدیک بسیار نگران بود.

لازم است برداشت از تلگرام این سفارت به شماره ۶۷۸۵، مورخ ۲۵ ژوئن را تصحیح کنم. موضوعی که حضور دیروز موریسون را در مجلس عوام ایجاب می‌کرد، طرح یا کوب مالیک درباره برقراری صلح در کره<sup>۶</sup> بود، نه مسئله ایران. موریسون درباره وام بانک صادرات - واردات پرشنی مطرح نکرده که من هم

چیزی در این باره نگفتم. با وجود این، مقامات رده پایین وزارت خارجه بریتانیا، به طور غیررسمی از ما پرسیده‌اند از زمان ارسال تلگرام ۶۷۴۵ موضع امریکا چگونه است و از این رو، ما هنوز مشتاق دانستن نتایج بررسی بیشتر این مسئله هستیم (تلگرام ۶۰۹۷ مورخ ۲۵ ژوئن وزارت خارجه)<sup>۷</sup> به نظر ما موضوع این وام از اهمیت فراوان برخوردار است، با وجود این واقعیت که مورسون هیچ اشاره‌ای به آن نکرد. گیفورد

۱. در تلگرام ۶۷۸۵ گیفورد گزارش داده بود که مورسون نمی‌تواند تا ۲۶ ژوئن با او ملاقات کند.
۲. مطالب بیشتری در این باره به دست نیامد.
۳. گریدی در تاریخ ۲۵ ژوئن ضمن تلگرافی گزارش داد: «ایالات متحد نمی‌تواند کاری انجام دهد که ایرانیان را به تغییر دادن روند کار خود متقاعد سازد. ایالات متحد همه‌گونه تلاش به خرج داده، اما هیچ سودی نداشته است.» (تلگراف ۳۴۳۶ از تهران).
۴. لایحه ضد خرابکاری که در تاریخ ۲۱ ژوئن به مجلس تقدیم شد، تصریح می‌کرد که «هرکس که در عمل بهره‌برداری صنایع نفت ملی ایران با قصد سوء و خیانت عملیاتی نماید که منجر به قطع لوله‌های نفت یا از کارافتادن کارخانه‌ها و ماشین‌های تصفیه و یا وسایط نقلیه نفت و یا حریق در چاهها و مخازن نفت و تخریب خط یاتونل و پل و یا وسایط نقلیه راه آهن شود محکوم به حبس موقت با اعمال شاقه تا اعدام خواهد گردید. مجازات محرکین و معاونین جرم مجازات مجرم اصلی خواهد بود و به این جرایم در دادگاه‌های نظامی رسیدگی خواهد شد.»
۵. تلگرام ۶۸۰۳ گزارش می‌داد که اریک دریک، مدیر شرکت نفت انگلیس و ایران در آبادان، پس از متهم شدن به خرابکاری، به بصره در عراق گریخته و الیک میسون معاون او جانشین وی شده است.
۶. درباره طرح صلح کره یا کوب مالیک که در برنامه رادیویی در ۲۳ ژوئن پخش شد، به یادداشت ویراستار روابط خارجی، ۱۹۵۱، جلد هفتم، بخش یکم، ص ۵۴۶ مراجعه کنید.
۷. در تلگرام ۶۰۹۷ به گیفورد اطلاع داده شد که مسئله وام بانک صادرات - واردات مورد بررسی قرار دارد و دیگر اینکه، در آن زمان هیچ سیاست مشخصی را نمی‌توان به مورسون ابلاغ کرد.



## شماره ۳۲

اعلامیه تعیین خط‌مشی، برنامه‌ریزی شده به‌وسیله شورای امنیت ملی<sup>۱</sup>

واشینگتن، ۲۷ ژوئن، ۱۹۵۱

بکلی سری

## ایران

۱. حفظ استقلال ایران و باقی ماندن آن به‌عنوان ملتی مستقل و دارای اتحاد ناگسستنی با جهان آزاد برای ایالات متحد اهمیت حیاتی دارد. ایران به دلیل داشتن موقعیت استراتژیکی حیاتی، منابع نفت، آسیب‌پذیری در برابر سرنگونی سیاسی باید به‌عنوان هدف مستمر توسعه‌طلبی شوروی به‌شمار آید. از دست رفتن ایران در نتیجه فروپاشی رژیم آن یا بر اثر دخالت شوروی پیامدهای زیر را خواهد داشت: الف. تهدید امنیت کل منطقه خاورمیانه و نیز پاکستان و هند.

ب. محرومیت جهان آزاد از دستیابی به نفت ایران و تهدید از دست رفتن نفت خاورمیانه. این تحولات، با توجه به وابستگی شدید اروپای غربی به نفت ایران، بویژه پالایشگاه نفت آبادان، بر منافع اقتصادی و نظامی غرب، چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ تأثیر جدی خواهد گذاشت.

ج. افزایش توانایی شوروی برای تهدید خطوط ارتباطی بسیار مهم ایالات متحد و بریتانیا.

د. خدشه‌دار کردن حیثیت و اعتبار ایالات متحد در کشورهای همجوار و، به‌استثنای ترکیه، سست کردن جدی اراده مقاومت آنها، گرچه باعث از بین رفتن آن نمی‌شود.

ه. بی‌رقیب بودن شوروی در رشته‌ای از تحولات سیاسی، نظامی و اقتصادی، که پیامد آن به‌خطراتادن جدی امنیت منافع ایالات متحد است.<sup>۲</sup>

به این دلایل، ایالات متحد بایستی به سیاست اساسی خود، مبنی بر برداشتن کلیه گامهای ممکن به‌منظور حصول اطمینان از اینکه ایران قربانی سلطه کمونیست‌ها نخواهد شد، ادامه دهد.

۲. اوضاع جاری در ایران به‌گونه‌ای است که در صورت اصلاح نشدن، امکان

قطعی وجود دارد که جهان آزاد، ایران را از دست بدهد. علت چنین امری شورش داخلی کمونیست‌هاست که تعصب ذاتی موجود یا به دست گرفتن اختیار جنبش ملی کردن به وسیله کمونیست‌ها این احتمال را افزایش می‌دهد. برسر قدرت بودن دولت طرفدار جهان آزاد، که قادر به حفظ نظم داخلی و مصمم به مقاومت در برابر تجاوز شوروی باشد، اهمیت فراوان دارد. از این رو لازم است ایالات متحد:

الف. به بسط پشتیبانی سیاسی، عمدتاً از شاه به عنوان تنها منبع تداوم رهبری کنونی<sup>۳</sup> ادامه دهد، و در جایی که با امکان جذب ایرانیان مطابق باشد، دولت ایالات متحد کمکهای اقتصادی و فنی خود را توسعه و سرعت بخشد، البته هرگاه چنین کمکی یاری<sup>۴</sup> بدهد به (۱) بازگرداندن ثبات و افزودن بر امنیت داخلی، (۲) مستحکم کردن رهبری شاه و به تبع آن دولت مرکزی، (۳) نشان دادن اراده ایالات متحد به مردم ایران مبنی بر حفظ استقلال کشور ایران، و (۴) استحکام بخشیدن به توانایی و خواست مردم ایران در مورد مقاومت در برابر فشار و اقدام به براندازی کمونیست‌ها، ایالات متحد بایستی این برنامه‌ها را از نزدیک با بریتانیا هماهنگ کند و خواستار حمایت و کمک انگلستان در مورد آنها باشد،<sup>۵</sup> مگر آنکه در مورد بخصوصی به زیان سیاست امریکا باشد.

ب. از نفوذ خود برای انجام دادن تلاش به منظور دستیابی به توافقی در موضوع اختلاف نظر موجود میان ایران و بریتانیا برسر نفت سود جوید، و برای هردو کشور [ایران و انگلستان] مشخص سازد که ما حقوق کشورهای مستقل را در مورد در اختیار داشتن منابع طبیعی خود به رسمیت می‌شناسیم و برای مناسبات قراردادی قراردادی اهمیت قایلیم.

ج. به کمک برای متحد ساختن دولت ایران با جهان آزاد و تشویق به حفظ امنیت داخلی ایران ادامه دهد.

د. در صورت به دست آمدن، فرصت دولت ایران را به پذیرش ضرورت اصلاحات مالی، قضایی و اداری در ایران تشویق کند.

ه. دولت ترکیه و سایر دولتهایی را که نفوذشان ممکن است تأثیرگذار باشد، به اتخاذ سیاست کلی فعالتری در ایران تشویق کند، با این نیت که این عمل اثری

تعدیل کننده دارد و روابطی نزدیک‌تر میان ایران و ملت‌های قوی و آزاد منطقه به وجود می‌آورد.

۳. هرچند اطمینان‌هایی حاصل شده است، ایالات متحد بایستی به اصرار خود در درخواست از بریتانیا به منظور پرهیز از استفاده از نیروی نظامی در حل مسئله اختلاف نظر بر سر نفت ادامه دهد. ورود نیروهای نظامی بریتانیا به ایران، بدون اجازه دولت این کشور که نیروهای انگلستان را در مقابل نیروهای نظامی ایران قرار می‌دهد، ممکن است<sup>۶</sup> در دنیای آزاد شکاف ایجاد کند، اوضاعی آشفته در ایران پدید آورد، و ممکن است موجب روی آوردن دولت ایران به شوروی و درخواست کمک از این کشور شود. با وجود این، چنانچه جان اتباع انگلیس در خطر مستقیم خشونت اراذل و اوباش قرار گیرد، ایالات متحد با ورود نیروهای نظامی بریتانیا به مناطق خطرآفرین، آن هم صرفاً به قصد خارج ساختن انگلیسی‌ها مخالفتی نشان نخواهد داد. البته امریکا به روشنی درک می‌کند که این کار به عنوان آخرین چاره در نظر گرفته می‌شود، و دیگر اینکه، آن دسته از نیروهای نظامی که بدین ترتیب به ایران وارد شده‌اند، بلافاصله پس از خروج اتباع انگلیسی، به طور کامل از ایران بیرون خواهند رفت. در صورتی که انگلستان تصمیم بگیرد برخلاف توصیه ایالات متحد، از نیروی نظامی استفاده کند، اوضاع به اندازه‌ای بحرانی خواهد شد که امریکا، با توجه به اوضاع جهان در حال حاضر، موضعی بسیار قاطع اتخاذ خواهد کرد.

۴. به دلیل تعهدات ایالات متحد در سایر نقاط، تفاهم جاری با بریتانیا، مبنی بر اینکه در دست گرفتن ابتکار عمل حمایت نظامی از ایران در صورت تجاوز کمونیست‌ها، بایستی ادامه یابد، اما با توجه به اهمیت نفت خاورمیانه، اوضاع ایران، امکانات انگلیس<sup>۷</sup> نفوذ روزافزون ایالات متحد در خاور میانه، و افزایش قدرت امریکا، لازم است مورد بررسی و تجدیدنظر قرار گیرد.

۵. ایالات متحد بایستی آماده باشد، به همراه بریتانیا، با تجاوز احتمالی کمونیست‌ها به ایران مقابله کند و در صورت تلاش کمونیست‌ها برای در دست گرفتن قدرت در یکی یا چند تا از استانهای کشور و یا تهران، و یا به حقیقت پیوستن

این امر، بر حمایت خود از دولت قانونی بيفزايد. چنین برنامه‌ها و مقدماتی بایستی حمایت مشترک از دولت قانونی ایران را به ترتیب زیر پیش‌بینی کند:

الف. اقدام سیاسی همبسته و تبادل نظرهای نظامی\* ایالات متحد و بریتانیا در صورتی که کمونیست‌های ایران قدرت را در این کشور غصب کنند، و یا احتمال چنین پیشامدی نزدیک باشد، و دولت قانونی از بریتانیا تقاضای گسیل نیرو به مناطق جنوبی کشور کند، ایالات متحد باید به هر نحو ممکن از این اقدام حمایت به عمل آورد. امریکا باید آماده باشد تا در صورت بروز چنین وضعی از بریتانیا پشتیبانی سیاسی کند و حمایت نظامی را مورد توجه قرار دهد چه ضروری یا شدنی باشد چه نباشد.

- .....
- ج. پشتیبانی هماهنگ امریکا - انگلیس از عناصر ایرانی طرفدار غرب.
- د. تلاشهایی برای ترغیب کشورهای همجوار، بویژه ترکیه، برای کمک‌رساندن به دولت قانونی ایران.
- ه. در صورت لزوم، مشاوره با کشورهای برگزیده برای شرکت در حمایت از موضع ایالات متحد.
- و. تکمیل برنامه‌ها با توجه به رسیدگی به مسئله به وسیله سازمان ملل متحد، در صورتی که ضرورت پیدا کند.

---

\* در طرح ۱۰۷/۱ شورای امنیت ملی در این قسمت به جای «تبادل نظرها» واژه «برنامه‌ریزی» آمده بود. رییس مشترک ستاد پیشنهاد کرد پاراگراف ۵ - الف به صورت زیر باشد: «اقدام سیاسی همبسته و تبادل نظرهای نظامی ایالات متحد و بریتانیا. امریکا بایستی آماده باشد تا در صورت غصب قدرت یا احتمال قریب الوقوع و روشن چنین رویدادی به وسیله کمونیست‌های ایران از انگلستان حمایت سیاسی کامل به عمل آورد و حمایت نظامی را مورد توجه قرار دهد، چه ضروری یا شدنی باشد، چه نباشد.»

اعضای ارشد شورای امنیت ملی پیشنهاد کردند که واژه «برنامه‌ریزی» به «تبادل نظرها» تغییر یابد، اما پیشنهاد رییس مشترک ستاد را در زمینه حذفها و اضافات نپذیرفتند، با این استدلال که بقیه پاراگراف «دربرگیرنده چندین ماده نجات‌بخش است که به روشنی نشان می‌دهد مسئله، در این باره که در احتمالات پیش‌بینی شده در پاراگراف مزبور در مورد پشتیبانی نظامی ایالات متحد از بریتانیا نباید پیشداوری صورت گیرد.»

۶. در صورتی که دولتی کمونیست به آن حد از تسلط بر ایران برسد که دولتی قانونی در ایران نباشد تا از غرب تقاضای کمک کند، موضع امریکا با توجه به اوضاع جاری تعیین خواهد شد.

۷. اگر روسیه شوروی با برنامه ریزی قبلی به ایران حمله نظامی کند، ایالات متحد، به لحاظ آینده نگری کلی، باید با این فرض که احتمال بروز قریب الوقوع جنگ جهانی وجود دارد، دست به اقدام بزند. بنابراین، ایالات متحد بایستی بی درنگ:

الف. با اقدامات سیاسی درصدد موضعی کردن عمل، متوقف ساختن تجاوز، و بازگرداندن اوضاع به حالت قبلی برآید و این اطمینان را فراهم آورد که چنانچه جنگی درگیر شود، یکپارچگی دنیای آزاد حفظ می گردد. این کارها بایستی اقدام مستقیم دیپلماتیک و توسل به سازمان ملل متحد با هدف های زیر را دربر داشته باشد:

(۱) برای دنیا روشن سازد که ایالات متحد برای راه حلی صلح آمیز تقدم قایل است و نیز شرایطی که امریکا، همگام با سایر دول متحد، چنین توافقی را می پذیرد، آشکار کند.

(۲) موافقت اعضای ملل متحد را برای به انجام رساندن اقدام مناسب جهت کمک به ایران زیر لوای سازمان ملل متحد، کسب کند.

ب. امکان تماس مستقیم با رهبران بلند پایه شوروی را مورد بررسی قرار دهد.  
ج. برای رویارو شدن با خطر جنگ جهانی، خود را در بهترین موضع ممکن قرار دهد.

د. برای تکمیل همکاری در مورد برنامه ها، با متحدان برگزیده به مشاوره پردازد.<sup>۸</sup>

ه. در ضمن کاستن از تعهدات نظامی امریکا در مناطق دارای اهمیت استراتژیکی کمتر، با توجه به تجاوز در این منطقه حساس، تا حد امکان و به بهترین شیوه ای که بر اجرای برنامه ملی جنگ ایالات متحد تأثیرگذار باشد، اقدام لازم را به انجام رساند.

۸. ایالات متحد، با توجه به اوضاع جاری ایران، باید رأساً و در صورت اقتضا، به طور مشترک با بریتانیا، به آزمایش آن‌گونه اقدامات اضافی، چه سیاسی و چه نظامی، که می‌توان انجام داد تا کشورهای کویت، عربستان سعودی و بحرین از این غائله به دور باشند، بپردازد.

۱. به متن اصلی یک برگه مشروح و یادداشتی به تاریخ ۲۷ ژوئن ضمیمه بود که گلیسون دبیر اجرایی شورای امنیت ملی آن را تهیه کرده و حاوی این مطلب بود که اعلامیه خط‌مشی در نود و پنجمین نشست شورای امنیت ملی مورخ ۲۷ ژوئن تنظیم گردید و برای تصویب به رییس‌جمهور ترومن تسلیم شد. اعلامیه خط‌مشی، برگه مشروح و یادداشت گلیسون به عنوان سند ۱۰۷/۲ شورای امنیت ملی انتشار یافت.

اعلامیه خط‌مشی ۱۰۷/۲ شورای امنیت ملی نسخه تجدیدنظر شده پیش‌نویس اعلامیه ۱۰۷/۱ شورای امنیت ملی، مورخ ۶ ژوئن، تهیه شده به وسیله ستاد شورای امنیت ملی درباره گزارش شماره ۴۵۴-اف شورای امنیت ملی است که برای بررسی طرح ۱۰۷ شورای امنیت ملی (سند شماره ۷ را ببینید) پیش از اول ژوئیه صادر شده بود. ستاد شورای امنیت ملی همچنین یک طرح تحقیقاتی ستادی تهیه کرد که به عنوان ضمیمه طرح ۱۰۷/۱ شورای امنیت ملی مورخ ۲۰ ژوئن در شورا منتشر شد. نسخه‌های طرح ۱۰۷/۱ شورای امنیت ملی و الحاقیه به طرح ۱۰۷/۱ شورای امنیت ملی در پرونده‌های ستاد طرح خط‌مشی شورای امنیت ملی، فقره ۶۲ دا، سریهای ۱۰۷ شورای امنیت ملی است.

در تاریخ ۲۱ ژوئن، دبیر اجرایی شورای امنیت ملی، به درخواست وزیر دفاع، یادداشت رییس ستاد مشترک و وزیر دفاع، مورخ ۱۹ ژوئن را که در آن رییس ستاد مشترک و وزیر دفاع، خواستار تجدیدنظر در طرح ۱۰۷/۱ شورای امنیت ملی شده بودند به اطلاع شورا رساند. دبیر اجرایی همچنین در ۲۱ ژوئن نسخه‌های تجدیدنظر شده طرح ۱۰۷/۱ شورای امنیت ملی، توصیه شده به وسیله اعضای ارشد شورای امنیت ملی را، پس از اینکه این اعضا نسخه تجدیدنظر شده پیشنهادی رییس ستاد مشترک را مورد بررسی قرار دادند، به اطلاع شورا رساند. این نسخه‌های تجدیدنظر شده در پانویس‌های زیر دیده می‌شود.

شورای امنیت ملی در نشست نود و پنجم خود در ۲۷ ژوئن به ریاست رییس‌جمهور ترومن، درباره اوضاع ایران به بحث پرداخت و اعلامیه خط‌مشی حاوی طرح ۱۰۷/۱ شورای امنیت ملی، پیرو نسخه‌های تجدیدنظر شده پیشنهادی وزیر خارجه در نشست را به تصویب رساند. شورای امنیت ملی، آن‌گونه که شورا تصویب کرده، به تأیید رییس‌جمهور رسیده است بایستی همواره مورد بررسی و تجدیدنظر باشد (گزارش شورای امنیت ملی، شماره ۵۰۰)

در تاریخ ۲۸ ژوئن، دبیر اجرایی شورای امنیت ملی به شورا اطلاع داد که رییس‌جمهور آن روز اعلامیه خط‌مشی گنجانده شده در طرح ۱۰۷/۲ را تأیید کرده و دستور داده بود اجرای آن به وسیله همه سازمانها و وزارتخانه‌های اجرایی دولت ایالات متحد و با هماهنگی وزارت

خارجہ انجام گیرد (یادداشت لی، ۲۸ ژوئن؛ پرونده‌های ستاد طرح خط‌مشی - شورای امنیت ملی، فقره ۶۲ دا، سری‌های ۱۰۷ شورای امنیت ملی).

۲. در طرح ۱۰۷/۱ شورای امنیت ملی این بند با حرف «و» مشخص شده است و بند دیگر با حرف «ه» و مضمون آن چنین است:  
«ه برانگیختن شک در جهان آزاد در این باره که ایالات متحد مایل به کمک به آنها برای آزاد ماندن است.»

رییس ستاد مشترک و اعضای ارشد شورای امنیت ملی پیشنهاد کردند بند «ه» از طرح ۱۰۷/۱ شورای امنیت ملی حذف شود.

۳. واژه «کنونی» در متن ۱۰۷/۱ شورای امنیت ملی وجود نداشت. رییس ستاد مشترک پیشنهاد کرد که عبارت «در حال حاضر» پس از «حمایت سیاسی» در نخستین سطر پاراگراف ۲-الف گنجانده و عبارت «به‌عنوان تنها منبع پایدار رهبری» از سطر دوم حذف گردد. اعضای ارشد شورای امنیت ملی پیشنهاد کردند که واژه «کنونی» در جمله گنجانده شود.

۴. شورای امنیت ملی، در نشست مورخ ۲۷ ژوئن خود کلمات «هرگاه چنین کمکی یاری دهنده باشد» را به جای «به‌منظور» قرار داد که در طرح ۱۰۷/۱ شورای امنیت دیده می‌شود.

۵. جمله پایانی در پاراگراف ۲-الف طرح ۱۰۷/۱ شورای امنیت ملی چنین است:  
«ایالات متحد باید این برنامه‌ها را از نزدیک با بریتانیا هماهنگ کند و فعالانه خواستار حمایت و کمک انگلستان شود، مگر اینکه در مورد بخصوصی به‌زیان سیاست امریکا باشد.»  
رییس ستاد مشترک پیشنهاد کرد که جمله «و فعالانه خواستار حمایت و کمک انگلستان شود» از جمله پایانی پاراگراف ۲-الف حذف گردد. اعضای ارشد شورای امنیت ملی پیشنهاد کردند که واژه «فعالانه» از انتهای جمله حذف و «در مورد آنها» اضافه شود. رییس ستاد مشترک همچنین پیشنهاد کرد که «در تمام مدت بی‌ثباتی اوضاع کنونی در ایران، اجرای سیاستهای مطروحه در ۲-الف طرح ۱۰۷/۱ شورای امنیت ملی پیوسته به‌وسیله شورای امنیت ملی مورد بررسی و تجدیدنظر قرار گیرد.»

۶. در طرح ۱۰۷/۱ شورای امنیت ملی، در این قسمت از متن کلمه «می‌کند» به جای «احتمال دارد» آمده است. رییس ستاد مشترک پیشنهاد کرد که کلمه «می‌کند» به «احتمال دارد» تغییر یابد و «منجر به» بین «می‌کند» و «پدید می‌آورد» در جمله «اوضاعی آشفته در ایران پدید می‌آورد» قرار گیرد. اعضای ارشد شورای امنیت ملی پیشنهاد کردند که واژه «احتمال دارد» به جای «می‌کند» قرار گیرد.

۷. در طرح ۱۰۷/۱ شورای امنیت ملی قسمت آخر جمله پس از کلمه «امکانات» به صورت «و افزایش قدرت امریکا» است. هم رییس ستاد مشترک و هم اعضای ارشد شورای امنیت ملی پیشنهاد کردند که عبارت «افزایش نفوذ ایالات متحد در خاور میانه» در بین جمله و پس از کلمه «امکانات» گنجانده شود.

۸. رییس ستاد مشترک پیشنهاد کرد که پاراگراف فرعی جدید ۷-د با مضمون زیر افزوده

شود:

«د. اقداماتی را که، چه از لحاظ نظامی و چه از لحاظ سیاسی، می‌توان انجام داد تا کویت، عربستان سعودی و بحرین از این غائله مصون و یا دور بمانند، بیازماید.»  
وی پیشنهاد کرد که پاراگراف فرعی «۷-د» و «ه» در طرح ۱۰۷/۱ شورای امنیت ملی، به ترتیب با حروف «۷-ه» و «و» مشخص شود. اعضای ارشد شورای امنیت ملی این پیشنهاد را نپذیرفتند، اما به پیشنهاد وزیر خارجه، سبک نگارش آن را با پاراگراف ۸ جدید پذیرفته شده در نشست شورای امنیت ملی مورخ ۲۷ ژوئن مقایسه کردند.

### شماره ۳۳

#### یادداشت ویراستار

وزارت خارجه در تاریخ ۲۷ ژوئن بیانیه‌ای را از طریق آپسون وزیر خارجه برای انتشار در اختیار مطبوعات قرار داد که در آن تأسف شدید خود را از اقدامات انجام گرفته به وسیله ایران، که تهدید به تعطیل پالایشگاه نفت آبادان را در پی داشت، ابراز داشته بود. آپسون از اینکه طرح پیشنهادی انگلیس به وسیله جکسون این قدر شتابزده و بدون تحقیق و بررسی درباره آن رد شده بود، ناخرسندی خود را اعلام داشت، و اظهار امیدواری کرد که ایران در این امر تجدیدنظر به عمل آورد و درصدد یافتن فرمولهایی برآید که از خطرهای نهفته در اقداماتش پرهیز شود و اجازه دهد عملیات صنعت نفت همچنان ادامه یابد. برای آگاهی از متن بیانیه آپسون، بولتن وزارت خارجه، ۹ ژوئیه ۱۹۵۲، صفحات ۷۲ و ۷۳ را ببینید.

### شماره ۳۴

#### از نخست‌وزیر مصدق به رئیس‌جمهور ترومن<sup>۱</sup>

[تهران، ۲۸ ژوئن، ۱۹۵۱]

بکلی سری

حضرت آقای ترومن رئیس‌جمهور ممالک متحد امریکای شمالی. نظر به علاقه‌ای که از طرف شخص رئیس‌جمهور نسبت به مصالح کشور ما عموماً و



نسبت به مسئله اخیر نفت خصوصاً ابراز شده و حتی در تاریخ ۳ ژوئن شخصاً پیامی در این باب به اینجانب فرستاده‌اند<sup>۲</sup> لازم می‌داند بار دیگر به استحضار خاطر عالی برساند که دولت شاهنشاهی ایران بر حسب وظیفه‌ای که از طرف مجلس شورای ملی و سنا به او محول شده مکلف بود قانون ملی کردن صنعت نفت ایران را در سراسر کشور و طرز اجرای آن را در اسرع اوقات به موقع اجرا گذارد. با اینهمه، به علت لزوم اقدامات اولیه از طرفی برای ایجاد توافق بین دولت و شرکت سابق نفت از طرف دیگر، عمل اجرا با نهایت احتیاط و به تدریج آغاز گردید تا فرصت کافی برای مذاکرات بین نمایندگان دولت و شرکت سابق دست دهد.

دولت شاهنشاهی با کمال صداقت حاضر بود از این فرصت حداعلای استفاده بشود، مخصوصاً بر اثر پیام آن حضرت و وساطت دوستانه جناب سفیر کبیر امریکا به این موضوع توجه بیشتری معطوف داشت و با تقاضای شرکت سابق راجع به تمدید مهلت برای شروع مذاکرات موافقت کرد و بدین ترتیب یک ماه و نیم از وضع قانون گذشت.

دولت ایران قبلاً و کراراً اعلام کرده بود که در حدود قانون ملی شدن صنعت نفت و قانون طرز اجرای آن می‌تواند با نمایندگان شرکت وارد مذاکره شود و حاضر است در مسائل مختلفی نظیر موضوع خسارت احتمالی شرکت سابق و فروش نفت به خریداران سابق و امثال آن با کمال میل مذاکره نماید و از این لحاظ آمدن نمایندگان شرکت سابق را به تهران حسن استقبال کرد و مغتنم شمرد. ولی با کمال تأسف نمایندگان شرکت سابق پیشنهادهایی برخلاف قوانین ملی شدن صنعت نفت دادند که دولت نتوانست به مذاکرات ادامه دهد.

دولت شاهنشاهی چون تصمیم دارد به هر عنوان که باشد نگذارد در بهره‌برداری و فروش نفت به خریداران سابق حتی یک روز وقفه حاصل شود، به کرات اعلام داشت که حاضر است کارمندان و کارشناسان و کارگران خارجی را با همان مزایا و حقوق و همچنین حقوق تقاعد استخدام کند و وسایل هرگونه تشویق آنان را فراهم آورد، به ترکیب و ترتیب تأسیسات شرکت سابق دست نزنند و مقررات شرکت سابق را تا آنجا که با قانون ملی شدن تناقض نداشته باشد مرعی و مجری دارد. ولی با

نهایت تأسف مشهود می‌گردد که اولیای شرکت سابق شروع به عملیاتی نموده‌اند که ناچار در صادرات نفت ایجاد وقفه خواهد کرد، بدین معنی که:  
اولاً - کارمندان را به ترک محل خدمت تشویق و دولت را به استعفای دسته‌جمعی آنان تهدید می‌کنند.

ثانیاً - کشتیهای حامل مواد نفتی را وادار می‌کنند از دادن رسید به هیئت مدیره شرکت ملی نفت خودداری ورزند.

گرچه ملت ایران برای رسیدن به مقصود، خود را برای هرگونه محرومیت آماده کرده است، با این حال تردید ندارد که خوابیدن دستگاه بهره‌برداری تنها به ضرر ما نیست بلکه به ضرر انگلستان و کلیهٔ دولی که از محصول معادن نفت جنوب ایران استفاده می‌کنند تمام می‌شود و اولیای شرکت سابق نفت بایستی این عاقبت وخیم را متذکر باشند.

بدیهی است دولت و ملت ایران با تمام قوا و وسایل ممکنه اهتمام خواهند ورزید که جریان نفت قطع نشود، ولی در صورتی که در نتیجه دست از کار کشیدن دسته‌جمعی کارمندان انگلیسی یا تأخیر در بارگیری حمل مواد نفتی به علت ندادن رسید وقفه‌ای، ولو به طور موقت حاصل شود، موجب نهایت تأسف است و در این صورت مسئول عواقب نامطلوب این امر رؤسای شرکت سابق نفت خواهند بود. این نکته را نیز لازم است متذکر شود که با وجود ابراز احساسات ملی در ایران، به هیچ وجه خطری نسبت به امنیت جانی و مالی اتباع انگلیسی متوجه نیست و انتشار این‌گونه اخبار بی‌اساس از طرف عمال شرکت سابق نفت به خودی خود ممکن است تولید نگرانی و ایجاد اختلال کند، حال آنکه اگر شرکت سابق مطابق انتظار دولت ایران رفتار کند ابداً جای نگرانی نیست و دولت شاهنشاهی کاملاً براوضاع مسلط است. نظر به اینکه بین ملتین ایران و امریکا همواره روابط دوستانه برقرار بوده و رجاء واثق هست که هیچ‌وقت کوچکترین خللی به این حسن روابط وارد نشود و ملت بزرگ و ارجمند امریکا از طرفداران جدی آزادی و حاکمیت ملل شناخته شده و فداکاری‌های آن ملت نیک‌نهاد در دو جنگ اخیر بهترین گواه این معنی است، لذا لازم دانستم خاطر آن حضرت را از جریانات اخیر مستحضر سازم و

یقین دارم که دولتهای آزاد جهان و خصوصاً دولت دوست ما امریکا در این موضوع مهم از معاضدت به آمال ملی ایران خودداری نخواهند کرد. در خاتمه احترامات فائمه و ادعیه خالصانه و خیرخواهانه خود را تقدیم می‌دارد.

نخست‌وزیر ایران

۱. طی تلگرام شماره ۳۴۶۶ مورخ ۲۸ ژوئن از تهران برای وزارت خارجه ارسال گردید و در آن گزیدی گزارش داد که این یادداشت را کاظمی، وزیر خارجه، همان روز صبح به دست وی داده، و دولت ایران متن این یادداشت را در ساعت ۶ بعدازظهر به وقت تهران، برای انتشار در اختیار مطبوعات گذاشته است.  
۲. سند شماره ۲۶

## شماره ۳۵

### از سفیر در ایران (گزیدی) به وزارت خارجه

بکلی سری - فوری تهران، ۱ ژوئیه ۱۹۵۱ - ساعت ۲ بعدازظهر

۶. فقط برای ملاحظه آچسون وزیر خارجه.

مایلم درخواست شخصی شاملی از جنابعالی و آقای رییس جمهور بکنم، البته در صورتی که صلاح بدانید این موضوع را با ایشان در میان گذارید. ما در سرتاسر پاییز و زمستان گذشته تلاش کردیم که شرکت نفت انگلیس و ایران به خاطر اهداف کلی بریتانیا و هدفهای خودمان در ارتباط با روسیه شوروی، سیاست خود را تغییر دهد. من با شپرد و فرلانگ، در نوامبر گذشته که در اینجا بود و سپس با سفیر فرانکس در واشینگتن در دسامبر گذشته بارها گفت و گو کردم. درخواست‌های من علاوه بر تلاشهای فراوان وزارت خارجه و همچنین تلاشهای سفارت در لندن و بویژه تلاشهای آقای مک‌گی، در سپتامبر گذشته در لندن بود. در تمام آن مدت ممکن نبود بتوان وزارت خارجه بریتانیا را برآن داشت که شرکت نفت را وادار سازد

که توصیه‌های قوی ما را در مورد سازشی که رزم‌آرا را قادر می‌ساخت قرارداد الحاقی را به تصویب مجلس برساند و در ضمن آن قدر وی را تقویت کند که اصلاحات مورد نظر خود را جامعه عمل ببوشاند، به کار بندد.

همان سازش‌ناپذیری از جانب انگلستان که پاییز گذشته و در بهار مانع در سر راه ما ایجاد کرد، گویا بار دیگر خود را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد بریتانیا، به رهبری آقای موريسون، مصمم به دنبال کردن تاکتیک‌های قدیمی خلاص شدن از دست رییس دولتی است که با او مسئله دارد. شما در تلگرام‌های آتی واصله از لندن شواهدی از این امر را خواهید یافت و من مطمئنم این نظر بسیاری از مقامات نفتی است (من جکسون را جزء کسانی که چنین نظری دارند به شمار نمی‌آورم).

مصدق از حمایت ۹۵ تا ۹۸ درصد مردم این کشور برخوردار است. تلاش برای خارج ساختن او از صحنه کاری احمقانه است. اگر او بر اثر کارهای خود سقوط کند، این موضوعی دیگر است. وقتی که وی را راضی به این سازش کردم که قانون ضد خرابکاری را پس بگیرد<sup>۱</sup>، آقای موريسون آن را نشانه ضعیف شدن جناح طرفدار مصدق و دلیلی موجه برای سخت شدن جناح طرفدار انگلیس تفسیر کرد. این راه و رسم برخورد با مسئله در این زمان نیست.

از آنجائیکه وزارت خارجه بریتانیا آماده دادن اجازه به من (تلگرام لندن به شماره ۶۹۴۳ مورخ ۳۰ ژوئن)<sup>۲</sup> برای تلاش به منظور راضی کردن مصدق به پذیرش پیشنهاد دایر بر تأیید رسیدهای حمل نفت به وسیله ناخدایان نفتکش‌هاست (تلگرام این سفارت به وزارت خارجه به شماره ۳۵۲۰، مورخ ۳۰ ژوئن)<sup>۳</sup>، قصد دارم بکوشم رضایت مصدق را جلب کنم که این کار موجب جریان یافتن نفت به خارج، و در نتیجه، ادامه فعالیت پالایشگاه است. این امر موجب فراهم آمدن دوره‌ای موقت می‌شود که در ضمن آن می‌توان تلاشهایی به خرج داد تا مذاکرات دوباره آغاز گردد، بویژه اگر، همچنان که من درخواست کردم، جکسون موضع بریتانیا را به خوبی شرح بدهد. به نظر من اگر جکسون درباره پیش پرداخت ۱۰ میلیون لیره انعطاف نشان می‌داد و اظهار می‌داشت که ممکن است این مبلغ تا ۲۰ یا ۲۵ میلیون

لیره افزایش یابد، به پدید آمدن جوی که مناسب از سرگیری مذاکرات بود، بسیار کمک می‌کرد.

اظهارات آقای موريسون در مجلس عوام، از جمله انتقاد شخصی وی از مصدق، اصلاً کمک‌کننده نیست. اگر نتوانم مصدق را راضی به پذیرش تأیید رسیده‌های پیشنهادی شرکت نفت کنم، بیکاری عظیمی در پی خواهد داشت که نتیجه ناگزیر آن تعطیل پالایشگاه است.

پیش از بروز فاجعه بسته شدن پالایشگاه، ده‌روز فرصت برای اقدام مقتضی وجود دارد. اگر انگلیسی‌ها براین تصورند که، همان‌گونه که بعضی از مدیران شرکت گفته‌اند، می‌توانند با تعطیل پالایشگاه ایرانیان را برسر عقل آورند، مرتکب اشتباهی غم‌انگیز می‌شوند. پیداست کسانی که در لندن برای مسئله نفت خط‌مشی تعیین می‌کنند، به سقوط مصدق بر اثر تعطیل پالایشگاه امید بسته‌اند. این امر جای تردید دارد. به هر حال، عقیده من این است که شانسی وجود ندارد که هیچ نخست‌وزیر معقولی جانشین وی شود. (تلگرام لندن، شماره ۱۹۱ مورخ اول ژوئیه)<sup>۴</sup>. احتمال فراوان دارد که کشور به سرعت دچار آشوب و از هم پاشیدگی و کلیه تبعات آن بشود. من خواستار حمایت شما و رئیس‌جمهور از سیاستی هستم که سعی دارم در اینجا دنبال کنم، یعنی سیاست استمالت و تلاش برای گنجاندن منطق در وضعیتی کاملاً انفجارآمیز و حاد.<sup>۵</sup>

۱. گزیدی در ۲۸ ژوئن به کاظمی، وزیر خارجه گفت که لایحه ضد خرابکاری اثری مخرب بر روحیه کارشناسان نفت دارد، و به خاطر حل اختلاف مسئله نفت بجاست این لایحه پس گرفته شود. (تلگرام ۳۴۶۸ از تهران). روز بعد مصدق پذیرفت که لایحه را مسکوت بگذارد.

۲. چاپ نشد.

۳. رسیده‌های مورد بحث نشان دهنده مقدار نفت دریافتی و مقصد آن بود و مشخص می‌ساخت که رسید را ناخدای کشتی نفتکش امضا کرده است، بی‌آنکه به حقوق شرکت نفت انگلیس و ایران لطمه‌ای وارد شده باشد.

۴. چاپ نشد.

۵. آپسون، وزیر خارجه، در تاریخ ۲ ژوئیه رونوشتی از این تلگرام را به رئیس‌جمهور ترومن تسلیم کرد و وضعیت ایران را به تفصیل مورد بررسی قرار داد. آپسون به رئیس‌جمهور

گفت که وزارت خارجه در حال بررسی برخوردی جدید با ایران و بریتانیاست، که مستلزم سازشی عملی در اختلاف بر سر نفت و پیشنهاد فرستادن یک میانجی از طرف ایالات متحد است. (صورتجلسه مذاکره، به وسیله آچسون و یادداشت از جانب مکگی هر دو به تاریخ ۲ ژوئیه ۱۹۵۱).

## شماره ۳۶

### صورتجلسه مذاکرات با وزیر خارجه<sup>۱</sup>

[واشینگتن] ۷ ژوئیه، ۱۹۵۱

بکلی سری

شرکت کنندگان: وزیر خارجه

آقای فریمن ماتیوز، قائم مقام وزیر خارجه

آقای جورج سی. مکگی، معاون وزیر در امور خاور نزدیک، جنوب

آسیا و آفریقا

سرآلبور فرانکس، سفیر انگلستان

سفیر بریتانیا طبق درخواست خود، از من دیدار رسمی به عمل آورد و یادداشت پیوست از جانب آقای موریسون را که تاریخ ۷ ژوئیه ۱۹۵۱ دارد به من تسلیم کرد. یادداشت در پاسخ به گفت و گوی میان من و سفیر انگلیس در چهارم ژوئیه درباره پیشنهاد رییس جمهور برای فرستادن نماینده‌ای شخصی به ایران برای بحث درباره مسئله نفت بود.<sup>۲</sup>

من پس از خواندن یادداشت، گفتم که به نظر من، همچنان که آقای موریسون درخواست کرده بود، ایالات متحد می‌تواند و بایستی از توصیه دیوان بین‌المللی دادگستری<sup>۳</sup> حمایت به عمل آورد. اگرچه من احساس می‌کردم شاید هنوز هم رییس جمهور راغب به فرستادن نماینده‌ای باشد که رفتن او ممکن است به رأی دیوان مرتبط باشد، و امکان دارد این نماینده در برنامه‌ریزی یک سازش عملی چه به شیوه تجویز شده به وسیله دیوان و چه به توصیه‌های گوناگون که مورد پذیرش هر دو دولت باشد، تسهیلاتی فراهم آورد. پس از آن رئوس مطالب بعضی از نظرهای

خودم را درباره این موضوع، برای دادن کمک فکری به سفیر، بیان داشتم (که بعداً در پاسخ رییس جمهور به دکتر مصدق گنجانده شد).<sup>۴</sup>

سفیر انگلیس اظهار داشت که مطمئن است لندن حمایت ایالات متحد را از توصیه دیوان بین‌المللی دادگستری مورد تقدیر قرار می‌دهد و ممکن نیست با فرستادن نماینده از سوی رییس جمهور مخالفت نشان دهد، البته چنانچه تصمیم دیوان به روشی که من پیشنهاد کرده بودم مرتبط باشد. با وجود این، وی اظهار داشت مایل است برای تبادل نظر در این باره به لندن بازگردد و امیدوار بود که بتواند تا ظهر روز بعد مرا از واکنش لندن آگاه سازد.

(سفیر انگلستان این کار را انجام داد و روز بعد به اطلاع وزیر خارجه رساند که لندن پاسخ پیشنهادی رییس جمهور به پیام نخست‌وزیر مصدق را با اکراه می‌پذیرد، گرچه پیدا بود که آقای موریسون درباره فرستادن نماینده شخصی رییس جمهور همچنان شروط خود را داشت).

۱. پیش‌نویس را مکگی تهیه کرده است.

۲. این گفت‌وگو به‌طور خلاصه در تلگرام شماره ۷۲ مورخ ۲ ژوئیه به لندن مخابره شده است.

۳. برای آگاهی از رأی دیوان بین‌المللی دادگستری، مورخ ۵ ژوئیه به مکاتبات دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان با دولت ایران ۸۴۲۵، صص ۴۵-۵۱ مراجعه کنید.

۴. سند بعدی

### [ ضمیمه ]

#### از وزیر خارجه موریسون به وزیر خارجه آپسون

[لندن، ۷ ژوئیه، ۱۹۵۱]

بکلی سری

سفیر اعلیحضرت پادشاه انگلستان گفت و گویش را با شما در تاریخ ۴ ژوئیه درباره ایران و اظهارات شما را در این باره که امکان دارد رییس جمهور ترومن نماینده‌ای شخصی را تعیین کنند تا به منظور یافتن راه‌حلی برای اختلاف ایران با ما

برسر مسئله نفت به مذاکره پردازد، به اطلاع من رساند.

اجازه دهید در همین ابتدا به عرض برسانم که من نگرانی شما را از روند حوادث، که بن بست کنونی ممکن است در پی داشته باشد، کاملاً درک می‌کنم، و از اینکه تمایل دارید در دستیابی به راه‌حلی رضایت‌بخش شرکت مثبت و سودمند داشته باشید، از شما بسیار سپاسگزارم. دلوپسی شما در این باره و پیشنهادی که ارائه دادید، مرا برآن داشت که پاسخی صادقانه به شما بدهم.

از زمانی که من وزیر خارجه شده‌ام، شما و من بسیاری از مسائل دشوار را با هم حل و فصل کرده‌ایم. در شماری از آن راه‌حل‌های به دست آمده هردو نفرمان تا حد چشمگیر به نظر امریکا احترام گذاشته و آن را پذیرفته‌ایم. در رسیدگی به این مسئله نفت ایران، که ما خود را در چنگال مشکلاتی عظیم اسیر می‌بینیم، به پشتیبانی کامل شما نیازمندیم. من برای کمک‌های قبلی شما بسیار ارزش قایلیم و از جنابعالی بابت پیشنهاد کنونی، که مورد تقدیر من است و با تمایلی خالصانه به منظور دست‌یافتن به راه‌حل مناسب ارائه گردیده است، بسیار ممنونم. اما پیشنهاد شما به سرالیور فرانکس درباره سیاست‌هایی که ممکن است حل اختلاف را به دنبال داشته باشد ظاهراً در محتوا یا پیشنهادی که نماینده شرکت نفت، ضمن دیدارش از تهران، به دولت ایران ارائه داده است کمی تفاوت دارد. این پیشنهاد، که نظریه ملی کردن ایران را می‌پذیرد، بی‌درنگ رد شد، و از آن پس، دولت ایران از بررسی هر پیشنهادی خودداری ورزیده است، مگر آنکه شامل اجرای کامل قانون ملی کردن آنان باشد.

به هر حال، برای بررسی طرح اصلی شما بسیاری افکار در ذهن دارم. لازم است به شما عرض کنم یکی از عمده‌ترین مشکلات ما در رویارویی با این مسئله حل نشدنی، ناشی از باوری است که بسیاری از ایرانیان دارند مبنی بر اینکه میان امریکا و انگلستان برسر مسئله نفت اختلاف نظر وجود دارد و دیگر اینکه، ایالات متحد، به منظور جلوگیری از افتادن ایران به دامن روسیه شوروی، با وجود مشکلاتی که در نتیجه اختلاف نظر برسر نفت ممکن است با آن برخورد کند، آمادگی کمک به ایران را دارد. ایرانیان متنفذ و دوستان ما چنین مطلبی را به ما گفته و تأکید ورزیده‌اند که



علت عمده ترغیب دکتر مصدق در سرسختی نشان دادن، همین امر است. نگرانی من از این است که تماس نماینده رییس جمهور، که شما فرمودید انجام می‌گیرد، صرفاً مشوق مصدق در این باور باشد. خطر چنین امری بسیار بیشتر است، زیرا رأی صادره از جانب دیوان لاهه، عاملی جدید و مهم در اوضاع کنونی است. دیوان رأی داده است که هیچ اقدامی نباید صورت گیرد که موجب شود شرکت نتواند به فعالیت خود همچون گذشته ادامه دهد، و این فعالیتها بایستی کمافی السابق زیر نظر مدیریت شرکت به انجام رسد. دیوان همچنین توصیه کرده است یک «هیئت نظار» تشکیل شود تا از ادامه فعالیت شرکت مطابق با رأی دیوان اطمینان حاصل گردد. ما پذیرش کامل این توصیه‌ها را اعلام کرده‌ایم. حال برعهده دولت ایران است که با قبول این رأی به دخالت غیرموجه این هیئت موقت در عملیات شرکت، که اکنون ادامه فعالیت شرکت را نیز مورد تهدید قرار می‌دهد، پایان بخشد.<sup>۱</sup> من قویاً بر این باورم آنچه از شما خواسته می‌شود نه میانجیگری، بلکه صدور بیانیه‌ای قاطع و بی‌چون و چراست از جانب شما مبنی بر اینکه ایران وظیفه دارد آرای دیوان لاهه را بپذیرد و به کار بندد. چنین بیانیه‌ای، ضمن اینکه یک بار و برای همیشه روشن می‌سازد که ایالات متحد نمی‌تواند با کشوری که رأی یکی از بزرگترین مراجع قانونی جهان را نادیده می‌گیرد احساس همدردی کند و به آن کمک بوساند، در این مقطع زمانی حساس، از ارزش چشمگیری برخوردار است.

۱. دولت ایران، در تاریخ ۹ ژوئیه رأی قرار موقت دیوان بین‌المللی دادگستری را رد کرد.

## شماره ۳۷

از رییس جمهور ترومن به نخست‌وزیر مصدق<sup>۱</sup>

واشینگتن، ۸ ژوئیه ۱۹۵۱

سری

نخست‌وزیر عزیزم

بی اندازه متشکرم که جنابعالی در نامهٔ اخیرتان<sup>۲</sup> شرح کامل و صادقانه‌ای دربارهٔ جریان‌ات اختلاف نامناسب و ناخوشایندی که بین دولت شما و منافع نفتی بریتانیا در ایران پیش آمده است مرقوم فرموده بودید. این موضوع برای سعادت کشور شما و بریتانیای کبیر و همهٔ کشورهای آزاد دنیا به حدی خطر دارد که من با نگرانی شدید همواره فکر خود را معطوف به این قضیه نموده‌ام. امیدوار بودم که منافع مشترک دو کشوری که مستقیماً در این قضیه دخالت دارند و همچنین زمینهٔ مشترکی که طی مذاکرات طرفین ایجاد شده بود راهی برای مسائل پرزحمت و دشواری که پیش آمده است بگشاید. جنابعالی می‌دانید که امریکاییان نسبت به میل ایران برای کنترل منابع طبیعی خود علاقه و همدردی نشان می‌دهند. از این نظر ما خوشوقت شدیم که دولت انگلستان به سهم خود اصل ملی شدن را قبول کرده است.

نظر به اینکه مهارت و اطلاعات فنی متخصصان انگلیسی می‌تواند به صنایع نفت ایران بی‌اندازه مفید باشد، من امیدوار بودم و هنوز هم امیدوار هستم که بشود راههایی پیدا کرد تا بین اصل ملی شدن و منافع بریتانیا توافقی به نفع هر دو طرف حاصل گردد. بدین جهت من با نگرانی ناظر قطع جریان مذاکرات بوده‌ام و می‌بینم دارد وضعی پیش می‌آید که عملیات تصفیه و استخراج نفت متوقف گردد که از این راه ضررهای بسیاری به ایران و دنیا وارد می‌شود. یقیناً این پیشامد مصیبتی است که می‌توان با تدبیر و سیاستمداری راهی برای جلوگیری آن یافت.

اخیراً به این عقیده رسیده‌ام که برای آنکه مسائل مختلف و بغرنجی که در میان است و امکان دارد به علت کمبود وقت سبب بسته شدن پالایشگاه گردد به‌طور کلی حل گردد (زیرا ادامهٔ وضع حاضر حتماً منجر به بستن پالایشگاه می‌شود). لازم است قرار موقت قابل اجرایی داده شود که در عملیات تصفیه و استخراج نفت وقفه پیش نیاید و ضمناً با چنین قرار موقت لطمه به منافع هیچ یک از طرفین وارد نشود. پیشنهادهای مختلفی که در این باره شده است منتج به نتیجه نشده و زمان بسیار کوتاه است.

در این موقع یک امر مهم و تازه نیز انجام گرفت و دیوان بین‌المللی دادگستری که

دولت شما و دولت بریتانیا و دولت ما همگی در آن عضو هستیم و با سایر ملل همکاری می‌کنیم تا عدالت بی طرفانه و انصاف در دنیا حفظ گردد، پیشنهادی برای یک قرار موقت داده است.

صرف نظر از جهات فنی، دوستدار اهمیت وافر به عمل دیوان دادگستری می‌دهد. دوستدار می‌داند که دولت شما و دولت بریتانیا هرکدام نظری را که در مذاکرات اتخاذ کرده‌اید صادقانه است و هرکدام به نظر خود کاملاً معتقد هستید. مع هذا اطمینان دارم که دولت جنابعالی و دولت بریتانیا هر دو بیشتر به دنیایی معتقد هستید که در آن قانون و عدالت حکمفرما باشد و از زمان کنفرانس سانفرانسیسکو تا حال حاضر چنین دنیایی تنها امید مردم جهان بوده است. صرف نظر از موضوع صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری هیچ‌کس هیچ‌گونه تردیدی در بی‌طرفی دیوان مزبور نخواهد داشت و همچنین نسبت به مقام شامخ و احترامی که همه ملل امضاکننده منشور ملل متحد به این دیوان می‌گذارند تردیدی نیست.

بنابراین دوستدار می‌خواهد به جنابعالی جداً توصیه کند که به پیشنهاد دیوان بین‌المللی توجه خیلی عمیقانه مبذول فرمایید. دوستدار صلاح می‌داند که جنابعالی به این امر که این نظر با مواد فنی و قانونی تطبیق می‌کند یا نمی‌کند توجهی نفرمایید، بلکه نظر دیوان را به عنوان پیشنهاد یک هیئت بی‌طرف که هم خود را جهت عدالت و انصاف و برای دنیایی متکی به مبانی مزبور وقف می‌کند، تلقی فرمایید. اطمینان دارم که دولت جنابعالی و دولت بریتانیا با مطالعه پیشنهاد دیوان لاهه خواهند توانست طرقتی برای اجرای این پیشنهاد پیدا کنند که مقصود عاقلانه و بی طرفانه آن انجام شود و ضمناً عملیات صنعت نفت و وضع هردو دولت حفظ گردد. یقیناً هیچ دولتی با عطف توجهات ممکنه و احترام به اظهار نظر این دیوان بزرگ به هیچ وجه حق حاکمیت خود و یا جزئی از آن را از دست نمی‌دهد و از طرفداری و حمایت ملت خود محروم نمی‌ماند.

دولت و ملت ما به این موضوع کاملاً ایمان دارد. چنانچه جنابعالی با چنین پیشنهادی موافقت دارید یقین دارم که مقام و منزلت ایران در نظر مردم جهان بی اندازه افزوده خواهد شد.

جناب آقای نخست‌وزیر، دوستدار صمیمانه آرزومندم که تا آنجا که بتوانم در این مورد کمک کنم. من با آقای آورل هریمن که همان‌گونه که اطلاع دارید از مشاوران نزدیک بنده و یکی از امریکاییان عالی‌قدر است، مفصلاً در این باره مذاکره کرده‌ام. چنانچه جنابعالی مایل باشید ایشان را بپذیرید، من با کمال خوشوقتی ایشان را به‌عنوان نماینده شخصی خود روانه تهران می‌کنم تا درباره این مسئله فوری و مشکل با جنابعالی مشاوره کند.

موقع را مغتنم شمرده احترامات فائقه را نسبت به آن جناب تجدید و اعتماد خود را نسبت به خوشبختی و سعادت آینده ایران اظهار می‌دارم.

هری. اس. ترومن

۱. طی تلگرام شماره ۴۵، مورخ ۸ ژوئیه، به‌منظور تحویل فوری به تهران مخابره گردید. پیش‌نویس اولیه این پیام در قالب یادداشت برای رئیس‌جمهور، در تاریخ ۷ ژوئیه به‌وسیله مکگی برای رئیس‌جمهور فرستاده شد. پیش‌نویس اولیه، بجز چند اختلاف جزئی شبیه پیامی است که در اینجا به چاپ رسیده است. درباره تسلیم پیام به‌مصدق در ۹ ژوئیه به یادداشت مذاکره بعدی مراجعه کنید.

۲. سند شماره ۳۴.

## شماره ۳۸

صور تجلسه مذاکرات، تهیه شده به‌وسیله نفر دوم

سفارت در ایران (استاتسمن)<sup>۱</sup>

تهران، ۱۱ ژوئیه، ۱۹۵۱

سری

شرکت کنندگان: نخست‌وزیر محمد مصدق

سفیر هنری اف. گریدی

جان اچ. استاتسمن، نفر دوم سفارت (مترجم)

مأخذ: تلگراف شماره ۱۰۹ مورخ ۹ ژوئیه ۱۹۵۱ سفارت<sup>۲</sup>

سفیر گریدی در ظهر روز ۹ ژوئیه برای تسلیم پیام رئیس‌جمهور ترومن (تلگرام

وزارت خارجه، شماره ۴۵ مورخ ۸ ژوئیه)<sup>۳</sup> به دکتر محمد مصدق، نخست‌وزیر،

به محل سکونت وی رفت. نخست‌وزیر، طبق معمول، در بستر بود. حالت جسمی و سخن گفتن او نشان می‌داد که گرچه خسته بود، هنوز سرزندگی خود را داشت.

سفیر ترجمه فارسی پیام رییس‌جمهور را که در سفارت تایپ شده بود به‌وی تسلیم کرد. نخست‌وزیر این سند را آرام و با دقت و توجه خواند و سپس، همچنان که به‌روی کاغذ خم شده بود به صدای بلند خنده را سرداد و در حدود سی ثانیه همچنان می‌خندید. او گفت: «این خیلی دیر آمده است.»

سپس در ادامه گفت: «پاسخ ما به دیوان لاهه را هر دو کمیسیون مجلس و هیئت وزیران تصویب کردند و امروز فرستاده می‌شود و، احتمالاً، اکنون در راه است. از نظر ما کل مسئله خاتمه یافته است.» سفیر خاطر نشان ساخت که پیام رییس‌جمهور با لحنی گرم و دوستانه نوشته شده است و از نخست‌وزیر خواست که توجه بیشتری به آن مبذول دارد. نخست‌وزیر در پاسخ گفت که برای توجه و علاقه رییس‌جمهور احترام خاص قایل است و آن را می‌ستاید، ولی از ایرانیان نباید هرگز انتظار داشت از رأی دیوان لاهه که به نظر آنان در مسئله اختلاف نفت فاقد صلاحیت حقوقی است، پیروی کنند. با وجود این، وی اعتراف کرد که چنانچه پیام رییس‌جمهور پیش از نتیجه‌گیری دولت ایران از بحث‌هایش و تأیید ارسال پاسخ به دیوان به وسیله مقامات رسیده بود شاید «برافکار عمومی ایران کمی اثر می‌گذاشت.»

سفیر گفت: «تصور می‌کنم پاسخ شما به دیوان لاهه منفی است.» نخست‌وزیر پاسخ داد: «آری» سفیر پرسید که آیا امکان دارد نسخه‌ای از پاسخ را در اختیار سفارت قرار دهید؟ و نخست‌وزیر بی‌درنگ دستور داد کارمندی فراخوانده و به‌وی گفته شد در اولین فرصت ممکن نسخه‌ای از پیام یاد شده را به سفارت ارسال دارد. (توجه: هر چند صبح روز بعد یکی از کارمندان سفارت آماده دریافت متن رسمی فارسی و ترجمه رسمی فرانسه آن بود، هیچ پیامی به سفارت نرسید. ترجمه انگلیسی از روی متن فارسی در سفارت انجام گرفت و با متن فرانسه تطبیق داده شد و طی تلگرام شماره ۱۲۶، مورخ ۱۰ ژوئیه برای وزارت خارجه ارسال گردید.)<sup>۴</sup>

سفیر سپس پرسید که تصمیم نخست‌وزیر درباره انتشار نامه رییس‌جمهور به‌وی چیست. نخست‌وزیر گفت که برای او تفاوتی نمی‌کند، هر چند به نظر وی به سود

موضع امریکا در ایران است که منتشر نشود. سفیر خاطر نشان ساخت که مطبوعات اجازه چاپ پیامهای متبادله قبلی میان رییس جمهور و نخست وزیر را داشته اند و قطعاً انتظار دارند اجازه چاپ این پیام نیز به آنان داده شود. وی همچنین گفت: روزنامه نگاران بیشتر اوقات مستعد حدس و گمان اند و اگر اجازه انتشار این پیام را نیابند داستانهای هیجان انگیزی در این باره خواهند نوشت.

نخست وزیر از این دیدگاه قدردانی کرد، اما بار دیگر گفت به سفیر نصیحت می کند اجازه انتشار نامه را ندهد، زیرا «خشم» ایرانیان را برضد امریکا برخواهد انگیخت. وی به تشریح این موضوع پرداخت و برای نخستین بار در گفت و گوهایش با سفیر، لحن کلامش درباره سیاست امریکا نیشدار شد. «پیام به طور کلی طرف انگلیس را می گیرد. امریکاییان در مسئله اختلاف نفت همیشه طرف انگلیسی ها را گرفته و کمکی به ایران نکرده اند.» سفیر پاسخ داد: «انگلیسی ها همیشه مرا به جانبداری از ایران متهم می کنند.» نخست وزیر گفت: «انگلیسی ها اشتباه می کنند.»

گذشته از اینها، پیام رییس جمهور شما از من می خواهد به بررسی موضوعی پردازم که با پاسخ ما به دیوان لاهه قبلاً حل و فصل گردیده و پاسخ به پرزیدنت ترومن، در پیام ما به دیوان لاهه داده شده است. وقتی که شما آن را بخوانید، خواهید دید که رییس جمهور جانب انگلستان را گرفته است.»

نخست وزیر به پاراگراف ماقبل آخر پیام رییس جمهور، که در آن پیشنهاد شده بود آقای آورل هریمن در صورت امکان برای مذاکره با نخست وزیر درباره «این وضعیت» به ایران بیاید، هیچ اشاره ای نکرد. سفیر، با توجه به موضع کاملاً سرسختانه نخست وزیر در خودداری از آغاز مجدد هربحثی درباره رأی دیوان لاهه، موضوع را مطرح نکرد.<sup>۵</sup>

۱. به عنوان ضمیمه گزارش ۴۲ مورخ ۱۱ ژوئیه از تهران ارسال گردید.
۲. در تلگرام ۱۰۹، گزارش مقدماتی گریدی درباره گفت و گویش با مصدق نقل شد.
۳. سند قبلی
۴. چاپ نشد.

۵. متن پاسخ مصدق به رییس جمهور ترومن طی تلگرام شماره ۱۴۷، مورخ ۱۱ ژوئیه، از تهران به وزارت خارجه مخابره شد. در این تلگرام همچنین گزارش شده بود که متن پاسخ برای انتشار در روز بعد در اختیار مطبوعات قرار خواهد گرفت. مصدق اظهار داشت که شرکت نفت انگلیس و ایران هنوز اصل ملی کردن را به رسمیت نشناخته است، اما او از پیشنهاد دیدار با آورل هریمن استقبال می کند.

## شماره ۳۹

### از وزیر خارجه به سفارت در ایران<sup>۱</sup>

بکلی سری - فوری      واشینگتن، ۹ ژوئیه، ۱۹۵۱ - ساعت ۴ بعد از ظهر

۴۹. شخصی از وزیر خارجه برای سفیر.

من از واکنش مصدق به پیام رییس جمهور که شما در تلگرام سفارت به شماره ۱۰۹، مورخ ۹ ژوئیه<sup>۲</sup> گزارش دادید، و از تأثیر احتمالی که خودداری مصدق از پذیرفتن طرحهای رییس جمهور برشان و اعتبار ایالات متحد در ایران دارد، آینده مناسبات امریکا - ایران، و امکان ایفای نقش سازنده امریکا در حل و فصل اختلاف برسر نفت عمیقاً نگرانم. بجا بود که هنگام تسلیم پیام رییس جمهور احتمال این خطر را کاملاً مدنظر قرار می دادید، در ضمن گفت و گوی خود پیشنهاد های رییس جمهور را با آخرین قدرت ممکن مطرح می ساختید. من بویژه از این امر نگرانم که مسئله آمدن هریمن به تهران پیش کشیده نشد، زیرا این تنها عنصر مثبت جدید گنجانده شده در طرح رییس جمهور و مرحله ای است که هم من و هم رییس جمهور اهمیت وافری برای آن قایلیم.

من نمی توانم باور کنم که واکنش اولیه مصدق، پس از بررسی مجدد، واکنش نهایی او باشد. من متقاعد شده ام که رعایت احترام سبب می شود که او در بذل توجه کامل به پیام رییس جمهور، و در پذیرش نماینده شخصی رییس جمهور شتابزده و خشن رفتار نکند. نماینده شخصی رییس جمهور می تواند کمک کند که هم شما و هم مصدق از توجه فراوانی که رییس جمهور به این مسئله مبذول داشته

است آگاه شوید و از هر پیشنهادی که ممکن است مصدق داشته باشد استقبال به عمل آورد.

از این رو از شما درخواست می شود بار دیگر و در اسرع وقت به دیدن مصدق بروید و با شیوه ظریفی که می دانم شما به کار خواهید برد، با اصرار بخواهید به این مسائل توجه کند. در این ارتباط، می توانید اثر نامطلوبی که نپذیرفتن تلاشهای خالصانه رییس جمهور برای سازنده بودن ممکن است برنگرش امریکا و دیگر کشورها نسبت به ایران داشته باشد، به وی خاطر نشان کنید. شما می توانید تأکید کنید که طرح رییس جمهور تلاشی است برای تزریق عنصری جدید به وضعیت موجود که، به عقیده ما، به سرعت رو به وخامت می رود و پیامدهای جدید را در آینده دربر دارد. در صورت توجه در خور، ممکن است پافشاری شما سبب شود که هیئت وزیران به بررسی مجدد پاسخ داده شده به دیوان بین المللی دادگستری پردازد.

برای آگاهی شما باید گفته شود، هدف از پیام رییس جمهور مرتبط ساختن آمدن هریمن با پیشنهاد دیوان بین المللی دادگستری به منظور تأکید حمایت ما از رأی دیوان و فراهم آوردن تسهیلاتی بود که دولت ایران رأی دیوان یا شکلهایی دیگر از آن را بپذیرد. با وجود این، نحوه بیان پیام رییس جمهور عمداً حالت کلی داشت، به طوری که آمدن هریمن را بتوان مستقل از توصیه دیوان بین المللی دادگستری به شمار آورد. به عقیده ما حتی اگر ایرانیان توصیه دیوان بین المللی دادگستری را به گونه ای برگشت ناپذیر نپذیرند، دیدار هریمن ممکن است نقشی سازنده ایفا کند. از این رو، من سپاسگزار می شوم که شما، برپایه ابتکار شخصی، تسهیلاتی فراهم آورید که ایرانیان به چنین نتیجه ای برسند.

آچسون

۱. پیش نویس به وسیله آچسون و مکگی تهیه شده، به تأیید ماتیوز رسیده و آچسون آن را امضا کرده است.

۲. به پانویس شماره ۲ سند قبلی مراجعه کنید.



## شماره ۴۰

صور تجلسه مذاکرات تهیه شده به وسیله معاون وزیر خارجه

در امور خاور نزدیک جنوب آسیا و افریقا (مکگی)

[واشینگتن]، ۱۲ ژوئیه ۱۹۵۱

بکلی سری

شرکت کنندگان: آقای دین آچسون وزیر خارجه

آقای اچ. فریمن ماتیوز - قائم مقام وزیر خارجه

آقای دلبیو. آورل هریمن - دستیار ویژه رییس جمهور

آقای جورج سی. مکگی - معاون وزیر خارجه در امور خاور

نزدیک، جنوب آسیا و افریقا

سرآلیور اس. فرانکس - سفیر انگلستان

سفیر بریتانیا به درخواست خود به دیدار وزیر خارجه آمد. او پیش از هر چیز اظهار داشت که پس از بررسی مجدد دریافته است نخستین مسئله مطرح شده در یادداشت تسلیمی وی به وزارت خارجه در شب گذشته، بر اثر غفلت مورد بحث قرار نگرفته بود.<sup>۱</sup> این مطلب مؤثر بر اجرای طرح بریتانیا، به شرط تصویب کابینه، خارج ساختن مرحله ای کارشناسان فنی شاغل از ایران را اعلام می داشت، به این ترتیب که از افراد شاغل در میدانهای نفتی آغاز و به کسانی که در پالایشگاه آبادان کار می کردند، ختم می شد. خارج ساختن افراد، در هر زمان که دولت ایران برای دستیابی به توافقی در مسئله اختلاف نظر بر سر نفت همکاری بیشتری نشان می داد، ممکن بود متوقف گردد. نمایندگان وزارت خارجه بر این امر که این مطلب مورد بحث قرار نگرفته بود صحه گذاشتند، سپس سفیر بریتانیا نظرات وزارت خارجه را درباره این موضوع جویا شد.

نمایندگان وزارت خارجه پاسخ دادند که به عقیده آنان، طرح، از دیدگاه اجرایی اشتباه است، زیرا وزارت خارجه همیشه بر این باور بوده است که بهترین خط مشی برای بریتانیا در ایران، ادامه دادن کار به امید بهتر شدن اوضاع است. در واقع، تاکنون به نظر می رسیده که سیاست همین باشد. در حقیقت، اگر انگلستان واقعاً قصد

بیرون بردن اتباع خود را نداشت و اعلام قصد بیرون بردن افرادش برای آن بود که ایرانیان تشویق به کوتاه آمدن شوند، به کاری خطرناک دست زده بود، چون امکان داشت ایرانیان جا نزنند و احیاناً انگلستان مجبور به انجام دادن کاری شود که اعلام کرده بود. تصور می شد همه، بویژه آقای دریک، مدیر شرکت نفت انگلیس و ایران قبول دارند که همینکه انگلستان افراد خود را بیرون ببرد، شاید معلوم شود که بازگشت برایشان مشکل یا حتی ناممکن است. انگلستان، در هرآزمون اراده از ایرانیان و یا قصد بلوف زدن، با توجه به دیدگاه بسیار احساسی و غیرمنطقی ایرانیان، موفق نخواهد شد. شواهدی از وضعیتهای مشابه در سایر کشورها، برای مثال در مکزیک نشان داده است که مردم از مواضع ملی گرایانه احساسی خود به سادگی دست برنمی دارند، حتی زمانی که پای سرمایه گذاری اقتصادی هنگفتی نیز در میان باشد. وزارت خارجه توصیه کرد که مطلب مورد بحث علنی نشود، بلکه بریتانیا بکوشد با وجود همه سختیها، به امید تغییر اوضاع، در ایران به کار خود ادامه دهد.

سفیر بریتانیا سپس اظهار داشت که یادداشتی از جانب آقای موریسون دارد که قرار است به امید رسیدن به دست آقای هریمن، پیش از عزیمت ایشان، به وزیر خارجه تسلیم شود (رونوشت پیوست).<sup>۲</sup> آقای هریمن یادداشت را خواند، اما اظهار داشت که تصور نمی کند درباره مطالب مطرح شده اظهار نظر کند. هیچ یک از نمایندگان حاضر وزارت خارجه نیز اظهار نظری نکردند. سفیر بریتانیا اظهار داشت که وی خواستار اظهار نظر نیست، و رسیدن یادداشت مورد بحث به دست آقای هریمن، خواسته وی را برآورده ساخته است. وی صرفاً تمایل داشت آقای هریمن از دیدگاه بریتانیا درباره مأموریت ایشان با اطلاع باشد و امیدوار بود که آقای هریمن در گفت و گوی خود با ایرانیان این مطالب را در ذهن داشته باشد.

پس از آن سفیر بریتانیا تفاوت میان مواضع امریکا و انگلستان را درباره مسئله ایران تا اندازه ای مرور کرد و پرسید که برای تسهیل در توفیق مأموریت آقای هریمن چه کاری از دست آنان ساخته است. به طور کلی به سفیر پیشنهاد شد که ظاهراً به سود بریتانیاست که در خلال سفر آقای هریمن عجالاً اقدامی در جهت فشار وارد

آوردن به ایران انجام ندهد و از تأکید موضع خود بپرهیزد. عقیده براین بود که انگلستان در مورد برداشتن گام بعدی، پس از آنکه آقای هریمن فرصتی به دست آورد تا اوضاع را با مقامات ایرانی و سفرای انگلستان و امریکا بررسی کند، تصمیم بگیرد. سفیر انگلستان اظهار امیدواری کرد که آقای هریمن بتواند با سفیر انگلیس، که در اختیار اوست، آزادانه گفت و گو کند، زیرا دولت انگلستان تا حد زیادی به «مأمور حاضر در محل» متکی است.

سپس من چارچوب نظرهایم را در این باره که به عقیده من، با توجه به عناصر گوناگون مسئله، آقای هریمن چگونه می‌توانند وظیفه خود را به انجام رسانند، مشخص کردم. اظهار داشتم که ایرانیان اکنون، مطابق بانظر خودشان، مالکیت و تشکیلات نفتی خود را ملی کرده‌اند، اگرچه هنوز وسایل مؤثری برای به کار انداختن آنها طبق قوانین ملی کردن نیافته‌اند. از سوی دیگر، بریتانیا آماده فراهم آوردن کارشناسان فنی، مدیریت، کشتیهای نفتکش و بازار مورد نیاز صنعت نفت ایران است. مشتریان شرکت نفت انگلیس و ایران آماده خریدن نفت خام و فرآورده‌های نفتی صادر شده از ایران هستند. به نظر من مشکل جاری گردهم آوردن این عناصر به شکل نوعی توافق موقت مورد اعتماد است، نظیر آنچه دیوان بین‌المللی دادگستری پیشنهاد کرده است. چنین توافقی باید موارد زیر را تدارک ببیند: ضبط کردن وصولی‌ها، کسر هزینه‌های عملیات، و تقسیم نهایی سود باقی مانده طبق توافق حاصله. به نظر می‌رسد در راستای این خط‌مشی، به طریقی ممکن است بتوان به راه‌حلی دست یافت.<sup>۳</sup>

۱. در تاریخ ۱۱ ژوئیه سرآلیور فرانکس به درخواست خود، از آقای آپسون، مک‌گی، ماتیوز و هیکرسون برای بحث درباره بحران نفت ایران ملاقات به عمل آورد. وی یادداشتی تسلیم کرد که حاوی نکات زیر بود: (الف) بیرون بردن مرحله‌ای کارشناسان فنی از ایران، (ب) این فرض که پاسخ مصدق به رییس‌جمهور ترومن تأیید می‌کرد ایران رأی دیوان بین‌المللی را نپذیرفته است، و (ج) پیشنهاد ارجاع مسئله به شورای امنیت سازمان ملل و درخواست حمایت امریکا از این موضع. به سفیر فرانکس گفته شد، مراجعه کردن به سازمان ملل، آن هم درست در زمانی که چیزی نمانده است هریمن با ابتکار عملی جدید به ایران گسیل شود، عملی است نابخردانه، و بهتر است فرصتی برای اصلاح وضعیت به‌وی داده شود. (صورتجلسه مذاکره،

به وسیله مکگی در ۱۱ ژوئیه ۱۹۵۱ تهیه شده است).

۲. یادداشت پیوست به صورتی که آقای مورسون در تاریخ ۱۲ ژوئیه از لندن برای آقای فرانکس فرستاد، چاپ شده است. وزیر خارجه در یادداشت، به همراه سایر مطالب، اظهار داشته بود که برای آقای هریمن دشوار است بتواند در موضع ایران، برای بحث درباره توصیه های دیوان لاهه و مقاومت مصدق در قانون ملی کردن مبنایی را برای بحث بیابد. از مصدق می توان انتظار داشت که از موقعیت سفر آقای هریمن استفاده کند و برای پذیرش قانون ملی کردن به بریتانیا فشار بیشتری وارد سازد و در نتیجه به موضع انگلستان لطمه بیشتر وارد آورد. در یادداشت اظهار امیدواری شده بود که آقای هریمن مفهوم ضمنی نقض رأی دیوان لاهه را به مصدق تفهیم و وی را متقاعد به پذیرش توصیه های دیوان کند. به شرط کاسته شدن از دخالت ایرانیان در کارهای شرکت و از سرگیری عملیات به مدیریت شرکت، بریتانیا حاضر بود، بر مبنای پیشنهادی که نمایندگان شرکت در دیدار قبلی خود از تهران به دولت ایران ارائه داده بودند، مذاکره برای حل و فصل اختلافات را ادامه دهد. یادداشت با درخواست تماس نزدیک هریمن با بریتانیا به پایان رسیده بود.

۳. در ۱۳ ژوئیه باروز درباره مسئله وام با مکگی مذاکره کرد و گفت: «که سفارتش دستور دارد این نظر را به اطلاع وزیر خارجه برساند که دولت بریتانیا تصور می کند که ایالات متحد، تا زمانی که ایران توصیه های دیوان دادگستری را نادیده می گیرد، وام برنامه ریزی شده را در اختیار ایران قرار نمی دهد.» مکگی پس از مرور سوابق وام، به باروز گفت که موضع ایالات متحد درباره وام این است که نه در راه انصراف از پرداخت و نه سرعت بخشیدن به آن گامی بردارد. مکگی پس از گفت و گویش با باروز، خاطرنشان ساخت که مصدق توافقنامه وام را به مجلس فرستاده است، و نیز سفارش کرد که امریکا نبایستی از دادن وام منصرف شود، اما «بهتر است از طریق مذاکرات پیگیر اجرای پرداخت وام، تا زمانی که اتخاذ اقدام خلاف آن ضروری شود، به تأخیر افتد، البته با درک اینکه ممکن است هر لحظه ضرورت ایجاد کند که با پرداخت فوری وام کار دنبال شود.» گزارش مذاکره و یادداشت مکگی هر دو به تاریخ ۱۳ ژوئیه است.

## ج - مأموریت هریمن

### شماره ۴۱

#### یادداشت ویراستار

هیئت هریمن، متشکل از دبلیو. آورل هریمن، ویلیام ام. رانتری، والتزلوی و ژنرال لندری، مشاور رییس جمهور ترومن در نیروی هوایی، در تاریخ ۱۳ ژوئیه واشینگتن را ترک گفت. برای آگاهی از متن اظهارات رسمی رییس جمهور ترومن،

آچسون وزیر خارجه، مارشال و هریمن، و بیانیه مکگی درباره ارتباط مأموریت هیئت با مسئله مناقشه نفت، به بولتن وزارت خارجه، ۲۳ ژوئیه ۱۹۵۱، صفحات ۱۳۰ - ۱۳۱ مراجعه کنید. هریمن روز بعد در پاریس توقف کرد و همسرش به وی ملحق شد. وی در آنجا با هیوگیتسکل وزیر دارایی انگلیس درباره مضمون مذاکراتش با سفیر فرانکس در ۱۲ ژوئیه گفت و گو کرد. (گزارش مذاکره قبلی، تلگرام شماره ۲۹۵ از پاریس به وزارت خارجه). این هیئت در ساعت ۱۱ پیش از ظهر روز ۱۵ ژوئیه به تهران وارد شد و با تظاهرات تقریباً ده هزار نفر از طرفداران کمونیست ها که در برابر سفارت امریکا برضد شرکت نفت انگلیس و ایران و ورود هیئت تظاهرات می کردند، روبه رو شد. (گزارش ۱۹۷ مورخ ۱۳ ژوئیه از تهران)

هریمن نخستین مذاکره خود را با مصدق در ۱۶ ژوئیه انجام داد و روز بعد معرفی نامه خود را به شاه تسلیم کرد. اعضای هیئت و سفیرگریدی از تاریخ ۱۷ تا ۲۷ ژوئیه، درباره راه حل های احتمالی موضوع اختلاف نفت با مقامات ایرانی و اعضای سفارت انگلیس به بحث و گفت و گو پرداختند. مذاکرات در ۲۷ ژوئیه ظاهراً به بن بست رسید و هریمن، رانتری و لوی برای مذاکره مستقیم با دولت بریتانیا درباره موضوع به لندن پرواز کردند. مذاکرات لندن رضایت بخش بود و سه عضو هیئت در ۳۱ ژوئیه به تهران بازگشتند و گزارش دادند که بریتانیا با اعزام یک هیئت نمایندگی به سرپرستی ریچارد استوکس مهرداد سلطنتی در هیئت وزیران موافقت کرده است. (سند شماره ۶۵ را ملاحظه کنید).

در زمانی که هیئت استوکس در تهران بود (از ۴ تا ۲۳ اوت) هریمن و هیئت همراهانش در اختیار مقامات ایرانی و انگلیسی بودند و سعی داشتند مانع از قطع مذاکرات میان طرفین شوند. با به حالت تعلیق درآمدن مذاکرات هیئت های انگلیسی و ایرانی در ۲۳ اوت، هریمن به مصدق اطلاع داد که وی در تاریخ ۲۵ اوت عازم واشینگتن خواهد شد، زیرا دیگر نمی تواند برای حل اختلاف خدمت مؤثری انجام دهد، اما اظهار داشت که چنانچه بتواند به از سرگیری گفت و گوها کمکی بکند، دوباره به ایران باز خواهد گشت.

هریمن از تهران برای گفت و گو با مارشال تیتو در ۲۵ و ۲۶ اوت، به بلگراد پرواز

کرد. (تلگرام شماره ۱۰۵۸ مورخ، ۲۷ اوت از لندن؛ روابط خارجی، ۱۹۵۱، جلد ششم، بخش دوم، صفحه ۱۸۴۲) وی سپس پیش از ورود به لندن در تاریخ ۲۷ اوت، در پاریس توقف کرد و در لندن باردیگر با مقامات بریتانیا درباره شرایط ایرانیان گفت و گو کرد و در یکم سپتامبر عازم واشینگتن شد. (سند شماره ۷۸ رابینید).

## شماره ۴۲

### از دستیار ویژه رئیس جمهور (هریمن) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

تهران، ۱۷ ژوئیه ۱۹۵۱ - ساعت ۳ بعد از ظهر

بکلی سری - فوری

۲۴۰. از هریمن برای رئیس جمهور و وزیر خارجه (پخش نشود مگر با دستور وزارت خارجه)

در روز یکشنبه<sup>۲</sup> گریدی خلاصه‌ای از تحولات جاری را به اطلاع رساند، و به پیشنهاد او، دیروز و فقط با حضور یک نفر مترجم با مصدق دیدار کردم. من صبح با وی ملاقات کردم و او بعد از ظهر به اقامتگاه من آمد.<sup>۳</sup> گریدی و من بین دو دیدار با شاه ناهار خوردیم.

در نخستین گفت و گو مصدق مرا، در منزل خودش، بسیار دوستانه پذیرفت. تنها مطلب مهمی که وی بر زبان آورد این بود: «وقتی دو دیدگاه متفاوت وجود داشته باشد، خوب است از نفر سوم کمک گرفته شود.» غیر از این، او همان تفسیر خودش را از رویدادها اظهار داشت که بیشتر گفته و گریدی در موقعیتهای گوناگون گزارش داده بود. من پیشنهاد کردم که بهتر است ما در دیدار بعدی خود درباره جزئیات مشکلات تولید و توزیع نفت بحث و گفت و گو کنیم.

برای نشست بعد از ظهر، او آقایان حسینی قائم مقام وزیر دارایی و صالح عضو هیئت مختلط نفت را همراه خود آورده بود. والتر لوی درباره جنبه‌های فنی چگونگی اجرای داد و ستد نفت در جهان نخستین آموزش بی پرده و مشروح را

به آنان داد<sup>۴</sup> در حالی که این بحثهای فنی جریان داشت، من با مصدق درباره چگونگی امکان دستیابی به توافقی در این مسئله گفت و گو کردم. او در گفته‌هایش کاملاً قاطع و سرسخت بود. وی اصلاً تمایل نداشت با نمایندگان دولت بریتانیا یا شرکت نفت مذاکره کند. او از من خواست فرمولی برای دستیابی به توافق پیشنهاد کنم، مشروط بر اینکه با قانون نه ماده‌ای ملی کردن مغایرت نداشته باشد. اگر چنین فرمولی مورد قبول وی واقع می‌شد، می‌توانستم آن را به بریتانیا ارائه دهم. از انجام دادن چنین کاری امتناع ورزیدم، اما به ضرورت مصالحه عملی فوری تأکید کردم. برای او توضیح دادم که نتایج فاجعه‌آفرین ناشی از بسته‌شدن پالایشگاه نه تنها بر اقتصاد ایران اثر مستقیم می‌گذارد، بلکه گریبانگیر راه‌اندازی دوباره این صنعت می‌شود. مشکلات راه‌اندازی مجدد سازمانی فعال و فروش نفت را، پس از آنکه بازار نیازهایش را از منابع دیگر تأمین کرد، برای او برشمردم. موضع مصدق این بود که ایران زیرسلطه کمونیست‌ها در خواهد آمد. در نظر او وظیفه بریتانیا و ما بود که مانع این امر شویم. من بی‌پرده به او گفتم در حالی که چنین رویدادی برای دنیای آزاد ناگوار است، پایان کار کشور وی خواهد بود.

به نظر می‌رسد که فکر حذف کامل عملیات و نفوذ شرکت نفت انگلیس در ایران همه ذهن او را اشغال کرده باشد، گرچه مایل است به آنها نفت بفروشد. من به او گفتم ما خودمان نمی‌توانیم در طرحی همکاری کنیم که تا این اندازه به بریتانیا بی‌توجهی شده باشد. من براهمیت یکپارچگی دنیای آزاد تأکید ورزیدم و گفتم باور ندارم بتوان روشی اتخاذ کرد که به کمک آن بشود از کمک بریتانیا در تولید و توزیع نفت بهره‌اساسی گرفت و در عین حال در دست گرفتن اختیار منابع نفت را به وسیله دولت ایران عملی کرد و به نفوذ سیاسی، که به نظر او شرکت نفت انگلیس و ایران اعمال می‌کرد خاتمه داد. (جزئیات بیشتر این گفت و گو را پس از نوشته شدن یادداشت‌ها ارسال خواهم کرد).

ضرورت فوری دستیابی به توافقی موقت را که براساس آن بتوان بی‌درنگ صنعت نفت را به حرکت واداشت تکرار کردم و افزودم وقت برای تدوین راه‌حلی دائم وجود دارد. در پاسخ به تقاضای مصدق، موافقت کردم که با گردیدی به بررسی

بپردازیم که آیا می‌توان پیشنهادی برای مصالحه عملی ارائه داد که مورد قبول هر دو طرف باشد یا نه.

با وجود رفتار دوستانه مصدق، در مورد موضع سخت و انعطاف ناپذیرش سخت نگرانم، البته نه تنها در ارتباط با هدفهایش، بلکه همچنین در مورد روش کار و سواسی و غیرعملی او که قصد دارد به وسیله آن به اهدافش دست یابد.

شاه سرحال‌تر از آن به نظر می‌رسید که انتظارش را داشتم. وی از اینکه ناراحتی جسمانی مهمی ندارد آسوده خاطر بود و پس از عمل جراحی باردیگر قدرت و توان خود را به دست آورده است. وی درباره اوضاع و احوال به آرامی حرف می‌زد و توضیح داد که اگر نتوان با مصدق به راه حلی دست یافت، اوضاعی بسیار وخیم به وجود خواهد آمد، بویژه از آنجا که دشوار یا غیرممکن است بتوان دولت مصدق را عوض کرد، مگر اینکه در همه کشور طرز فکرها در مورد مصدق و برنامه‌اش دگرگون شود.

امروز گفت و گویی مفصل با گریدی انجام خواهم داد و تصمیم می‌گیریم که اقدام بعدی ما چه باشد. امکان بسیار کمی وجود دارد که بحث لوی با مقامات ایرانی بتواند پایه‌های اطمینان مصدق را به این امر که او می‌تواند «به‌تنهایی پیش برده» بی‌آنکه به بعضی از شکل‌های همکاری بریتانیا نیاز داشته باشد، سست کند.

هریمن

۱. دو نسخه از این تلگرام در ساعات بعدازظهر ۱۷ ژوئیه برای وزارت خارجه و کاخ سفید ارسال شد. تلگرام‌های ارسالی برای هریمن و از جانب او در تهران و لندن، در سری تلگرام‌های وارده و صادره سفارتخانه‌های مربوط به ثبت رسیده است. تلگرام‌های صادره از تهران و لندن به امضای گریدی و گیفورد است.

۱۵ ژوئیه.

۳. گزارش مذاکره صبح هریمن با مصدق در خانه نخست‌وزیر و بعدازظهر در قصر صاحبقرانیه در پرونده شماره ۱۰۵۱-۱۰/۲۵۵۳/۸۸۸۰ موجود است.

۴. لوی در گفت و گوی خود با حسیبی و صالح که از ساعت ۵/۳۰ تا ۸/۳۰ بعدازظهر انجام گرفت، گفت که آنها احتمالاً نخواهند توانست بدون استفاده از تسهیلات شرکت نفت انگلیس و ایران نفت ایران را به فروش رسانند، و دیگر اینکه، این امکان هست که تولیدات نفتی ایران را بتوان از دیگر کشورها تأمین کرد و نیز آنکه شاید کاهش بهای نفت باعث جلب نظر مشتریان نشود. (گزارش مذاکره، پرونده شماره ۱۶۵۱-۷/۲۵۵۳/۸۸۸۰).



## شماره ۴۳

## از دستیار ویژه رئیس جمهور (هریمن) به وزارت خارجه

بکلی سری - نوری

تهران، ۱۹ ژوئیه ۱۹۵۱ - ساعت ۱۲ نیمروز

۲۷۶. از هریمن برای رئیس جمهور و وزیر خارجه (پخش نشود، مگر با دستور وزارت خارجه).

گریدی پنج تن از دوستان<sup>۱</sup> سیاستمدار ایرانی و صمیمی خود را در سه شنبه شب<sup>۲</sup> به شام دعوت کرده بود که فرصتی رسمی به دستم داد که پیامدهای اقتصادی تعطیل کار نفت و ضرورت تدوین توافقنامه‌ای با بریتانیا را به ترتیبی رضایت بخش برای آنان توضیح دهم. ظاهراً آنان نیز موافق بودند که بایستی با انگلیس به توافقی دست یافت. آنان همچنین گفتند فرصتی را که با حضور من در ایران پیش آمده است نباید از دست داد. از سوی دیگر، آنان خاطر نشان ساختند که در حال حاضر نفوذ کمی بر مصدق دارند، و دیگر اینکه، مصدق از پشتیبانی گسترده عمومی برخوردار است.

صبح روز چهارشنبه علاء وزیر دربار، که در مهمانی سه شنبه نیز حضور داشت، با من دیدار کرد. ما گفت و گویی طولانی و بی پرده انجام دادیم. وی موضع شاه را تشریح کرد و گفت او [شاه] به خطرناک بودن اوضاع اذعان دارد، اما نمی تواند بدون رویارو شدن با خطر به اقدامی مستقیم دست بزند. همه کشور به اندازه‌ای با قدرت پشت سر مصدق ایستاده است که در حال حاضر هیچ کس دیگری نمی تواند تأیید مردم را برای معامله با انگلستان به دست آورد. وی معتقد است برای متقاعد ساختن مصدق به معقول بودن بایستی تلاشی همه جانبه صورت گیرد. علاء گفت حتی مصدق نیز نمی تواند قانون نه ماده‌ای ملی کردن را باطل اعلام کند، اما دست او در تفسیر و اضافه کردن موادی به آن قانون باز است. به هر حال، اعمال نفوذ سیاسی شرکت نفت انگلیس و ایران و دولت انگلستان در امور ایران بایستی متوقف گردد. وی به «بازدیدهای شتابزده» وابسته نظامی سفارت که در واقع به قصد تماس با

سران عشایر انجام می‌گرفت، اشاره کرد.

به‌علاء گفتم، به این نتیجه رسیده‌ام که تنها راه از میان برداشتن بن‌بست کنونی مذاکره دولت با دولت (ایران - انگلیس) است و پیشنهاد کردم تا زمانی که من در تهران هستم شرط عقل است که یکی از اعضای کابینه انگلستان برای مذاکره به تهران بیاید.

اظهار داشتم مطمئنم دولت متبوع او به هدفهایش، که به آنها اشاره شد، دست خواهد یافت، اما با توجه به سرسختی مصدق، معامله نفت بسیار دشوار خواهد بود. در پاسخ به پرسش وی خاطر نشان ساختم می‌توان شرکتی ایرانی با حق ثبت متعلق به بریتانیا یا شاید دیگر مشتریان پیشین (شامل اغلب شعبه‌های فرعی اروپایی شرکت نفت انگلیس و ایران که به تنهایی و یا مشترکاً با دیگر شرکتهای بین‌المللی تأسیس شده‌اند) تشکیل داد که در ازای دریافت حق‌الععمل به‌عنوان عامل شرکت ملی نفت ایران برای عملیات در مناطق نفت‌خیز و پالایش عمل کند. همچنین می‌توان برای فروش نفت با تخفیف کلان از جانب بازار، قراردادی با شرکت نفت انگلیس و ایران بست. من رک و بی‌پرده به او گفتم توافقنامه به‌هرشکلی که تنظیم شود، شرکت‌های نفتی در مجموع از درآمد خالص به‌نسبت ۵۰-۵۰ بهره خواهند گرفت. ما درباره این مطلب به‌طور مفصل گفت و گو کردیم. به‌نظر من او دلایل را به‌روشنی درک می‌کند و اظهار داشت که هدف دولت ایران فروش مقادیر هرچه بیشتر نفت است برای کسب حداکثر درآمد، بدون توجه به مقدار حق‌الععمل. چهارشنبه بعد از ظهر از من دعوت به‌عمل آمد که با رؤسای مجلس سنا و شورای ملی و نمایندگان هردو مجلس به‌طور جداگانه ملاقات کنم. در دیدار با سناتورها بیش از نیمی از اعضا یعنی در حدود ۳۵ نفر، حضور داشتند. پس از احوالپرسی‌های دوستانه و صمیمانه و خوشامدگویی و ادای احترام به‌پرزیدنت ترومن من مقداری سخن گفتم. پس از اینکه علاقه شدید ایالات متحد را به ایران و نگرانی رییس‌جمهور ترومن را درباره مناقشه کنونی و اتفاق نظر دنیای آزاد بیان کردم، خطرهای اقتصادی فقدان صنعت نفت ایران را قاطعانه برایشان برشمردم. به‌آنان گفتم، حال که به‌هدف‌های سیاسی خود از طریق قانون ملی کردن دست

یافته‌اند، لازم است با درآمیختن منطق و اشتیاق، درآمد نفتی خود را به‌عنوان پایه‌ای برای تحول اقتصادی حفظ کند. از پرسش‌هایی که پس از سخنان من مطرح شد چنین دریافتیم که آنان مفهوم ضمنی گفته‌های مرا درک کرده‌اند. سناتورهای هر یک به‌طور خصوصی نگرانی خود را در این باره که دولت بسیار انعطاف‌ناپذیر است و رد بی‌مطالعه پیشنهاد اخیر شرکت نفت اشتباه بوده است، اظهار کردند. بسیاری از آنان خواستار گفت و شنود شخصی با من شدند.

گروه مجلس شورای ملی، متشکل از حدود دوازده نفر بود. بیشترشان با حالت رسمی اظهار لطف و احترام کردند. من بیشتر حرفهایی را که برای سناتورهای زده بودم، برای آنان نیز تکرار کردم. گردهمایی بسیار حالت رسمی داشت ولی نتوانستم واکنش آنان را ارزیابی کنم، بجز آنکه احساس کردم همه آنان امید داشتند مأموریت من به‌ترتیبی با توفیق همراه باشد. من پنج‌شنبه صبح با علاء و بعد از ظهر با شاه قرار ملاقات دارم. علاوه بر آن، کمیسیون مختلط نفت مرا برای دیدار بعدی دعوت کرده است. برنامه‌ریزی کرده‌ام که فردا با مصدق ملاقات کنم. امیدوارم پس از گفت و شنودهای گوناگون سخنانم تأثیری بر او بگذارد. هدف من تشویق او برای موافقت با مذاکره دو دولت ایران و انگلستان و تن در دادن به دیدار یکی از وزرای کابینه بریتانیا از تهران است. اگر او راضی به این امر شود، که در حال حاضر به این امر اصلاً خوشبین نیستم، نه او ممکن است شرایط دشوار پذیرش قبلی قانون نه ماده‌ای خود را به‌وسیله انگلستان مطرح سازد، و نه اینکه بریتانیا امکان دارد بر مراعات توصیه‌های دیوان لاهه پافشاری کند.

اگر وزیر انگلیسی - به نظر من، ترجیحاً گیتسکل - بدون دستور کاری ثابت، بلکه با آزادی برای مذاکره به ایران بیاید، ممکن است بتواند به توافقی پذیرفتنی، یا دست‌کم مصالحه‌ای عملی که بتوان آن را شالوده توافقی نهایی به‌شمار آورد، دست یابد.

هریمن

۱. احتمالاً همان گروهی بودند که در پانویس شماره ۲ سند ۱۸ بدان اشاره شده است.  
۲. ۱۷ ژوئیه.

## شماره ۴۴

## از دستیار ویژه رئیس جمهور (هریمن) به وزارت خارجه

بکلی سری - فوری

تهران، ۱۹ ژوئیه ۱۹۵ - ساعت ۴ بعد از ظهر

۲۸۵. از هریمن برای رئیس جمهور و وزیر خارجه (پخش نشود، مگر با دستور وزارت خارجه)

روند کلی مذاکراتم با ایرانیان را طی تلگرامهای جداگانه گزارش داده‌ام.<sup>۱</sup> این گزارش‌ها ممکن است در مشخص کردن بعضی از ارکان اساسی شرایطی که به آنها پی برده‌ام و آنهایی که در تلاشهایم برای دست یافتن به راه حل باید در نظر بگیریم، سودمند باشد.

در میان مقامات امریکایی واجد شرایط این اتفاق نظر وجود دارد که بخشی وسیع از مردم ایران پشتیبان جدی و قوی مصدق‌اند و تاکنون هیچ برنامه‌ای در ایران مانند برنامه حذف نفوذ بریتانیا در ایران و ملی کردن صنعت نفت تا بدین درجه از حمایت مردم برخوردار نبوده است. با وجود این، مصدق برای تحریک احساسات عمومی جوی به وجود آورده است که به عناصر افراطی، چه راست و چه کمونیست، امکان می‌دهد شرایطی پدید آورند که برای او عقب‌نشینی در این مسئله اساساً ممکن نباشد. در حالی که باور کلی بر این است که مصدق تنها مردی است که می‌تواند هر نوع معامله‌ای با بریتانیا انجام دهد بی آنکه با مخالفت شدید و خشونت رویارو شود، وی قادر نیست موافقتنامه‌ای امضا کند که با نه ماده قانون ملی کردن منطبق نباشد.

این‌گونه سرسختی مصدق همان اندازه که از عوامل سیاسی واقعی نشأت می‌گیرد، از احساساتی بودن او نیز ناشی می‌شود. این امکان هست که بتوان وی را، در مورد حقایق عملی فعالیت شرکت نفت، تا اندازه‌ای متقاعد ساخت، و احساساتش را می‌توان با واقع‌گرایی تا حدی تعدیل کرد. با وجود این، بسیار نامحتمل است که وی متقاعد شود جنبه‌های سیاسی مسئله این امکان را به‌وی

می دهد که در صدد دستیابی به توافقی مسالمت آمیز با بریتانیا برآید که وانمود شود سازشی از جانب وی صورت گرفته است.

از گفت و گوهای من با شاه و علاء چنین آشکار می شود که آنان عقیده دارند شاه، در حال حاضر، قادر نیست از عهده عزل مصدق و جانشین ساختن دولتی سر به راه تر برآید و مقامات امریکایی نیز تردید دارند وی با قدرت کنونی به هر حال بتواند به چنین کار مهمی دست یازد. در چنین شرایطی کمتر حرف زدن انگلستان و خودمان درباره تعویض دولت خیلی بهتر است. اگر قرار است از خطرهای بحران پرهیز شود، ما باید بکوشیم با مصدق معامله ای انجام دهیم و همه تلاشها معطوف به تدوین راه حلی شود که حافظ منافع انگلستان باشد، البته نه راه حلی که طرفدار رعایت نکردن نه ماده قانون ملی کردن باشد. به بیان دقیقتر، ممکن است بتوان از طریق تفسیر قانون، و شاید دیگر قوانین به نتایج مطلوب دست یافت.

عامل بسیار نوید بخشی که در حال حاضر می توانم گزارش دهم آن است که در میان مقامات مسئول ایرانی این احساس روزافزون وجود دارد که فرصت حاصل از حضور من در ایران برای دستیابی به توافقنامه نباید از دست برود. هریمن

۱. سند قبلی.

## شماره ۴۵

### از وزارت خارجه به سفارت در ایران<sup>۱</sup>

واشینگتن، ۱۹ ژوئیه ۱۹۵۱ - ساعت ۸ بعد از ظهر

بکلی سری - خیلی فوری

۱۴۷. فقط برای ملاحظه سفیر و هریمن.

تلگرام زیر حاوی محتوای یادداشتی است که سفیر بریتانیا درباره خارج ساختن برنامه ریزی شده اتباع انگلیسی از حوزه های نفتی ایران همین امروز تسلیم وزیر خارجه کرد.<sup>۲</sup> سفیر اطلاع داد که تلگرام بعدی رسیده از شپرد در تهران، حاوی

این پیشنهاد است که اعلام خروج افراد به جای جمعه ۲۰ ژوئیه دوشنبه ۲۳ ژوئیه انجام گیرد و خارج ساختن اتباع انگلیس به جای دوشنبه ۲۳ در سه شنبه ۲۴ ژوئیه آغاز شود. این تغییر در تاریخ بعداً از جانب لندن تأیید شد. سفیر اشاراتی داشت البته نه به طور کاملاً آشکار از تلگرام دیگر شپرد که تأخیر توصیه شده، دست کم تا اندازه‌ای، نتیجهٔ پیشنهاد هریمن است، که با توجه به آن، وزارت خارجه انگلیس دلیلی برای باور کردن این مطلب دارد که ممکن است هردو نفر شما از اقدام بریتانیا مطلع شده بودید.

به سفیر اطلاع داده شد که اگر خارج ساختن اتباع انگلیس، که تصور می‌رود منظور افراد مناطق نفتخیز باشد نه محل پالایشگاه، با هدفهای تاکتیکی انجام می‌گیرد، موضع وزارت خارجه امریکا همانی است که در دیدار سفیر با هریمن در ۱۲ ژوئیه اطلاع وی رسید. بدین معنا که، به نظر ما بهترین سیاست برای بریتانیا بر سر کار نگه داشتن مستخدمانش تا زمانی است که به طور طبیعی امکان آن وجود دارد، و بویژه دست نزدن به اقدامی است که در زمان حضور هریمن باعث فشار وارد آوردن به ایرانیان شود. به سفیر گفته شد که اطلاعات موجود در دو تلگرام اخیر هریمن، یعنی تلگرامهای سفارت به شماره‌های ۲۷۶ و ۲۸۵ مورخ ۱۹ ژوئیه،<sup>۳</sup> آن قدر برای ما نویدبخش بود که پیشنهاد کنیم این روند با شدت بیشتر دنبال شود. با وجود این، اگر ملاحظیات ایمنی جان اتباع باعث تحمیل این اقدام شده است، در این صورت وزارت خارجه درک می‌کند که دولت انگلیس ضروری دانسته است با اقدام برنامه‌ریزی شده به کار خود ادامه دهد. به سفیر خاطر نشان شد که از اطلاعات در دسترس وی، بویژه آنهایی که از کرمانشاه رسیده چنین برمی‌آید که ملاحظیات ایمنی این اقدام را تحمیل کرده است، هرچند تأثیر احتمال این اقدام در تصمیم‌گیری ایرانیان شاید نقش ناچیزی داشته باشد. وزیر خارجه درخواست کرد اجازهٔ آگاه کردن فوری هریمن و گریدی از اقدام برنامه‌ریزی شدهٔ بریتانیا داده شود به طوری که آنان فرصت داشته باشند نظر خود را دربارهٔ اقدام به اطلاع شپرد برسانند، که او نیز آنها را پیش از اعلام نهایی برای دولت انگلستان بازگو کند. پیشنهاد شد که اگر دولت انگلستان نمی‌تواند در حرکت برنامه‌ریزی شده‌اش

تاخیری ایجاد کند، شاید بتواند دست‌کم زمانبندی را برعهده شپرد بگذارد که می‌توان او را به‌وسیله گفت‌وگوهای هریمن با مصدق، که برای شنبه برنامه‌ریزی شده است، راهنمایی کرد. سفیر به‌وزیر خارجه خاطر نشان ساخت که وزارت خارجه مایل است به‌سفارت تفهیم کند که با توجه به‌خطری که فاش شدن نابهنگام این موضوع متوجه جان افراد و توفیق اقدام خواهد ساخت، پنهانکاری از اهمیت فراوانی برخوردار است. آپسون

۱. پیش‌نویس به‌وسیله مکگی تهیه شده، بانبرایت و ماتیوز آن را تأیید کرده‌اند و به‌امضای وزیر خارجه، آپسون، رسیده است.
۲. در تلگرام شماره ۱۴۸، مورخ ۱۹ ژوئیه، در میان سایر مطالب آمده بود که بر اثر وخامت اوضاع در مناطق نفتخیز، دستور داده شده بود بیرون بردن اتباع انگلیس از تاریخ ۲۳ ژوئیه آغاز شود.
۳. سند شماره ۴۳ و اسناد قبلی.

## شماره ۴۶

### از دستیار ویژه رییس‌جمهور (هریمن) به‌وزارت خارجه

بکلی سری - فوری تهران، ۲۰ ژوئیه، ۱۹۵۱ - ساعت ۱۱ صبح

۲۸۷. از هریمن برای رییس‌جمهور و وزیر خارجه (بخش نشود مگر با دستور وزارت خارجه).

علاء صبح روز پنج‌شنبه<sup>۱</sup> به‌من گفت که مصدق متقاعد شده است که، چنانچه ما بتوانیم ترتیب کار را بدهیم، یک وزیر کابینه انگلستان را، بدون شروط قبلی، برای بحث درباره‌ی مناسبات دو کشور بپذیرد.

با وجود این، وقتی با مصدق تماس گرفتم، وی اظهار داشت که چنین نیست. وی عقیده داشت صرفاً می‌تواند یک نماینده انگلستان را بپذیرد، آن هم در صورتی که بریتانیا قبلاً قانون ملی کردن را به رسمیت بشناسد. در بحثی طولانی خاطر نشان کردم که اگر وی در موضع چنین انعطاف‌ناپذیری داشته باشد، بریتانیا به‌رأی دادگاه

متوسل می شود و بن بست کنونی همچنان ادامه خواهد یافت و خطر پیامدهای روز به روز افزایش می یابد. وی مشتاق به نظر می رسید که نگذارد من با واکنش کاملاً منفی آن نشست را ترک کنم، از این رو گفتم که موضوع را با شاه و همکارانش در میان می گذارد. این تصور در من پدید آمد که در واقع وی می ترسید در ملاء عام چنین شایع شود که او در برابر انگلستان تسلیم شده است و این امر باعث بروز خشونت آشکار گردد.

پنج شنبه بعد از ظهر وقتی که موضوع گفت و گوی خود را با مصدق به اطلاع شاه، که به علت تب داشتن و بستری بودن در کنار بستر بیماری مرا به حضور پذیرفت، رساندم، وی گفت که در روز جمعه با مصدق گفت و گو می کند و از نفوذ خود برای واداشتن وی به عدول از موضعش بهره می گیرد.

پس از آن، در غروب پنج شنبه، بوشهری، وزیر راه که به عنوان مهماندار من در نظر گرفته شده، به من گفت که پس از تماس من با مصدق وی به دیدار مصدق رفته است و آنچه اکنون در ذهن دارد این است که در صورتی که دولت انگلیس رسماً تأیید کند که قانون ملی کردن را اصولاً پذیرفته است، وزیر انگلیسی را بپذیرد. دریافتم که مقامات ایرانی شک دارند که انگلستان، حتی با اشاره به قانون نه ماده ای ملی کردن، اصل ملی کردن را پذیرفته باشد. آنان چنین می پندارند که هیچ گونه اطلاعات مشخصی در این مورد ندارند.

اگر آشکار شود که مصدق قصد دارد پیشنهاد ملاقات با وزیر انگلیسی را بپذیرد، من در ترغیب بریتانیا برای فرستادن وزیری معتبر و دارای اختیار مذاکره برپایه ای نامحدود و بدون داشتن پیش شرط به شما امید بسته ام. انگلیسی ها همچنین نباید درباره مذاکراتشان و موقعیت اینجا اظهارات خصمانه آشکار بکنند که معنای آن گردن نهادن مصدق به فشار باشد.

در گفت و گویم با سفیر بریتانیا در سه شنبه او نیز بر این عقیده بود که بهترین امید دستیابی به توافقنامه از طریق ملاقات مصدق با وزیری از کابینه انگلستان است. با وجود این، من درباره موضوع با او بحثی نکردم، زیرا مذاکراتم با مقامات ایرانی تاکنون به نتیجه ای نرسیده است.



من با اعضای کمیسیون مختلط نفت مجلسین سنا و شورای ملی در آخر وقت پنج‌شنبه گفت و گویی طولانی انجام دادم و دریافتم بیشتر آنان علاقه‌مندتر و مشتاق‌تر از آنی هستند که من توقع داشتم.<sup>۲</sup>

هریمن

۱۹ ژوئیه.

۲. نشست در ساعت ۶ بعدازظهر در کاخ صاحبقرانیه تشکیل شد. از سوی امریکا این افراد حضور داشتند: هریمن، رانتری، لوی و هوو، و از سوی ایران، سناتورها مرتضی‌قلی بیات، احمد متین‌دفتری، رضازاده شفق، محمد سروری و نمایندگان مجلس ناصرقلی اردلان، عبدالله معظمی، سیدعلی شایگان و حسینی قائم‌مقام وزیر دارایی.

## شماره ۴۷

### از دستیار ویژه رییس‌جمهور (هریمن) به وزارت خارجه

بکلی سری - فوری تهران، ۲۰ ژوئیه ۱۹۵۱ - ساعت ۳ بعدازظهر

۳۰۱. از هریمن برای رییس‌جمهور و وزیر خارجه (پخش نشود، مگر با دستور وزارت خارجه).

من از اقدام ایران در مورد لغو اجازه اقامت سدان بی‌اندازه آشفته‌ام.<sup>۱</sup> کاملاً درک می‌کنم که این کار واکنشی نامطلوب در لندن خواهد داشت؛ و نیز بسیار شگفت‌زده‌ام که دولت، پیش از انجام دادن این اقدام با من مشورت نکرد. از سوی دیگر، بعضی حقایق صحنه اینجا باید درک شود. در اینجا عزمی بسیار راسخ برای پایان دادن به نفوذ بریتانیا، و بویژه نفوذ شرکت نفت وجود دارد. خواه این امر صحت داشته باشد خواه نداشته باشد، ایرانیان جداً متقاعد شده‌اند که سدان به تحریکات سیاسی دامن می‌زد. متأسفانه من تا پیش از ملاقات روز پنج‌شنبه با مصدق از موضوع اخراج سدان اطلاع نداشتم. به‌هرحال، درباره اثر مخرب این اقدام در این برهه از زمان با شاه گفت و گو کردم. وی ظاهراً از این رویداد خبر نداشت. من همچنین با بوشهری وزیر راه هم در این باره حرف زدم، که او گفت نظرم

را گزارش خواهد داد و تلاش خواهد کرد پس از کسب اطلاع درباره اتهامات وارده به سدان، آنها را به آگاهی من برساند. عامل دیگری نیز هست که باید درک شود، و آن اینکه مصدق و همکارانش از بریتانیا هراس دارند و همچنین می ترسند این تصور پدید آید که من اقدامات سیاسی را به آنها تحمیل می کنم. به عقیده من، این آمیزه ای است از احساس ناامنی خودشان، به اضافه دانستن این حقیقت که هر نشانه ای از ضعف از جانب آنان موجب خشم عمومی گردد که بهره برداری از افراطیهای هر دو طرف، افراطیون ملی گرا و حزب توده را از این امر در پی خواهد داشت. من هیچ تضمینی از بابت دیدارم نمی توانم بدهم. از سوی دیگر، می توانم بگویم که در اینجا گروهی در حال رشدند که به دولت اصرار می کنند که حضور مرا، شاید به عنوان آخرین فرصت برای برقراری مجدد مناسبات با انگلستان و دستیابی به راه حل غنیمت شمارد. به نظر من، اظهار ناخرسندیهای تابع امیال آنی از جانب انگلستان تنها اثری که دارد کاستن از نفوذ این گروه از افراد و تشویق افراط گرایان است. بنابراین دولت بیش از همیشه از انجام دادن عملی مؤثر در مورد انگلستان دستخوش نگرانی است.

قرار است که مدت کوتاهی دیگر با سفیر بریتانیا ملاقات کنم و از او خواهم پرسید آیا کاری هست که در این مقطع از من ساخته باشد. دو پیام شماره ۱۴۷ و ۱۴۸ شما به تاریخ ۱۹ ژوئیه به دستم رسید.<sup>۲</sup> من بیشتر از سفیر بریتانیا درخواست کرده ام که خارج ساختن اتباع انگلیسی از مناطق نفت خیز را به تعویق اندازد. سفیر بریتانیا امروز صبح به من اطلاع داد که مذاکرات مجلس عوام درباره ایران تا دوشنبه ۲۳ ژوئیه به تأخیر افتاده است و از قرار معلوم تا پس از این بحث و مذاکره اقدامی درباره خارج ساختن اتباع بریتانیا صورت نخواهد گرفت. من درباره این موضوع گفت و گوی بیشتری با سفیر انگلیس انجام خواهم داد.

اخبار رسیده حاکی از رو به کاهش رفتن سریع روحیه در میان کارکنان انگلیسی، چه در حوزه های نفتی و چه آبادان است، اما من امیدوارم که انگلیسی ها تا زمانی که احساس می کنند قادرند، کار را به تأخیر اندازند.

۱. در نوزدهم ژوئیه دولت ایران اجازه اقامت ریچارد سدان را باطل اعلام کرد. سه روز بعد، ظاهراً بر اثر اعتراضهای هریمن، باردیگر اجازه اقامت به سدان داده شد. (تلگرام ۳۱۶ مورخ ۲۱ ژوئیه از تهران).
۲. سند شماره ۴۵ و پانویس ۲ مربوط به آن را ببینید.

## شماره ۴۸

### از دستیار ویژه رئیس جمهور (هریمن) به وزارت خارجه

بکلی سری - فوری تهران، ۲۱ ژوئیه ۱۹۵۱ - ساعت ۲ بعد از ظهر

۳۱۴. از هریمن برای رئیس جمهور و وزیر خارجه (پخش نشود، مگر با دستور وزارت خارجه).

سفیر انگلستان را ترغیب کرده‌ام که از دولت متبوعش تقاضا کند هرگونه مذاکره در روز دوشنبه و اعلام خارج ساختن مرحله‌ای اتباع انگلیسی از ایران را، دست کم چندروزی به تأخیر اندازد. خاطر نشان کردم که در اینجا کارها در جهتی پیش می‌رود که امید از سرگیری مذاکرات با انگلستان وجود دارد. دیگر اینکه، دولت ایران در صدد یافتن فرمولی است که در داخل ایران برایش مشکلی پدید نیآورد، و دیگر آنکه، اگر انگلستان اکنون به اقدامی مثبت دست بزند، بی‌تردید برای ایران بسیار مشکل و شاید غیرممکن خواهد بود که بعداً وانمود کند بر اثر فشار انگلستان دست به اقدام می‌زده است.

توضیح دادم که مصدق نشانه‌هایی از پذیرش وزیر کابینه انگلستان، بدون پیش شرط، اما صرفاً با مشخص ساختن این امر که دولت انگلستان اصل ملی کردن را پذیرفته است، از خود بروز می‌دهد. همچنین گفتم که حسینی اذعان کرده است که سخنان من ولوی کمیسیون مختلط نفت را تکان داده است و دیگر اینکه، حسینی، در دیدار غروب جمعه<sup>۱</sup> خود با ولوی گفت که دولت ایران در حال بررسی جدی طرح پیشنهادی انگلستان است که توافقی را شامل می‌شود که دو طرف درباره آن

بحث کرده‌اند، و در واقع، در راستای طرحی است که جکسون برای مذاکره تدوین کرده بود.<sup>۲</sup> اهمیت این امر از آن روست که حسینی نزدیک‌ترین مشاور مصدق در مسئله نفت است و درگفت و گوهای پیشین خود با لوی بسیار انعطاف‌ناپذیر بوده است. نشانه دیگر پیشرفت که من به سفیر انگلیس متذکر شدم این بود که بوشهری امروز صبح (شنبه) از لوی خواستار رئوس مطالب شرایط توافق با ونزوئلا شد و گفت که شب پیش تا ساعت یک بامداد نزد مصدق بوده است و قصد داشت امروز صبح با شاه ملاقات کند. در ضمن، بوشهری محرم مصدق نیز هست.

سفیر انگلیس موافقت کرد که به دولت متبوعش تلگراف بزند و در رئوس، مطالب یاد شده فوق را گزارش دهد و توصیه کند که مذاکرات مجلس عوام چندروزی به تأخیر افتد یا اینکه، در صورت امکان، موریسون آشکارا اظهار کند که بریتانیا آماده است در هر زمان مذاکرات را از سرگیرد. من عقیده داشتم که موضوع به تأخیر انداختن مذاکرات شیوه‌ای معقول است، و احتمالاً خطر بیانات شتابزده بعضی از نمایندگان مجلس را که در اینجا آثار بسیار نامطلوب برجای می‌گذارد، خاطر نشان کردم. وی سختم را پذیرفت و به بیانات پیشین اعضای مجلس عوام مبنی بر اینکه ایران باید میان روسیه و انگلستان تقسیم شود، اشاره کرد.

من نمی‌توانم با تأکید بسیار توصیه کنم که شما از فرانکس تقاضا کنید از دولت خود بخواهد که در خلال تحولات، عجالتاً مذاکرات مجلس عوام و اعلام خروج مرحله‌ای کارکنان انگلیسی را به تأخیر اندازد. من در اینجا به سفیر انگلیس گفتم اگر موریسون احساس می‌کند ضرورت دارد که بعضی از تحولات جاری در اینجا را دلیلی برای تأخیر عنوان کند، من هیچ مخالفتی با این کارش ندارم.<sup>۳</sup>

صادقانه بر این باورم که اگر دولت بریتانیا همکاری نکند توفیق مأموریت من، اگر ناممکن نشود، بسیار نامتحمّل می‌گردد. مطمئنم شما درک می‌کنید که نمی‌توانم درباره نتیجه مطلوب اطمینانی بدهم، اما واقعاً بر این باورم که تنها در این چندروزی که من در اینجا بوده‌ام پیشرفتی حاصل نشده است.

۱. لوی و حسینی دومین گفت و گوی خود را در ۱۸ ژوئیه و سومین آن را در ۲۰ ژوئیه انجام دادند. گزارش این دو مذاکره که بیشتر درباره جنبه‌های فنی و اقتصادی صنعت نفت بود، در پرونده ۱۰۵۱-۸۸۸۰۲۵۵۳/۱۰ موجود است.

۲. سند شماره ۲۹ را ببینید.

۳. این تلگرام در ساعت ۱۱:۵۹ صبح به وزارت خارجه رسید. وزارت خارجه در ساعت ۱ بعد از ظهر به گیفورد تلگراف زد و پس از مرور پیشرفتی که گویا هریمن بانی آن بود، به سفیر دستور داد به موریسون بگوید که اگر انگلستان در طی این چندروز به اقدامی دست زند و یا اظهاراتی آشکار کند «پشیمانی آور» خواهد بود. در ۲۲ ژوئیه گیفورد موضوع را به استرانگ که گزارشی مشابه از سفیر فرانکس به دستش رسیده و قادر بود موریسون را در آخر شب ۲۱ ژوئیه ببیند، گفت. استرانگ و موریسون هر دو اعتقاد داشتند که خودداری از اعلام خروج کارکنان دشوار خواهد بود، مگر اینکه برای کاستن از خطر برای کارکنان انگلیسی حوزه‌های نفتی کاری انجام شود. آنان تلگرامی برای سفیر شپرد فرستادند و به وی دستور دادند درباره امکان قانع ساختن ایرانیان در کاستن از تنش در حوزه‌های نفتی مشورت کند. پس از آن موضوع را در نشست کابینه در ۲۳ ژوئیه مورد بررسی قرار خواهند داد. (تلگرامهای ۴۹۰ به لندن مورخ ۲۱ ژوئیه و ۴۲۳ از لندن مورخ ۲۲ ژوئیه).

## شماره ۴۹

### از دستیار ویژه رییس جمهور (هریمن) به وزارت خارجه

بکلی سری - فوری تهران، ۲۲ ژوئیه ۱۹۵۱ - ساعت ۲۱ نیمروز

۳۲۱. از هریمن برای رییس جمهور و وزیر خارجه (پخش نشود، مگر با دستور وزارت خارجه).

من شب گذشته (شنبه)<sup>۱</sup> باردیگر با سفیر انگلیس ملاقات کردم. وی گفت، اگرچه دولت ایران به وی اطلاع داده است که سدان اجازه اقامت در ایران را دارد، لندن از اتهامات وارده به سدان بسیار نگران است. وزیر خارجه ایران به نمایندگی بریتانیا گفته بود که سدان به طور ناشناس به آبادان رفته و با شخصیت‌های ناشناس در آنجا ملاقات کرده و احتمالاً در تظاهرات عمومی فاجعه آمیز تهران دست داشته است.<sup>۲</sup> سفیر انگلیس این را گزارش کرده بود و اطمینان داشت موریسون خشمگین می‌شود. من نمی‌توانم بفهمم چرا شپرد به جای گزارش دادن ساده رویدادی که می‌دانست دردسرافزین است، خودش شخصاً نزد وزیر خارجه ایران

نرفته و پافشاری نکرده بود که همهٔ اتهامات را تکذیب کند.

من بیشتر گفت و گوهایم با کمیسیون مختلط نفت را برایش شرح دادم. وی عقیده دارد بهتر است نخستین مذاکرات بین دو دولت انجام گیرد. من موافقم، به شرط آنکه وزیری مسئول برای مذاکره به تهران بیاید. وی همچنین گفت بریتانیا، پیش از آنکه با هر نوع مذاکره‌ای موافقت شود، اصرار دارد که وضع به‌روال سابق برگردد. من گفتم چنین چیزی محال است و از وی خواستم برای این کار دلیل بیاورد. او سپس گفت پس دست‌کم تبلیغات ضدانگلیسی که دولت باعث آن است و نیز بی‌احترامی به‌انگلیسی‌های مقیم باید متوقف شود. با این حرف موافقت کردم و گفتم در وقت مقتضی این را با مقامات ایرانی در میان می‌گذارم.

سفیر انگلیس از ترور ملک عبدالله اظهار تأسف کرد<sup>۳</sup>. - بویژه در این زمان که سفیر اردن پیام وی را به‌شاه و مصدق می‌رساند و آنان را به‌حل اختلاف نفت با بریتانیا تشویق می‌کرد. من مطمئنم که این پیام نه‌تنها کاری انجام نمی‌دهد، بلکه باعث رنجش خاطر نیز می‌شود. ایرانیان این پیام را صرفاً نشانهٔ دیگری از فشار بریتانیا تلقی می‌کنند.

در ضمن بحث این عقیده را اظهار کردم که مصدق در واقع از رهبران مذهبی متعصب و نیز از گروه‌های ملی‌گرای افراطی هراس دارد. شپرد با این نظر موافقت کرد.

از آن می‌ترسم که لندن هم، دست‌کم تا اندازه‌ای، در توقعات و خواسته‌های شپرد سهیم باشد، در حالی که انگلستان اگر خواهان حفظ تأسیسات نفتی خود در ایران و جلوگیری از پیامدهای سیاسی جدی در اینجاست، باید خود را با حقایق اوضاع و احوال جاری این کشور هماهنگ سازد.

هریمن

۱. ۲۱ ژوئیه.

۲. احتمالاً اشاره‌ای است به آشوبهای ۱۵ ژوئیه (۲۳ تیر) تهران که در جریان آن بیست‌نفر کشته و بسیاری از مردم زخمی شدند.

۳. ملک عبدالله پادشاه اردن در ۲۰ ژوئیه ترور شد.

## شماره ۵۰

از دستیار ویژه رئیس جمهور (هریمن) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

تهران، ۲۲ ژوئیه ۱۹۵۱ - ساعت ۷ صبح

بکلی سری - خیلی فوری

۳۲۲. از هریمن برای رئیس جمهور و وزیر خارجه (پخش نشود، مگر با دستور وزارت خارجه).

علاء امروز صبح<sup>۲</sup> به دستور شاه با من تماس گرفت تا مرا از تحولات جاری مطلع سازد. او گفت شاه به مصدق گفته است که در مسئله نفت باید به توافقی با انگلستان برسد، زیرا توسعه و رفاه اقتصادی ایران به درآمد نفت وابسته است. مصدق پرسید اگر لازم است وی استعفا خواهد کرد. شاه به او پاسخ منفی داد، اما می خواست که مصدق توافقنامه ای امضا کند و مصدق موافقت کرد. مصدق سپس با آیت الله کاشانی و رهبران جبهه ملی دیدار کرد و تأیید آنان را به دست آورد. این موضوع را بوشهری به اطلاع من رساند. بوشهری همچنین امروز صبح به من گفت تصمیم گرفته شده است که تلاشی برای ترتیب دادن دیدار وزیر کابینه انگلستان، در صورت تمایل به همراه نماینده شرکت نفت، از ایران انجام گیرد. او گفت برای باور است که نمایندگان کمیسیون مختلط نفت که امروز بعد از ظهر از من دعوت به عمل می آورند، به طور رسمی مرا از همه رویدادها مطلع خواهند ساخت. او گفت که در این کمیسیون راجع به تدوین توافقنامه بحث خواهد شد.

اواسط صبح امروز سفیر انگلیس به دیدار من آمد تا بگوید که به گزارش وزیر خارجه ایران مبنی بر اتهامات وارده نامنصفانه به سدان اعتراض کرده است. وی توضیح داد که آنان حقیقت را نمی گفتند و اظهار امیدواری کرد که در آینده وزیر خارجه ایران هر شکایتی از انگلیسی های مقیم ایران دارد، پیش از هراقدامی با او مشورت کند. وزیر خارجه گفته بود از موضوع سدان تا پس از بروز درگیری اطلاعی نداشته است و به ناتوانی خود در به دست آوردن اطلاعات در این باره، که وزیر کشور خودسرانه و بدون مشاوره با او انجام داده بود، اعتراف کرد. با وجود

این، وزیر خارجه ایران موافقت کرده بود برای پرهیز از اختلافات و سوء تعبیر بیشتر هرکاری از وی ساخته است انجام دهد.

سفیر انگلیس سپس دو تلگرام را به من نشان داد، یکی از مناطق نفت خیز رسیده بود که در آن مدیر انگلیسی نگرانی خود را بابت دخالت پیش از اندازه ایرانیان در کار اتباع انگلیسی اظهار داشته و درخواست کرده بود اقدامات فوری برای اجرای بیرون بردن مرحله‌ای کارکنان صورت گیرد. تلگرام دوم از وزارت خارجه بریتانیا رسیده و بدین مضمون بود که گرچه آنها قدر دان تلاشهای من هستند، احساس نمی‌کنند بتوانند از اقدام پیش از موعد برای پاسخگویی به اطلاعات رسیده از حوزه‌های نفتی خودداری ورزند. وزارت خارجه خواستار آخرین اطلاعات درباره پیشرفت من تا یکشنبه غروب شده بود، به طوری که کابینه بتواند در نشستی که صبح روز دوشنبه برپا می‌کند، آنها را مورد بررسی قرار دهد. من آنچه را پیشتر گزارش کرده‌ام به طور کلی برای سفیر شرح دادم و از وی خواستم برچند روز تأخیر تأکید ورزد. او اظهار داشت گفته‌های مرا گزارش خواهد کرد و به نظر می‌رسید شدیداً تحت تأثیر ملاقات مصدق با گروه ملی‌گرای افراطی است. من به ضرورت پنهانکاری درباره این مطلب تأکید کردم.

وقتی که از او پرسیدم توصیه‌اش درباره بهترین شیوه برای از سرگیری مذاکرات میان ایران و انگلیس چیست، وی همه شرایطی را برزبان آورد که دولت متبوعش بر آنها تأکید می‌ورزد، از جمله بازگشت وضعیت پیشین به موجب رأی دیوان دادگستری، تعهد قبلی مبنی بر پذیرفتن شرایط جکسون، و... من بی‌رودریایی به وی گفتم که پس باید از خیر تأسیسات نفت بگذرد و خاطر نشان کردم که ایرانیان از پافشاری بر قانون نه ماده‌ای دست کشیده‌اند و بدون هیچ مخالفتی گفته‌های مرا پذیرفته‌اند و گفتم آنان همه تقصیرها را به گردن شرکت نفت می‌اندازند و شرایط مالی ممکن نیست در سایر کشورهای تولیدکننده نفت از این حد فراتر برود. با تأکید گفتم که نگرانی ویژه ایرانیان اطمینان یافتن از این است که شرکت ملی نفت ایران بایستی بر سیاستهای کلی نظارت کند، اما من پافشاری کرده‌ام که عملیات روزمره بایستی برحسب توافق، به شرکتی فعال محول گردد.



با لحنی عادی گفتم که ایرانیان، درست یا غلط، براین باورند که شرکت نفت در گذشته در سیاستهای داخلی کشور دخالت می کرده است. وی نیز موافق بود که ایرانیان چنین اعتقادی داشتند و گفت که ایرانیان هر بلایی که به سرکشور می آمد تقصیر آن را متوجه شرکت نفت می دانستند.

به هر حال، موافقت کردم که موضوع کاستن از شدت تنش در حوزه های نفت خیز و آبادان را با کمیسیون نفت در میان بگذارم و پیشنهاد کردم که او خودش می تواند درباره شکایتهای بریتانیا به طور مشروح گفت و گو کند.

من عقیده داشتم که هر چه زودتر نماینده انگلستان به تهران بیاید بهتر است، و به نظر من این کار بهترین راه دستیابی به راه حلی رضایتبخش است.

اگر تلاشها با توجه به تعهدات پیشین انجام گیرد، کشمکش بی پایانی جریان خواهد داشت، در حالی که با اصلاح جو در اینجا برای دستیابی سریع به راه حل، از طریق مذاکرات مستقیم ممکن است بتوان به نتایج مطلوب دست یافت. او درباره گفته ام، مبنی بر اینکه به عقیده من تنها راه واقعی برقراری مجدد روابطی رضایتبخش و کسب سریعترین نتیجه، دیدار یک وزیر کابینه از تهران است، اظهار نظری نکرد.

امیدوارم که واشینگتن و لندن، با قویترین لحن، از بریتانیا بخواهند که در خلال تحولات اینجا، که به سرعت در حال شکل گرفتن است، از هراقدامی خودداری کند...<sup>۳</sup>

۱. این تلگرام به لندن فقط برای ملاحظه سفیر تکرار شده است.
۲. شنبه ۲۱ ژوئیه.
۳. این تلگرام در ساعت ۲:۱۳ بعد از ظهر رسید. در ساعت ۱۰ بعد از ظهر وزارت خارجه به گیفورد تلگراف زد و از وی خواست به دیدن موریسون برود و از وی تقاضا کند که توصیه های مطرح شده در این تلگرام را بپذیرد. به گیفورد همچنین اطلاع داده شد که همان درخواست از فرانکس نیز شده است. (تلگراف ۵۱۱ به لندن). گیفورد روز بعد گزارش داد که کابینه انگلستان موافقت کرده است که صدور هر نوع بیانیتهای درباره ایران دست کم ۲۴ ساعت به تأخیر افتد. (تلگرام ۴۲۸ از لندن)

## شماره ۵۱

از دستیار ویژه رئیس‌جمهور (هریمن) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

بکلی سری - فوری تهران، ۲۳ ژوئیه، ۱۹۵۱ - ساعت ۱۱ صبح

۳۲۴. از هریمن برای رئیس‌جمهور و وزیر خارجه (پخش نشود، مگر با دستور وزارت خارجه).

یکشنبه بعدازظهر<sup>۲</sup> با نمایندگان کمیسیون مختلط نفت و وزرای دارایی و راه دیدار کردم. آنان که به تازگی از ملاقات با نخست‌وزیر بازگشته بودند، پیش‌نویس بیانیه‌ای را به من دادند که حاوی شرایطی بود که مذاکره با بریتانیا براساس آنها انجام می‌گرفت. پیش‌نویس، پس از تجدیدنظرهایی که ما در ضمن نشست خود در آن به عمل آوردیم، اظهار می‌داشت که با فرض به رسمیت شناختن ملی کردن صنعت نفت ایران از سوی انگلستان، دولت ایران آماده آغاز گفت و گو با نمایندگان دولت انگلیس به عنوان وکیل شرکت سابق نفت انگلیس و ایران و بحث درباره دیگر موضوعات مربوط به منافع متقابل دو دولت است.

خاطر نشان ساختم با آنکه معتقدم دولت بریتانیا مایل به پذیرش اصل ملی کردن است، همان‌گونه که پیشتر گفته‌ام، به نظر می‌رسد بیانیه پیشنهادی آنها را ملزم می‌سازد بسیار فراتر از آن بروند و شاید به این معنی تفسیر شود که بریتانیا قوانین ملی کردن ایرانیان را پذیرفته است. نمایندگان گفتند که هدف این نبود، اما از آنجا که آنان نمی‌توانستند عبارتی را بگنجانند که معنای ضمنی آن این باشد که آنان قانون‌نهی ماده‌ای را باطل اعلام می‌کنند، از انگلستان نمی‌خواستند آن را بپذیرد. با وجود این، در بحث‌های پیشین آنها با همقطارانشان و نخست‌وزیر، نظر این بود که قید «اصل ملی کردن» ممکن است به عنوان «نوعی از ملی کردن» تفسیر شود. آنان عقیده داشتند افکار عمومی اجازه پذیرش آن را به آنان نمی‌دهد.

نظر به این که آنان نمی‌توانستند عبارت دیگری را پیشنهاد کنند که خواسته ایرانیان را برآورده سازد و درعین حال نویدبخش پذیرش از جانب انگلیسی‌ها باشد، من بر موضعی که دیروز اتخاذ کرده بودم، پایدار ماندم، یعنی «اصل ملی

کردن». نمایندگان ایرانی موافقت کردند که درباره این موضوع با همقطاران خود به بحث بپردازند و فردا بعد از ظهر مرا از تصمیم خود آگاه سازند.

تصور من بر پایه اظهارات خصوصی چندتن از نمایندگان این است که گروه، در واقع احتمال نمی داد که پیش نویس بیانیه، از نظر من برای انگلیسی ها پذیرفتنی باشد، بلکه به مقاصد آزمایشی برای تسکین دادن برخی از عناصر سرسخت کمیسیون عرضه شده بود. من امیدوارم که درباره این موضوع در راستای سیاستهایی تصمیم گیری خواهد شد که به نظر من پذیرفتنی است.

.....  
ایرانیان در بحث خود موافقت کردند که نخستین موضوع برای مذاکره با انگلستان بایستی توافق درباره ترتیباتی عملی جهت جریان داشتن نفت باشد، و اذعان کردند که برای تحقق بخشیدن به این امر آنان ناگزیر به معامله با تشکیلات در حال کار می باشند.

من مسئله کاستن از تنش و تقویت روحیه اتباع انگلیسی را مطرح ساختم. آنان پس از بحث، به این نتیجه رسیدند که بهترین راه این است که در مذاکرات خود با بریتانیا به نتیجه ای سریع دست یابند، و پس از آن، برای یافتن راههای عملی به منظور کاستن از شدت تنش، با سفیر انگلیس بحث و گفت و گو کنند.<sup>۳</sup>

هریمن

۱. تکرار شده به لندن فقط برای ملاحظه سفیر.

۲. ۲۲ ژوئیه.

۳. پیام هریمن در ساعت ۹:۳۲ صبح روز ۲۳ ژوئیه به وزارت خارجه رسید. وزارت خارجه، در ساعت ۷ بعد از ظهر تلگرامی به گیفورد زد با این مضمون که مذاکرات در تهران به مرحله ای حساس رسیده است، و دیگر اینکه، ضروری است انگلستان به اقدامی دست نزنند که احتمالاً اوضاع را آشفته سازد. به گیفورد دستور داده شد که اگر ضروری می داند در راستای این خط مشی ها با وزارت خارجه انگلیس تماس بگیرد و بریتانیا را متقاعد سازد که اعلام خارج ساختن کارشناسان فنی صنعت نفت را باز هم به تأخیر اندازد. (تلگرام ۵۳۱ به لندن).

## شماره ۵۲

از دستیار ویژه رئیس جمهوری (هریمن) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

بکلی سری - خیلی فوری  
تهران، ۲۴ ژوئیه ۱۹۵۱ - ساعت ۱۱ صبح

۳۴۰. از هریمن برای رئیس جمهور و وزیر خارجه (پخش نشود، مگر با دستور وزارت خارجه)

کابینه ایران بیشتر مدت دوشنبه را به مسائلی پرداخت که هیئت مختلط نفت در روز یکشنبه راجع به آنها با من مذاکره کرده بود و من در تلگرام شماره ۳۲۴ مورخ ۲۳ ژوئیه<sup>۲</sup> خود گزارش آن را فرستادم. وزیر دارایی و اعضای هیئت مختلط نفت در غروب دوشنبه با من دیدار کردند.<sup>۳</sup> آنان به اطلاع من رساندند که کابینه با گنجاندن کلمه «اصل» موافقت کرده است، و پیش نویس فرمول مذاکره با انگلیسی ها را به این مضمون به من تسلیم کردند: «در صورتی که دولت انگلستان به نمایندگی از جانب شرکت سابق نفت انگلیس و ایران اصل ملی کردن صنعت نفت در ایران را به رسمیت بشناسد، دولت ایران آماده گشودن باب مذاکرات با نمایندگان دولت بریتانیا به نمایندگی از شرکت سابق است.»

آنان توضیح دادند حذف اشاره به بحث درباره هر موضوع دیگری مربوط به منافع متقابل که در تلگراف قبلی من به آن اشاره شد، صرفاً به این دلیل بود که هیئت مختلط نفت صلاحیت هیچ کاری بجز نفت را نداشت، اما البته دولت آماده بحث درباره هر موضوعی از این دست است. آنان سپس گفتند برای آنکه من از نگرش دولت ایران کاملاً آگاه باشم، دولت و کابینه تصمیم گرفتند که ترجمه صورتجلسه ای که در آن تصمیم بالا گرفته شده و به تصویب کل اعضای کابینه و کمیسیون نفت رسیده بود در اختیار من گذاشته شود.

این یادداشت، افزون بر مطرح ساختن نکته (۱) بیانیه فوق الذکر شامل نکات زیر بود: (۲) دولت انگلستان، پیش از فرستادن هیئت نمایندگی به تهران، باید رسماً پذیرش اصل ملی کردن صنعت نفت را به نمایندگی از طرف شرکت سابق اعلام کند، و (۳) اصل ملی کردن صنعت نفت به معنای طرحی است که کمیسیون ویژه

نفت مجلس آن را تصویب و قانون ۲۰ مارس تأییدش کرده و متن آن طرح بدین شرح است: «ما امضاکنندگان زیر، به نام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تأمین صلح جهانی، پیشنهاد می‌کنیم که صنعت نفت در تمام مناطق کشور بدون استثناء ملی اعلام شود، یعنی عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری در دست دولت قرار گیرد.»

در یادداشت، در دنباله بند (۳) آمده بود: «در این ارتباط برای آگاهی بیشتر آقای هریمن، یک رونوشت از یادداشتی که نمایندگان شرکت سابق نفت درباره روشهایشان در پذیرفتن اصل ملی کردن صنعت نفت ایران، به دولت ایران تسلیم کردند، که یادداشتی نپذیرفتنی بود، پیوست است (طرح جکسون)»<sup>۴</sup>

به آنان گفتم که البته باید انگلیسی‌ها را از این یادداشت که به من داده‌اند باخبر کنم، و دیگر اینکه، مطمئنم با وضعی که این پیشنهادها دارد، چنانچه تغییر و جرح تعدیلی در آنها به وجود نیاید مورد قبول آنها قرار نخواهد گرفت. به آنان گفتم نمی‌توان از انگلستان انتظار داشت که با توجه به مفهوم ضمنی این قانون، بدون درک از طرز اجرا آن را بپذیرد. من بر تفاوت میان پذیرش اصل ملی کردن و قبول کردن قانون تأکید ورزیدم. آنان اظهار داشتند که صرفاً به نخستین قانون اشاره دارند و نه به قانون ۹ ماده‌ای، و برای آنان نخستین قانون فقط اصل ملی کردن را مشخص می‌کرد. برای مثال، من گفتم که عبارت «در دست دولت قرار گیرد» را می‌توان از بسیاری از راه‌های گوناگون تحقق بخشید، و مسلم است که دولت بریتانیا نمی‌تواند از پیش گفت و گویی مطابق روش خواسته شده را بپذیرد. من همچنین گفتم آنان باعث شده‌اند من باور کنم که آنان آماده بررسی این امر هستند که شرکت دارای مالکیت خارجی باشد و به عنوان عامل اداره‌کننده عملیات برای شرکت ملی نفت ایران عمل کند و از آنان پرسیدم آیا تعبیرشان از عبارت بالا در این محدوده است یا نه. آنان پاسخ دادند «در دست گرفتن» را می‌توان به خوبی به «در اختیار گرفتن» ترجمه کرد و، از این رو، چنین ترتیبی که آنان در نظر دارند، امکان‌پذیر است. آنان تأکید کردند که طرح جکسون قابل ایراد است، زیرا آنان بر این تصورند که این طرح شرکت نفت انگلیس و ایران است «که با چهره‌ای متفاوت ارائه شده است.»

کلیه مقامات ایرانی، حتی آنان که بسیار طرفدار انگلستان به شمار می آمدند، مصمم اند که دولت به منظور پرهیز از دخالت های سیاسی که به نظر آنان شرکت از دیرباز در آنها دست دارد باید بر عملیات نظارت کافی داشته باشد. به آنان خاطر نشان ساختم که قویاً معتقدم این موضوعی نیست که درباره اش با من بحث کنند، بلکه می توانند در مذاکراتشان با بریتانیا برای آن پاسخی بیابند.

آنان با کشاندن بحث به طرح پیشنهاد کردند که من آن را به انگلیسی ها تسلیم کنم و از پرسشهای آنها در واکنش به طرح و اظهار نظرهایشان کسب اطلاع کنم. به دلایلی از انجام دادن چنین کاری امتناع ورزیدم. یکی اینکه این کار به مذاکرات پایان ناپذیر درباره موضوعاتی می انجامد که مطالب مورد نظر برای مذاکره، موکول به آمدن مقامات انگلیسی به تهران است، و نیز به این سبب که این اقدام مرا در جایگاه واسطه قرار می داد که مایل نبودم چنین تصویری پیش آید، پس از بحثهای فراوان، من گفتم حاضرم کارهای زیر را انجام دهم:

(الف) دولت انگلستان را از فرمول دولت ایران برای ترتیب دادن نشستی با حضور نمایندگان بریتانیا، که در نخستین پاراگراف بالا نقل شده است، آگاه سازم.  
(ب) به دولت انگلستان اطلاع بدهم که یادداشت کابینه، به هیچ وجه انگلستان را ملزم به موافقت با صدور بیانیه ای مبنی بر به رسمیت شناختن اصل ملی کردن به نمایندگی از سوی شرکت نفت انگلیس و ایران نمی کند.

(ج) در ارتباط با سومین نکته یادداشت کابینه من باید اختیار داشته باشم به دولت انگلستان اعلام کنم که «دولت ایران آماده مذاکره به طریقی است که در آن، قانون تا جایی که بر منافع انگلستان اثر می گذارد، به کار بسته می شود.»

کمیسیون با بندهای (الف) و (ب) موافقت کرد، اما خاطر نشان ساخت که نمی تواند درباره بند (ج) از جانب دولت حرفی بزند. در نشست بعدی کابینه این موضوع مطرح شد و بوشهری به اطلاع رساند که دولت به من اختیار داده است که مفاد بند (ج) را مطرح کنم.

در سراسر بحث های ما، نمایندگان دولت ایران بارها اظهار داشتند که به عقیده آنان اگر نماینده دولت بریتانیا با حسن نیت و درک امید و آرزوهای مردم ایران پای

میز مذاکره بنشینند می‌توان به توافقی مورد رضایت هردو طرف دست یافت. این موضوع در آخرین دیدارمان چندین بار تکرار شد. به عقیده من هم چنین خواهد شد، مشروط برآنکه وزیر انگلیسی در مذاکرات خود دیدگاه‌هایی انعطاف‌پذیر اتخاذ کند و آماده در نظر گرفتن احساسات قوی عمومی که این روزها در سراسر کشور برانگیخته شده است، باشد.

به عقیده همه امریکایی‌های اینجا و ایرانیان مسئولی که با آنان دیدار داشته‌ام، هیچ دولت ایرانی، چه دولت مصدق باشد، چه هرفرد دیگر، نمی‌تواند در جهت مخالف این احساسات گام بردارد. لوی و من بارها این موضوع را روشن ساخته‌ایم که دولت ایران نمی‌تواند انتظار داشته باشد بهره‌ای مالی بیشتر از آنچه که کشورهای قابل مقایسه با ایران به دست می‌آورند، نصیب خود سازد. ما همچنین آشکار کرده‌ایم که عملیات نفتی در ایران بایستی براساسی مؤثر اداره شود، و این امر صرفاً از طریق شرکتی دارای مالکیت خارجی امکان‌پذیر است که با آزادی و مدیریت باب روز عمل کند، ولو اینکه بر مبنای اصول خط‌مشی تدوین شده به وسیله دولت یا شرکت ملی نفت ایران نباشد.

مسئله‌ای که ظاهراً خیلی موجبات نگرانی ایرانیان را فراهم می‌آورد، این است که چگونه می‌توان از بازگشت شرکت نفت انگلیس و ایران در شکلی دیگر و انجام اقدامات سیاسی به شیوه‌ای که به نظر ایرانیان بیشتر انجام می‌گرفت، جلوگیری به عمل آورد؛ همچنین طریقی که در آن ترتیباتی بتوان اتخاذ کرد که ظاهرکنار گذاشته شدن قانون ملی کردن را نداشته باشد. من بر این باورم که آنان اذعان دارند قادر نیستند عملیات نفت را هدایت کنند، اما خواستار دستیابی به همه اطلاعات و سرپرستی، فراتر از عضویت در هیئت مدیره، آن گونه که در طرح جکسون مطرح شده است هستند. آنان همچنین خواستار آموزش ایرانیان برای اداره مشاغل فنی اند که روز به روز اهمیت بیشتر می‌یابد و افرادی دارای صلاحیت را می‌طلبند.

به عقیده من آنان در حال حاضر می‌دانند که برای حمل نفت و بازاریابی به شرکت نفت انگلیس و ایران وابسته‌اند. اگر انگلستان با مذاکرات موافق باشد، به باور من، برای آنان خوب است آماده اضافه کردن بعضی شرکت‌ها، در صورت

کارکردن شرکت در محدوده ایران، علاوه بر شرکت نفت انگلیس و ایران باشند، نظیر شرکت شل یا پیوستن شرکت نفت انگلیس و ایران به سایر کشورها. من به هیچ وجه شمول هیچ یک از شرکت‌های امریکایی را پیشنهاد نمی‌کنم.

تصور من این است که امروز جوّی در ایران وجود دارد که بریتانیا در آن می‌تواند به توافقنامه‌ای رضایتبخش دست یابد و تردید دارم که چنین موقعیت مناسبی باردیگر خود را نشان دهد. با مشکلات فزاینده و خطرهای جدی نهفته در تأخیر، به نظر من، نماینده دولت انگلستان به همراه رایزنان مربوط، شامل نماینده شرکت نفت انگلیس و ایران، هرچه زودتر به تهران بیاید، خیلی بهتر است. اگرچه این طرح همه آن چیزی نیست که انگلستان در نظر دارد، من قویاً توصیه می‌کنم که در صورت امکان پذیرفته شود.<sup>۵</sup>

ایرانیان در تدوین طرح، مسلماً آخرین پاراگراف یادداشت سفیر بریتانیا به تاریخ ۲۴ مه<sup>۶</sup> به وزیر خارجه را در ذهن داشته‌اند که در آن پیشنهاد شده بود هیئتی دولتی با سرپرستی عضوی از دولت تهران گسیل شود. من قصد دارم صبح زود روز سه‌شنبه به سفیر انگلیس در اینجا اطلاع دهم. توصیه می‌کنم که شما موضوع را در واشینگتن به‌طور مفصل با فرانکس در میان گذارید و به گیفورد دستور دهید در این باره با انگلستان گفت و گو کند و از آنان مصراً خواستار پذیرش شود.<sup>۷</sup>

اگرچه از لحاظ روحی برای من بهتر است که اینجا را ترک نکنم، آماده‌ام که اگر صلاح دانسته شود برای تبادل نظری کوتاه به لندن بروم.

هریمن

۱. فقط برای ملاحظه سفیر به لندن گزارش شد.

۲. سند قبلی.

۳. نشست در ساعت ۶:۳۰ بعدازظهر روز ۲۳ ژوئیه تشکیل شد. در ضمن لوی و هوو با حسیبی ملاقات کردند تا درباره وضعیت نفت جهان در صورتی که نفت ایران دسترس پذیر نباشد، بحث و گفت و گو کنند. یادداشتی درباره گفت و شنود آنان در پرونده ۸۸۸۰۲۵۵۳/۱۰-۱۰۵۱ موجود است.

۴. سند شماره ۲۹ را ببینید.

۵. هریمن، در ساعت ۱ بعدازظهر این یادداشت را ارسال کرد:

«من اشاره پیشتر امروز خود را به مذاکره با هیئت مختلط نفت درباره رأی دیوان بین‌المللی



دادگستری در تلگرام حذف کردم. تا این زمان بریتانیا از رأی دیوان دست برنداشته است، که من آن را به ایرانیان خاطر نشان ساختم، در حالی که ایران آن رأی را نپذیرفته و قویاً به قانون نه ماده‌ای ملی کردن چسبیده است. متقاعد کردن ایرانیان به دست کشیدن از پافشاری خود مبنی بر مینا قرار دادن قانون نه ماده‌ای برای مذاکره با انگلیسی‌ها بی‌اندازه دشوار بوده و مسلماً به همان اندازه مهم است که انگلستان در پاسخ خود به پیشنهاد مذاکره دولت ایران رأی دیوان بین‌المللی دادگستری را ننگنجانند. البته این به آن معنا نیست که اگر در مذاکرات به توافقی دست یافته نشد، دو طرف از موضع خود عدول کرده‌اند.» (تلگرام شماره ۳۴۷).

۶. احتمالاً هریمن به یادداشت ۱۹ مه اشاره دارد؛ پانویس شماره ۴ سند شماره ۲۱ را ببیند.  
۷. وزارت خارجه در ساعت ۷ بعد از ظهر بیست و دوم ژوئیه به گیفورد تلگراف زد و از وی خواست مضمون آن را به مورسون منتقل کند و «با شدت ممکن» از وی خواستار پذیرفتن طرح ایران شود. به گیفورد همچنین اطلاع داده شد که ظاهراً این بهترین پیشنهاد است، و وزارت خارجه همین درخواست را از فرانکس نیز کرده است. (تلگرام شماره ۵۳۲).

## شماره ۵۳

### از دستیار ویژه رییس جمهور (هریمن) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

تهران، ۲۴ ژوئیه ۱۹۵۱ - ساعت ۳ بعد از ظهر

بکلی سری - فوری

۳۵۲. از هریمن برای رییس جمهور و وزیر خارجه (پخش نشود، مگر با دستور وزارت خارجه)

امروز صبح دستور کار گردهمایی را، آن‌گونه که دولت ایران پیشنهاد کرده بود، و ترجمه یادداشت کابینه ایران را به سفیر انگلیس تسلیم کردم. همچنین پیشنهادهای (الف) و (ب) و (ج) خود را که در تلگرام شماره ۳۴۰ خود گنجانده بودم<sup>۲</sup> و دولت ایران به من اختیار داده بود به دولت بریتانیا انتقال دهم. افزون بر این، درباره موضوعاتی دیگر، از جمله محتوای تلگرامی که در بالا از آن یاد کردم و تلگرام تکمیلی که به رأی دیوان در آن اشاره شده بود<sup>۳</sup> به بحث و تبادل نظر پرداختم.

سفیر گفت که به نظرش دولت متبوع وی احتمالاً مایل است به بند (ج) اضافه کند: «و بحث درباره موضوعات مورد علاقه متقابل دو دولت.» من گفتم، اطمینان دارم که دولت ایران می‌پذیرد. وی بر این تصور بود که دولت متبوعش درباره عبارت

«و به نمایندگی از سوی شرکت نفت انگلیس و ایران» پرسش خواهد کرد. وی خاطر نشان ساخت: «کوچکتر (شرکت نفت انگلیس و ایران) در بزرگتر (دولت انگلستان) گنجانده شده بود.» توضیح دادم که تصور می‌کنم اهمیتی که ایرانیان برای این امر قایل شدند به دلیل موضع قبلی آنان بود که اختلاف نظر با شرکت نفت است، نه با دولت انگلستان. او گفت اکنون وقت اتخاذ موضع قانونی نیست. من همچنین به وی گفتم که مطمئنم ایرانیان کلمه «قانون» را که من در بند (ج) به کار بردم به عنوان اختصار عبارت نکته سوم یادداشت کابینه: «طرحی که کمیسیون ویژه نفت مجلس آن را تصویب و قانون ۲۰ مارس تأیید کرده است تفسیر خواهند کرد.»

وقتی که اظهار نمودم که جو حاضر برای دستیابی به توافقنامه رضایتبخش از هرزمانی مناسب‌تر است، نشانه تأیید در چهره سفیر دیده می‌شد.

او در پاسخ به توضیح من درباره نگرانی ایرانیان در مورد فعالیت‌هایی سیاسی که به شرکت نفت انگلیس و ایران نسبت داده شده است، گفت که می‌توان این مسئله را در مذاکرات میان دو دولت مطرح و به آن رسیدگی کرد.

من بر این موضوع تأکید ورزیدم که برای ایرانیان خیلی مهم است که شرکت نفت انگلیس و ایران نتواند صرفاً در شکلی دیگر به ایران بازگردد. نخستین پاسخ او این بود که، در واقع شاید به آن شکل نباشد، به هر حال به ناگزیر خواهد آمد. من گفتم که به عقیده من تغییری در شکل و محتوا ضرورت دارد؛ که در مورد شکل به منظور رعایت حساسیت مردم بسیار مهم است، و در مورد محتوا بریتانیا باید با انعطاف‌پذیری به مذاکره پردازد، ضرورت عملکرد سودمند را در نظر بگیرد، اما اذعان داشته باشد که ایران، برخلاف آنچه در طرح جکسون آمده است، باید بیش از داشتن چند مدیر در هیئت مدیره شرکت فعال، در اصول خط‌مشی صنعت نفت نیز سهیم باشد.

سفیر به آنچه من و لوی همواره درباره کلیاتی که ایرانیان باید به عنوان مبنای توافق بپذیرند به انگلیسیها گفته بودیم، توجه ویژه نشان داد و پرسید که آیا ایرانیان چنین چیزی را پذیرفته‌اند. من به او گفتم که نمی‌توانم پاسخ قطعی بدهم، اما خاطر نشان کردم که گرچه ایرانیان با موضع من آشنایی کامل دارند و بارها اظهار

داشته‌اند که اگر هیئت انگلیسی به تهران بیاید، آنان امیدوارند که بتوان با توفیق به راه‌حلی دست یافت.

وقتی که به او گفتم، اگر صلاح باشد، آماده رفتن به لندن هستم، وی عقیده داشت که اگر من اینجا را ترک کنم «ناامیدی روحی» پدید خواهد آمد. سفیر گفت همه این موارد را به لندن گزارش خواهد داد. هرچند به نظر می‌رسید شپرد نگرش کلی پذیرا داشته باشد، هیچ سرنخی در این مورد که توصیه‌هایش به خصوص پاسخ بریتانیا چیست، به دست نیآوردم.

من امیدوارم گیفورد، بدون فوت وقت برای رسیدن دستور از واشینگتن، به انگلیسی‌ها اطلاع دهد که آماده است، به محض رسیدن پیام سفیرشان از تهران، درباره طرح ایرانیان به بحث و گفت‌وگو پردازد، و امیدوارم انگلیسی‌ها پیش از آنکه گیفورد فرصتی برای بحث کامل با آنان داشته باشد اقدام به دادن پاسخ نکنند. پیشنهاد می‌کنم گیفورد از بریتانیا درخواست کند پاسخ آنان شکل و محتوایی داشته باشد که مقامات ایرانی بتوانند بپذیرند، و منشأ پدید آمدن جوی بسیار دوستانه برای مذاکرات با هیئت انگلیسی، پس از ورود به تهران، شود.

هریمن

۱. فقط برای ملاحظه سفیر به لندن مخابره شد.

۲. سند قبلی.

۳. چاپ نشد، اما پانویس شماره ۵ سند قبلی را ببینید.

## شماره ۵۴

از دستیار ویژه رییس‌جمهور (هریمن) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

تهران، ۲۵ ژوئیه ۱۹۵۱ - ساعت ۴ بعدازظهر

بکلی سری - فوری

۳۸۰. از هریمن به رییس‌جمهور و وزیر خارجه (پخش نشود، مگر با دستور

وزارت خارجه)

من طبیعتاً درباره دو موضوع نگرانم. نخست اینکه، آیا بریتانیا مصیبت‌های پیامد

عدم پذیرش اقدام دوستانه ایران را دایر به تصویب طرحی جهت مذاکرات از طریق هیئتی دولتی درک می‌کند، و دیگر آنکه، آیا انگلستان بر سر شرایط چانه خواهد زد، چون معتقدم این کار آنان را به جایی نمی‌رساند و جو اساسی برای توفیق مذاکرات را متشنج خواهد ساخت.

بریتانیا بایستی اهمیت عدول دولت ایران از مواضع انعطاف‌ناپذیر خود را درک کند: (الف) پافشاری نکردن به از پیش پذیرفتن قانون نه ماده‌ای ملی کردن؛ (ب) آمادگی برای مذاکره به شیوه‌ای که اجرای نخستین قانون کلی ملی کردن ۲۰ مارس را عملی سازد؛ (ج) پذیرفتن مذاکره با دولت بریتانیا به جای شرکت، گرچه اصرار بر این است که چنین مذاکره‌ای به نمایندگی از سوی شرکت نفت باشد؛ (د) آمادگی ظاهری برای مذاکره در این باره که شرکتی با مالکیت بیگانه به عنوان عامل شرکت ملی نفت ایران عمل کند؛ (ه) شناسایی وابستگی به حسن‌نیت شرکت‌های خارجی برای حمل فرآورده‌های نفتی و شعبه‌های فروش خارجی؛ (و) آمادگی برای مذاکره پس از اینکه من بیانیه را تأیید و بازگو کردم که دولت نمی‌تواند انتظار درآمدی بیشتر از دیگر کشورهای تولیدکننده با شرایط قابل مقایسه داشته باشد؛ و (ز) پذیرش این اصل که آنان باید به جای تنفر گسترده و بی‌اعتمادی به شرکت نفت انگلیس و ایران، با شرکت یاد شده درباره برنامه‌ریزی برای قرارهای فوق معامله کنند.

صادقانه امیدوارم که شما و گیفورد از حداکثر نفوذ خود استفاده کنید و مانع شوید که انگلستان پیش از ورود وزیر کابینه‌اش به تهران جهت مذاکره مسئله ساز شود، و با طرح خواسته‌هایی از قبیل بازگرداندن مدیریت عملیات نفت به انگلیسی‌ها پیش از انجام مذاکرات، دولت ایران را نزد ملت بی‌اعتبار سازد. گزارشهایی که خبرنگار یکی از روزنامه‌های امریکایی که خود شاهد ماجرا بوده و به تازگی از جنوب بازگشته است حکایت از آن دارد که روحیه کارشناسان انگلیسی ضعیف است و این امر از آنجا ناشی می‌شود که آنان از اینکه دولت انگلستان به اقدامی مستقیم و آشکار دست نمی‌زند دلسرد شده‌اند و دیگر اینکه ایرانیان «با قلدری» آنان را به کار و امی دارند. مقامات شرکت رویدادها را بزرگ جلوه می‌دهند در حالی که خبرنگار آنها را تا حدی چشمگیر، «جریحه‌دار شدن غرورشان»

می خواند. در تهران ارزیابی اتهامات و اتهامات متقابل به طوری که میان انگلیسی ها و ایرانیان وجود دارد، بسیار دشوار است، هرچند شکی نیست که عنوان کردن اتهامات نابخردانه از جانب دولت ایران و عملکرد افراط گرایانی نظیر مکی که توأم با نخوت و تحریک بوده است قابل اغماض نیست.

دوم آنکه، اگر بریتانیا با فرستادن هیئتی موافق است، انتخاب یک وزیر برای سرپرستی هیئت اهمیت فراوان دارد. من فقط دو نفر را در نظر دارم، آقای موريسون یا گیتسکل... بعضی از مقامات ایرانی که شوکراس در سازمان ملل متحد را می شناسند از او تعریف می کنند، اما من با شوکراس برخورد مستقیم نداشته ام و از این رو نظری ندارم. به نظر من گیتسکل بهترین فرد است. از سوی دیگر، موريسون اعتبار و حیثیت بیشتری دارد.

هریمن

۱. فقط برای ملاحظه سفیر به لندن مخابره شد.

## شماره ۵۵

از دستیار ویژه رییس جمهور (هریمن) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

تهران، ۲۵ ژوئیه ۱۹۵۱ - ساعت ۱۰ بعد از ظهر

بکلی سری - فوری

۳۸۲. از هریمن برای رییس جمهور و وزیر خارجه (پخش نشود، مگر با دستور

وزارت خارجه)

سفیر انگلیس سه شنبه بعد از ظهر<sup>۲</sup> پیام زیر را که از وزارت خارجه به دستش رسیده بود به من داد. این پیام برای اعلام وصول طرح ایران بود که من تسلیم کرده بودم:<sup>۳</sup>

«افکار عمومی در بریتانیا نمی تواند دیدار وزیر کابینه انگلستان از تهران را در این شرایط بپذیرد، مگر آنکه دلایل محکم برای باور این امر باشد که ایرانیان با حسن نیت عمل می کنند و امیدهایی برای دستیابی به توافق وجود دارد. ما میل نداریم شرایطی غیر ضروری پدید آوریم، اما بر این باوریم که موارد زیر، پیش از

اعزام چنین هیئتی، شرط لازم است: (الف) شرکت باید مجاز باشد عملیات را با مدیریت خود از سرگیرد و دخالت در امور کارکنان کاهش یابد؛ (ب) در حالی که مذاکرات در جریان است، نباید با دستاویزهایی از قبیل شکل‌های جدید رسیدن ناخدایان نفتکشها به موقعیت قانونی شرکت آسیب وارد شود؛ (ج) باید دانسته شود که هیئت با دولت ایران مذاکره می‌کند، نه با اعضای هیئت مختلط نفت؛ (د) دولت ایران تمایل خود را برای بحث درباره مسئله نفت اعلام کند، بی آنکه بر پذیرش قبلی قانون اجرای ملی کردن (قانون ۳ ماده‌ای) اصرار ورزد. اگر این شرایط تحقق پذیرد البته، آماده موافقت با این امر هستیم که مذاکرات بایستی بر اساس پذیرش اصول ملی کردن انجام گیرد.

سفیر انگلیس گفت بندهای (ج) و (د) در طرح گنجانده شده است و بند (ب) در حال حاضر مطرح نیست و آنچه برای بحث باقی می‌ماند بند (الف) است. من گفتم نمی‌توانم درباره بند (الف) با دولت ایران گفت و گو کنم. زیرا به نظر من این موضوعی است که پس از آمدن هیئت انگلیسی و مذاکره اعضای آن با دولت ایران برای دستیابی به مصالحه‌ای عملی بایستی مطرح شود. به او گفتم که از اعضای هیئت مختلط خواسته‌ام برای کاستن از تنش موجود در مناطق نفتی و آبادان که افراد انگلیسی درگیر آن هستند، گامهایی بردارد، و دیگر آنکه، قصد دارم امشب سرشام در این باره با مصدق گفت و گو کنم.

او تصدیق کرد که بند (الف) رأی دیوان دادگستری را پیش می‌کشد و من چنین استنباط کردم که او قصد دارد به‌طور غیررسمی با یکی از سناتورهای عضو هیئت مختلط درباره چگونگی امکان بهبود اوضاع در جنوب بحث و گفت و گو کند.

در میان شگفتی من، بوشهری در روز چهارشنبه بعد از ظهر، در حالی که باگریدی در سفارتخانه بودم، با شتاب نزد من آمد تا بگوید که مصدق به او گفته است سفیر انگلیس پاسخ چهاربندی وزیر خارجه به طرح دولت ایران را به‌وی تسلیم کرده است، و گفته بود لابد من [هریمن] قبلاً این طرح را که شپرد به وزیر امور خارجه ایران تسلیم کرده است دیده و تأیید کرده‌ام. او گفت دولت ایران بر این تصور بود که پاسخ انگلستان از طریق من به دستشان خواهد رسید. او یادداشت مدادی خود را از

محتوای پیام برایم خواند که درست همان چیزی بود که آن را در بالا نقل کردم. برای بوشهری توضیح دادم که این پیام قبلاً برای اعلام وصول طرح فرستاده شده بود، و نمی دانستم سفیر انگلیس پیش از شنیدن مطلبی درباره طرح از لندن، بخواهد این موضوع را با دولت ایران مطرح سازد، بلکه تصور می کردم وی صرفاً درباره بهبود روابط در جنوب مذاکره می کند. در مدتی که بوشهری در سفارت نزد من بود سعی کردم به وسیله تلفن با شپرد تماس بگیرم، اما تا پس از رفتن وی این امر میسر نشد. شپرد گفت من پیام را به طور غیررسمی با وزیر امور خارجه ایران در میان گذاشتم تا از واکنش وی مطلع شوم و توضیح دادم که این پیام پیش از رسیدن طرح به لندن ارسال شده است. او گفت در نخستین فرصت ممکن با بوشهری تماس می گیرد تا موضوع را روشن کند. وقتی که درباره سودمندی اقدام او در نشان دادن چهاربندی به وسیله او به وزیر خارجه پرسش کردم، وی پاسخ داد که وزارت خارجه از او پرسیده بود واکنش دولت ایران به پیام، بویژه بند (الف) چه بوده است.

به نظر من گفت و گوی سفیر بریتانیا با دولت ایران، به موازات مذاکرات من در این مرحله، بویژه درباره نکاتی که در طرح تسلیمی من گنجانده شده است، نتیجه ثمربخشی ندارد. چنین شیوه ای ممکن است همه سودمندی گفت و گوهای ما را با دولت ایران خنثی سازد. احساس می کنم این موضوع بایستی بی پرده با وزارت خارجه انگلیس در میان گذارده شود.

هریمن

۱. فقط برای ملاحظه سفیر به لندن تکرار شد.

۲. ۲۴ ژوئیه.

۳. سند شماره ۵۲ را ببینید.

## شماره ۵۶

از سفیر در انگلستان (گیفورد) به سفارت، در ایران<sup>۱</sup>

لندن، ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۱ - ساعت ۹ بعد از ظهر

بکلی سری - خیلی فوری

۲۹. فقط برای ملاحظه گریدی و هریمن.

من همین الان از اقدام کابینه انگلیس با خبر شدم. اقدام یاد شده دلسرد کننده است، اما شاید خالی از امیدواری نباشد. دستورهایی به شپرد داده شده است مبنی بر اینکه پیش از هر تماسی با دولت ایران، با شما گفت و گو کند. یادداشتی برای دولت ایران ضمیمه دستورها بود که آغاز آن با محتوای پیش نویس نقل شده در تلگرام ۲۸ (گزارش شده به وزارت خارجه به شماره ۵۰۱) دیروز من تطبیق می کند.<sup>۲</sup> با وجود این، موریسون از این هراس دارد که کابینه، پیش از فرستادن هیئت مذاکره کننده، برانجام گرفتن اقداماتی درباره دخالت ایرانیان در امور اتباع انگلیسی پافشاری کند؛ افزون بر این، به نظر من، کابینه با گفتن اینکه تا وقتی در فعالیتهای شرکت دخالت می شود، فرستادن هیئت مذاکره کننده امکانپذیر نیست، زیاده روی خطرناکی کرده است. به شپرد همچنین دستور داده شده است روشن کند بریتانیا نمی تواند موقعیتی را بپذیرد که تحت آن کلیه فعالیتهای شرکت متوقف گشته است و من چنین فهمیدم که یادداشت بریتانیا حاکی از این است که انگلستان انتظار دارد دولت ایران دستوری برای مقامات خود صادر کند مبنی بر اینکه از دخالت در فعالیت شرکت و محدودیت کارکنان آن دست برداشته شود.

من شدیداً اعتراض کردم که این تقاضا شبیه تصمیم دیوان به نظر می رسد که اجازه می دهد شرکت فعالیتهای خود را همچون گذشته از سرگیرد و به نظر من ممکن است فاجعه آمیز باشد. به من گفتند که این کار عمدی است، و اینکه با توجه به آنچه مورد نظر بود یا آنچه نیاز است تا خواسته های انگلستان در این مسئله فعالیت شرکت برآورده شود، ضابطه ای مطرح نشده است (در واقع در دستورالعمل به شپرد به رأی دیوان بین المللی دادگستری اشاره ای نشده بود).

به طور کلی، من نتیجه گرفتم که دولت انگلستان میل دارد از بعضی اقدامات ملموس در خوزستان که نشان دهنده حسن نیت ایران در رسیدن به توافق با این کشور است، مطمئن شود. شپرد توضیح خواهد داد که نشانه حسن نیت ایرانیان بازگرداندن مکی و دیگر دردسرافرینان از آبادان خواهد بود. اینکه بریتانیا نشان می دهد امیدوار است مذاکرات به انجام رسد، و اینکه به شپرد و کنسول انگلیس در خرمشهر دستور داده اند که کارشناسان انگلیسی را متقاعد سازند با وجود مشکلات



عدیده همچنان حضور داشته باشند، اهمیت فراوان دارد. موریسون مایل بود سپاس فراوانش را از آنچه شما انجام داده‌اید و آنچه انجام می‌دهید، به شما ابلاغ کنم. از آنجا که به نظر من موقعیت مناسبی که شما در ایران به وجود آورده‌اید بر اثر تأخیر از دست خواهد رفت، در پایان به این نتیجه می‌رسیم که لازمه و اساس اصلی کار سرعت می‌باشد. امروز قرار نیست انگلستان هیچ بیانیۀ علنی صادر کند و در این باره هم که چه وقت چنین بیانیۀ صادر خواهد شد تصمیمی اتخاذ نگردیده است.<sup>۳</sup>

### گیفورد

۱. به تلگرام شماره ۵۴۳ که فقط برای ملاحظه آپسون به وزارت خارجه امریکا ارسال شده مراجعه کنید که در پرونده‌های وزارت خارجه موجود است.
۲. گیفورد در تلگرام شماره ۲۸ گزارش داد که او و موریسون تهیه پاسخی در راستای خط‌مشی‌های زیر را مورد بررسی قرار دادند: «دولت بریتانیا اصل ملی‌کردن صنعت نفت ایران را به رسمیت می‌شناسد و با آگاهی از مذاکرات آقای هریمن با مقامات ایرانی آماده اعزام بلانک به نمایندگی از سوی شرکت نفت انگلیس و ایران برای بحث درباره موضوعات مربوط به علایق مشترک دو دولت است.»
- موریسون به گیفورد گفت که بزرگترین مشکل در نشست کابینه بر سر مسئله دخالت در امور کارکنان انگلیسی خواهد بود و خاطر نشان ساخت که او گیتسکل یا استوکس را به عنوان وزیر هیئت اعزامی به ایران توصیه می‌کند.
۳. این تلگرام در ساعت ۷:۳۵ بعدازظهر به وزارت خارجه امریکا رسید. این وزارت در ساعت ۱۱ بعدازظهر تلگرافی به هریمن خبر داد که پاسخ انگلیس سبب «نگرانی عمیق» شده است. از آنجا که نگرانی عمده انگلستان دخالت فیزیکی در عملیات نفت بود، مک‌گی، در گفت و گویی در ۲۵ ژوئیه با انتظام، اهمیت متوقف ساختن چنین دخالتی را تأکید کرد، و منتظر نظرات هریمن در این باره بود که آیا می‌توان کارهای دیگری انجام داد که بدون درخواست امتیازهای اضافی رسمی موافقت ایرانیان را جلب کرد. (تلگرام شماره ۲۱۱ به تهران).  
یادداشتی از گفت و گویی مک‌گی با انتظام در پرونده ۷-۲۵۵۱/۰۰/۷۸۸ موجود است.

## شماره ۵۷

از دستیار ویژه رئیس جمهور (هریمن) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

بکلی سری - خیلی فوری تهران، ۲۷ ژوئیه ۱۹۵۱ - ساعت ۸ صبح

۳۹۷. از هریمن برای رئیس جمهور و وزیر خارجه (پخش فقط با دستور وزارت خارجه)

در دو روز گذشته سفیر انگلیس به مقامات ایرانی می گفت که دولت انگلستان طرح دولت ایران را مورد بررسی قرار نخواهد داد، مگر اینکه ایران ابتدا با رأی دیوان دادگستری موافقت کند، یا وضع را به حالت قبلی برگرداند، البته در راستای خط مشی های بیانیه وزیر خارجه انگلیس که در تلگرام شماره ۳۸۲ خود به وزارت خارجه و به سفارت در لندن به شماره ۷۴ مورخ ۲۵ ژوئیه گزارش دادم<sup>۲</sup>. در موافقت با پیشنهاد چندروز پیش من، شاه نیز در روز پنجشنبه سفیر انگلیس را به حضور پذیرفت.

من تاکنون در تشویق مصدق برای توجه نکردن به این بیانیه تا شنیدن خبر رسمی از لندن موفق بوده ام، در غیر این صورت وی گزارشی بالحنی تند به مجلس می داد و کار پذیرش انگلستان از طرح را، نه ناممکن، بلکه بسیار دشوار می ساخت. پنجشنبه<sup>۳</sup> غروب رانتری به دیدن شپرد، که این دو شق را تکرار می کرد، رفت. وقتی رانتری خاطرنشان ساخت که این اقدامات از لحاظ سیاسی ناممکن است و اگر وی بر آنها پافشاری کند، تنها نتیجه آن اصرار ایران بر پذیرش قبلی قانون<sup>۴</sup> ماده ای خواهد بود، سفیر گفت نمی تواند به دولت بریتانیا توصیه پذیرش طرح را دست کم تا زمانی که از شدت تنش در جنوب کاسته نشده است بکند. او پیامدهای ناگوار بن بست را کم اهمیت جلوه داد.

پنجشنبه غروب من با اعضای هیئت مختلط، وزیر دارایی و بوشهری دیدار کردم تا از آنان بخواهم برای کاسته شدن از تنش گامهای مؤثر بردارند. از آنجا که سفیر انگلیس و یکی از سناتورها در راستای خط مشی های اظهار شده در پاراگراف فوق خشمگین بودند، حال و حوصله آن را نداشتند که حرکت دیگری انجام دهند تا

زمانی که پاسخ انگلستان مشخص شود. آنان اظهار داشتند اگر انگلستان پاسخ مناسب بدهد، تنش خود به خود از میان خواهد رفت. با وجود این، به درخواست جدی من، آنان شیوه‌های گوناگونی که رسیدن فوری به این خواسته را امکانپذیر می‌ساخت، مورد بحث قرار دادند و تصمیم براین شد که تنها امکان عملی و سیاسی درخواست از مصدق است که با ارسال پیامی به آبادان از مقامات ایرانی بخواهد که از هیچ اقدامی برای به وجود آوردن جوی دوستانه‌تر فروگذار نکنند. آنان موافقت کردند که پنج‌شنبه شب در این باره با مصدق گفت و گو کنند. در نتیجه سخنان سفیر انگلیس، که همه آن به اطلاع مصدق رسیده است، او دارای آن‌چنان چارچوب فکری شده است که به واکنش وی زیاد خوشبین نیستم. هریمن

۱. فقط برای ملاحظه سفیر به لندن گزارش شد.

۲. سند شماره ۵۵.

۳. ۲۶ ژوئیه.

## شماره ۵۸

### از دستیار ویژه رییس‌جمهور (هریمن) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

تهران، ۲۷ ژوئیه، ۱۹۵۱ - ساعت ۴ بعد از ظهر

بکلی سری - خیلی فوری

۴۰۴. از هریمن برای رییس‌جمهور و وزیر خارجه (پخش نشود، مگر با دستور

وزارت خارجه)

سفیر انگلیس و من درباره دستوره‌های رسیده امروز صبح برای او، در راستای طرح تلگرام گیفورد (شماره ۲۹ به تهران، ۵۴۳ به وزارت خارجه)<sup>۲</sup> بحث و گفت و گو کردیم. ما هردو براین باور بودیم که این دستورها با این محتوا، و بویژه شکل ظاهری، اگر به دولت ایران تسلیم شود، باعث قطع مذاکرات می‌گردد.

برای مثال، دولت ایران در میان سایر مطالب، عبارت پایان «دخالت در عملیات شرکت» را به مثابه لزوم از پیش پذیرفتن رأی دیوان، یا بازگشت به وضعیت سابق،

آن‌گونه که در پیام چهاربندی سفیر جزو بند (۱) مطرح شده و به‌عنوان اعلام وصول طرح ارسال گردیده است،<sup>۳</sup> تعبیر می‌کند. سفیر انگلیس و من به این نتیجه رسیدیم که مشکل است در مدت زمانی مناسب از طریق ارتباط تلگرافی بتوانیم در دستورهای او تغییری به‌وجود آوریم، و بهترین روش برای هردوی ما این است که امشب به‌لندن پرواز کنیم. میدلتون، رایزن سفارت انگلیس نیز حضور داشت و با توجه به‌روشهایی که ممکن است احتمالاً هیئت از دیدگاه هردو دولت، با موقعیت برخورد کند، پیشنهادهایی داد. من امیدوارم که در گفت‌وگوهای شخصی خودم با وزرای انگلیسی و با حضور شپرد، راه‌حلی معقول به‌دست آید که هم دولت بریتانیا آن را بپذیرد و هم، در عین حال، در اینجا مورد قبول واقع شود.

من مطمئنم ضرورت دارد که یا سفیر انگلیس و یا میدلتون را به این دلیل که بتوانیم نظرهای مشترک خود را ابراز داریم، به‌همراهم ببرم...

سفیر انگلیس با اصرار از لندن می‌خواهد به‌وی اجازهٔ بازگشت به‌لندن داده شود. ما توافق کردیم که پی‌گرفتن بیانیه از اینجا به این معناست که دولت بریتانیا در حال بررسی طرح ایران است و برای بعضی از موضوعات که با مذاکرهٔ حضوری بیش از تلگراف امکان روشنتر شدن آنها وجود دارد، درخواست توضیح کرده است. من به‌دولت ایران تعهدی می‌سپارم که به‌منظور پرهیز از نگرانی در اینجا، هرچه زودتر بازخواهم گشت. من به‌مطبوعات خواهم گفت برنامه‌ام این است که تا دوشنبه برای ضیافت شام بزرگی که قرار است دولت ایران با حضور اعضای مجلس به‌افتخار من ترتیب دهد، بازگردم. تصور می‌کنم انجام این کار برای من از لحاظ روحی اهمیت داشته باشد.

ما بایستی در حدود ساعت ۱۰ صبح شنبه<sup>۴</sup> به‌فرودگاه هیترو لندن وارد شویم. تقاضا دارم، آقای گیفورد ملاقاتها را، آن‌گونه که خود مناسب تشخیص می‌دهد، برنامه‌ریزی کند و امیدوارم از راهنمایی و کمک او بهره‌مند شوم. من بویژه مایلم آقایان موریسون، اتلی، گیتسکل و هرکس دیگری را که بریتانیا میل دارد، ملاقات کنم. خانم هریمن، رانتری، ژنرال لندی، سرهنگ والترزولوی مرا همراهی می‌کنند.

[هریمن]

۱. فقط برای ملاحظه سفیر به لندن گزارش شد.
۲. سند ۵۶. گیفورد در تلگرام شماره ۵۴۶ مورخ ۲۷ ژوئیه از لندن متن یادداشت زیر را که قرار بود شپرد به دولت ایران تسلیم کند، ارسال کرد:  
«دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان پیشنهاد دولت ایران را برای بحث درباره مطالبی که مورد علاقه متقابل دولتین است توسط آقای هریمن دریافت داشته است. دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان با منتهای حسن نیت وارد مذاکره خواهد شد و مذاکرات مزبور فقط در صورتی می تواند به صورت رضایتبخش جریان یابد که تنش که در حال حاضر در جنوب موجود است تسکین و تخفیف یابد. با این اطمینان که دولت ایران این حقیقت را تشخیص می دهد و با همان روحیه وارد مذاکره خواهد شد، هیئتی به ریاست یکی از وزرای کابینه فوری حرکت خواهد کرد. دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان از طرف خود و از طرف شرکت اصل ملی شدن صنعت نفت را در ایران به رسمیت می شناسد. با وجود این، دولت ایران درک خواهد کرد، در حالی که افرادی در فعالیتهای جاری شرکت دخالت می کنند و مدیران و کارکنان شرکت پیوسته در معرض ایذا و آزار قرار می گیرند و برای فعالیتهای عادی خود محدودیت دارند، چنین امری امکان پذیر نیست. از این رو، پیش از آنکه دولت اعلیحضرت بتواند گسیل هیئتی را مورد بررسی قرار دهد، باید درخواست کند که دولت ایران، به منظور حصول اطمینان از پایان گرفتن دخالتها در فعالیتهای شرکت و مزاحمتهای کنونی که برای کارکنان فراهم می شود، به مقامات واجد صلاحیت خود دستورهایی بدهد.»
۳. سند شماره ۵۵ را ببینید.
۴. ۲۸ ژوئیه.

## شماره ۵۹

### از دستیار ویژه رییس جمهور (هریمن) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

بکلی سری - فوری تهران، ۲۷ ژوئیه ۱۹۵۱ - ساعت ۱۱ بعد از ظهر

۴۰۷. از هریمن برای رییس جمهور و وزیر خارجه (پخش نشود، مگر با دستور وزارت خارجه).

در ملاقاتهای امروز بعد از ظهرم با شاه و مصدق، با دادن این توضیح که دولت بریتانیا پرسشهایی درباره طرح ایران دارد که بهتر است با مذاکرات حضوری به آنها پاسخ داده شود، هردو از فکر سفرم به لندن استقبال کردند.

شاه از من خواست به نخست وزیر اتلی بگویم از آنجا که اطمینان دارد پس از ورود هیئت انگلیسی به تهران دستیابی به راه حل امکان پذیر است، امید دارد که

بریتانیا در کار پذیرش ضرورتی برای تحمیل شرایط نبیند. او گفت شاید شرایط، تسلیم شدن را برای ایران ناممکن سازد و به تغییر جو در اینجا بینجامد. وی بار دیگر اظهار داشت مصدق تنها فردی است که می‌تواند معامله‌ای معقول با بریتانیا انجام دهد و گفت او (شاه) از نفوذ خود در این امر استفاده می‌کند. وی از من خواست در طی مذاکرات حضور داشته باشم.

گفت و گویم با مصدق یکی از خصوصی‌ترین و دوستانه‌ترین مذاکراتی بود که انجام دادیم. وی موافق بود که عاقلانه‌تر این است که تا حد امکان درباره طرح ایران از اظهارات علنی خودداری کند، گرچه گفت از آنجا که گزارش دادن چندین روز به تأخیر افتاده است، وی به ناگزیر باید فردا (شنبه) گزارش کلی محرمانه‌ای به مجلس بدهد. من بار دیگر بر اهمیت اجرای نقش دولت ایران در کاستن از تنش در جنوب ایران تأکید ورزیدم.<sup>۲</sup> هریمن

۱. فقط برای ملاحظه سفیر به لندن گزارش شد.

۲. یادداشت مفصل گفت و گوی هریمن با مصدق، در گزارش مذاکره‌ای است که به وسیله والترز، در ۷ ژوئیه تهیه شده است.

## شماره ۶۰

### از دستیار ویژه رییس جمهور (هریمن) به سفارت در ایران<sup>۱</sup>

بکلی سری - خیلی فوری  
لندن، ۲۸ ژوئیه ۱۹۵۱ - ساعت ۹ بعد از ظهر

۳۳. از هریمن، فقط برای ملاحظه سفیر گریدی.

من، به همراهی گیفورد، امروز بعد از ظهر با نخست‌وزیر، وزیر خارجه و شماری از اعضای کابینه ملاقات کردم. آنان تمایل خود را برای پذیرش پیشنهادهای دولت ایران نشان دادند، اما با مشکل افکار عمومی در اینجا و روحیه اتباع انگلیسی در جنوب ایران مواجه‌اند. من امیدوارم دولت ایران، با حالتی دوستانه، وضعیت آنان را درک کند.

اجازه دارم که، در صورت واکنش مناسب دولت ایران، موارد زیر را به عنوان

پاسخ بریتانیا به آگاهی برسانم:

«دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان پیشنهاد دولت ایران را برای مذاکره بین دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان از طرف شرکت نفت انگلیس و ایران و دولت ایران برای بحث مطالبی که مورد علاقه دولتم است توسط آقای هریمن دریافت داشته است.<sup>۲</sup>»

دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مایل است از این دعوت استفاده کند، اما دولت ایران به این نکته توجه خواهد نمود که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان با منتهای حسن نیت وارد مذاکره خواهد شد و مذاکرات مزبور فقط در صورتی می تواند به صورت رضایتبخش جریان یابد که تنش که در حال حاضر در جنوب موجود است تسکین و تخفیف یابد.

با این اطمینان که دولت ایران این حقیقت را تشخیص می دهد و با همان روح وارد مذاکره خواهد شد هیئت به ریاست یکی از وزرای کابینه فوراً حرکت خواهد کرد.

دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان از طرف خود و از طرف شرکت اصل ملی شدن صنعت نفت را در ایران به رسمیت می شناسد.»

دولت بریتانیا تقاضا کرده است که مطالب یاد شده به اطلاع نخست وزیر مصدق برسد، و دیگر آنکه، به وی خاطر نشان شود که در صورت تأیید مراتب به وسیله ایشان، هیئت مذکور در طی ۲۴ ساعت فرستاده خواهد شد.

از شما سپاسگزار می شوم که این موارد را با مصدق در میان گذارید، و در ضمن، در مذاکره با وی خاطر نشان کنید که من امیدوارم ایشان پاسخ مناسب بدهند. رسیدن جواب تا یکشنبه شب در لندن به دست من بسیار حایز اهمیت است. شما خوب می دانید با ایشان چگونه کنار بیایید، اما می توانید پیشنهاد کنید که پاسخ کوتاه باشد.

چنانچه، به هردلیلی، با آقای مصدق به مشکلی برخوردید، لطفاً موضوع را کاملاً روشن کنید و همه تلاش خود را به خرج دهید تا ایشان متقاعد شوند از اظهاراتی که به اقدامات بعدی من در اینجا لطمه وارد آورد، خودداری ورزند.

برای آگاهی شما عرض می‌کنم مطمئناً شما متوجه هستید انگلستان در دادن پاسخ یاد شده چقدر از خود نرمش نشان داده و با توجه به مشکلات موجود در اینجا، برایشان مشکل است بیش از این از موضع خود عدول کند.

هریمن

۱. متن اصلی، کپی گزارش شده به وزارت خارجه در قالب تلگراف شماره ۵۸۱ برای رئیس‌جمهور ترومن و آچسن، وزیر خارجه است.
۲. برای محتوای این پیشنهادها سند شماره ۵۲ را ببینید.

## شماره ۶۱

### از سفیر در ایران (گریدی) به سفارت در انگلستان<sup>۱</sup>

بکلی سری - خیلی فوری تهران، ۲۹ ژوئیه ۱۹۵۱ - ساعت ۱ بعدازظهر

۹۰. برای هریمن و گیفورد.

امروز صبح در ساعت ۱۰:۴۵ نخست‌وزیر را دیدم و درباره تلگرام شماره ۳۳ مورخ ۲۸ ژوئیه<sup>۲</sup> به‌طور کامل با ایشان بحث کردم. او بسیار دوستانه برخورد کرد و تمایل شدید خود را به حل مسئله نفت ابراز داشت. وی آگاه است که بحثها و پاسخ مشروط بریتانیا به دولت ایران کاملاً سری است و پاسخ برای انگلستان فقط هنگامی ارسال می‌گردد که وی اطمینان داشته باشد مورد پذیرش قرار خواهد گرفت. مصدق درباره نحوه بیان پاسخ انگلستان اشکال‌تراشی نکرد و با اشاره به اهمیت کاستن از تنش در جنوب ایران در پاسخ انگلستان و ایران موافق بود. او می‌گوید تنشی جدی در آنجا وجود ندارد و وی، در این شرایط، بسیار مایل است که در صورت وجود تنش، با هر شیوه ممکن از میان برود.

او فوراً از اعضای کابینه و هیئت مختلط خواست نشستی ترتیب دهند و امشب یا فردا صبح اول وقت پاسخ رسمی را به اطلاع من خواهد رساند. در ضمن، او به من اختیار داد به آقای هریمن بگویم که وی با تبادل برنامه‌ریزی شده یادداشت‌ها و



اعلامیه‌هایشان مخالفتی ندارد و از آمدن هیئت انگلیسی به سرپرستی یکی از وزرای کابینه دولت بریتانیا به ایران استقبال می‌کند. با وجود این، ایشان از من خواست که موارد زیر را به عنوان نظرهای خودشان پیش از تشکیل نشست با اعضای کابینه و هیئت مختلط، به اطلاع آقای هریمن برسانم: اینکه او بر این تصور است که آقای هریمن مصوبات نشست کابینه را که وی در تاریخ ۲۳ ژوئیه برای آقای هریمن خواند (اشاره به تلگرام شماره ۳۴۰ مورخ ۲۴ ژوئیه این سفارت به وزارت خارجه که تحت شماره ۶۵ به لندن مخابره شده است).<sup>۳</sup> به نظر دولت بریتانیا رسانده است و انگلستان آن را درک می‌کند و می‌پذیرد. او سه بند از سندی از پرونده خود را خواند:

۱. دولت انگلستان بایستی به وکالت شرکت نفت انگلیس و ایران، اصل ملی کردن نفت جنوب را به رسمیت بشناسد.

۲. استنباط و تعریف ایران از «اصل ملی کردن نفت» عبارت از این است که «کشف، استخراج و بهره‌برداری از نفت بایستی در دست دولت ایران باشد» او گفت که فروش نفت مطابق ماده مربوط به قانون نه ماده‌ای ملی کردن است.

۳. دولت انگلستان بایستی آگاه شود که دولت ایران طرح جکسون را نمی‌پذیرد و نمی‌تواند هیچ طرحی در آن راستا را قبول کند.

مصدق، چندبار تکرار کرد که تصور می‌کند آقای هریمن مطالب یاد شده را به آگاهی بریتانیا رسانده است، به طوری که هیئت انگلیسی به ایران نمی‌آید که اظهار دارد صرفاً تعبیری از «اصل ملی کردن» را پذیرفته است. او گفت بسیار مشتاق پذیرش بیانیه آقای هریمن است مبنی بر اینکه انگلستان از سه مطلب یاد شده آگاه است و آنها را می‌پذیرد و نیازی نیست که انگلستان در پاسخ رسمی خود به ایران چیزی به این مضمون بنویسد.

از مصدق خواستم شرایطی برای مذاکرات قایل نشوند، چه این کار مستقیم باشد یا غیرمستقیم به وسیله آقای هریمن انجام شود، اما ایشان با اصرار اظهار داشتند آمدن هیئت نمایندگان انگلستان به ایران سودی نخواهد داشت، مگر آنکه هیئت موضع ایران را به روشنی و صراحت درک کرده باشد.<sup>۴</sup>

سایر اظهارات آقای مصدق را، به محض اطلاع، تلگرافی به آگاهی خواهم رساند.<sup>۵</sup>

### گریدی

۱. رونوشت تلگرام ارسال شده به لندن در قالب تلگرام ۴۲۴ جهت رییس جمهور ترومن و آپسون وزیر خارجه فرستاده شد.

۲. سند قبلی

۳. سند شماره ۵۲.

۴. یادداشت مشروح دربارۀ گفت و گوی گریدی با مصدق به صورت گزارش ۱۳۱، مورخ ۳۰ ژوئیه، ارسال گردید.

۵. گریدی در ساعت ۱۱ بعد از ظهر ۲۹ ژوئیه پاسخ دولت ایران را که مصدق در ساعت ۹:۴۰ به وی تسلیم کرده بود، به شرح زیر به لندن مخابره کرد:

«دولت شاهنشاهی ایران خوشوقت است که بر طبق فرمول مورخه دوشنبه ۳۱ تیر ۱۳۳۰ (مطابق با ۲۳ ژوئیه ۱۹۵۱) که به جناب آقای هریمن داده بود، دولت پادشاهی انگلستان از طرف خود و از طرف شرکت سابق نفت اصل ملی شدن صنعت نفت را در ایران به رسمیت می شناسد و انتظار دارد که این شناسایی رسمی به صورت علنی در معرض اطلاع عمومی گذارده شود. و نیز خوشوقت است که دولت انگلستان قصد دارد هیئتی را به سمت وکالت از طرف شرکت سابق نفت برای مذاکره با دولت و مقامات صلاحیتدار به تهران اعزام دارد و در عین حال هیئت مزبور راجع به طریقه اجرای قانون تا آنجا که مربوط به منافع متقابل دو کشور است با دولت ایران وارد مذاکره شود. دولت ایران معتقد است که تنش در خوزستان وجود ندارد و یقین دارد شناسایی رسمی اصل ملی شدن صنعت نفت محیط مساعدتری به وجود خواهد آورد تا با روح صمیمیت و حسن نیت مذاکراتی که در فوق به آن اشاره شد جریان یابد.» (تلگرام شماره ۴۲۵ از تهران).

## شماره ۶۲

### از سفیر در انگلستان (گیفورد) به سفارت در ایران<sup>۱</sup>

بکلی سری - خیلی فوری لندن، ۲۹ ژوئیه ۱۹۵۱ - ساعت ۲ بعد از ظهر

۳۴. فقط برای ملاحظه گریدی. از رانتری.

تلگرام شماره ۹ شما را، که مستقیماً برای سفیر ارسال داشته بودید و به شماره ۲۴۲۴ به واشینگتن گزارش شده بود، برای آقای هریمن در چکوز می برم؛ که ایشان

با نخست وزیر ناهار صرف می کنند. ضمن اینکه اظهار نظرهای زیر به گفته های مصدق درباره پذیرش سه نکته یادداشت کابینه از سوی انگلستان مربوط است:

همچنان که در تلگرام مورخ ۲۴ ژوئیه آقای هریمن از تهران به واشینگتن و لندن<sup>۳</sup> درباره طرح ایران خاطر نشان شد، دولت ایران به وی اختیار داد اقدامات زیر را به انجام رساند:

(الف) دولت انگلستان را از فرمول دولت ایران برای ترتیب دادن نشستی با حضور نمایندگان بریتانیا، همچنان که در نخستین پاراگراف آن تلگرام آمده است، آگاه سازد.

(ب) به دولت انگلستان اطلاع دهد که یادداشت کابینه، به دلیل روشی که انتقال داده می شد، به هیچ وجه انگلستان را ملزم به موافقت با صدور بیانیه ای مبنی بر به رسمیت شناختن اصل ملی کردن به نمایندگی از طرف شرکت نفت انگلیس و ایران نمی کند.

(ج) به انگلستان اعلام کند که «ایران آماده مذاکره به طریقی است که در آن، قانون تا جایی که بر منافع انگلستان تأثیر می گذارد، به کار بسته شود.»

بنابراین قرار، موضوع یادداشت دولت ایران و موضع آن به اطلاع بریتانیا رسیده اما گفته اند که یادداشت آنان را درباره معنای دقیق شناسایی اصل ملی کردن متعهد نمی کند. به آنان همچنین گفته شده است که دولت ایران آماده مذاکره به نحوی است که در آن قانون ۲۰ مارس، تا جایی که بر منافع انگلستان اثر گذارد، به کار بسته می شود.

آنچه در بالا آمد برای استفاده در صورت نیاز در خلال پاسخ آقای هریمن است که در اسرع وقت تلگرافی گزارش خواهد شد.<sup>۴</sup>

گینورد

۱. به شماره ۵۸۲ و فقط برای ملاحظه آپسون وزیر خارجه، به واشینگتن مخابره شد. متن اصلی و رونوشت آن در پرونده های وزارت خارجه موجود است.

۲. سند قبلی.

۳. سند شماره ۵۲.

۴. هریمن، در ساعت ۵ بعد از ظهر ۲۹ ژوئیه به‌گریدی تلگرافی زد مبنی بر اینکه با محتوای این تلگرام کاملاً موافق است، و دیگر اینکه، او نمی‌تواند با هیچ تغییری در توافق صورت گرفته میان او و دولت ایران، به‌صورتی که رانتری رتوس آن را مشخص کرده است، موافقت کند. بعداً، در ساعت ۲ بامداد ۳۰ ژوئیه پس از اینکه متن پیش‌نویس پاسخ ایران (پانویس شماره ۵ سند قبلی) به‌دست هریمن رسید، وی بار دیگر به‌گریدی تلگراف زد و اظهار داشت که تصور نمی‌کند بتواند پاسخ ایران را برای بریتانیا ارسال کند، زیرا پاسخگویی جواب محترمانه انگلیس نیست، و به‌گریدی اطلاع داد که در تاریخ ۳۱ ژوئیه به‌تهران باز می‌گردد تا درباره موضوع با ایرانیان به‌بحث و تبادل نظر بپردازد. (تلگرامهای شماره ۳۵ و ۳۶ ارسال شده از لندن به‌واشینگتن و تهران به‌شماره‌های ۵۸۳ و ۵۸۴).

### شماره ۶۳

#### از دستیار ویژه رئیس‌جمهور (هریمن) به‌سفارت در انگلستان<sup>۱</sup>

تهران، ۳۱ ژوئیه ۱۹۵۱ - نیمه شب

بکلی سری - خیلی فوری

۹۹. فقط برای ملاحظه گبفورد.

امروز با شاه، مصدق و بوشهری گفت و گوهایی انجام دادم و کابینه نیز نشستی طولانی تشکیل داد. مصدق و بوشهری برای شرح دادن تصمیم کابینه شب برای صرف شام به‌سفارت آمدند. به‌عقیده من دولت ایران خوستار دادن پاسخ محترمانه و مسئولانه به‌بریتانیاست، اما مشکل عمده آنان پرهیز از پذیرش آشکار این امر است که تنها آنان برای تنش موجود مقصر شناخته شوند. به‌این نتیجه رسیده‌اند که برایشان ممکن نیست، بدون بعضی جرح و تعدیل‌ها در پیام انگلستان، بتوانند پاسخی مطلوب بدهند. در این شرایط، آنان نشان داده‌اند که اگر بعضی تغییرات در نحوه بیان پیام انگلستان داده شود، آنان می‌توانند از عبارات و شرایط محدودکننده در پاسخ خود بپرهیزند. اگر چنین تغییراتی برای دولت انگلستان پذیرفتنی باشد، پاسخ ایران را می‌توان رسمی تلقی کرد.

پاسخ ایران بدین قرار است:

«دولت شاهنشاهی ایران خرسند است که دولت پادشاهی انگلستان، در

موافقت با فرمولی که به وسیله آقای هریمن به آن دولت ارائه شده است از طرف و به نمایندگی از طرف شرکت سابق نفت اصل ملی کردن صنعت نفت ایران را به رسمیت شناخته است، و هیئتی را برای مذاکره به ایران می فرستد. دولت ایران اذعان دارد که، برای توفیق مذاکرات، ضروری است هر دو دولت به منظور ایجاد بهترین جو ممکن تلاشهای خود را به خرج دهند، و خود با همان روحیه حسن تفاهم اظهار شده از جانب دولت انگلستان، در مذاکرات شرکت خواهد کرد. وقتی شاه را دیدم او صمیمانه اظهار امیدواری کرد که بریتانیا تغییر فوق را در پیام بپذیرد، زیرا وی قویاً براین باور است که ورود وزیر انگلیسی از لحاظ روحی در اینجا اهمیت دارد.

من به سهم خودم نمی توانم جداً نظر دهم که بحث و مناظره بیشتر برسر جمله بندی این پیامها، وقتی که استوکس وارد شود، به فضای حاکم بر مذاکرات درباره مسائل واقعی آسیب وارد می آورد. از این رو، صمیمانه امیدوارم که دولت انگلستان بدون تغییر پیامهای پیشنهادی پذیرش آن را امکانپذیر بیابد. در این مورد آنان می توانند مبادله را امری قطعی به شمار آورند و ترتیب عزیمت فوری استوکس را بدهند. سپاسگزار می شوم که موضوع را هرچه زودتر با دولت بریتانیا در میان گذارید و در اسرع وقت مرا از تصمیم آنان مطلع سازید.

هریمن

۱. رونوشت این تلگرام تحت شماره ۴۵۸ به وزارت خارجه امریکا و برای اطلاع رییس جمهور و وزیر خارجه ارسال شد.

## شماره ۶۴

از سفیر در انگلستان (گیفورد) به سفارت در ایران<sup>۱</sup>

لندن اول اوت ۱۹۵۱ - ساعت ۲ بعد از ظهر

بکلی سری - فوری

۴۲. فقط برای ملاحظه هریمن و گریدی.

امروز صبح کابینه انگلیس با مبادله پیامها به همان گونه‌ای که در تلگرام شماره ۹۹ شما، که به شماره ۲۴۵۸ به وزارت خارجه امریکا تکرار شده است، بدون هیچ تغییری در جمله‌بندی موافقت کرد مشروط بر آنکه:

(الف) «فرمول پیشنهادی» به این مفهوم است که «در صورتی که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان از طرف خود و به نمایندگی از طرف شرکت سابق نفت انگلیس و ایران، اصل ملی کردن صنعت نفت در ایران را به رسمیت بشناسد، دولت ایران آمادۀ انجام دادن مذاکرات با نمایندگان دولت بریتانیا، به نمایندگی از سوی شرکت نفت است.» تا دست دولت انگلیس را در اعلام علنی آن باز بگذارد.

(ب) «اصل ملی کردن» به معنای ملی کردن براساس قانون ۲۰ مارس باشد.

(ج) ایرانیان تشخیص دهند که در اشاره به ضرورت پدید آمدن بهترین جوّ ممکن، منظور انگلیسی‌ها نیاز به فروکش کردن تنش و ایجاد آرامش در جنوب باشد.

البته کابینه بریتانیا نگران آن است که تعبیرهای فوق همانهایی باشد که دولت ایران تشخیص داده و پذیرفته است. با وجود این، کابینه اطمینانهای شما را درباره مطالب یادگفته می‌پذیرد، بی آنکه از طرف خودتان، چنانچه غیر ضروری می‌پندارید، نزد ایرانیان به آنها اشاره بیشتر شود، همچنان که در واقع به نظر من هم چنین است. دولت ایران، پیش از برداشتن گامی دیگر، منتظر پاسخ شما درباره مطالب گفته شده است؛ اما به محض رسیدن پاسخ رضایتبخش شما بی‌درنگ اقدام به اعزام استوکس و انتشار یادداشتهای متبادله می‌کند. استوکس پنج‌شنبه شب حرکت می‌کند و در روز جمعه به تهران وارد می‌شود.<sup>۳</sup>

اگرچه بیانیه‌های رسمی منحصر به یادداشت‌هاست، دولت بریتانیا انتظار دارد برای مشورتهای لازم با مطبوعات درباره بندهای (الف)، (ب) و (ج) بالا آزاد باشد. موریسون به من اطمینان داده است که این کار، تا حد امکان، به‌طور مجزا صورت خواهد گرفت.

گیفورد

۱. نسخه اول رونوشت این تلگرام تحت شماره ۶۴۸ برای ملاحظه آپسون به وزارت خارجه امریکا ارسال شده است.

۲. سند قبلی.

۳. هریمن در ۲ اوت تلگرافی به لندن مخابره کرد که درباره سه خواسته مورد نیاز بریتانیا، اطمینانهای مناسب را از دولت ایران گرفته است. (تلگرام ۱۰۳ از تهران، به لندن، گزارش شده به واشینگتن در قالب تلگرام شماره ۴۷۴) پس از آن، در ۳ اوت، تبادل یادداشت‌ها انجام گرفت.

## شماره ۶۵

### یادداشت ویراستار

هیئت استوکس، متشکل از ریچارد استوکس لرد مهرداد سلطنتی، نمایندگان وزارت خارجه، خزانه‌داری، و وزیر سوخت و نیرو؛ ای.اچ.الکینگتون، از مدیران شرکت نفت انگلیس و ایران؛ و چهارنفر از دیگر مقامات شرکت، در تاریخ ۴ اوت به تهران وارد شدند. هیئت نمایندگی بریتانیا، در پی گفت‌وگوهای کوتاه با شاه و مصدق در ۵ اوت (تلگرام ۵۳۱ بعدی را ببینید)، در تاریخ ۶ اوت با هم‌تایان ایرانی خود ملاقات کردند تا درباره اختلاف نفت مذاکره کنند. سرپرستی هیئت نمایندگی ایران را محمدعلی وارسته، وزیر دارایی برعهده داشت و دیگر اعضای هیئت عبارت بودند از کریم سنجابی وزیر فرهنگ، کاظم حسینی قائم مقام وزیر دارایی و چهارنفر از اعضای هیئت مختلط پارلمانی نفت. در جریان گفت‌وگوهای دو هیئت نمایندگی، هیئت هریمن در اختیار هر دو طرف بود.

در تاریخ ۱۳ اوت، استوکس طرحی هشت ماده‌ای را به هیئت نمایندگی ایران ارائه داد. این طرح در تاریخ ۱۸ اوت رد شد. در حالی که ظاهراً گفت‌وگوها به بن‌بست رسیده بود، هریمن، در تاریخ ۲۰ اوت، نخستین دیدار از سه ملاقات خود با مصدق و استوکس را به منظور تلاش برای جلوگیری از شکست مذاکرات انجام داد. دو دیدار دیگر در تاریخهای ۲۱ و ۲۲ اوت در شکست بن‌بست ناموفق ماند و هیئت استوکس با خاطرنشان ساختن اینکه گفت‌وگوها به حالت تعلیق

درآمده و به شکست نینجامیده است، در تاریخ ۲۳ اوت، تهران را به قصد لندن ترک کرد.

## شماره ۶۶

### از دستیار ویژه رییس جمهور (هریمن) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

بکلی سری - خیلی فوری تهران، ۸ اوت، ۱۹۵۱ - ساعت ۲ بعد از ظهر

۵۳۱. از هریمن برای رییس جمهور و وزیر خارجه (پخش نشود، مگر با دستور وزارت خارجه)

استوکس به دنبال ورود خود در روز شنبه ۴ اوت، از مصدق در روز یکشنبه دیدار به عمل آورد و ناهار را با شاه صرف کرد. مصدق در پاسخ به دیدار او، وی را به شام دعوت و شام را با او صرف کرد. استوکس نخستین دیدار خود را در بعد از ظهر دوشنبه با اعضای هیئت مختلط نفت و وزرای دارایی، فرهنگ و راه انجام داد. من، پس از دومین دیدار مصدق با استوکس، با نخست وزیر ملاقات کردم، به گونه ای استثنایی سرحال و خوش خلق بود. او گفت از انتخاب استوکس به عنوان سرپرست هیئت انگلیسی خرسند است و شخصاً وی را دوست دارد. به نظر من، همه ایرانیانی که با استوکس گفت و گو کردند، چنین برداشتی داشتند.

مصدق، در نخستین دور مذاکرات خود با استوکس، با پیشنهادی مبنی بر مسافرت استوکس به آبادان به منظور کسب جدیدترین اطلاعات درباره وضعیت آنجا موافقت کرد. استوکس، به دلیل تأثیر فراوان این دیدار بر روحیه کارکنان انگلیسی شاغل در محل، برای رفتن به این مسافرت اشتیاق ویژه نشان می داد. وی درخواست کرد که در مسافرت روز سه شنبه من و نماینده ای از جانب دولت ایران وی را همراهی کنیم. به دلایل آشکار سیاسی، ما با هواپیماهای اختصاصی خودمان رفتیم و نماینده دولت ایران نیز همراه من آمد. من سه شنبه بعد از ظهر بازگشتم، اما گروه استوکس شب را در آنجا ماندند.



شمار فراوانی از نیروهای نظامی در دو طرف جاده منتهی به فرودگاه به صف ایستاده بودند و چندین خودرو گروه بازدیدکنندگان را اسکورت می‌کرد. به اصرار مکی، من و استوکس گشتی در آبادان زدیم تا از تسهیلات خانه‌سازی و اسکان در آبادان بازدید کنیم که بردیدار از محله فقیرنشین تأکید شده بود. اگرچه محله‌های فقیرنشین در خاورمیانه عادی است، اختصاص داشتن آنها برای اسکان کارگران یک شرکت عظیم غربی تکان‌دهنده بود. پالایشگاه‌ها به‌طور کلی تعطیل است، اما کلیه کارکنان آن که کار چندانی غیر از احداث بنای جدید ندارند، هنوز جزء فهرست حقوق‌بگیران‌اند.

از بازدید نه سال پیش من به این سو، بریتانیا در ساختن کارخانه برق و پالایشگاه‌های جدید، که بعضی از آنها به تازگی تکمیل شده است، و دو برابر کردن ظرفیت آنها سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی کرده است. ما نهار را با مکی، فرماندار آبادان، فرمانده کل سپاه خوزستان و فرماندار نظامی آبادان و رییس هیئت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران صرف کردیم. من روی هم رفته چند ساعتی را با مکی گذراندم. فکر و ذکر او به گونه‌ای تعصب‌آمیز دائماً مشغول شرارت‌های انگلستان و شرکت نفت است و در نظر مردم جاذبه‌ای عوام‌فریبانه دارد. در طی دیدار ما تظاهراتی برپا نشد. مکی به من گفت مردم قصد داشتند برای خوشامدگویی به من راهپیمایی کنند، اما او عقیده داشته است که نباید برای هیچ‌گونه تظاهراتی اجازه صادر شود. در جاهایی که از آنها بازدید کردیم مردم رفتاری دوستانه داشتند.

سرکنسول انگلیس در روز پیش از ورود ما در حضور نمایندگان مطبوعات بیاناتی تحریک‌کننده اظهار داشته بود و این کار ممکن است پیامدهای نامطلوب داشته باشد.<sup>۲</sup> چهار ناوشکن انگلیسی که به تازگی وارد شده بودند؛ در آن سوی رودخانه پهلو گرفته بودند و از آبادان به خوبی دیده می‌شدند.

من، پیش از عزیمت با مقامات ارشد شرکت نفت در خانه مدیر پالایشگاه گفت و گویی انجام دادم. اگرچه روحیه این افراد خوب به نظر می‌رسید، از قراری که گفته می‌شد، روحیه کارکنان رده پایین بسیار ضعیف بود.<sup>۳</sup>

اظهارات استوکس، تاکنون کلی بوده و او هنوز طرح یا پیشنهاد ویژه‌ای را عنوان

نکرده است. دومین دیدار او با هیئت مختلط نفت و وزرای منتخب برای امروز بعدازظهر برنامه‌ریزی شده است.

هریمن

۱. فقط برای ملاحظه سفیر به لندن گزارش شد.

۲. در اواخر آن روزگریدی گزارش داد در که روزنامه محلی متن مصاحبه‌ای با سرگرد فرانسیس کاپر، سرکنسول انگلیس به چاپ رسیده بود که در آن، از قرار مسموع، آمده بود: یکی از شرایط برای از سرگیری مذاکرات با دولت ایران این است که مکی و مزدا، که دو عنصر خطرناک را تشکیل می‌دهند، خوزستان را ترک کنند و دیگر اینکه، هیئت مدیره موقت نباید در امور نفت دخالت کند و خلاصه آنکه، اموال مصادره شده از شرکت نفت انگلیس و ایران - خانه‌ها، اتومبیل‌ها و غیره - به آنان بازگردانده شود. (تلگرام شماره ۵۳۶ از تهران، ۸ اوت، ساعت ۵ بعدازظهر)

۳. برای آگاهی از نظر متفاوت دیگر بازدیدکنندگان از آبادان، به کتاب نورمن کمپ تحت عنوان آبادان: گزارشی دست اول از بحران نفت ایران، (لندن، ۱۹۵۳)، صص ۱۹۲ - ۱۹۷ مراجعه کنید.

## شماره ۶۷

### از دستیار ویژه رییس‌جمهور (هریمن) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

بکلی سری - خیلی فوری تهران، ۱۲ اوت، ۱۹۵۱ - ساعت ۱۱ صبح

۵۸۹. فقط برای ملاحظه رییس‌جمهور و وزیرخارجه (پخش نشود، مگر با دستور وزارت خارجه)

استوکس، پس از مشورت با لندن درباره اصول کلی مورد بحث، آماده گفت و گو با دولت ایران و دادن پیشنهاد درباره توافق ممکن میان انگلستان و ایران است. این برنامه پس از بحث مفصل با همکاران من، بویژه لوی درباره جنبه‌های فنی، تهیه شده است.<sup>۲</sup> من از تأیید این برنامه خودداری کرده، اما گفته‌ام به نظر می‌رسد شالوده‌ای مناسب برای مذاکرات فراهم آورد. به نظر من، برای حفظ وضعیت عادی در این زمان، پرهیز از پدید آمدن این تصور که من از هر برنامه ویژه‌ای حمایت کرده‌ام، ضرورت دارد. یادداشت مشروح و برنامه پیشنهادی از این قرار است.

[در اینجا متن یادداشت و ضمیمه هشت ماده‌ای مشخص کننده رئوس مطالب طرح انگلستان می‌آید. از قرار معلوم این کپی از پیش تهیه شده طرح انگلستان است، زیرا استوکس در ۱۳ اوت طرح مشابهی را به‌عنوان اساس مذاکرات به هیئت نمایندگی ایران تسلیم کرد.]\*

استوکس نسخه‌ای از مطالب یاد شده را صبح امروز (شنبه)<sup>۳</sup> به بوشهری تسلیم

\* طرح ۸ ماده‌ای که استوکس پیشنهاد کرد به شرح زیر بود:

(۱) شرکت نفت انگلیس و ایران همه تأسیسات خود را در ایران به شرکت ملی نفت واگذار خواهد کرد. در مورد تأسیسات جنوب گرامت مربوطه در حساب هزینه عملیات منظور خواهد شد.

(۲) برای اینکه نفت ایران به بازارهای دنیا صادر شود، دستگاهی به نام سازمان خرید تأسیس خواهد شد که قرارداد طویل‌مدتی، مثلاً برای بیست و پنج سال با شرکت ملی منعقد خواهد کرد و به موجب آن مقادیر عمده‌ای از نفت خام و تصفیه شده تولیدی جنوب را تحویل بندرگاه خواهد نمود.

(۳) شرکت ملی خواهد توانست علاوه بر این معاملات مقادیر اضافی نفت به حساب خود به شرایطی که به معاملات مزبور زیان وارد نیاورد به مشتری‌های دیگر بفروشد.

(۴) سازمان خرید تأسیسات لازم جهانی را برای حمل و نقل و فروش نفت ایران در اختیار شرکت ملی خواهد گذاشت و برای اینکه از تولید نفت در ایران از حیث مقدار و جنس اطمینان حاصل کند، با شرکت ملی قرار خواهد گذاشت که سازمانی تحت نظارت شرکت ملی ایجاد شود و عملیات اکتشاف و تولید و حمل و نقل و تصفیه و بارگیری را اداره کند. هزینه عملیات آن از محل درآمد فروش تأمین خواهد شد.

(۵) برای آنکه سازمان خرید بتواند تعهد خرید برای مدت طولانی را قبول کند، لازم خواهد بود شرایط فروش نفت ایران به سازمان با شرایط جاری تحصیل نفت در سایر کشورها چه به وسیله خرید و چه به وسیله تولید مستقیم منطبق باشد. (ضمناً در توضیح این نکته عبارت بسیار پیچیده‌ای دایر بر اعطای تخفیف اضافه شده بود که منظور آن تنصیف منافع بین شرکت ملی و سازمان خرید بود، ولی استوکس نخواست به این شرط در نظر اول مفهوم باشد.)

(۶) در صورت موافقت با شرایط فوق، رئوس مسایل مورد موافقت خود را تنظیم و تفصیل قراردادها موکول به آینده خواهد شد. ضمناً ترتیب موقتی هم برای شروع مجدد عملیات داده خواهد شد.

(۷) تأسیسات نفت کرمانشاه به انضمام مؤسسات پخش با شرایط مساعد به دولت ایران منتقل خواهد شد.

(۸) در هیئت مدیره سازمان عامل، مدیران ایرانی نیز شرکت خواهند داشت و کارمندان آن حتی‌المقدور ایرانی خواهند بود.

کرد، با این پیشنهاد که آن را بررسی کند و سپس با مصدق در میان گذارد و به‌وی اطلاع دهد که آیا بایستی آن را به هیئت مختلط نفت و دیگر مذاکره‌کنندگان دولت ایران در نشستی که برای امروز بعد از ظهر برنامه‌ریزی شده است ارائه داد یا نه. بوشهری در گفت‌وگوی بعدی خود با من، سه پرسش درباره نخستین پاراگراف برگه ضمیمه را که به ذهنش رسیده بود، برای من مطرح ساخت، اما گفت مایل است ترجمه سند را برای بررسی بیشتر و بحث درباره آن با نخست‌وزیر، در اختیار داشته باشد. پرسشها مربوط می‌شد به (۱) آیا دولت ایران می‌تواند با قرارداد جدیدی موافقت کند که دوره آن فراتر از دوره ۱۱ ساله، یعنی پایان دوره امتیاز ویلیام ناکس داریسی<sup>۴</sup> تمدید شود؛ (۲) درباره جنبه پرداخت غرامت پاراگراف ۱ سند، وی اظهار داشت در حالی که سهم مساوی بردن از منافع، در صورت بازگرداندن دارایی شرکت بدون وارد آمدن خسارت، ممکن است معقول باشد، وی تردید دارد که شمول غرامت در حساب هزینه‌ها رضایتبخش باشد. افزون بر این، اگر غرامت بابت دارایی مطرح شود، دولت ایران ادعاهای متقابل بنیادین خواهد داشت؛ (۳) درباره انتقال دارایی‌های شرکت نفت در کرمانشاه، قرارها مبهم است و شرح و توضیح ضرورت دارد.

در اظهار نظر راجع به این پرسشها، خاطرنشان کردم که به نظر می‌رسد به وجود آوردن تشکیلات خوب جهت تضمین قراردادهای فروش برای طولانی‌ترین دوره ممکن، خیلی مهم باشد، بویژه از آن‌رو که مشتریان، در صورت کوتاه بودن دوره تعیین شده، امکان دارد به منظور اطمینان از داشتن توانایی حفظ ثبات جریان نفت وارده بازارهای خود در درازمدت، در صدد یافتن منابع تولید دیگر برآیند. در ارتباط با جنبه پرداخت غرامت، در مورد هر دو بند ۱ و ۳ که مطرح ساخت، گفتم این موضوعی است که در مذاکرات مفصل بایستی مورد بحث و تبادل نظر قرار گیرد، اما ارزش کسب بازاری تضمین شده و مهارت‌های فنی برای ایرانیان را خاطرنشان ساختم، و اینکه هر ترکیبی برای پرداخت غرامت بین دو طرف مورد توافق قرار بگیرد، به همان شکل برای هزینه‌های استهلاک رفتار می‌شود.

بوشهری، درست پیش از آخرین دیدار با هیئت نمایندگان دولت ایران در امروز

بعد از ظهر، به استوکس اطلاع داد که مصدق درخواست کرده است به وی وقت داده شود که ترجمه سند انگلیسی را، پیش از تسلیم آن به مذاکره کنندگان ایرانی، مورد بررسی دقیق قرار دهد.

حدس من این است که مصدق از پیشنهاد های انگلستان ایرادهای جدی خواهد گرفت، اما امیدوارم بتوان از اعتراض و ایراد تمام عیار و مطلق دوری جست و درباره نکات مورد اعتراض به بحث های مشروح پرداخت.<sup>۵</sup>

هریمن

۱. فقط برای ملاحظه سفیر به لندن گزارش شد.

۲. لوی، در تاریخ های ۶ و ۷ اوت سه دیدار با اعضای هیئت نمایندگی بریتانیا و شپرد سفیر انگلیس انجام داد. وی، در نخستین دیدار، درباره طرح ها و نظر های گوناگون بریتانیا در ارتباط با بحران نفت بحث و تبادل نظر کرد. در دومین دیدار در روز ۷ اوت، لوی از انگلیسی ها خواست امکان عقد قرار داد فروش در میان مشتریان قبلی شرکت نفت انگلیس و ایران را به عنوان پاسخی به مسئله نفت مورد بررسی قرار دهند. یادداشت این گفت و گوها و دیگر مذاکرات در ۷ اوت میان لوی و دکتر پیرنیا، معاون وزیر دارایی، که در ضمن آن نظریه قرار داد فروش برای نخستین بار مطرح گردید، در پرونده های ۱۶۵۱-۷/۲۵۵۳/۸۸۸۰ و ۱۰۵۱-۱۰/۲۵۵۳/۸۸۸۰ موجود است.

۳. ۱۱ اوت.

۴. پانویس شماره ۳ سند ۲۱۶ را ببینید.

۵. هریمن در تاریخ ۱۳ اوت گزارش داد که واکنش مصدق به طرح استوکس در سه مورد نامناسب بود: (۱) نخست وزیر از فروش به یک خریدار امتناع ورزید و به جای آن پیشنهاد کرد قراردادهای فروش منفرد با همه مشتریان بسته شود؛ (۲) او می خواست شرکت ملی نفت ایران هیئت مدیره ای متشکل از چهار نفر ایرانی و هشت خارجی بی طرف داشته باشد و کارکنان نفت از جمله افراد انگلیسی حاضر را استخدام کند؛ و (۳) او می خواست نصف منافع برای سهم انگلیس از فروش در نظر گرفته شود و این نیمه شامل غرامت برای دارایی های ملی شده باشد. هریمن اظهار نظر کرد که این طرح متقابل برای انگلستان «آشکارا نپذیرفتنی» است، بویژه دومین نکته آن، در حالی که نکته اول هیچ راه حل آشکاری در بر ندارد و سومی هم «نامعقول» است (تلگرام شماره ۶۰۱ از تهران).

## شماره ۶۸

از دستیار ویژه رییس جمهور (هریمن) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

تهران، ۱۳ اوت، ۱۹۵۱ - ساعت ۹ صبح

بکلی سری - خیلی فوری

۵۹۵. از هریمن برای رییس جمهور و وزیر خارجه (پخش نشود، مگر با دستور وزارت خارجه)

استوکس در دیدار اخیرش با مصدق و اعضای هیئت مختلط نفت، دو سیاست کلی را پی گرفته است که نه موضع عمومی وی را نزد ایرانیان تقویت کرده و نه به بهبود جو یاری رسانده است. او کلیاتی آشکارا پیشنهاد کرده که در آنها کوشیده است ایرانیان را به از پیش پذیرفتن مذاکرات مشروح وادارد، از جمله اینکه، دولت ایران اذعان کند که بدون کمک انگلستان قادر به اداره صنعت نفت خود نیست.

انگلستان و ایران در عملیات نفت باید «همکاری» داشته باشند؛ کارشناسان انگلیسی شاغل در ایران فقط در صورتی به کار ادامه خواهند داد که شرکتی انگلیسی آنان را استخدام کند، و غیره. سایر مسائل عنوان شده طرح شکایات درباره وضعیت در جنوب است، با این درخواست که ایرانیان گامهایی ویژه بردارند، از جمله احضار مکی و جابه جایی مسئولان هیئت مدیره موقت از آبادان به اهواز، و نیز اقدامات دیگری به منظور بهبود روحیه کارکنان انگلیسی.

من از استوکس با اصرار خواسته ام توقع نداشته باشد که ایرانیان، بویژه مصدق، خودشان را به این کلیات متعهد بدانند زیرا مفهوم ضمنی آن اعتماد به انگلستان است که ضعف موضع مذاکره آنان را در پی خواهد داشت، یا دلالت بر این دارد که قصد آنان مذاکره درباره توافقنامه ای است که احتمالاً در نظر افکار عمومی مطابق با قانون ملی کردن نیست. از این رو، پیشنهاد کردم که چنین گفت و گویی تا زمانی که او برنامه به خصوصی برای ادامه مذاکرات به ایرانیان پیشنهاد کند، به عهده تعویق افتد. همچنین گفته ام که تا حد امکان، بهتر است مطرح کردن خواسته های شخصی درباره اوضاع در جنوب به تأخیر افتد، زیرا چنین خواسته هایی نه تنها بر جو مذاکرات به شدت تأثیر می گذارد، بلکه یافتن راه حل برای مسئله بستگی به حصول

توافق با ایرانیان از راه گفت و گو دارد. برای مثال، این نظر را ابراز داشتم که پافشاری در امر فراخوانی مکی به تهران به وسیلهٔ مصدق نامعقول است، زیرا خود چنین اقدامی شأن و اعتباری برای مکی در پی دارد و حضور او در اینجا سبب بروز مشکلات برای مذاکره کنندگان می شود. شاه نیز به من گفت که همین عقیده را دارد. پذیرش مکی و اظهارات شدید در پی بازگشت اخیر او به تهران، چنین ترسی را پدید آورده است. اکنون استوکس از لندن خواسته است که در رادیو بی بی سی و مطبوعات مکی را بی اعتبار سازند و از من نیز درخواست کرده است چنین پیشنهادی به واشینگتن بکنم.

اظهارات سرکنسول انگلستان در خرمشهر که در تلگراف ۸ اوت خود به آن اشاره کردم،<sup>۲</sup> موضوع اظهارنظرهای چشمگیر مطبوعات شده است، هرچند استوکس به مطبوعات گفته است که بیانات سرکنسول بازتاب موضع دولت انگلستان نیست. بوشهری به من گفت که دولت ایران در حال بررسی این موضوع است که خواستار فراخوانی سرکنسول شود، اما من امیدوارم که چنین نشود، مگر آنکه انگلستان درخواستهای خود پافشاری کند. در این ارتباط، استوکس به من گفت که به لندن توصیه کرده است که سرکنسول به طور داوطلبانه فراخوانده شود... اما وزارت خارجه انگلیس تصمیمی برخلاف این اقدام دارد.

با وجود این تحولات اخیر... حالت روحی کلی ایرانیان برای دستیابی به راه حلی مناسب جهت اختلاف نفت خوب است، البته اگر بتوان شرایطی رضایتبخش پدید آورد.

حال که انگلستان پیشنهاد مشخصی مطرح کرده است (همان گونه که رئوس آن را در تلگراف ۱۲ اوت خود مشخص کردم)،<sup>۳</sup> امیدوارم که مذاکرات در راستای مجراهایی سازنده تر متمرکز شود.

هریمن

۱. فقط برای ملاحظهٔ سفیر به لندن گزارش شد.

۲. سند شمارهٔ ۶۶.

۳. سند قبلی.

## شماره ۶۹

## از سفیر در ایران (گریدی) به وزارت خارجه

سری - خیلی فوری

تهران، ۱۳ اوت، ۱۹۵۱ - ساعت ۱۲ نیمروز

۵۹۶. از گریدی و هریمن.

تا زمان ارسال تلگرام شماره ۳۳۹۷، مورخ ۲۲ ژوئن<sup>۱</sup> نه تنها بارها از پرداخت وام بانک دفاع کرده ایم (اشاره به تلگرام وزارت خارجه به شماره ۳۳۷، مورخ ۱۱ اوت)<sup>۲</sup>، بلکه چون توصیه ای غیر از این نشده بود، برای پذیرفتن آن به ایران فشار آورده ایم. در پی دستورالعملهای بعدی وزارت خارجه، دیگر به دولت ایران جهت پذیرفتن وام اصراری نشد، اما امکان نداشت درباره هر تفسیری در طرز تفکر ایالات متحد توصیه ای به ایران کرد بی آنکه خطر سیاسی چشمگیری دربر داشته باشد. دولت ایران با به خطر انداختن خود به جویا شدن تصویب مجلس مبادرت ورزید، و قصور امریکا در به نتیجه رساندن قضیه وام در مدت زمانی معقول، تکانی شدید، نه تنها به دولت مصدق، بلکه به روابط کلی ما با ایران وارد خواهد آورد. بی تردید، این امر بی اعتمادی به مردم ایران و بی علاقه بودن به آینده ایران تلقی می شود که در موقعیت کنونی پیامدهایی نامطلوب دارد و به عنوان تلاش برای فشار اقتصادی به سود انگلستان تعبیر می گردد. افزون بر این، چنین اقدامی نشانه ناخرسندی از دولت مصدق به شمار خواهد آمد؛ دولتی که در حال حاضر ما برای دستیابی به راه حل رضایتبخش به آن اتکا داریم.

ما از نگرانی انگلستان در این باره که پرداخت وام ممکن است به تلاشهای آنان به منظور حل مناقشه نفت از اساس لطمه وارد آورد، کاملاً آگاهیم. از سوی دیگر، دستیابی به توافقی مناسب در مسئله نفت، تا حد زیادی به کارایی نفوذ امریکا بستگی دارد، که با خودداری ما از پرداخت وام در این برهه از زمان تضعیف خواهد شد. افزون بر این، انگلستان بایستی درک کند که وام به سرعت وضعیت اقتصادی دولت ایران را بهبود نمی بخشد، بلکه برعکس، نیازمند تأمین مالی بنیادین است که



فقط در صورت کسب مجدد درآمدهای نفتی امکان دارد. به هر حال، نخستین تأثیرات وام تا ماه‌ها پس از به نتیجه رسیدن اجرای توافقات و برقراری نظم مشاهده شدنی نیست.

در مورد توانایی ایران در بازپرداخت وام، عقیده ما بر این است که باید فرض کنیم اختلاف بر سر نفت به نحوی رضایتبخش خاتمه می‌یابد و دولت ایران دوباره از درآمدهای نفت بهره‌مند خواهد شد. در حالی که ممکن است خطرکردنهای اقتصادی در پیش باشد، خطرهای سیاسی درگیر در این مسئله آن قدر زیاد است که اقدام به وام دادن بدون در نظر گرفتن ضوابط دست و پاگیر بانکی را معقول جلوه خواهد داد.

از این رو، ما بر این عقیده‌ایم که ایالات متحد در پرداخت وام اگر نشان ندهد، و دیگر اینکه، برای تعیین نحوه مقتضی پرداخت ترتیباتی اتخاذ گردد. این به آن معنی نیست که بایستی افراد غیرمتخصص در سرعت بخشیدن به این امور ابتکار عمل را به دست گیرند، بلکه، دست کم عجالاً بایستی به ناگزیر به تکمیل برنامه‌ها و دستیابی به توافقنامه مبادرت ورزیم.<sup>۳</sup>

در این ارتباط بوشهری، به نمایندگی از سوی دولت ایران، درباره سازمان خرید کاملاً کارآمد که در اجرای قرار داد وام مورد استفاده قرار می‌گیرد تحقیق به عمل آورده است. او دو داوطلب را ذکر کرده که درباره آنها از ما اظهار نظر خواسته است: آمریکن ایسترن و چیس نشنال بانک. نظرات وزارت خارجه و بانک صادرات - واردات را درباره استفاده از این بانکها، یا دیگر پیشنهادهایی که ما به عنوان سایر شقوق می‌توانیم مطرح کنیم محترم می‌شماریم.

### گریدی

۱. چاپ نشده است.

۲. در تلگرام ۳۳۷ نظرات شخصی گریدی و هریمن درباره وام بانک صادرات - واردات به ایران به دنبال تأیید ایران، خواسته شده است.

۳. در تاریخ ۱۶ اوت سفارت لندن با اظهار اینکه عقیده دارد بهترین کار به تأخیر انداختن وام است، نگرانی خود را درباره مسئله وام ابراز داشت. و نیز گفت اگر غیرممکن نباشد، پیش از

آنکه هرگونه اقدام واقعی انجام گیرد، بهتر است موضوع کاملاً بی‌پرده با بریتانیا در میان گذاشته شود. از آنجا که اختلاف نظر با ایران از اولویت جدی در انگلستان برخوردار است، مسئله وام ممکن است بر همه جوانب روابط ایالات متحد - بریتانیا تأثیر گذارد و پیامدهای جدی داشته باشد. (تلگرام شماره ۶۰۱).

## شماره ۷۰

### از دستیار ویژه رییس جمهور (هریمن) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

بکلی سری - خیلی فوری تهران، ۱۶ اوت، ۱۹۵۱ - ساعت ۱ بعد از ظهر

۶۶۳. از هریمن برای رییس جمهور و وزیر خارجه (پخش نشود مگر با دستور وزارت خارجه)

استوکس در دیدار سه‌شنبه بعد از ظهر<sup>۲</sup> خود با مصدق، که در تلگرام مورخ ۱۴ اوت خود به آن اشاره کردم،<sup>۳</sup> سیاستی قاطع نسبت به نخست وزیر اتخاذ کرد مبنی بر اینکه هیئت مذاکره کننده ایرانی بایستی بحثی واقعی را برای دستیابی به راه حل ممکن، که تاکنون درباره آن اقدامی نکرده‌اند، آغاز کند، و گفت اگر چنین گفت و گوهایی انجام نگیرد، هیئت وی به نتایج سودمندی در تهران دست نخواهد یافت. سپس برای برگزاری نشستی میان هیئت انگلیسی و هیئت ایرانی در صبح روز چهارشنبه، قول و قرارهایی با مصدق گذاشته شد تا در آن نشست هیئت ایرانی توضیحات انگلیسی‌ها را درباره پیشنهادهای تدوین شده آنان بشنود. مصدق به سه نکته‌ای که من در تلگرام مورخ ۱۳ اوت<sup>۴</sup> خود گزارش دادم، به عنوان واکنش خود به طرح استوکس اشاره‌ای نکرد. برخلاف اظهار آن تلگرام، نه مصدق و نه بوشهری، استوکس را از این سه نکته آگاه نکرده بودند. استوکس در فکر اتخاذ روشی است که در آن، وی ابتکار عمل مذاکره‌ای که گفت و گوی مشروح را ناممکن ساخته است، در دست گیرد. اگرچه، مصدق به استوکس اظهار داشته که تصور نمی‌کند طرح بریتانیا مطابق قانون ملی کردن ۲۰ مارس باشد، به گفته استوکس وی به مصدق گفته بود نمی‌داند چگونه او به این نتیجه رسیده، حال آنکه وی هنوز هیچ توضیحی

در باره آن نداده است.

در دیدار با هیئت ایرانی در صبح روز چهارشنبه، به من گفتند که انگلستان درباره طرح خود توضیح مفصل داده است. ایرانیان به آن توضیحات گوش داده و پرسشهایی مطرح ساخته بودند، اما درباره هیچ نکته‌ای بحث نکرده و گفته بودند که بایستی، پیش از اتخاذ هرگونه موضعی، میان خود و باکابینه مشورت کنند. موافقت شده بود که آنان موضوع را بررسی و بار دیگر با هیئت انگلیسی ملاقات کنند و پاسخ خود را به آگاهی آنان برسانند. همچنین موافقت به عمل آمد که هیچ یک از دو طرف طرح انگلستان را به مفهوم کنونی آن برای انتشار در اختیار مطبوعات قرار ندهند، زیرا شکل تقریباً رسمی آن مورد سوء تعبیر قرار می‌گیرد، اما هر دو طرف آزاد است پیشنهادهای را به زبان خودش تفسیر کند.

در حالی که این نشست جریان داشت، دکتر فاطمی یک کنفرانس مطبوعاتی تشکیل داد که اظهارنظرهایش در آن، بر پایه این فرض بود که پاسخ مصدق به طرح استوکس در واقع منفی است. دکتر فاطمی همچنین، برعکس تفاهم به عمل آمده با هیئت نمایندگی ایران، متن طرح انگلستان را در اختیار مطبوعات گذاشت.

در چهارشنبه شب استوکس به افتخار هیئت ایرانی و اعضای هیئت همراه من مهمانی شامی برپا کرد. من در این جو غیررسمی، بر ضرورت گفت و گوهای بی پرده میان هیئت ایرانی و انگلیسی درباره کلیه مشکلات مربوط به موضوع تأکید ورزیدم و گفتم که فقط به این ترتیب قادریم به راه حلی رضایتبخش دست یابیم. پس از شام، بیشتر اعضای هیئت ایرانی به طور انفرادی موافقت خود را با پیشنهاد من ابراز داشتند.

خبردار شدم که علاء دیروز به دستور شاه با مصدق دیدار کرده و از وی با اصرار خواسته است که دولت، به جای اتخاذ موضع انعطاف‌ناپذیر درباره کلیه مسائل، با هیئت انگلیسی مذاکره کند. چون جمعه تعطیل است، دیدار بعدی میان انگلیسی‌ها و ایرانیان برای روز شنبه برنامه‌ریزی شده است.

استوکس از من خواسته است آشکارا مطالبی اظهار کنم و یا، به جای آن، در گفت و گو با ایرانیان حمایت کامل خود را از طرح انگلستان ابراز دارم. پاسخ دادم که

در چنین موقعیتی قادر به این کار نیستم، آن هم به این دلیل ساده که پیشنهادها جنبه کلی دارد و مشروط به تعبیر و تفسیرهای گوناگون است.

امروز بعد از ظهر با مصدق دیدار می‌کنم و قصد دارم مصرانه از وی بخواهم با انجام گرفتن مذاکرات موافقت کند و بر ضرورت تبادل نظر با هیئت انگلیسی درباره نکات گوناگون پافشاری خواهم کرد. اگر دو طرف گفت و گو برای انجام مذاکره بر سر موضوعات ویژه به توافق برسند، از نفوذی که من در حال حاضر دارم به خوبی می‌شود استفاده کرد.

از بحث‌هایی که تاکنون با ایرانیان کرده‌ام این امر دستگیرم شده است که مشکل اساسی ایرانیان بدگمانی آنان است به انگلستان. آنان از این هراس دارند که انگلیسی‌ها به مداخله در امور سیاسی خود در ایران ادامه دهند و اطمینان ندارند که قادر باشند از این کار جلوگیری به عمل آورند.

هریمن

۱. فقط برای ملاحظه سفیر به لندن گزارش شد.

۲. ۱۴ اوت.

۳. در تلگرام ۶۴۰ گزارش شده بود که استوکس پیشنهادهای خود را به هیئت نمایندگی

ایران تسلیم کرده و مصدق از استوکس خواسته است که سه‌شنبه بعد از ظهر با وی دیدار کند.

۴. پانویس شماره ۵ سند ۶۷ را ببینید.

## شماره ۷۱

از دستیار ویژه رئیس‌جمهور (هریمن) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

تهران، ۱۷ اوت، ۱۹۵۱ - ساعت ۱۰ صبح

بکلی سری - فوری

۶۷۵. از هریمن برای رئیس‌جمهور و وزیر خارجه (پخش نشود، مگر با دستور

وزارت خارجه)

مصدق امروز (پنج‌شنبه)<sup>۲</sup> از من دعوت به عمل آورد و من موقع را مغتنم شمردم و براین موضوع تأکید ورزیدم که ضروری است هیئت‌های نمایندگی ایران و انگلیس بدون در نظر گرفتن آنچه تاکنون مورد بحث قرار گرفته است، بی‌پرده و صادقانه به گفت و گو پردازند. من از توفیق این روش در بحث‌های خودمان سخن به میان آوردم. مصدق با ضرورت این امر کاملاً موافق بود، اما اظهار داشت بسیار دشوار است بتوان با انگلیسی‌ها، مثل شما امریکایی‌ها بی‌پرده و صادقانه به بحث و تبادل نظر پرداخت.

من گفتم که به نظرم طرح انگلستان<sup>۳</sup> بنیانی خوب برای مذاکره فراهم کرده است و احساس می‌کنم می‌توان به توافقهایی دست یافت که کاملاً مطابق فرمولی که براساس آن از هیئت انگلیسی برای آمدن به ایران دعوت به عمل آمده باشد.<sup>۴</sup> مصدق با این گفته موافق بود و گفت درحالی که آماده پذیرش مفهوم سازمان خرید انگلیسی است که به کشورها نفت می‌فروشد، به هیچ عنوان نمی‌تواند فعالیت مؤسسه‌ای با مالکیت انگلیسی را در محدوده ایران قبول کند. طرح انگلستان در واقع برای حق امتیازی است با لباس مبدل. وی همچنین گفت چنین چیزی را هرگز نمی‌تواند با دوز و کلک به مردم ایران بقبولاند. من اظهار داشتم عملیات کارآمد صنعت نفت نیازمند مؤسسه‌ای خارجی است که به عنوان ابزاری برای شرکت ملی نفت ایران به کار رود، و نیز گفتم اطمینان دارم که او [مصدق] می‌تواند مردم ایران را به پذیرش قراردادی مناسب وادارد. خاطرنشان ساختم که نمی‌توان کارشناسان خارجی را به پذیرش استخدام مستقیم در شرکتی متعلق به دولت ایران تشویق کرد و چند دلیل را برای گفته‌ام برشمردم. از آنجا که مصدق موضعی همچنان انعطاف‌ناپذیر داشت و آثار فاجعه‌آمیز از دست دادن درآمد نفت در نظرش بی‌اهمیت بود، گفتم که عقیده دارم پیش از رفتنم از ایران، بهتر است او به لوی اجازه دهد که برای کارشناسان نفتی او شرح دهد چرا وجود مؤسسه عامل ضرورت دارد و ممکن است ایران قراردادهایی برای در دست داشتن کنترل مؤسسه مزبور منعقد کند و اطمینان داشته باشند که همه اینها در واقع به خاطر ایران است. مصدق این را پذیرفت، اما گفت علاقه‌مند است لوی مستقیماً با خود او گفت و گو کند. وی

خواستار ملاقات با لوی در بعد از ظهر جمعه شد تا «دو یا سه ساعتی» درباره موضوع بحث و تبادل نظر کنند.

نظر به اینکه موضع کنونی مصدق درباره سازمان خرید پیشرفتی به شمار می آید، مسئله ایجاد مؤسسه عامل در نزد وی موضوعی عمده است که شاید به بن بست بینجامد.

من شخصاً و با قاطعیت استوکس را از مذاکرات برنامه ریزی شده لوی با مصدق آگاه ساختم. هر چند پیشنهاد کردم که این موضوع نه باید با لندن در میان گذاشته شود، نه با سفارت ما در لندن یا با وزارت خارجه در واشینگتن.<sup>۵</sup>

هریمن

۱. فقط برای ملاحظه سفیر به لندن گزارش شد.

۲. ۱۶ اوت.

۳. در خصوص طرح استوکس، سند شماره ۶۷ را ببینید.

۴. در خصوص «فرمول هریمن»، سند شماره ۵۲ را ببینید.

۵. هریمن، در تاریخ ۱۸ اوت، دیدار لوی با مصدق را این گونه گزارش داد:

لوی در این ملاقات جمعه بعد از ظهر با مصدق، رتوس دلایل فنی ضرورت وجود سازمانی خارجی را برای هدایت عملیات نفت در ایران به عنوان عامل شرکت ملی نفت ایران برشمرد، و از قراردادهایی از این نوع که در سایر کشورها بسته شده بود سخن به میان آورد که اطمینان می داد که مؤسسه های فعال کار خود را هماهنگ با توافقات دولتها به انجام می رسانند. گفت و گو بسیار دوستانه بود و مصدق به نحوه اجرا علاقه واقعی نشان داد و پرسشهایی نیز مطرح ساخت. اگرچه مصدق صحت مطالب مورد بحث را منکر نشد، بارها تکرار کرد که نمی تواند قرارداد تأسیس مؤسسه را بپذیرد. لوی اظهار داشت که طرح انگلستان اساسی را برای مذاکره درباره قرارداد تدارک دیده است که کاملاً در محدوده فرمولی است که به موجب آن هیئت انگلیسی به ایران آمد. تنها اصلی که مصدق براساس آن این امر را مورد تردید قرار می داد آن بود که ایران نمی توانست بر مؤسسه خارجی کنترل داشته باشد، زیرا «خدمتکار (یعنی انگلستان) از ارباب بزرگتر خواهد بود.» مصدق بار دیگر نشان داد که پیامدهای احتمالی ناشی از فقدان درآمد نفت اهمیتی ندارد.» (تلگرام ۶۰۴ از تهران)

## شماره ۷۲

از دستیار ویژه رییس جمهور (هریمن) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

بکلی سری - فوری تهران، ۱۹ اوت، ۱۹۵۱ - ساعت ۱۰ صبح

۷۰۵. از هریمن برای رییس جمهور و وزیر خارجه (پخش نشود، مگر با دستور وزارت خارجه) هیئت انگلیسی امروز بعدازظهر (شنبه)<sup>۲</sup> برای تبادل نظر غیررسمی درباره طرح انگلستان، با هیئت مذاکره کننده ایرانی دیدار کرد. از من هم خواسته شده بود حضور داشته باشم. نخست وزیر به گروه اجازه داده بود عقاید خود را ابراز کند. با وجود این نظرات آنان به طور کلی پیرو موضع نخست وزیر بود. آنان اظهار داشتند که طرح مطابق فرمول تسلیمی از جانب این جانب نیست و عمدتاً در این مطلب اصرار می ورزیدند که کنترل انگلستان بر سازمان خرید و مؤسسه عامل به معنای بازگشت به وضع گذشته با کمی تغییر قیافه است. دیگر اعتراضات از آنجا ناشی می شد که سازمان خرید صادرات ایران را در انحصار کامل خود خواهد داشت، و اینکه اصل تقسیم ۵۰-۵۰ منافع غیر عادلانه است، بویژه اگر با پرداخت گرامت داراییهای تحویل داده شده تلفیق شود. گفته شد که چنین قراردادی مورد قبول افکار عمومی ایران واقع نخواهد شد. استوکس با توضیح جنبه های تجاری داد و ستد نفت در جهان و ضرورت دستیابی به توافق ها به منظور تشویق کارشناسان انگلیسی برای ماندن در ایران، پاسخ هایی روشن و آشکار به ایرانیان داد. وی در اظهاراتش درباره اداره عملیات نفت به وسیله شرکت ملی نفت ایران نسبتاً جامع حرف زد، و نیز گفت که برخورد با افکار عمومی ایرانیان و رفع و رجوع آن، مشکل سیاستمداران ایرانی است.

استوکس اظهار داشت که به نظر او، به موجب طرحی که پیشنهاد کرده است، عایدی ایرانیان سه برابر مبلغ سال ۱۹۵۰ خواهد شد که بر مبنای ۱۹۵۰، مبلغ ۵۰ میلیون لیره است. وی گفت نمی تواند مدت نامحدودی در ایران بماند، از این رو توافق به عمل آمد که در روز دو دیدار انجام گیرد. دیدار بعدی برای ساعت ۱۰ صبح فردا (یکشنبه) تعیین شد.

در پایان دیدار من خرسندیم را از اینکه دو گروه سرانجام به طور غیررسمی با هم گفت و گو کردند اعلام داشتم و اظهار امیدواری کردم که از طریق این گونه بحث‌ها به تفاهمی دست یافته شود. گفتم که عقیده دارم پیشنهادهای مطرح شده به وسیله بریتانیا برای بحث، شالوده‌ای مناسب جهت مذاکره تدارک دیده است. و دیگر اینکه، به موجب این پیشنهادها می‌توان به توافق‌هایی رسید که در محدوده فرمولی باشد که براساس آن هیئت انگلیسی برای مذاکره به ایران دعوت شد. در پاسخ ویژه به بعضی از اظهارات ایرانیان، گفتم که به نظر من این پیشنهادها شکل تغییر قیافه یافته امتیاز بهره‌برداری نیست. انگلیسی‌ها با حسن نیت مذاکره می‌کنند و به عقیده من، با استقبالی که از آن به عمل آید، منافع ایرانیان حفظ و سبب می‌شود که شرکت ملی نفت ایران حق نظارت مناسب را به دست آورد. اظهار نمودم که لوی و من خرسند می‌شویم اگر بتوانیم در این باره با هیئت ایرانی به تفصیل بحث کنیم، البته اگر ایرانیان تمایل داشته باشند و با استوکس نیز گفت و گو‌هایی مشابه انجام دادم. به این طریق، ایرانیان می‌توانند از راهنمایی‌های لوی درباره روشی که به دستیابی توافقیهای مناسب هماهنگ با جنبه‌های عملی مسئله نفت می‌انجامد، بهره‌مند گردند.

از آنجا که ایرانیان درباره تأسیسات نفتی به عنوان مایملک دولت ایران سخن به میان آورده و اشاره‌ای نسبتاً کلی به غرامت کرده بودند، من اظهار داشتم که نمی‌توانم در جزئیات، مربوط به غرامت درگیر شوم، اما گمان می‌کنم بهتر است موضع دولت خود را درباره ملی کردن بیان کنم. ما حق هردولتی را برای ملی کردن مایملک متعلق به خارجی به رسمیت می‌شناسیم، مشروط به آنکه قراردادهایی مرضی‌الطرفین با مالک قبلی به امضاء برسد، یا غرامت مناسب و فوری پرداخت شود. ما حق ملی کردن را به رسمیت می‌شناسیم، نه مصادره کردن را. گفتم، مطمئنم که این اصول مورد موافقت هیئت ایرانی قرار می‌گیرد. زیرا پولی برای پرداخت فوری و مناسب غرامت در دسترس نیست. آنان می‌توانند با شرکت‌های انگلیسی قراردادهایی رضایتبخش برای هردو طرف ببندند. پس از پایان سخنانم، استوکس یادداشتی برایم فرستاد با این مضمون که پشتیبانی کامل من از طرح انگلستان و اظهار نظر من درباره قراردادشتن طرح در محدوده فرمول، بسیار حیاتی



است. چون احساس می‌کردم موضعم در بیان اظهارات بالا روشن است و با توجه به حدودی که در این برهه از زمان بایستی رعایت می‌کردم، از اظهار نظر بیشتر درباره این جنبه از قضیه خودداری ورزیدم. به عقیده من توافقهایی که زیرلوای طرح بریتانیا ممکن است حاصل شود یا به استتار بازگشت کامل سلطه بریتانیا می‌انجامد، یا شناسایی حق شرکت ملی نفت ایران در نظارت دلخواه، که سپری محافظ در برابر اعمالی است که ایرانیان در گذشته به آنها اعتراض داشتند.

در پایان دیدار ایرانیان پاسخ کتبی خود را به پیشنهادها به استوکس تسلیم کردند. این پاسخ به زبان فارسی بود و ترجمه آن تا فردا صبح به دست من نمی‌رسد. موافقت شد که این پاسخ در ساعت ۹ صبح روز یکشنبه به وقت تهران انتشار یابد. من، پس از بررسی پاسخ ایرانیان تصمیم می‌گیرم مطلبی برای مطبوعات اظهار کنم یا نه، و اینکه، چه مطالبی ابراز دارم. مشکل من این است که اگر اظهار نظری نکنم، ایرانیان سکوت مرا این‌گونه تعبیر می‌کنند که طرح انگلستان با فرمول جدید سازگاری ندارد. از آن می‌ترسم که این امر به آن معنی باشد که آنان تلاشی برای دستیابی به توافق به کار نخواهد برد. و از ما توقع دارند که پس از بردن از بریتانیا، آنان را از ورشکستگی نجات دهیم. از سوی دیگر، یافتن نحوه بیانی که به صورتی منطقی رضایت انگلیسی‌ها را جلب کند و این تصور را در ایرانیان پدید نیاورد که من خودم را به انگلستان «فروخته‌ام» بسیار دشوار است.<sup>۳</sup>

هریمن

۱. فقط برای ملاحظه سفیر به لندن گزارش شد.

۲. ۱۸ اوت.

۳. پاسخ ایران، طرح استوکس را رد کرد، زیرا با قانون ملی کردن صنعت نفت ایران سازگاری نداشت، و بویژه اظهار شده بود که مطالب مربوط به سازمان خرید، بهای نفت و تقسیم سود، سازمان فعال و غرامت رضایتبخش نیست. هریمن نسخه‌ای ترجمه شده از پاسخ ایرانیان را در نیمروز ۱۹ اوت، طی تلگرام شماره ۷۰۶ ارسال کرد.

## شماره ۷۳

## از دستیار ویژه رئیس جمهور (هریمن) به وزارت خارجه

بکلی سری - فوری تهران، ۱۹ اوت، ۱۹۵۱ - ساعت ۷ بعد از ظهر

۷۰۹. از هریمن به رئیس جمهور و وزیر خارجه (پخش نشود، مگر با دستور وزارت خارجه)

مجموع مطالبی که من در دیدار امروز صبح هیئت انگلیسی و هیئت مذاکره کننده ایرانی، همان گونه که در تلگرام قبلی امروز خودم گزارش دادم،<sup>۱</sup> به قرار زیر است: پیش از ورود هیئت نمایندگی انگلیس، من بارها تکرار کردم و لوی نیز مفصلاً توضیح داد که:

(الف) صنعت نفت ایران برای آنکه قادر به فروش نفت خود در بازارهای جهان باشد، بایستی با سازمانی عظیم قرارداد امضا کند که بتواند در حمل و توزیع نفت ایران برای فروش در سطح جهان تأثیرگذار باشد. ایران نمی تواند بیش از دیگر کشورهای تولیدکننده نفت که شرایطی قابل مقایسه با ایران دارند به درآمد حاصل از نفت دست یابد. در غیر این صورت، شرکت چنین قراردایی نمی گذارد، بلکه نفت را از دیگر کشورهای تولید کننده می خرد یا به دست می آورد، شرکت های انگلیسی تنها شرکت هایی هستند که در کار خرید و فروش مقادیر فراوان نفت ایران فعالیت می کنند.

(ب) دولت ایران، همان گونه که خود اظهار کرده است، برای عملیات صنعت نفت خود در ایران به کمک های فنی خارجی وابسته است، و باید فن آوری رو به پیشرفت جهان در امر نفت را پیوسته در دسترس داشته باشد. من همواره اظهار داشته ام که از طریق استخدام تکنیسین های منفرد نمی توان به این کمک های فنی دست یافت، بلکه سازمانی با مدیریت کاردان مورد نیاز است، که به موجب قرارداد برای و به سود شرکت ملی نفت ایران کار کند. این برنامه در سراسر جهان، نه تنها در صنعت نفت، بلکه در دیگر مناسبات شغلی شناخته و پذیرفته شده است. جدا از نیاز ایران به مدیریت، خود تکنیسین ها به ایران یا هیچ کشور دیگری نخواهند آمد، مگر به موجب قراردادی رضایت بخش برای آنان. آنان افرادی آزادند.

پیشنهاد‌های بریتانیا شالوده‌ای مناسب برای مذاکرات به منظور دستیابی به راه‌حل عادلانه فراهم می‌آورد. آن پیشنهادها با فرمول ارائه شده به وسیله من، که براساس آن از هیئت انگلیسی برای مذاکره دعوت به عمل آمد، سازگار است. دولت ایران در پاسخ خود مفاهیمی را در پیشنهادها تعبیر کرده که مورد نظر نبوده است. پیشنهادهای بریتانیا مذاکراتی را برای دستیابی به توافقهایی به موجب اصول اظهار شده در نظر داشته است. دولت ایران، تاکنون چنین مذاکراتی را، آن‌گونه که ما در فرمول درباره‌اش توافق کردیم، متعهد نشده است، بلکه درباره عملیات در محدوده ایران که در پیشنهادها آمده نتیجه‌گیری بخصوصی کرده که اصلاً مدنظر نبوده است و از طریق بحث و تبادل نظر ممکن است در برابر آن حفاظتهایی برنامه‌ریزی شود. دولت ایران اکنون پاسخی داده است که اظهارات قبلی مرا نادیده می‌گیرد و برخلاف شیوه‌های تجاری شناخته شده تأمین و توزیع داخلی نفت است.

ایالات متحد معتقد است توقیف هر مایملک خارجی بدون پرداخت غرامت فوری و مناسب یا اتخاذ ترتیبات مورد رضایت مشترک دولت و صاحب پیشین، ملی کردن نیست بلکه مصادره کردن است. دولت ایران آشکار ساخته است که قصد مصادره ندارد، و من معتقدم براساس پیشنهادهای بریتانیا رسیدن به راه‌حل‌هایی که به ایران اجازه می‌دهد آرمانهای خویش را بشناسد، امکانپذیر است. زیر لوای چنین توافقی، ایران هدایت صنعت نفت خود را در داخل کشور به دست می‌گیرد و درآمدی هنگفت، در حدی که دریافت آن ممکن باشد، کسب خواهد کرد، که وزیر انگلیسی مقدار آن را در حدود ۱۵۰ میلیون لیره براساس عملیات ۱۹۵۰ تخمین می‌زند. درآمدی به این کلانی، اجرای پیشرفت گسترده و سریع کشور و بالابردن قدرت اقتصادی کشور و به تبع آن بهبود سلامت و رفاه مردم ایران را امکانپذیر می‌سازد. ایالات متحد در این امر مشتاقانه یاری‌رسان است، هر چند اصل کلی برای ایالات متحد کمک کردن به دیگر کشورهاست تا خود بتوانند به خودشان یاری دهند.

ایجاد مانع بر سر راه مذاکرات و قطع آن آینده‌ای مصیبت‌بار برای مردم ایران در پی خواهد داشت و امیدی برایشان باقی نمی‌گذارد که به شرایطی که آنان

منصفانه انتظارش را دارند و سزاوارش هستند، دست یابند. رئیس‌جمهور ترومن از من خواست به ایران بیایم تا در رسیدن به راه‌حلی عادلانه یاری‌رسان باشم و من، با صراحت تمام، صمیمانه کوشیده‌ام راهنمایی‌های بی‌طرفانه‌ای بکنم که از طریق آنها کشمکش و مناقشه به گونه‌ای معقول به حل و فصلی منصفانه بینجامد که به کمک آن ایران بتواند حداکثر درآمد ممکن را کسب کند.

انتشار بیانیه‌ای که شب گذشته به هیئت نمایندگی بریتانیا تسلیم شد، افکار عمومی پیشتر آشفته شده ایران را درباره حقایق داد و ستد بین‌المللی نفت و قصد واقعی طرح انگلستان آشفته‌تر می‌سازد. من صمیمانه امیدوارم که از انتشار این سند خودداری به عمل آید، و دیگر اینکه از انتشار آن صرف‌نظر شود و یا به گونه‌ای مورد حک و اصلاح قرار گیرد که انجام گرفتن مذاکرات را بر بنیانی واقعی مجاز دارد. انتشار این سند مرا وامی‌دارد در راستای آنچه گفته‌ام اظهاراتی آشکار کنم.<sup>۲</sup>

اگر من مجبور به بیان مطالبی آشکار شوم، البته اظهاراتم لحنی متعادل خواهد داشت، اظهارنظرهایی با مضمون اساساً درست درباره حقایق تجاری، مصادره کردن و ملی کردن، و پیشنهادهای انگلستان.

هریمن

۱. سند قبلی.

۲. هریمن در تلگرام بعدی خود گزارش داد که دولت ایران تصمیم گرفته است انتشار پاسخ خود را در مطبوعات به تأخیر اندازد و دیگر اینکه، ترتیباتی اتخاذ گردیده است تا مذاکرات در تاریخ ۲۰ اوت، به جای بحث یا هیئت مذاکره‌کننده ایرانی، میان مصدق، استوکس و هریمن از سر گرفته شود. (تلگرام شماره ۷۱۰ از تهران، مورخ ۱۹ اوت ۱۹۵۱ ساعت هفت بعدازظهر).

## شماره ۷۴

از دستیار ویژه رییس جمهور (هریمن) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

بکلی سری - فوری تهران، ۲۲ اوت، ۱۹۵۱ - ساعت ۹ صبح

۷۳۶. از هریمن برای رییس جمهور و وزیر خارجه (پخش نشود، مگر با دستور وزارت خارجه).

در گفت و گوی امروز صبح (سه شنبه)<sup>۲</sup> خود با مصدق، برای استوکس و من آشکار شد که احتمال کمی وجود دارد که ما با او تفاهمی مؤثر برسیم.<sup>۳</sup> او اظهار داشت، می خواهد که کارکنان انگلیسی همان گونه که پیشتر برای شرکت نفت انگلیس و ایران کار می کردند، به کار خود برای شرکت ملی نفت ایران ادامه دهند، و سپس به طور کلی از پذیرفتن فرمولی که کارکردن برای آنان را ممکن سازد خودداری ورزید. استوکس پیشنهاد کرد از طرح تشکیل مؤسسه عامل انصراف به عمل آید و برنامه ای تدوین شود که بر مبنای آن افراد به کار زیر دست مدیر کلی که گزارش کار خود را به او می دهند و به سرپرستی شرکت ملی نفت ایران ادامه دهند. مصدق این طرح را نیز نپذیرفت و پیشنهاد روز گذشته خود را مبنی بر اینکه تقریباً ۲۰ رییس بخش، همگی انگلیسی، مستقیماً به هیئت مدیره گزارش دهند تکرار کرد. هیئت مدیره ۱۲ نفری مرکب از ۴ ایرانی و ۸ کارشناس نفت خواهد بود که از کشورهای قاره اروپا انتخاب می شود. من و استوکس بیشترین تلاش خود را به کار بردیم تا اغتشاشی که حاصل چنین برنامه ای است برای او توضیح دهیم و متقاعدش سازیم که هیچ فرد مسئولی کارکردن با چنین شرایط را نمی پذیرد. تنها پاسخ او این بود که مردم ایران موافقت نمی کنند. او گفت از مجلس خواهد خواست نشستی تشکیل دهند و طرح استوکس را در آن مطرح می کند. استوکس چنین اقدامی را نپذیرفت و طرح ۸ ماده ای خود را پس گرفت. وی توضیح داد که او در حال معامله با نخست وزیر است، نه مجلس، و امکان ندارد هیچ چیز بدون برخورداری از پشتیبانی مصدق و کابینه اش به تصویب مجلس برسد.

استوکس تا فردا (چهارشنبه) ظهر به مصدق وقت داده است که تمایل خود را

برای مذاکره براساسی عملی اعلام کند، وگرنه وی به لندن بازخواهد گشت. استوکس این امر را بعداً به وسیله نامه به اطلاع مصدق رساند.

مصدق انتظار دارد کارکنان خارجی طبق شرایط او کار کنند، شرکتهای نفتی خارجی به موجب شرایط او اقدام به خرید و توزیع نفت کنند و ایران همه منافع حاصل از نفت را به دست آورد و فقط بابت داراییهای گرفته شده به صاحبان آن غرامت بپردازد. در دنیای رؤیایی او، عبارت ساده قانون ملی کردن صنعت نفت، تشکیلاتی سودآور ایجاد می کند و از همه کس انتظار می رود برحسب شرایطی که او تعیین می کند، به ایران کمک کند.

از قرار معلوم او همه اطلاعات و راهنمایی هایی که لوی و من کوشیدیم در طی چند هفته گذشته در اختیار او و همکارانش بگذاریم نادیده می گیرد.

به من گفتند مصدق فردا خواستار تشکیل جلسه مجلس می شود و مذاکرات انجام شده را به طور مفصل و با آب و تاب مطرح خواهد کرد. از این رو، من تصمیم گرفتم نامه ای بالحنی ملایم برای او بنویسم و موضوعی را که اتخاذ کرده ام مرور کنم، و قصد دارم آن را برای انتشار در اختیار مطبوعات بگذارم. متن نامه را برای وزارت خارجه تلگرافی ارسال داشته ام.<sup>۴</sup>

هم اکنون خبردار شدم که مصدق نامه ای به استوکس نوشته و از وی خواسته است پیشنهاد مشخص خود را برای ابقای کارکنان انگلیسی به طور کتبی اعلام دارد تا مورد بررسی دولت ایران قرار گیرد. استوکس فردا صبح درباره نحوه پاسخ دادن به این نامه با من مشورت خواهد کرد. مشکل اینجاست که امکان دارد مصدق برای گرفتن رأی اعتماد از مجلس از این نوشته استوکس برضد او استفاده کند. هریمن

۱. فقط برای ملاحظه سفیر به لندن گزارش شد.

۲. ۲۱ اوت.

۳. در تاریخ ۲۰ اوت مصدق، استوکس و هریمن نخستین دور گفت و گوی خود را انجام دادند و درباره فروش نفت، پرداخت غرامت و استخدام کارکنان انگلیسی به بحث پرداختند. مصدق در ضمن بحث اظهار داشت که اگر به توافقی دست یافته نشود، طرح را به مجلس تقدیم می کند و خواستار رأی اعتماد می شود. هریمن خاطرنشان ساخت هنوز خیلی زود است بتوان قضاوت کرد که آیا شانسی واقعی برای دستیابی به توافق وجود دارد، یا اینکه آیا راهی هست تا

بتوان مانع شد که مصدق از قطع مذاکرات برای تقویت موضع خود در ایران بهره بگیرد. (تلگرام ۷۲۴ از تهران).

۴. تلگرام ۷۳۴ از تهران، مورخ ۲۱ اوت.

## شماره ۷۵

### از دستیار ویژه رییس جمهور (هریمن) به سفارت در انگلستان<sup>۱</sup>

بکلی سری - خیلی فوری تهران، ۲۲ اوت، ۱۹۵۱ - ساعت ۱۲ نیمروز

۱۶۳. فقط برای ملاحظه سفیر.

مذاکرات استوکس با مصدق به بن بست نزدیک می شود و خطر قریب الوقوع قطع آنها نیز وجود دارد. به نظر می رسد استوکس از این امکان کاملاً چشم پوشیده و خط مشی قاطعی در برابر مصدق اتخاذ کرده باشد.

گزارش شده است که نامه اتمام حجت دیروز استوکس برای مصدق به این مضمون که او باید تا ظهر امروز (چهارشنبه)<sup>۲</sup> مشخص کند که دولت ایران آماده مذاکره است، وگرنه وی خواهد رفت، اثر بدی برجا گذاشته و منبع نگرانی علاء و دیگر عناصر میانه روست که عقیده دارند اتمام حجت با ایرانیان اشتباه تاکتیکی جدید و بسیار شبیه تاکتیک های شرکت سابق نفت انگلیس و ایران است. به نظر من طرز تفکر استوکس، دست کم تا اندازه ای تحت تأثیر پیامهای رسیده از دولت بریتانیاست و نشان می دهد که وی احتمالاً در امر امتیاز بهره برداری کمی زیاده روی کرده است. در حالی که به نظر می رسد احتمال کمی برای دستیابی به توافقی رضایتبخش با مصدق وجود داشته باشد، به عقیده من به کارگیری تلاش فراوان جهت نیل به این هدف بسیار اهمیت دارد. سه مطلب عمده که باید درباره اش به توافق رسید عبارت اند از (۱) خرید بیشترین مقدار نفت به وسیله شرکت های انگلیسی، (۲) ترتیباتی جهت فعالیت در ایران که ابقای کارکنان انگلیسی را میسر می سازد، و (۳) توافقات مالی. مصدق پیشتر مطلب بند اول را

پذیرفته است و مشکل کنونی بیشتر بر محور بند دوم دور می‌زند. اگر مصدق این مطلب را نیز قبول کند، تنها مسئله عمده باقی مانده مطلب سوم است.

اگر قطع مذاکرات ناگزیر باشد، نحوه انجام دادن این عمل بسیار اهمیت دارد. استوکس بایستی از اظهارنظرها و اقداماتی که به مصدق اجازه دهد بار مسئولیت را بر عهده او بگذارد، خودداری ورزد. افزون بر این، عزیمت هیئت از تهران، در حد امکان بایستی با شرایطی باشد که اجازه دهد در آینده، بدون نیاز به تدوین فرمول جدید یا اعلام شرایط تازه که به موجب آن امکان انجام یافتن مذاکرات باشد، گفت و گوها از سر گرفته شود. اگر دولتی بسیار معقولتر روی کار بیاید، برای نخست‌وزیر جدید بسیار آسانتر است که مذاکرات را از همان جایی که مصدق نیمه تمام گذاشت، مطابق فرمول ما که ارزش عملی واقعی دارد، مجدداً دنبال کند. از این رو، «معلق گذاشتن» مذاکرات بهتر از قطع کامل آن است.

هرچند نمی‌توان مضمون این تلگرام را در اختیار دولت بریتانیا گذاشت، امیدوارم که موضوع را با آنان در میان گذارید... با تأکید بر اینکه تلاش همه جانبه استوکس برای ادامه مذاکرات اهمیت فراوان دارد، و اگر این امر ناممکن است، ترک تهران با بهترین شرایط ممکن انجام گیرد.

عطف به تلگرام مورخ ۱۹ اوت، که بر اثر بی‌دقتی تا امروز صبح برای شما ارسال نشد (شماره ۱۶۲)<sup>۳</sup> با استوکس به توافق رسیده‌ام که شما باید آن را به وزارت خارجه نشان دهید، برای آنکه بهتر است دولت انگلستان آگاه باشد که من به طور خصوصی سیاستی قوی در برابر دولت ایران اتخاذ کرده‌ام، با این اطمینان که دولت انگلستان از محتوای تلگرام برای اظهارات علنی رسمی و غیررسمی خود استفاده نخواهد کرد.

استوکس به من می‌گوید قرار است کابینه انگلستان امروز بعد از ظهر نشستی ترتیب دهد و من امیدوارم که این تلگرام بموقع به دست وزارت خارجه بریتانیا برسد تا در گردهمایی از آن استفاده کند.<sup>۴</sup>



۱. برای آگاهی رئیس‌جمهور ترومن و آپسون وزیر خارجه تحت شماره ۷۳۷ به وزارت خارجه گزارش شد.  
۲. ۲۲ اوت.
۳. احتمالاً هریمن به مفاد تلگرام ۷۰۹ مندرج در سند ۷۳ اشاره می‌کند. در آن تلگرام نیز اثری یافت نمی‌شود که نشان دهد که تلگرام شماره ۱۶۲ به لندن مخابره شده باشد.
۴. در ساعت ۵ بعدازظهر روز ۲۲ اوت هلمز گزارش داد که متن اظهارات هریمن را به استرانگ تسلیم کرده است، که وی نیز اظهار داشت آن را بعدازظهر آن روز به کابینه تحویل خواهد داد. استرانگ نیز گویا تحت تأثیر این امر بود که بهتر است گفت و گوها به جای قطع شدن به حالت تعلیق درآید. (تلگراف ۹۸۷ از لندن)

## شماره ۷۶

### از دستیار ویژه رئیس‌جمهور (هریمن) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

بکلی سری - فوری تهران، ۲۳ اوت، ۱۹۵۱ - ساعت ۹ صبح

۷۶۱. از هریمن برای رئیس‌جمهور و وزیر خارجه (پخش نشود، مگر با دستور وزارت خارجه)

مصدق غروب دیروز (چهارشنبه) در ساعت ۷:۳۰ از من و استوکس دعوت به عمل آورد. او سخنانش با این جملات آغاز کرد که می‌تواند به استوکس اطمینان دهد که وی با برنامه‌های کاری موافق است که خشنودی کارکنان انگلیسی را فراهم می‌کند، و از این رو او خواستار ادامه مذاکرات و بحث درباره دیگر مطالب است. استوکس بر سر حرف خود باقی ماند که او باید ابتدا به مسئله عملیاتی پردازد و پس از توافق بر سر آن، به دیگر مطالب رسیدگی خواهد کرد. مصدق آشکارا نشان داد که نمی‌خواهد مجبور به اظهار نظر درباره مسئله مدیریت شود، بلکه قصد دارد به موضوعات مالی پردازد و به مسئله اول رجوع کند، آن هم در صورتی که سایر مطالب حل و فصل گردد. وقتی که استوکس درباره برنامه‌هایی برای کارکنان انگلیسی به وی فشار آورد، او نشان داد که هیچ درکی از موضوع ندارد. از این رو، استوکس از ادامه دادن امتناع ورزید و گفت که امروز (پنج‌شنبه) تهران را ترک

خواهد کرد، اما همینکه دولت آماده رسیدگی به مسئله کارکنان به نحوی مؤثر باشد، با کمال میل باز خواهد گشت. او و مصدق توافق کردند که مذاکرات قطع نشود، بلکه به حالت تعلیق درآمد تا هر زمان، بر اساس به اصطلاح فرمول هریمن، بتوان دوباره آن را از سر گرفت.<sup>۲</sup> چند دقیقه پیش از ساعت ۹ بعد از ظهر مصدق سندی را به زبان فارسی به من و استوکس تسلیم کرد، با اظهار اینکه این سند موضع دولت ایران در قبال همه مسائل است. وقتی که استوکس درخواست کرد قبل از بررسی سند با دولت متبوعش در لندن از انتشار آن خودداری شود، مصدق پاسخ داد که متن سند قبلاً انتشار یافته است. متن سند در ساعت ۹ بعد از ظهر از رادیو ایران پخش شد. متن مزبور بلافاصله پس از تأیید تلگرام از لحاظ امنیتی، ارسال گردید.<sup>۳</sup>

علاء بعداً با پیامی از جانب شاه به ملاقات من آمد. شاه عقیده داشت که استوکس در پایان بخشیدن به مذاکرات شتابزده عمل کرده است و امیدوار بود که من بتوانم وی را به ماندن تشویق کنم. من علاء را نزد استوکس بردم که استوکس اظهار داشت وی به مدت تقریباً سه هفته کار کرده است، بی آنکه به پیشرفتی عینی دست یابد و با اطمینان گفت که از مذاکره با مصدق نمی توان به هیچ راه حل مؤثر دست یافت... من روند کلی گفت و گو را دوست نداشتم، اما باید می پذیرفتم که ادامه مذاکرات در این زمان هیچ ارزشی ندارد، مگر آنکه مصدق تمایل بیشتری به رویارو شدن با واقعیات نشان می داد، خاطر نشان ساختم سندی که دیشب به ما تسلیم شد، در مورد مسئله کارکنان، همان موضعی را داشت که هفته ها پیش، وقتی که به ایران آمدم، مصدق از آن پیروی می کرد. استوکس، که آشکارا خسته بود، اظهاراتی کرد... و علاء ناگزیر بود بگوید «بدون اعتماد متقابل چگونه می توان به توافقی دست یافت؟» این حرف بی تردید به شاه گزارش می شود و بر مشکلات موجود بر سر راه مذاکرات آینده، می افزاید.<sup>۴</sup>

هریمن

۱. فقط برای ملاحظه سفیر به لندن گزارش شد.

۲. در خصوص «فرمول هریمن»، سند شماره ۵۲ را ببیند.

۳. تلگرام ۷۶۲، مورخ ۲۳ اوت از تهران.

۴. هریمن در ساعت ۳ بعد از ظهر گزارش داد که استوکس دیدارهای خداحافظی را با شاه، مصدق و علاء انجام داده و تهران را به مقصد لندن ترک گفته است. استوکس و مصدق توافق کردند که به جای قطع مذاکرات آن را به حالت تعلیق درآورند، و استوکس از اظهارات شب گذشته خود از علاء پوزش خواست. (تلگرام ۷۸۱ مورخ ۲۳ اوت از تهران). در تاریخ ۲۴ اوت هریمن گزارش داد که دوباره با مصدق دیدار کرده بود تا ببیند آیا می توان پیشرفتی حاصل کرد، اما دریافت که نخست وزیر همچنان بر سر حرف خود باقی است. (تلگرام ۷۸۹ از تهران) هریمن در ۲۵ اوت تهران را ترک کرد.

## شماره ۷۷

### از سفیر در ایران (گریدی) به وزارت خارجه

تهران، ۲۷ اوت، ۱۹۵۱ - ساعت ۲ بعد از ظهر

بکلی سری

۸۱۴. فقط برای ملاحظه مکگی (توزیع فقط با دستور مکگی)

خواهشمندم به تلگرام شماره ۸۰۷، مورخ ۲۷ اوت<sup>۱</sup> این سفارت با دقت توجه فرمایید. آنچه ما درباره وام بانک صادرات - واردات انجام می دهیم، با همه آنچه ما سعی داشته ایم و داریم به انجام رسانیم، از جمله حل مسئله نفت، مرتبط است. از آغاز، یعنی از زمانی که من به اینجا وارد شدم، سیاست ما با سیاست بریتانیا تفاوت اساسی داشته است. ما اکنون به لحظه ای رسیده ایم که یا باید تصمیم به حفظ سیاست خود بگیریم و یا سیاست انگلستان را بپذیریم. عقیده راسخ خود من این است که سیاست انگلستان سیاستی بوده و هست، که ممکن است به فاجعه ای در این کشور بینجامد. انگلیسی ها از تحریم اقتصادی برای خارج ساختن مصدق از صحنه سود می برند و از ما نیز می خواهند که چنین کنیم. آنان می خواهند که ما از پیشنهادهاشان برای حل مسئله نفت حمایت کامل به عمل آوریم، که از دیدگاه سیاست ما در اینجا، نه ضروری است و نه مفید. آخرین پیشنهادها انگلستان خوب است و نباید رد شود. این امر در مورد پیشنهادها جکسون نیز صدق می کرد که من در نامه ای به نخست وزیر که انتشار هم یافت، اظهار نظر کردم که خوب است و باید با دقت فراوان مورد بررسی قرار گیرد و به عقیده من منظور نخست وزیر

را درباره ملی کردن نیز برآورده می‌سازد. من بیانیه‌های گوناگون صادره از جانب هریمن را با دقت از نظر گذرانده و تأیید کرده‌ام و قویاً براین عقیده‌ام که ما نبایستی از آنها پا فراتر گذاریم. مسئله اظهارات بیشتر رییس جمهور یا وزیر خارجه درباره نفت با موضوع مخالفت انگلستان با وام بانک صادرات - واردات مرتبط است. بریتانیا مشخصاً می‌خواهد که ما در تحریم اقتصادی به آنان پیوندیم. اگر ما تصمیم بگیریم به آنان اجازه دهیم همه نقشها را ایفا کنند، بخشی عظیم از خصومت عمیق کنونی را به سوی خود جلب خواهیم کرد. ایرانیان، به درست یا نادرست، هریمن را طرفدار سفت و سخت بریتانیا به شمار می‌آورند. با توجه به این واقعیت که او و لوی در مذاکرات خصوصی خود بر پذیرش اصول پیشنهادی انگلستان و ادامه مذاکره درباره جزئیات تأکید ورزیدند، پدید آمدن چنین عقیده‌ای ناگزیر است. موقعیت امریکا در اینجا خوب است. به عقیده من، اشتباه محض است اگر اجازه دهیم دولتمان زیر فشار بریتانیا سیاست خود را تغییر دهد. من براین باورم که فرصت مناسبی در اختیار ماست که دولت مصدق را به کنار آمدن با بریتانیا واداریم. روند معامله شرقیها آهسته است. این را نباید فراموش کنیم.

من شخصاً از شما و از طریق شما از وزیر خارجه درخواست می‌کنم، که همه مسائل ایران را در نظر داشته باشیم. از یاد نبریم که گرچه مسئله نفت اساسی است، همه چیز نیست. ما باید همه تلاشهای ممکن را به خرج دهیم تا از افتادن این کشور در دام شوروی و لغزیدن به پشت پرده آهنین جلوگیری به عمل آید.

برای نیل به این هدف، بایستی یکی از بزرگترین دموکراسی‌های غرب موضع اساساً دوستانه‌ای نسبت ایران اتخاذ کند. در غیر این صورت، این کشور چشم امید دوستی و یاری به هیچ‌جا نخواهد داشت، به جز روسیه شوروی. **گریدی**

۱. تلگرام شماره ۸۰۷ گزارش می‌داد که ایران در صدد انجام اقداماتی برای تسریع تشریفات وام بانک صادرات - واردات و فراهم آوردن تسهیلاتی برای بازپرداخت آن است.

## شماره ۷۸

از دستیار ویژه رییس جمهور (هریمن) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

لندن، ۲۸ اوت، ۱۹۵۱ - ساعت ۲ بعد از ظهر

بکلی سری

۱۰۹۰. از هریمن برای رییس جمهور و وزیر خارجه (پخش نشود، مگر با دستور وزارت خارجه)

من دیروز بعد از ظهر (دوشنبه)<sup>۲</sup> با اتلی و گروهی متشکل از استوکس، شین ول، موریسون، لرد آلکساندر، مک نیل و استرانگ ملاقات کردم. هولمز و رانتری مرا همراهی کردند.

در بررسی اوضاع ایران اظهار داشتم که مأموریت استوکس ارزش واقعی داشته و از مقاومت ایران در برابر انگلستان تا اندازه‌ای کاسته و در شکستن سد سازش ناپذیری ایرانیان پیشرفتهایی حاصل آورده است که در نتیجه آن مذاکرات آینده را تا حدی چشمگیر سهولت بخشیده است. خاطرنشان ساختم که وضعیت حاد موجود بر خورد ماهرانه و هماهنگی نزدیک میان سیاستهای ایالات متحد و بریتانیا را می طلبد. من براهمیت کار کردن با شاه و دلگرمی دادن مناسب به او برای اقدام در موقعیت مقتضی و همچنین فشار نیاوردن به وی برای انجام دادن اقداماتی که او خطرناک تشخیص می دهد، تأکید ورزیدم. اصرار کردم که در اقدامات بعدی با احتیاط عمل شود و پیشنهاد کردم انگلستان اجازه دهد وضعیت تا مدتی به همین صورت باقی بماند و خاطرنشان ساختم اوضاع نامساعد اقتصادی در ایران مصدق را ضعیف خواهد کرد، فقط نباید کوچکترین نشانه‌ای وجود داشته باشد که اوضاع موجود ناشی از فشار خارجی است، اما این گونه درک شود که از رفتار غیرمسئولانه مصدق حاصل شده است. این کار امکان پذیر است و به زمان نیاز دارد، بویژه با توجه به گشایش مالی به دست آمده به وسیله مصدق به دلیل ۱۴ میلیون لیره‌ای که بر اثر نشر اسکناس در دسترس وی قرار گرفته است.

استوکس دو تحول نوید بخش را ذکر کرد، یعنی تقویت نیروهای امنیتی در آبادان برای جلوگیری از ناآرامی‌ها، که از قرار معلوم نتیجه گفت و گوهایی بود که ما با شاه

انجام داده بودیم، و پیام رسیده در روز دوشنبه از سوی شپرد با این مضمون که شاه به‌وی گفته است مصدق با تشکیل هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران شامل دو انگلیسی، دو ایرانی و دو مدیر بی طرف و با مدیریت کلی بریتانیا موافقت کرده است. با وجود این، هیئت انگلیسی گفتند و من نیز موافق بودم که پیش از عزیمت هیئتی به سرپرستی یکی از وزرای کابینه به ایران باید شواهدی مسلم از آمادگی ایرانیان برای واقع بین بودن در جنبه‌های مالی توافقیانه وجود داشته باشد. ما درباره ضرورت فرستادن یک مقام عالی رتبه فنی مطلع از مذاکرات قبلی و آگاهی از همه جنبه‌های مسئله از سوی بریتانیا به تهران بحث و تبادل نظر کردیم. آن مقام به‌عنوان کارمند سفارت تعیین می‌شود که کارش برقراری تماس با ایرانیان، در دسترس بودن برای کمک به ایرانیان در درک واقعیت‌های اوضاع و تشویق آنان است به اینکه با پیشنهادهایی که از سرگیری مذاکرات و امکانپذیر می‌سازد، برای گفت و گو داوطلب شوند. اگرچه نخست‌وزیر اظهار نگرانی کرد که ممکن است این اقدام خود به‌عنوان از سرگیری مذاکرات تعبیر شود و فشار وارده به مصدق را کاهش دهد، به نظر می‌رسد انگلستان تحت تأثیر مزایای آن است و پیشنهاد بررسی بیشتر در این باره را خواهد داد.

نخست‌وزیر و دیگران از این امر نگران بودند که نافع بودن بریتانیا برای دوره طولانی، از لحاظ سیاسی در انگلستان شرم‌آور و نشانه ضعف روابط خارجی است. آنان از انتخابات احتمالی دقیقاً آگاه‌اند. آنان خاطر نشان ساختند نظر به اینکه پرداخت دستمزد کارگران محلی در مناطق نفتی قطع شده است، چون هیچ فرد انگلیسی برای پرداخت در آنجا نیست، ادامه پرداخت دستمزد کارکنان ایرانی در آبادان بار مالی سنگینی را تحمیل می‌کند که امکان ادامه آن در دراز مدت وجود ندارد؛ همچنین گفتند که ادامه تهیه دلار به موجب قرارداد مالی با ایران و حمل کالاهایی را که ذخیره آن در اینجا کم است، از جمله فولاد و شکر، به سختی می‌توان برای افکار عمومی بریتانیا توجیه کرد، آن هم در حالی که ایرانیان رفتار ناپسندی با بریتانیا دارند... من برخطر پیامدهای مصیبت‌بار اقدام نظامی بیش از نیاز پیاده کردن نیرو صرفاً برای خارج ساختن اتباع انگلیسی تأکید ورزیدم و دریافتم که گویا

بیشتر اعضا با این امر موافق‌اند. من گفتم حدس می‌زدم که پرداخت دستمزد به افراد ایرانی به‌طور نامحدود ممکن نباشد، اما آثار خطرناک این کار و دیگر اقدامات اقتصادی را قویاً تکرار کردم. با اصرار خواستم که پیش از برداشتن هرگونه گام‌هایی از این دست با شاه مشورت شود. اظهار داشتم اتخاذ هرروشی که در آن اثر نامطلوب اقتصادی بر ایران وجود دارد، بی‌اندازه مهم است، و دیگر اینکه، هرگونه اقداماتی از این نوع باید براساس قابل اجرا بودن بدون اعلام علنی باشد؛ زیرا اگر فشار به صورت اعلام آشکار تحریمها انجام گیرد، مصدق تضعیف نمی‌شود و مخالفت عمومی با بریتانیا شدت بیشتری خواهد یافت. استوکس در این باره از من پشتیبانی کرد، و گویا دیگران نیز موافق بودند.

استوکس به اخبار روزنامه با این مضمون اشاره کرد که سفیر انگلیس در تهران، برخلاف سفارش استوکس (و برخلاف توصیه‌ی اکیدی که من به انگلستان کردم)، اظهار داشته است که مذاکرات بیشتر با مصدق ناممکن است و مصدق باید از مقام خود خلع شود. وی همچنین به مقالات روزنامه‌ها مبنی بر اینکه سفیر امریکا، به‌عنوان واسطه‌ای در تلاش برای یافتن راه‌حل، مذاکره با مصدق را عهده‌دار می‌شود، اشاره کرد. البته من اظهار داشتم که این خبر آخری ممکن نیست پایه و اساس درست داشته باشد. استوکس به این موضوع بیشتر از آن جهت اشاره کرد تا بر اهمیت هماهنگ شدن سیاستهای ایالات متحد با بریتانیا تأکید ورزد. مشکل عمده اینجاست که ایرانیان چنین می‌پندارند که میان دیدگاه‌های امریکا و انگلستان اختلاف اساسی وجود دارد. ما با اهمیت مشاوره قبلی بین دو دولت و نزدیک‌ترین روابط مؤثر میان سفارتخانه‌ها در تهران موافقیم. این آخری برای رسیدن به ارزیابی موقعیت جهت مشخص ساختن نکات مورد اختلاف در آن، و برای به توافق رسیدن با توجه به این ارزیابی، درباره اقدامی که هریک از دولت‌ها باید انجام دهد، اساسی است.

در نتیجه موضعی که اتخاذ کردم و استوکس قویاً از آن حمایت کرد، موافقت شد که به‌خاطر اهداف مشترک ما، بهتر است هریک از ما سیاستی مستقل، ولی کاملاً هماهنگ در مورد اوضاع در حال تحول ایران در پیش گیریم.

در پایان نشست اتلی گفت وی موافق است که بریتانیا می‌تواند هرگونه اقدام ویژه‌ای را برای مدت زمانی به تأخیر اندازد، اما گفت نمی‌تواند اجازه دهد اوضاع به‌طور نامحدود از مسیر خود خارج شود و امیدوار است که اگر موقعیت ایجاد کرد که بریتانیا به اقداماتی ویژه، که او نمی‌تواند مشخص کند، دست بزند، ایالات متحد موضوع را کاملاً درک کند. به نظر می‌رسید او و همکارانش با این امر که اظهارات و اقدام تحریک‌آمیز بیشتر زیانبار است تا سودمند، موافق باشند.

گفت وگوها به‌طور خصوصی و دوستانه درباره رسیدگی به مشکلی مشترک بود بریتانیا از اقدامات ایالات متحد برای کمک به یافتن راه حل سپاسگزار به نظر می‌رسید. آنان حتی درباره پشتیبانی بی‌چون و چرای آشکار از موضع آنان یا پاسخ نامه اتلی به رئیس‌جمهور<sup>۳</sup> پرسشی مطرح نکردند. تلگرام فوری بعدی من خط‌مشی پاسخ این نامه را شرح خواهد داد.<sup>۴</sup>

هریمن

۱. فقط برای ملاحظه سفیر به تهران گزارش شد.

۲. ۲۷ اوت. هریمن، در پی گفت‌وگو با تیتو در بلغراد، پیش از بازگشت به واشینگتن، در سر راه خود برای مذاکرات بیشتر با مقامات انگلیسی، در لندن توقف کرد.

۳. چاپ نشد.

۴. تلگرام شماره ۱۰۹۹ مورخ ۲۸ اوت از لندن.

## شماره ۷۹

### از سفیر در ایران (گریدی) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

تهران، ۳۰ اوت، ۱۹۵۱ - ساعت ۲ بعدازظهر

سری

۸۶۸. شاه دیروز از من خواست با وی ملاقات کنم و من، با قرار قبلی، امروز صبح با مصدق دیدار کردم.<sup>۲</sup> شاه تمایل داشت درباره اوضاع و احوال کلی ایران، پس از دست نیافتن به راه حلی در مسئله نفت، با من بحث و تبادل نظر کند. من درخواست دیدار با مصدق را کردم، چون قصد داشتم موقعیت کلی را با هم بررسی



کنیم، زیرا در بیشتر اوقات سراسر مدتی که هریمن در ایران بود، مصدق را ملاقات نکرده بودم. خیال ندارم در هیچ چیزم پادرمیانی کنم، اما مسلماً اگر در تفکر نخست‌وزیر و گروهش تغییری پدید آمده باشد، خیلی مهم است که وزارت خارجه از آن آگاه باشد.

در گفت و گوهایم با شاه مطلب مهمی مطرح نشد. او از بابت شکست مذاکرات عمیقاً نگران و ناامید است، اما به نظر نمی‌رسد که بتواند در این دوره بخصوص در کار مصدق دخالت کند. وی امیدوار است تحولات سبب حذف مصدق از صحنه شود و انتخاب نخست‌وزیری منطقی را میسر سازد. او دربارهٔ نیات واقعی مصدق حدسهایی زد که نه او و نه من پاسخ آن را نمی‌دانستیم. گروه دور و برش بی‌تردید مایل بودند وی را، دست‌کم تا بیست و دوم سپتامبر<sup>۳</sup>، بر سر قدرت نگاه دارند. با فرض توفیق در این امر، چه برنامه‌هایی در آینده دارند، احتمالاً خودشان هم نمی‌دانند.

شاه در مورد تروریسم در ایران و اثر آن بر اعضای پارلمان اظهار نگرانی کرد. وی بویژه از آیت‌الله کاشانی به عنوان عنصر نامطلوب در سیاست ایران نام برد و اضافه کرد که دولت او مخفیانه به ارتباطهای او با روسیه گوش داده است، که نشان می‌دهد شاید کاشانی به تشریک مشاعی و همکاری با روسیه چشم امید داشته باشد.

شاه کورمال به دنبال راه حل می‌گردد، اما با احتیاط عمل می‌کند و به نظر من این کارش خردمندانه است. او امروز برای استراحتی هشت‌روزه عازم کاخ خود در سواحل دریای خزر است. وی، پیش از ملاقات با من، با سفیر انگلیس، و در طی روز، با سیدضیاء و قوام دیدار کرد. سفیر انگلیس با من قرار ملاقات دارد و اگر در بحث ما موضوع مهمی مطرح شد، گزارش خواهد داد.

من بسیاری مطالب کم و بیش عادی برای مطرح کردن با نخست‌وزیر داشتم و سپس از وی پرسیدم که برنامه‌اش در خصوص مسئله نفت چیست. از وی پرسیدم آیا او و گروهش برنامه‌ای برای دادن پاسخ غیررسمی و جامع به پیشنهاد استوکس دارند. وی پاسخ داد که امیدوار بوده است که من با پیشنهادهای دیگری از جانب انگلستان نزد او آمده باشم. گفتم همچنان که من در مطبوعات خوانده‌ام،

انگلیسی‌ها احساس می‌کنند که گام بعدی را باید دولت ایران را بردارد. او گفت، اگر مجبور باشد روزها منتظر بماند، نه پاسخ دیگری به دولت انگلستان خواهد داد، و نه سازشی می‌کند که با قانون ملی کردن نفت ۲۰ مارس و اجرای قانون نه ماده‌ای ۳۰ آوریل در تضاد باشد. مصدق، آنچه را جمعه شب گذشته برای هرین گفت بود، برای من تکرار کرد، دایر بر اینکه هیچ طرحی را در نظر ندارد که منافعی از عملیات صنعت نفت یا فروش محصولات نفتی را نصیب بریتانیا سازد. قانون، با توجه کافی به ادعاهای متقابل ایران، پرداخت غرامت را تصریح می‌کند. چنانچه موضع مصدق در قبال منافع حاصل از نفت تغییرناپذیر باشد، گفت و گو درباره فعالیت پالایشگاه، به دلایلی، نامربوط است. به عبارت دیگر، دریافتیم که مصدق دقیقاً همان حرفهایی را می‌زند که در نخستین بحثمان درباره مسئله نفت اظهار می‌کرد.

او، بسیار آشکارتر از پیش، انتظارش را از کمک گرفتن از امریکا ابراز داشت. من گفتم هیچ کمکی غیر از خدمات سودمندی که نماینده ویژه رییس جمهور، آقای هرین، آماده انجام دادنش بود، از جانب امریکا وجود ندارد. او، با حالتی غمگین تقریباً التماس کرد که «خبرهای خوب» به وی بدهم. من کاملاً روراست به او گفتم که تصور می‌کنم خبرهای خوب را باید از او و همکارانش شنید، که راه حل مسائل مالی و اقتصادی ایران در دست دولت اوست، آن‌گونه که او برای سازش آماده نیست، هیچ برنامه آشکاری درباره چگونگی امکان تأمین مالی بدون وجود درآمد نفت، ندارد. به نظر نمی‌رسد که وی در حال حاضر توقع عاید شدن درآمدی از عملیات نفت را داشته باشد. البته این حدس من است که از برداشتم از سخنان کلی او ناشی می‌شود. موضوع عجالتاً بایستی مسکوت بماند تا وقتی که ببینم چه تحولاتی رخ خواهد داد.

### گریدی

۱. به لندن گزارش شد.
۲. یادداشت این گفت و گو به پیوست گزارش ۳۱۳ مورخ، ۴ سپتامبر از تهران ارسال گردیده است.
۳. بنابر یادداشتی که در پانویس بالا (شماره ۲) به آن اشاره گردید، این روزی بود که فرمان انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی ایران صادر می‌شد.

## شماره ۸۰

### یادداشت ویراستار

نخست‌وزیر اتلی در تاریخ ۲۳ اوت، به دنبال شکست مأموریت استوکس، نامه‌ای درباره وضعیت ایران برای رییس‌جمهور ترومن نوشت. اتلی، پس از مرور پیشرفت گفت‌وگوها، تشکر از رییس‌جمهور برای کمک‌های هریمن و لوی، ابراز موافقت خود در این باره که خطر افتادن ایران در دام کمونیست‌ها وجود دارد، از رییس‌جمهور مصرانه خواست که حمایت کامل دولت امریکا را از موضع انگلستان اعلام کند، و دیگر اینکه اظهار دارد به نظر دولت امریکا، شکست مذاکرات صرفاً تقصیر دولت ایران است، مصیبتی که اکنون ایران را تهدید می‌کند، فقط از سیاست آن دولت ناشی می‌شود.

## شماره ۸۱

### یادداشت ویراستار

بحث برای تهیه پاسخ به نامه نخست‌وزیر اتلی در ۲۴ اوت آغاز شد که سفارتخانه‌های امریکا در تهران و لندن، اداره امور اروپا، اداره امور یونان و ترکیه و ایران، اداره امور کشورهای مشترک‌المنافع بریتانیا و شمال اروپا، دبیرخانه وزیر خارجه، دبیرخانه کاخ سفید و دفتر هریمن فرستاده ویژه را شامل می‌شد. در اول سپتامبر، پیش‌نویسی که پیش از عزیمت آچسون وزیر خارجه برای شرکت در کنفرانس معاهده صلح با ژاپن در سانفرانسیسکو به تأیید وی رسیده بود، به رییس‌جمهور ترومن تسلیم شده بود. این پیش‌نویس مورد حک و اصلاح قرار گرفت و نسخه تجدیدنظر شده به تأیید هریمن رسید. وزارت خارجه به این نتیجه رسید که این نسخه تجدیدنظر شده صرفاً بر مشکلات موجود برسرراه مذاکره ایران با انگلستان خواهد افزود. بنابراین متن هردو پیش‌نویس را برای بررسی آچسون به محل برگزاری کنفرانس فرستاد. پس از چندین تبادل پیام میان رییس‌جمهور

ترومن و آچسون در ۲ و ۳ سپتامبر، توافق به عمل آمد که تا پس از بازگشت آچسون از کنفرانس به واشینگتن و بحثهای دیگر درباره پاسخ اتلی، فرستادن آن به تعویق افتد. در پرونده‌های وزارت خارجه مدرکی دال بر انجام گرفتن بحثهای بیشتر درباره پیش‌نویس‌ها، یا اینکه اصلاً پاسخی کتبی برای اتلی ارسال شد، وجود ندارد.

با وجود این، به‌موجب آنچه در کتاب *گزارش مناقشه نفت ایران*، صفحه ۱۲۶ آمده است، آچسون وزیر خارجه، در کنفرانس به‌انگلیسی‌ها گفت که حمایت جامع از کلیه اقداماتی که انگلستان امکان دارد در مورد ایران انجام دهد، ایالات متحد را در ردیف شرکت نفت انگلیس و ایران قرار می‌دهد و این به سود دو کشور نیست. آچسون همچنین اشاره کرد که بهتر است ایالات متحد نیز کاری انجام ندهد که از سرگیری مذاکرات را برای ایران دشوار سازد، و بر ضرورت همکاری میان سفارت‌های انگلستان و امریکا در تهران، و مشاوره پیوسته دو دولت تأکید ورزید.

متنهای دو پیش‌نویس پاسخ به اتلی در سری تلگرامهای ارسالی برای آچسون در خارج از واشینگتن تحت شماره‌های ۴ و ۵ مورخ اول سپتامبر ۱۹۵۱ وجود دارد، مستندات مربوط به پیش‌نویس‌های پاسخ برنامه‌ریزی شده و تبادل پیام میان رئیس‌جمهور ترومن و وزیر خارجه، آچسون در پرونده‌های شماره ۸۸۸/۲۵۵۳/۸-۲۴۵۱ تا ۹-۳۵۱ موجود است.

## شماره ۸۲

### از قائم‌مقام وزیر خارجه به وزیر خارجه در سانفرانسیسکو<sup>۱</sup>

بکلی سری - خیلی فوری      واشینگتن، ۱ سپتامبر، ۱۹۵۱ - ساعت ۱۰ صبح

خارج از نوبت، شماره ۴. از ماتیوز، فقط برای ملاحظه شخص وزیر خارجه.

پیش‌نویس پاسخ به اتلی، که به تأیید شما رسیده و در تلگراف پیشین خود<sup>۲</sup> به عنوان (الف) به آن اشاره کردم، به این قرار است:

«از پیام مشروح و صادقانه شما که در تاریخ ۲۳ اوت برایم ارسال داشتید<sup>۳</sup> و در آن موضع دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان را در قبال اوضاع ایران، در این زمان که مذاکره میان دولتین ایران و انگلیس به حالت تعلیق درآمده است، مطرح کردید، از شما عمیقاً سپاسگزارم.

بسیار خرسندم که خدمات آقای هریمن از نظر شما ارزشمند بوده است و به شما اطمینان می‌دهیم که ایشان و من آماده‌ایم برای یافتن راه‌حلی جهت این مشکل غامض و ناراحت‌کننده، هرگام یاری دهنده دیگری که لازم باشد برداریم. ایالات متحد نگرانی و تأسف دولت بریتانیا را بابت به حالت تعلیق درآمدن مذاکرات اخیر در ایران درک می‌کند و خود را در آن سهم می‌داند.

مایلم بی‌درنگ اعلام دارم که ایالات متحد با نظرهای بریتانیا درباره وخیم بودن اوضاع در ایران و خطری که برای جهان آزاد دارد، موافق است. سیاست امریکا درباره ایران اساساً به گونه‌ای اتخاذ گردیده است که از منجر شدن وضعیت کنونی به از دست رفتن ایران جلوگیری به عمل آید و من مطمئنم در جهت همان اهدافی است که بریتانیا قصد دست یافتن به آنها را دارد. من در تاریخ ۲۳ اوت اعلامیه‌ای رسمی انتشار دادم<sup>۴</sup> که بازگوکننده تأسف و ناراحتی من از معلق ماندن مذاکرات در تهران بود، و در آن، برنظرهای مطرح شده آقای هریمن در نامه ۲۱ اوت خود به آقای مصدق<sup>۵</sup> کاملاً صحت گذاردم. آن نظرها موضع ایالات متحد را به روشنی بیان می‌کند و تفصیر شکست مذاکرات را متوجه دولت ایران می‌سازد. ما هر فرصت مناسبی را جهت تکرار این مطالب و بویژه اظهارنظرها درباره هراقدام احتمالاً غیرمنطقی ایران، مغتنم می‌شماریم.

البته خودداری از هر عملی که سبب پدید آمدن این تصور در ایرانیان شود که در اینجا میان سیاستهای امریکا و انگلستان تضادی عمده وجود دارد، بسیار مهم است. با وجود این، عقیده راسخ ما این است که اگر نفوذ ایالات متحد در آن کشور، که براساس برخورد دوستانه و خالی از تعصب با مسئله اختلاف برسر نفت به دست آمده است آسیبی نبیند، ما به خوبی می‌توانیم به اهداف مشترک خود در ایران دست یابیم. حمایت جامع از هراقدامی که بریتانیا درباره این مسئله انجام داده

است و احتمالاً می‌دهد، بی‌تردید ایالات متحد را با هدف کنونی ناسیونالیسم در ایران، یعنی شرکت نفت انگلیس و ایران، مربوط می‌سازد که به سود هیچ یک از دو دولت ما نیست. این به آن معنا نیست که ما درباره آنچه ذاتاً درست و آنچه نادرست است دو پهلو حرف بزنیم یا اجازه دهیم مناسبات تجاری بین‌المللی از پایه آسیب ببیند، بلکه ما باید به گونه‌ای حساب شده آزادی عمل مستقل سخن گفتن را حفظ کنیم تا از بیشترین نفوذ سازنده بهره بگیریم و مؤثرترین نوع پشتیبانی ممکن را به عمل آوریم.

من مطمئنم هردوی ما توافق داریم که وضعیت سیاسی داخلی در ایران نشان می‌دهد که ناسیونالیسم نیرویی واقعی و مؤثر است. از این رو، ایالات متحد باور ندارد که هیچ یک از ما با درپیش گرفتن روندی که با آرمانهای قانونی مردم ایران تضاد داشته باشد، بتوانیم به اهداف مشترک خود در این کشور دست یابیم. به عقیده ما، حتی اگر دولتی جدید در ایران برسرکار آید، تا حد زیادی زیر همان فشاری قرار دارد که دولت کنونی را به نشان دادن سازش برای دستیابی به توافق بی‌علاقه می‌کند. با وجود این، تصور می‌کنیم که با گذشت زمان و رفتار خردمندانه از سوی ما این امکان وجود داشته باشد که فشارهای شدید ملی‌گرایی کنونی متعادل شود و دولت ایران احتمالاً دیدگاهی بیشتر واقع‌گرایانه اتخاذ کند.

ما قویاً بر این باوریم که چنانچه بنیانی نهاده شود که براساس آن بتوان مذاکرات را از سر گرفت، احتمالاً چنین چیزی رخ خواهد داد. در ضمن، ما اعتقاد داریم مهم است که نه آمریکا و نه انگلستان موضعی آشکار اتخاذ کنند که از لحاظ سیاسی برای ایران دشوار، و یا ناممکن باشد که رفتاری مسالمت‌آمیز در پیش گیرد.

ما معتقدیم که هماهنگی در نگرش‌هایمان درباره مسئله ایران حیاتی است و ما برای مشورت قبلی میان دو دولت خود اهمیت وافر قایلیم. این امر بویژه ضروری است که دو سفارتخانه ما در تهران در کلیه مراحل با هم از نزدیک تشریک مساعی کنند.

در خاتمه مایلم تکرار کنم که ایالات متحد مایل است در ایران نیز، مانند هر جای دیگر، نزدیکترین هماهنگی را با انگلستان داشته باشد. ما صادقانه بر این باوریم که

بویژه در مورد ایران قادر به چنین کاری هستیم، زیرا حفظ ایران در جهان آزاد هدف مشترک ماست.»

وب

۱. پیش‌نویس آن را فرگوسن تهیه کرد و مک‌گی، ماتیوز، بارنز و بانبرایت آن را تأیید کردند. آپسون وزیر خارجه، برای امضای معاهده صلح با ژاپن به سانفرانسیسکو رفته بود.
۲. تلگرام خارج از نوبت شماره ۳، مورخ ۱ سپتامبر، به آپسون اطلاع می‌داد که پیش‌نویس پاسخ به اتلی، که آپسون آن را تأیید کرده است (الف)، و پیش‌نویس تجدیدنظر شده‌ای به امضای رئیس‌جمهور ترومن (ب)، در دو تلگرام جداگانه برای او فرستاده می‌شود.
۳. سند شماره ۸۰ را ببینید.
۴. برای آگاهی از متن بیانیۀ پرزیدنت ترومن، بولتن وزارت خارجه مورخ ۳ سپتامبر ۱۹۵۱ صفحه ۳۸۲ را ببینید.

۵. متن نامه اورل هریمن به دکتر مصدق به شرح زیر بود:

«مذاکراتی که بین دولت ایران و هیئت نمایندگی انگلیس صورت گرفته تاکنون منجر به توافق نگردیده و این موجب تأسف است، مخصوصاً چون منافع مشترک طرفین اختلاف ایجاب می‌کند که راه حلی متضمن مصلحت هر دو طرف پیدا شود و من اطمینان دارم که پیدا کردن چنین راه‌حلی کاملاً ممکن و عملی است و نه تنها به نفع طرفین اختلاف خواهد بود بلکه کمک بزرگی به اتحاد دنیای آزاد خواهد کرد.»

من قبل از ورود میسیون انگلیسی بعضی نکات اساسی مربوط به بازرگانی بین‌المللی نفت را مؤکداً به دولت ایران گوشزد کردم و تذکر دادم که ادامه صنعت نفت ایران و استفاده از حداکثر عایدی ممکن، مستلزم توجه به آن نکات است. من اظهار داشتم که اگر ایران بخواهد موفق به فروش نفت به مقادیر عمده در بازارهای جهان شود، ناچار بایستی با سازمانی توافق کند که وسایل حمل و نقل و پخش و توزیع نفت را به مقیاس جهانی در اختیار داشته باشد. این یک واقعیت بازرگانی است که هیچ شرکتی حاضر به قبول چنین ترتیبی نخواهد بود مگر آنکه بتواند نفت ایران را با شرایطی که برابر شرایط خرید یا استحصال نفت در سایر کشورهای تولیدکننده باشد به دست بیاورد. این را هم علاوه کردم که فقط آنهایی که برای نفت ایران بازارهایی تأمین کرده‌اند می‌توانند خرید مقادیر عمده آن نفت را تعهد کنند. من با منتهای جدیت و صمیمیت سعی کرده‌ام که نظریات بی‌طرفانه‌ای به دولت اظهار کنم که منجر به حل اختلاف به‌طرز منصفانه‌ای بشود. حل اختلاف فقط در صورتی ممکن است که دولت ایران به جنبه‌های بازرگانی مسئله که من و آقای لوی سعی کرده‌ایم توضیح دهیم توجه کند.

هیئت نمایندگی انگلیس پیشنهادهایی برای مذاکره به دولت ایران تسلیم کرد و انتظار می‌رفت که طبق این پیشنهادها که بروفق فرمول تسلیمی به وسیله این جانب تنظیم شده بود مذاکراتی صورت گیرد و تفصیل ترتیبات راجع به حل اختلاف تعیین شود. اینک هیئت

نمایندگی انگلیس به این جانب اطلاع می دهد که چون دولت ایران پیشنهادهای مزبور را سوء تعبیر کرده هیئت آن پیشنهادها را پس گرفته است. دولت ایران ضمن مذاکره با این جانب اظهار داشته است که قصد ضبط تأسیسات نفتی را ندارد، ولی به نظر دولت متبوع این جانب گرفتن داراییهای خارجیها از طرف هردولتی بدون پرداخت غرامت سریع و کافی و حقیقی یا توافق درباره ترتیباتی که متضمن رضایت طرفین باشد مصادره است، نه ملی کردن. من بسیار متأسفم از اینکه تاکنون نتیجه عملی حاصل نشده است و امیدوارم که دولت ایران به نظریاتی که من با روح صمیمیت و دوستی اظهار داشته ام جداً توجه خواهد کرد.

### شماره ۸۳

#### از قائم مقام وزیر خارجه به وزیر خارجه در سانفرانسیسکو<sup>۱</sup>

بکلی سری - خیلی فوری      واشینگتن، ۱ سپتامبر ۱۹۵۱ - ساعت ۱۰ بعد از ظهر

خارج از نوبت شماره ۵. از ماتیوز، فقط برای ملاحظه شخص وزیر خارجه.  
 متن تجدیدنظر شده پاسخ رییس جمهور به اتلی، که در تلگراف پیشین خود به عنوان (ب) به آن اشاره کردم، در پی می آید:

«جناب آقای نخست وزیر عزیز: از پیام مشروح و صادقانه ای که در تاریخ ۲۳ اوت برایم ارسال داشتید، و در آن، موضع دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان را در خصوص اوضاع ایران، در این هنگام که مذاکره میان دولت ایران و بریتانیا به حالت تعلیق درآمده است مطرح کردید، عمیقاً از شما سپاسگزارم.

بسیار خرسندم که خدمات آقای هریمن از نظر شما ارزشمند بوده است و به شما اطمینان خاطر می دهیم که ایشان و من آماده ایم که، برای یافتن راه حلی جهت این مشکل غامض و ناراحت کننده، هرگام یاری دهنده دیگری که لازم باشد برداریم. ایالات متحد نگرانی و تأسف دولت بریتانیا را بابت به حالت تعلیق درآمدن مذاکرات اخیر در ایران درک می کند و خود را در آن سهیم می داند.

ایالات متحد با نظرهای بریتانیا درباره وخیم بودن اوضاع در ایران و خطری که برای جهان آزاد دارد، موافق است. سیاست امریکا درباره ایران اساساً به گونه ای اتخاذ گردیده است که مانع شود وضعیت کنونی به افتادن کشور در دام کمونیست ها



بینجامد و در جهت همان اهدافی است که بریتانیا قصد دستیابی به آنها را دارد. من در تاریخ ۲۳ اوت اعلامیه‌ای رسمی انتشار دادم که بازگوکننده تأسف و ناراحتی من از معلق ماندن مذاکرات در تهران بود و بر نظریات مطرح شده آقای هریمن در نامه ۲۱ اوت خود به نخست‌وزیر مصدق صحنه می‌گذاشت. آن نظریات موضع دولت ایالات متحد را به روشنی بیان می‌کند.

عقیده راسخ ما این است که اگر دوستی با امریکا در آن کشور که بر اساس برخورد دوستانه و خالی از تعصب با مسئله اختلاف نفت به دست آمده است خدشه‌دار نشود، ما به خوبی می‌توانیم به اهداف مشترک خود در ایران دست یابیم. حمایت جامع از هر اقدامی که بریتانیا درباره این مسئله انجام داده است، و احتمالاً می‌دهد، بی‌تردید ایالات متحد را با هدف کنونی ناسیونالیسم در ایران، یعنی شرکت نفت انگلیس و ایران مربوط می‌سازد که به سود هیچ یک از دو دولت ما و دنیای آزاد نیست.

من مطمئنم هر دوی ما توافق داریم که وضعیت سیاسی داخلی در ایران نشان می‌دهد که ناسیونالیسم نیرویی واقعی و مؤثر است. از این رو، ایالات متحد باور ندارد که هیچ یک از ما با در پیش گرفتن روندی که با آرمانهای قانونی مردم ایران تضاد داشته باشد، بتوانیم به اهداف مشترک خود در این کشور دست یابیم. به عقیده ما، حتی اگر دولتی جدید در ایران بر سر کار آید، تا حد زیادی زیر همان فشاری قرار دارد که دولت کنونی را به نشان دادن سازش برای دستیابی به توافقنامه بی‌علاقه می‌کند. ما بر این باوریم که با گذشت زمان و رفتار خردمندانه از سوی ما، این امکان وجود داشته باشد که فشار شدید ملی‌گرایی کنونی متعادل شود و دولت ایران احتمالاً دیدگاهی بیشتر واقع‌گرایانه اتخاذ کند.

عقیده ما دلگرم‌مان می‌کند که بنیانی نهاده شده است که بر اساس آن، سرانجام از سرگیری مذاکرات امکانپذیر می‌شود. در ضمن، ما اعتقاد داریم مهم است که نه امریکا و نه انگلستان موضعی آشکار اتخاذ نکنند که از لحاظ سیاسی برای ایران دشوار، و یا ناممکن، باشد که مذاکرات را از سرگیرد. بویژه ضروری است که دو سفارت ما در تهران در کلیه مراحل با هم همکاری و هماهنگی کنند، و دیگر اینکه،

میان دو دولت ما مشاوره دائم انجام گیرد. ایالات متحد مایل است با ایران، و نیز انگلستان، نزدیکترین همسازی ممکن را داشته باشد.

۱. پیش‌نویس را فرگوسن تهیه کرده و به وسیله مکگی، ماتیوز، بانبرایت تأیید شده است.

## شماره ۸۴

### از قائم‌مقام وزیر خارجه به سفارت در ایران<sup>۱</sup>

بکلی سری - خیلی فوری واشینگتن، ۷ سپتامبر، ۱۹۵۱ - ساعت ۲ بعد از ظهر

۵۲۴. برای ملاحظه سفیر گریدی.

با آنکه ما اهمیت نظریات ابراز شده در تلگرام ۸۱۴ مورخ ۲۷ اوت شما<sup>۲</sup> و پیامهای قبلی درباره همان موضوع را به خوبی درک می‌کنیم، تعهد پرداخت پیش از موعد مقرر وام بانک صادرات - واردات به ایران نتیجه از پیش مشخصی دارد که بهتر است در برابرش ایستادگی کرد. به دلایل مطروحه در زیر، ما نه مایلیم که در حال حاضر کار پرداخت وام را به‌روالی عادی ادامه دهیم و نه می‌خواهیم این تصور در میان ایرانیان پدید آید که ما از وام به‌عنوان اسلحه‌ای در مناقشه نفت استفاده می‌کنیم. از این‌رو، تدوین فرمولی که این شرایط را برآورده سازد، ضرورت دارد.

در میان دلایل ما برای ادامه آهسته کار پرداخت وام این موارد وجود دارد:

۱. دولت کنونی ایران تمایل دارد که از اقدام ما به‌عنوان گواهی برای پشتیبانی آمریکا از ایران در مناقشه نفت استفاده کند، احتمالاً به‌ادامه سازش ناپذیری کنونی تشویق شود و این امر را دلیلی برای حمایت آمریکا از تقویت موضع سیاسی داخلی خود به‌شمار آورد.

۲. شکست دولت مصدق در انجام دادن کاری برای کشور خود، چه از طریق حل مناقشه نفت و چه کسب وامهای خارجی، ممکن است به‌شکل گرفتن طرز تفکری معقولانه‌تر، و احتمالاً تغییر در سیاست، نه تغییر دولت بینجامد.

۳. اگر ایران بر اثر کارهای احمقانه ناشی از آشفتگی اقتصادی به‌دام کمونیست‌ها

بیفتند، موقعیت کنونی خوب امریکا در ایران ارزشی ندارد. از این رو، ما باید در حال حاضر، برای محافظت از استقلال آینده ایران که به میزانی چشمگیر به حل مناقشه نفت بستگی دارد، دست به خطرهایی بزنیم.

۴. پیگیری کار پرداخت وام، بی تردید روابط ایالات متحد و بریتانیا را دچار ضعف می‌سازد.

۵. به موجب این فرض که عزم ایالات متحد برای مقاومت در برابر کمونیسم آن قدر راسخ است که اشتیاق دارد از چنین سیاستهایی، صرف نظر از آنکه چه ارزشها و اصولی در آن است حمایت کند، امکان دارد موضع ایالات متحد در برابر دیگر کشورها، بویژه آنهایی که در منطقه و در معرض فشار سنگین کمونیستها هستند، آسیب ببیند.

۶. اگر ما مذاکرات را بدون استنباط روشن از اینکه ایرانیان برای تأمین نیازهای پولی داخلی و ارز خارجی خود چه برنامه‌ای دارند آغاز کنیم، ممکن است مذاکرات مدتهای مدید به درازا بکشد و سرانجام نیز به شکست انجامد. چنین رویدادی احتمالاً آثار جدی نامطلوب بیشتری بر موقعیت ما در ایران برجا می‌گذارد تا اینکه ما اکنون اهمیت مسائل اقتصادی درگیر در انعقاد قراردادهای وام را صریح و بی‌پرده با آنان در میان گذاریم.

مشکل ما یافتن فرمولی است که عجالتاً دست کم مسائل سیاسی موجود بر سر راه پرداخت وام را به حداقل برساند و تأثیرگذاری ملاحظات مالی اقتصادی را در تصمیم‌گیری ممکن سازد. بنابراین، به نظر ما معقول است که به مصدق اطلاع داده شود که چرا وزارت خارجه به فرستادن هیئتی پیش از موقع به اینجا اعتقاد ندارد:

۱. سال گذشته، هنگامی که برای پرداخت وام مذاکره می‌شد، ایران در پرداختها و درآمدهای آتی خود آن قدر موازنه داشت که برای توجیه اقدام مناسب درخواست وام کافی باشد. هرچند در حال حاضر پرسشهایی در این باره مطرح می‌شود که هزینه‌های داخلی، که توفیق برنامه به آن بستگی دارد، چگونه تأمین می‌شود. می‌توانید تأکید کنید که در نهایت حسن نیت، معیارهایی اساسی مانند این را در موضوع وام بین‌المللی نمی‌شود نادیده گرفت و در حالی که ایران قادر

به فراهم آوردن چنین وجوهی نیست، بانک صادرات - واردات نمی تواند به پرداخت وام مبادرت کند.

۲. در تلاش برای زایل کردن این تصور در ایران که ما از وام به عنوان ابزاری سیاسی استفاده می کنیم، می توانید اعلام کنید که ما در کار به انجام رساندن برنامه های نظامی خود و اصل چهار ترومن هستیم.

۳. ما همچنان آماده ترتیب دادن مذاکرات میان مقامات ایرانی و بانک درباره تحقق بخشیدن به پرداخت وام هستیم، در صورتی که قبلاً نشان داده شود برنامه هایی برای تأمین پول داخلی و ارزهای خارجی تدوین شده است.

برای آگاهی شما باید بگویم، ما اذعان داریم که ایرانیان اقدام ما را براساس فشار بریتانیا می پندارند و آن را نخستین گام ایالات متحد برای تحمیل تحریم اقتصادی به شمار می آورند. ما قصد تحریم اقتصادی نداریم و از راههای گوناگون، مانند مذاکرات پیشین نفت که به حالت تعلیق درآمد، به ایران کمک می کنیم. افزون بر این همان گونه که وزارت خارجه در تلگرام شماره ۴۷۶ اعلام کرد،<sup>۳</sup> با آنکه ایالات متحد با هماهنگی کامل با بریتانیا کار می کند، امریکا در ایران سیاستی مستقل را دنبال می کند.

به دلایل برشمرده در بالا، وزارت خارجه سپاسگزار می شود که درباره این موضوع با مصدق گفت و گو کنید و ما را از واکنش وی آگاه سازید. وب

۱. پیش نویس را دارش و فرگوسن تهیه کردند و به تأیید تورپ، مک گی، بانبرایت و نماینده بانک صادرات - واردات رسید.

۲. سند شماره ۷۷.

۳. چاپ نشد.

## شماره ۸۵

### از سفیر در ایران (گریدی) به وزارت خارجه

تهران، ۱۱ سپتامبر ۱۹۵۱ - ساعت ۲ بعد از ظهر

بکلی سری

۹۷۵. امروز صبح با مصدق دیدار کردم و اصل مطالب مندرج در تلگرام وزارت

خارجی به شماره ۲۵۴، مورخ ۷ سپتامبر را به اطلاع او رساندم. براین واقعیت تأکید ورزیدم که نگرانی بانک در مورد بعضی مسائل مالی است که بانک تمایل دارد پیش از امضای موافقتنامه با دولت ایران وضع آنها روشن شود. خاطر نشان ساختم که سال گذشته وقتی بانک با پرداخت وام موافقت کرد، اظهار داشت که این کار را به دو شرط انجام می دهد؛ یکی اینکه، مقدار کافی ذخیره ارزی دلار جهت بهره برداری از وام وجود داشته باشد، و دیگر اینکه، آن قدر ریال در دسترس باشد که هزینه های داخلی موجود بر سر راه انجام گرفتن توفیق آمیز بازپرداخت وام را پوشش دهد. به اطلاع مصدق رساندم که دولت ایران درباره این دو مطلب بی درنگ تضمینهای کتبی داد که من آن را به بانک تسلیم کردم. افزودم که به دلایل گوناگون، با توجه به این دو نکته، وضعیت به هیچ وجه به خوبی سال گذشته نیست، اما وقتی دولت در وضعیتی باشد که برنامه هایی ارائه دهد حاکی از اینکه برای برآوردن نیازهای پول داخلی و ارز خارجی چه تدارک هایی می بیند، وزارت خارجه برای مذاکره پیش از موعد میان مقامات ایرانی و بانک درباره این موضوعات ترتیباتی خواهد داد.

نخست وزیر برآشفتم و گفتم که دولت ما [امریکا] با همکاری دولت انگلیس سعی در تحریم ایران دارند تا او به امضای توافقنامه ای در مسئله نفت تن در دهد که رضایت بریتانیا جلب شود. وی گفت بی درنگ از مجلس خواهد خواست مسئله وام را کنار بگذارند (اصل موافقتنامه وام، مطابق با قوانین بانک صادرات - واردات هنوز به تصویب نهایی کمیسیونهای بودجه و خارجه مجلس نرسیده است) و بیانیه ای برای مطبوعات صادر خواهد کرد. از وی تقاضا کردم چنین اقدامی شتابزده را انجام ندهد؛ او اشتباه می کند که می پندارد ما در صدد تحریم ایران هستیم؛ مشکلات فنی است و نه سیاسی و از تأخیرهای درازمدت که از زمان حاضر بودن وام در ژانویه امسال رخ داده، ناشی شده است. براین واقعیت تأکید ورزیدم که مطالب مطرح شده از سوی بانک به این معنا نیست که بانک تمایلی به پرداخت وام ندارد و آنچه بانک بابت تضمین می خواهد ممکن است صرفاً علت تأخیر بوده باشد.

مصدق براین امر اصرار می ورزید که اقدام دولت ما به مسئله نفت مربوط

می‌شود و اظهار داشت که از زمان موافقت بانک برای پرداخت وام هیچ چیزی تغییر نکرده است بجز مسئله نفت. او به بیانیه مطبوعاتی اشاره کرد و به نقل سخنان مقامات بانک در واشینگتن پرداخت که گفته بودند تا زمانی که مسئله نفت در ایران حل نشود نه از وام بانک صادرات - واردات خبری خواهد بود و نه از وام بانک بین‌المللی. در پاسخ گفتم، مطمئنم چنین بیانیه‌ای را بانک صادرات - واردات صادر نکرده است. همچنین اطمینان خاطر دادم که وقتی به واشینگتن بازگردم،<sup>۱</sup> مستقیماً به موضوع وام رسیدگی خواهم کرد. گفتم که دادن تضمین به بانک درباره ارزش خارجی و درآمد دولت به امضای قرارداد با انگلیس وابسته نیست، بلکه بهتر است در مورد درآمد کافی دولت، از هر منبعی، به بانک تضمین داده شود تا نگرانی آنها از این بابت از بین برود.

مصدق سپس گفت چون مردم مطالب گفته شده در بالا را در مطبوعات خواهند خواند، بهتر است آنچه را به طور شفاهی گفته‌ام به صورت کتبی نیز بنویسم و به او بدهم. راهی برای پرهیز از این کار نداشتم و آن را عاقلانه نیز نمی‌دانستم، زیرا او بیانیه‌ای را به مجلس تسلیم می‌کرد و در مطبوعات به چاپ می‌رساند که حاوی عقاید راسخ مورد نظر خودش بود. من نامه‌ای آماده کرده‌ام که امروز برای او می‌فرستم و نسخه‌ای از آن را نیز در تلگرام بعدی خود برای وزارت خارجه ارسال خواهم داشت.<sup>۲</sup>

۱. وقتی که گریدی در ژوئن ۱۹۵۰ به عنوان سفیر در ایران منصوب شد، این سمت را به مدت یک سال عهده‌دار شده بود. وی، در پایان ماه مه ۱۹۵۱، اظهار داشت که مایل است تا ۱۵ ژوئیه، شغل خود را تحویل دهد. (گزارش مک‌گی مورخ ۲۹ مه ۱۹۵۱). شکست مأموریت استوکس نخستین ضرورت جانشینی وی را آشکار ساخت و گریدی در ۱۹ سپتامبر تهران را ترک کرد. انتصاب سفیر جدید لوی هندرسون، سفیر پیشین در هندوستان را سنا در ۱۳ سپتامبر تصویب کرد. هندرسون در ۲۲ سپتامبر وارد تهران شد و استوارنامه خود را در ۲۹ سپتامبر به شاه تسلیم کرد.

۲. تلگرام شماره ۹۷۶ مورخ ۱۱ سپتامبر از تهران گزارش مفصل‌تری درباره این گفت و گو به عنوان پیوست گزارش ۳۴۵ مورخ ۱۱ سپتامبر سفارت امریکا در تهران ارسال گردید.

## شماره ۸۶ یادداشت ویراستار

نخست وزیر مصدق، در تاریخ ۱۲ سپتامبر، از طریق سفارت ایران در واشینگتن نامه‌ای برای هریمن فرستاد و در آن چهار پیشنهاد را برای از سرگیری مذاکرات با بریتانیا مطرح ساخت و این را نیز افزود که اگر ۱۵ روز پس از تسلیم این پیشنهادها به انگلیسی‌ها نتیجه رضایتبخشی حاصل نشود، دولت ایران اجازه اقامت کارشناسان و کارمندان انگلیسی مقیم حوزه‌های نفتی جنوب را لغو خواهد کرد. هریمن در تاریخ ۱۵ سپتامبر به نامه مصدق پاسخ داد، با این اظهار نظر که به نظر می‌رسد چهار پیشنهاد همانهایی باشد که به استوکس داده شد که از بعضی جهات در موضع پیشین ایران عقب‌نشینی دیده می‌شد. هریمن اظهار داشت که به نظر او ماهیت پیشنهادهای مقامات ایرانی به گونه‌ای است که اوضاع را از آنچه هست وخیمتر خواهد ساخت، از این رو از رساندن آن به مقامات انگلیسی معذور است.

چهار روز بعد علاء وزیر دربار، رشته‌ای پیشنهاد، شبیه همانهایی که برای هریمن فرستاده شده بود، به شپرد سفیر انگلیس ارائه داد، که تفاوت آنها این بود که اتمام حجت را شامل نمی‌شد، و دیگر اینکه، ایرانیان آماده پذیرش مدیریت خارجی بودند. در تاریخ ۲۱ سپتامبر، مقامات عالی‌رتبه وزارت خارجه، که از طریق سفارت در تهران از پیشنهادهای ایرانیان آگاه شده بودند، درباره آن با سفیر فرانکس بحث و گفت و گو کردند و نگرانی شدید خود را از پیامدهای جدی دادن پاسخ کاملاً منفی به پیشنهادهای ایران، که نشان می‌داد ایران یک گام به پیش گذاشته است، ابراز داشتند. آنان همچنین تمایل آشکار ایران را برای فرستادن هیئتی به لندن جهت مذاکره به عنوان ویژگی جدیدی که گویا ایران اضافه کرده بود، مورد تأکید قرار دادند (تلگرام ۱۶۲۲ مورخ ۲۲ سپتامبر به لندن). در تاریخ ۲۳ سپتامبر، سفیر امریکا در لندن گزارش داد که با وجود پافشاری ایالات متحد، و با توجه به اطلاعات رسیده از تهران مبنی بر اینکه شاه اکنون علاقه‌مند به اقدام است، وزارت خارجه انگلیس به شپرد دستور رد پیشنهادهای ایران را داده است.

برای آگاهی از متن نامه‌های متبادله میان مصدق و هریمن، پیشنهاد دوم ایران و نامه شپرد با مضمون رد پیشنهادها «مکاتبات دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان با دولت ایران، ۱۹۲۵»، صفحات ۶۰-۶۶ یا اسناد مؤسسه سلطنتی امور بین‌المللی مربوط به سال ۱۹۵۱، صفحات ۵۰۶-۵۱۴ را ببینید. نامه‌نگاری هریمن - مصدق همچنین در بولتن وزارت خارجه امریکا مورخ اول اکتبر ۱۹۵۱، صفحات ۵۴۷-۵۴۸ به چاپ رسیده است.

## شماره ۸۷

### یادداشت تهیه شده به وسیله قائم‌مقام وزارت خارجه<sup>۱</sup>

[واشینگتن]، ۲۱ سپتامبر، ۱۹۵۱

بکلی سری

### نشست کابینه، جمعه ۲۱ سپتامبر ۱۹۵۱

#### امکان بهره‌گیری روسیه شوروی از نفت ایران

لاوت وزیر دفاع، در خصوص تحقیقی که وی درباره ایران و احتمال بهره‌گیری شوروی از نفت این کشور به عمل آورده بود، گزارشی مبسوط داد. او خاطر نشان ساخت که از ظرفیت نفتکشها که معادل حدوداً ۱۵۰۰ میلیون تن در سراسر جهان است، مقدار قابل توجهی در اختیار کشورهایی غیر از ایالات متحد و بریتانیا قرار داد و بیشتر در پاناما به ثبت رسیده است. وی همچنین خاطر نشان کرد که اگر شوروی بتواند ایران را به یکی از اقمار خود و یا کشورهای زیرفرمان بدل سازد، ممکن است پیش از آنچه احتمال داده می‌شود از ظرفیت نفتکش‌ها برای بردن نفت ایران به قلمرو اتحاد جماهیر شوروی بهره‌مند شود.

لاوت اظهار داشت که در شرایط کنونی اشتباه است تصور کنیم شوروی قادر نیست از نفت ایران نسبتاً سریع بهره بگیرد، و اینکه، عملیات نظامی عظیمی برای جلوگیری از این اقدام در صورت بروز خصومت مورد نیاز است. او پیشنهاد کرد که به مسئله انتقال احتمالی کنترل نفتکش‌ها به دست اتحاد جماهیر شوروی توجه کافی



مبذول شود، و اگر مشخص شد که بریتانیا قصد ندارد در اختلاف خود با ایران به راه حل برسد، در صورت لزوم اعزام کارشناسان و دیگر کارکنان امریکایی برای کار در تأسیسات نفتی، به منظور جلوگیری از کسب امتیازات بیشتر شوروی از نفت ایران، مورد توجه زیاد قرار گیرد.

پس از پایان گردهمایی، من به لاوت گفتم که اگر کسی در دولت کوچکترین اشاره‌ای به این امر کند که ما در نظر داریم کارشناسان امریکایی را به ایران بفرستیم موجب بروز یک مشکل واقعی در دوره تلاش فعلی خواهد شد. ج.و.وب

۱. در این هنگام آپسون وزیر خارجه، برای شرکت در هفتمین گردهمایی شورای اتلانتیک شمالی از ۱۵ تا ۲۰ سپتامبر ۱۹۵۱ در اوتاوا به سر می‌برد.

## شماره ۸۸

### از کاردار در ایران (ریچاردز) به وزارت خارجه

بکلی سری - خیلی فوری تهران، ۲۵ سپتامبر، ۱۹۵۱ - ساعت ۱۱ بعد از ظهر

۱۱۶۳. وقتی که امروز صبح سفیر هندرسون با کاظمی، وزیر امور خارجه دیدار کرد، کاظمی پیشنهاد کرد هندرسون به طور غیررسمی و در اسرع وقت با نخست‌وزیر دیدار کند. سفیر به وزیر امور خارجه یادآوری کرد که وی هنوز به حضور شاه نرسیده و استوارنامه خود را تسلیم نکرده است، اما اطمینان دارد که دولت ایران درخواست غیررسمی را کاملاً کافی می‌داند و ترتیبی خواهد داد که سفیر هندرسون با دکتر مصدق نخست‌وزیر در ساعت ۶ بعد از ظهر ۲۵ سپتامبر ملاقات کند.

از این رو، سفیر همراه با استاتسمن به عنوان مترجم، در ساعت ۶ بعد از ظهر در محل اقامت نخست‌وزیر با وی دیدار کرد. پس مبادله احترامات متقابل، نخست‌وزیر درباره عمق احساسات ملی درباره مناقشه نفت و ناخشنودی عمومی از سیاست بریتانیا سخن گفت، که به نظر او با دخالت‌های شرکت سابق نفت انگلیس و

ایران به گونه‌ای تفکیک‌ناپذیر درهم آمیخته بود. وی بار دیگر ترس خود را از اینکه اگر آرمان ملی ایرانیان در برابر دخالت بریتانیا در امور بین‌المللی برنده نشود هسته اصلی توده ایرانیان و وطنپرست به انقلاب چپ‌گرایان گرایش پیدا می‌کنند، ابراز داشت.

در این لحظه وی به دستورهایی که همین امروز برای هیئت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران فرستاده بود مبنی بر اینکه کلیه کارشناسان انگلیسی نفت بایستی تا چهارم اکتبر ایران را ترک گویند، اشاره کرد. (تلگرام سفارت به شماره ۱۱۵۹، مورخ ۲۵ سپتامبر<sup>۱</sup>) سفیر گفت که با آگاه شدن از سابقه امر، علت حرکت یاد شده و توضیح نخست‌وزیر را درباره آنچه امید دارد از این رهگذر به دست آورد، درک می‌کند. نخست‌وزیر پاسخ داد که اگر کارشناسان انگلیسی بمانند، هیچ کارشناس خارجی غیرانگلیسی و هیچ خریداری جرأت معامله با ایران را نخواهد داشت. سفیر پرسید، اگر درست فهمیده باشد، قصد ایران خراب کردن همه پل‌های پشت سر است، به طوری که همه جهان بدانند مذاکرات ایران و انگلیس برای همیشه قطع شده است. نخست‌وزیر بی‌درنگ پاسخ داد او قصد ندارد انگلیسی‌ها را بیرون کند، ولی اوضاع و احوال چنین اقتضا می‌کند. او توضیح داد که شیوه کار انگلستان استفاده از فشار اقتصادی و در عین حال جلوگیری از ادامه فعالیت صنعت نفت است، به این امید که با ضعیف شدن همه کشور، بریتانیا بتواند شرایط خود را تحمیل کند. او گفت دولت ایران با جوهی که دارد و از راه فروش اوراق قرضه ملی که آغاز شده است، می‌تواند چهارماه سرپا بایستد.

سفیر گفت که قصد دارد به همراه ممکن کمک کند و افزود:

(۱) موافق است که اگر امتیاز بهره‌برداری نفت ایران دوباره اعطا نشود، که به بریتانیا قدرت سیاسی بیش از اندازه‌ای در ایران می‌دهد که برای ایران مصیبت‌بار خواهد بود؛

(۲) او، گرچه نه متخصص نفت است و نه مدیر صنعتی مجرب، نظر خبرگان نفت را که به آنان اعتماد دارد می‌پذیرد که با استخدام کارشناسان ناوارد منفرد از کشورهای مختلف نمی‌توان صنعت عظیم نفت را اداره کرد و اگر صنعت غیرفعال

شود، ایران بادردهای اقتصادی و خیمی رویارو خواهد شد. سفیر در ادامه گفت که به نظر او تنها راه حل تفاهم میان ایران و انگلستان است؛ تفاهمی که اداره امور فنی صنعت نفت به وسیله انگلستان را ممکن سازد و در عین حال امکان دخالت بی جای آنها را در مورد امور داخلی ایران از بین ببرد.

نخست وزیر این اظهارات را قویاً تأیید کرد و گفت که درها کاملاً بسته نیست. او تلاشهای دولت خود را برای ادامه مذاکرات براساس چهار پیشنهادی که هفته پیش علاء وزیر دربار به سفیر انگلیس تسلیم کرد، برشمرد (تلگرام سفارت به شماره ۱۰۹۱، مورخ ۲۰ سپتامبر). او رونوشت پیشنهادهای یاد شده و رونوشت پاسخ نامه شپرد سفیر انگلیس به علاء را نشان داد. (تلگرام سفارت به شماره ۱۱۴۳، مورخ ۲۴ سپتامبر). نخست وزیر گفت پاسخ بریتانیا نشان داد که هریمن با عدم پذیرش بریتانیا موافقت کرده بود و در واقع این نامه به علاء نشان داد که نامه ۱۵ سپتامبر هریمن پیشنهادهای جدید را رد کرده و دولت انگلستان هم با وی کاملاً موافق است.<sup>۲</sup> معنی ضمنی سخنان مصدق آشکارا این بود که هریمن، پس از مشورت با بریتانیا، با رد پیشنهادهای جدید موافقت کرده است.

نخست وزیر گفت اگر هیئت انگلیسی تا چهارم اکتبر به تهران روانه گردد، یا به سفیر انگلیس در تهران دستور آغاز مذاکرات براساس طرح چهارماده‌ای که در نامه علاء به اطلاع بریتانیا رسید، داده شود، هنوز اختلاف با مذاکره حل خواهد شد. او شرط دیگری را عنوان کرد و آن اینکه این مذاکرات بایستی در دوره‌ای پانزده روزه که از بیست و هفتم سپتامبر آغاز می‌گردد به نتیجه برسد. او همچنین به سخنانش افزود که هر سه طرف شرکت کننده بایستی موضوع را کاملاً پوشیده نگاه دارند، هر چند سفیر هندرسون می‌تواند با انگلیسی‌ها تماس بگیرد و پیشنهاد کند که چنین هیئتی را روانه و یا دستوری صادر کنند. سفیر می‌تواند بعداً به منظور کسب موافقت با آغاز مذاکرات، با ایرانیان گفت و گو کند. به هر حال، نخست وزیر بر طرح چهارماده‌ای مندرج در نامه علاء به عنوان شالوده مذاکرات اصرار ورزید. سفیر گفت که نمی‌تواند به نمایندگی از بریتانیا حرفی بزند، با وجود این احساس

می‌کند ضروری است برای تماس با بریتانیا طرح چهارماده‌ای مطالب موردپسندی داشته باشد که به انگلیسی‌ها اجازه دهد در آغاز مذاکرات، پس از اینکه همان پیشنهادها را قبلاً رد کرده‌اند، غرور و آبروی خود را حفظ کند. سفیر پرسید آیا می‌تواند مطمئن باشد که امکان انگلیسی بودن مدیر فنی وجود دارد. نخست‌وزیر گفت «مطلقاً نه»، زیرا دادن چنین اطمینانی صرفاً از طریق مجلس امکانپذیر است. سفیر پرسید آیا امکان دارد هیئت ایرانی به لندن برود. نخست‌وزیر پاسخ داد چنین امری ممکن نیست. سفیر پرسید آیا مذاکرات در چارچوب طرح چهارماده‌ای انجام خواهد گرفت یا اینکه انگلستان مجبور است آن را پیش از انتشار درست بپذیرد. نخست‌وزیر گفت هیچ پیشنهاد جدیدی ارائه نمی‌شود، اما در چارچوب طرح چهارماده‌ای، حداقل تغییرات ممکن است در بحثها صورت گیرد؛ برای مثال، او به درخواست استوکس مبنی بر خرید ۱۰ میلیون تن نفت اشاره کرد و گفت در صورت تمایل بریتانیا می‌توان این مقدار را افزایش داد.

سفیر پرسید آیا هیچ بحثهایی بوده است که مشخص‌کنندهٔ ادعاهای متقابل ایران در اختلاف نفت باشد؟ نخست‌وزیر گفت ایرانیان براساس گزارشهای گذشته دین انگلستان را به خود ثابت می‌کنند، ولی گفت «به شرفم سوگند می‌خورم و به شما اطمینان می‌دهم که ما می‌خواهیم این مسائل هرچه زودتر حل شود.»

نخست‌وزیر در ضمن فرایند گفت و گوها دو نکته را مشخص کرد:

(۱) در چند روز آینده از کلیهٔ کشورهای جهان خواهد خواست پیشنهاد فرستادن کارشناس و خرید نفت بدهند و هر پیشنهادی، مهم نیست مربوط به کدام کشور باشد، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

(۲) بریتانیا به صرف ادعاهای مطرح شده نمی‌تواند در منافع براساس درآمد نفت سهیم شود.

گفت و گوی دو ساعته در جوئی دوستانه به پایان رسید با درک این امر از سوی نخست‌وزیر که سفیر منتظر رسیدن دستورالعمل بماند.

وزارت خارجه، در صورتی که مصلحت بداند، می‌تواند این موارد را به سفارت در لندن انتقال دهد، هرچند سفیر هندرسون قویاً براین عقیده است که اگر انگلستان

از این گفت و گوی به کلی سری او با نخست وزیر مصدق آگاه شود، اعتبار و نفوذ وی در اینجا آسیب جدی خواهد دید.

وزارت خارجه مشاهده خواهد کرد که سفیر درباره روند اقدام خود تضمینی نداده است. او و من بر این باوریم که تلاش برای اینکه سفیر انگلیس را در اینجا متقاعد سازیم که از سرگرفتن مذاکرات براساس محتوای یادداشت علاء را به دولتش توصیه کند، هیچ سودی ندارد. از سوی دیگر، به عقیده ما اگر انگلستان همین گونه بی اعتنا باقی بماند و برای از سرگیری مذاکرات اقدامی انجام ندهد، احتمالاً کارشناسان انگلیسی تا چهارم اکتبر اخراج خواهند شد.

در ضمن، حتی اگر مصدق از قدرت برکنار شود، برای دولت بعدی بسیار دشوار است حکم اخراج را به تعویق افکند، مگر آنکه بریتانیا طرز تفکر کنونی خود را تغییر دهد. از این رو، امیدواریم که وزارت خارجه، بریتانیا را متقاعد سازد که یا در اسرع وقت کسی را برای آغاز مذاکرات، براساس یادداشت علاء به عنوان نقطه شروع، به ایران روانه کند، یا به شپرد دستور از سرگیری مذاکرات را بدهد. ما تردید داریم که شپرد با چارچوب ذهنی حاضر خود بتواند گفت و گوی مؤثری با مقامات ایرانی انجام دهد، مگر اینکه دستورهای ویژه و جدیدی به وی داده شود. به هر حال مهم به نظر می رسد که بریتانیا برای تشویق مصدق به اینکه با به اجرا درآوردن حکم اخراج اتباع انگلیسی همه درها را نبندد، گامهایی بردارد. مصدق ظاهراً احساس می کند که با برداشتن گام بعدی، در برابر پافشاری انگلستان سر تسلیم فرود آورده و حساسیت خود را از دست داده است.

ریچاردز

۱. چاپ نشد.

۲. هیچ یک از تلگرامهای ذکر شده در این پاراگراف به چاپ نرسید. در خصوص پیشنهاد چهارماده ای مورخ ۱۹ سپتامبر ایران، پاسخ مورخ ۲۳ سپتامبر سفیر شپرد و نامه مورخ ۱۵ سپتامبر هریمن، سند شماره ۸۶ را ببینید.

## شماره ۸۹

از وزیر خارجه به سفارت در ایران<sup>۱</sup>

سری - فوری

واشینگتن، ۲۶ سپتامبر، ۱۹۵۱ - ساعت ۷ بعد از ظهر

۶۵۵. عطف به تلگراف بعدی.<sup>۲</sup>

آنچه در زیر می آید پیام مورخ ۲۵ سپتامبر اتلی به رییس جمهور است:  
 «استحضار دارید که من در ۲۳ اوت پیامی شخصی برایتان فرستادم<sup>۳</sup> و نگرانی عمیق دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان را درباره اوضاع ایران اظهار داشتم و درخواست کردم به لحاظ منافع مشترکمان، دولت ایالات متحد آشکارا اعلام دارد که از سیاستی که دولت اعلیحضرت ناگزیر به اتخاذ آن بوده است پشتیبانی کامل می کند. بحثی که موریسون و آچسون در این باره در ۱۱ سپتامبر [دهم]<sup>۴</sup> انجام دادند و پاسخ قاطعی که هریمن به تازگی به هنگام اعلام اتمام حجت از سوی مصدق درباره لغو اجازه اقامت اتباع انگلیسی به وی داد بی اندازه مرا دلگرم کرد.<sup>۵</sup>  
 ۲. متأسفانه از آن پس اوضاع ایران بیشتر به وخامت گراییده و اکنون به اوج خود رسیده است و طبق اعلام دولت ایران که تاکنون به آگاهی دولت اعلیحضرت نرسیده است، آنان قصد دارند در ۲۷ سپتامبر به بقیه کارکنان انگلیسی در آبادان یک هفته برای ترک ایران وقت بدهند.<sup>۶</sup>

۳. این گام، اگر برداشته شود، بی اعتنایی نهایی دولت ایران به تصمیم مقدماتی دیوان بین المللی دادگستری است که در آن خواسته شده است تا زمانی که تصمیم نهایی دیوان اتخاذ شود، وضعیت صنعت نفت و شرکت نفت انگلیس و ایران در ایران به حال سابق برگردد. انتشار اطلاعیه یاد شده، دولت اعلیحضرت را با دو گزینه مواجه ساخته است که یا همه اتباع انگلیسی را خارج سازد یا برای حفظ امنیت آنان در آبادان، در ایران مداخله نظامی کند. گرچه بسیاری اقدامات تحریک آمیز انجام گرفته است، ما تاکنون اوضاع را مناسب رسیدن به توافق نگه داشته ایم. ما اکنون با اقدامی از سوی دولت ایران رویارو شده ایم که ممکن است جبران ناپذیر باشد.

۴. تن در دادن به اخراج کارشناسان انگلیسی، از نظر دولت اعلیحضرت پیامدهای وخیمی نه تنها برای منافع بریتانیا در ایران دارد، بلکه بر منافع امریکا و نیز انگلستان در سراسر خاورمیانه اثر سوء برجا می‌گذارد. افزون بر این، چنین عملی به بریتانیا، و به عقیده من، به شأن و اعتبار غرب در منطقه، که هر دو اذعان داریم که در دیوار تحدید نفوذ ما نقطه ضعف است، ضربه وارد می‌سازد. سرانجام، این کار امکان حصول راه حل اختلاف نفت را بسیار دور از دسترس می‌سازد و در نهایت به فروپاشی اقتصادی ایران می‌انجامد که فقط با کمکهای خارجی وسیع امکان جلوگیری از آن وجود دارد.

۵. از سوی دیگر اقدام به نگاه داشتن کارشناسان انگلیسی در آبادان با مداخله نظامی، کاملاً جدا از جنبه قانونی آن، خطرهای جدی و آشکار در بردارد. با وجود این، شما درک خواهید کرد که برای افکار عمومی این کشور دشوار است پی ببرند چرا نمی‌توان رأی دیوان بین‌المللی دادگستری را اعمال کرد و مانع نقض آن به وسیله ایران شد.

۶. به عقیده من مشاوران شما همان نظر قاطع مشاوران مرا دارند که شاه، فقط اگر با عزم و اراده کافی اقدام کند، خود به تنهایی قدرت بهبود بخشیدن به اوضاع را، چه در مورد اخراج کارکنان خارجی و چه درباره خلع مصدق و جانشین ساختن دولتی که ما بتوانیم بر اساس معقول با آن مذاکره کنیم، خواهد داشت. بنابراین، به سفیر اعلیحضرت پادشاه انگلستان در تهران دستور می‌دهم در اسرع وقت ممکن به دیدار شاه برود و با قویترین لحن ضرورت اتخاذ اقدام جهت بازداشتن دولت ایران را از ادامه کار با وضع حاضر گوشزد کند تا از تیرگی بیشتر روابط میان کشورش و بریتانیا جلوگیری به عمل آید.

۷. من عقیده دارم که منافع امریکا و بریتانیا در این مسئله به موازات یکدیگر قرار دارد. از این رو، جداً امیدوارم شما موافقت کنید که در این موقعیت، امریکا در کنار انگلستان با استواری بایستد و با این روش اتمام حجت دولت ایران مخالفت ورزد، و دیگر آنکه، به نمایندگی خود در تهران دستور دهید خود با شپرد در اقداماتی که به انجام می‌رساند، همکاری کند. من مطمئنم امکان جلوگیری از وارد آمدن

آسیب‌جدی به منافع هردو کشور ما و به منافع درازمدت خود ایران در اقدام قاطع مشترک ما نهفته است و بگذاریم دنیا بداند که داریم چنین می‌کنیم.<sup>۷</sup>

آچسون

۱. به لندن گزارش شد.

۲. تلگرام شماره ۶۵۶، بعدی.

۳. چاپ نشد.

۴. یادداشت‌های این دیدار، در سطح وزرای ایالات متحد و بریتانیا، در پرونده‌های کنفرانس، فقره ۵۹ - ۹۵د، سی‌اف ۹۰ موجود است.

۵. سند شماره ۸۶ را ببینید.

۶. تلگرام مورخ ۲۵ سپتامبر مصدق به هیئت مدیره شرکت ملی نفت که اخراج کارشناسان انگلیسی از ایران را دستور می‌داد به شرح زیر بود:

لزوماً متن نظریه هیئت محترم مختلط اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت را که مورد تصویب دولت نیز قرار گرفته است به شرح زیر برای اجرا ابلاغ می‌کند:

در اجرای تعهداتی که دولت نسبت به تعیین تکلیف قطعی کارشناسان خارجی در مجلس سنا و شورا کرده است، هیئت دولت به هیئت مدیره موقت ابلاغ می‌نماید که به اطلاع کارشناسان انگلیسی برساند که چون تاکنون حاضر به قبول خدمت در شرکت ملی نفت ایران نشده‌اند و حضورشان در خوزستان برای شرکت ملی نفت منشاء اثر نیست، هیئت مدیره موقت دلیلی برای ادامه اقامت آنان در خوزستان نمی‌بیند و باید در ظرف مدت یک هفته وسایل عزیمت خود را فراهم آورند.

برای اجرای این دستور لازم است فوراً به‌هریک از کارشناسان انگلیسی که در مناطق نفتخیز اقامت دارند جداگانه اخطار شود که باید در مدت یک هفته که از تاریخ صبح پنجشنبه چهارم مهرماه شروع خواهد شد، خاک ایران را ترک گویند. ولی در این هفت روزی که هنوز در ایران اقامت دارند باید طرز رفتار مأموران و متصدیان و کارمندان و کارگران ایرانی با آنها طوری باشد که افراد مزبور با بهترین احساسات دوستانه از ایران خارج شوند. مخصوصاً مسئولیت دقیق آقایان هیئت محترم مدیره موقت را برای مراقبت در اجرای جزئیات این دستور جلب می‌نمایم و تأکید می‌کنم که تا آخرین دقیقه‌ای که کارشناسان انگلیسی از ایران بیرون نرفته‌اند از بهترین رسم دیرین مهمان‌نوازی ما بهره‌مند خواهند بود.

نخست‌وزیر - دکتر محمد مصدق

۷. در ساعت ۹ بعدازظهر ۲۶ سپتامبر، در تلگرام شماره ۱۶۹۸ که پیش‌نویس آن را مک‌گی، رانتری و پرکینز تهیه کرده بودند و امضای مک‌گی را بالای تأییدیه تایپ شده آچسون وزیر خارجه و رییس‌جمهور بر روی خودداشت، به سفارت در لندن دستور داده شد و اکنشهای اولیه رییس‌جمهور ترومن به پیام اتلی را به‌وی برسانند. از سفارت خواسته شده بود خاطر نشان سازد



که به سفیر هندرسون دستور داده می‌شود در اقدامات شپرد به منظور نشان دادن عواقب وخیم اقدام ایران از وی حمایت کند، دیگر آنکه، رییس جمهور خرسند است که می‌بیند بریتانیا به پیامدهای ناگوار استفاده از نیروی نظامی در آبادان اذعان دارد و خلاصه آنکه، رییس جمهور احساس می‌کند بهتر است انگلستان با پیشنهادهایی پا پیش‌گذارد که برای ایرانیان شالوده‌ای جهت اتخاذ طرز تفکری بسیار معقول‌تر تدارک ببیند.

## شماره ۹۰

### از وزیر خارجه به سفارت در ایران<sup>۱</sup>

سری - فوری

واشینگتن، ۲۶ سپتامبر، ۱۹۵۱ - ساعت ۹ بعد از ظهر

۶۵۶. امروز صبح سفیر انگلیس پیام اتلی به رییس جمهور ترومن را به وزیر خارجه تسلیم کرد، که متن آن در تلگراف پیشین<sup>۲</sup> بی‌درنگ ارسال گردید. به سفیر گفته شد که، اگرچه ما تا آنجا از موضع انگلستان حمایت به عمل می‌آوریم که دولت ایالات متحد در اقداماتی که وی برای نشان دادن وخامت اوضاع که در نتیجه عمل برنامه‌ریزی شده دولت ایران در اخراج اتباع انگلیسی باقی مانده در ایران تحمیل می‌کند، همکاری خواهد کرد، این کار را در ارتباط با پیشنهادهای دقیق او نمی‌توانیم انجام دهیم، زیرا در واقع نمی‌دانیم آنها چه خواهند بود.

با توجه به ضرورت تماس فوری با شاه در باب این مسئله، جداً امیدوارم ملاقات با او، در صورت امکان، امروز انجام گیرد. اگر ممکن باشد، پیشنهاد می‌کنم تاریخ تقدیم استوارنامه جلو انداخته شود؛ در غیر این صورت، شاید امکان ترتیب دادن دیداری غیررسمی، پیش از تقدیم استوارنامه، وجود داشته باشد. شاه بایستی از موارد یاد شده زیر آگاه شود:

۱. که دولت امریکا در مورد اقدام برنامه‌ریزی شده دولت ایران برای اخراج اجباری اتباع انگلیسی از آبادان عمیقاً نگران است. چنین اقدام جدی یکجانبه‌ای سبب واکنش نامطلوب در افکار عمومی جهان در برابر ایران می‌شود، اوضاع در

حال حاضر و خیم ایران را وخیمتر می‌کند، و به احتمال بسیار زیاد، از سرگیری مذاکرات منجر به حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشۀ نفت را ناممکن می‌سازد. به عقیده ما، اخراج کارشناسان انگلیسی استخدام دیگر کارشناسان مجرب خارجی را به جای افراد اخراج شده، بیش از پیش دشوار می‌سازد، و کارشناسان مزبور که بیشتر آموزش دیده و تمایل دارند با شرایطی مناسب در ایران بمانند، احتمالاً برای همیشه از دست خواهند رفت. خود شاه از پیامدهایی که به توافق نرسیدن فوری منجر به از سرگیری تولید، پالایش و فروش نفت بر اقتصاد ایران دارد، به خوبی آگاه است. اقدامات سختگیرانه برنامه‌ریزی شده دولت ایران، در زمانی که دو طرف مناقشه باید در صدد یافتن راههایی برای دستیابی به راه حل واقعی باشند، گامی است به قهقرا.

۲. که شما به دشواری‌هایی که شاه در جلوگیری از فرمان اخراج در حال اجرا اذعان دارید و هیچ مایل نیستید او را در مورد ماهیت دقیق اقدامی که می‌تواند در چنین شرایطی انجام دهد راهنمایی کنید. با وجود این، ما امیدواریم که با توجه به غامض بودن اوضاع وی قادر به انجام دادن اقدامی مؤثر باشد.

۳. که در حالی که شما متقاعدید انگلیسی‌ها خالصانه مایل به دستیابی به راه حل مسالمت‌آمیز مناقشه‌اند، پیشنهادهایی که تاکنون دولت ایران مطرح کرده است، بنیانی معقول برای از سرگیری مذاکرات تدارک نمی‌بیند، و تردید جدی وجود دارد که گفت و گوی توفیق‌آمیز با مصدق امکان‌پذیر باشد. با وجود این، مهم است که مصدق هیچ اقدامی انجام ندهد که، در صورت اثبات نبودن امکان حصول توافق با مصدق، ایران و انگلیس نتوانند با دولت جانشین به راه‌حلی مطلوب دست یابند. در حالی که تصمیم درباره عوض کردن مصدق از سمت خود، در این برهه از زمان، کاملاً با شاه است، اگر وی احساس می‌کند در موقعیتی قرار دارد که چنین کاری از وی ساخته است، بایستی قویاً دلگرم باشد.

۴. که شما اذعان دارید شاید برای شاه آسان نباشد که درباره مشکل جاری اخراج کارشناسان انگلیسی اقدامی بکند، و نیز اگر عواملی در وضعیت موجود گنجانده شود شاید آسانتر بتوان به راه‌حلی دست یافت. از این رو درباره

پیشنهادهایی که ممکن است شاه برای سهولت بخشیدن به کارها داشته باشد استفسار کنید. شما می‌توانید بویژه پرسید که آیا وی برای اقدام بعدی که احتمالاً به مذاکراتی مؤثر بینجامد پیشنهادی دارد و خاطر نشان کنید که ما آماده‌ایم به همراه ممکن به ایران کمک کنیم. در این ارتباط می‌توانید به شاه بگویید که ایالات متحد در دستیابی ایران به توافقنامه‌ای که هرگونه دخالت در امور داخلی از سوی شرکت نفت را از بین ببرد و بهره‌مندی ایران را از بیشترین سود نفت که دیگر کشورهای دارای شرایط قابل مقایسه با ایران به دست می‌آورند، امکانپذیر سازد، کمک خواهد کرد.

آشکار است که ملاقات فوری با شاه شاید مستلزم دادن توضیحاتی برای دولت ایران باشد. از این رو، پیشنهاد می‌شود که شما در صدد دیدار با نخست‌وزیر و بحث با وی درباره موضوع برآیید، و با مطرح ساختن مطالب پاراگراف شماره یک بالا، از نخست‌وزیر مصرانه بخواهید اقدام برنامه‌ریزی شده خود را مورد تجدیدنظر قرار دهد و در این برهه از زمان گامهایی بر ندارد که وضع را از آنچه هست وخیمتر سازد. شما خوب می‌دانید چگونه این کار را انجام دهید، اما شاید بد نباشد متذکر شوید، با توجه به اهمیت فراوانی که ایالات متحد برای این مسئله قایل است، به شما دستور داده شده است که نگرانی ما را به آگاهی شاه و نیز نخست‌وزیر برسانید.<sup>۳</sup>

#### آچسون

۱. پیش‌نویس آن را مکگی و رانتری تهیه کردند و به تأیید آچسون و رییس‌جمهور ترومن رسید. به لندن نیز گزارش شد.

۲. تلگراف ۶۵۵ مندرج در سند قبلی.

۳. در ۲۶ سپتامبر لاوت وزیر دفاع، به دیدار آچسون وزیر خارجه رفت تا به وی اطلاع دهد که ساعاتی قبل با سر ویلیام الیوت مارشال نیروی هوایی انگلستان ملاقات کرده است، کسی که «از قرار معلوم از ستاد کل خود یا منابع نظامی نامه‌ای غیررسمی در ارتباط با نوعی آماده‌باش یا اخطار برای تخلیه افراد به دستش رسیده بود.» الیوت به لاوت اظهار داشته بود که اوضاع ایران به وخامتی واقعی گراییده است و مشکلات تخلیه و یا پیاده کردن سربازان را در راستای سیاستهای مطرح شده در پیام اتلی برای رییس‌جمهور ترومن برشمرد. لاوت به الیوت گفت: «بریتانیا براساس فکر اشتباه دست به اقدام می‌زند و براین تصور است که می‌تواند اوضاع را کنترل کند، در حالی که در واقع خطر اینجاست که آنان نمی‌توانند این کار را با توفیق بیشتری نسبت به زمانی انجام دهند که قادر بودند وضع اعراب و فلسطینی‌ها را کنترل کنند.»

## شماره ۹۱

از کاردار در انگلستان (هولمز) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

بکلی سری - خیلی فوری

لندن، ۲۶ سپتامبر، ۱۹۵۱ - ساعت ۶ بعد از ظهر

۱۵۲۷. برای ملاحظه شخص وزیر خارجه.

مکینز که معاون کل وزارت خارجه بریتانیاست امروز از من خواست با وی دیدار کنم تا آخرین اخبار مربوط به تحولات در بحران ایران را در اختیارم بگذارد. او این موارد را به اطلاع رساند: (۱) پیام نخست وزیر به رییس جمهور؛<sup>۲</sup> (۲) دستورهای داده شده به شپرد درباره ملاقات با شاه و تأکید قاطع، اما دوستانه درباره ضرورت انجام دادن اقدام بی پرده برای جلوگیری از اجرای دستور اخراج کارشناسان انگلیسی مقیم آبادان؛ و (۳) دیگر دستورهای داده شده به شپرد جهت دیدار با دکتر فاطمی و اعتراض کردن با لحنی قاطع به دستور اخراج اتباع انگلیسی. احتمالاً هر سه سند را سفارت انگلیس در واشینگتن به وزارت خارجه نشان داده است.

مکینز، که در نشست دیشب کابینه، هنگامی که درباره اسناد یاد شده تصمیم گیری می شد حضور داشت، به من گفت نمی داند آیا با رهبران حزب مخالف مشورت شده است یا نه. وی در پاسخ به پرسش من، همچنین گفت هنوز درباره روند اقدام مورد نظر دولت اعلیحضرت، در صورت ناموفق بودن درخواست از شاه، هیچ تصمیمی اتخاذ نشده است، اما اظهار داشت که کابینه مستقیماً با موضوع مواجه خواهد شد و امکان دارد تصمیم به یکی از دو صورت زیر باشد: (۱) خارج ساختن داوطلبان کارشناسان باقی مانده، پیش از آنکه ایران بتواند آنان را به زور اخراج کند؛ (۲) استفاده از نیروی نظامی برای ننگ داشتن آنان در آبادان.

برای این سفارت بسیار دشوار است که در این زمان پیش بینی کند که کابینه انگلستان ناگزیر به انجام دادن چه کاری است. همان گونه که پیام به رییس جمهور مشخص می کند، دولت با تنگنایی دارای پیامدهای بسیار روبه روست که، باید تأکید کنیم، انتخابات عمومی قریب الوقوع<sup>۳</sup> آن را دشوارتر خواهد ساخت. حکم اخراج وجود عاملی جدید را هشدار می دهد که دولت باید مستقیماً و فوراً با آن

روبه‌رو شود. ایرانیان که اکنون آبادان را به‌عنوان هسته اصلی آخرین تلاش خود در مناقشه تحمیل کرده‌اند، فایده عملی آن هرچه باشد، اهمیت نمادین عظیمی کسب کرده‌اند. همان‌گونه که وزارت خارجه می‌داند، دولت کارگری، در چندماه اخیر، از جمله در خاورمیانه بیش از هر دوره در سیاست خارجی خود آسیب پذیر شده است، و نمی‌توان توقع داشت که محافظه‌کاران از هیچ فرصتی جهت یادآوری و تکرار این اتهام آشنا برای رأی‌دهندگان غفلت ورزند که تردید و ضعف حزب کارگر باعث کاهش نفوذ و اعتبار و عامل ضرر و زیان بریتانیا در این منطقه حساس شده است. وانگهی، برآورد ما این است که این امر سبب پیدایی توجهی مسئولانه در میان رأی‌دهندگان می‌شود. در مطبوعات امروز مدارک فراوان وجود دارد که احساس عمومی در اینجا این است که بریتانیا با سستی نمی‌تواند در برابر این آخرین اقدام تحریک‌آمیز ایستادگی کند. افزون بر این، اعلامیه‌های رسمی دولت نیز وجود دارد، که گرچه عبارت‌بندی آنها با احتیاط صورت گرفته است تا حداکثر آزادی عمل حفظ شود، با وجود این به‌نحوی گسترده به‌عنوان تصمیم به‌تسخیر آبادان با نیروی نظامی تفسیر می‌شود. برای مثال، اتلی در نشست بحث و مذاکره در وزارت خارجه در ۳۰ ژوئیه، در حالی که می‌پذیرفت شاید عقب‌نشینی از «برخی قسمتهای آبادان» امکان داشته باشد، در ادامه سخنش گفت «تصمیم نداریم به‌طور کامل خارج شویم.» لرد هندرسون در مجلس لردهادر روز بعد همین را با اعلام اینکه «ما باید در آبادان بمانیم» اظهار داشت و افزود «وقتی چنین می‌گوییم، کلیه مفاهیم ضمنی ناشی از آن تصمیم را می‌پذیریم.» در حالی که احتمال دارد منظور اتلی و هندرسون از بیانات یاد شده صرفاً اظهار قصد دولت به‌لحاظ شرایط حاکم باشد، با وجود این، گفته‌هایشان به‌عنوان اعتقادی ثابت تفسیر می‌شود.

در شرایط حاضر، به‌نظر ما تنها دو راه وجود دارد که دولت کارگری به‌کمک آن می‌تواند از این دردسر رها شود، (۱) تلاش برای کسب موافقت جناح مخالف با تخلیه داوطلبانه افراد از آبادان (که بی‌تردید با قویترین اعتراضها و اقدامات تلافی‌جویانه همراه می‌شود)؛ (۲) حفظ آبادان بازور و بدین وسیله از سر راه برداشتن عملی اتهام محافظه‌کاران که دولت کارگری ضعف نشان می‌دهد. ما

اعتقاد نداریم که راه چاره (۱) عملی باشد، زیرا نمی‌توانیم مطمئن باشیم حزب محافظه‌کار، بویژه با توجه به مقاومت کاملاً انعطاف‌ناپذیرش بر سر اهمیت نگهداری پالایشگاه آبادان با سیاستی همکاری کند که تقریباً به‌طور کلی به‌عنوان تسلیم کامل تعبیر می‌شود. از این رو ما معتقدیم که، با توجه به اقدام اخیر ایران، دولت کارگری خود را کاملاً ناگزیر خواهد دید که برای حفظ هسته اصلی کارشناسان در آبادان از زور استفاده کند، مگر آنکه درخواست از شاه توفیق به‌همراه داشته باشد و حکم اخراج لغو شود. به‌هرحال، در تحلیل نهایی، نگرش ایالات متحد احتمالاً تأثیری گسترده بر تصمیم استفاده از نیروی نظامی خواهد داشت.

با وجود این، تردیدی وجود ندارد که دولت کارگری از شیوه‌گریز از تنگنای کنونی استقبال می‌کند، البته اگر بتوان آن را بدون پیامدهای ملی و، ضمناً حزبی، که از آن می‌ترسد به‌انجام رساند. تنها امیدی که آنها دارند به‌نتیجه رسیدن درخواست از شاه است. با توجه به گرفتاری‌های وسیع عقب‌نشینی داوطلبانه یا استفاده از زور، امیدوارم برای رییس‌جمهور امکان پیروی از درخواست نخست‌وزیر بریتانیا تا آن حد وجود داشته باشد که در این مقطع زمانی حساس انجام دادن هرکاری را ممکن سازد تا برای شاه، دولت ایران و مردم آن کشور روشن سازیم که ما دستور اخراج را محکوم می‌کنیم و قویاً خواستار لغو آن هستیم.

لازم می‌دانم هشدار نهایی را نیز بدهم. در حال حاضر این احساس در محافل دولتی بریتانیا وجود دارد که سیاست دو دولت در ایران به‌هم پیوسته است و در این شرایط باید صمیمی‌ترین و وفادارترین متحد آنها برنامه‌های خود را در حمایت از ایشان خالی از ابهام و قاطع آشکار سازد. بسیار می‌ترسم که اگر این احساس در محافل کارگری رواج یابد که ما در زمان نیاز آنان را تنها گذاشته‌ایم، بعضی از اعضای حزب کارگر، به‌منظور توجیه شکست خود، احساس اجبار کنند که امریکا را مورد سرزنش قرار دهند. به‌نظر من جای تأسف بسیار است که در این دوره پیش از انتخابات آشکار شود که میان ایالات متحد و بریتانیا بر سر این موضوع اختلاف‌نظر وجود دارد. من این را به‌عنوان دلیل اصلی اینکه چرا به‌نظر من در این برهه زمان باید از بریتانیا حمایت کرد، ذکر نمی‌کنم، بلکه به‌عقیده من تأثیری مهم بر اوضاع

دارد و نباید آن را از نظر دور بداریم.

هولمز

۱. به تهران نیز گزارش شد و در ساعت ۱:۵۰ بامداد ۲۷ سپتامبر به وزارت خارجه رسید.
۲. سند شماره ۹۰ را ببینید.
۳. ۲۵ اکتبر.

**د. دعوا با شرکت نفت انگلیس و ایران در سازمان ملل متحد**

## شماره ۹۲

### یادداشت ویراستار

- کابینه بریتانیا در ۲۷ سپتامبر درباره مسئله نفت به بحث پرداخت و تصمیمات زیر را در مورد ایران اتخاذ کرد:
۱. بریتانیا آماده تصویب اجازه استفاده از نیروی نظامی برای نگه داشتن کارکنان در آبادان نیست.
  ۲. به دلیل وضعیت حاصل از حکم اخراج، بریتانیا موضوع اختلاف نظر برسر نفت را، پس از رساندن به آگاهی ایالات متحد، به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع می کند.
  ۳. کارکنان انگلیسی بایستی برسر پستهای خود در آبادان بمانند و موضوع، در پایان دوره اخطار دوباره مورد بررسی قرار گیرد.
  ۴. هیچ امتیازی نباید به مصدق داده شود.
  ۵. بایستی به شاه اطلاع داده شود که انگلستان، در صورتی که با دولت ایرانی منطقی تری سر و کار داشته باشد شاید پیشنهادهای پذیرفتنی تر ارائه دهد.
  ۶. بایستی به شاه هشدار داده شود که اخراج کارکنان انگلیسی ممکن است سبب شود بریتانیا برای حفظ منافع و حقوق قانونی خود به اقداماتی شدید دست

زند که احتمالاً به اقتصاد ایران آسیب خواهد رساند.  
در پیش از ظهر روز ۲۸ سپتامبر، برنارد باروز نسخه‌ای از متن این تصمیمات را به راینور تسلیم کرد و همچنین یک رونوشت از پیش‌نویس قطعنامه شورای امنیت را به وی داد که در آن از ایران دعوت به عمل آمده بود که مطابق با رأی دیوان بین‌المللی دادگستری رفتار کند، و بویژه اجازه دهد کارشناسان انگلیسی در ایران باقی بمانند.

### شماره ۹۳

#### از سفیر برگزیده در ایران (هندرسون) به وزارت خارجه

بکلی سری - فوری تهران، ۲۷ سپتامبر، ۱۹۵۱ - ساعت ۱۰ بعد از ظهر

۱۱۸۰. از هندرسون برای مک‌گی.

۱. مطالب زیر را علاء شب گذشته، با اطمینان کامل به من اظهار داشت:  
(الف) شپرد سفیر بریتانیا، که چند روز تلاش کرده بود با شاه ملاقات کند و سرانجام با قرار ملاقاتش در ساعت ۴ بعد از ظهر امروز موافقت شده بود، دیروز بعد از ظهر با من دیدار کرد. شپرد به اطلاع علاء رسانده بود که طبق دستورهای داده شده به او، ساعاتی پیش در آن روز، درباره تصمیم دولت مبنی بر اخراج کارشناسان نفت انگلیس از ایران به وزیر خارجه ایران شفاهاً اعتراض کرده بود. به موجب مفاد یادداشتی که سفیر به علاء داده بود، وی به نمایندگی از سوی دولت خود به وزیر خارجه اظهار کرده بود «از اقدامات شدید برضد اتباع انگلیسی مقیم ایران، بدون انتقال خبر به دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان شگفتزده است.» سفیر همچنین به وزیر خارجه گفته بود «دولت ایران کاملاً مسئول پیامدهای این تصمیم است که باید بر مناسبات میان ایران و انگلستان تأثیر فراوان برجاءگذارد. در این شرایط دولت اعلیحضرت آزادی عمل را کاملاً برای خود محفوظ می‌دارد.» وزیر خارجه به سفیر پاسخ داده بود که انتقال ندادن خبر به دولت اعلیحضرت ضروری به نظر می‌رسید، زیرا لازم نبود سفیر پیشتر از تصمیمات دولت ایران مطلع شود. مصدق چندی پیش



رئوس مطالب برنامه را به اطلاع مجلس سنا رسانده و تأیید لازم را کسب کرده بود؛ کارشناسان مزبور مایل به عقد قرارداد با شرکت ملی نفت ایران نبودند و چون شرکت نفت انگلیس و ایران قبلاً در ایران از صحنه خارج شده بود، حضور آنان در ایران باعث می شد گماردن کسانی دیگر به جای آنان دشوار بود.

(ب) سفیر بریتانیا به علاء گفت از تأخیر پیش آمده در ملاقات وی با شاه متأسف است، زیرا او پیامی فوری از جانب اتلی برای شاه داشت. او یک نسخه از دستورهای رسیده از اتلی را به علاء داد که علاء نیز آن را به من نشان داد. به سفیر دستور داده شده بود «این اقدام تأثیری عمیق بر روابط میان دو کشور خواهد گذاشت و اثری جدی، فوری و درازمدت بر اوضاع اقتصادی ایران و نیز موقعیت داخلی و خارجی کشور برجای می گذارد.» به سفیر همچنین دستور داده شده بود بگوید که هرچند اتلی منظور شاه را از تردید او در دخالت تاکنون درک می کند، به نظر وی شاه «باید متوجه باشد که وضعیتی پیش آمده است که فقط وی می تواند آن را ترمیم کند، و دیگر اینکه، اگر شاه در حال حاضر به اقدامی دست نزند احتمال دارد اوضاع به گونه ای شود که ما قدرت بهبود بخشیدن یا مهار آن را نداشته باشیم. من ایمان دارم شاه اقدامی خواهد کرد که ما مطمئن شویم حکم اخراج در مورد اتباع انگلیسی به اجرا در نخواهد آمد.»...

(ج) علاء مطالب مطرح شده در این گفت و گورا، درست پیش از آمدن نزد من، با شاه در میان گذاشته بود<sup>۱</sup> شاه بسیار حیرت زده بود، درست مثل علاء که نمی دانست چه نظری بدهد. بی تردید مخالفت با مصدق رو به افزایش گذاشته، اما مصدق حيله گر، مبتکر و عوام فریبی کارآمد است. امکان دارد که او - در صورت اقدام به مداخله شاه، با تقبیح آشکار وی و با درخواست از متعصبان ملی و مذهبی - چنان جوئی پدید آورد که مجلس کاملاً مرعوب شود و موقعیت شاه به گونه ای جبران ناپذیر آسیب ببیند. او عقیده داشت اجرای حکم اخراج بدعاقبت خواهد بود؛ هرچند حذف شاه که تنها عامل با ثبات در ایران است، حتی فاجعه ای زیانبارتر در پی دارد. مصدق پیشتر نشان داده بود که آمادگی اقدام برضد شاه را دارد. وی به تازگی نامه ای به شاه نوشته و در آن شاهدخت اشرف را به تلاش برای

ابراز مخالفت با وی در مجلس متهم کرده و به اطلاع شاه رسانده بود که اگر شاهدخت از فعالیتهای سیاسی برضد وی دست برندارد، ناگزیر است وی را نزد مردم رسوا و محکوم کند.

(د) سیدضیاء نیز، که اجازه ملاقات هفتگی با شاه دارد، صبح آن روز با علاء دیدار و گفت و گو کرده بود. او نیز به علاء گفته بود که به شاه گفته که زمان خلع مصدق فرا رسیده است. وی (سیدضیاء) تا آن زمان تمایلی به شغل سیاسی نداشت. با وجود این، وی از قوام و هرکس دیگری که احتمالاً جانشین مصدق شود، حمایت خواهد کرد. علاء از او پرسیده بود که آیا مایل است در کابینه قوام شرکت داشته باشد و گفته بود که در این برهه حساس رهبران سیاسی مسئول ایران بایستی جاه طلبی فردی را کنار بگذارند و برای خیر و صلاح مملکت دولتی تشکیل بدهند. سیدضیاء گفته بود در کابینه دیگران شرکت نمی کند، ولی از هرجانشینی برای مصدق که مورد تأیید شاه باشد، پشتیبانی به عمل می آورد، هرچند علاء عقیده داشت که قوام آماده جانشینی مصدق می شود. قوام کاملاً فعال است و حتی در انتقاد از دولت کنونی بیانیهای تنظیم کرده و درباره سیاستهای آتی ایران پیشنهادهایی داده بود. با وجود این، علاء می ترسید، همین طور هم قوام، که مصدق، با توسل به عوام الناس، اقداماتی برضد وی انجام دهد.

(ه) علاء گفت، شاه و او از تصمیمات بریتانیا عمیقاً نگران اند. اخبار رسیده از مسکو و دیگر پایتختها حاکی است که امکان دارد گفت و گوهایی میان روسیه و انگلستان درباره ایران انجام گیرد. روسیه و انگلستان در گذشته در قربانی کردن ایران، برای رسیدن به مطامع خود خواهانه شان، هیچ تردیدی نشان نداده اند. این امکان را نمی توان نادیده گرفت که انگلستان در جنوب به خشونت دست بزند و برای حفظ شهروندان و دارایی خود نیروهای نظامی در آنجا پیاده کند و آنها را در همان محل نگه دارد. از این رو، امکان دارد روسیه، دست کم با تأیید ضمنی انگلستان از شمال به ایران وارد شود. یکی از مقاصد وی از دیدار با من این بود که از من که دوست ایران به شمار می آیم بپرسد: (الف) به نظر من آیا امکان دارد انگلستان برضد ایران متوسل به نیروی نظامی شود؟ (ب) به عقیده من او باید به شاه در این

باره که در شرایط کنونی چه کاری انجام دهد و چه کاری نکند، چه رهنمودی بدهد؟

۲. به علاء گفتم، البته در این باره که انگلستان در چنین شرایطی چه اقدامی انجام می دهد، یا نمی دهد نظری ندارم. گرچه، مطمئنم که انگلستان به عنوان عضو صادق و وفادار سازمان ملل متحد هیچ اقدامی برخلاف روح منشور سازمان انجام نخواهد داد، ولو اینکه ایران حکم دادگاه بین المللی را نادیده بگیرد. شکی نیست که انگلیسی های منفرد، و حتی بعضی از مقامات، طرفدار استفاده از نیروی نظامی اند. با وجود این، من مطمئن هستم خود دولت بریتانیا استفاده از قوه قهریه را روا نمی دارد، مگر اینکه به نظر رسد جان اتباعش در معرض خطر قرار دارد.

۳. علاء گفت لحن گفتار سفیر بریتانیا به گونه ای بود که معمولاً زمانی به کار می رود که قصد استفاده از زور در میان باشد. آیا این خطر وجود ندارد که بعضی عوامل انگلیسی احتمالاً خودشان باعث برانگیختن خشونت در خوزستان شوند، به طوری که بریتانیا برای محافظت از شهروندان خود نیروی نظامی گسیل دارد؟

۴. گفتم باور نمی شود که چنین خطری وجود داشته باشد. با وجود این مهم است که ایران به کلیه خارجیهای مقیم این کشور اطمینان دهد که از امنیت کامل برخوردارند.

۵. درباره پرسش دوم علاء باید بگویم برای من دشوار است پیشنهادهایی بدهم که او به عنوان رهنمود به شاه ارائه دهد. من هنوز در ایران تازه کار هستم؛ او با اوضاع داخلی، روحیه و طرز تفکر ایرانیان و امکانات و مشکلات بهتر از من آشناست. آیا او و شاه به سود مملکت می دانند که مصدق در این زمان از قدرت برکنار شود؟

۶. علاء گفت تاکنون عقیده بر این بوده است که شاه ترجیح می دهد مصدق خود مسئول عقد قراردادی، که احتمالاً با بریتانیا بسته می شود، باشد، به طوری که او و دیگر ملی گرایان متعصب در برابر چنین موافقتنامه ای موضع مخالف نگیرند و به آن حمله نکنند. با توجه به نیت ظاهری بریتانیا در این باره که دیگر با مصدق سر و کار نداشته باشد و تصمیم مصدق به اجرای برنامه هایش بدون توجه به تأثیر آن بر ایران، شاه و علاء هر دو بر این باورند که بهتر است مصدق از مقام خود خلع شود. هرچند

این اقدام اشتباه‌آمیز از جانب شاه، فاجعه به بار خواهد آورد.

۷. گفتم، اگر رهبران مسئول ایران تشخیص می‌دهند که خلع مصدق به سود مملکت است، به‌نظر می‌رسد آنان خودشان به کمک هم دست به اقدام بزنند و منتظر نشوند شاه با مداخله شخصی موقعیت خود را به خطر اندازد. علاء وزیر دربار تا اندازه‌ای مشکل داشت، زیرا شاه پاسخگوی اقدامات او می‌شد. با وجود این بایستی دولتمردان دیگری باشند که، در این برهه زمانی حساس، منافع مملکت را برجاه‌طلبی‌های سیاسی خود ترجیح دهند.

آیا رهبرانی سیاسی وجود ندارند که با جرأت اظهار کنند که منافع ایران ایجاب می‌کند، در صورت امکان، قرارهایی با بریتانیا گذاشته شود که به موجب آن، زیر لوای اختیار و امنیت ایران، کارشناسان مجرب انگلیسی در ایران بتوانند نفت ایران را با شرایطی تولید و توزیع کنند که برای هر دو کشور ایران و انگلستان و نیز اقتصاد جهان مزایایی دربر داشته باشد؟ چنین رهبرانی می‌توانند با رضایت قلبی، دخالت گذشته شرکت نفت انگلیس و ایران را در امور داخلی ایرانیان تقبیح کنند و اصرار ورزند که قراردادهای بعدی باید متضمن جلوگیری از دخالت بیشتر باشد، اما در عین حال این امکان را دارند که خاطر نشان سازند که اگر ایرانیان همه تلاش خود را برای بهره‌گیری از خدمات کارشناسانی که از پیش با مشکلات غریب تولید و توزیع نفت آشنایی دارند به کار نگیرند، صرفاً به خود آسیب وارد می‌آورند. به‌نظر من استدلال انگلیسی‌ها مبنی بر اینکه نمی‌توانند به گونه‌ای مؤثر در ایران کار کنند، مگر از طریق شرکتی که مدیر انگلیسی و تا اندازه‌ای آزادی عمل داشته باشد، عاری از صحت نیست. به عقیده من این امکان وجود دارد که چنین شرکتی تأسیس گردد و با محدودیت‌هایی به کار ادامه دهد که سبب شود به‌غیر از فعالیت‌های فنی و تجاری صرف، نتواند به امور دیگر پردازد. طبیعتاً به‌مرور زمان بریتانیا از خود ایرانیان خواهد خواست که اختیار امور را در دست گیرند. طول مدت اختیارداری فنی بریتانیا و نحوه تقسیم سود موضوعاتی است که در مذاکرات می‌توان به آنها رسیدگی کرد. میزان غرامت مناسب به انگلستان و شیوه پرداخت آن ممکن است بر تصمیم‌گیری درباره این دو مسئله تأثیر کامل بگذارد. امکان ندارد دولتمردان

ایرانی مسئول با پیشنهادهای معقولی از این دست پا پیش نگذارند.  
۸. علاء پاسخ داد که شاید آنان بتوانند چنین کنند. قوام کسی است که می‌تواند رهبری را برعهده بگیرد. علاء قبلاً با سردار فاخر حکمت رییس مجلس، که از طرفداران قوام به‌شمار می‌آید گفت و گو کرده و حکمت در حال بررسی امکان درخواست از مجلس برای تشکیل نشست سری در ۲۷ سپتامبر به‌منظور مذاکره درباره اوضاع کشور است. حکمت امیدوار است طی این نشست مخالفت‌های پنهانی نمایندگان با مصدق آشکار و بسیج شود.

۹. بار دیگر اظهار داشتیم که در این گفت و شنود من صرفاً با صدای بلند فکر می‌کردم. من از جانب دولت خودم سخن نمی‌گفتم و تنها پاره‌ای از نظرهای خود را ابراز داشتم. من از اعتمادش به‌خودم سپاسگزاری و اظهار امیدواری کردم دریا بد که اشتباه نکرده است. گفتم می‌تواند مطمئن باشد آنچه را به‌من گفته است به‌هیچ دولت دیگری انتقال نمی‌دهم.

۱۰. بسیار متأسفم که این تلگرام طولانی شد. وجود موقعیتی نظیر این مرا با دشواری روبه‌رو می‌سازد. اقدام فوری از روی قضاوت خودم، بی‌آنکه منتظر رسیدن دستورالعمل شوم و در جهتی حرکت کنم که به‌نظرم می‌رسد هدف ما باشد درست نیست. از این‌رو، مایلم وزارت خارجه با جزئیات چشمگیر آنچه انجام می‌دهم و شرایطی که مرا به‌کار وامی‌دارد آشنا سازد.

هندرسون

۱. در ۲۸ سپتامبر هندرسون گزارش داد که شپرد آن روز بعد از ظهر یک نسخه از پیام اتلی به‌شاه را به‌وی داده و گفته بود که موضع شاه این است که «حالا وقت مداخله نیست.» شپرد همچنین به‌هندرسون گفت که کابینه بریتانیا تصمیم دارد موضوع را به‌شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع دهد و تکرار کرد که، به‌نظر وی، تلاش برای معامله با مصدق سودی ندارد. (تلگرام شماره ۱۲۰۵ از تهران).

## شماره ۹۴

## از سفیر برگزیده در ایران (هندرسون) به وزارت خارجه

بکلی سری - فوری

تهران، ۲۷ سپتامبر، ۱۹۵۱ - ساعت ۵ بعد از ظهر

۱۱۹۱. شخصی، از جانب هندرسون برای وزیر خارجه، پرکینز و مکگی  
 ۱. مطمئنم وزارت خارجه هرگز به فشاری که به ظاهر برایالات متحد وارد  
 می شود تا بپذیرد که انگلستان، به منظور دستیابی به بعضی مقاصد خود در ایران، از  
 نیروی نظامی و یا تهدید نظامی استفاده کند، تسلیم نخواهد شد. مهم نیست که  
 اخراج همیشگی انگلستان از مناطق نفت خیز ایران برای دنیای آزاد احتمالاً چه  
 فاجعه ای به بار می آورد، یا در صورت گردن نهادن امریکا به این امر، افکار عمومی  
 بریتانیا چقدر از ایالات متحد رنجیده خاطر می شود. به این حقیقت نمی توان  
 بی توجه ماند که ورود انگلستان با نیروهای مسلح به ایران در این مقطع زمانی، به جز  
 احتمالاً به طور موقت و به منظور عاری از غرض نجات و انتقال اتباع انگلیسی در  
 معرض خطر جانی، غیر از تهاجم مسلحانه چیز دیگری به شمار نمی آید.

۲. سیاست خارجی ما در این پنج سال گذشته به طور کلی بر پایه مخالفت با  
 تهاجم بوده است. ما مقادیر کلانی کمکهای مالی در اختیار ملل گوناگون گذاشته ایم  
 تا در برابر تهاجم ایستادگی کنند؛ ما جان خیلی از امریکاییان و منابع این کشور را  
 قربانی کرده و بسیاری از ملل را نیز به انجام دادن اعمال مشابه در کره ترغیب  
 کرده ایم تا از اعمال تجاوزکارانه جلوگیری کنند. اگر ما، در عمل، به سود دولت و  
 متحد خود، به رویداد تهاجم گردن نهیم، در برابر جهانیان عاری از کلیه ادعاهای  
 آرمانگرایی و مسلماً گناهکار از بابت بزرگترین ریاکاری قرار خواهیم داشت. به این  
 ترتیب، ما پرچم اصول اخلاقی که تاکنون توانسته ایم بیشتر ملل جهان را گرد آن  
 فراخوانیم، به دور خواهیم انداخت.

۳. نگرانی من از بابت این فشار آن قدرها ناشی از این ترس نیست که امکان دارد  
 ما به رسمیت شناختن آن را اذعان کنیم، بلکه وجود آن نشان می دهد میان دیدگاه ما  
 در مورد مشکلات کنونی جهان و دیدگاه بانیان آن فشار اختلافی ژرف وجود  
 دارد.<sup>۱</sup>

۱. به محض رسیدن این تلگرام به وزارت خارجه، به هندرسون اطلاع داده شد که مضمون تلگرام عیناً بیانگر نظریات ایالات متحد درباره مسئله است. (تلگرام ۶۶۳. مورخ ۲۷ سپتامبر، ساعت ۱۰ بعد از ظهر)

## شماره ۹۵

### از سفیر برگزیده در تهران (هندرسون) به وزارت خارجه

سری - خیلی فوری تهران، ۲۸ سپتامبر، ۱۹۵۱ - ساعت ۷ بعد از ظهر

۱۲۰۸. امروز بعد از ظهر به همراه استاتسمن به دیدار مصدق رفتیم. گفت و گوی ما تقریباً یک ساعت به درازا کشید. من به گفت و شنود قبلی خودمان<sup>۱</sup> اشاره کردم و گفتم که دولت من عقیده ندارد که تلاش برای متقاعد کردن دولت انگلستان به تجدیدنظر در تصمیم خود مبنی بر اینکه پیشنهادهای مندرج در یادداشت علاء<sup>۲</sup> نمی تواند شالوده ای برای از سرگیری مذاکرات فراهم آورد، سودی داشته باشد. من نگرانی عمیق دولت متبوع خود را از دستور اخیرش درباره اخراج کارشناسان انگلیسی از جنوب ایران اظهار داشتم و به دنبال آن نظریات وزارت خارجه را، آن گونه که در بخشهای مربوط تلگرام وزارت خارجه به شماره ۶۵۶ مورخ ۲۹ [۲۶] سپتامبر، ساعت ۹ بعد از ظهر<sup>۳</sup> مطرح شده بود، برشمردم.

۲. زمانی که از اظهاراتم نتیجه گیری می کردم، مصدق که هنگام ادای جملاتم هر لحظه بیشتر درهم می رفت، فقط گفت: «چیزی برای گفتن ندارم.» من به وی گفتم که به عنوان دوست ایران نزدش آمده ام و دوستانه با وی سخن می گویم. اطمینان داشتم چیزی برای گفتن در دل دارد و امیدوار بودم که مثل من صریح و بی پرده حرف بزند.

وی گفت سخنانی که من بر زبان آوردم کوچکترین کمکی به وضعیت حاضر نمی کند. «شکم گرسنه دین و ایمان ندارد؛ اگر حقیقت داشته باشد که ایران نمی تواند بدون کمک فنی انگلستان نفت خود را استخراج کند، پس باید انقلابی انجام گیرد؛ بنابراین دستور اخراج اتباع انگلیس به اجرا در خواهد آمد.» وی سپس

به افشای اقدامات ادعایی ریاکارانه و شیادانه بریتانیا در ۴۰ سال گذشته پرداخت. او، برای اثبات قصور شرکت در اجرای تعهدات خود، نموداری نشان داد. من گفتم قصد ندارم از اعمال گذشته شرکت دفاع کنم؛ من صرفاً تلاش دارم خاطر نشان کنم که به عقیده دولت متبوعم - و نظر شخصی خودم - اگر کارشناسان مجرب انگلیسی شرکت و خدمات آن در ایران به طور کلی کنار گذاشته شود، ایران خیلی مشکل بتواند در آینده نزدیک هیچ سودی از نفت به دست آورد.

۳. مصدق گفت مطمئن است ایران با کمک کارشناسان نفت غیرانگلیسی می تواند از نفت خود بهره برداری کند؛ اگر او اشتباه می کند، وضع مملکت بدتر از آنچه پیشتر بود، نخواهد شد، زیرا بیشتر وجوهی که از شرکت نصیب ایران می شد، در راه مقاصد نظامی به مصرف می رسید که از نظر او یعنی هدر رفتن. نفت در زمین می ماند برای استفاده نسل بعدی.

۴. من گفتم که با او موافق نیستم، باور ندارم که نسل کنونی ایران از سرنوشت فعلی خود رضایت داشته باشد؛ این نسل بر معیارهای بالاتر زندگی پافشاری می کند و هر دولت ایرانی که نتواند چشم اندازی از تحول اقتصادی در برابرشان بگستراند، مشکل بتواند دوام بیاورد. وی حرفم را پذیرفت و اضافه کرد که ایران، در گذشته تلاش به خرج داده است در همکاری با کشورهای آزاد، شیوه دمکراتیک در پیش گیرد؛ اگر کشورهای دمکرات دیگر تمایلی به کمک کردن به ایران نداشته باشند، کشورش آزاد است به همراهی که احتمالاً به رویش باز باشد، رانده شود.

۵. گفتم نمی دانم چه چیز باعث شده است چنین حرفی بر زبان آورد. هیچ نشانی از این امر وجود ندارد که دولت متبوع من، صرفاً به این دلیل که ایران حاضر به پذیرفتن رهنمودش نشده است، از دادن کمک به آن دریغ ورزد. با وجود این، عقیده دارم که، اگر بریتانیا رانده شود، کمکهایی که احتمالاً از جانب ایالات متحد به ایران می شود اثر بسیار کمی خواهد داشت.

۶. مصدق گفت از کمکهای امریکا در سالهای گذشته برای حفظ استقلال و تمامیت اراضی ایران سپاسگزار است، وی همچنین از کمکهای کنونی ما، نظیر کمک در مبارزه با ملخ و غیره، اظهار امتنان کرد.



۷. از گفت و گو با مصدق دریافتم که تنفر وی از انگلستان تقریباً ریشه دار شده است و اکنون ترجیح می دهد آنان به طور کلی از ایران بیرون روند؛ و دیگر وی مایل است با بهره گیری از فرصت به دست آمده، به جای معامله بیشتر با دولت بریتانیا یا شرکت نفت انگلیس و ایران، از کارشناسان غیرانگلیسی استفاده کند.
۸. اگرچه در ضمن گفت و گویمان مصدق گهگاه عصبانی و برآشفته می شد، به نحوی خوشایند و دوستانه از یکدیگر جدا شدیم. به عقیده من، او هنوز هم برای باور است که ایالات متحد تمایل دارد به وی و ایران کمک کند.
۹. با هم توافق کردیم که اظهارات او کاملاً خصوصی است و نباید برای دیگر دولتها و مطبوعات فاش شود.<sup>۴</sup>

هندرسون

۱. سند شماره ۸۸ را ببینید.

۲. درباره پیشنهادهای ایرانیان در ۱۹ سپتامبر، سند شماره ۸۶ را ببینید.

۳. سند شماره ۹۰.

۴. هندرسون در ساعات صبح روز ۲۸ سپتامبر با علاء دیدار کرد و بیانیه ای را که وزارت خارجه تمایل داشت وی به اطلاع شاه برساند، به او نشان داد. علاء معتقد بود که هنوز وقت اقدام شاه نرسیده است، اما به هندرسون گفت تلاش به خرج داده است تا مصدق به وخامت اوضاع پی ببرد. (تلگرام ۱۲۰۴ مورخ ۲۸ سپتامبر، ساعت ۳ بعدازظهر)

## شماره ۹۶

### از وزارت خارجه به سفارت در انگلستان<sup>۱</sup>

بکلی سری - خیلی فوری واشینگتن، ۲۸ سپتامبر، ۱۹۵۱ - ساعت ۹ بعدازظهر

۱۷۴۰. پیام زیر از وزارت خارجه امریکا به وزارت خارجه انگلستان، ضمیمه

پیام ۲۶ سپتامبر رییس جمهور به اتلی<sup>۲</sup> است. لطفاً در اسرع وقت تحویل دهید:

همانگونه که در پاسخ کوتاه مورخ ۲۶ سپتامبر به پیام مورخ ۲۵ سپتامبر

نخست وزیر اتلی<sup>۳</sup> خاطر نشان شد، وزارت خارجه براین اعتقاد است که برای

جلوگیری از وخامت روزافزون اوضاع در ایران، لازم است از عناصری جدید بهره گرفته شود. ما عمیقاً نگرانیم که وضع در ایران به مرحله‌ای برسد که خطر قریب‌الوقوع از دست رفتن ایران برای دنیای غرب ناگزیر شود، مگر آنکه آنچه ذکر شد بی‌درنگ جامه عمل پوشد. از این‌رو، وزارت خارجه با خوشوقتی دریافته است که تصمیمات اتخاذ شده به وسیله کابینه بریتانیا در تاریخ ۲۷ سپتامبر نشان می‌دهد که دولت انگلستان نیز چنین تفکری دارد. با درک موقعیت اضطراری که اقدامات دقیق را می‌طلبد، آرای زیر مطرح می‌گردد، به این امید که برای دولت انگلستان سودمند باشد:

یکی از بنیادی‌ترین مشکلات در تصمیم‌گرفتن در این باره که چه روش اقدامی ممکن است کاملاً مؤثر باشد، نامحتمل بودن دستیابی به توافقنامه‌ای رضایتبخش در شرایط موجود است. اگر در اوضاع کنونی دولتی منطقی‌تر بر سر کار آید، دستیابی به راه‌حل آشکارا آسانتر است و به بریتانیا امکان می‌دهد که مذاکرات را براساسی واقع‌بینانه به‌انجام رساند. شاه این واقعیت را درک می‌کند، اما برای او بسیار مشکل و یا ناممکن است مسئولیت انتصاب دولتی جدید را، پیش از آنکه این امر با تغییرات سیاسی طبیعی در ایران به‌انجام رسد، برعهده گیرد. اگر چنین امری پیش از موعد رخ دهد، خطر بسیاری وجود دارد که خود شاه سرنگون شود، که در این صورت آخرین شخصیتی که غرب در ایران می‌تواند به‌وی متکی باشد، از دست خواهد رفت. افزون بر این، هیچ دلیلی وجود ندارد که دکتر مصدق، به‌عنوان رهبر مخالفان هر دولت جانشینی، در راه هر توافقنامه‌ای که ممکن است دولت جانشین برای دستیابی به آن تلاش کند، مانع پدید نیآورد. به این دلایل، تصور می‌شود احتمال نداشته باشد که شاه برای استعفای دکتر مصدق فشار وارد آورد، تا زمانی که شواهد فراوان دال بر توفیق‌آمیز بودن این اقدام وجود داشته باشد. گذشته از اینها، ایالات متحد معتقد است هر تلاش خارجی برای سرنگونی دولت دکتر مصدق نتیجه عکس دارد و سبب تقویت موضع وی می‌شود، و شاید عناصر ملی‌گرا از این مداخله به‌عنوان مدرکی برضد دستیابی به توافقنامه‌ای به سود منافع بریتانیا بهره‌بگیرند.

به نظر می‌رسد که دولت مصدق، با کمترین توجه به جنبه‌های عملی صنعت نفت، همواره کوشیده است راه‌حلی برای مسئله بیابد که اختیار صنعت نفت را به دست ایران بدهد و سود بیشتری از محصولات نفتی عاید کشور سازد و از ادامه سلطه شرکت نفت انگلیس و ایران بر کشور، که ایرانیان، به درست یا نادرست، به شرکت نسبت داده‌اند، جلوگیری به عمل آید. در پی رد پیشنهاد اخیر دکتر مصدق از سوی انگلستان، احتمال ضعیفی وجود دارد که وی، در این مرحله، ابتکار عمل بیشتری به خرج دهد<sup>۴</sup> افزون بر این، برای شاه یا دیگر عناصر میانه‌رو دشوار است ابتکار عمل را به دست گیرند، مگر آنکه مبنایی جدید برای انجام دادن این کار داشته باشند.

به عقیده وزارت خارجه بسیار معقول است که بریتانیا تلاش مداوم به خرج دهد تا مردم ایران متقاعد شوند این کشور در صدد یافتن راه‌حلی مورد قبول ایرانیان است. چنین رویکرد مداومی ادعای مصدق را مبنی بر مخالف بودن انگلستان با دستیابی به حل و فصل معقول مسئله بی اعتبار می‌سازد و اگر، بر اثر رفتار انگلستان، او قادر به عقد موافقتنامه‌ای نشود، دچار ضعف می‌گردد و به روی کار آمدن دولت جانشین و مصمم به حل مشکل، سهولت بخشیده خواهد شد.

اذعان داریم که برای بریتانیا دشوار است با پیشنهادهایی پا پیش گذارد که احتمال دارد به عنوان ضعف در برابر دکتر مصدق تعبیر شود، بویژه اگر مصدق آن پیشنهادها را رد کند. روند اقدام احتمالی که با این مخالفت روبه‌رو می‌شود، و در عین حال، با دادن چیزی به شاه که وی با استفاده از آن بهبودهایی در اوضاع پدید آورد، عنصری جدید را در وضعیت کنونی می‌گنجاند که از طریق تماس غیررسمی در تهران امکانپذیر است.

اگر دولت بریتانیا مایل باشد، وزارت خارجه آماده است به سفیر امریکا دستور دهد تمایل ایالات متحد را برای تلاش در کسب تضمینهایی از انگلستان در راستای خط مشی‌هایی که در زیر به آنها اشاره می‌شود، به آگاهی شاه برساند، مشروط بر اینکه دولت ایران آماده پذیرش آنها به عنوان شالوده‌ای برای مذاکرات براساسی معقول باشد. امکان آن هست که حتی اگر این «آزمایش»، هنگامی که شاه درباره آن

با مصدق بحث و تبادل نظر می‌کند، مورد قبول مصدق قرار نگیرد، شاه از آن به عنوان امتیازی برای استحکام بخشیدن به عناصر میانه‌رو بهره‌گیرد. البته، ما پیش از تماس باید مطمئن شویم در صورتی که سفیر در کار خود توفیق یابد، دولت بریتانیا آماده پذیرش پیشنهادهاست. مزیت چنین برنامه‌ای این است که اگر او در کارش موفق نشود، انگلستان هیچ اطلاعیه یا خبر رسمی منتشر نمی‌کند.

به نظر ما چنین می‌رسد که سه مطلب مهم وجود دارد که براساس آنها می‌توانید، بی‌آنکه به موضع اساسی شما آسیبی وارد آید، اطمینان خاطر بدید که ممکن است شاه و دیگر عناصر میانه‌رو را قادر سازد در به وجود آوردن وضعیتی که دستیابی به توافقنامه را امکانپذیر سازد، چشم‌اندازی از توفیق در پیش‌رو داشته باشند:

(الف) ما مطمئنیم که دغدغه خاطر عمده عناصر ملی‌گرا آن است که ایران باید بر منابع طبیعی خود تسلط یابد و هرگونه دخالت در امور داخلی که آن را به شرکت نفت انگلیس و ایران نسبت می‌دهند، از بین برود. ترسی دامنه‌دار وجود دارد که، اگر قراردادی برای عملیات صنعت نفت در ایران با انگلستان بسته شود، شرکت نفت انگلیس و ایران خیلی ساده در زیر نامی جدید به کار ادامه خواهد داد. به منظور از میان بردن این ترس، پیشنهاد می‌شود که دولت انگلستان با جانشین شدن شرکتهای انگلیسی - هلندی برای تدارک اداره عملیات نفتی در محدوده کشور و با مدیرکل هلندی یا فردی بی‌طرف موافقت کند. بی‌تردید، قرارداد مناسب را می‌توان بین دو شرکت نفتی منعقد ساخت. می‌توان تأکید کرد که جهت اطمینان، ترتیبات مناسب اتخاذ شود که چنین مدیری (چه زیر لوای قرارداد کار یا به عنوان بخش تکمیلی شرکت ملی نفت ایران) زیر سرپرستی همیشگی شرکت ملی نفت ایران کار کند و اینکه شرکت نفت انگلیس - ایران دیگر در ایران فعالیت نمی‌کند.

(ب) ویژگی خوشایند هر طرح جدیدی برنامه‌هایی است که به وسیله آنها مسائل جاری اقتصادی که مملکت با آنها رویاروست، حل می‌شود. از این رو، ممکن است بریتانیا، به عنوان اقدامی موقت، موافقت کند بلافاصله پس از شروع مذاکرات با دولت ایران، برعهده بگیرد که محصولات نفتی فعلاً در دسترس در آبادان را بخرد و

حمل کند، البته طبق قراردادی که به استناد آن ۵۰٪ ارزش نفت خلیج فارس به شرکت ملی نفت ایران پرداخت شود و ۵۰٪ دیگر، تا زمانی که قرارداد نهایی منعقد شود، به حسابی ویژه واریز گردد. خریده‌ها نه به وسیله خود شرکت نفت انگلیس و ایران، بلکه از طریق سازمان حمل و نقل آن انجام می‌گیرد. دریافتی خالص ممکن است به شرکت ملی نفت ایران پرداخت شود، با این تفاهم که این ترتیبات موقت که به عنوان مصالحه‌ای عملی اتخاذ شده است، در خصوص ارسال نفت پس از حصول توافق، به موضع هیچ یک از دو طرف آسیبی وارد نمی‌آورد.

(ج) دولت ایران ادعا کرده است که طبق آخرین پیشنهادهای بریتانیا، مقدار درآمد خالص که نصیب ایران می‌شود کمتر از مبلغی است که به موجب قرارداد به دولت رزم‌آرا داده می‌شد. برای خنثی کردن این ادعا، دولت بریتانیا ممکن است اطمینان دهد که طبق قراردادی که گذاشته می‌شود، ایران از نفت خود سهمی خالص به همان اندازه دریافت می‌کند که هرکشوری دارای شرایط قابل مقایسه با آن به دست می‌آورد.

وزارت خارجه نظرهای کامل خود را درباره این موضوع به شکلی صریح و بی‌پرده مطرح کرد و منظورش تلاشی است که در این اوضاع ناگوار باری دهند باشد. مشکل بسیار حقیقی که دولت بریتانیا با آن روبه‌روست و دشواری تصمیماتی که در این باره باید اتخاذ گردد، کاملاً درک می‌شود. با وجود این، اعتقاد بر این است که اقدام پیشنهاد شده در اینجا، از ترتیباتی که پس از وخیمتر شدن وضع ناگزیر بایستی مدنظر قرار گیرد، دشواری کمتری دارد. ایالات متحد به استفاده از نفوذ کامل خود در تلاش برای دستیابی به راه‌حلی صلح‌آمیز ادامه خواهد داد.<sup>۵</sup>

آچسون

۱. پیش‌نویس را مکگی و رانتری تهیه کردند؛ به تأیید وب، پرکینز، نیتز، هریمن و کاخ سفید رسید و به تهران مخابره شد.
۲. پانویس شماره ۷ سند ۸۹ را ببینید.
۳. در سند شماره ۸۹ ذکر شد.

۴. درباره طرح ۱۹ سپتامبر ایران و رد آن از سوی انگلستان در ۲۲ سپتامبر، سند شماره ۸۶ را ببینید.

۵. در ۲۹ سپتامبر گیفورد گزارش داد که این پیام را به وزارت خارجه انگلستان تسلیم کرده و نخستین واکنش وزارت مزبور آن بوده است که نسبت به پیشنهادهای الف، ب و ج انعطاف ناپذیر نخواهد بود، ولی شپرد پیشتر به شاه اطمینان داده است که اگر به جای مصدق دولتی منطقی تر بر سر کار آید، پیشنهادهای مساعدتری ارائه خواهد داد. (تلگرام ۱۵۷۴ از لندن).

## شماره ۹۷

### از قائم مقام وزارت خارجه به سفارت در انگلستان<sup>۱</sup>

بکلی سری - خیلی فوری واشینگتن، ۳۰ سپتامبر، ۱۹۵۱ - ساعت ۱۲ نیمروز

۱۷۵۴. برای سفیر و هولمز برای آگاهی و راهنمایی شما، در صورتی که انگلستان موضوع را با شما مطرح کرد، بحثهایی که در ۴۸ ساعت گذشته در اینجا راجع به پرونده شکایت انگلیس از ایران در شورای امنیت انجام گرفته است در زیر شرح داده می شود.

سفیر انگلستان کمی پس از نیمروز جمعه، تصمیمات کابینه در پنجشنبه شب<sup>۲</sup> را به وزارت خارجه گزارش داد. پیش از آنکه وزارت خارجه فرصت کند نظرهای ما را درباره اقدامات شورای امنیت به اطلاع انگلستان برساند، بریتانیا در ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر جمعه به وقت ما بیانیه عمومی صادر کرده بود.

در بعدازظهر شنبه فرانکس در ملاقاتی کوتاه به اطلاع وزارت خارجه رساند احساس می کند اقدام شورای امنیت در بهترین حالت خود پرسش برانگیز است و آن نوع قطعنامه که بریتانیا مدنظر دارد ممکن است نتایج بسیار ناگوار به بار آورد.<sup>۳</sup> دلایل عمده پیشنهاد وزارت خارجه آن بود که: (۱) اتحاد جماهیر شوروی مسلماً چنین قطعنامه ای را وتو می کند. وتو فی نفسه نگرانی خاصی را باعث نمی شود، بلکه در چنین صورتی، شوروی، برای نخستین بار، به وتوی پرتطرفداری دست می زند که سرآغازی است برای تبلیغ مبارزه ایدئولوژیکی، که از نظر ما بسیار

نگران‌کننده است. (۲) به عقیده ما نمی‌توان هفت رأی برای قطعنامه بریتانیا به دست آورد.<sup>۴</sup> حتی با این فرض که ایالات متحد به آن رأی دهد، که ما قصد نداریم چنین کنیم، و خود بریتانیا اجازه دادن رأی داشته باشد، می‌توانیم شش رأی بیاوریم. ما برای ماوریم که کشورهای زیر رأی مخالف یا قطعاً رأی ممتنع می‌دهند: اتحاد جماهیر شوروی، یوگسلاوی، چین، ترکیه و هند. (۳) حتی با این فرض که بتوان هفت رأی به دست آورد، ما احساس می‌کنیم به این دلایل صدور قطعنامه اشتباه خواهد بود: (۱) وتوی شوروی و امتیاز تبلیغ که در بالا ذکر شد؛ (۲) ایران از قطعنامه پیروی نخواهد کرد؛ (۳) در حالی که مسئله نکته اساسی ندارد، تصویب قطعنامه‌ای از جانب شورای امنیت که به اجرا درنخواهد آمد، بیش از پیش ارزش معنوی سازمان ملل را کاهش می‌دهد (۴) این قطعنامه باعث ثابت ماندن موضع ایران، و بنابراین، از دست رفتن امکان مذاکرات بیشتر می‌شود و احتمالاً موضع مصدق را استحکام می‌بخشد و او به صورت قهرمان ایران در برابر جهان جلوه‌گر خواهد شد؛ (۵) نتیجه منطقی چنین عملی، قرارداد ایران در موقعیتی است که صرفاً شوروی مدافع آن باشد.

ما نسخه‌ای از متن قطعنامه‌ای را که در تلگرام وزارت خارجه به شماره ۱۷۴۷ اطلاع دادیم.<sup>۵</sup> به فرانکس تسلیم کردیم؛ از نوعی که به نظر ما احتمال دارد در شورای امنیت پذیرفته شود و در صورت تصویب احتمالاً سازنده باشد.

فرانکس تحت تأثیر استدلال ما قرار نگرفت، اما گفت از سابقه استدلال لندن برای تهیه چنین قطعنامه و پیشنهاد آن اطلاعات کافی ندارد تا درباره موضوع با ما بحث کند. وی حواس خود را بر نحوه به وجود آمدن دلایل ما متمرکز ساخت تا آنها را با دقت و روشنی هرچه بیشتر به لندن گزارش کند. او پیش‌بینی کرد که از نظرهای ما در لندن چندان استقبالی نشود و از اثر فزاینده آن پیش از پیشنهاد ارائه شده در جمعه نگران بود.

به فرانکس اطلاع داده شد که با توجه به پرسشهایی که از ایالات متحد و سازمان ملل می‌شود، ما چاره‌ای نداریم جز اینکه به آنها اطلاع دهیم در راستای موضع شرح داده شده در بالا به پرسشهای سایر هیئتهای نمایندگی پاسخ دهند.

در ضمن گفت و گو به فرانکس اشاره کردیم که ممکن است ما راغب باشیم پیامی برای مصدق بفرستیم و او را تشویق کنیم که در حالی که موضوع در شورای امنیت در دست بررسی است، در مورد حکم اخراج اقدامی نکند و به وی خاطر نشان سازیم ایران از سودبرندگان بزرگ سازمان ملل متحد است.

وب

۱. پیش نویس را راینور تهیه کرده، به تأیید اداره امور یونان، ترکیه و ایران وزارت خارجه رسیده و به تهران، مسکو، پاریس و نیویورک گزارش شده است.
۲. ۲۷ سپتامبر.
۳. گزارشی از گفت و گوی فرانکس با هیکرسون، پرکینز و راینور در پرونده ۲۹۵۱-۹/۲۵۵۳/۸۸۸۰ موجود است.
۴. برای قرار گرفتن موضوع در دستور کار شورای امنیت، هفت رأی لازم بود.
۵. در تلگرام ۱۷۴۷ متن پیش نویس قطعنامه ای ارسال گردید که از بریتانیا و ایران درخواست می کرد در نخستین فرصت ممکن مذاکرات را از سر گیرند و از وخیمتر کردن اوضاع خودداری ورزند.

## شماره ۹۸

### از سفیر در ایران (هندرسون) به وزارت خارجه

تهران، ۳۰ سپتامبر، ۱۹۵۱ - ساعت ۵ بعد از ظهر

سری - فوری

۱۲۱۵. پس از تقدیم استوارنامه ام در صبح روز ۲۹ سپتامبر، در حدود چهل دقیقه با شاه و وزیر خارجه ایران گفت و گو کردم. ظاهراً به دلیل حضور وزیر خارجه، شاه جهت مذاکرات را از موضوع اختلاف نفت منحرف کرد؛ بر نیاز فوری ایران به تحول اقتصادی تأکید ورزید؛ از چنین کمکهایی که امریکا پیشتر در اختیار ایران گذارده بود تشکر کرد، و غیره. او به ناامیدی عمیق خود از نتایج سفرش به ایالات متحد<sup>۱</sup> اشاره کرد؛ وی امیدوار بود که سفرش در جلب توجه هرچه بیشتر دولت و مردم امریکا به ایران یاری دهنده باشد و آنان دریابند که کمک امریکا به ایران در



جهت توسعه اقتصادی خود، برای خاورمیانه و صلح جهانی و برای امریکا چقدر مهم است. وی امید داشت می توانست به امریکا در پی بردن به این امر کمک کند که، جدای از آن مقدار منابع و انرژی امریکا که در اروپا و خاور دور به کار گرفته می شود، تا زمانی که ایرانی ضعیف، عقب مانده و آسیب پذیر وجود داشته باشد، دنیای آزاد همچنان در معرض خطر قرار دارد. سالها مردم تهران و ایران بر این تصور بوده اند که امیدشان به آینده، به دنیای آزاد وابسته است. آنان انتظار داشته اند که برای کمک به بهبود سرنوشتشان، ایالات متحد رهبری را به دست گیرد. وی، بویژه پس از دیدار از امریکا، دچار ناامیدی و سرخوردگی بسیار شده است. از زمان بازگشتش، حزب توده و دیگر گروههایی که بیشتر به روسیه چشم امید دارند تا دنیای آزاد قدرت بسیار گرفته اند. احساسات ضد خارجی، بویژه ضد غربی نیز افزایشی ناگوار داشته است. او هنوز امیدوار بود که ایالات متحد، پیش از آنکه خیلی دیر شود، به یاری ایران بشتابد.

۲. به شاه گفتم دولت امریکا و بخشی عظیم از مردم این کشور، مدتهاست که به ارزش ایران پی برده اند و آرزو داشته و هنوز دارند به ایران کمک کنند تا به کشوری مرفه، پیشرفته، با مردمی دارای عزت نفس، و نیز از لحاظ سیاسی و اقتصادی مستقل تبدیل شود. به سخنانم افزودم، با وجود این، منابع ایالات متحد پایان ناپذیر نیست، امریکا نمی تواند این منابع را بی پروا تقسیم کند؛ ایالات متحد همچنین نمی تواند بار اقتصادی همه دنیا را در یک زمان تحمل کند؛ از این رو، این کشور کمک اقتصادی خود را در منطقه ای متمرکز می سازد که به نظرش بیش از همه در خطر است و می تواند از کمک اعطایی به بهترین و مؤثرترین نحو استفاده کند. تصور می کنم اوضاع به گونه ای در تحول است که برای امریکا میسر می سازد بیش از آنچه تاکنون کمک کرده است، به یاری ایران بشتابد. با وجود این افکار عمومی امریکا در صورتی با دادن کمک موافق است که متقاعد شود آن کشور، همزمان با بهره گیری از کمک، خود نیز تا اندازه ای که در توان دارد به خود کمک می کند. این امر را نمی توان نادیده گرفت که تکنولوژی و مواد اولیه ای که از خارج می رسد، اگر به نحوی مؤثر مورد استفاده قرار گیرد، به ایران کمک می کند، اما آینده کشور باید به طور اساسی

برصنعت، خلاقیت، سرزندگی عمومی و یکپارچگی مردم ایران تکیه کند، و نیز به دولتمردان با بصیرت که رهبری را برعهده داشته باشند.

۳. شاه با من همعقیده بود. وی نگرانی خود را از بابت گرایش طبقه تحصیلکرده متوسط، بویژه جوانان، به کمونیسم اعلام کرد. پرسید آیا ما در ایالات متحد چنین مشکلی داریم؟ گفت وگویی ما غیررسمی و دوستانه بود و با وجود دلسردی او از کوتاهی های گذشته ما در برآوردن انتظارات ایران در موضوع دادن کمک، دریافتم هنوز هم ایالات متحد را بزرگترین امید آینده ایران به شمار می آورد.

۴. گفت وگویی دیروز غروب من تنها با شاه بیش از یک ساعت طول کشید. موضوع سخن ما، تقریباً به طور کامل مربوط می شد به مسائل مرتبط با بحران جاری ناشی از اختلاف نظر برسر نفت. شاه سعی نمی کرد تشویش خاطر بی اندازه خود و اضطراب درباره آنچه را به نظرش در ماندگی در این اوضاع می آمد، پنهان سازد. وی، با ظاهری ناامید، بارها و بارها تکرار کرد «اما من چه می توانم بکنم؛ من در مانده ام.» او گفت اگر جناح مخالف مصدق هم وجود داشته باشد، این جناح سازمان یافته نیست و جرأت ابراز عقیده ندارد. بعضی از دولتمردان سالخورده ایرانی، از جمله قوام، به وی می گویند اگر مصدق را از کار برکنار سازد، آنان دولت تشکیل خواهند داد، هر چند آنان خودشان از مخالفت آشکار با مصدق خودداری می ورزند. عقیده آنان ظاهراً این است که اگر شاه در عزل مصدق موفق شود، آنان هریک سمتی را برعهده می گیرند، اما اگر شاه در اقدام خود توفیق نیابد، آنان حتی انگشتی هم تکان نخواهند داد. شاه اصرار داشت که احساسات ملی برضد انگلستان و همه در پشت سر مصدق، به عنوان مدافع شجاع منافع مردم جمع شده است. بر اثر شایعه استفاده احتمالی انگلیس از نیروی نظامی در جنوب، موقعیت مصدق بسیار مستحکم شده است؛ در طول بعد از ظهر پیکی با پیامی از جانب [آیت الله] بروجردی، با نفوذترین روحانی در ایران، نزد مصدق آمده بود. متن پیام این بود که با توجه به تهدید انگلستان و اگر این کشور به ایران تجاوز کند، همه ایرانیان باید متفقاً در برابر آن ایستادگی کنند و جبهه ای مستحکم تشکیل دهند. این پیام از جانب چنان روحانی بلند پایه ای اهمیت فراوان داشت. این یعنی آنکه آن محافل مذهبی که به طور کلی

مخالف عوامفریبی به شمار می آمدند، دست کم در مسئله نفت، به اتحاد با دولت اقدام کرده بودند. متأسفانه پیام در حضور شماری از افراد تحویل داده شده و احتمالاً بیشتر در بازار، جایی که تأثیری شگرف داشت، انتشار یافته بود. انتشار اعلامیه انگلستان مبنی برارجاع اختلاف به شورای امنیت، عزل مصدق را دشوارتر ساخته است. وی بیشتر گفته بود اگر سلامت جسمی به او اجازه دهد، شخصاً در شورای امنیت حضور می یابد و از ایران دفاع می کند. اگر شاه حالا مصدق را از کار برکنار کند، دوستان مصدق به عوام طرفدار وی خواهند گفت شاه اجازه نمی دهد بهترین قهرمان ایران از این کشور در شورای امنیت دفاع کند. «بریتانیا به من می گوید باید مردی قوی باشم و اقدامی قاطع انجام دهم اما این به اصطلاح مردان قوی، مثل پدرم، هیتلر، استالین، و امثالهم وقتی اقدامی قاطع و متهورانه انجام می دادند که می دانستند احساسات ملی حامی آنان است. آنان هیچگاه برخلاف احساس مردم خود گامی برنداشتند. در این مورد، احساسات ملی به دلیل مسئله نفت، برضد انگلیس است؛ آتش این احساسات را عوامفریبی ها شعله ورتر ساخته است؛ من هراندازه که بخواهم قوی و قاطع باشم، نمی توانم در برابر احساسات ملی قوی کنونی حرکتی برخلاف قانون اساسی انجام دهم. برای تغییر اوضاع چه شعاری دارم؟ آیا در زمانی که خشم ملی عمیقاً برانگیخته شده است توسل به بودجه متوازن و افزایش درآمدهای ملی ممکن است خیلی تأثیرگذار باشد؟ من می دانم که سیاستهای مصدق ایران را به سوی تباهی می برد؛ من اذعان دارم که اگر قرار است به صورت کشوری مستقل باقی بمانیم باید با بریتانیا دوست باشیم و از آن حمایت کنیم، اگرچه این کشور در گذشته از ما بهره کشی و حتی به ما خیانت کرده است؛ من آگاهم که اگر انگلستان به شخص من پشت کند، نظام سلطنتی ما، که به نظرم عامل مؤثر ثبات در کشور ماست، امکان فروپاشی دارد؛ اما من چه می توانم بکنم؟ من مطمئنم اگر برای برکناری مصدق در حال حاضر اقدامی انجام دهم، فرصتی به دست دوستان مصدق و دشمنان من می افتد تا ملت را متقاعد سازند که تاج و تخت به آلت دست صرف انگلیس تبدیل شده است و در نتیجه اعتبار و حیثیت تاج و تخت از بین خواهد رفت. تا جایی که من می دانم تنها امیدم این است که مصدق

بیشتر برسر عقل آید و منطقی شود و یا آن قدر کارهای اشتباه انجام دهد که مقامات مسئول ایرانی وی را در مجلس ساقط کنند. هرچند این امید برای سفیر انگلستان که امروز غروب با او دیدار می‌کنم خوشایند نیست. اگر او پی ببرد که من تصور نمی‌کنم بتوانم مصدق را همین حالا از کار برکنار سازم، بسیار خشمگین می‌شود و دولت او نیز به من پشت می‌کند.»

۵. به شاه گفتم اصرار ندارم که او مصدق را عزل کند. او بهتر از من می‌داند قادر به چه کاری هست یا نیست. با وجود این، به نظرم می‌رسد که اوضاع ایران روز به روز بحرانی‌تر می‌شود و ممکن است سرانجام ضرورت توسل به چاره‌هایی خطرناک احساس شود. گفتم که مایلیم با او در تماس باشیم؛ اگر در آینده پیشنهادی داشتم امیدوارم آن را صرفاً به نیت حفظ ایران تلقی کند. شاه گفت میل دارد گهگاه با من ملاقات کند. در حال حاضر او نمی‌دانست به کجا رو آورد.

۶. شاه گفت در تلاش است مصدق را به منطقی‌تر بودن ترغیب کند. از این رو، وی علاء را روز پیش نزد مصدق فرستاده و علاء گزارش داده بود که گویا رفتار مصدق ملایم و توأم با خونسردی بوده است. شاه گفت امیدوارم ایالات متحد یا انگلستان پیشنهادهایی ارائه کنند که بار دیگر به باز شدن درهای مذاکره بینجامد. متأسفانه بریتانیا پیشنهاد اخیر او را با بی‌ادبی رد کرده بود.

۷. علاء شب گذشته به من تلفن کرد و گفت امیدوار است که پیام رسیده از جانب [آیت‌الله] بروجردی موثق نباشد. او در حال بررسی بود و نتیجه را نیز به اطلاع من خواهد رساند.

هندرسون

۱. برای اسناد راجع به دیدار شاه از ایالات متحد از ۱۶ نوامبر تا ۳۰ دسامبر، ۱۹۴۹، روابط خارجی، ۱۹۴۹ جلد ششم، صفحات ۴۷۱ به بعد را ملاحظه کنید.

## شماره ۹۹

از سفیر در انگلستان (گیفورد) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

بکلی سری - خیلی فوری  
لندن، ۱ اکتبر، ۱۹۵۱ - ساعت ۶ بعد از ظهر

۱۵۸۱. من از اختلافی که در طی چند روز گذشته میان ما و انگلستان بر سر ماهیت قطعنامه‌ای که قرار است درباره ایران به شورای امنیت تسلیم شود، بروز کرده است، بیش از پیش نگرانم. همچنان که ما گاهی سعی کرده‌ایم در تلگرافهایمان گزارش دهیم، در اینجا، چه در محافل دولتی و چه در کشور، احساسات به طور کلی و در سطحی وسیع شدیداً به سوی موضوع ایران سوق داده می‌شود. اگرچه در اینجا دولت تصمیم گرفته است موضوع را به شورای امنیت ارجاع دهد و قسمت اعظم کشور نیز آن را پذیرفته‌اند و موضوع استفاده از نیروی نظامی به طور موقت مسکوت گذاشته شده است، متوجه نیستم دولت چگونه می‌تواند با قطعنامه‌ای موافقت کند، یا به آن تن در دهد که ایران را، به دلیل صدور حکم اخراج اتباع انگلیسی، آشکارا و یا تلویحاً تقیح معنوی نمی‌کند.

در گفت و گوی امروز با هولمز، مکینز که معاون کل وزارت خارجه بریتانیاست، حیرت و ناباوری اعضای کابینه را درباره موضعی که در برابر قطعنامه بریتانیا اتخاذ کرده‌ایم، قویاً ابراز داشت. مکینز به سخنانش افزود که فرانسه به آنان قول حمایت غیرمشروط از قطعنامه انگلستان را داده است. البته آن وزارت پیشتر، از طریق پیام شخصی مورسون برای وزیر خارجه،<sup>۲</sup> و مذاکرات غیررسمی فرانکس در واشینگتن، از این موضوع آگاهی یافته است. من نمی‌خواهم این تصور پیش آید که قصد بحث درباره دلایل انگلستان را دارم، بویژه از آنجا که به نظر من پیش نویس قطعنامه آنان تا رسیدن به حالت مطلوب خیلی کار دارد،<sup>۳</sup> و گمان نمی‌کنم قطعنامه ما به اندازه کافی جامع باشد. سابقه این اختلاف هرچه باشد و انگلیسی‌ها هر عیبی داشته باشند (که بی تردید خیلی داشته‌اند)، به نظرم در چند ماه اخیر، از بسیاری جهات، رفتاری مسئولانه داشته‌اند، و تمایلات آنان به غیر از این هرچه بوده، در بسیاری از موضوعات حیاتی به نظرهای ما احترام گذاشته‌اند. اما ما

در حال حاضر به نقطه‌ای رسیده‌ایم که مسئله‌ای مشخص در برابر ماست: آیا ما باید مصدق را به دلیل اقدامات مداوم غیرمسئولانه محکوم کنیم و یا دست کم به طور ضمنی او را تقبیح کنیم یا با همکاری با قطعنامه‌ای که شامل هیچ سرزنشی نیست و با هر دو طرف رفتاری برابر دارد، در عمل از آن چشمپوشی کنیم؟

انگلستان می‌گوید ما بر ضد استفاده از نیروی نظامی رأی داده‌ایم و اکنون، در مرحله بعدی، وقتی که آنان در صدد کسب رأی از جانب شورای امنیت بر اساس حکومت قانون‌اند، ما از حمایتشان خودداری می‌ورزیم. آنان از این طرز رفتار متحد اصلی خود سردرگم و جریحه‌دارند. خوب نیست که با آنان از موضع قانونی، در سازمان ملل متحد سخن بگوییم؛ آنان احساس می‌کنند برحق‌اند، و اینکه، اگر ما صرفاً از قطعنامه‌ای قوی نظیر آنچه آنان در نظر دارند پشتیبانی کنیم، بی‌تردید هفت رأی مورد نیاز را کسب خواهند کرد. همچنین درست نیست که درباره‌ی او با آنان سخن بگوییم؛ آنان خاطر نشان می‌کنند این خطری است که ما، در تقریباً هر مسئله مهمی که در شورای امنیت مطرح می‌شود، عنوان می‌کنیم. شایسته نیست درباره‌ی امکان قطعنامه‌ای قوی که موقعیت مصدق را استحکام می‌بخشد با آنان حرف بزنیم، آنان عقیده دارند که تقبیح معنوی ایران باعث می‌شود ایرانیان بار دیگر به این فکر بیفتند که عملشان تاکنون آنان را به کجا کشانده است، و به این ترتیب موضع جناح مخالف را تحکیم می‌بخشد.

من مطمئنم که وزارت خارجه اهمیت داخلی این مسئله را در این دوره پیش از انتخابات در انگلستان درک می‌کند. اکنون وقت آن نیست که اختلاف انگلیس و امریکا بر سر مسئله‌ای که در اینجا از اهمیت معنوی وافر برخوردار است، آشکار شود. همین‌طور هم زمان آن نیست که اطمینان خاطر کسانی را که به مؤثر بودن اتحاد امریکا و انگلستان ایمان دارند سست و متزلزل سازیم.

من عمیقاً امیدوارم که وزارت خارجه بتواند به این نکات توجه فوری مبذول کند، البته با نیت تهیه قطعنامه‌ای جدید که در آن از چیزی که به نظر من لحن تحریک‌آمیز بیهوده قطعنامه بریتانیاست پرهیز شده باشد، و در عین حال، ماهیت قطعنامه ما را ضعیف کند. پیشنهاد می‌کنم که چنین قطعنامه‌ای در صورت امکان

دولت ایران را به اعلام تمایل خود به عمل کردن سازگار با اقدامات موقت پیشنهادی دیوان بین‌المللی دادگستری دعوت کند، کاری که دولت بریتانیا پیشتر انجام داده است، یا، در صورت نپذیرفتن این راه حل، با دولت انگلیس طرح قطعنامه‌ای تدوین کنند که مورد قبول هر دو طرف باشد، و در ضمن، حکم صادره خود را مبنی بر اخراج اتباع انگلیسی از آبادان به حالت تعلیق درآورد. من اصلاً نمی‌دانم آیا پیشنهادهای یاد شده مورد قبول انگلستان قرار می‌گیرد یا نه. شاید این پیشنهاد ارزش بررسی را داشته و یا نداشته باشد، اما به عقیده من، نکته اساسی این است که موضع ما، در پشتیبانی از بریتانیا، بایستی از آنچه در قطعنامه در نظر گرفته شده است، قویتر باشد.

گیفورد

۱. به تهران گزارش شد.

۲. سفیر فرانکس در تاریخ ۱ اکتبر پیام زیر را به امضای هربرت مورسون در تاریخ ۳۰ سپتامبر، برای آپسون وزیر خارجه، ارسال کرد:

«دین عزیز: من به خلوص انگیزه‌های نهفته در قطعنامه پیشنهادی ایالات متحد در شورای امنیت راجع به مسئله ایران هیچ شکی ندارم، اما موظف به گفتن این هستم که از معنای ضمنی آن نگرانم. من، تقریباً به شدت، احساس می‌کنم که با گفت و گوی دوستانه و توأم با همدلی ما در واشینگتن سازگاری ندارد. ما رأی دادگاه لاهه را محترمانه رعایت کرده‌ایم و من دوست ندارم، پس از همه تلاشهای ما برای دست یافتن به راه حلی صلح‌آمیز و نه غیرمنصفانه، با مصدق در پشت یک میز محاکمه قرار بگیرم. شما از تلاشهایی که من در این کشور برای هرچه بیشتر به هم نزدیک شدن سیاستهای دو ملت ما به خرج داده‌ام به خوبی آگاهید، و این وظیفه گاه بسیار مشکل بوده است - و هیچ تردیدی نیست که افکار عمومی بریتانیا، اگر از افترای نسبت داده شده به ما در قطعنامه ایالات متحد اطلاع حاصل کنند، بی‌اندازه رنجیده خاطر خواهند شد. من، مثل دوستی از دوست دیگر، صمیمانه از شما درخواست می‌کنم به این موضوع توجه نشان دهید و در پیشنهاد امریکا تجدیدنظر به عمل آورید. بی‌تردید امریکا از ایستادن در کنار ما به منظور حمایت از اجرای قانون از طریق سازمان ملل، که اصل راهنمای ما در این قضیه بوده است، خودداری نخواهد ورزید.»

پرکینز، در گزارش مورخ ۱ اکتبر خود اظهار داشت که سفیر فرانکس هنگام تسلیم پیام، گفت که انگلستان قصد دارد کارشناسان خود را از آبادان خارج کند، و دیگر اینکه، این کار باعث می‌شد پیش‌نویس قطعنامه امریکا کمتر متناسب و پیش‌نویس قطعنامه انگلستان بیشتر متناسب و قابل قبول شود. پرکینز، با توجه به این موضوع، به فرانکس گفت وزارت خارجه امریکا به نمایندگان

خود در سازمان ملل متحد دستور خواهد داد درباره قطعنامه پیشنهادی با همتایان انگلیسی خود به بحث و تبادل نظر بپردازند تا بهترین پیش نویس ممکن تهیه شود.  
۳. درباره پیش نویس قطعنامه انگلستان، سند شماره ۹۲ را ببینید.

## شماره ۱۰۰

### از نماینده موقت ایالات متحد در سازمان ملل (گروس) به معاون وزارت خارجه در امور سازمان ملل متحد (هیگرسون)

نیویورک، ۱۲ اکتبر، ۱۹۵۱

بکلی سری

جک عزیز؛ همان طور که می دانی، از جمعه گذشته سخت درگیر مسئله ایران شده ام و از وزارت خارجه بسیار سپاسگزارم که با فراهم آوردن امکان حضور رانتری در اینجا کمک شایانی به من کرد. رانتری تحلیل تاریخی عالی و کاملی درباره قضیه در اختیارم گذارد.

من در روز گذشته ساعاتی از وقتم را با گلادوین جب و میدلتون رایزن سفارت انگلیس در تهران، که همراه گلادوین به نیویورک آمده بود، گذراندم. جب پیام شخصی موريسون برای وزیر خارجه را به من نشان داد.<sup>۱</sup>

پیش به دعوت سر بنگال راثو [نماینده هند در سازمان ملل متحد] چند ساعتی را با او سپری کردم و بر اساس برداشت‌هایم از گفت و گویی که وی ساعاتی پیش در آن روز با انتظام انجام داده بود، به بحث پرداختیم.

به موجب آنچه گفته شد و با توجه به تحولات انجام گرفته دیروز در شورای امنیت، خود را ناگزیر می بینم که آنچه را شخصاً در ذهن دارم به اطلاع شما برسانم که، چه مفید باشند یا نباشند، دست کم آنها را از ذهن من خارج می سازد.

البته، پرسش عمده در ذهن من این است که نظریه رویکرد ما چیست، ما به کجا می خواهیم برسیم، و به عقیده ما سازمان ملل برای کمک به ما در رسیدن به هدفمان چه کاری می تواند یا نمی تواند انجام دهد. من آگاهم که توسل جستن بریتانیا به شورای امنیت و نظرشان از برخوردی که با قضیه دارند، تصمیمات یکجانبه است



که ما پس از آنکه صورت حقیقت گرفت از آنها با خبر شدیم. همچنین به نظر می‌رسد که انگلستان قول حمایت از سوی دولتهای هلند و فرانسه را گرفته است، که هیچ کدام از آنها با ما از قبل مشورت نکردند. پرسش این است که ما از اینجا به کجا می‌رویم و چرا.

براساس گفت و شنودم با جب و میدلتون، و با توجه به تحلیل رانتری از پیشینه اختلاف، به نظر من گفتن این حرف که ما دلیل اندکی برای اطمینان به رویکرد انگلستان به کل قضیه، چه در گذشته و چه حال، داریم، از اهمیت موضوع می‌کاهد. جب به من اعتراف کرد که مسئله فوق‌العاده، از دیدگاه دولت کنونی بریتانیا، فشار سیاسی داخلی است. مطبوعات و مردم در انگلستان فریاد می‌زنند «اقدام کنید» و جناح مخالف مراقب هر حرکت برای بل گرفتن است. او و میدلتون یاسی تکان دهنده از خود نشان دادند. میدلتون تا آنجا پیش رفت که گفت شرکت نفت انگلیس و ایران در واقع تصمیم گرفته است از سرمایه‌گذاری دست بردارد و به جایی دیگر روی آورد. آنان احساس می‌کنند امید برای بحث بیشتر با مصدق وجود ندارد.

بریتانیا تصور اجرای پرده آخر نمایش «زوال خدایان» را در تئاتری در حال سوختن پدید می‌آورد. جب اعتراف کرد که نظری ندارد، و تردید داشت دولت بریتانیا در این باره نظری داشته باشد که اگر شورای امنیت قطعنامه‌ای را در راستای سیاستهای آنان بپذیرد و ایران از پیروی آن خودداری ورزد، از آن شورا چه انتظاری می‌توان داشت. وی در ضمن اذعان کرد که در واقع هیچ احتمالی وجود ندارد که ایران اطاعت کند.

روش کنونی انگلستان به عمد انتخاب نشده، بلکه افکار عمومی برانگیخته‌ای در سال انتخابات آن را به‌زور تحمیل کرده است. اگر همین‌گونه ادامه یابد، نمی‌دانم چگونه امکان دارد اثری بجز ساختن «مال خرد» از خریداران نفت، کشتی دزدان دریایی از نفتکشهای ایرانی و کمونیست از مردم ایران داشته باشد. روند کار سازمان ملل متحد خوار و اقتدار آن متزلزل می‌گردد.

من مطمئنم که تنها امید اقدام به عملی است که به از سرگیری مذاکرات بینجامد.

قطعنامه‌ای براساس نگرش بریتانیا (یا عدم نگرش) دیواری سنگی می‌سازد. تصور نمی‌کنم اهمیت فراوان داشته باشد که در بحثهای دیگرم با جب، ما براساس جرح و تعدیل پیش‌نویس قطعنامه او با قطعنامه خودمان به کار ادامه دهیم.

مسئله مهم آن است که ما بایستی بر قطعنامه‌ای براساس نظریه ما، یعنی، قطعنامه‌ای که مذاکرات را تشویق کند و به قضاوت نپردازد پافشاری کنیم.

البته، من به جزئیات چنین مذاکراتی، یا اینکه چه کسی باید در آن شرکت کند وارد نیستم و جرأت ندارم درباره آن اظهار نظر کنم. این امکان وجود دارد که مذاکرات دیگر سودی نداشته باشد. تصور نمی‌کنم مسئله این باشد، زیرا هیچ راه چاره دیگری به نظر نمی‌رسد که نوید چیزی بجز فاجعه بدهد.

آنچه برای انگلستان و نیز برای خودمان اهمیت سرنوشت‌ساز دارد، آن است که بریتانیا در موضع مذاکره‌کننده باقی بماند و از ایجاد موانع بر سر راه مذاکرات مداوم خودداری ورزد.

براساس تبادل تلگرامهای متبادله (نمایندگی در سازمان ملل به شماره ۳۹۷ مورخ ۱ اکتبر<sup>۲</sup> و تلگرام وزارت خارجه به شماره ۱۶۵ مورخ ۱ اکتبر<sup>۳</sup> که ظاهراً با تلگراف من همزمان بود) تصور نمی‌کنم ما خیلی از هم فاصله داشته باشیم، بجز در چیزی که به نظر من باید وجه تمایزی دارای اهمیت سرنوشت‌ساز باشد، و آن در مورد مسئله دعوت از ایران به قبول قطعنامه‌ای برای معلق اعلام کردن حکم اخراج تا زمانی است که نتیجه مذاکرات مشخص شود. من با اصرار از وزارت خارجه می‌خواهم این نکته را مورد بررسی مجدد قرار دهد.

پس از تشکیل نشست دیروز شورای امنیت، من با اردلان گفت و گو کردم و با اصرار از وی خواستم به اطلاع مصدق برساند که شورا بر این عقیده است که حضور مصدق اهمیت فراوان دارد. اردلان گفت این کار را خواهد کرد. او از من درخواست عاجزانه کرد که درهای مذاکرات را باز کنم و مصراً اظهار داشت که اگر مصدق به نیویورک بیاید او صمیمانه از وی خواهد خواست راه حلی بیابد. من فهمیدم که اردلان، مانند انتظام، فردی صمیمی، منطقی و تحصیل‌کرده است و اینها کسانی هستند که در معامله با کسانی مثل مصدق در این روزها بایستی به آنان اتکا کرد.

انسان، در چنین اوقات گرفتاری نمی تواند بجز احساس دلسوزی برای انگلستان احساس دیگری داشته باشد، اما، به نظر من، با روشی متعادل و توأم با شکیبایی می توانیم به آنان و خودمان کمک کنیم، حال هراندازه که آنان احساس خشم و ناامیدی داشته باشند.

از زمان نوشتن موارد فوق، تلگرام لوی هندرسون (شماره ۱۲۳۶ مورخ ۲ اکتبر از تهران<sup>۴</sup>) را دیده‌ام. از مشابهت توصیه‌های او با آنهایی که خودم شخصاً دیروز به جب کردم و در تلگرام شماره ۳۹۷، مورخ اول اکتبر گزارش دادم، دچار تعجب شدم. ممنون می شوم اگر این نامه را در دسترس وزیر خارجه قرار دهید، یا لطف کنید و مطمئن شوید که از مضمون آن اطلاع حاصل کند. من یک نسخه از آن را نیز برای آگاهی جورج مک‌گی و آورل هریمن می فرستم.<sup>۵</sup>

مخلص شما

ارنست ای. گروس

۱. پاورقی شماره ۲ سند قبلی را ببینید.
۲. گروس در تلگرام ۳۹۷ گزارش داد که پیشنهاد تغییر در پیش‌نویس قطعنامه امریکا را داده است که به حکم اخراج صادره از جانب ایران توجه نشان می‌دهد و اتهام بریتانیا مبنی بر اینکه پیش‌نویس ایالات متحد انگلستان را همراه با ایران در پشت میز محاکمه قرار می‌داد، برطرف می‌سازد. پیش‌نویس قطعنامه در تلگرام ۱۶۲ مورخ ۲۹ سپتامبر برای هیئت نمایندگی امریکا در سازمان ملل متحد ارسال گردید.
۳. تلگرام ۱۶۵ گزارش داد که انگلستان در تاریخ اول اکتبر خارج ساختن اتباعش از آبادان را اعلام می‌کند. از آنجا که اعلام این خبر روشن می‌ساخت که بریتانیا فکر استفاده از نیروی نظامی صرف نظر کرده است، امریکا آماده حمایت کلی از قطعنامه‌ای در راستای خط مشی‌های قطعنامه تهیه شده انگلستان بود.
۴. هندرسون، در تلگرام شماره ۱۲۳۶ گزارش داد که به‌تازگی متن پیش‌نویس قطعنامه بریتانیا را خوانده است، و اظهار داشت که اگر امریکا احساس می‌کند ناگزیر به حمایت از نوعی قطعنامه است، این از نوع بی‌ضرر آن است که می‌تواند از هردو طرف دعوت به عمل آورد که مذاکرات را از سرگیرند و به اقداماتی دست نزنند که در راه موفقیت چنین گفت‌ووهایی مانع بیشتر پدید آید.
۵. هریمن، در تاریخ ۳ اکتبر، برای گروس نوشت از آنجا که اوضاع ایران به سرعت در حال تغییر و تحول است، او نمی‌تواند درباره آن اظهارنظری کند. هریمن نظر خود را این‌گونه

ابراز داشت که باید برای موضوع بسیار تأکید شود که بریتانیا موضع مذاکره کننده در برابر مصدق اتخاذ کند، و در صورت امکان، در اسرع وقت وارد مذاکره شود. در پرونده‌های وزارت خارجه هیچ پاسخ دیگری به نامه گروس یافت نشد.

## شماره ۱۰۱

### از معاون وزارت خارجه در امور اروپا (پرکینز) به سفیر در انگلستان (گیفورد)

سری - غیر رسمی

واشینگتن، ۳ اکتبر، ۱۹۵۱

والتر عزیز: اجازه دهید اوضاع چند روز گذشته اینجا را که به پیشنهاد رفتن من به لندن تأثیر گذاشت به اطلاع شما برسانم.

ما خیلی نگران آن بودیم که نگرش بریتانیا درباره اصول روابط با ایران هرگونه حل منطقی مسئله را امکان‌ناپذیر سازد. به نظر ما سه کار است که باید انجام گیرد که آنها را در تلگرام - شماره ۱۷۴۰ خود<sup>۱</sup> برای شما مطرح کردیم. البته مشکلترین آنها برای انگلستان، مورد مربوط به شرکت نفت انگلیس و ایران است. اگر آنان موافقت می‌کردند که شرکت نفت انگلیس و ایران از صحنه ایران خارج شود، به نظر نمی‌رسد دوتای دیگر موانعی حل نشدنی ایجاد کنند و احتمالاً می‌شد آنها را به گونه‌ای رفع و رجوع کرد. آورل هریمن بویژه احساسی قوی در مورد مسئله شرکت نفت انگلیس و ایران دارد، و مطمئن است تا وقتی که به مسئله شرکت مزبور به گونه‌ای مناسب رسیدگی نشود، هیچ پیشرفتی حاصل نخواهد شد. البته ما به مشکلات بریتانیا در این مسئله اذعان داریم. با وجود این، براین عقیده‌ایم که آنان باید با واقعیتها رو به رو شوند و در این جهت حرکت کنند، زیرا اگر چنین نکنند، سایر راههای چاره بسیار بد خواهد بود.

در رأس همه اینها تصمیم بریتانیاست درباره ارجاع مسئله ایران به شورای امنیت. ما از این امر به سه دلیل بسیار آشفته شدیم. نخست آنکه، درباره درست

بودن طرح این مسئله در شورای امنیت شک داریم، چون این کار ایرانیان را ملزم می‌سازد مناقشه را از سمت و سویی که به آنان مربوط می‌شود، به رخ دیگران بکشند که رفتارشان را با بریتانیا، آشکارا، خشنتر می‌کند. دوم اینکه قطعنامه پیشنهادی انگلستان یکپارچه دولت ایران را هدف قرار داده بود. در مورد این نکته آخر، تصور نمی‌کنم نمونه ثبت شده‌ای وجود داشته باشد که اقدام سازمان ملل متحد در جهت سیاستهای داخلی یک کشور کاری بجز سخت‌تر کردن موضع آن کشور انجام داده باشد. اسپانیا، مثالی تمام عیار است<sup>۲</sup> و، البته، نمونه‌های دیگری نیز وجود دارند. دلیل سوم، البته روزنه‌ای است که به روسیه شوروی اجازه تبلیغات می‌دهد و شاید اجازه دهد که ایران را جزو اقمار خود سازد.

اولیور فرانکس انگیزه سیاسی داخلی این عمل را توضیح داد و ما گمان می‌کنیم متوجه آن هستیم. اما به نظر ما می‌رسد که اقدام آنان، بویژه علنی کردن پیش‌نویس قطعنامه‌شان، از نظر به نتیجه رسیدن هدف اساسی آن که حصول توافق مرضی‌الطرفین است نابخردانه باشد.

یکی دیگر از مشکلات ما این واقعیت بود که اگرچه انگلیسیها اظهار می‌کردند در حال حاضر قصد ندارند برای نگهداری افراد خود در آبادان از قوه قهریه استفاده کنند، حق انجام دادن این کار را پیوسته برای خود محفوظ می‌داشتند. هرگز هیچ نشانه روشنی وجود نداشت که به‌چنین عملی دست نخواهند زد، تا اینکه در روز دوشنبه<sup>۳</sup> ما را از دستور عقب‌نشینی آگاه کردند.

با توجه به این شرایط بود که پال نیتزو وزیر خارجه در روز یکشنبه گذشته با هم مذاکره کردند. آنان احساس می‌کردند اهمیت دارد که دریابند آیا ما نمی‌توانیم درباره فرضهای اساسی با بریتانیا به توافق دست یابیم. آنان بر این تصور بودند که شاید ضروری باشد کسی به لندن برود تا فرصت دیگری برای توضیح دادن به انگلیسی‌ها که ما در واشینگتن چه تصویری داریم و علت آن چیست فراهم آورد. آنان به این نتیجه رسیدند که اگر قرار است کسی برود، من نامزد منطقی این کار هستم. مقدار زیادی از ساعات صبح روزهای دوشنبه و سه‌شنبه را صرف بحث در این مورد پیشنهاد کردیم. نتیجه نهایی آن بود که هریمن، جیمز وب و جورج مک‌گی مسئول

توافق کردند که بجاست من در اسرع وقت به این مأموریت بروم. هرچند تصدیق شد که اوضاع همان‌گونه است که امروز صبح با تلفن توضیح داد و به همین علت تلگراف فرستادیم.<sup>۴</sup> در حالی که ما از شنیدن اینکه شما احساس می‌کردید در موضوعات اساسی پیشرفتهایی روی می‌دهد، حاضر نبودن وزرا در لندن در این برهه بسیار نگران‌کننده است. ما مطمئنیم که در همین چند روز آینده کاری انجام خواهد شد، البته اگر وضعیت به گونه‌ای جبران‌ناپذیر رو به وخامت نرود. به نظر من اگر بریتانیا خیلی زود در مورد چیزی موافقت نشان دهد، ما می‌توانیم دور هم جمع شویم و دربارهٔ روشهای دستیابی به راه حل، که هنوز به نظر می‌رسد امکانپذیر باشد، بحث و تبادل نظر کنیم.

برگردیم به موضوع شورای امنیت. باید بگویم که همهٔ ما در اینجا از اینکه با انگلیسی‌ها موضوع قطعنامه‌شان را در میان گذاریم، ناراحت بودیم چون احتمال دستیابی به توافقی در مسئلهٔ نفت آن قدر زیاد بود که نمی‌توانستیم آن را به صورتی که پیشنهاد شده بود بپذیریم. به نظر ما می‌رسید که این قطعنامه مسلماً موضع ایران را سخت‌تر می‌کرد و، در واقع انتشار آن در تهران همان‌گونه که می‌دانید، مصدق را قادر ساخت که اکثریت مجلس را به دست آورد؛ کاری که مدتها بود نمی‌توانست انجام دهد. همهٔ اینها سبب شد که ما، با توجه به رد ناگهانی آخرین پیشنهادهای ایران، احساس کنیم انگلیسی‌ها دارند به استقبال فاجعه می‌روند و عملاً به وجود آمدن موقعیتی را که ایرانیان در آن بتوانند یا بخواهند به توافقی دست یابند که به هر حال از دیدگاه بریتانیا و برای منافع ما در قرارهای تجاری بین‌المللی سودمند باشد، امکان‌ناپذیر می‌سازند.

ما، شاید یک هفته، که طرح در شورای امنیت مسکوت است، فرصت استراحت داریم. این مدتی است که در آن ما بایستی همهٔ تلاش خود را به خرج دهیم تا مطمئن شویم که اقدامات در شورای امنیت در جهت اهدافی سازنده هدایت می‌شود. این کار به آسانی انجام نمی‌گیرد. آنچه ضروری می‌نماید پیشرفتهایی در مذاکرات میان بریتانیا و ایران است که احتمالاً می‌توان آن را به شورای امنیت گزارش داد. این کار ممکن است به تأخیر انداختن بیشتر اقدام

شورای امنیت را امکانپذیر سازد تا فرصت کافی برای ادامه مذاکرات وجود داشته باشد. با وضعیت موجود در بریتانیا، این امر دشواری زیاد این کار را آشکار می‌سازد، اما به نظر ما ضروری است.

حالا کمی هم از احساس خودم درباره موضوع بگویم. به نظر من از هرکس دیگر کمتر مشتاق این سفر پیشنهادی بودم. برایم دشوار بود تفکیک کنم که چه مقدار از احساس ناشی از این بود که دوست ندارم برفراز اقیانوس اطلس پرواز کنم و چه مقدار آن از این حقیقت نشأت می‌گرفت که تصور نمی‌کنم بتوانم پیش از کاری که شما در لندن انجام می‌دهید، کاری انجام دهم. اما وقتی اندیشیدم که شاید وارد شدن چهره‌ای جدید به صحنه فرصتی دیگر برای مرور وضعیتی که احتمالاً کمک کننده است به دست دهد، بر همه احساساتم غلبه کردم. اولیور فرانکس نیز به نظر می‌رسید این تصور را داشته باشد که من، با روی دادن معجزاتی، شاید بتوانم در پایان بخشیدن به فرضیات گوناگون درباره اوضاع حقیقی در ایران، که هر دو نفرمان برای آن اقدام می‌کردیم، یاری دهنده باشم....

البته، اگر به هر صورت آمدنم کمک‌کننده باشد، حاضرم به لندن بیایم، از این رو در اطلاع دادن به من تردید به خرج نده. من، دست‌کم به صورت مجازی، چمدانم را می‌بندم.<sup>۵</sup>

البته نگرانی واقعی ما آن است که با وضعیت موجود در شورای امنیت و اوضاع ایران، تصور بریتانیا در انجام دادن اقدامی سازنده در این برهه زمانی شاید ویرانگر باشد.

یک نکته توضیحی دیگر، دلیل اینکه ما زودتر با شما تماس نگرفتیم آن است که ما، در اینجا، درباره رفتن من تصمیم مشخصی نداشتیم تا اینکه دیروز بعد از ظهر تلگرافی برای شما فرستادیم.

با تقدیم احترامات، مخلص شما

جورج

۲. برای آگاهی از اسناد پرونده اسپانیا در سازمان ملل، روابط خارجی، ۱۹۲۶، جلد پنجم، صص ۱۰۲۳ به بعد را ملاحظه کنید.

۳. اول اکتبر.

۴. پرکینز، در تلگرام شماره ۱۷۷۸ مورخ ۲ اکتبر به لندن به گیفورد گفت که نظر عمومی در وزارت خارجه این است که شاید سودمند باشد او برای توضیح دادن درباره موضع امریکا در قبال ایران سفری سریع به لندن انجام دهد. درباره مکالمه تلفنی مورد اشاره در جمله یاد شده مشخصات بیشتری به دست نیامد، اما از آنجا که تلگرام ۱۷۷۸ از گیفورد خواسته شده است پیش از ساعت ۹:۳۰ بعد از ظهر تماس تلفنی بگیرد تا پیام بفرستد، امکان دارد که سفیر به وزارت خارجه تلفن زده باشد، و دیگر آنکه، تلفن او همان است که به آن اشاره شد.

۵. در پرونده‌های وزارت خارجه سابقه‌ای که نشان دهنده عزیمت پرکینز به لندن به قصد یاد شده در نامه باشد، به دست نیامد.

## شماره ۱۰۲

### از نماینده ایالات متحد در سازمان ملل (آستین) به وزارت خارجه

سری - فوری نیویورک، ۱۳ اکتبر، ۱۹۵۱ - ساعت ۸:۱۵ بعد از ظهر

۴۰۵. درباره ایران. جب، به همراه کولسون، میدلتون و کمبل، امروز بعد از ظهر از گروس، راس و رانتری دعوت کردند تا درباره قطعنامه شورای امنیت راجع به موضوع ایران به بحث پردازند.

گروس سخن را آغاز کرد و خاطر نشان ساخت ما کاملاً می دانیم وزارت خارجه امریکا خود را - منتها با اکراه فراوان و برخلاف میل باطنی - متعهد به پشتیبانی از ماده‌ای می داند که دولت ایران را به مسکوت گذاشتن حکم اخراج تا زمان مشخص شدن نتایج مذاکرات دعوت می کند. گروس که از جانب نماینده امریکا در شورای امنیت و نه از سوی وزارت خارجه سخن می گفت، اظهار داشت ما تصور می کنیم قطعنامه‌ای شامل این ماده، روشی سخت اشتباه آمیز است. ذکر این نکته لازم نیست که ما به تعهد خود احترام می گذاریم، ولو اینکه نتوانیم از طریق جب، بریتانیا را متقاعد سازیم که بار دیگر موضع خود را در این مسئله مورد بررسی قرار دهد. جب پرسید چرا به نظر ما این ماده خطرناک و نابجاست، آیا ما نگرانیم که



قطعنامه‌ای شامل چنین ماده‌ای آرای مورد نیاز را کسب نخواهد کرد؟  
گروس در پاسخ گفت مسئله اعتبار یک رأی بخصوص شورای امنیت نیست، ولو اینکه رأی شورای امنیت برای یکی از طرفین نامطلوب باشد، در این مرحله باید اتخاذ شود. وی بر این تصور بود که چنین ماده‌ای دولت و ملت ایران را یکپارچه می‌کند، موقعیت مصدق را استحکام می‌بخشد و، اگر نه به طور قطع، از این پس مشخصاً مانع دخالت نابجا در از سرگیری مذاکرات می‌گردد. دو نظریه وجود داشت که از طریق آنها می‌شد با قضیه برخورد کرد: نخست این نظریه که قصد ما از سرگیری مذاکرات است. ما بر این باوریم که از سرگیری گفت و گوها به سود انگلستان و نیز ما هست. نظریه دیگر نظریه «دیوار آجری» است، که در واقع، اطمینان می‌دهد که از سرگیری مذاکراتی در بین نخواهد بود. این نظریه در ماده مورد بحث منعکس است و این ماده نیشی دارد که همه قطعنامه را گزنده می‌کند. جب پرسید آیا به تخمین ما قطعنامه با چنین ماده متممی هفت رأی به دست خواهد آورد؟ او تلگرام شامل واکنش غیررسمی دولت ترکیه را برای ما خواند. تلگراف خاطر نشان می‌ساخت که به نمایندگی ترکیه دستور داده می‌شود که با همکار انگلیسی خود همکاری و از وی حمایت به عمل آورد. نظر ابراز شده این بود که درخواست پیروی از حکم دیوان لاهه غیر عملی است. منظور بیان هیچ شرطی به طور ضمنی نبود، بلکه قرار بود صرفاً به عنوان پیشنهاد در نظر گرفته شود. دولت ترکیه خاطر نشان کرده بود به حالت تعلیق در آوردن حکم اخراج عملی سودمند است. جب به سخنانش افزود که دولت متبوعش در حالت روحی دشواری به سر می‌برد و عقیده داشت که شاید آنان بخواهند با قطعنامه‌ای انعطاف‌ناپذیر به کار خود ادامه دهند، ولو اینکه هفت رأی موافق در دیدرس نباشد.

گروس اظهار داشت که ما لاکوست و لونس<sup>۱</sup> را از نظریات اولیه خود آگاه کرده‌ایم و به اطلاع لاکوست رسانده و به آگاهی راثو و لونس نیز خواهیم رساند که ما اکنون خودمان را متعهد به حمایت از شمول ماده در راستای خط‌مشی‌های یاد شده در بالا می‌دانیم. وی تأکید کرد که ما به تعهد خود احترام می‌گذاریم و به چنین ماده‌ای رأی می‌دهیم. با وجود این، وی مصراً خواستار شد که اگر بریتانیا پی‌برد که

نمی‌تواند هفت رأی را به دست آورد، نرمتر شود و در موضع خود تجدیدنظر کند. گروس با خاطرنشان ساختن اینکه مناسبترین حالت، آن‌گونه که ما به عنوان نیل به از سرگیری مذاکرات به آن توجه کرده‌ایم، قطعنامه‌ای خواهد بود که مورد پذیرش هردو طرف باشد و گفت که به نظرش ماده‌ای که ایران را به پذیرش رأی دیوان لاهه فرا می‌خواند، تضمین می‌کند که ایران قطعنامه را نمی‌پذیرد و از سرگیری مذاکرات عملی نمی‌شود.

کولسون پرسید آیا این پاراگراف ما بیان ضمنی این امر نیست که دولت ایران، در صورت شکست مذاکرات، حق دارد به حکم اخراج جامه عمل بپوشاند؟ گروس خاطرنشان ساخت که نحوه بیان ما تلاشی است به هرچه نزدیکتر شدن به جمله‌بندی پیش‌نویس اصلی انگلستان که در ضمن امکان پذیرفتن از سرگیری مذاکرات را به مصدق بدهد. گروس سپس پرسید با توجه به این واقعیت که اتباع انگلیسی بیشتر خارج شده‌اند، انگلستان از ماده‌ای که ایران را به تعلیق حکم اخراج دعوت می‌کند، چه تأثیری را می‌طلبد. به بیان دیگر، آیا پرسش اول دارای اهمیت واقعی است یا موضوع حفظ موضع معنوی و سیاسی در میان است.

پاسخ میدلتون نشان داد که انگلستان، در صورتی که تعدادی مشخص از اتباعش اجازه بازگشت به آبادان می‌گرفتند، نتیجه عملی بیشتری را در نظر نداشت، مگر اینکه در مورد عوامل بیشتر بنیادی توافقی حاصل می‌شد. وی بر این تصور بود که بازگشت افراد موضع قانونی شرکت (ادعای مالکیتش) را اثبات می‌کرد و اجازه حفظ حداقل امکانات را می‌داد.

گروس گفت که قصد ندارد تأثیر معنوی و سیاسی احتمالی ناشی از بازگشت کارشناسان را زیر سؤال ببرد، اما از خود می‌پرسد آیا نمی‌شود با حذف مسئله اقامت کارشناسان انگلیسی جمله‌بندی قطعنامه را به صورتی تغییر داد که به نتیجه سیاسی مطلوب نایل شود، بی‌آنکه پذیرش از سوی ایران را ناممکن سازد. وی متعجب بود که نحوه بیان این مقصود را نتوان به جای بخش اصلی قطعنامه، در مقدمه آن گنجانند.

گروس سپس یک نسخه از پیش‌نویس قطعنامه‌ای را که ما مطابق دستور وزارت

خارجه و تعهد به بریتانیا تهیه کرده بودیم (شق الف در تلگرام نمایندگی ایالات متحد در سازمان ملل به شماره ۴۰۶، مورخ ۱۳ اکتبر)<sup>۲</sup> به جب داد، و خاطر نشان ساخت که ما کاملاً آماده‌ایم از ایران دعوت کنیم حکم اخراج را تا زمان معلوم شدن نتیجه مذاکرات به حالت تعلیق درآورد.

جب با ذکر اینکه پیش نویس ما مقدمه‌ای ضعیفتر دارد، چون از دو طرف دعوت کرده است به مذاکره پردازند و از اقدام وخیم کننده اوضاع بپرهیزند، تأکید کرد که پیش نویس ما ظاهراً هرگونه اشاره‌ای به پیروی دولت ایران از رأی دیوان دادگستری بین‌المللی را حذف کرده است. او پرسید که آیا ما برای حذف ماده‌ای که از ایران دعوت می‌کرد از رأی دادگاه پیروی کند، بیشتر از ماده‌ی مربوط به حکم اخراج ارزش قایلیم. برای او مشکل بود که در ذهنش تفاوت میان این دو را تشخیص دهد. جب با گفتن اینکه وی در بیانیه شورای امنیت<sup>۳</sup> براهمیت پشتیبانی از حکومت قانون تأکید کرده است، براین تصور بود که ما نیز، در صورت یکسان بودن مجازات، ترجیح می‌دهیم گناه بزرگتر را مرتکب شویم، و از خود می‌پرسید اگر قرار باشد ما از دولت ایران دعوت کنیم حکم اخراج را مسکوت بگذاریم، ممکن است از آنها نخواهیم رأی دادگاه را به اجرا درآورند.

جب اظهار داشت تصور نمی‌کند برای دولت مستبوعش اقامت مداوم شهروندانش خیلی مهم باشد، بلکه به اجرای رأی دادگاه بیشتر اهمیت می‌دهد. میدلتون گفت که درخواست از ایران برای مسکوت گذاشتن حکم اخراج، بدون دعوت به پیروی از رأی دادگاه مثل «آب در هاون کوبیدن است» و جب سخن او را تأیید کرد. در ادامه بحث راجع به نکته‌ای جب خاطر نشان کرد خواه کارکنان شرکت نفت انگلیس و ایران به آبادان برگردند و خواه برنگردند، اهمیت چندانی ندارد. مسئله مهم این است که آیا ما می‌خواهیم از ایران دعوت کنیم از رأی دادگاه اطاعت کند یا نه. جب سپس اظهار تعجب کرد که ممکن نباشد از دولت ایران دعوت کنیم مطابق روح (یا اصول) حاکم بر دادگاه رفتار کند و، براساس این اصول، مصالحه‌ای عملی را بپذیرد که اجازه دهد در خلال مذاکرات نهایی جریان نفت ادامه داشته باشد.

در جریان بحث درباره این نگرش، رانتری خاطر نشان ساخت که تمایز میان مذاکره برای مصالحه عملی و توافق دائم بسیار دشوار است و این امر یعنی مصالحه عملی بر پایه اصول دادگاه، احتمال موفقیت مذاکرات نهایی را تضعیف می‌کند.

بحث درباره اهمیت نسبی رأی دادگاه لاهه و درج حکم اخراج در پیش‌نویس قطعنامه راه چاره دیگری است که به عنوان شق (ب) در تلگرام نمایندگی در سازمان ملل متحد به شماره ۴۰۶ (تلگراف بعدی) ارسال می‌گردد. البته قلب قطعنامه پاراگراف اجرایی شماره یک است که به نظر ما استناد و توسل به رأی دیوان دادگستری بین‌المللی را به انگلیسیها می‌دهد بدون اینکه ایرانیان آنها را بی‌اعتبار کرده باشند. ایران ممکن است به پذیرش چنین قطعنامه‌ای ترغیب شود، بنابراین عملاً برای شوروی ناممکن می‌گردد که آن را وتو کند. پاراگراف سه مقدمه براساس پیشنهاد هیئت نمایندگی انگلستان است و در جهت «اجرای قانون» آنان حرکت می‌کند.

جب گفت که او هر دو شق را به لندن می‌فرستد و درخواست دستورهای فوری می‌کند. به دلایل ذکر شده در بالا، گروس، هنگام پیشنهاد شق (ب)، که اگر بشود آن را به تصویب دولت انگلیس رساند، توصیه می‌کند که ما از بریتانیا حمایت دیپلماتیک کامل به عمل آوریم. با وجود این، او توضیح داد که در مقامی نیست که به وزارت خارجه توصیه چنین حمایتی کند. به نظر آستین شق (ب) عالی است و نویدهایی برای آینده دارد.

تصور ما چنین بود که شق (ب) توجه جب را جلب کرده است. در روند بحث ما سوء تعبیر ظاهری را روشن ساختیم؛ فرانکس تصور می‌کرد که وزارت خارجه متعهد شده بود از تمام بند ۱ پیش‌نویس اصلی بریتانیا حمایت کند. معلوم شد که از اول تا آخر گروس و جب درباره انتخابات عمومی در انگلستان و اینکه ایالات متحد، مثل همیشه به تعهدات احترام می‌گذارد گفت و گو می‌کردند.

آستین

۲. سند بعدی.

۳. احتمالاً اشاره‌ای است به سخنرانی جب در تاریخ اول اکتبر خطاب به شورای امنیت؛ برای منتخب سخنان جب اسناد (مؤسسه سلطنتی امور بین‌المللی) مربوط به ۱۹۵۱، صفحات ۵۳۹-۵۳۱ را ببینید. برای متن کامل سخنرانی به شورای امنیت، سال ششم، نشست شماره ۵۵۹، ۱ اکتبر ۱۹۵۱، صفحات ۱۱ به بعد مراجعه کنید.

## شماره ۱۰۳

### از نماینده ایالات متحد در سازمان ملل (آستین) به وزارت خارجه

سری - فوری نیویورک، ۱۳ اکتبر، ۱۹۵۱ - ساعت ۷:۰۴ بعد از ظهر

۴۰۶. درباره وضعیت ایران. متنهای دو شقی پیش‌نویس قطعنامه‌های مورد اشاره در تلگرام پیشین<sup>۱</sup> به شرح زیر است

## شق الف

### شورای امنیت

با نگرانی از خطرهای نهفته در وضعیت مربوط به تأسیسات نفتی در ایران و با نگرانی از تهدید صلح و امنیت بین‌المللی که ممکن است بدین وسیله پدید آید؛ با توجه به روند اتخاذ شده به وسیله دیوان بین‌المللی دادگستری در ۵ ژوئیه، ۱۹۵۱ طبق بند ۲ از ماده ۴۱ اساسنامه دیوان، از دولت‌های بریتانیا و ایران دعوت می‌کند

۱. مذاکرات را در نخستین فرصت ممکن و به منظور تلاش بیشتر برای حل اختلاف خود، مطابق با اهداف و اصول منشور سازمان ملل متحد از سرگیرند، و  
۲. از کلیه اقدامات، از هر نوع که ممکن است نتیجه آن وخامت بیشتر اوضاع باشد و یا به حقوق، ادعاها و موضع دو طرف ذی‌نفع آسیب وارد آورد خودداری کنند،

و با علاقه‌مندی به تشویق حفظ شرایط مطلوب برای نتیجه‌گیری توفیق‌آمیز چنین

مذاکراتی،

از دولت ایران دعوت بعمل می‌آورد

۳. اجازه دهد کارمندان شامل حکم اخراج اخیر تا زمان حصول نتیجه مذاکرات در آبادان اقامت کنند.

از دولتهای بریتانیا و ایران دعوت بعمل می‌آورد.

۴. شورای امنیت را از اقداماتی که در اجرای قطعنامه حاضر کرده‌اند، آگاه سازند.

### شق ب

شورای امنیت،

با نگرانی از خطرهای نهفته در وضعیت مربوط به تأسیسات نفتی در ایران و با نگرانی از تهدید صلح و امنیت بین‌المللی که ممکن است بدین وسیله پدید آید؛

با توجه به روند اتخاذ شده به وسیله دیوان بین‌المللی دادگستری در ۵ ژوئیه

۱۹۵۱، طبق بند ۲ ماده ۴۱ اساسنامه دیوان

آگاه از اهمیت قضیه، برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، حمایت از اقتدار

دیوان بین‌المللی دادگستری، از دولتهای بریتانیا و ایران دعوت می‌کند:

۱. مذاکرات را در نخستین فرصت ممکن و به منظور تلاش برای حل اختلاف

نظر خود، مطابق با اهداف و اصول منشور سازمان ملل متحد، از سرگیرند، و

۲. از همه اقدامات، از هر نوع که ممکن است نتیجه آن وخامت بیشتر اوضاع

باشد و یا به حقوق، ادعاها و موضع دوطرف ذی‌نفع آسیب وارد آورد خودداری

کنند، و

۳. شورای امنیت را از اقداماتی که در اجرای قطعنامه حاضر کرده‌اند آگاه

سازند.<sup>۲</sup>

آستین

۱. تلگراف ۴۰۵، قبلی.

۲. در تاریخ ۴ اکتبر وزارت خارجه تلگرامی به نیویورک فرستاد و به هیئت نمایندگی امریکا

گفت که شق (ب) را کاملاً برشق (الف) ترجیح می‌دهد. (تلگراف ۱۷۵) روز بعد گروس گزارش

داد که به جب دستورهایی داده شده است مبنی بر اینکه شق (ب) کاملاً مقدم بر شق (الف) است. پس از آن جب و گروس دربارهٔ دیگر قطعنامه‌های ممکن به بحث پرداختند و دو احتمال جدید را ارسال داشتند. (تلگرافهای ۴۲۸ و ۴۲۹، به تاریخ ۵ اکتبر، از نیویورک).

## شمارهٔ ۱۰۴

### از سفیر در انگلستان (گیفورد) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

بکلی سری - خیلی فوری  
لندن، ۴ اکتبر، ۱۹۵۱ - ساعت ۱ بعد از ظهر

۱۶۳۳. پیرو تلگرام قبلی امروز صبح به شمارهٔ ۱۶۳۲<sup>۲</sup>، مایلم نگرانیم را دربارهٔ پیام وزیر خارجه به موریسون<sup>۳</sup> اظهار کنم.

.....  
... اجازهٔ تغییر در متن و بازنویسی پیام به من داده شده است... و ممنون می‌شوم که وزارت خارجه به وسیلهٔ تلفن یا تلگرام خیلی فوری به من اطلاع دهد که آیا پیشنهادهای من پذیرفتنی است، در این صورت، اگر امکان باشد، پیام را خودم شخصاً و بی‌درنگ تسلیم خواهم کرد:

«مایلم از پیام مورخ ۳۰ سپتامبر شما که به وسیلهٔ سفیر فرانکس به وزارت خارجه تسلیم شد<sup>۴</sup> سپاسگزاری کنم. پیش از هرچیز می‌خواهم به شما اطمینان دهم که ما از مشکلاتی که شما در تلاشهایتان برای یافتن راه‌حلی جهت مسئله‌ای که با ایرانیان دارید به‌خوبی آگاهیم و مایلم یک بار دیگر تکرار کنم که امیدوارم خواست واقعی ما در این ارتباط یاری دهنده باشد.

تصور می‌کنم نمایندگان ما در سازمان ملل متحد در حال رسیدگی به مشکلات موجود به‌منظور تدوین شکلی از قطعنامه‌اند که شورای امنیت بتواند آن را تصویب کند. امیدوارم که ما سرانجام بتوانیم راه‌حلی بیابیم که خواستهای اساسی شما را برآورده سازد، مورد قبول اکثریت اعضای شورای امنیت باشد و باعث سخت‌تر شدن موضع ایرانیان به‌گونه‌ای برگشت‌ناپذیر نشود.

البته، توجه و رسیدگی شورای امنیت به مسئله بسیار مهم است، اما به‌نظر من

توافق عادلانه و رضایتبخش میان دو کشور شما و ایران اهمیت فوق‌العاده دارد. من می‌ترسم اگر در ضمن بحث و تبادل نظر مصدق مسئله خود را آن‌گونه که احتمال می‌رود مطرح سازد، موضع ایرانیان به قدری سخت شود که یافتن هیچ راه‌حلی برای رهایی اوضاع از وضع کنونی امکانپذیر نباشد. از این رو، به نظر می‌رسد که اقداماتی فوری که به از سرگیری مذاکرات بینجامد و مانع طرح مسئله در شورای امنیت شود، بسیار حیاتی است. من در حال حاضر، هیچ فکری ندارم که چنین از سرگیری چه پیش خواهد آورد، بجز آنهایی که در پیام تسلیم شده به وسیلهٔ سفیر گیفورد به شما در تاریخ ۲۹ سپتامبر گنجانده شده بود. اما به ذهنم می‌رسد که شاید همکاران شما پیشنهادهایی داشته باشند. در چنین صورتی ما خوشحال می‌شویم که به هر طریق ممکن که می‌توانیم به شما کمک کنیم.

در پایان مایلم نگرانی عمیق خود را دربارهٔ این مسئله و امیدم را به اینکه بتوان راه‌حلی رضایتبخش و بهنگام یافت ابراز دارم.<sup>۵</sup>

گیفورد

۱. برای هیئت نمایندگی امریکا در سازمان ملل متحد و تهران نیز ارسال شد.  
 ۲. در تلگرام ۱۶۳۲ آمده بود که گیفورد از تسلیم پیام آپسون به مورسون (متن آن در پانویس شماره ۳ پایین است) خودداری می‌کند تا زمانی که وزارت خارجه از نظرهای او آگاه شود.

۳. پیام ارسال شده به لندن در تلگراف شماره ۱۸۱۲ مورخ ۱۳ اکتبر به قرار زیر است:  
 «پیش از هر چیز می‌خواهم به شما اطمینان بدهم که من و همکارانم از مشکلات عظیمی که شما در مورد مسئلهٔ ایران با آن مواجه هستید کاملاً آگاهیم. آرزوی قلبی ما این است که راه‌حلی پیدا شود.

«من می‌خواهم شما بدانید که ما شجاعت شما را در اتخاذ تصمیم دادن اجازهٔ خروج شهروندان از آبادان، که مطمئنیم برای شما آسان نبود، تحسین می‌کنیم.

«به نظر من، نمایندگان ما در سازمان ملل متحد در حال رسیدگی به مشکلات موجود به منظور تدوین شکلی از قطعنامه‌اند که شورای امنیت بتواند آن را تصویب کند. من امیدوارم که سرانجام بتوانیم راه‌حلی بیابیم که خواسته‌های اساسی شما را برآورده سازد، مورد قبول اکثریت اعضای شورای امنیت باشد و خود باعث سخت شدن موضع ایرانیان نشود.

«البته، توجه و رسیدگی شورای امنیت به مسئله بسیار مهم است، اما به نظر من توافق عادلانه و رضایتبخش میان دو کشور شما و ایران اهمیت فوق‌العاده دارد. امیدوارم که شما و همکارانتان



به پیشنهادهای مطرح شده در پیامی که در ۲۹ سپتامبر به شما تسلیم شد [سند شماره ۹۶ را ببینید] توجه کافی مبذول دارید.

«همچنین به نظر می‌رسد که اقداماتی فوری که به‌از سرگیری مذاکرات بینجامد و مانع طرح مسئله در شورای امنیت شود، بسیار حیاتی است. می‌ترسم اگر در ضمن بحث و تبادل نظر، مصدق مسئله خود را، آن‌گونه که احتمال می‌رود، مطرح سازد، موضع ایرانیان به قدری سخت شود که یافتن هیچ راه حلی برای رهایی اوضاع از وضع کنونی امکانپذیر نباشد.

«در پایان مایلم نگرانی عمیق خود را درباره این مسئله تکرار و اظهار امیدواری کنم که راه حلی رضایتبخش و بهنگام یافت شود.»

در همان روز وزارت خارجه متن پیامی را که رئیس‌جمهور تصویب کرده بود برای گیفورد ارسال کرد تا به‌نخست‌وزیر اتلی تسلیم کند. در پیام وخامت اوضاع از نظر واشینگتن مرور شده و آمده بود که ارجاع مسئله به شورای امنیت موضع مصدق را در کشورش استحکام بخشیده است، و خاطر نشان شده بود که رئیس‌جمهور به‌رطرح برای اقدام قاطع که روند اوضاع را معکوس کند، توجه فوری و وافر مبذول می‌دارد. (تلگرام شماره ۱۸۱۶) گیفورد در تاریخ ۴ اکتبر پاسخ داد که پیش‌نویس این پیام مسکوت می‌ماند تا زمانی که او با موريسون گفت و گو کند. (تلگرام ۱۶۳۴)

۴. پانویس ۲، سند شماره ۹۹ را ببینید.

۵. این تلگرام در ساعت ۹:۴۷ صبح، مورخ ۴ اکتبر به وزارت خارجه رسید، و آن وزارت در ساعت ۱:۰۷ بعد از ظهر متن تجدیدنظر شده را، به تأیید تسلیم به موريسون، به لندن ارسال کرد (تلگرام شماره ۴۵۱).

## شماره ۱۰۵

### از سفیر در ایران (هندرسون) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

بکلی سری - خیلی فوری تهران، ۱۵ اکتبر، ۱۹۵۱ - ساعت ۵ بعد از ظهر

۱۲۹۵. من هم اکنون از گفت و گوی دوساعته دلگرم‌کننده‌ای با مصدق بازگشته‌ام. دیدار من به درخواست او صورت گرفت. در ابتدای گفت و شنودمان، او از اینکه امریکا با رأی دادن به گنجاندن موضوع اختلاف نفت در دستور کار شورای امنیت<sup>۲</sup> از انگلستان در برابر ایران حمایت کرده بود، بی‌پرده و صریح انتقاد به عمل آورد. به نظر نمی‌رسید که او تحت تأثیر استدلال من، مبنی بر اینکه امریکا با دادن این رأی جانبداری نکرده، بلکه صرفاً موضعی گرفته است که هر دو طرف

فرصت ابراز نظرهای خود را داشته باشند، قرار گرفته باشد.  
۲. چکیدهٔ آنچه مصدق برای گفتن به من داشت به شرح زیر است:

(الف) او تصمیم داشت وقتی در شورای امنیت حضور یافت بگوید که قضیهٔ ملی کردن صنعت نفت، موضوعی داخلی است، نه مسئله‌ای که شورای امنیت به آن رسیدگی کند؛ ایران آمادهٔ پرداخت غرامت به شرکت نفت انگلیس و ایران بابت کل خسارتها پس از کسر ادعاهای متقابل ایرانیان است؛ ایران مایل است برای پرداخت غرامت تا حد امکان از داراییهای پولی خارجی گوناگون خود پول نقد بپردازد و اگر پول نقد کافی برای پرداخت در اختیار نداشته باشد، این کار را وقتی قادر بود به انجام رساند؛ با وجود این، ایران برای به دست آوردن پول جهت پرداخت غرامت، اجازه نمی‌دهد هیچ فرد خارجی در صنعت نفت ایران به کار بپردازد.

(ب) ایران هرگز دوباره اجازه نمی‌دهد هیچ شرکت خارجی یا هیچ فرد خارجی بر مبنای کسب سود در صنعت نفت ایران مشغول به کار شود. ایران آموخته است که وقتی خارجیها بر اساس کسب سود کار می‌کنند، برای اطمینان یافتن از ادامهٔ سودبری یا به دست آوردن منافع بیشتر نمی‌توانند مانع و سوسهٔ مقاومت ناپذیر خود برای دخالت در امور داخلی در ایران شوند.

(ج) دیگر اینکه، ایران اجازه نمی‌دهد هیچ سازمان انگلیسی در صنعت نفت ایران و یا در ایران در ارتباط با نفت و بر اساس خرید خدمت کار کند. در ایران این عقیده وجود دارد که با توجه به آنچه گذشته است بی‌نهایت مشکل است انگلیسی‌ها، ولو اینکه با حقوق ثابت استخدام شده باشند، خود را از سیاست ایران دور نگه دارند. انگلیسی‌ها با خاطری جمع برای جلوگیری از اعمال قدرت دولت ایران بر مستخدمان سازمان انگلیسی تلاش می‌کنند.

(د) دولت ایران ترجیح می‌دهد که کارشناسان خارجی، انگلیسی یا غیره، که ممکن است به استخدام صنعت نفت ایران درآیند، به موجب قرارداد شخصی برای شرکت ایرانی کار کنند. به هر حال، در شرایطی ویژه و برای مقاصد ویژه، ممکن

است استخدام بر مبنای قرارداد سازمانی، نه دارای ملیت انگلیسی و نه زیر اختیار ملت انگلیس، مورد توجه قرار گیرد.

۳. مصدق با چنان قاطعیتی سخن می‌گفت که اکنون امید کمی در من باقی است که ممکن باشد توافقی میان او و بریتانیا صورت گیرد که اجازه دهد شرکت انگلیسی بار دیگر در صنعت نفت ایران به فعالیت پردازد. استاتسمن که در این گفت و گو همراه من بود و در مذاکرات گوناگون میان مصدق و گریدی نیز حضور داشته است، به من می‌گوید که به نظرش مصدق در ابراز تفکر انعطاف ناپذیر خود بیش از هر زمانی تاکنون صراحت داشت. با توجه به این نگرش سرسختانه، باورم می‌شود که اظهار نظرهای دیروز شاه به من (تلگرام سفارت به شماره ۱۲۸۳، مورخ ۴ اکتبر)<sup>۳</sup> مبالغه آمیز باشد. می‌ترسم شاه و علاء در ابراز آرزوهای خود به صورت واقعیت زیاده روی کرده باشند.

۴. من با شرح تلاشهایم برای متقاعد کردن مصدق در این باره که اتخاذ موضعی از سوی وی که به سبب دستیابی به توافقی با بریتانیا شود، چه مزایایی برای ایران و صلح جهانی خواهد داشت، نمی‌خواهم این تلگراف موجب ناراحتی وزارت خارجه شود. من بر عوامل سیاسی و اقتصادی داخلی و خارجی تأکید کردم؛ کوشیدم خطرهای نهفته در این اوضاع و امنیتی را که حاصل می‌شود بر شمرم. متأسفانه گویا آنچه گفتم تأثیر چندانی بر وی نگذاشت. مصدق در پایان گفت و گویمان، صرفاً کوشید به من خاطر نشان کند که اگر امریکا به نشان دادن خود به عنوان حامی موضع بریتانیا ادامه دهد، در حالی که روسیه از موضع ایران جانبداری می‌کند، محبوبیت و نفوذ روسیه به زیان غرب افزایش خواهد یافت. او گفت: «من با نگرش مردم کشور آشنا هستم، و چه ما دوست داشته باشیم، چه نداشته باشیم، محبوبیت روسیه در ایران رو به افزایش است.»

۵. در جایی از گفت و گو مصدق به رقابت بین ایالات متحد و شوروی در ایران اشاره کرد. من، با قطع سخنش، به او گفتم امریکا خود را رقیب شوروی در ایران به شمار نمی‌آورد و خاطر نشان کردم که اگر همچشمی و رقابتی وجود داشته باشد، میان دولت و ملت ایران با شوروی است که می‌کوشد حاکمیت خود را بر ایران

تحمیل کند، و اینکه امریکا در این مسابقه فقط سعی دارد از دولت و ملت ایران حمایت کند. پاسخ وی این بود که ایران استقلال خود را در برابر روسیه به همان آسانی از دست می دهد که در برابر انگلستان. او گفت در ضمن یکی از گفت و گوهایش با هریمن، هریمن گفته بود که پذیرش طرح استوکس امکان می دهد که ایران درآمد بیشتری از نفت خود به دست آورد. پاسخ مصدق به هریمن آن بود که آزادی ایرانیان فروشی نیست.

۶. مصدق گفت ممنون می شود که اگر من نظراتش را با دقت هرچه بیشتر به دولت متبوعم گزارش دهم. من این قول را به او دادم.

هندرسون

۱. برای هیئت نمایندگی امریکا در سازمان ملل متحد و به لندن ارسال گردید.
۲. شورای امنیت در تاریخ ۱ اکتبر با ۹ رأی موافق در برابر ۲ مخالف (یوگسلاوی و شوروی رأی مخالف دادند) مسئله ایران را، به درخواست بریتانیا، در دستور کار خود قرار داد و تصمیم گرفت بحث درباره آن را تا ۱۱ اکتبر به تأخیر اندازد.
۳. هندرسون طی تلگرام ۱۲۸۳ گزارش داد که با شاه نهار صرف کرده و شاه، در میان سایر مطالب، گفته بود که وی مطمئن است که مصدق نه تنها مایل به از سرگیری مذاکرات با انگلیسی ها نیست، بلکه همچنین نمی خواهد به تفاهمی با آنان دست یابد.

## شماره ۱۰۶

### از سفیر در انگلستان (گیفورد) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

لندن، ۱۵ اکتبر، ۱۹۵۱ - ساعت ۸ بعد از ظهر

بکلی سری - خیلی فوری

۱۶۹۸. امروز بعد از ظهر ۴۵ دقیقه به گفت و گو با موریسون پرداختم (تلگرام سفارت به شماره ۱۶۷۴)<sup>۲</sup> در حالی که او ناراحت و عبوس بود. وی، پیش از نگاه کردن به پیام وزیر خارجه<sup>۳</sup> بیاناتی آتشین درباره نگرش ما راجع به مسئله ایران ایراد کرد. وی در گفت و گوهای نیویورک در خصوص قطعنامه شوروی امنیت ناخشنود به نظر می رسید و بارها تکرار کرد «من با مصدق پشت یک میز محاکمه قرار

نمی‌گیرم.» او در ادامه سخنانش گفت احساس می‌کند بریتانیا در اختلاف نفت نسبتاً کمتر مقصر بوده است، در حالی که مصدق در اجرای توصیه‌های دیوان بین‌المللی دادگستری قصور کرده و در دست یافتن به راه‌حلی مناسب به هر طریقی از همکاری خودداری ورزیده است. وی در جایی از سخنانش گفت: «ما قدیس بوده‌ایم، ولی مصدق بچه شیطان.»

او با تأکید گفت از طرز تفکر ایالات متحد سردر نمی‌آورد. او انتظار صد درصد همکاری داشت، اما فقط از بیست درصد بهره‌مند شده بود. وی از زمان تصدی آن شغل نهایت سعی خود را کرده بود که در بسیاری موضوعات مطابق میل ما رفتار کند و تصور می‌کرد که در همه آنها موفق بوده است. وی از امضای معاهده صلح ژاپن<sup>۴</sup> به عنوان نمونه‌ای ویژه نام برد. اگرچه، ما درباره ایران همواره به استفاده از نیروی نظامی اعتراض کرده بودیم، و سپس، وقتی بریتانیا برای حمایت از اجرای قانون به نظرخواهی از شورای امنیت متوسل شد، ما نه تنها به درست بودن اقدام آنان شک کردیم، بلکه قطعنامه‌ای را مطرح ساختیم که بین گناهکار نسبی و طرف بی‌گناه تفاوتی قایل نمی‌شد. وی از این می‌ترسید که، به دلیل اقدامات ما، در جریان مبارزه سیاسی واکنشی برضد ما نشان داده شود. او بر این تصور بود که در سخنانش در اسکارپورو اجبار داشته است که به این حقیقت اشاره کند که امریکا برضد استفاده از نیروی نظامی اعتراضاتی به عمل آورده بود. وی نمی‌دانست آیا ضرورت دارد که سایر جنبه‌های نگرش ما را در مورد مسئله ایران آشکار کند یا نه. او نگرانی شدید خود را از فشار مداوم امریکا در این قضیه ابراز کرد و گفت امیدوار است دولت امریکا با اقداماتش سعی نکند دولت کارگری را با شکست مواجه سازد.

من بی‌درنگ سخنش را قطع کردم تا به‌وی اطمینان دهم که موضوع این نیست، و برعکس ما بسیار مشتاقیم برای یافتن راه‌حل جهت این مسئله جدی یاری دهنده باشیم. ما هنوز هم آرزو داریم به انگلستان کمک کنیم و خواهان یافتن راهی هستیم که دریابیم در این باره که ما قصد چه کاری داریم در ذهن بریتانیا چه می‌گذرد.

موریسون در پاسخ خاطرنشان ساخت که تصور می‌کند تحولات آتی بایستی در چارچوب درخواست از شورای امنیت رخ دهد. در این باره، وی احساس می‌کرد

که، با تخلیه افراد، پیش‌نویس اصلی قطعنامه بریتانیا<sup>۵</sup> از حیز انتفاع ساقط است؛ اما قطعنامه اصلی<sup>۶</sup> ما را نیز نمی‌پسندید. حرفش را ناتمام گذاشتم و گفتم برداشت من این است که در این جریان همه چیز خوب است و ما به یکدیگر خیلی نزدیک هستیم. موریسون پاسخ داد که نسخه اخیر، که هیئتهای نمایندگی ما در نیویورک مورد بحث قرار دادند، بهتر بود، اما هنوز به اندازه کافی خوب نبود. قطعنامه، با توجه به قصور ایران در انجام دادن اقدامات موقت هماهنگ با رأی دیوان بین‌المللی دادگستری، بایستی تقویت می‌شد. وی با تأکید گفت که حمایت از قدرت معنوی دادگاه و اطمینان از رواج حکومت قانون بسیار اهمیت دارد. او سپس دومین اعتراض خود را به پیش‌نویس، یعنی دعوت از هر دو طرف برای مذاکره، بیان داشت. وی عقیده داشت با توجه به مشکلات عدیده در گذشته برای پایبند ساختن مصدق به قول خود، ضروری است شورای امنیت کسی را جهت گردآوردن دو طرف مذاکره تعیین کند. در خصوص هرتوافق درازمدتی، وی معتقد بود تأمل در مورد جانشین ساختن شرکت نفت انگلیس و ایران با بعضی شرکتهای نفتی که دیگر کشورها و ایران در ساختار آن شرکت داشته باشند، ممکن است مفید باشد. او راجع به آنچه درباره این مطلب در ذهن داشت توضیح بیشتری نداد، اما گفت در حال بررسی آن است.

به موریسون گفتم که از منابع بلندپایه در ایران اطلاعاتی به دست ما رسیده است که من اجازه افشای آنها را ندارم، ولی از قرار معلوم مصدق مایل است که وقتی به نیویورک می‌رسد نه تنها مذاکرات را از سرگیرد، بلکه به تفاهم نیز برسد (تلگرام وزارت خارجه به شماره ۱۸۴۰، مورخ ۱۴ اکتبر<sup>۷</sup>). نظر ما این است که این امر فرصت خوبی فراهم می‌آورد که تلاش بیشتری برای حصول توافق به خرج داده شود، و فرصت خوبی نیز به دست می‌آید که مذاکرات سری در جوی آرامتر از تهران به انجام رسد. به نظر ما چنین می‌رسد که به بریتانیا توصیه اکید شود که این امکان را با دقت مورد بررسی قرار دهد. موریسون در پاسخ گفت تا اندازه‌ای نگران آشفستگی ناشی از انجام یافتن چنین مذاکرات در همان زمانی است که در شورای امنیت به موضوع رسیدگی می‌شود. اگر اعضای شورا با خبر شوند که مذاکرات در جریان

است، امکان دارد کمتر مایل به اقدام صریح گردند.

با وجود این، وی مشتاق بود که، چنانچه شواهد نشان دهد که مصدق مایل به انجام دادن مذاکراتی «واقعی و صادقانه» است، این امکان را مورد بررسی قرار دهد. پاسخ دادم تصور می‌کنم که وقتی مصدق به نیویورک وارد شد، انگلیسی‌ها بتوانند این را برای خودشان مشخص کنند، و بار دیگر این نکته را تکرار کردم که می‌توان این کار را آرام و بدون تبلیغات به انجام رساند. در مورد مغایرت احتمالی میان مذاکرات و اقدام شورای امنیت، پیشنهاد کردم شاید بشود اقدام شورای امنیت را مدت زمانی کوتاه به تأخیر انداخت. موريسون در پاسخ به این گفته اظهار داشت که عجله‌ای ندارد. وی سخنانش را این‌گونه ادامه داد که با وجود این تصور نمی‌کند بتواند کسی از وزرای کابینه را برای مذاکره بفرستد. همه آنان در این روزها درگیر انتخابات‌اند و افزون بر این، این کار باعث جلب توجه زیاد به مذاکرات می‌شود. گفتم، شخصاً گمان نمی‌کنم فرستادن یک وزیر کابینه ضرورت مطلق داشته باشد. موريسون سپس اظهار داشت که مقامات انگلیسی حاضر در نیویورک مهارت کافی برای رسیدگی به این موضوع را دارند. وی تأکید کرد که بزرگترین ترسش از ارتکاب اشتباه سوم است. او نمی‌خواست با «برهم زدن برنامه‌ها در شورای امنیت» و با «گیج و منگ رها شدن از سوی امریکا» در نظر مصدق احمق جلوه کند. وی باید حتماً از حسن نیت مصدق آگاه می‌شد.

در تمام مدت گفت و گوی مزبور موريسون یادداشت تاشده حاوی پیام وزیر خارجه ایالات متحد را رو به روی خود بر روی میز داشت. وی سرانجام کاغذ را برداشت و خواند، و در حالی که سر تکان می‌داد، زیر لب زمزمه می‌کرد «این مایوس کننده است - مایوس کننده» من گفتم اصلاً چیز مایوس کننده‌ای در پیام ندیدم. سپس تشویش خاطر خودمان را از بابت روسیه خاطر نشان کردم و گفتم این موضوع کاملاً ذهن ما را اشغال کرده است. وی گفت چندان نگران نیست، هرچند با اظهار نظر من مبنی بر اینکه هستند افرادی مسئول که احساس می‌کنند به حق نگران‌اند، موافق بود.

موريسون به موضوع مشکلات موجود در معامله با مصدق بازگشت و یادآوری

کرد که حتی هریمن گفته بود که به این نتیجه رسیده است که نمی‌تواند با مصدق کنار بیاید. من پذیرفتم که تجربه‌های گذشته نشان می‌داد معامله با مصدق کاری است بسیار دشوار، اما گفتم که عامل جدید نشان از آن دارد که شاید او آماده رسیدن به توافق باشد. بار دیگر تکرار کردم با تلاش برای محقق ساختن حسن نیتی که مصدق در نیویورک با آن می‌خواهد با مسئله برخورد کند، بی‌تردید نه تنها چیزی را از دست نمی‌دهیم، بلکه چیز بیشتری به دست می‌آوریم. موریسون به مسئله ترس سیاسی داخلی خود بازگشت و گفت که باید خیلی احتیاط به خرج دهد و نمی‌تواند در این برهه از زمان به کاری احمقانه دست بزند.

در پایان گفت و گو موریسون موضع آشتی‌جویانه‌تری اتخاذ کرد و با تأکید اظهار داشت نمی‌خواهد ما تصور کنیم که وی از کمک‌های ما سپاسگزار نیست. او بویژه درباره هریمن و تلاش‌های وی سخن گفت و افزود که هیچ‌گاه احساس تأسف نمی‌کرده که مذاکرات در این زمان به‌انجام می‌رسیده است.

وی قول داد به فکر تلاش برای از سرگیری مذاکرات با مصدق در نیویورک توجه جدی مبذول دارد و گفت که ممکن است از ما درخواست کمک کند.

متأسفانه باید بگویم که اگر مراقب نباشیم امکان بروز شکاف واقعی میان امریکا و انگلستان وجود دارد. با توجه به آنچه در بالا گفته شد، تصور می‌کنم پیام پیشنهادی رییس‌جمهور برای اتلی<sup>۸</sup> سودمند نباشد و توصیه می‌کنم در حال حاضر پیامی فرستاده نشود.

#### گیفورد

۱. برای هیئت نمایندگی امریکا در سازمان ملل و به تهران ارسال گردید.
۲. در تلگراف ۱۶۷۴ گیفورد گزارش داد که قرار ملاقاتی در ساعت ۴ بعد از ظهر برای دیدار با موریسون دارد.
۳. در سند شماره ۱۰۴ ارسال شد.
۴. برای آگاهی از اسناد کنفرانس سانفرانسیسکو برای امضای معاهده صلح ژاپن، ۴ تا ۸ سپتامبر، به روابط خارجی، ۱۹۵۱ جلد ششم، بخش ۱، صفحات ۷۷۷ به بعد مراجعه کنید.
۵. سند شماره ۹۲ را ببینید.
۶. طی تلگرام شماره ۱۶۲ برای هیئت نمایندگی امریکا در سازمان ملل، ۲۹ سپتامبر،



ارسال شد.

۷. وزارت خارجه در تلگرام شماره ۱۸۴۰ به گیفورد گفت که به گونه‌ای فزاینده نگران خطرهای بحث دربارهٔ قطعنامهٔ مربوط به ایران در شورای امنیت است، زیرا مصدق در راه نیویورک بود و آماده برای افشاگری کامل عملیات شرکت نفت انگلیس در ایران. به گیفورد گفته شد که از محتوای گزارش هندرسون (پانویس ۳ سند قبلی) مبنی بر اینکه مصدق آماده از سرگیری مذاکرات است، بهره کامل را بگیرد. در تاریخ ۶ اکتبر، با وصول دومین تلگرام هندرسون (تلگرام شماره ۱۲۹، سند قبلی)، گیفورد به هولمز دستور داد طرز تفکر سازش‌ناپذیر مصدق را به آگاهی وزارت خارجه بریتانیا برساند، تا موریسون دچار تصویری نادرست نشود. (تلگرام ۱۷۰۲)

۸. پانویس شماره ۳، سند ۱۰۴ را ببینید.

## شماره ۱۰۷

صور تجلسه مذاکرات به وسیله رئیس اداره امور کشورهای

مشترک المنافع بریتانیا و اروپای شمالی (راینور)

واشینگتن، ۱۸ اکتبر ۱۹۵۱

بکلی سری

موضوع: ایران

شرکت کنندگان: سفیر فرانکس، از سفارت انگلیس

آقای باروز، از سفارت انگلیس

آقای پرکینز، معاون وزارت خارجه در امور اروپا

آقای هیکرسون، معاون وزارت خارجه در امور سازمان ملل متحد

آقای وین هاوس، از ستاد سیاستگزاری سازمان ملل متحد

آقای نیتز، از دفتر برنامه ریزی سیاسی وزارت خارجه

آقای رانتری رئیس اداره امور یونان، ترکیه و ایران

آقای اچ، راینور رئیس اداره کشورهای مشترک المنافع بریتانیا و

اروپای شمالی

سفیر فرانکس در پی درخواست روز شنبه، در ساعت ۶:۳۰ عصر روز یک

شنبه<sup>۱</sup> در نشست مشورتی در وزارت خارجه شرکت کرد. او گفت به نظرش مشکل ما در حال حاضر به دو بخش تقسیم شده است:

(الف) بخش کم‌اهمیت‌تر اختلاف مربوط به قطعنامه شورای امنیت؛

(ب) اختلاف گسترده‌تر نحوه برخورد که خود را در بخش پیشین اختلاف

منعکس کرد.

وی درباره بخش کم‌اهمیت‌تر مربوط به قطعنامه گفت تا جایی که او فهمیده است، دو نکته عمده اختلاف اینها بودند که، بریتانیا می‌خواست چیزی در قطعنامه باشد که بر روی موضوع خودداری ایران از پذیرفتن رأی دیوان بین‌المللی انگشت بگذارد، و دیگر اینکه، ایالات متحد خواستار گنجاندن اشاره به مبناهای دیگر برای راه‌حل در قطعنامه بود. وی بعداً نکته سوم اختلاف را مطرح ساخت، یعنی این مشکل که آیا انتخاب یک شخصیت بلندپایه برای گردهم آوردن دو طرف باید در قطعنامه گنجانده شود یا نه.<sup>۲</sup>

او، درباره بخش گسترده‌تر اختلاف گفت، از قرار معلوم فلسفه ما داشتن قطعنامه‌ای بی‌بو و خاصیت است براساس این نظریه که ایرانیان به هیچ وجه نباید عصبانی شوند که این امر از نگرانی ما درخصوص روسها ناشی شده است.

وی سپس اظهار داشت که بریتانیا به گزارش مذاکرات شورای امنیت به‌عنوان راه چاره‌ای برای استفاده از نیروی نظامی می‌نگرد. او گفت تصمیمی برای استفاده نکردن از نیروی نظامی گرفته شده است. این تصمیم را مقدمتاً بریتانیا اتخاذ کرده بود، اما ایالات متحد نقشی ویژه در آن داشت. وی پس از آن متذکر شد که وقتی مصمم به استفاده نکردن از نیروی نظامی شدند، راه چاره در نظرشان توسل به حکومت قانون بود؛ وقتی نخواهی به‌زور متوسل شوی، به عدالت توسل می‌جویی. او گفت دست کم گرفتن قدرت افکار عمومی بریتانیا در این قضیه اشتباه است، و تأکید کرد که این نظر حزبی نیست، بلکه عمیقاً در افکار عمومی و در هر دو حزب جریان دارد. او اظهار داشت این تصور در لندن پدید آمده است که انگلستان هرچه بیشتر می‌دهد، ما درخواست باز هم بیشتر می‌کنیم. وی گفت آنان نظر

دیگری هم دارند و آن اینکه، هرچند ما این احساس را داشتیم که بریتانیا، در ارتباط با شرکت نفت انگلیس و ایران، آینده‌نگر نیست، حالا خودمان در خصوص بزرگ جلوه دادن خطرها، بویژه خطر روسیه همان موضع مشابه را داریم. او گفت نظر موجود دیگر آن است که اشتغال خاطر ما برای پرهیز از سخت‌تر شدن موضع مصدق، سبب گردیده از این احتمال که ممکن است وضعیتی را به وجود آوریم که مذاکره را برای بریتانیا ناممکن سازد، غفلت ورزیم.

در جایی از گفت و گو سفیر فرانکس اذعان کرد که ارجاع این مسئله به شورای امنیت باعث می‌گردد احتمالاً مدتی پس از آن مصدق، به‌طور موقت، به موقعیتی مستحکم دست یابد. اگرچه، وی اظهار داشت انگلستان براین تصور است که، همچنان که آشکار شود مصدق از نیویورک «بدون کسب موفقیت» مراجعت خواهد کرد و فشار اقتصادی کم‌کم احساس شود، آن وقت اوست که ضرر خواهد کرد. آقای نیتز خاطرنشان ساخت که ما احساس می‌کنیم وقتی برای این فرایند نیست، چون ادامه میانجیگری با توجه به تحولات اخیر ایران بسیار خطرناک و به سود حزب توده و حتی مستقیماً خود روسیه است. سفیر فرانکس تأیید کرد که دیدگاه روسیه مهم است، اما اصرار داشت که به نظرش ما بیش از اندازه براین امر تأکید می‌ورزیم. آشکار بود که میان ارزیابی ما و آنان از این قضیه اختلاف وجود دارد.

آقای هیکرسون تأکید کرد که هدفهای ما کمک به بریتانیا تا حد امکان است، و اینکه، ما، بویژه در نیویورک می‌خواهیم تا جایی که بتوانیم از موضع آنان پشتیبانی کنیم بدون آنکه آن قدر پیش برویم که سبب سخت‌تر شدن موضع ایران به گونه‌ای برگشت‌ناپذیر گردیم. آقای پرکینز این نظر را ابراز داشت که ما از مشکلات موجود در بریتانیا دقیقاً آگاهیم، اما تا اندازه‌ای نگران آن هستیم که رفتاری وزرا در مبارزات سیاسی سبب شود توجه زیاد و مورد نیاز به مفاهیم ضمنی بسیار جدی کل این مسئله مبذول نگردد.

در ضمن گفت و گو سفیر فرانکس کوشید از طریق ما دریابد آیا در خصوص قطعنامه زمینه‌ای برای معامله هست یا نه. وی، در این ارتباط، اظهار داشت که انتصاب یک شخصیت بلندپایه از نظر بریتانیا بسیار اهمیت دارد. ما، بیش از آنچه

سفیر گفت، از مفهوم ضمنی سخنانش دریافتیم که سفیر فرانکس بر این عقیده است که ما، در صورت امکان، این موضوع را در قطعنامه بگنجانیم که ایران نافرمانی می‌کند، و دولت متبوع وی شاید در موضعی باشد که اشاره ما را به قطعنامه‌ای براساس بعضی موارد توافق شده مشترک بپذیرد. سفیر فرانکس، در این ارتباط، گفت به نظرش اگر ما پیش‌نویس جدید را تا حد امکان، نزدیک به آنچه وی آن را قطعنامه «د» بریتانیا خواند، و ظاهراً قطعنامه‌ای است که در تلگرام شماره ۴۲۹ مورخ ۵ اکتبر از نیویورک<sup>۳</sup> شرح داده شده است، تنظیم کنیم، در دستیابی به توافق تسهیلاتی فراهم می‌شود.

سفیر فرانکس مطمئن بود که ما، به همه آنچه او گفته بود نهایت توجه را مبذول خواهیم داشت. ما گفتیم که در حال تهیه پیش‌نویس قطعنامه جدیدی هستیم که امیدواریم برای گفت و گوی بیشتر با جب، تا فردا صبح در دسترس گروس قرار دهیم. سفیر فرانکس موافقت کرد که مذاکرات مشروح درباره یک قطعنامه بهتر است در نیویورک انجام گیرد. به او قول دادیم که وقتی پیش‌نویس آماده شد، یک نسخه از آن را در اختیارش قرار دهیم.

در سراسر گفت و گو، سفیر فرانکس حالت بسیار جدی به خود گرفته بود و توجهی واقعی به اوضاع نشان می‌داد. وی بارها به خطرهایی که در این اوضاع به نظرش روابط انگلستان - امریکارا در موردی خاص مورد تهدید قرار می‌داد اشاره کرد و اظهار داشت تصور می‌کند مناسبات امریکا - انگلیس به وضعیتی خطرناک رسیده است.

جی. اچ. آر.

۱. ۷ اکتبر.

۲. مکینز، در گفت و گویی با هولمز در تاریخ ۶ اکتبر، اظهار داشت که ایالات متحد و بریتانیا باید انرژی خود را صرف قطعنامه‌ای کنند که «از حکومت قانون حمایت کند و انتخاب نماینده‌ای به عنوان واسطه برای گرد هم آوردن دو طرف مذاکره را تدارک ببیند.» (تلگراف ۱۷۰۲ از لندن)

۳. آنچه در تلگرام شماره ۴۲۹ به عنوان «احتمال ۲» ارسال گردید بدین شرح است:

«شورای امنیت»

«نگران از خطرهای نهفته در اوضاع در خصوص تأسیسات نفتی در ایران و نگران از تهدیدی که شاید متوجه صلح و امنیت بین‌المللی باشد؛  
با در نظر گرفتن رأی صادره از جانب دیوان بین‌المللی دادگستری در تاریخ ۵ ژوئیه ۱۹۵۱ طبق بند ۲ از ماده ۴۱ اساسنامه دیوان، آگاه از حمایت اقتدار دیوان بین‌المللی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی؛

«با اطلاع از اینکه از قرار موقت تصویب شده به وسیله دیوان بین‌المللی دادگستری مورخ ۵ ژوئیه ۱۹۵۱ پیروی نشده؛

«۱. آقای (جای خالی) را تعیین می‌کند تا از سمت خود برای برقراری مذاکرات میان دو طرف، براساس اصول اقدامات موقت تصریح شده به وسیله دیوان بین‌المللی دادگستری، و با توجه به قطعنامه مربوط به مناقشه نفت استفاده کند.

«۲. از کلیه اعضای سازمان ملل دعوت می‌کند از هرگونه اقدامی که احتمالاً نتیجه آن وخامت بیشتر اوضاع و یا آسیب وارد آوردن به حقوق، خواستها یا موضع دو طرف ذی‌نفع باشد، خودداری ورزند.»

## شماره ۱۰۸

### از نماینده ایالات متحد در سازمان ملل (آستین) به وزارت خارجه

سری - فوری نیویورک، ۱۸ اکتبر، ۱۹۵۱ - ساعت ۸.۳۰ بعد از ظهر

۴۳۸. از مک‌گی. لطفاً وزارت خارجه به لندن و تهران منعکس کند. درباره موضوع ایران. گروس، والترز و من بیش از یک ساعت با دکتر مصدق دیدار کردیم.<sup>۱</sup> ملاقات را انتظام ترتیب داد که خاطرنشان ساخت نخست‌وزیر مشتاق گفت و گو به نظر می‌رسد، و دیگر اینکه، روحیه مذاکره را دارد و خواهان تأخیر در اقدام شورای امنیت است. هرچند انتظام اعضای گروه را معرفی کرد، خودش برای مذاکره باقی نماند؛ احتمالاً به این دلیل که احساس می‌کرد مانع کار نخست‌وزیر می‌شود. مصدق حال و حوصله خوبی داشت و از قرار معلوم، سفر طولانی باعث خستگی وی نشده بود. پس از معرفی اعضای گروه، من از جانب رییس جمهور و وزیر خارجه به او خوشامد گفتم و پرسیدم ترجیح می‌دهد چه وقت به واشینگتن بیاید، با خاطرنشان ساختن این موضوع که به نظر ما پس از اقدام شورای امنیت

بسیار مناسب خواهد بود.<sup>۲</sup> این پرسش سبب شد که وی بگوید، او در واقع ترجیح می‌دهد از طریق مذاکرات مهمتر، از اقدام شورای امنیت پرهیز شود. استدلال اساسی او درباره این مطلب آن بود که به نظرش سخنانی که لازم است در شورای امنیت ایراد کند، احتمال توفیق مذاکرات پس از آن را بسیار کاهش خواهد داد. وی با توصیه‌هایی غیررسمی از این قبیل که طرفین بین خود به توافقی دست یابند، گفت ترجیح می‌دهد اقدام شورای امنیت به تأخیر افتد.

پس از اینکه او مدت زمانهای مختلفی را برای به تأخیر انداختن از سرگیری بحث شورای امنیت را پیشنهاد کرد، سرانجام دریافتیم تأخیر تا یکشنبه یا دوشنبه<sup>۳</sup> پیشنهاد نهایی اوست. اگر تا آن زمان توافقی حاصل نشود، پس از آن شورای امنیت می‌تواند دست به اقدام بزند و مصدق آماده دفاعی «محکم و دقیق» است. در بحث بعدی، هم گروس و هم من، بدون ذکر اینکه احتمال پس گرفتن موضوع اختلاف از شورای امنیت و یا به تأخیر انداختن اقدام این شورا وجود دارد، سعی کردیم مصدق را متقاعد سازیم این امکان هست که وی سخنانی قاطع در دفاع از موضع ایران بگوید و بازهم درهای پذیرش قطعنامه سازنده شورای امنیت را باز نگه دارد.

مصدق عقیده راسخ داشت که بریتانیا امیدوار است کار شورای امنیت عمداً مدتی به درازا بکشد تا بدین ترتیب فشار اقتصادی وارده به ایران سبب اطاعت بیشتر این کشور شود. ما خاطرنشان کردیم که اقدام شورای امنیت ممکن است سریع و سازنده باشد، اما این حرف کمترین خللی در عقیده ثابت وی وارد نساخت. او معتقد بود در صورت از سرگیری بحث و مناظره شورای امنیت وی مجبور به حمله‌ای انتقادآمیز است که امکان هر مصالحه‌ای را از بین می‌برد. او، به طور موقت این فکر را مورد بررسی قرار داد که جلسه شورای امنیت صرفاً به قصد واداشتن دوطرف به مذاکره باشد، یا به تأخیر انداختن بحث به این منظور که شاید دو طرف گفت و گو را از سرگیرند. ما توضیح دادیم که برای منظور اخیر تشکیل شورای امنیت ضرورتی ندارد، چون رییس شورا می‌توانست این کار را با رأی‌گیری از اعضا انجام دهد. به نظر می‌رسید که او این روش آخری را ترجیح می‌دهد.

تذکر داده شد که دو مسئله وجود دارد: (الف) مسئله قضاوت؛ (ب) محتوای هر قطعنامه پیشنهادی.

گروس روشن ساخت که بحث واقعی در خصوص قطعنامه باید پیش از آنکه شورا مسئله قضاوت را مسئله‌ای رسمی به حساب آورد به انجام رسد. این بحث واقعی در ارتباط با مناظره درباره قطعنامه انجام می‌گیرد. به نخست‌وزیر خاطر نشان شد که خود قطعنامه ماهیتی سازنده خواهد داشت که آینده را در نظر می‌گیرد، بویژه از سرگیری مذاکرات منجر به دستیابی به موافقتنامه را مدّ نظر دارد. قطعنامه، به احتمال فراوان، در صدد سرزنش هیچ یک از دو طرف نیست و به دفاع از آن نوع که نخست‌وزیر ظاهراً تصور کرده است کل مسئله امتیاز بهره‌برداری نفت بریتانیا در ایران می‌طلبید، نیازی ندارد. ما گفتیم که ایشان در میان دوستان خود هستند، و دیگر اینکه، اعضای گوناگون شورا، از جمله امریکا مطمئن است که قطعنامه‌ای منصفانه تدوین می‌شود، قطعنامه‌ای که به اقدامی سازنده و حل و فصل قضیه نظر دارد، نه وارد آوردن اتهام در برابر اتهام طرف مقابل. با وجود این، وی عقیده داشت که کاملاً ضروری است که از موضع ایران در برابر انگلستان و شرکت نفت بریتانیا دفاعی جانانه و قاطع انجام دهد. با ماهیت نحوه عمل او، به ناگزیر بریتانیا «تحقیر» می‌شد و درهای مذاکره همچنان بسته می‌ماند. خاطر نشان شد که امریکا، و در واقع دیگر اعضای شورا انتظار دفاعی محکم از موضع ایران را دارند. اما چنین مباحثه‌ای ممکن است ماهیتی عینی داشته باشد و امکان دارد با بیانیه‌ای به پایان رسد که نشان دهد دولت او همیشه آماده دادن تضمین مذاکراتی است که به یافتن راه‌حلی رضایتبخش برای مسئله می‌انجامد. نخست‌وزیر تکرار کرد که چنین چیزی ناممکن است. این موضوع فعلاً مسکوت ماند و سپس به بحث درباره مسئله از سرگیری مذاکرات پیشنهادی نخست‌وزیر پرداختیم. تلاشی انجام گرفت تا دریابیم آیا نخست‌وزیر واقعاً مبنایی جدید برای مذاکرات در ذهن خود داشت یا نه. خاطر نشان شد که در زمان قطع مذاکرات در ایران مواضع انگلیسیها و ایرانیان از هم بسیار فاصله داشت، و اینکه، اگرچه ما هرگز مایل نیستیم شرایط دقیقی تعیین کنیم که برطبق آن به توافق دست یافته شود، هریمن با صراحت به نخست‌وزیر اظهار داشته

بود که به نظرش، چنانچه قرار است موافقتنامه‌ای تنظیم شود، ایرانیان بایستی دیدگاهی واقع‌گرایانه اتخاذ کنند. برای مثال، من از نخست‌وزیر پرسیدم آیا موضع او، نسبت به وقتی که مذاکرات در تهران قطع شد، تغییری کرده است یا نه، یعنی ایجاد هیئت اجرایی مناسب با حدود اختیارات کافی برای اداره صنعت نفت ایران و پیرو سیاست کنترل شرکت ملی نفت ایران. متذکر شدم که ما، در نتیجه تجربیات طولانی، می‌دانیم که تشکیلات عملیاتی با اندازه مورد نیاز برای اداره صنعت نفت ایران، ممکن نیست بتواند به وسیله هیئتی از مدیران به کار پردازد، بلکه لازم است زبردست هیئت مدیره با یک مدیر با قدرت اجرایی بخشهای فرعی و کارشناسان وجود داشته باشند. همچنین خاطرنشان کردم که ما در مورد صنعت نفت خود این تجربه را کسب کرده‌ایم که اگر قرار است ایرانیان به موازات رقبای خود حرکت کنند، در عملیات خود نیاز به دستیابی پیوسته به تکنولوژی جدید در بسیاری از زمینه‌ها به منظور تخصصی کردن صنعت نفت خود دارند. نخست‌وزیر گفت آماده پذیرش مدیری با حدود اختیارات مناسب است و چنین مطلبی در پیشنهاد اخیرش به بریتانیا گنجانده شده است. همچنین به نظر می‌رسید که او مسئله دستیابی به تکنولوژی را به خوبی درک می‌کند.

به هر حال، در این مقطع، گفت و گو به دستور پزشک مراقب نخست‌وزیر نیمه تمام ماند، هرچند دکتر مصدق مشتاق ادامه بحث بود<sup>۴</sup>. به اصرار دکتر مصدق بقیه بحث برای ساعت ۱۱:۴۵ صبح فردا<sup>۵</sup> برنامه‌ریزی شد.

آستین

۱. مصدق در تاریخ ۸ اکتبر به نیویورک وارد شد، در حالی که این افراد وی را همراهی می‌کردند: پسر و دخترش؛ اللهیار صالح، رئیس هیئت مختلط نفت و سه تن از اعضای این هیئت، کریم سنجابی، وزیر فرهنگ، جواد بوشهری، وزیر راه؛ سه نفر از سردبیران روزنامه‌های ایران، دو مترجم، مظفر بقایی نماینده مجلس شورای ملی، شجاع‌الدین شفا رئیس اداره انتشارات و تبلیغات و حسین نواب سفیر ایران در هلند و یک نفر عکاس.

۲. در تاریخ ۵ اکتبر سفیر هندرسون از مصدق درخواست کرد این گروه در مدتی که در ایالات متحد به سر می‌برد در صورت تمایل از واشینگتن دیداری به عمل آورد و به وزارت خارجه اکیداً توصیه کرد که با نخست‌وزیر ملاقاتی صورت گیرد. (تلگرام ۱۲۹۲ از تهران) در



همان روز وزارت خارجه تلگرافی به هندرسون خبر داد بهتر است او از جانب رییس جمهور ترومن از مصدق برای دیدار از واشینگتن دعوت به عمل آورد. (تلگرام ۷۳۵ به تهران) در تاریخ ۶ اکتبر سفیر گیفورد تلگرافی ارسال کرد مبنی بر اینکه به نظر وی دعوت از مصدق برای دیدار از واشینگتن اشتباهی جدی است، اما پیشنهاد وی مورد قبول قرار نگرفت. (تلگراف ۱۷۰۴ از لندن).

۳. بحث درباره قضیه نفت ایران و انگلیس در شورای امنیت بعداً تا ۱۵ اکتبر به تأخیر انداخته شد.

۴. گزارشی درباره گفت و گوی این دیدار در پرونده ۸۵۱-۱۰۰/۲۵۵۳/۸۸۸۰ موجود است.  
۵. یادداشت مذاکره بعدی را ببینید.

## شماره ۱۰۹

### صور تجلسه مذاکرات به وسیله سرهنگ و رنون والترز<sup>۱</sup>

نیویورک، ۱۹ اکتبر، ۱۹۵۱

سری

شرکت کنندگان: نخست وزیر ایران، دکتر مصدق

معاون وزیر خارجه، جورج سی. مکگی

سرهنگ ورنون والترز

آقای مکگی پس از تبادل احترامات با دکتر مصدق، درباره ملاقات دکتر مصدق در ضمن ناهار سخن گفت که نخست وزیر خاطر نشان کرده بود مسئله پرداخت غرامت ابتدا باید حل و فصل شود.<sup>۲</sup> مکگی پرسید که آیا منظور نخست وزیر دست یافتن به راه حلی مشخص است یا توافق بر سر دستور کار. نخست وزیر گفت منظورش این است که باید برای حل مسئله غرامت به توافقی مشخص رسید. آقای مکگی ابراز تردید کرد که در عرض چنین مدت کوتاه ده روزه ای بتوان چنین کاری کرد، چون این کار به تحقیق جدی و بررسی دفاتر حساب شرکت نفت نیاز دارد. دکتر مصدق گفت که دلیل اصرارش بر این مطلب ناشی از این حقیقت است که وی به پارلمان قول داده است تا قضیه پرداخت غرامت حل نشده است، به موضوعات دیگر نپردازد. وی اظهار داشت که از میان سه روشی که امروز صبح ذکر کرد، شاید

ساده‌ترین آنها حل و فصل مسئله «به‌وسیله مقام ریاست جمهور ایالات متحد» باشد. وی می‌توانست به آن مقام اختیار دهد و از تصمیم او پیروی می‌کرد. مصدق گفت ایران ادعاهای متقابلی براساس نپرداختن عوارض گمرکی کالاهایی که شرکت نفت انگلیس و ایران به ایران وارد کرده، اما برای عملیات صنعت نفت ضرورت نداشته است، دارد.

آقای مک‌گی گفت که نخست‌وزیر امروز صبح درباره اضطراری بودن اوضاع در ایران سخن گفتند.<sup>۳</sup> وی پرسید، به نظر دکتر مصدق، چنانچه عوامل جدیدی در اوضاع وارد نشود، وضعیت کنونی تا چه مدت ممکن است ادامه یابد. نخست‌وزیر پاسخ داد تصور می‌کند در حدود یک ماه، اما بار دیگر بربحرانی بودن اوضاع در ایران و مورد تهدید قرار داشتن بنیان استقلال ایران تأکید ورزید. آقای مک‌گی گفت با توجه به مشکلاتی که انتخابات قریب‌الوقوع انگلستان دربر خواهد داشت، وی گمان نمی‌کند مذاکرات ما پیش از اقدام شورای امنیت شروع شود، آیا دکتر مصدق مایل است به گفت و گوها ادامه دهد، حتی اگر معلوم باشد که پیش از انتخابات هیچ تصمیمی نمی‌توان اتخاذ کرد؟ دکتر مصدق گفت چنانچه شورای امنیت عدم صلاحیت خود را در بحث درباره ملی کردن نفت ایران اعلام کند، وی چنین خواهد کرد. اگر شورا این امر را در صلاحیت خود به‌شمار آورد، وی خود را ملزم به دفاعی قاطع از ایران می‌داند و پس از آن گفت و گو با انگلیسی‌ها را ادامه می‌دهد، البته اگر آنان پس از آگاه شدن از طرز تفکر من درباره‌شان، هنوز مایل به مذاکره باشند. مصدق بار دیگر اظهارنگرانی کرد که آنان قصد به‌درازا کشاندن قضیه به‌منظور وارد آوردن فشار اقتصادی به ایران جهت سر تسلیم فرود آوردن دارند. وی اظهار داشت بودجه ایران، که به‌حدود یک میلیارد تومان بالغ می‌شود، در حدود ۳۰۰ یا ۴۰۰ میلیون تومان کسری دارد. این موقعیتی بسیار وخیم است و نیز تهدیدی پیوسته برای استقلال ایران، و بنابراین، صلح جهانی. آقای مک‌گی گفت که از این حقیقت کاملاً آگاه است.

دکتر مصدق سپس گفت بسیاری از امریکاییان تصور می‌کنند تنها با کمکهای نظامی می‌توان استقلال کشور را به‌بهترین وجه حفظ کرد، در صورتی که وقتی

مردی را از خانه و کاشانه خود برای خدمت سربازی دور می‌کنند تولیدات کشاورزی از بین می‌رود. تا وقتی که کشاورزی ایران کاملاً ماشینی نشود، افراد کافی برای دفاع از کشور در دسترس نخواهد بود. این‌گونه که اوضاع پیش می‌رود، در بودجه اعتباراتی برای مقاصد تولیدی باقی نمی‌ماند، بلکه اعتبارات صرفاً برای پرداخت حقوق مقامات دولتی و هزینه‌های جاری کفایت می‌کند. از این‌رو انجام دادن اقداماتی جهت کمک به افزایش تولیدات کشاورزی اهمیت فراوان دارد. آقای مک‌گی گفت که به تازگی در برابر سه کمیته کنگره حضور یافته و از طرحی دفاع کرده که خواستار اعطای ۲۵ میلیون دلار بلاعوض به ایران به منظور کمک به ماشینی کردن کشاورزی ایران بوده است. او نمی‌توانست قول تصویب آن را بدهد، اما شواهدی دال بر پذیرش طرح یاد شده وجود داشت. سپس دکتر مصدق گفت که مدت مدیدی است پرداخت وامی به مبلغ ۲۵ میلیون دلار به حالت تعلیق درآمده است، و دیگر اینکه، هیچ‌کس شجاعت آن را نداشته است قانونی که این امر را امکانپذیر سازد ارائه کند، تا اینکه وی خود به این عمل اقدام کرد. او گفت این حقیقت که کمی پس از اینکه پارلمان ایران پذیرش وام را تصویب کرد یادداشتی از سفارت امریکا به دست دولت ایران رسید که آیا ایرانیان ریال کافی برای استفاده از وام دارند، اثر بدی در ایران برجا گذاشته است. آقای مک‌گی اظهار داشت که بانک صادرات - واردات تابع وزارت خارجه نیست، و دیگر اینکه، قانونی که به بانک اجازه وام بدهد مستلزم آن بود که بانک مطمئن شود دریافت‌کنندگان وام به مقدار کافی پول ملی در اختیار دارند که به گونه‌ای مناسب از وام استفاده کنند، و در ضمن، فرستادن این یادداشت به وسیله سفارت امریکا در تهران و همزمان شدن آن پذیرش وام از سوی پارلمان امری کاملاً تصادفی بود. دکتر مصدق گفت از این امر آگاهی دارد؛ اما این اتفاق اثری بد برجا گذاشته است. آقای مک‌گی بار دیگر تأکید کرد که اعطای ۲۵ میلیون دلاری که وی از آن سخن گفته، مبلغی بلاعوض است برای آنکه ایرانیان پول ملی کافی داشته باشند تا استفاده از وام برایشان میسر شود، وگرنه خود آن مبلغ به عنوان وام در اختیار ایران قرار نمی‌گیرد. دکتر مصدق گفت متوجه این امر هست و بسیار سپاسگزار است.

آقای مک‌گی پس از آن از دکتر مصدق پرسید آیا وی مایل است تخفیف فروشی را که در گفت و گوی صبح به آن اشاره کرد برای سازمان خرید، نه تنها بابت نفت برای بریتانیا، بلکه همچنین در مورد نفتی که سازمان خرید ممکن است به نمایندگی از دیگر مشتریان بخرد، قایل شود. دکتر مصدق گفت که چنین تمایلی دارد.

پس از آن آقای مک‌گی درباره تخفیف فروش حرف زد و از دکتر مصدق پرسید آیا تمایل دارد به جای پرداخت غرامت، دادن تخفیف بیشتر را مد نظر قرار دهد. وی پاسخ داد آری، مشروط بر آنکه بتوان مسئله مدت زمان را به گونه‌ای رضایتبخش حل کرد.

آقای مک‌گی پرسید آیا آقای مصدق بر مشکلاتی که نیاز به مدیر فنی و دستیابی به پیشرفتهای تکنولوژی در بردارد، واقف است، و پرسید آیا نمی‌شود این دو را درهم آمیخت. دکتر مصدق اظهار داشت ترجیح می‌دهد این دو به طور جداگانه مورد رسیدگی قرار گیرد، اما به نظر نمی‌رسید درباره این مطلب مُصَرَّ باشد.

سپس آقای مک‌گی درباره نیاز به دستیابی به دانش فنی در کار نفت سخن گفت. وی پرسید آیا آقای مصدق درباره این مسئله هیچ فکری کرده است. دکتر مصدق پاسخ داد که چنین فکری نکرده است، اما جای تعجب است اگر مدیر فنی نتواند با استخدام افراد اضافی مراقب این امر باشد. آقای مک‌گی گفت تصور نمی‌کند این کار براساسی منفرد به انجام رسد؛ در دنیا دو روش برای انجام دادن این کار وجود دارد؛ یکی به وسیله داشتن شرکتهای فرعی منشعب از شرکتهای عظیم نفتی است، و دیگری به وسیله کنسرسیوم، مانند عراق. دکتر مصدق گفت در ایران بدگمانی گسترده‌ای در مورد فکر یک سازمان واسطه وجود دارد که به نظر بعضیها امتیاز بهره‌برداری با لباس مبدل است. آقای مک‌گی توضیح داد که سازمان صاحب چیزی نخواهد بود و در منافع سهام نیست و صرفاً بر مبنای اجرت کار می‌کند. به نظر آقای مک‌گی این احتمالاً بهترین روش اطمینان از دستیابی به دانش فنی در سراسر جهان بود. وی مورد مک‌زیک را مثال آورد که چون دستیابی به دانش فنی یاد شده را برای خود تضمین نکرده بود، از رده دوم صادرکننده نفت در جهان به وضعی تنزل کرده که در تولیدات نفتی به ندرت خودکفا می‌باشد. به نظر می‌رسید که دکتر مصدق بار

دیگر از این واقعیت اطمینان یافته بود که سازمان واسطه صرفاً در برابر دریافت دستمزد کار می‌کند، ولی آشکارا نشان نداد که این فکر را می‌پذیرد یا نه. به‌دکتر مصدق اطمینان داده شد که سازمان می‌تواند برای او مدیر فنی و دانش فنی مورد نیاز صنعت نفت برای رسیدن به حد قادر به رقابت با همگان را فراهم آورد. سپس دکتر مصدق، در پاسخ به پرسشی، اظهار داشت که آماده پذیرش فردی امریکایی یا هلندی به‌عنوان مدیر فنی است و گفت که هلندیها در این زمینه کارشناسان مجرب دارند.

پس از آن آقای مک‌گی از نخست‌وزیر پرسید که آیا وی اطلاع دارد که کارشناسان خارجی شاغل در ایران حقوقی بیشتر از کارشناسان ایرانی دریافت می‌کنند. نخست‌وزیر پاسخ داد از این امر کاملاً آگاه است، چون کارشناسان خارجی دور از وطن و کاشانه خود به کار مشغول‌اند، اما ایرانیان در کشور خود کار می‌کنند. او کاملاً حاضر به پرداخت حقوق بیشتر به کارشناسان خارجی بود.

سپس آقای مک‌گی به موضوع ملیت مدیر فنی بازگشت. دکتر مصدق خاطر نشان کرد که ایران اطمینان خود را به انگلیسی‌ها از دست داده است، و وقتی که اطمینان میان طرفین وجود نداشته باشد، دستیابی به توافق رضایتبخش دو جانبه ناممکن است. او گفت انگلیسی‌ها همیشه با فکر منافع جیب خود به عملی اقدام می‌کنند، در حالی که ایالات متحد طرف بی‌حب و بغض است. وی متذکر شد که نمی‌خواهد مدیر فنی فردی انگلیسی باشد، اما کاملاً مایل است کارشناسان انگلیسی را به‌طور جداگانه به‌استخدام درآورد. آقای مک‌گی خاطر نشان ساخت که استخدام کارشناس امری است پیچیده. شمار چندانی از آنان بیکار نبودند و برای شرکت نفت انگلیس و ایران زمانی دراز طول کشیده بود که کارکنان خود را گردهم آورد. وی گفت به‌تازگی از یک امریکایی خبره در این امور پرسیده بود که چه مدت طول می‌کشد که جمعی مشابه از کارمندان را بتوان جمع‌آوری کرد و آن شخص گفته بود دست کم پنج سال. به‌نظر می‌رسید دکتر مصدق تحت تأثیر این حرف قرار گرفته باشد.

آقای مک‌گی پس از آن پرسید که، با توجه به مشکلات ایران، دکتر مصدق مایل

است مقداری از محصولات نفتی ذخیره شده در ایران را، براساس دریافت مقداری از وجه به صورت نقد و باقی ماندن بقیه آن نزد خریداران تا زمان حل و فصل مسئله، بفروشد. دکتر مصدق گفت این طرح را نمی‌پسندد. نفت ذخیره شده در ایران مصرف داخلی هشت ماه ایرانیان را تأمین می‌کرد. اگر آنان این ذخیره نفتی را می‌فروختند و مدتها طول می‌کشید تا با انگلستان به تفاهم برسند، برای مصرف داخلی نفتی نداشتند. آقای مصدق ادامه داد که انگلیسی‌ها مشتاق به وجود آمدن کمبود نفت در ایران‌اند تا از آن به عنوان وسیله‌ای برای فشار وارد آوردن به ایران استفاده کنند. وی به سخنانش افزود که در واقع بریتانیا پیشنهاد خرید مقدار محصولات نفتی ذخیره شده در ایران را در ازای وجه نقد کرده، اما وی از فروش آن خودداری ورزیده بود.

آقای مک‌گی به دکتر مصدق گفت که فرصتی بزرگ در اختیار دارد که با عقد قراردادی که در حیطه اختیار اوست، معیار زندگی ایرانیان را بهبود بخشد. دکتر مصدق اظهار داشت براین امر کاملاً قوف دارد، از این رو مشتاق است که این مسئله حل و توافقی مناسب حاصل شود.

سپس دکتر مصدق درباره کمک نظامی آمریکا به ایران سخن گفت. وی گفت که این کمک سپری محافظ در ایران پدید نمی‌آورد، مگر اینکه شرایط زندگی مردم بهبود یابد. افراد رده پایین ارتش و آموزگاران مدارس از دستمزد ناچیز خود شکوه دارند. این اوضاعی خطرناک است که اگر آشوبگری محرک پا به میدان گذارد در ایران انقلاب خواهد شد. این خطری است که هم آمریکا و هم انگلستان نباید آن را از نظر دور سازند و اگر چنین شود صلح جهانی در معرض خطری جدی قرار می‌گیرد. پس از آن آقای مک‌گی از دکتر مصدق پرسید آیا احساس نمی‌کند مقداری کمک نظامی ضرورت داشته باشد. نخست‌وزیر پاسخ داد که دفاع قانونی وظیفه هرکشوری است، ولی هرگاه ایران بتواند کشاورزی خود را ماشینی [مکانیزه] کند، می‌تواند نیروی انسانی لازم برای دفاع ملی را در دسترس داشته باشد. نیروهای کنونی فقط برای امنیت داخلی کفایت می‌کند. آقای مک‌گی معاون وزارت خارجه سپس از دکتر مصدق خواست فرصتی در اختیار ایالات متحد قرار دهد تا دوستی

خود را با ایران به اثبات رساند. دکتر مصدق گفت می‌داند که این امر در مورد ایالات متحد صدق می‌کند، اما شرکت نفت انگلیس و ایران پیوسته در امور داخلی ایران دخالت کرده است تا از سودمندی انتخابات نمایندگان مجلس برای خودش اطمینان حاصل کند.

مصدق گفت هرآنچه اظهار کرده مقدماتی بوده است و نباید به انگلیس منتقل شود تا تعهدی برای او ایجاد کند. او گفت به نظرش امریکا بایستی از مقامهای معتبر خود برای رسیدن به توافقی مناسب استفاده کند. آقای مک‌گی خاطر نشان ساخت که امریکا همواره به برقراری مذاکرات میان دو طرف جهت نیل به موافقتنامه علاقه مند بوده است. مصدق گفت که آرزوی او نیز همین است. وی اشتیاق خود را به پایان گرفتن کل این مسئله بارها ابراز داشت.

دکتر مصدق سپس پرسید که در خصوص شورای امنیت اوضاع از چه قرار است. او درخواست تأخیری دو روزه کرده بود تا بتواند پیش از سخنرانی در شورای امنیت سلامت خود را بازیابد. آقای مک‌گی گفت نمی‌داند که آیا با این تأخیر دو روزه موافقت شده است یا نه، ولی پیش‌بینی نمی‌کند مشکلی از این دست وجود داشته باشد. دکتر مصدق پرسید بهتر است چه کار کند. آقای مک‌گی گفت قصد دارد ساعاتی بعد به واشینگتن برود و با وزیر خارجه و دیگر مقامات دولت امریکا گفت و گو کند. وی سپس به نیویورک باز می‌گردد و بار دیگر با دکتر مصدق ملاقات می‌کند. در ضمن، یکی دیگر از نمایندگان امریکا در سازمان ملل احتمالاً به دکتر مصدق تلفن و با او دیدار خواهد کرد. دکتر مصدق ضمن سپاسگزاری از آقای مک‌گی گفت که وی، در این دو روز گذشته، اعتماد وی را بی‌اندازه جلب کرده است و ادامه داد که با او مانند برادر خودش، در نهایت صراحت و اعتماد، سخن گفته است. آقای مک‌گی از شنیدن این سخنان تشکر کرد و به مصدق اطمینان داد که این اعتماد را مغتنم خواهد شمرد و در حفظ آن خواهد کوشید. آقای مک‌گی سپس دکتر مصدق را ترک گفت.

۱. گفت و گو در بعدازظهر روز ۹ اکتبر در بیمارستان نیویورک انجام گرفت.

۲. هیچ سابقه‌ای از این دیدار و گفت و گو در پرونده‌های وزارت خارجه یافت نشده است.
۳. یادداشتی درباره گفت و گوی صبح مکگی با مصدق در پرونده ۹۵۱-۱۰/۲۵۵۳/۸۸۸۰ موجود است.

## شماره ۱۱۰

### از نماینده ایالات متحد در سازمان ملل (آستین) به وزارت خارجه

سری - نوری  
نیویورک، ۱۹ اکتبر، ۱۹۵۱ - ساعت ۷:۵۳ بعد از ظهر

۴۴۳. درباره ایران. جب امروز بعد از ظهر با گروس ملاقات و موافقت خود را با متن قطعنامه به صورتی که در تلگرام بعدی<sup>۱</sup> به وزارت خارجه ارسال شد، اعلام کرد. جمله بندی بنیادول مربوط به عملیات اجرایی از سوی ما و براساس اعلامیه بیان اصول مندرج در تلگرام این نمایندگی به شماره ۴۸۲ مورخ ۱۵ اکتبر ۱۹۵۱ بود.<sup>۲</sup> جب با آن موافقت کرد و گفت که لندن با این جمله بندی مورد توافق که در همان تاریخ برای وزارت خارجه بریتانیا ارسال شده، مخالفت نکرده است. او گفت از آن در اعلامیه اش در خصوص قطعنامه استفاده خواهد کرد.

برای آنکه دو طرف مذاکره احساس نکنند شورای امنیت آنها را زیر نظر دارد، ترجیح داده شد بند عملیات اجرایی حذف شود.

درباره زمان بندی گروس گفت ما از نظر بریتانیا پیروی می کنیم، اما ترجیح می دهیم جلسه پیش از دوشنبه<sup>۳</sup> تشکیل نشود. این امر به بریتانیا فرصت بیشتر می دهد درباره ۷ رأی با دیگر هیئتهای نمایندگی گفت و گو کند و، افزون بر این، اطلاع حاصل شده که وضع سلامت جسمی مصدق طوری است که دست کم تا پیش از شنبه امید تشکیل جلسه نیست. گروس گفت به نظر می رسد مونیخ (از برزیل) خواستار تأخیر بلند مدت به جای کوتاه مدت باشد و گزارش داد که راثو (از هندوستان) نیز، با آنکه دستوری بجز باز نگه داشتن درهای مذاکرات ندارد، گویا خواهان تأخیر است. جب، پس از خاطر نشان کردن ترجیح دادن جمعه، البته اگر تا آن وقت ۷ رأی به دست آمده باشد، سرانجام گفت به لندن اطلاع می دهد که او



پیشنهاد کرده است دبیرخانه پیش‌نویس را در روز شنبه منتشر سازد و خواستار تشکیل جلسه در روز دوشنبه می‌شود. او پذیرفت که اگر درباره رأی هفتم تردید وجود داشته باشد، لازم است به هر حال جلسه تا پس از جمعه به تأخیر انداخته شود. وقتی از او پرسیده شد اگر رأی کسب نشود دولت بریتانیا چه خواهد کرد، وی پاسخ داد نظری ندارد و اگر چنین شود او مجبور است در صدد کسب دستورهای جدید برآید.

در خصوص حمایت مشترک، وی گفت تصور می‌کند بریتانیا فقط قطعنامه را ارائه می‌کند. وی اجازه داشت بپرسد که آیا ایالات متحد حمایت مشترک به عمل می‌آورد، اما گمان می‌کرد ما چنین نکنیم. گروس تأیید کرد ما این کار را نمی‌کنیم، اما به بیانیه امروز صبح جب بازگشت مبنی بر اینکه بریتانیا می‌خواهد درباره حمایت مشترک با ترکیه، هندوستان و یوگسلاوی مشورت کند. جب گفت این کار ضروری ندارد و او چنین خواهد کرد.

گروس گفت اجازه دارد درباره نظر خارج کردن اسرع وقت قطعنامه از دستور و تشکیل نشدن جلسه شورای امنیت تا پس از انتخابات انگلستان، جویای واکنش بریتانیا شود. او با تأکید گفت این پیشنهاد نیست، بلکه صرفاً پرسش است، جب، با حدس اینکه معنای این حرف احتمالاً تشکیل جلسه در حدود ۲۹ اکتبر است، اظهار تردید کرد که مصدق از این پیشنهاد خوشش بیاید. گروس این عقیده را مطرح ساخت که نخست‌وزیر ایران خیلی مشتاق است مجبور به سخنرانی نباشد و از فرصت بیشتری برای مذاکرات استقبال می‌کند. جب گفت این موضوع را به لندن اطلاع می‌دهد. به نظر او عقیده بدی نبود. گروس عقیده داشت اگر بریتانیا به این امر علاقه نشان دهد، اهمیت فراوانی دارد که درباره موضوع تصمیم‌گیری شود، زیرا از لحاظ محتوا رویکرد تاکتیکی را تغییر می‌دهد.

گروس مردد بود که آیا به صلاح است جب و او با مصدق دیدار و درباره قطعنامه مذاکره کند یا نه. جب گفت شاید خوب باشد، اما نه تا وقتی که رأی هفتم کسب نشده باشد، او باید از وزارت خارجه بریتانیا دستور می‌گرفت. وی سپس اعلام کرد که اکنون با اطمینان خاطر پیش‌نویس را برای اعضا، به غیر از شوروی، می‌فرستد تا

از واکنش آنها مطلع شود. وی کولسون را به محل گسیل داشت تا نامه‌های مناسب را برای ارسال آماده سازد و آشکارا برای اقدام در اسرع وقت برنامه‌ریزی کرد. پس از پایان جلسه، گروس کلیه تحولات یاد شده در بالا را به اطلاع لاکوست (از فرانسه) رساند.

آستین

۱. تلگرام شماره ۴۴۴ از نیویورک، مورخ ۹ اکتبر ۱۹۵۱. متن پیش‌نویس قطعنامه در سند سازمان ملل / اس ۲۳۵۸ منتشر شده است.
۲. چاپ نشد.
۳. ۱۵ اکتبر.

## شماره ۱۱۱

### یادداشت رؤسای ستاد مشترک به وزیر دفاع (لاوت)<sup>۱</sup>

واشینگتن، ۱۰ اکتبر ۱۹۵۱

بکلی سری

[شورای امنیت ملی ۱۱۷]

### یادداشت برای وزیر دفاع

موضوع: مسئله انگلیس - ایران

۱. این یادداشت در پاسخ یادداشت مورخ ۸ اکتبر ۱۹۵۱<sup>۲</sup> شما درباره موضوع فوق است.
  ۲. اگر ایران به‌زیر سلطه روسیه شوروی درآید، باید انتظار پیامدهای زیر را داشت:
- الف. از دست رفتن فوری نفت ایران و احتمال از دست رفتن نهایی نفت همه خاورمیانه با نارسایی روزافزون و تحمل ناپذیر منابع نفتی؛
- ب. نمایش قدرت نظام شوروی و ضعف موضع دنیای غرب در مخالفت با آن؛
- ج. گسترش دامنه امپراتوری روسیه تا خلیج فارس و اقیانوس هند؛

- د. مورد تهدید جدی قراردادن موقعیت افغانستان، پاکستان و هندوستان؛
- ه. افتادن ناگزیر افغانستان در دامن کمونیسم؛
- و. چنین تقویت موضع شوروی خطر تسلط کمونیستها در زمان صلح برپاکستان، عراق و عربستان سعودی را بی اندازه افزایش می دهد و در صورت بروز جنگ سبب می شود نیروهای نظامی شوروی نفت را مستقیماً در دسترس داشته باشند که این امر برامکان پیروزی نیروی نظامی آنها بر خاورمیانه و نیز پاکستان و هندوستان می افزاید؛ و
- ز. ترکیه به قدری در کنار شوروی قرار می گیرد و بی حفاظ می شود که موقعیت نظامی آن بسیار مورد تهدید قرار خواهد گرفت.
۳. اگر ایران در زمان صلح به زیر سلطه شوروی درآید:
- الف. دکترین ترومن نقض می شود؛
- ب. برای شوروی تخته پرشی فراهم می شود تا به سراسر خاورمیانه تسلط یابد؛ از جمله مناطق مدیترانه شرقی و کانال سوئز؛ بسط دادن مقدم پایگاهها، تأسیسات و ذخایر نظامی (از جمله نفت) از سوی اتحاد جماهیر شوروی، به روسیه اجازه می دهد هر زمان برنامه ای برای عملیات نظامی برضد خاورمیانه یا پاکستان - هندوستان در نظر گرفته شود، به پیشرفتهای چشمگیر نایل آید.
- ج. روسیه مجاز خواهد بود امکانات خود را برای بردن نفت ایران به قلمرو اتحاد جماهیر شوروی گسترش دهد.
۴. اگر مسئله نفت ایران به محروم شدن انگلستان از هر نوع سرمایه گذاری در نفت ایران بینجامد، موقعیت و اعتبار بریتانیا در خاورمیانه و، به احتمال فراوان، شاید در سراسر جهان بیش از پیش دچار ضعف شود. رویدادهای ایران را نمی توان از اوضاع جهان، بویژه از تحولات مصر جدا دانست.
۵. آنچه در زیر می آید پاسخ به پرسش ویژه پاراگراف یادداشت شماست:
- الف. اگر نفت ایران به دست شوروی بیفتد، تلاشی بیشتر و، به احتمال قریب به یقین، طولانیتر قدرتهای غربی لازم است تا شوروی واقمارش باشکست مواجه شوند.
- ب. خواهناخواه هر تغییر ضروری در اهداف استراتژیک ما، در صورت روی

دادن رخداد تسلط شوروی بر نفت ایران، به مدت زمان در دسترس و میزان تلاش روسیه شوروی برای توسعه دادن تأسیسات و تجهیزات خود به منظور انتقال دادن نفت ایران به اتحاد جماهیر شوروی بستگی فراوان دارد؛ و

ج. اگر شوروی در زمان صلح بر ایران مسلط شود، موضع قدرتش (شامل موضع لجستیکی آن) به قدری بهبود می یابد که، به احتمال فراوان، افزایش سطح تشکیلات نظامی جهان غرب ضرورت می یابد.

۶. رؤسای ستاد مشترک ستاد براین باورند که ایالات متحد برای حمایت یا دستیابی به راه حلی در مسئله ایران باید اقداماتی بسیار جدی، به شکلی اضطراری، انجام دهد که:

الف. آشنایی و روی آوردن پیوسته ایران را به جهان غرب تدارک ببیند (برای این امر بایستی اولویت فوق العاده قایل شد).

ب. تشکیل سازمان فرماندهی مؤثر که دفاع از ایران را با تشریک مساعی سایر مناطق خاورمیانه ممکن سازد؛ و

ج. در این باره که نفت ایران، دست کم در زمان صلح، به جهان غرب جریان خواهد داشت اطمینان ایجاد کند. بنابراین، رؤسای ستاد مشترک از اقدامی که دستیابی به آن اهداف را ممکن سازد، از جمله تلاش امریکا برای استفاده از «مقامات معتبر» خود که در پاراگراف نخست یادداشت شما مطرح شده است، حمایت می کند.

۷. دقیقاً از دیدگاه نظامی ایالات متحد امریکا، روی آوردن ایران به امریکا در زمان صلح و حفظ موضع انگلستان در خاورمیانه اکنون اهمیتی فراتر از ارزش حمایت از منافع نفتی انگلستان در ایران دارد. در صورتی که روسیه شوروی با اقداماتی کمتر از جنگ دکترین ترومن را در خصوص ایران نقض کند، رؤسای ستاد مشترک اجبار دارد بی درنگ استراتژی جهانی خود را مورد بررسی مجدد قرار دهد.

از طرف رؤسای ستاد مشترک

هویت اس. واندنبرگ

ریس ستاد، نیروی هوایی ایالات متحد

۱. به متن اصلی یادداشتی ضمیمه بود به تاریخ ۱۷ اکتبر از جانب وزیر دفاع به دبیر اجرایی شورای امنیت ملی با این درخواست که یادداشت رؤسای ستاد مشترک در اختیار رییس جمهور و شورا قرا گیرد؛ در یادداشتی به تاریخ ۱۸ اکتبر از جانب دبیر اجرایی خاطر نشان شده بود که یادداشت رؤسای ستاد مشترک برای اطلاع شورا منتشر می شود؛ و نامه ای به تاریخ ۱۸ اکتبر. این اسناد به طرح ۱۱۷ شورای امنیت ملی اختصاص یافته بود.

۲. در پرونده های وزارت خارجه پیدا نشد، ولی یادداشت مورد اشاره در پانویس بالا بدین مضمون بود: «پاراگراف ۱ یادداشت رؤسای ستاد مشترک به یادداشت مورخ ۸ اکتبر ۱۹۵۱ لاوت، وزیر دفاع اشاره دارد. وی در این یادداشت درخواست کرده بود رؤسای ستاد مشترک در این باره که اگر نفت ایران به مالکیت شوروی درآید چه تغییری در قدرت نظامی این کشور پدید می آید بررسی سریعی انجام دهد و نظر خود را از جنبه نظامی اعلام کند. وزیر دفاع بویژه مایل بود بداند، آیا نفت ایران به روسیه اجازه می دهد جنگ را به مدت طولانیتر ادامه دهد؛ آیا مالکیت آنها بر این نفت تغییری در اهداف استراتژیکی ما را می طلبد؛ و آیا احتمالاً لازم است در مقدار تجهیزات و تأسیسات نظامی افزایشی صورت گیرد.»

## شماره ۱۱۲

### صور تجلسه مذاکرات به وسیله دستیار ویژه وزیر خارجه (بتل)

[واشینگتن] ۱۰ اکتبر، ۱۹۵۱

سری

### یادداشت گفت و گوی وزیر خارجه با رییس جمهور

وزیر خارجه پس از بازگشت خود از نشست شورای امنیت ملی،<sup>۱</sup> با چند تن از مقامات وزارت خارجه دیدار کرد و مطالب مطرح شده در گفت و گویش با رییس جمهور را متعاقب جلسه شورای امنیت ملی گزارش داد. آقای لاوت، آقای بولن و ژنرال اسمیت نیز حضور داشتند.

وزیر خارجه به رییس جمهور گفت که ما به این نتیجه رسیده ایم که قطعنامه تسلیمی به شورای امنیت به شکلی است که ما می توانیم از آن حمایت کنیم.<sup>۲</sup> او گفت که تصور می کند ما مجبوریم در این مورد با بریتانیا همراهی کنیم، به آن رأی بدهیم، و در کسب آرا برای آن کمک کنیم. او گفت به نظر ما، با توجه به نحوه اقدام بریتانیا، و غیره، بهتر است اجازه دهیم انگلستان کنترل اوضاع را در دست بگیرد،

هرچند می‌توانیم پیشنهادهایی به آنان بدهیم، وی خاطر نشان ساخت که شکست قطعنامه ممکن است آثار جدی برای انگلستان در پی داشته باشد، و به همین ترتیب یک پیروزی امکان دارد تأثیری جدی بر جای گذارد تا جایی که کار را برای مصدق دشوار کند، اما ما تصمیم گرفته‌ایم که بهتر است از قطعنامه حمایت کنیم و قصد داریم همین کار را انجام دهیم. رییس‌جمهور نیز عقیده داشت که راه مناسب همین است.

از قرار معلوم، در نشست کاخ سفید اطلاعاتی بدین مضمون داده شده بود که مصدق بسیار مشتاق دستیابی به توافقی در مسئله نفت است و نمی‌خواهد جلسه شورای امنیت تشکیل شود. وزیر خارجه گفت که این اطلاعات موثق است. او درباره منبع این خبر حرفی نزد. وی گفت مایل است تصور کند که انگلیسی‌ها این را گفته‌اند.

وزیر خارجه در ادامه سخنانش به رییس‌جمهور گفت که قضیه ایران در کل بسیار پیچیده و جدی است، و در حالی که ما همه آن را درک نمی‌کنیم، به نظر او برای رسیدن به راه حل دو نکته مهم ضرورت دارد:

۱. مسئله اول اینکه آیا انگلستان امکان آن را دارد که به صورت عمل کننده به ایران بازگردد. وزیر خارجه گفت مطمئن است که مصدق در برابر این موضوع سرتسلیم فرود نمی‌آورد. وی گفت، تصور می‌کند که بریتانیا تقریباً دارد از این امر صرف نظر می‌کند، اما ما بایستی از خود انگلیسی‌ها بشنویم که آیا این امر حقیقت دارد و آیا آنان این وضع را می‌پذیرند یا نه.

۲. مسئله دوم این است که در خصوص زمین‌های مالی چه کسی چه چیزی از چه کسی به دست می‌آورد.

این مسائل به مسائل (الف) پرداخت غرامت، و (ب) تخفیف در خرید نفت می‌انجامد. این دو مسئله (الف و ب) تا اندازه‌ای در هم تداخل دارند. ایرانیان در این کار به نتیجه‌ای بهتر از عربستان سعودی در معامله خود نمی‌رسند. تقسیم ۵۰ درصد منافع نتیجه‌ای معقول است. یک امکان تقسیم ساده ۵۰-۵۰ است. راه دیگر انجام دادن آن از طریق تخفیف است، به طوری که نتیجه آن باشد که به وسیله خرید

شامل تخفیف، معادل ۵۰ درصد از منافع عاید انگلستان شود. اگر انگلستان پذیرا باشد، ما می‌توانیم به کار ادامه دهیم و سعی کنیم مصدق تقسیم ۵۰-۵۰ را بپذیرد. نقشه ما این است که با انگلیس تماس بگیریم و بگوییم که از قطعنامه‌شان در شورای امنیت حمایت خواهیم کرد. ما باید خاطرنشان سازیم، حال که در صورت پیروزی و یا شکست ممکن است مذاکره درباره مسائل با اشکالاتی ناخوشایند رویارو شود، به نظر ما بهتر است به جای تحمیل یک رأی، تهدید را متوجه مصدق کنیم. ما باید بکشیم بریتانیا اجازه دهد ما «واسطه» باشیم و کاری کنیم مصدق قرار ۵۰-۵۰ را بپذیرد.

ریس جمهور با این پیشنهاد موافقت کرد به نظر او کار دیگری نمی‌توانستیم انجام دهیم. او عقیده داشت که گفتن این پیشنهادها به انگلستان بجاست، زیرا تصور نمی‌کند منصفانه باشد بدون آگاهی آنها به کارمان ادامه دهیم.

آقای آچسون گفت که، در طی گفت و گو، آقای لاوت پیشنهادهایی کرد که من به طور کلی از آنها سردرنیاوردم. پیشنهادها، در زمینه‌ای که به بسیاری چیزها می‌انجامید که ما نمی‌خواستیم جامه عمل بپوشد، مانند افزایش تدریجی ظرفیت پالایشگاه، و غیره که پذیرفته نشد<sup>۳</sup>

۱. نشست صد و چهارم شورای امنیت ملی در تاریخ ۱۰ اکتبر و به ریاست رییس جمهور ترومن تشکیل شد. در این نشست، شورا پس از گزارش شفاهی آچسن، وزیر خارجه، به بحث درباره ایران پرداخت. گزارش وضعیت شورای امنیت ملی، شماره ۵۰۰؛ پرونده‌های ستاد برنامه‌ریزی سیاست - شورای امنیت ملی، فقره ۶۲-۱۵، گزارش وضعیتهای شورای امنیت ملی، هیچ سابقه‌ای درباره گزارش آچسون در پرونده‌های وزارت خارجه یافت نشده است؛ با وجود این، رانتری و کیچن، در تاریخ ۱۰ اکتبر خلاصه‌ای از رویدادها از زمان آخرین خلاصه‌نویسی پرونده شورا در ۲۲ اوت را تهیه و به همراه یادداشتی از جانب مکگی برای استفاده در خلاصه‌نویسی پرونده شورای خود در آن روز ارسال کردند. (یادداشت به وسیله مکگی، مورخ ۱۰ اکتبر ۱۹۵۱).

۲. سند شماره ۱۱۰ را ببینید.

۳. مکگی در تاریخ ۱۱ اکتبر، یادداشتی که خلاصه این یادداشت مذاکرات بود برای هولمز که جهت مشاوره در واشینگتن به سر می‌برد، فرستاد و مطالبی به شرح زیر را به اطلاع او رساند: «در ارتباط با بحث شما درباره این موضوع با انگلیسی‌ها در لندن، باید مشخص شود که

مذاکراتی که تاکنون با مصدق انجام داده‌ایم، پس از دعوت محترمانه من، به میل و تشویق خود دکتر مصدق صورت گرفته است. این نیز باید روشن شود که ما هیچ تعهدی در برابر مصدق نداریم، و هراشاره‌ای به آنچه او به ما گفته، بر مبنایی کاملاً سری است. دلگرم‌کننده‌ترین جنبه این گفت و گوها این حقیقت است که او، در خواسته خود مبنی بر حل مسئله، خلوص نیت دارد. وی همچنین خاطر نشان ساخت که به عقیده‌اش اگر شورای امنیت در مورد قطعنامه اقدام کند، امکان دستیابی به توافق جداً تضعیف می‌شود؛ و اینکه وی مشتاق به تأخیر افتادن اقدام شورا تا زمانی است که تلاشها به حصول توافقی بینجامد؛ اینکه وی ترجیح می‌دهد در این مقطع زمانی به جای مذاکره مستقیم با بریتانیا، با نمایندگان امریکا مذاکره کند؛ و اینکه، اگر قطعنامه از دستور کار شورا خارج شود، وی مایل به موکول کردن مذاکرات به پس از انتخابات بریتانیاست، با تأیید اینکه در مذاکرات مستقیم دوره پیش از انتخابات مشکلاتی وجود دارد.

«شما به یاد دارید که در بحثهای دیشب در اقامتگاه وزیر خارجه، سفیر فرانکس آنچه را به نظرش منافع مقدم بریتانیا در این قضیه است این‌گونه مطرح ساخت: (الف) ایران دولتی ثابت داشته باشد، (ب) مقدار معتناهی نفت در دسترس بریتانیا قرار گیرد، (ج) برای عملیات کافی در صنعت نفت پیش‌بینی‌هایی انجام گیرد، (د) برنامه‌های قیمت‌گذاری رضایتبخش باشد، و (ه) ترتیباتی مناسب برای پرداخت غرامت اتخاذ گردد.» (یادداشت ۱۱ اکتبر؛ ۸۸۸۰۲۵۵۳/۱۰-۱۱۵۱)

## شماره ۱۱۳

### صور تجلسه مذاکرات به وسیله سرهنگ ورنون والترز<sup>۱</sup>

نیویورک، ۱۱ اکتبر، ۱۹۵۱

سری

شرکت کنندگان: آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر ایران

آقای ارنست ای. گروس، سفیر

آقای جورج. سی. مک‌گی، معاون وزارت خارجه

سرهنگ ورنون والترز

پس از تبادل احترامات، آقای مک‌گی گفت که آنان برای دیدن دکتر مصدق آمده‌اند، و اگر وی هرپرسی درباره روال کار شورای امنیت دارد، سفیر گروس از هیئت نمایندگی ایالات متحد در سازمان ملل حاضر است تا به هر نحو که می‌تواند کمک کند.



وقتی که گروه وارد اتاق مصدق شد، وی کاملاً بیمار و عصبی به نظر می‌رسید. وی گفت ساعتی پیش سفیر مونیخ (از برزیل) برای دیدنش آمده و قطعنامه اول را که آماده شده و ایرانیان قصد پاسخ دادن به آن را داشتند، به وی نشان داده بود. سفیر مونیخ همچنین قطعنامه دوم را که انگلیسی‌ها می‌خواستند به جای قطعنامه اول مورد استفاده قرار دهند، به مصدق نشان داده بود. او حق انگلیسی‌ها را در انجام دادن چنین عملی به رسمیت نمی‌شناخت و گفت که به قطعنامه اول پاسخ می‌دهد. او متن قطعنامه دوم را از سفیر مونیخ پذیرفته بود.<sup>۲</sup>

سفیر گروس گفت که قطعنامه دوم خیلی سازنده‌تر از قطعنامه اول است. آن‌گونه که گروس دریافته بود، مسئله از دیدگاه ایرانیان دوگانه بود: یکی، پاسخ دادن به بیانیه سرگلاوین جب؛<sup>۳</sup> و دیگری، پاسخ دادن به متن قطعنامه تسلیم شده، که قطعنامه دوم باشد. دکتر مصدق گفت به بیانیه و قطعنامه اول، یعنی آن که به دست هیئت نمایندگی ایران رسیده است، پاسخ می‌دهد. در این هنگام آقای مک‌گی گفت لحن قطعنامه اول بسیار تندتر است. ایالات متحد قصد دست یافتن به قطعنامه‌ای سازنده را داشته و قطعنامه دوم پیشرفتی چشمگیر را در خود گنجانده است. اگر دکتر مصدق قصد پاسخ دادن به قطعنامه اول را داشته باشد، متوجه پیشرفت انجام گرفته نخواهد شد.

دکتر مصدق سپس از سفیر گروس پرسید روند کار در این مسئله چگونه است. سفیر گروس پاسخ داد که منشور سازمان ملل حق هرعضوی را در تسلیم قطعنامه به رسمیت می‌شناسد. آنها می‌توانند قطعنامه را به جریان اندازند و اگر بخواهند می‌توانند قطعنامه را پس بگیرند و متنی دیگر را با اصلاحیه‌ها تسلیم کنند. انگلیسی‌ها قصد داشتند قطعنامه دوم را به جریان اندازند، که در این صورت، قطعنامه اول خود به خود پس گرفته می‌شود. دکتر مصدق براین باور نبود که آنان چنین حقی داشته باشند و گفت که ایرانیان بایستی به قطعنامه اول پاسخ دهند. افزون براین، ایرانیان هرگز صلاحیت حقوقی شورای امنیت را در این قضیه نمی‌پذیرند.

آقای مک‌گی سپس پرسید آیا آنان نمی‌توانند مفهوم قطعنامه را که صرفاً

درخواست از سرگیری مذاکرات از دو طرف است بپذیرند، اگرچه در صورت تمایل فراوان می‌توانند صلاحیت حقوقی شورای امنیت را انکار کنند. دکتر مصدق پاسخ داد که این ناممکن است. پذیرش مفهوم قطعنامه بر پذیرفتن صلاحیت حقوقی شورای امنیت دلالت دارد. سفیر گروس توضیح داد که موضوع لزوماً این نیست.

سپس دکتر مصدق پرسید انگلیسی‌ها به چه حقی می‌توانند قطعنامه‌ای را که به جریان انداخته‌اند، پس بگیرند. او می‌خواست بداند در منشور سازمان ملل متحد چیزی که این امر را مجاز بداند وجود دارد. سفیر گروس گفت که منشور این حق را به همه اعضا داده است که قطعنامه‌ای تقدیم شورا کنند، ولی دربارهٔ پس گرفتن آن قطعنامه چیزی را مشخص نکرده است. با وجود این، از آغاز کار سازمان ملل این حقی به رسمیت شناخته بوده است. وی، به عنوان مثال، گفت ما این کار را در مورد کره سه بار انجام داده‌ایم.

سفیر گروس، در خاطرنشان ساختن موردی که طرفی با وجود انکار صلاحیت شورای امنیت، مطالبی را که برسر آن صلاحیت را انکار کرده بود به بحث گذاشته است، اظهار داشت که اتحاد جماهیر شوروی در قضیهٔ کره صلاحیت شورای امنیت را انکار کرده، اما با وجود این دربارهٔ کره چندین طرح ارائه داده بود. دکتر مصدق، بالحنی تقریباً تندتر، پاسخ داد که شاید این را به این دلیل انجام دادند که تصور می‌کردند به سودشان است، و هرکشوری باید حق داشته باشد دربارهٔ منافع خود قضاوت کند. مصدق سپس پرسید آیا در آزادی سخنرانی در شورای امنیت محدودیتی وجود دارد. سفیر گروس در پاسخ گفت که قطعاً محدودیتی وجود ندارد، و او می‌تواند هرچه میل دارد بگوید. دکتر مصدق، با خیالی تا اندازه آسوده‌تر، گفت از شنیدن این حرف خوشحال است، چون می‌ترسیده است روال کار چنین نباشد. از این رو، وی به قطعنامهٔ اول پاسخ خواهد داد.

سفیر گروس توضیح داد که قطعنامهٔ دوم صرفاً از دکتر مصدق می‌خواهد کاری را انجام دهد که مایل است یعنی، از سر گرفتن مذاکرات. وی گفت که اگر انگلستان، آن‌گونه که دکتر مصدق باور داشت، اگرچه ما نداشتیم، مایل به از سرگیری مذاکرات نبود، او [مصدق] می‌توانست از این قطعنامه برای وارد آوردن فشار به آنان استفاده

کند تا به مذاکره پردازند. شورای امنیت ممکن بود به وسیله‌ای مناسب برای کمک به او در نیل به اهداف خود باشد. دکتر مصدق گفت اگر هم این گونه بود، وی اجباری نمی‌دید از این وسیله‌ای که در دسترسش قرار داشت آن گونه که می‌خواست استفاده کند.

او با اطمینان تکرار کرد که بهتر است این مسئله، پیش از ارجاع به شورای امنیت، حل و فصل شود. وی بر ضرورت تسریع تأکید کرد، زیرا اوضاع ایران به سرعت رو به وخامت می‌رفت. او می‌دانست که بریتانیا سعی دارد این قضیه به درازا بکشد و امیدوار بود که ایالات متحد کاری انجام دهد. او، تا دو روز پیش، بارها با آقای مک‌گی گفت و گو کرده، اما کاری از پیش نرفته بود و مسئله سرانجام به شورای امنیت ارجاع می‌شد.

سپس آقای مک‌گی گفت که سفیر گروس حضور یافته است تا اگر دکتر مصدق هر پرسشی درباره شورای امنیت داشته باشد، به وی پاسخ دهد و تصور نمی‌کند چیز دیگری در این راستا باشد که دکتر مصدق بخواهد از سفیر گروس بپرسد. دکتر مصدق گفت پرسش دیگری ندارد. در این هنگام سفیر گروس که قرار ملاقاتی دیگر داشت، آنجا را ترک گفت.

آقای مک‌گی گفت می‌داند دکتر مصدق به خوبی درک می‌کند که نه او و نه ایالات متحد اجازه ندارند چنین مذاکره‌ای انجام دهد؛ اما چون ما در این اختلاف نظر پیش آمده دوست هر دو طرف هستیم، می‌کوشیم از همه توان خود در این راه بهره بگیریم، برای آنکه بتوانیم سودمند واقع شویم، باید از افکار هر دو طرف قضیه اطلاع داشته باشیم. در گفت و گوهایی که وی با دکتر مصدق انجام داده همواره به بررسی وضع موجود ایران پرداخته است. این کار بدون تضمین و تعهد بوده، با وجود این برای ما این امکان را پدید آورده که ببینیم برای از سرگیری مذاکرات جای امیدواری هست یا نه. آقای مک‌گی ادامه داد که، دکتر مصدق بی‌شک درک می‌کند که ما، در اقدامی مشابه، به تفحص پرداختیم که نظر کنونی بریتانیا چیست و آیا از جانب آنان نیز جای امیدواری از سرگرفتن مذاکرات وجود دارد یا نه. ایشان متوجه هستند که این کار وقت می‌گیرد. دکتر مصدق نظر موافق خود را با این فکر اعلام کرد

و گفت موضوع را درک می‌کند.

آقای مک‌گی خاطر نشان ساخت که از زمان قطع مذاکرات در تهران، در بسیاری نکات اختلاف نظرهایی وجود داشته است؛ مسئله مدیریت، جبران غرامت، میزان تخفیف و غیره. وی نمی‌کوشد این اختلافات را کوچک جلوه دهد؛ اختلافات مزبور مواعی جدی پدید آورده‌اند که بایستی بر آنها غلبه کرد. پس از قطع مذاکرات در تهران دکتر مصدق پیشنهادهای دیگری ارائه داده بود که نشان می‌داد در موضع پیشین او تعدیل صورت گرفته است. آنچه ما در صدد دانستنش هستیم این است که موضع کنونی ایرانیان و انگلیسی‌ها چیست. آقای مک‌گی گفت بعضی از این اختلافها ماهیت حقوقی دارند، و چون او وکیل دادگستری نیست، شاید آنها را درک نکند. دکتر مصدق لبخندی زد و گفت برای همین است که دوست دارد با آقای مک‌گی گفت و گو کند، چون او وکیل دادگستری نیست.

آقای مک‌گی گفت می‌خواهد با دکتر مصدق به مرور بعضی از اصول موجود در کار داد و ستد نفت پردازد. او گفت آن‌گونه که وی پی برده است، دکتر مصدق ضرورت مدیریت با کفایت و نیاز به دستیابی به تحولات و پیشرفتهای تکنولوژی در تشکیلات نفت در جهان را درک می‌کند. دکتر مصدق گفت که در واقع این دو مسئله را تأیید می‌کند. آقای مک‌گی گفت میل دارد سه مورد از کشورها و نتایج خط مشی‌هایی را که در صنعت نفت برگزیدند، برای دکتر مصدق بازگو کند.

نخستین آنها مکزیک است که بیست سال پیش تشکیلات نفت خود را ملی اعلام کرد، شرکتهای خارجی را از کشور راند و برای اطمینان از دستیابی به دانش فنی در زمینه نفت هیچ تدارکی ندید. مکزیک در طی این مدت، از دومین صادرکننده بزرگ نفت جهان به موقعیتی تنزل کرد که به سختی نیازهای نفتی خود را به حالت متعادل نگه می‌داشت. در طول آن مدت یک حوزه نفتی جدید هم به حوزه‌های قبلی اضافه نشد، و آقای مک‌گی تصور نمی‌کرد که منابع نفت مکزیک، در بهبود بخشیدن به معیارهای زندگی مردم این کشور تأثیر جدی داشته باشد. دکتر مصدق گفت اگر قرار باشد بهایی بسیار نازل بابت تولید نفت کشوری پرداخت شود، مثل مورد ایران، بهتر است نفت در زیرزمین باقی بماند. آقای مک‌گی گفت

قصده دارد همین الان به این مورد پردازد و از دکتر مصدق خواهش کرد شکیبیا باشد. دکتر مصدق خندید و گفت شکیبایی به خرج خواهد داد.

آقای مک‌گی سپس مورد کلمبیا را ذکر کرد، کشوری با منابع طبیعی عظیم نفت، که با تصویب قوانین سخت امکان کار کردن شرکتهای خارجی را بسیار دشوار یا حتی ناممکن کرده بود، که نتیجه آن متروک شدن بسیاری از حوزه‌های نفتی و عملاً ناسودمند ماندن منابع نفتی برای کلمبیا بود.

آقای مک‌گی سپس گفت که نمونه سوم کشور ونزوئلاست که از رهگذر اتخاذ ترتیبی معقول و منصفانه درآمد چند صد میلیون دلاری سالیانه‌ای را برای خود تضمین کرد و این امکان را برای دولت ونزوئلا فراهم آورد که اجرای طرحهایی را به منظور ارتقای معیارهای زندگی مردم کشور برعهده گیرد. در این وقت دکتر مصدق کاغذی را از کشو میز کنار تخت خود بیرون آورد که مدعی شد نشان می‌دهد تولید نفت خام ونزوئلا تقریباً به اندازه ایران است. آقای مک‌گی گفت با آنکه اعداد دقیق را در اختیار ندارد، مطمئن است که تولید نفت ونزوئلا چند برابر بیشتر از ایران است. سپس دکتر مصدق، به استناد ارقام نوشته شده در کاغذ خود، مبلغی که بابت نفت به دولت ایران پرداخت می‌شود و مبلغی را که عاید دولت ونزوئلا می‌گردد برای آقای مک‌گی خواند. مبلغی که به ونزوئلا پرداخت می‌شد خیلی بیشتر بود. دکتر مصدق گفت این نشان می‌دهد که شرکت نفت سابق نفت در ایران به چه «سرفتی» دست می‌زده است. سپس آقای مک‌گی گفت که برنامه تنظیمی در ونزوئلا معقول و منصفانه بوده است و مورد رضایت هر دو طرف، یعنی دولت ونزوئلا و شرکتهای فعال در آن کشور. وی اظهار امیدواری کرد که دکتر مصدق تا زمانی که در اینجاست فرصت دیدار با ونزوئلایی‌ها را به دست آورد. دکتر مصدق در برابر این پیشنهاد در حالتی گنگ و نامشخص است.

آقای مک‌گی گفت ما کاملاً مشتاقیم که در این مسئله کمک‌کننده باشیم، زیرا این قضیه نه تنها برای ایران و انگلستان، بلکه برای همه جهان آزاد اهمیتی فراوان دارد. نفت یکی از بازوهای قدرت ملل آزاد جهان است. او گفت که ما علاقه‌مندیم ببینیم که نفت به مقادیر کافی تولید و به گونه‌ای مناسب در سراسر جهان توزیع شود. وی

اظهار داشت ما مشتاقیم شاهد آن باشیم که ایران داد و ستدی انجام دهد که بیشترین درآمد ممکن را نصیبش سازد و برایش شرایطی آن قدر مناسب فراهم آورد که هرملتی در جهان از آن بهره‌مند است. او گفت، دکتر مصدق درک می‌کند که وی نمی‌تواند امید انعقاد توافقنامه‌ای را داشته باشد که بسیار بهتر از هرتوافقنامه رایج دیگری در صنعت نفت کنونی جهان باشد. اگر او [مصدق] سعی در این کار داشته باشد، نفت ایران نمی‌تواند در بازارهای جهانی قادر به رقابت باشد و موضوع نفت یکی از رقابت‌آمیزترین مقوله‌ها در جهان است. مک‌گی گفت در حالی که ما بسیار مایلیم ببینیم ایران یکی از بهترین معامله‌های ممکن خود را انجام می‌دهد، نمی‌توانیم از برنامه‌ای پشتیبانی کنیم که همهٔ تار و پود تشکیلات نفت را در سراسر جهان ضایع می‌کند.

دکتر مصدق گفت دلیل این امر آن است که ایالات متحد نیز در سراسر جهان شرکت‌های نفتی دارد و اگر ایران قراردادی بهتر از هر قرارداد پیش از آن منعقد سازد، این کار به درهم ریختن الگو در دیگر کشورها می‌انجامد. آقای مک‌گی گفت که تا حدی همین‌طور است؛ اما آنچه ما به آن علاقه داریم ثبات در تولید نفت است. دولت ایالات متحد خود صاحب هیچ شرکت نفتی نیست؛ آن شرکتها همه در مالکیت خصوصی و مستقل است. دکتر مصدق سپس پرسید که آیا ایالات متحد هیچ منافع مالی از این شرکتها نمی‌برد و به‌او گفته شد که خیر، هیچ سودی عاید دولت ایالات متحد نمی‌شود. او گفت این امر باید سبب شود که ایالات متحد در این قضیه بی‌طرف بماند. آقای مک‌گی گفت که ما بی‌طرفیم، اما ما صرفاً مایلیم ببینیم قراردادی منعقد می‌شود که سهم عادلانه‌ای به هر دو طرف برساند. دکتر مصدق پرسید «چه نوع سهمی؟» آقای مک‌گی گفت نوعی قرارداد که به‌طور کلی برمبنای پنجاه - پنجاه باشد. دکتر مصدق گفت ایران نمی‌تواند چنین چیزی را بپذیرد. روسها چنین معامله‌ای را برای نفت شمال ایران پیشنهاد کردند و اگر ایران این نوع قرارداد را در جنوب قبول کند، ناگزیر است در شمال هم آن را بپذیرد. آقای مک‌گی گفت مسئله به این صورت نیست، زیرا ایرانیان تشکیلات نفتی خود را ملی اعلام کرده‌اند. دکتر مصدق اظهار داشت، با این حال باز هم احساس می‌کند که اگر

چنین معامله‌ای را در جنوب انجام دهد، مجبور است به معامله‌ای مشابه با روسها نیز تن دردهد. او گفت متوجه نیست که چرا اصلاً بایستی با کسی شریک شوند. قانون ملی شدن مقرر می‌دارد که حوزه‌های نفتی به دست دولت ایران و برای مردم ایران اداره شود.

آقای مک‌گی گفت مهم است که نفت ایران رقابت‌پذیر شود، وگرنه ایران بازارهای خود را از دست می‌دهد. در طی مدت زمانی فقدان نفت ایران را می‌توان جبران کرد. او گفت این اصل که قراردادی منعقد نشود که الگوی داد و ستد نفت در جهان را برهم بریزد، برای امریکا اصلی بسیار مهم است. وی خاطر نشان ساخت که دلیل این امر منافع مالی دولت از تشکیلات نفتی امریکایی نیست، که در اصل به صدها هزار سهامدار کوچک، بیوه‌زنان، تاجران خرده‌پا و غیره تعلق دارد. به عقیده ما، قرارداد بایستی برای کشور دارنده منابع زیرزمینی و نیز برای این شمار اندک افرادی که پول خود را در راه توسعه و گسترش تولید سرمایه‌گذاری می‌کنند، منصفانه و معقول باشد. به نظر او قراردادی از نوع قرارداد ونزوئلا برای دو طرف منصفانه بود. او تأکید کرد که از امتیاز بهره‌برداری یا چیزی از آن دست سخن نمی‌گوید، بلکه منظورش صرفاً اصل تقسیم معقول است.

دکتر مصدق گفت که در مورد ایران بایستی استثنایی قایل شد، زیرا ایران همسایه شوروی است، ولی عربستان سعودی و ونزوئلا نیستند. آقای مک‌گی گفت که در این مسئله اصولی ویژه نهفته است که برای ایران اهمیت دارد، یعنی صاحب‌خانه خود بودن، ایمن بودن در برابر دخالت خارجی در امور داخلی و کسب حداکثر درآمد ممکن از منابع زیرزمینی. او گفت ایرانیان بایستی درک کنند که این اصل آشفته نشدن الگوی تجارت دنیا برای ما اهمیت وافر دارد. او نمی‌خواهد در حال حاضر بر این نکته تأکید کند، اما از دکتر مصدق می‌خواهد این را در ذهن داشته باشند و به آن بیندیشند. دکتر مصدق گفت که چنین خواهد کرد.

دکتر مصدق گفت که آقای مک‌گی مردی منطقی است. او خودش در شورای امنیت حضور می‌یابد و از کشورش دفاع می‌کند. وی ناگزیر به انکار صلاحیت شورا در این قضیه است، اما البته مسئله صلاحیت حقوقی چیزی است که خود شورای

امنیت بایستی درباره‌اش تصمیم بگیرد. او ادامه داد که پس از اقدام شورای امنیت وی، برای هرگفت و گوی دیگری که لازم باشد کلاً در اختیار آقای مک‌گی است، مشروط بر آنکه مدت زمان طولانی لازم نباشد، زیرا اوضاع ایران به سرعت رویه وخامت می‌رود. آقای مک‌گی گفت از شنیدن اینکه به این نحو می‌توان دکتر مصدق را در دسترس داشت بسیار خرسند است. ما با خشنودی منتظر ملاقات دکتر مصدق در واشینگتن هستیم. دکتر مصدق باردیگر آمادگی خود را جهت مذاکره پس از اقدام شورای امنیت تکرار کرد. وی تأکید کرد که این خیلی محرمانه است و آن را فقط به آقای مک‌گی می‌گوید، زیرا به او اعتماد کامل دارد. آقای مک‌گی از گفته‌های دکتر مصدق سپاسگزاری کرد و گفت به زودی به واشینگتن باز می‌گردد و همینکه خبر جدیدی به دست آورد باز هم با دکتر مصدق تماس می‌گیرد. وی سپس دکتر مصدق را ترک گفت.

۱. ملاقات در بیمارستان نیویورک انجام گرفت.

۲. در خصوص قطعنامه اول سند شماره ۹۲ را ببینید؛ درباره قطعنامه دوم به سند شماره ۱۱۰ مراجعه کنید.

۳. مصدق احتمالاً به بیانات جب در ۱ اکتبر در معرفی قطعنامه اول اشاره دارد. برای آگاهی از متن بیانات جب، به شورای امنیت، سال ششم، نشست شماره ۵۵۹، ۱ اکتبر ۱۹۵۱، صفحات ۱۱ به بعد مراجعه کنید. خلاصه‌ای از آن در اسناد (مؤسسه سلطنتی امور بین‌المللی) مربوط به ۱۹۵۱، صص ۵۳۱ - ۵۳۹ موجود است.

## شماره ۱۱۴

### یادداشت ویراستار

بحث درباره مسئله نفت انگلیس - ایران، در تاریخ ۱۵ اکتبر با تسلیم قطعنامه (اس/۲۳۵۸ تجدیدنظر ۱، سند شماره ۱۱۰ را ببینید) که پیش‌نویس آن را بریتانیا با مشورت ایالات متحد تهیه کرده بود و متعاقب پس گرفتن قطعنامه قبلی بریتانیا (اس/۲۳۵۸) از شورای امنیت، در این شورا آغاز شد. مصدق در همان روز در شورا



سخنرانی کرد. او به مرور سوابق ارتباط ایران با شرکت نفت انگلیس و ایران پرداخت، صلاحیت حقوقی دیوان بین‌المللی دادگستری را مورد انکار قرار داد، گفت که ایران آماده از سرگیری مذاکرات بر سر مسئله فروش نفت و پرداخت غرامت شرکت است، و نتیجه گرفت که قطعنامه بریتانیا، به این دلیل که شورای امنیت صلاحیت رسیدگی به شکایت را ندارد، پذیرفتنی نیست.

مسئله در نشستهای روزهای ۱۶، ۱۷، ۱۸ و ۱۹ اکتبر مورد بحث بیشتر قرار گرفت. در این نشستها هندوستان و یوگسلاوی اصلاحیه‌هایی برای قطعنامه بریتانیا پیشنهاد کردند که مراجعه به رأی دیوان بین‌المللی را حذف می‌کرد. سفیر آستین در ۱۷ اکتبر از جانب ایالات متحد سخن گفت و با پذیرفتن اصلاحیه‌ها اظهار داشت مسلماً اختلاف نظری میان بریتانیا و ایران وجود دارد که شورای امنیت باید آن را مورد توجه و رسیدگی قرار دهد. انگلستان در همان روز اصلاحیه‌ها را پذیرفت و قطعنامه جدید به صورت اس / ۲۳۵۸ / تجدیدنظر ۲ به جریان افتاد. متعاقب بحث شورای امنیت در ۱۷ اکتبر، آشکار شد که آرای کافی برای تصویب قطعنامه تجدیدنظر شده وجود ندارد و شورا، در ۱۹ اکتبر پیشنهاد فرانسه را مبنی بر تعطیل مباحثه تا زمان تصمیم‌گرفتن دیوان بین‌المللی دادگستری درباره صلاحیت خود در این مسئله، پذیرفت.

برای متنهای چند پیش‌نویس قطعنامه‌ها به شورای امنیت سازمان ملل متحد، سوابق رسمی، سال ششم، متمم اکتبر، نوامبر و دسامبر، ۱۹۵۱، صفحات ۲ تا ۵ مراجعه کنید؛ برای آگاهی از مذاکرات شورای امنیت و سخنرانی‌های مصدق و آستین، اسناد سازمان ملل متحد، اس/پی.وی. ۵۵۸-۵۶۳ و ۵۶۵ را ببینید؛ برای منتخب سخنان مصدق، اسناد (مؤسسه سلطنتی امور بین‌المللی) مربوط به ۱۹۵۱، صفحات ۵۴۰ تا ۵۴۶ را ببینید؛ برای آگاهی از سخنان آستین، بولتن وزارت خارجه، ۵ نوامبر، ۱۹۵۱، صفحات ۷۴۶ تا ۷۴۹ را ملاحظه کنید.

## شماره ۱۱۵

صور تجلسه مذاکرات به وسیله سرهنگ ورنون والترز<sup>۱</sup>

نیویورک، ۱۵ اکتبر، ۱۹۵۱

سری

شرکت کنندگان: آقای دکتر مصدق نخست وزیر ایران

آقای جورج سی. مکگی معاون وزارت خارجه

سرهنگ ورنون والترز

پس از ادای احترامات آقای مکگی اظهار داشت که چون بر فوریت اوضاع و نیاز دکتر مصدق به سرعت بخشیدن به این مسئله وقوف کامل داشته، از واشینگتن پرواز کرده و به دیدار دکتر مصدق شتافته است. وی پیشتر از عقاید دکتر مصدق آگاه شده بود و پس از آخرین دیدارش با او، ما در صدد استفسار تفکر بریتانیا برآمده بودیم و با توجه به این امر ما احساس می کردیم حق داریم به کار ادامه دهیم. آقای مکگی افزود ما هرکاری انجام می دهیم که به دکتر مصدق کمک کنیم تا به راه حلی مناسب برای مشکل حاضر بیاید. او گفت نکاتی وجود دارد که طبق آنها باید به توافق دست یافت. دکتر مصدق پرسید: توافق با چه کسانی؟ ایرانیان مطلقاً تمایلی به دست یافتن به هیچ نوع توافقی چه با دولت انگلستان و چه با شرکت نفت انگلیس و ایران ندارند. آنان نمی توانند چنین کاری کنند. هیچ یک از ایرانیان این را نمی پذیرند. اگر آنان با انگلستان به هر توافقی برسند، ناگزیرند به توافقی مشابه با روسیه دست بزنند، و این کار باید بر اساس اصل حفظ موازنه و معامله متقابل باشد. ایرانیان نمی توانند با هیچ نوع معامله دولت کامله الوداد با انگلستان موافقت کنند، وگرنه مجبورند همان نوع معامله را با اتحاد جماهیر شوروی انجام دهند. آقای مکگی گفت از آنجا که ایران حوزه های نفتی خود را ملی اعلام کرده است و ممکن نیست مسئله دادن هیچ نوع امتیاز بهره برداری یا دیگر فراری در بین باشد، پس موضوع کاملاً به این صورت نخواهد بود.

سپس دکتر مصدق درباره وخامت اوضاع در ایران و پیامدهای ناگواری که بر اثر پیدا نشدن سریع راه حل ممکن است گریبانگیر این کشور شود، قدری سخن گفت.

وی اظهار داشت با قلبی آکنده از شور و شوق به اینجا آمده است تا به راه حلی فوری دست یابد، اما با سپری شدن یک هفته، انگلستان هیچ اقدامی انجام نداده است. آقای مکگی به او اطمینان داد که ما شب و روز به عنوان واسطه‌هایی مورد اعتماد هر دو طرف در حال فعالیت بوده‌ایم. دکتر مصدق درک می‌کند که ما مذاکره نمی‌کنیم، چون اجازهٔ چنین کاری را نداریم. هیچ یک از حرفهائی که او می‌زند امکان ندارد به عنوان قول و یا تعهدی تفسیر شود. دکتر مصدق گفت این را درک می‌کند و همچنین هر چیزی که او می‌گوید غیر قطعی است و نباید تضمین و قول قطعی تلقی شود. از آنجا که به نظر می‌رسید واژه «توافق» برای دکتر مصدق مفهوم ضمنی نوعی قول و قرار مصالحه داشته باشد، در این باره برای او قدری توضیح داده شد.

دکتر مصدق گفت که طرح استوکس<sup>۲</sup> چیزی بیش از مصالحه‌ای تغییر شکل یافته نیست و در نتیجه نپذیرفتنی برای ایرانیان. سپس مسئلهٔ پرداخت غرامت مورد بحث قرار گرفت. دکتر مصدق گفت ایران آماده است که براساس ارزش اسمی تأسیسات شرکت در ایران، به صورتی که در بیانیهٔ سالیانهٔ شرکت نفت انگلیس و ایران مطرح شده است، غرامت را که بالغ بر ۲۷ میلیون لیره می‌باشد، بپردازد. آقای مکگی گفت میان ارزش اسمی و بهای فروش یا ارزش حقیقی دارایی‌ها تفاوت چشمگیر وجود دارد. دکتر مصدق سپس پرسید آیا شرکت نفت انگلیس و ایران مایل است بگوید در اعلام ارزش تأسیسات خود چقدر تقلب کرده است. آقای مکگی گفت موضوع تقلب در بین نیست، بلکه به طور طبیعی، معمولاً ارزش دفتری، بهای فروش دارایی‌ها را نشان نمی‌دهد. اگر شرکتی سودده باشد، ارزش حقیقی معمولاً بالاتر از ارزش دفتری است، و اگر شرکتی ضرر بدهد ارزش حقیقی، به طور معمول، از ارزش دفتری کمتر خواهد بود. از این رو، در مورد شرکت نفت انگلیس - ایران، که سودی کلان به دست می‌آورد، احتمالاً بیشتر از رقم مشخص شده است. دکتر مصدق از آقای مکگی پرسید آیا دربارهٔ مقدار ارزش حقیقی در نظر دارد که آقای مکگی پاسخ منفی داد و اظهار داشت ارزشگذاری داراییهایی از این دست آسان نیست. با وجود این، اگر اموال و داراییهای مزبور در ایالات متحد قرار داشت،

ارزش آن بسیار بیش از ۲۷ میلیون لیره و شاید بالغ بر یک میلیارد دلار می‌شد. دکتر مصدق پاسخ داد که آن اموال در ایران است و بایستی بر آن مبنا ارزشگذاری شود. آقای مک‌گی گفت، این حرف درست است، اما با وجود این بعضی از ارزشها قطعی است، حال مهم نیست اموال در کجا باشد.

آقای مک‌گی از دکتر مصدق پرسید آیا او خودش درباره رقم نهایی نظری دارد. دکتر مصدق گفت نظری ندارد و از آقای مک‌گی سؤال کرد آیا نمی‌تواند عقیده انگلیسی‌ها را در این باره جویا شود؟ آقای مک‌گی مشکلات و زمان مورد نیاز برای تعیین ارزش اموال و دارایی‌هایی نظیر موارد مورد بحث را برشمرد. دکتر مصدق عقیده داشت این کار را می‌توان به سرعت انجام داد. سپس آقای مک‌گی اظهار داشت که شاید بشود با تخصیص دادن درصدی از منافع برای پرداخت غرامت و سپس اتخاذ روشی جهت تعیین ارزش اموال به این کار سر و سامان بخشید. سازمان دادن یک کمیسیون یا گروهی کوچک برای تصمیم‌گیری درباره ارزش اموال مورد بحث قرار گرفت. دکتر مصدق از تشکیل گروهی بین‌المللی هراس داشت و می‌ترسید چنین گروهی زیر نفوذ شرکت نفت انگلیس و ایران باشد و پیشنهاد کرد رییس جمهور امریکا در این مسئله حکمیت را برعهده گیرد. آقای مک‌گی گفت که برای ما، به عنوان دولت، برعهده گرفتن چنین مسئولیتی بسیار عظیم است و برارزش سازمانی بین‌المللی یا گروهی کوچک از خبرگان بی طرف تأکید و خاطرنشان کرد که چنین گروهی فقط از افراد مورد اعتماد و رضایت دکتر مصدق تشکیل می‌شود. دکتر مصدق، با آنکه چنین نظری را با صراحت نمی‌پذیرفت، نسبت به قبل مخالفتی کمتر در چهره‌اش هویدا بود.

سپس دیگر جنبه‌های مسئله مورد بحث قرار گرفت. آقای مک‌گی خاطرنشان ساخت که توافقی چشمگیر که او را دلگرم کرده، آشکار شده است. دکتر مصدق گفت همین‌طور است و پیشنهاد کرد که هر دو نفر مسائلی را که بر سر آنها توافق دارند، بنویسند، به طوری که از آنها کاملاً آگاه شوند. آقای مک‌گی با این گفته موافقت کرد و پس از آن سرهنگ والترز موضوعهایی را که در پی می‌آید، به زبان فرانسه و انگلیسی نوشت که نسخه فرانسه را به دکتر مصدق تسلیم کرد و نسخه انگلیسی را

آقای مک‌گی نزد خود نگاه داشت. مطالب کاغذ، به صورت کامل، بند به بند برای دکتر مصدق خوانده شد، و سپس او موافقت خود را با کل آن اعلام داشت.

مطالب مطرح شده به شرح زیر بود:

۱. ایران موافقت می‌کند که به مصرف‌کنندگان نفت، از طریق هرواسطه‌ای که آنها در قرارداد تعیین کنند، براساس آنچه در سه سال گذشته تحویل می‌گرفتند، نفت بفروشد.

۲. هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران متشکل از سه نفر ایرانی و چهار بی طرف خواهد بود.

۳. شرکت ملی نفت ایران، به منظور استخدام کارشناسان مورد نیاز، و دستیابی به تکنولوژی، با شرکتی خارجی قراردادی براساس پرداخت دستمزد منعقد خواهد کرد. شرکتی هلندی برای این منظور دسترس پذیر خواهد بود. کارشناسان قراردادهای جداگانه با شرکت ملی نفت ایران امضا می‌کنند.

۴. اگر امکان حکمفرما شدن شرایط مساعد وجود داشته باشد، ایران مایل است تنخواه گردان مورد نیاز را از بانک جهانی قرض بگیرد.

۵. طول مدت قرارداد برای تهیه نفت خام با توافق تعیین می‌شود، و دست‌کم ده سال خواهد بود. بها نیز در آغاز با مذاکره تعیین می‌شود و هر سال، مطابق با نوسانات قیمت‌های جهانی نفت، تغییر می‌کند.

۶. یک مدیر فنی با ملیت بی طرف و با مسئولیت اجرایی فعالیت‌های شرکت، زیر نظر هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران کار می‌کند. این فرد را هیئت مدیره از ملیتی که دولت ایران تعیین می‌کند، برخواهد گزید.

۷. پرداخت بابت نفت خام با استرلینگ انجام می‌گیرد.

آقای مک‌گی در خصوص نکته‌ها توضیح داد که اگر قرار باشد بانک جهانی به عنوان تنخواه گردان پولی قرض بدهد، شاید مایل باشد با شرکت ملی نفت ایران درباره ترتیبات اداری بحث و تبادل نظر کند، همچنان که در عملیات بانکی، به منظور کسب اطمینان از اینکه مدیریت با کفایتی وجود دارد، انجام می‌گیرد. دکتر مصدق با این گفته موافقت کرد و حدس نمی‌زد مشکلاتی در این راه پدید آید.

در ارتباط با نکته ۵، دکتر مصدق علاقه‌مند بود که هر سال قیمت تعیین شود. آقای مک‌گی دشواری این کار را برای او توضیح داد و دوام نداشتن آن را ذکر کرد. پس از قدری بحث درباره این نکته، سرانجام دکتر مصدق با عبارتی موافقت کرد که به استناد آن بها در آغاز تعیین شود، با قابلیت تغییرپذیری در پی نوسانات قیمت نفت در جهان.

درباره نکته ۶، دکتر مصدق مایل به گنجاندن واژه‌های «ملیت بی طرف» و نیز جمله‌ای بیانگر این امر بود که دولت ایران برملیت مدیر فنی نظارت دارد. وی قویاً مایل به انتخاب فردی سوئسی بود، اما سرانجام خاطر نشان کرد که مایل به پذیرفتن فردی هلندی است. او گفت که هلندی‌ها بسیار مورد اعتمادند. آقای مک‌گی تذکر داد که پس از امریکایی‌ها و انگلیسی‌ها، هلندی‌ها تجربیات گسترده‌ای در این زمینه دارند.

در مورد نکته ۷، مصدق مایل بود شرایطی گنجانده شود که برکسب ارز خارجی مورد نیاز برای برنامه واردات کشور به وسیله دولت ایران تأثیر گذارد. آقای مک‌گی توضیح داد که بازار ایران در حال حاضر بازاری است که معاملات در آن به وسیله لیره استرلینگ صورت می‌پذیرد و این به سود ایران است، چون بسیاری از خریداران کنونی، اگر معاملات بر مبنای دلار بود، نمی‌توانستند خریدهای خود را انجام دهند. در واقع، بعضی از شرکتهای امریکایی در حال حاضر در صدد کسب مجوز از بریتانیا هستند تا فروش خود را با استرلینگ انجام دهند، چون میزان فروش آنها را بی‌اندازه افزایش می‌دهد. دکتر مصدق با دریافت وجوه حاصل از فروش به لیره استرلینگ و با نحوه عبارت‌بندی نکته ۷ موافقت کرد.

دکتر مصدق گفت که قصد دارد روز بعد در شورای امنیت حضور یابد و از کشور خود دفاع کند. او، در حالی که می‌خندید، گفت که آنان قصد دارند مرا به زندان بیندازند و پرسید آیا آقای مک‌گی کمک می‌کند که از زندان خلاص شود. آقای مک‌گی به شوخی گفت ما جلو در منتظر خواهیم بود. دکتر مصدق می‌ترسید که هرگونه قطعنامه شورای امنیت که حاوی توصیه مذاکرات باشد، با جلوگیری از بازگشت همزمان کارشناسان انگلیسی و استخدام دیگر کارشناسان، نظیر آلمانی

(که پیشنهادهای مکرری به‌وی داده بودند)، دستهای ایرانیان را ببندد. او ترجیح می‌داد که شورای امنیت قطعنامه صادر نکند، یا صرفاً موضعی بی‌طرفانه در پیش گیرد. (این نخستین گفت‌وگویی بود که در آن دکتر مصدق درخواست نکرد که شورای امنیت خود را فاقد صلاحیت حقوقی در این مسئله معرفی کند.) آقای مک‌گی گفت که ما از احساسات او در این قضیه کاملاً آگاهیم، و هر اقدامی که ما یا شورای امنیت انجام می‌دهیم، تلاشی برای کمک به او در حل مسئله نفت می‌باشد. آقای مک‌گی گفت کل مسئله نفت، موضوعی است بسیار پیچیده با پیامدی گسترده. دکتر مصدق باید به ما اعتماد کند. ما در این زمینه تجربیات گسترده‌ای داشته‌ایم و او می‌تواند مطمئن باشد که طرفدار هیچ راه‌حلی نیستیم که برای او غیرعادلانه باشد. دکتر مصدق گفت کمال اعتماد را به ما دارد. آقای مک‌گی با خاطرنشان ساختن این که هر راه‌حلی که به دست می‌آید باید برای دو طرف معقول و منطقی باشد اظهار داشت این راه‌حل بایستی همچنین در نظر ما و نیز جهان نفت منطقی جلوه کند. دکتر مصدق برای اداره تشکیلات نفتی خود به کمک جهان نفت نیاز دارد و نمی‌تواند به تنهایی و به صورت منفرد کار را پیش ببرد. از این رو، ضروری است که هر قرار و یا ترتیب اتخاذی نهایی برای جهان نفت نیز معقول و منطقی باشد. سیاست ما به رسمیت شناختن ملی کردن نفت است، اما بر این عقیده‌ایم که غرامتی فوری، مناسب و مؤثر بایستی پرداخت شود. اگر اقدامی برای نقض این سیاست انجام گیرد، به منافع کل صنعت نفت آسیب وارد می‌آورد، از این رو آنان نمی‌توانند برای کمک به ایران جهت به دست آوردن حداکثر درآمد از منابع نفتی خود تضمینی بدهند. دکتر مصدق با همه موارد یاد شده موافقت کرد.

سپس آقای مک‌گی گفت براساس آنچه دکتر مصدق در اختیارش گذاشته است، در نهایت احتیاط با انگلیسی‌ها گفت‌وگو خواهد کرد. وی جو یا شد که آیا دکتر مصدق مایل است تا پس از انتخابات انگلیس صبر کند، مگر اینکه در گفت‌وگوهای پیش از آن زمان پیشرفت رضایتبخش حاصل شود؟ او خاطرنشان کرد که برای انگلستان از لحاظ سیاسی چقدر دشوار است پیش از انتخابات تصمیم نهایی خود را اتخاذ کند. دکتر مصدق گفت که اوضاع را درک می‌کند و علاقه‌مند

به صبر کردن تا پس از انتخابات است.

پس از آن آقای مک‌گی از دکتر مصدق پرسید میل دارد چه وقت به واشینگتن بیاید. دکتر مصدق گفت مایل است که به محض آزاد شدن از زندان (شورای امنیت) این کار را انجام دهد. آقای مک‌گی گفت رییس جمهور و وزیر خارجه بسیار علاقه مند به دیدار و مذاکره با وی هستند. مک‌گی همچنین گفت دکتر مصدق می‌تواند از تأسیسات هیدروالکتریک، تلویزیون و احتمالاً جاهای دیدنی ما نظیر چشمه‌های وایت سولفور بازدید به عمل آورد. دکتر مصدق گفت مایل به این دیدارهاست، البته به شرطی که وضع جسمانی اش اجازه دهد.

آقای مک‌گی از دکتر مصدق دعوت کرد از مزرعه اش در نزدیکی واشینگتن دیدن کند و دکتر مصدق گفت خیلی میل دارد آنجا را ببیند و ادامه داد که خودش کشاورز است و بیش از هر چیز علاقه دارد از کار سیاست دست بکشد و به مزرعه خود بازگردد. آقای مک‌گی گفت بی‌درنگ به واشینگتن باز می‌گردد و درباره آنچه دکتر مصدق به وی گفته است اقدام می‌کند. وی افزود پس از نشست شورای امنیت با دکتر مصدق تماس خواهد گرفت. او از اینکه دکتر مصدق را این قدر تا دیروقت بیدار نگه داشته بود پوزش خواست و گفت وگو به پایان رسید.

۱. ملاقات در تاریخ ۱۴ اکتبر و در محل اقامت دکتر مصدق در آپارتمان وی در هتل «ریس تاور» انجام گرفت.

۲. در خصوص طرح استوکس، سند شماره ۶۷ را ببینید.

## شماره ۱۱۶

### از سفیر در ایران (هندرسون) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

سری - فوری تهران، ۲۲ اکتبر، ۱۹۵۱ - ساعت ۴ بعد از ظهر

۹ ۱۴۷۸. اگرچه تحولات سریع و جدی اخیر در اختلاف بر سر نفت، سرانجام مانع مشاوره من با بریتانیا درباره موضوع مطرح شده در تلگرامهای وزارت خارجه



به شماره ۶۴۲ و ۶۴۵ مورخ ۲۵ سپتامبر شده است،<sup>۲</sup> من بجا و مهم می دانم که در این زمان برداشت و ارزیابی جاری سفارتخانه را از اوضاع کنونی ایران به آگاهی وزارت خارجه برسانم.

آنچه در پی می آید با انگلیسی ها مورد بحث قرار نگرفته است، اما به زودی خواهد گرفت. تردید دارم که برداشت بریتانیا با نظر این سفارت مطابقت داشته باشد.

### سیاست ایالات متحد

به عقیده سفارت اصول اساسی سیاست ایالات متحد، عزم راسخ در این باره است که ایران نبایستی به چنگ کمونیستها بیفتد، و دیگر اینکه، این کشور باید علاقه مند به تشریک مساعی با دنیای آزاد شود.

### عوامل عمده ایران امروز

الف. جریان قوی ضد خارجی ملی گرایی، که نخست وزیر مصدق و حامیان جبهه ملی به آن تجسم بخشیده و هدایتش می کنند.

ب. سلطنت مطابق با قانون اساسی، به رهبری شاه مردد و ضعیف، اما خیرخواه.

ج. هیئت حاکمه متشکل از زمینداران و بازرگانان که انگیزه شان سود شخصی است و در حال حاضر از شاه حمایت می کنند.

د. اختلاف آزردهنده و بی وقفه با انگلستان همراه به هم ریختگی اقتصادی ایران.

ه. مجموع نیروهای امنیتی هنوز وفادار به شاه.

و. نفوذ روحانیان تأثیرگذار بر همه مراحل زندگی مردم ایران...

ز. شرایط اقتصادی و اجتماعی ناگوار اکثریت مردم که نتیجه آن نارضایتی است (تلگراف سفارت به شماره ۱۴۷۹ مورخ ۲۲ اکتبر<sup>۳</sup> را ببینید).

ح. سوءاستفاده کمونیستها از اوضاع.

ط. کاهش نفوذ غرب.

### برآورد سفارت از ویژگی و تاثیر این عناصر

الف. به نظر سفارت ملی‌گرایی (ناسیونالیسم) رو به افزایش ایران که از طریق اختلاف نفت جولانگاهی برای خود یافته است، نیرویی است واقعی و بالقوه. ایرانیان، به‌طور کلی، از خارجیان رنجیده خاطر و به آنان بدگمان‌اند و به عقیده سفارت، آماج ناسیونالیسم در حال حاضر بویژه انگلستان است و احتمال نمی‌رود در آینده نزدیک رو به افول گذارد.

مصدق و سیاستمداران جبهه ملی با حمایت و استفاده از احساسات ملی‌گرایان بر سر قدرت آمده‌اند. با وجود این، برکناری و با شکست دادن آنان ناسیونالیسم را در ایران از میان نخواهد برد. افکار عمومی تقریباً مصمم به پشتیبانی از هر رهبر یا جنبش دیگر در آینده است که طرفدار این ناسیونالیسم و مخالف چیزی باشد که باج دادن به خارجیان با هزینه‌های گزاف برای ایران تلقی شود. در نظر این نیروی نامشخص، اما محکم و غالب، ملاحظات اقتصادی در درجه دوم اهمیت قرار دارد. ناتوانی مخالفان مورد حمایت بریتانیا در مجلس در برکناری دولت مصدق و یکپارچگی حمایت سیاسی از مأموریت نخست‌وزیر در سازمان ملل متحد برای تأکید بر بیهودگی این امید که مردم باور کنند جنبش ملی‌گرایی در ایران سطحی است، یا دولت «مرد قدرتمند» صرفاً موفق می‌شود امتیاز بهره‌برداری انگلستان را بر مبنای اصول مشابه قبلی به این کشور بازگرداند، کفایت می‌کند.

قابلیت سیاسی به‌نمایش درآمده مصدق به عنوان رهبر هشیار اقلیت جبهه ملی و عوام‌فریبی که شخصیت و احساسات ایرانیان را خوب می‌شناسد، تعصب شخصی او در برابر انگلستان، درک بدون تردیدش از مقاصد روسها در ایران، و میل تقریباً خودبزرگ‌بینانه‌اش برای قهرمان جلوه کردن در چشم مردم در تلاش برای حفظ «استقلال» عواملی است مهم که در وضعیت کنونی باید مدنظر قرار گیرد.

ب. شاه ممکن است عامل دوام، استمرار رهبری و مقاومت در برابر کمونیسم در ایران باشد. هرچند به نظر می‌رسد او به‌نفوذ خود اعتماد نداشته باشد، دست‌کم به صورت ظاهر، آن را فرصتی برای کوشش در به‌کارگیریش برضد دولت کنونی به‌شمار نمی‌آورد.

شاه تاکنون، قادر به استفاده از عناصر ملی‌گرا برای تقویت تاج و تخت یا تأثیرگذاری بر اصلاحات بسیار ضروری در برابر الیگارشی زمینداران - بازرگانان نبوده است. شاید او حق داشته باشد تصور کند که اگر برای عزل مصدق از سمت نخست‌وزیری بکوشد، یا اقدامی انجام دهد که ضد آرمان ملی‌گرایی به نظر آید، اعتبار نفوذ تاج و تخت به شدت آسیب خواهد دید و شاید خودش نیز سرنگون شود.

خارج شدن شاه از صحنه به معنای آن است که دنیای غرب عنصر ضد کمونیست بالقوه قدرتمندی را از دست می‌دهد و تلاش بعدی برای کسب قدرت ممکن است به آشوبی بینجامد که حزب سازمان‌یافته توده از آن بهره‌برداری می‌کند.

ج. الیگارشی زمینداران - بازرگانان یکی از موانع اصلی پیشرفت مردم ایران و گسترش یافتن منابع کشور بوده است. این طبقه با شدت مبارزه کرده‌اند تا وضعیت موجود را حفظ کنند. این طبقه در حالی که از شاه به عنوان عامل ثبات کشور حمایت می‌کند، همیشه با اصلاحات مخالفت می‌ورزد. این گروه فتودال شایق به‌زنده نگه داشتن خود است و انگیزه‌شان نیز سود شخصی است.

د. اختلاف بر سر نفت با بریتانیا، به همراه درهم ریختگی اقتصادی ناشی از تعطیل صنعت نفت، عاملی بزرگ در بی‌ثباتی ایران امروز است. این موضوع در سال گذشته باعث وخامت روزافزون احساسات عمومی و سیاسی شده است. حتی «مخالفان» به‌تازگی، حمایت خود را از دولت تا زمان حل اختلاف نشان داده‌اند. شکست در کسب درآمد نفت به سبب به تأخیر افتادن پرداخت حقوقها و تهیه ملزومات می‌شود و در نتیجه بر وضعیت اداری و نیروهای نظامی تأثیری جدی می‌گذارد. پیامدهای سکون در تجارت و اقتصاد عمومی (در تلگرام سفارت به شماره ۱۴۷۹، مورخ ۲۲ اکتبر) مورد بحث قرار گرفت. خلاصه آنکه، تا وقتی که درآمد حاصل از صنعت نفت بار دیگر جریان نیابد، دولت، حتی اگر بسیار تمایل داشته باشد، نخواهد توانست به کارهای عام‌المنفعه پردازد یا شرایط مصیبت‌بار اکثریت مردم را بهبود بخشد.

کاهش نفوذ بریتانیا در ایران مقاومت ایرانیان را در برابر فشار کمونیسم و شوروی سست می‌کند. ایران که به قدرت‌نمایی دولتهای خارجی در برابر یکدیگر مدتهاست خو گرفته، شاید به گونه‌ای خطرناک به افرادش اجازه دهد آن قدر در برابر نفوذ شوروی آسیب‌پذیر شوند که اگر یا وقتی که سرانجام برای حفظ خود از تسلط روسها به دنیای غرب رو می‌کند، وضعیتش بیشتر به صورتی جبران‌ناپذیر درآمده باشد. نفوذ انگلستان دامنه‌دار، و از دیدگاه ما گاهی کوتاه‌بینانه، بوده است، اما به هر حال در گذشته برای جلوگیری از سلطه روسیه بر تمام ایران تأثیر داشته است. ه. نیروهای امنیتی هنوز به گونه‌ای گسترده به شاه وفادارند. فرستادن هیئتهای مستشاری امریکایی برای این نیروها کمکی است در جهت حفظ کارایی آنها در حفظ امنیت داخلی.

با وجود این، واحدهای نظامی در ایران نهالهای ضعیفی برای تکیه شاه، دولت یا دنیای آزاد است. افراد رده پایین ناراضی‌اند و حقوق کافی دریافت نمی‌کنند، از قرار مسموع، افسران دون پایه پذیرای تبلیغات کمونیستها هستند، و افسران ارشد اغلب نالایق‌اند و رشوه‌خوار. با توجه به احساسات ضد نظامی مصدق، نامحتمل نیست که در راه فعالیتهای هیئتهای نظامی امریکایی مانع ایجاد شود و یا حتی مجبور به ترک ایران گردند. این تحول اخیر ضربه‌ای است جدی بر سیاست امریکا. و ... رهبران مذهبی، نظیر [آیت‌الله] کاشانی، در دولت مصدق نفوذ و تفوق روزافزونی یافته‌اند. شعارهای ضد انگلیسی، بویژه آنهایی که به اختلاف نفت مربوط می‌شود، جنبش بیرون کردن انگلیسی‌ها در بعضی نواحی تقریباً اهمیت جهاد مذهبی یافته است. اگر هر دولت ایرانی با بازگشت سلطه دوباره انگلستان بر صنعت نفت ایران موافقت کند، متعصبان مذهبی آماده برانگیختن احساسات عمومی و ترور مقامات مسئول‌اند. از تعصب مذهبی می‌توان برای مبارزه با کمونیسم سود جست، اما نمی‌توان از آن به عنوان عامل سازنده پیشرفت کشور بهره گرفت.

ز. برای ارزیابی عوامل اقتصادی تلگرام این سفارت به شماره ۱۴۷۹، مورخ ۲۲ اکتبر را ببینید.

ح. قدرت یافتن حزب توده در نواحی مهم به این ترتیب صورت گرفته است: (۱)

تهران، ۴۰۰۰ تا ۸۰۰۰ عضو رسمی کارت دارند که با اعضا و گروه‌های هوادار تعدادشان در مجموع حداکثر ۳۵۰۰۰ نفر می‌شود؛ (۲) در خوزستان تقریباً ۵۰۰۰ عضو حزب در میان کارگران نفت؛ (۳) در آذربایجان و گیلان اعضا بسیار، اما تخمین‌زدنی نیستند.

امکان افزایش سریع اعضای حزب توده براساس این واقعیت است که خط‌مشی حزب با خط‌مشی جبهه ملی سازگاری دارد و فعالیت‌هایش را در میان مردم از طریق سازمان‌های وابسته از قبیل گروه هواداران صبح انجام می‌دهد. انحراف رهبران جبهه ملی از مسیر افراطی کنونی، احتمالاً باعث افزایش شمار پیروان حزب توده، و در نتیجه، قدرت گرفتن آن می‌شود. در این صورت حزب ممکن است به‌مهمترین تهدید برای نظم سیاسی کنونی بدل شود.

احتمال یاد شده در بالا ممکن است از تصور نادرست عموم از ماهیت حزب توده نشئت بگیرد، که تا حد زیادی اقدام سیاسی طبیعی طرفدار اصلاحات بسیار مورد علاقه عموم مردم تلقی می‌شود. اطمینان رهبران جبهه ملی به‌هشیاری خارق‌العاده خود و به‌قابلیتشان در برخورد با حزب توده و کمونیست‌ها در وقت مناسب، اوضاع را پیچیده‌تر کرده است.

در مورد اتحاد جماهیر شوروی، بسیاری از مردم شواهد محسوس کنونی امپریالیسم شوروی را نمی‌بینند، در حالی که مصدق تصور می‌کند نشانه‌های فراوانی از تلاش انگلستان و امریکا را برای حفظ سلطه‌های قدیمی و حتی به‌دست آوردن اختیارات جدید در کشور به‌خوبی می‌بیند. تصور او در این باره با تبلیغات پیوسته و زیرکانه شوروی همواره تقویت می‌شود. شوروی مرکز ایستگاه‌های رادیویی در این منطقه است. در هر ساعتی می‌توان تبلیغات شوروی را با امواج کوتاه و بلند و به‌زبان‌های گوناگون شنید.

در حال حاضر کمونیست‌ها ملی‌گرایان را به‌اخراج انگلیسی‌ها از ایران تحریک می‌کنند و تا حد امکان ترفندهای جلوگیری از انحراف از خط‌مشی ضدانگلیسی را پی می‌گیرند. زمانی که نیروهای غربی از ایران بیرون روند و نفوذشان از بین برود، احتمال داده می‌شود که کمونیست‌ها مرحله دوم اهداف دراز مدت خود - از میدان

به در کردن همه رقبای قدرت در ایران - را به اجرا در آورد.

موضع اخیر ایالات متحد در شورای امنیت در قبال اختلاف نفت، در اینجا به عنوان حمایت چشمگیر از بریتانیا تفسیر شده است، و شاید، با تمایل جبهه ملی و حامیان محبوبش به روی آوردن به روسیه شوروی، بر قدرت حزب توده افزوده شود. فرصت به دست آمده و وسعت دامنه موضوع اخیر ممکن است محیط را برای تلاش حزب توده به منظور غصب قدرت مهیا سازد. چند برآورد اخیر نشان داده است که در هرگونه انتخابات عمومی زودرس خواهد توانست ۲۰ کرسی مجلس را به دست آورد، و در موضعی قرار گرفته است که نفوذ خود را از یک بخش محدود به سرتاسر جامعه گسترش دهد و قادر خواهد بود تقاضای شرکت در کابینه کند.

ط. مسیر کنونی که ملی‌گرایان ایران در پیش گرفته‌اند و نمونه آن را در طرز تفکرشان در مورد شرکت نفت بریتانیا دیدیم، به کاهش یافتن نفوذ غرب، بویژه انگلستان، کمک کرده است. در نتیجه، مسئولیت نسبی امریکا به نمایندگی از دنیای آزاد برای جلوگیری از افتادن ایران در دام شوروی افزایش یافته است. باید اذعان کرد که با وجود محکومیت فراگیر، بریتانیا در سراسر کشور هنوز از حمایت قوی پنهانی برخوردار است که در شرایط ویژه ممکن است به گونه‌ای مؤثر بسیج شود. برای مثال، اگر در نتیجه درک وضع از جانب انگلستان مسئله اختلاف بر سر نفت به نحوی که از نظر عناصر ملی‌گرای منطقی، شیوه‌ای معتدل و آرام باشد حل و فصل شود، یا اگر روسها یا کمونیستها اشتباهی فاحش در برنامه‌شان مرتکب شوند، بریتانیا ممکن است هنوز به صحنه بازگردد. اگرچه، تا جایی که به نفت مربوط است، امکان ندارد هرگز به موضع سابق دست یابند. ما امیدواریم چندی دیگر توصیه‌های ویژه‌ای داشته باشیم.

هندرسون

۱. در سه بخش ارسال گردید و به لندن گزارش شد.

۲. در تلگرام ۶۴۲ آمده بود در موضوعات و مقولاتی که سفرای امریکا و انگلستان برای برآورد مشترک درباره اوضاع ایران مورد بررسی قرار می‌دهند، نباید حد و مرزی قایل شد. در

تلگرام ۶۴۵، متن تلگرامی از لندن وجود داشت که شش زمینه گسترده برای بررسی مشترک را پیشنهاد کرده بود.

۳. در تلگراف ۱۴۷۹ تصویری مشروح از وضعیت مالی و اقتصادی به چشم می خورد که نتیجه می گرفت اوضاع اقتصادی در ایران رو به بدتر شدن می رفت، اما نه بدتر از سالهای عادی، در حالی که وضعیت مالی بد بود و به سرعت رو به وخامت می گذاشت.  
(۸۸۸۰۲۵۵۳/۱۰-۲۲۵۱)

## ه دیدار مصدق از واشینگتن و علاقه بانک جهانی به حل مسئله اختلاف نفت

### شماره ۱۱۷

#### صور تجلسه مذاکرات به وسیله سرهنگ ورنون والترز<sup>۱</sup>

واشینگتن، ۲۳ اکتبر، ۱۹۵۱

بکلی سری

حاضران: رییس جمهور ایالات متحد امریکا

آچسون وزیر امور خارجه

دکتر مصدق، نخست وزیر ایران

سرهنگ دوم ورنون والترز

رییس جمهور باب سخن را باز کرد و گفت چون می خواست نخست وزیر از ناهار لذت ببرد، میل نداشت در طی مدت ناهار درباره مشکلاتی حرف بزند که نخست وزیر را به ایالات متحد کشانده بود.

نخست وزیر در پاسخ گفت که به خوبی استراحت کرده و ناهار خوبی خورده و کاملاً در اختیار رییس جمهور است تا سخنانش را بشنود.

رییس جمهور گفت که ما علاقه فراوان داریم که ببینیم برای این مسئله راه حلی منصفانه و سریع پیدا شده است. ما دوست ایران هستیم و همین طور هم دوست بریتانیا. ما هیچ نفع ملی یا خصوصی در این قضیه نداریم غیر از اینکه توافقی

منطقی حاصل شود.

دکتر مصدق پاسخ داد که به این امر وقوف کامل دارد و به همین امید به واشینگتن آمده است. سپس رییس جمهور گفت که زیربنای اساسی تفکر ما درباره کل مسئله همین است.

پس از آن آچسون وزیر خارجه اظهار داشت که رییس جمهور موضوع را با دقت بررسی کرده است و تنها علاقه ما دیدن آن است که دوستانمان این مسئله را بین خود حل کرده‌اند. او گفت ما، از طریق آقای مک‌گی گفت و گوهای سودمندی با دکتر مصدق انجام داده‌ایم و اگر من، در نتیجه اطلاعاتی که در اختیارم گذاشته شده است، به خوبی متوجه افکار نخست‌وزیر شده باشم، به نظر من موضوع اساسی که نخست‌وزیر مدنظر دارند این است که فعالیت انگستان در صنعت نفت ایران - با در نظر گرفتن این احتمالات که بریتانیا با این فعالیت در امور داخلی کشور دخالت می‌کند - بایستی متوقف شود. آن‌گونه که من دریافتم، نخست‌وزیر حاضر است در دیگر مسائل راه‌حلی منطقی پیدا شود.

دکتر مصدق اظهار داشت که موضوع همین است.

سپس رییس جمهور پرسید آیا بریتانیا از این گفت و گو آگاه شده است. آچسون وزیر خارجه پاسخ منفی داد. او گفت ما برای اعتماد نخست‌وزیر احترام قایلیم... دکتر مصدق از این ابراز اعتماد اظهار امتنان کرد.

دکتر مصدق گفت که ایالات متحد در بعضی مسائل کوچک، بویژه طرحهایی نظیر مبارزه با ملخ و پخش د.د.ت به ایران یاری داده، اما کمک گسترده‌ای به ایران نکرده است، اگرچه به بیشتر کشورها کمک رسانده است. وی در ادامه سخنانش اظهار داشت که نمی‌داند دلیل این امر چیست و اگر کمکهای دیگری به ایران شده است که او از آنها اطلاع ندارد، مایل است از آنها مطلع شود.

رییس جمهور گفت شاید به نظر ایرانیان رسیده که آنچه ما انجام داده‌ایم ناچیز بوده است، در صورتی که بیشتر آنها در توسعه و پیشرفت کشور در درازمدت اهمیتی چشمگیر داشته است. ما برای کمک به بیشتر کشورهای جهان با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رویم. ما مشکلاتی داشته‌ایم، نظیر کشور چین که بایستی سعی



می‌کردیم کمکهای خود را طوری در اختیار این کشور بگذاریم که وسیله‌ای در دست «سرخ‌ها» نباشد.

پس از آن دکتر مصدق گفت او صرفاً برای گفت و گو درباره مسئله نفت به واشینگتن نیامده است، بلکه قصد دارد درباره دیگر کمکها به ایران مذاکره کند. نخست‌وزیر سخنش را این‌گونه پی‌گرفت که اوضاع در ایران، اگر قرار باشد مدت زمانی ادامه یابد، برای استقلال و حفظ صلح خطرآفرین است.

رئیس‌جمهور گفت ما از این امر کاملاً آگاهیم، اینکه در سراسر منطقه مشکلاتی وجود دارد؛ در کشمیر و اکنون در سوئز. روسیه همچون کرکسی بالای نرده‌ها نشسته و در انتظار چنگ‌انداختن برمنافع نفتی است. به همین دلیل است که ما شایقیم این مسئله هرچه زودتر حل و فصل شود. تنها علاقه ما بهزیستی همه و حفظ صلح است. اگر روسیه به این نفت دست پیدا کند، از آن پس در موضعی قرار می‌گیرد که جنگی جهانی به راه اندازد. حال آنکه اکنون قادر به چنین کاری نیست. دکتر مصدق گفت براین امر وقوف دارد و به همین سبب است که از رئیس‌جمهور و وزیر خارجه درخواست کمک و حمایت می‌کند.

رئیس‌جمهور گفت این موضوع سبب می‌شود که بازگردیم برسر این قضیه که ابتدا بایستی این مسئله مهم و عمده حل شود و پس از آن به سراغ دیگر موضوعات برویم.

دکتر مصدق گفت که اوضاع در ایران بسیار وخیم است؛ پرداخت حقوق افراد نظامی و نیروهای پلیس دوماه به تعویق افتاده است؛ که این خود خطری بزرگ در پی دارد. بودجه کشور چیزی در حدود ۴۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان کسری دارد. فقر و ناآرامی در سراسر کشور شایع است. آموزگاران مدارس در ماه ۱۰۰ تومان دریافت می‌کنند که معادل ۲۵ دلار است. این مبلغ برای پرداخت کرایه یک اتاق در ماه نیز کفایت نمی‌کند. در نتیجه، بسیاری از آنان طرفدار کمونیسم شده‌اند و این تفکر را در سراسر مدارس گسترش می‌دهند که ایران کشوری فقیر و ایالات متحد کشوری غنی است. نخست‌وزیر در ادامه سخنانش گفت اگرچه موضوع به این صورت است، او برای گدایی نیامده است، بلکه می‌خواهد خاطر نشان کند پس از حل مسئله نفت،

هنوز بسیاری مشکلات وجود خواهند داشت، زیرا درآمد نفت برای برآورده ساختن همه نیازهای مملکت بسنده نیست. ارتش ایران در حال حاضر در حدود ۱۰۰/۰۰۰ نفر عضو دارد و اگر قرار باشد ایران نیروی نظامی خود را تقویت کند، لازم است مردان را از روستاها و مزارعشان دور سازد، که در نتیجه تولید محصولات کشاورزی کاهش می‌یابد و از این بابت کشور زیان می‌بیند.

رئیس‌جمهور گفت اطلاع دارد که ایران، تا جایی که به مواد غذایی مربوط می‌شود، همیشه خودکفا بوده است. نخست‌وزیر اظهار داشت که ایران در حال حاضر گندم وارد می‌کند. رئیس‌جمهور خاطر نشان ساخت که علت این امر کم بودن محصول در سال گذشته است، و دکتر مصدق سخن او را تأیید کرد.

آچسون وزیر خارجه، گفت که ایران کشوری واقعاً ثروتمند است.<sup>۲</sup>

رئیس‌جمهور گفت گزارش تحقیقاتی را که در سوریه، عراق، ایران و بخشی از شمال هند صورت گرفته، خوانده و از آن تحقیقات آشکار شده است که اگر این مناطق توسعه یابند امکاناتی عظیم برای تهیه مواد غذایی در آنها وجود دارد. او گفت، اگرچه ایران کوچکتر از امریکاست، استعداد کشاورزیش تقریباً به اندازه ایالات متحد می‌باشد.

رئیس‌جمهور سپس گفت که ما در سال ۱۹۳۳ در امریکا اوضاعی داشتیم که در حدود ۱۲ تا ۱۳ میلیون نفر از افراد بیکار بودند؛ کشاورزان به دلیل ضبط املاکشان که در گرو بود، ناامید و دلسرد بودند. اما ابتدا «معامله جدید» و سپس «معامله عادلانه» انجام گرفت که به موجب آن برای دستمزدها حداقلی تعیین شد، قیمت‌های زراعی تعیین و تثبیت شد، اجاره‌بهاها مهار گردید و زیر نظر قرار گرفت، و دیگر اقداماتی به انجام رسید که تا اوضاع بحرانی بهبود یابد. ما گاه مجبور بودیم با کسری بودجه به کار ادامه دهیم؛ اما در حدود سال ۱۹۳۹ توازی مناسب در اوضاع پدید آمد و تقسیم ثروت عادلانه امکانپذیر شد. رئیس‌جمهور ادامه داد که اگر ایرانیان بتوانند بر این اختلاف با انگلیسی‌ها فایز آیند و اقدامات ضروری انجام دهند، امکانات عظیمی در اختیار دارند و ما خشنود و مشتاق خواهیم بود به آنان کمک کنیم.

آچسون وزیر خارجه، گفت که رییس جمهور مسئله را بسیار خوب مطرح کردند. نخستین مرحله رسیدن به راه حلی عادلانه برای این مسئله عمده است، و پس از آن انجام دادن اقداماتی که رییس جمهور خاطر نشان ساخته اند و مسئله کمک خارجی مشکلاتی در بر نخواهد داشت. وی تأکید کرد که ایالات متحد بسیار علاقه مند است ببیند که این مسئله یک بار و برای همیشه حل شده است، البته بر مبنایی که به شالوده قراردادهای نفتی در سراسر جهان آسیبی وارد نیاید. دکتر مصدق با تکان دادن سر موافقت خود را اعلام کرد.

رییس جمهور گفت که، اگرچه خودش سوسیالیست نیست، احساس می کند ایرانیان قادرند آنچه را ذکر شد به انجام رسانند و به تقسیم عادلانه و مناسب ثروت جامعه عمل بپوشانند.

دکتر مصدق گفت از شنیدن سخنان رییس جمهور بسیار خرسند است. همه مقصود او این است که نشان دهد مشکل او دوگانه است. یکی حل مسئله نفت و دیگری کمک گرفتن به منظور افزایش تولید مواد غذایی.

آچسون خاطر نشان ساخت که روز بعد با دکتر مصدق دیدار خواهد کرد.<sup>۳</sup> رییس جمهور اظهار داشت که دکتر مصدق با آچسون گفت و گوهای بیشتری انجام خواهد داد و می تواند همان طور آزادانه و کامل با آقای آچسون گفت و گو کند که گویی با خود وی در حال مذاکره است؛ وزیر خارجه مردی است صدیق که برای اعتماد نخست وزیر احترام قایل است. دکتر مصدق گفت از شنیدن این سخنان بسیار خوشنود و منتظر فرصت گفت و گو با وزیر خارجه است.

نخست وزیر سپس از رییس جمهور به سبب به حضور پذیرفتن وی و دادن این فرصت برای بحث درباره مشکلات کشورش سپاسگزاری کرد.<sup>۴</sup>

۱. ملاقات در بلرهاوس انجام گرفت.

۲. برای آگاهی از گزارشی کمی متفاوت درباره این قسمت از گفت و گو، به کتاب دین آچسون تحت عنوان حضور در آفرینش، ص ۵۰۴ مراجعه کنید.

۳. یادداشت مذاکره بعدی را ببینید.

۴. مصدق روز بعد بار دیگر با آچسون، مکگی، نیتز و والترز دیدار کرد. احتمالاً این ملاقاتی است که در کتاب آچسون موسوم به حضور در آفرینش، ص ۵۱۰ شرح داده شده است.

## شماره ۱۱۸

صور تجلسه مذاکرات به وسیله سرهنگ ورنون والترز<sup>۱</sup>

واشینگتن، ۲۸ اکتبر، ۱۹۵۱

سری

حاضران: نخست وزیر مصدق

معاون وزارت خارجه ، مک گی

سرهنگ دوم والترز

پس از تبادل احترامات معمول، نخست وزیر به آقای مک گی اظهار داشت که درباره نتیجه انتخابات انگلستان تا اندازه ای مشوش است. او احساس می کند که محافظه کاران، بیش از آنچه حزب کارگر ثابت کرده است، سازش ناپذیر باشند.<sup>۲</sup> آقای مک گی در پاسخ گفت که محافظه کاران اکثریتی مؤثر به دست آورده اند و دست آنان از حزب کارگر بازتر است. دکتر مصدق گفت کاش با آقای نیتز برسر نتیجه انتخابات شرط بسته بود، چون مقداری پول برنده می شد.

نخست وزیر نگرانی خود را در مورد وخامت اوضاع در ایران ابراز کرد. وی احساس می کرد بایستی در اسرع وقت به ایران بازگردد. در عین حال مایل بود مساعده ای از بانک جهانی دریافت کند تا برای هزینه های جاری و بدهی های معوقه حقوق های دولتی که روز به روز بیشتر خطر آفرین می شد، پول داشته باشد. آقای مک گی گفت نیاز به سرعت عمل را درک می کند. او عقیده داشت که اگر برسر قیمتی توافق حاصل می شد، امکان داشت در روز بعد به امضا برسد. آقای مک گی اظهار داشت متوجه نیست عزیمت شتابزده نخست وزیر چه سودی دارد. اگر نخست وزیر نتواند مساعده ای بگیرد، در ایران چه کاری می تواند انجام دهد؟ نخست وزیر پاسخ داد که احساس می کند اگر شخصاً در ایران حضور داشته باشد، می تواند زمام امور را در دست بگیرد، و اگر نتواند مساعده دریافت کند قادر است به فروش اوراق قرضه مالی دست بزند. با وجود این، وی عقیده داشت که گرفتن مساعده ساده تر است. او گفت هر بهایی را به عنوان ربح می پردازد و نخستین درآمد نفت را برای بازپرداخت این وام گرو می گذارد، البته اگر بانک جهانی وام را اعطا

کند. آقای مک‌گی گفت، متأسفانه بانک جهانی به این ترتیب وام نمی‌دهد، ولی این موضوعی تجاری است و شاید بعضی از بانکهای خصوصی چنین کاری انجام دهند. اما مثل همیشه مسئله مالکیت ایران بر نفت وجود دارد، مگر اینکه موافقتنامه‌ای به امضا برسد. به هر حال، برای هر دو روش در ده روز نمی‌توان ترتیباتی اتخاذ کرد. فرایندی که درخواست باید ببیماید بیش از این وقت می‌برد. از این رو، وی احساس می‌کند اگر به سرعت توافقی حاصل شود، شاید بشود ترتیب گرفتن وام را از سازمان خرید داد. دکتر مصدق گفت، در صورت نیاز، می‌تواند طلای ایران را در افریقای جنوبی به عنوان وثیقه اعلام کند. آقای مک‌گی پرسید موضوع این طلا چیست و دکتر مصدق گفت ۵۰ تن طلاست که بریتانیا به عنوان غرامت انتشار اسکناس در ایران در دوران جنگ، به ایران بدهکار است. روسها نیز به همین ترتیب ۱۱ تن طلا به ایران بدهکارند و سفیر شوروی خاطر نشان ساخته است که این مقدار طلا را تحویل نخواهد داد تا وقتی که بریتانیا طلاهای یاد شده را به ایران تحویل دهد. نخست‌وزیر، پس از قدری تفکر، ادامه داد که تصور نمی‌کند تا وقتی که این طلا بخشی از پشتوانه پول رایج نباشد، بتواند این وام را بگیرد. او پرسید آیا امکان دارد دولت ایالات متحد به بعضی از بانکها توصیه پرداخت پول به وی کند. آقای مک‌گی گفت که دولت نمی‌تواند در امور بانکهای خصوصی دخالت کند، و دیگر اینکه، کنگره فعلاً در حال اجلاس نیست. وی خاطر نشان ساخت که قرار است ۲۵ میلیون دلار وام بانک صادرات - واردات و نیز ۲۵ میلیون دلار کمک بلاعوض به ایران پرداخت شود. دکتر مصدق جو یا شد که آیا نمی‌تواند مبلغ کمک بلاعوض را برای پرداخت هزینه‌های جاری دریافت کند. به او گفته شد امکان این کار نیست، زیرا آن مبلغ بایستی صرفاً برای مقاصد عمرانی کشور به مصرف برسد. آقای مک‌گی بار دیگر تأکید کرد که سودمندترین راه حل مسئله موجود تا این زمان دستیابی سریع به توافق است. دکتر مصدق گفت چهارمطلب است که میل دارد آنها را مطرح کند و در هر توافقنامه حاصله بگنجانند. نخستین آنها این است که به نظرش در توافقنامه باید قید شود چه دادگاهی صلاحیت رسیدگی به هرگونه مسئله‌ای میان شرکت گرداننده پالایشگاه و دولت ایران را دارد. وی

عقیده داشت که دادگاه صلاحیتدار بهتر است «دیوان کشور» ایران باشد. آقای مکگی خاطر نشان ساخت در قضیه‌ای که دو ملیت مختلف درگیر آن هستند، ممکن است هیئت بی طرف مورد پسند باشد. او پرسید آیا دکتر مصدق دیوان بین‌المللی دادگستری را مدنظر دارد. مصدق گفت این امر بکلی ناممکن است؛ ایرانیان از دیوان بین‌المللی به اندازه کافی کشیده‌اند. دادگاه بایستی ایرانی باشد، وگرنه در نظر ایرانیان در حکم نپذیرفتن اعتبار دادگاه‌هایشان است. آقای مکگی گفت به نظر او اگر موافقتنامه با دقت تدوین شود، هیچ مشکلی پیش نمی‌آید. نخست‌وزیر گفت در هر توافقنامه‌ای امکان بروز مشکلات وجود دارد و بهتر است دادگاهی صلاحیت‌دار تعیین شود.

وی سپس اظهار داشت که همچنین مایل است در موافقتنامه چیزی درباره اقامت در آبادان گنجانده شود. او خودش در آبادان نبوده، اما می‌داند شرایط بدی بر آنجا حاکم است. وی عقیده داشت شرکت صاحب و گرداننده پالایشگاه بایستی ملزم به برعهده گرفتن اجرای برنامه‌ای برای اسکان در طی سه ساله اول فعالیتش در آبادان شود.

او بر این نظر بود که باید برنامه‌ای جهت آموزش کارشناسان ایرانی تهیه شود و به این ترتیب به اجرا درآید: در طی پنج سال اول شرکت می‌تواند پالایشگاه را فقط با کارشناسان خارجی اداره کند. در طی پنج ساله دوم آنها ملزم به داشتن یک سوم ایرانی هستند و در پنج ساله سوم بایستی دو سوم از کارکنان خود را از ایرانیها تعیین کنند. این کار آموزش کارشناسان ایرانی را تضمین می‌کند. وی اظهار داشت در پایان پانزده سال، پالایشگاه - همان‌گونه که در همه امتیازهای بهره‌برداری رسم است - بایستی به دولت ایران واگذار شود. آقای مکگی گفت که این امر کل مسئله را پیچیده می‌کند. به همین ترتیب پالایشگاه امتیازی نخواهد بود، بلکه صرفاً کارخانه‌ای می‌شود که در خاک ایران مشغول به کار است. او به دکتر مصدق خاطر نشان کرد که به نظرش به صلاح دولت ایران نیست که بکوشد پالایشگاه را همچون کارخانه‌ای اداره کند، و متذکر شد کارخانه‌هایی که در حال حاضر دولت ایران آنها را اداره می‌کند، همه ضرر می‌دهند. نخست‌وزیر گفت همین طور است.

آقای مک‌گی گفت این امر احتمال دستیابی به توافقنامه‌ای در مورد مسئله موجود را به خطر می‌اندازد و نخست‌وزیر، پس از کمی بحث، سرانجام گفت که در این موضوع حرف آقای مک‌گی را می‌پذیرد و از اصرار خود دست برمی‌دارد. اما میل دارد برای آموزش کارشناسان و مقتضیات به کارگماشته شدن یک سوم ایرانی در پنج‌ساله دوم و دوسوم برای پنج‌ساله سوم کار پالایشگاه پیش‌بینی‌هایی بشود.

دکتر مصدق همچنین اظهار داشت علاقه‌مند است بندی در موافقتنامه گنجانده شود که پالایشگاه را ملزم به پالایش سالی یک میلیون تن نفت برای دولت ایران سازد، چون این مقدار مصرف داخلی کشور است. آقای مک‌گی تصور نمی‌کرد که در این باره مشکلی وجود داشته باشد، اما امیدوار بود که نخست‌وزیر جزئیات بیش از اندازه در توافقنامه وارد نکند. نخست‌وزیر گفت با این حرف موافق است. وی مایل بود توافقنامه بسیار ساده باشد. او گفت قرارداد ۱۹۳۳ شرکت نفت انگلیس و ایران به اندازه‌ای پر حجم بود که کسی از آن سردر نمی‌آورد. او تمایل داشت این توافقنامه ساده باشد به طوری که همه بتوانند از عهده درکش برآیند.

نخست‌وزیر متذکر شد او هیچ توافقنامه‌ای را پیش از فرستادن به مجلس و کمیسیونهای پارلمانی جهت تصویب، امضا نخواهد کرد. این امر در ماده ۲۳ قانون اساسی ضروری تشخیص داده شده است. او خاطر نشان ساخت که توافقنامه را بدون آنکه به طور علنی از آن حمایت کند، به مجلس خواهد فرستاد. آقای مک‌گی پرسید چرا او نمی‌تواند از آن موافقتنامه پشتیبانی کند، در حالی که اگر چنین کاری انجام دهد تأثیر فراوان دارد. او نه تنها رهبر جبهه ملی، بلکه همچنین رهبر کل جنبشی است که ملی کردن صنعت نفت را به کمال خود رساند؛ و اگر به نظر او این موافقتنامه عادلانه باشد، شانس تصویب آن بسیار افزایش می‌یابد. نخست‌وزیر پاسخ داد اگر وی از چنین موافقتنامه‌ای حمایت کند، در پارلمان بیش از زمانی که حرفی در این باره نزند با مشکل زمان مواجه خواهد شد. او موضوع را آن‌گونه پی می‌گیرد. که تشخیص می‌دهد بهترین شیوه است. مصدق متذکر شد که او در پشت صحنه برای تصویب موافقتنامه تلاش خواهد کرد. و اگر از نزدیک عقیده‌اش را بپرسند، خواهد گفت به نظرش بهترین معامله ممکن همین است. آقای مک‌گی گفت

برای قبولاندن این موضوع به انگلیسی‌ها با دشواریهای فراوان رویارو خواهد شد، چون آنها باید خیلی امتیاز بدهند. او از نخست‌وزیر پرسید به نظرش تصویب مجلس چه مدت به درازا خواهد کشید. نخست‌وزیر خاطر نشان کرد کسب رأی از کمیسیونهای مجلس در حدود ده روز طول می‌کشد و تصویب رسمی به وسیله پارلمان مدتی بیشتر وقت می‌برد. هر دو نفر از مدت زمانی که پیش از تصویب توافقنامه سپری می‌شود اظهار نگرانی کردند. آقای مک‌گی گفت اگر موافقتنامه به سرعت تصویب می‌شد، امکان داشت مساعده‌هایی از شرکت خرید دریافت کرد.

نخست‌وزیر گفت مایل است با موضوع به نحوی که در پی می‌آید برخورد کند. با دولت بریتانیا، که به نمایندگی از جانب شرکت نفت انگلیس و ایران عمل می‌کند، توافقنامه‌ای درباره پرداخت غرامت و تصریح اینکه ادعاهای هر دو طرف مقتضی است به امضا برسد. آقای مک‌گی گفت باید چیزی درباره تحویل پالایشگاه به شرکت هلندی که پس از آن غرامت را به شرکت نفت انگلیس و ایران می‌پردازد، در موافقتنامه گنجانده شود. اگر چنین موضوعی در موافقتنامه وارد نشود، پذیرش از جانب بریتانیا را بسیار دشوار خواهد ساخت. نخست‌وزیر از گنجاندن چنین نکته‌ای در موافقتنامه اکراه داشت، ولی صراحتاً اعتراضی نکرد. نخست‌وزیر گفت که همچنین موافقتنامه دوجانبه‌ای میان دولت ایران و شرکت هلندی اداره‌کننده پالایشگاه به امضا خواهد رسید و در آن تضمینی در برابر ملی کردن در مدت زمانی مشخص و نیز شرایط قیمت و مالیاتها و غیره داده می‌شود. نخست‌وزیر متذکر شد که از این نظر خود که شرکت پالایش‌کننده در صورت پرداخت بهای بیشتر برای نفت خام ممکن است از مالیات معاف شود، صرف‌نظر کرده است. نخست‌وزیر سرانجام گفت وی بیانیۀ یکجانبه‌ای درباره هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران و دیگر موضوعهای صرفاً داخلی صادر خواهد کرد.

آقای مک‌گی گفت که ایالات متحد می‌خواهد در این مسئله به او کمک کند. آنان سعی دارند شرایط دکتر مصدق را برآورده سازند. آنان شاید نتوانند همه خواسته‌ها را برآورده کنند، اما با وجود این تلاش به خرج می‌دهند حاصل کار چیزی مورد



قبول وی باشد. سپس آقای مک‌گی پرسید آیا بایستی ما با آقای حسینی گفت و گو کنیم یا نه. نخست‌وزیر گفت او با آقای حسینی گفت و گو می‌کند و سپس به مذاکره با ما خواهد پرداخت. و در ضمن مایل است پرسد که با موضوع به چه نحو برخورد خواهد شد. در پاسخ به این پرسش آقای مک‌گی گفت تمایل دارد که درباره این موضوع در ساعت ۴ روز بعد بیشتر گفت و گو کند.<sup>۳</sup>

آقای مک‌گی گفت نخست‌وزیر دو راه را در پیش رو دارد. اگر او موافقتنامه‌ای به امضا برساند در دست یافتن به اهدافش توفیق می‌یابد؛ دولتهای امریکا و انگلستان خشنود می‌شوند که با موضوع برخورد قانونی صورت گیرد؛ او از همکاری صنعت نفت جهانی که تصور می‌کند همه چیز به نحوی رضایتبخش به انجام رسیده است، برخوردار خواهد بود؛ و درآمدی از نفت برای ایران حاصل خواهد کرد که به مراتب بیش از آنچه قبلاً دریافت می‌کرده است خواهد بود. او کشور خود را در برابر دخالت خارجی بیمه و استقلال آن را تضمین می‌کند. ایالات متحد نیز موافقتنامه را امضا می‌کند، و این تضمینی اضافی است برای دکتر مصدق که ما مراقبیم موافقتنامه به گونه‌ای رضایتبخش به مرحله اجرا درآید. دکتر مصدق گفت که در واقع همین طور است. او مشتاق به داشتن دوستانه‌ترین مناسبات با بریتانیاست، زیرا چنین وضعی به سود ایران خواهد بود. آقای مک‌گی سپس خاطر نشان کرد که اگر موافقتنامه‌ای به امضا نرسد، دکتر مصدق خود را در وضعیتی خواهد یافت که از صنعت نفت که در اداره کردنش با مشکلات فراوان مواجه می‌شود، درآمدی نخواهد داشت؛ هیچ‌کس برای خرید نفت مراجعه نمی‌کند چون این تهدید وجود دارد که با اقامه دعوی شرکت نفت انگلیس - ایران مواجه شود؛ صنعت نفت جهانی با این احساس که او بدجوری تهدیدشان می‌کند، با وی دشمن خواهد شد. و او نخواهد توانست از درآمد هنگفتی که از تشکیلات نفتی برای بهبود اوضاع ایران می‌توان به دست آورد، نصیبی ببرد. نخست‌وزیر گفت بر این امر وقوف دارد، و به همین دلیل، شایق است کل مسئله در اسرع وقت ممکن حل شود.

۲. مصدق مشابه همین نظر را در ۲۷ اکتبر به سرهنگ والترز ابراز کرده بود. (یادداشت مذاکره، ۲۷ اکتبر).

۳. در تاریخ ۲۹ اکتبر، مکگی به همراه نیتز باردیگر با دکتر مصدق درباره قیمت نفت بحث کرد، اما آنان نتوانستند نخست وزیر را به بهایی کمتر از ۱/۷۵ دلار در خلیج فارس راضی کنند. مصدق اظهار داشت که هر بهایی پایتتر از ۱/۷۵ دلار در ایران پذیرفتنی نیست و باز هم مخالفت خود را با معاف کردن پالایشگاه از مالیات ایران تکرار کرد. (یادداشت مذاکره، ۲۹ اکتبر).

## شماره ۱۱۹

### از کفیل وزارت خارجه به سفارت در انگلستان<sup>۱</sup>

بکلی سری - خیلی فوری      واشینگتن، ۳۰ اکتبر، ۱۹۵۱ - ساعت ۸:۱۹ بعد از ظهر

۲۲۶۵. مطالب زیر را سفیر بایستی در اسرع وقت به اطلاع وزارت خارجه انگلستان برساند.

۱. نمایندگان ایالات متحد، با آگاهی و رضایت دولت بریتانیا، رشته ای مذاکرات با نخست وزیر مصدق انجام داده و کوشیده اند برنامه ای معقول را به عنوان مبنای حل و فصل مناقشه نفت، که امکان پذیرفته شدن از سوی وی و بریتانیا را داشته باشد، تدوین کنند. در این بحثها، برای دکتر مصدق روشن شده بود که ما به نمایندگی از جانب انگلستان مذاکره نمی کنیم و نمی توانیم این کار را هم انجام دهیم، اما امیدواریم نتیجه مذاکره تهیه طرحی واقعی و مورد قبول دولتین ایران و انگلستان باشد. از این رو ما کوشیده ایم حداکثر امتیاز را از وی بگیریم تا رسیدن به هدف مورد نظر امکان پذیر شود. منافع مشترکی که ما در این مسئله با بریتانیا داریم، و تشخیص تأثیرات احتمالی بر سرمایه گذاری های نفتی در سایر نقاط، انگیزه قوی ما در این تلاشها بوده است.

۲. نخست وزیر ایران خاطرنشان ساخته است که، با توجه به چند عنصر عمده مسئله، تا چه اندازه آماده همکاری است، اگرچه باید در نظر داشت که هیچ یک از گفته هایش نباید به عنوان تعهد تعبیر شود، مگر آنکه گواه روشنی وجود داشته باشد

که دولت انگلستان آمادگی دارد خود را به طور همزمان متعهد بداند. در ضمن، ضروری است که آنچه میان نمایندگان امریکا و دکتر مصدق در این بحثها رد و بدل شد کاملاً سری حفظ شود.

۳. بریتانیا بایستی آگاه شود که ایالات متحد، بر اساس همه شواهد موجود، با تأسف به نتیجه رسیده است که امکان بستن هیچ نوع قراردادی با دولت ایران وجود ندارد که بازگشت شرکت نفت انگلیس و ایران را به هیچ شکلی به ایران یا به کارگیری شرکتی انگلیسی را برای فعالیت در آن کشور امکان پذیر سازد. ما از سابقه ناخوشایندی که پذیرفتن این امر ممکن است برای فعالیتهای شرکتهای نفتی در سایر نقاط برجا گذارد، کاملاً آگاهیم. در موضع دکتر مصدق در خصوص سایر جنبه‌های قضیه نرمشهایی وجود داشته است؛ اما درباره این مسئله انعطاف پذیری دیده نمی‌شود. ما مطمئنیم که اوضاع در ایران به طوری است که دولت کنونی یا هر دولتی نمی‌تواند این امر را بپذیرد. ما امیدواریم که در صورت قبول این نتیجه‌گیری از سوی انگلستان، بتوان به توافقی دست یافت و براین باوریم که مبنای پیشنهادی برای حل و فصل که ما جهت بررسی به بریتانیا ارائه داده‌ایم، جای اظهار نظر فراوان دارد.

۴. جنبه‌های عمده حل و فصل احتمالی به مسائل اداره صنعت در ایران، وضع پالایشگاه در آبادان، پرداخت غرامت با توجه به ادعاها و ادعاهای متقابل گوناگون دو طرف و ضرورت توافقی در ارتباط با فروش نفت مربوط می‌شود.

۵. ایرانیان متقاعد شده‌اند که، با استخدام متخصصان خارجی برای شغل‌های مدیریت و فنی و شرکت خارجی به عنوان مشاور، می‌توانند عملیات مربوط به تولید نفت را در ایران به گونه‌ای کارا هدایت کنند. اگرچه در گفت و گوی اینجا ایرانیان ظاهراً از مشکلات عظیم نهفته در اداره مجموعه پالایشگاه کشورشان آگاه شدند. در بحث درباره این مسئله و نیز مسئله پرداخت غرامت ناشی از ملی کردن پالایشگاه، ما به این احتمال پی برده‌ایم که ایران موافق مستثنی کردن پالایشگاه آبادان از برنامه ملی کردن و دادن اجازه به شرکت نفت انگلیس و ایران جهت فروش پالایشگاه به شرکت خارجی دیگری (ترجیحاً هلندی) است تا آن شرکت را به کار

اندازد. این پیشنهاد بخش مهم برنامه است. امتیاز این امر حذف مسئله پرداخت غرامت به وسیله دولت ایران برای پالایشگاه و اطمینان از اداره مؤثر پالایشگاه و نظارت بر تولیدات از سوی شرکتی مسئول است. اگرچه ما عقیده داریم که ایران با فروش پالایشگاه به یک شرکت دیگر انگلیسی یا راه اندازی آن به وسیله شرکتی دیگر که عامل شرکت انگلیسی باشد موافقت نمی کند، ممکن است به تملک و راه اندازی به وسیله شرکتی هلندی رضایت دهد. شکی نیست که امکان حصول توافقیهای رضایتبخش میان شرکت نفت انگلیس و ایران و شرکت هلندی برای فروش، که موجب نگرانی ایران نخواهد شد، وجود دارد. این احتمال وجود دارد که ایران اصرار ورزد که شرکت جدید کارشناسان انگلیسی را برای کار در ایران استخدام نکند، بجز شاید در دوره اولیه از سرگیری عملیات.

۶. در مبنای پیشنهادی برای حل و فصل این امر در نظر گرفته شده است که شرکت ملی نفت ایران مسئول مستقیم همه جنبه های تولید نفت خام است. اگرچه ما قرار با یک سازمان واسطه را ترجیح می دادیم ولی معتقدیم که برنامه ای که ایرانیان از پیش آماده پذیرفتن آن شده اند، عملی است. با آنکه دکتر مصدق با گنجاندن شرایط برای اداره داخلی شرکت ملی نفت ایران در موافقتنامه موافقت نمی کند، عقیده بر این است که در زمان مذاکره برسر موافقتنامه او آماده دادن تضمین یکجانبه مناسب، و وضع کردن شرط مربوط به مقررات شرکت ملی نفت ایران به شرح زیر خواهد بود:

شرکت ملی نفت ایران را هیئت مدیره ای متشکل از سه نفر ایرانی و چهار نفر از کشوری بی طرف، که شرکت ملی نفت ایران استخدام می کند، اداره می شود. مدیر کل بی طرف (غیرانگلیسی) با ملیتی که دولت ایران تعیین می کند، با داشتن صلاحیت مدیریت منصوب می گردد و در برابر هیئت مدیره پاسخگو خواهد بود. شرکت ملی نفت ایران، به موجب توصیه مدیرکل و هیئت مدیره، یک شرکت بزرگ نفتی (هلندی) یا تجربه داخلی را برای مشاوره در اختیار می گیرد، که از طریق آن، شرکت ملی نفت ایران به شیوه های فن آورانه جدید دست می یابد و از کمکهایش در تأسیس سازمان مورد نیاز برای تحقیق و سرپرستی در محدوده شرکت ملی نفت

ایران بهره‌مند می‌شود. مدیرکل اختیار دارد کارشناسان موردنیاز را، براساس قرارداد انفرادی، به‌استخدام شرکت ملی نفت ایران درآورد. شرکت ملی نفت ایران، زیر لوای چنین مدیریتی، فعالیت‌های صنعت نفت را در ایران به‌اندازه‌کافی تضمین می‌کند. ۷. در طرح آمده است که اگر توافق جدیدی که ایران و انگلستان درباره‌اش مذاکره کرده‌اند منافع هر دو طرف را در نظر بگیرد، و اگر شرکت نفت انگلیس و ایران اجازه فروش پالایشگاه به شرکت خارجی دیگری را داشته باشد، ادعاها و ادعاهای متقابل هر دو طرف درباره پرداخت غرامت بابت اموال تولید و دیگر داراییهای خارج پالایشگاه، بدون هیچ پرداختی از جانب دو طرف، در برابر یکدیگر متوازن خواهد شد. این شامل ادعاهای ایران در مورد حق امتیازهای گذشته در قرارداد الحاقی تصویب نشده نیز می‌گردد. البته، مسئله مهم در ارتباط با پرداخت غرامت آن است که شرکت نفت انگلیس و ایران به دریافت بخش عمده نفت ایران به‌قیمتهایی که از لحاظ مالی برای دو طرف جالب باشد ادامه خواهد داد.

۸. نگرانی اساسی در مباحثات با ایرانیان آن بوده است که قراردادهای مالی باید طوری باشد که برای شرکت نفت انگلیس و ایران صرف‌کند مقدار فراوانی از نفت ایران را در مدت زمانی طولانی بخرد. افزون بر این، قرارها بایستی به‌گونه‌ای باشد که شالوده داد و ستد نفت را در جهان به‌طور جدی از هم نگسلد. آشکار است که دولت ایران «تقسیم منافع» را به مفهوم مطلق کلمه نخواهد پذیرفت. اگر پالایشگاه به شرکت خارجی دیگری که آن را راه‌اندازی کند فروخته شود، این مسئله به‌گونه‌ای چشمگیر ساده خواهد شد. به‌موجب طرح، دولت ایران درآمد خود را از فروش نفت خام و از مالیات بر درآمد منطبق با قانون موجود ایران (تقریباً ۵۵٪) طبق سود یا حق‌الزحمه‌ای که شرکت گرداننده پالایشگاه دریافت می‌کند، کسب خواهد کرد. پیشنهاد شده است که ایران موافقت کند که در مدت قرارداد، مالیات پالایشگاه افزایش نیابد و خود پالایشگاه نیز ملی اعلام نشود. بنابراین، قیمتی که نفت خام قرار است به‌سازمان خرید شرکت نفت انگلیس و ایران فروخته شود، و مقدار مالیات پالایشگاه، اصل مطلب شرایط مالی در برابر دولت ایران است.

۹. براساس ارزش نفت خام خلیج فارس به‌میزان ۱/۷۵ دلار برای هر بشکه، یک

قرارداد قیمت براساس لیره استرلینگ معادل چیزی در حول و حوش ۱/۱۰ دلار برای سازمان خرید شرکت نفت انگلیس و ایران، به نظر ایالات متحد، بایستی آن قدر پایین باشد که شرکت نفت انگلیس و ایران را به خرید مقادیر قبلاً تصفیه و فروخته شده و به عنوان نفت خام تشویق کند، و اصل تقسیم ۵۰-۵۰ منافع را ضایع نکند که به قراردادهای کنونی دیگر کشورهای تولید کننده آسیب وارد شود. دولت ایران از عوایدی با این قیمت می تواند هزینه های تولید، از جمله به کار انداختن سرمایه لازم را پوشش دهد. ما تصور نمی کنیم این قیمت بیش از دیگر هزینه های ضروری، از جمله هزینه های تولید و خطوط لوله، به کار انداختن سرمایه لازم در تولید و خطوط لوله و پرداخت به حکومت های محلی باشد. البته قرارداد بایستی شامل فرمولی باشد که بنابراین، قیمت پرداختی به دولت ایران، مطابق با تغییرات بین المللی قیمت های نفت، نوسان داشته باشد. بایستی مشخص شود که ایرانیان با این بها موافقت نکرده اند، و دیگر اینکه، این نکته ای بسیار پیچیده خواهد بود.<sup>۲</sup> به نظر ما برای دیگر قراردادهای شامل امتیاز بهره برداری حیاتی است که بهای تثبیت شده ترتیبی کلی در این حدود داشته باشد.

۱۰. در قراردادهای میان سازمان خرید شرکت نفت انگلیس و ایران و مالک جدید پالایشگاه ممکن است هزینه های کارکردن به اضافه دستمزدی ثابت قید شود. به موجب این قرار، دولت ایران، از طریق مالیات، درصدی تثبیت شده از هر آنچه «سود پالایشگاه» است و شرکت نفت انگلیس - ایران و شرکت اداره کننده پالایشگاه تعیین می کنند، دریافت خواهد داشت.

۱۱. آنچه در زیر می آید طرح کلی عناصر توافقی است که، اگرچه لزوماً به همه مواضع کنونی هر دو طرف نمی پردازد، به عقیده ما، مبنای حل و فصلی را تدارک می بیند که شاید برای هر دو طرف پذیرفتنی باشد: آغاز مبنای پیشنهاد برای توافق:

#### I. مدیریت

(الف) شرکت ملی نفت ایران مسئول مستقیم همه جنبه های اکتشاف، تولید و حمل نفت خام در ایران است و برای تضمین عملیات در ایران ترتیبات مقتضی

اتخاذ خواهد کرد.

(ب) شرکت نفت انگلیس و ایران، پالایشگاه آبادان را (طبق شرایطی که شرکت نفت انگلیس و ایران و خریدار تعیین می‌کنند) به شرکت خارجی غیرانگلیسی می‌فروشد که به وسیله آن شرکت راه‌اندازی شود. این شرکت اجازه دارد به استخدام کارشناسان خارجی دارای ملیتهای مورد توافق شرکت اداره کننده و دولت ایران اقدام کنند. خریدار متعهد می‌شود در اسرع وقت ممکن کارکنان ایرانی را تا جایی آموزش دهد که این افراد به موضع خود پستهای فنی و مدیریتی را تا بالاترین سطوح اشغال کنند.

(ج) مالک جدید پالایشگاه را براساس مخارج به علاوه سود تثبیت شده پالایشگاه یا دستمزدی که سازمان خرید شرکت نفت انگلیس - ایران می‌پردازد، مطابق آنچه در قسمت II (الف) بعدی مشخص شده است اداره کند. (قسمت II (ج) بعدی را نیز ملاحظه کنید).

(د) پالایشگاه کرمانشاه، که نیازهای داخلی ایران را تأمین می‌کند، در مالکیت شرکت ملی نفت ایران خواهد بود و به وسیله آن شرکت اداره می‌شود.

## II. بازاریابی

(الف) شرکت نفت انگلیس و ایران سازمان خریدی تأسیس می‌کند تا نفت ایران را، به نمایندگی از طرف مشتریهای پیشین آن نفت، بخرد، حمل کند و به فروش رساند، مشروط بر آنکه چنین مشتریهایی تمایل خود را مبنی بر قبول داشتن این سازمان به عنوان نماینده در این ارتباط، به صورت کتبی اعلام کنند.

(ب) سازمان خرید قراردادی منعقد می‌کند تا به مدت پانزده سال نفت خام تولید شده به وسیله شرکت ملی نفت ایران را، برای رفع نیازهای پالایشگاه آبادان و برای صادر کردن بخرد. مقدار نفت، پس از برآورده شدن نیازهای داخلی، سالیانه ۳۰ میلیون تن خواهد بود. این میزان بسته به سرعتی که نفتکشها در دسترس قرار گیرند و پالایشگاه به حداکثر عملکرد تولیدی تمام وقت برسد، حاصل خواهد شد.

(ج) کلیه تولیدات پالایشگاه آبادان، بجز در حدود یک میلیون تن مورد نیاز برای

مصرف داخلی ایران، به‌سازمان خرید تحویل داده می‌شود. محصولات نفتی تولیدی پالایشگاه آبادان برای دولت ایران برحسب هزینه‌ها بعلاوه سود معقول خواهد بود.

(د) سازمان خرید نفت و محصولات آن را، در وهله اول، منحصرأ به مشتریان قدیمی شرکت نفتی انگلیس - ایران می‌فروشد.

(ه) شرکت ملی نفت ایران می‌تواند مازاد نفتی را که برای پالایشگاه و صدور به‌سازمان خرید می‌فروشد، به‌طور مستقیم به‌فروش رساند. با وجود این، چنین فروش بی‌واسطه به‌دیگر مشتریان به‌قیمتهایی خواهد بود که به‌قراردادهای درازمدت با سازمان خرید زیان وارد نیاورد.

### III. قیمتها

(الف) سازمان خرید بایستی قادر به‌خرید نفت خام و محصولات پالایش شده به‌قیمتهایی آن قدر پایین بخرد که بتواند در دنیای تجارت نفت رقابتی توفیق‌آمیز داشته باشد و این اطمینان را پدید آورد که ایران می‌تواند با دیگر منابع تولید نفت رقابت کند. دولتهای ایران و انگلستان، با همکاری نمایندگان ایالات متحد، با در نظر گرفتن همه عوامل درگیر در تعیین عادلانه بهای نفت، برحسب وضعیت قیمت‌گذاری کنونی جهان، در مورد مقدار نفت خامی که شرکت ملی نفت ایران برای پالایشگاه و صدور به‌سازمان خرید خواهد فروخت، توافق خواهند کرد. دو طرف در مورد فرمولی برای تعدیل قیمت عادلانه در فواصل زمانی معمول براساس تغییرات قیمت‌های جهانی نفت به‌توافق خواهند رسید.

(ب) بهای پرداختی بابت نفت خام به‌شرکت ملی نفت ایران به‌لیره استرلینگ خواهد بود.

(ج) شرکت ملی نفت ایران تصمیم خواهد گرفت چه قسمت از درآمد حاصل از فروش نفت، علاوه بر مخارج برحسب مبالغ هزینه عادی برای نگهداری تأسیسات موجود، برای توسعه تولید نفت خام سرمایه‌گذاری خواهد شد.

(و) به‌موجب قراردادی که میان خریدار جدید و سازمان خرید منعقد می‌شود،



همه محصولات پالایش شده برای صادر کردن را شرکت پالایش کننده به سازمان خرید تحویل می دهد.

(ز) اذعان می شود که شرکتهای انگلیسی بابت تولید نفت و دیگر تسهیلات غیرپالایشگاهی، و ادعاها و دعاهای متقابلی که به وسیله بریتانیا و ایران مطرح گردیده است، مستحق غرامت اند. با در نظر گرفتن توافق میان دو طرف براساسی جدید برای اداره کردن صنعت نفت ایران، برای مالکیت و به کاراندازی پالایشگاه آبادان، برای فروش و بازاریابی نفت ایران، ادعاها و ضدادعاهاى دوطرف، با توجه به پرداخت غرامت، با توافق مشترک منتفی خواهد بود.

#### IV. دیگر شرایط

(الف) دولت ایران موافقت می کند که مالیاتهای مربوط به پالایشگاه در دوره قرارداد افزایش نخواهد یافت، و دیگر اینکه، هیچ شرایط اضافی که اکنون در توافقنامه پیش بینی نشده است و آنهایی که برموافقتنامه حاصله اثر تغییر مستبدانه خواهد داشت، تحمیل نمی گردد.

(ب) دولت ایران برعهده می گیرد که پالایشگاه را برای مدت زمان توافقنامه ملی اعلام نکند.

(ج) همینکه دو طرف مطالب یاد شده را به عنوان مبنای توافقنامه پذیرفتند، شرکت نفت انگلیس و ایران ارسال نفت و محصولات هم اکنون دسترس پذیر در آبادان را آغاز می کند، قیمتها همانهایی است که طبق فرمول پیشنهاد شده در اینجا تعیین گشته است. به منظور کاستن از مسائل مالی کنونی دولت ایران، شرکت نفت انگلیس - ایران بی درنگ مبلغ ۵ میلیون پاوند، بابت نفتی که خریده خواهد شد، به عنوان مساعده در اختیار دولت ایران قرار می دهد. پایان مبنای پیشنهادی برای توافق.

۱۲. با آنکه در «مبنای پیشنهادی برای توافق» مشخص نشده است، دو طرف

آنچه را در زیر می آید درمی یابند:

(الف) «شرکت خارجی غیرانگلیسی» در پاراگراف I (ب) هلندی است، اگرچه

این مطلب اظهار نشده است، زیرا در زمانی که طرح مورد قبول ایران و بریتانیا قرار می‌گیرد، بحثها احتمالاً میان بریتانیا و شرکتهای هلندی درنگرفته است.

(ب) با توجه به پاراگراف I (ج)، هزینه‌های مربوط به فعالیت پالایشگاه در ایران، باید مخارج ساختن مسکن اضافی برای کارگران را نیز شامل شود.

(ج) با آنکه بهای نفت خام در مبنای پیشنهادی برای توافق ذکر نشده است، اهمیت فراوانی دارد که دو طرف پی ببرند که این بها، در شرایط کنونی، به‌لیره استرلینگ و معادل حدوداً ۱/۱۰ دلار بابت هر بشکه خواهد بود. رقم، به دلیل نامناسب بودن مشخص کردنش در پیشنهاد ایالات متحد، حذف می‌شود.

۱۳. امید می‌رود که دولت بریتانیا برای این موضوع اهمیت فوری قابل شود و در نخستین فرصت ممکن ما را از واکنشها و نظرش در این باره که آیا مذاکره با دولت ایران بر مبنای یاد شده امکان دارد یا نه، آگاه سازد. در این ارتباط، با آنکه امکان دارد بتوان اصلاحاتی در طرح انجام داد که هر مطلب خاصی را که احیاناً بریتانیا در نظر دارد برآورده سازد، ما امید نداریم که بتوان از ایران امتیازات عمده‌ای، فراتر از آنهایی که ذکر شد، به دست آورد.

۱۴. برنامه‌ریزی شده است که اگر بریتانیا به ما اطلاع دهد که طرح به عنوان اصولی که بر مبنای آن امکان از سرگیری مذاکرات وجود دارد، پذیرفته می‌شود، پس از آن در صدد تأیید موافقت دکتر مصدق بر خواهیم آمد. با وجود این، تا وقتی که مصدق تأیید خود را اعلام نکرده است، درباره موافقت بریتانیا چیزی به او گفته نمی‌شود. پیشنهاد می‌شود که چنانچه دکتر مصدق نیز موافقت خود را اعلام دارد (شاید او مجبور باشد ابتدا از تهران کسب اجازه کند) و آماده پذیرش رقم قیمت مورد قبول بریتانیا باشد، طرح مطروحه در پاراگراف ۱۱ بالا را دکتر مصدق و سفیر بریتانیا در واشینگتن به طور همزمان امضا کنند، و پس از آن، صادقانه امید می‌رود که هیئت مذاکره کننده انگلستان، جهت کسب توافق درباره گامهای عملی مورد نیاز برای به اجرا درآمدن طرح در عرض چند روز، به واشینگتن فرستاده شوند. ما احساس می‌کنیم بریتانیا نیز با این نظر موافق است که انجام گرفتن مذاکرات در کشوری غیر از ایران و بریتانیا مزایای فراوانی در بردارد. دکتر مصدق خاطرنشان

ساخته است که آماده ماندن در اینجا برای چنین مذاکراتی است، مشروط بر آنکه امکان انجام گرفتن آنها در آینده بسیار نزدیک وجود داشته باشد. او را عده‌ای از افراد، از جمله مقامات مورد نیاز او جهت هدایت مذاکرات همراهی می‌کنند.<sup>۳</sup>

ما اعتقاد داریم که تلاشهای کنونی بهترین فرصت برای حل و فصل مسئله پیش از خراب شدن اوضاع به گونه‌ای اصلاح ناپذیر است، مشروط بر آنکه قضیه قیمت نفت بر مبنایی معقول سر و سامان بگیرد. به نظر ما بی‌اندازه به صلاح بریتانیا و سود همه جهان آزاد است که این فرصت را از دست ندهد، چون ممکن است دیگر چنین فرصتی رخ ننماید.

بریتانیا باید آگاه باشد، در حالی که ما به گونه‌ای منطقی درباره امکانهای پذیرفته شدن دیگر جنبه‌های طرح از سوی ایران خوشبین هستیم، در این مورد که آنها بهای پیشنهادی برای نفت در پاراگراف ۹ را بپذیرند، چندان خوشبین نیستیم. در این زمان، میان حداقلی که ایرانیان ذکر کرده‌اند و حداکثری که ما عملی می‌دانیم، فاصله‌ای ژرف وجود دارد. با وجود این، ما امیدواریم که آنان کوتاه بیایند و راه حل پیشنهادی ما بر اساس این فرض است که آنان چنین کنند.

شما، با توضیح دادن جزئیات طرح، بایستی مشخص سازید که دولت ایالات متحده مایل نیست شرکت‌های امریکایی، حتی به عنوان مشاور و یا گرداننده پالایشگاه آبادان، عمل کنند. افزون بر این، تمایل قلبی ما این است که تا آخرین حدی که امکان دارد کارشناسان فنی که به استخدام شرکت ملی نفت ایران و یا پالایشگاه درمی‌آیند غیر امریکایی باشند، اگرچه ما مشتاقیم به همراه عملی کمک کنیم تا اطمینان حاصل شود عملیات نفتی با کارایی تمام به انجام می‌رسد.

همچنین لازم است شما بر کاملاً سری بودن همه این مطالب، و این حقیقت پافشاری کنید که پیشنهادهای مطرح شده در بالا باید طرحهای پیشنهادی ایالات متحده تلقی گردد و نه برنامه‌ای که مصدق موافقت خود را با آن اعلام کرده است. امید فراوان می‌رود که هیچ مطلب و جنبه‌ای از این طرح به رسانه‌ها درز نکند.<sup>۴</sup>

۱. پیش‌نویس را رانتری تهیه کرد و به تأیید بانبرایت، لیندر، نیتز و ماتیوز رسید. فقط برای ملاحظه وزیر خارجه، آچسون به پاریس و فقط برای ملاحظه سفیر هندرسون به تهران ارسال گردید.

۲. در پی بحث در تاریخ ۲۹ اکتبر (پانویس ۳ قبلی)، مک‌گی بار دیگر در تاریخ ۳۰ اکتبر با مصدق ملاقات کرد تا مسئله قیمت را بیشتر مورد بررسی قرار دهند. مک‌گی قراردادهای منعقد شده در عربستان سعودی و کویت را به طور مشروح توضیح داد و خاطر نشان ساخت که قیمت‌ها در آن کشورها کاملاً زیر ۱/۷۵ دلار است، اما مصدق بر مبلغ پیشنهادی خود با سرسختی اصرار ورزید. (یادداشت مذاکره، ۳۰ اکتبر؛ ۳۰۵۱-۱۰-۲۵۵۳/۸۸۸۰)

۳. در این قسمت از متن اصلی، پیش از ارسال جملات زیر حذف گردید: «شما در بحث درباره مطالب یاد شده با بریتانیا بایستی تأکید کنید که ایالات متحد در مورد پیامدهای شکست توافق درباره حل و فصل اختلاف، پیش از بازگشت نخست‌وزیر مصدق به ایران، بسیار نگران است.»

۴. متن این تلگرام در تاریخ ۳۰ اکتبر به وزارت خارجه انگلستان رسانده شد، اما پاسخ فوری به دست نیامد. در ۲ و ۳ نوامبر، هریمن و لیندر، که در راه رفتن به پاریس بودند، در لندن توقف کردند تا با انگلیسی‌ها که در آن زمان قید کردند شرطهایی درباره طرح دارند، به بحث بپردازند. گیفورد نیز در تاریخ ۳ نوامبر گزارش داد انگلیسی‌ها نیاز دارند که، پیش از اتخاذ تصمیم نهایی، موضوع را با کابینه در میان گذارند، اما تصور نمی‌کنند صحیح باشد از ایالات متحد بخواهند مصدق را متقاعد سازد به قصد مذاکره براساس طرح امریکا در واشینگتن باقی بماند. (تلگرامهای شماره ۲۱۰۹، ۲۱۷۸، ۲۱۷۹، ۲۱۸۱ از لندن مورخ ۳۱ اکتبر و ۳ نوامبر ۱۹۵۱).

## شماره ۱۲۰

### صور تجلسه مذاکرات به وسیله وزیر خارجه<sup>۱</sup>

پاریس، ۴ نوامبر، ۱۹۵۱

سری

موضوع: وضعیت نفت ایران

شرکت کنندگان: آقای ایدن وزیر خارجه بریتانیا

سرآلبور هاروی سفیر انگلستان در فرانسه

آقای آچسون وزیر خارجه امریکا

آقای بروس سفیر امریکا در فرانسه

در این هنگام من مسئله راه حل پیشنهادی برای مشکل نفت ایران را مطرح

ساختم.

آقای ایدن عقیده داشت که طرح<sup>۲</sup> به طور کلی برای دولت انگلستان نپذیرفتنی است، و موضوع امروز در نشست کابینه در دست بررسی است و خلاصه آنکه، شاید به ما گفته شود که آنان قصد قبول آن را ندارند.

در اوج بحث درباره ایران، من گفتم مشکل اساسی میان دولت‌های امریکا و انگلیس از برداشتهای گوناگون از حقایقی که از جاهای مختلف گزارش می‌شود، نشئت می‌گیرد. من کوشیده‌ام با آقای موریسون اصلی را وضع کنیم که سفیران ما، در صورت امکان، تبادل نظر و میان‌نظرهای خود هماهنگی ایجاد کنند، و اگر نتوانستند آرای خود را با یکدیگر تطبیق دهند، نسخه‌ای از گزارشها در دسترس وزارت خارجه‌های دو کشور قرار گیرد. من اظهار داشتم که هرچند به نظر می‌رسید آقای موریسون با این گفته موافق است، این امر هرگز جامه عمل نپوشید. از آقای ایدن درخواست کردم اگر ممکن است دستورهایی برای انجام گرفتن این کار صادر کند. آقای ایدن گفت که بی‌درنگ چنین خواهد کرد. وقتی که تردید خود را در این باره ابراز کردم، او گفت حتماً این کار را خواهد کرد. از این رو، به نظر من بسیار مهم است که از سفیر هندرسون خواسته شود که با آقای میدلتون مشورت کند و آماده باشد تلگرامهایی را که برای ما می‌فرستد، برای سفیر گیفورد نیز ارسال دارد تا او به وزارت خارجه بریتانیا بفرستد.

در خاتمه بحث ما درباره این موضوع، مسئله عامل زمان مطرح گردید. من گفتم، به نظر من این موضوع بایستی به دو بُعد تقسیم شود.

نخستین آن اهمیت مطلع شدن ما در اولین فرصت - به نظر من یعنی در مدت هفته جاری - از این امر است که آیا دولت انگلستان می‌خواهد یا نمی‌خواهد که در راستای خطوط پیشنهادی ما به بحث و تبادل نظر بپردازد. اگر طرز برخورد آنان با چنین طرحی انعطاف‌ناپذیر باشد، ما بایستی بی‌درنگ از این امر آگاه شویم. در غیر این صورت، موضع ما در قبال مصدق دچار مشکل می‌شود. آقای ایدن اظهار داشت این گفته‌ای منصفانه است، و به نظر من او این کار را خواهد کرد.

بعد دوم زمان آن بود که در این مدت ممکن است، برپایه این فرض که بریتانیا

آمادهٔ مذاکرات است، بشود با مصدق به توافقی دست یافت. من گفتم که به عقیدهٔ من معنای این آن است که امکان دارد ده روز یا دو هفتهٔ دیگر برای رسیدگی به مسائل مشکل آفرین وقت لازم باشد، مشروط بر اینکه به ما گفته شود می‌توانیم در طی هفتهٔ جاری آقای مصدق را دلگرم کنیم.

به دلیل اهمیت مسئله، مشخص گردید که قضاوت نهایی به تحولات اوضاع بستگی دارد.

آقای ایدن اظهار داشت که نظر ما آن است که تنها جایگزین مصدق کمونیسم است، ولی او به چنین امری اعتقاد ندارد. او بر این باور بود که مدتی مدید به درازا می‌کشد که چنین چیزی در ایران روی دهد، و دیگر اینکه، اگر مصدق سقوط کند، امکان واقعی وجود دارد که دولتی بیشتر حرف‌شنو بر سر کار آید.

من گفتم، به نظرم موضوع بایستی با دقت و روشنی بیشتر تجزیه و تحلیل شود. اگر ما تصور می‌کردیم که مذاکرات بکلی متوقف شده و پشتیبانی کامل از انگلستان، حمایتی برای ایران در بر ندارد؛ و باید متفقاً از هرگونه فروش نفت ایران جلوگیری کنیم، نتایجی احتمالی داشت که ممکن بود به فروپاشی ارتش و ژاندارمری، برادرکشی مسلمانان بینجامد و سبب شود که حزب توده براوضاع تسلط یابد.

دوم اینکه، به نظرم برای دولت امریکا اتخاذ چنین موضعی دشوار است. اگر ما از دولت ایران حمایت به عمل آوریم و اگر دولت قادر به فروش مقداری نفت باشد، امکان فراوان دارد که بتوان از فروپاشی جلوگیری به عمل آورد. ممکن است از آن پس برخوردی میان خودمان و بریتانیا انجام گیرد و امکان دارد در دسری بسیار بیشتر برای کل وضعیت نفتی ما در خاورمیانه فراهم آید. نمی‌توانستم باور کنم که آقای ایدن برنشست فشردهٔ ما برای خواستن از ایران جهت دست برداشتن از اقدامات تحریک‌آمیز اعتماد کند، مگر اینکه خود ایرانیان طرحی را که به نظر ما بسیار معقول بود رد می‌کردند.

وقتی که ما دربارهٔ جزئیات طرح بحث می‌کردیم، آقای ایدن توجه خود را بردو نکته معطوف کرد: حذف شرکت انگلیسی و کارشناسان و بهای نفت که به نظر او

کلیه امتیازات خارجی نفتی در خاورمیانه را دچار آشفته‌گی می‌کرد. من دربارهٔ نکتهٔ اول، به او گفتم به‌نظم بنیاد توافق این است که شرکت نفت بریتانیا و یا هر شرکت انگلیسی اجازهٔ فعالیت در ایران نداشته باشد. تا جایی که به افراد مربوط می‌شد، به عقیدهٔ من امکان بحث وجود داشت. دربارهٔ این نکتهٔ او که برایش مقدور نیست این موضع را به پارلمان ارائه دهد، نظرم این بود که می‌شد به گونه‌ای رفتار کرد که مانع از بازگشت انگلیسی‌ها به ایران نشود، بلکه شامل تغییر قانونی مالک و حفظ عناصر عمدهٔ منافع انگلیس، یعنی اداره، توزیع و بهای نفت باشد.

دربارهٔ قیمت، وی تصور می‌کرد که ما قرارهای ۵۰-۵۰ را برهم می‌زنیم. خیلی زود برایش توضیح داده شد که وی از این موضوع اطلاعی ندارد. تنها راه چاره‌ای که در سراسر بحث ما آقای آیدن پیشنهاد می‌کرد این بود که بدون دستیابی به هیچ قرار و توافقی آقای مصدق به کشورش بازگردد، و اینکه این امر ممکن است بردادن پیشنهادی مناسبتر از جانب او یا دولتی دیگر در ایران، تأثیری مثبت بگذارد. من گفتم که چنین نظری ما را بسیار نگران می‌کند و برگفت و گوی بیشتر پیش از این‌گونه نتیجه‌گیری انگلستان تأکید ورزیدم. ما به این نتیجه رسیدیم که، پیش از آگاه کردن کابینهٔ انگلستان از تصمیم نهایی، وی از لرد لیتزر و وزیر دارایی بخواهد به پاریس بیایند و دربارهٔ کل این مسئله با من و آقای لیندر به بحث و تبادل نظر پردازند. من گفتم بسیار خرسندم که هر زمان هر جا که آنان باشند این ملاقات را انجام دهم.

در جایی از بحث من گفتم که خوب بود ما از بریتانیا اجازه داشتیم دربارهٔ بهای عادلانه، که ایرانیان رد کرده بودند، پیشنهادی بدهیم. سپس با انگلیسیها موافقت کردیم که بایستی از مذاکره دست برداریم و اجازه دهیم مصدق به کشورش بازگردد.<sup>۳</sup>

آچسون

۱. گفت و گو در شب ۴ نوامبر انجام گرفت. برای آگاهی از گزارش دیگری در این باره و

بحثهای متعاقب درباره ایران در پاریس، به آنتونی ایدن، خاطرات آنتونی ایدن، دایرة کامل (بوستون، ۱۹۶۰) صص ۲۲۵-۲۱۷ مراجعه کنید.

۲. طی تلگرام شماره ۲۲۵۶ مندرج در سند قبلی ارسال شده بود.

۳. آپسون وزیر خارجه، در تلگرام شماره ۴ خود از پاریس به تاریخ ۴ نوامبر درباره این گفت و گو گزارش داده است. در همان روز وب یک نسخه از تلگرام شماره ۴ آپسون را نزد رییس جمهور ترومن برد که او اظهار نگرانی کرد که گویا بریتانیا حاضر نیست اقدامی را که از نظر ایالات متحد ضروری است انجام دهد (یادداشت ملاقات با رییس جمهور، ۵ نوامبر ۱۹۵۱) به موجب گزارش ایدن به وزارت خارجه انگلیس آپسون به وزیر خارجه بریتانیا گفت که ایالات متحد نگران احتمال افتادن نفت ایران به دست روسهاست و تکرار کرد امریکا نمی تواند اجازه دهد ایران از هم بپاشد و اظهار داشت که اگر درباره نفت هیچ توافقی میان دو طرف صورت نگیرد، امریکا به ایران پول قرض خواهد داد. (تلگرام شماره ۴۵۷ انگلیس از پاریس، ۵ نوامبر؛ پرونده های سفارت امریکا در تهران، شماره ۵۹ اف ۱۷، ۳۵۰)

## شماره ۱۲۱

### از کفیل وزارت خارجه به وزیر خارجه، در پاریس<sup>۱</sup>

بکلی سری - فوری  
واشینگتن، ۵ نوامبر، ۱۹۵۱ - ساعت ۸:۱۲ بعد از ظهر

۲۷۰۴. (فقط برای ملاحظه وزیر خارجه، هریمن، لیندر). وزارت خارجه براین نظر است که موضع اتخاذ شده شما در برابر آقای ایدن درباره موضوع ایران عالی است و امید دارد که اثر مطلوب و مورد نظر را برجا گذارد. ما در خصوص طرز تلقی بریتانیا بسیار نگرانیم و با وجود دشواری مایلیم دکتر مصدق را متقاعد کنیم بیشتر از چند روز در اینجا بماند. آنچه در زیر می آید نظر وزارت خارجه است که می توانید در گفت و گوهای بیشتر خود با بریتانیا مورد استفاده قرار دهید:

۱. با آنکه ما بسیار مشتاقیم فرصتی را که حضور مصدق در اینجا فراهم آورده است برای دستیابی به راه حل از دست ندهیم، او در واقع رییس دولت است و اوضاع داخلی ایران، به طور کلی جدای از اختلاف برسر نفت، بازگشت او را در آینده بسیار نزدیک ضروری می سازد. چنین فهمیده ایم که او امروز از اینجا دستورهایی برای برقراری حکومت نظامی در تهران صادر کرده است تا با آشوبهای



اخیر کمونیستها مقابله شود. مسلم است که او نمی‌تواند بیش از این از تهران دور بماند و اگر ما وی را به این کار تشویق کنیم مسئولیتهای خطیری برعهده خواهیم داشت.<sup>۲</sup>

۲. ما همچنین نگران شهرت بدی هستیم که در نتیجه متقاعد ساختن مصدق برای ماندن در اینجا و مذاکره نکردن انگلستان با وی در ایران نصیب ما خواهد شد. مصدق اکنون آمادگی روحی برای مذاکره دارد و به ما اظهار داشته است تا وقتی به وی بگوییم جای «امید» هست، وی در اینجا خواهد ماند. از این رو ما امیدواریم تصمیم کابینه هرچه زودتر به اطلاع ما برسد.

۳. طرح امریکا موضوعی دشوار و سریع نیست و آزادی مذاکره می‌دهد، برای مثال، مسئله کنار گذاشتن کارشناسان انگلیسی با وجود شرکت، در طرح گنجانده نشده، اما تلاشی است برای تفسیر طرز تفکر مصدق که اگر به خاطر تان باشد مصدق در دیدار با شما اظهار کرد.<sup>۳</sup> مهم برای ما این است که بدانیم طرح از چه جنبه‌هایی برای بریتانیا نپذیرفتنی است، به طوری که بتوانیم تلاش کنیم اصلاحاتی در موضع ایران ایجاد شود. از این رو، تأخیرهای بسیار انگلیس در اتخاذ موضعی در برابر طرح و یا رد صریح آن بدون دلایل خوب قابل ارائه، بی‌تردید از جانب مصدق، و در واقع، همه ایرانیان، به عنوان نشانه‌ای از سیاست بریتانیا برای خودداری از مذاکره با مصدق و در عین حال وارد آوردن فشار به منظور سقوط مصدق و روی کار آمدن دولتی انعطاف‌پذیرتر در قبال انگلستان تعبیر می‌شود. ما می‌ترسیم این امر اثری خلاف آنچه انگلستان انتظار دارد، داشته باشد، جایگاه سیاسی مصدق را استحکام بخشد، احساسات ضدانگلیسی را افزایش دهد، و دولت کنونی ایران و ادار به پیش‌گرفتن روندی شود که به منافع غرب آسیب جدی وارد آورد. ما نمی‌توانیم قول بدهیم که تاکتیکهای انگلستان به توفیق می‌انجامد، اما به نظر راسخ ما امکان دارد به شکست بینجامد و خطر این کار بسیار زیاد است.

۴. در این ارتباط، با آنکه ما احتمال سقوط مصدق را نادیده نمی‌گیریم، نمی‌فهمیم چگونه دولتی در ایران خواه «منطقی» باشد خواه نباشد، ممکن است موافقتنامه‌ای به امضا رساند که انگلیسی‌ها را به چرخه فعالیت صنعت نفت

بازگرداند. افزون بر این، مصدق در مجلس احتمالاً قدرتی بیش از وقتی که نخست‌وزیر است خواهد داشت و خواهد توانست قوانین را تحمیل کند، همان کاری که در دوره کوتاه مدت کابینه علاء در بهار گذشته انجام داد.

۵. در صورتی که بریتانیا از پذیرفتن بحث به طور جدی یا پذیرش طرح امریکا خودداری ورزد، با مشکلاتی روبه‌رو خواهد شد:

(الف) ایالات متحد تاکنون کوشیده است شرکت‌های امریکایی را، که علاقه خود را به شرکت در عملیات صنعت نفت ایران و یا خرید محصولات نفتی ایران نشان داده‌اند، متقاعد سازد، در طی مدتی که بریتانیا درصدد رسیدن به توافق با ایران است، با دولت ایران مذاکره نکنند. با وجود این، همان‌گونه که به طور ضمنی به‌ایدن بیان داشتید، ادامه این کار شاید دشوار باشد.

(ب) در صورت شکست تلاش‌های امریکا، بی‌تردید مصدق ادعا خواهد کرد که او با حسن‌نیت کوشیده است مذاکرات انجام گیرد، اما بریتانیا از بررسی طرح پیشنهادی امریکا خودداری ورزیده است. این پرسش مطرح می‌شود که ما به مصدق و مطبوعات به‌عنوان توضیح چه بگوییم که از واکنش برضد انگلستان بکاهد، و در عین حال، موضع امریکا را در این موضوع در برابر ایران و بقیه جهان حفظ کند.

۶. از هندرسون خواسته شده است که در مورد ارزیابی مشترک با کاردار بریتانیا اقدام فوری انجام دهد، اما ما امیدواریم که بریتانیا تصمیم‌گیری درباره طرح ما را تا زمان رسیدن گزارش به تأخیر نیندازد. از هندرسون همچنین خواسته می‌شود، از دیدگاه اثر برحل و فصل رضایتبخش اختلاف نظر برسر نفت، خیلی فوری درباره اوضاع سیاسی حاصل از خودداری انگلستان از مذاکره با مصدق و، در عین حال، ادامه داشتن فشار اقتصادی به ارزیابی بپردازد.<sup>۴</sup>

وب

۱. پیش‌نویس را فرگوسن و رانتری تهیه کردند؛ به تأیید بانبرایت، ماتیوز و مکگی رسید و فقط برای ملاحظه سفیر به تهران و لندن گزارش شد.
۲. مکگی در روز ۵ نوامبر با مصدق ملاقات کرده و به‌وی گفته بود، با آنکه واکنش اولیه

بریتانیا منفی است، او در انتظار پاسخ مشخص به طرح امریکا می‌باشد. مصدق به‌وی گفت دربارهٔ اوضاع ایران نگران است و اعتقاد دارد که شرکت سابق نفت انگلیس و ایران به سران کمونیست پول می‌دهد و احساس می‌کند بریتانیا به منظور وارد آوردن فشار به ایران و به زانو درآوردن آن کار را به تأخیر می‌اندازد. (یادداشت مذاکره، ۵ نوامبر)

۳. آپسون در تاریخ ۲۴ اکتبر با مصدق ملاقات کرده بود.

۴. در ۶ نوامبر هیئت نمایندگی امریکا تلگرافی اطلاع داد که آپسون، وزیر خارجه، و لیندر با ایدن ملاقات کرده و نگرانی ایالات متحد را «از اینکه نقش خود را برای احتمال اتخاذ تصمیم ایفانکرده‌اند» اظهار داشته‌اند. ایدن پاسخ داد که او به هیچ وجه مایل نیست «از مذاکرات حذف شوده و خاطرنشان ساخت که فرگوسن و راون در تاریخ ۷ نوامبر با بیانیهٔ کامل موضع انگلستان، که احتمالاً به تصویب کابینه نیز رسیده است، وارد خواهند شد. (تلگرام ۲۶۹۴ از پاریس)

## شمارهٔ ۱۲۲

### از سفیر در ایران (هندرسون) به وزیر خارجه، در پاریس<sup>۱</sup>

سری - خیلی فوری تهران، ۶ نوامبر، ۱۹۵۱ - ساعت ۹ بعدازظهر

۲۳. آنچه در زیر می‌آید ارزیابی مشترک پاره‌ای از جنبه‌های اوضاع ایران کنونی که سفارت‌های امریکا و انگلستان تهیه کرده‌اند.<sup>۲</sup>

۱. ما بر این تصوریم که هدف عاجل، همیشگی و درجهٔ اول امریکا - انگلیس در ایران، جلوگیری از افتادن این کشور در دام کمونیست‌هاست.

**اظهارنظر:** در صورت درست بودن فرض ما، تلاش اصلی ایالات متحد و انگلستان بایستی پیگیری این هدف در ایران باشد. به نظر می‌رسد که کوششها در جهت حفظ شأن و اعتبار خارجی و منافع تجاری، نظیر به خطر انداختن منافع از صنعت نفت ایران، یا حفظ تقسیم منافع در سطح ۵۰-۵۰ در امتیازات بهره‌برداری نفت بین المللی، ممکن است به توفیق این هدف اصلی ایالات متحد - انگلستان در درازمدت آسیب وارد آورد؛ از این رو، چنین منافع تجاری در درجهٔ دوم خواهد بود. نباید فراموش کرد که عامل جدیدی در اوضاع خاورمیانه وارد شده است. تبلیغات شوروی و سازمانهای کمونیستی به قصد در دست گرفتن رهبری نهضت ملی است.

۲. اگر قرار است به هدف اصلی امریکا - انگلیس دست یافته شود، حیاتی است که دولتی صدیق و کارآمد با تبلیغات مثبت در جهت اصلاحات در ایران باشد که جاذبه حزب توده را سست و بی اثر می کند.

۳. چنین دولتی بایستی پول داشته باشد؛ و بهترین منبع درآمد منابع عظیم نفت کشور است.

**اظهار نظر:** جمع کل درآمد دولت ایران از صنعت نفت، طبق قرارداد اخیر شرکت نفت انگلیس و ایران، بیش از ۴۰ درصد کل درآمدهای بودجه ای ایران بود.

۴. به عقیده ما یک قرارداد نفتی، که در مفهوم مشابه قرارداد ۱۹۳۳ با شرکت نفت انگلیس و ایران باشد، در ایران نمی تواند دوام آورد.

**اظهار نظر:** ناسیونالیسم ایرانی به عنوان نیروی شناخته می شود که هر دولتی ناگزیر به دست و پنجه نرم کردن با آن است. به نظر ما، با وجود این نیرو، حذف مفهوم ملی کردن در ایران یا مشغول به کار شدن هر شرکت خارجی به موجب امتیاز بهره برداری در این کشور ناممکن است.

۵. برای یک سازمان خارجی شاید ممکن باشد، بدون برانگیختن خصومت ناسیونالیستی، پالایشگاه آبادان را در ازای دستمزد بابت مدیریت اداره کند. اگر این سازمان دارای ملیت امریکایی یا انگلیسی باشد، به سبب بدگمانی و ضدیت به راستی غیرمنطقی ایران، با مشکلاتی عدیده رویارو خواهد شد. (به نظر سفارت امریکا، این مشکلات تقریباً برطرف نشدنی خواهد بود.) سفارت انگلیس مطمئن نیست که سازمان فعال انگلیسی، در کسب رضایت با اکراه ایران، لزوماً با شکست روبرو شود.

**اظهار نظر:** جنبه احساسی ناسیونالیسم ایرانی به عناصر افراطی اجازه پیروز شدن در کسب قدرت سیاسی می دهد. دولتی قوی می تواند این احساسات را مهار کند، زیرا، به طور کلی، ایرانیان به مقام قدرتمند احترام می گذارند و شاید بتوان توقع داشت از تلاشهایی برای اداره صنعت نفت خود حمایت کنند. با وجود این، هر موافقتنامه ای که اجازه دهد هر سازمان خارجی به مفهوم ملی کردن نفت در ظاهر بی توجهی نشان دهد، بسیار بی ثبات خواهد بود و باعث می شود هر دولت ایرانی که اعتبار آن موافقتنامه را به رسمیت بشناسد، به طور پیوسته و خطرناکی نسبت

به مبارزه ناسیونالیستی آسیب پذیر باشد. تأکید این نکته ضرورت ندارد که نمی توان انتظار داشت هیچ قراردادی با ایران دوام آورد، مگر آنکه اساسی محکم را برای منافع فردی و حسن نیت مشترک تدارک ببیند.

۶. هردو دولت ایالات متحد و بریتانیا، منافع مالی دارند که در هر مذاکره‌ای بر سر اختلاف نفت با ایران بایستی جداً مدنظر قرار گیرد.

**اظهار نظر:** نفت ایران در موازنه پرداختهای بریتانیا عاملی حیاتی است. از دست رفتن آن کل وضعیت لیره استرلینگ را ضعیف می‌کند و ممکن است بر تلاش بریتانیا برای بازسازی تسلیحاتی بسیار تأثیرگذار باشد. این امر تا اندازه‌ای هم باعث تشویش خاطر ایالات متحد است. مالیات‌دهندگان آمریکا شاید خود را ناگزیر به جبران ضایعات ارز انگلیسی و، در عین حال، تزریق پول به ایران جهت جبران از دست رفتن درآمد نفت ایران ببینند.

۷. نتیجه‌گیری: ما از سرمایه‌گذاری عمده هردو کشور آمریکا و انگلستان در دستیابی عملی به قرارداد نفت با ایران (پاراگراف ۶) به خوبی آگاهیم. با وجود این، هدف استراتژیکی اساسی فرضی ما (پاراگراف ۱) با برنامه‌ای که صنعت نفت ایران را فعال نگه دارد، برای دولت ایران درآمد به ارمغان آورد و برای غرب محصولات نفتی استرلینگ، حتی با کمترین هزینه ممکن برای اهداف ثانوی، حاصل می‌شود.<sup>۳</sup>

۱. به وزارت خارجه و لندن گزارش شد؛ متن اصلی گزارش شده به وزارت خارجه، طی تلگرام شماره ۱۷۰۸ است.

۲. جزئیات بیشتر و مفصلتر ارزیابی اوضاع ایران در تلگراف ۱۸۶۹، مورخ ۲۰ نوامبر ارسال گردید.

۳. هندرسون در ۷ نوامبر گزارش داد که او و میدلتون و کارمندان دربار ایران بحث کرده‌اند، و تصور او این است که هردو نظری یکسان دارند، با دو اختلاف. انگلیسی‌ها اعتقاد دارند که انگیزه ناسیونالیسم ایران ساختگی است نه عمیق؛ آنان همچنین بر این باورند که امکان قوی وجود دارد که در صورت بازگشت مصدق از واشینگتن بدون دستیابی به توافق، مجلس یا شاه او را از کار برکنار سازند، در حالی که هندرسون احساس می‌کند مصدق بر سر کار خواهد ماند و شاید خواهان پشتیبانی کمونیستها شود. (تلگرام شماره ۱۷۳۰)

## شماره ۱۲۳

از سفیر در ایران (هندرسون) به وزیر خارجه، در پاریس<sup>۱</sup>

سری - خیلی فوری تهران، ۷ نوامبر، ۱۹۵۱ - ساعت ۱۲ نیمروز

۲۴. (۱) تلگرام زیر در پاسخ پیشنهادهای وزارت خارجه است، مبنی بر اینکه ما نظرهای خود را درباره پیامدهای سیاسی بازگشت مصدق، بدون دستیابی به موافقتنامه، تلگرافی اطلاع دهیم. مضمون این تلگرام به آگاهی سفارت انگلیس رسیده است.

(۲) اگر مصدق بدون حصول توافق یا پیشرفتی که نویدبخش دستیابی به توافقنامه باشد، از امریکا بازگردد، و اگر تصور براین باشد که شکست در این امر بر اثر بی میلی بریتانیا برای مذاکره بوده است، مگر با شرایطی که ماحصل آن استقرار دوباره شرکت انگلیسی در ایران باشد، به عقیده ما رنجش و خشم بر ضد انگلستان به اوجی جدید می رسد. همچنان که ممکن است دور از انصاف به نظر رسد، افکار عمومی ایران، به طور کلی، دست نیافتن به توافق را به عنوان دلیلی دیگر بر تلاش انگلستان جهت وارد آوردن فشار و اعمال تحریم اقتصادی برای پذیرش شرایط تعبیر می کند. این باور که بیشتر رواج داشت، مبنی بر اینکه دولت امریکا نیز در حفظ موانع اقتصادی و فنی با انگلستان همکاری می کند، تقویت خواهد شد، مگر اینکه ایالات متحد، با حرف و عمل، نشان دهد که با وجود حاصل نشدن توافق، این کشور مصمم به دادن کمکهای محسوس مالی و اقتصادی به ایران است. از آنجا که بریتانیا به بسط هر نوع کمک به ایران که به این کشور یاری می دهد بر مشکلات ناشی از قطع درآمد نفت فایق آید، به دیده رضایت نمی نگرد، شاید ایالات متحد خود را ناگزیر ببیند که میان رنجاندن عمیق بریتانیا یا چشمپوشی از بقایای رابطه دوستانه ای که هنوز از ذخیره حسن تفاهمی که در پنج سال گذشته از آن برخوردار بودیم برجاست، یکی را انتخاب کند. چنین گزینشی ساده نیست، زیرا، از سویی همکاری دوستانه امریکا - انگلیس، بویژه در منطقه خاورمیانه حیاتی است، و از سوی دیگر، دشمنی پنهان با امریکا از جانب ایران، سبب توفیق کسانی می شود که

می‌خواهند ایران به‌زیر سلطه روسیه درآید. ممکن است سالها تلاش توأم با شکیبایی لازم باشد تا بتوان اعتماد از دست رفته ایرانیان به امریکا را بازگرداند و در این سالها خیلی رخدادهای امکان‌به‌وقوع پیوستن دارد.

(۳) اگر مصدق بدون حصول توافق، و یا اطمینان‌هایی مبنی بر اینکه ایران خواهد توانست برای رفع نیازهای بودجه و ارز خارجی خود مبالغی از امریکا بگیرد، به ایران بازگردد، به دلیل شکست سیاستش، مورد انتقاد شدید قرار می‌گیرد. در مدت غیبت او، مخالفانش کمی جرئت یافته و بار دیگر تا اندازه‌ای قدرت بیان به دست آورده‌اند. با وجود این، مصدق، با مهارت سیاسی و عوام‌فریبی، احتمالاً چنین مواضع مخالفی را که ممکن است در مجلس وجود داشته باشد سرکوب خواهد کرد، مگر آنکه (الف) حامیان ملی‌گرا و چپ‌گرای او از حمایتش دست بردارند، یا (ب) سفارت‌های امریکا و انگلستان و نیز شاه با مبارزه‌ای قدرتمندانه برضد وی، پا به میدان بگذارند. اگرچه ممکن است با وجود دخالت خارجی و سلطنتی، وی قادر باشد با تهدید به خشونت، یا خشونت واقعی، چنین مخالفتی را در مجلس خنثی سازد. ما تردید داریم که او در این زمان به‌طور داوطلبانه استعفا کند، در حالی که استعفایش اعتراف به شکست تعبیر خواهد شد. افزون بر این، شاید او می‌خواهد برسر قدرت بماند مگر اینکه شاه وظیفه دشوار برکناری او را برعهده گیرد و در این کار موفق شود. از جا‌کندن مصدق شاید تقریباً ناممکن باشد، مگر اینکه استعفا کند و یا بلافاصله پس از بازگشت به ایران معزول شود. او به قدری در انتخابات دستکاری خواهد کرد تا خیلی زود انجام گیرد (در همه انتخاباتها در ایران تا اندازه‌ای تقلب می‌شود) به طوری که وی خطرناکترین مخالفان خود را در مجلس از سر راه بردارد و اتحادی با عناصر خویشاوند ملی‌گرا و توده تشکیل دهد.

(۴) در این مقطع زمانی حتی جایگزین کردن مصدق با نخست‌وزیری بیشتر طرفدار بریتانیا مسئله نفت را حل نمی‌کند. نخست‌وزیر جدید جرئت اتخاذ موضعی را ندارد که به اثبات بعضی اتهامات مبنی بر اینکه او کارگزار انگلستان است بینجامد. از این‌رو، وی ناگزیر به روی آوردن به موضوعات گذشته در رسیدگی به مسئله نفت خواهد بود. برای ما قابل فهم نیست که چگونه نخست‌وزیری در

آینده نزدیک می تواند قراردادی نفتی منعقد کند که شرکت نفت انگلیس را مجاز به بازگشت به ایران سازد. اگر چنین قراردادی از طریق قدرت مجلس هم به امضا رسد، فعالیت های شرکت در زیر چنان حمله های سیاسی قرار می گیرد که ادامه عملیات شرکت با مانع رویارو می شود. تا زمانی که این شرکت بکار ادامه دهد، هدف تبلیغات کمونیستها و ضد غریبه ها خواهد بود. ما گمان نمی کنیم چنین شرکتی مدت زیادی دوام آورد.

(۵) ما مایل نیستیم جنجال به پا کنیم و بگوییم که اگر قراردادی با بریتانیا به امضا نرسد و ایالات متحد هیچ کمکی نکند که جایگزین فقدان درآمد نفت شود، چه پیامدهایی خواهد داشت. اگرچه ایران، به عنوان کشوری کشاورزی، قابلیت برگشت پذیری اقتصادی چشمگیری دارد، از لحاظ مالی کمتر دارای قابلیت انعطاف است. ۸۰ درصد از بودجه آن صرف پرداخت حقوق کارمندان، مستمریها و این قبیل چیزها می شود. در حالی که پول در ظرف چهار یا پنج ماه آینده ته خواهد کشید، دولت قادر به پرداخت حقوق نیروهای مسلح، پلیس، و یا افراد غیر نظامی نخواهد بود. به عقیده ما، اگر احساسات عمومی ایران همین گونه که هست ادامه یابد، به احتمال فراوان افکار عمومی به جای اصرار ورزیدن بر آنچه تسلیم به امپریالیزم غرب تلقی می شود، به کمونیسم روی خواهد آورد. کاملاً امکان دارد که ایران، بدون دخالت آشکار شوروی، قربانی کمونیسم بین المللی شود.

(۶) تأکید بر این نکته در اینجا لازم نیست که از دست رفتن ایران چه تأثیری بر دنیای آزاد می گذارد. کمونیسم بین المللی، با تجربه و شگردهایش، در از بین بردن ۵ تا ۱۵ درصد جمعیت احتمالاً مخالف این برنامه با مشکل چندانی رویارو نیست، و در سازمان دادن بقیه به عنوان برده های کشاورزی، صنعتی و نظامی، روند کار ممکن است بسیار سریعتر از کشورهای پیشرفته اروپای شرقی باشد.

ارتش قوی و نسبتاً کارآمد ایران را، در مدت زمانی نسبتاً کوتاه، به گونه ای می توان سازماندهی کرد که قادر به شرکت در اقدامات ماجراجویانه در خاورمیانه شود. نظر به اینکه این ارتش از نوع درجه اول نیست سبب می شود حضور ما در خاورمیانه بی اندازه دشوار شود. حضور ایرانی کمونیست و صرفاً نظامی تأثیری مخرب و



مایوس کننده در کل منطقه خواهد داشت.

(۷) به عقیده ما سرمایه‌گذاری‌ها به قدری بالاست که امریکا و انگلستان با چانه‌زدن فراوان بر سر مسائل سوددهی، امتیازات نفت براساس ۵۰-۵۰، شأن و اعتبار داخلی و غیره، نمی‌توانند از عهده بهره‌گرفتن از فرصت‌ها برآیند. اگر دولت جدید انگلستان بی‌درنگ و با روحیه حسن تفاهم واقعی به مذاکره بپردازد و آماده مصالحه گسترده باشد و کاملاً درک کند که هیچ شرکت انگلیسی، دست‌کم در آینده نزدیک، نمی‌تواند باردیگر در صنعت نفت ایران فعالیت کند، و اگر قادر باشد براساسی سخاوتمندانه به توافقنامه دست یابد، به نظر ما، اعتبار بریتانیا نه تنها زایل نمی‌شود، بلکه به اوج خود می‌رسد؛ و دوستان غرب بار دیگر می‌توانند در صحنه حضور یابند. پس از آن امریکا و انگلستان شاید بتوانند در برنامه‌ها با آسودگی خاطر همکاری کنند و حتی شاید قادر باشند ایران را، با همه ضعفش، به‌دژ نفوذناپذیر قدرت آبرومندانه دنیای آزاد بدل سازند. اگرچه شاید نتوان به‌طور کامل به هدف اخیر دست یافت، دست‌کم این امکان هست که امریکا و انگلستان موضعی در ایران به‌دست آورند که حضورشان را در دیگر کشورهای خاورمیانه سهولت بخشد.

(۸) عقیده بر این است که، اگر با وجود تمایل بریتانیا به مذاکره براساسی سخاوتمندانه، از جمله بازنگرداندن شرکت انگلیسی به خاک ایران، مصدق همچنان از گفت‌وگو برای حصول توافق خودداری ورزد، برای دوستان غرب و وطن‌پرستان بسیار آسانتر می‌شود که با یکپارچه شدن وی را معزول و دولتی به‌جای آن انتخاب کنند که حاضر به تفاهم با بریتانیا باشد.

(۹) در صورتی که هیچ توافقی میان بریتانیا و ایران صورت نگیرد، شاید امریکا قادر باشد، از طریق اقدامات مالی به‌فعال‌نگه داشتن اقتصادی و سیاسی ایران برای مدت زمانی چشمگیر کمک کند. اگرچه، وابستگی اقتصادی کشور به ایالات متحد چنان گسترده خواهد بود که روحیه ایرانیان تضعیف می‌شود و نارضایی از غرب، از جمله به دلیل نگه داشتن کشور در وضعیتی که حالت فقر به‌شمار می‌آید، بی‌تردید گسترش می‌یابد، مگر آنکه ایران بار دیگر بتواند از درآمد نفت به‌گونه‌ای محسوس برخوردار شود. در واقع، ما معتقدیم غرور ایران اجازه نمی‌دهد که این کشور مدت

زمانی مدید به خیرات و صدقات ایالات متحد وابسته باشد.

هندرسون

۱. در دو قسمت ارسال شد و به وزارت خارجه و لندن گزارش گردید؛ متن منبع کپی ارسال شده به وزارت خارجه به صورت تلگراف شماره ۱۷۱۰ است.

## شماره ۱۲۴

### از وزیر خارجه به وزارت خارجه

پاریس، ۷ نوامبر، ۱۹۵۱ - ساعت ۱۲ نیمه شب

بکلی سری - خیلی فوری

سری تلگرافهای آچسون شماره ۸. فقط برای ملاحظه ماتیبوز، نیتز، مکگی. ملاقات در اقامتگاه سفیر انگلیس در پاریس با حضور ایدن، فلیت، رووان، فرگوسن، آچسون، هریمن، گیفورد، پرکینز و لیندر انجام گرفت.

۱. فرگوسن بحث را آغاز کرد و اظهار داشت برای حفظ دارایی آنان در سایر مناطق بایستی غرامت منصفانه دریافت شود. ادعاهای متقابل ایرانیان ارزشی ندارد، و اگر مورد قبول قرار گیرد، عواقبی وخیم برای دیگر نقاط دربر خواهد داشت. با وجود این، اگر توافق روشن و قابل اثباتی براساس ۵۰-۵۰ صورت گیرد و از عرضه نفت اطمینان حاصل شود، شاید بشود از غرامت صرف نظر کرد. به عقیده آنان هیچ یک از این موارد برآورده نمی شود.

۲. شرکت نفت انگلیس و ایران مایل نیست نفت را براساس اضافه بر بهای مایه بخرد، زیرا پالایش کننده هیچ انگیزه‌ای برای مهار هزینه‌ها ندارد و برای خوشایند ایران زیر فشار دایم افزودن بر هزینه‌هاست.

۳. آنان به بهای ثابت به جای تقسیم سود به طور کلی اعتراض کردند، اما در صورت در نظر گرفتن نفت آزاد به عنوان غرامت، تقسیم سود را می پذیرند.

۴. شرکت هلندی اعلام شده مایل به اداره پالایشگاه نخواهد بود، زیرا (الف) مایل اند اقداماتی برای نظارت بر تولید نفت خام صورت گیرد تا از مناسب بودن

انواع نفت خام تولید شده اطمینان یابند، (ب) اگر از کار کارشناسان امریکایی و انگلیسی ممانعت به عمل آید، افراد متخصصی برای اداره کار باقی نمی ماند، (ج) افراد بی طرف عضو هیئت مدیره اطمینان خاطری ایجاد نمی کنند، زیرا از جانب ایران منصوب می شوند.

۵. رووان بحث را ادامه داد و به بحران در بریتانیا و رویارو شدن خزانه داری با تورم داخلی اشاره کرد و گفت اقداماتی که امروز اعلام شد، تازه آغاز کار است. اگر انگلستان در برابر ایران ضعیف شود، همه اعتمادها از دست می رود و اثر آن بر عواید ناپیدا فاجعه آمیز خواهد بود. نفت اهمیت دارد، اما موضع بریتانیا در خاورمیانه حیاتی است. وی ادامه داد که آنان در ایران با زبانی محدود رویارو هستند که می توانند به گونه ای خودشان را با آن سازگار کنند، اما انعقاد قراردادی نامطلوب (که تا اینجا باید متوجه شده باشید منظورشان طرح ماست) آنان را در برابر خطری محاسبه نشدنی قرار خواهد داد. نکات ویژه ای که او در نظر داشت عبارت بود از:

الف. تأثیر این گونه قراردادهای بر محرومیت انگلیسی ها در سایر نقاط.

ب. فقط در صورت توافق صریح و آشکار ۵۰-۵۰، صرف نظر کردن از غرامت امکان دارد.

ج. هیچ اطمینانی به تولید نفت نخواهد بود.

د. تعهدی از جانب مصدق نیست.

ه. اگر شهرت یابد که انگلستان، حتی با این مبنا حاضر به مذاکره شده است، به اعتبارشان نزد دیگر دولتها آسیب جدی وارد خواهد آمد.

۶. مدت زیادی از بحث به گفت و گوی بهبودی در این باره سپری شد که آیا طرح ما واقعاً از اصل تقسیم ۵۰-۵۰ زیاد منحرف شده است یا نه.

۷. سپس ایدن پیشنهاد خود را مطرح کرد مبنی بر اینکه ما بایستی از شرکتهای امریکایی مصرأ بخواهیم، به منظور انجام دادن معامله مشترک انگلیسی - امریکایی با ایران، به آنان بپیوندند. او اظهار داشت ما در سراسر خاورمیانه با هم شریک هستیم و این مورد نیز نبایستی مستثنا باشد. تحلیل وی از اوضاع مطمئنش ساخته

بود که ایرانیان موفق شده‌اند ما را با هم دشمن کنند و به اقدام برضد یکدیگر وادارند.

وزیر خارجه پاسخ داد که اختلاف واقعی میان ما ارزیابی متفاوتی است که از اوضاع داریم. طبیعتاً ما توجه بسیار جدی به طرح آنان نشان می‌دهیم، اما درباره ناگوارترین خطرهای نهفته در آن هشدار داده‌ایم. وی از واکنش خشونت‌آمیز و نامطلوب عمومی در بریتانیا می‌ترسید. افزون بر این، او بر این عقیده بود ایرانیان نیز بر این باورند که ما فریبشان داده‌ایم. ایدن اظهار داشت که اگر ما طرح آنان را با نظر مساعد تلقی کنیم، دعوتنامه را خواهند فرستاد که وزیر خارجه اضافه کرد ایرانیان نیز همین کار را باید بکنند.

ایدن بار دیگر اظهار داشت که ما در سراسر خاورمیانه با هم شریک هستیم و البته بسیار بد خواهد بود که ما از مصدق حمایت کنیم. او به سخنانش افزود چرچیل این فکر را که ما بایستی با هم یکی شویم خیلی می‌پسندد.

فرگوسن، به عنوان نشان طرز تفکرشان درباره این مطلب، خاطر نشان ساخت که تنها انگلیس و امریکا می‌توانند موجباتی فراهم آورند که برای مصدق امکان بهره‌گیری از نفت کشورش به وجود آید. هیچ گواهی دال بر اینکه به ارزیابی مشترک واصله از تهران<sup>۱</sup> اهمیتی داده شده باشد به چشم نمی‌خورد.

نتیجه‌گیری به ظاهر گریزناپذیر این است که تا زمانی که انگلیسی‌ها تلاش می‌کنند برای نپذیرفتن طرح ما دلیل بیاورند، بی‌میل خواهند بود که محدودیت زمانی ما را درک کنند و احتمالاً به کوشش برای پرهیز از مذاکره ادامه خواهند داد. به عقیده ما آنان کاملاً آماده‌اند به کارشان ادامه دهند و همه خطرهای هیچ اقدامی نکردن را به جان بخرند. با در نظر داشتن این موضوع که، هر قدر هم اندک، پای ما را هم به میان کشند. نبایستی از نظر دور داشت که دولت جدید بریتانیا وقتی مورد حمله انتقادآمیز دولت پیشین قرار گیرد، با چه موقعیت سیاسی دشوار رو به رو خواهد شد، و تحت تأثیر این نخست‌وزیر مجبور به توافقی است که امکان دارد بیشتر باج‌دهی سیاسی تفسیر شود. یا بایستی صداقت آنان را به طور کلی باور نکرد، یا بایستی دلیل محکم ما را پذیرفت. مبنی بر اینکه آنان واقعاً بر این باورند که تسلیم

شدن به ایران در حکم نوشتن فصل بی اندازه مهم کتاب رو به افول رفتن بریتانیاست. وزیر خارجه این تلگرام را خوانده و با گزارش آن موافق است.

آچسون

۱. احتمالاً تلگرام مندرج در سند ۱۲۲ است.

## شماره ۱۲۵

### از کفیل وزارت خارجه، به وزیر خارجه در پاریس<sup>۱</sup>

بکلی سری واشینگتن، ۸ نوامبر، ۱۹۵۱ - ساعت ۱:۱۲ بعد از ظهر

سیار شماره ۱۳. برای وزیر خارجه (فقط برای ملاحظه وزیر خارجه، هریمن و لیندر). آنچه در زیر می آید، واکنشهای فوری به تلگرام ارسالی شماره ۸ آچسون<sup>۲</sup> و اوضاع کنونی ایران است:

(۱) اگرچه وزارت خارجه منتظر خبرنهایی از جانب وزیر خارجه در این باره است که آیا باید مصدق را تشویق کرد زمان بیشتری در واشینگتن بماند، که انتظار می رود پیش از ساعت ۵ بعد از ظهر به وقت واشینگتن به ما برسد، گمان می رود که پاسخ منفی باشد. در آن صورت وزارت خارجه توصیه می کند به دکتر مصدق اطلاع داده شود که گفت و گوها با انگلستان، نظیر همانهایی که با وی انجام گرفت، زمینه هایی نداشت که بتوان براساس آنها در این مدت کوتاه در واشینگتن بتوان با انگلیس به تفاهم رسید. از این رو، ما نمی توانیم در تأخیر برای بازگشت به ایران اصرار ورزیم. او خاطرنشان کرده است که امشب عزیمتش در روز پانزدهم را اعلام خواهد کرد، مگر آنکه ما از وی بخواهیم در اینجا بماند. ما با خاطرنشان کردن این امر که گویا موضوعات باقی مانده بایستی اداره صنعت نفت ایران، پرداخت غرامت به شرکت انگلیسی و قیمت نفت باشد، درصددیم از هرگونه اظهار نظر درباره مقصر شکست مذاکرات خودداری ورزیم. ما با احتیاط می گویم که مواضع

خود او در نرسیدن به توافق در این مسئله نقش داشته است.

(۲) وزارت خارجه با واکنش شما به پیشنهاد بریتانیا درباره مشارکت با شرکتهای امریکایی، که از نظر مالکیت تصور می شود به پالایشگاه منحصر گردد، موافق است، اگرچه امکان دارد شامل مشارکت به عنوان مشاور برای شرکت ملی نفت ایران برای حفظ عملیات نفتی نیز باشد. به دلایل ادعایی وزیر خارجه انگلیس، به عقیده ما، این پیشنهاد به ابتکار عمل کنونی ما به هیچ وجه ارتباط ندارد، اما ما فقط پس از اینکه هم بریتانیا و هم ایران از ما برای انجام دادن این کار دعوت به عمل آوردند، بایستی این موضوع را مورد بررسی قرار دهیم. افزون بر واکنش سیاسی نامطلوب در انگلستان و ایران، ما تردید داریم که مشارکت شرکتهای امریکایی باعث شود شرکتهای انگلیسی در نظر ایرانیان خوشایندتر جلوه کنند، و در واقع ممکن است صرفاً وسیله تحمیل دوباره شرکت انگلیسی به ایران تعبیر گردند. به عقیده ما شرکتهای امریکایی، در حالی که ذخایر و منابع تهیه نفت مناسب در سایر جاها دارند، هیچ مایل نیستند خود را در وضعیتی دشوار گرفتار سازند.

(۳) واکنش وزارت خارجه مخالفت با هر پیشنهادی است که شرکتهای امریکایی، در زمانی که قراردادی با بریتانیا منعقد نشده است، بر مبنای موقت از ایران نفت بخرند. احساس می شود چنین کاری صرفاً مسکنی است موقت برای اوضاع ایران، که ارزش رویارویی با افکار عمومی بریتانیا و ضعیف کردن موضع این کشور را که در چنین صورتی پیش خواهد آمد، ندارد. این واکنش علاوه بر تحریم خرید در چنین شرایط است که ما آن را، در غیاب توافقنامه جدید، در نتیجه اقدام یکجانبه ایران، مصادره به حساب می آوریم. افزون بر این، معلوم نیست که شرکت نفت انگلیس و ایران مسئله حقوق پیچیده مالکیت نفت را پیگیری نکند.

(۴) با وجود این، وزارت خارجه کاملاً آگاه است که اگر ایالات متحد نه از سنگینی وزنه خود در برابر انگلیسی ها استفاده کند تا آنان را به پذیرفتن طرحی وادارد که به نظر ما منطقی است و از دیدگاه صرفاً مالی به خوبی دیگر طرحهایی است که تاکنون داشته اند. هر چند به موضوع آبرو و حیثیت بریتانیا و مسائل سیاسی داخلی نمی پردازد؛ و نه گامهایی مستقیم برای کمک به ایران به منظور جلوگیری از

فروپاشی اقتصادی قریب الوقوع بردارد، چه پیامدهای ناگواری خواهد داشت. اگر آشکار شود که انگلستان مایل نیست تحت هیچ شرایط معقولی با مصدق مذاکره کند، با وجود این واقعیت که دولت امریکا، آن‌گونه که شهرت دارد، گامهایی مثبت در جهت ممانعت گفت و گوی بعضی شرکت‌های نفتی و سازمانهای تعاونی با ایران برداشته است، دشواریها تشدید خواهد شد در این ارتباط، واکنش عمومی و کنگره‌ای در مورد کنار ایستادن ما و خطر کردن درباره از دست رفتن و یا تجزیه ایران بایستی به دقت سبک و سنگین شود.

(۵) نظرهای مقدماتی وزارت خارجه این است که ایالات متحد به عنوان کمترین اقدام بایستی به بریتانیا اطلاع دهد که اگر آنان کار را با مذاکره ادامه ندهند، شاید دولت امریکا ناچار شود برای مساعدت به ایران حتی تا زمانی که راه‌حلی برای مسئله نفت پیدا نشده است، به موجب برنامه امنیت مشترک و با دادن وامهای بانک صادرات - واردات همکاری اقتصادی با ایران انجام دهد و کمکهای اقتصادی و نظامی در اختیار این کشور بگذارد. در این ارتباط ایرانیان درخواست اجازه برای مذاکره با بانک صادرات - واردات کرده‌اند. افزون بر این، وقتی که شکست گفت و گوها برایشان مسلم شد، برای جلوگیری از فروپاشی، درخواست کمک اقتصادی کوتاه مدت خواهند کرد. وزارت خارجه ممنون می‌شود اگر وزیر خارجه عقیده‌اش را در این باره که موضوع وام بانک صادرات - واردات یا کمک مالی کوتاه مدت بایستی مورد بررسی قرار گیرد یا نه، اعلام دارد. در ضمن، موضع ما در گشایش باب مذاکره درباره وام بانک صادرات - واردات، اما «تصمیم نگرفتن ما» در مورد اجرای آن قابل دفاع است.

وب

۱. پیش‌نویس را مکگی تهیه کرده و به تأیید دبیر اجرایی، ستاد برنامه‌ریزی سیاست، دفتر معاون وزیر خارجه و اداره امور اروپا رسیده است.
۲. سند قبلی.

## شماره ۱۲۶

صور تجلسه مذاکرات تهیه شده به وسیله سرهنگ ورنون والترز<sup>۱</sup>

واشینگتن، ۹ نوامبر، ۱۹۵۱

سری

حاضران: نخست وزیر مصدق

معاون وزارت خارجه مکگی

آقای پل نیتز

سرهنگ دوم والترز

آقای مکگی باب گفت و گو را گشود و گفت که می داند دکتر مصدق بسیار گرفتار است. او در آن روز ۴ بار با سرهنگ والترز دیدار کرده بود.<sup>۲</sup> آقای مکگی از دکتر مصدق پرسید آیا با آقای گاستون از بانک صادرات - واردات ملاقات کرده است؟<sup>۳</sup> دکتر مصدق گفت این کار را انجام داده است و خاطر نشان ساخت که مصاحبه او با آقای گاستون رضایتبخش بوده است. او اظهار داشت که در گروه همراهش افراد مجربی دارد که قرار است در روز سه شنبه با آقای گاستون دیدار کنند.

سپس آقای مکگی خاطر نشان ساخت که ما همزمان با ایرانیان، از انگلیسی ها هم پرس و جو کرده بودیم تا ببینیم می توانیم مبنایی برای تهیه طرحی مشخص پیدا کنیم یا نه. این زمینه یابی مشخص ساخت که مواضع دو طرف به قدری با هم فاصله دارد که ما تصور نمی کنیم در مدت محدودی که نخست وزیر می تواند در واشینگتن بماند، بشود شکاف میان دو طرف را از بین برد و مواضع را به یکدیگر نزدیک ساخت. آقای مکگی گفت ما متأسفیم که نمی توانیم این فاصله را از میان ببریم، اما این وضع تا اندازه ای از موضع خود دکتر مصدق درباره چند موضوع ناشی می شود. به نظر بریتانیا خودداری دکتر مصدق از پذیرفتن کارشناسان انگلیسی در حال حاضر، بدتر شدن موضع وی نسبت به قبل است که مایل به پذیرفتن آن افراد بود. در مورد مسئله نفت نیز مشکلاتی وجود دارد. ما گمان نمی کنیم بتوانیم بهایی را توصیه کنیم که می دانیم نفت را قابل رقابت نمی کند. در



مورد ترتیبات اداری و مشارکت بریتانیا نیز تفاوت عمده میان موضع دکتر مصدق و انگلستان وجود دارد. برای حل موضوع پرداخت غرامت به طور رضایتبخش نیز مذاکرات فراوانی باید صورت گیرد. وی همچنین گفت ما از اینکه فرصت گفت و گوی شخصی با دکتر مصدق را در اینجا از دست می دهیم، بسیار متأسفیم، اما براین عقیده ایم که، در این مقطع زمانی با موضعی که ایشان دارند، تصور نمی کنیم پل زدن بر روی شکاف میان دو طرف و نزدیک شدن به موضع بریتانیا بسنده باشد.

دکتر مصدق گفت تصور می کرد که ممکن است دیگر موضوعات مورد رسیدگی قرار می گیرد و مسئله قیمت برای آخر کار گذاشته می شود، زیرا توافق بدون حل مسئله قیمت توافق نیست. همچنین اگر بر سر دیگر موضوعات توافق حاصل نمی شد، باز هم توافقنامه ای در کار نبود. او گفت ایرانیان مایل به نگهداری کارشناسان انگلیسی بودند تا وقتی که خود انگلیسی ها آنان را وادار به اخراج این افراد کردند. در ایران هیچ کس مایل نیست آنان دوباره برگردند. او گفت تلاش خود را برای منطقی بودن به خرج داده است، اما بریتانیا قصد مذاکره با او را ندارد. آنان خواستار وقت برای وارد آوردن فشار اقتصادی به منظور تسلیم کردن ما هستند. این اشتباهی بزرگ از جانب آنان است. اگر دولتی به جای دولت او بیاید بیشتر پذیرای خواسته های انگلستان نخواهد بود، بلکه در برابر شوروی حرف شنوی خواهد داشت. دکتر مصدق خاطر نشان ساخت، تا جایی که به او مربوط می شود، قطع مذاکرات در این زمان، به امکان مذاکرات بیشتر با بریتانیا نقطه پایان می گذارد. مردم از وی پشتیبانی خواهند کرد و هرگز به فشار اقتصادی انگلستان تسلیم نمی شوند. وی اظهار داشت فشار وارده بر دولت وی باعث نمی شود موضع خود را تغییر دهد. احتمال دارد ما مجبور به انجام دادن کاری در ایران شویم که پیشتر در کره انجام داده ایم. آقای نیتزگفت زمانی که ما داشتیم در کره در دفاع از آزادی می جنگیدیم، فشار قطع نفت ایران بر ما اعمال می شده است. دکتر مصدق گفت تنها کاری که شما بایستی انجام دهید این است که به ایران بیایید و نفت بگیری، خبری هم از قطع نفت نیست. آنچه ایرانیان می خواهند این است که شما به ایران بیایید و در اداره

تشکیلات نفت کمک کنید. آقای نیتز خاطر نشان ساخت که ایالات متحد به نفت نیاز ندارد، بلکه مصرف‌کنندگان پیشین نیازمند آن‌اند. نخست‌وزیر گفت که همیشه مشتاق تهیه نفت برای مصرف‌کنندگان سابق است. او گفت که تلاش می‌کند غیرمنطقی نباشد، و اینکه نفت به این دلیل ملی اعلام شده است که شوروی جای پای در شمال به دست نیاورد.

آقای مک‌گی خاطر نشان ساخت که در خراب کردن کار و تلاش برای یافتن مقصر هیچ سودی نمی‌بیند. شاید در آینده دکتر مصدق احتمالاً چیزی به فکرشان برسد که از سرگیری مذاکرات را امکانپذیر سازد. روی هم رفته، مسئولیت عمده این وضع برعهده انگلستان و ایران است، همچنان که اختلاف میانشان نیز چنین است، اما ما همیشه خرسندیم که از همه توان خود برای حل مشکل استفاده کنیم. نخست‌وزیر پاسخ داد که اگر موافقتنامه‌ای در اینجا به امضا نرسید، به این دلیل بود که بریتانیا طالب چنین موافقتنامه‌ای نیست، و هرگز هم قراردادی به طور مستقیم میان ایران و انگلستان منعقد نخواهد شد. به همین علت است که امیدواریم در این قضیه دخالت کند. وی در ادامه سخنش گفت که دولت امریکا نمی‌خواهد بریتانیا را عصبانی کند. من متوجه این امر هستم، اما با وجود این، احساس می‌کنم که صلح جهانی بایستی براین احساس مقدم باشد و با اوضاعی که ایران دارد، صلح جهانی در خطر است.

دکتر مصدق گفت که در اوضاع بحرانی کنونی که کشورش بدان دچار است، وظیفه اوست که هر قدمی می‌تواند بردارد و هر تلاشی که لازم است انجام دهد. وی می‌خواست روز بعد نامه‌ای به رییس‌جمهور بنویسد و تقاضای کمک کند. وی گفته رییس‌جمهور را مبنی بر آرزویش به دیدن تداوم استقلال ایران را یادآوری کرد. این امر به یکی از دو طریق امکان داشت، یا با حل و فصل اختلاف و دستیابی به توافقنامه، و یا با کمک موقت به ایران. وی گفت در نامه‌اش از رییس‌جمهور خواهد خواست با دادن مساعده - نه هدیه - برای برآوردن هزینه‌های جاری اداره دولت، به ایران کمک کند. آقای مک‌گی گفت از آنجا که در حال حاضر نشستهای کنگره تشکیل نمی‌شود، این کار ناممکن است. دکتر مصدق پاسخ داد نمی‌خواهد

وارد جزئیات و تشریفات این قضیه شود. رییس جمهور در دادن وجوه کمک خارجی انعطاف‌پذیری خاص دارد. وی می‌تواند درخواست ایرانیان را بپذیرد و یا رد کند، اما او برای یادبود و ماندن در تاریخ و وجدان خود، بایستی این خواسته مردم ایران را اجابت کند، چون فقط به این ترتیب می‌تواند به خواسته خود، مبنی بر حفظ استقلال ایران، جامه عمل بپوشاند. آقای مک‌گی پرسید آیا نخست‌وزیر درباره میزان این مساعده نظری دارند و یا مایل اند درباره مسئله بحث صورت گیرد. دکتر مصدق گفت به نظرش ۱۰ میلیون دلار برای یک ماه و ۱۲۰ میلیون دلار برای یک سال رقمی مناسب است. وی خاطر نشان کرد که خواستار کمک بلاعوض نیست؛ این پول را قرض می‌گیرد که قصد بازپرداخت آن را دارد، و تضمین آن نیز نخستین درآمد نفت است که برای پرداخت این وام در نظر گرفته است.

آقای مک‌گی پرسید آیا کار را می‌شود به جای نوشتن نامه با گفت و گو انجام داد. نخست‌وزیر گفت که بایستی نامه بنویسد و قصد دارد نامه را از طریق آقای مک‌گی ارسال کند. سپس آقای مک‌گی از نخست‌وزیر پرسید آیا امکان دارد روز بعد با وی دیدار به عمل آورد. نخست‌وزیر پاسخ مثبت داد و خاطر نشان ساخت نامه را می‌نویسد و آن را روز بعد در ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر به آقای مک‌گی نشان می‌دهد.<sup>۴</sup>

نخست‌وزیر سپس درباره روغن موتور، که پیشتر درخواست آن را کرده بود، سخن گفت و در این باره خواستار کمک آقای مک‌گی شد. آقای مک‌گی گفت روز بعد با افراد مسئول گفت و گو خواهد کرد.

نخست‌وزیر سپس از قصد خود مبنی بر بیرون کشیدن ۸ میلیون دلار از حساب صندوق بین‌المللی پول سخن گفت. مقامات مسئول با درخواست موافقت کرده بودند و تنها چیزی که او می‌خواست کمک در سرعت بخشیدن به دریافت وجوه بود. آقای مک‌گی خاطر نشان ساخت که از دیدن اینکه ایران این مقدار را پس می‌گیرد بسیار متأسف است، زیرا این وجه نماد و پشتوانه مشارکت واقعی ایران در صندوق بین‌المللی پول است. وی پس از آن به نخست‌وزیر گفت مدیر جدید برنامه اصل چهار در ایران در همان روز سوگند یاد کرده است. نخست‌وزیر اظهار داشت

در ساعت ۱۰ صبح روز بعد با وی دیدار می‌کند.<sup>۵</sup>

آقای مک‌گی تأسف قلبی ما را از اینکه نمی‌توانیم در حل این مسئله کمک کنیم ابراز داشت. دکتر مصدق گفت او نیز متأسف است، اما اگر ما می‌توانستیم کمک کنیم که او مشکلات حاضر را از سر بگذراند، شاید در دو یا سه ماه آینده بریتانیا پشیمان می‌شد و ایرانیان هم پشیمان می‌شدند و بعد چیزی به امضا می‌رسید. او گفت از ایالات متحد و از آقای مک‌گی بسیار سپاسگزار است که هرچه در توان داشتند برای کمک به دستیابی به راه حل و توافق عادلانه انجام دادند. ایالات متحد به شیوه‌ای کاملاً بی‌طرفانه و صرفاً به قصد حفظ صلح و امنیت عمل کرده است. او این موضوع را آشکارا و نیز به صورت مکتوب اعلام خواهد کرد. وی همچنین، پس از بازگشت به ایران، این اقدام امریکا را به اطلاع مردم خواهد رساند. وی مراتب امتنان خود را از ایالات متحد چند بار تکرار کرد. نخست‌وزیر سپس خاطرنشان ساخت که در روز سیزدهم در انجمن ملی مطبوعات سخنرانی خواهد کرد و در پانزدهم نوامبر به ایران باز می‌گردد. وی امیدوار بود که پس از آن پاسخ نامه‌اش به رئیس‌جمهور به دستش برسد.<sup>۶</sup>

۱. ملاقات در ساعت ۶:۳۰ بعد از ظهر مورخ ۸ نوامبر در هتل شورهام انجام گرفت.
۲. مصدق دو بار در ساعتهای ۹ و ۱۱:۳۰ صبح با والترز ملاقات کرد، یکی در ملاقات با گاستون که در پاورقی شماره ۳ بعدی، به آن اشاره شده است، و دیگری در دیدار با مک‌گی که شرح آن در این یادداشت آمده است.
۳. گاستون و مصدق در تاریخ ۹ نوامبر با هم دیدار کردند، احتمالاً میان ملاقات با والترز در ۱۱:۳۰ صبح و دیگری با مک‌گی در ۶:۳۰ بعد از ظهر، و دربارهٔ وام بانک صادرات - واردات به ایران گفت و گو کردند. گاستون به مصدق گفت بانک سندی رسمی می‌خواهد که نشان دهد ایران وام را پذیرفته است.
۴. در سوابق گفت و گوی مصدق با مک‌گی در ۹ نوامبر چیزی بیشتر در این باره که این نامه به مک‌گی نشان داده شده باشد به چشم نمی‌خورد. یک کپی از نامه، به تاریخ ۹ نوامبر که در آن مصدق موضع ایران را در مسئلهٔ اختلاف بر سر نفت از زمان قانون ملی کردن، متهم ساختن بریتانیا به تعلق ورزیدن برای حل و فصل موضوع، و درخواست از رئیس‌جمهور ترومن برای دادن کمک مالی جهت کاسته شدن از بحران اقتصادی در ایران را مرور کرده است، در پروندهٔ ۸۸۸.۲۵۵۳/۱۱-۹۵۱ وجود دارد. یادداشتی از گفت و گوی مصدق با آقای مک‌گی در تاریخ ۹ نوامبر، که جزئیات مقدمات خروج نخست‌وزیر از واشینگتن در آن ثبت شده، در پروندهٔ

۸۸۸.۲۵۵۳/۱۱-۹۵۱ موجود است.

۵. ویلیام ای. وارن، مدیر اصل چهار ایران، در تاریخ ۹ نوامبر با مصدق گفت و گو و خاطر نشان کرد که مبلغ ۲۳ میلیون دلار اختصاص یافته برای اجرای طرح در ایران، آماده است. مصدق به این مسئله توجه چشمگیر نشان داد و از آقای وارن خواست با نوشتن نامه‌ای وی را از مورد قبول قرار گرفتن اعتبار و در دسترس بودن وجوه یاد شده مطلع کند. (یادداشت مذاکره، ۹ نوامبر؛ ۸۸۸.۲۵۵۳-۱۱/۹۵۱)

۶. مضمون این یادداشت مذاکره در تلگرام سیار ۲۱، مورخ ۹ نوامبر، ساعت ۷:۲۲ بعد از ظهر برای آپسون در پاریس ارسال گردید.

## شماره ۱۲۷

### از سفیر در فرانسه (بروس) به وزارت خارجه

پاریس، ۹ نوامبر، ۱۹۵۱ - ساعت ۱ بعد از ظهر

بکلی سری

۲۷۴۳. فقط برای ملاحظه ماتپوز، نیتز، مک‌گی. (از لیندر برای مک‌گی) آنچه در زیر می‌آید یادداشت کاملاً غیررسمی است که ایدن در دیدار عصر روز ۸ نوامبر به ما داد. <sup>۱</sup> این یادداشت در پاسخ به درخواست وزارتتی دیشب ما برای مشخص ساختن رئوس حداقل شرایط آنان است.

«مجموع اصول زیر، به عقیده ما، نشان‌دهنده حداقل شرایطی است که در هرتوافقی در اختلاف با ایران بایستی برآورده شود. ما تصور می‌کنیم که اینها کاملاً مطابق موارد مورد قبول دولت اعلیحضرت درباره اصل ملی کردن است، و اینکه، اینها در واقع شرایطی است که در هر شرکت نفتی پیش از برعهده گرفتن هر مسئولیتی برای اداره هر قسمت از صنعت نفت ایران یا بستن قرارداد به منظور خرید و بازاریابی مقدار عظیمی از نفت ایران نیاز به رضایت داشتن دوباره آنها دارد؛ و ایران، بدون همکاری شرکت‌های نفتی، ایران نمی‌تواند امیدوار به کسب سود کلان از نفت خود باشد.

اصل I.

بابت خسارت وارده به سبب «ملی کردن» به حقوق مکتسبه و داراییهای مورد

توافق دو طرف یا عمل نکردن به تعهد، بایستی از راه حکمیت غرامتی عادلانه پرداخت شود.

### دلیل موجه

مقدار غرامت را نمی‌توان به‌طور یکجانبه پرداخت. هردو طرف بایستی درباره آن به توافق برسند، و اگر توافق امکانپذیر نیست، از راه حکمیت مستقل مورد قبول هردو طرف یا دیوان بین‌المللی دادگستری پرداخت گردد.

هیچ شرکت انگلیسی (یا امریکایی) در کشورهای خارجی در برابر نقض قرارداد محفوظ نیست و هیچ امکان دلگرمی به سرمایه‌گذاری در کشورهای عقب مانده، جهت حفظ آنها از افتادن در دام کمونیزم، که هم سیاست انگلستان و همان قدر هم سیاست امریکاست، وجود ندارد، مگر اینکه ارجاع مسئله غرامت جهت حل و فصل به مراجع قضایی مستقل مورد پذیرش قرار گیرد.

### اصل II.

وقتی که ملی کردن به مرحله عمل درمی‌آید، تنها پذیرفتن اصل پرداخت منصفانه غرامت کافی نیست. همچنان که آقای هریمن آشکارا اظهار داشتند، بایستی اطمینان خاطر از بابت درآمد واقعی برای پرداخت غرامت وجود داشته باشد.

### دلیل موجه

در مورد نفت ایران، فقط وقتی امکان پرداخت غرامت هست که صنعت نفت آنان در حدود مقیاس حاضر و عملاً به شکل نفت حفظ شود. این امر نیازمند آن است:

(الف) که حوزه‌های نفتی و پالایشگاه به گونه‌ای کارا اداره شود و همکاری واقعی میان دو طرف باشد؛

(ب) که تعدادی شرکت دارای بازارهای جهانی به عنوان طرحی تجاری، برای

مدت زمانی جهت تأمین نفت بازارهای خود، به جای ذخیره‌های سایر کشورها، به نفت ایران متکی باشند.

هیچ شرکت برخوردار از بازارهای جهانی احتمالاً نمی‌تواند از عهده متعهد ساختن خود با اتکای به نفت ایران برآید، مگر آنکه افراد مسئول اداره حوزه‌های نفتی و پالایشگاه، از نظر شرکت ویژگیهای زیر را داشته باشند:

(۱) کاملاً واجد شرایط و صلاحیت.

(۲) اختیارات کافی تضمین شده. برای حصول اطمینان از اینکه نفت در زمان مناسب، به مقدار و کیفیت مناسب و به بهایی اقتصادی در دسترس خواهد بود.

این امر که ایران موافقت کند تعدادی از اعضای هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران، یا حتی اکثر آنان از افراد بی طرف باشند کفایت نمی‌کند. افراد بی طرف و یا اکثریت اعضای هیئت مدیره بایستی کسانی باشند که هر شرکت اداره کننده پالایشگاه یا شرکتی که خود را متعهد به بازاریابی نفت ایران می‌داند (چه خام و چه پالایش شده) به آنان اعتماد داشته باشند. چنین شرکت‌هایی همچنین بایستی مطمئن باشند که این اشخاص اختیارات لازم را دارند که ضمانت مورد نیاز برای اجرای مسئولیت‌هایشان را به آنان می‌دهد.

### اصل III.

ایران، به دلیل مصادره یکجانبه شرکت نفت انگلیس - ایران، نبایستی از نفت خود بهره، در مجموع، مطلوبی بیش از دیگر دولتهایی که امتیاز بهره‌برداری نفت داده و به قراردادهای خود احترام گذاشته‌اند، ببرد.

### اظهار نظر

مشروط به برقراری پرداخت غرامت عادلانه و چشمگیر (به شکل نفت رایگان) و اداره با کفایت صنعت نفت ایران (محصولات خام و پالایش شده) که پرداخت غرامت مؤثر به آن وابسته است، ممکن به نظر می‌رسد برنامه‌ای مورد بررسی قرار گیرد که به موجب آن ایران بیش از ۵۰ درصد سود حاصل از باقیمانده محصول نفت خود را به دست آورد.

با وجود این، چنین امکانی، موضوعی است که دولت اعلیحضرت نمی تواند شرکت نفت انگلیس - ایران، یا هر شرکت نفتی دیگری را به آن متعهد کند.

#### اصل IV.

دولت اعلیحضرت نمی تواند مذاکره ای را که اساس آن طرد افراد مملکتش از هر کشوری باشد، قبول کند

#### دلیل موجه

حتی اگر ما نظر ایالات متحد را مبنی بر اینکه برسر قدرت نگه داشتن مصدق اهمیت دارد، بپذیریم، و اینکه، تا وقتی او زمام امور را به دست دارد شرکت نفت انگلیس و ایران به مفهوم مطلق آن، نمی تواند در ایران به فعالیت پردازد، ما بایستی دست کم اصرار ورزیم که در عمل، و نیز به صورت ظاهر، نه شرکتها و نه اتباع انگلیسی بایستی از زمره خارجیانی که ایران برای اداره صنعت نفت خود از آنها استفاده می کند مستثنی شوند.

هراصل دیگری برای هر سرمایه گذاری خارجی در هر کشوری فاجعه آمیز خواهد بود، زیرا هیچ شرکتی که در هر جایی کار می کند تضمینی از این دست نخواهد داشت.

افزون بر این، هیچ دولت انگلیسی نمی تواند در مورد اصلی دیگر از پارلمان تأیید بگیرد.»

بروس

۱. سوابق بیشتری درباره این دیدار در پرونده های وزارت خارجه یافت نشد.

## شماره ۱۲۸

### از کفیل وزارت خارجه به وزیر خارجه، در پاریس<sup>۱</sup>

بکلی سری - خیلی فوری      واشینگتن، ۹ نوامبر، ۱۹۵۱ - ساعت ۹.۳۳ بعد از ظهر

۲۸۳۷. فقط برای ملاحظه وزیر خارجه، هریمن، پرکینز و لیندر. آنچه در پی



می‌آید ارزیابی وزارت خارجه از اوضاع کنونی ایران، به همراه توصیه‌ها و پیشنهادهاست. اگر شما موافق باشید، تصمیم براین است که توصیه‌ها به تأیید وزرای دفاع و داخله برسد و برای تصویب به رییس جمهور تسلیم شود.

شکست تلاش کنونی ایالات متحد در به دست آوردن توافق ایران - انگلیس برای حل و فصل مناقشه نفت وضعیتی به وجود آورده است که وزارت خارجه احساس می‌کند، اگر قرار است از بروز فاجعه عمده در ایران ممانعت به عمل آید، بایستی با آن مستقیماً رویارو شد. عقیده براین است که اگر مصدق بدون هیچ اساسی برای حل و فصل اختلاف و بدون هیچ پیشنهادی به وی، که احتمالاً به از سرگیری مذاکرات بینجامد، واشینگتن را ترک گوید، اصلاً تصور نمی‌رود که هیچ اقدام دیگری سبب از سرگیری مذاکرات میان دولت مصدق و بریتانیا شود. خود مصدق این را گفته است. بی‌اعتمادی متقابل میان او و بریتانیا به اندازه‌ای است که فقط از طریق مقامات معتبر امریکایی، و احتمالاً در امریکا، جایی که مصدق از تأثیر فشار سیاسی و خشونت تهران مصون است، امکان انجام دادن کاری وجود دارد.

اگر مصدق احساس کند که آخرین امکان مذاکره‌اش با بریتانیا از دست رفته است، وی، در سخنرانی خود در باشگاه مطبوعات که برای ۱۴ نوامبر برنامه‌ریزی شده است، و در دیگر اظهاراتش، چه در اینجا و چه در ایران، به ناگزیر انگلیس را مورد حمله قرار خواهد داد. بنابر ارزیابی ما و هندرسون (تلگرام شماره ۱۷۴۸ تهران به تاریخ ۹ نوامبر، گزارش شده به پاریس طی شماره ۳۷) ۲، تفبیح‌گزنده بریتانیا، به همراه پیروزی او در شورای امنیت، دست‌کم در حال حاضر محبوبیت او را در ایران افزایش می‌دهد و مدت برسرکار ماندن وی را طولانی‌تر می‌کند، تا وقتی که شکست اقتصادی محتمل و یا ناگزیر شود. حتی اگر به جای مصدق، قوام که گویا در غیاب مصدق قدرت گرفته است، برسرکار آید، بعید به نظر می‌رسد که او با توجه به احساسات ضد انگلیسی که مصدق به تحریک آن ادامه می‌دهد، بتواند در مدت زمان اندک باقی مانده پیش از فروپاشی اقتصادی موافقتنامه‌ای رضایتبخش به امضا رساند.

گویا نظر انگلستان این است که با سقوط دولت مصدق احتمال قوی وجود دارد

که دولت جانشین موافقتنامهٔ معقولی دربارهٔ نفت به امضا رساند، و همین کافی است که خطرهای نهفته در این روند که آنان خودشان بایستی قبول کنند، توجیه شود، ما نمی‌توانیم از این نتیجه‌گیری خودداری کنیم که، با وجود اظهارات بریتانیا به ما مبنی بر اینکه حفظ استقلال ایران را هدف بسیار مهم سیاست مشترک ما در آن کشور به‌شمار می‌آورند، آماده‌اند به‌قمار بزرگ از دست دادن ایران به‌جای مذاکره با مصدق دست بزنند. با آنکه ما اهمیت حفظ آبرو و حیثیت بریتانیا در خاورمیانه در بالاترین سطح ممکن را قبول داریم، و مهم بودن مناسبات امریکا - انگلستان را برای حمایت در حد امکان از بریتانیا تصدیق می‌کنیم، بایستی در نظر بگیریم در کارِ خطرناک از دست دادن ایران - با گوشه‌گیری و دست به‌اقدام نزدن - در حالی که انگلستان به تاکتیکهای احتمالاً منجر به فاجعهٔ خود همچنان ادامه می‌دهد، آماده‌ایم تا کجا پیش برویم.

اگر دولت ایران به‌سوی این باور سوق داده شود که بریتانیا بر مبنای مذاکره می‌کند که برای اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران نپذیرفتنی است، هیچ رهبر ایرانی نمی‌تواند مسئولیت تسلیم شدن به خواسته‌های انگلستان را برعهده بگیرد، حال مهم نیست چه پیامدهای اقتصادی برای کشور دربر داشته باشد. در صورت فقدان کمک از خارج و یا نبودن امکان فروش مقداری از نفت، فقط دوراه برای ایران باقی می‌ماند: یا رویارو شدن با فروپاشی اقتصادی و احتمالاً مسلط شدن کمونیستها بر اوضاع، یا روی آوردن به شوروی و اقمارش برای گرفتن کمک و یا جلب مساعدت آنها برای ادارهٔ صنعت نفت و فروش محصولات آن. بنابراین، بدون توجه به اینکه چه دولتی در ایران برسر کار است، به‌ظاهر تنها راههایی که می‌توان مانع از دست رفتن ایران شود عبارت است از: (الف) رسیدن به توافق با ایران، (ب) برنامه‌هایی برای فروش نفت ایران بدون رسیدن به توافق یاد شده، و یا (ج) کمک از خارج به ایران. اگر برای دولت ایران امیدی به فراهم آمدن هیچ یک از این موارد وجود نداشته باشد، ممکن است در آینده‌ای نزدیک به شوروی روی آورند. با آنکه ما معتقدیم مصدق مایل به پرهیز از پیش گرفتن چنین شیوه‌ای است، و خود نیز ضد کمونیستی خالص است، شاید بی‌پروایی ذاتی او، در صورتی که به نظرش برسد

تنها راه چاره تسلیم شدن به انگلستان است، وی را وادار به توسل جستن به روسیه کند. ما بایستی روندی را که قصد داریم برای نیل به هدف اساسی حفظ ایران اتخاذ کنیم، به عنوان امری ضروری مورد بررسی قرار دهیم. از راه چاره‌های بالا، ما، به دلایل برشمرده در تلگرام شماره ۲۷۰۴ مورخ ۵ نوامبر این وزارت،<sup>۳</sup> مایل نیستیم به بند (ب) متوسل شویم. عقیده بر این است که ما نباید این امر را تأیید کنیم، بلکه در واقع بایستی با کار شرکتهای امریکایی خریدار نفت ایران که دولت آن کشور با اقدام یکجانبه به دست می‌آورد و جنبه قانونی آن زیر سؤال است، مخالفت نشان دهیم. خرید نفت ایران به وسیله گروهها از اختیار دولتهای امریکا و انگلستان خارج است و تعداد شرکتهای، احتمالاً آن قدر هست که به دولت ایران اطمینان به دست آوردن درآمد کافی جهت حمایت مالی دولت و اقتصاد کشور را بدهد. از این رو راه چاره‌های باقی مانده برای ما این است که تلاش کنیم انگلستان متقاعد به مذاکره با ایران شود و یا خودمان آن میزان به ایران کمک اقتصادی بدهیم که ادامه کار دولت و نگهداری وضعیت اقتصادی را بر مبنای حداقل، تا زمانی که دولت بار دیگر از درآمد نفت بهره بگیرد، میسر گردد. اینها راه‌چاره‌های یکجانبه نیست، زیرا اذعان می‌شود که بریتانیا از گسترش کمک ما که برکاستن از فشار اقتصادی کنونی وارده بر ایران تأثیرگذار است، رنجیده خاطر خواهد شد، و نشان دادن اینکه ایالات متحد چنین کمکهایی را توسعه خواهد داد بر تصمیم بریتانیا مبنی بر اینکه مذاکره خواهد کرد یا نه اثر مهم می‌گذارد. افزون بر این، گسترش کمک ایالات متحد به میزان لازم، فشار فزاینده افکار عمومی امریکا و کنگره را بر ضد بریتانیا جهت رسیدن به توافق با ایران باعث می‌شود، اگرچه همه اصول بریتانیا که در تلگرام سفارت پاریس به شماره ۲۷۴۳، مورخ ۹ نوامبر<sup>۴</sup> بدانها اشاره شد ممکن است جامه عمل نپوشد.

از سوی دیگر، توسعه کمک به عنوان اهرمی بر ضد ایران استفاده می‌شود تا اطمینان حاصل گردد که این کشور نگرشی منطقی درباره حل و فصل اختلاف اتخاذ خواهد کرد. از آنجا که مساعدت امریکا بر مبنای ماه به ماه است، اساسی مهم برای تأثیر بر پی گرفتن دولت ایران فراهم می‌آورد.

اگر بریتانیا بر پی گرفتن روشهای کنونی خود اصرار ورزد، ما نمی‌دانیم ایالات

متحد چگونه می‌تواند عاطل و باطل در گوشه‌ای بایستد و خطر از دست رفتن ایران را به جان بخرد، حال آنکه هزینه‌ای که طبق برنامه‌ریزی ایران در ماه بیش از ۱۰ میلیون دلار نیست، در محدوده استطاعت ماست و در مقایسه با ۲ میلیارد دلار که برای سیاست تجدید نفوذ کمونیست‌ها در یونان و ترکیه هزینه شده، خیلی کم و ناچیز است.

بررسی اصول بریتانیا که در تلگرام سفارت پاریس به شماره ۲۷۴۳ آمده است، نشان می‌دهد که هیچ هدف هم مطابق با واقعیت‌های اوضاع ایران ندارد و به نظر ما به هیچ شکلی مگر بازگشت شرکت انگلیسی به ایران امکان جامه عمل پوشیدن ندارد. با توجه به منافع مالی و دیگر سودهایی که دستیابی به توافق میان انگلستان و ایران برای بریتانیا و جهان دارد، که به عقیده ما از طریق قرارهایی که ایران در حال حاضر آماده پذیرش آنهاست حاصل می‌شود، درک این امر مشکل است که این اصل به خودی خود چگونه ممکن است برای بریتانیا آن قدر اهمیت داشته باشد که خطر کردنی را که به نظر می‌رسد در مورد از دست دادن ایران آماده آن هستند، توجیه کند. اعتقاد قوی بر این است که حمایت از بریتانیا در این روند مخاطره‌آمیزه، هدفی به اندازه کافی مهم نیست.

با توجه به ارزیابی یاد شده، وزارت خارجه رعایت روند زیر را به شما توصیه می‌کند:

(۱) که وزیر خارجه اهمیتی را که ما برای ازسرگیری مذاکرات انگلستان با ایران قایلیم به اطلاع آنان برساند و درخواست کند که تا زمان اقامت مصدق در واشینگتن پیشنهادهای متقابل مشخصی را که ما پیش از عزیمت مصدق باید با وی در میان گذاریم، برای ما مطرح سازند. چنین پیشنهادهای متقابلی برای به نتیجه رسیدن، بایستی در محدوده واقعیت‌های اوضاع ایران، و امید است که در راستای خطوط کلی پیشنهاد ما بر مبنای حل و فصل اختلاف باشد، بجز (الف) شرط تبعیض قایل نشدن بر ضد کارشناسان انگلیسی در ایران؛ (ب) حداکثر بهایی که انگلیسی‌ها تصور می‌کنند از عهده پرداختش برای نفت برمی‌آیند؛ و (ج) تشکیل شرکتی انگلیسی - امریکایی - هلندی برای اداره پالایشگاه. با آنکه ممکن است بریتانیا از طرح نکات

خاص به عنوان پیشنهادهای متقابل خودشان اکراه داشته باشند، ما، در صورتی که مطمئن باشیم مبنای حل و فصل پس از آن برای انگلستان پذیرفتنی است، آماده‌ی کوشش برای گرفتن امتیازات اضافی از مصدق هستیم.

(۲) که وزیر خارجه به بریتانیا اطلاع دهد که به جای پذیرفتن خطر فروپاشی اقتصادی ایران و زیان احتمالی آن برای دنیای آزاد، امریکا پیشنهاد می‌کند اگر ضرورت ایجاب کرد و در زمان مناسب به دادن چنان کمکی براساس موقت به ایران کمک کند که از ادامه‌ی کار دولت ایران اطمینان حاصل شود، بدون توجه به اینکه چه دولتی قدرت را در دست دارد، مشروط بر اینکه آن دولت متعهد به تداوم استقلال ایران باشد. به هر حال، به بریتانیا اطمینان خاطر داده می‌شود که چنین کمکی، تا بیشترین حد ممکن، به عنوان اهرمی برای نفوذ بر ایران جهت تقبل طرز تفکر معقول درباره‌ی حل و فصل اختلاف بر سر نفت مورد استفاده قرار می‌گیرد. مقدار کمک به اندازه‌ای است که پیامدهای از دست دادن درآمد نفتی را کاهش می‌دهد، اما آنها را به کلی از میان نمی‌برد.

(۳) که وزیر خارجه به بریتانیا اطلاع دهد امریکا مشتاق توسعه و بهبود بخشیدن کامل به روابط میان امریکا و انگلستان در خاورمیانه است. ایران تنها مکانی در منطقه است که در آنجا تفاوت‌های عمده میان نظرهای امریکا و انگلستان وجود دارد. با آنکه به نظر ما رسیدن به توافق با دولت ایران اهمیت فراوان دارد، ما آماده، و در واقع، مشتاقیم هرچه زودتر با بریتانیا مشورت کنیم تا اطمینان خاطر حاصل شود که هیچ برنامه‌ای از این دست در دیگر کشورهای خاورمیانه برای سوءاستفاده از موقعیت پیش آمده بر اثر مقتضیات مسئله‌ی ایران مورد بهره‌برداری قرار نمی‌گیرد.

(۴) که وزیر خارجه در درخواست دوباره‌اش از بریتانیا برای امکانپذیر ساختن از سرگیری مذاکره با مصدق، مشکلاتی را که قصورشان در به کار بردن تلاشهای محسوس برای حل و فصل اختلاف در پی دارد خاطر نشان سازد. این مشکلات شامل مسائلی از قبیل واکنش کنگره و ملت در برابر ادامه‌ی جبران کسری ناشی از فقدان تولید نفت ایران و گسترش مساعدت مالی امریکا برای جبران خسارات تحمیل شده به اقتصاد انگلستان از منابع نفتی ایالات متحد است. این‌گونه درک

می شود که طرح این عوامل برای بریتانیا بایستی بی اندازه محتاطانه و با لحنی باشد که تهدید تلقی نشود.

(۵) که وزارت خارجه بلافاصله برنامه‌هایی را برای اجرای چنین کمک اقتصادی به ایران به صورت وامی که دولت ایران پس از کسب درآمد نفت آن را بازپرداخت خواهد کرد، ترتیب می دهد. منبع چنین بودجه‌هایی، دست کم در ابتدا، ممکن است از محل ۲۴ میلیون دلار اختصاص یافته به برنامه امنیت مشترک برای کمک اقتصادی و فنی به ایران، و گذشته از آن، از انتقال از سایر برنامه‌ها باشد.

وب

۱. پیش‌نویس به وسیله مکگی تهیه شده و به تأیید ماتیوز، بولن، نیتز، تورپ و بانبرایت رسیده است.
۲. چاپ نشد.
۳. سند شماره ۱۲۱.
۴. سند قبلی.

## شماره ۱۲۹

### از وزیر خارجه به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

بکلی سری - خیلی فوری      پاریس، ۱۰ نوامبر، ۱۹۵۱ - ساعت ۷ بعد از ظهر

۲۸۰۸. فقط برای ملاحظه مکگی، ماتیوز و نیتز، با توجه به گفت و گوهای من در پاریس با انگلیسی‌ها درباره ایران، تصور می‌کنم که نگرش دولت کنونی در انگلستان درباره ایران، با دولت پیشین متفاوت یا تا اندازه‌ای روشنتر است. این نگرش به طور قطع با نخستین اتخاذ ارزیابی مشترک رسیده از تهران، به تاریخ ۶ نوامبر<sup>۲</sup> و با بعضی از اظهارنظرهای مندرج در تلگرام شماره ۲۸۳۷ و اشینگتن به تاریخ ۹ نوامبر<sup>۳</sup> تفاوت دارد. این نگرش در کلیه سطوح دولت، از نخست‌وزیر گرفته تا کارمندان دولت پراکنده است. این نگرش با چرچیل که همچون شیری زخمی

می‌گردد، با ایدن، وقتی که اظهارات خشمگینانه حزب کارگر را در دوره مبارزات انتخاباتی درباره ضعف دولت به خاطر می‌آورد، دقیقتر و روشنتر می‌شود، و کارمندان دولت به‌قرار زیر آن را کاملاً موجه می‌دانند:

آن گونه که وزیر دارایی هفته پیش در مجلس گفت، بریتانیا در لبه پرتگاه ورشکستگی قرار دارد. با وجود آثار تخریبی جنگ جهانی و دوران پس از جنگ، شرکت‌های مهم هنوز پابرجای انگلیسی در کشورهای خارج و بخش‌های نامحسوس در موازنه پرداختهای آن اهمیت توانگاه دارند. بدون آنها این کشور قادر به بقا نیست. توقیف داراییهای شرکت نفت انگلیس و ایران و حق بهره‌برداری به‌وسیله مصدق ضربه‌ای جدی برای انگلستان بود. اما آنها خساراتی بود که بریتانیا قادر به تحمل آن هست. بهبود امکانات در هرجای دیگر امکانپذیر است. نفت ایران حیاتی نیست، و بریتانیا، با حمایت استوار دوستانش می‌تواند از درد ناشی از این ضربه‌رهایی یابد.

اما بریتانیا قادر نیست از روند اقدامی که آخرین باقی‌مانده اعتماد به قدرت انگلستان و لیره را به‌ویرانی می‌کشاند، جان سالم به‌در برد. اگر در کشورهای خارج این باور رواج یابد که انگلستان در برابر اقدام چپاولگرانه ایران سر تسلیم فرود می‌آورد، و حتی در جهت سود بردن ایرانیان از این چپاول همکاری می‌کند، در عرض چند ماه هیچ دارایی و ملک و املاکی برایش باقی نمی‌ماند. و، در واقع همین مسئله برای همه سرمایه‌گذاری‌های غرب روی خواهد داد.

از این رو، به‌نظر من، نیت عمده سیاست انگلستان این نیست که مانع افتادن ایران در دام کمونیستها شود؛ مطلب اساسی حفظ آن چیزی است که به عقیده آنان آخرین باقی‌مانده حصار حلال مشکلات بودن بریتانیاست؛ یعنی موقعیت سرمایه و دارایی آنها در کشورهای خارج. همان‌گونه که یک انگلیسی به‌من گفت: «آنچه این مردم باور دارند این است که، اگر ارزیابی شما از موقعیت ایرانیان درست باشد، امکان انتخابی که پیش‌روی شما قرار دارد این است که یا ایران به‌سوی کمونیسم برود، و یا انگلستان به‌سوی ورشکستگی. امیدوارم شما موافق باشید که کمونیست شدن ایران زیان کمتری دارد. از این رو، آنان هیچ توافقی را نمی‌پذیرند. که به‌وسیله

آن (الف) نتوان به سادگی به همه نشان داد که مصدق از حکمرانانی که در مورد قراردادهایشان پایبند می ماندند درس عبرت نگرفته است، یا (ب) به وسیله آن بریتانیا تحقیر شود و مورد تبعیض قرار گیرد. به این دلیل است که نمی توان انگلستان را ترغیب کرد کنارگذاری شرکتها و شهروندان انگلیسی را به سود شرکت گرداننده هلندی بپذیرد. این کار مثل آن است که از ما بخواهند به سود گواتمالا کنار بکشیم. به این دلیل است که آنان برای این پیشنهاد اهمیت وافر قابل اند که شرکت های امریکایی باید در یافتن بعضی راه حل ها مشارکت کنند. من مطمئنم این امر بر مبنای دو مطلب اساسی است: (۱) اینکه مشارکت ما در هرگونه حل و فصلی، اعتبار حل و فصل و شرکت کنندگان را بالا می برد؛ و (۲) اینکه ورود شرکتی امریکایی در موقعیت، از اقدام به هر عملی که منافع شرکت های نفتی ما و انگلیسی ها در آن رعایت نشده باشد جلوگیری به عمل می آورد. انگلیسی ها باور ندارند که ایران به فاجعه نزدیک است. به عقیده آنان معیارهای ایران به قدری پایین است که مدتهای مدید به درازا می کشد تا از پا درآید. و، از این رو، آنان آماده پذیرفتن خطرهایی هستند که به نظر ما بسیار بی فکراانه است، تا اندازه ای به این سبب که آنان باور ندارند خطر عمده باشد، و تا حدودی به این علت که باور نمی کنند خطر پذیرفتن خطر به بزرگی خطری است که اتخاذ اقدامی آشتی جویانه در حال حاضر در بردارد.

این نگرشها با قاطعیت حفظ شده است، و، به عقیده من، کمترین احتمالی وجود ندارد که در این فرصت اندک که مصدق در نیویورک است، بتوان بریتانیا را با هیچ گونه بحثی به تغییر نگرش و طرز تفکر خود واداشت. در واقع، به نظر من هدف اصلی آنان این است که ما را، بدون داشتن مطالبی برای اظهار کردن در مذاکرات، به حال خود بگذارند تا وقتی که مصدق به کشورش بازگردد. پس از آخرین کنفرانس ما، ایدن به گیفورد گفت که درست پیش از کنفرانس «پیرمرد» [چرچیل] به من تلفن زد و گفت حتی یک اینچ عقب نخواهم نشست.

همچنین به دلیل دیگر امکان ندارد طرز تفکر انگلستان را به سرعت تغییر داد. وزرای جدید، به گونه ای تأسف انگیز، با مسائل جهان ۱۹۵۱ بیگانه اند، و همان مقاماتی آنان را راهنمایی می کنند که اجازه دادند دولت شرکت نفت انگلیس و ایران



را تا افتادن به ورطه فاجعه، بردبارانه همراهی کند. البته این مقامات همان مباحث و همان تحلیلها را ادامه می دهند. وزرا می پذیرند که درباره حقایق امور چیزی نمی دانند و باید به مقامات اعتماد کنند.

دایره کامل است. تنها چیزی که به طرز تفکر حزب کارگر اضافه می شود یک لافزن نافرمان و ویژه است. آنان به قدرت بازنگشته اند تا اضمحلال امپراتوری را کامل کنند.

به نظر من هم وزارت خارجه و هم مصدق، از جهتی، طرز تفکر بریتانیا را درست درک نکرده اند. موضوع صرفاً این نیست که آنان عقیده دارند که با معامله نکردن با مصدق و با اجازه دادن به دچار شدن ایران به پیامدهای اقدامات خود، ممکن است دولتی بر سر کار آید که با آنان توافقنامه‌ای بهتر به امضا رساند، بلکه مسئله این است که، همان گونه که در حال حاضر اطلاع دارم، آنان با هیچ دولتی، چه دولت مصدق و چه جانشین آن، قراردادی به شکل برنامه ریزی شده را به امضا نمی رسانند.

از این رو، گمان نمی کنم تلاشم برای شنیدن پیشنهادهای متقابل ایدن در سه روز آینده نتیجه‌ای داشته باشد. می دانم که آنان مایل به همکاری نخواهند بود.

قرار است من و هریمن غروب سه شنبه<sup>۴</sup> با ایدن ملاقات کنیم. او در روز سه شنبه در سازمان ملل متحد سخنرانی می کند. ما می خواهیم خیلی بی پرده با او گفت و گو کنیم. ما بیشتر به وی خاطر نشان کردیم که ناتوانی در حل و فصل اختلافات با ایران سبب پرسشهایی خواهد شد که وزارت خارجه در حال حاضر مطرح می کند. ما به او خواهیم گفت که در نظر داریم بعضی اقدامات حمایتی را توصیه کنیم. من قصد دارم خاطر نشان کنم که او مقامات مسئول امریکایی را در وضعیت دشوار قرار می دهد... و من امیدوارم که ما در روندی مناسب بتوانیم تأثیری برجا بگذاریم، اما نمی توانیم این کار را در سه روز انجام دهیم و تلاش نیز سودی ندارد. این کار قضیه را خرابتر می کند و آنان به اندازه کافی بد عمل کرده اند. در واقع، چنانچه این آخرین امکان است، پس ما بایستی با آن رویارو شویم.

ما بر این باوریم که در آخرین مرحله که همه درها بسته شد، بایستی به دولت ایران کمک کنیم. اگرچه نمی توان در حال حاضر این کار را کرد؛ و پیش از به انجام رسیدن آن

بایستی آن را با بریتانیا، به طور کامل و آزادانه، سبک و سنگین کنیم، ما آن اندازه بایستی تأخیر کنیم تا شرایط موجود به دکترا مصدق آسیب برساند، مشروط بر اینکه چنین تأخیری روی آوری ایران به غرب را به گونه‌ای جدی به مخاطره نیندازد.  
آچسون

۱. به لندن گزارش شد.
۲. در سند شماره ۱۲۲ ذکر گردید.
۳. سند قبلی
۴. ۱۳ نوامبر.

### شماره ۱۳۰

#### از وزیر خارجه به وزارت خارجه

بکلی سری - فوری پاریس، ۱۴ نوامبر، ۱۹۵۱ - ساعت ۳ بعد از ظهر

۲۸۶۲. فقط برای ملاحظه کفیل وزیر خارجه وب برای توزیع به صورتی که آچسون به او دستور داده است.

گفت وگو درباره اختلاف برسر نفت ایران.

شرکت کنندگان: وزیر خارجه آچسون

سفیر بروس

سفیر هریمن

آقای ایدن

سرپرستون دیکسون

آقای شاکبرگ رییس دفتر آقای ایدن

آنچه در پی می آید گزارشی است کاملاً خلاصه، نه مشروح، از مذاکرات طولانی و بی پرده‌ای که شب گذشته میان افراد یاد شده در بالا انجام گرفت.

معضل ایالات متحد ابتدا به این صورت اعلام شد:

نه ایدن و نه چرچیل شخصاً از همه جنبه‌های فنی و پیچیده کار و عواملی سیاسی که برپایه آنها بتوان قضاوت نهایی را انجام داد آگاهی نداشتند، و نه می‌شد از آنان انتظار داشت چنین مطالبی را بدانند. درباره این قضیه هریمن و آپسون نیز اطلاعی نداشتند، اگرچه شاید مدتها بود که در قضیه درگیر بودند. از این رو، به‌ناگزیر بایستی به مشاوران اطمینان می‌شد. از دیدگاه ایالات متحد، این بدین معنا بود که قضاوت‌های بریتانیا بر مبنای راهنمایی همان افرادی شکل می‌گرفت که سیاست انگلستان را به در دسر کنونی مبتلا کرده بودند. وقتی که از ما خواسته می‌شد از بریتانیا حمایت به عمل آوریم، یعنی اینکه از ما می‌خواستند دقیقاً مطابق توصیه‌های این افراد عمل کنیم. برای ما امکان نداشت چنین موضعی را بپذیریم. بنابراین، یک عامل مهم، اگرچه نه حیاتی، اتخاذ دیدگاهی جدید از سوی بریتانیا بود که در برابر آن قضاوت‌های سیاسی و اقتصادی خود را آزمایش کنیم. پیشنهاد شد که شاید به نظر ایدن سودمند باشد که از لرد براند و دنیس مارلیس، یا افرادی با مقام و تجربه قابل مقایسه با آنان که با ما کار کرده بودند، اوضاع را، در اسرع وقت ممکن، هم در لندن و هم در واشینگتن بررسی کنند. آقای ایدن پرسید در صورت امکان لرد لیترز این کار را انجام دهد و افزود که او تا حد زیادی مسئول موضع دولتی کنونی بریتانیا است. ما گفتیم به خود آقای ایدن مربوط است که چه کسی را انتخاب کند، اما ما در کار با افراد جمع حاضر به بن بست رسیده‌ایم.

دومین بُعد گفت و گو به محتوای سیاستها مربوط می‌شد. در این باره بحث و مناظره‌ای آشنا داشتیم.

انگلیسی‌ها مدعی شدند که اگر ما از آنان حمایت کرده بودیم، رویدادها به گونه‌ای متفاوت رخ می‌داد و معلوم می‌شد سیاست آنان درست بوده است؛ در حالی که ما در حال حاضر ادعا می‌کردیم حرف آنان درست نیست، زیرا حمایت نکردن ما همان وضعیتی را پدید آورد که ما به عنوان گواه به آن اشاره کردیم. ما تصور می‌کردیم که سابقه گرفتاریهای شرکت نفت انگلیس و ایران در ایران، در مقایسه با وضعیت نسبتاً مناسب سایر شرکتها در دیگر کشورها، پاسخی باشد برای این نظر.

سپس ما پرسیدیم آیا بریتانیا، بجز تحریم مصدق، به امید سقوط وی، خط مشی ویژه دیگری دارد؟ آنان انتظار دارند دولت جانشین مصدق چه پیشنهادهایی را بپذیرد؟ برای مثال، ما کاملاً متقاعد شده‌ایم که شرکت نفت انگلیس و ایران دیگر نمی‌تواند در ایران به فعالیت بپردازد؛ آیا می‌تواند؟ ایدن چندان متقاعد نشده بود و عقیده‌ای خلاف این داشت، اما نشانه‌ای از اینکه سیاست این نکته را مشخص خواهد کرد بروز نداد.

ما سپس گفتیم که عقیده کنونی ما این است که در مدت زمانی میان یک یا دو ماه، اگر اتفاقی نیفتد، فروپاشی مملکت در ایران به مرحله‌ای می‌رسد که، بدون کمک مالی، دولت سقوط می‌کند. ماه نمی‌توانیم مسئولیت خودداری از کمک مالی و روی دادن چنین اتفاقی را بپذیریم. در بعضی لحظه‌ها ما مجبوریم دست به اقدام بزنیم و می‌توانیم پیش‌بینی کنیم که در نتیجه اقدام ما ممکن است روابط امریکا - انگلستان به سختی آسیب ببیند. آیا ما مجاز به خطرکردنی چنین عظیم هستیم، و به چه هدف؟

کاملاً امکان دارد که نتوان معامله‌ای با مصدق انجام داد، اما این امر بایستی به اثبات می‌رسید نه اینکه حدس زده می‌شد. مذاکرات برای نشان دادن این مطلب است که راه چاره‌های پذیرفتنی در برابر موضع مصدق وجود دارد. ولی این کار انجام نگرفته است. انگلیسی‌ها دلیل آوردند که طبق اطلاع آنان مذاکرات با مصدق به او قدرت بخشیده است، در حالی که نظر ما این بود که این امر باعث ضعیف شدن او می‌گردد. ما، با خاطرنشان ساختن اینکه هدف اصلی تقویت شاه است و اینکه شاه و مشاورانش، که برنده یا بازنده همه چیز بودند، نظر ما را به عنوان درست‌ترین نظر قبول دارند، با این برخورد عقاید موافق بودیم.

سپس ایدن به ذکر پیام در خصوص گفت و گویی که گارنر از بانک جهانی با مصدق انجام داده و در تلگرامی جداگانه<sup>۱</sup> گزارش شده بود پرداخت.

در این لحظه تلگرامی طولانی برای ایدن آوردند که مضمون آن بیانیه‌ای بود که در طی پرسش و پاسخ میان وزرا و اعضای پارلمان در جلسه امروز مجلس عوام پیشنهاد شده بود. با آنکه ایدن بیانیه‌ای را برای ما قرائت نکرد، درباره آن به اندازه

کافی سخن گفت، از جمله اینکه چهار اصلی که هفته پیش<sup>۲</sup> برای ما خواند و لیندر با آن آشنایی دارد در بیانیه است، تا ما پی ببریم که بیانیه در واقع چقدر بد بود. ایدن خود چنین نظری داشت و گفت که سعی می‌کند مانع انتشار بیانیه شود و توصیه خواهد کرد که مطالبی گفته نشود، مگر چیزی که در نتیجه سخنرانی مصدق ضروری باشد.

نتیجه کل مسئله تقریباً به‌قرار زیر است:

۱. به‌نظر من، ایدن می‌داند که انتظار کشیدن برای «حمایت» از سوی ما، به‌صورتی که خواست اوست، چقدر ناممکن است.

۲. او درک می‌کند که امکان دارد ما، در طی چند هفته، مشخص کنیم که قصد کمک مالی یکجانبه به ایران داریم، و او متوجه است که این امر چه مشکلاتی در پی دارد.

۳. به‌نظر من او دارد پی می‌برد که موضع انگلستان باید تغییر کند و در جهت پیشنهادهای ویژه پیش برود، اگرچه نمی‌توانم در این باره شرط ببندم. شاید او این تغییرات موضع را در برابر مصدق انجام ندهد، اما می‌داند که در قبال دولت جانشین وی ناگزیر به‌چنین عملی است.

۴. به‌عقیده من او به پیشنهاد بانک جهانی، به‌عنوان وسیله‌ای هم برای از پیش پا برداشتن گرفتاریهای بزرگ کنونی، و هم ساختن پلی به سوی آینده برای حل و فصل اختلاف، علاقه فراوانی دارد.

#### آچسون

۱. در تلگرام شماره ۲۸۵۳، مورخ ۱۴ نوامبر از پاریس گزارش شده بود که گارنر پیشنهاد کرده است تشکیلات نفتی ایران را آژانسی که بانک جهانی مشخص می‌سازد به‌طور موقت اداره کند و بانک، در حکم امین، درآمد حاصل از کار را میان ایران و انگلستان تقسیم کند و سهم سوم را تا زمانی که اختلاف حل شود، به‌عنوان سپرده نگه دارد. ایدن علاقه خود را به این پیشنهاد نشان داده و گفته بود در این باره با دولت خود مذاکره خواهد کرد.

۲. سند شماره ۱۲۷ را ببینید.

## شماره ۱۳۱ یادداشت ویراستار

مکگی و مصدق پس از گفت و گویشان در تاریخ ۸ نوامبر (سند ۱۲۶ را ببینید)، بار دیگر در تاریخ ۱۳ نوامبر و دو بار نیز در تاریخهای ۱۶ و ۱۷ نوامبر با یکدیگر مذاکره کردند. در این گفت و گوها راه‌حل‌های گوناگونی برای مسئله نفت پیشنهاد شد از جمله امکان تشکیل کنسرسیومی انگلیسی - هلندی - امریکایی و معتمد قراردادن بانک جهانی برای پالایشگاه آبادان، اما هیچ یک از این پیشنهادها رضایت خاطر مصدق را فراهم نکرد. نخست‌وزیر ایران بر قیمت ۱/۷۵ دلار برای هر بشکه نفت خلیج فارس اصرار ورزید، در حالی که مکگی تکرار می‌کرد چنین پافشاری انعطاف‌ناپذیری مانع از هرگونه حل و فصل اختلاف است.

در دومین دیدارشان در تاریخ ۱۵ نوامبر، مکگی پاسخ رییس‌جمهور ترومن به درخواست مصدق (پانویس شماره ۴ سند ۱۲۶ را ببینید) برای کمک اقتصادی را به مصدق تسلیم کرد که در آن آمده بود، درخواست در دست بررسی است و پاسخ بیشتر متعاقباً آماده خواهد شد.

یادداشت پنج گفت و گو میان مکگی و مصدق در پرونده ۱۰۵۱-۸۸۸.۲۵۵۳/۸ موجود است. هیچ نسخه‌ای از پاسخ موقت رییس‌جمهور ترومن در پرونده‌های وزارت خارجه یافت نشده است، اما در یادداشت مذاکره مورخ ۱۵ و ۱۷ نوامبر، که در بالا مورد اشاره قرار گرفت، شرح داده شده است.

## شماره ۱۳۲

### از کفیل وزارت خارجه به وزیر خارجه، در پاریس<sup>۱</sup>

بکلی سری - فوری واشینگتن، ۲۰ نوامبر، ۱۹۵۱ - ساعت ۲:۵۱ بعدازظهر

شماره ۴۰. وزارت خارجه با نظرهای وزیر خارجه که در تلگرام شماره ۴۰

۱۶ آقای آچسون مورخ ۱۷ نوامبر<sup>۲</sup> درج شده بود کاملاً موافق است و در اقدامات اخیر خود تحت تأثیر اصول اظهار شده قرار داشته و در حال برنامه‌ریزی‌های بیشتر مطابق با آن است. وزارت خارجه از دادن نامه‌ای که مصدق خواسته بود درباره کمک برنامه امنیت مشترک به‌وی داده شود خودداری ورزید. در نامه رییس جمهور آمده بود که درخواست وی برای کمک مالی «بنا بر تمایل شناخته شده ما به کمک به مردم ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد»<sup>۳</sup> پاسخ مسئولانۀ اخیر اظهار نظرهایی را در میان مردم برضد مصدق و کمک به‌وی باعث شده است مبنی بر اینکه او با سرسختی خود مانع دستیابی به مبنایی برای امضای توافقنامه می‌گردد. مکی به هنگام عزیمت مصدق به‌وی توصیه کرد که نامه رییس جمهور را بپذیرد که به ارزش ظاهری «توجه دقیق» مبذول می‌شود، و با توجه به مشکل توضیح دادن برای مردم و کنگره امریکا مبنی بر اینکه چرا کمکی با این مقیاس گسترده بایستی به ایران شود که با اقدامات خود امکان دستیابی به ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیون دلار در سال را دارد، تعبیری بسیار خوشبینانه نکند.

ما موافقیم که اگر کمک کردن به بودجه ایران ضرورت پیدا کرد، تلاشی گسترده باید صورت گیرد تا مصدق از آن سرمایه‌ای سیاسی برای خود درست نکند. از سوی دیگر، با آنکه تا زمان برسر کار بودن مصدق دستیابی به توافقی در مسئله اختلاف برسر نفت بسیار مشکل است، ما آن را ناممکن نمی‌دانیم و از آنجا که ممکن است چاره دیگری نداشته باشیم، مایلیم از بستن در به‌طور کامل بپرهیزیم. به نظر می‌رسد مصدق در واشینگتن تا اندازه‌ای آمادگی روحی برای مذاکره داشته که مطمئن بوده است انگلستان تمایل به مذاکره با او را ندارد. شواهدی در دست است که او و افراد همراهش در مورد مسئله نفت نیز تغییر موضع داده بودند. ما عقیده داریم که به جای دادن اجازه فروپاشی اقتصادی ایران، بایستی آماده دادن کمکهای مالی به این کشور باشیم، حتی اگر مصدق همچنان قدرت را در دست داشته باشد.

در حال حاضر نظر بر این است که تصمیم درباره کمک بودجه‌ای بایستی به صورت کلی گرفته شود، اما عجالاً قطعی نگردد تا زمانی که، متعاقب بازگشت مصدق،

موقعیت سیاسی روشن شود. در این ارتباط، ۸/۵ میلیون دلاری که دولت ایران به تازگی از حساب خود در صندوق بین‌المللی خود برداشت کرد، یک یا دو ماه از بحران مالی خطرناک جلوگیری می‌کند.

از آنجا که مصدق درخواست کرده است که با دادن کمک به صورت پرداخت وام موافقت شود، ما نباید مساعدت مالی را به شکل کمک بلاعوض انجام دهیم، بویژه با در نظر گرفتن مورد به مصرف رسیدن آن. کمکی از این دست نیازمند تعهداتی قطعی از جانب دولت ایران است و صرف نظر از اینکه کمک به صورت وام است یا بلاعوض، احتمالاً تصویب مجلس ضرورت خواهد داشت.

ما با نظرهای وزیر خارجه درباره مذاکرات در تهران، کاملاً موافقیم. وزارت خارجه مصلحت فرستادن فردی متخصص فنی در مسئله نفت را برای کمک موقت به هندرسون مورد بررسی قرار داده است. از اظهار نظر هندرسون در این باره سپاسگزار خواهیم شد.

ما همچنین موافقیم که هر نوع کمکی از این قبیل بهتر است در پاسخ به درخواست شاه پرداخت شود و تا حد اکثر میزان ممکن برای حمایت از شاه و بالا بردن اعتبار و حیثیت او در چشم مردم ایران مورد استفاده قرار گیرد.<sup>۴</sup>

وب

۱. پیش‌نویس به وسیله رانتری و فرگوسن تهیه شده و به تأیید لیسندر، بانبرایت، ماتوز و نیتز رسیده و به تهران و لندن ارسال شده است.

۲. آچسون در تلگرام شماره ۱۶ سیار خود اشعار داشته بود که به عقیده او مشخص کردن این مطلب که هر نوع کمک امریکا به شاه و مردم ایران خواهد بود «اهمیت حیاتی دارد». ایالات متحد بایستی خاطر نشان کند که از بابت شاه و اطرافیان او نگران است، نه مصدق. از آنجا که هر مذاکره دیگری احتمالاً در تهران به انجام خواهد رسید، آچسون نیز معتقد است «گفت و گو در این باره و آگاه ساختن هندرسون اهمیت فراوان دارد».

۳. درباره تبادل نامه میان مصدق و رییس جمهور ترومن، در ۹ و ۱۵ نوامبر، پانویس شماره

۴ سند ۱۲۶ و سند قبلی را ببینید.

۴. سفیر هندرسون در تاریخ ۲۱ نوامبر رضایت کامل خود را با نظرهای ابراز شده در این تلگرام گزارش کرد، اما گفت به نظرش فرستادن متخصص در مسئله نفت باید تا زمانی که وظایف مشخصی برای این شخص معین نشده است به تعویق افتد. (تلگرام ۱۸۹۷)



## شماره ۱۳۳

از کفیل وزارت خارجه به سفارت در انگستان<sup>۱</sup>

بکلی سری

واشینگتن، ۲۳ نوامبر، ۱۹۵۱ - ۱۱:۵۸ پیش از ظهر

۲۶۴۲. دادن پاسخ قطعی به درخواست اخیر مصدق (تلگرام شماره ۲۴۳۲ شما مورخ ۲۰ نوامبر<sup>۲</sup>) برای کمک مالی مستقیم چند مدتی، اگرچه نه برای همیشه، به تعویق می افتد. با آنکه موضع وزارت خارجه هنوز قطعی نیست، احتمال ضعیف دارد که کمکی از این دست اعطا شود، مگر و تا زمانی که مشخص شود چنین مساعدتی به منظور حفظ ایران برای دنیای آزاد حیاتی است، و ترجیحاً به دولتی داده شود که در قضیه نفت واقع بین تر شده و با ما بیشتر همکاری کند. به هر حال میزان کمک اعطایی بیش از حداقلی نخواهد بود که دولت ایران بتواند آن قدر فشار اقتصادی را تحمل کند که از حل مسئله نفت صرف نظر کند. وزارت خارجه به ایرانیان هیچ قول مساعدی مبنی بر آماده بودن کمک اقتصادی نداده است، هر چند گویا ایرانیها از لحن احترام آمیز پاسخ رییس جمهور به نامه دکتر مصدق دچار سوء تعبیر شده اند که مصدق دست خالی به ایران باز نمی گردد و احتمالاً دست یاری ایالات متحد را پشت سر خود دارد. ما در تلاشیم این تصور را تصحیح کنیم. ما در نظر داریم برنامه های کمک را طبق برنامه امنیتی مشترک به اجرا در آوریم. این کمکها شامل تقریباً ۳۴ میلیون دلار کمک نظامی و کمک اقتصادی از نوع اصل چهار و مقداری طرحهای توسعه اقتصادی به مبلغ ۲۳/۰۵۰/۰۰۰ دلار است. درباره این برنامه ها با انگلیسی ها در اینجا و تهران بحث شده است که اعتراضی نداشته اند. تنها درخواست سفیر شپرد در تهران این بود که این کمکهای اقتصادی به طور یکجا در اختیار ایران قرار نگیرد، که البته چنین قصدی نداریم. درباره وام بانک صادرات - واردات، خود بانک با نمایندگان مصدق بحث و تبادل نظر کرده اند، اما به ایرانیها امیدواری داده نشده است که توقع اقدام فوری داشته باشند، زیرا آنان هنوز شرایط پیشتر اظهار شده برای اجرای پرداخت وام را برآورده نکرده اند.

اگر حمایت مالی بودجه‌ای از ایران، آن گونه که مصدق درخواست کرده است، ضروری تشخیص داده شود، البته پیشتر به آگاهی بریتانیا می‌رسد و فرصتی برای اظهار نظر هایشان به آنان داده می‌شود.

وزارت خارجه تمایل ویژه‌ای به حمایت از رژیم مصدق ندارد، زیرا به عقیده وزارت خارجه وی با اقدامات خودش مملکت خود را به پرتگاه مصیبت و فاجعه کشانده است. با وجود این، نظر وزارت خارجه این است که وی، در پیشنهادهای ارائه شده از طریق علاء در سپتامبر و در بحثهای اخیر در اینجا از طرز تفکر اولیه خود فاصله گرفته است، و دیگر اینکه، اگرچه به توافق رسیدن با او بیش از اندازه دشوار خواهد بود، ناممکن نیست. با وجود این، بریتانیا به نکته‌های قابل اعتراض در مبنای پیشنهادی وزارت خارجه برای حل و فصل مناقشه ایرادی نگرفت و پیشنهاد متقابلی نکرد و مصدق، مطمئن از اینکه بریتانیا قصد مذاکره با وی را ندارد، به تهران بازگشت. با آنکه موضع بریتانیا را درک می‌کنیم، این حقیقت باقی است که انگلستان نیز به همراه ایران بایستی مسئولیت بن بست را که اکنون با آن مواجهیم به گردن بگیرد.

۱. پیش‌نویس را فرگوسن تهیه کرد و به تأیید بانبرایت، تورپ و ماتیوز رسید. به پاریس و تهران گزارش شد.

۲. در تلگرام ۲۴۳۲ سفیر گیفورد خواستار اطلاعات درباره شکل و حوزه کمک به ایران شد که در آن زمان در واشینگتن در دست بررسی بود. وی تأکید کرد که هر نوع سیاستی که به نظر رسد به رژیم مصدق تداوم خواهد بخشید، در بریتانیا تأثیری بسیار نامطلوب برجای خواهد گذاشت.

## شماره ۱۳۴

### از کفیل وزارت خارجه به سفارت در ایران<sup>۱</sup>

واشینگتن، ۲۸ نوامبر، ۱۹۵۱ - ۶:۳۹ بعد از ظهر

سری

۱۱۰۲. برای آگاهی شخص شما به اطلاع می‌رساند که مصدق، در آخرین بخش

از اقامت خود در واشینگتن، آقای گارنر نایب رییس بانک جهانی ترمیم و توسعه راه، به پیشنهاد سفیر پک، برای گفت و گوی کلی به حضور پذیرفت. در ضمن مذاکرات آقای گارنر درباره احتمال مشارکت بانک در حل موقت مسئله اختلاف نفت سخنانی غیررسمی ادا کرد. مبنای مشارکت بانک توافق کامل در دو طرف درباره شرایط است. وی پیش از اقدام خواستار واکنش دولت بریتانیا به پیشنهادهای خود شد که به اطلاع او رساندند که پیش از عزیمت مصدق نمی توانند چنین کاری انجام دهند. گارنر با وزارت خارجه مشورت کرد که به وی دلگرمی داده شد، و نیز با والتر لوی درباره جنبه های فنی مشاوره انجام داد؛ اما نمی توانست کار را با مصدق ادامه دهد. پس از عزیمت مصدق، بریتانیا تا اندازه ای علاقه نشان داد، از این رو، از آن زمان گارنر به اتفاق نمایندگان بریتانیا موضوع را پیگیری می کنند.

پیشنهادها، به طور خلاصه از این قرار است: (۱) بانک با همکاری گروهی امریکایی یا هلندی، و نه انگلیسی، برای اداره حوزه های نفتی و پالایشگاهها برنامه هایی ترتیب می دهد. در صورت انتخاب گروه امریکایی، ترجیح داده می شود گروهی کوچک باشد تا تولید کننده ای عمده.

(۲) نفت به صورت تحویل روی کشتی در آبادان، از طریق مجراهای عادی بین المللی، یعنی مجراهای انگلیسی، فروخته می شود، اگرچه این نکته در گفت و گو با مصدق مشخص نگردید.

(۳) نفت با تخفیف فروخته می شود، با در نظر گرفتن تخفیف بانک به میزان  $\frac{1}{3}$  ۳۳ درصد به عنوان پیشنهاد مقدماتی، عواید حاصل از فروش پس از تخفیف به نسبت ۵۰-۵۰ میان بانک و دولت ایران تقسیم می شود. ۵۰ درصد سهم بانک در جهت پرداخت هزینه های اداره کردن و هرنوع مساعده ای که بانک باید به منظور کار کردن و دیگر سرمایه ضروری برای از سرگیری فعالیت پردازد، موازنه پرداخت به عنوان غرامت، چنانچه وقتی که درباره این مطلب توافق حاصل شد، به مصرف می رسد. ۵۰ درصدی که در دسترس ایران قرار می گیرد از هرنوع حقوق گمرکی معاف است. با آنکه وزارت خارجه بانک را به ادامه دادن کار امیدوار کرده است، جداً تردید دارد که طرح، به شکل کنونی آن، مورد قبول دو طرف، یا ایالات متحد قرار بگیرد.

گارنر در معامله با بریتانیا و نیز ایران، هنوز با مشکلات ویژه‌ای که تاکنون سد راه همه تلاشهای ایالات متحد بوده، رویارو نشده است. افزون بر این، به نظر می‌رسد در پیشنهادها نکات خاصی وجود داشته باشد که در مورد موافقت با آن تردید وجود دارد:

(الف) بریتانیا نمی‌پذیرد که از مناطق نفتخیز و پالایشگاه طرد شود؛  
 (ب) تخفیف  $\frac{۳۳}{۳}$  مورد نظر وزارت خارجه بهای نفت ایران را به قدری بالا می‌برد که آن را رقابت‌ناپذیر می‌کند و از فرمول ۵۰-۵۰ فراتر می‌رود. احتمال اینکه بریتانیا چنین بهایی را بپذیرد بی‌اندازه ضعیف است.

وزارت خارجه، در گفت‌وگو با مصدق ۴۰ تا ۴۵ درصد تخفیف را در نظر داشت؛ و از اینکه ببیند این مقدار کمتر شده ناراضی است، زیرا بر سایر قراردادهای اثر نامطلوب می‌گذارد.

(ج) مشکل بتوان مطمئن شد مصدق قراردادی را بپذیرد که به استناد آن فقط ۵۰ درصد از عواید فروش نفت عاید ایران می‌شود، یعنی در حدود ۵۸ سنت برای هریسکه پس از تخفیف.

برنامه مراحل مقدماتی را می‌گذرانند و بانک در حال طی کردن فرایند اصلاح آن است. پس از اینکه این کار انجام شد، بانک در نظر دارد آن را برای بریتانیا و ایران بفرستد، با اظهار این مطلب که اگر طرح مورد قبول دو طرف قرار بگیرد بانک مایل به پرداخت مبالغ مساعدۀ لازم برای ادامۀ فعالیت صنعت نفت است. وزارت خارجه اگرچه گارنر را به ادامۀ کار بر روی طرح امیدوار کرده است، در این باره که در صورت برخوردار شدن ایران از شرایطی بهتر از دیگر کشورهای تولیدکنندۀ نفت در دیگر جاها واکنشهایی بروز خواهد کرد و همچنین دربارۀ خطرِ نهفته در اجازه دادن به بانک بین‌المللی بازسازی و توسعه برای درگیر شدن داریم در کارِ نفت بین‌المللی و یا بدل گشتن به آژانسی که دیگر کشورهای دارای قرارداد امتیاز نفت ممکن است برای قراردادهای مناسبتر به آن چشم امید داشته باشند، هشدار داد. مشارکت بانک بایستی دقیقاً بر مبنای موقت باشد.<sup>۲</sup>

۱. پیش‌نویس را فرگوسن تهیه کرد. به‌لندن و رم گزارش شد. علت گزارش به‌رم حضور آپسون در آنجا برای شرکت در هشتمین همایش شورای اتلانتیک شمالی بود.

۲. گارنر در تاریخ ۲۶ نوامبر به‌رم پرواز کرده بود تا دربارهٔ امکان مشارکت بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه در صنعت نفت ایران با لیندر بحث و گفت‌وگو کند. طرح وی شبیه طرحی بود که رثوس مطالب آن در این تلگراف مطرح گردید و گویا پیش‌نویس آن را گارنر در اوایل ۱۶ نوامبر برای هیئت مدیرهٔ بانک یاد شده تهیه کرده بود. لیندر این طرح را در طی یادداشت مورخ ۲۸ نوامبر برای آپسون فرستاد و در همان روز گزارشی دربارهٔ گفت‌وگو با گارنر به‌وزارت خارجه ارسال کرد. رونوشت‌های یادداشت ارسالی برای آپسون و تلگرام ۲۳۹۱ از رم در پروندهٔ ۲۸۵۱-۸۸۸.۲۵۵۳/۱۱ موجود است. برای دو گزارش دیگر دربارهٔ مشارکت بانک جهانی در تلاش برای دستیابی به توافق در مسئلهٔ نفت، به‌ادوارد اس. ماسون و رابرت آشر بانک جهانی از زمان برتون وودز (واشینگتن، مؤسسهٔ بروکینگز، ۱۹۷۳) صص ۵۹۵ به‌بعد، و گزارش برای مطبوعات شمارهٔ ۲۸۵، مربوط به بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه، مورخ ۳ آوریل، ۱۹۵۲، و ضمیمهٔ آن با عنوان و گزارش مذاکرات بانک جهانی دربارهٔ مسئلهٔ نفت ایران، مراجعه کنید.

## شمارهٔ ۱۳۵

### از سفیر ایران (هندرسون) به‌وزارت خارجه<sup>۱</sup>

تهران، ۲۸ نوامبر، ۱۹۵۱ - ساعت ۷ بعدازظهر

سری - فوری

۱. ۱۹۸۵. در ضمن گفت‌وگوی دیروز با وزیر خارجهٔ ایران اظهار داشتم مایلم که هرزمان آقای مصدق آمادگی داشتند، مراتب احترام خود را به‌ایشان ابراز دارم. ساعاتی بعد در همان روز وزیر خارجه قرار ملاقاتی برای امروز صبح من تعیین کرد. مصدق با احترام مرا به‌حضور پذیرفت و مذاکرات ما تقریباً دو ساعت به‌درازا کشید.

۲. مصدق گفت به‌نظرش مقامات ایالات متحد، در زمانی که او در امریکا بود، همهٔ اقدامات ممکن را به‌عمل آوردند تا موافقتنامه‌ای امضا شود. با وجود این، به‌نظر می‌رسید انگلیسی‌ها سرد و نجوش باقی ماندند. مصدق براین تصور بود که انگلیسی‌ها ترجیح می‌دادند اگر قرار است توافق حاصل شود، از طریق میانجیگری امریکا و یا با شخص او نباشد. وی گفت با توجه به طرز تفکر کنونی بریتانیا تعجب

می‌کنم اگر امکان حصول توافقی درباره نفت میان ایران و بریتانیا وجود داشته باشد. در این بین و با وخامت اوضاع مالی ایران، دولت نمی‌تواند بدون کسب سرمایه از منابعی به‌حمایت نامحدود از ۷۰/۰۰۰ کارگر بیکار در حوزه‌های نفتی ادامه دهد. او می‌پرسید که من درباره معقول بودن پیشنهاد اصلاحیه‌ای برای قانون ملی کردن، که اجازه می‌دهد ایران نفت خود را به‌جای صرفاً فروختن به مشتریهای پیشین، به هر کشور علاقه‌مندی بفروشد، چه نظری دارم. وی دلیلی داشت که باور کند ایران می‌تواند مقدار معتنی بهی از نفت خود را فوراً به کشورهای نظیر چکسلواکی، چین و آرژانتین بفروشد. آیا با توجه به نیاز شدیدش به پول نباید این کار را می‌کرد؟ من گفتم اگر ایران امکان فروش نفت به کشورهای بجز مشتریهای پیشین خود را دارد و مایل به انجام دادن این کار نیز هست، تصور نمی‌کنم درست باشد که من اعتراض کنم. با وجود این، به‌نظرم رسید گفتن این حرف دور از انصاف نیست که اگر ایران در حال حاضر نفت خود را به چین کمونیست بفروشد، یعنی در زمانی که آن کشور با سازمان ملل دشمن است، ایران بلافاصله از همدلی افکار عمومی آمریکا و اغلب مردم جهان آزاد محروم می‌شود. افزون بر این، اگرچه شاید ممکن باشد در مدت زمانی کوتاه بتوان به کشورهای نظیر چکسلواکی نفت فروخت، احتمال بسیار ضعیف دارد که این‌گونه کشورها مشتریهایی قابل اتکا باشند، زیرا ممکن نیست ارتباطات تجاری عادی مهمی بین آنان و ایران امکانپذیر باشد. برای مثال، این کشورها، در درازمدت چه دارند که در قبال نفت به ایران بدهند؟ برای ایران کار عاقلانه آن است که به‌جای تلاش برای ایجاد روابط تجاری غیرعادی، همه نیروی خود را در جهت حفظ مشتریهای قدیم که مجاری عادی تجاری با آنها موجود است متمرکز سازد. مصدق خاطر نشان ساخت که، دست کم عجالتاً، نظیر پیشنهاد دادن برای چنین اصلاحیه‌ای را مسکوت بگذارد.

۳. از مصدق پرسیدم، در ضمن گفت و گوهای گوناگون در آمریکا، آیا هیچ طرحی به‌وی تسلیم شد، که به‌نظرش، راهی را به‌سوی یافتن راه حلی برای مشکل نفت نشان دهد؟ مصدق پاسخ داد تنها پیشنهادی که به‌نظرش رسید کمترین امیدی در آن نهفته باشد، طرح بانک جهانی مبنی بر دادن وام و برعهده گرفتن عملیات نفت

بود. او گفت که در ضمن مذاکرات درباره بانک جهانی، تا جایی که او توجه کرده بود، مسئله حل نشده مقداری بود که باید برای نفت پرداخت می شد. او کلاً تحت تأثیر پیشنهادهای گوناگون نمایندگان بانک بود، اما دریافت که آنان اطمینان نداشتند که مشتریهای قدیم مایل به پرداختن قیمت‌هایی برای نفت باشند که مبلغی کافی برای پوشش دادن هزینه‌های بانک باقی بگذارد و سهمی را به ایران بدهد که کشور مُحق بود انتظارش را داشته باشد. او تصور می کرد بانک جهانی درباره این موضوع مباحثات بیشتری با بریتانیا انجام می دهد و بار دیگر با وی تماس می گیرد. اگرچه، مطلب دیگری از سوی بانک نشنیده بود. او هنوز امیدوار بود امکان انجام گرفتن اقدامی به وسیله بانک وجود داشته باشد که ایران و بریتانیا هر دو آن را بپذیرند. او هم اکنون هیچ روزنه امید دیگری برای حصول به توافقنامه نمی دید. در ضمن گفت و شنودمان، او خاطرنشان ساخت ممکن است با برنامه‌ای موافقت کند که به استناد آن نفت، از طریق بانک جهانی به مشتریهای پیشین و به‌بهای خلیج فارس فروخته شود، درصدی از درآمد را شرکت برای پرداخت وام و خدمات نگه دارد، و درصدی را هم بانک در صندوق ویژه نگهداری کند تا وقتی سرانجام امکان دستیابی به توافقی میان ایران و شرکت نفت انگلیس - ایران فراهم آمد، برای پرداخت غرامت مورد استفاده قرار گیرد. او اظهار تمایل کرد که بانک جهانی با همکاری شرکت ملی نفت ایران شرکتی برای استخدام متخصصان خارجی و ایرانی جهت اکتشاف حوزه‌های نفتی و اداره پالایشگاه تشکیل دهند. با وجود این، گفت نمی تواند هیچ متخصص انگلیسی را در ایران استخدام کند. وقتی من خاطرنشان ساختم که چنین طرز تفکری برای رسیدن به توافق مناسب نیست، وی گفت تصریح این نکته ضرورتی ندارد که هیچ متخصص انگلیسی نباید استخدام شود؛ با وجود این، وی با این فکر که شهروندی انگلیسی بار دیگر با عملیات نفتی ایران ارتباط پیدا کند، حتی به صورت انفرادی، اصلاً موافق نبود.

۴. من دیگر سعی نکردم برای آگاهی از جزئیات دقیق طرز تفکر کنونی با وی به بحث پردازم، زیرا ترجیح دادم بدون داشتن دستور کار درباره پیشنهادی که ممکن است بانک بین‌المللی ارائه دهد یا قصد آن را داشته باشد بحث و گفت و گو

کنم. به هر حال، تاجایی که من می بینم، تنها راه حلی که به نظر می رسد در حال حاضر نقطه امیدی در آن باشد به بانک بین المللی مربوط می شود. گمان می کنم بانک بین المللی با انگلیسی ها بحث و تبادل نظر انجام می دهد. سپاسگزار می شوم اگر وزارت خارجه هر نوع اطلاعاتی را درباره اینکه بانک بین المللی هنوز به موضوع علاقه دارد یا نه، در صورت اجازه داشتن انتقال خبر، به آگاهی من برساند.

۵. در ضمن مذاکراتمان، مصدق به من گفت که مقامات امریکایی در واشینگتن، در بحث برسر احتمال کمک بودجه ای به ایران، گفته اند که ممکن است کنگره امریکا این نظر را اتخاذ کند که ایران، به جای درخواست کمک از امریکا، بهتر است بکوشد با انگلستان به توافق برسد، که به موجب آن، امکان این وجود دارد که نیازهای مالی ضروری خود را از محل درآمد نفتی برآورده سازد. من گفتم به نظرم مقامات مورد نظر صرفاً قصد داشته اند بی پرده به مصدق اطلاع دهند که نظر کنگره احتمالاً چه خواهد بود. برسختنم افزودم جای تأسف است اگر وی این تصور را داشته باشد که اعطای کمک بودجه ای امریکا به ایران آسان است، آن هم در زمانی که افکار عمومی ایالات متحد به سوی این نظر تمایل دارد که ایران اگر با بریتانیا به توافقی درباره نفت برسد، به این کمک نیازی ندارد. من اظهار داشتم مطبوعات امریکایی براین عقیده اند که اگر وزارت خارجه در شرایط کنونی مسئولیت اعطای کمک بودجه ای به ایران را برعهده گیرد، با مخالفت های فراوان در امریکا رویارو خواهد شد. این یکی از دلایلی است که چرا این قدر مهم به نظر می رسد که ایران در راه تلاش برای یافتن راهی جهت به حالت اول برگرداندن کسب درآمد نفتی خود سنگ اندازی نکند. من خاطر نشان ساختم که نقطه امیدی در به حالت اول برگرداندن کسب درآمدهای نفتی در آینده نزدیک نمی بینم، بجز اینکه برنامه ای مورد قبول بریتانیا تدوین شود. به نظر می رسد از صراحت من نرنجیده باشد.

هندرسون



## شماره ۱۳۶

## از سفیر در ایران (هندرسون) به وزارت خارجه

بکلی سری - خیلی فوری تهران، ۱۴ دسامبر، ۱۹۵۱ - ساعت ۷ بعد از ظهر

۲۱۹۹. ۱. بیش از دوونیم ساعت با مصدق گفت و گویی ناامید کننده و آزار دهنده انجام دادم که به موضوع تبادل نامه درباره کمک به ایران اختصاص داشت (تلگرامهای سفارت به شماره های ۲۱۲۸ مورخ ۹ دسامبر و ۲۱۹۳ مورخ ۱۴ دسامبر<sup>۱</sup>).

گفت و گوگاه عصبانی کننده بود و گاهی با سخنان توأم با شوخی، یا شبه شوخی از سنگینی آن کاسته می شد. مصدق نکته ای را بارها تکرار می کرد، موضع خود را تغییر می داد و طفره می رفت. نتیجه کلی برای من شکست در متقاعد کردن او جهت موافقت با تبادل نامه بود. با وجود این، وی تمایل نشان داد که، در صورت اصرار من، نامه مرا به صورتی که هست، یا پس از اصلاح به مجلس بفرستد که اطمینان داشت مخالف تبادل نامه های پیشنهادی نظر خواهد داد. مجلس پس از آن می توانست درباره پاسخ به وی رهنمود بدهد.

۲. برای او توضیح دادم که اگر کنگره اصرار دارد برای خشنود ساختن رأی دهندگان به اینکه صرف پول مالیات دهندگان امریکا که در قانون مجاز شناخته شده به سود صلح و امنیت داخلی است، ماده ۵۱۱ تضمینها در قانون گنجانده شود. این ماده تصریح کرده بود که ایالات متحد باید از جانب کشورهای دریافت کننده کمک که دارای ویژگی در نظر گرفته شده برای ایران هستند، تضمینهای مشخص داشته باشد، تا قادر باشد به چنین کمکی پس از ۷ ژانویه ۱۹۵۲ ادامه دهد. گفتم که هدف عمده ام از دیدار امروز با او تلاش برای ترتیب دادن تبادل نامه هایی است که تضمینهای لازم را به ایالات متحد تدارک می بیند. به عقیده من دادن این تضمینها به وسیله ایران انحراف از سیاستهای داخلی یا خارجی نیست، بلکه صرفاً نشان دهنده تأیید سیاستهایی است که ایران پی می گیرد. سپس بلافاصله پس از این سخنان پیش نویسهای نامه های پیشنهادی و ترجمه فارسی آنها را به مصدق دادم.

وی، پس از خواندن دو نامه با دقت، گفت ایران احتمالاً نمی‌تواند با آنها موافقت کند، زیرا تبادل آنها نشان دهنده پیمان اتحاد خواهد بود. به هر صورت، تبادلی از این دست بایستی به مجلس ارجاع شود. تلاش برای متقاعد ساختن مجلس به موافقت با چنین تبادلی بی‌تردید نتیجه‌ای بجز از میان رفتن محبوبیتی که در حال حاضر امریکا در ایران از آن برخوردار است نخواهد داشت. مجلس هرگز اجازه تعهد پرداخت هیچ مقدار پولی را که ایران، در صورت بروز جنگ میان امریکا و کشورهای پشت پرده آهنین باید بپردازد، نخواهد داد.

۳. من نهایت تلاش خود را به کار بردم تا مصدق را متقاعد کنم که پیشنهاد هیچ اتحادی داده نشده است؛ که تبادلی از این دست ممکن است بدون محدود کردن آزادی عمل ایران چه در زمان جنگ و چه صلح، مؤثر باشد؛ که با موافقت با چنین تبادلی ایران خود را بیش از آنچه پس از امضای منشور سازمان ملل متحد متعهد کرده است، متعهد نخواهد کرد. پس از بحث درباره نکته به نکته نامه من، سرانجام مصدق همه مخالفت خود را بر عبارت «قدرت دفاعی جهان آزاد» متمرکز ساخت و گفت «جهان آزاد» واژه‌ای است که در همه دنیا معنای کشورهای بی‌بلوک شوروی تعلق ندارند از آن مستفاد می‌شود. این معنا در ایران نیز پذیرفته شده است و مجلس نیز آن را می‌پذیرد. این نکته را نمی‌توان بجز این تفسیر کرد که ایران موافق با اتحاد و پیوستن به دیگر ملل «جهان آزاد» در دفاعش در برابر اتحاد جماهیر شوروی است. وی در ادامه سخنانش گفت حذف این عبارت نامه را کمتر زننده میکند. من گفتم می‌ترسم نتیجه حذفی از این دست تضمین‌هایی باشد که با شرایط کنگره جور در نیاید. به نظر کنگره انتظار دارد کشورهای بهره‌مند شونده از کمک، حمایت خود را از سیاستهای همکاری بین‌المللی در جهت حفظ منافع امنیت جهان ابراز دارند. من شاید بتوانم به دولت پیشنهاد کنم که ما عبارت «و برای پشتیبانی از اصول گنجانده شده در منشور سازمان ملل» را به جای عبارت مورد اعتراض شما قرار دهیم. اگرچه، نمی‌دانم آیا دولت با این تغییر موافقت می‌کند یا نه. مصدق پاسخ داد که چنین تغییری باز هم مورد اعتراض مجلس خواهد بود؛ با وجود این به اندازه عبارت گنجانده شده در قانون اعتراض برانگیز نیست.

۴. مصدق گفت اگرچه ایالات متحد درصدد گرفتن تعهد از ایران است، آن را اظهار نمی‌کند. وی گفت نامه من باید حاوی تعهد مشخص باشد که ایالات متحد، در قبال تضمینهای خواسته شده، مبلغ ۲۳ میلیون دلار برای توسعه اقتصادی به ایران خواهد داد. وی پس از آن می‌تواند پاسخ دهد که ایران در ازای ۲۳ میلیون دلار تمایل خواهد داشت به اندازه ۲۳ میلیون دلار از نوعی از تضمینهای لازم بدهد. در این لحظه من کاغذهایم را جمع کردم و آماده رفتن شدم و گفتم که اگر قرار باشد این حرفهای بیهوده را به من بزنند، پیگیری بیشتر موضوع سودی ندارد. من متوجه نیستم که او، حتی به شوخی، چگونه می‌تواند بگوید که ایران در ازای مقداری که دریافت می‌کند، تمایل دارد به اندازه ۲۳ میلیون دلار به حمایت از کوششهای ترویج دهنده صلح جهانی و تقویت امنیت بین‌المللی کمک کند، آن هم در زمانی که ایالات متحد، فقط با یک قانون اجازه داشت بیش از ۵ میلیارد دلار برای این مقصود هزینه کند. مصدق سخنانی آرامش‌بخش بر زبان آورد و گفت دوست دارد بداند امریکا واقعاً از ایران چه می‌خواهد. من پاسخ دادم خواسته ایالات متحد صرفاً این است که ایران برای حفظ استقلال سیاسی و تمامیت ارضی خود گامهای لازم را بردارد. امریکا واقعاً عقیده دارد که بدون کمک این کشور برای ایران دشوار است که استقلال و یکپارچگی خود را حفظ کند، که البته این باور را اظهارات مصدق در زمانهای مختلف تقویت کرده است. از آنجا که هدف کمک به ایران است، کنگره شرایط ویژه‌ای را تعیین کرده است که به نظر دولت من برآورده ساختن آنها برای ایران دشوار نیست. ایالات متحد در حال حاضر فقط تضمینهایی را از ایران می‌خواهد که قادرش می‌سازد به ایران کمک کند.

۵. سپس مصدق پیشنهاد کرد من برایش نامه‌ای بنویسم با این مضمون که ایالات متحد آماده خرج کردن ۲۳ میلیون دلار برای توسعه اقتصادی ایران است، مشروط بر آنکه ایران مصمم به حفظ استقلال سیاسی و یکپارچگی ارضی خود باشد. او پاسخی خواهد نوشت و ضمن تشکر از ایالات متحد اظهار خواهد داشت که ایران مصمم به دفاع از استقلال و یکپارچگی خود است. او گفت برای چنین تبادلی نیاز به مراجعه به مجلس نیست و هیئتهای کمک‌دهنده ما می‌توانند به کار خود ادامه

دهند. من در پاسخ گفتم، با آنکه چنین تبادلی بسیار خوشایند و پذیرفتنی خواهد بود، شرایط مندرج در قانون را برآورده نمی‌سازد.

۶. مصدق اظهار داشت مایل است به‌عنوان دوست ایالات متحد به‌من و دولت من خاطر نشان کند که درخواست تضمین‌هایی با ویژگی مطرح شده در نامه من اشتباهی فاحش است. دست کم سه گروه در مجلس با دادن این تضمینها مخالفت می‌کنند:

(الف) گروه زیر نفوذ بریتانیا که مخالف ایفای نقش امریکا در ایران‌اند.

(ب) گروه زیر نفوذ روسیه شوروی؛ و

(ج) میهن پرستان ایرانی که میل ندارند کشورشان از خیرات و صدقات هر قدرت بزرگی بهره بگیرد.

به‌سود امریکاست که به‌جای درخواست چنین تضمین‌هایی با این ویژگی، از ارسال کمک خودداری ورزد، زیرا درخواست چنین تضمینها نتیجه‌ای بجز ایجاد رنجش نخواهد داشت که کمک به‌هر حال متوقف می‌شود. به‌مصدق گفتم اگر لازم باشد برای تضمین‌های لازم درخواست بدهد، موضوع را با شناخت مناسب به‌مجلس ارائه خواهد کرد. او گفت نخواهد توانست از درخواست ما حمایت کند. من گفتم دولت عادت ندارد از هیچ نخست‌وزیری بخواهد گونه‌ای تبادل اسناد با امریکا را برای تصویب به‌پارلمان خود ارجاع دهد که خودش آن را تأیید نمی‌کند. اگر مصدق به‌دادن تضمین‌های لازم اعتراض دارد، می‌تواند از این کار خودداری ورزد و نیازی به‌ارجاع قضیه به‌مجلس نیست. مصدق گفت مسئولیت خودداری از دادن چنین تضمین‌هایی را شخصاً برعهده نمی‌گیرد و ترجیح می‌دهد مسئولیت آن را بردوش مجلس بگذارد. بهتر است موضوع را به‌اعضای کمیسیون‌های امور خارجه مجلس و سنا احاله کند. این کمیته‌ها، اگر بخواهند، می‌توانند مسئولیت خودداری از دادن تضمینها را برعهده گیرند، و بنابراین، این قضیه به‌موضوع مورد بحث در تالار مجلس بدل نخواهد شد.

۸. من گفتم نمی‌توانم تصور کنم که دولت در این مرحله چگونه ممکن است دادن کمک به‌ایران را متوقف سازد، بی‌آنکه به‌مردم خود و افکار عمومی جهان

توضیح دهد. تنها توضیح صادقانه این است که ایران تمایلی به دادن تضمینهای ضروری در قانون ندارد. با وجود این، من بار دیگر موضوع را به دولت ارجاع می‌دهم با این هدف که مطمئن شوم آیا امکان دارد تغییراتی ویژه در پیش‌نویس نامه‌ام داده شود که آن را برای مجلس پذیرفتنی‌تر کند یا نه. با توجه به پیش‌بینی‌های آشکار قانون، تصور نمی‌کنم تغییرات چندانی انجام گیرد. مصدق، در پاسخ به پرسش من، اظهار داشت او ترجیح می‌دهد که من پاسخ پیش‌نویس پیشنهادی او را به وی ارائه ندهم. مجلس نوع پاسخی را که لازم است باید پیشنهاد کند.

۵. مصدق از من پرسید آیا خودداری ایران از دادن تضمینهای ضروری باعث انصراف هیئت نظامی امریکایی از کارکردن در ارتش ایران خواهد شد؟ در پاسخ گفتم که باور نمی‌کنم انصراف هیئت نظامی به خودکار در پی خودداری ایران روی دهد، اما در این فکرم که اگر ایران دیگر نتواند به موجب قانون سلاح دریافت کند، کارکردن هیئت نظامی در ارتش ایران بسیاری تأثیر خواهد بود. مصدق گفت ایران، به هر صورت، برای سلاحهای دریافتی پول می‌پردازد و من متوجه نیستم چگونه ممکن است خودداری از دادن تضمینها، برحق خریدن اسلحه تأثیر بگذارد. من گفتم، برداشتم این است که ایران، به عنوان کمک بلاعوض، مقداری مشخص سلاح دریافت خواهد کرد. وی اظهار داشت اگر موضوع از این قرار باشد، پس وزیر جنگ که گفته بود ایران بایستی برای همه سلاحهایی که می‌گیرد پول بپردازد، وی را فریب داده است. او گفت به این موضوع بیشتر رسیدگی خواهد کرد، زیرا دوست ندارد هیچ سلاحی را به عنوان هدیه و رایگان دریافت کند.

۶. از مصدق پرسیدم به نظر او تبادل نامه‌هایی برای تمدید قرارداد هیئت نظامی با مجلس ضرورت دارد یا نه. وی گفت چنین تبدلی ممکن نیست، زیرا قرارداد معتبری وجود نداشته است. توافق اولیه به تأیید مجلس نرسید و از این رو اعتباری ندارد. هرگونه تبادل نامه‌ای میان دو دولت درباره نگهداری هیئت نظامی در ارتش ایران بایستی به مجلس ارجاع شود. با وجود این، چنین تبدلی ضرورت ندارد، زیرا هیئت نظامی می‌تواند روز به روز به کار ادامه دهد، بدون هیچ قرارداد معتبری؛ درست مثل گذشته. من گفتم چنین قراری مورد رضایت دولت من نخواهد بود.

قرارداد اولیه در سازمان ملل به ثبت رسیده و مدتی برای تمدید دارد. ممکن است این اتهام وارد شود که هیئت به طور غیرقانونی در کشور است، مگر اینکه مدت زمان فعالیت تمدید گردد و یا قراردادی جدید به ثبت برسد. افزون بر این، هیئت هم اکنون مشکلاتی را که مقامات گمرک ایجاد می کنند، متحمل می شوند. آن مقامات مدعی اند که هیئت حق ندارد از معافیت‌های گمرکی و مزایای آن استفاده کند. مصدق گفت برای این مسئله اخیر می توان ترتیبی داد. دولت می تواند از بودجهٔ خود مبالغی را که هیئت برای عوارض گمرکی به مصرف می رساند جبران کند.

۷. مصدق، با اشاره به موضوع قطع کمک، گفت هرگز انتظار مبلغی بیش از مقدار در نظر گرفته شده برای برنامهٔ اصل چهار را ندارد. وی اظهار داشت پیشتر به مک‌گی گفته است که اصل چهار به ژطیل ایران مشابهت دارد، که همه می گویند نیش می زند، اما نیش زدن آن هرگز آشکار نشده است. گفتم که برنامهٔ اصل چهار برای سال ۱۹۵۲ را به دقت بررسی کرده ام و مطمئنم که اگر فرصت به دست آورد دندان برای نیش زدن دارد. من تأکید ورزیدم تصمیماتی که در ضمن گفت و گوی ما اتخاذ می شود کاملاً جدی است و شاید نتیجهٔ آنها زندگی یا مرگ ایران باشد. این تصمیمها همچنین برای دولت خود من و صلح جهانی اهمیت دارد. من اظهارات گوناگون او را با دل‌تنگی شنیده ام، زیرا سالها دوست ایران بوده ام و در ارتباط با تلاشهایی که برای جلوگیری از افتادن ایرانیان به دام سلطهٔ سرکوبگرترین و بی رحم ترین رژیم شناخته شدهٔ زمان تنشها و تشویقهای بسیاری را متحمل شده ام. مصدق گفت او نیز از پیش آمدن اوضاع کنونی متأسف است. به نظر او چنین می رسد که ایالات متحد تصمیم داشت به ایران کمک کند، اما بر اثر نفوذی نحس و بدشگون، که امکان نداشت بجز بریتانیا قدرت دیگری باشد، شرایطی را پیشنهاد کرده بود که آشکار شده است برای ایران پذیرفتنی نیست. به مصدق گفتم مطالب مطرح شده در این گفت و گو را بی درنگ برای واشینگتن ارسال می کنم و در اسرع وقت ممکن به وی پاسخ می دهم. موضوع بسیار فوریت دارد، زیرا تا ۷ ژانویه سه هفته بیشتر باقی نمانده است.

۱. تلگرام شماره ۲۱۱۸ حاوی متن نامه‌های متبادله درباره ماده ۵۱۱ تضمینهاست، در حالی که تلگرام شماره ۲۱۹۳ گزارش تغییرات مشخص در متنهای پیشنهادی بود.
۲. این پاراگراف و پاراگرافهای بعدی در متن اصلی به همین صورت شماره خورده است.

## شماره ۱۳۷

### از وزیر خارجه به سفارت در ایران<sup>۱</sup>

بکلی سری - خیلی فوری      واشینگتن، ۲۱ دسامبر، ۱۹۵۱ - ساعت ۴:۵۰ بعدازظهر

۱۲۷۴. وزارت خارجه مسائل مطرح شده در ارتباط با ماده ۵۱۱ و قانون تضمینهای بتل<sup>۲</sup> را با توجه به موضوعات اساسی که مصدق پیش کشیده مورد بررسی قرار داده است. از سویی تصدیق می‌گردد که قصور دولت ایران در پیروی از شرایط قانون کمک ایالات متحد به ایران را ناممکن می‌سازد. افزون براین، خودداری دولت ایران از اطاعت و قطع بعدی کمک به احتمال فراوان موجب انتقاد شدید از ایالات متحد و این ادعای ناگزیر می‌شود که بخشی از این اقدام برای وارد آوردن فشار جهت تسلیم ایران به انگلستان در مناقشه نفت است. از سوی دیگر، ضعف آشکار ایالات متحد در ارتباط با سرسختی مصدق، احتمالاً سبب لجاجت و یکدندگی او و تضعیف موضع امریکا خواهد شد. هرانحراف اساسی از تعهدات ویژه گنجانده شده در قانون، در کمترین حد خود، مشورت قبلی با رهبران کنگره را (که اکنون در خارج واشینگتن هستند) می‌طلبد و تقاضاهای مشابه از سوی دیگر کشورهای دریافت کننده کمک امریکا را باعث می‌شود، و بدین ترتیب اهداف قانون امنیتی مشترک را دچار ضعف می‌سازد.

اذعان می‌شود که اگر استعفای مصدق تحقق پذیرد، اوضاع ممکن است تا اندازه‌ای تغییر کند، با وجود این، وزارت خارجه حدس می‌زند که هر دولت جانشینی، بویژه که مصدق با آن مخالفت می‌ورزد، در دادن تضمینهای ماده ۵۱۱ (الف) با مشکلات سیاسی واقعی رویارو خواهد شد، زیرا این کار ممکن است به عنوان اتحاد آشکار با امریکا در مخالفت با اتحاد جماهیر شوروی تعبیر گردد، و

بدین ترتیب، ایران را در موضعی بی حفاظتر قرار دهد؛ حالتی که سیاستهای آن سعی داشته است از آن بپرهیزد. به این دلیل، باور براین است که ما، با توجه به احتمال کنونی، بهتر است همان مسیر اقدام را پی بگیریم که شاید مصدق کناره گیری کند، تا اینکه چنین احتمال قریب الوقوعی وجود نداشته باشد.

[در اینجا اظهارنظرها درباره متنهای پیشنهادی برای تبادل نامه با مصدق آمده

است]

نحوه برخورد با مسئله که شما می توانید به صلاحدید خود پی بگیرید، به طور کلی به شرح زیر پیشنهاد می شود:

(۱) معتقدیم منطقی است که این تصور در ذهن مصدق پدید نیاید که ما از ترس امتناع احتمالی او کمک رسانی امریکا را ادامه می دهیم. از سوی دیگر، او بایستی به وضوح درک کند که خواست قانون مشکلاتی را تحمیل می کند که اگر قرار باشد برنامه ما ادامه یابد باید با آنها رویارو شد. افزون بر بحث شما با مصدق، شما لازم است با شاه و علاء نیز مذاکره کنید و با اصرار از آنان بخواهید مصدق را قانع سازند و سایلی مناسب برای برآوردن خواست قانون بیابند. آنان بایستی آگاه شوند که اگر مصدق همچنان سازش ناپذیر باقی بماند، یا اگر به جای وی فردی بیشتر آشنا با واقعیتهای اوضاع گمارده نشود، ایران در آستانه زبانی عظیم قرار می گیرد. پیشنهادهای ذکر شده در تلگراف وزارت خارجه به شماره ۱۱۷۳ مورخ ۶ دسامبر<sup>۳</sup> برای مذاکره شما با شاه مناسب است.

(۲) پیشنهاد می شود تلاش کنید موافقت مصدق را برای تبادل یادداشت هایی با جرح و تعدیل های مجاز ذکر شده در بالا به دست آورید. همان گونه که خاطر نشان شد، وزارت خارجه دیگر اصلاحات جزئی را که برای جلب رضایت او لازم به نظر می رسد مورد بررسی قرار می دهد.

(۳) بدون نگران کردن بی دلیل مصدق، هرگونه تلاشی بایستی به عمل آید تا تبادل براساس پیش نویس های موافقت شده در سطور بالا انجام گیرد. با وجود این، اگر مصدق مطلقاً سازش ناپذیر باقی ماند، شاید امکان داشته باشد وی را وادار سازید، احتمالاً با لحنی محاوره ای، به شما نامه بنویسد و درباره کمک امریکا



به ایران بحث کند و از جمله اعلام دارد که قانون دفاع متقابل را مطالعه کرده و دریافته است که اصول ذکر شده در ماده ۵۱۱ (الف)، بجز شماره ۳ که در مورد ایران کاربرد ندارد، با سیاستهای ایران هماهنگی دارد. البته امکان دارد وی، در ارتباط با چهارمین اصل، بگوید سیاست دولت ایران، مطابق با خط‌مشی‌های ثبات اقتصادی، همکاری کامل برای حمایت از اهداف سازمان ملل است، البته تا جایی که قدرت شخصی او، منابع، امکانات و شرایط اقتصادی کشور اجازه می‌دهد. با وجود این، ممکن است او بگوید همان‌طور که شما می‌دانید اقتصاد ایران در وضعیتی دشوار است و ایران نمی‌تواند از عهده انجام دادن کاری بیش از حفظ قدرت محدود نظامی بر نمی‌آید، شما می‌توانید به مصدق بگویید که اگر مایل به نوشتن چنین نامه‌ای باشد، شما آماده‌اید ببینید آیا شرایط قانونی را برآورده می‌سازد، اگرچه تضمینها را به‌طور مشروح توضیح نمی‌دهد و به‌نظر تان شاید مسئله همین باشد. برای آگاهی شما، تأکید می‌شود که هرچند وزارت خارجه علاقه‌مند به پذیرفتن چنین نامه‌ای است، البته اگر حاوی مضمون یاد شده در بالا باشد، با فرض تصویب کمیته‌های کنگره، قلباً امیدواریم که این امر، با توجه به عیوب آشکار چنین انحراف بنیادی از آیین‌نامه، درباره دیگر کشورهای شرکت‌کننده ضرورت پیدا نکند. جدا از مشکل مذاکره براساس پیش‌نویس مصدق، حتی اگر مضمون به‌طور اساسی شبیه پیش‌نویس ایالات متحد باشد، نتیجه در نظر کنگره کاملاً متفاوت جلوه می‌کند، و بدین وسیله تفاوت‌های میان تضمینهای از جانب ایران و دیگر کشورها در کانون توجه قرار می‌گیرد.

(۴) در صورتی که مصدق حتی به این پیشنهاد پاسخ منفی بدهد، و اگر تماس با شاه ناموفق باشد، وزارت خارجه خواستن تضمینهای ماده ۵۱۱ (ب) را از ایران، کاملاً در چارچوب متن برنامه‌های کمک اقتصادی و فنی، مورد بررسی قرار می‌دهد. این امر مستلزم قطع ارسال کمک نظامی پس از ۸ ژانویه خواهد بود که تا وقتی دولت ایران، چه مصدق برسرکار باشد چه جانشین او، آماده دادن تضمینهای ضروری در قانون نشود، به حالت تعلیق درخواهد آمد. با وجود این، امید می‌رود که چنین قطع‌کمکی تا حد امکان بدون سر و صدا انجام گیرد، و دیگر اینکه، باقی

ماندن هیئت‌های نظامی و ژاندارمری امکان‌پذیر باشد. به هر حال، ادامه پرداخت هزینه شمار فراوان دانشجویان نظامی ایرانی که اکنون در ایالات متحد به سر می‌برند ناممکن به نظر می‌رسد، و قطع این پرداختها و بازگرداندن آنان به ایران بی‌تردید توجه افکار عمومی را، بویژه در ایران جلب می‌کند. اگر شما این توصیه را بکنید، و دولت ایران موافقت کند، شاید ممکن باشد، بدون تضمینهای ماده ۵۱۱ (الف) دانشجویان ایرانی به استفاده از آموزش ادامه دهند و ارسال بعضی کالاهای نظامی نیز ادامه داده شود که هر دو براساس جبران شدنی با وجه نقد، و به موجب ماده ۴۰۸ (ج) از قانون کمک دفاعی متقابل ۱۹۴۹ انجام می‌گیرد.

البته امکان چهارم یاد شده در بالا از بسیاری از جهات ناخوشایند است، اگرچه برای تکمیل قطع کمک امریکا در اولویت قرار دارد. وزارت خارجه و دفاع از امکان تأثیرهای احتمالی بروضع هیئت‌های نظامی، از جمله این احتمال که مصدق شاید یکی از همین روزها خواستار بیرون بردن آنها یا خودداری از تمدید قرارداد شود، بی‌اندازه نگران است.

وزارت خارجه اذعان دارد که شما در وضعیتی دشوار قرار گرفته‌اید که دلیل آن هم تلاقی چند عامل در یک زمان است، یعنی: (الف) تضمینهای ۵۱۱، (ب) قانون بتل، (ج) توافقنامه هیئت نظامی امریکا در ارتش ایران، (د) تصمیمی که بایستی درباره درخواست ایران برای برداشت پول از حساب خود از صندوق بین‌المللی پول برای بار دوم مطرح کرده است، (ه) توافقنامه کمک اقتصادی، افزون بر تداوم مسئله مناقشه نفت از جمله فعالیتهای بانک بین‌المللی باسازای و توسعه. قبول داریم که مصدق، بسیاری از تلاشهای ما را در این مسئله، بی‌تردید به عنوان اعمال فشار بروی به سوی انگلستان تعبیر می‌کند. به همین دلیل، امیدواریم که، تا حد امکان، بشود درباره تضمینهای ماده ۵۱۱ پیش از سایر موضوعات مذاکره کرد. این امر بویژه مطلوب است، زیرا، به نظر وزارت خارجه، این مسئله در روابط ما با ایران فوریت کامل دارد.

لطفاً اظهارنظرهای خود را هرچه زودتر تلگرافی بفرستید. بهتر است پیش از بحث با مصدق، درباره امکان چهارم یاد شده در بالا، با وزارت خارجه مشورت کنید.<sup>۴</sup> آچسون

۱. پیش نویس را فرگوسن (از اداره امور یونان، ترکیه و ایران) و رانتری در ۱۸ دسامبر تهیه کردند؛ به تأیید امنیتی نیتز، لیندر، بانبرایت، ماتیوز، بولن، تات - اهلی، مرچنت، براون، اداره همکاریهای فنی، و وزارت دفاع رسید و آپسون آن را امضا کرد.
۲. اشاره به قانون کنترل کمک دفاعی متقابل است که در تاریخ ۲۶ اکتبر ۱۹۵۱ به عنوان پی.ال. ۲۱۳ - ۸۲ امضا و به قانون تبدیل شد. به موجب شرایط این قانون، ایالات متحد موظف به قطع کمک اقتصادی و نظامی به کشورهایی است که کالاهای استراتژیک و مواد خام به شوروی و اقمارش صادر می کنند.
۳. در تلگرام ۱۱۷۳ ضرورت به دست آوردن تضمینهای ایران به موجب ماده ۵۱۱ از قانون بتل تا پیش از ۸ ژانویه ۱۹۵۲ خاطر نشان شده است، مبادا که ایالات متحد ناگزیر به قطع کمک شود. در تلگرام همچنین پیشنهاد شده بود که هندرسون می تواند به جای گفت و گوی طولانی با مصدق، برای رسیدگی به موضوع مستقیماً نزد شاه برود.
۴. هندرسون در تاریخ ۲۶ دسامبر گزارش داد که دو روز پیش با مصدق درباره تبادل نامه گفت و گو کرده و به نظر می رسیده که نخست وزیر از مذاکره قبلی خود بسیار غیر منطقی تر و سازش ناپذیرتر بوده است. درباره متن نامه ها هیچ توافقی حاصل نشده و مصدق اظهار داشته است که بدون تأیید قبلی مجلس نمی تواند به تبادل نامه اقدام کند. (۲۶۵۱ - ۱۲ / برنامه امنیتی مشترک ۷۸۸.۵)

## شماره ۱۳۸

### از سفیر در ایران (هندرسون) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

سری - خیلی فوری تهران، ۲۶ نوامبر، ۱۹۵۱ - ساعت ۱۲ نیمروز

۲۳۲۹. ۱. عصر روز ۲۱ دسامبر چندین ساعت با شاه گفت و گو کردم. او دلسرد، ناامید و راضی به قضا و قدر به نظر می رسید. ما درباره این مطالب گفت و گو کردیم: (الف) پیشرفت تبادل یادداشت ها درباره کمک اقتصادی؛ (ب) شرایط قانون بتل؛ (ج) دیگر جنبه های سیاست کمک امریکا به ایران؛ (د) خط مشی های مصدق و این امکان که شاید مصدق منطقی تر شود و یا نخست وزیری دیگر جای او را بگیرد.

۲. من درباره مشکلات موجود در تلاش برای انجام دادن تبادل یادداشت ها درباره کمک اقتصادی و نظامی و هیئت نظامی گفت و گو کردم، در حالی که

دستورهای گوناگون وزارت خارجه را مدّ نظر داشتیم. من همچنین حیرت و سردرگمی ما را که از تلفیق شرط قانون بتل و تصمیم اظهار شده مصدق مبنی بر فروش نفت به شوروی، در صورت تمایل این کشور برای خرید، ناشی می‌شد به اطلاع شاه رساندم.

۳. شاه گفت اگر رویدادها این‌گونه دست هم به دست بدهند و سبب ناممکن شدن ادامه بسط کمک اقتصادی و نظامی امریکا به ایران گردند، امیدوار است بتواند راهی برای توضیح دادن موضوع برای ملت ایران بیابد، به طوری که به خشونت نینجامد. او از این هراس داشت که وقتی مردم ایران از موضوع قطع کمک امریکا باخبر شوند، باور کنند که این کشور نیز به بریتانیا ملحق شده است تا ایران را در دام کمونیستها رها سازد، و همه دوستان دنیای غرب امید و دلگرمی خود را جهت ادامه مقاومت در برابر فشار کمونیستها از دست بدهند.

۴. به شاه گفتم، به نظرم ما نبایستی در این باره فکر کنیم که در صورت قطع کمک امریکا چه کاری انجام دهیم، بلکه بهتر است بیندیشیم چه کنیم تا مانع این قطع کمک شویم. شاه پاسخ داد که تلفیق قوانین ایالات متحد و عزم راسخ ظاهری مصدق به برداشتن گامهایی که سبب می‌گردد ایران واجد شرایط کمک امریکا شود، ممکن است به قطع کمک بینجامد. او گفت نمی‌داند چه کاری می‌تواند انجام دهد. وی بویژه نگران وضع دانشجویان نظامی آماده عزیمت به امریکا برای آموزش و دانشجویان مقیم ایالات متحد بود. با وجود این، تصور نمی‌کرد مصدق به آنچه بر سر دانشجویان نظامی آمده بود و نیز آنچه برای نیروهای دفاعی ایران اتفاق می‌افتاد اهمیت چندانی بدهد.

۵. من گفتم در مورد روندی که ایران در پیش گرفته است عمیقاً نگرانم؛ من بیشترین احترام را برای دکتر مصدق به عنوان وطن پرست و رهبری ایرانی قایلیم. با وجود این، به نظرم می‌رسد که، در چند ماه اخیر، آنچه ایران قادر به انجام دادنش بوده ماهیت مخرب داشته است نه سازنده، شرکت نفت انگلیس - ایران از ایران اخراج شده و نفوذ بریتانیا بی‌اندازه کاهش یافته است. اگرچه، بویژه هیچ اقدامی برای بهبود زخمهای اقتصادی و سیاسی که ایران در راه به دست گرفتن اختیار نفت

خود بدان دچار شده، انجام نگرفته است. منابع درآمد حیاتی برای اقتصاد ایران و شریان زندگی مالی قطع گردیده است و به نظر نمی‌رسد برنامه‌هایی عملی برای برقراری مجدد آنها در دست باشد، گویا مصدق امیدوار است با فروش نفت به کشورهای بلوک شوروی و یا با قرض کردن از امریکا، وجوهی به دست آورد. هرگونه وجهی که از این‌گونه منابع کسب شود، صرفاً قادر به پرکردن شکاف موجود است و مسئله را به‌طور اساسی حل نمی‌کند. به‌سخن‌انم افزودم، با وجود این شنیده‌ام برنامه‌های سازنده‌ای در پیش است که امکان دارد نویدبخش بازگشت ثبات اقتصادی و سیاسی به کشور باشد.

۶. شاه گفت نظرهایی درباره گماردن نخست‌وزیری دیگر به جای مصدق به‌ویژه ابراز شده است. با وجود این، نمی‌تواند شخص مناسب برای جانشینی را بیابد. افزون بر این، از آنجا که مخالفت سازمان یافته مؤثری با مصدق در کشور وجود ندارد، وی نمی‌داند به‌غیر از کودتا کردن چگونه این تغییر امکانپذیر است. کودتای موفق، دست‌کم موقتاً، باید با سرکار آمدن رژیم خودکامه پیگیری شود، و او نمی‌داند برای رهبری چنین رژیمی به‌چه کسی می‌تواند اعتماد کند. من تأیید کردم که کاری است دشوار. من اظهار داشتم، به‌نظم هرنخست‌وزیری که جای مصدق را می‌گیرد بایستی مرد عمل، شجاع، دارای قابلیت سازماندهی، وفادار به شاه و نیز باطناً علاقه‌مند به سعادت ایران و مردم آن باشد. شاه در موضعی است که بهتر از من می‌داند چنین فردی را از کجا می‌توان یافت. میل ندارم شاه حرف مرا سوء تعبیر کند، من پیشنهاد هیچ‌گونه کودتا و یا اعمال غیرقانونی از جانب شاه و هیچ‌کس دیگر را نمی‌دهم. تلاش من صرفاً خاطر نشان این نکته است که به‌نظم ایران، در حال حاضر، رو به‌ویرانی می‌رود، و اینکه، فقط با اقدام خودش می‌تواند نجات یابد، نه با کمک امریکا یا هیچ‌کشور خارجی دیگر. در صورتی که ایرانیان صرفاً راضی به قضا و قدر باشند و با ناامیدی و یأس به آنچه در جریان است نگاه کنند، بی‌تردید قافیه را خواهند باخت.

۷. شاه از تذکرات من تشکر کرد و گفت تنها پیشنهادش در حال حاضر این است که باردیگر با مصدق مذاکره کنم. وی گفت سپاسگزار می‌شوم که نتیجه گفت و گورا

به اطلاع علاء برسانید. او می خواست هرچه از دستش برمی آید در این قضیه انجام دهد، اما مطمئن نبود که کمکش تا چه اندازه مؤثر خواهد بود. وی بار دیگر خاطرنشان ساخت که می ترسد کمک امریکا چهار سال دیر به دست ایران رسیده باشد. در طی این چهارسال، بسیاری از ایرانیان که در ۱۹۴۵، ۱۹۴۶ و ۱۹۴۷ بیشترین امید خود را به غرب بسته بودند، ناامید شده و نفوذ خود را از دست داده بودند. ایران خود را بی اندازه در انزوا احساس می کرد و از لحاظ روحی به تدریج بیمار شده بود. وی امیدوار بود که ایالات متحد در معامله با ایران به یاد داشته باشد که ایران بیمار و ناتوان است و نمی توان از آن انتظار داشت که طبیعی و عادی رفتار کند. از این رو، ایالات متحد بایستی شکیبیا باشد و همه تخفیفها را در نظر بگیرد. در جهان غرب تمایلی برای تحقیر ایران وجود دارد، در حالی که به نظر می رسد این طرز تفکر غیرمنطقی و غیرمعقول باشد. او همچنین امیدوار بود که ایالات متحد تفاهم و همدلی بیشتری نشان دهد و، تا حد امکان، در استثنا قایل شدن و فراهم آوردن تسهیلات برای دستیابی کشور به کمکهایی که بی اندازه نیازمند آنهاست، گامی مؤثر بردارد.

هندرسون

۱. در دو بخش ارسال گردید و به لندن گزارش شد.

## مسئله کمک نظامی و اقتصادی به ایران؛ منافع ایالات متحد در حل اختلاف نفت میان انگلستان و ایران ۱۹۵۲-۱۹۵۴

### شماره ۱۳۹

از سفیر در ایران (هندرسون) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

تهران، ۴ ژانویه، ۱۹۵۲ - ساعت ۶ بعد از ظهر

سری - خیلی فوری

۲۴۶۲. ۱. پرودام و ریبر از بانک بین المللی، امروز صبح با ریچاردز و من درباره

مشکلاتی که نامه ارسالی مصدق برای گارنر به تاریخ ۳ ژانویه (تلگراف سفارت به شماره ۲۴۴۸، مورخ ۳ ژانویه) پدید آورد، گفت و گو کردند.<sup>۲</sup> آنان گفتند که تصمیم موقتشان برای ترک ایران، تا اندازه‌ای، براساس اشارات پیرنیا، معاون وزیر دارایی، که نقش رابط میان آنان و نخست‌وزیر را ایفا می‌کرد می‌باشد. پیرنیا اشاره کرده بود که نخست‌وزیر چندان بی‌میل نیست که آنان، تا وقتی که مسائل مطرح شده در نامه‌اش به گارنر روشن شود، ایران را ترک گویند. پیرنیا همچنین به آنان خاطرنشان ساخته بود که نخست‌وزیر، در ضمن، میل ندارد که آنان به جنوب ایران سفر کنند. پرودام و ریبر عقیده داشتند بهتر است گارنر تا وقتی که آنان با وی دیدار کنند و درباره اوضاع ایران، آن‌گونه که به چشم خود دیده‌اند، گفت و گو انجام دهند، به نامه مصدق پاسخ ندهد.

۲. به آنان اظهار نمودم که از گفت و گوی دیروز غرویم با نخست‌وزیر چنین استباط کرده‌ام که او امیدوار است که در حال حاضر کشور را ترک نکنند، و دیگر اینکه، نامه‌اش به گارنر به قطع مذاکرات با بانک نینجامد.

گفتم به نظر می‌رسید نخست‌وزیر اذعان دارد که اگر بانک از صحنه خارج شود، امید اندکی می‌رود که در آینده‌ای قابل پیش‌بینی فعالیت‌های نفتی ایران از سر گرفته شود. پس از کمی بحث، همه ما به این نتیجه رسیدیم که شاید خوب باشد من بی‌درنگ به دیدار نخست‌وزیر بروم و پیشنهاد کنم تا زمانی که پرودام و ریبر در ایران هستند، پیش از بازگشتشان به امریکا به آبادان و مناطق نفت‌خیز مسافرت کنند. من بلافاصله نزد نخست‌وزیر رفتم و، درباره این موضوع با او گفت و گو کردم. نخست‌وزیر گفت علاقه‌مند است بدون حضور شخص ثالثی با پرودام و ریبر به طور مستقیم مذاکره کند. او به هیچ یک از مشاوران خود اعتماد کامل ندارد. وی همچنین گفت مسافرت پرودام و ریبر را به آبادان و مناطق نفت‌خیز تأیید می‌کند و پیشنهاد کرد آنان نامه‌ای به وی بنویسند و از وی درخواست ملاقات و در ضمن اظهار تمایل به مسافرت به جنوب کنند. مصدق اظهار داشت باعث خرسندیش خواهد بود اگر در ساعت ۱۰ صبح روز ۵ ژانویه با آنان دیدار کند، به شرط آنکه آنان نامه پیشنهادی وی را بنویسند.

۳. من تازه با پرودام و ریبر گفت و گوی دیگری انجام داده‌ام و آنان با پیشنهاد مصدق موافقت کرده‌اند. پرودام امروز بعد از ظهر نامه را که مضمون آن به شرح زیر است، ارسال می‌کند:

«مایلم از دریافت نامه مورخ ۳ ژانویه ۱۹۵۲ جنابعالی خطاب به آقای گارنر، که مضمون آن به وسیله تلگرام برای ایشان فرستاده شده است اظهار امتنان کنم. از مطالعه نامه جنابعالی چنین استنباط کرده‌ام که تا وقتی اعضا و کارکنان بانک درباره مسائل و اظهارنظرهای ذکر شده در آن تحقیق و بررسی کافی به عمل نیاورده‌اند، نمی‌توان به آن پاسخ داد، و از این رو، مدت زمانی وقت لازم است تا پاسخ برای جنابعالی ارسال شود. به نظر من، چنانچه در این مدت آقای ریبر و اینجانب به منظور بررسی اوضاع، از فعالیتهای نفتی آبادان و حوزه‌های نفتی بازدیدی به عمل آوریم تا بتوانیم گزارش خود را در این باره برای بانک بفرستیم، به تسریع مذاکره میان بانک و دولت ایران کمک خواهد شد.

در این ارتباط، به نظر اینجانب همچنین ممکن است سودمند باشد که آقای ریبر و من، هر وقت که برای جنابعالی مناسب باشد، گفت و گویی دوستانه انجام دهیم.»

۴. هرچند دکتر مصدق به طور موقت موافقت کرده است که پرودام و ریبر از جنوب ایران دیدار کنند، وزارت خارجه فراموش نمی‌کند که وی، گاهی اوقات، تصمیم خود را عوض می‌کند، از این رو، تا گفت و گوی مورخ ۵ ژانویه جامعه عمل نپوشیده است، ما نمی‌توانیم از این امر اطمینان حاصل کنیم.<sup>۳</sup>

۵. من قلباً امیدوارم که بانک به نحوه عملی که نمایندگانش و نیز سفارت مطلوب تشخیص داده‌اند اعتراضی نداشته باشد. همان‌گونه که در تلگرام دیروزم خاطرنشان ساختم، ایران کشوری بیمار است و نخست‌وزیر نیز یکی از بیمارترین رهبران به شمار می‌آید. از این رو، نمی‌توانیم ایران یا او را دارای حالت عادی در نظر بگیریم و بایستی بیشترین شکیبایی را به خرج دهیم، حتی اگر با عمل تحریک‌آمیز چشمگیری رویارو شویم.

۶. این تلگرام و تلگرام شماره ۲۴۴۸ سفارت را برای پرودام و ریبر خواندم که آنان اظهار امیدواری کردند امکان رساندن محتوای آن به گارنر وجود داشته باشد.



هیچ کس، بجز مقامات وزارت خارجه، و آقای گارنر، مجاز نیست به هیچ عنوان از ارتباط سفارت با این مذاکرات اطلاع داشته باشد.

هندرسون

۱. به لندن گزارش شد.

۲. نامه مورخ ۳ ژانویه مصدق در تلگرام شماره ۲۴۴۵ مورخ ۳ ژانویه از تهران برای وزارت خارجه ارسال گردید. در آن نامه هشت نکته موجود در پیشنهاد بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه، که مصدق خواستار روشن شدن آنها بود، مطرح گردیده بود. سفیر هندرسون، در تلگرام ۲۴۴۸ گزارش داد که دکتر مصدق بیشتر به پیشنهاد گارنر مبنی بر اینکه بخشی از درآمد ناشی از فروش نفت بایستی به خریدار عمده تعلق گیرد، که مصدق تصور می‌کرد دولت انگلستان باشد، بدگمان بود. مصدق گفت اگر موضوع همین باشد، پیشنهاد پذیرفتنی نیست، زیرا به نظر او بانک بین‌المللی صرفاً به عنوان عامل بریتانیا عمل می‌کند. نخست‌وزیر همچنین افشا کرد که پرودام و ریبر، در نتیجه نوشتن نامه او قصد داشتند ایران را ترک کنند. هندرسون پیشنهاد کرد با دو نماینده بانک بین‌المللی دیدار به عمل آورد و با اصرار از آنان بخواهد، با توجه به اظهار علاقه مصدق به ادامه مذاکرات، رفتن خود را به تأخیر اندازند. هندرسون توصیه کرد که وزارت خارجه به بانک بین‌المللی پیشنهاد کند که نمایندگان خود را فرا نخواند، و به آنان دستور دهد برای یافتن مبنایی برای ادامه مذاکرات تهران بکوشند.

۳. هندرسون، در تلگرام شماره ۲۴۷۹، مورخ ۵ ژانویه گزارش داد که پرودام و ریبر گفت و گویی دوستانه با مصدق انجام داده‌اند و مصدق تمایل داشته است که دو نماینده بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه، پیش از عزیمت برنامه‌ریزی شده خود در تاریخ ۱۳ ژانویه از ایران، از آبادان بازدید به عمل آورند تا بتوانند درباره اوضاع با آقای گارنر مذاکره کنند. پرودام همچنین این موضوع را برای مصدق روشن ساخت که وی نمی‌تواند انتظار داشته باشد به نامه مورخ ۳ ژانویه اش به گارنر پاسخ فوری داده شود. مصدق، از جانب خود، تأکید کرد که، به عنوان بخشی از توافقنامه، لازم است مساعده‌هایی به صورت دلار و به پشتوانه نفت از بانک بین‌المللی، یا از دولت ایالات متحد دریافت کند.

## شماره ۱۴۰

### از سفیر در ایران (هندرسون) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

تهران، ۵ ژانویه، ۱۹۵۲ - ساعت ۸ بعد از ظهر

بکلی سری

۲۴۰۸... ۱. ما از تحولاتی که دیدار نمایندگان بانک بین‌المللی را از اینجا تقریباً

متوقف کرد نگرانیم. مطلب مهم بویژه نگران کننده این است که گویا بانک موقعیت اینجا را به درستی درک نکرده است. ما از گفت و گو با نمایندگان بانک این گونه برداشت کرده ایم که مدیرانشان مشکلی را که آنان در ایران با آن رویارو می شوند، تشخیص نمی دهند. گویا نمایندگان با این فکر به اینجا آمده اند که بتوانند با کسانی معامله کنند که ممکن است با دلیل و منطق آنان را تحت تأثیر قرار دهند. ظاهراً آنان حتی تصور می کردند شاید برای بانک این امکان وجود داشته باشد که بازگرداندن شمار فراوانی از کارشناسان انگلیسی را به دولت ایران بقبولانند. ما چنین استنباط می کنیم که آنان، در گفت و گوی اولیه شان با مصدق و دیگر مقامات ایرانی، امیدوارانه از همان استدلالهای منطقی و درخواستهایی استفاده کرده اند که در طی ماههای اخیر همه کسانی که در صدد متقاعد ساختن افراد نامبرده بودند، از آنها بهره گرفته اند.<sup>۲</sup>

۲. ما از این دو نماینده انتقاد نمی کنیم. پیداست که آنان مردانی لایقاند و صلاحیت دارند که در موقعیتهای عادی و غیرعادی، اگر با آن موقعیتهای آشنایی داشته باشند، از عهده حل و فصل امور برآیند. با وجود این، طریقی که گویا آنان در جریان قرار گرفته اند و مبنایی که مأموریتشان بر آن بنیان گذاشته شده است، براختلاف میان نوع تفکری که برای اظهارش به اینجا آمده اند و واقعتهای اوضاع ایران تأکید دارد. ما براین باوریم که جوی غیرواقعی بانک را در برگرفته است. همچنین به نظر می رسد که جو مزبور برلندن نیز سایه افکنده است.

۳. تجربیات بانک این نظر ما را تقویت کرد که شاید امریکا وقت داشته باشد جداً بررسی کند که آیا بانک می تواند مدت بیشتری تسلیم رهبری انگلستان در این منطقه باشد. ما قبول داریم که اختلاف میان ما و انگلستان درباره خاورمیانه ممکن است به شکست سیاستهای دو کشور در آن منطقه و سرانجام افتادن آن در دام کمونیسیم بین المللی بینجامد. ما همچنین اذعان داریم که عقیده ای در بریتانیا به صورتی گسترده وجود دارد که تداوم رهبری انگلستان در خاورمیانه نمادی است از اینکه بریتانیا هنوز قدرت بزرگ جهان است، و اینکه، جریمه این رهبری برای امریکا امکان دارد تقویت بخشیدن احساسات ضد امریکایی در بریتانیا و سراسر

امپراتوری و شاید نتایج فاجعه‌باری برای کل جهان آزاد باشد. با وجود این، ما بر این باوریم که دیگر نمی‌توانیم این حقیقت را که انگلیسی‌ها تسلط بر رویدادها را از دست داده‌اند نادیده بگیریم؛ و دیگر اینکه اگر به دلیل رعایت احساسات بریتانیا اجازه دهیم اوضاع خاورمیانه رو به وخامت گذارد پیامدهای آن کاملاً جدی خواهد بود، مگر آنکه توجه سازنده بیشتری به این منطقه نشان دهد.

۴. نیازی نیست در این تلگرام ثابت کنیم که انگلستان، دست کم در دو سال گذشته، به گونه‌ای منظم و اصولی دربارهٔ اوضاع ایران سوءقضاوت کرده است. بررسی تجزیه و تحلیل اسناد پرونده‌های وزارت خارجه نشان خواهد داد که انگلستان با سرسختی از پذیرفتن پویایی اوضاع در اینجا خودداری ورزیده است. هنوز این‌گونه به نظر می‌رسد که لندن عقیده دارد نیروهای ملی‌گرا پدیده‌ای هستند گذرا که بر اثر مرور زمان محو و ناپدید خواهند شد. در میان گروه مقامات بریتانیایی در لندن تمایل بر این اصرار وجود دارد که اگر ایالات متحد با طرز تفکری که باعث دلگرمی ناسیونالیسم ایرانی شد برنامه‌های آنان را دچار آشفتگی نمی‌کرد آینده خوبی در انتظارشان بود. به نظر می‌رسد این حقیقت را نادیده می‌گیرند که امریکا، در تلاش خود برای حفظ وفاداری به شریک بریتانیاییش، به قدری پیش رفته که این تصور در ایران و هرجای دیگر در خاورمیانه پدید آمده است که امریکا در این منطقه از انگلستان پیروی می‌کند. امریکا شاید تا به آن حد که بسیاری انگلیسی‌ها دوست دارند از بریتانیا حمایت آشکار به عمل نیاورده است. به عقیده ما، اگر امریکا از انگلستان کاملاً حمایت می‌کرد، نتیجه پیروزی برای شرکت نفت انگلیس و ایران نبود، بلکه سود کمونیسم بین‌المللی تمام می‌شد.

.....

به گمان ما ایران یکی از موضوعات مورد بحث با چرچیل خواهد بود،<sup>۳</sup> و اگرچه این تلگرام ویژگی ظاهری و سطحی دارد و هرچند شاید حاوی نظرهای جدید نباشد، امیدواریم به هدف نیرو بخشیدن به مقاومت در برابر فشار احتمالی از جانب چرچیل، برای اینکه امریکا به انگلستان اجازه آزادی عمل بیشتر در منطقه بدهد، و اینکه، دست کم کاری با ویژگی سازنده در اینجا انجام ندهد مگر با موافقت

انگلستان، خدمت کند. برای جهان آزاد مایه امیدواری است اگر بتوان به چرچیل تفهیم کرد که، اگرچه کشورهای این منطقه ممکن است به اندازه شوروی یا چین کمونیست بزرگ و قوی نباشند، چنانچه بریتانیا در مورد آنها نگرشی نه چندان توأم با ملاحظه یا احترام‌آمیز اتخاذ کند که اگر قدرت درجه اول بودند متصور می‌شد، اشتباهی عظیم مرتکب می‌گردد. ایران، مثل بسیاری دیگر از کشورهای خاورمیانه، از جهاتی به طریقی غیرمسئولانه و مسخره رفتار می‌کند. ما باور نداریم که پاسخ تمسخر کردن یا «بگذار در نفت خودش غرق شود» باشد.

ما می‌پذیریم که یافتن پاسخ کاملاً درست دشوار است، اما مطمئنیم به این پاسخ نمی‌توان دست یافت، مگر آنکه با مسائل دست کم مقداری معین دلسوزی و شکیبایی فراوان برخورد کنیم. این قضیه از آن گونه نیست که برایش فرمولها یا راه چاره‌های رایج و متداول سیاسی یا اقتصادی اجرا کردنی باشد، و از آن نوع هم نیست که صرفاً بتوان نادیده‌اش گرفت. ما صمیمانه امیدواریم که چرچیل آن قدر بزرگ‌منش باشد که اجازه ندهد ملاحظاتی نظیر شأن و اعتبار بریتانیا، یا منافع، وی را از موافقت کردن برای بررسی مجدد کل مسئله با فکر یافتن نگرشی جدید بازدارد؛ نگرشی که هدف عمده آن آغاز جریان یافتن نفت ایران باشد به سوی منابعی که در آنها مورد استفاده قرارگیرد و شکافی را که هرروز میان ایران و جهان آزاد بیشتر فاصله می‌اندازد، از میان بردارد.

هندرسون

۱. در دو بخش ارسال گردید و به‌لندن گزارش شد.

۲. وزارت خارجه در ۱۰ ژانویه به هندرسون اطلاع داد که گارنر مایل است هندرسون بداند که اصول مشخص شده در نامه ۲۸ دسامبر ۱۹۵۱ او به‌مصدق صرفاً تکرار مضمون مذاکرات بانک با مصدق در واشینگتن است. گارنر زمانی که مصدق در واشینگتن به‌سر می‌برد وی را آگاه ساخته بود که بانک نمی‌تواند طرد کارشناسان انگلیسی را از تأسیسات نفتی ایران بپذیرد؛ و دیگر اینکه، نمایندگان بانک در واقع بخشی از درآمد حاصل از فروش نفت ایران را به‌مصدق پیشنهاد کرده بودند. بدین ترتیب، بانک در این باره که مصدق به‌شرایط پیشنهادی گارنر در نامه مورخ ۲۸ دسامبر خود اعتراض می‌کند، ذکری به‌میان نیاورده بود. (تلگرام شماره ۱۴۰۲).

۳. نخست‌وزیر چرچیل و دیگر مقامات دولت بریتانیا، از جمله وزیر خارجه ایدن، از

تاریخ ۵ تا ۱۸ ژانویه برای رشته گفت و گوهایی با همتایان امریکایی خود در واشینگتن به سر می‌بردند. برای آگاهی از اسناد مربوط به این گفت و گوها جلد ششم، بخش ۱، صفحات ۶۹۳ به بعد را ببینید. درباره روند آتی سیاست انگلیس و امریکا در ایران، آن گونه که در این گفت و گوها مطرح شده‌سند ۱۴۲ را ببینید.

## شماره ۱۴۱

### از معاون وزارت خارجه در امور خاور نزدیک، جنوب آسیا و افریقا (بری) به وزیر خارجه<sup>۱</sup>

واشینگتن، ۸ ژانویه، ۱۹۵۲

بکلی سری

موضوع: درخواست ماده ۵۱۱ (الف)، قانون امنیت مشترک از ایران<sup>۲</sup>

مسئله:

تعیین موضع وزارت خارجه درباره نامه‌های مورخ ۸ ژانویه از جانب وزارت دفاع به وزیر خارجه و درخواست هریمن<sup>۳</sup> مبنی بر اینکه رییس جمهور، پس از مشاوره با کنگره، طبق ماده ۲ قانون اساسی، از اختیارات خود استفاده کند و، بدون توجه به قصور ایران در پیروی از ماده ۵۱۱ (الف) قانون امنیت مشترک، به کمک نظامی به ایران آن‌چنان که ممکن است ضرورت داشته باشد، ادامه دهد.

پیشینه

نخست وزیر مصدق، در مذاکرات خود با سفیر هندرسون در تهران، تاکنون از دادن تضمینهای ضروری در ماده ۵۱۱ (الف) قانون امنیت مشترک به منظور امکانپذیر ساختن از سرگیری کمک نظامی و مساعدت اقتصادی و فنی برای حمایت از تلاش نظامی پس از تاریخ ۸ ژانویه، مطلقاً خودداری کرده است. استنکاف دکتر مصدق در دادن این تضمینها به هر شکل، گویا براساس اکراه وی در اتخاذ موضعی باشد که امکان دارد به عنوان اتحاد برگشت‌ناپذیر ایران با ایالات متحد در مخالفت با اتحاد جماهیر شوروی تلقی و بنابراین عملی برخلاف تلاشهای کنونی ایران برای حفظ موضع بی طرفی در کشمکش شرق - غرب تعبیر و

تفسیر شود. یک عامل مهم در موضع دکتر مصدق آن است که وی آشکارا با کمک نظامی امریکا به ایران یا صرف مقادیر هنگفت از پول ایران برای نگهداری از نیروهای نظامی خود موافق نیست، او این موضع را اتخاذ کرده است که، آنچه ایران نیاز دارد، حمایت مالی ایالات متحد و موافقت امریکا برای خرید نفت ایران است. به نظر می‌رسد نگرش او آن باشد که هیئتهای نظامی مستقر در ایران و برنامه‌های کمک نظامی بیشتر برای حفظ منافع و امتیازات امریکا باشد تا ایران.

از سوی دیگر، شاه و رهبران ایرانی وفادار به شاه علاقه وافر به تداوم کمک نظامی امریکا به این کشور دارند. شاه برای یافتن راهی جهت برآوردن شرایط قانونی که مانع هرواقعه‌ای در برنامه‌های نظامی گردد به مصدق فشارهای چشمگیر وارد آورده است. اگرچه ممکن است این تلاشها دکتر مصدق را، تا اندازه‌ای نرم کرده باشد، تغییر اساسی در موضع وی ایجاد نکرده است. دکتر مصدق، در گفت و گوی اخیر خود با سفیر هندرسون، گفت که امیدوار است در مذاکرات آتی دستیابی به توافقیایی ممکن باشد، هرچند سفیر در گزارش مذاکرات هشدار داد که این حرف ممکن است غیر از رعایت ادب و نزاکت ایرانی چیز دیگری نباشد.

در مورد کسب تضمینها از دکتر مصدق، موضع وزارت خارجه آن قدر توأم با گذشت بوده که عملاً در تحقق شرایط قانونی امکانپذیر است. وقتی آشکار شد که تضمینهای ماده ۵۱۱ (الف) را به هیچ وجه نمی‌توان پیش از ۸ ژانویه به دست آورد، به سود ملی ما تشخیص داده شد که فرمولی تدوین شود که دست کم تداوم برنامه اقتصادی در حال انجام به وسیله اداره همکاریهای فنی را مد نظر قرار دهد. در نظر گرفته شد که ضرورت اعلام قطع مساعدت اقتصادی و نیز نظامی به ایران پس از ۸ ژانویه سبب واکنشهایی سیاسی می‌گردد که امکان دارد هراعمال نفوذ ایالات متحد در آن کشور را بسیار دشوار سازد و بدین ترتیب دستیابی به اهدافمان را برای ما ناممکن کند. از این رو، ما برنامه‌ای تدوین کردیم تا، به شکلی مناسب، تضمینهایی را مطابق ماده ۵۱۱ (ب) قانون از مصدق بگیریم که از سرگیری «ساده» کمک اقتصادی را اجازه می‌دهد. سفیر هندرسون، پس از مذاکرات دشوار، حتی درباره این مطلب، موفق شد از مصدق نامه‌ای بگیرد که، اگرچه به طور کامل رضایتبخش نبود،

دست‌کم حاوی تضمین‌هایی بود مبنی بر اینکه ایران به اصول سازمان ملل متحد پایبند است، از جمله اصول مطرح شده در ماده ۵۱۱ (ب). تبادل یادداشت براین اساس در ۵ ژانویه به‌انجام رسید.<sup>۴</sup>

وزارت خارجه در هر مرحله مهم از مذاکرات با وزارت دفاع مشورت کرده و تأییدیه امنیتی آن وزارت را در مورد کلیه تلگرام‌های مهمی که درباره این موضوع برای سفیر هندرسون فرستاده می‌شود به‌دست آورده است. به‌سفیر هندرسون خاطرنشان شده است که یکی از نگرانی‌های ما این است که قصور ایران در پیروی بموقع از شرایط ماده ۵۱۱ (الف) به‌فراخواندن هیئت‌های نظامی ما بینجامد. وقتی که آشکار گردید تضمین‌ها داده نمی‌شود، به‌سفیر هندرسون توصیه شد که هزینه‌های هیئت نظامی در ایران، دست‌کم عجلتاً، پرداخت شود؛ محموله‌های کمک نظامی که در حال حاضر بندرهای امریکای شمالی را ترک کرده‌اند پیش از ۸ ژانویه تحویل داده شوند، و کارآموزان نظامی ایرانی که هم‌اکنون در ایالات متحد به‌سر می‌برند، اجازه دارند دوره آموزشی خود را به‌پایان برسانند. انتظار می‌رود که مذاکرات با مصدق، در تلاش به‌منظور یافتن راه‌حلی برای مسئله جهت اجازه از سرگیری ارسال محموله‌های نظامی در نخستین تاریخ ممکن، به‌شکلی فوری ادامه یابد. وزارت خارجه درباره اهمیت ادامه کمک نظامی به ایران و نگهداری هیئت‌های نظامی ما در آن کشور با وزارت دفاع موافق است. تردید اندکی وجود دارد که قطع این برنامه‌ها ممکن است در امکان دستیابی ایالات متحد به‌اهدافش در ایران عواقب وخیمی داشته باشد. تنها پرسش در این قضیه این است که ما، در تلاش خود برای اطمینان یافتن از اینکه موضع سازش‌ناپذیر دولت ایران به‌چنین قطع کمک و بیرون بردن اجباری هیئت‌ها نمی‌انجامد، چگونه بایستی پیش برویم.

### تبادل نظر

روند پیشنهادی وزارت دفاع را، با توجه به عوامل پشتیبان آن و آنهایی که برضد آن استدلال می‌کنند، می‌توان به‌بهترین وجه مورد بررسی قرار داد:

### استدلال‌های موافق

الف. این اقدام ریاست جمهوری ایالات متحد را قادر می‌سازد برنامه‌های

نظامی خود را در ایران، بدون پدید آمدن وقفه در آن، پیگیری کند.

ب. اگر کمک نظامی ما، بدون احتمال از سرگیری فوری، قطع شود، امکان دارد که دولت مصدق سرانجام بر قطع همه فعالیت‌های نظامی ایالات متحد در ایران اصرار ورزد و ما را وادار به بیرون بردن هیئت‌های نظامی خود کند. این امر، افزون بر لطمه زدن به اعتبار و حیثیت امریکا، خلثی نظامی برجای می‌گذارد که هدفی جذاب برای نفوذ شوروی خواهد بود. این امر همچنین برای ایالات متحد و هر قدرت همفکرش عملاً ناممکن می‌سازد که در آینده‌ای قابل پیش‌بینی به صحنه وارد شود و نیروهای نظامی ایران را تقویت کند.

ج. بدون مساعدت نظامی ایالات متحد، چه به صورت کالا و چه به صورت آموزش، مشکل است بتوان پیش‌بینی کرد که ایران چگونه نیروهای دفاعی خود را حفظ می‌کند. ایران، سال‌های سال، برای تهیه تقریباً همه ادوات نظامی خود به نیروهای خارجی وابسته بوده است. دولت ایران، در نتیجه از دست دادن درآمد نفتی، در موقعیتی نیست که بتواند هیچ‌گونه ادوات نظامی از خارج بخرد، و قطع کمک امریکا در طی زمان، به معنای کاسته شدن اساسی از قدرت نیروهای مسلح تا حدی است که تردید وجود دارد که قادر باشد در برابر آشوب داخلی کمونیستها مقاومت کند.

د. قطع کمک نظامی امریکا و متعاقب آن، خارج ساختن هیئت‌های نظامی امریکایی، در نظر بسیاری از مردم ایران، نشانه پیروزی برای نخست‌وزیر مصدق و شکست برای شاه است. با آنکه شاه در واقع نفوذی اندک بر سیاست‌های دولت مصدق داشته، در ذهن بیشتر ایرانیان غیر متعصب به عنوان تنها منبع رهبری و دارای امید برای آینده باقی مانده است. در همه جا شهرت دارد که او سرگرم امور نظامی و چندین سال است که قلباً مساعدت نظامی امریکا را طلب می‌کند. آبروریزی درگیر در قضیه کنونی ممکن است شاه را کاملاً تا مقامی بسیار کمتر از تشریفاتی تنزل دهد که به طور کلی قادر نباشد هیچ تأثیر بازدارنده‌ای بر سیاست‌های نامعقول دولت مصدق بگذارد.

ه. در صورت انجام نگرفتن اقدام بنیادین، اگر هیئت‌های نظامی امریکایی وادار



به خروج از ایران شوند، ممکن است مسئولان برای استفاده نکردن از همه امکانات در دسترسشان مورد انتقاد قرار گیرند. اثبات این امر برای افکار عمومی دشوار است که چشمپوشی از شرایط قانونی مانع به وجود آمدن این موقعیت نشده است.

### استدلالات مخالف:

الف. پیشنهاد استفاده از اختیارات رییس جمهور، مشکل قانونی اساسی، و شاید نوظهوری، را به وجود می آورد، زیرا مستلزم استفاده از این اختیارات در صورت منع ویژه از سوی کنگره است مبنی بر اینکه کمک نظامی نبایستی در اختیار کشوری قرار گیرد، مگر آنکه تضمینهای ضروری کسب شده باشد. فرض بر این است که در این مسئله رییس جمهور خواستار راهنمایی دادستان کل شود. در این ارتباط، گستردگی تهدید مستقیم امنیت ملی ایالات متحد مسئله ای است حیاتی.

ب. احتمال دارد که کنگره و مردم به برداشتن این گام در نقض قانون واکنشی بسیار شدید نشان دهند، بویژه اگر این اقدام در یکی دو روز مانده به تشکیل نشست کنگره صورت گیرد، و اگر معلوم شود که عواقب شکست در این اقدام برای منافع ملی زیاد خطرناک نیست. توضیح این مسئله برای افکار عمومی امریکا بسیار دشوار است که چرا چنین اقدامات بنیادین انجام می گیرد تا اجازه از سرگیری کمک به کشوری داده شود که مایل نیست اصول مطرح شده در قانون را بپذیرد.

ج. عمل ایالات متحد در چشمپوشی از شرایط مندرج در قانون در مورد ایران، در این کشور به عنوان تسلیم به دکتور مصدق تفسیر می شود و نشانه پیروزی او خواهد بود که، بی تردید، سبب افزایش لجاجت وی و سخت شدن معامله با او در همه مسائل می گردد.

د. این اقدام اساسی انجام گرفته به وسیله امریکا در جهت امکانپذیر ساختن از سرگیری کمک نظامی و استقرار هیئتهای نظامی در ایران، نشان می دهد که امریکا، برای حفظ هیئتهای خود در آن کشور، تمایل دارد بی اندازه به پیش رود. می توان احتمال داد که رهبران بی مسئولیت ایران از این امر به عنوان دستاویزی برای ارباب ایالات متحد در سایر قضایا استفاده کنند. امکان دارد دکتور مصدق احتمالاً بگوید که اگر ایالات متحد با کمک مالی پا پیش نگذارد، اقتصاد ایران قادر نیست از عهده

حفظ نیروهای مسلح خود در سطح کنونی برآید، یا سهم خود را از هزینه‌های گروه‌های مشورتی خارجی بپردازد، و از این رو، چنین گروه‌هایی باید از کشور خارج شوند. ممکن است وی، در تلاش‌هایش برای متقاعد ساختن ایالات متحد جهت خرید نفت ایران، از استدلال‌هایی مشابه بهره‌گیرد.

ه. بنابراین، هیچ اطمینانی وجود ندارد که گام بنیادین پیشنهادی، در واقع به‌ادامه برنامه کمک نظامی ما و حفظ هیئتهای نظامی در ایران بینجامد؛ در حقیقت، همان‌گونه که در بالا خاطر نشان شد، پیامدهای چنین اقدامی ممکن است نگهداری هیئتهای نظامی را در ایران به‌گونه‌ای چشمگیرتر با دشواری روبه‌رو سازد.

و اقدامی با چنین ماهیت فوق‌العاده، که توجیه آن با سرو صدا و جنجال فراوان توأم خواهد بود، ممکن است به‌جایی بینجامد که ایرانیان باور کنند، همان‌گونه که روسها گوشزد کردند، امریکا نقشه‌های نظامی جاه‌طلبانه‌ای برای اجرا در ایران در سر دارد که ایران را به‌خطر می‌اندازد. این نتیجه‌گیری شاید سبب این ترس در آنان شود که تداوم این اوضاع تحریک شوروی و دخالت آن کشور را در پی دارد. از این‌رو، امکان دارد آنزمان بر اثر این نگرانی خواستار قطع همه فعالیت‌های نظامی امریکا، از جمله هیئتهای مستشاری گردند.

ز. می‌توان احتمال داد که چشمپوشی از شرایط مندرج در قانون در مورد ایران، عواقبی در دیگر کشورهای شرکت‌کننده در برنامه امنیت مشترک داشته باشد. تعمیم تضمین‌های ضروری مندرج در ماده ۵۱۱ (الف) در شماری از کشورها که مایل به یافتن دستاویزهایی برای پرهیز از آنها هستند، مشکلاتی پدید می‌آورد. از این‌رو، اهداف قانون ممکن است در ارتباط با کشورهایی غیر از ایران تأثیر نامطلوب برجاگذارد.

### نتیجه‌گیری

نتیجه گرفته می‌شود که، حتی اگر مشخص شود که رییس‌جمهور اختیار دارد روند پیشنهادی وزارت دفاع را دنبال کند چنین روندی احتمالاً هدفی را که این روند برای آن توصیه شده است، برآورده نمی‌سازد و دربردارنده خطرهایی بسیار بیشتر

از مزایای بلافصلی است که احتمالاً عاید می‌گردد.

#### توصیه‌ها:

توصیه می‌شود که به‌جای روند پیشنهادی وزارت دفاع، آنچه در پی می‌آید خط کلی سیاست ما را در این مسئله تشکیل دهد:

الف. آمریکا، در انظار عمومی و در مذاکره با دکتر مصدق، نبایستی برای کسب تضمینهای ضروری آن قدر اهمیت قایل شود که این تصور پیش‌آید که منافع حیاتی ایالات متحد به آن بسته است، و نبایستی تاکتیکهایی را پی‌گیرد که سبب افزایش سازش‌ناپذیری و اختیار چانه‌زدن مصدق در مذاکرات گردد. در این باره، پیشنهاد می‌کنیم که خط‌مشی زیر در مورد مطبوعات اتخاذ شود، و در مورد متن اعلامیه مطبوعاتی میان وزارت خارجه و مدیر امنیت مشترک هماهنگی به‌عمل آید. طرح اعلامیه مطبوعاتی پیشنهادی به‌شرح زیر است:

«سفیر هندرسون در طی چند هفته گذشته با دولت ایران درباره برنامه‌های کمک اقتصادی و نظامی آمریکا به ایران، و درباره شرایط قانونی مربوط به صلاحیت کشورهای دریافت‌کننده کمک مطابق با قانون امنیت مشترک مذاکراتی را انجام داده است. دولت ایران پیشتر یادداشت‌هایی را با سفیر هندرسون مبادله کرده است که تداوم برنامه‌های طرح‌ریزی شده برای کمک به توسعه اقتصادی ایران را برای آمریکا امکان‌پذیر می‌سازد. مذاکرات مربوط به برنامه نظامی ادامه دارد و امید می‌رود که این مسئله در آینده نزدیک حل شود. در ضمن، به‌دلیل وجود شرایط مندرج در قانون، ارسال محموله‌های نظامی بیشتر به ایران پس از ۸ ژانویه، به‌طور موقت به‌حالت تعلیق درمی‌آید تا وقتی که مسئله به توافق برسد.»

ب. سفیر هندرسون به‌تلاش برای حل و فصل مسئله با دکتر مصدق ادامه دهد و دیگر اینکه، از شاه که قلباً مشتاق حل و فصل مسئله است، تقاضا کند همه‌گونه پشتیبانی از وی به‌عمل آورد.

ج. ایالات متحد، با درک این امر که دکتر مصدق یا هرنخست‌وزیر ایرانی

دیگری، مشکل بتواند این تضمینها را بدهد بی آنکه به نظر رسد از سیاست خود مبنی بر پرهیز از هر اقدام تحریک‌کننده شوروی دست برداشته است، بایستی آماده سازشهایی چشمگیر در شکل و نحوه بیان تضمینها از سوی مصدق باشد. در این ارتباط، ما پیشتر به سفیر هندرسون اجازه پذیرفتن برنامه‌ای را داده‌ایم که به موجب آن، دکتر مصدق در بیانیه جامع شفاهی که در مجلس یا هرجای دیگر قرائت می‌کند، گزارشی از سیاست خارجی ایران از جمله شرح خالی از تعصب از اصول مطرح شده در ماده ۵۱۱ (الف) را بگنجاند، مشروط بر آنکه رونوشتی از آن بیانیه به صورت نامه امضا شده به وسیله مقام ایرانی مربوط که بیانیه را با شرایط قانون مرتبط سازد، برای سفیر فرستاده شود.

د. اگر آشکار شود که کسب رضایت در محدوده زمانی دو یا سه هفته‌ای ناممکن است، وزارت خارجه آماده خواستن اقدامی مناسب از سوی کنگره باشد که از شرایط مندرج در قانون، هرچه که مربوط به ایران می‌شود، صرف نظر کند، مشروط بر آنکه آشکار گردد شرایط زمان اتخاذ این شیوه استثنایی را تحمیل می‌کند.

ه. وزیر خارجه، احتمالاً همراه با آقای هریمن، در اسرع وقت ممکن ترتیب مشورت درباره کل موضوع را با کمیته‌های مربوط کنگره را بدهند، برای آنکه اعضای کنگره از مسائل دشواری که ما در اینجا با آنها روبه‌رو هستیم آگاهی کامل یابند.

و. تا زمان روشن شدن موضوع، آثار قطع کمک نظامی، تا جایی که امکان دارد، به حداقل برسد: ارسال کالاهای نظامی به مقصد ایران قطع نشود؛ دانشجویان نظامی مقیم امریکا اجازه ادامه آموزش داشته باشند؛ و هزینه‌های گروه نظامی مسئول برنامه کمک مقیم ایران پرداخت گردد.

۱. پیش‌نویس به وسیله رانتری و فرگوسن تهیه شد. مورد موافقت ویگدرمن، براون، نیتز، مرچنت و اهلی قرار گرفت.

۲. برای آگاهی از متن ماده ۵۱۱ قانون امنیت مشترک ۱۹۵۱ (پی.ال.۸۲-۱۶۵، ۱۰ اکتبر، ۱۹۵۱) سیاست خارجی امریکا، ۱۹۵۰-۱۹۵۵، جلد ۲ صص ۳۰۷۳-۳۰۷۴ را ببینید.

۳. در هردو نامه، فاستر، معاون وزیر دفاع، پیش‌نویس نامه‌ای پیشنهادی از جانب آورل

هریمن، مدیر برنامه امنیت مشترک، به رییس جمهور ترومن را ضمیمه کرد که در آن پیشنهاد شده بود که رییس جمهور، بدون توجه به قصور ایران در پیروی از شرایط قانون امنیت مشترک، به کمک نظامی به ایران ادامه دهد. (۸۵۲ - ۱ / برنامه امنیت مشترک ۷۸۸۰۵).

۴. در پی تبادل یادداشت‌ها میان هندرسون و دکتر مصدق نخست‌وزیر در ۴ و ۵ ژانویه، موافقتنامه مربوط به همکاریهای فنی به امضا رسید و در ۲۰ ژانویه به مرحله اجرا درآمد. برای آگاهی از متنها به ۳ سری معاهدات ایالات متحد (اصل چهار) ۴۷۴۱ مراجعه کنید. مطالب مربوط به مذاکره درباره این توافقنامه اداره همکاری فنی در پرونده‌های وزارت خارجه ۷۸۸۰۵ برنامه امنیت مشترک و ۸۸۸.۰۰ تی‌ای موجود است.

## شماره ۱۴۲

### صور تجلسه ملاقات وزرای خارجه ایالات متحد و بریتانیا

#### در وزارت خارجه امریکا<sup>۱</sup>

۹ ژانویه ۱۹۵۲، ساعت ۴:۳۰ بعد از ظهر

بکلی سری

#### حاضران

از انگلستان:	از ایالات متحد:
وزیر خارجه ایدن	وزیر خارجه آپسون
سفیر فرانکس	آقای ماتیوز
سر راجر مکینز	سفیر گیفورد
سرلسلی رووان	آقای پرکینز
آقای باروز	آقای نیتز
آقای لیشمن	آقای بری
	آقای رانتری

#### ایران

وزیر خارجه امریکا سخن را آغاز کرد و گفت مایل است مشکلات جاری ویژه‌ای را که ایالات متحد در ایران با آنها روبه‌روست خاطر نشان سازد. دو برنامه امریکایی در آن کشور در حال اجراست: کمک نظامی و کمک فنی و اقتصادی

به موجب برنامه گسترده اصل چهار. با آنکه ما در خصوص هردو برنامه مشکلاتی داریم، برنامه کمک نظامی بسیار نگران کننده است. ما، بنابر برنامه نظامی، ایران را به وسایل و ادواتی مجهز می‌کنیم که نیروهای نظامی آن به آنها نیاز دارند، و هیئتهای امریکایی مأمور خدمت در ارتش و ژاندارمری را به کارآموزش افراد ایرانی می‌گماریم. هردو بعد این برنامه همزمان نتیجه بخش است. سیل تجهیزات نظامی ایرانیان را بیشتر راغب می‌کند که هیئتهای نظامی ما را در آن کشور بپذیرند؛ امری که از دیدگاه حفظ کارایی و روحیه نیروهای نظامی بسیار مهم است. نخست‌وزیر مصدق از دادن تضمینهایی که در قانون امنیت مشترک لازم است تا تداوم ارسال ادوات نظامی را امکانپذیر سازد، خودداری ورزیده است. شرایط مندرج در این قانون، آن‌گونه که در مورد ایران کاربرد دارد، خردمندانه نیست و مشکلات ما را افزایش می‌دهد؛ با وجود این، تضمینها لازم است و به دلیل خودداری مصدق از دادن آنها، به حالت تعلیق درآوردن ارسال ادوات نظامی، قابل بهره‌برداری در ۸ ژانویه، ضرورت یافته است. با تعلیق کمک نظامی، وضعیت هیئتهای نظامی متزلزل می‌شود. دکتر مصدق خاطرنشان کرده است که نمی‌خواهد موافقتنامه‌ای را که به موجب آن هیئتهای نظامی امریکا در ایران می‌مانند، تمدید کند، و در صورت انجام نگرفتن چنین تمدیدی، آنها، پس از ۲۰ مارس فقط بر مبنای روز به روز در ایران می‌مانند که از نظر ما خوب نیست.

وزیر خارجه، درباره برنامه توسعه اقتصادی گفت که ما بودجه حقوقها و هزینه‌های شماری از کارشناسان خود در ایران را تأمین می‌کنیم و در کار فراهم ساختن اقلام نهایی به انجام رساندن طرحهای توسعه‌ای گوناگون هستیم. دکتر مصدق متقاعد شده است تضمینهای لازم در قانون امنیت مشترک را برای ادامه یافتن برنامه حاضر بدهد، که مستلزم تقریباً ۲۳/۰۰۰/۰۰۰ دلار، و در جریان است. افزون بر این، طبق مذاکره با دولت ایران، برای وام ۲۵/۰۰۰/۰۰۰ دلاری بانک صادرات - واردات مدتی مهلت تعیین شده است که این وام به صورت بودجه آزاد نیست، بلکه هدف از آن تأمین بودجه خرید مواد از ایالات متحد برای طرحهای توسعه‌ای ویژه است. بحثهای فنی درباره این وام تقریباً تکمیل شده است. ما

به زودی در موضعی خواهیم بود که نمی‌توانیم عقد قرارداد تنها در زمینه فنی را به تأخیر اندازیم، و هر تأخیر دیگری ظاهراً در زمینه سیاسی خواهد بود. پیداست که این امر مشکلاتی پدید می‌آورد. ما اکنون در فرآیند تصمیم‌گیری هستیم که درباره این موضوع چه کنیم. ما مفهوم ضمنی اقدام خود را کاملاً درک می‌کنیم، اگرچه وام مشکلات مالی دولت ایران را بلافاصله برطرف نمی‌کند و در واقع استفاده از وام نیازمند هزینه‌های اضافی از جانب دولت ایران برای هزینه‌های داخلی طرح‌هاست. اذهان ما آماده این موضوع نبوده است، اما شاید لازم باشد در آینده نزدیک تصمیمی بگیریم. وزیر خارجه گفت ما، پیش از اقدام بیشتر، درباره مسئله با بریتانیا بحث و تبادل نظر خواهیم کرد.<sup>۲</sup>

آقای رانتری، در پاسخ به پرسش وزیر خارجه، گفت که انتظار می‌رود، در هر صورت؛ در طی دوازده ماه آینده تنها بخش کوچکی از وام بانک صادرات - واردات، احتمالاً نه بیشتر از ۵ میلیون دلار از آن، مورد استفاده قرار گیرد.

آقای ایدن گفت که تصمیم‌گیری درباره این امر و دیگر مسائل، تا حدی چشمگیر، به ارزیابی اوضاع ایران بستگی دارد. وی اظهار داشت مطلع شده است که دکتر مصدق قصد دارد به منظور اعلام موضع ایران در مورد مسئله حکمیت دیوان لاهه در قضیه نفت ایران، به آن دیوان برود. این اقدام مانع حمله جناح مخالف تا زمان برگشتن او به تهران می‌شود، و او بایستی براین عقیده باشد که اگر در دیوان لاهه موفقیت کسب کند، برای او به همان اندازه حضور یافتن در شورای امنیت نتیجه‌بخش خواهد بود. سفیر انگلستان در ایران پیشنهاد کرد که بریتانیا، برای جلوگیری از این حرکت دکتر مصدق در زمانی که جناح مخالف او در ایران با وی همدردی می‌کند، می‌تواند خواستار به‌تعویق افتادن اقدام از سوی دیوان لاهه شود.<sup>۳</sup> آقای ایدن سخنانش را این گونه دنبال کرد که اوضاع در ایران، به‌طور کلی، به گونه‌ای به نظر می‌رسد که گویا نمی‌توان به‌راه‌حلی در آینده نزدیک دست یافت. آقای آچسون وزیر خارجه گفت که از قرار معلوم، گویا همه چیز در ایران به سوی بحرانی زودرس پیش می‌رود و این عقیده را ابراز کرد که برآوردهای ما درباره اوضاع کلی از برآوردهای انگلیسی‌ها چندان دور نیست. به نظر ما جناح مخالف مصدق

به جای قوی شدن، ضعیفتر می شود، و نخست وزیران بالقوه دیگر اعتبار خود را تا حدی چشمگیر از دست داده اند. در نتیجه، خود شاه هم ضعیفتر شده است. تفاوت عمده برآوردهای سفیر انگلستان در تهران و سفیر ما در مورد مدت زمانی است که اوضاع کنونی، بدون رویارو شدن با مشکلاتی با ماهیت بسیار وخیم، امکان ادامه یافتن دارد. سفیر هندرسون عقیده دارد که بحران زودتر از آنچه میدلتون می پندارد روی خواهد داد، اما مسئله این است که آیا ۶۰ روز خواهد بود یا ۱۲۰ روز، زیرا هر دو قبول دارند که در دسر در راه است، و این اهمیت دارد. افزون بر این، حتی اگر اختلافهای مربوط به نفت همین فردا حل شود، شش ماه یا بیشتر وقت لازم است تا بتوان مشکلات مالی ایران را رفع کرد. نمایندگان بانک بین المللی که اکنون در تهران به سر می برند، در ۱۵ ژانویه به واشینگتن برمی گردند و خیلی اهمیت دارد که برنامه دقیق بانک در اسرع وقت ممکن تدوین شود. مهمترین موضوع در دستیابی به راه حل مشکل، مسئله قیمت است. طرح بانک به طور کلی آن است که اداره صنعت نفت ایران را به دست گیرد؛ نفت را بانک با قیمتی که درباره اش توافق می شود به فروش خواهد رساند، که به نظر آنان ۱/۷۵ دلار برای هر بشکه است؛ و در آمد ناشی از فروش نفت به این ترتیب تقسیم می شود که ۲۵ درصد به دولت ایران تعلق می گیرد، ۲۵ درصد به سازمان فروش و ۵۰ درصد بقیه به بانک. بانک سهم خود را برای پرداخت هزینه های راه اندازی مورد استفاده قرار می دهد و بقیه را برای تقسیم بعدی، زمانی که مسئله گرامت و تخفیفها حل شد، کنار می گذارد. ۲۵ درصد متعلق به سازمان خرید در واقع تخفیف خواهد بود، موجودی به صورت یک سوم و دو سوم تقسیم می شود. مشکل در اینجا این است که مصدق می خواهد بداند که آن بخش از پول که بانک نزد خود نگه می دارد، چه خواهد شد. بانک می تواند بگوید که این برای حل و فصل نهایی است، اما مصدق گمان می کند که این گفته بسیار مبهم است و درباره این مسئله مشکلی جدی پیش می آید. وزیر خارجه سپس طرح کلی راه حلی دیگر را مشخص ساخت که بخشی از آن براساس پیشنهاد خود مصدق بود که به وسیله پیکو به کاردار انگلستان داده بود و بخش دیگر آن بر مبنای اظهارات مشخص خود مصدق در زمان حضورش در



ایالات متحد. طرح شامل توافقی درباره پرداخت غرامت بود که مقدار آن را نمایندگان دو طرف مشخص می‌کنند. دکتر مصدق نمی‌خواهد هیئت مدیره‌ای شامل عضو سوم داشته باشد. اخبار حاکی از آن است که مصدق غرامت به مبلغ ۱۰۰ میلیون لیره به اضافه ۴۲ میلیون لیره را که اکنون شرکت نفت انگلیس و ایران به عنوان حق‌السهم ایران نزد خود نگه داشته و به موجب قرارداد الحاقی تصویب نشده قابل پرداخت به دولت ایران است، می‌پذیرد. طبق این طرح، مصدق از طرح ادعاهای متقابل چشمپوشی می‌کند، و بدین ترتیب، مجموع غرامت ممکن است در حدود مبلغی معادل ۴۰۰ میلیون دلار تعیین شود. مصدق اظهار داشته است که موافقت می‌کند پیش از فروش نفت برای سود دولت ایران، همه غرامت به صورت نفت پرداخت شود. این امر مستلزم آن است که بانک بین‌المللی، در طی مدت زمان ارسال نفت به عنوان غرامت، نه تنها هزینه‌های تولید را برعهده گیرد، بلکه از بانک خواسته می‌شود، در طی این مدت از ایران نیز حمایت اقتصادی به عمل آورد. این امر باری بسیار سنگین بردوش بانک تحمیل می‌کند، و احتمال نمی‌رود که آنها بتوانند چنین چیزی را بپذیرند. با وجود این، طرح ممکن است به عنوان مبنایی برای تدوین چیزی بهتر مورد استفاده قرار گیرد. برای مثال، امکان دارد فروش نفت با بهای تخفیف توافق شده همزمان با حمل نفت رایگان به عنوان غرامت انجام گیرد. در این روش، می‌توان از درآمدها برای تأمین هزینه اداره صنعت نفت و تدارک بودجه‌هایی برای دولت ایران جهت رفع نیازهایش، بهره گرفت.

آقای ایدن گفت که او طرح پیشنهادی مصدق را که قاصد وی به سفارت انگلستان تسلیم کرده ندیده و آقای باروز یک نسخه از تلگرام مربوط را به وی نشان داده است. گویا دیگر نمایندگان حاضر نیز از این خبر اطلاع نداشتند.

وزیر خارجه اظهار داشت، نگرانی ما این است که اگر بانک براساس طرح حاضر خود به کار ادامه دهد، و این پیشنهاد پذیرفته نشود، در وضع بدی قرار بگیریم. اگر بانک انعطاف‌پذیری بیشتری داشته باشد، خیلی خوب خواهد بود. موضع کنونی بانک، مقدماً، براساس راه‌حلی موقت است نه راه‌حلی دراز مدت. نظر این است که اگر بتوان صنعت نفت را به مدت دو سال سرپا نگه داشت؛ در این میان ممکن

است اوضاع بهبود یابد و امکان بیشتری برای دستیابی به توافقنامه آتی فراهم گردد. با وجود این، شاید مصدق تمایل نداشته باشد موافقتنامه‌ای را بپذیرد که به موجب آن، اختیار بخشی از درآمد حاصل از نفت زیر سؤال باشد. از این رو، ما بایستی در فکر راه‌حلی دیگر باشیم که مقدار غرامت را تعیین و برای اداره صنعت نفت تا زمان پرداخت غرامت ترتیباتی اتخاذ کند. در عین حال، لازم است درباره تخفیفی که مقادیر اضافی نفت قرار است با آن به فروش رسد، توافقنامه‌ای داشته باشیم. پرسش مهم این است که وقتی پرداخت غرامت به پایان رسید چه روی خواهد داد. در آن زمان دولت ایران مالک دارایی‌ها می‌شود و بریتانیا مبلغی معادل ۴۰۰ میلیون دلار دریافت خواهد کرد. به هر حال، انگلستان با پول حاصل از غرامت می‌تواند امکانات پالایشی دیگری در جای دیگر تأسیس کند؛ جایی که منبع قابل اعتمادتری برای نفت خام باشد. در چنان شرایط، مسئله‌ای که بایستی به دقت مورد توجه قرار گیرد این است که آیا مصدق در وضعیتی خواهد بود که قادر باشد نفت را به قیمت‌هایی بفروشد که صنعت نفت رایج را به مخاطره افکند یا بر اثر امکانات تولید افزایش یافته که به وجود خواهد آمد، موضع او دچار ضعف خواهد شد. یک خطر وجود دارد، و آن اینکه، ممکن است او به تشکیلات نفتی بین‌المللی آسیب وارد آورد. از سوی دیگر، وی با رقابتی عظیم برضد خود رویارو خواهد شد. دیگر امکاناتی چنین روندی همچنین ممکن است خطرهایی واقعی در پی داشته باشند؛ خطرهایی شاید عظیمتر و بی‌تردید قریب‌الوقوع‌تر. در نتیجه اوضاع پدید آمده در ایران، به هر حال حق امتیازهای نفت در سراسر جهان دچار مشکل است. کل این مسئله تحقیق و بررسی جامعی را می‌طلبد.

سرلسلی رووان این نظر را اظهار داشته است که ویژگی اساسی هر معامله‌ای بایستی توافقی برای فروش نفت باشد. بریتانیا به مسئله حاضر از دیدگاهی وسیعتر از آنچه تنها به ایران مربوط باشد، می‌نگرد. اصل ۵۰-۵۰ بسیار اهمیت دارد و در هر توافقنامه‌ای بایستی به روشنی مشخص باشد؛ در غیر این صورت، کل صنعت نفت به دردسر می‌افتد. برای دستیابی به قراردادی که این اصل را برآورده می‌سازد، روشهای گوناگون یافت می‌شود و او نمی‌داند که بانک بین‌المللی ترمیم و

توسعه چه طرحی در نظر دارد، زیرا بانک صرفاً اصول کلی را تعیین کرده است، او بر این باور بود که پذیرفتن اصول شرط اساسی تدوین طرحی جامع است؛ در غیر این صورت، امکان دارد طرح به مناطقی با مقیاس بسیار بیشتر از تنها ایران آسیب وارد آورد.

وزیر خارجه گفت حفظ تداوم مذاکره با ایران و نرسیدن به بن‌بست در این مسئله اهمیت وافر دارد. اصل ۵۰-۵۰ مهم است، اما برای آنکه بتوان گفت اصل ۵۰-۵۰ ارزش دارد، باید دانست از چه وضعی ناشی می‌شود. برای مثال، اگر ایران در انگلستان سرمایه‌ای داشت که با آن بابت تأسیسات نفتی ملی شده پول نقد بپردازد، اصل ۵۰-۵۰ بی‌اعتبار بود. از آنجا که این پول را نمی‌توان نقداً پرداخت، بلکه بایستی به وسیله منابع نفتی پرداخت شود، نکته اساسی این است که باید مدیریتی مؤثر وجود داشته باشد که زیر لوای آن پرداخت غرامت تضمین گردد. افزون بر این، اگر بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه مقادیری کلان از پول خود را در ایران سرمایه‌گذاری کند، لازم است که مقامات بانک، به منظور ایمن بودن سرمایه‌گذارشان، بروجود مدیریتی با کفایت اصرار ورزند. مسئله این است که درباره چه چیز در چه لحظاتی سخن گفته می‌شود. مصدق می‌گوید که می‌خواهد بداند برسر آن بخش از درآمد حاصل از فروش نفت که بانک نزد خود نگه می‌دارد، چه خواهد آمد. یک راه برای روشن کردن این موضوع، طرح موضوع غرامت است. آقای نیتز اظهار داشت که دو راه برای برخورد با مسئله ایران وجود دارد. ما می‌توانیم با رشته‌ای اصول آغاز کنیم و به طرحی ویژه برسیم، که ممکن است اصلاً نشود آن را قبولاند، و عواقبی ناگوار در پی دارد. گونه دیگر برخورد با مسئله، کنار گذاشتن اصول کلی و در نظر گرفتن این امر است که چه چیز می‌تواند بر این مسئله دشوار راه حلی عملی به وجود آورد. به نظر ما این‌گونه برخورد با قضیه ایران در حال حاضر معقول است. پیشنهادی که وزیر خارجه رئوس آن را مطرح کردند، متضمن پرداخت ۴۰۰ میلیون دلار برای غرامت، به اضافه تخفیفی همیشگی، مثلاً ۲۵ درصد، در نفت است. نتیجه این امر تقسیم منافع به صورت تقریباً ۴۰-۶۰ درصد است. اگر تخفیف باید چیزی کمتر از تخفیفی باشد که به تقسیم سود ۵۰-۵۰

بینجامد، بی تردید خوب نخواهد بود؛ اما از سوی دیگر، توافقات کنونی در سایر کشورها تقسیم منافع برابر به طور همسان را اجازه نمی دهد. کشورهای اندونزی و ونزوئلا به عنوان نمونه ذکر شد. حتی اگر هیچ قراری با مصدق گذاشته نشود، ما در دیگر جاها دردسر در پیش رو داریم. به جای پافشاری بر اصول که، در غیاب طرحی ویژه، ممکن است هرگز نتوان آن را به مصدق قبولاند، ارزش دارد که در قلمرو امکان به دنبال چیزی بگردیم و طبق آن پیش برویم.

آقای ایدن اظهار داشت که، درباره قیمت، بایستی به بانک اجازه داد پیشنهاد خود را مطرح کند و پس از آن انگلستان خواهد گفت که آن را می پذیرد یا نه. وزیر خارجه گفت که طرح کنونی بانک بهای واقعی را نسبتاً بی اهمیت می کند. بانک در تلاش راهی است که بخشی از قیمت های فروش را به کسانی که نفت را می خردند بازگرداند، و برای انجام دادن این کار، اصل ۵۰-۵۰ را به بسیاری روشها حفظ می کنند. اولاً ۵۰ درصد برای هزینه ها و توافق نهایی نگهداری می شود، و در ثانی ۵۰ درصد باقی مانده را دوباره نصف می کنند. با پیشنهادشان مبنی برنگه داشتن بخشی عمده از درآمد مسئله نهایی قیمت را مشکلتر می سازند. وزیر خارجه اظهار داشت که از طرح دادن فرصت مناسب به بانک جهت تدوین برنامه و تلاش برای فروش نفت به طور کلی حمایت می کند، اما ما اکنون باید در نظر بگیریم که اقدامات بعدی چیست.

سرراجر مکینز اظهار داشت، اگر شهرت یابد که ما در نظر داریم در پی رد برنامه بانک اقدام به برداشتن گامهای جدید کنیم، احتمالات پذیرفته نشدن برنامه بسیار افزایش می یابد. وی در ادامه گفت که اگر بتوان طرحی را تهیه کرد که از نظر انگلستان رضایتبخش تلقی شود، خود آن طرح، پرداخت غرامت خواهد بود و نیازی نیست که ما نگران پرداختها از سوی دولت ایران باشیم.

وزیر خارجه با این نگرش مخالفت کرد و گفت که آنچه ما در تلاش انجام دادنش بوده ایم، تبدیل پرداخت غرامت به برنامه ای جدید برای تولید و فروش نفت است، اما مصدق با صراحت روشن کرده است که این امر نتیجه بخش نیست. آنچه مصدق می خواهد پرداخت تمام و کمال به بریتانیا و خارج شدن از ذمه طلبکار است،

به طوری که زمانی تعهد خود را در قضیه پرداخت غرامت تکمیل کند. وزیر خارجه حرف خود را این گونه پی گرفت که اگر برای بانک امکان ندارد طرح خود را بقبولاند، ما بایستی اقدام بعدی را مورد بررسی قرار دهیم. بی تردید گارنر از بریتانیا و خود ما خواهد خواست بگوییم او چه باید بکند. او می خواهد بداند آیا بایستی با طرحی که خود تدوین کرده است به ایران برود، و اینکه اگر طرح به نتیجه نرسید آیا بایستی به کشورش بازگردد. اگر برای رسیدن به راه حل زمان نامحدود باشد، می توان به وی اطلاع داد که این کار را انجام دهد. اگرچه، زمان کافی نداریم. اوضاع در ایران ممکن نیست بدون پیش آمدن خطری واقعی به طور نامحدود به پیش رود، همان گونه که بسیار دیر رسیدن به راه حل چنین خطری دربردارد. بهترین کار داشتنِ دیگر راه چاره هاست. گارنر، بدون تردید، می خواهد بداند آیا اقدامهای دیگری هست که بتوان انجام داد یا نه.

سفیر فرانکس اظهار نگرانی کرد که میان برآوردهای سیاسی امریکا و انگلستان آن قدر اختلاف وجود دارد که به توافق رسیدن درباره گامهای دقیقی که بایستی برداشته شود برای ما مشکل و یا ناممکن شود. بریتانیا عقیده دارد که چه توافقی حاصل شود، چه نشود، نتیجه احتمالاً فاجعه آمیز نیست. با وجود این، آنان می گویند که شرایط همچنان رو به وخامت می رود و خطرهایی در پیش خواهد بود. آنان می دانند که ایالات متحد هم، مانند انگلستان، در ایران منافع دارد، و دیگر اینکه آن منافع با خطر مشابه رویارو می شود. سفیر چنین اظهار نظر کرد که آنان، بیشتر اوقات، در ایران با تهدیدهای جدی روبرو می شوند، اما به نظر نمی رسد که هرگز به لبه پرتگاه رسیده باشند، آنان به هر حال یک طوری ادامه می دهند و ایالات متحد است که جنجال به پا می کند. اختلاف میان نظرهای خاص ما تا حد زیادی باعث تفاوت نگرش ما درباره قضیه نفت است. تفکر اساسی بریتانیا درباره مسئله نفت این است که آنان بایستی بر همه و یا بیشتر نفت ایران تسلط داشته باشند. پای دارایی مادی جدی در میان است، و دیدگاه براساس این اصل است که، آنها که نفت دارند علاقه مند به داشتن توانایی عظیم اند، بویژه در شرایط جهانی که آنان امروزه در آن قرار دارند.

سفیر در ادامه سخنانش گفت، از این رو، شرط اصلی هر راه حلی، شرط مربوط به فروش نفت است. نتیجه بایستی آن باشد که بریتانیا بر تمام و یا قسمت اعظم نفت تولیدی صنعت نفت ایران مسلط گردد. از آن بیشتر، این است که بریتانیا می خواهد پول نفت به روشی که برای آنان رضایتبخش باشد پرداخت شود، که معنای آن پرداخت به لیره استرلینگ است، زیرا پرداخت به دلار بر اقتصاد انگلستان فشار تحمل ناپذیر وارد می آورد. افزون بر این، انگلستان بر پرداخت بهایی برای نفت اصرار می ورزد که سودی معقول عایدشان کند. در این شرایط، مسئله غرامت نسبتاً بی اهمیت است. با وجود این، در هر توافقنامه ای بایستی رضایت بریتانیا درباره این سه عامل اساسی جلب شود.

سفیر فرانکس سخنانش را این گونه دنبال کرد که، ایالات متحد در مورد اوضاع ایران نگران است و ترس مقامات باعث می شود در هر راه حل ممکن سود ایران را در نظر بگیرند. در واقع آنان تصور می کنند که آینده ایران بسیار تاریک است و ارزش قربانی کردن را دارد، اگر آنچه قربانی می شود منافع عمومی باشد. بریتانیا احساس تمایل بیشتری برای پافشاری بر اصل ۵۰-۵۰ و نیز درباره توافقهایی می کند که از جهات دیگر خطر متوجه موضعش را به حداقل می رساند. سفیر گفت ما درباره تمهیدات گوناگون برای توافق احتمالی گفت و گو کرده ایم. اگر ما درباره اوضاع ایران بتوانیم به توافقی بنیادین دست یابیم، مطمئنم برای جزئیات توافق برسر مسئله نفت به راحتی می توان پاسخی یافت. هرچند، این فکر باعث نگرانی او بود که گفت وگوهای امریکا و انگلستان درباره راه حلی برای مسئله نفت به خودی خود مستقیماً مشکل ارزیابی سیاسی را باعث شود و این امر توافق ما را برسر اینکه چه نوع حل و فصلی بایستی پذیرفته شود ناممکن سازد. او تأکید کرد که همچنان در دست داشتن نفت به وسیله انگلستان چیزی است که انگلیسی ها برای به دست آوردنش حاضرند راهی بسیار طولانی را بپیمایند. این امکان هست که، حتی با پذیرفتن پیشداوری های خاص ما درباره اوضاع در ایران، با این برآورد که چه مصدق سقوط کند، چه نکند، فاجعه به بار خواهد آمد، موافقت کنند. اگر چنین نشود، بایستی ایالات متحد بسیار بیش از پیش از موضع انگلستان حمایت به عمل

آورد. از سوی دیگر، اگر نمایندگان ایالات متحد بتوانند بریتانیا را متقاعد سازند که نظرهای امریکایی‌ها دقیق‌تر نشان دهند، اوضاع و احوال است، انگلستان آماده تسلیم شدن در برابر موضع امریکاست.

وزیر خارجه گفت با قسمت اعظم گفته‌های سفیر فرانکس موافق است، اما نه با تمام آن، او پذیرفت که اختلاف در ارزیابی سیاسی است، اما تحت تأثیر این واقعیت قرار دارد که اختلاف‌های میان سفارتخانه‌های ما در تهران چندان بزرگ نیست. اگر ایران موقعیت جغرافیایی عجیب خود را نداشت، مشکل بسیار آسانتر می‌شد. اصلاً نه‌انگار که ما با کشوری جدا و دور از اتحاد جماهیر شوروی سروکار داریم. این کشور در بد نقطه‌ای قرار گرفته است. ما نمی‌توانیم با بخش آخر سخنان سفیر فرانکس موافقت کنیم. وزیر خارجه تأکید کرد آنچه در حال حاضر اهمیت وافر دارد امکانات پالایشی است. زیرا بریتانیا نفت خام بسیاری جاهای دیگر را به اندازه کافی در دسترس دارد. با افزایش یافتن محصول پالایش شده انگلستان در دیگر نقاط، این کشور کار فروش نفت را برای ایران بی‌اندازه دشوار خواهد ساخت، و این پرسش مطرح می‌گردد که در آن شرایط چه برسر صنعت نفت ایران خواهد آمد؛ آیا به بخشی خودسر تبدیل خواهد شد که وضع کل نفت را در همه جا دچار اغتشاش سازد، یا به‌طور معقول برای کسب منافع خود فعالیت خواهد کرد؟

سرراجر مکینز گفت، بریتانیا آماده است که «نقشی» بیش از امریکا ایفا کند. پیش‌بینی انگلستان این است که مصدق دیر یا زود مجبور به پذیرفتن توافقی رضایتبخش خواهد شد. وی ادامه داد که انگلیسی‌ها کاملاً آمادگی دارند که به بانک اجازه اقدام دهند، اما نمی‌خواهند پیش از تلاش کامل بانک در حل قضیه بادر نظر گرفتن برنامه دیگری در کار آن اختلال ایجاد کنند. اگر پس از دو یا سه ماه بانک در کار خود توفیق حاصل نکرد، شاید به اقدامی دیگر دست زده شود. آقای آیدن پرسید نظر ما درباره آنچه در صورت دست‌نیافتن به توافق در ایران روی خواهد داد چیست.

وزیر خارجه اظهار داشت، ما نمی‌گوییم که ایران بلافاصله از هم خواهد پاشید، اما نتیجه این امر تضعیف تدریجی اقتصاد این کشور است. احتمال رشته‌ای

تغییرات در دولت داده می‌شود که نتیجه آن افزایش نفوذ حزب توده خواهد بود. وزیر خارجه از آقای رانتری خواست نظر خود را در این باره ابراز کند.

آقای رانتری گفت نگرانی ما به آینده دولت مصدق مربوط نمی‌شود، زیرا خیلی احتمال دارد که افزایش فشار اقتصادی سرانجام سبب سقوط دولت او گردد. با وجود این، چه مصدق برسر کار باشد چه نخست‌وزیری دیگر، ایران به زودی با چهار امکان رویارو خواهد شد: یا آنان مجبورند در قضیه نفت به توافقی برسند، که از سر گرفته شدن درآمدهای نفتی از طریق فروش به مشتریان عادی را اجازه می‌دهد؛ یا، برای جلوگیری از فروپاشی اقتصادی، از ایالات متحد کمک مالی دریافت کنند؛ یا به مشتریان جدید نفت بفروشند، که معنای آن بی‌شک فروش نفت به کشورهای پشت پرده آهین است؛ و یا برای کمک اقتصادی و مصالحه‌ای عملی به کشورهای بلوک شوروی چشم امید داشته باشند. در غیاب کمک اقتصادی امریکا و یا به امضا نرسیدن توافقنامه درباره نفت کمونیستهای ایران قدرت استدلال برای متقاعدسازی ایرانیان و روی آوردن این کشور را به شوروی خواهند داشت. این فشار به همراه اوضاع اقتصادی دشوار که بر اثر پرداخت نشدن حقوق نیروهای نظامی و کارکنان دولت به زودی رخ نشان خواهد داد، قطعاً نتیجه‌ای بجز قدرت گرفتن بنیادی توده نخواهد داشت و حزب توده احتمالاً به زودی به طریقی براوضاع مسلط خواهد شد. مشکلی که بر اثر شکست ایران در فروش نفت خود به مشتریان عادی و یا دست نیافتن به کمک مالی امریکا بلافاصله با آن رویارو می‌شود این است که ایران به فکر فروش نفت به چکسلواکی و لهستان می‌افتد. با آنکه ممکن است مقدار نفتی که فروخته می‌شود کم باشد، به هر حال مسئله دقیق قانون بتل<sup>۴</sup> را پیش می‌کشد. ضرورت انصراف امریکا از دادن کمک در نتیجه چنین وضعیتی، هرنفوذی را که ما در ایران داریم از بین می‌برد و کار را برای حزب توده آسانتر می‌کند.

سرراجر مکینز اظهار داشت که ارزیابی انگلستان از این اوضاع متفاوت است، بویژه با توجه به قابلیت ایران برای فروش و حمل هر مقدار نفت به کشورهای اقمار شوروی. او گفت در اینجا به نظر می‌رسد مشکل اصلی قانون خود ما باشد.

آقای رانتری گفت که ما تخمین نمی‌زنیم امکان حمل مقادیر عظیم نفت وجود



داشته باشد، اما حمل هر مقدار نفت نه تنها مسئله قانون بتل را پیش می‌کشد. بل گرایشی را سبب می‌گردد که برخلاف آن رفتار کردن ممکن است دشوار باشد. وزیر خارجه گفت که، البته ما راهی نداریم که متوجه شویم این چیزها اتفاق خواهد افتاد، اما احساس می‌کنیم احتمال واقعی رخ دادن آنها وجود دارد. سرلسلی رووان اظهار داشت که اگرچه امریکایی‌ها در این مورد که چنانچه توافقی حاصل نشود چه اتفاقی خواهد افتاد نامطمئن‌اند، از دیدگاه بریتانیا، آنان با اطمینان می‌دانند که اگر برنامه‌ای نامناسب تدوین شود چه روی خواهد داد. اثر آن بردیگر توافقی‌نامه‌های بریتانیا فاجعه‌آمیز خواهد بود.

سرراجر مکینز گفت که پیامدهای تسلیم شدن به تهدید و ارباب و خیم خواهد بود. مصدق به عمد توافقی را نقض کرده است و بریتانیا عزم راسخ دارد که به بهای دیگر مواضع خارجی انگلستان، در برابر او عقب‌نشینی نکند.

وزیر خارجه اظهار داشت، تردیدی نیست که اگر ما توافقی‌نامه‌ای بد به امضا برسانیم، به دردسر خواهیم افتاد. موضوع اصلی این است که ما بایستی راه حلی برای مسئله بیابیم که بتوانیم با آن زندگی کنیم. وی سپس گفت که شاید آقای ایدن مایل باشند سرراجر مکینز و دیگر نمایندگان انگلیسی با آقایان نیتز، بری، رانتری و دیگر مقامات مربوط امریکایی ملاقات و درباره جزئیات این مسئله بیشتر مذاکره کنند.

آقای ایدن با این گفته موافقت و پیشنهاد کرد که مقدمات این ملاقات فراهم شود.

از آنجا که سرراجر تا سه‌شنبه ۱۵ ژانویه در دسترس نخواهد بود، برنامه‌هایی موقت برای دیدار در همان‌روز تنظیم شد.<sup>۵</sup>

۱. برای توزیع محدود در تاریخ ۱۱ ژانویه به وسیله رانتری تهیه شد. یادداشت خلاصه پنج اصلی، به تاریخ ۹ ژانویه، آماده شده به وسیله بری برای استفاده آچسون در این مذاکره درباره ایران، در پرونده ۸۸۸.۲۵۵۳/۱-۹۵۲ وزارت خارجه موجود است.

۲. این امر که چنین اعتباری بایستی در اختیار ایران قرار بگیرد یا نه تا دسامبر ۱۹۵۲ دیگر دنبال نشد و بدون تصمیم درباره اش همچنان مسکوت ماند. در این تاریخ ایالات متحد بار دیگر

- مسئله را مورد بررسی قرارداد.
۳. در خصوص جلسات دادرسی علنی در دیوان بین‌المللی دادگستری و رأی آن، اسناد شماره ۱۷۹ و ۱۷۸ را ببینید.
۴. پاورقی شماره ۲، سند ۱۳۷ را ببینید.
۵. هیچ سابقه‌ای از ملاقات با مکینز در ۱۵ ژانویه در پرونده‌های وزارت خارجه یافت نشده است. با وجود این، در روز ۱۷ ژانویه مکینز، کریستلو، ریکت و باروز با آقایان نیتز، تورپ، بری، راینور، راتری و فرگوسن ملاقات و درباره ایران مذاکره کردند؛ سند شماره ۱۴۶ را ببینید.

### شماره ۱۴۳

از مدیر برنامه امنیت مشترک (هریمن) به معاون وزیر دفاع (فاستر)

بکلی سری [واشینگتن]، ۱۰ ژانویه، ۱۹۵۲

آقای فاستر عزیز: عطف به نامه‌های ارسالی جنابعالی برای من و وزیر خارجه، مورخ ۸ ژانویه ۱۹۵۲، که در آن پیشنهاد کرده بودید که شیوه اقدامی برنامه‌ریزی شده به وسیله رئیس جمهور برای رسیدگی به قصور دولت ایران در دادن تضمینهای ضروری مندرج در ماده ۵۱۱ (الف) قانون امنیت مشترک ۱۹۵۱ به ما ارائه شود،<sup>۱</sup> ذکر نکته زیر ضروری است.

از زمان وصول این نامه‌ها، بحثهای دیگری درباره این موضوع با نمایندگان دفتر شما و وزارت خارجه انجام گرفته است. در نتیجه بحثهای یاد شده، همه سازمانهای ذینفع و ما به طور مشترک به این توافق رسیده‌ایم که در حال حاضر تعیین روش اقدام برنامه‌ریزی شده نایستی به رئیس جمهور توصیه شود. از این رو اینجانب موضوع را به اطلاع رئیس جمهور نخواهم رساند.<sup>۲</sup>

ارادتمند شما، آورل هریمن

۱. پانویس شماره ۳ سند ۱۴۱ را ببینید
۲. در تاریخ ۱۲ ژانویه، فرانک سی. نش پاسخی برای هریمن ارسال داشت و به‌وی اطلاع داد که وزارت دفاع برای مسکوت نگه داشتن ارسال کمکهای نظامی به ایران مطابق شرایط ماده ۵۱۱ (الف) از قانون امنیت مشترک ۱۹۵۱ اقدام مناسب انجام داده است. (پرونده‌های دفتر امور ترکیه، یونان و ایران، فقره ۵۷ (۵۲۹)، «کمک نظامی، ۱۹۵۱ - ۱۹۵۴»)

## شماره ۱۴۴

از سفیر در ایران (هندرسون) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

سری - نوری

تهران، ۱۲ ژانویه، ۱۹۵۲ - ساعت ۱۱ بعد از ظهر

۲۵۹۸. پرودام و ریبر، از بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه، برنامه‌ریزی کرده‌اند تا در ۱۳ ژانویه به پاریس عزیمت کنند؛ جایی که امیدوارند موفق به دیدار با گارنر شوند. برخلاف لحن غیردوستانه مطبوعات ایران نسبت به بانک، آنان گزارش داده‌اند که در همه مدت دیدارشان از مناطق نفتخیز و پالایشگاه، آنان را صمیمانه پذیرفته‌اند و آن دو از سفر خود کمال رضایت را دارند.

آنان، در گفت‌وگویی خصوصی، به‌طور محرمانه و به‌اختصار خاطرنشان ساختند که گزارششان به بانک بین‌المللی به شرح زیر خواهد بود:

۱. ملی کردن صنعت نفت ایران برگشت ناپذیر است.

۲. نه دولت مصدق و نه هیچ دولتی در آینده‌ای پیش‌بینی‌پذیر احتمالاً موفق نمی‌شود اجازه دهند شرکت نفت انگلیس و ایران، به‌هرشکلی، با کارشناسان انگلیسی به ایران بازگردند.

۳. دولت ایران آماده گفت‌وگو درباره پرداخت غرامت است، اما امکان دارد ادعاهای متقابلی مطرح کند که با ادعاهای انگلستان برابر و یا از آنها بیشتر است.

۴. تأسیسات آبادان و حوزه‌های نفتی در وضعیت خوب نگهداری می‌شود و، با ۵۰۰ نفر کارشناس خارجی و با مدیریت کارا، می‌تواند در آینده نزدیک به سطحی از تولید برسد برابر و یا بیشتر از حداکثر تولید زمان اداره تأسیسات به وسیله شرکت نفت انگلیس و ایران. دولت ایران با هر پیشنهادی مبنی بر اینکه کارشناسان خارجی زیر نظر مدیریت خارجی کار کنند، مخالفت خواهد کرد.

۵. ایرانیان، با کمک اندک و یا بدون کمک خارجی، قادرند در سال ۲۵ میلیون تن نفت خام تولید و پالایشگاه‌ها را تا حدی اداره کنند که بتوانند در سال ۵ میلیون تن محصول داشته باشد. البته کارخانه جدید کراکینگ و تولید روغن موتور از این امر مستثناست.

برداشت ما از گفت و گوی با آن دو این است که آنان چنین نتیجه گیری می کنند:  
 ۱. برای بانک بین المللی مشکل خواهد بود که بجز کمک به سازماندهی شرکت خرید بین المللی به منظور خرید نفت برای فروش در بازارهای جهانی بتواند کار دیگری انجام دهد.

۲. این امر فقط در صورتی امکان دارد که دولت بریتانیا و شرکت نفت انگلیس و ایران موافقت کنند، که احتمالاً فقط وقتی موافقت خواهند کرد که مسئله پرداخت غرامت برای دارایی شرکت نفت انگلیس - ایران پیشتر حل شده باشد. از این رو، نخستین مشکلی که باید از سر راه برداشته شود، قضیه پرداخت غرامت است.

۳. برای حفظ صلح جهانی لازم است هرگونه تلاشی جهت رهنیدن ایران از اغتشاش اقتصادی انجام گیرد. این امر مستلزم از سرگیری درآمد از طریق احیای صنعت نفت، دست کم تا اندازه ای است که خود ایرانیان قادر به اداره آن باشند.

۴. از بریتانیا بایستی مصرأ خواسته شود که نفت ایران را تحریم نکند یا در سر راه احیای صنعت نفت ایران مانع به وجود نیآورد.

۵. فروش نفت ایران پائین تر از قیمت بازار به زیان تجارت نفت جهانی خواهد بود. از این رو، شرکتهای عمده نفتی، بویژه شرکت نفت انگلیس - ایران بایستی در جذب صادرات ایران همکاری کنند.

۶. در ساخت خط لوله از حوزه های نفتی تا دریای خزر نبایستی مشکلات فنی وجود داشته باشد.

ما از نحوه تفکر این خبرگان واقعاً شگفتزده نیستیم. بجز قابلیت ایرانیان در اداره صنعت نفت، که برای قضاوت درباره آن دانش فنی نداشته ایم، نتیجه گیریشان، به طور کلی، با آنچه این مأموریت به خاطرش انجام گرفته بود، تفاوت چندانی نداشت. از آنجا که این اطلاعات در گفت و گویی شخصی و به طور غیررسمی در اختیار ما گذاشته شده است، و چون امکان دارد نمایندگان بانک همه نظرهای ابراز شده را در گزارش رسمی خود نگنجانند، درخواست می کنیم این اطلاعات در اختیار بانک یا انگلستان قرار نگیرد.

هندرسون

۱. به لندن گزارش شد.

## شماره ۱۴۵

از سفیر در ایران (هندرسون) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

بکلی سری - خیلی فوری

تهران، ۱۵ ژانویه، ۱۹۵۲ - ساعت ۶ بعد از ظهر

۲۶۴۰. ۱. ما به مسئله رو به وخامت گذاشتن سریع اوضاع در ایران خیلی فکر می‌کنیم، بویژه با توجه به اظهار مصدق مبنی بر اینکه در عرض ۳۰ روز در ایران انقلاب خواهد شد، مگر اینکه کمک خارجی در اختیار این کشور قرار گیرد.<sup>۲</sup> ما بر این باوریم که اکنون مصدق به بزرگترین قمار خود دست زده است. یا کاملاً برنده و یا به طور کلی بازنده. او امیدوار است که در صورت گرفتن کمک از امریکا قهرمان ملی حتی بزرگتری شود؛ بار دیگر بر انگلستان پیروز گردد؛ مواعی که نفت ایران را از بازار جهانی دور نگه می‌دارد احتمالاً در هم شکنند. اگر هیچ کمک خارجی در دسترس او قرار نگیرد، ممکن است مجلس به هراس افتد و در آخرین لحظه وی را از مقام خود خلع کند، یا بر اثر نوعی کودتا از کار برکنار شود، و یا امکان دارد ایران در دام هرج و مرج و ناآرامی افتد که نتیجه آن شاید تشکیل انواع گوناگون رژیمها، بویژه رژیمی زیر سلطه روسیه شوروی باشد. مصدق با این فکر کلنجار می‌رود که در صورت مقاومت انگلستان یا امریکا از روسیه بخواهد که به کمک ایران بیاید، اما امیدوار نیست که روسیه به چنین اقدامی دست یازد. وی اذعان دارد که شوروی از امکان خوبی بهره‌مند است که بدون صرف هزینه یا سود جستن از منابع ایران را به تصرف خود درآورد. با وجود این، اگر او امید خود را برای گرفتن کمک بودجه‌ای از امریکا از دست بدهد، ممکن است بدون اندیشه از عواقب کار، بی هیچ درنگی معامله‌ای را با شوروی آغاز کند که دولت وی را قادر سازد تا مدتی کشور را اداره کند. او مراقب جناح مخالف است که در مجلس قدرتی کسب کرده‌اند و آماده حضور جهت استیضاح برنامه‌ریزی شده در تاریخ ۲۲ ژانویه است. دو یادداشتی که او برای انگلستان نوشته، یکی در اعتراض به دخالت‌های بریتانیا در امور ایران و دیگری درخواست تعطیل کنسولگری‌های انگلستان، پیداست برای این بوده که بگوید موضوع مناظره روز ۲۲ ژانویه این نیست که آیا دولت او برای کشور سودمند

است یا نه، بلکه از این روست که معلوم شود آیا مجلس در اختلاف نظر جدید او با انگلستان از وی حمایت خواهد کرد یا نه. با حال و هوای کنونی کشور جناح مخالف احتمالاً جرات انجام دادن کاری را ندارد که بتوان آن را دفاع از انگلستان تفسیر کرد. به همین ترتیب، ما برای باوریم که تلاش او برای تعیین پنج روز مهلت جهت رسیدن پاسخ درباره تمایل ایالات متحد به دادن کمک مالی (تلگرام سفارت به شماره ۲۶۰۹، مورخ ۱۴ ژانویه)،<sup>۳</sup> تا اندازه‌ای، برای مناسبت که وی امید دارد با اعلام کمک ایالات متحد در جلسه استیضاح ۲۲ ژانویه، باقی مانده جناح مخالف در مجلس را مغلوب سازد.

۲. ما در پیشنهاد دادن در این باره که در این مقطع زمانی ایالات متحد چه باید بکنند، کمی تردید داریم. ما تلاش کرده‌ایم که وزارت خارجه از تحولات اینجا روز به روز خبر داشته باشد. وزارت خارجه درکی از احساسات عمومی، از طرز تفکر محافل نفتی بین‌المللی، از پیچیدگی‌های فنی مسئله نفت و موضع بریتانیا دارد که ما نداریم. با وجود این، ما به خود جرئت می‌دهیم در اینجا پیشنهادهایی را مطرح کنیم، با این فکر که وزارت خارجه بایستی از تفکر ما آگاه باشد و بتواند آن را تصحیح کند.

۳. به عقیده ما در کناری ساکت ایستادن و به رویدادها اجازه روز به روز بیشتر شدن دادن کاری است خطرناک. مصدق، با حال و هوایی که این روزها دارد ممکن است هرج و مرج و انقلاب را برچیزی که آن را تسلیم در برابر انگلستان می‌شمارد، ترجیح دهد. خواسته‌های او روز به روز نامعقول‌تر می‌شود. احتمال عقب‌نشینی او وجود ندارد. برعکس، ما معتقدیم او، برای انحراف افکار عمومی از ضعف دولتش به منظور برانگیختن احساسات، به گونه‌ای روزافزون به حرکات ضدانگلیسی و ضدخارجی اتکا می‌کند. به عقیده ما:

(الف) او به قدری پیش‌رفته است که با بازگشت شرکت نفت انگلیس و ایران، یا هر شرکت انگلیسی دیگری به ایران موافقت نمی‌کند، و احتمالاً اجازه نخواهد داد هیچ شرکت تحت اختیار خارجی در ایران به فعالیت پردازد. وی، در این تصمیم که شرکت نفت ایران صنعت نفت را اداره خواهد کرد، و اینکه، کارشناسان خارجی

مورد نیاز در استخدام و زیرفرمان مستقیم آن شرکت خواهند بود، از هر زمان دیگری راسختر است.

(ب) او مایل به فروش نفت یا تخفیفهای نسبت به قیمت‌های نفت خلیج فارس و به میزان مورد تقاضای شرکت نفت انگلیس - ایران و دیگر شرکت‌های نفتی که تمایل دارند مناسبات به اصطلاح ۵۰-۵۰ را حفظ کنند، نیست. چنین برمی آید که این تخفیفها در حدود ۴۰ درصد یا بیشتر باشد. وی به تازگی خاطر نشان کرد شاید تمایل داشته باشد تخفیف ۲۵ درصد را از خریدار بالقوه بپذیرد (تلگراف سفارت به شماره ۲۶۰۱، مورخ ۱۳ ژانویه).<sup>۴</sup>

(ج) وی مایل است درباره پرداخت غرامت با بریتانیا مذاکره کند. وی در این باره چندین پیشنهاد کرده است و به طوری که گفته شده، در گفت و گوهای خصوصی اظهار کرده است که مقدار غرامت بایستی با مذاکرات مستقیم دوطرف و بدون مشارکت بی طرفها تعیین شود (تلگرام سفارت به شماره ۲۲۶۰، مورخ ۱۹ دسامبر).<sup>۵</sup>

۴. طرز تفکر مصدق درباره نفت شاید نامعقول باشد. با وجود این، عاملی است که باید در ارتباط با تصمیم‌گیری در این باره که امریکا در طی همین روزها بایستی به ایران کمک مالی بدهد یا نه، در نظر گرفته شود. به نظر ما، در اوضاع بین‌المللی کنونی، دادن کمک مالی به ایران بی‌اندازه دشوار است، مگر آنکه به همراه آن اقداماتی انجام گیرد که نویددهنده پایان بن‌بست نفت باشد. افزون بر این، اعطای چنین کمکی بدون وجود نوید یاد شده احتمالاً مسئله بحران مالی ایران را حل نمی‌کند، معنای این کار صرفاً به تأخیر انداختن بحران است. از این رو، پیشنهاد ما این است که ترتیباتی داده شود تا کمک مالی به ایران، به شکل وام اعطایی از طریق دولت امریکا، احتمالاً بودجه سازمان امنیت مشترک یا از طریق بانک صادرات - واردات و یا بانک بین‌المللی پرداخت گردد. نرخ بهره چنین وامی پایین در نظر گرفته شود و بازپرداخت آن در درازمدت و از محل عواید نفت باشد؛ و دیگر اینکه، این وام فقط با شرایطی مشابه به آنها که در بند بعدی ذکر شده است، پرداخت گردد.

۵. در میان شرایط اعطای وام، این شرایط خواهد بود:

(الف) ایران موافقت می‌کند که کلیه نفت مازاد قابل صدور موجود خود را، خام و پالایش شده، که در انبار دارد با ۳۰ درصد تخفیف کمتر از قیمت‌های خلیج فارس به شرکت یا شرکت‌های ذی‌نفع بفروشد. مسئله خریداران موضوعی است که به وسیله وزارت خارجه، با مشاوره با انگلستان و خود شرکتها رفع و رجوع می‌شود. فروش به‌طور مستقیم یا از طریق واسطه، نظیر بانک وام دهنده، امکانپذیر است.

(ب) ایران همچنین همه محصولات نفتی اضافی خود در طی سال خورشیدی جاری را، تا ۱۵ میلیون تن، شامل خام و پالایش شده، به همان قیمت و تخفیف به همان شرکت یا شرکتها می‌فروشد. شرکت یا شرکتها همچنین موافقت می‌کنند که هر مقدار نفت بیش از ۱۵ میلیون تن را که ممکن است ایران در طی سال ۱۹۵۲ تولید کند با همان قیمت و تخفیف جذب کند، اما ایران آزاد است که در صورت تمایل این نفت اضافی را به هر خریدار دیگری بفروشد.

(ج) احتمالاً موافقت می‌کند فوراً کمیسیونی شامل (تقریباً) سه نماینده از ایران، (تقریباً) سه نماینده از بریتانیا و (تقریباً) سه نماینده بی‌طرف تشکیل شود تا میزان قابل پرداخت غرامت در نتیجه «ملی کردن» را تعیین کند. چنین کمیسیونی که نایستی در تبادل نظر و صدور آرا محدودیت داشته باشد، باید (تقریباً) تا ۱۵ مارس آرای خود را درباره غرامت، از جمله نرخ و میزان بهره، گزارش دهد. هر دو طرف اختلاف موافقت خود را برای گردن نهادن به تصمیم کمیسیون اعلام می‌کند.

(د) ایران موافقت می‌کند برای دستیابی به شیوه‌ای منصفانه جهت پرداخت غرامت به همراه بهره، با شرکت نفت انگلیس - ایران همکاری کند.

(ه) ۲۵ درصد همه عواید ایران از فروش نفت به خارج، از جمله نفت ذخیره کنونی، به عنوان وثیقه به بانک بین‌المللی یا بانک صادرات - واردات سپرده می‌شوند تا برای پرداخت غرامت مورد استفاده قرار گیرد. همینکه مقدار غرامت تعیین شد بانک چنین مبلغی را که پس از آن ممکن است به آن سپرده شود به شرکت نفت انگلیس و ایران تحویل می‌دهد و به تحویل سپرده‌های بعدی به شرکت یاد شده تا زمان پرداخت شدن کل غرامت و بهره، یا تا وقتی که توافقی میان ایران و شرکت نفت انگلیس - ایران برای تصفیه حساب مربوط به غرامت از جهات دیگر



حاصل می‌شود، ادامه خواهد داد.

(و) ایالات متحد، بریتانیا و [بانک بین‌المللی] هرچه در توان دارند انجام می‌دهند تا شرکتهای بین‌المللی را متقاعد سازند که متخصصان مورد نیاز و درخواست ایران را برای کار در صنعت نفت ایران، در اختیار قرار دهند.

۶. ما اذعان داریم که قبولاندن پذیرش چنین برنامه‌هایی به ایران و انگلستان آسان نخواهد بود. افزون براین، شرکت نفت انگلیس و ایران و دیگر شرکتهای نفتی ممکن است مانع این کار شوند. اگر مصدق امتناع ورزد و راه چاره‌ای منطقی پیشنهاد نکند، امکان دارد تا وقتی مصدق برسر کار است دادن کمک مؤثر به ایران مشکل باشد و شاید ایالات متحد ناگزیر به مشخص کردن این امر و، در عین حال، آماده شدن برای پیامدهای آن باشد. پیامدهای یاد شده ممکن است این باشد که ایران با ایالات متحد همان رفتارش با بریتانیا را درپیش گیرد، ناآرامی‌ها در ایران افزایش یابد و احیاناً جهان آزاد را از دست بدهد. آخرین پیشامد ناخوشایند است، اما شاید ما خود را در وضعیتی بیابیم که بدون برانگیختن رنجش در امریکا و دیگر جاها، که ممکن است برنامه‌های کمک‌رسانی کنونی و آتی ما را در جاهای دیگر به خطر اندازد، یا بدون توسل به نیروی نظامی نتوانیم مانع این رویداد شویم. اگر پیشنهادی چنین سخاوتمندانه آشکارا به مصدق بشود و او آن را رد کند، ممکن است بسیاری از عناصر این بخش از جهان، شامل برخیها در ایران، که با بدگمانی به جهان غرب می‌نگرند، متقاعد شوند که اختلاف نفت بجز نمایش دیگری از اشتیاق غرب به ادامه بهره‌کشی از کشورهای ضعیف خاورمیانه چیز دیگری نیست. بریتانیا بایستی درک کند که آنان خوش شانس‌اند که از متلاشی شدن شرکت نفت انگلیس - ایران همان قدر عایدشان می‌شود که این توافق امکان داشت نصیبشان سازد. اگر آنان در این باره تحقیقی درست و دقیق به عمل آورند، بی‌توجه به برخوردهای ناخوشایند گذشته، امکان دارد به تدریج اعتبار و حیثیت خود را در اینجا به دست آورند. شرکتهای نفتی بایستی درک کنند که اگر از همکاری خودداری ورزند، به خطرهایی عظیم دست می‌زنند. آنها نمی‌توانند از عهده عواقب احتمالی یکی از اعمار شوروی در خلیج فارس برآیند. همین‌طور هم به سود تشکیلات نفت

در سراسر جهان نیست اگر چنین مقادیر عظیم نفت که ایران ظاهراً می‌تواند بدون کمک خارجی تولید کند، برای فروش زیر قیمت بازار در کنار اسکله عاطل و باطل بماند. شاید سهامداران شرکتهای نفتی، از خرید نفت ایران به بهای بشکه‌ای تقریباً ۱/۲۲ دلار، به اندازه وقتی که سازمانهای تولید کننده خودشان نفت را به بهای تقریباً ۱ دلار تحویلشان می‌دهند سود نبرند. با وجود این، آنها می‌توانند سودی منصفانه ببرند و در عین حال به امنیت جهان نیز کمک کنند. در مورد فرمول تقسیم ۵۰-۵۰ نبایستی نگرانی جدی وجود داشته باشد. احتمال اینکه در نتیجه قانون ملی کردن بتواند تا مدتی سود بیشتری از نفت خود ببرد، بسیار ضعیف است، زیرا تولید آن کاهش می‌یابد و امکان دارد چندین سال ناگزیر به پرداخت غرامت و بازپرداخت وام گردد.

۷. اگرچه ما به طور آزمایشی پیشنهاد کرده‌ایم توافق در واقع برای طول سال ۱۹۵۲ باشد، می‌توان برای تداوم خرید دست‌کم ۱۵ میلیون تن به شکل سال به سال شرطی قایل شد، تا وقتی که حساب غرامت و وام تصفیه شود، یا تا زمانی که بتوان برای حل و فصل موضوعهای بدهیها و غرامت قرارهای رضایتبخش دیگری گذاشت.

۸. ما همین حالا درباره مقدار وام پیشنهاد نمی‌دهیم. این مسئله‌ای جزئی است که چنانچه به نظر رسد پیشنهادها ما نشان دهنده مبنایی برای رویارو شدن با وضعیت حاضر است، پاسخی برای آن یافته می‌شود. وام امکان دارد در چند بخش پرداخت شود؛ مقداری معین را جهت رفع نیازهای ضروری ایران، برای مدت تقریباً سه ماه، خیلی فوری پرداخت؛ قسمت دوم را تا حدود (تقریباً) اول ماه مه در اختیار ایران قرار داد. ما همچنین در اینجا درباره نحوه بازپرداخت وام پیشنهادی نمی‌دهیم. این‌گونه بازپرداخت ممکن است با افزودن تخفیفهای اضافی به انجام رسد. اگر امکان فروش نفتهای ذخیره شده و از سرگیری فوری تولید وجود داشته باشد، مقدار وامی نسبتاً کم بسنده خواهد بود.

۹. ما اذعان داریم که چنانچه وزارت خارجه برای تدوین برنامه‌ای در راستای خط‌مشی‌های پیشنهاد شده تلاش کند، در مدت زمان محدودی که ما در اختیار

داریم، بسیار مشکل است که بتوانیم آن برنامه را طوری تکمیل کنیم که به صورت بحث‌پذیر قابل ارائه به مصدق باشد. احتمالاً ضروری است که موضوع را نه تنها وزارت خارجه، بلکه همچنین بریتانیا، بانک مربوط، شرکت‌های نفتی و غیره مورد اصلاح و تأیید قرار دهند. با وجود این، اگر همه طرف‌های معین فوریت داشتن وضعیت را درک کنند، شاید بتوان به کار سرعت بیشتری بخشید. البته ما می‌توانیم به ایران تقریباً ۲۰ میلیون دلار برای رفع نیازهای ضروری به مدت دو ماه بدهیم، با اظهار این مطلب که ما داریم برای یافتن دست‌کم راه‌حلی موقت روی برنامه خود کار می‌کنیم، و دیگر اینکه، ما نمی‌توانیم پس از انقضای مدت دو ماه کمک بیشتری در اختیار ایران بگذاریم، مگر اینکه این کشور، برای یافتن راه‌حل این معضل با ما کاملاً همکاری کند. یک اشکال این شیوه این است که، اگر ایران یک بار مزه کمک امریکا را بچشد، چنانچه آن کمک، بدون در نظر گرفتن هیچ درآمد جانشین قطع شود، رنجش ایران از ما بسیار بیشتر خواهد بود.

۱۰. ما شک داریم که برای وزارت خارجه ممکن باشد در مدت زمان پنج‌روزه‌ای که مصدق تعیین کرده است پاسخی واقعی به‌وی بدهد. از آنجا که ما نمی‌توانیم این امکان را نادیده بگیریم که در صورت نرسیدن هر نوع پاسخی از جانب ما به دست مصدق در طی این مدت پنج روزه وی به اقدامات نامعقول شدیدی دست خواهد زد، ما پیشنهاد می‌کنیم که وزارت خارجه بی‌درنگ به‌من اجازه دهد تا وی را مطلع سازم که وزیر خارجه از من خواسته است پیام شخصیش را با این مضمون به او برسانم که وزارت خارجه به وسیله من از اوضاع مالی بحرانی ایران، آن گونه که نخست‌وزیر در ۱۳ ژانویه آن را برایم مطرح کرد، آگاه شده است، توجه ضروری را به مسئله مبذول می‌دارد، و تلاش دارد در اسرع زمان ممکن پاسخ او را ارسال دارد.<sup>۶</sup>

هندرسون

۱. در سه بخش ارسال و به‌لندن گزارش شد.

۲. در تلگرام شماره ۲۶۰۹ مورخ ۱۴ ژانویه از تهران گفت و گوی شب قبل هندرسون یا مصدق گزارش داده شده بود. هندرسون گفته مصدق را به این شرح نقل کرده بود: «من با خلوص

نیت تمام حرف می‌زنم. به‌خدا قسم اگر به‌ایران کمک خارجی نشود، از هم متلاشی خواهد شد و در عرض ۳۰ روز انقلابی کمونیستی به‌وقوع خواهد پیوست.»

۳. پانویس شماره ۲ سند قبلی را ببینید.

۴. چاپ نشد.

۵. چاپ نشد.

۶. در ۱۷ ژانویه وزارت خارجه به‌هندرسون دستور داد دکتر مصدق را مطلع سازد که دولت امریکا قادر نیست به‌درخواست او برای کمک مالی، با سرعتی که او انتظار دارد، پاسخ گوید. افزون براین، وزارت خارجه نمی‌خواهد هندرسون این اطلاعات را به‌عنوان پیام شخصی از جانب وزیر خارجه به‌مصدق برساند، زیرا وزارت خارجه براین‌باور است که امکان دارد مصدق دچار این تصور اشتباه شود که ایالات متحد تحت تأثیر «اتمام حجت» وی قرار گرفته است. (تلگرام شماره ۴۱۴۸) هندرسون در ۱۸ ژانویه گزارش داد که این پیام را به‌مصدق رساند و وی، ضمن اظهار تشکر گفت که چند روزی منتظر پاسخ خواهد ماند؛ اما، در صورت ضرورت، آماده انجام دادن اقداماتی فوری برای فروش نفت به‌نصف بها به‌خریداران احتمالی، از جمله اتحاد جماهیر شوروی است. (تلگرام شماره ۲۶۹۴).

## شماره ۱۴۶

### یادداشت ویراستار

پس از همایش ۱۷ ژانویه مقامات ایالات متحد و بریتانیا، میان پل نیتز و سفیر مکینز تبادل نظر زیر انجام گرفت:

«پس از همایش، سر راجر مکینز و آقای نیتز گفت و گویی خصوصی انجام دادند. آقای نیتز در این باره اظهار نگرانی کرد که ایالات متحد و بریتانیا در طی چند ماه گذشته درباره مسئله ایران هرچه بیشتر از یکدیگر دور افتاده و از مسیر منحرف شده‌اند. او گفت اگر ایالات متحد این مسئولیت را دارد، این امر مسلم بایستی مشخص شود، به‌طوری که امریکا بتواند رفتاری مسئولانه در پیش گیرد. به‌نظر می‌رسد دولت بریتانیا متقاعد شده باشد که ارزیابی ایالات متحد از اوضاع ایران بسیار فاجعه‌آمیز است. از سوی دیگر، دولت امریکا هرچه بیشتر متقاعد می‌شود که انگلستان برای اوضاع ایران هیچ راه‌حلی پیش‌بینی نکرده، ناامید شده، و در واقع،

مسئولیت هراقدام احتمالی را که بایستی برای جلوگیری از افتادن ایران در دام کمونیست‌ها انجام گیرد، به عهده ایالات متحد گذاشته است.

«سرراجر مکینز گفت که این مطلب مهم را درک می‌کند. وی به سخنانش این‌گونه ادامه داد که اگرچه میل ندارد موضوع را در برابر دیگر نمایندگان بریتانیا مطرح سازد، دولت انگلستان، به درخواست وزیر خارجه امریکا، شخصی برجسته را برای رسیدگی مستمر به موضوع ایران تعیین خواهد کرد. با وجود این، وی گفت که مشکلات موجود بر سر راه انتخاب یک فرد و دادن اطلاعات ضروری به وی سبب می‌گردد پیش از دسترس‌پذیر بودن او برای مشاوره با نمایندگان ایالات متحد، مقداری تأخیر ایجاد شود.» (یادداشت مذاکره، ۱۸ ژانویه ۱۹۵۲).

### شماره ۱۴۷

یادداشت به وسیله جی.اس. ایرمن دستیار اجرایی رییس سازمان مرکزی اطلاعات برای دریا دار آر.ال. دنیسون، مشاور رییس جمهور در امور دریایی

واشینگتن، ۱۸ ژانویه، ۱۹۵۲

بکلی سری

مدیر سازمان مرکزی اطلاعات (سیا) درخواست می‌کند یادداشت پیوست به رییس جمهور نشان داده شود.<sup>۱</sup>

جی.اس. ایرمن

### [پیوست]

یادداشت به وسیله پل ای. بزل از دفتر ارزیابی‌های ملی،  
آژانس مرکزی اطلاعات برای رییس سازمان (ژنرال بیدل اسمیت)

واشینگتن، ۱۷ ژانویه، ۱۹۵۲

بکلی سری

موضوع: درخواست مصدق برای کمک فوری ایالات متحد  
نخست‌وزیر مصدق در ۱۳ ژانویه درخواستی را به سفیر هندرسون تسلیم کرد

مبنی بر تقاضای فوری کمک مالی اضطراری ایالات متحد، به مبلغ ماهیانه تقریباً ۱۰ میلیون دلار، برای جبران کسری بودجهٔ کنونی دولت<sup>۲</sup>. مصدق اظهار داشت که بدون این مساعدت، در ظرف ۳۰ روز «ایران از هم می‌پاشد» و حزب توده اختیار دولت را در دست می‌گیرد. مصدق افزود که اگر ایالات متحد هرچه زودتر تضمینهای پرداخت وجوه کمکی را ندهد (وی پیشتر پنج روز را قید کرده بود)، وی ناچار خواهد بود از شوروی تقاضای کمک کند.

بودجهٔ اضطراری که اکنون در دسترس دولت است تقریباً به‌طور قطع پیش از نیمهٔ فوریه به‌مصرف می‌رسد. اگرچه مصدق، از لحاظ نظری، پس از آن زمان می‌تواند به مدتی طولانی، بدون کمک خارجی، از بحران مالی جلوگیری کند، می‌توان احتمال دارد که او بهانه‌ای سفت و سخت برای کمک اضطراری ایالات متحد بیاورد، زیرا: (۱) اقدامات داخلی مورد نیاز برای جلوگیری از بحران مالی مخالفت‌های سیاسی شدیدی را باعث می‌شود؛ (۲) کمک اضطراری امریکا طبق شرایط او، موضع سیاسی وی را، بویژه در برابر جناح مخالف محافظه‌کار، تقویت می‌کند و ضرورت چسبیدن او را به مسئلهٔ نفت به تأخیر می‌اندازد؛ و (۳) کمک امریکا نیازهای وی را تا پس از انتخابات برنامه‌ریزی شده رفع می‌کند و از آن پس او در موضعی قویتر قرار می‌گیرد که می‌تواند برای اقدامات مالی لازم جهت بهبود بخشیدن به وضعیت مالی دولت از حمایت مجلس برخوردار شود. از این رو، این عوامل ممکن است مصدق را به نوشتن درخواست کمک از امریکا با شدیدترین لحن ممکن برانگیخته باشد، به این امید که امریکا را متقاعد سازد مساعدت مالی فوری به رژیم مصدق تنها راه چارهٔ جلوگیری از تسلط کمونیستها بر ایران است.

اگرچه ممکن است مصدق دربارهٔ اوضاعی که با آن رویاروست اغراق کرده باشد، احتمال بسیار ضعیفی دارد که دولت مصدق بتواند پس از آغاز ماه مارس به تعهدات مالی خود عمل کند، مگر آنکه به اقدامات مالی داخلی مؤثری دست زند، یا آنکه از ایالات متحد و یا اتحاد جماهیر شوروی کمک بگیرد.

چنانچه امریکا از دادن کمک خودداری ورزد، مصدق، تقریباً به‌طور قطع، مجبور می‌شود به مذاکرات فعلاً در جریان با چکسلواکی و لهستان برای خرید دو میلیون

تن نفت ایران ادامه دهد، و شاید درصدد معامله با دیگر اعضای بلوک شوروی یا خود اتحاد جماهیر شوروی برآید. با وجود این، احتمالی بسیار ضعیف هست که کشورهای بلوک شوروی بتوانند کشتیهای نفتکش کافی برای حمل مقدار، از لحاظ مالی، معتنی‌بھی نفت ایران تهیه کنند، و از این رو فروش نفت به کشورهای بلوک شوروی احتمالاً ممکن نیست راه حلی پایدار برای مشکلات مالی مصدق تدارک ببیند. افزون بر این، اگرچه ممکن است شوروی، در مقابل حمل نفت در آینده مساعده‌هایی محدود در اختیار مصدق بگذارد، آن هم به امید پیروزی در کسب امتیازات عمده‌روانی که برامکان دستیابی به قدرت حزب توده در آینده می‌افزاید، ما محتمل نمی‌دانیم که شوروی مایل باشد آن قدر کمک مالی در اختیار مصدق قرار دهد که وی بتواند موضع خود را استحکام بخشد.

اگر مصدق در دستیابی به کمک مالی امریکا یا کشورهای بلوک شوروی شکست بخورد، احتمالاً بحرانی داخلی به سرعت گسترش خواهد یافت، حتی اگر این بحران در مدت ۳۰ روز نباشد. مصدق، در شرایط کنونی، صرفاً فرصتی برای کسب اجازه از مجلس جهت اقدامات مالی اضطراری ضروری دارد و احتمال قوی فزاینده‌ای وجود دارد که وی حتی به این کار اقدام نکند. وی شاید چنین اقدامی را تا زمانی که شرایط آن تا آن حد وخیم شود که او دیگر نتواند براوضاع تسلط یابد، کاملاً به تأخیر اندازد.

ما باور نداریم که چنین بحرانی، آن گونه که مصدق با اشارات خود می‌فهماند، به برسرکار آمدن حزب توده بینجامد. احتمال خیلی ضعیف دارد که توده، در طی دو سه ماه آینده آنقدر قدرت کسب کند که بتواند با زور بردولت مسلط شود و حکومت را در دست گیرد. یک امکان ثابت وجود دارد و آن اینکه شاه و دیگر عناصر محافظه‌کار، در صورت سقوط مصدق در طی یکی دو ماه آینده بر اثر بحران مالی، اختیار دولت را در دست گیرند. با وجود این، اگر محافظه‌کاران دست به کار نشوند و اقداماتی کافی برای مهار شورشها و ناآرامی‌های داخلی به انجام نرسانند، فرصتهای تسلط یافتن حزب توده بر بخشی و یا همه ایران، بی‌اندازه افزایش می‌یابد.

کمک اضطراری امریکا کاری کمی بیش از به تأخیر انداختن بحران انجام می دهد و گرایش به وخامت اقتصادی و سیاسی در ایران، اگرچه با سرعتی کمتر، ادامه می یابد، مگر آنکه کسب درآمد ایران از محل فروش نفت از سر گرفته شود. احتمال بسیار ضعیف دارد که مصدق با برخوردار شدن از کمک اضطراری امریکا با سایر اقدامات امریکا برای تقویت ایران از لحاظ اقتصادی و نظامی تشریک مساعی کند. افزون بر این چنین کمک امریکا به مصدق نه تنها باعث روی گرداندن انگلستان از ما می شود، بلکه امکان دارد شاه و جناح مخالف محافظه کار را ناامید و دلسرد سازد و به تبع آن موجب کاستن از احتمال برسر کار آمدن دولتی حرف شنوتر و مطیع تر گردد.

سفیر هندرسون اظهار داشته است که کمک اضطراری امریکا را می توان موکول به دستیابی به توافقنامه ای با شرایط تا اندازه ای سخاوتمندانه تر از آنهایی که پیشتر مورد بحث قرار گرفته است، دانست. چنین راه حلی مستلزم وارد آمدن فشار شدید به بریتانیا، شرکت نفت انگلیس و ایران و دیگر شرکتهای نفتی غربی است که بایستی تحمل کنند. افزون بر این، به عقیده ما، با توجه به یکدندگی فزاینده مصدق، نه تنها درباره مسئله نفت، بلکه در مورد انگلستان و ایالات متحد، احتمالی بعید وجود دارد که بتوان موافقت او را برای پذیرش طرحی که برآورنده همه خواستههای پیشتر اظهار شده وی نباشد، به دست آورد.

از طرف رییس دفتر ارزیابی های ملی

پل ای. بئرل

۱. یادداشت دستنوشته زیر در حاشیه متن اصلی یافت می شود: «من تصور نمی کنم که لازم باشد ما در حال حاضر این مساعده را بدهیم. هری ترومن.» یادداشت تایپ شده زیر نیز به پیوست متن اصلی وجود دارد: «۲۵ ژانویه ۵۲- رییس جمهور گفت با وزیر خارجه گفت وگو کرده است. نامه لازم نیست. رز ای. کانوی.» برای آگاهی از دستورهای وزارت خارجه به تهران، مبنی برخواستهای رییس جمهور، سند ۱۵۲ را ببینید.
۲. پانویس شماره ۲ سند ۱۴۵ را ببینید.



## شماره ۱۴۸

از کاردار در انگلستان (پنفلد) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

بکلی سری

لندن، ۱۸ ژانویه، ۱۹۵۲ - ساعت ۵ بعد از ظهر

۳۱۳۶. اگرچه ما در دادن کمک مالی به شخص افراطی غیرمستولی که به منافع غرب آسیبهای فراوان وارد آورده است به طور کلی تردیدهای جدی داریم، با وجود این برتنگنایی که ما امروزه در ایران با آن روبه‌رو هستیم وقوف داریم و موافقیم که نگرش مطرح شده در تلگرام شماره ۲۶۴۰ مورخ ۱۵ ژانویه سفارت در تهران<sup>۲</sup> ارزش امتحان کردن را دارد، مشروط برآنکه شرایط مشخص شده در بند ۵، به همراه پیشنهادهای مطروحه زیر، به عنوان حداقل موارد پذیرفتنی مورد توجه قرار گیرد. ما حتی از بند ۴ تلگرام منبع که «کمک بایستی توأم با اقداماتی باشد که دست‌کم نوید پایان یافتن بن بست نفت را بدهد، پافراتر می‌گذاریم و توصیه می‌کنیم که اعطای کمک بایستی به از سرگیری همزمان جریان نفت بستگی داشته باشد. ما این را حیاتی می‌دانیم، زیرا اگر پول امریکا در اختیار مصدق قرار بگیرد و سپس او از دادن عوض خودداری ورزد، ما هم، مثل دیگر قربانیان ارعاب، در برابر تهدید و اخاذی آسیب پذیر می‌شویم و، افزون بر آن، در انظار عموم چنین نمایانده می‌شود که ما تسلیم ارعاب شده‌ایم و کمک مالی دولت غیرمستولانه ادامه یافته، که نتیجه آن تأثیر فاجعه‌آمیز بر حیثیت و اعتبار بریتانیا و امریکاست.»

در برابر جزئیات یاد شده اظهارنظرهای ویژه زیر درباره تلگرام مزبور ارائه

می‌شود:

۱. همان‌گونه که تهران اذعان کرده است، بدون تردید مشکل است که این برنامه را به بریتانیا قبولاند، بویژه که آنان ناگزیرند مطالب بند ۳ (الف و ب) را تصدیق کنند و نیز از خودداری از بحث درباره غرامت دست بردارند. غرور ملی مورد توجه در اینجا و همچنین ایران، با حرکت ضدانگلیسی که مصدق باعث آن است، مشکل مصالحه کردن بریتانیا را افزایش می‌دهد. اگرچه مصدق، همان‌گونه که اعتراف کرده است، خواستار حل و فصل مسئله نفت با بریتانیاست، در هفته‌های اخیر هیچ

شیوه‌ای که به پدید آمدن جو مطلوب بینجامد، اتخاذ نکرده است. از این رو، اگر قرار است ما برای قبولاندن این برنامه به انگلستان بکوشیم، بایستی اذعان کنیم که اگر مجبور باشیم این کار را در جوی توأم با جریحه‌دار کردن غرور و قلندری کردن مصدق ادامه دهیم، مشکلات ما بی اندازه افزایش می‌یابد. سفارتخانه در تهران در بهترین موضعی است که پیشنهاد کند چگونه می‌توان این مشکل را به بهترین وجه با مصدق حل کرد.

۲. به نظر ما نمی‌شود برنامه مطرح شده در بند ۵ تلگرام منع را براساس تنها سال ۱۹۵۲ به انگلستان قبولاند و ضروری است که نکات «ب» و «هـ» در راستای بند ۷ مورد تجدیدنظر و اصلاح قرار گیرد.

۳. ما از اشاره به «شرکت یا شرکتهای» در بند ۵ الف و ب سردر نمی‌آوریم. آیا در نظر است شرکتهایی غیر از شرکت نفت انگلیس - ایران نفت را با تخفیف بخرند، و اگر چنین است، شرکت نفت انگلیس و ایران یا ایران چه توجیهی برای این روش کار دارد؟

هرچند ما مشکلی را که عامل زمان پدید می‌آورد قبول داریم، به نظرمان بسیار مهم است که درباره هر پیشنهادی در راستای این خط‌مشی‌ها، پیش از آنکه در این ارتباط به مصدق خبری داده شود، به طور کامل و بی‌پرده با بریتانیا بحث و تبادل نظر انجام گیرد. ما مایلیم خاطر نشان سازیم که از گفت و گوی اخیر که با وزیر خارجه بریتانیا انجام داده‌ایم، متوجه هیچ نگرانی و هشدار دربارۀ اوضاع در ایران نشدیم... از این رو پیشنهاد می‌کنیم به ما اجازه داده شود با صلاحدید خودمان و با استفاده از بخشهای منتخب تلگرافهای ۲۶۰۹ مورخ ۱۴ ژانویه تهران و ۲۶۳۳ مورخ ۱۵ ژانویه،<sup>۳</sup> بریتانیا را با ارزیابی تهران از اوضاع مالی کنونی آشنا کنیم.

#### پنفلد

۱. به تهران گزارش شد.

۲. سند شماره ۱۴۵ را ملاحظه کنید.

۳. در خصوص تلگرام ۲۶۰۹، پانویس شماره ۲، سند ۱۴۵ را ببینید. تلگرام ۲۶۳۳ چاپ نشد. وزارت خارجه در پاسخ تلگرام شماره ۳۱۳۶، در ۱۹ ژانویه به لندن دستور داد سفارت

امریکا در موضوع کمک مالی به ایران هیچ بحثی را در لندن با مقامات انگلیسی آغاز نکند، زیرا موضوع در واشینگتن با نمایندگان بریتانیا به نحوی جدی در دست بررسی است. (تلگرام ۳۴۲۳)

## شماره ۱۴۹

### از سفیر در ایران (هندرسون) به وزارت خارجه

بکلی سری - خیلی فوری تهران، ۱۹ ژانویه - ساعت ۱۱ صبح

۲۶۹۶. توتک\* . از وارن برای بینگهام. سفارت درباره اوضاع مالی و خیمی که دولت ایران با آن رویاروست و واکنش مصدق به این مسئله بیشتر توضیح داده است (تلگراف سفارت، به شماره ۲۶۰۹، مورخ ۱۴ ژانویه<sup>۱</sup> را ببینید). نخست‌وزیر اصرار دارد به درخواستش، مبنی بر کمک بودجه‌ای، در مدت زمانی کوتاه‌تر از آنکه یافتن پاسخی مثبت امکانپذیر باشد، جواب داده شود. با وجود این، روشی برای کاستن از شدت مشکل ایرانیان و دادن فرصت سه هفته‌ای تا یکماهه دیگری به ما جهت تدوین برنامه وجود دارد. من پیشنهاد می‌کنم ما از اختیاری که اکنون برای دادن مساعده دلاری به دولت ایران جهت پول ملی ضروری برای برنامه اداره همکاری فنی در ایران داریم، بی‌درنگ استفاده کنیم.

ما همه ۶ میلیون دلار تصویب شده برای نیازهای ریالی مربوط به برنامه در ایران را مساعده می‌دهیم و به‌طور همزمان با دولت ایران برای فروش دلار جهت پاره‌ای واردات «حیاتی» برای اقتصاد ایران، بویژه شکر، موافقت می‌کنیم. عواید ریالی از فروش دلار در یک حساب دولتی امریکا نزد بانک ملی سپرده می‌شود. ما می‌توانیم به دولت و بانک اطمینان بدهیم که نیازهای ریالی ما در طی هشت هفته بعدی کمتر از تقریباً ۵۰۰/۰۰ دلار خواهد بود، و اینکه، دولت می‌تواند از موجودی به‌عنوان وام از سوی بانک ملی استفاده کند. ما انتظار داریم حساب ما پیش از زمانی که

\* Totec سری تلگرافهای هیئتهای همکاری فنی مستقر در کشورهای خارج به‌اداره کمکهای خارجی در واشینگتن.

نیازهای واقعی به ریال وجود داشته باشد به حالت توازن برسد. به مرحله عمل درآمدن این معامله صرفاً از پیش پذیرفتن شرایط دو جانبه قراردادی است که قبلاً به مصدق پیشنهاد شده است. وی تمایل خود را برای امضای قرارداد پیرو پاره‌ای تغییرات که ما پذیرفتنی به شمار می‌آوریم و در تلگرام سفارت به شماره ۲۶۵۴، مورخ ۱۶ ژانویه<sup>۲</sup> به آن اشاره کردیم، نشان داده است. لزوماً نیازی نیست که شیوه پیشنهادی متضمن تعهد برای کمک بیشتر باشد و دست کم راه‌حلی محدود برای پنج مسئله زیر تدارک می‌بیند:

۱. انگیزه‌ای قوی برای انعقاد قرارداد لازم برای آغاز برنامه اداره همکاری فنی ایجاد می‌کند.

۲. در وضعیت ظاهراً بحرانی شکر ایران گشایشی پدید می‌آورد.
۳. به‌رهایی موقت دولت ایران از تنگناهای مالی مربوط به پول کمک می‌کند.
۴. مسئله تهیه ریال برای برنامه اداره همکاری فنی را حل می‌کند.
۵. پاسخگوی مسئله نرخ ارز مناسبتر از برنامه اداره همکاری فنی است.

در برابر این امتیازها، خطری که ما در دادن کل مبلغ به دولت در این زمان به جان می‌خریم، از دست دادن سپرده در صورت بروز انقلاب و یا ورشکست شدن کلی ایران است.

در صورت بروز چنین پیشامدهایی ضایعاتی که ما متحمل می‌شویم بسیار بیش از خسارت پولی ۶ میلیون دلار است.

پیشنهادی که ارائه می‌شود، در درجه اول، برای آن است که روشی را برای رویارو شدن سریع با اوضاع دشوار و بدون نیاز به اختیارات اضافی یا قرارهای ویژه نشان می‌دهد. این پیشنهاد کمک ضروری را به سرعت و به گونه‌ای ناپیدا پیش‌بینی می‌کند. از این رو به وزارت خارجه وقت اضافی جهت تدارک دیدن برنامه‌های دیگر برای مدت زمان‌های طولانی‌تر و رسیدن به تفاهم با بریتانیا می‌دهد.

با وجود این، من نمی‌توانم قویاً تأکید کنم که ما بایستی به سرعت تصمیم بگیریم و عمل کنیم. در اینجا وقت به سرعت سپری می‌شود. اگر پاسخهای انسانی مناسب لازم است، اگر درباره قرارداد و این طرح در ۲۴ ساعت موافقت می‌شود، و نیز اگر

موافق باشید در دادن نظر مورد تقاضا سرعت عمل لازم اعمال گردد. ما پیش‌بینی می‌کنیم اگر نظر شما در هردو مورد مهم تلقی شود، می‌تواند قراردادها را در یک روز به نتیجه برساند.<sup>۳</sup>

هندرسون

۱. پانویس شماره ۲، سند ۱۴۵ را ببینید.
۲. در تلگرام ۲۶۴۵ مذاکره درباره قرارداد اداره همکاری فنی، که روز بعد به مرحله اجرا درآمد، گزارش داده شده بود. در خصوص این قرارداد پانویس ۴ سند شماره ۱۴۱ را ببینید.
۳. وزارت خارجه در ۱۹ ژانویه در پاسخ به هندرسون اطلاع داد که چون آخرین پیشنهاد او بخش مکمل مسئله گسترده‌تر کمک اقتصادی به ایران است، تا زمانی که موضعی در خصوص کل قضیه کمک اقتصادی به ایران اتخاذ نشده است، نمی‌توان تصمیمی در این باره گرفت. (تلگراف ۱۴۷۶؛ ۱۹۵۲-۱/تی‌ای ۸۸۸.۰۰)

## شماره ۱۵۰

### از سفیر در ایران (هندرسون) به وزارت خارجه

سری - خیلی فوری تهران، ۱۹ ژانویه، ۱۹۵۲ - ساعت ۲ بعد از ظهر

۲۷۰۵. ۱. در طی گفت و گوی غروب ۱۸ ژانویه خود با مصدق، به وی یادآوری کردم که در مذاکره قبلی وی گفته بود مایل است درباره کمک نظامی با من بیشتر بحث کند.<sup>۱</sup> او در پاسخ سخنان تازه‌ای نگفت. وی چند روز پیش درباره مسئله با ژنرال زیمرمن گفت و گو کرده بود. او وضعیت خود را همان‌گونه که برای من گفته بود، برای ژنرال شرح داده بود؛ اینکه از گرفتن کمک نظامی امریکا خرسند می‌شود؛ اینکه نمی‌تواند تعهداتی بدهد یا کارهایی به انجام رساند که به نظر رسد که در قبال این کمک تعهداتی را برعهده می‌گیرد؛ اینکه اگر امریکا واقعاً بر این باور است که ایران بایستی از این کمک برخوردار شود و میل دارد چنین کمکی را در اختیار این کشور بگذارد، بایستی بتواند وسیله این کار را نیز فراهم کند. گویا ژنرال با وی موافقت کرده بود (آخرین گفته او بایستی نادیده انگاشته شود، زیرا مصدق عادت دارد وانمود کند و خاطر نشان سازد که کسی که درباره جزئیات با او وارد بحث نمی‌شود، نظرهای او و یا آن مطلب را پذیرفته است.) مصدق در ادامه گفت در ایران

این احساس وجود دارد که اگر کشور با بلوک شوروی و یا با «جهان آزاد» متحد شود، امنیتش به خطر می‌افتد. از این رو، وی نمی‌تواند به اقدامی دست بزند که احتمالاً به عنوان تصمیمی تفسیر شود مبنی بر اینکه ایران سرنوشت خود را، به طور نامحدود، به دست جهان آزاد سپرده است. چون این کار خشم عمومی را برمی‌انگیزد و امکان دارد به سقوط دولت او بینجامد. در ایران دربارهٔ ماده ۵۱۱ (الف) جنجال بسیار گسترده برپا شده است؛ شرایط آن به این معنا تعبیر شده است که هر کشور پذیرندهٔ آنها موافقت می‌کند که در صورت بروز دشمنی میان اتحاد جماهیر شوروی و هریخش از جهان آزاد، آن کشور در جنگ با روسیه بایستی به جهان آزاد بپیوندد؛ از این رو، وی نمی‌تواند هیچ سندی را به امضا برساند، یا مطالبی اظهار کند که موافقت با شرایط مندرج در مادهٔ ۵۱۱ (الف) تلقی شود، بی‌آنکه در مردم و روسیه این تصور را پدید آورد که ایران برضد اتحاد جماهیر شوروی با امریکا متحد شده است. جنجال اخیر روزنامه‌ها موجب گردیده است که مسئلهٔ کمک نظامی در کانون توجه قرار گیرد. این امر سبب شده است که دست زدن به هر اقدامی دربارهٔ این قضیه برای او؛ بی‌آنکه به مسئله‌ای ملی بدل گردد، باز هم دشواری بیشتری بیافریند. شاید او، پس از فروکش کردن تب مباحثات در ایران و پذیرا شدن جو، بتواند کاری انجام دهد. وی در ضمن امیدوار است که کمک نظامی امریکا به حالت تعلیق در نیاید.

۲. به مصدق گفتم ما به هیچ وجه مسئول مقالاتی که در مطبوعات ایران دربارهٔ مسئلهٔ کمک نظامی امریکا می‌نویسد نیستیم. اگرچه ما وسوسه شده‌ایم گزارشهایی حاکی از حقایق اوضاع را برای انتشار به مطبوعات بدهیم، بویژه از این جهت که بسیاری از مقالاتی که در مطبوعات به چاپ می‌رسد غیر واقعی است و بعضی کارهای ناشایست را به ایالات متحد نسبت می‌دهد، با وجود این سکوت اختیار کرده‌ام. من در ادامه گفتم، اطمینان دارم که ایرانیان مسئول آگاه از حقایق امر، حتماً از شیوه‌هایی که بخشی از مطبوعات ایران در پیش گرفته‌اند و اذهان عمومی را گمراه می‌کنند و تهمتهایی به ایالات متحد وارد می‌آورند، آن هم در زمانی که دولت امریکا صرفاً می‌کوشد در چارچوب قوانین امریکا راههایی برای کمک به ایران

جهت حفظ تمامیت ارضی و استقلال خود بیابد، احساس تأسف می‌کنند. من سپس بریده‌هایی از چند روزنامه، از جمله یکی را که متعلق به یکی از نزدیکترین همکاران مصدق بود به‌وی نشان دادم. نخست‌وزیر که به‌نظر می‌رسید از این مقالات آگاه است، ابتدا درصدد دفاع از آنها برآمد که، به‌طور کلی صحت دارند. وی سپس پذیرفت در بعضی از آنها مغایرت‌هایی با واقعیت وجود دارد، اما هنوز اصرار داشت که مفهوم کلی آنها بی‌نقص و بی‌طرفانه است.

۳. من و مصدق بار دیگر دربارهٔ شیوه‌ها و وسایلی که از آن طریق بتوانیم برای تداوم کمک نظامی تدبیری بیندیشیم، بحث و گفت‌وگو کردیم. وی دوباره گفت که تنها حرفی که میل دارد برزبان آورد این است که اگر ایران مورد حمله قرارگیرد، تا آخرین نفر از خاک خود دفاع خواهد کرد. اگر چنین گفته‌ای ایالات متحد را خوشنود می‌ساخت، وی بسیار مشتاق بود آن را در پاسخ پرسشهای بعضی از نمایندگان در مجلس برزبان آورد. هرچند او سخنی بجز این برزبان نمی‌آورد. او پیشتر ما را مطمئن ساخت که ایران از اصول سازمان ملل حمایت می‌کند. ذکر این نکته لازم نیست که ایران هرچه در توان داشت برای تقویت امکانات دفاعی کشور انجام می‌داد، زیرا صرف مقادیری هنگفت از بودجهٔ ناکافی کشور برای دفاع این حقیقت را به اثبات می‌رساند، بی‌آنکه مصدق از جانب خود حرفی بزند.

۴. از این گفت‌وگو با مصدق من متأسفانه چنین استنباط کردم که تلاش ما برای متقاعد ساختن وی به‌دادن تضمینهای ضروری مندرج در مادهٔ ۵۱۱ (الف)، دست کم تا پس از انتخابات و تشکیل جلسات جدید مجلس، سودی ندارد، مگر آنکه تحولاتی رخ دهد که نگرش ایران را دربارهٔ جهان غرب، بویژه ایالات متحد دگرگون سازد.

#### هندرسون

۱. هندرسون در ۱۴ ژانویه گزارش داد که در گفت‌وگوی ۱۳ ژانویهٔ خود با مصدق، نخست‌وزیر بر از سرگیری کمک نظامی امریکا تأکید کرد. هندرسون پاسخ داد متأسف است که مصدق نتوانسته است برنامه‌ای تدوین کند تا برای ایالات متحد میسر باشد که ایران را، به‌موجب قانون امنیت مشترک، مستحق برخورداری شدن از این کمک بداند. سپس مذاکره دربارهٔ

کمک نظامی به پایان رسید. برآورد هندرسون این بود که احتمال بسیار ضعیف می‌رود که مصدق طرز تفکر خود را درباره دادن تضمینهای لازم برای به دست آوردن کمک نظامی تغییر دهد. (تلگرام شماره ۲۶۱۰)

## شماره ۱۵۱

### از وزیر خارجه به سفارت در ایران<sup>۱</sup>

بکلی سری - فوری واشینگتن، ۲۲ ژانویه، ۱۹۵۲ - ساعت ۸:۱۰ بعد از ظهر

۱۴۸۵. کل مسائل سیاست کنونی ایران از نظر وزارت خارجه فوریت دارد. همان‌گونه که شما می‌دانید، هنگام دیدار چرچیل از اینجا، این موضوع در سطحی بالا مورد بحث قرار گرفت و گروههای کاری امریکا - انگلستان به این دیدارها ادامه می‌دهند. آنچه در پی می‌آید بازتاب تفکر کنونی ایالات متحد درباره چند جنبه مهم است:

درباره درخواست کمک مصدق از امریکا و تهدید ضمنی روی آوردن به اتحاد جماهیر شوروی در صورت نگرفتن پاسخ مناسب، وزارت خارجه حدس می‌زند که، اگرچه اوضاع اقتصادی به‌راستی وخیم است، فوریتی که مصدق در ذهن دارد، مستقیماً به وضعیت سیاسی خود وی، بویژه استیضاح مجلس، مربوط می‌شود. خلاصه آنکه استدلالهای عمده موافق با مساعدت مالی امریکا در زمان حاضر بر این اساس است که از این کمکها می‌توان (الف) به عنوان سلاحی احتمالی برای معامله درباره دیگر جنبه‌های مسئله، نظیر حل و فصل مناقشه نفت، تضمینهای ۵۱۱، هیئتهای نظامی بهره‌گرفت؛ (ب) اطمینان یافت که اقتصاد ایران فرو نمی‌پاشد؛ (ج) احتمال داد که موضع امریکا در ایران به‌طور کلی بهبود یابد؛ (د) از اقدام بی‌پروا و فاجعه‌آمیز مصدق جلوگیری کرد.

استدلالهای مخالف این روند این است که این کمک (الف) ایران را از زیر فشاری که اکنون برای حل و فصل اختلاف نفت بر آن وارد می‌شود، رها می‌کند؛ (ب) نشانه پیروزی مصدق خواهد بود و می‌توان احتمال داد از نفوذ جناح مخالف او بکاهد و



حتی سبب تضعیف بیش از پیش شاه شود؛ (ج) ممکن است تسلیم به ارباب تلقی گردد، و در نتیجه، بریکدندگی مصدق در معامله با امریکا بیفزاید؛ (د) در مناسبات ما با بریتانیا مشکلات عدیده پدید آورد؛ (ه) این انتقاد را بر ایالات متحد وارد آورد که هزینه‌های مالی اختلاف میان کشورهای خارجی را تأمین می‌کند، در صورتی که حل و فصل آن اختلافها نیاز هر دو طرف به کمک را تا حدی چشمگیر کاهش می‌دهد؛ (و) به عنوان تسلیم به چیزی که امکان دارد تهدید و ارباب تعبیر شود، رسمی ناگوار را برقرار می‌سازد و در را به روی دیگر خواستهای سایر کشورهای کوچک می‌گشاید.

وزارت خارجه، بر اساس ملاحظات یاد شده، به این نتیجه رسیده است که پیش از انقضای مدت «اتمام حجت» مصدق، و بدون مشورت قبلی با انگلستان، به هیچ وجه نبایستی پاسخ مثبت به وی داده شود. افزون بر این، وزارت خارجه بر این عقیده است که، همان‌گونه که شما پیشنهاد کردید، هر نوع حمایت بودجه‌ای بایستی به طریقی با راه حل نفت ارتباط داشته باشد. با وجود این، ظاهراً مهم است که تا زمان اتخاذ موضعی درباره این مسئله، مصدق از این امر که نگرش امریکا به طور کلی منفی است، اطلاع حاصل نکند. پیش‌نویس پاسخ موقت وزارت خارجه به مصدق (تلگرام وزارت خارجه به شماره ۱۴۴۸، مورخ ۱۷ ژانویه) با توجه به این ملاحظات و در نظر داشتن این امر که بی‌اندازه خوشبین بودن به نتیجه نهایی عقلایی نیست، به رشته تحریر درآمده است.

وزارت خارجه امیدوار است در آینده‌ای نزدیک نظری قطعی‌تر درباره روشی اتخاذ کند که در آن حمایت بودجه‌ای ممکن است مستقیماً به مسئله نفت ربط داشته و امکان اجرای شکلی از کمک بودجه‌ای، آن‌گونه که در تلگرام وزارت خارجه به شماره ۲۶۹۶ پیشنهاد شد، وجود داشته باشد. در این صورت وزارت خارجه ماهیت روش پیشنهادی را تلفنی به مصدق اطلاع خواهد داد.

برای آگاهی شما لازم است گفته شود، در بحثهای واشینگتن با بریتانیا، اهداف عمده ایالات متحد عبارت بوده است از (الف) تفهیم خطرهای نهفته در اوضاع ایران به انگلستان و خاطر نشان ساختن اینکه تداوم گرایش کنونی بدون حل و فصل

مسئله نفت و یا کمک مالی امریکا خطرهایی قریب الوقوع دربر دارد که ایران از هم پاشد و یا آگاهانه به اتحاد جماهیر شوروی روی آورد؛ (ب) خاطرنشان کردن این موضوع به نظر می‌رسد موقعیت سیاسی داخلی از همیشه مستحکم‌تر باشد بی‌آنکه هیچ نشانه‌ای از سقوط وی مشاهده گردد، در نتیجه شرط عقل است که در صورت امکان با وی معامله شود؛ (ج) اثبات این امر که حتی اگر مصدق از کار برکنار شود، احتمال بسیار ضعیفی وجود دارد که جانشین وی بتواند درباره توافقنامه‌ای مذاکره کند که از دیدگاه بریتانیا رضایتبخش باشد؛ (د) آگاه کردن بریتانیا از این موضوع که ممکن است ایالات متحد خود را ناگزیر ببیند که، به سبب به امضا نرسیدن قرارداد نفتی توفیق‌آمیز، اقدامی برای جلوگیری از فروپاشی اقتصاد ایران انجام دهد؛ (ه) کسب موافقت بریتانیا مبنی بر اینکه نمایندگان انگلستان و امریکا، به اتفاق یکدیگر برنامه‌ای را تهیه کنند که بتوان دولت ایران را به پذیرفتن آن متقاعد ساخت، ما از چنین برنامه‌ای برای راهنمایی بانک بین‌المللی بازسازی و توسعه در تدوین طرحهایی که در آینده نزدیک انجام خواهند داد استفاده می‌کنیم. در این ارتباط، بایستی برنامه‌هایی نیز تهیه شود که در صورت شکست طرحهای بانک بین‌المللی مورد استفاده قرار گیرد؛ (و) خاطرنشان ساختن این نکته به بریتانیا که اگرچه به اعتقاد ما نحوه برخورد ایالات متحد با مصدق بایستی طوری باشد که نگرانی و یا اضطرابی در آن دیده نشود، در واقع، احساس می‌کنیم دستیابی به توافق با انگلستان درباره سیاستهای خاص و اهداف ما در ایران فوریتهی وافر دارد.

ما به انگلیسیها اطلاع داده‌ایم که عقیده داریم توافق برسر پرداخت غرامت احتمالاً بخشی اجتناب‌ناپذیر از هر طرح عملی است، و این امکان را مطرح ساختیم که مبلغ معقول غرامت را می‌توان تعیین کرد، به شرط آنکه دولت ایران به فروش نفت با تخفیف رضایت دهد. پذیرفتن همزمان غرامت و تخفیف ممکن است رسیدن به توافقی مالی را امکانپذیر سازد که موافقت انگلستان را برای خرید نفت، از لحاظ تجاری، شدنی می‌کند و بردیگر قرارهای سایر کشورها آثار جدی ناگوار برجا نمی‌گذارد.

به طور کلی، انگلستان درباره احتمالات اغتشاش در ایران نظری کمتر جنجالی

دارد و همچنان معتقد است که اگر امریکا و انگلستان «محکم بایستند»، سرانجام به حل و فصلی مطلوب دست می‌یابند. به هر حال، بریتانیا در واقع آماده است که بیش از ایالات متحد خطر را در ایران تقبل کند. اگرچه، آنان اظهار داشته‌اند که آمادگی دارند برهرمبنای معقولی با مصدق معامله کنند و با ادامه بحثهای مشترک امریکا - انگلستان برای یافتن راه حل احتمالی موافقت کرده‌اند. تشکیل نشست بعدی برای ۲۳ ژانویه برنامه‌ریزی شد.<sup>۲</sup> خلاصه مذاکراتی که تاکنون به انجام رسیده و گزارش دیدگاه ایالات متحد با پست هوایی ارسال شده است.

در باره دیگر جنبه‌های مشکلات حاضر، وزارت خارجه با برآورد شما موافق است (تلگرام شماره ۲۷۰۵ آن سفارت مورخ ۱۹ ژانویه) که ادامه فشار به مصدق برای دادن تضمینهای ۵۱۱ (الف) سودی ندارد. وزارت خارجه صلاح بودن بحث کنگره درباره امکان استثنا قایل شدن در مورد ایران به منظور اجازه از سرگیری برنامه‌های کمک نظامی را مورد بررسی قرار داده است. ما از مشکلات سیاسی واقعی که مصدق این ارتباط را با آن مواجه ساخته است، آگاهییم و قضاوت ما این خواهد بود که در شرایط کنونی هر دولت ایرانی پیروی کردن از قانون را دشوار خواهد یافت. از سوی دیگر، مشکلات موجود بر سر راه استثنا قایل شدن برای تنها یک کشور آشکار است، حداقل آن خطر واکنش کنگره و افکار عمومی در امریکا نخواهد بود. از این رو، وزارت خارجه از توصیه شما بسیار سپاسگزار خواهد شد که بگویید آیا ما باید اجازه دهیم اوضاع عجالتاً همین‌گونه ادامه یابد، و یا، با در نظر داشتن این امر که صلاح نیست امریکا درباره ادامه کمک ایالات متحد به ایران نگرانی بیش از اندازه نشان دهد، هر روش ویژه این چنینی را پی‌گیریم.

وزارت خارجه از همه گزارشها و تحلیلهای دقیق و همچنین شیوه‌ای را که برای برخورد با مصدق در پیش گرفته‌اید بسیار قدردانی کند. ما قبول داریم که خطر ساکت ماندن و اجازه دادن به رویدادها که مسیر خود را بپیمایند بسیار زیاد است و ما در حال بحث هستیم که سیاستها با توجه به این ملاحظات پیگیری شود.

آچسون

۱. به لندن گزارش شد. پیش‌نویس را رانتری و فرگوسن تهیه کرده و به تأیید فریمن ماتیوز قائم‌مقام وزیر خارجه، ویلارد ال. تورپ، معاون وزیر خارجه در امور اقتصادی؛ جی هایدن راینور، رئیس اداره امور اروپای شمالی و کشورهای مشترک‌المنافع بریتانیا؛ چارلز ای. بولن، مشاور وزیر و نیز آقایان نیتز، مرچنت و اهلی رسیده است.
۲. هیچ سابقه‌ای درباره چنین دیداری در پرونده‌های وزارت خارجه یافت نشد.

## شماره ۱۵۲

### از وزیر خارجه به سفارت در ایران<sup>۱</sup>

بکلی سری - فوری واشینگتن، ۲۶ ژانویه، ۱۹۵۲ - ساعت ۱۲:۲۸ بعدازظهر

۱۵۶۲. وزارت خارجه به بحث خود با بریتانیا و بانک بین‌المللی و توسعه درباره طرح‌های احتمال برای راه حل موقت یا درازمدت مسئله نفت ادامه داده است، اگرچه تاکنون درباره طرحی که بانک بتواند به مصدق پیشنهاد کند نظری قطعی داده نشده است. امید می‌رود که طرح بانک، که با توجه به گزارش آقایان پرودهام و ریبر آماده شده است، در آینده نزدیک در دسترس قرار گیرد؛ هرچند اطمینانی نیست که بتوان از تأخیر چشمگیر پرهیز کرد.

بنابراین، با فرض اینکه پاسخ به درخواست مصدق مبنی بر حمایت بودجه‌ای بایستی در آینده نزدیک صورت گیرد، این امکان وجود دارد که چنین پاسخی، به جای بستگی داشتن به پیشنهادی ویژه، به حل و فصل مسئله نفت صرفاً به صورت شرایط جامع ربط داده شود. به دلایل اقامه شده در تلگرام ۳۴۵۵ وزارت خارجه<sup>۲</sup> این وزارت عقیده دارد که دادن پاسخ مطلقاً منفی ممکن است پیامدهای ناگوار داشته باشد و بایستی از آن پرهیز شود. از سوی دیگر، آشکار است که نمی‌توان قول به انجام رساندن پشتیبانی بودجه‌ای را به صورتی که مصدق درخواست کرده است داد، مگر به عنوان بخش تشکیل دهنده طرحی گسترده‌تر در قضیه نفت.

وزارت خارجه اقداماتی را مورد بررسی قرار می‌دهد که غیر از دادن پاسخ مثبت به درخواست مصدق می‌توان انجام داد. این اقدام مستلزم «صرف وقت» ضروری

برای حصول توافق با بریتانیا و بانک برسر نوع حل و فصلی است که بایستی به مصدق پیشنهاد شود. پیشنهاد وارن که در تلگراف شماره ۲۶۹۶ سفارتخانه آمده است، ویژگی‌های درخواستی مشخص را دارد، اگرچه اشکالهای پذیرفتن آن سبب شده است که وزارت خارجه به این باور برسد که چنین روندی نبایستی پی گرفته شود. اشکالهای عمده عبارت‌اند از: (الف) مستلزم در دسرهایی قانونی است که سبب می‌شود دست کم مشاوره با رهبران کنگره ضرورت یابد؛ (ب) خطر به مخاطره افتادن بعدی امکان مالی هیئت برای برآوردن هزینه‌های داخلی برنامه اداره همکاری فنی را در پی دارد؛ (ج) به مصدق فرصت می‌دهد با اعلام این قرار به عنوان تصمیم ایالات متحد برای حمایت از بودجه دولت ایران برای خود سرمایه سیاسی دست و پا کند؛ (د) باعث می‌شود تلاش ما برای متقاعد ساختن انگلستان به ضروری بودن اتخاذ دیدگاهی جدید با دشواری رویارو شود؛ (ه) این قرار در کاستن از شدت مسئله بودجه احتمالاً ارزش واقعی محدودی خواهد داشت. از این رو، وزارت خارجه به این نتیجه رسیده است که تصمیم گرفتن درباره این توصیه بایستی دست کم عجالاً به تعویق افتد و برای یافتن راه چاره تلاش شود. به نظر وزارت خارجه چنین می‌رسد که از طریق تمهید برداشت از حساب صندوق بین‌المللی پول به وسیله دولت ایران ممکن است به بهترین نحو بشود با مسئله رویارو شد. همان‌گونه که امکان دارد بدانید، ایرانیان در نظر دارند چنین درخواستی را مطرح کنند و مصدق، وقتی که در قاهره بود، از سعد، مدیر مصری صندوق بین‌المللی پول که نماینده ایران است، به صورت غیررسمی درخواست کرد نظر دیگر اعضای صندوق را جویا شود. نماینده امریکا به مصریان خاطر نشان کرده است که ایالات متحد به لحاظ زمینه‌های فنی با هر پیشنهادی از این دست مخالف است. مدیر امریکایی صندوق بین‌المللی پول این نظر را با جملاتی که در پی می‌آید به سعد انتقال داد: «ایالات متحد امیدوار است که ایران در حال حاضر درخواست برداشت پول از صندوق را مطرح نکند؛ و اگر این کار را انجام دهد، من متأسفانه باید بگویم که امریکا نمی‌تواند از اقدام برداشت پول حمایت کند. دلایل اتخاذ این موضع این است که دومین برداشت پول به وسیله ایران سیاست جاری

امریکا را در ارتباط با برداشتهای مربوط دچار آشفتگی می‌کند. دیگر اعضایی که به موجب سیاست موجود در وضعیتی نیستند که از حساب صندوق پول برداشت کنند، حال آنکه چنین تمایلی دارند، دومین برداشت ایران را به عنوان نمونه ذکر می‌کنند و آن را وسیله‌ای برای برداشتهای اضافی برای خودشان قرار می‌دهند.» سعد، در روز ۲۲ ژانویه، این نظر را، کلمه به کلمه به مصدق انتقال داد. سعد، در همان زمان موضوع امکان برداشت پول از صندوق را با سپردن طلا به عنوان وثیقه با مدیر امریکایی مطرح ساخت، که چنین وثیقه‌ها در یکی از چهار خزانه صندوق نگهداری شود. سعد، در همان پیام برای مصدق، پرسید آیا دولت ایران تمایل دارد در مقابل برداشت از صندوق، طلا به عنوان وثیقه بسپارد، و گفت این کار مانع از آن نمی‌شود که ایران چنین طلایی را همواره بخشی از پشتوانه پول ملی تلقی کند، البته اگر با قانون ایران مغایر نباشد. تا روز عزیمت سعد، ۲۵ ژانویه، پاسخی از مصدق به دست وی نرسید و احتمالاً در قاهره پاسخ به دستش می‌رسد. مدیر امریکایی به پرسش سعد درباره نظر ایالات متحد درباره برداشت پول یا سپردن وثیقه طلا پاسخی قطعی نداد، اما گفت به این عقیده تمایل دارد که مشکلاتی که در تخمین نظرهای امریکا در بالا ذکر شد با وثیقه طلا تا حد زیادی رفع می‌شود. نظر وزارت خارجه این است که، اگر ایران تصمیم به سپردن وثیقه طلا داشته باشد، برای ایالات متحد دشوار است که به برداشت پول اعتراض کند، حتی اگر ما مایل باشیم چنین کاری انجام دهد، و مدیر امریکایی هم موافق است.

چنین برداشت پول از حساب صندوق بین‌المللی پول مزایای فراوانی دارد. منابع دیگری بی‌درنگ و به شکلی مؤثر فراهم می‌شود تا ایران هرزمان که میل داشت از آنها استفاده کند. بدین ترتیب، فشار وارده به ایالات متحد از سوی مصدق برای کمک، ممکن است، با کمترین پیامدهای سیاسی ناگوار ناشی از اجابت نکردن خواسته او، به تعویق افتد. افزون بر این، امید می‌رود که موضوع به گونه‌ای حل و فصل شود که ایالات متحد بتواند اعتباری در برابر مصدق کسب کند، اگرچه معامله در واقع میان خود ایالات متحد و ایران انجام نگیرد. از این رو، پیشنهاد می‌شود که، اگر شما موافق باشید، در گفت و گو با مصدق خط مشی کلی زیر را پی‌گیرید:

۱. ایالات متحد صادقانه مشتاق اتخاذ موضع دادن کمک ضروری و مناسب به ایران است و از مشکلات مالی پیچیده‌ای که ایران به زودی با آنها رویارو خواهد شد، کاملاً آگاهی دارد. وزارت خارجه، با توجه به نیازهای ایران و واقعیت‌های اوضاع کنونی، این موضوع را دقیقاً مد نظر دارد.

۲. نخست‌وزیر موقعیت دشواری که ایالات متحد خود را با آن رویارو می‌بیند درک خواهد کرد. حل و فصل مسئله نفت به شیوه‌ای مورد قبول هر دو طرف، که کاملاً امکانپذیر است، ارتباطی چشمگیر با لزوم کمک مالی دارد. درخواست بودجه دولت امریکا از کنگره برای مقاصد ذکر شده به وسیله نخست‌وزیر، بی‌آنکه حل مسئله نفت مدنظر باشد، به ناگزیر این‌گونه تعبیر می‌شود که دولت روندی را در پیش گرفته است که صرفاً به دوام مشکل اساسی، یعنی حل نشدن مناقشه نفت، می‌انجامد. نخست‌وزیر نایستی این موضوع را این‌گونه تعبیر کند که معنای آن طرفداری ایالات متحد در مناقشه نفت در حال حاضر است و یا اینکه امریکا از طرح یا طرح‌هایی ویژه برای حل و فصل این قضیه پشتیبانی می‌کند که احتمالاً در گذشته تدوین شده است.

۳. ایالات متحد صمیمانه امیدوار است که بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه در آینده نزدیک پیشنهاد خود را برای حل و فصل مسئله نفت، دست‌کم به طور موقت، که از سرگیری درآمد نفتی را برای دولت ایران امکانپذیر می‌سازد، به دولتهای ایران و انگلستان ارائه دهد. اگرچه ایالات متحد نمی‌داند چه پیشنهادهایی مطرح خواهد شد، اطمینان دارد که بانک با مبنایی کاملاً منصفانه و منطقی با قضیه روبه‌رو خواهد شد. ما مطمئنیم که دولتهای ایران و انگلستان چنین پیشنهادهایی را با حسن نیت و واقع‌بینی پذیرا می‌گردند، و از هرچه در توان دارند برای غنیمت شمردن فرصت پیش آمده جهت رهانیدن هر دو طرف از سنگینی باری که در نتیجه تعطیلی صنعت نفت بردوش هر دو طرف قرار دارد، سود خواهند جست.

۴. ما می‌دانیم مشکلاتی که دولت ایران با آنها رویاروست، امکان دارد پیش از آنکه بانک بین‌المللی وقت مناسب برای مطرح ساختن پیشنهادهای خود به دست آورد و دولتهای مربوط بتوانند آن پیشنهادها را مورد بررسی قرار دهند، به وخامت

بیشتر بگراید، اگرچه امیدواریم در آماده شدن پیشنهادها هرچه کمتر تأخیر پیش آید. به نظر ما منابع در دسترس دولت ایران بایستی آنقدر بسنده باشد که بیش از مدت زمان خاطر نشان شده به وسیله نخست وزیر دوام آورد. با وجود این، تردیدی نیست که سرمایه رایگان محدود است و ما، در شرایط حاضر و تا زمانی که پاسخی قطعی تر به درخواست کمک مالی نخست وزیر از ایالات متحد داده شود، هرچه در توان داریم انجام می دهیم. ایالات متحد بر این باور است که سریعترین و مؤثرترین شکل به دست آوردن پول از منابع خارجی، تا زمانی که موضوع نفت حل و فصل شود، از طریق برداشت از حساب صندوق بین المللی پول به وسیله دولت ایران در قبال وثیقه طلاست.

۵. سعد، مدیر مصری صندوق بین المللی پول، درباره امکان برداشت بیشتر پول از صندوق به وسیله ایران، با نمایندگان ایالات متحد گفت و گوهایی غیررسمی انجام داده است. شما می توانید بر موضع ایالات متحد درباره برداشت بی وثیقه بیشتر، همچنان که در بالا ذکر شد، صحنه گذارید. با وجود این، ما خبر داریم که سعد درباره امکان سپردن وثیقه طلا برای دومین برداشت به نخست وزیر پیشنهادهایی کرده است، و دیگر اینکه وی خاطر نشان ساخته است چنین وثیقه ای را می توان سپرد بی آنکه بروضع قانونی آن به عنوان پشتوانه اسکناس تأثیر بگذارد. اگر دولت ایران به سعد اطلاع دهد که مایل به پیگیری این روند است و برای صندوق بین المللی پول درخواست بنویسد، حدس زده می شود که ایالات متحد قادر باشد از توصیه سعد حمایت کند. (شما بایستی تأکید کنید که مجرای اقدام نخست وزیر باید همچنان سعد باشد.)

۶. با تدارک این منابع اضافی لزومی نخواهد داشت که نخست وزیر، همچنان که در گفت و گوی بیشتر خود پیشنهاد کرد، اقداماتی غیرعادی، نظیر فروش نفت ایران به بلوک شوروی را مدّ نظر قرار دهد. در واقع، او بایستی درک کند که هرگونه فروش از این دست در زمان حاضر کل مسئله را، نه تنها در ارتباط با حل و فصلی معقول، بلکه با توجه به قانون بتل، از جنبه بسط کمک اقتصادی امریکا دچار پیچیدگی بسیار زیادی خواهد کرد. ما مطمئنیم به سود ایران نیست هرگونه روندی از این دست را که



نخست وزیر خاطر نشان کرده است پی گیرد. وضعیت مالی دولت، پس از برداشت از صندوق بین المللی پول، چنان خواهد بود که فرصت تدوین برنامه هایی را فراهم می آورد که سودهای همیشگی را در پی داشته باشد. با قبول کردن برنامه هایی که، در بهترین حالت خود، صرفاً مزایای مالی کوتاه مدتی در بردارند و در نهایت احتمالاً فاجعه آمیز خواهند بود، نبایستی این فرصت را به مخاطره افکند.

اگر شما درباره مطالب یاد شده اعتراضی دارید، نظر خود را، در هر زمان شب یا روز به وسیله تلفن اطلاع دهید.

آچسون

۱. به لندن گزارش شد. پیش نویس به وسیله فرگوسن و رانتری تهیه شد و همین افراد آن را برای ارسال امضا کردند.
۲. به صورت تلگرام شماره ۱۴۸۵ در سند قبلی چاپ شد.

## شماره ۱۵۳

### از سفیر در ایران (هندرسون) به وزارت خارجه

بکلی سری - فوری تهران، ۲۹ ژانویه، ۱۹۵۲ - ساعت ۴ بعد از ظهر

۲۸۴۸. توزیع نشود، مگر به دبیر اجرایی وزارت خارجه، معاون وزارت خارجه در امور خاور نزدیک، جنوب آسیا و افریقا و قائم مقام وزیر خارجه.

۱. امروز صبح برای بحث درباره پاسخ وزارت خارجه به درخواست کمک مالی مصدق که ضمیمه تلگرام شماره ۱۵۲۶ مورخ ۲۶ ژانویه آن وزارت بود، به دیدار وی رفتم. و گفتم که دولت امریکا توجه دقیق به درخواست وی مبذول داشته است؛ که امید می رود بانک بین المللی بتواند راهی برای حل هردو مسئله نفت و مالی ایران بیابد؛ که دولت امریکا، در این برهه از زمان، اکراه دارد با رهبران کنگره تماس بگیرد و پیشنهاد کند وجوه اختصاص یافته برای کمک اقتصادی و نظامی به مساعدت مالی تغییر جهت یابد، زیرا دولت امریکا معتقد است پیشنهاد های

مساعدت مالی به ایران، بدون توأم بودن با نشانه‌هایی از اینکه مسئله ایران در حال حل شدن است، به خوبی مورد قبول رهبران کنگره قرار نمی‌گیرد. من همچنین به نخست‌وزیر گفتم، برای آنکه بایستی وی از موضع وزارت خارجه و پاره‌ای پیشنهادها که وزارت خارجه مجبور به مطرح ساختن آنها بوده است به خوبی آگاه شود، من خلاصه زیر را برایش می‌خوانم. سپس خلاصه‌ای را که در زیر می‌آورم جمله به جمله برایش خواندم، به طوری که وقتی آن را به پایان بردیم می‌شد درباره‌اش بحث کرد:

«دولت امریکا از مشکلات مالی کنونی ایران به طور کامل با خبر و از این بابت نگران است و امید دارد راهی برای یاری رسان بودن بیابد. در حال حاضر، نه تنها مقامات دولت امریکا، بلکه بسیاری از امریکاییان علاقه‌مند به امور خارجی و موافق با ایران به بانک بین‌المللی به عنوان وسیله‌ای برای پایان بخشیدن به بن‌بست موجود در اختلاف نفت و کمک به ایران برای دستیابی به وضعیت مالی مطمئن امید بسیار بسته‌اند. زمانی که دولت امریکا کنگره را متقاعد ساخت که بودجه‌ای را که در حال حاضر در اختیار دارند به مساعدت مالی اختصاص دهند، به این نیندیشیده بود که این وجوه به مقاصد کمک بودجه‌ای مورد استفاده قرار خواهد گرفت. از این رو، دولت امریکا نمی‌تواند بدون مشورت اولیه با رهبران کنگره جهت استفاده این وجود را تغییر دهد.

«دولت امریکا مطمئن است که مطرح ساختن این موضوع با رهبران کنگره نابخاست. این رهبران اطمینان دارند که مردم عادی اعتراض خواهند کرد که ایران منابع نفتی سرشاری دارد که، در صورت بهره‌برداری، پرداخت وام‌هایی از این دست را غیرضروری می‌سازد، و دیگر اینکه، یافتن راه‌هایی مفید برای همه طرفهای ذی‌نفع جهت اجرای از سرگیری تولید و بهره‌برداری از نفت ایران امکانپذیر است؛ که پول امریکا که به هدف بسط کمک نظامی و اقتصادی اختصاص یافته است نباید برای جایگزینی درآمد که می‌شود و باید از محل فروش نفت به دست آید، مورد استفاده قرار گیرد، تا اینکه آشکار گردد پی گرفتن چنین راهی سودمند نیست؛ و اینکه، بانک بین‌المللی در حال حاضر هرچه در توان دارد انجام

می دهد تا طرحی تدوین کند که ایران بتواند در اسرع وقت از درآمد حاصل از فروش نفت خود بهره مند شود. دولت امریکا درک می کند که ایران، پیش از آنکه هر طرح مورد نظر بانک بین المللی تکمیل شود، مورد قبول قرار گیرد و به اجرا درآید، شاید به وجوهی از منابعی خارجی نیاز داشته باشد. دولت امریکا خبردارد که سعد به نخست وزیر گفته است که شاید ایران بتواند، با استفاده از طلای پشتوانه اسکناس به عنوان وثیقه، بازهم از صندوق بین المللی پول برداشت کند. اگر ایران دریابد که قوانینش اجازه چنین معامله ای می دهد، و اگر برداشت اضافی با سپردن طلا به عنوان وثیقه را درخواست کند، به نظر وزارت خارجه، امریکا و بیشتر کشورهای علاقه مند از درخواست یاد شده حمایت خواهند کرد. از این رو، شاید ایران بتواند وجوهی از صندوق بین المللی پول بگیرد که قادرش سازد، دست کم تا زمانی که طرح بانک بین المللی امکانی در اختیارش بگذارد، امور خود را سر و سامان دهد. پاسخ در این باره که آیا ایران در وضعی هست که در شرایط کنونی درخواست برداشت بیشتر کند یا نه، بایستی مستقیماً به سعد داده شود. با وجود این، سودمند است اگر سفیر هندرسون امکان آگاهی از ماهیت پاسخ را داشته باشد، به طوری که بتواند دولت امریکا را مطلع سازد که آیا ایران وجوهی کافی در اختیار خواهد داشت که در طی چند ماه آتی حداقل نیازهای خود را برآورده سازد یا نه.»

۲. مصدق از شنیدن چنین پاسخ منفی بی اندازه اظهار یأس و نومیدی کرد. وی گفت او و مشاورانش پیش از این پیشنهاد سعد را مبنی بر اینکه طلای مورد استفاده به عنوان پشتوانه پول ملی ایران در عوض وثیقه در برابر برداشتهای اضافی از صندوق بین المللی پول نزد آن صندوق گرو گذاشته شود، مورد بررسی قرار داده اند. رأی چنین بود که (الف) غیرقانونی خواهد بود که این طلا، بدون اجازه ویژه مجلس، که کسب آن در زمان حاضر ناممکن است، گرو گذاشته شود، (ب) به نظر نمی رسد در روش کار مالی بهره گرفتن از همان طلایی که به عنوان وثیقه استفاده می شود برای اسکناسهای بانک و برای وام از صندوق بین المللی پول معقول و منطقی باشد، و (ج) اگر معلوم شود که این طلا به عنوان وثیقه مورد استفاده قرار می گیرد، اعتماد به پول ملی ایران از بین می رود و ارزش پول رایج با

سرعتی فاجعه‌آمیز کاهش می‌یابد. وی افزود که امیدچندانی به پادرمیانی بانک بین‌المللی ندارد. وی باور نمی‌کرد که بریتانیا اجازه دهد بانک بین‌المللی طرحی به غیر از طرحی که انگلیسی‌ها را قادر به برقراری دوباره تسلط اقتصادی و سیاسی بر ایران سازد، پیشنهاد کنند. افزون بر این، حتی اگر بانک طرحی تدوین می‌کرد که مورد قبول دولت و افکار عمومی ایران قرار می‌گرفت، چنین طرحی احتمالاً ممکن نبود بموقع به مرحله اجرا درآید تا ایران را از فروپاشی مالی، که کشور به سرعت به سوی آن پیش می‌رفت، رهایی بخشد. از این رو، وی امیدوار بود که دولت امریکا بتواند راهی برای دادن کمک مالی فوری و مورد نیاز ایران بیابد.

۳. نخست‌وزیر در این وقت از کنار بستر خود پاکتی را بیرون آورد که نام رئیس‌جمهور ترومن بر روی آن نوشته بود و وی آن را به دست من داد و درخواست کرد تا متن نامه درون پاکت را بخوانم. پاکت حاوی نامه‌ای از نخست‌وزیر به رئیس‌جمهور بود که در آن درخواست مطروح در ۹ نوامبر، ۱۹۵۱ برای کمک مالی<sup>۱</sup> دوباره تکرار شده بود. پس از اینکه نامه را خواندم، نخست‌وزیر پرسید آیا نظری در این باره دارم، و من گفتم به نظر من اگر قسمت کمتری از نامه به حمله به بریتانیا اختصاص داشت تأثیر بیشتری می‌بخشید. نخست‌وزیر گفت دقیقاً همان چیزی را برای رئیس‌جمهور نوشتم که احساس می‌کردم. وی امیدوار بود من متن نامه را به وسیله تلگراف برای رئیس‌جمهور بفرستم، زیرا اوضاع اقتصادی کشور هر روز ناامیدکننده‌تر می‌شد. متن این نامه به صورت تلگرام شماره ۲۸۴۹، مورخ ۲۹ ژانویه<sup>۲</sup> برای وزارت خارجه فرستاده شد و اصل آن از طریق وزارت خارجه به شکل گزارش ارسال می‌گردد.<sup>۳</sup> نخست‌وزیر، در پاسخ به پرسش من گفت امیدوار است متن و همچنین نامه موجود را بتوان محرمانه نگه داشت؛ در غیر این صورت، ممکن است در شرایطی خاص کمونیستها برای تبلیغات از آن استفاده کنند.

۴. پیش از ترک نخست‌وزیر به وی گفتم، مطمئنم که دولت امریکا نگران اوضاع مالی ایران است و امید دارد راهی بیابد که ایران خود را از این وضع نجات دهد. من بار دیگر تأکید کردم که به نظر من مشکل دولت امریکا آن است که به همان اندازه رهبران کنگره و نیز افکار عمومی امریکا اطمینان دارد که کمک مالی امریکا به ایران

صرفاً مسکنی موقت است، مگر آنکه جریان نفت دوباره از سر گرفته شود، و دیگر اینکه، از این رو، هر نوع کمک مالی آمریکا به ایران بایستی در ارتباط با اقدامی باشد نوید دهنده پایان یافتن بن بست اختلاف. مصدق گفت می ترسد، تا زمانی که انگلیسی ها قادرند موانع بین المللی بر سر راه نفت ایران را حفظ کنند، هرگز از موضع کنونی خود عقب ننشینند. از این رو، تنها امید شکست بن بست به خرید نفت ایران به وسیله دیگر کشورهاست. وی گفت ایران گدایی هدیه و بخشش نمی کند؛ فقط از دوست خود وام می خواهد. اگر آمریکا مایل باشد، ایران کاملاً مشتاق است در ازای کمک اقتصادی آمریکا، همه نفتی را که در حال حاضر موجود دارد با ۵۰ درصد تخفیف به آن کشور تحویل دهد. به نخست وزیر گفتم، اگر آمریکا خرید نفت ایران را شروع کند، امیدهایی که هنوز درباره حل و فصل اختلاف نفت ایران - انگلستان وجود دارد، به سرعت از بین می رود. از این رو، مطمئنم که آمریکا، در شرایط کنونی، نفت ایران را نخواهد خرید. در ادامه سخنانم گفتم، اگرچه من طبیعتاً بدبینم، با وجود این هنوز امید دارم که بانک بین المللی با طرحهایی قدم به پیش می گذارد که سرانجام مورد قبول ایران و بریتانیا قرار خواهد گرفت.

هندرسون

۱. پانویس شماره ۴ سند ۱۲۶ را ببینید.

۲. چاپ نشد.

۳. متن اصلی نامه مصدق به رییس جمهور ترومن به صورت گزارش شماره ۸۵۹ مورخ ۲۹ ژانویه ۱۹۵۲ از تهران به واشینگتن فرستاده شد.

## شماره ۱۵۴

### از وزیر خارجه به سفارت در انگلستان<sup>۱</sup>

واشینگتن، ۶ فوریه، ۱۹۵۲ - ساعت ۷:۱۵ بعد از ظهر

سری - فوری

۳۷۲۶. سفارت انگلیس پیام زیر را در اول فوریه از جانب ایدن برای وزیر

خارجه بازپخش کرد:

«آقای ایدن به یاد می آورد که آقای آچسون در سخنان خود در زمان دیدار نخست وزیر،<sup>۲</sup> موافقت کرد که طرح بانک بین المللی برای توافق موقت درباره نفت ایران بایستی به طور دقیق آزمایش شود. آقای ایدن امیدوار است آقای آچسون با پرواز فوری نمایندگان بانک به تهران، به منظور مطرح ساختن طرح خود برای ایرانیان موافقت کند. وی اظهار می دارد نظرهای دیگر وزارت خارجه را می توان متعاقباً مورد بحث قرار داد. به نظر وی بسیار مهم است که نمایندگان بانک در مطرح ساختن برنامه خود برای ایرانیان وقت را از دست ندهد.»

لطفاً پاسخ زیر را از جانب وزیر خارجه برای ایدن ارسال کنید:

«از پیام مورخ اول فوریه شما سپاسگزارم. من می دانم که ما به یک اندازه مشتاقیم که از فرصت پیش آمده در نتیجه ارائه پیشنهادهای بانک بین المللی به دولت ایران برای حل و فصل مناقشه نفت، دست کم بر مبنای موقت، حداکثر سود ممکن حاصل شود. از این رو، من با نظر شما مبنی بر عزیمت نمایندگان بانک در اسرع وقت ممکن به تهران برای از سرگیری گفت و گو با نخست وزیر مصدق، کاملاً موافقم.»

بانک بین المللی صرفاً مجرای فعلاً ظاهری برای به نتیجه رسیدن توافقی با دولت ایران را تدارک می بیند، و من می دانم شما موافقید که بهترین امکان توفیق بایستی به آن داده شود. من بسیار نگران این امر هستم که نمایندگان بانک با طرحی عازم تهران شوند که انعطاف پذیری کافی را نداشته باشد. نمایندگان وزارت خارجه امریکا در حال ادامه مباحثات با آقای گس، از شرکت نفت انگلیس و ایران و اعضای سفارت انگلیس در واشینگتن هستند، که مطمئناً جزئیات آن به آگاهی شما رسیده است. آنان این نظر را به نمایندگان انگلیسی اظهار کرده اند که هیئت نمایندگی بانک بین المللی بایستی در مقامی باشد که درباره همه شقوق ممکن بحث کند، یا در طرحی که بانک پیشتر تدوین کرده است، و می دانم که برای شما آشناست، اصلاحاتی انجام دهند.

با آنکه به نظر می رسد دیگر ویژگیهای طرح بانک معقول و مناسب مذاکره ای

توفیق آمیز باشد، عقیده براین است که نظر ابراز شده درباره مدیریت احتمالاً سبب نپذیرفتنی شدن طرح برای ایرانیان می‌گردد، مگر آنکه درباره جرح و تعدیل‌هایی در آن بحث شود. من چاره‌ای بجز باور این امر ندارم که اگر قرار است بانک در موضع خود در این مسئله انعطاف‌ناپذیر باقی بماند، به احتمال فراوان نمی‌تواند وسیله‌ای مؤثر باشد و، بدین ترتیب، امکان حل و فصلی پیش از موعد کاهش می‌یابد. این امر نیز اوضاع هم‌اکنون بحرانی در ایران را به گونه‌ای جدی شدت می‌بخشد و امکان خارج شدن ایران را از دست جهان آزاد افزایش می‌دهد.

از این رو، نمایندگان وزارت خارجه به هم‌مقطاران انگلیسی خود پیشنهاد کرده‌اند که به امکان اجازة انعطاف‌پذیری بیشتر در پیشنهادی که نمایندگان بانک به دکتر مصدق ارائه می‌کنند توجه جدی مبذول گردد. این امر لزوماً متضمن تعهد پیشین دولت انگلستان نیست، بلکه مذاکره‌کنندگان بانک در موضعی خواهند بود که همه امکانات راه‌حلی رضایتبخش را مورد بررسی قرار دهند. این امر نه تنها تداوم مذاکرات را مجاز می‌دارد، بلکه از وخامت اوضاعی که رد کامل طرح حاضر به وسیله ایران در پی خواهد داشت جلوگیری می‌کند.

به نمایندگان بریتانیا همچنین پیشنهاد شده است که، چنانچه درباره راه‌حلی موقت نتوان پیشرفتی حاصل کرد، بانک مجاز به بررسی امکان خرید جداگانه نفت موجود در انبارهای آبادان با ۵۰ درصد تخفیف باشد. این امکان هست که برای چنین خریدی قراردایی گذاشته شود که به جایگاه قانونی شرکت نفت انگلیس - ایران آسیبی وارد نیاید. این خرید ممکن است زمان لازم برای دیگر رویکرد متضمن حل و فصلی درازمدت را در اختیار گذارد.

اگر نمایندگان مربوط ما بتوانند درباره راه‌حل ممکن درازمدتی برای تسلط داشتن بر احتمال قابل مذاکره نبودن راه‌حلی رضایتبخش و موفقیت به تبادُل نظر پردازند، بسیار مفید خواهد بود.

به هر حال، ما از طریق سفیر خود در تهران، می‌کوشیم اهمیتی را که برای کسب نتیجه‌ای توفیق‌آمیز از مذاکرات با نمایندگان بانک قایلیم به مصدق تفهیم کنیم. فقط برای تهران: مضمون گفت و گوهای وزارت خارجه با دولت بریتانیا که در

بالا به آنها اشاره شد، موضوع تلگرام بعدی خواهد بود.<sup>۳</sup>

آجسون

۱. به تهران گزارش شد. پیش‌نویس را رانتری و فرگوسن تهیه کردند و به‌امضای وزیر خارجه، آجسون، رسید.

۲. پانویس شماره ۳، سند ۱۴۰ را ببیند.

۳. اشاره به تلگرام ۱۶۲۳ به تهران است که چاپ نشد.

## شماره ۱۵۵

### از وزیر خارجه به سفارت در ایران<sup>۱</sup>

واشینگتن، ۷ فوریه، ۱۹۵۲ - ساعت ۱۰:۳۵ بعدازظهر

سری - فوری

۱۶۲۴. آنچه در پی می‌آید خلاصه یادداشت گفت و گوی مورخ اول فوریه میان نمایندگان بریتانیا و وزارت خارجه درباره اوضاع سیاسی ایران است (تلگرام وزارت خارجه به شماره ۱۶۲۳، ۶ [۷] فوریه)<sup>۲</sup>.

نمایندگان اذعان داشتند که نظرهای دو سفارتخانه در تهران، اکنون بیش از گذشته به یکدیگر نزدیک است، اما اختلاف نظر درباره خطر واقعی کمونیزم در ایران همچنان باقی است.

نظر ایالات متحد به شرح زیر است:

در صورت حل نشدن مسئله نفت و نرسیدن کمک بودجه‌ای خارجی به مصدق، احتمالاً وی به فروش نفت به بلوک شوروی یا گرفتن کمک به‌شکلی دیگر اقدام خواهد کرد. کمکهای یاد شده از جانب کشورهای همان ناحیه و با شرایطی خواهد بود که خطر از دست رفتن ایران را برای غرب دربر خواهد داشت. حتی اگر مصدق به روسیه شوروی روی نیاورد، بحران مالی ایران ممکن است به تضعیف قدرت دولت ایران بینجامد و آشفته‌گی سیاسی موجب برقراری رژیم کمونیستی و یا



زیر نفوذ کمونیستها شود.

اگرچه درخواست مصدق برای کمک مالی پیش از نیمه فوریه ممکن است برای ترساندن ایالات متحد جهت دادن کمک مطرح شده باشد، این امر نشان می‌دهد او واقعاً بابت مشکلاتی که پیش‌رو دارد نگران است. با اتمام انتخابات تهران،<sup>۳</sup> امکان دارد ملاحظات سیاسی داخلی به اندازه‌ی حالا بر وی تأثیرگذار نباشد و از این‌رو، شاید او در مذاکره درباره‌ی حل و فصل موضوع نفت کمتر سرسختی نشان دهد. اگر مسئله‌ی نفت حل شود، می‌توان انتظار داشت مصدق اشتیاق ملی‌گرایان را به جهتی دیگر متمایل سازد. از آنجا که کمونیستها با حل و فصلی که رضایت غرب را فراهم آورد مبارزه خواهند کرد و امکان دارد توده به هدف عمده برای ملی‌گرایان تبدیل شود، محتمل است مصدق به اقدام جدی روزافزونی در مقابل توده دست بزند.

وی همچنین ممکن است برای جلب حمایت عمومی و به‌خود اختصاص دادن بخشهایی که برنامه‌ی توده بیشترین جذبه را دارد، برنامه‌ای را برای اصلاحات اجتماعی و اقتصادی اعلام کند. اگر توافق بر سر نفت، برخلاف میل ملی‌گرایان، به ایران تحمیل شود، احتمال دارد مسئله‌ی نفت همچنان در کانون توجه ملی‌گرایان باقی بماند.

#### نظر انگلستان به شرح زیر است:

مصدق می‌خواهد امریکا و انگلستان تصور کنند او به همین زودیها به شوروی روی خواهد آورد، و بنابراین امریکا را بترساند که به او کمک مالی بدهد و انگلستان به خواسته‌های وی در اختلاف نفت تسلیم شود. در عمل برای او ساده نیست که به اتحاد جماهیر شوروی روی آورد، زیرا ایرانیان به‌طور سنتی از روسیه هراس دارند و اگر حق انتخاب آزادانه داشته باشند ارتباط با غرب را ترجیح می‌دهند. مصدق، با پی‌گرفتن سیاست بی‌طرفانه، ترس سنتی ایران را از روسیه تخفیف داده است، اما با هر حرکتی از جانب خودش در مورد شوروی این ترسها دوباره زنده خواهد شد. اگرچه مصدق احتمالاً به روسیه روی نخواهد آورد، بسیار بعید است کاری در

جهت مهار کمونیسم در ایران انجام دهد، زیرا عقاید او درباره تحمل سیاسی، بی طرفی و هراسش از رنجاندن اتحاد جماهیر شوروی مانع می شود که وی اقدامی در مقابل حزب توده انجام دهد، حال نتیجه مسئله نفت و درخواست کمک مالی از امریکا هرچه می خواهد باشد. از این رو، باقی ماندن مصدق در مسند قدرت، خطر رواج کمونیسم را افزایش می دهد.

مشکلات مالی جدی قرار گرفته در مقابل مصدق ممکن است به بحرانی شدید نینجامد، زیرا وضعیتهای بحرانی در ایران اغلب مدتهای مدید ادامه می یابد، بی آنکه وخامت ناگهانی پیش آید.

بحث گروه انگلیسی در این باره ادامه دارد. چنین برمی آید که آنان با میدلتون درباره ارزیابی سفارتخانه انگلیس راجع به برخی جنبه های یاد شده، و برآورد قدرت و شگردهای حزب توده، که در خصوص آن، براساس تلگراف شماره ۱۵۲۳ وزارت خارجه، مورخ ۲۵ ژانویه، با وزارت خارجه امریکا بحث شد، تماس برقرار می کنند.<sup>۴</sup>

ما همچنین راجع به تاکتیکهایی که درباره طرح بانک بین المللی باید دنبال شود بحث کرده ایم که موضوع تلگرافی جداگانه است.<sup>۵</sup>

آچسون

۱. به لندن گزارش شد. پیش نویس را هلن پی. گری از دفتر امور یونان، ترکیه و ایران و فرگوسن تهیه کرد و به تأیید رانتری رسید.

۲. چاپ نشد.

۳. انتخابات تهران برای دوره هفدهم مجلس طوری برنامه ریزی شده بود که در نیمه فوریه به اتمام برسد.

۴. در تلگرام ۱۵۲۳، وزارت خارجه به سفارت در تهران دستور داد پاسخهایی برای رشته های پرسشها تهیه کند که وزارت خارجه را قادر سازد به گستردگی حقیقی تهدید کمونیستی در ایران تا حد امکان پی ببرد.

۵. احتمالاً اشاره به تلگرام شماره ۱۶۲۳ به تهران، مورخ ۷ فوریه است.

## شماره ۱۵۶

از وزیر خارجه به سفارت در ایران<sup>۱</sup>

سری - فوری

واشینگتن، ۹ فوریه، ۱۹۵۲ - ساعت ۱:۵۳ بعد از ظهر

۱۶۴۸. ضروری به نظر می‌رسد که به‌نامه مورخ ۲۹ ژانویه مصدق به رییس جمهور، پیش از آغاز مباحثات گارنر با دولت ایران، پاسخ داده شود. جدا از این مسئله که در دادن پاسخ به مصدق بیش از اندازه تأخیر صورت گرفته، اکنون ممکن است طرز تفکر او در مذاکرات تأثیر داشته باشد. رییس جمهور پاسخ زیر به مصدق را تأیید کرده است (تلگرام آن سفارت به شماره ۲۸۴۹، ۲۹ ژانویه<sup>۲</sup>) که از شما درخواست می‌شود آن را تسلیم کنید، مگر آنکه شاهد اعتراضهای فوق‌العاده باشید. در چنین صورتی نظرهای خود را در اسرع وقت تلگرافی اطلاع دهید.

«نامه مورخ ۲۹ ژانویه ۱۹۵۲ جنابعالی درباره تمایل دولت ایران به گرفتن وام از ایالات متحد به منظور رهایی از فشار اوضاع مالی که دولت ایران در حال حاضر خود را با آن روبه‌رو می‌بیند، به‌دستم رسید.

«در پاسخ مورخ ۱۴ فوریه خود به پیام قبلی شما درباره این موضوع، همان‌گونه که در نامه کنونی خود نیز یادآوری کرده‌اید، من اظهار داشتم که با توجه به علاقه شناخته شده ایالات متحد به یاری رساندن به مردم ایران، درخواست شما مورد توجه دقیق قرار خواهد گرفت. لازم نمی‌بینم برای جنابعالی تکرار کنم که ایالات متحد مشتاق است در جایگاهی باشد که باعث شود همه گونه کمکهای ضروری مناسب در اختیار ایران قرار گیرد.

«همان‌گونه که جنابعالی آگاهید، آقای رابرت گارنر، معاون رییس بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه، به همراه گروهی از خبرگان سازمان خود، برای گفت و گو با شما و دادن پیشنهادهایی برای توافقی که از سرگیری فعالیت صنعت نفت ایران را امکانپذیر می‌سازد، راهی تهران است. من برای مأموریت آقای گارنر اهمیت فراوانی قایلیم، و مطمئنم که شما و ایشان می‌توانید برسر دستورکاری مؤثر و کارا

به توافق برسید. بانک، سازمان جهانی است که تنها علاقه او در این قضیه، خیرخواهی و مفید بودن در دستیابی به راه حلی برای مناقشه نفت است که سبب گردیده است صنعتی عظیم به طور کامل تعطیل شود.

«چنانچه ایران بتواند به کمک بانک راه حلی، دست کم موقت، بیابد، منابع لازم برای غلبه بر مشکلات مالی کنونی را در دسترس خواهد داشت. من مطمئنم که جنابعالی درک خواهید کرد که بخش اجرایی دولت ایالات متحد پرداخت وامی را که جنابعالی با آن ماهیت درخواست کرده اید، نه می تواند برای کنگره توجیه کند و نه مردم امریکا، آن هم در زمانی که ایران فرصت دارد از فروش نفت درآمدی با مقادیر بسیار هنگفت به دست آورد.

«جناب آقای نخست وزیر، مایلم به شما اطمینان دهم که ایالات متحد به سیاست شناخته شده خود، یعنی مشتاق بودن به دیدن ایرانی آزاد، با ثبات و مرفه متعهد باقی می ماند، و دیگر آنکه هرچه در توان دارد به طور دقیق به کار می بندد تا این سیاست عملی گردد. برای هماهنگی با خواسته امریکا مبنی بر دیدن دوستان ایرانی خود در راه پیشرفت و دارای اقتصادی پررونق، نیازهای ایران همواره دقیقاً مورد بررسی قرار می گیرد.»

در هنگام تسلیم پیام یاد شده به مصدق، شما به صلاح دید خودتان، می توانید این نکته را خاطر نشان سازید که ایالات متحد، در حال حاضر، به سبب تلاشهایش برای حفظ صلحی پایدار، در سراسر جهان بار مالی سنگینی را بردوش دارد، و برایش بسیار دشوار است که تعهد دیگری را برای پرداخت وام به کشوری برعهده گیرد که وسایل واقعی برای کمک به خود را در اختیار دارد. جمله ای با این مضمون از پیام رییس جمهور حذف شده است، زیرا گنجاندن آن به نپذیرفتن درخواست مصدق گرایش دارد، آن هم با چنان قطعیتی که شاید در حال حاضر مطلوب نباشد. برای آگاهی شما گفته می شود که ما تمایل نداریم تبادلات انجام گرفته را منتشر سازیم.

۱. به لندن گزارش شد. پیش‌نویس به وسیله رانتری و فرگوسن تهیه گردید؛ پس از تصویب رئیس‌جمهور ترومن به امضای رانتری رسید؛ و وزیر خارجه آچسون، ماتیوز، لیندر، راینور، نیتز و بری، دستیار وزیر خارجه در امور خاور نزدیک، جنوب آسیا و افریقا، آن را از لحاظ امنیتی تأیید کردند.
۲. تلگرام شماره ۲۸۴۹ حاوی متن نامه مورخ ۲۹ ژانویه مصدق بود.

## شماره ۱۵۷

### از سفیر در ایران (هندرسون) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

سری - فوری تهران، ۱۱ فوریه، ۱۹۵۲ - ساعت ۶ بعد از ظهر

۳۰۳۱. توزیع محدود به دبیر اجرایی وزارت خارجه، معاون وزارت خارجه در امور خاور نزدیک، جنوب آسیا و افریقا و قائم‌مقام وزیر خارجه.
۱. امروز صبح نامه حاوی پیام رئیس‌جمهور را که در تلگرام وزارت خارجه به شماره ۱۶۴۸، مورخ ۹ فوریه مطرح گردیده بود. به مصدق تسلیم کردم.
۲. مصدق پیام را چندبار خواند و از من پرسید آیا نظری دارم. من توضیح دادم ایالات متحد در تلاش خود برای جلوگیری از تجاوز و به وجود آوردن صلح پایدار در سراسر جهان بار مالی سنگینی را بردوش دارد. دولت امریکا، اگر با دادن وام به کشوری مثل ایران که توان کمک به خود را دارد، سنگینی این بار مالی را افزایش دهد، با مخالفت شدید کنگره و مردم امریکا، به طور کلی، رویارو خواهد شد. ادامه دادم که دولت امریکا به توفیق مذاکراتی به زودی میان بانک و ایران انجام خواهد گرفت امید بسیار بسته است. توفیق یافتن این مذاکرات نه تنها مشکلات مالی کنونی ایران را از میان می‌برد، بلکه باعث ثبات اقتصادی و سیاسی بیشتری در کل خاورمیانه می‌شود.
۳. مصدق اظهار داشت که در نیمه ژانویه به من گفته است که، بدون کمک مالی، ایران بیش از یک ماه نمی‌تواند سرپا بایستد. وی، در آن زمان مصمم بود، هرچه بآباد، دلارهای دریافتی از صندوق بین‌المللی پول را که برای اوقات اضطراری

نگه داشته شده بود، خرج نکند. او بعداً متقاعد شده بود که آن دلارها را برای پرداخت تعهدات جاری خود به مصرف برساند و داشت چنین می کرد. آن وجوه در عرض چند ماه آینده به پایان می رسید و دولت هنوز سرمایه کافی برای پرداخت دیون خود بابت حقوقها و صورت حساب های خدمات و ملزومات عقب افتاده ندارد. در چنین وضعیتی او نمی تواند با آرامش خاطر با بانک وارد مذاکره شود. از این رو، وی قصد دارد در نخستین گفت و گو با گارنر درخواست کند که بانک مبلغ ۲۰ تا ۳۰ میلیون دلار به ایران مساعده دهد تا در زمانی که مذاکرات در جریان است، بتواند وظایف خود را به انجام رساند. وی نظر مرا جویا شد.

۴. من گفتم که نمی توانم از جانب بانک سخن بگویم و نیز نمی توانم درگیر مذاکرات شوم. با وجود این، تردید دارم که بانک بین المللی، به رغم نیت خویش درباره ایران، قادر به پرداخت چنین مساعده ای باشد. بانک بین المللی سازمانی تجاری است و وامهایش بایستی شالوده مالی و تجاری با ثباتی داشته باشد. به عقیده من، در وضعیت مالی کنونی ایران برای بانک بسیار دشوار است که در چارچوب منشور خود به ایران وام دهد، مگر آنکه تضمینهایی داشته باشد مبنی بر اینکه ایران قادر به بازپرداخت وام خواهد بود.

۵. مصدق سپس پرسید آیا هیچ امکانی وجود دارد که دولت امریکا چنین وامی را در اختیار ایران قرار دهد تا در مدتی که مذاکرات جریان دارد ایران نیازهای ضروری خود را برآورده سازد. پاسخ من منفی بود. من به سخنانم افزودم که به نظر من چنین امکانی بیشتر در واشینگتن مورد بررسی قرار گرفته، اما این نتیجه حاصل شده است که نه کنگره امریکا و نه افکار عمومی نظر مساعدی دارند که در زمانی که مذاکرات میان بانک و دولت ایران در شرف آغاز است چنین وامی پرداخت شود. ضروری به نظر نمی رسد که مذاکرات طولانی شود. اگر مذاکرات توفیق آمیز باشد، شاید بانک بتواند بلافاصله مبالغی قرض دهد و اگر بانک، با وجود توفیق مذاکرات، به دلایلی قادر به پرداخت مساعده نباشد، شاید دولت امریکا راحت تر بتواند کمک کند. مصدق گفت به عقیده اش عاقلانه این است که انتخاب کند در چه موضعی قرار گیرد. به نظر می رسد کوششها بر این امر متمرکز شده است تا وی را در موضعی قرار

دهند که چاره‌ای بجز موافقت با طرحی که بانک امکان دارد مطرح سازد نداشته باشد، و یا ورشکستگی ایران را به چشم ببیند. به نظرش، اگر کارگزار [انتخابی] قادر باشد کاملاً درباره اهمیت قانونی مسئله نفت ایران بحث کند، او از انتخاب خود نگران نخواهد بود. با وجود این، وی کاملاً آگاه بود که بانک نمی‌تواند پیشنهادی را مطرح سازد و یا بپذیرد که مورد قبول بریتانیا نباشد و اظهار می‌داشت تا جایی که من متوجه شده‌ام، بریتانیا از موضع اولیه خود عقب‌نشینی نکرده است. سازشهایی که به نظر می‌رسد آنان انجام داده‌اند، صرفاً در شکل بوده است نه محتوا. مصدق در ادامه سخنانش گفت انگلستان امیدوار است از طریق فشار مالی ایران را به پذیرش خواسته‌های خود وادار سازد. متأسفانه، همچنین به نظر می‌رسد که انگلیسی‌ها توانسته‌اند به دولت امریکا و بانک بین‌المللی بقولانند که ایران به فشار مالی تسلیم نمی‌شود. او گفت که هرگز اجازه نمی‌دهد. که بگویند او، به‌عنوان نخست‌وزیر، کشورش را فروخته است. وی، اگر هرآنچه را دولتش حق دارد، خرج کند، شاید بتواند یک ماه دیگر را بدون کمک مالی خارجی سرپا بایستد. دولت امریکا مسئولیت آنچه را پس از آن ماه برای ایران رخ می‌دهد در برابر ایران و در برابر همه جهان برعهده دارد. هرکس که موضوع انتخابات را پی گرفته باشد می‌تواند ببیند که در حال حاضر کشمکش برای به‌دست گرفتن قدرت در کشور میان جبهه ملی و گروه‌های توده‌ای جریان دارد. عناصری که پیشتر طرفدار انگلستان بودند، اکنون به‌طور کلی از دور خارج شده‌اند. اگر دولت جبهه ملی دچار ضعف شود، نتیجه آن اغتشاش یا تسلط یافتن توده بر اوضاع خواهد بود.

۶. به‌نخست‌وزیر گفتم در مورد دلایل ناتوانی دولت امریکا در اعطای کمک مالی در زمان حاضر تعبیر درستی ندارد. دولت امریکا در هیچ برنامه‌ای به‌منظور وارد آوردن فشار به ایران مشارکت ندارد. دولت امریکا، مانند دولت ایران، افکار عمومی و قوانین خود را دارد که بایستی پاسخگوی آنها باشد. همان‌گونه که من پیشتر خاطر نشان کردم، نه‌افکار عمومی و نه‌کنگره امریکا، احتمالاً در مورد اعطای وام به کشوری که قادر است از منابع خود، تقریباً بلاواسطه، مبالغه هنگفت به‌دست آورد، نظر مساعدی ندارند. من امیدوارم که نخست‌وزیر، در معامله با بانک از نظر

دور ندارد که نه با مخالفان، بلکه با دوستان خود که واقعاً درصدد کمک به ایران‌اند سر و کار دارد. او همچنین نبایستی فراموش کند که بانک مؤسسه‌ای تجاری است، نه سیاسی. من نمی‌دانم که چه پیشنهادی به‌وی داده خواهد شد، اما مطمئنم که آن پیشنهادها بر مبنای ملاحظات تجاری خواهد بود و جنبه سیاسی ندارد. مصدق بایستی از این دید با آنها رویارو شود و از یاد نبرد که با وجود جو سیاسی محیط بر مسئله اختلاف بر سر نفت، فعالیت صنعت نفت اساساً موضوعی حرفه‌ای است و باید این‌گونه با آن برخورد شود.

۷. مصدق گفت اگر گارنر درخواست وی را برای پرداخت وام فوری نپذیرد، او به مذاکرات ادامه می‌دهد، اما احساس معلولیت می‌کند. وی پرسید به عقیده من اگر پیشنهادهای بانک برایش نپذیرفتنی بود، آن وقت چه بکند؟ من گفتم، در درجه اول امیدوارم که با چنین وضعی روبه‌رو نشود، اما اگر شد، می‌تواند پیشنهادهای متقابلی مطرح سازد و بکوشد زمینه‌هایی برای گفت و گو بیابد. او پرسید، اگر این پیشنهادهای متقابل مورد قبول بانک قرار نگیرد چه اتفاقی می‌افتد؟ من گفتم به نظر منطقی است که با مذاکرات باز هم بیشتر طرح‌هایی مورد قبول همه طرف‌های ذی‌نفع یافته شود. مصدق گفت من تاجر نیستم و نمی‌توانم چانه بزنم. اگر پیشنهادهای متقابل من مورد قبول قرار نگیرد، طبعاً مذاکرات به شکست می‌انجامد. آن وقت چه؟

۸. من گفتم، به نظر من او درصدد اطمینان یافتن از این امر است که، در صورت قطع مذاکرات، دولت امریکا تمایل دارد تا زمان پیدا شدن راهی دیگر برای حل و فصل اختلافات نفت به ایران کمک مالی بدهد یا نه. او گفت، دقیقاً قصد همین کار را دارد. من گفتم که نمی‌توانم پاسخ قطعی بدهم. نظرم این است که اگر افکار عمومی به این باور برسد که ایران به عمد پیشنهادهای منصفانه و منطقی بانک را برای از سرگیری فعالیت‌های صنعت نفت ایران نپذیرفته، برای دولت امریکا بسیار دشوار است که با دادن کمک مالی به ایران، رودرروی افکار عمومی قرار گیرد. من نمی‌دانم از نظر افکار عمومی امریکا چه چیز منطقی و منصفانه است. با وجود این، تصور می‌کنم بیشتر امریکاییان به پذیرش این عقیده تمایل دارند که بانک بین‌المللی درصدد



نیست مسئله نفت ایران را تنها به گونه‌ای غیرمنطقی یا غیرعادلانه برای ایران، به ایرانیان تحمیل کند. از این رو، دولت امریکا با اشتیاق وافر به مذاکرات آتی می‌نگرد، زیرا براین باور است که پیامد آن امکان دارد برآینده ایران و صلح جهانی تأثیری ژرف برجا گذارد.

۹. نخست‌وزیر از صداقت گفت و گو اظهار امتنان کرد و گفت میل دارد مرا مطمئن سازد که قصد دارد در جریان مذاکرات آتی شکیبایی فراوان به خرج دهد. با وجود این امیدوار بود دولت امریکا درک کند حد و مرزی وجود دارد که فراسوی آن نه او و نه هیچ سخنگوی ایرانی مسئولی قادر به سازش کردن نیست.

هندرسون

۱. یادداشتی دستنویس بر روی متن منبع نشان می‌دهد که این تلگرام در ۱۳ فوریه به لندن تکرار شده است.

## شماره ۱۵۸

### از وزیر خارجه به سفارت در ایران<sup>۱</sup>

سری واشینگتن، ۱۲ فوریه، ۱۹۵۲ - ساعت ۶:۲۵ بعد از ظهر

۱۶۶۱. آنچه در پی می‌آید مضمون پاسخ ۱۲ فوریه ایدن به نامه مورخ ۸ فوریه وزیر خارجه است:<sup>۲</sup>

«من بویژه خرسندم که ما در این باره کاملاً توافق داریم که لازم است به بانک هرگونه فرصتی داده شود که با کمک دولت ایران برای حل و فصل موقت طرحهایی رضایتبخش تدوین کند. گارنر با آرزوهای خوب همه ما در اینجا عازم تهران می‌شود و ما اطمینان داریم او نقش خود را مطابق با اصول کلی، که به نظر من در هرگونه حل و فصل اختلاف ایران بایستی از آن محافظت به عمل آید، ایفا خواهد کرد.

من مطمئنم اگر شما بتوانید به مصدق تفهیم کنید که برای پیامد مذاکرات گارنر چه اهمیتی قایلید، بسیار سودمند خواهد بود. هیچ چیز از این کمک کننده تر نیست

که به گونه‌ای روشن اعلام شود که شما و ما درباره این نکته با هم توافق داریم. شاید گارنر نتواند در اسرع وقت به برقراری رضایتبخش دست یابد. به نظر من در چنین صورتی نایستی اجازه قطع مذاکرات داده شود، و گمان می‌کنم گارنر ابتدا با تلاش برای تعیین حداقل شرایط مصدق و اینکه آیا او از موضع اولیه پا فراتر گذاشته است، صرفاً برای بررسی گامهای بعدی که ممکن است به گونه‌ای سودمند بردارد، از مذاکرات کناره‌گیری خواهد کرد. به طور کلی، بانک بایستی وقت را غنیمت شمارد و بکوشد از واکنشهای جدی مصدق در پاسخ به پیشنهادهايشان آگاه شود. طبیعی است که ما در آن زمان هر نوع پیشنهادی را که امکان دارد گارنر خواستار ارائه آنها از سوی ما باشد، با جدیت تمام مورد بررسی قرار خواهیم داد. البته، همان‌گونه که شما می‌گویید، دولت علیاحضرت هیچ تعهد قبلی در این باره نمی‌دهد.

من اشاره شما را به این امر که بانک در تدوین پیشنهادهايش بایستی بیشترین انعطاف‌پذیری ممکن را داشته باشد خوب درک می‌کنم. ما درصدد بوده‌ایم که در مسئله مدیریت آزادی عمل بانک را محدود کنیم. در عین حال، تصور می‌کنم نمایندگان بانک موظف به درک این امر باشند که هر توافق برای مدیریت واقعاً با کفایت که همکاری شرکتی تجاری را اصل قرار دهد، چه اندازه مهم است، در هر تعهد تجاری ضروری برای خرید، حمل و توزیع نفت باید از در دسترس بودن مقدار مناسب، کیفیت مناسب و سر وقت نفت اطمینان حاصل شود. این امر در توافق موقت همان قدر اهمیت دارد که در حل و فصل نهایی، و اگر قرارهایی که در برنامه موقت برای مدیریت گذاشته می‌شود کافی نباشد، امکان کارا بودن آنها در توافقات نهایی حتی کمتر است. البته ما برعهده می‌گیریم، و بانک نیز موافق است که برای حل و فصل موقت هیچ برنامه‌ای پیشنهاد نشود که به پرونده ما در دیوان هاگ لطمه وارد آورد.

تصور می‌کنم لازم است به شما بگویم که ما از اجازه احتمالی بانک برای بررسی امکان خرید ذخایر موجود در آبادان با ۵۰ درصد تخفیف خرسند نبودیم. این امر، بی‌تردید به این معناست که از شرکت نفت انگلیس - ایران که هزینه تولید و پالایش ذخایر موجود را پیشتر پرداخته است، خواسته می‌شود بابت نفتی که دولت ایران

مصادره کرده است دوباره پول بپردازد. این امر همچنین با اختطارهایی که ما به خریداران احتمالی نفت ایران داده‌ایم کاملاً ناسازگار است. در واقع، انتقال ذخایر موجود، انجام گرفتن چنین خریدهای غیرقانونی را سهولت بیشتری می‌بخشد. من امیدوارم شما احساس نکنید که ما با دیدگاهی کوتاه‌بینانه با مسئله برخورد می‌کنیم. من مشتاقم شما به توافقی رضایتبخش دست یابید و خطرهایی را که تا زمان حل نشدن مسئله باقی است از سر راه بردارید، اما ما موظفیم از نظر دور نداریم که توافق نامطلوب، از آن نوع که پاداشی برای مصادره غیرقانونی به نظر می‌آید، نه تنها بر دیگر شرکت‌های نفتی، امریکایی و انگلیسی، بلکه بر سرمایه‌گذاری‌های خارجی به‌طور کلی در سراسر جهان آثاری برجا خواهد گذاشت. احساس می‌کنم نمی‌توانم بر تأثیرات بسیار وخیم این آثار بر موقعیت مالی بریتانیا تأکید ورزم.

من با پیشنهاد شما مبنی بر اینکه اگر نتوان درباره حل و فصلی موقت مذاکره کرد، نمایندگان مربوط ما باید تبادل آرا درباره راه حل احتمالی دراز مدت را آغاز کنند، کاملاً موافقم. انتظار دارم شما شنیده باشید که من از آلپور فرانکس خواسته‌ام تحقیق کند که آیا پل نیز نمی‌تواند برای گفت و گو با ما به اینجا بیاید.<sup>۳</sup> من مطمئنم این کار در هموار ساختن راه اقدام مشترک، در صورت به نتیجه نرسیدن تلاشهای بانک، بیشترین ارزش ممکن را داراست.»

در مذاکرات شفاهی واکنش بریتانیا به پیشنهادهای امریکا، نمایندگان انگلستان بر این نظر تأکید ورزیدند که نباید در دولت ایران این تصور پدید آید که پیشنهادهایی به غیر از آنهایی که به وسیله گارنر ارائه شد، مورد بررسی قرار خواهد گرفت، زیرا عقیده بر این است که این امر بر مشکلات گارنر در معامله با مصدق می‌افزاید. بریتانیا همچنین بی‌اندازه مشتاق است که ایالات متحد به مصدق خاطر نشان سازد که برای مأموریت گارنر چقدر اهمیت قایل است. وزارت خارجه، بدون اشاره به پاسخ شفاهی به درخواست مصدق برای کمک، یا پاسخ کتبی رییس جمهور در تاریخ ۹ فوریه به تهران ارسال گردید،<sup>۴</sup> بریتانیا را مطمئن ساخت که ایالات متحد این موضوع را به آگاهی مصدق رسانده است.

در این مذاکرات بریتانیا موافقت کرد که گارنر، در چارچوب طرح کنونی بانک، در مذاکره با مصدق درباره تاکتیکها حداکثر انعطاف پذیری را داشته باشد، و اظهار داشت که اگر مصدق مایل به پذیرفتن پیشنهادهای بانک نباشد، گارنر نبایستی مذاکرات را قطع کند، بلکه لازم است از نظرهای مصدق برای مشخص کردن اینکه آیا او اصلاً پیشرفتی کرده است یا نه آگاه شود. آنان امید دارند که، اگرچه ممکن است مصدق طرح بانک را نپذیرد، وی ضد پیشنهادهایی مطرح سازد، یا انعطاف پذیری‌هایی نشان دهد، که در این صورت مسئله را به محض بازگشت گارنر، می‌توان مورد بررسی مجدد قرار داد، که لازم است ترتیباتی داده شود تا درهای ادامه مذاکرات باز باقی بماند.

نمایندگان انگلستان اظهار داشتند که موضع انگلستان به صورت محرمانه، از طریق سفارت انگلیس در تهران به گارنر اطلاع داده می‌شود.

آجسون

۱. به لندن گزارش شد. نوشته و امضا شده به وسیله رانتری.

۲. ارسال شده در سند شماره ۱۵۴.

۳. وزارت خارجه در ۱۲ فوریه به سفارتخانه‌های لندن و تهران تلگرافی اطلاع داد که نمایندگان انگلستان در واشینگتن خواست دولت خود را مبنی بر آغاز گفت و گوها در اسرع وقت ممکن برای تدوین ارکان توافقی نهایی درباره نفت در صورت خودداری مصدق از پذیرش پیشنهادهایی که گارنر قصد ارائه آنها را به وی داشت، به اطلاع وزارت خارجه امریکا رساندند. وزارت خارجه عقیده داشت که این پیشنهاد بسیار ارزشمند است، و از این رو، نیتز و لیندر در آن روز عازم لندن بودند. (تلگرام ۳۸۳۵ به لندن، گزارش شده به تهران به شماره ۱۶۵۸).

۴. سند شماره ۱۵۶ را ببینید.

## شماره ۱۵۹

### از سفیر در ایران (هندرسون) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

تهران، ۱۷ فوریه، ۱۹۵۲ - ساعت ۲ بعد از ظهر

سری - فوری

۳۱۳۷. آنچه در پی می‌آید متن یادداشت خلاصه پیشنهادهایی است که گارنر

به عنوان مبنای غیررسمی برای بحث به مصدق تسلیم کرد (تلگرام سفارت به شماره ۳۱۲۱ مورخ ۱۶ فوریه، گزارش شده به لندن به شماره ۶۸۰):<sup>۲</sup>

«این یادداشت خلاصه پیشنهادهای محرمانه است که به اطلاع عمومی نخواهد رسید.

«دولت ایران موضع خود را درباره استخدام شهروندان انگلیسی در فعالیتهای نفتی در ایران حفظ می‌کند. بانک بین‌المللی، با توجه به این شرط، بایستی موقعیت خود را در خصوص امکان توانا بودن در تدوین هر برنامه مربوط به چنین فعالیتهایی محفوظ نگاه دارد.

«پیرو شرایط فوق که به معنای خلاصه‌ای غیررسمی از تفاهم میان ایران و هیئت اعزامی بانک به عنوان مبنای احتمالی برای توافقی موقت جهت از سرگیری فعالیتهای گسترده نفتی در جنوب ایران است، نکات زیر اهمیت بیشتری دارد.

۱. چنین برمی‌آید که بانک به عنوان واسطه‌ای بی طرف و فقط به درخواست و اجازه طرفهای ذی نفع عمل می‌کند.

۲. توافق به حقوق قانونی هیچ کس آسیب وارد نمی‌آورد.

۳. بانک طبق اساسی موقت و غیرانتفاعی، تشکیلات نفتی جنوب ایران را راه‌اندازی و اداره می‌کند و نفت تولید شده در آنجا را به فروش می‌رساند.

۴. فروش و توزیع نفت در داخل ایران، جزو مسئولیتهای ایران است.

۵. بانک، به عنوان بخشی از توافق موقت، طبق شرایط مورد قبول ایران، برای فروش همه نفت صادراتی ایران با خریداران قرارداد می‌بندد.

۶. فعالیتهای نفتی را بانک از طریق مدیریتی به سرپرستی گروه متخصصان رده بالا که خود بانک از کشورهای غیر درگیر در اختلاف و پاسخگو در برابر بانک برمی‌گزیند، هدایت خواهد کرد. ایران برای انجام گرفتن فعالیتهای نفتی و استخدام افراد مورد نیاز به بانک اختیار و استقلال کامل خواهد داد.

۷. تعداد افراد استخدام شده غیرایرانی، مطابق با فعالیتهای کارآمد، در پایینترین حد نگه داشته می‌شود. از بانک انتظار نمی‌رود که بیش از تعداد مورد نیاز برای فعالیتهای سودمند به استخدام افراد اقدام کند.

۸. بانک فعالیتها را به تولید، پالایش و حمل نفت و خدمات پشتیبانی ضروری، نظیر آب و برق محدود می‌کند. دیگر خدمات مربوط، که بیشتر به‌بهای فعالیت‌های نفتی انجام می‌گرفت، به وسیله ایران و به‌هزینه خودشان، تا حد توافق شده، به حساب فعالیت‌های نفتی ادامه می‌یابد.

۹. چنین برمی‌آید که دارایی بانک در ادامه یافتن فعالیت‌های نفتی در معرض خطر نخواهد بود، و از این رو پیش‌بینی‌های مناسب خواهد شد.

۱۰. بانک برعهده می‌گیرد که از تدارک وجوه لازم برای از سرگیری فعالیت‌های نفتی، از جمله سرمایه‌کاری، اطمینان حاصل کند.

۱۱. عواید حاصل از فروش نفت ابتدا برای پرداخت هزینه عملیات مورد استفاده قرار می‌گیرد (از جمله پرداخت بهره و اصل بدهی مطابق با وجوه در دسترس قرار گرفته)، و از مقدار باقی‌مانده، بخش از پیش توافق شده آن به ایران پرداخت می‌شود و بقیه را بانک، تا زمان حل و فصل اختلاف میان دو طرف، نزد خود نگه می‌دارد.

۱۲. توافق برای مدت دو سال خواهد بود (در صورت دست نیافتن به حل و فصل نهایی پیش از موقع)، اما شرطی برای ادامه آن به وسیله هر یک از طرفین پس از انقضای موضوع تعیین می‌شود. بانک حق دارد در هر زمان که خواست توافق را پایان یافته اعلام کند.

۱. به‌لندن تکرار شد.
۲. هندرسون در ۱۶ فوریه گزارش داد که گارنر و هیئت همراهش با مقامات گوناگون ایرانی، از جمله دکتر مصدق، چندین ملاقات انجام داده است، و دیگر اینکه، نمایندگان بانک یادداشت خلاصه‌ای آماده کرده‌اند که در آن پیشنهادهای کلی بانک برای بررسی ایرانیان مطرح شده است. هندرسون همچنین به وزارت خارجه اطلاع داد که در نشست آن روز صبح، ۱۶ فوریه، با مصدق و چند تن از ایرانیان عضو مجلس سنا در بحث شرکت جستند و اشتیاق خود را به کمک برای یافتن راه‌حل جهت مناقشه نفت به نمایندگان بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه ابراز داشتند. گارنر موافقت کرده بود و از این رو تمایل داشت تا ۱۹ فوریه در تهران بماند، به این امید که بتواند در مذاکرات به پیشرفتی نایل آید. وی برنامه‌ریزی کرده بود که پس از آن به لندن پرواز کند و درباره پیشرفت حاصل شده در مذاکرات به مقامات انگلیسی گزارش دهد. (تلگرام شماره ۳۱۲۱)

## شماره ۱۶۰

از سفیر در ایران (هندرسون) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

بکلی سری - فوری

تهران، ۱۸ فوریه، ۱۹۵۲ - ساعت ۱ بعد از ظهر

۳۱۴۷. مذاکرات بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه با کمیته‌های فرعی و گروه‌های بزرگتر، از جمله مصدق، در سرتاسر روز یک‌شنبه ادامه داشت.

یادداشت (تلگرام سفارت به شماره ۳۱۳۷، مورخ ۱۷ فوریه) در کمیته فرعی مورد موافقت قرار گرفت، بجز نکته شماره یک که بانک حذف آن را پذیرفت. مصدق شخصاً اظهار نظر ویژه‌ای نکرد، اما به طور کلی چنین برمی‌آمد که یادداشت برای دولت ایران پذیرفتنی است. قسمت اعظم گفت و گوها به موضوع قیمت اختصاص یافته بود. نمایندگان بانک دلایل خود را برای طرفداری از  $\frac{1}{3}$  درصد تخفیف که ۵۰ سنت از هر شکه به ایران می‌دهد، بجز ۳۷ سنتی که به شکل امانت انتقالی مشروط سپرده می‌شود، به طور کامل شرح دادند و اظهار داشتند این بهترین معامله‌ای است که ایران در حال حاضر می‌تواند انتظار داشته باشد. بانک گفت لزوماً این ارقام را تعهد نمی‌کند و مشتاق است هر ضد پیشنهادی را مورد بررسی قرار دهد. مصدق همواره از انجام دادن این کار خودداری ورزید. گارنر به ما می‌گوید او بارها از مصدق درخواست کرد که به همراه تنها پاسخ ایران مبنی بر پافشاری بر قیمت اعلام شده ۱/۷۵ دلار، با تخفیفی که آنها مشخص نمی‌کنند، رقمی را که به نظر ایرانیان منصفانه است اعلام کند.

با آنکه گفت و گوها دوستانه بود بارها بگومگوهای نسبتاً تند و تیز در گرفت، بویژه میان ریبر و حسیبی نظیر اظهار نظر ریبر: «من آقای حسیبی را دوست دارم، من او را دوست خوبی برای خودم و وطن پرستی هوشمندی برای ایران می‌دانم، اما به نظر من افکار او به طور کلی مزخرف است و من در تمام شش هفته پیش تلاش کرده‌ام حرفی منطقی را به کله... او فروکنم.» ایرانیان واکنش خوبی در برابر این گونه بگومگو نشان دادند و شگردهای مذاکره گارنر و ریبر، با آنکه به طور مسلم برای ایرانیان نوظهور بود، به نظر می‌رسد تأثیر مطلوب داشته باشد.

گارنر مسئله لزوم بازگرداندن کارشناسان انگلیسی را بارها مطرح ساخت که، به استنباط ما، پیشرفت محسوسی در این باره حاصل نشد. نظر فرگوسن در این باره این است که نمایندگان بانک کاملاً موافق این امر نیستند و بعضی از اعضای هیئت نمایندگی اعتقاد دارند که گارنر در این باره بیش از اندازه تأکید می‌ورزد. خلاصه آنکه، به نظر من پیشرفتهایی انجام گرفته است، زیرا:

۱. ایرانیان به این امر که بانک بین‌المللی مدیریت را برعهده داشته باشد اعتراضی ندارند.

۲. با آنکه ایرانیان درباره قیمت پیشنهادی بانک آشکارا ناخرسندند، تاکنون آن را رد نکرده‌اند و به نظر می‌رسد در راه برداشتن گام در این جهت هستند که به بانک دستور دهند بهترین قیمت دست یافتنی را پیدا کنند.

۳. اگرچه ایران از پذیرش این امر که بانک بایستی منافع انگلستان را در نظر بگیرد، در حالی که در آغاز گفت و گوها چنین چیزی را اصلاً انکار می‌کردند.

۴. خواست صریح ایران مبنی بر تلاش از طریق واسطه جهت دستیابی به راه حل.

۵. نگرش مصدق که به نظر می‌رسد در حال حاضر مایل است سناتورها بار مذاکرات را بردوش کشند، احتمالاً برای آنکه اجازه دهد مسئولیت سیاسی حل و فصلی نامناسب را تقبل کنند.

از سوی دیگر عوامل نامطلوب زیر هنوز باقی است:

۱. مسئله کارشناسان انگلیسی. در این امر پیشرفتی حاصل نشده است و نظرهایی وجود دارد که گارنر بیش از اندازه بر آن پافشاری می‌کند.

۲. نبودن تضمین قطعی درباره تعهد مصدق به پذیرش توافقنامه‌های تدوین شده به وسیله زبردستانش و یا نمایندگان مجلس سنا.

۳. اگرچه ایرانیان در متعهد دانستن خود درباره جزئیات ویژه.

۴. بی‌تجربگی گارنر در مذاکره که ممکن است توافقی مرسوم ایرانیان را به معنای موافقت آنان با این پیشنهادها، به اندازه بیش از آنچه واقعاً هست، تعبیر کند.<sup>۲</sup>



۱. برای لیندر به لندن و برای وزیر خارجه در لیسبون گزارش شد. وزیر خارجه، طبق برنامه، برای شرکت در نهمین نشست شورای اتلانتیک شمالی از ۲۰ تا ۲۵ فوریه ۱۹۵۲ به لیسبون رفته بود. آپسون به طور همزمان چند نشست در سطح وزرای خارجه را از ۲۶ فوریه در لیسبون برپا کرد.

۲. هندرسون در ۱۸ فوریه گزارش داد که، مصدق در مذاکرات آن روز صبح با امضای یادداشت خلاصه پیشنهادهایی که گارنر روز پیش ارائه کرده بود موافق است. با وجود این، هندرسون گزارش داد که درباره قیمت‌گذاری نفت پیشرفتی حاصل نشده است، و دیگر گارنر خوشبین نیست که بتواند درباره این قضیه به تفاهمی دست یابد. (تلگرام شماره ۳۱۶۲).

## شماره ۱۶۱

### از سفیر در انگلستان (گیفورد) به سفارت در ایران<sup>۱</sup>

لندن، ۱۸ فوریه، ۱۹۵۲ - ساعت ۸ بعد از ظهر

سری

۱۷۴. از جانب نیتز [و] لیندر. وزارت خارجه انگلستان امروز ما را فراخواند تا نگرانی خود را بابت عزیمت برنامه‌ریزی شده گارنر ابراز دارد. آنان بیم دارند (الف) اگر او نیروهای سنا را رها کند ممکن است نیروی محرکه مذاکرات را از دست بدهد. (ب) چنانچه او برگردد، با شیوه مذاکرات ویژه ایرانیان، به جای از سر گرفتن مذاکرات از جایی که نیمه تمام مانده است، باید از ابتدا شروع کند. احتمالاً ترس واقعی انگلستان از آن بود که با بازگشت گارنر امکان پیشرفت بیشتر وجود نداشته باشد، در حالی که ایرانیان منتظر سازش بیشتر از جانب انگلستان بودند.

خط مشی ما این بود که گارنر واسطه‌ای اساساً صادق است که پس از آنکه همه امکاناتش را در این مرحله از مذاکرات به کار گرفت بایستی درباره اش قضاوت شود. افزون بر این، ایرانیان حق دارند انتظار داشته باشند که گارنر بیشترین تلاش خود را نزد انگلستان انجام دهد، در غیر این صورت، این بدگمانی آنان که گارنر واقعاً عامل بریتانیاست برایشان محرز خواهد شد. همچنین وظایف گارنر در بانک دور بودن وی را به مدت زمان طولانی ناممکن می‌سازد.

انگلیسی‌ها نظر ما را پذیرفتند و در نتیجه درباره پیامشان به میدلتون با ما بحث

کردند که ما پی بردیم نکات زیر را شامل می‌شود:

- (۱) قرار نیست گارنر مذاکرات را قطع کند.
- (۲) وی استنباطی بسیار روشنتر از نظرهای دولت ایران دارد.
- (۳) او امیدوار است که بانک احتمالاً بتواند ترتیب حل و فصلی موقت را بدهد.
- (۴) او اکنون بایستی از نظرهای دولت علیاحضرت ملکه نیز به شیوه‌ای مشابه آگاه شود.

(۵) او بخشی از مأموریت خود را باقی می‌گذارد تا ارتباط خود را با دولت ایران تا زمان بازگشتن به ایران و ادامه دادن به مذاکرات حفظ کند.

(۶) از آنجا که وی مایل است به اعتماد دولت ایران و همچنین اعتماد دولت علیاحضرت ملکه احترام بگذارد، نمی‌تواند جزئیات پیشنهادی مورد بحث را افشا کند، و اعتقاد دارد که این گونه افشاگری، در بهترین حالت خود به سود هیچ یک از طرفهای ذی‌نفع نیست.

به هر حال، ما با درک روشن موافقت کردیم که در خصوص ضرورت هریک یا همهٔ موارد، بایستی نظر شما جانشین نظر ما شود و البته از آنجا که این پیام گارنر بود ما نمی‌توانیم کاری کنیم بجز اطلاع دادن. ما اذعان داریم دربارهٔ مهمترین نکته‌ها بیشتر موافقت حاصل شده، یعنی شماره (۱) بالا، و دیگر اینکه، گارنر آنجا را دوستانه ترک می‌کند و ابتکار عمل را برای زمانی که برگردد در دست دارد. گیفورد

۱. طی تلگرام شماره ۳۵۸۳، که متن اصلی است، به وزارت خارجه گزارش شد.

## شماره ۱۶۲

از سفیر در ایران (هندرسون) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

تهران، ۱۹ فوریه، ۱۹۵۲ - ساعت ۷ بعد از ظهر

بکلی سری - فوری

۳۱۷۹. گارنر کمی پیش جدیدترین گفت و گوهایش با ایرانیان، از جمله بحث

مفصل دیشب درباره مسئله قیمت را شرح داده است. ایرانیان، در بحث درباره قیمت، هنوز تحت تأثیر گفته‌های حسینی هستند و اصلاً تمایلی ندارند از دیدی واقع بینانه به مسئله بنگرند. هنگامی که ایرانیان برای طرح پیشنهاد متقابل زیر فشار قرار گرفتند، قیمت بشکه‌ای ۴۰ سنت را برای نفت خام و قیمت خلیج مکزیک منهای ۲۵ درصد تخفیف برای تولیدات را ذکر کردند. با وجود این ما درک می‌کنیم محاسبات ایرانیان برای قیمت خلیج مکزیک با آنها که معمولاً پذیرفته می‌شود سازگار نیست. هرچند همان‌گونه که یکی از اعضای مذاکره کننده ایران به عنوان جمله معترضه به گارنر گفت «قیمتهایی به این زیادی نشان دهنده معامله شرقی است»، چنین طرز فکر ایرانیان امید اندکی باقی می‌گذارد که در مدت اقامت گارنر در اینجا با مبلغی منطقی موافقت کنند.

اگرچه سفارت قبول دارد که حسینی در سراسر مذاکرات نفت عامل مؤثر تخریب است و با اطلاعات به ظاهر عمیق خود از حقایق امر و قیمت‌های صنعت نفت می‌تواند دیگر ایرانیان را بفریبد، ما باور نداریم ایرانیان، حتی اگر حسینی از صحنه خارج شود، بتوانند قیمت پیشنهادی بانک را، آن‌گونه که اکنون هست، بپذیرند. در این مورد، مانند سایر جنبه‌های مسئله، جریان احساسی عمیقی بر سراسر تفکر ایرانیان تسلط دارد و ما مطمئنیم که پیش از اعلام موافقت آنان درباره قیمت، درباره پالایشگاه بایستی اشاراتی به آنان بشود. گارنر هیچ نشانه‌ای از اینکه درباره این نکته انعطاف‌پذیر است برای ایرانیان بروز نداده است، اما به ما خاطر نشان کرده است که به عقیده‌اش کاری می‌توان انجام داد و ما چنین استنباط می‌کنیم که او این مطلب را با انگلیسی‌ها پیگیری خواهد کرد. وی همچنین این امکان را که ایرانیان شاید بتوانند ۱۰ درصد از مقدار تولیدات نفت خام را به قیمت‌های اعلام شده خارج از آنچه به شرکت نفت انگلیس - ایران فروخته‌اند، به فروش رسانند، به عنوان آخرین وسیله مذاکره نگه داشته است.

در مسئله بازگشت کارشناسان انگلیسی، پیشرفت بیشتری حاصل نشد. چندین ایرانی که با مصدق همفکر نیستند و نفوذی هم بر وی ندارند اظهار داشته‌اند که به عقیده‌شان اگر مقام‌های بالا را بی طرفها به دست گیرند، مردم به بازگشت شماری از

افراد انگلیسی زیر دست واکنشی نشان نخواهند داد. من به شخصه در این باره تردید دارم، اگرچه معتقدم شاید ممکن باشد در طی چند ماه و در مراحل تدریجی بتوان بعضی از کارشناسان انگلیسی را دوباره به صنعت نفت وارد کرد. با آنکه گارنر بر این باور است که شاید برای بانک کار کردن بر این اساس تقریباً ممکن باشد، این عقیده را دارد که تضمینی نیست که موضوع چنین باشد و بانک با متعهد ساختن خود به اداره چنین صنعت عظیم و پیچیده‌ای بی آنکه از پیش بداند قادر است افراد مورد نیاز را به استخدام درآورد، خطری ناموجه را تقبل کند.

هیئت وزیران امروز بعد از ظهر یادداشت تفاهم را مورد بحث قرار داد و در حال حاضر گارنر ظاهراً برای امضای آن نزد مصدق است. امروز ظهر ایرانیان وی را آگاه ساختند که چند تغییر «کوچک» در یادداشت داده‌اند و گارنر می‌گوید اگر موضوع همین باشد او آن را امضا خواهد کرد. با وجود این، اگر، همچنان که ممکن است، آنان تغییرات بنیادین در یادداشت داده باشند، شاید لازم باشد در این باره مذاکره صورت گیرد.

اعلامیه مشترک برای مطبوعات هنوز حاضر نیست. از آنجا که اعلامیه پیش از رسیدن تلگرام شماره ۱۷۴ مورخ ۱۸ فوریه لندن به وسیله گارنر و ایرانیان آماده شده است، بیشتر و نه همه عبارت‌بندی آن با مطالب نوشته شده به وسیله انگلستان تا اندازه‌ای تفاوت دارد. هندرسون

۱. همچنین در تلگرام شماره ۷۰۴ برای لیندر و نیتز به لندن ارسال شد و در تلگرامی بدون شماره برای وزیر خارجه در لیسبون ارسال گردید.

## شماره ۱۶۳

از سفیر در انگلستان (گیفورد) به وزیر خارجه در لیسبون<sup>۱</sup>

لندن، ۲۳ فوریه، ۱۹۵۲ - ساعت ۱ بعد از ظهر

سری - فوری

۱۵۶. برای وزیر خارجه، از جانب نیتز و لیندر. عطف به تلگرام شماره ۱۱۰

جنابعالی<sup>۲</sup> گارنر دیروز درباره روند مذاکرات ایران به وزیران بریتانیا گزارش داد.<sup>۳</sup> او تصور می‌کند عاقلانه‌ترین کار دادن گزارش حقیقی بدون پیشنهاد هیچ روش اقدام است. به نظر می‌رسد که وزیران درباره موضوع فکر کنند و هفته آینده بار دیگر با گارنر گفت و گویی انجام دهند.

پرودام گزارش می‌دهد که پرسشهای وزیران نشان می‌دهد که آنان به حقایق مسائل موجود میان ایرانیان و شرکت نفت و تا اندازه‌ای به شیوه رویکرد سازنده درباره آنچه، با توجه به برآورد واقع بینانه اوضاع ظاهری، می‌شود انجام داد علاقه دارند.

از مذاکرات با شرکت پیداست که آنها با این موارد به سختی مخالفت می‌کنند. (۱) هر توافقی که بازگشت فوری شمار فراوانی از افرادشان را تصریح نکند؛ (۲) شرایطی که به نظرشان از لحاظ تجاری جاذب نباشد. آنان تاکنون این حقیقت را نپذیرفته‌اند که هر آنچه به دست آورده‌اند، منفعت نهایی است از وضعیت کنونی‌شان. از گزارش گارنر پیداست که موانع عمده بر سر راه توافق موقت توفیق آمیز نکات زیر است.

(الف) بازگشت کارشناسان انگلیسی: پرودام تردید دارد چیزی بجز به رسمیت شناختن اصل تبعیض قایل نشدن مورد قبول باشد، در حالی که پیش از مشارکت جزئی انگلستان در زمان حاضر امکان ندارد و حتی این هم زیر سؤال است.

(ب) قیمت: پرودام بر این باور است که کلید مسئله خرید فرآورده‌های پالایش شده با تخفیف از بازار جهانی به جای انجام دادن پالایش یا مخارج به اضافه دستمزد است.

(ج) تمایل ایرانیان به گنجاندن این عبارت که بانک «به نمایندگی از ایرانیان» کار می‌کند: بریتانیا نگران اثر چنین جمله‌بندی بر نظر دیوان لاهه است. ما بر این باوریم که بریتانیا با کمال مطلوب پنداشتن اقدام دادگاه براهمیت آن بیش از اندازه تأکید می‌ورزد. با وجود این، ما معتقدیم گارنر و بریتانیا حق دارند که جمله‌بندی ایرانیان نبایستی در توافقی موقت پذیرفته شود.

(د) گزارش گارنر مبنی بر اینکه در نظر ایرانیان توافق موقت معامله‌ای دوساله

است که صرفاً پس از پایان مدت آن، آنان در نظر دارند کل تشکیلات را خودشان اداره کنند. بریتانیا به توافق موقت به چشم دادن فرصت برای انعقاد قرارداد نهایی و پایدار در شرایطی مناسبتر نگریسته است.

ما چنین استنباط کرده‌ایم که بریتانیا تردید دارد در حل و فصل موقت رضایتبخش خیلی پیشرفت حاصل شده باشد. ما آماده بررسی آن برآورد اولیه خود هستیم که حل و فصل درازمدت در راستای خط‌مشی‌های پیشنهاد نخستین ما منطقی‌تر از دیدگاه بریتانیا و شاید قابل بحث‌تر از حل و فصل موقت است. با وجود این، به منظور گذاشتن مسئولیت شکست مذاکرات مقدماتی به گردن ایرانیان به جای انگلیسی‌ها، احتمالاً ضروری است بار دیگر براساس آن افزایش انعطاف‌پذیری که انگلستان آمادگی آن را دارد، تلاش فراوان به خرج داده شود.

ما هنوز اعتقاد داریم، با وجود دخالت سناتورها، قدرت سیاسی حقیقی در دست جبهه ملی است و دیگر اینکه، احتمال برسرکار آمدن رژیم قوی که بیشتر متمایل به بریتانیا باشد بعید است.

به نظر ما گنجاندن نظارت زیر در پیشنهادهایی که به‌ایدن شد سودمند است.  
(الف) اجازه داده شود که بررسی آنچه قرار است بعداً انجام گیرد، با واقع‌بینی ادامه یابد.

(ب) ما احساس می‌کنیم در مطرح کردن طرح اقدام ابتکار عمل بایستی در دست انگلستان باشد.

(ج) همه استدلال‌هایی که شرکت تاکنون درباره امکان تجاری به‌انجام رسانده، ما را تحت تأثیر قرار نداده است و اعتقاد داریم که برای تکمیل توفیق‌آمیز برنامه در نظر گرفتن حقایق سیاسی، دولت، و بویژه وزارت خارجه بریتانیا، شاید به‌استفاده از رهبری قوی نیاز باشد.

(د) آنها ممکن است به‌طور جدی تحقیق کنند چه چیزی در راستای طرح پیشنهاد درازمدت ما احیاناً شدنی نیست. ما مطمئن نیستیم چنین برنامه‌ای قابل مذاکره باشد، اما متقاعدیم اقدام مهم هماهنگ امریکا - انگلستان هیچ مسیر منطقی را کشف نشده باقی نمی‌گذارد.

در صورتی که ایدن درباره موضوع ما راجع به کمک مالی بپرسد، خط مشیی که در این وقت اتخاذ کرده‌ایم عبارت است از: (الف) اینکه سودمند است اگر ما در جای مناسب خود بگوییم، اگر معامله رضایتبخش انجام گیرد، ما می‌توانیم کمک مالی موقت، اما فوری در دسترس قرار دهیم تا ایران تا زمان جریان یافتن واقعی نفت نیازهای خود را برآورده سازد؛ (ب) اینکه اگر ایران، با توجه به موضع کلی انگلستان، بهترین معامله‌ای را که به نظر ما به‌بهترین وجه می‌توانند انجام دهند، قبول نکنند، ما امکانی نداریم که بتوانیم کمک مالی در اختیارش بگذاریم؛ (ج) در صورتی که ما و انگلستان نتوانیم درباره بهترین معامله که امکان مطرح شدن آن وجود دارد به توافق برسیم، بایستی موضع خود را حفظ کنیم.

هندرسون اطلاع داد که میدلتون تلگرام از جانب ایدن به وزارت خارجه انگلستان را که به تهران گزارش شد، نشان داد که در آن آمده بود انگلستان اکنون بایستی رویکرد سازنده را (با وجود خبرگان ما) بسط دهد.

بارنز از دیدار قبلی با انگلیسی‌ها<sup>۴</sup> که مهمترین ملاقات وزیران بود نسخه‌هایی دارد. نیتز امشب به واشینگتن بازمی‌گردد. گیفورد

۱. در تلگرام شماره ۳۶۶۳، که متن منبع است، به وزارت خارجه گزارش شد و به تهران نیز ارسال گردید.

۲. در پرونده‌های وزارت خارجه یافت نشد.

۳. صورتجلسه این دیدار در پرونده ۲۶۵۲-۲/ شرکت نفت انگلیس و ایران موجود است.

۴. اشاره به دیداری است که گارنر در وزارت خارجه انگلستان در تاریخ ۲۱ فوریه ترتیب داد. پیش‌نویس‌های این دیدار در پرونده ۲۶۵۲-۲/ شرکت نفت انگلیس و ایران موجود است.

## شماره ۱۶۴

### از سفیر در ایران (هندرسون) به سفارت در انگلستان<sup>۱</sup>

تهران، ۲۸ فوریه ۱۹۵۲

سری - فوری

۷۳۳. برای تکمیل تلگرامهای سفارت به شماره‌های ۶۸۵ و ۶۹۰ مورخ ۱۷

فوریه،<sup>۲</sup> سفارت ارزیابی زیر را درباره قدرت جبهه ملی انجام داده است. در اوضاع سیاسی به طور مزمز درهم ریخته، گروهی از سیاستمداران جاه طلب با بهره گیری از جاذبه ملی گرایی، به دور استاد پیر مکار، دکتر مصدق، جمع شدند و جبهه ملی را سازمان دادند و با بهره گیری از موضع ملی کردن نفت به قدرت رسیدند. نتیجه به وجود آمدن دولتی منحصر به فرد در سیاست ایران بود، زیرا اصل سیاسی ملی گرایی را با مبنای خواست مردم پسند خود قرار داده است. جبهه ملی همچنین نمونه عرف محلی دار و دسته ای است که نفع شخصی مشترک آنها را متحد کرده است.

در عین حال، نیروهای مخربی در چارچوب جبهه ملی کار می کنند که از زمانی که مصدق قدرت را در دست گرفته است دو بار یکپارچگی را، عمدتاً با اختلافات شخصی، مورد تهدید قرار داده اند. نخستین شکاف را اختلاف نظر بر سر تقسیم غنایم جنگی و نفوذ پس از ائتلاف دولت به وجود آورد. عبدالقدیر آزاد، نماینده مجلس بر سر این موضوع از جبهه ملی کناره گیری کرد. مکی و کاشانی، و نیز گروه حزب ایران در جبهه، با حرکت هایی در وقت خود نارضایی خود را نشان دادند. در خفا گفته شد تفرقه موجود در جبهه ملی در دوره سفر مصدق به امریکا، در پاییز ۱۹۵۱، به وجود آمد. مکی از اینکه جزو هیئت همراه مصدق در آن سفر نبود، خشمگین بود و او و حائری زاده در انظار عمومی از چندین نفر از دوستان صمیمی و محرم راز نخست وزیر انتقاد کردند و آنان را عوامل انگلیس خواندند. همچنین شایع شده بود که کاشانی به دسیسه چینان ضد مصدق پیوسته است. این نشانه های زیر سؤال برنده رهبری مصدق، جناح مخالف مجلس را تقویت و دلگرم می کند. استراتژی استادانه سیاسی و پارلمانی مصدق در بازگشت، مخالفان را به کنار زد و به ظاهر بار دیگر وضع را استحکام بخشید.

در حال حاضر سخن از اختلاف میان مصدق، مکی و کاشانی در میان است. اعتقاد بر این است که این امر از افزایش نارضایی عمومی از دولت که عمدتاً از وخامت اوضاع مالی ناشی می شود، سرچشمه می گیرد، اما به تلاش های جناح کاشانی برای به دست آوردن حمایت دولت نامتجانس از کاندیداهایش در انتخابات



نیز ارتباط پیدا می‌کند.

با در نظر گرفتن عنصر فردگرایی، که نیروی مخرب سنتی در سیاست ایران است، به نظر می‌رسد که ائتلاف جبهه ملی ناستوار باشد و نمی‌توان احتمال داد که به مدت طولانی دوام آورد. با وجود این، ما اعتقاد داریم تا زمانی که مصدق، مکی و کاشانی، سه شخصیت برجسته در دولت، به همکاری ادامه دهند، ائتلاف می‌تواند از کشمکشها و رقابتهای داخلی جان سالم به در برد. در این مقطع زمانی، به نظر نمی‌رسد دلیلی قانع‌کننده وجود داشته باشد که ائتلاف، که به نفع شخصی مشترک این رهبران نیز خدمت می‌کند، با افشاگری آشکار هریک از این سه نفر احتمالاً دچار آشفته‌گی شود. چنین پیداست که اکنون به سود هیچ یک از این سه تن نیست که آشکارا بهم قطع رابطه کنند.

سوای رقابتهای شخصی داخلی، سه عامل یا رویداد، به طور جداگانه و یا با هم، ممکن است سرانجام باعث از بین رفتن ائتلاف شود. آن موارد عبارت است از:

- (۱) از دست رفتن امید کسب درآمد چشمگیر از نفت یا کمک بودجه‌ای.
- (۲) ادامه یافتن وخامت مالی.
- (۳) اقدام سیاسی داخلی به وسیله شاه.

(۱) ما تردید داریم ادامه مذاکرات نفت با بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه مخالفت شدید جبهه ملی را در پی داشته باشد، بویژه از آنجا که هیئت مختلط نفت، از جمله سناتورها، پا در میانی کرده و بخشی از مسئولیت این مداخله را برعهده گرفته‌اند. با وجود این، اگر برای مردم مشخص شود که از طریق بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه یا دیگر راه‌حل‌های برنامه‌ریزی شده بین‌المللی امیدی به پایان یافتن بن‌بست حل و فصل نفت یا فروش مقادیر فراوان نفت نیست، ممکن است جبهه ملی به در دسر جدی بیفتند. اگر چنین شود، شاید نخست‌وزیر موضع را، تا مدتی که امکان داشته باشد، پنهان نگاه دارد. این امکان هم هست که وی، به عنوان آخرین راه چاره، به طور خصوصی به فروش مقدار معینی نفت اقدام کند، اگرچه احتمال فروش بیشتر نفت وجود دارد، برای آنکه این تصور را زنده نگاه دارد که ایران در برابر بن‌بست موجود در مذاکرات نفت ایستادگی می‌کند. این کار

همچنین ممکن است برای مدت‌زمانی بیشتر مانع شود که در جبهه ملی میان افراطیها که با هرتوافق موقت یا همیشگی در مسئله نفت مخالفت می‌کنند، و میان‌روها که به مصدق فشار می‌آورند که واقع‌بین باشد و طرحهایی را بپذیرد که - اگرچه ممکن است خواست همه مردم ایران نباشد - صنعت نفت را تا حدی چشمگیر زنده می‌کند، مشکلاتی پدید آید.

(۲) اگرچه در نتیجه اوضاع وخیم مالی در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی در سراسر ایران از هم گسیختگی تدریجی به چشم می‌خورد، هنوز عامل پیش‌بینی‌ناپذیر اقدامات فی‌البداهه و خارق‌العاده وجود دارد که دولت با انجام دادن آنها می‌تواند به پرداخت حقوقهای مملکت ادامه دهد. به‌قرار مسموع، همه ذخایر مالی دولت تا نوروز (۲۱ مارس) مصرف می‌شود. با وجود این، ناممکن نیست که دولت به اقدامات موقت متوسل شود، مانند برداشت تدریجی از شمشهای طلای پشتوانه اسکناس، به‌دست آوردن وجوه نقد از طریق فروش احتمالی نفت به‌صورت خصوصی (که در بند ۱ بالا ذکر شد)، و استفاده از صندوق بازنشستگی به‌صورت وام و دیگر سرمایه‌های خاص. چنین اقداماتی ممکن است برای ادامه پرداخت حقوقها به مدت یکی دو ماه کافی باشد. از این‌رو، ممکن است رهبران جبهه ملی با نقص قریب‌الوقوع اداره کشور به دلیل فقدان سرمایه برای پرداخت حقوقها مواجه نشوند.

(۳) شاه رفتار متزلزل خود را که به آن عادت کرده است با طیب‌خاطر تغییر نمی‌دهد و یا از سیاست خود مبنی بر صبر کردن تا نیروهای دیگر دست به کار شوند و احتمالاً بی‌سر و صدا دولت مصدق را از کار برکنار سازند، بی‌آنکه وی دخالتی داشته باشد، دست بر نمی‌دارند. سنا نیز، که گفته می‌شود در حال حاضر وسیله‌ای است که می‌تواند مصدق را با استناد به قانون اساسی از قدرت به‌زیرکشد، احتمال ندارد اقدامی انجام دهد، مگر بسیار با اکراه و پس از گوشزد قوی و مکرر. سنا ممکن است تأمل کند تا زمانی که شاه حمایت آشکار و کامل خود را، پیش از رأی‌گیری نامطمئن در دولت، ابراز دارد. نیروهایی که برای توفیق این اقدام در آینده نزدیک کار می‌کنند، متزلزل و نامطمئن به نظر می‌رسند.

موضع جبهه ملی از آنچه دو ماه پیش تصور می‌کردیم ضعیفتر است. با وجود این، زمینه‌یابی عوامل و رویدادهای شرح داده شده در بالا باعث این نتیجه‌گیری می‌شود که در آینده نزدیک، مثلاً دو ماه، انحلال جبهه ملی ناممکن است. به عقیده ما امکان دارد دولت بتواند در این مدت به کار خود ادامه دهد، هرچند شاید آشکار شود که از سرگیری پیش از موعد درآمدهای حاصل از فروش نفت و دریافت کمک بودجه‌ای امکانپذیر نیست.

هندرسون

۱. در دو بخش ارسال گردید و به صورت تلگرام شماره ۳۲۸۴ به وزارت خارجه گزارش شد، که همان متن منبع است.
۲. در این دو تلگرام که به شماره‌های ۳۱۳۵ و ۳۱۴۰ به وزارت خارجه مخابره شد، سفارت امریکا در ایران راههای آینده را که در صورت شکست دخالت بانک بین‌المللی در قضیه اختلاف نفت در پیش‌روی مصدق قرار دارد، مشخص ساخت.

## شماره ۱۶۵

### از سفیر در انگلستان (گیفورد) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

لندن، ۲۹ فوریه، ۱۹۵۲ - ساعت ۶ بعدازظهر

سری

۳۷۶۶. گارنر دیروز غروب و امروز هنگام ناهار با ایدن ملاقات کرده و مذاکرات دیگری هم با شرکت نفت انگلیس و ایران انجام داده است. وضعیت تفاهم او با بریتانیا در حال حاضر از این قرار است:

۱. موارد کلی: بریتانیا موافق است که بانک در گفت و گوی هفته آینده خود با ایران نرمش چشمگیر نشان دهد، بی آنکه قول مشخصی درباره این مطلب داده شود. اگر بتوان با ایران به توافق رسید، آن‌گاه پرودام به آنان خواهد گفت که او بررسی می‌کند که چه مقدار نفت می‌تواند به انگلیسی‌ها بفروشد.

۲. کارشناسان: انگلستان اصراری ندارد که توافقنامه حاوی شرایطی مشخص

کننده بازگشت افراد انگلیسی باشد و پرودام، در صورت ضرورت، می تواند به ایرانیان بگوید که انگلستان بر این مطلب مصر نیست، اما به هر حال بانک همچنان باید پافشاری کند که نباید در این باره دستش بسته باشد. انگلیسی ها اظهار داشته اند که مسئله کارشناسان را به گارنر واگذار می کنند.

۳. اجازه فعالیت: بریتانیا، احتمالاً در پاسخ به خبرهای کتبی از جانب بانک که رئوس مطالب مربوط به موضوعات توافقنامه در آنها مطرح شده بود، با صدور بیانیه ایرانیان مبنی بر اینکه بانک به نمایندگی آنان فعالیت می کند، موافق است. با وجود این، گارنر اعتقاد دارد اگر سایر مسائل حل شود این موضوع مهم نیست و به انجام خواهد رسید.

۴. قیمت: وزارت خارجه انگلستان و شرکت نفت انگلیس و ایران در آخر هفته درباره امکان پیشنهاد قیمت براساس تولیدات به جای نفت خام به ایران، با پرودام مذاکره خواهند کرد. راس، از وزارت خارجه انگلستان امروز ظهر به لیندر و فرگوسن با اطمینان کامل خاطر نشان ساخت که بریتانیا احتمالاً این سازش را خواهد کرد، اما از بانک می خواهد که این موضوع را به ایرانیان اطلاع ندهد، مگر به عنوان آخرین راه چاره. گارنر ترجیح می دهد با پیشنهاد قیمت براساس نفت خام به اضافه هزینه ای برای عملیات پالایش به شکل مالیات، و غیره به ایران بازگردد. اما تردید دارد که ایران بپذیرد.

۵. وضعیت قانونی: نمایندگان دولت بریتانیا اذعان دارند اصرار بر حفظ حقوق قانونی شاید ارزش عملی کمی داشته باشد، اما از دست کشیدن از موضع خود، بی آنکه در مذاکرات به توافقی پذیرفتنی دست یابند، تردید نشان می دهند. با توجه به این طرز تفکر، انگلستان تاکنون به بررسی موضوع پرداخت غرامت چه در ارتباط با گفت و گوی کنونی و یا آنچه میدلتون پیشنهاد کرده است، تمایلی نشان نداده است.

گارنر با اصرار از انگلستان خواسته است با اشاراتی دوستانه نسبت به ایران فرصت را غنیمت شمارد و بکوشد بدگمانی آنان را در این باره که انگلستان با دخالت بانک تلاش دارد موضع پیشین خود را به دست آورد، از بین ببرد. او پیشنهاد

کرده است نوشتن نامه از جانب چرچیل برای مصدق عملی مطلوب است، اما واکنش دلگرم کننده ویژه‌ای از سوی انگلستان را شاهد نبوده است. به طور کلی، اگرچه هنوز بسیاری از مطالب ویژه به طور قطع حل و فصل نشده است، به عقیده گارنر انگلستان آن قدر انعطاف پذیری نشان داده که امیدوارکننده است و اعتقاد دارد پرودام با آزادی کافی دستیابی به موارد دیگری از توافقنامه به تهران بازخواهد گشت. او اذعان دارد که مذاکرات براین اساس ضرورتاً طولانی خواهد بود، اما به نظرش نامطلوب هم نیست، زیرا به عناصر میانه رو در ایران فرصت می‌دهد به مصدق برای دستیابی به توافق با بانک فشار وارد آورند.

گیفورد

۱. به تهران گزارش شد.

## شماره ۱۶۶

### از سفیر در ایران (هندرسون) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

تهران، ۵ مارس، ۱۹۵۲ - ساعت ۶ بعد از ظهر

سری - فوری

۳۳۷۷. از پرودام برای رانتری و گارنر از بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه. «دیروز وارد تهران شدم. امروز با مصدق دیدار کردم که فقط کلارک، لیکوویتز و طالقانی حضور داشتند. مذاکرات لندن مرور شد و دیدگاه‌های احتمالی جدید، از جمله هزینه کاراندازی پالایشگاه؛ امکان تقسیم سپرده میان دو طرف پس از اینکه مبلغ سپرده به حداقل مقدار ضروری رسید؛ امکان دادن آزادی عمل از سوی بریتانیا به بانک درباره میزان دستمزد کارشناسان با وجود فرضهای اعلام شده در این باره که تبعیضی در کار نیست؛ و اینکه، بانک بدون بریتانیا عملیات را برعهده نمی‌گیرد، پیشنهاد گردید. پس از بررسی مختصر دیگر نکات عمده، از جمله ضروری نبودن ذکر قیمت پایه تولیدات پالایش شده، گران بودن قیمت ذکر شده در

فرمول ایران، و تمایل نداشتن بانک به درگیر شدن دوباره در بحث درباره فعالیت به وکالت از جانب ایران را به مصدق اطلاع دادم که البته شما به مدیران بانک گزارش خواهید داد و ما، پیش از اینکه موضع بانک با قاطعیت تعیین شود، به دستورهای شما نیاز داریم. این شگردی برای قطع نشدن مذاکرات است. تقاضای شما مبنی بر ادامه داشتن مذاکرات راهنمای ما در این مورد است. ما با گفتن اینکه فاصله‌ای نسبتاً زیاد هنوز ایران و انگلستان را از هم جدا می‌کند و تا این ساعت نمی‌توان گفت توافقی حاصل شده است، از گفته‌های خود نتیجه‌گیری کردیم.

«اظهار شد شاید ایران منطقی‌تر خواستار دقت بیشتر درباره وسعت شکاف در مسائل گوناگون شود و ما خوشوقت می‌شویم با دیدارهای بیشتر درباره جزئیات هر نکته بحث کنیم. مصدق ساکت و شاید مأیوس بود. او خاطر نشان ساخت که به نظر نمی‌رسد پیشرفت چندانی حاصل شده باشد، اما ادامه داد میل دارد مذاکرات ادامه یابد تا اینکه توافق حاصل شود و یا به بن‌بست نهایی برسد. از ما خواست فردا، بدون حضور خودش، با کمیسیون نفت مجلس دیدار کنیم و ترتیب ملاقاتهای دیگر را بدهیم، (پنج یا شش ملاقات در صورت ضرورت). او به احتمال تهیه بودجه برای تسلیم به مجلس آینده اشاره کرد و گفت هیچ قراردادی درباره نفت قابلیت آن را ندارد که زخمهای ناشی از ناآرامی را که شاید رواج یابد یکبار از بین ببرد.

«یادداشت مورخ ۳ مارس وزارت خارجه انگلستان به من داده شد (تلگرام شماره ۳۳۷۸، مورخ ۵ مارس را ببینید<sup>۲</sup>). درباره پاراگراف (الف) گمان می‌کنم طرحی ناکافی است و ما قصد نداریم از موضع قبلی بانک عقب‌نشینی کنیم. درباره پاراگراف (ب) عقیده دارم جمله اول هیچ ممانعتی را اظهار نمی‌کند و یا تلویحاً این معنی را نمی‌دهد.

«آخرین جمله به معنای آن است که بانک آزاد است کارشناسان را به تدریج استخدام کند. با وجود این، در جمله ماقبل آخر انگلیسی‌ها حرفهایی را به دهان ما گذاشته‌اند که ممکن است در هیچ شرایطی با آنها موافقت نکنیم. موضع بانک نپذیرفتن مسئولیت بدون وجود کارشناسان مورد نیاز است و تنها کارشناسانی که

خیلی زود و راحت در دسترس قرار دارند، انگلیسی هستند. در مورد در دسترس بودن کارشناسانی از دیگر منابع به تازه‌ترین نظرهای ریبر اشاره شد.

«پاراگراف (ج) غیرواقع‌بینانه است، زیرا ما پیشتر دربارهٔ قیمت بحث کرده‌ایم. احتمالاً منظور آنها بهای فرآورده‌های فرعی است. از میدلتون درخواست شد شرکت را به پست کردن یادداشت ۳ مارس برای شما و ادار سازد؛ یادداشتی که دربارهٔ مطالبش در لندن با آنان بحث شد و حاصل مختصر دارد و یا اصلاً ندارد.

«نظر من دربارهٔ گفت و گوهای لندن این است که شرکت، که مورد حمایت دولت علیاحضرت ملکه انگلستان است، نمی‌تواند در فکر خلاص شدن از کنترل عملیاتی چه به‌طور موقت و چه در درازمدت باشد، و اینکه ایرانیان این را درک می‌کنند و مانع می‌شوند. به عقیدهٔ من، پس از روشن شدن نکات مطرح در موضوع، ما بایستی برای مأموریت کنونی جهت مذاکره محدودیت زمانی قایل شویم و قضیه را به ایران واگذاریم تا ابتکار عمل را به دست گیرد.»

هندرسون

۱. به لندن گزارش شد.

۲. چاپ نشد.

## شمارهٔ ۱۶۷

از سفیر در ایران (هندرسون) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

تهران، ۱۳ مارس، ۱۹۵۲ - ساعت ۶ بعدازظهر

سری - فوری

۳۵۱۳. ۱. آنچه در پی می‌آید گفت و گوی امروز صبح من با مصدق دربارهٔ دیگر موضوعات است. او گفت مایل است بار دیگر دربارهٔ مسئلهٔ نفت با من گفت و گو کند. وی از منابع موثق اطلاع یافته بود:

(الف) شرکتهای نفتی امریکایی با توافق میان ایران و بانک مخالف بودند و نهایت سعی خود را برای جلوگیری از آن به عمل می‌آوردند؛

(ب) دولت انگلستان نیز واقعاً با توافق یاد شده موافق نبود و سیاستهایی را دنبال می‌کرد تا از رسیدن این توافق به مرحلهٔ نهایی و کمال جلوگیری به عمل آورد.

۲. به او گفتم به نظر من منابع او قابل اعتماد نیستند. با آنکه ممکن است بی‌پروا به نظر برسند، به خوبی می‌دانم دولت بریتانیا واقعاً خواستار ادامهٔ مذاکرات تا دستیابی به نتیجه‌ای توفیق‌آمیز است. در محافل حرفه‌ای گوناگون انگلیس امکان دارد عناصری باشند که ترجیح دهند حوزه‌های نفتی ایران غیرفعال باقی بماند، مگر آنکه شرکت انگلیسی مدیریت آنها را برعهده داشته باشد، اما من مطمئنم چنین افراد کله‌شقی در اقلیت‌اند و برسیاست دولت انگلستان نفوذی ندارند. من همچنین دلیل خوبی برای این باور دارم که رهبران متعهد صنعت نفت آمریکا مشتاق انعقاد قرارداد میان بانک و ایران هستند، زیرا از این هراس دارند که در صورت منعقد نشدن چنین قراردادی ایران به آشوب و ناآرامی دچار شود. این بازرگانان بر این عقیده‌اند که برای آمریکا و سرمایه‌گذاری خودشان مایهٔ تأسف است که کشوری با موقعیت استراتژیکی ایران از هم بپاشد. بی‌شک در آمریکا مقامات نفتی کوتاه‌بین و دیگر بازرگانی هستند که با این طرح که سازمانی مثل بانک ادارهٔ تشکیلات شغلی برعهده گیرد، و اینکه، آنان ترجیح می‌دهند ایران ورشکست شود تا اینکه بانک صنعت نفت آن را هدایت کند. با وجود این، چنین نحوهٔ تفکری بردنیای کسب و کار آمریکا تسلط ندارد. به هر حال، اگر من به‌وی [مصدق] نگویم که در سراسر دنیای حرفه‌ای این نظر وجود دارد که مایهٔ تأسف است اگر بانک با ایران قراردادی منعقد کند که ویژگی آن سبب شود که احیاناً دیگر کشورها تشویق به نقض قراردادهای کاری بین‌المللی خود گردند، صداقت خود را ابراز نداشته‌ام. باوری کلی وجود دارد که اگر ایران از قانون به اصطلاح «ملی کردن» خود مزایای ارزشمند به دست آورد، رشته واکنشهایی ممکن است بروز کند که بنیان سرمایه‌گذاری بین‌المللی را از اساس ویران سازد که نتیجهٔ آن فاجعه‌ای هم برای کشور سرمایه‌گذار و هم کشوری است که به سرمایه‌گذاری خارجی نیاز دارد. با وجود این، من باور ندارم که بانک در حال حاضر به شکلی خاص تحت تأثیر این نگرانی کاملاً معقول دنیای تجارت باشد. نظر من این است که ناتوانی بانک در سازشی با ایران بر اثر فشار



وارده از جانب محافل شغلی و مالی نیست، بلکه به سبب ملاحظات عملی تجاری است. برای مثال، بانک نمی‌تواند دربارهٔ قیمت فروش نفت ایران سازشهایی انجام دهد، چنانچه چنین سازشهایی به بنیان‌گذاری قیمت‌هایی بینجامد که صنعت نفت بین‌المللی نمی‌پردازد. مصدق گفت می‌تواند عوامل تجاری دخیل در مسئلهٔ نفت را درک کند.

۳. گفتم به عقیدهٔ من ملاحظات عملی بر طرز تفکر بانک دربارهٔ استخدام کارشناسان انگلیسی نیز حکم فرماست. حقیقت اجتناب‌ناپذیر کمبود شدن متخصصان در امور نفت است. از این رو، بانک اگر در انتخاب کارشناسان صرف نظر از ملیتشان آزاد نباشد، اشتیاقی به برعهده گرفتن ادارهٔ تشکیلاتی عظیم مانند صنعت نفت ایران ندارد. طبیعی است که بانک کارشناسانی را استخدام نمی‌کند که دلیلی برای باور امکان دخالتشان در امور داخلی ایران داشته باشد. افزون بر این، برخلاف مفهوم وجودی بانک است، یعنی سازمانی که بین‌المللی است، که به دلیل ملیت مانع استخدام افرادی برای کار در تشکیلات زیر نظر خود شود. مصدق گفت مشکلات بانک را درک می‌کند. ما نیز باید موقعیت او را درک کنیم. وی بار دیگر سوگند یاد می‌کند که هرگز به عنوان نخست‌وزیر هیچ قراردادی منعقد نسازد که اجازه دهد کارشناس نفتی انگلیسی در صنعت نفت ایران استخدام شود. نمایندگان بانک می‌توانند تا بیست‌روز دیگر به مذاکرات خود ادامه دهند تا مجلس جدید تشکیل شود، اما تا زمانی که نتوانند از موافقت با مستثنای کردن کارشناسان انگلیسی خودداری کنند، در مذاکرات هیچ پیشرفتی حاصل نخواهد شد. وی گفت وقتی که مجلس جدید تشکیل شود، وی استعفا خواهد کرد. شاید جانشین او مایل به عقد قراردادی باشد که بازگشت کارشناسان انگلیسی را مجاز اعلام دارد. اگر در آن زمان مشخص شود که نمی‌توان با بانک به توافق رسید، مگر آنکه معنای آن توافق بازگشت کارشناسان انگلیسی باشد، وی به عنوان نخست‌وزیر بر سر کار باقی نمی‌ماند. وی، از سویی نمی‌تواند با برگشتن این کارشناسان موافقت کند، و از سوی دیگر ترجیح می‌دهد از نخست‌وزیری استعفا کند تا اینکه مانع عقد قرارداد شود. از این رو، کنار می‌رود و اجازه می‌دهد فرد دیگری مسئولیت آیندهٔ ایران را برعهده گیرد.

۴. به نخست‌وزیر گفتم، من مطمئنم بانک نمی‌تواند قراردادی ببندد که مانع استخدام شهروندان انگلیسی به عنوان کارشناس امور نفت شود. با توجه به آنچه دقایقی پیش او گفته است، به نظرم رسیدن به توافق بسیار مشکل است؛ با وجود این، به منظور صرفه‌جویی در وقت، شاید ممکن باشد که نمایندگان بانک حاضر در ایران، در مدت زمان باقی‌مانده تا تشکیل مجلس جدید، توافقنامه‌ای درباره دیگر جنبه‌های مسئله، بجز شرط مربوط به کارشناسان، تدوین و تکمیل کنند. اگر درباره سایر موضوعات توافق حاصل شود. برای مجلس جدید تصمیم‌گیری درباره اتخاذ شیوه‌ای راجع به تکنسینهای انگلیسی ساده‌تر خواهد بود. نخست‌وزیر گفت بدون توافق برسر کارشناسان، مذاکره درباره دیگر مطالب صورت نمی‌گیرد. او مایل به سازشهایی درباره اختلافهایی نظیر قیمت و مدیریت هست، ولی نه در مورد کارشناسان. به هر حال، وی در خصوص دیگر نکات ذره‌ای سر فرود نمی‌آورد، مگر آنکه دلیلی برای باور این امر داشته باشد که بانک در مسئله کارشناسان سر تسلیم فرود خواهد آورد. اگر بانک مایل به تغییر دادن طرز تفکر او درباره کارشناسان باشد، مذاکرات ثمربخش نخواهد بود، مگر آنکه مجلس مسئولیت تغییر نگرش ایران را درباره این قضیه برعهده گیرد.

۵. من گفتم پرودام و همکارانش وظیفه اداره امور را برعهده دارند. اگر ایران آنان را ۲۰ روز دیگر برای کاری نگه دارد که مذاکراتی بی‌نتیجه به نظر می‌رسد، کاری از روی فکر انجام نداده است. مصدق موافقت کرد. او گفت به نظرش شاید فکر خوبی باشد که آنان پیش از تعطیلات نوروز ایران را ترک گویند و پس از عید پاک بازگردند. در آن زمان مجلس جدید تشکیل جلسه داده است و آمادگی بررسی مسئله کارشناسان را دارد. وی افزود، پرودام پیش از عزیمت می‌تواند به عنوان نتیجه مأموریت خود، پیش همه اعلام کند که پس از بررسی نظرهای دولت ایران، عازم امریکا است تا با مدیران خود به مشورت بپردازد و طبق برنامه‌ریزی در ماه آوریل برای از سرگیری مذاکرات بازخواهد گشت. مصدق گفت میل ندارد چنین به نظر رسد که مذاکرات قطع شده است. روحیه مردم ایران بسیار ضعیف است و او نمی‌داند اگر بیش از این نزول کند چه روی خواهد داد.

۶. زمانی که از گفت و گو با مصدق به سفارت بازگشتم، دریافتیم پرودام و دیگر اعضای هیئت در انتظار من هستند. مطالب رد و بدل شده با مصدق را برایشان بازگفتم. آنان گفتند که اظهارات مصدق به من با تجربیاتی که در طی مذاکرات دوروز گذشته کسب کرده‌اند، هماهنگی دارد. به آنان پیشتر به طور غیررسمی اطلاع داده شده بود که ماندنشان در ایران، در طی تعطیلات سال نو نتیجه چندانی برایشان نخواهد داشت. آنان برنامه‌ریزی می‌کردند که در اوایل هفته بعد موقتاً به امریکا بازگردند. خبردار شدم که در این باره مستقیماً به بانک تلگراف خواهند زد.

۷. من با این احساس مصدق را ترک کردم که او با خلوص نیت پافشاری می‌کرد که پس از تشکیل مجلس اگر بانک در آن وقت مایل به حصول توافقی باشد که کارشناسان نفت انگلیسی را مستثنا کند، وی به عنوان نخست‌وزیر به کار ادامه نخواهد داد، اگرچه نمی‌توانم به طور قطع مطمئن باشم که وقتی زمان جامه عمل پوشاندن تصمیمش فرا رسد، وی عقیده‌اش را عوض نخواهد کرد.

هندرسون

۱. در دو بخش ارسال گردید و به لندن تکرار شد.

## شماره ۱۶۸

### از سفیر در ایران (هندرسون) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

تهران، ۱۴ مارس، ۱۹۵۲ - ساعت ۱۲ نیمروز

سری - فوری

۳۵۱۶. برای استحضار گارنر از بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه، از جانب پرودام.

۱. مذاکرات دیروز با کمیته فرعی احتمالاً طولانیترین گفت و شنود این مأموریت بود. با آنکه بیش از دو ساعت در محیطی بی‌اندازه شاد به صرف چای و گفتن سخنان شوخی‌آمیز گذشت، فقط چند دقیقه‌ای را به بحث درباره مالیاتهای

صادرات و مالیات بردرآمدها پرداختیم. گویا همه خبر را شنیده بودند (اشاره به گفت و گوی سفیر با مصدق در ۱۳ مارس است که تصور می‌کنم درباره اش به شما اطلاع داده‌اند). همین طور هم پیش‌نویس اطلاعیه مشترک نوشته شد که چون برای مصدق فرستاده می‌شود منوط به تغییراتی است. اطلاعیه از این قرار بود:

«اعضای هیئت بانک بین‌المللی با کمیسیون مختلط نفت و با کمیته فرعی تعیین شده به وسیله آن، درباره خیلی از مشکلات مهم مربوط به مسئله نفت بحث کرده است. در میان موضوعهای یاد شده مسائل شیوه فعالیت، کارکنان، قیمت، مقدار نفتی که باید فروخته شود و شرایط فروش به چشم می‌خورد. در نتیجه این مباحثات ضروری است که هیئت بانک از نظرهای مدیران بانک درباره بعضی از این مسائل آگاه شود. تعطیلات نوروز فرصتی استثنایی برایشان فراهم ساخت که به این منظور به واشینگتن بروند. پس از اینکه افراد هیئت از دستوره‌های دیگر و نظرهای مدیران بانک مطلع شدند، انتظار می‌رود که برای از سر گرفتن کار به ایران بازگردند.»

۲. درباره اطلاعیه‌ای دیگر با هندرسون و میدلتون گفت و گو شد. آنان ترجیح می‌دهند آن اطلاعیه واقع‌بینانه‌تر و بی‌پرده‌تر باشد، اگرچه هندرسون عقیده دارد که وزارت خارجه اولی را ترجیح می‌دهد.

۳. اطلاعیه دیگر به قرار زیر است:

«دولت ایران و نمایندگان بانک بین‌المللی درباره از سرگیری فعالیت گسترده صنعت نفت ایران مذاکره کرده‌اند. گفت و گوها بی‌پرده و دوستانه بوده؛ اما ثابت شده است که دستیابی به توافق امکان ندارد. در شرایط کنونی پرودام و مشاورانش به واشینگتن بازمی‌گردند تا گزارش کار را به مدیران خود بدهند. آقای پرودام این موضوع را تصریح کرده است که چنانچه بعداً آشکار شود که بر مشکلات کنونی موجود بر سر راه دستیابی به توافق می‌توان فایز آمد، بانک آماده از سرگیری مذاکرات خواهد بود.»<sup>۲</sup>

۴. بنا به دستوره‌های شما باب مذاکرات را باز نگه داشته‌ام، اما همان‌گونه که می‌دانید، نظر شخصی من این بود که بلافاصله پس از بازگشتم از لندن می‌بایستی موضعی مثبت‌تر اتخاذ می‌کردیم.

۵. درخواست کرده‌ام روز شنبه با مصدق ملاقات کنم و پیش از ترک ایران با بوشهری، کاظمی و دیگران دیداری انجام خواهم داد. برنامه عزیمت موقت که قطعی خواهد بود عبارت است از مسافرت کلارک با خطوط مسافربری ک. ال. ام در نوزدهم مارس که در نیمروز بیستم مارس به نیویورک وارد می‌شود، لیبکویتز با خطوط هوایی «بی‌اواسی» در تاریخ ۱۸ مارس است که به دستور رزن چند روزی را در کان می‌گذرانند. من نیز قرار است در تاریخ ۱۸ مارس اینجا را ترک کنم و سر راه واشینگتن یک روز در رم و دو روز در نیس به سر برم.

۶. در شرایط کنونی به نظر نمی‌رسد که به پاسخهایی دیگر از جانب شما به پرسشهای پیشین ما نیازی داشته باشیم. به زودی شما را می‌بینم.»

هندرسون

۱. به لندن گزارش شد.

۲. هیچ یک از این اطلاعیه‌های پیشنهادی انتشار نیافت. به جای آن، هندرسون در تلگرام ۳۵۴۰، مورخ ۱۶ مارس، به وزارت خارجه اطلاع داد که متن زیر بایستی مورد استفاده قرار گیرد: «اعضای بانک بین‌المللی مذاکراتی درباره مسئله نفت با نخست‌وزیر و مشاورانش در ملاقاتهای انجام گرفته از فوریه تا مارس انجام داده‌اند. مذاکرات که دوستانه و بی‌پرده بوده، مشکلات عمده موجود بر سر راه به کاراندازی صنعت نفت را شامل می‌شده است. درباره بعضی نکات پیشرفتهایی حاصل شده، اما متأسفانه رسیدن به توافق بر سر بسیاری از موضوعات مهم ناممکن بوده است.

«اعضای هیئت بانک با غنیمت شمردن تعطیلات نوروزی و عید پاک به واشینگتن می‌روند تا نتایج این مذاکرات را به مدیران بانک گزارش دهند. هیئت، در صورتی که آشکار شود پیشرفت بیشتر امکانپذیر است، آماده است بعداً به تهران بازگردد.»

## شماره ۱۶۹

### از وزیر خارجه به سفارت در ایران<sup>۱</sup>

واشینگتن، ۳ آوریل، ۱۹۵۲ - ساعت ۷:۱۴ بعد از ظهر

محرمانه - فوری

۲۱۴۶. بانک بین‌المللی امروز بیانیه‌ای برای درج در مطبوعات صادر کرد با این

مضمون که از زمان اطلاعیه مشترک تحولاتی در مذاکرات بانک صورت نگرفته است، که هیئت اعزامی بانک مراجعت کرده و گزارش خود را داده است؛ که در حال حاضر مذاکرات تعطیل شده اما قطع نشده است، و دیگر اینکه بانک آماده کمک در ارائه هرنوع پیشنهاد عملی است که احتمال توفیق منطقی آن وجود داشته باشد. گزارش مفصل درباره اختلاف نفت ایران و نقشی که بانک در این میان ایفا می‌کند به همراه بیانیه است.<sup>۲</sup>

وزارت خارجه ترجیح داده است که گزارش مذاکرات منتشر نشود و این امر را به بانک اطلاع داد. با وجود این، بانک به دلایل مشابه مطرح شده، ضروری می‌داند که فعالیتهای خود را به ثبت برساند و دولت بریتانیا نیز بانک را به انجام دادن این کار تشویق کرده است. با آنکه گزارش اساساً دقیق است شاید این تصور را پدید آورد که تقصیر تا حد زیادی متوجه ایران است، و ما می‌توسیم نتیجه آن در آینده نامحتمل اجبار بانک به توصیف و تشریح دوباره وضعیت باشد. واکنش ایران به جزئیات نکات این قضیه آن گونه که در بیانیه شرح داده شده است نیز امکان دارد سبب گردد برای ایران مشکل باشد در هرنوع مذاکره‌ای در آینده از موضع اتخاذ شده به وسیله مصدق عقب نشینی کند.

اگر در گفت و گوی با مقامات ایرانی مسئله‌ای پیش آمد شما می‌توانید این خط‌مشی را اتخاذ کنید و بگویید بانک احتمالاً تابع همان ویژگی سازمانی خود است و فعالیتهای گوناگون آن را کاملاً شرح دهید و متذکر شوید عقیده دارید با توجه به تعلیق گفت و گوها در ایران بانک این نوع بیانیه را صادر کرده است. اگرچه بیانیه به این معنا نیست که بانک علاقه‌ای به از سرگیری مذاکرات ندارد.

به عقیده وزارت خارجه، بهترین کار این است که سفارت درباره خود گزارش تبلیغ به راه نیندازد و یا آن را از طریق رسانه‌های اطلاعاتی رسمی امریکا پخش نکند. با وجود این به توزیع بیانیه مقدماتی آماده شده برای مطبوعات که موضع کنونی خلاصه شده در پاراگراف اول در آن شرح داده شده است اعتراضی نیست. برای اطلاع شما گفته می‌شود که گارنر با پسر سناتور بوشهری، که نماینده ایران در بانک است مشورت کرد. او حدس نمی‌زد واکنش نامناسبی در برابر بیانیه

صورت بگیرد. البته اذعان داریم که او در مقامی نیست که منعکس کننده دیدگاه ایران باشد.

آچسون

۱. با رعایت حق تقدم به لندن گزارش شد. پیش‌نویس را سی.وان فرگوسن تهیه کرد و به تأیید رانتری رسید.
۲. نه اعلامیه مطبوعاتی بانک به چاپ رسید و نه بیانیه همراه آن.

## شماره ۱۷۰

### از سفیر در ایران (هندرسون) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

تهران، ۱۹ آوریل، ۱۹۵۲ - ساعت ۵ بعد از ظهر

بکلی سری - فوری

۴۰۲۴. ۱. متعاقب گفت و گوی من با شاه درباره احتمال پرداخت مبلغ کمک نظامی تخصیص یافته به ایران برای سال ۱۹۵۲ به دیگر کشورها، شاه درباره این موضوع با مصدق گفت و گو کرد و با اصرار از وی خواست تضمینهای لازم را بدهد. (تلگرام سفارت به شماره ۳۹۱۶، مورخ ۱۴ آوریل).<sup>۲</sup> شاه همچنین از علاء خواست تا رونوشت پیش‌نویس پاسخی را که ژانویه گذشته امیدوار بود بتواند به کینگزبری اسمیت بدهد (تلگرام وزارت خارجه به شماره ۱۴۱۰، مورخ ۱۱ ژانویه)<sup>۳</sup> از من مطالبه کند. به تقاضای علاء در صبح روز ۱۷ آوریل، پیش‌نویس پاسخ برنامه‌ریزی شده برای کینگزبری اسمیت را با کمی تغییر جهت آنکه مناسب شمول پیام نخست‌وزیر به من باشد، به شرح زیر به وی دادم.

«موضع بین‌المللی ایران همواره روشن بوده است. ایران در صدد داشتن مناسبات دوستانه با دیگر اعضای سازمان ملل متحد است. تا حدی که منابع و شرایط کلی ایران اجازه دهد، این کشور از منشور سازمان ملل وفادارانه حمایت می‌کند. با آنکه ایران متعهد به هدف صلح جهانی است. در راه تقویت امکانات دفاعی خود آنچه در توان دارد انجام می‌دهد. اگر این کشور از هر جهت و هر نوع

مورد حمله قرار گیرد، با همهٔ منابع تحت اختیار خود به دفاع می‌پردازد.»  
در هنگام تسلیم این پیش‌نویس به علاء خاطر نشان کردم که اگرچه تصور می‌کنم دولت امریکا همچنان شرایط مادهٔ ۵۱۱ (الف) را با تضمینهایی که بیشتر در یادداشت ۴ ژانویهٔ مصدق<sup>۴</sup> بوده است برآورده به حساب می‌آورد، نمی‌توانم مطمئن باشم.

۲. علاء در همان روز راجع به این پیش‌نویس با نخست‌وزیر بحث کرد که وی گفت تصور نمی‌کند بتواند تضمینهای آمده در پیش‌نویس را بدهد، اما موضوع را در جلسهٔ بعد از ظهر کابینه مطرح خواهد کرد. در طی این نشست یزدان‌پناه، وزیر جنگ و بوشهری وزیر راه با اصرار از نخست‌وزیر خواستند که چنین تضمینهایی را بدهد. تنها عضو کاملاً مخالف کابینه کاظمی، وزیر امور خارجه بود که استدلال کرد که دادن چنین تضمینهایی، ایران را به ناگزیر در صف بلوک غرب جای خواهد داد که سبب برانگیختگی روسها می‌شود. وزیر امور خارجه بویژه با عبارت «با آنکه متعهد به هدف صلح جهانی است» مخالف بود که به نظر وی معنای آن آماده بودن ایران برای شرکت در جنگ به منظور نیل به هدف صلح جهانی بود. نخست‌وزیر به کابینه گفت تلاش خواهد کرد مرا متقاعد سازد که به دولت امریکا توصیه کنم بیانیهٔ صادره از جانب وی با مضمون تمایل ایران به پذیرفتن کمک نظامی از جانب امریکا و وفاداری به منشور ملل متحد را قبول کند. به نظر وی امکان نداشت بتواند از این بیشتر برود بی‌آنکه بی‌طرفی ایران را به خطر اندازد.

۳. علاء این تحولات را در غروب ۱۸ آوریل به من گزارش داد و پرسید آیا دولت امریکا نمی‌تواند بیانیهٔ پیشنهادی نخست‌وزیر را بپذیرد؟ من گفتم نه، من این نوع بیانیه را حتی ارسال نمی‌کنم تا مورد تأیید قرار گیرد. اگر این کار را انجام دهم بی‌شک واشینگتن چنین می‌پندارد که نخست‌وزیر دربارهٔ موضوعی به این مهمی نگرشی بچگانه اتخاذ کرده است. علاء گفت صبح روز نوزدهم بار دیگر دربارهٔ موضوع با مصدق بحث و تبادل نظر خواهد کرد.

۴. علاء امروز صبح، پس از گفت‌وگو با مصدق به من تلفن زد. او گفت نخست‌وزیر هنوز هم می‌گوید که نمی‌تواند تضمینهایی با مشخصات ذکر شده در



پیش‌نویس بدهد. وی افزود شاه از وی خواسته است با اصرار از من بخواهد به‌واشینگتن توصیه کنم پیش‌نویس پیشنهادی مصدق را به‌همراه تضمینهای خصوصی شاه بپذیرد که به‌محض برسر‌کار آمدن دولت جدید شاه هرچه در توان دارد انجام می‌دهد تا به‌دولت جدید بقبولاند تضمینهای مورد نیاز را بدهد. به‌علاء گفتم مطمئن نیستم دولت امریکا حتی با بیانیه‌هایی از آن دست که من به‌او داده‌ام متقاعد شود، و دیگر اینکه، می‌دانم پیشنهاد هرچیزی با قدرت کمتر بی‌فایده است. به‌خواست مصدق امروز کمی پس از نیمروز با وی ملاقات کردم. پیش از دیدار وی پیش‌نویس تسلیمی به‌علاء را ویرایش و جملات آن را کمتر کردم و به‌صورت سه‌گفتار اساسی به‌شرح زیر درآوردم:

«تا حدی که منابع و شرایط کلی ایران اجازه می‌دهد، وفاداران از اصول منشور ملل متحد حمایت و دفاع می‌کند. این کشور هرچه در توان دارد برای تقویت امکانات دفاعی خود انجام می‌دهد. اگر هر نوع حمله‌ای از هر جهت به‌این کشور شود، با تمام منابع تحت اختیار خود از خود دفاع خواهد کرد.»

۵. نخست‌وزیر باب‌گفت و گوی ما را با گفتاری طولانی در خصوص این امر گشود که برای ایالات متحد و ایران مهم است که امریکا به‌حفظ منافع جدی ایرانی مرفه و مستقل ادامه دهد. وی گفت این منافع به‌اندازه‌ای مهم است که ایالات متحد نبایستی اجازه دهد موضوعاتی صرفاً تشریفاتی و یا دارای جنبه‌های فنی قانونی مانع دادن کمکهای مورد نیاز ایران شود. او با اصرار گفت همیشه خواستار کمکهای نظامی امریکا بوده، اما متأسفانه امریکا آمادگی دادن این کمکها را نداشته است، مگر اینکه ایران به‌امریکا تعهداتی بسپارد که او، به‌دلیل بعضی ملاحظات داخلی و بین‌المللی، در مقامی نبوده است که چنین کاری کند.

من در این لحظه سخن نخست‌وزیر را قطع کردم و گفتم هنوز هم متوجه نیستم که چرا این نوع تضمینهای مورد تقاضای ایالات متحد بایستی برای او یا ایران نگران کننده باشد. من نسخه‌ای از پیش‌نویس ذکر شده در بند ۴ بالا را به‌وی دادم و از وی خواستم که سه‌جمله آن را با دقت بخواند و به‌من بگوید چرا هر کشوری که عضو وفادار سازمان ملل متحد است بایستی در گنجاندن آنها در بیانیه‌های سیاستهایش

درنگ کند. نخست وزیر پس از مرور یک به یک این جملات، از من پرسید آیا به نظر من این متن دولت متبوع مرا متقاعد خواهد کرد؟ پاسخ دادم که وقت نداشته‌ام آنها را به واشینگتن ارسال کنم، اما عقیده دارم که همین طور است. او گفت، در صورت موافقت کابینه‌اش، مایل است بیانیه‌ای با اساس مشابه آنچه در این سند ذکر شده است صادر کند. اگرچه امکان دارد مایل به انجام دادن چند تغییر کوچک باشد. نخست وزیر سپس شروع کرد به نوشتن شتابزده متنهای مختلف به عنوان پیش نویس یادداشتی برای من. پس از جر و بحثهای بسیار، سرانجام من با پذیرفتن پیش نویسی که به نظر من می‌رسید شرایط اساسی ما را برآورده می‌سازد موافقت کردم تا برای بررسی به واشینگتن بفرستم. از او پرسیدم آیا آزادم این پیش نویس را برای تأیید بلافاصله به وزارت خارجه بفرستم. او گفت ترجیح می‌دهد من کمی صبر کنم تا وقتی که کابینه فرصت بررسی آن را در غروب امروز داشته باشد. با وجود این، با توجه به فوریت این موضوع من به طور موقت ترجمه پیش نویس فارسی او را برای اظهار نظر وزارت خارجه به پیوست ارسال می‌دارم.

«پیرو مذاکرات شفاهی لازم دانستم به آگاهی جنابعالی برسانم که:

دولت من، با توجه به اوضاع مالی و سیاسی خود، هیچ‌گاه از پذیرش کمکی که دولت متبوع جنابعالی آماده اعطای آن به این کشور است، امتناع نورزیده است. تا حدی که منابع و شرایط کلی ایران اجازه می‌دهد، این کشور از اصول منشور ملل متحد پشتیبانی و دفاع خواهد کرد.

این کشور همچنین آنچه در توان دارد برای محافظت از امکانات دفاعی خود به کار خواهد برد.

و اگر این کشور از هرسویی مورد حمله قرار گیرد، با همه قدرت خود از آزادی و استقلالش دفاع خواهد کرد.»

۶. به نخست وزیر گفتم که اگر این یادداشت مورد قبول دولت امریکا باشد، وزارت خارجه احتمالاً ملزم خواهد بود در وقت مناسب به کنگره اطلاع دهد که به عقیده‌اش ایران خود را واجد شرایط بهره‌گیری از کمک نظامی کرده است. نخست وزیر گفت اعتراضی ندارد، اما صمیمانه درخواست کرد که وزارت خارجه

در مطلع ساختن کنگره مبنی بر اینکه ایران خود را واجد شرایط بهره‌گیری از کمک نظامی ساخته است، آشکارا اظهار نکند که ایران از شرایط قانون امنیت مشترک پیروی کرده است. او نمی‌خواهد مخالفانش بگویند وی به خود اجازه داده است مطیع قانون امریکا باشد. از این رو، در یادداشتی که برای من نوشت از هرگونه اشاره به قانون امریکا پرهیز کرده بود.

۷. اگرچه من دربارهٔ ویژگی پاسخم به یادداشت نخست‌وزیر با او بحث نکردم، امیدوارم وزرات خارجه اصرار نکند که پاسخ من حاوی اشاره به قانون امنیت مشترک باشد. من پیشنهاد می‌کنم پاسخ محدود شود به تشکر از یادداشت او و اظهاره‌ای با این مضمون که خوشوقتم به‌وی اطلاع دهم دولت‌م برای از سرگیری بسط کمک نظامی به ایران گامهای مناسب برمی‌دارد.

۸. من قلباً امیدوارم وزرات خارجه بتواند تضمینهای پیش‌نویس نخست‌وزیر را بدون تغییرات به‌عنوان تضمینهای متقاعدکننده بپذیرد. تغییرهایی از جانب ما ممکن است به‌رشته‌ای تغییرات به‌وسیلهٔ او بینجامد. من شایق به این باورم که این پیش‌نویس، با توجه به نگرش ابراز شده به‌وسیلهٔ وزرات خارجه در تلگراف وزرات خارجه به شمارهٔ ۱۴۱۰، مورخ ۱۱ ژانویه، در پاسخ به تلگرام سفارت به شمارهٔ ۲۵۴۵، مورخ ۹ ژانویه،<sup>۵</sup> احتمالاً مورد پذیرش وزرات خارجه باشد.

۹. همینکه از تصمیمات کابینه مطلع شدیم، موضوع را به اطلاع وزرات خارجه می‌رسانیم.<sup>۶</sup>

هندرسون

۱. در دو بخش ارسال گردید.

۲. در تلگرام ۳۹۱۶ همچنین گزارش شده بود که هندرسون باردیگر به‌شاه اطلاع داد که تا وقتی دولت ایران تضمینهای مناسب مورد نیاز در ماده ۵۱۱ (الف) از قانون امنیت مشترک سال ۱۹۵۱ را ندهد، ایالات متحد نمی‌تواند کمک نظامی در اختیار ایران قرار دهد.

۳. هندرسون در تاریخ ۹ ژانویه پیش‌نویس پاسخ شاه به پرسشهای خبرنگار کینگزبری اسمیت از شاه را به‌وسیلهٔ تلگراف به اطلاع وزرات خارجه رساند. پاسخ پیشنهادی، اگر جزو نامه‌ای رسمی از جانب دولت ایران بود، تضمینهای مناسب لازم را برای اینکه ایران به‌موجب قانون امنیت مشترک واجد شرایط بهره‌مندی از کمک نظامی شود، تدارک می‌دید. (تلگرام

شماره ۲۴۴۵) وزارت خارجه هندرسون اطلاع داد که این برنامه را در ۱۱ ژانویه تأیید کرده است. (تلگرام ۱۴۱۰)

۴. پانویس شماره ۴، سند شماره ۱۴۱ را ببینید.

۵. پانویس شماره ۳ سند قبلی را ببینید.

۶. هندرسون در ۱۹ آوریل گزارش دارد که مصدق به‌وی اطلاع داده که کابینه ایران پیش‌نویس یادداشت ارسال شده در تلگرام شماره ۴۰۲۴ را تصویب کرده است. (تلگرام ۴۰۲۵).

## شماره ۱۷۱

### از وزیر خارجه به سفارت در ایران<sup>۱</sup>

سری - خیلی فوری واشینگتن، ۲۱ آوریل، ۱۹۵۲ - ساعت ۷:۰۷ بعد از ظهر

۲۳۱۲. پیش‌نویس یادداشت ایران (تلگرام ۴۰۲۴ مورخ ۱۹ آوریل جناب‌عالی) آن‌گونه که در تلگرام ۴۰۲۹ مورخ ۲۰ آوریل<sup>۲</sup> شما حک و اصلاح شد، پذیرفتنی است مشروط بر آنکه تغییرات پدید آمده مشکلاتی برای دولت ایران ایجاد نکند. تغییر در مقدمه با «دولت من» شروع می‌شود. این جمله به‌صورتی که اکنون نوشته شده است امکان دارد به‌عنوان غیرمؤدبانه و غیردوستانه سوءتعبیر می‌شود و مشکلی غیرضروری را در پی داشته باشد. قرارداد «استقبال می‌کند» به‌جای «هرگز از پذیرش امتناع نورزیده است» مانع بروز این مشکل می‌شود. در صورت امکان شاید بتوان همه جمله را حذف کرد. متأسفانه تغییر پیشنهادی در متن لازم است، اما امیدوارم این اصلاحات باعث بروز مشکل نشود.

اگر دولت ایران با اصلاح یادداشت به‌صورت بالا موافقت کند، پیشنهاد می‌کنم پاسخ شما حاوی قدردانی از وصول یادداشت مصدق و اشاره به‌گفت و‌گوهای میان دو دولت درباره مسئله کمک نظامی و اقتصادی امریکا باشد. شما می‌توانید سپس اظهار کنید که با توجه به‌محتوای پیام مصدق، دولت امریکا آماده از سرگیری کمک نظامی در اسرع وقت ممکن است.

آنچه در پی می آید بیانیه‌ای است که پیشنهاد می شود هردو دولت برای انتشار در مطبوعات صادر کنند:

«گفت وگوهایی که به مدت چند ماه میان دولتهای ایران و امریکا برسر مسئله کمک نظامی امریکا به ایران ادامه داشت به پایان رسیده و ایران تضمینهایی را به ایالات متحد داده است که این کشور را واجد صلاحیت برخوردار می گرداند از این کمک می کند. ارسال محمولات نظامی را دولت امریکا در اسرع وقت ممکن از سر می گیرد.»

اگر بحث و تبادل نظر صورت می گیرد، پیشنهاد می کنم شما دست کم برای شاه و نیز، در صورتی که به صلاح می دانید، برای مصدق شرح دهید که وقفه ذاتی موجود در اجرای برنامه نظامی ایران ممکن است باعث شود پیش از آنکه ایالات متحد، که همه سعی خود را برای سرعت بخشیدن به کار می برد، بتواند مقادیر معتنا بهی از محمولات نظامی را ارسال کند، تأخیرهایی پیش آید.

آچسون

۱. پیش نویس را فرگوسن و رانتری تهیه کردند و به تأیید ماتیوز رسید.
۲. هندرسون در ۲۰ آوریل جانشین کردن کلمه «محافظة» را به جای «تقویت» در پاراگراف نهایی پیش نویس یادداشت ایران به وزارت خارجه اطلاع داد. (تلگرام ۴۰۲۹).

## شماره ۱۷۲

### از سفیر در ایران (هندرسون) به وزارت خارجه

سری - فوری تهران، ۲۳ آوریل، ۱۹۵۲ - ساعت ۵ بعد از ظهر

۴۰۶۸. ۱. به دلیل تأخیر در ارسال و شرایط آشفته، خواندن تلگرام ۲۳۱۲ مورخ ۲۱ آوریل که در پاسخ به تلگرام شماره ۴۰۲۴، مورخ ۱۹ آوریل این سفارت فرستاده شده بود تا اواخر امروز صبح میسر نشد. نزدیک غروب با مصدق دیدار کردم. ظاهراً به دلیل اوضاع سیاسی و مالی جاری بی اندازه درهم و مشوش بود. این موضوع را در تلگرام دیگری گزارش خواهم داد.<sup>۱</sup> وی گفت به دلیل تصمیمش مبنی

برپذیرش کمک نظامی امریکا از چندین جهت مورد حمله شدید قرار دارد و در مقطع زمانی حساس کنونی مجبور است اقداماتش را با احتیاط وافر انجام دهد.

۲. او پیشنهاد وزارت خارجه را مبنی بر جانشین کردن کلمه «استقبال می‌کند» با اکراه پذیرفت. ابتدا پرسید آیا ما با «قبول می‌کند» موافقیم. من گفتم اگر او «با میل و رغبت» یا «با خرسندی» را اضافه کند، احتمال موافقت هست. در غیر این صورت معنای ضمنی این است که امریکا برای پذیرش کمک به ایران فشار می‌آورد. وی ظاهراً پیشنهاد وزارت خارجه را ترجیح داد. به پیشنهاد من، مصدق با تغییر زیر در ترجمه انگلیسی پاراگراف سوم یادداشت او به من موافقت کرد:

«ایران از اصول منشور ملل متحد تا جایی که منابع و شرایط کلی کشور اجازه دهد پشتیبانی و دفاع می‌کند.»

۳. من سپس پاسخ پیشنهادیم را به وی نشان دادم که پس از قدردانی از یادداشت او اضافه شده بود: «و خرسندم به جنابعالی اطلاع دهم که دولت امریکا به من اجازه داده است به عرض برسانم که دادن کمک نظامی به ایران را از سر می‌گیرد.» او پیشنهاد کرد واژه «نظامی» حذف شود. من گفتم با چنین حذفی تبادل نامه هیچ مفهومی نخواهد داشت. امریکا هم اکنون کمک اقتصادی به ایران می‌دهد. وی سپس گفت که هیچ پاسخی ضرورت ندارد. به هر حال او مایل نیست از واژه «نظامی» در متن یادداشت‌ها استفاده شود. چون این کار به دردسرهايش اضافه می‌کند. من سرانجام موافقت کردم که موقتاً پاسخ به شرح زیر باشد:

«اینجانب یادداشت مورخ (جای خالی) آوریل ۱۹۵۲ جنابعالی را خواندم و مفتخرم به آگاهی آن جناب برسانم که محتوای آن را به دولت ایالات متحد گزارش خواهم داد.»

۴. پس از آن رونوشت مطلب پیشنهادی وزارت خارجه را برای چاپ در مطبوعات به مصدق دادم. او به شدت مخالفت نشان داد. بویژه با واژه‌های «نظامی»، «تضمینها» و «واجد شرایط»، و گفت اطلاعیه لازم نیست. انتشار یادداشت‌ها کافی است. من گفتم انتشار یادداشت‌ها به صورتی که اکنون و بدون هیچ اشاره‌ای به از سرگیری کمک نظامی نوشته شده است، به گمانه‌زنی غیرضروری

می انجامد و بیش از وقتی که صرفاً بیانیه‌ای مبنی بر از سر گرفته شدن کمک نظامی صادر شود، جلب توجه خواهد کرد. پس از بحث‌های فراوان ما به طور موقت توافق کردیم:

(الف) اطلاعیه ایران صرفاً متشکل باشد از متن یادداشت‌ها،

(ب) اطلاعیه ایالات متحد با مضمون زیر باشد:

«پس از تبادل یادداشت‌هایی در (جای خالی) آوریل، ۱۹۵۲ میان نخست‌وزیر ایران و سفیر امریکا در ایران، تصمیم گرفته شد که کمک نظامی امریکا به ایران از سر گرفته شود. دولت امریکا ارسال محمولات را در اسرع وقت ممکن از سر می‌گیرد.»

«یادداشت‌هایی که در بالا به آنها اشاره شد بدین قرار است: (متن یادداشت‌ها).»  
 ۵. به نخست‌وزیر گفتم، در صورتی که سخنگویان وزارت خارجه در پاسخ به پرسش‌های مطبوعات و تماس با کنگره نتواند اهمیت تبادل یادداشت را بی‌پرده و رک و راست ابراز کنند، کاری خواهند کرد ایران و امریکا مضحک به نظر رسند. وی گفت اذعان دارد که ممکن است مقامات وزارت خارجه مجبور باشند. بجز متن اطلاعیه توضیحاتی دیگر نیز بدهند. با وجود این، وی امیدوار است آنان در بحث‌های خود درباره موضوع با مطبوعات و کنگره بتوانند از واژه‌های «اظهاریه‌ها» به جای «تضمین‌ها» و «مُحق» به جای «واجد شرایط» استفاده کنند. من گفتم، مطمئنم وزارت خارجه تا حد امکان احتیاط به خرج می‌دهد و می‌کوشد با تأکید نکردن بر اینکه مصدق یا دولتش سرانجام تضمین‌های ضروری در قانون امریکا را داده‌اند، موجبات سرافکنندگی آنان را فراهم نیاورد.

۶. توافقاتی هر دو طرف موقت بود. مصدق گفت بایستی اسنادی را که من در اختیارش گذاشتم برای تصمیم‌گیری نهایی به کابینه ارجاع دهد و من هم گفتم بایستی آنها را به وزارت خارجه بفرستم. وی بار دیگر درخواست کرد موضوع را تا وقتی که به تأیید کابینه برسد، با وزارت خارجه در میان نگذارم. با وجود این، من با توجه به عامل زمان این کار را می‌کنم. اگرچه اسناد ارسالی آن‌گونه که تمایل دارم متقاعد کننده نیست، امیدوارم وزارت خارجه بتواند آنها را بپذیرد. ظاهراً کاظمی،

وزیر خارجه که مخالف سرسخت کمک نظامی امریکا است، در آخرین تلاش خود، همه قوایش را برای ایجاد سد در برابر کمک نظامی به کار گرفته است و نخست وزیر در وضعی چنان حساس است که در این زمان بحرانی نمی تواند از عهده عواقب از دست دادن حمایت کاشانی و عناصر تندروی ملی گرا، که کاظمی نقش سخنگویشان را بازی می کند، برآید.<sup>۲</sup>

۷. اگر وزارت خارجه تمایل دارد، من، پس از انتشار یافتن اطلاعیه ها، می توانم یادداشتی عادی برای وزیر امور خارجه ایران بنویسم و، بدون اشاره به تبادل یادداشت ها میان مصدق و خودم، اظهار کنم که دولت امریکا به من اجازه داده است به دولت ایران اطلاع دهم که ایالات متحد دستورالعملهایی برای از سرگیری کمک نظامی به ایران صادر کرده است. من این کار را بدون مذاکره قبلی با مصدق انجام خواهم داد.

هندرسون

۱. چاپ نشد.

۲. هندرسون در ۲۳ آوریل گزارش داد که کابینه ایران کلیه برنامه های موقت شرح داده شده در تلگراف ۴۰۶۸ را تصویب کرده، بجز این استثنا که در اطلاعیه پیشنهادی وزارت خارجه واژه «از سر گرفته شود»، در جمله پایانی «ایران بایستی از سر گرفته شود» به «ادامه یابد» تغییر کند. (تلگراف ۴۰۷۱)

## شماره ۱۷۳

### از وزیر خارجه به سفارت در ایران<sup>۱</sup>

واشینگتن، ۲۳ آوریل، ۱۹۵۲ - ساعت ۷:۳۷ بعد از ظهر

سری - خیلی فوری

۱. ۲۳۳۴. با اصلاح جملات ترجمه به انگلیسی پاراگراف سوم یادداشت مصدق به شما، به صورت مندرج در تلگراف سفارت به شماره ۴۰۶۸ موافقم.<sup>۲</sup>
۲. پاسخ پیشنهادی شما مطابق پاراگراف ۳ تلگرام مرجع مورد قبول است.



۳. با نحوه صدور بیانیه برای انتشار در مطبوعات، مطابق اصلاح انجام گرفته در پاراگراف ۴ تلگرام شماره ۴۰۷۱ سفارت<sup>۳</sup> موافقت می شود. با وجود این، معقول به نظر می رسد که بیانیه وزارت خارجه برای درج در مطبوعات با پاراگراف اول پایان یابد، و دیگر اینکه متن یادداشت ها با بیانیه امریکا یک کاسه نشود. دلیل این امر آن است که انتشار یادداشت ها به مطرح شدن پرسشهایی در این باره می انجامد که آیا این به تنهایی از شرایط ماده ۵۱۱ (الف) پیروی می کند یا نه، و لازم است بعداً توضیح داده شود که این یادداشت ایران را بایستی به همراه یادداشت قبلی در ارتباط با ماده ۵۱۱ (ب) خواند. مقایسه جمله بندی یادداشت ها با عبارت بندی دقیق در قوانین احتمالاً باعث بعضی سردرگمی ها و سوء تعبیرها می شود. با وجود این، اگر در نتیجه انتشار یادداشت ها به وسیله دولت ایران پرسشهایی مطرح گردید، وزارت خارجه می تواند موضوع را برای هرکس که در این باره تحقیق کند به طور غیررسمی و شفاهی توضیح دهد.

۴. تصمیم گرفته شد که خلاصه مکتوب اطلاعیه انتشار یابد، و دیگر نظرها به صورت شفاهی توضیح داده شود. وزارت خارجه، در انجام دادن این کار می کوشد از خواسته های مصدق به صورتی که در پاراگراف ۵ تلگرام مرجع آمده است پیروی کند و از هرگونه اظهاریه که احتمالاً باعث شرمندگی وی شود بپرهیزد. البته، وزارت خارجه نمی تواند اظهاراتی کند که بتوان آنها را نادیده گرفتن و یا پنهان کردن هدف از تبادل یادداشت ها تفسیر و تعبیر کرد.

۵. وزارت خارجه به استفاده از شیوه پیشنهادی در پاراگراف ۷ تلگرام مرجع، که شاید با توجه به طرز تفکر کاظمی بیشتر ناخوشایند باشد، نیازی نمی بیند.

۶. شما مجازید براساس یاد شده به کار ادامه دهید.<sup>۴</sup> پیشنهاد می شود صدور بیانیه را برای انتشار در روز جمعه هماهنگ کنید.<sup>۵</sup>

آچسون

۱. پیش نویس را رانتری و سی. وان فرگوسن تهیه کردند و به تأیید ماتیوز رسید.

۲. قبلی.

۳. پانویس شماره ۲ قبلی را ببینید.

۴. هندرسون در ۲۴ آوریل گزارش داد که او و مصدق آن روز صبح یادداشت‌هایی مبادله کرده‌اند. (تلگرام ۴۰۸۵). اصل یادداشت مصدق و رونوشتی گواهی شده از یادداشت هندرسون در گزارش ۱۱۳۰، مورخ ۲۴ آوریل از تهران گنجانده شده است.

۵. چاپ نشد. برای متن ویژه چاپ در مطبوعات، منتشر شده در ۲۵ آوریل، به‌یوتن وزارت خارجه امریکا مورخ ۱۲ مه ۱۹۵۲ صفحه ۷۴۶ مراجعه کنید.

## شماره ۱۷۴

### از وزیر خارجه به سفارت در انگلستان<sup>۱</sup>

سری - فوری واشینگتن، ۲۹ آوریل ۱۹۵۲ - ساعت ۱۲:۳۵ بعد از ظهر

۵۵۳۵. آنچه در پی می‌آید برای استفاده شما در پاسخ دادن به اظهارنظرهای ایدن است (عطف به تلگرام آن سفارت به شماره ۴۸۸۴<sup>۲</sup> گزارش شده به تهران به شماره ۲۰۶).

ایالات متحد اعلام کرد که کمک نظامی به ایران در ۸ ژانویه، به دلیل پیروی نکردن از شرایط ماده ۵۱۱ (الف) قانون امنیت مشترک، در آن زمان به حالت تعلیق درآمده است. همچنین اعلام کرد پیامی از جانب مصدق رسید که ادامه برنامه کمک فنی رامجاز می‌ساخت.<sup>۳</sup> مشخص شد که گفت و گوها با دولت ایران درباره تضمینها برای کمک نظامی ادامه دارد، و اینکه، امید می‌رود توافقهای رضایتبخش حاصل شود. چنین گفت و گوهایی در واقع میان سفیر هندرسون و دولت ایران ادامه داشت. سفیر انگلیس در واشینگتن از این موضوع آگاه می‌شد. شاه و سران نظامی از تعلیق کمکهای نظامی جداً نگران بودند و به مصدق برای پذیرفتن اعلامیه‌های مورد نیاز همواره فشار وارد می‌آوردند. مصدق و شاه از مراحل ابتدایی گفت و گوها از حداقل اظهارات مورد قبول امریکا خبر داشتند، و در هر زمانی می‌توانستند کاری کنند که امکان از سرگیری کمک نظامی به نتیجه برسد. تا حد زیاد، اگرچه نه به طور کلی، در نتیجه فشار از جانب شاه، مصدق با اکراه در میان مخالفت عناصر تندرو کابینه، تصمیم گرفت اعلامیه‌های ضروری را بنویسد که در یادداشت مورخ ۲۴

آوریل او گنجانده شده بود. وزارت خارجه در اعلام این عمل برای مطبوعات در ۲۵ آوریل روشن ساخت که این امر صرفاً به کمک نظامی مربوط می‌شود.<sup>۴</sup> پیش از وصول تلگرام آن سفارت و انجام گرفتن اقدامات دیپلماتیک به وسیله نماینده سفارت انگلیس در واشینگتن،<sup>۵</sup> تلگرام شماره ۴۱۶۲ تهران<sup>۶</sup> به وزارت خارجه رسید که در آن گزارش داده شده بود که دولت مصدق این امید اشتباه را دارد که ایالات متحد آماده اعطای کمک مالی گسترده به ایران است و اشاره می‌کند که از سرگیری کمک نظامی صرفاً آغاز انواع جدید کمکها از جانب امریکاست. هندرسون پیشنهاد کرد وزارت خارجه با استفاده از نخستین فرصت این امر را روشن سازد که در سیاست امریکا درباره اعطای کمکهای اقتصادی و مالی به ایران هیچ تغییری حاصل نشده است.

کاملاً جدای از طرز برخورد انگلستان، وزارت خارجه از نشانه‌های پدید آمدن صورتهای نادرست درباره مفهوم تبادل یادداشت در ۲۴ آوریل در دولت ایران طبیعتاً نگران است و تلاش دارد در بیانیه امروزه که برای انتشار در مطبوعات صادر می‌شود، موضوع را کاملاً روشن سازد، که این موضوع در تلگرافی جداگانه گزارش می‌شود.<sup>۷</sup>

پیشنهاد می‌شود در هنگام بحث درباره این موضوع با ایدن این نکات را خاطر نشان سازید: (الف) وزارت خارجه چنین می‌پندارند که بریتانیا از وضعیت قانونی مسئله و احتمال انجام گرفتن تبادل یادداشت‌ها در هر زمان آگاه است؛ (ب) با این فرض که کمک نظامی در آینده نزدیک از سر گرفته خواهد شد، گروه نظامی امریکا از ایران خارج نشده است؛ (ج) نیروی محرکه عمده در تبادل یادداشت‌ها شاه است که از امکان از دست دادن کمک نظامی امریکا قلباً نگران است، زیرا می‌داند که اگر تضمینهای ضروری داده نشود، کمکهای نظامی اختصاص یافته به ایران، برحسب حکم اجرای تعهد پیش از ۳۰ ژانویه، بی‌درنگ به دیگر کشورها واگذار می‌گردد؛ (د) ایالات متحد، با تعیین اینکه تنها مانع ادامه کمک نظامی ندادن تضمینهاست، و با مشخص کردن ماهیت اظهاریه‌های ضروری از آغاز مباحثات، وقتی که آنها را پیشنهاد کرد نمی‌تواند خیلی راحت از پذیرفتنشان خودداری ورزد؛ و (ه) این تحول به‌طور کامل مزیت سیاسی برای مصدق ندارد، زیرا وی، برای

نخستین بار، زیر فشار مستقیم شاه مجبور به عقب‌نشینی از موضع از پیش اعلام نشده خود گردیده است امتیاز سیاسی، در بهترین حالت خود، ممکن است موقت باشد و وقتی که موضع امریکا مشخص شد، وزارت خارجه با اطمینان می‌گوید نتیجه زیانبار نخواهد بود.

باور داریم که شما در مورد ایدن خط‌مشی مقدماتی مناسبی اتخاذ می‌کنید و امیدواریم موارد فوق وی را مجدداً مطمئن خواهد ساخت.

آچسون

۱. فوراً به تهران گزارش شد. پیش‌نویس را رانتری تهیه کرد و به تأیید ماتیوز رسید.
۲. گیفوردر در تلگراف ۴۸۸۴ گزارش داد که ایدن، وزیر خارجه، در تاریخ ۲۸ آوریل به‌وی تلفن کرد تا ناراحتی خود را از قصور ایالات متحد بابت از پیش مطلع ساختن بریتانیا از اینکه قراردادی برای کمک نظامی با ایران منعقد می‌سازد، ابراز دارد. ایدن همچنین ادعا کرد که ایالات متحد، با این اقدام، امکان بقای بیشتر به‌مصدق داد، و در ضمن این فکر را تداعی کرد که این توافقنامه نشان دهنده تصمیم امریکا برای دادن کمک مالی نیز هست. سفیر گفت تلاش کرده بود ایدن را دوباره مطمئن سازد که قرارداد حاوی شرایط جدید نیست و مصدق سرانجام از شرایط قانون امنیت مشترک پیروی کرده است. با وجود این، ایدن از پذیرفتن این توضیح خودداری کرد. وی از بابت پیامدهای سیاسی داخلی این رویداد اظهار نگرانی کرد، زیرا این امر این تصور را پدید می‌آورد که سیاست امریکا و انگلستان در قبال ایران دچار اختلاف شده است.
۳. آورل هریمن، مدیر برنامه امنیت مشترک، در نامه مورخ ۲۲ ژانویه خطاب به‌رییس کمیته روابط خارجی سنا، رییس دبیرخانه وزارت خارجه و دفتر کمیته نیروهای مسلح این اقدامات را آشکار ساخت. برای آگاهی از متن نامه به‌بولتن وزارت خارجه، ۱۱ فوریه، ۱۹۵۲، ص ۲۳۸ مراجعه کنید.

۴. پانویس شماره ۵ سند قبلی را ببینید.

۵. در تاریخ ۲۸ آوریل نمایندگان سفارت انگلیس به‌عقد قرارداد کمک نظامی در راستای همان خط‌مشی‌هایی که ایدن به گیفوردر گفته بود اعتراض کردند. مقامات وزارت خارجه با همان اظهارنظرها پاسخ دادند که در تلگرام ۵۵۳۵ به‌لندن ارسال شد.
۶. هندرسون در تلگرام ۴۱۶۲ گزارش داد که مصدق اظهار می‌دارد قرارداد کمک نظامی از اعطای کمک مالی گسترده نیز حکایت می‌کند.

۷. وزارت خارجه در تلگرام ۵۵۴۳ به گیفوردر اطلاع داد که بیانیه مورخ ۲۹ آوریل وزارتخانه درباره برنامه کمک به ایران در بولتن اخبار همان شب خواهد آمد. همچنین وزارت خارجه طی تلگرام ۲۴۹۷، مورخ ۸ مه به سفارت در تهران اطلاع داد که نسخه‌هایی از رونوشت اخبار کنفرانس و نیز یک نسخه از بیانیه مورد استفاده صدای امریکا را به سفارت انگلیس در واشینگتن

داده است. افزون بر این، به سفارت اطلاع داده شد که وزارت خارجه رونوشت اخبار کنفرانس را منتشر نکرده است.

## شماره ۱۷۵

### از سفیر در ایران (هندرسون) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

سری - فوری

تهران، ۲۴ مه، ۱۹۵۲ - ساعت ۱۲ نیمروز

۴۵۴۰. ۱. علاء وزیر دربار، دیروز بعد از ظهر خواستار دیدار با من شد. وی به من گفت می خواهد با اطمینان کامل درباره مسئله رویارو شدن با شاه سخن بگوید. تا چند هفته پیش به نظر می آمد سیاست عدم مداخله شاه در اوضاع سیاسی از حمایت گسترده برخوردار است، اگرچه بعضی محافل مخالف به انتقاد از غیرفعال بودن شاه گرایش داشتند. همچنان که اوضاع بیشتر رو به خرابی می رود، شمار روزافزون تری از رهبران سیاسی بر این امر پا فشاری می کنند که شاه برای جلوگیری از نابودی کامل مملکت بایستی اقدامی انجام دهد. علاء از این می ترسید که سیاست عدم مداخله شاه داشت تأثیری جدی بر اعتبار وی وارد می آورد. همه کشور چشم به شاه داشت که به اقدامی دست بزند. پرسش این بود که لازم است شاه چه اقدامی را در چه زمانی به انجام رساند.

آیا شاه بایستی برای عزل مصدق پیش از ۲۷ مه، تاریخ غیرقطعی عزیمت وی به دادگاه لاهه، پا پیش گذارد؟ اگر او چنین کند و دادگاه لاهه بر ضد ایران رأی دهد شاه و دولت جدید بی شک مقصر شناخته و سرزنش می شوند. آیا شاه بایستی پس از اینکه مصدق مذاکرات خود را در دادگاه لاهه به پایان رساند و پیش از بازگشت به ایران وی را معزول کند؟ چنین روند اقدامی شاید به عنوان عملی بزدلانه تعبیر شود. ممکن است گفته شود شاه جرئت نداشت در زمانی که مصدق در خاک ایران است، وی را از کار برکنار سازد. تصور می کنم شاه باید منتظر بازگشت او بماند و پس از آن وی را خلع کند. امکان دارد مصدق در راه بازگشت وقت تلف کند. شاید

او مدتی را در سوئیس یا جایی دیگر بگذارند و در این مدت اوضاع مالی مملکت به ناآرامی‌های داخلی بینجامد. افزون بر این، اگر شاه مصدق را اکنون، در لاهه، یا پس از بازگشتش به کشور معزول کند، دولت جانشین وی برای کاستن از وخامت اوضاع مالی چه می‌تواند بکنند؟ اگر بانک ملی در فراهم آوردن پول بیشتر ناتوان باشد، احتمالاً دولت جدید قادر نخواهد بود حقوق کارمندان دولت و دیگر هزینه‌های جاری را بپردازد.

اکنون کاملاً آشکار است که امریکا نمی‌تواند به ایران برای فایق آمدن بر مشکلات مالیش کمک کند، مگر آنکه رضایت قبلی دولت بریتانیا کسب شده باشد. این رضایت احتمالاً داده نمی‌شود تا وقتی که ایران شرایطی را که ممکن است انگلستان برای حل و فصل مسئله نفت تعیین کند، برآورده سازد. حتی اگر هر دو طرف روشی مسالمت‌آمیز اتخاذ کنند دستیابی به توافق در این باره مستلزم صرف وقت زیاد است. اما ایران نمی‌داند چه عاملی سبب خواهد شد که باور کند انگلستان شیوه‌ای آشتی‌جویانه اتخاذ خواهد کرد. ناممکن نیست که انگلستان با دیدن اوضاع مایوس‌کننده ایران خواسته‌هایش را تا آن اندازه سنگین و سخت کند که دولت جدید از برآوردن آنها عاجز بماند و در نتیجه سقوط کند. حتی اگر دولت امریکا مایل باشد بدون منتظر ماندن برای حل و فصل مسئله نفت، از لحاظ مالی به نجات دولت جدید ایران بشتابد، دلیلی نیست که باور کنیم سرمایه‌مورد نیاز برای این منظور را آماده و در دسترس دارد. شاید اقدامات کنگره‌ای لازم باشد. علاء گفت سپاسگزار می‌شود اگر در این باره راهنمایی‌کنم و بتوانم پیشنهادهایی شخصی و به‌طور محرمانه به‌وی بدهم.

۲. ما مطمئنیم، با توجه به نگرش انعطاف‌ناپذیر اتخاذ شده از سوی مصدق و دولت انگلستان، تا وقتی که مصدق به‌عنوان نخست‌وزیر بر سر کار است امکان دستیابی به توافق در مسئله نفت وجود ندارد. از این رو، به نظر می‌رسد کناره‌گیری مصدق شرط قبلی حصول توافق درباره نفت است. با وجود این، با توجه به آگاه نبودن از اهداف بریتانیا، در راهنمایی کردن علاء تردید دارم. گمان می‌کنم انگلستان ترجیح می‌دهد که ما از اهدافش مطلع نباشیم و دیگر اینکه هیچ نوع راهنمایی

نکنیم. به نظر بعضی از نگرانیهای علاء موجه باشد. از این رو، نمی توانم به سادگی آنها را نادیده بگیریم و به او پیشنهاد کنم به شاه بگویم که وی باید خود را اکنون از شر مصدق رها کند. به همین سبب به علاء گفتم که مشکلاتش را درک می کنم و متأسفم که پاسخی آماده برای همه آنها ندارم. پیش از اقدام مخاطره آمیز هرگونه راهنمایی لازم است درباره کل موضوع کاملاً فکر کنم. علاء گفت یکی دو روز دیگر با من گفت و گو خواهد کرد. اگرچه، وی می ترسید هم اکنون نیز برای هرگونه اقدام سرنوشت ساز پیش از تاریخ تعیین شده برای عزیمت مصدق خیلی دیر باشد.

۳. از علاء پرسیدم به نظرش در این مقطع زمانی چه کسی احتمال دارد جانشین مصدق شود. وی گفت چند نفر نامزد نخست وزیری هستند. در میان کهنه کاران سیاست قوام، منصور و حکیمی به چشم می خوردند. به نظر نمی رسید که علاء نظر موافقی درباره این سه نفر داشته باشد. او گفت نام انتظام بار دیگر در میان سایر اسامی ظاهر شده است. وی درباره انتظام با اشتیاقی بیشتر حرف می زد. بوشهری مشتاق عهده دار شدن این سمت بود. مکی نیز مانند یک نامزد نخست وزیری با شاه گفت و گو کرده بود. علاء درباره شهرت و وجهه هریک از این افراد تردید داشت. او گفت در میان گروه جبهه ملی شاه بویژه به صالح نظر داشت. شاه شجاعت و قاطعیت صالح را در رفتار با کاشانی دوست داشت. به نظر می رسید صالح صداقت و نیز قدرت لازم را داشته باشد....

۴. علاء از من پرسید آیا درباره آن گونه قرارداد راجع به نفت که مورد قبول بریتانیا باشد نظری دارم. من پاسخ منفی دادم، با وجود این خاطر نشان ساختم از انواعی که مورد قبول بریتانیا نیست آگاهم. به سخنانم افزودم، گمان می کنم انگلستان احتمالاً مایل به پذیرفتن پیشنهادهایی مشابه پیشنهادهای بانک بین المللی باشد. با وجود این، در مقامی نیستم که به جای انگلستان حرفی بزنم. از علاء پرسیدم چرا درباره مسئله نفت با بریتانیا وارد بحث نمی شود. او اظهار داشت میل ندارد این کار را بدون اطلاع مصدق انجام دهد و البته مصدق هم با گفت و گوهای غیررسمی مخالف است. علاء نگرانی خود را بابت موضوع کارشناسان نفتی انگلیسی ابراز داشت. وی می ترسید انگلیسی ها در نظر داشته باشند چند صد نفر را به کشور وارد

کنند. وی گفت به نظرش شاید کشور بتواند اجازه عقد قراردادهایی را بدهد که به موجب آن ۲۰ درصد از کارشناسان خارجی ملیت انگلیسی داشته باشند. او از این بابت مطمئن نبود. می‌گفت اوضاع در جنوب انفجارآمیز است و حضور تعداد نسبتاً اندک کارشناسان انگلیسی در مناطق نفتخیز امکان دارد به بروز خشونت و خرابکاری گسترده بینجامد. ممکن است سرانجام تعداد کارشناسان انگلیسی افزایش یابد، اما شمار آنان در آغاز بایستی بسیار محدود باشد. من گفتم به نظر می‌رسد یک بُعد از مسئله این باشد که تعداد نسبتاً زیادی کارشناس انگلیسی برای گشایش مجدد پالایشگاه مورد نیاز است. علاء گفت بسیاری از ایرانیان هنوز هم نمی‌توانند درک کنند که چرا برای بیشتر شغل‌هایی که خبرگان خارجی برای آنها لازم است نمی‌توان کارشناسانی به غیر از انگلیسی یافت. در میان ایرانیان گرایش به این باور وجود دارد که برای اصرار بر لزوم به کارگیری متخصصان انگلیسی در صنعت نفت ایران، بیشتر دلایل سیاسی وجود دارد تا فنی.<sup>۲</sup>

۵. وزارت خارجه، در ارتباط با مطالب یاد شده، می‌تواند تلگرام این سفارت به شماره ۳۹۹۹ مورخ ۱۸ آوریل<sup>۳</sup> را دوباره بخواند.

هندرسون

۱. در دو بخش ارسال گردید؛ به لندن نیز فرستاده شد.

۲. وزارت خارجه در همان روز پاسخ داد که به بسیاری از جنبه‌های دشوار مسئله که سقوط احتمالی مصدق در برخواهد داشت توجه جدی مبذول داشته است، و دیگر اینکه امیدوار است در آینده نزدیک بیانیه‌ای مشخص از سیاست خود را برای سفارت تدارک ببیند. افزون بر این، وزارت خارجه با موضع هندرسون مبنی بر اینکه ایالات متحد نمی‌تواند به شاه توصیه کند که مصدق را پیش از عزیمت به دادگاه لاهه از کار برکنار سازد، موافقت کرد. (تلگرام ۲۶۸۱)

۳. هندرسون در این تلگرام گزارش داد که ممکن است تغییری ناگهانی در دولت ایران رخ دهد. از این رو، پیشنهاد کرد که امریکا اقداماتی را که می‌تواند به انجام رساند، بویژه در زمینه کمک اقتصادی، به صورت اضطراری مورد بررسی قرار دهد، تا رژیم جدید را به حل اختلاف نفت و پیگیری سیاستهای به‌طور کلی متمایل به طرفداری از غرب تشویق کند.



## شماره ۱۷۶

از سفیر در ایران (هندرسون) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

تهران، ۲۸ مه، ۱۹۵۲ - ساعت ۴ بعد از ظهر

سری

۴۶۰۹. ۱. علاء وزیر دربار، غروب روز گذشته به دیدار من آمد. او گفت که مصدق در اوایل روز پیش از دو ساعت با شاه گفت و گو کرد؛ که اگرچه گفت و شنود در محیطی دوستانه آغاز شده بود، نخست وزیر ناگهان به شاه گفت که دربار و ارتش بی‌شرمانه در انتخابات دخالت می‌کنند و این دخالت باعث شده است او انتخابات را متوقف سازد. مصدق همچنین وقت را غنیمت شمرد و ملکه مادر و دیگر اعضای خانواده سلطنتی را به دسیسه‌چینی برضد او و دولتش متهم کرد و با اصرار از شاه خواست برای دورنگه داشتن دربار و ارتش از سیاست گامهایی بردارد.

۲. بنا به گفته علاء شاه این اتهامات را به شدت رد کرد. او گفت اگر انتقادی بر نحوه اداره انتخابات وارد باشد، باید بیشتر متوجه حامیان مصدق، بویژه کاشانی و دوستانش شود، زیرا این افراد در انتخابات تقلب می‌کنند و برای شکست کاندیداهایی که مورد علاقه‌شان نیست به ترور دست می‌زنند. شاه گفت خود مصدق به دلیل حمله ناموجه به دولتمردان مهم ایرانی، نظیر حکمت، رییس پیشین مجلس و کاندیدای کنونی از شیراز گناهکار است. مصدق پس از مواجه شدن با ضدحمله شاه تا اندازه‌ای آرام شد و گفت شخص شاه را به دست داشتن در دخالت در انتخابات و یا تحریکات سیاسی متهم نمی‌کند. علاء گفت، شاه به حمله خود ادامه داد؛ خاطر نشان ساخت که در حمایت خود از مصدق کاملاً معقول عمل کرده، اگرچه مطمئن نبوده است که مصدق مملکت را به کدام جهت هدایت می‌کند. شاه همچنین اظهار داشت مصدق تاکنون برای وی توضیح نداده است که با سیاست کنونی خود چگونه امید دارد ایران را از اوضاع مالی موجود نجات دهد.

۳. علاء گفت که مصدق، پس از گفت و گو با شاه، با نگرانی و چهره‌ای درهم با وی دیدار کرد. ناامیدی مصدق در نتیجه بحث جنجالیش در طی روز با سناتورهایی که قرار بود همراه وی عازم دادگاه لاهه شوند، عمیقتر شده بود. گویا سناتورهای

خواستار آن بودند که به عنوان اعضای رسمی هیئت همراه مصدق عازم شوند، در حالی که مصدق پافشاری کرده بود که آنان فقط به عنوان مشاوران شخصی همراهیش کنند. نتیجه این امر اختلافی بود که سبب شد سناتورهای تصمیم بگیرند همراه وی نروند. با وجود این، صالح، وزیر کشور سابق همراه مصدق به دادگاه لاهه خواهد رفت تا در حد امکان به مصدق کمک کند.

۴. علاء گفت که دیروز بعد از ظهر شاه درباره گفت و گویش با مصدق با وی صحبت کرده و گفته است در آینده نزدیک بایستی اقدامهایی برای برکناری مصدق انجام گیرد. شاه گفته بود اکنون به قدری احساس مخالفت با مصدق می کند که نمی تواند اقدام در این مورد را مدت زمانی طولانی تر به تأخیر اندازد. علاء گفت که شاه از وی خواسته بود فوراً با من ملاقات کند تا مستقیماً و بی پرده از من بپرسد که به نظرم آیا دولت امریکا واقعاً از برسر کار بودن مصدق حمایت می کند و حقیقتاً مایل است که مصدق در سمت نخست وزیری باقی بماند؟ علاء گفت شاه و او می دانند که من بسیار مراقبم که در سیاستهای داخلی دخالت نکنم، و دیگر اینکه، آنان امیدوار بودند که من دادن پاسخ صریح به پرسششان را عملی نامعقول به شمار نیاورم. شاه وقتی تصمیمهایی می گرفت، نیاز به پاسخ داشت.

۵. به علاء گفتم، به عقیده من دولت امریکا با مصدق همان قدر همکاری می کند که با هر نخست وزیر هر کشور دوست که به این همکاری تمایل نشان می دهد. با وجود این، از مصدق به عنوان یک سیاستمدار حمایت نمی کند. شاه بایستی از مشکلاتی که ایالات متحد در طی سال گذشته بر اثر طرز تفکر شخصی مصدق با آنها رویارو شده است کاملاً آگاه باشد. من در گفت و گوهایم با مصدق هرگز نظرم را مبنی بر اینکه وی دارد کشور را در مسیری خطرناک هدایت می کند، از او پنهان نکرده ام. مدت زمانی است من شخصاً متقاعد شده ام با توجه به نگرش مصدق و بریتانیا، تا وقتی مصدق به عنوان نخست وزیر انجام وظیفه می کند، نمی توان برای مسئله نفت راه حلی یافت. من معتقدم و به گمانم عقیده دولت امریکا هم همین طور است که اگر قرار است اوضاع داخلی و بین المللی ایران در آینده ای پیش بینی پذیر به حالت عادی برگردد، بایستی مسئله نفت حل می شود. من به دلیل بعضی کیفیات

نخست‌وزیر را تحسین می‌کنم و می‌دانم دولت امریکا برای او احترام فراوان قایل است. با وجود این، غیرمنطقی بودن او در بعضی موضوعات، نظیر، مثلاً مخالفت انعطاف‌ناپذیرش با حضور کارشناسان بریتانیا در ایران، برای ایران و برای کل جامعه ملل آزاد زیانبار است.

۶. علاء از «صراحت لهجه من» قدردانی کرد. او گفت که شاه به این نتیجه رسیده که اکنون زمانی است که بایستی در دولت تغییری داده شود، اما او مایل نیست بدون مشورت با من هیچ اقدامی انجام دهد. شاه نمی‌دانست چگونه می‌تواند بهترین اقدام را در این قضیه به‌انجام رساند و خواستار راهنمایی علاء شده بود. با شگفتی پرسید که آیا من می‌توانم پیشنهادهایی را شخصاً و محرمانه ارائه دهم یا نه. من گفتم آن قدر با زمینه موضوع آشنایی ندارم که جرئت راهنمایی کردن داشته باشم. با وجود این، به‌نظرم پس از اینکه نخست‌وزیر پرونده ایران را به‌دادگاه بین‌المللی تقدیم کرد، و بعد از اینکه دادگاه موضوع را به‌مشاوره گذاشت، شاه می‌تواند برای نخست‌وزیر پیام بفرستد و بگوید اوضاع ایران اقتضا می‌کند که وی بی‌درنگ به کشور بازگردد، و اظهار کند که فوراً و بدون منتظر ماندن برای تصمیم‌گیری دادگاه بین‌المللی به ایران مراجعت نماید. شاه، با درخواست مراجعت مصدق، رهبری را در بحران سیاسی برعهده می‌گیرد و به‌محض بازگشت نخست‌وزیر، شاه با رشته‌ای اقدامات دیگر می‌تواند این رهبری را حفظ کند. علاء بار دیگر از من تشکر کرد. او گفت به‌نظرش فکر خوبی است که شاه در اسرع وقت ممکن نخست‌وزیر را به ایران برگرداند. این امر بویژه سودمند است اگر مصدق در هنگام اعلام تصمیم دادگاه در ایران باشد، به‌طوری که نتواند از آن برای بزرگ جلوه دادن بازگشت خود استفاده کند.

۷. علاء گفت که شاه دیروز بعد از ظهر گفت وگویی طولانی نیز با صالح انجام داده و طرز تفکر و افکار عالی صالح بیش از پیش بر او تأثیر مطلوب گذاشته است. صالح از نخست‌وزیر کاملاً انتقاد کرد و وفاداری کامل خود را به شاه اعلام داشت. شاه صلاح بودن نامزدی صالح به‌عنوان جانشین مصدق را جداً مدنظر قرار داد. من به علاء گفتم پیشتر نظرهای غیرقطعی خود را درباره صالح اظهار داشته و گفته‌ام

شهرت دارد که او درباره آمریکا و غرب به طور کلی نگرش مساعد و دوستانه‌ای ندارد.

... علاء پرسید نظرم درباره انتظام چیست. من گفتم اگرچه انتظام را خوب نمی‌شناسم، گمان می‌کنم فردی است با قابلیت فراوان و دارای دیدگاهی وسیع. آقای علاء بهتر از من می‌توانند قضاوت کنند که آیا او شخصیت قوی و شجاعت اخلاقی گرفتن تصمیمهای قاطع را دارد یا نه؛ خصوصیات که اگر قرار است ایران نجات یابد، نخست‌وزیر بعدی بایستی دارا باشد.

۸. وزارت خارجه درک خواهد کرد که من خود را کنار کشیده‌ام تا درگیر امور داخلی ایرانیان نشوم. من در طی گفت و گوی حاضر به این دلیل به پرسشهای علاء این‌گونه پاسخ دادم که عقیده دارم اگر چنین نمی‌کردم هم شاه و هم علاء می‌پنداشتند که من مایل به گفت و گوی بی‌پرده و رک و راست با آنان نیستم. در نتیجه برارتباط کنونی من با آنان تأثیر نامطلوب می‌گذاشت افزون براین، به نظر من نمی‌بایستی با فرستاده مورد اعتماد شاه که به این ترتیب با من برخورد کرده بود دو پهلو و طفره‌آمیز گفت و گو کنم.<sup>۲</sup>

هندرسون

۱. در دو بخش ارسال گردید.

۲. وزارت خارجه در ۲۹ مه به هندرسون اطلاع داد که با نحوه برخوردش با اوضاع روز کاملاً موافق است، و دیگر اینکه، عقیده ندارد که ایالات متحد نامهایی را برای نامزدی نخست‌وزیری پیشنهاد کند. اگرچه، وزارت خارجه با اظهار نظر هندرسون درباره نامهای ویژه‌ای که احتمال داشت شاه پیشنهاد کند مخالفتی نشان نداد. (تلگراف ۲۷۳۱).

## شماره ۱۷۷

### از وزیر خارجه به سفارت در ایران<sup>۱</sup>

واشینگتن، ۳۰ مه، ۱۹۵۲ - ساعت ۱:۳۳ بعدازظهر

بکلی سری - فوری

۲۷۴۲. مشکلات مطرح شده در تلگرام شماره ۳۹۹۹ مورخ ۱۸ آوریل<sup>۲</sup> که با

تلگرام آن سفارت به شماره ۴۵۴۰ مورخ ۲۴ مه برآن تأکید شده، مورد بررسی دقیق قرار گرفته است. آنچه در پی می آید بازتاب تفکر جاری است:

(۱) وزارت خارجه هم قبول دارد که اگر مصدق با دولتی دارای هدف قوی عوض شود که از خود در برابر تجاوز خارجی کمونیستها و یا براندازی داخلی دفاع کند و مایل و قادر به مذاکرات واقع بینانه برای حل و فصل مسئله نفت با بریتانیا باشد، ایالات متحد آنچه در توان دارد برای کمک به چنین دولتی جهت حفظ ثبات و توسعه اقتصادیش انجام می دهد، آن هم به شیوه‌ای که از خطر از دست رفتن ایران از طریق براندازی کمونیستی کاسته شود.

(۲) از آنجاکه، در صورت به قدرت رسیدن چنین دولتی، ضرورت دارد که غرب به سرعت و جدیت عمل کند، ما در همه سطوح از بریتانیا درخواست کرده‌ایم تهیه طرحی برای توافقی درازمدت را تکمیل کند تا به محض فرا رسیدن وقت مناسب ارائه شود. ما امکانات دادن کمک مالی به دولت برای رفع نیازهای خود را تا زمانی که درآمد حاصل از فروش نفت از سر گرفته شود، بررسی کرده‌ایم. ما همچنین، تا حدی که قانون و دسترس پذیری سرمایه اجازه دهد، چنین افزایشی را در برنامه‌های موجود، آن گونه که ممکن است مورد نیاز فوری ایران باشد، به طور جدی مورد توجه قرار می دهیم، اگرچه عدم اطمینان‌هایی در خصوص مقدار مشخص کمکی که امکان دارد مورد نیاز ایران باشد و در مورد اقدام کنگره درباره قانون کمک قریب الوقوع سبب می شود تهیه برنامه‌های اساسی یا تضمینها ناممکن گردد. با فرض (الف)، اقدام به طور معقول مناسب کنگره درباره قوانین در جریان قانون امنیت مشترک، و (ب)، تعویض مصدق با جانشینی قابل اتکا و مایل به حل و فصل مناقشه نفت، حداکثر میزان کمک به ایران که وزارت خارجه، پس از مشورت با مدیر امنیت مشترک، امروز می تواند برای سال مالی ۱۹۵۳ پیش بینی کند، ۳۰ تا ۳۵ میلیون دلار نظامی (از جمله بسته بندی، جابه جایی و حمل)؛ ۲۵ میلیون دلار بابت اصل چهار؛ و احتمالاً تا ۶۰ میلیون بودجه است، البته اگر موقعیتی اضطراری وجود داشته باشد که انتقال از دیگر حق مالکیت‌ها و برنامه‌های دیگر کشورها را توجیه کند (این امر مستلزم حکم رییس جمهور و مشاوره‌های کنگره‌ای است). افزون

براین، ۲۵ میلیون دلار وام بانک صادرات - واردات ممکن است در شرایط ویژه در دسترس باشد.

(۳) ایرانیان اغلب اظهار نارضایی کرده‌اند که رفتار ایالات متحد با ایران هرگز به خوبی رفتار این کشور با یونان و ترکیه نبوده است و تمایل دارند مقایسه‌ای غرض‌آلود میان کمک داده شده به ایران با کمکهای اعطایی به موجب برنامه‌های ترکیه - یونان انجام دهند. واقعیت آن است که مفاهیم دکتترین ترومن در مورد ایران و دیگر کشورهای که ما به آنها کمک می‌کنیم به طور مساوی به کار گرفته می‌شود. با وجود این، اعطا و ماهیت کمکی که به هر کشور می‌شود براساس آنچه دیگران دریافت می‌کنند نیست، بلکه طبق عواملی مثل (الف) نیاز آنها، در نظر گرفتن منابعشان، و (ب) حدی است که چنین کمکی امکان دارد به طور مؤثر مورد استفاده قرار گیرد. اگر منظور سفارتخانه از «نه کمتر به طور مطلوب» برنامه‌های کمک به ایران در سطوح تقریباً برابر در یونان و ترکیه است، پاسخ به پرسش بند ۴ الف تلگراف سفارتخانه به شماره ۳۳۹۹۹ احتمالاً آن خواهد بود که اگرچه ایالات متحد آماده استفاده از ضوابط همانند در تعیین نیازهای ایران است، این نیازها کمتر از نیازهای یونان یا ترکیه خواهد بود. این امر بویژه با توجه به این امر حقیقت دارد که با توجه به این واقعیت که با حل و فصل مناقشه نفت، نیاز ایران به کمک مالی خارجی، مگر در مراحل ابتدایی از سرگرفتن فعالیتها، محدود خواهد بود، و ظرفیت جذب نیروهای مسلح ایران به عنوان وسیلهٔ مؤثر قدرت جهان آزاد بسیار کمتر از یونان یا ترکیه است. در این ارتباط ارقام ثابت می‌کنند که آیا برداشت وزارت خارجه منطقی است که شما و هیئت نظامی عقیده دارید کمک نظامی تقریباً ۳۰-۳۵ میلیون دلاری حداکثر مقداری است که ایران در سال مالی ۱۹۵۳ می‌تواند از آن استفاده مؤثر کند.

(۴) با توجه به دردها در ارتباط با بریتانیا، کمک مالی به ایران به ناگزیر بایستی موکول به تمایل و توانایی ایران در مذاکره واقع‌بینانه برای حل مناقشه نفت شود. در حال حاضر مشکل بتوان گفت ماهیت دقیق تضمینهایی که احتمالاً لازم است ایران بدهد چیست، اما اظهار جدی قصد مذاکره به اضافه اقدام آشکار برای نشان دادن اینکه معامله‌ای عملی ممکن است، شاید کافی باشد. دربارهٔ دیدگاه‌های غامض

روابط ایالات متحد - بریتانیا، وزارت خارجه متعاقب بازگشت وزیر خارجه از اروپا، جایی که ممکن است درباره مسئله ایران با ایدن بحث کند، به شما گفته خواهد شد. اذعان داریم که در این مقطع زمانی برای شما ناممکن است راهنمایی مورد تقاضای شاه را که از طریق علاء خواسته بود، به وی بکنید. عوامل مشکل آفرین عبارت‌اند از: (الف) ما اهداف بریتانیا را درباره پیشنهادهايش به دولت جانشین مصدق نمی‌دانیم؛ (ب) عدم اطمینان‌های اقدام‌کننده درباره قوانین در جریان قانون امنیت مشترک؛ و (ج) لزوم آگاه ساختن بریتانیا از تصمیم‌های مهم جدید سیاسی که موضوع نفت به طور مستقیم و یا غیر مستقیم در بر دارد و ممکن است ما به شاه اطلاع دهیم. با وجود این، وزارت خارجه با تصمیم‌گیری شما موافق است و اگر باور کنید، چنانچه خط‌مشی زیر را اکنون نسبت به شاه و علاء اتخاذ کنید، نتایج سودمند به بار خواهد آورد و تا حد زیادی آنان را از علاقه خالصانه ایالات متحد به ایران و تمایل ما به انجام دادن همه کمک‌های ممکن و عملی دوباره مطمئن می‌سازد:

(الف) تأکید بر اینکه نگرانی ما درباره استقلال، خودمختاری و تمامیت ارضی ایران کمتر از دلمشغولی ما در مورد استقلال، خودمختاری و تمامیت ارضی یونان و ترکیه نیست. ایالات متحد در بسیاری موقعیتها این امر را آشکار ساخته است، از جمله صدور چندین بیانیه عمومی به وسیله مقامات امریکایی (برای مثال، بیانیه ۱۸ مارس، ۱۹۴۹ وزیر خارجه ذکر شود)<sup>۴</sup>. امروزه به دلیل خطر واقعی نهفته در اوضاع جاری ناخوشایند ایران، نگرانی ما درباره تمامیت ارضی ایران حتی بیشتر از نگرانی ما در مورد یونان و ترکیه ذهنمان را به خود مشغول کرده است. با وجود این، به دلیل شرایط ایران، تاکنون فرصت‌های کمتری پیش آمده است که کمک‌های ما مثل یونان و ترکیه سودمند واقع شود، اگرچه در واقع کمک‌های بسیار محسوس - در مجموع تقریباً ۱۲۵ میلیون دلار - داده شده یا در جریان است و مقادیر کلان دیگری بابت اصل ۴ و کمک نظامی برای سال مالی ۱۹۵۳ در نظر گرفته شده است. خود مناقشه نفت، همان‌گونه که خود آنان اذعان دارند، در این خصوص موانع بسیار ایجاد کرده است. اگر شرایط عوض شود، ما آماده بذل توجه فوری به امکانات

افزایش حوزه و مقدار کمک خود هستیم.

ب) شکل و مقدار چنین کمکی به این ترتیب مشخص می‌شود (۱) با نیاز ایران پس از در نظر گرفتن اقداماتی نظیر اینکه ایران می‌تواند از سرگیری درآمدهای نفتی خود را سهولت بخشد، (۲) با میزان استفاده مؤثر و سازنده‌ای که ایران می‌تواند از کمک احتمالی فراهم شده برایش بکند - مسئله‌ای شامل نه تنها عوامل مادی، بلکه قدرت اراده ایران در دفاع از خود در برابر تهاجم داخلی یا توطئه براندازی داخلی، و (۳) با محدودیتهایی که کنگره درباره مقدار و شکل کمکی که ایالات متحد مجاز به در دسترس قرار دادن آن است، قایل می‌شود.

ج) با وجود این، ایالات متحد اعتقاد ندارد که بتواند درباره عزل مصدق به شاه توصیه کند. به هر حال، ما، قطع نظر از درست یا غلط بودن موضوع، مایلیم خاطرنشان کنیم که آشکار است بدون حل و فصل قضیه نفت، مسئله بسیار اضطراری ایران حل نخواهد شد و از قرار معلوم با وجود مصدق نمی‌توان به توافقی دست یافت. (پیشنهاد وزارت خارجه برای خط‌مشی اتخاذی درباره جان‌نشین مصدق در تلگرام شماره ۲۶۸۲، مورخ ۲۴ مه<sup>۵</sup> آمده است.)

ارقام ذکر شده در پاراگراف ۲ فقط برای اطلاع شماست. از اظهار نظرهای سفارتخانه‌های تهران و لندن قدردانی خواهد شد.<sup>۶</sup> آچسون

۱. به لندن گزارش شد. پیش‌نویس را رانتری و فرگوسن تهیه کردند و به تأیید ماتیوز رسید.
۲. پانویس ۳، سند ۱۷۵، و پانویس شماره ۳ همین سند را ببینید.
۳. هندرسون، در پاراگراف ۴ الف تلگرام ۳۹۹۹، مورخ ۱۸ آوریل از وزارت خارجه پرسید آیا ایالات متحد مایل است که ایران سرنوشت خود را با جهان آزاد پیوند زند؟ و اگر چنین است، چنانچه ایالات متحد آماده باشد، با ایران همان رفتار مطلوبی را بکند که با یونان و ترکیه داشته است؟
۴. احتمالاً اشاره‌ای است به بیانیه وزیر خارجه که تا ۲۳ مارس ۱۹۴۹ برای انتشار در اختیار مطبوعات قرار نگرفت. برای آگاهی از متن به بولتن وزارت خارجه، ۳ آوریل ۱۰۴۹، ص ۴۳۲ مراجعه کنید.

۵. پانویس ۲، سند ۱۷۵ را ببینید.

۶. در تاریخ ۴ ژوئن سفارت در لندن پاسخ داد که مقامات امریکایی مقیم لندن با سیاستهای مطرح شده در تلگرام ۲۷۴۲ به تهران موافقاند، اما پیشنهاد کرد که ایالات متحد بر این امر پافشاری کند که پیش از افزایش چشمگیر در کمکهای اقتصادی و مالی به ایران، آنان ابتدا



اختلاف نفت را حل کنند. (تلگرام شماره ۵۵۱۰).

## شماره ۱۷۸

### از سفیر در ایران (هندرسون) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

بکلی سری - فوری

تهران، ۶ ژوئن، ۱۹۵۲ - ساعت ۶ بعد از ظهر

۴۷۳۶. ۱. در طی گفت و گوی غیررسمی خود که در تاریخ ۴ ژوئن با علاء انجام دادم، وی به من گفت که شاه درخواست کرده است با توجه به اوضاع حساس کشور، مصدق پس از تسلیم پرونده ایران به دادگاه لاهه بی درنگ به ایران بازگردد (پاراگراف ۶ تلگرام شماره ۴۶۰۹ مورخ ۲۸ مه سفارت را ببینید) و دیگر اینکه، انتظار می رود مصدق در حدود ۱۳ ژوئن به تهران وارد شود. علاء در ادامه سخنانش گفت، اندکی پس از ورود نخست وزیر، مجلس و سنا احتمالاً برای دادن رأی اعتماد به دولت تشکیل جلسه خواهند داد و شاه به طور جدی در حال بررسی صلاح بودن اعمال نفوذ تا حد امکان محرمانه خود برای رأی اعتماد نیاوردن دولت است. از این رو، علاء مایل بود در آینده هرچه نزدیکتر مرا ببیند تا درباره نکات مختلفی که در گفت و گوی ۲۷ مه مطرح کرده بودیم هرچه بیشتر بحث کنیم.

۲. من در روز ۵ ژوئن با علاء در دفتر کارش ملاقات کردم. علاء گفت مسایلی که

پیش از همه ذهن شاه و مشاورانش را مشغول کرده، عبارت است از:

الف. آیا چنانچه دولت جدید بکوشد با شیوه‌ای منطقی و دوستانه به توافقی سریع درباره مسئله نفت دست یابد، بریتانیا نگرشی مسالمت آمیز نسبت به آن اتخاذ خواهد کرد؟

ب. حتی اگر ثابت شود نگرش بریتانیا دوستانه است، مدتی طول می کشد تا درباره توافقی نامیه بحث شود و درآمد حاصل از فروش نفت در دسترس دولت ایران قرارگیرد. دولت جدید در این مدت چگونه می تواند خود را از لحاظ مالی تأمین کند؟

ج. اگر دولت انگلستان روش مسالمت آمیز اتخاذ نکند و تلاشهای دولت جدید

برای یافتن راه حل معقول و منصفانه برای مسئله نفت با شکست رویارو شود، با توجه به اوضاع مالی کنونی، برسر دولت جدید در ایران چه خواهد آمد؟ شاه با توجه به بی‌اطلاعی از اینکه انگلستان یا امریکا چه اقدامی خواهند کرد که نتیجه آن استعفای غیر ارادی مصدق باشد، دچار تزلزل بود، زیرا امکان داشت او و دولت جدید خود را در وضعیت مالی دشواری بیابند که دولت ورشکسته باشد و هیچ سرمایه‌ای برای آرام کردن اوضاع در دسترس نباشد. آن وقت مصدق و حامیانش ممکن بود ادعا کنند که آنان برنامه‌هایی برای نجات کشور از فروپاشی مالی تدوین کرده بودند که به دلیل معزول شدن با حمایت شاه و برسرکار آمدن دولتی جدید که هیچ راه حلی در نظر ندارد، نتوانستند برنامه‌های خود را به اجرا درآورند. علاء پرسید اگر دولت جدید رفتاری را درباره مسئله نفت در پیش گیرد که امریکا آن را منطقی و معقول به‌شمار می‌آورد و تلاش صادقانه خود را برای دستیابی به راه حل سریع مسئله انجام دهد، آیا هیچ‌گونه امیدی هست که امریکا مایل به مساعدت به دولت جدید باشد؟

۳. به علاء گفتم در اوضاع فرضی که برایم شرح داد، عوامل بسیاری دخیل است که من نمی‌توانم پاسخی قطعی بدهم با وجود این، گفتم به‌دلیلی باور دارم که اگر دولت کنونی و یا بعدی روند اقدامی را در پیش گیرد که مشخص شود خود ایران برای تأمین مالی از منابع خود، از جمله نفت، به کارهایی دست زده است که منطقیاً انتظار می‌رفت انجام دهد، دولت امریکا، در شرایط کنونی، آنچه در توان دارد برای نجات ایران از فروپاشی به کار خواهد گرفت. من سپس رئوس مطالب الف، ب، ج، از تلگرام شماره ۲۷۴۲ مورخ ۳۰ مه آن وزارت را برای علاء شرح دادم. با انجام دادن این کار مشخص کردم که دارم صرفاً چیزی را به او می‌گویم که به‌نظرم طرز تفکر کنونی دولت امریکاست. البته دولت امریکا در مقامی نیست که بتواند درباره آنچه امکان دارد در اوضاعی انجام دهد که احتمالاً مستلزم بسیاری عوامل پیش‌بینی‌ناپذیر است، تضمین‌هایی بدهد. علاء اظهار تشکر کرد و پرسید آیا من اعتراضی دارم که او آنچه را من به‌وی گفته‌ام به شاه که به‌مدت چند هفته برای «استراحت» در سواحل دریای خزر به‌سر می‌برد، اطلاع دهم یا نه. من پاسخ منفی

دادم و گفتم خوشحال می‌شوم که پس از بازگشت شاه و در صورت تمایل وی خودم با او گفت و گو کنم.

۴. علاء دوباره به این موضوع برگشت که چه کسی ممکن است جانشین مصدق شود و بویژه به افرادی مثل حکیمی، قوام و منصور اشاره کرد. او گفت این عقیده قوی در سنا حکمفرماست که اوضاع مملکت ایجاب می‌کند که افرادی مشهور و دارای تجربه کافی عهده‌دار پست نخست‌وزیری شوند و دیگر رهبران سیاسی دارای شأن و منزلت را به کابینه وارد سازند. برای مثال، اگر حکیمی قدرت را به دست گیرد، ممکن است کسانی مثل منصور، رییس (وزیر امور خارجه پیشین در کابینه رزم‌آرا)، جم و نظایر آنها را وارد کابینه کند. من گفتم، شنیده‌ام شهرت دارد که قوام اصلاً مایل نیست افرادی برجسته دور و برش باشند، و می‌خواهد کابینه‌اش را افراد «بله قربان‌گو» تشکیل دهند. علاء گفت به نظرش اطلاعات داده شده به من درست است. اگر قوام نخست‌وزیر شود، امکان دارد کابینه‌اش افراد نسبتاً جوان و به اصطلاح «تکنوکرات» تشکیل شود، نه سیاستمداران مسن و کهنه کار. علاء گفت خبردار شده است من شب قبل با حکیمی گفت و گو کرده‌ام و در این فکر بود که حکیمی چه تأثیری بر من گذاشته است. من گفتم برایم مشکل بود که باور کنم حکیمی هشتاد و دو سال دارد. به نظر می‌رسید او انرژی و تیزهوشی مردی شصت و پنج ساله را دارد که خوب از خود مراقبت کرده باشد. علاء گفت حکیمی، به دلیل داشتن وضعیت جسمانی و روانی عالی مایه شگفتی دوستانش نیز هست. در جریان سفیر اخیر شاه به شیراز، حکیمی بیش از مردان جوان همراه شاه از خود استقامت نشان داده بود. علاء برای نخستین بار، به شیوه‌ای نسبتاً مطلوب از قوام سخن گفت. وی همچنین گفت شاه در گفت و گوی اخیرش با منصور تحت تأثیر او قرار گرفته است. اگرچه منصور به تقلب در امور دولتی در مشاغل قبلی خود متهم شده بود آن اتهامات هرگز به اثبات نرسیده است. علاء پرسید در طی گفت و گوهای قبلی با منصور چه تصویری از وی در ذهنم داشته‌ام. گفتم در مقامی نیستم که درباره او قضاوتی شایسته بکنم، اما اگر منصور لیاقت آن را داشت که به سخنانی که به دیگران می‌زند خودش عمل کند، می‌توانست نخست‌وزیری عالی

شود. با وجود این، در حیرت بودم که چرا در دورهٔ پیشین نخست‌وزیرش آنچه را اکنون می‌گوید باید به‌انجام رساند، خود انجام نداد....

۴. از علاء پرسیدم آیا شاه تاکنون طریقی را به‌طور آزمایشی پیدا کرده است که در آن تغییر دولت اثرگذار باشد؟ علاء گفت نه، هرچند فشار فراوانی به‌شاه وارد می‌شود تا فوراً تصمیم بگیرد چه کسی قرار است نخست‌وزیر باشد و اجازه دهد شماری از مشاوران بسیار مورد اعتمادش بدانند که تصمیم او چیست، به‌طوری که بتوانند از پیش برنامه‌هایی را برای انتخاب کابینهٔ جدید تدوین کنند و برای آنکه بتوانند دربارهٔ راه‌حل اختلاف نفت آزمایش‌هایی انجام دهند. علاء گفت در صورتی که هرگونه تصمیم مشخصی گرفته شد، در طی چند روز آینده بار دیگر با من گفت و گو خواهد کرد. اگرچه شاه، ظاهراً به‌طور جدی به‌این موضوع می‌اندیشد که اقدامی برای رها شدن از شر مصدق انجام دهد، و اگرچه شاه دارد پی می‌برد که چون دخالتی نکرده و در نتیجه اجازه داده است اوضاع کشور در طی مدتی طولانی رو به‌وخامت گذارد، وجهه و اعتبارش خدشه‌دار می‌شود، با اینهمه، وی در گذشته نشان داده به‌قدری مردد و ترسو است که ما از قبل نمی‌توانیم مطمئن باشیم که او برای ضعف در اقدام خود بهانه‌هایی پیدا نخواهد کرد.<sup>۲</sup>

۵. در دو ماه گذشته حامیان قوام کوشیده‌اند برنامه‌هایی برای دیدار ما ترتیب دهند. آنان پیشنهادهای فراوانی کرده‌اند مبنی بر اینکه من در خانهٔ بعضی از دوستان مشترک با او ملاقات کنم. هرچند من از پذیرفتن ملاقات با او به‌طور رسمی و متظاهرانه خودداری کرده‌ام، زیرا مشخص بود که اگر چنین می‌کردم این تصور پدید می‌آمد که من از نامزدی وی برای نخست‌وزیری حمایت می‌کنم. افزون براین، پیشنهادهایی را نیز که برای ملاقات پنهانی با وی به‌من شده بود با قاطعیت رد کردم. سرانجام ترتیباتی از طریق سفارت ترکیه داده شد که قوام و من، در مهمانی شامی که امشب در سفارت ترکیه برپا می‌شود با هم ملاقات کنیم. دیگر رهبران سیاسی ایرانی مهم از جمله علاء، حکیمی، منصور و رییس نیز حضور خواهند داشت. افزون براین کاردار هلند و بلژیک نیز دعوت شده‌اند. در طی چند سال این نخستین باری است که قوام در محفلی ظاهر خواهد شد و حامیانش بسیار شایق‌اند که او با

بی‌عیب و نقص بودن وضعیت جسمی و روحی خود مهمانان همقطارش را تحت تأثیر قرار دهد. تردید دارم که در مهمانی شامی با این اوصاف بتوان هیچ حرفی از سیاست زد، اما برداشتهای خودم را از این مجلس به وزارت خارجه گزارش خواهم داد.<sup>۳</sup>

هندرسون

۱. در دو بخش ارسال و به‌لندن نیز گزارش شد.
  ۲. وزارت خارجه در تاریخ ۹ ژوئن رضایت خود را از روشی که هندرسون در برخورد با مسئله حساس انتخاب جانشین برای مصدق در پیش‌گرفته بود اعلام کرد و همچنین به‌وی گفت که هنوز هم به موضوع کاندیداها علاقه‌ای ندارد. (تلگرام ۲۸۱۰)
  ۳. هندرسون در تلگرام ۴۸۱۲ مورخ ۱۲ ژوئن اطلاع داد که در شب ۱۰ ژوئن با قوام شام خورده و این سیاستمدار سالمند ایرانی تأثیری مطلوب بروی گذاشته است، بویژه وضعیت روحی و جسمی خوب او و تمایلش برای به‌تفاهم رسیدن با انگلستان. هندرسون یافته‌های خود را در ۱۱ ژوئن به‌میدلتون گزارش داد.
- هندرسون همچنین گزارش داد که شاه به‌گونه‌ای نامنتظر از استراحتگاه خود در سواحل دریای خزر به‌تهران مراجعت کرده و او (هندرسون) برای پی‌بردن به‌علت بازگشت شاه باگفت و گو کرده است. علاء به‌وی گفته بود که بار دیگر با اصرار از شاه خواسته است جانشینی برای مصدق برگزیند و برنامه‌هایی برای عزل او اجرا کند. علاء همچنین به‌هندرسون گفت که او برای آنکه اقدامات هرچه سریعتر انجام گیرد برپایه این واقعیت استدلال کرده بود که اوضاع مالی کشور خطرناک است، و شاه برای پرهیز از مقصر قلمداد شدن در فاجعه احتمالی، بایستی درصدد تغییراتی برآید. (تلگرام ۴۸۱۲)

## شماره ۱۷۹

### یادداشت ویراستار

دیوان بین‌المللی دادگستری، در پاسخ به درخواست مورخ ۲۶ مه ۱۹۵۱ بریتانیا از این دیوان مبنی برانجام دادن اقدامات قانونی برضد دولت ایران به دلیل ملی کردن دارایی‌های شرکت نفت انگلیس و ایران، برای رسیدگی به اختلاف جلسات دادرسی علنی از تاریخ ۹ تا ۲۳ ژوئن ۱۹۵۲ در لاهه تشکیل داد.

در نخستین نشست در ۹ ژوئن، نخست وزیر مصدق در دادگاه حاضر شد و برای توجیه ملی کردن اموال و تشکیلات شرکت نفت انگلیس و ایران به وسیله ایران دلایلی اخلاقی و سیاسی اقامه کرد. هانری رولن استاد حقوق بین المللی در دانشگاه بروکسل در جلسه بعدی دادرسی درباره مسئله صلاحیت دیوان بین المللی دادگستری در این پرونده دلایلی قانونی آورد و درخواست کرد دیوان فاقد صلاحیت قضایی بودن خود را در این پرونده اعلام کند و به پذیرفتنی بودن ادعاهای بریتانیا رأی دهد.

دیوان سخنان سراریک بکت، مشاور حقوقی وزارت خارجه انگلیس و دستیارش سر لایونل هیلد را به نمایندگی از دولت بریتانیا شنید. آنان نیز خواستار شدند دیوان اعلام کند که صلاحیت قضایی بررسی ادعای انگلیس را، مبنی بر اینکه ایران در ملی کردن صنایع خود، تعهدات قراردادی خود با بریتانیا را نقض و از این رو غیرقانونی عمل کرده است، دارد.

## شماره ۱۸۰

### از وزیر خارجه به سفارت در ایران<sup>۱</sup>

بکلی سری - فوری واشینگتن، ۱۱ ژوئن، ۱۹۵۲ - ساعت ۷:۵۰ بعد از ظهر

۲۸۳۵. ۱. وزارت خارجه از نظرهای مطرح شده در تلگرام ۴۷۶۹ شما<sup>۲</sup> قدردانی می کند و در نگرانی اظهار شده شما درباره طرز برخورد انگلستان تا اندازه ای سهیم است. با وجود این، ما از گفت و گو با مقامات انگلیسی به این باور رسیده ایم که گزارش شرایط انگلستان که در تلگرام وزارت خارجه به شماره ۲۷۸۸ آمده بود،<sup>۳</sup> باعث می شود موضع بریتانیا سخت تر و کمتر از آنچه در واقع هست نویدبخش به نظر رسد. گفت و گوهایی با انگلیسی ها در اینجا و لندن، موضع اساسی انگلستان را نسبتاً روشن کرده یعنی اینکه نیاز انگلستان به نفت ایران، با توفیق قراردادهای دیگر تا حد چشمگیری کاسته شده است و، از این رو، انگیزه تجاری آن

به شدت و قدرت چند ماه پیش نیست. انگیزه اصلی سیاسی است و بریتانیا میل ندارد با عقد قراردادی که اوضاع ایران را تثبیت می‌کند، قراردادهای تجاری خود را با کشورهای همسایه و وجهه انگلستان را در سراسر دنیا به خطر اندازد. از این رو، آنان اصرار دارند هر معامله‌ای که با ایران به انجام می‌رسد نباید دارای ماهیتی باشد که دیگر کشورها را وسوسه کند.

۲. نشانه‌هایی دیده می‌شود که انگلیسی‌ها برنامه‌هایی گوناگون را در دست بررسی دارند، از جمله امکان توافقی موقت که تصمیم‌گیری درباره بعضی از موضوعات دشوارتر نظیر پرداخت غرامت را به تأخیر می‌اندازد، با این تفکر که اگر آغاز فعالیت نفتی ممکن شود، بار دیگر می‌توان جزئیات قرارداد درازمدت را در جوی بهتر برنامه‌ریزی کرد. با وجود این اظهارنظرهای بعدی افکار وزارت خارجه درباره پیشنهادهای مطرح شده در تلگرام ۲۷۸۸ این وزارت را منعکس می‌کند.

۳. درباره مشارکت انگلستان در سرپرستی مؤسسه مدیریت که ممکن است به موجب توافق درازمدت برای راه‌اندازی صنعت نفت ایران طبق قرارداد با شرکت نفت انگلیس و ایران در نظر گرفته شود، ما تصور نمی‌کنیم بریتانیا پافشاری کند که بیشترین مشارکت را داشته باشد، بلکه ترجیح می‌دهد عناصری انگلیسی در رده‌های بالاتر و نیز صرفاً در سطح فنی گمارده شوند. ما با ریبز موافقیم که در توافق درازمدت احتمال اداره صنعت نفت بدون وجود کارشناسان انگلیسی وجود دارد و نگرانی انگلستان در این مسئله تا حدی زیاد به این امر مربوط می‌شود که اگر ایران، پس از اخراج افراد انگلیسی بتواند صنعت نفت را به خوبی اداره کند، به وجهه و اعتبار انگلستان آسیب وارد می‌آید و پیامدهایی در سایر نقاط خواهد داشت. با آنکه وزارت خارجه این موضع را اتخاذ نکرده است که در توافق درازمدت وجود کارشناسان انگلیسی ضروری است، باور نمی‌کند هیچ قرارداد یا توافقنامه‌ای که در آن نقشی برای کارشناسان انگلیسی در اداره صنعت نفت در نظر گرفته نشده باشد، پیش از آنچه ما بتوانیم احتمال دهیم مورد پذیرش انگلستان قرار گیرد. افزون بر این، به عنوان موضوعی عملی اگر قرار است در مدت زمان کوتاه معقولی پس از توافق به تولیدی گسترده دست یافته شود، به نظر ما ضرورت دارد که دست کم تعدادی

کارشناس انگلیسی استخدام شوند. وزارت خارجه امیدوار است که در هرتوافقنامه‌ای نیاز نباشد که این واقعیت به صورت برجسته به عنوان شود که از بریتانیا می‌توان در مشاغل مدیریتی استفاده کرد، بلکه صرفاً در اصل کلی بیاید که از کار مستخدمان انگلیسی ممانعت به عمل نمی‌آید.

۴. درباره گرامت، وزارت خارجه درک می‌کند بریتانیا این موضع را اتخاذ کند که اگرچه توافقی از لحاظ تجاری عملی ممکن است با ایران حاصل شود، آن هم توافقی در چارچوب دستورکاری که حق امتیازها را در سایر جاها از جهات دیگر دچار آشفتنگی نسازد، این حقیقت که ایران مالکیت دارایی بریتانیا را کسب کرده است، ایجاب می‌کند عامل گرامت گنجانده شود. از آنجا که ایرانیان در صورت فقدان توافقی جدید برای دستیابی به نفت قادر به پرداخت گرامت نیستند، توافق جدید در تعیین گرامت عاملی ضروری است. از این رو، احتمالاً مقدار گرامت که فی‌نفسه باید پرداخت گردد، با توجه به زیان‌هایی وارد به بریتانیا به دلیل تغییر اوضاع تعیین می‌شود. چون تعیین مقدار گرامت تنها با آگاهی از چگونگی اختلاف امکانپذیر است، دریافتن این امر که پیش از مذاکرات درباره کل توافق به چه ترتیب می‌توان گرامت را مشخص ساخت، دشوار است.

۵. درباره فرمول ۵۰-۵۰، با آنکه این اصل از اهمیت چشمگیر برخوردار است، حقیقت آن است که، آن‌گونه که ما به خوبی می‌دانیم، امکان دارد انواع توافقهایی را دربرگیرد که اساس آنها اختلافهای موجود در سراسر خاورمیانه است. هرتوافقنامه‌ای با ایران به جای تقسیم منافع برای فروش محصولی مشخص با قیمت‌های مشخص است و در توافقهایی که ممکن است حاصل شود آزادی چشمگیر وجود دارد. فرمول ۵۰-۵۰ در درجه اول به عنوان استاندارد مورد استفاده قرار می‌گیرد که در برابر آن، به جای هرچه نکته واقعی که بایستی درباره آن توافق شود، می‌توان توافق نهایی در مورد قیمت را به حساب آورد. چون ایران به عنوان مالک دارایی‌ها در مقامی است که می‌تواند با درآمدها هرکاری را که می‌خواهد بکند، و اگر عواید برای توسعه و غیره دوباره به کار گرفته نشود، سهم ایران کمتر از ۵۰-۵۰ خواهد بود. واقعیت مهم این است که نفت ایران بایستی قابل رقابت باشد و



قطع نظر از حقایق اختلاف کنونی، ایرانیان نمی‌توانند نفت خود را به بهایی آشکارا متفاوت با وضعیت کلی خاورمیانه بفروشند. شرط انگلستان مبنی بر اینکه با ایرانیان نبایستی رفتاری مناسبتر از وقتی داشت که آنان دارای‌های شرکت نفت انگلیس - ایران را مصادره نکرده بودند، نبایستی سبب نگرانی بیش از اندازه شود.

۶. وزارت خارجه باور ندارد که طول مدت قرارداد موضوعی عمده باشد، هرچند اگر قرار باشد غرامت با نفت رایگان پرداخت شود، همچنان که ناگزیر به نظر می‌رسد، درک این موضوع مشکل است که چگونه می‌توان این کار را در کمتر از ۱۵ سال انجام داد، بی‌آنکه باری سنگین به‌طور جدی بردوش ایران گذاشته شود. ما هیچ دلیلی نداریم که باور کنیم بریتانیا برمدتی طولانیتر اصرار ورزد.

۷. وزارت خارجه با ضرورت بحث بی‌پرده درباره‌ی موضوع با میدلتون موافق است. امید می‌رود زمانی که او در لندن است درباره‌ی این مطالب به دولت انگلستان تأکید به عمل آورد (الف) لزوم آمادگی مذاکره‌ی واقع‌بینانه با دولت ایران به محض تعیین دولت جدید (تلگرام وزارت خارجه به شماره ۲۸۱۰، مورخ ۹ ژوئن را ببینید که تحت شماره ۶۴۸۰ به لندن گزارش نشد).<sup>۴</sup> این تلگرام درباره‌ی پیامهای پیشنهادی از جانب انگلستان شاه در این ارتباط بود، (ب) اهمیت اینکه طرحهای بریتانیا، بویژه آنها که به موضوع کارشناسان انگلیسی و برنامه‌های مالی مربوط می‌شود، حساسیت ایران و محدودیتهای آنچه را هر دولت ایرانی می‌تواند انجام دهد، به‌طور کامل در نظر گیرد. همچنین امید می‌رود که میدلتون این ضرورت را تشخیص دهد که در صورت نیاز، ایالات متحد، طبق شرایطی مطرح شده در تلگرام وزارت خارجه به شماره ۵۲۷۴۲، به دولت ایران که قلباً خواستار حل مناقشه نفت باشد، کمک مالی بدهد.

۸. برای اطلاع شما، درباره‌ی پاراگراف ۹ تلگرام مرجع، گرچه شما از آنچه گفته شد درخواست یافت که وزارت خارجه هیچ اطمینانی ندارد که بریتانیا درباره‌ی مذاکرات چقدر انعطاف‌پذیر است، ما معتقدیم در چارچوب طرحهایی که مورد بحث قرار گرفته است می‌توان راه حلی یافت که مورد قبول هر دولت معقول و واقع‌بین در ایران باشد. با وجود این، اگر وضع بدین منوال نباشد ایالات متحد

سیاست اعطای کمک به دولت ایران را تا وقتی که آثار معقول بودن خود را، بی آنکه به بریتانیا «تسلیم» شود، نشان ندهد اتخاذ نخواهد کرد. هرچند ما دوست داریم پیش از انجام دادن این کار قرار داد با بریتانیا منعقد شود. تنها راه حل مسئله انتخاب طرز تفکر آشتی جویانه به وسیله هر دو طرف است، و موضع ایالات متحد فشار وارد آوردن به هر دو طرف برای نیل به این مقصود می باشد. ما معتقدیم خط مشی مطرح شده در تلگرام شماره ۲۷۴۲ این وزارت درباره این موضوع را می توان به شاه و دیگر ایرانیان مورد اعتماد ابلاغ کرد.

### آچسون

۱. به لندن گزارش شد. پیش نویس را سی. وان فوگوسن و رانتری تهیه کردند و به تأیید بری رسید.
۲. هندرسون در تلگرام ۴۷۶۹، مورخ ۹ ژوئن ناراحتی خود را از بابت فقدان نگرش آشتی جویانه بریتانیا ابراز کرد. او به وزارت خارجه اطلاع داد که به نظر می رسد موضع انگلستان «نشان می دهد که برایشان مهم نیست که قرارداد سابق با شرکت نفت انگلیس و ایران برای ایران چقدر غیرمنصفانه بوده است و ایران نمی تواند در آینده ای پیش بینی پذیر کمترین امیدی به انجام دادن معامله ای منصفانه با آن کشور داشته باشد.»
۳. چاپ نشد.
۴. پانویس شماره ۲ سند شماره ۱۷۸ را ببینید.
۵. سند شماره ۱۷۷.

## شماره ۱۸۱

### از سفیر در ایران (هندرسون) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

بکلی سری - فوری تهران، ۱۳ ژوئن، ۱۹۵۲ - ساعت ۳ بعد از ظهر

۴۸۳۷. ۱. صبح روز ۱۲ ژوئن، وقتی که برای ملاقات با شاه وارد کاخ شدم، علاء را منتظر خود یافتم (تلگراف سفارت به شماره ۴۸۱۲، مورخ ۱۲ ژوئن).<sup>۲</sup> وی گفت امیدوار است من در تفهیم لزوم اقدامی ضروری به شاه تردید نکنم. وی از این می ترسید که شاه که دو روز پیش کاملاً مصمم به نظر می رسید، بار دیگر ضعیف و

متزلزل شود. او می دانست که من پیوسته از انجام دادن هرکاری که امکان داشت دخالت در امور داخلی ایران به شمار آید خودداری می کنم، با وجود این، به نظرش اگر می توانستم چیزی بگویم که شاه را در این لحظه حیاتی برای کشور به اتخاذ روش و نگرشی قاطع تشویق کند، به مملکت خدمت کرده ام.

۲. در آغاز گفت و گویم با شاه به پیامی که وی از طریق علاء برایم فرستاده بود اشاره کردم و گفتم نمی توانم درک کنم چگونه این تصور در شاه پدید آمده است که دولت امریکا و من حامی مصدق هستیم. مصدق را شاه منصوب کرده و مجلس نیز این انتصاب را به تصویب رسانده است. گفتم من وظیفه خود می دانم تا جایی که شرایط اجازه می دهد مناسبات مؤثر و دوستانه را با نخست وزیر ایران حفظ کنم. در طی گفت و گوهای فراوانم با شاه به نظرم رسیده بود که برای وی روشن کرده ام که به نظر دولت امریکا و خود من سیاستهای مصدق کشور را به پرتگاه نیستی سوق می دهد. افزون بر این، من در ملاقاتهای گوناگونم با مصدق نیز کاری کرده بودم که وی دریابد که به عقیده دولت امریکا و خود من، او سیاستهایی را دنبال می کند که به سود ایران نیست.

شاه گفت طرز تفکر مرا به خوبی و کاملاً درک می کند و هرگز هیچ تردیدی ندارد که من منعکس کننده نظرهای وزارت خارجه امریکا هستم. با وجود این، گزارشهای فراوانی به وی رسیده است با این مضمون که مطبوعات امریکا و بسیاری از امریکاییان، از جمله بعضی شرکت‌های نفتی پشتیبان مصدق‌اند. وی همچنین شنیده بود شماری از اتباع امریکایی در گفت و گوهای خصوصی می گفتند که مسئله انتخاب میان مصدق و کمونیسم است. از این رو، وی از علاء خواسته بود که گزارش قطعی درباره طرز تفکر ما درباره مصدق را به دست آورد.

۳. من سپس به اظهارات وی در طی گفت و گوی قبلی اشاره کردم که او ناراحتی و دلسردی خود را بابت مقدار و نوع کمک نظامی که گویا امریکا آمادگی داشت به ایران بدهد، ابراز داشته بود. کوشیدم وی را مطمئن سازم که آمریکا به آینده ایران عمیقاً علاقه مند و مشتاق تقویت بنیه دفاعی این کشور است. در ضمن این قسمت از گفت و گویمان، من خط مشی گنجانده شده در پاراگراف الف - ب از تلگراف

۲۷۴۲ وزارت خارجه مورخ ۳۰ مه را پی گرفتیم. به نظر می‌رسید که او اظهارنظرهای مرا با متانت و بردباری گوش می‌کند و مشتاق است درباره مسایل سیاسی و مالی واقعی کشور با من به بحث بپردازد.

۴. شاه گفت عمیقاً نگران اوضاع مالی و سیاسی کشور است. ظاهراً پولی برای پرداخت بخشی از حقوق کارمندان دولت که موعد آن ۲۰ مه بود، در دسترس قرار نداشت، مگر آنکه اقداماتی صورت می‌گرفت که امکان داشت اعتماد عمومی را به بانک ملی از پایه سست کند. برای روز پرداخت بعدی، ۲۰ ژوئن چه اتفاقی می‌افتاد، کسی نمی‌دانست. اگرچه از مصدق خواسته شده بود پس از تسلیم پرونده ایران به دادگاه لاهه به ایران بازگردد، به نظر می‌رسید نخست‌وزیر مصمم است مدتی در اروپا بماند. امکان داشت تا پس از ۲۰ ژوئن مراجعت نکند. در ضمن، همواره به شاه فشار وارد می‌آمد که کسی را به جای مصدق برگزیند و یا از مجلس و سنا بخواهد که از دادن رأی اعتماد به دولت خودداری ورزند. شاه نمی‌دانست حال که رأی‌گیری دادگاه در جریان است چه کاری از دستش برمی‌آید. اگر دادگاه به صلاحیت خود رأی دهد شکست مصدق آشکار خواهد بود. امکان دارد مصدق استعفا کند و یا بتوان اقداماتی برای خلاص شدن از شر او انجام داد. اگر دادگاه به نداشتن صلاحیت خود رأی دهد ممکن است مصدق بار دیگر قهرمان ملی شود. وی احتمالاً ادعا خواهد کرد که در کسب آزادی ایران پیروز شده است، که اکنون می‌تواند نفت کشور را بفروشد، و دیگر اینکه در مدت زمانی اندک گرفتاریهای مالی مملکت از بین خواهد رفت. این امر حقیقت نخواهد داشت؛ ایران هنوز هم برای فروش نفت به خریدارانی که وسیله حمل آن را دارند دچار مشکل خواهد بود. با وجود این، شاید مصدق بتواند با وعده‌های دروغین تا مدتی مردم را بفریبد و زمانی که فریب وی آشکار شود، برکنار کردنش از قدرت خطرناک خواهد بود. از این رو، تا وقتی که رأی دادگاه صادر شود هیچ کاری نمی‌توان انجام داد، و اگر حکم دادگاه به نفع ایران باشد، امکان دارد تا مدتی مدید نتوان هیچ‌کاری انجام داد.

۵. من ناامید کننده بودن اوضاع مالی کنونی کشور را با تأکید به وی خاطر نشان ساختم. گفتم، از قرار معلوم در حال حاضر دولتمردان ایرانی مسئول از وخیم بودن

بحرانی که ایران با آن رویاروست به خوبی آگاه‌اند. به نظر من دلیل تردید آنان در دست به کار شدن این است که نمی‌دانند شاه از آنان انتظار انجام دادن چه کاری را دارد. من تردید دارم که رهبران ایرانی متفکر عقیده داشته باشند که رأی مطلوب دادگاه در کمک به حل مشکلات مالی ایران مساعدتی عمده بکند. آنان کاملاً آگاه‌اند که اگر مصدق بر سر کار بماند و ایران هیچ اقدام سازنده‌ای در جهت حل اختلاف نفت انجام ندهد، ایران همچنان به سوی از هم پاشیدگی خواهد رفت. این افراد به شاه چشم امید دارند که همان قاطعیتی را نشان دهد که در سال ۱۹۴۶، زمانی که امرکرد نیروهای نظامی غاصبان را از آذربایجان بیرون کنند. از خود نشان داد.<sup>۳</sup> سلطنت در حال حاضر وجهه‌ای چشمگیر دارد. با وجود این، اگر شاه اجازه دهد مملکت رو به سوی ویرانی رود، بی‌آنکه خود دست به اقدامی بزند یا به سیاستمدارانی که برای راهنمایی مشتاقانه به وی نظر دارند، بفهماند که با اقدامات آنان مخالفتی ندارد، اعتماد به تاج و تخت احتمالاً آن قدر سست خواهد شد که گرد هم آوردن مردم به دور آن، در آخرین دقایقی که برای نجات مملکت تلاش انجام می‌گیرد، بی‌اندازه دشوار خواهد بود.

در ادامه گفتم، من این نظرهای خود را بدون آگاهی از وضعیت شاه ابراز می‌کنم. شاید شاه از عواملی با خبر باشند که برای من ناشناخته است. از این رو، شاه بایستی بدانند که اگر عقاید خود را درباره بعضی از نظرهای من بگویند، من به خود جرأت نمی‌دهم ایشان را راهنمایی کنم.

۶. شاه مشوش به نظر می‌رسید. او گفت این منصفانه نیست که چون مصدق را در زمانی که امکان داشت بار دیگر قهرمان ملی شود از کار برکنار نکرده است مورد سرزنش دولتمردان ایران قرار گیرد. اگر چنین می‌کرد ممکن بود مصدق دشمن سرسخت نه تنها دولت، بلکه تاج و تخت شود. به هر حال، شاه در پشتیبانی از عزل مصدق به اقدامی خطرناک دست خواهد زد، مگر آنکه مطمئن باشد که دولت جدید تقریباً فوری از کمکهای مالی از جانب انگلستان یا امریکا برخوردار خواهد شد. اگر دولت جدید بهترین نیت دنیا را هم داشته باشد، مذاکره کردن و امضای قرارداد نفت با انگلستان مستلزم صرف وقت بسیار است. قضیه نفت پیچیده است

و یکشنبه نمی‌توان آن را حل کرد.

افزون براین، هیچ دولت جدیدی چنانچه به‌طور کامل تسلیم شود امکان بقا نخواهد داشت برای مثال، شاه مطمئن بود که هیچ دولتی در ایران نمی‌تواند پابرجا بماند اگر خارج از چارچوب قوانین ملی کردن به مذاکره برای حل و فصل اختلاف برسر نفت اقدام کند. توافق دربارهٔ اختلاف نفت احتمالاً نیازمند هفته‌ها و شاید هم ماهها صرف وقت است. دولت جدید برای ادامهٔ بقا شاید نیازمند مساعدت مالی خارجی روزمره باشد. شاه ادامه داد به کسب این مساعدت از کجا می‌تواند مطمئن باشد؟ اگر در عزل مصدق مؤثر باشد و دولت جانشین نتواند از جایی کمک مالی دریافت کند، نه تنها آن دولت سقوط می‌کند، بلکه تاج و تخت نیز در خطر خواهد بود و عناصر طرفدار غرب در ایران نفوذ خود را با سرعت از دست خواهند داد. آیا او می‌تواند مطمئن شود که بریتانیا با دولت جدید به معامله‌ای ناشدنی دست نخواهد زد؟ حوادث روی داده در چند ماه اخیر در مصر دلگرم کننده نبوده است. هرچند وضع مالی مصر از ایران بهتر است؛ این کشور می‌تواند مدتی صبر کند. تأخیر در گرفتن کمک مالی و در حل و فصل مؤثر مسئلهٔ نفت که برای مردم ایران پذیرفتنی باشد، مهلک است.

۷. به‌شاه گفتم وی نباید انتظار داشته باشد دولت امریکا از قبل تضمینهای سریع جهت دادن کمک مالی بدهد. نظر مردم امریکا و اعضای کنگره در این باره، در تصمیم‌گیری ایالات متحد تأثیر دارد. به‌نظر من این نظر به‌طریقی اتخاذ می‌شود که دولت ایران با مسئلهٔ نفت برخورد می‌کند. من مطمئنم اگر مردم و کنگرهٔ امریکا به این باور برسند که دولت ایران با جدیت و خلوص نیت در راه یافتن راه‌حلی منصفانه برای حل اختلاف نفت تلاش می‌کند، میل نخواهد داشت ببینند که دولت ایران صرفاً به این سبب که نمی‌تواند کمک مالی فوری به دست آورد، سقوط می‌کند. عامل دیگری که در تصمیم‌گیری امریکا برای اعطای کمک مالی تأثیر می‌گذارد، طرز تفکر دولت و افکار عمومی بریتانیاست. بدیهی است که ایالات متحد تمایل ندارد به اقدامی دست زند که آتش خشم انگلستان را برضد ایران شعله‌ورتر سازد و در عین حال به مناسبات امریکا - انگلستان آسیب وارد آورد. دولت ایران با

برخوردی واقعاً آشتی جویانه با دولت بریتانیا و تمایل آشکار به یافتن راه حلی منصفانه می‌تواند جو مناسبات ایران - انگلستان را بی‌اندازه بهبود بخشد و راه را برای کمک مالی لازم و نیز حل کردن مسئله نفت هموار سازد.

گفتم اگر شاه بتواند با میدلتون تماس بگیرد و با صداقتی که با من حرف زد با وی گفت و گو کند، شاید بسیار سودمند باشد. شاه گفت پیش از عزیمت هفته آینده میدلتون به لندن برای شرکت در کنفرانس با او ملاقات خواهد کرد، اما تردید دارد که بتواند با وی بی‌پرده گفت و گو کند. نه به این دلیل که به میدلتون اعتماد ندارد، بلکه به این سبب که از شایعات بعدی، پس از آنکه موضوع به مطبوعات درز کرد، هراس دارد. وی ادامه داد که در این باره، در پاییز گذشته تجربه‌ای ناخوشایند کسب کرده است. با وجود این، مخالفتی ندارد که من رئوس مطالبی را که وی درباره کمک مالی و مسئله نفت گفته است به اطلاع میدلتون برسانم.

۸. گفتم بریتانیا روشن ساخته است که ترجیح می‌دهد مسئله نفت با مذاکرات مستقیم میان دو طرف حل شود و میل ندارد طرف سوم در کار دخالت کند. اگرچه من بعضی از نگرانیهایی را که شاه به من ابراز کرده است به اطلاع میدلتون خواهم رساند، امیدوارم شاه نیز بی‌پرده با میدلتون گفت و گو کند.

۹. شاه به مسئله جانشین مصدق خیلی فکر می‌کند و به نظرش در این مسئله سه

نگرش وجود دارد:

(الف) نخست‌وزیر جدید باید یا عضو جبهه ملی یا فردی بسیار نزدیک با آن باشد. صالح کاندیدای برجسته این طبقه است. به نظر می‌رسید صالح افکاری مترقی داشته و دارای استحکام شخصیت و عقل سلیم باشد. صالح در گذشته اشتباهاتی مرتکب شده و از جمله با حزب توده همکاری کرده بود. به نظر او صالح خردمندتر شده بود. صالح ممکن بود بتواند جنبش ملی را، که قدرت آن را نمی‌توان نادیده گرفت، به صورت نیروهای سازنده شکل دهد. اگر صالح از مسیر درست منحرف شود، از کار برکنار کردن وی دشوار نیست. بوشهری نیز امکان نامزد شدن دارد. اگرچه بوشهری، گاه نشان داده که فردی فرصت طلب است و بی‌اندازه زیر نفوذ کاشانی قرار دارد.

(ب) نخست‌وزیر جدید باید کسی باشد که بتواند احتمالاً با جبهه ملی کار کند، و در عین حال، برای دولتمردان پیشرو مملکت احترام قایل شود. او تصور می‌کند منصور قادر به بازی کردن این نقش است. منصور با تجربه، مبتکر، متقاعد کننده و پیشروست. او در نیمه راه میان ملی‌گرایان و به اصطلاح دولتمردان قدیمی است.

(ج) کابینه‌ای متشکل از سیاستمداران که به وسیله یک شخصیت قدیمی هدایت شود. البته قوام در ردیف دولتمردان قدیمی صاحب‌نام قرار دارد، اما شاید حکیمی وجهه‌ای بیشتر و شهرتی بهتر داشته باشد. دولتمرد بزرگی مثل قوام و یا حکیمی می‌توانند کابینه‌ای متشکل از مردان برجسته کشور تشکیل دهند که ممکن است کمک کنند تا کشور بر بحران کنونی فایز آید. با وجود این، او نگران است که مبدا چنین دولتی احتمالاً به کلی فاقد افکار پیشرفته باشد. ممکن است این اتهام وارد شود که چنین دولتی ایران را به سالهای ۱۹۴۵ یا ۱۹۴۶ برمی‌گرداند. از سوی دیگر، اوضاع در آن سالها بهتر از زمان حاضر بود. البته جبهه ملی و حزب توده، به اتفاق، با چنین دولتی که در نخستین روزهای استقرار برای حفظ نظم و آرامش، ناگزیر به انجام دادن اقداماتی سرکوبگرانه است مخالفت خواهند ورزید.<sup>۴</sup>

.....  
 هندرسون

۱. در پنج بخش ارسال گردید و به لندن نیز فرستاده شد.
  ۲. هندرسون همچنین در تلگرام ۴۸۱۲ گزارش داده بود که قرار است در روز ۱۲ ژوئن با شاه ملاقات کند و دیگر اینکه قصد دارد یک بار و برای همیشه به این شایعه که ایالات متحد پشتیبان مصدق بوده است و هست خاتمه دهد.
  ۳. روابط خارجی، ۱۹۴۶، جلد هفتم، صص ۲۸۹ به بعد را ببینید.
  ۴. هندرسون، در تلگرام ۴۸۷۸ مورخ ۱۸ ژوئن به وزارت خارجه اطلاع داد که در روز ۱۷ ژوئن با حسین علاء گفت و گو کرده و علاء گفته بود شاه عقیده دارد که دولت مصدق بایستی عوض شود، اما شاه درباره جانشین او نامصمم است. هندرسون همچنین گزارش داد که میدلتون نیز در تاریخ ۱۶ ژوئن ملاقاتی با شاه انجام داده و او را، مثل همیشه، متزلزل و سردرگم یافته بود.
- (۷۸۸.۱۳/۶ - ۱۸۵۲)



## شماره ۱۸۲

صورتجلسه مذاکرات کارشناسان خاورمیانه امریکا و انگلستان

درباره اوضاع ایران؛ لندن، وزارت خارجه انگلیس،

۲۴ ژوئن، ۱۹۵۲

یادداشت‌های ملاقات‌های وزرای خارجه-۲

سری

## شرکت کنندگان:

ایالات متحد:	بریتانیا:
آقای نیتز	سر راجر مکینز
آقای پالمر	آقای میدلتون
	آقای رمزباتوم

پس از ملاقات دو جانبه امروز<sup>۲</sup> گفت و گویی دیگر درباره ایران در دفتر سر راجر مکینز انجام گرفت.

آقای میدلتون خاطرنشان ساخت که به نظرش مصدق تا ماه اوت می تواند به قدرت بچسبد. او تردید داشت که شاه پیش از آن به اقدامی دست بزند و یا اوضاع مالی آن قدر وخیم شود که موجبات سقوط مصدق فراهم آید. وی عقیده داشت اگر حکم دادگاه لاهه مناسب باشد، امکان استعفای مصدق وجود دارد، زیرا وی خواهد توانست به عنوان نمونه‌ای از پیروزی خود از آن یاد کند و در اوج محبوبیت از کارکناره بگیرد.

آقای نیتز درباره نگرانی ما در خصوص اوضاع مالی که دولت جدید به محض به دست گرفتن قدرت با آن رویارو خواهد شد سخن گفت. به نظر وی این امر ضرورت آماده بودن برای اقدام سریع هم در مورد حل و فصل مسئله نفت و هم دادن کمک مالی موقت تا زمان دوباره از سر گرفته شدن جریان نفت را به امریکا و انگلستان تحمیل می کرد. وی گفت که ما در حال انجام دادن اقداماتی در واشینگتن هستیم، به طوری که وقتی زمان مناسب فرا رسد انعطاف پذیری لازم را در عمل خواهیم داشت. وی معتقد بود ما می توانیم ماهیانه ده میلیون دلار و به مدت شش

ماه در دسترس ایران قرار دهیم.

آقای میدلتون درباره ضرورت آماده بودن برای اقدام سریع در خصوص حل و فصل مناقشه نفت و دادن کمک مالی به دولت ایران موافقت خود را اعلام کرد. با وجود این، وی بر این تصور بود که دادن کمک مالی از سوی امریکا خطری دربر دارد، زیرا دولت جدید ایران را در معرض این انتقاد قرار می دهد که عامل و دست نشانده قدرتهای غربی است. ما بایستی بکوشیم مانع این امر شویم. وی عقیده داشت گامهایی هست که دولت جدید برای بهبود وضع خود می تواند بردارد. اگر دولت جدید بتواند جلب اعتماد کند، شاید قادر باشد بعضی از سرمایه های آزاد را که در حال حاضر آشکارا فراوان است، جذب نماید. او همچنین معتقد بود که پشتوانه اسکناس را می توان کاهش داد. این امر نیازمند تصویب مجلس است که شاید به انجام رسیدنش دشوار باشد. بی تردید زمینداران و دیگران با این امر مخالفت خواهند کرد. برآورد سفارت انگلیس در تهران این است که چنین عملی امکان دارد تأثیری توری برجا گذارد (تقریباً ۲۰ درصد). هیچ یک از دو سفارت امریکا و انگلیس بر این عقیده نبودند که نتیجه کار توری مهارناپذیر باشد. حتی اگر مجلس با کاهشی در پشتوانه اسکناس مخالف باشد، همیشه این امکان هست که دولت بتواند با تصویب نامه این کار را انجام دهد و موفق شود. با وجود این، اگر صندوق بین المللی پول با تضمین خود از این کار پشتیبانی کند، این کار ممکن است از لحاظ سیاسی برای مجلس پذیرفتنی باشد.

سرراجر مکینز، در پاسخ به درخواست آقای نیتز تصمیمات اخیر وزرا را به صورت زیر خلاصه کرد:

۱. بریتانیا مایل است شاهد توافق درازمدت درباره اختلاف نفت باشد.
۲. بریتانیا بر این تصور است که چنین توافقنامه ای در محدوده امکان پذیری شرایطی است که سبب نمی گردد نحوه رفتار با ایرانیان بسیار مطلوبتر از رفتاری باشد که با دیگر کشورهای منطقه با حق امتیازهای عمده می شود.
۳. سازمان مدیریت با شرکت ملی نفت ایران قرارداد خواهد بست، اما، برای اطمینان از مدیریت با کفایت، مسئولیت روزمره را برعهده خواهد داشت. اذعان

می‌شود که دولت ایران از عقد قراردادی که آن را در مظان این اتهام قرار دهد که صنعت نفت را دو دستی به شرکتی خارجی تسلیم کرده است اکراه دارد.

آقای میدلتون عقیده داشت که در این اوضاع عواملی روانی دخیل است که سبب می‌شود ایرانیان موافقتنامه را بپذیرند. کارکنان حاضر شرکت ملی نفت ایران از اینکه شغل خود را از دست بدهند هراس دارند. بسیاری از آنان از ناتوانی خود در اداره صنعت نفت آگاه‌اند و ترجیح می‌دهند سازمانی جداگانه و مستقل همراهیشان کند که همه کارها را به انجام رساند.

آقای نیتز پرسید به نظر بریتانیا سازمان مدیریت چگونه ممکن است شکل بگیرد.

سرراجر مکینز اظهار داشت متأسفانه در مقامی نیست که در حال حاضر به این موضوع بپردازد. این مسئله نیازمند کار بیشتر و گفت‌وگوهای مفصلتر با شرکتهای نفتی است.

آقای نیتز پرسید آیا بریتانیا شرکت شل را در نظر دارد؟ و سرراجر پاسخ داد آنان هیچ‌گونه اظهار نظر پیش پنداشته ندارند.

آقای میدلتون عقیده داشت که اگر تغییری ناگهانی در دولت ایران به وجود آید، این امکان هست که اصول فکر پایه‌گذاری سازمان مدیریت را برای دولت ایران مطرح کرد و بعداً به جزئیات آن پرداخت.

سرراجر مکینز به میان حرف آن دو آمد و گفت که اطمینان ندارد بریتانیا تا وقتی که خوب در این باره فکر نکرده است بخواهد این کار را انجام دهد.

آقای میدلتون گفت که به نظرش مطرح ساختن رئوس مطالب برنامه‌ای برای توافق درازمدت، از جمله فکر تأسیس سازمان مدیریت، کمک می‌کند که دولت جدید ایران به فکر راهی برای مذاکرات مشروح بیفتد.

سرراجر مکینز به مسئله نظرهای ایالات متحد درباره مسئله نوع سازمان مدیریت که امکان دارد به کار گرفته شود، بازگشت.

آقای نیتز تکرار کرد که ما شرکتی مهندسی را در نظر داشته‌ایم. نظرهای ما درباره این مسئله در درجه اول از خبرهایی نشئت می‌گیرد که از اکراه شرکتهای عمده

امریکایی در مشارکت مستقیم به ما رسیده است. با وجود این، همه آنها خاطر نشان کرده‌اند که مایل به فرستادن افراد خود هستند. او عقیده داشت در انتخاب شرکت مشکلات فراوانی وجود دارد که بایستی در نظر گرفته شود، بویژه مسئله دانش سیاسی آن شرکت. رفتار خردمندانه شرکت در ارتباط داشتن با شرکت ملی نفت ایران و دولت ایران مستلزم کاردانی و انعطاف‌پذیری است که امکان دارد به پدید آمدن شرکت ربط داشته باشد.

سرراجر مکینز گفت که موضوع اجرتی که سازمان مدیریت مطالعه خواهد کرد، مسئله‌ای ناراحت‌کننده است.

آقای نیتز با این گفته موافقت کرد. اگر اجرت براساس درصد تعیین می‌شد، خیلی زود امکان داشت با نسبت‌های چشمگیر افزایش یابد. وی عقیده داشت که قراری برای دستمزد ثابت احتمالاً بهتر باشد. به نظر او بعضی شرکتها، چه شرکت‌های نفتی یا مهندسی، با توجه به اهمیت فراوانی که حل مسئله اختلاف نفت دارد، مایل خواهند بود طبق قراردادی با صنعت نفت با دستمزدی معقول این کار را به انجام رسانند.

سرراجر مکینز موافقت کرد که دستمزد ثابت احتمالاً بهترین مبناست.

توجه: در ضمن گفت و گوی هنگام شام در منزل آقای پالمر در ۲۵ ژوئن، آقای میدلتون به آقای نیتز و پالمر با اطمینان گفت که آقای ایدن در اشاره خود در ملاقات بیست و چهارم به اینکه شرکت نفت انگلیس - ایران، به موجب برنامه درازمدتی که کابینه مورد بررسی قرار داده «تنها خریدار» نفت ایران است، دچار اشتباه شده بود. طرح بریتانیا تصریح کرده بود که شرکت نفت انگلیس - ایران ۸۵-۹۰ درصد تولید را خواهد گرفت و در ابتدا نپذیرفته بود که باقی ۱۰-۱۵ درصد را دولت ایران به نوعی دیگر آزادانه به فروش برساند.

آقای میدلتون همچنین براهمیت تصمیم کابینه درباره توافق درازمدت تأکید کرد و گفت که نتیجه‌گیری اولیه دولت علیاحضرت ملکه این است که شرکت نفت انگلیس - ایران نمی‌تواند به سمت و امکانات پیشین به ایران بازگردد. به نظر میدلتون این گامی بزرگ به جلو بود و آینده حل و فصل مسئله را بهبود می‌بخشید.

آقای میدلتون همچنین گفته که مدت زمان ۱۵ ساله برای قراردادهای جدید تقریباً چیزی است که آنان در نظر دارند.

آقای میدلتون گفت مذاکرات با ایرانیان نیازمند مهارت چشمگیر در مذاکره کردن است. او عقیده داشت که از نظر اجرایی شاید خردمندان باشد که در ابتدا مبلغی هنگفت به عنوان غرامت ادعا شود و بعد به عنوان بخشی از توافق نهایی از ادعا صرف نظر گردد. این امر توفیقی آشکار برای مذاکره کنندگان ایرانی خواهد بود که می توانند افتخار و شکوه لازم را از آن کسب کنند.

آقای نیتز پرسید آیا برای اداره مذاکراتی از این نوع فرد بخصوصی را در نظر دارند. آقای میدلتون در ابتدا پاسخ منفی داد، اما پس از تأمل بیشتر گفت که شاید از سرکینهان کورنوالیس استفاده کنند.

۱. آپسون وزیر خارجه در ۲۲ ژوئن به موجب دعوتی از جانب دانشگاه آکسفورد، برای اخذ درجه دکترای افتخاری، از جانب شهردار رویتز برای گذاشتن سنگ بنای کتابخانه یادبود امریکا در برلین، از جانب صدراعظم فیگل برای دیدار از وین و از جانب نوس دافونتورا برای رفتن به برزیل، سفری را به اروپا و برزیل آغاز کرد. آپسون و همراهانش افزون بر شرکت در مراسم اجتماعی مختلف، برای بحث سیاسی سطح بالا با مخاطبان گوناگون خود درباره طیفی گسترده از مسائل مذاکره کردند. یکی از موضوعات بسیار مهم برای بررسی در لندن، مسئله ایران بود؛ سند ۱۸۴ را ببینید.

۲. اشاره به مذاکره در سطح وزیران که در صبح روز ۲۴ ژوئن برگزار شد و در صورت جلسه آن در گزارشهای مربوط به ملاقات وزرای خارجه فرانسه، امریکا و انگلستان در ۱۹۵۲ در لندن وجود دارد. ایدن، وزیر خارجه بریتانیا گزارش داد که دولت انگلستان تصمیم گرفته است در صورت تغییر دولت در ایران، توافقی درازمدت برای اختلاف نفت را براساس تأسیس سازمان مدیریت متشکل از چندین شرکت نفتی به موجب قراردادی با شرکت ملی نفت ایران پیشنهاد کند. با وجود این، شرکت نفت انگلیس - ایران تحت عنوانی دیگر تنها خریدار نفت خام تولیدی ایران خواهد بود. بریتانیا همچنین امیدوار است که نماینده‌ای در آژانس مدیریت داشته باشد، اگرچه نیازی نیست بریتانیا از طریق شرکت نفت انگلیس - ایران حاضر باشد. به‌رحال، انگلستان تأکید کرد که چون برنامه‌های آنان کامل نیست، هنوز آمادگی ادامه دادن کار فراتر از این چارچوب گسترده را ندارند. آنان تصور می‌کردند مشکلترین مسئله برای حل کردن رابطه سازمان مدیریت با دولت ایران خواهد بود. آپسون وزیر خارجه امریکا پیشنهاد کرد که توجه بیشتری به این طرح مبذول شود، و موافقت گردید که نیتز و مکینز، پس از پایان جلسه ملاقات، مسئله ایران را بیشتر پیگیری کنند. (پرونده‌های کنفرانس، فقره ۵۹ - د، سی‌اف ۱۱۱)

## شمارهٔ ۱۸۳

از سفیر در ایران (هندرسون) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

بکلی سری - فوری تهران، ۲۷ ژوئن، ۱۹۵۲ - ساعت ۳ بعد از ظهر

۵۰۴۷. ۱. در غروب روز ۲۶ ژوئن با علاء گفت و گویی طولانی دربارهٔ تحولات اوضاع سیاسی داخلی انجام دادم.

۲. علاء گفت که مصدق، پس از وارد شدن به فرودگاه تهران در ۲۴ ژوئن<sup>۲</sup>، به جای رفتن به محل اقامت خود، به داخل اتومبیل وی [علاء] آمد و با او روانهٔ کاخ تابستانی شاه شد و در آنجا در حدود چهل دقیقه با شاه گفت و گو کرد.

۳. مصدق به شاه گفت که ایران در سال گذشته برای کسب آزادی خود تلاشی اعجاب انگیز به خرج داده است. آن تلاشها توفیق آمیز بوده است؛ اما انگلستان با سماجت شناخته شدهٔ خود سعی کرده است در این راه موانع مالی ایجاد کند، برای آنکه ایران اجازهٔ تسلط دوباره را به انگلستان بدهد. ایرانیان بایستی نشان دهند که به اندازه انگلیسی ها از قاطعیت و استحکام شخصیت برخوردارند. ایران بایستی اکنون تصمیم بگیرد که هر طور هست به حفظ استقلال خود ادامه دهد، حتی اگر معنای آن دادن قربانیهای بسیار و یا پذیرفتن فشار انگلیسی ها باشد، مگر اینکه و قرار باشد که مردم ایران به زندگی شرم آور شرایطی که به مدت چهل سال گذشته برای این کشور حاکم بوده است ادامه دهند. مصدق همچنین گفت قصد دارد بی درنگ نمایندگان مجلس را آگاه سازد که لازم است هر چه زودتر خود را سازماندهی کنند، به طوری که او بتواند استعفای خود را تسلیم کند، و دیگر اینکه، او در شغل نخست وزیری باقی نخواهد ماند، اگرچه امکان دارد مجلس به وی رأی اعتماد دهد، مگر آنکه مجلس با همهٔ اقداماتی که او احتمالاً برای قادر ساختن مملکت به پایداری مالی تا زمان پیروز شدن پیشنهاد خواهد کرد، از پیش موافقت کند. مصدق ادامه داد که همین مطالب را به اطلاع نمایندگان مجلس سنا نیز خواهد رساند. مصدق افزود کلید این اوضاع و احوال در دست شاه است. نگرشی که شاه اتخاذ می کند بی تردید بر تصمیم مجلس شورای ملی و سنا تأثیر خواهد گذارد. آیا شاه مایل است جنگ را تا پیروزی، که در

آینده‌ای چندان دور نیز نخواهد بود، ادامه دهد یا مصالحه کند و بار دیگر به زیر سلطه انگلستان درآید؟ وی شخصاً به پیروزی اطمینان داشت، چون به نظرش دادگاه لاهه عمیقاً تحت تأثیر شیوه‌هایی قرار داشت که قضیه ایران مطرح کرده بود؛ اینکه حکم دادگاه به عدم صلاحیت خود خواهد بود و پس از آن ایران برای فروش نفت خود آزادی خواهد داشت. ولو اینکه دادگاه به صورتی دیگر حکم صادر کند، بریتانیا نخواهد توانست به مدتی نامحدود ایران را همچون زندانی اقتصادی نگه دارد.

۴. بنا به گفته علاء، شاه پاسخ داد که از دریافتن چگونگی اوضاع مالی کشور بی‌اندازه مشوش است. وزیر دارایی اخیراً رئوس مطالب مربوط به مشکلات مالی را به اطلاع او رسانده بود. شاه نمی‌دانست آیا مصدق واقعاً از اوضاع مالی ناامیدکننده آگاهی دارد، یا نه و آیا راه چاره را هم در دسترس دارد؟ مصدق پاسخ داد می‌داند وضعیت مأیوس‌کننده است، اما همچنین اطمینان دارد که اگر مجلس و سنا کاملاً پشتیبانی کنند، کشور، حتی بدون بهره‌گرفتن از کمک خارجی، می‌تواند راههایی برای بقا بیابد. شاه گفت شاید فکر خوبی باشد که خودش از سران کشور دعوت به عمل آورد، اوضاع را برایشان تشریح کند و از آنان راهنمایی بخواهد. مصدق پرسید شاه کدام سران را مدنظر دارد و وقتی شاه شماری از وزیران پیشین و سرپرستان گوناگون نهادهای سیاسی و فرهنگی کشور را نام برد، مصدق اظهار داشت گفت و گو با چنین افرادی بی‌فایده است، زیرا آنان طرفدار انگلستان‌اند و بی‌خبر از وضع روحی مملکت. اگر شاه خواستار راهنمایی مطلوب است، بجاست با رهبران مجلس و سنا گفت و گو کند. شاه پس از سپاسگزاری از پیشنهاد مصدق گفت این کار را خواهد کرد؛ وی از نمایندگان با نفوذ سنا دعوت به عمل خواهد آورد، موضوع را برایشان مطرح خواهد کرد و پس از تشریح اوضاع مالی خواستار راهنمایی‌شان خواهد شد. مصدق اظهار داشت شاید بهتر باشد بر مشکلات مالی تأکید نشود. شاه خاطر نشان ساخت اگر اعضای پارلمان از همه عوامل مربوط به اوضاع باخبر نباشند، نخواهند توانست توصیه‌های بجا و درست کنند. مصدق، با تردیدی آشکار، موافقت کرد که شاید به سود شاه باشد که چنین نشستی را ترتیب

دهد. مصدق سپس به شاه اطلاع داد که پس از استراحت و مشورت با مشاوران خود، درباره جزئیات مسئله با وی گفت و گو خواهد کرد.

۵. علاء به من گفت که شاه نیز عقیده دارد زمان تغییر دولت فرا رسیده است؛ اما در خصوص مسئله جانشین نگران است. شاه نمی خواهد با انتخاب یکی از رقبای گوناگون باعث به وجود آمدن دشمنیهای سیاسی شود. او ترجیح می دهد که مجلس و سنا این مسئولیت را برعهده بگیرند. با وجود این، در حال حاضر به نظر می رسد شاه بر این باور است که رقابت اصلی میان قوام، حکیمی و منصور وجود دارد. شاه به منصور تمایل دارد، زیرا به نظرش منصور برای جبهه ملی خوشایندتر است. هرچند در مجلس و سنا طرفداران اندکی دارد.

منصور در گفت و گویی خصوصی گفته بود که شاید مایل به خدمت در کابینه قوام، در صورت نخست وزیر شدن وی، باشد، اما در کابینه حکیمی شرکت نخواهد کرد. علاء گفت به نظرش نامزدی صالح، دست کم عجالاً، منتفی است. امام جمعه (حسن امامی) به شاه گفته بود که او صالح را از دور کنار رفته به شمار می آورد؛ اما با بوشهری مخالف نیست. با وجود این، امام جمعه خاطرنشان ساخته بود که حکیمی را ترجیح می دهد.

۶. علاء به من گفت که در صبح روز بیست و ششم کاشانی با وی دیدار کرده و پس از تعریفی اندک از مصدق و کمی حمایت از وی، خاطرنشان کرده بود که بوشهری بهترین فرد برای جانشینی مصدق است. علاء گفت اگرچه او تصور می کند بوشهری در میان رهبران سیاسی ایران آن قدر طرفدار ندارد که امکان توفیق یافتن در عهده داری پست نخست وزیری را داشته باشد، با وجود این، ممکن است بوشهری از جمله افراد تشکیل دهنده کابینه بعدی باشد. علاء افزود وی شخصاً بر این تصور است که حکیمی انتخابی بهتر از قوام است، اگرچه شاید حکیمی قویتر از قوام نباشد. حکیمی معقولتر و صادقتر است و در صورت لزوم از انجام دادن اقدامات قاطع هراسی ندارد. افزون بر این، حکیمی، مانند قوام، مشاورانی در اطراف خود ندارد که شهرتی سؤال برانگیز داشته باشند. علاء گفت به نظرش شاه در طی دو یا سه روز بعدی گروه سناتورهای بانفوذ و نمایندگان مجلس را برای



تشکیل گردهمایی فراخواهد خوانند، البته پس از اینکه ابتدا با تقی زاده و چندتن از سران مجلس، نظیر امام جمعه، مشورت کند.

۷. اگرچه ممکن است شاه تشخیص دهد زمانی فرا رسیده است که وی باید به اقدامی دست زند، من بی اندازه تردید دارم که او جسارت انجام دادن کاری واقعاً سازنده را داشته باشد. من هرچه بیشتر با او آشنا می شوم، بیش از پیش متقاعد می گردم که او فاقد شجاعت و قاطعیت است، و دیگر اینکه، وی از ضعف خود آگاه است و تمایل دارد با یافتن بهانه‌هایی برای نافع‌ال بودن و حتی انداختن تقصیر اشتباهات گذشته به گردن اطرافیان خود، شخصیت واقعی خویش را پنهان سازد. اگر گهگاه شاه احتمالاً بخواهد بابت تزلزل خودش دربارهٔ مصدق مسئولیت را از خود سلب کند، علاء بهترین سپر بلاست. این امکان وجود دارد که اگر شاه از اعضای بانفوذ دو مجلس بخواهد گردهم آیند و نمایندگان به وی توصیه کنند که بایستی در دولت تغییری به وجود آورد، وی این موضوع را روشن خواهد ساخت که آنان، نه خودش، بایستی مسئول چنین تغییری باشند و البته او با انجام یافتن چنین کاری مخالف نیست.

هندرسون

۱. در دو بخش ارسال گردید.

۲. مصدق از مسافرت خود به لاهه بازمی گشت.

## شماره ۱۸۴

صور تجلسه پنجمین دور مذاکرات وزرای خارجه امریکا و انگلستان

لندن، وزارت خارجه انگلیس، ۲۸ ژوئن، ۱۹۵۲.

ساعت ۱۲:۳۰ - ۱:۳۰ بعد از ظهر

یادداشت‌های ملاقاتهای وزرای خارجه - ۴

سری

شرکت کنندگان:

ایالات متحد:

آقای آچسون

انگلستان:

آقای ایدن

سفر گیفورد	آقای سلوین لوید
سفر جیساپ	سر ویلیام استرانگ
آقای پرکینز	سر پیرسون دیکسون
آقای نیتز	سر راجر مکینز
خانم کرک پاتریک	آقای اسکات
آقای بتل	سر جیمز باوکر
آقای رینگوالد	آقای آلن
آقای پالمر	

[آنچه در اینجا می آید اظهار نظر ناظر انگلیس در شورای اقیانوس آرام، امکانات سازمان ملل متحد در ژاپن، روابط میان انگلستان و مصر، و مسائل مربوط به تأسیس سازمان دفاعی در خاورمیانه است]

آقای آچسون درباره اوضاع ایران گفت در حال حاضر دلایلی وجود دارد مبنی بر اینکه ماه اوت به احتمال فراوان ماه استعفای مصدق خواهد بود، اگرچه او امروز صبح تلگرام ارسالی از جانب آقای هندرسون را دیده است که نشان می دهد مصدق برای ماندن بر سر قدرت همچنان به اقداماتی دست می زند.<sup>۱</sup> با وجود این، آقای آچسون با توجه به امکان تغییری در حکومت ایران، احساس می کند ضروری است که ایالات متحد و بریتانیا در اسرع وقت ممکن به افکار و نظرهای خود سر و سامانی بدهند، به طوری که آماده هرگونه پیامدی باشند. وی عقیده داشت که مهمترین مسائل قرار گرفته در برابر ما عبارت است از: (۱) ماهیت و ترکیب سازمان مدیریت؛ (۲) ارتباط سازمان با شرکت ملی نفت ایران؛ (۳) مدت، کمیته و شرایط توافق؛ (۴) تأمین مالی دولت ایران در دوران موقت پیش از سرگرفته شدن جریان نفت؛ و (۵) اینکه آیا ما شاه را تشویق به باور این امر کنیم که در صورت اقدام از جانب وی بریتانیا واقعاً آماده دست به کار شدن است؟

سر راجر مکینز قبلاً موافقت کرد که در احوال کنونی اینها مهمترین نکات است. وی درباره بیشتر این موضوعات با آقای نیتز مذاکره کرده و تا جایی که امکان داشته طرز تفکر انگلستان را به وی تفهیم کرده بود.

آقای ایدن عقیده داشت که کلیه اطلاعات ممکن درباره نقشه‌های بریتانیا بایستی به اطلاع آمریکا برسد. در مسئله مالی، شرکت نفت انگلیس - ایران پول نقد در اختیار دارد. او زمانی تصور می‌کرد برای شرکت کاری معقولانه است که در وضعیت مالی دشواری که دولت جدید خود را با آن رویارو می‌بیند، مساعده‌ای در اختیار آن دولت قرار دهد. اگرچه، آقای میدلتون در طی اقامت اخیر خود در لندن، اظهار عقیده کرده بود که هیچ دولت ایرانی نمی‌تواند بدون استقبال از خطر شدید سقوط چنین توافقی را بپذیرد. این امر باعث پیچیدگی اوضاع می‌شود.

سراجر مکینز گفت که وی از گفت و گویش با آقای نیتز چنین دریافته است که ایالات متحد سعی دارد خود را در موضعی قرار دهد که به موجب آن آماده دادن مساعده جهت کمک به دولت جدید ایران باشد. با آنکه احتمالاً کاری نیست که دولت بریتانیا بتواند برای دادن کمک مستقیم انجام دهد، شاید راه‌های دیگری باشد که بریتانیا بتواند یاری برساند، بویژه کاستن از بعضی محدودیتهای اقتصادی و مالی موجود در برابر ایران.

آقای ایدن از سراجر پرسید آیا به نظرش شرکت نمی‌تواند کمک مالی بدهد؟ سراجر تردید داشت و خاطرنشان کرد که کاملاً جدای از مسئله نیازهای مالی دولت جدید ایران، خود صنعت نفت به مقداری کلان پول برای سرپا نگه داشتن مجدد خود نیاز دارد.

آقای نیتز تأکید کرد که مسئله مهم برای ایالات متحد و بریتانیا این است که با هم متحد شوند و مواضع خود را هماهنگ کنند. ایالات متحد درک می‌کند که بریتانیا نیازمند حفظ انعطاف‌پذیری در روش کار خود است. این موضوع نیز اهمیت دارد که ایرانیان از هیچ یک از گفت و گوهای میان ما مطلع نشوند. با وجود این، وی، با در نظر گرفتن این نکات، عقیده دارد که درباره چگونگی نظرهای بریتانیا راجع به «محتوا» و «روشهای» توافقی درباره نفت نیازمند همدلی بیشتر از حال حاضر هستیم.

سراجر مکینز عقیده داشت که بریتانیا قبلاً تا سرحد امکان درباره طرز تفکر خود راجع به «محتوا» آخرین اطلاعات را در اختیار ایالات متحد گذاشته است، وی

افزود که تا وقتی ماهیت دولتی که بایستی با آن معامله کرد شناخته نشده است، نمی‌توان «روشهای کار» را دقیقاً مشخص کرد.

آقای ایدن عقیده داشت کاملاً آگاه‌نگه داشتن ایالات متحد اهمیت دارد. هرچند از دیدگاه بریتانیا داشتن قابلیت هرگونه اقدام ضروری است، ما بایستی با مسائل حل مسئله نفت و کمک مالی ارتباط نزدیک داشته باشیم. این امر، با توجه به امکان رخ دادن تغییر در دولت تا ماه اوت، بویژه بسیار اهمیت دارد. وی پیشنهاد کرد که لازم است مذاکراتی بیشتر، مشابه آنهایی که در گذشته جریان داشته است، در واشینگتن انجام گیرد تا اطمینان حاصل شود که امریکا از آخرین رویدادها مطلع است. آقای آپسون با این امر موافقت کرد.

پیش از پایان دادن به بحث درباره موضوع ایران، آقای ایدن به موضوع کمک مالی بازگشت، او گفت وزارت خارجه بریتانیا، درباره کمک مالی به ایران، پیوسته با شرکت نفت انگلیس - ایران ارتباط دارد. وی مایل است شاهد دادن کمک به این طریق باشد، اما تصور می‌کند که دولت جدید آن را از شرکت نفت بریتانیا نخواهد پذیرفت. آقای ایدن، درباره مصدق چنین می‌اندیشید که وی احتمالاً به آرامی و بدون جنجال از قدرت کناره‌گیری نخواهد کرد، ...

[در این هنگام بحث درباره اوضاع در تریست دنبال می‌شود].

۱. احتمالاً آقای آپسون به تلگرام ۵۰۴۷ مورخ ۲۷ ژوئن مورخ در سند قبلی اشاره می‌کرد.

## شماره ۱۸۵

### از سفیر در ایران (هندرسون) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

تهران، ۷ ژوئیه، ۱۹۵۲ - ساعت ۵ بعدازظهر

بکلی سری - نوری

۹۸. ۱. روایتهای متضادی از رویدادهای سیاسی دو روز گذشته به دستم رسیده است و رئوس گزارشهای گوناگون داده شده به من را برای وزارت خارجه ارسال

می‌دارم تا بتواند جوّ حاضر را در اینجا ارزیابی کند.

۲. علاء امروز صبح مطالب زیر را به من گفت:

(الف) در بعد از ظهر روز ۵ ژوئیه مصدق شخصاً به دیدار شاه رفت تا استعفانامه دولت خود را تسلیم کند. گفت وگو در حدود یک ساعت طول کشید. مصدق نه تنها حالتی دوستانه، بلکه خاضعانه داشت. وی از حمایت صادقانه شاه شفاهاً سپاسگزاری کرد و اظهار داشت به دلیل پیشرفتی که دولت وی بدان نایل آمده است شاه شأن و اعتباری چشمگیر در تاریخ کسب می‌کند و وی اطمینان دارد شاه باز هم نشان خواهد داد که فرمانروایی وطن پرست است. وقتی شاه از مصدق پرسید او به دو مجلس چه باید بگوید، مصدق اظهار داشت شاه به مجلس بگوید که خودش [مجلس] انتخاب کند که کشور به کدام جهت گام بردارد. مصدق اضافه کرد سنا را به حساب نمی‌آورد. وقتی که شاه، با اشاره به مواد مربوط قانون اساسی، شگفتی خود را درباره این اظهار بیان داشت، مصدق پاسخ داد: «البته حق با شماست. گمان می‌کنم اهمیت لازم را برای سنا قایل نشده‌ام.»

(ب) صبح زود روز ۶ ژوئیه شاه سه تن از مشاوران مورد اعتماد خود را فراخواند: علاء، وزیر دربار؛ یزدان پناه وزیر جنگ؛ و سناتور دشتی، سفیر پیشین ایران در مصر و یکی از منصوبان شاه در سنا و دوست دیرین شاه. وی به آنان اطلاع داد که قرار است تا ساعاتی دیگر هیئتهایی از سنا و مجلس شورای ملی به حضورش برسند تا از آنان بخواهد به وی کمک کنند مطمئن شود گرایش احتمالی دو مجلس درباره استعفای مصدق یا انتصاب جانشین احتمالی او چه خواهد بود. شاه گفت خواستار راهنمایی صریح و بی‌پرده است. هر سه نفر قویاً به شاه تأکید کردند که وضع مالی کشور ناامید کننده است؛ تا زمانی که مصدق نخست‌وزیر باشد چشم انداز آسودگی در پیش رو نخواهد داشت، و از این رو، شاه در گفت وگو با دو هیئت، باید این موضوع را روشن کند که به نظرش انتصاب دوباره مصدق به سود کشور نیست. شاه پرسید آیا به نظر آن سه مشاور، مصدق در مجلس یا سنا از اکثریت برخوردار است؟ آنان پاسخ دادند که اطمینان دارند وی نمی‌تواند در هر دو مجلس اکثریت را به دست آورد. شاه درباره صحت گفته آنان اظهار تردید کرد. او گفت

به نظرش مصدق هنوز قدرت جذب همدلی مردم ایران را دارد؛ تظاهرات در آبادان، هزاران پیامی که از سازمانهای گوناگون سراسر کشور مبنی بر انتصاب مجدد مصدق به دست وی رسیده است، تبلیغات در بازار تهران و غیره سبب می شود باور کند که مصدق از لحاظ سیاسی، آن قدر که دشمنان او با اصرار می گویند، نمرده است. وی گفت نمی داند چه تعداد از نمایندگان مجلس طوماری به طرفداری از انتخاب مجدد مصدق امضا کرده اند، اما به نظرش امضاکنندگان طومار اکثریت را تشکیل می دهند. اگر او اظهار می مبنی بر عدم تمایل به انتخاب مجدد مصدق کند، امکان دارد احساسات مردم مملکت را برضد خود برانگیزد و شاید حتی اکثریت مجلس را با خود دشمن کند. از این رو، به عقیده اش بهتر است در گفت و گو با هیئت دو مجلس جانب احتیاط را بگیرد. وی شاید گفته های خود را به خاطر نشان ساختن اینکه کشور در اوضاع مالی مایوس کننده ای به سر می برد و اینکه هنگام انجام دادن اقدامات سازنده فرارسیده است محدود سازد. ظاهراً شاه تحت تأثیر منصور قرار گرفته بود، یکی از نامزدهای در «نیمه راه» برای نخست وزیری که طرفدار این امر بود که دولت جدید بایستی موضعی را اتخاذ کند که مصدق برای ایران پایه گذارده است و دولت جدید بایستی به اقدامی دست بزند که دستاوردهای مصدق را خنثی سازد، بلکه لازم است سیاستهایی سازنده را برمبنای شالوده های بنیان گذاشته شده به وسیله مصدق پی گیرد.

(ج) شاه سناتور دشتی را مرخص کرد و از علاء و یزدان پناه خواست که هنگام گفت و گو با هیئت دو مجلس در کنارش باشند. شاه آهسته حرف می زد و کلماتش را با دقت تمام انتخاب می کرد. وی، همان گونه که گفته بود، درباره دستاوردهای دولت حاضر سخن گفت؛ اما با اظهار اینکه ملی کردن نفت به سود ایران بوده است و گامهای سازنده ای که برای بهبود اقتصادی ایران باید برداشته شود لازم است برمبنای ملی کردن باشد، بیش از آنچه پیش بینی شده بود، با حزم و احتیاط سخن گفت. شاه با تأکید بر اسف انگیز بودن اوضاع مالی کشور سخنش را پی گرفت و با اصرار گفت هر دولتی که بر سر کار می آید بایستی برای کسب درآمد از نفت ایران تلاش به خرج دهد، تا معیار سطح زندگی و عدالت اجتماعی در ایران را بالا ببرد.

شاه پیشنهاد کرد که مجلس و سنا با هم همکاری نزدیک داشته باشند، به طوری که در توصیه‌هایشان به وی هیچ اختلافی دیده نشود. وی خاطر نشان ساخت اگر در پیشنهاد های دو مجلس به وی اختلافی وجود داشته باشد او در موضع ضعف قرار خواهد گرفت. از این رو، هر دو مجلس بایستی به این مسئله مهم توجه دقیق مبذول دارند و پیش از تصمیم‌گیری درباره پیشنهادی با یکدیگر تبادل نظر کنند. دو هفت، زمانی که در کاخ بودند، تصمیم گرفتند صبح روز ۷ ژوئیه پس از گفت و گوهای غیررسمی با اعضای مجلس مربوط به خود، به منظور دستیابی به پیشنهادهایی مشترک، با یکدیگر دیدار کنند.

(د) هیچ یک از حاضران، از جمله شاه، تصور نمی‌کرد که مجلس شورا سریعتر از سنا دست به اقدام بزند. از این رو، شاه وقتی در غروب آن روز شنید که مجلس در جلسه خصوصی بدون مشورت بیشتر با سنا، با دادن ۵۲ رأی موافق از ۶۵ نماینده حاضر به این نتیجه رسیده بود که مصدق را برای جانشینی خودش ترجیح می‌دهد، دچار حیرت شد. علاء عقیده داشت سنا بایستی از الگوی مجلس شورا پیروی کند، بویژه چون شاه اظهار داشته بود مهم است که دو مجلس با هم اختلافی نداشته باشند.

۳. زمانی که با علاء گفت و گو می‌کردم، بیات رییس موقت سنا در غیاب تقی زاده که به سفر خارج از کشور رفته بود، به علاء تلفن زد و گفت که سنا تصمیم خود را گرفته و او آماده است اسناد مربوط به تصمیم‌گیری سنا را به شاه تسلیم کند. بیات مایل نبود اصل مطلب تصمیم گرفته شده را با تلفن به علاء بگوید، اما گفت نتیجه آن گذاشتن مسئولیت بر عهده شاه است.

۴. به نظر می‌رسید تحولات ناشی از اظهار طرفداری مجلس از مصدق علاء را مشوش کرده است. وی گفت از این می‌ترسد که شاه مورد نکوهش و محکومیت شدید جناح مخالف قرار گیرد و به ضعف و سستی متهم شود و اعتبار و وجهه خود را از دست بدهد. من خندیدم و گفتم دو نفر دیگر نیز احتمالاً مقصر شناخته خواهند شد. خود او و من. وی به قصور در تشجیع کافی شاه برای اقدام کردن متهم می‌شود، و تقصیری که متوجه من خواهد شد این است که در موضوع رویارویی

شاه با مصدق از دخالت لازم کوتاهی کرده‌ام. گفتم گروه‌های مختلف مرا زیر فشار گذاشته‌اند «تا از نفوذم برشاه استفاده کنم» و به‌وی بقبولانم که مصدق را از کار برکنار سازد. کوتاهی ظاهری مرا در مورد شاه تا اندازه مورد انتظار، بی تردید مخالفان به طرفداری از مصدق تعبیر خواهند کرد. علاء پرسید به‌نظر من آیا نگهداری مصدق در سمت نخست‌وزیری برای ایران زیانبار است؟ من گفتم، به‌نظرم تا وقتی که مصدق نخست‌وزیر باشد احتمال حل مسئله نفت وجود ندارد و در نبود چنین توافقی در مورد نفت اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران همچنان رو به وخامت خواهد رفت. علاء پرسید به‌نظر من آیا بریتانیا مایل خواهد بود دوباره با مصدق مذاکره کند؟ پاسخ دادم نمی‌توانم از طرف انگلستان حرف بزنم، اما به‌نظرم بریتانیا به مذاکره کردن تمایل داشته باشد مشروط بر آنکه مصدق آشکار سازد که موضع خود را درباره شرایط احتمالی توافق تغییر داده است. من مطمئنم انگلستان با مصدق مذاکره نخواهد کرد، مگر آنکه دلیلی برای باور این امر داشته باشد که طرز تفکر پیشین مصدق از پایه عوض شده است. علاء گفت سعی خواهد کرد مصدق را متقاعد سازد حال که پیروزی سیاسی به‌دست آورده است، درباره مسئله نفت منطقی‌تر عمل کند. در پاسخ گفتم، می‌ترسم هیچ مقدار متقاعدسازی مؤثر نباشد. به‌نظر من افکار مصدق درباره توافق برسر نفت برای همیشه ثابت است.

۵. پس از گفت و گو با علاء، میدلتون را دیدم. وی چندین تلگرام را که در طی دو روز گذشته به‌لندن فرستاده بود، به‌من نشان داد. بخش اعظم اطلاعات رسیده به میدلتون ظاهراً از طریق رییس جدید مجلس، امام جمعه، به‌دست میدلتون رسیده بود. بنا به اطلاعات واصله میدلتون:

(الف) امام اظهار داشت که به‌شاه گفته که طرفدار قوام است و شاه خاطر نشان کرده بود قوام مورد قبول اوست. در صبح روز ۶ ژوئیه درست پیش از دیدار شاه با اعضای هیئت دو مجلس، شاه گفت و گویی خصوصی با امام جمعه انجام داده و در ضمن آن مصرأ خواسته بود که مجلس تمایل خود را درباره نخست‌وزیری بی‌درنگ اعلام کند، و اگرچه امام جمعه دلیل آورده بود که شتاب در این قضیه به‌سود مصدق خواهد بود، شاه نظر داده بود که مملکت نبایستی به‌حالت بلاتکلیفی بماند



تصمیم‌گیری باید بدون تأخیر انجام گیرد. از این رو، امام جمعه دستورهای شاه را نمی‌توانست غیر از این تعبیر کند که شاه واقعاً خواستار بازگشت مصدق به نخست‌وزیری است. در مورد گفته‌های بعدی شاه به دیگر افراد حاضر و به مجلس که با قاطعیت به مصدق رأی داد، تفسیری دیگر نمی‌توان کرد. (منابع این سفارت امروز مشابه همین نظر را داشتند.)

(ب) شاه همچنین با اشاره به امام جمعه فهمانده بود که بعید نیست که هم انگلستان و هم امریکا واقعاً طرفدار انتخاب دوباره مصدق باشند. بریتانیا، در پاسخ به پرسش امام جمعه در خصوص نگرش انگلستان، درباره این موضوع او را مطمئن ساخته بود.

(ج) به گفته منابع موثق، در غروب ۶ ژوئیه جلسه سناتورهای مخالف مصدق با حضور ناگهانی دکتر هومن، معاون وزارت دربار، که شخصاً از افراد ضد مصدق بود، قطع شد. هومن، با نگرانی آشکار به سناتورها گفت شاه از وی خواسته است تا از آنان بخواهد یکپارچه به انتخاب مجدد مصدق رأی دهند. وقتی که سناتورها با خشم از هومن پرسیدند که چرا اعلیحضرت چنین پیامی برایشان فرستاده است، هومن گفت نمی‌تواند پاسخ دهد و صرفاً دستورهای شاه را اجرا می‌کند.

۶. زمانی که من با میدلتون گفت و گو می‌کردم، یک سناتور دوست سفارت انگلیس با تلفن اطلاع داد که با وجود فشار وارده از سوی شاه به سناتورها برای پیروی از الگوی مجلس شورا، سنا تصمیم گرفته است که چون مصدق رئوس برنامه خود را پیشتر اعلام کرده است، و چون سنا فرصتی برای مطالعه و بررسی آن نداشته است، اعضای سنا تصور نمی‌کنند تا وقتی که آگاهی بیشتری در این باره کسب نکرده‌اند بتوانند درباره انتصاب مجدد مصدق هیچ توصیه‌ای بکنند. پس از بازگشت به سفارت امریکا دریافتم اطلاعات همسانی درباره تصمیم موقت سنا به بخش سیاسی ما رسیده است.

۷. ما تمایل به این باور داریم که در سنا آن قدر احساسات برضد مصدق وجود داشته است که به آن این شجاعت را بدهد که در رأی‌گیری امروز به سود مصدق رأی ندهد، اما سنا آن قدر دل و جرأت ندارد که در رویارویی با خواسته شاه، مبنی

براینکه از الگوی مجلس شورا پیروی کند، بتواند برضد مصدق رأی دهد. از این رو سنا با انجام دادن اقدامی با ویژگی غیرقاطع، شیوه طفره‌آمیز ایرانی را پی گرفته است تا زمان بیشتری به دست آورد.

۸. اگرچه مشکل است که بتوان از وضعیت پیچیده کنونی نتیجه‌گیری کرد، ما با اکراه به این نتیجه رسیده‌ایم که شاه درگفت و گو با افراد مختلف، نگرشهای گوناگون اتخاذ می‌کند؛ با اینکه از نخست‌وزیری مصدق راضی نیست، اما به اندازه‌ای به قوام بی‌اعتماد است که ترجیح می‌دهد به جای آنکه قوام عهده‌دار پست نخست‌وزیری شود، مصدق همچنان در این مقام باقی بماند و دیگر اینکه، او آن قدر شجاعت اخلاقی ندارد که رک و راست بگوید مخالف قوام است. برای من تا اندازه‌ای قابل فهم نیست که پس از آن همه اظهاراتم به شاه، چگونه وی هنوز تلویحاً می‌گوید که امریکایی‌ها (و اکنون حتی انگلیسی‌ها) ممکن است در خفا حامی مصدق باشند. بی‌تردید یک دلیل آن ناتوانی میدلتون و من در دادن اطمینانهای قطعی در این باره بوده است که دولتهای متبوع ما برای کمک به جانشین مصدق جهت جان به‌دربردن از بحران مالی که به‌او به‌ارث خواهد رسید و یا ایجاد تسهیلات برای حل مسئله نفت، مایل به انجام دادن چه کارهایی هستند. این امکان هم هست که شاه قصد دارد بخشی از گناه غیرفعال بودن خود را به‌گردن انگلیسی‌ها و امریکایی‌ها بیندازد.<sup>۲</sup>

۹. ما از منابع گوناگون شنیده‌ایم که خشم ملکه مادر از بابت «ضعف و سستی» پسرش به‌اوج خود رسیده است و دیگر اینکه شاهدخت اشرف، که دیروز به تهران وارد شد، از آنچه روی داده به‌اندازه‌ای عصبانی است که دچار «حمله قلبی» شده است.

هندرسون

۱. در سه‌بخش ارسال گردید و به‌لندن نیز گزارش شد.

۲. هندرسون در ۸ ژوئیه گزارش داد که شاه روز گذشته تصمیم گرفته است، بدون منتظر ماندن رأی تمایل مجلس سنا بار دیگر مصدق را در مقام نخست‌وزیری ابقا کند. بنابراین، وی مصدق را فراخوانده و به‌او اطلاع داده است که در حال انجام دادن اقداماتی برای انتصاب مجدد وی به‌مقام نخست‌وزیری است. (تلگرام شماره ۱۰۸)

## شماره ۱۸۶

از سفیر در انگلستان (گیفورد) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

لندن، ۹ ژوئیه، ۱۹۵۲ - ساعت ۷ بعد از ظهر

بکلی سری

۱۵۳. در گفت و گوی امروز. وزارت خارجه بریتانیا از آنچه در چند روز گذشته در ایران روی داده است، ابراز نگرانی شدید کرد، اما از شنیدن اخبار خبرگزاری‌ها مبنی بر اینکه شمار فراوانی از سناتورهای از دادن رأی تمایل به مصدق خودداری کرده‌اند، خرسند شد و احساس می‌کند این امر نشان می‌دهد که مخالفت با مصدق در سنا هنوز به‌طور اساسی وجود دارد....

مقام ارشد سفارت به اظهار نظر هندرسون (پاراگراف ۸)، تلگرام شماره ۹۸ مورخ ۷ ژوئیه تهران) اشاره کرد که ناتوانی او و میدلتون در دادن اطمینانهای قطعی به شاه درباره تصمیمهای ما در خصوص مسئله کمک مالی و حل اختلاف نفت بی تردید در نگرش کنونی شاه مؤثر است. مقام ارشد سفارت بر این باور است که تا وقتی ما در موضعی قرار داریم که درباره این قضیه حرفی به شاه نمی‌زنیم، شاه احتمالاً قادر به هیچ حرکتی نیست. مقام وزارت خارجه بریتانیا سپس اظهار داشت که شاید بریتانیا بتواند در آینده نزدیک آماده مذاکره شود و به شاه نشان دهد که تمایل دارد در راستای خط مشی سازمان مدیریت با دولت جانشین منطقی درباره توافقی درازمدت مذاکره کند. پیشنهادی با این مضمون در وزارت خارجه بریتانیا در دست بررسی است. اگر امکان انجام گرفتن این کار بود، آیا مقام ارشد سفارت تصور نمی‌کرد که وزارت خارجه امریکا در نظر دارد برای تشویق شاه به تعویض مصدق با درمیانی کند؟

البته مقام ارشد سفارت گفت که نمی‌تواند قضاوت کند واکنش وزارت خارجه امریکا چه خواهد بود. اگرچه، وی احساس می‌کرد که دو عامل مهم در تصمیم‌گیری وزارت خارجه امریکا دخالت دارد:

۱. وزارت خارجه امریکا بی تردید می‌خواهد درباره پیشنهادهایی که بریتانیا در مذاکرات مطرح خواهد کرد و امکان توفیق آنها بیشتر اطلاع داشته باشد. وی پنج

نکته را یادآوری کرد که وزیر خارجه در چهارمین گفت و گوی دو جانبه به عنوان چیزی نمونه که بایستی از جزئیات آن بیشتر اطلاع داشته باشیم ذکری به میان آورده بود.

۲. دوم، موضوع ترتیب زمانی است. اگر مصدق فرمان شاه را بپذیرد و دولت جدیدی تشکیل دهد، بی شک از قدرت نخستین خود بهره مند خواهد شد. به نظر می رسد بعید باشد که شاه، با توجه به اقدامات اخیرش، تا زمانی که قدرت مصدق شروع به از بین رفتن کند، خود را قادر به انجام دادن عملی برضد مصدق بباید، حتی اگر ایالات متحد و بریتانیا درباره تصمیماتشان راجع به دولت جانشین به وی اطمینانهای قطعی بدهند. از این رو، مسئله ترتیب زمانی از مسائل مهم خواهد بود و، در این ارتباط، حکم دادگاه لاهه احتمالاً بسیار اهمیت خواهد داشت، زیرا پیروزی ایران کمک مردمی دیگری برای مصدق در پی دارد. مقام وزارت خارجه بریتانیا درباره نکته اول گفت که وزارت خارجه هم اکنون مطالب مطرح شده به وسیله وزیر خارجه امریکا را با جدیت بررسی می کند و امیدوار است در وضعیتی باشد که خیلی زود نظرهای خود را از طریق سفارت انگلیس در واشینگتن انتقال دهد. وزارت خارجه انگلستان همچنین به پیشنهاد نیتز برای سازمان مدیریتی غیروابسته به صنعت نفت، توجه بیشتری مبذول می دارد. با وجود این، تا زمانی که با شرکت نفت انگلیس - ایران مذاکره انجام نگرفته است، وزارت خارجه بریتانیا نمی تواند نظرهای دیگر خود را در خصوص این مسئله به اطلاع وزارت خارجه امریکا برساند. (مقام وزارت خارجه بریتانیا، در پاسخ به مقام ارشد سفارت اظهار داشت: «تصور نمی کند حتی کابینه تصمیمهایی درباره اصول توافق درازمدت را که تاکنون با شرکت نفت انگلیس - ایران درباره اش بحث شده است، تصویب کند.») درباره نکته دوم، مقام ارشد موافقت کرد که مسئله ترتیب زمانی مهم خواهد بود. وی اظهار خوشبینی کرد که دادگاه لاهه یا صلاحیت قضایی را بپذیرد و یا پیش از رد شدن از موضوع صلاحیت قضایی حقایق پرونده را بشنود. هر دو مورد برای بریتانیا پیروزی به شمار می آید.<sup>۲</sup>

اظهار نظر: خوشبینی یاد شده درباره تصمیم دادگاه لاهه یا خبر موثق، اما

محرمانه‌ای که ما داشتیم مبنی بر اینکه سر اریک بکت در خصوص امکان حصول تصمیم رضایت‌بخش بسیار ناامید است، تضاد دارد. ما خبردار شده‌ایم که تقریباً تا آخر این ماه حکم صادر خواهد شد.

گیفورد

۱. به تهران گزارش شد.

۲. وزارت خارجه آمریکا در ۱۱ ژوئیه موافقت کامل خود را با موضع سفارت درباره سیاست آن کشور در ایران اطلاع داد. (تلگراف ۲۶۲ به لندن).

## شماره ۱۸۷

### یادداشت ویراستار

دیوان بین‌المللی دادگستری در ۲۲ ژوئیه ۱۹۵۲، با ۹ رأی موافق در برابر ۵ رأی مخالف، از ادعای ایران مبنی بر اینکه دادگاه در قضیه ملی کردن نفت ایران فاقد صلاحیت قضایی است، حمایت به عمل آورد. برای آگاهی از نظر دادگاه به دیوان بین‌المللی دادگستری، پرونده شرکت نفت انگلیس - ایران (بریتانیا در برابر ایران)، دادرسی، ۲۲ ژوئیه ۱۹۵۲ مراجعه کنید.

## شماره ۱۸۸

### از وزیر خارجه به سفارت در انگلستان<sup>۱</sup>

واشینگتن، ۲۶ ژوئیه، ۱۹۵۲ - ساعت ۶:۰۷ بعد از ظهر

سری - فوری

۵۸۵. تلگرامهای شماره ۳۸۷ مورخ ۲۵ ژوئیه<sup>۲</sup> و شماره ۳۹۰ مورخ ۲۶ ژوئیه به تهران<sup>۳</sup> که با شماره‌های ۱۳۶ و ۱۳۸ به لندن گزارش شده است، همراه با متنهای دو پیام بریتانیا که حاوی جزئیات بیشتری از پیشنهادهای مصدق است و هندرسون

به آنها اشاره کرده، در اینجا مورد بررسی قرار گرفته است. تقاضا می شود نظرهای ما را به شرح زیر به اطلاع وزارت خارجه بریتانیا برسانید:

در نتیجه رویدادهای هفته گذشته، به نظر ما چنین می رسد که مصدق در حال حاضر، بیش از هر وقت دیگر از زمان ملی کردن نفت در آوریل ۱۹۵۱، در برابر شاه، مجلس و مردم از قدرت بیشتری برخوردار است. همزمان شدن صدور حکم دادگاه لاهه با بازگشت به قدرت مصدق سبب تقویت موضع وی خواهد شد. با وجود این، موضع وی، نسبت به عناصر تندروتر در جبهه ملی از جمله کاشانی، و همچنین نسبت به حزب توده ممکن است ضعیفتر از سابق باشد.

به نظر می رسد که بریدترین ترس ما درباره ضعف شاه صحنه گذاشته شده است. شاه اعتبار و آبروی خود را از دست داده و بسیار بعید است که هیچ یک از عناصر سیاسی سازنده دیگری، پس از آنچه برای قوام رخ داده است، برای رسیدن به قدرت در ایران تلاش کنند. و اگر این افراد به چنین کاری اقدام ورزند احتمال توفیق آنان بسیار اندک است. از این رو، ما بر این باوریم که اگر قرار باشد مصدق قدرت را رها کند، خطر بسیار بزرگتری وجود دارد که جانشینان وی گروههای بیشتر متمایل به چپ باشند تا گروههای راهگشا.

در این شرایط، چنین به نظر می رسد که سه روند تحول ممکن وجود دارد که ما می توانیم انتظارش را داشته باشیم:

(الف) نخستین آن توافقی است در مسئله نفت، تا اندازه ای در راستای خط مشی هایی که مصدق در تماس اخیر خود با میدلتون رئوس آن را مشخص کرد؛

(ب) شکستن تدریجی تحریم محموله های نفتی ایران از طریق خرید مقادیر رو به افزایش نفت ایران به وسیله داوطلبان منفرد در سراسر جهان، و از طریق برخورداری شرکت ملی نفت ایران از کمکهای فنی از جانب شرکتهای مشاور مهندسی گوناگون. (با آنکه ممکن است نتیجه نهایی این روند تحول آن باشد که ایران متقاعد شود که بدون قرارداد درازمدت با شرکت نفت انگلیس - ایران و بدون پیش بینی قطعی بیشتر برای مشورت مدیریتی و مهندسی نه خواهد توانست نفت بفروشد و نه آن قدر نفت تولید کند که پاسخگویی نیازهای مالی کشور باشد، چنین

پیامد نهایی برای آشکار شدن مدتهای مدید وقت خواهد گرفت).  
 (ج) ادامه یافتن روندهای کنونی بدون هیچ کاهش در شدت بن بست. پیش بینی اینکه این وضع چگونه پایان می یابد مشکل است، اما به نظر می رسد که خطر گرایش بیشتر به چپ و خطر از دست رفتن ایران واقعاً زیاد است.  
 با توجه به این تجزیه و تحلیل، ما برای ماوریم که نپذیرفتن پیشنهاد مصدق اشتباهی بزرگ است. این به نظر ما آشکار است که روند (الف) یاد شده در بالا متأسفانه بهترین است؛ که روند (ج) برای غرب کاملاً نپذیرفتنی است؛ و از این رو، اگر روند (الف) را نتوان شکل داد، روند (ب) با وجود عیب و نقصهای ذاتی آن، تقریباً ناگزیر می شود.<sup>۴</sup>

#### آچسون

۱. به تهران گزارش شد. پیش نویس را با ورود نوشت، نیتز و وزیر خارجه آن را از نظر امنیتی تأیید کردند و قابل ارسال دانستند.
۲. هندرسون در تلگرام ۳۸۷ گزارش داد که مصدق در ۲۵ ژوئیه به میدلتون کاردار انگلیس اظهار داشته که مایل است در ازای کمک اقتصادی یا مالی بریتانیا موضوع پرداخت غرامت از اختلاف نفت را به حکمیت بسپارد و قراردادی با شرکت نفت انگلیس - ایران امضا کند که به آن شرکت اجازه دهد نفت ایران را در کشورهای خارج پخش کند. هندرسون به میدلتون گفت که امیدوار است دولت بریتانیا این پیشنهاد را پیش از بحث درباره آنها با ایالات متحد رد نکند. هندرسون همچنین عقیده داشت که پیشنهاد مصدق آخرین فرصت را در اختیار بریتانیا می گذارد تا توافقی را که در آن جای امیدواری پرداخت غرامت هست و به شرکت نفت انگلیس - ایران اجازه می دهد نقش سازمان پخش برای نفت ایران را بازی کند، از خطر از دست رفتن نجات دهد.
۳. هندرسون در تلگراف ۳۹۰ به وزارت خارجه اطلاع داد که وی به کارمندان سفارت دستور داده است از هرگونه اظهارنظری که ممکن است ایرانیان آن را اشاره ای از جانب سفارت و یا دولت ایالات متحد مبنی بر استفاده از فرصت برای ایفای نقش بیشتر در حل و فصل اختلاف برسر نفت تفسیر کنند، پرهیزند.
۴. در ۲۸ ژوئیه جولیوس سی. هولمز کاردار امریکا در لندن، به وزارت خارجه گزارش داد که مضمون تلگرام شماره ۵۸۵ به وزارت خارجه بریتانیا اطلاع داده شده است و تجزیه و تحلیل وزارت خارجه بریتانیا از اوضاع از همان خط مشی ها پیروی می کند. ضمناً توصیه هایی به وزرا شده است مبنی بر اینکه آنان پیشنهاد کنند دولت انگلستان پیشنهاد مصدق را پی گیرد. (تلگرام شماره ۵۱۷ سفارت در لندن)

## شماره ۱۸۹

از سفیر در ایران (هندرسون) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

سری - فوری

تهران، ۲۸ ژوئیه، ۱۹۵۲ - ساعت ۲ بعد از ظهر

۴۲۲. ۱. در طی دو روز گذشته اشارات مختلفی به من شده است، از جمله اشاره‌ای از جانب یکی از پسران مصدق که وی آماده ملاقات با من است. از این رو، دیروز غروب با وی دیدار کردم. گفت و گوی ما که بیش از دو و نیم ساعت به درازا کشید، هم خسته کننده و هم نومید کننده بود. هنگامی که به سخنانش گوش می‌دادم به ناگزیر این فکر باعث دل سردیم می‌شد که مردی چنین فاقد ثبات و آشکارا زیر سلطه احساسات و تعصب، صرفاً نشان‌دهنده حصار باقی مانده میان ایران و کمونیسم است. همچون بسیاری دفعات پیش، هنگام سخن گفتن با وی این احساس به من دست داده بود که با کسی حرف می‌زنم که عقل چندان سالمی ندارد و از این رو حرفهایش بیشتر بایستی شوخی باشد تا معقول و جدی. گاه وی به گفته‌هایی چنان مبالغه آمیز و گزاف روی می‌آورد که به نظر می‌رسید که مذاکرات ما بی‌فایده است. در جایی از گفت و گو، زمانی که وی با لحنی یکنواخت چندین بار تکرار کرد: «ایران هرگز مایل نیست که امریکا و انگلیس بر سر این کشور با هم اختلاف داشته باشند. ایران ترجیح می‌دهد کمونیست شود تا اینکه موجبات بروز دردسر میان امریکا و انگلیس را فراهم آورد.» من تقریباً تصمیم گرفتم گفت و شنود را نیمه کاره رها و آنجا را ترک کنم. در طی گفت و گوی ما زمانی هم بود که وی با وضوح و منطق حرف می‌زد. با وجود این، تصور کلی که وی در من پدید آورد نومید کننده بود. من در گذشته متوجه شده بودم که او در هنگام غروبها گویا بسیار خسته است و تسلطی بر اعمال و احساسات خود ندارد. من تنها می‌توانم امیدوار باشم که رفتار شب گذشته وی ناشی از رفتار رویدادهای اخیر و خستگی بوده باشد، نه نشانی از دگرگونی جدی او.

۲. قصد ندارم رئوس کلی مطالب گفت و شنود را مطرح کنم، اما فقط به بخشهایی می‌پردازم که به نظرم بسیار مهم می‌رسند و امکان دارد وزارت خارجه را



قادر سازد که از چارچوب ذهنی وی بیشتری آگاه شود.

۳. وی با رفتار دوستانه معمول مرا پذیرفت. من قسمت واقعی مذاکراتمان را با این جملات آغاز کردم که در روزهای اخیر بسیاری مطالب افتراآمیز درباره سیاست ایالات متحد در ایران و بویژه ارتباط امریکا با قوام رواج داشته است که تلاش من برای تکذیب همه آنها بی فایده خواهد بود. با وجود این شاید سودمند باشد اگر با اطمینان کامل برای او به اختصار شرح دهم که نگرش دولت ایالات متحد درباره قوام چه بوده است و اجازه دهم او از ویژگی روابط شخصی خودم با قوام مطلع گردد. گفتم قوام را پیش از آنکه نخست وزیر شود دوبار دیده‌ام؛ یک بار در مهمانی شام در سفارت ترکیه و یک بار هم در خانه یکی از دوستان مشترک. در طی گفت و گوهایی که با وی انجام دادم او درخواست نکرد که امریکا چه مستقیم و چه غیرمستقیم از وی حمایت کند. اگرچه گاهی اوقات بعضی از دوستانش از سفارت می‌خواستند که از نفوذ خود به سود وی استفاده کند، من هیچ‌گاه دلیلی نیافتم که نشان دهد قوام از این تماسها با سفارت اطلاع داشته باشد. به نظر غیرضروری می‌رسید که اضافه کنم سفارت در پی دستورهای صادره از جانب دولت امریکا، هرگز، چه مستقیم و چه غیرمستقیم، هیچ تلاشی برای حمایت از قوام یا دیگر نخست وزیران ایران به خرج نداده است. مطالبی که گفته می‌شد با این مضمون که امریکایی‌ها با نوعی تحریک سبب استعفای مصدق و انتصاب قوام شده‌اند، به قدری مسخره بود که نمی‌توانستم درک کنم چگونه ایرانیان هوشمند، حتی در این دوره هیجانی، می‌توانند این گفته‌ها را باور کنند. این مطالب را هم مردمی برزبان می‌آوردند که قدرت منطق خود را به کلی از دست داده بودند و هم دشمنان ایران که مشتاق بودند با برهم زدن روابط میان ایران و امریکا استقلال این کشور را از بنیان ویران کنند. گفتم که قوام، روز پس از انتصاب به نخست‌وزیری، پیامی برایم فرستاده و درخواست کرده بود که ایالات متحد کمک مالی در اختیار ایران بگذارد تا این کشور بتواند بدهیهای عمده و ضروری خود، از جمله حقوقهای معوقه کارکنان دولت را پردازد. قوام در این پیام از من خواسته بود روز بعد، ۱۹ ژوئیه با وی ملاقات کنم. در طی گفت و گوی متعاقب با قوام او به من گفت که امیدوار است در

آینده‌ای نزدیک مسئلهٔ نفت براساسی حل شود که به افزایش درآمد ایران بینجامد و به هیچ عنوان به معنای فدا کردن حقوق و تمامیت ارضی کشور نباشد. تا زمان از سرگیری عواید ناشی از فروش نفت، ایران برای فایق آمدن بر بحران مالی حاضر نیازمند کمک مالی است. به قوام پاسخ دادم نمی‌دانم آیا امریکا چنین مبلغی را در اختیار دارد که بتواند از آن برای دادن کمک مالی به ایران استفاده کند یا نه. اگر چنین وجوهی موجود نباشد، تا زمانی که جلسات کنگره تشکیل نمی‌شود، دادن این کمک بی‌اندازه دشوار خواهد بود. و اضافه کردم که به عقیدهٔ من، حتی اگر چنین پولی در دسترس باشد، امریکا در شرایطی کمک مالی خواهد داد که افکار عمومی ایالات متحد، انگلستان و ایران دچار رنجش نشود. به قوام گفتم که باید درک کند که این امر به سود جهان آزاد، از جمله ایران، نیست زیرا اختلافی که بر اثر دادن کمک مالی به ایران میان امریکا و انگلستان پدید می‌آید امنیت جهان را از پایه سست خواهد کرد.

سست کردن پایهٔ امنیت جهان احتمالاً سبب می‌شود کمونیسم بین‌المللی کشورهای را که، مانند ایران، در همسایگی قرار دارد مورد تهاجم قرار دارد. همچنین به قوام گفتم که امریکا نمی‌تواند برای مدتی نامحدود عهده‌دار اعطای کمک بودجه‌ای به هر کشوری شود، و در صورتی که چنین کمکی با این ویژگی که احتمال دارد امریکا بتواند در اختیار ایران قرار دهد بایستی به چند ماه محدود شود، تا زمانی که ایران به کمک منابع خود بتواند به اوضاع داخلی خود سر و سامانی ببخشد و توازن در بودجهٔ مملکت به وجود آورد. مصدق پرسید آیا من به قوام گفتم که به امریکا توصیه خواهم کرد به او کمک مالی بدهد؟ پاسخ دادم که به قوام گفتم که با توجه به اطمینان‌های او مبنی بر اینکه همهٔ تلاشش را برای حل و فصل مؤثر اختلاف نفت براساس منصفانه برای هر دو طرف به کار خواهد برد و با توجه به اوضاع مالی مایوس‌کنندهٔ ایران، توصیه خواهم کرد که کمک مالی محدودی به ایران داده شود، اما در این باره که طرز تفکر دولت من راجع به این کمک چیست، هیچ نظری ندارم.

۴. مصدق از اینکه این اطلاعات محرمانه را به‌وی دادم از من تشکر کرد. او گفت

می‌تواند چندین نتیجه‌گیری کند. نخستین نتیجه‌گیری این است که ایالات متحد به قوام فشار وارد می‌آورد تا به خواسته‌های بریتانیا گردن نهد و اجازه دهد سلطه بریتانیا بر ایران بازگردد. پاسخ دادم این‌گونه نتیجه‌گیری به‌طور کلی غیرموجه است؛ امریکا هرگز به هیچ‌کس، از جمله قوام، پیشنهاد نکرده است که ایران اقدامی انجام دهد که ذره‌ای باعث تضعیف استقلال یا تمامیت ارضیش شود. ایالات متحد همیشه عقیده داشته است که ایران و بریتانیا، بی‌آنکه استقلال ایران قربانی شود، می‌توانند در مسئله نفت به توافقی معقول و منصفانه دست یابند. افزون بر این، من هیچ فشاری به قوام وارد نیاورده‌ام که برای رسیدن به تفاهم با بریتانیا درباره نفت تلاش کند. من صرفاً وی را از شرایطی آگاه کردم که، به نظر من، دولت امریکا به موجب آن ممکن است بتواند کمک مالی در اختیار ایران قرار دهد. من در گذشته، در گفت‌وگوهای غیررسمی با مصدق، نظرهای مشابه خود را به‌وی ابراز کرده بودم.

۵. مصدق گفت دومین نتیجه‌گیری من این است که اگرچه امریکا تمایل خود را برای اعطای کمک مالی به قوام، به تقاضای وی، نشان داده است، این کشور در چندین موقعیت از دادن کمک به من خودداری ورزیده است. از این رو، امریکا نسبت به قوام نگرشی دوستانه‌تر از نگرشش نسبت به من داشته است. به‌نخست وزیر گفتم که دولت امریکا با قوام، بیش از آنچه با هرنخست‌وزیری که در شرایط مشابه او قرار دارد، دوستانه رفتار نکرده است. من، بدون هیچ دستوری از سوی واشینگتن، و به مسئولیت خودم، قوام را از طرز تفکر احتمالی دولت امریکا درباره اعطای کمک مالی، در صورت در دسترس بودن وجوه لازم، مطلع کردم. من همچنین به قوام گفتم که از اظهارات وی به این نتیجه رسیده‌ام که او قصد دارد گامهایی بردارد که احتمالاً نتایج آن دادن کمک مالی امریکا به ایران به‌صورتی پذیرفتنی برای افکار عمومی امریکا، انگلستان و ایران است. از این رو، من توصیه می‌کنم که، در صورت امکان، چنین کمکی بر مبنای موقت داده شود. من، در موقعیتهای مختلف این امر را برای مصدق روشن ساخته بودم که بشخصه آماده توصیه کردن به دولت امریکا هستم که کمک مالی در اختیار ایران قرار دهد، به شرط

آنکه دولت وی سیاستی در پیش گیرد که اعطای این کمکها را، بی آنکه سبب رنجش افکار عمومی امریکا، انگلستان و ایران شود، میسر سازد. من هنوز هم آماده دادن چنین پیشنهادی به دولت متبوعم هستم، مشروط به آنکه دلیلی برای باور این امر داشته باشم که مصدق قصد دارد سیاستی با این ویژگی را دنبال کند.

۶. مصدق گفت سومین نتیجه‌ای که از گفته‌های من می‌گیرد این است که امریکا با نشان دادن رفتار دوستانه به قوام، به وی دل و جرأت داده است. پاسخ دادم که در زمانی که من با قوام گفت و گو می‌کردم او نخست‌وزیر بود. به عنوان سفیر کشوری دوست با ایران در این مملکت وظیفه دارم با نخست‌وزیری که به داشتن روابط دوستانه تمایل نشان می‌دهد، ارتباطی دوستانه برقرار کنم. اگر انجام گرفتن این وظیفه تشویق نابجای قوام تلقی می‌شود، پس آن دسته از مخالفان مصدق که در گذشته مرا به دلیل حفظ روابط دوستانه با مصدق به شدت مورد انتقاد قرار می‌دادند، برای انتقاد خود دلایلی موجه داشتند. تا زمانی که من به عنوان سفیر در ایران باشم، با دولت این کشور همان روابط دوستانه‌ای را خواهم داشت که آن دولت به داشتنش با ما تمایل دارد.

۷. مصدق به سیاست خارجی امریکا به شدت حمله کرد. او گفت امریکا هیچ‌گونه دیپلماسی ندارد. امریکا صرفاً عامل بریتانیا در خاورمیانه است. تظاهرات ضد امریکایی که در روزهای اخیر شاهد بودیم، نشان می‌دهد که سیاست امریکا در ایران تا چه اندازه ناموفق بوده است. ایالات متحد میلاردها دلار به ترکیه داده است، و در حالی که ایران ورشکسته و در لبه پرتگاه کمونیسم قرار دارد، از دادن کمک مالی به ایران خودداری ورزیده است، نخست به این دلیل که می‌ترسد اگر ایران قادر به راه‌اندازی و بهره‌گیری از صنعت نفت خود شود، منافع نفتی امریکا در عربستان سعودی و دیگر جاها احتمالاً زیان ببینند، و دوم اینکه، از ناخشنودی بریتانیا هراس دارد. من به مصدق گفتم که منافع امریکا در نفت بین‌المللی واقعاً جنبه ثانوی دارد و بر سیاست ما درباره ایران مسلط نیست.

مصدق گفت حتی بعضی انگلیسی‌ها امریکا را متهم می‌کنند که، به دلیل ترس از تأثیر گذاشتن بر امتیازهای نفت امریکا در سایر کشورها، مایل نیست انگلستان در

اختلاف نفت با ایران سازش کند. من باردیگر تأکید کردم که تأثیرات حل و فصل احتمالی بر امتیازهای نفتی امریکا در نقاط گوناگون دنیا نقش عمده‌ای در سیاست ما درباره ایران ندارد و به سخنانم افزودم که، به هر حال محتمل به نظر نمی‌رسد که کشورهایی که با امریکا قراردادهای نفتی امضا کرده‌اند اغوا شده باشند که ایران را الگوی خود قرار دهند. من پیشتر در فرصتهای گوناگون سعی کرده بودم این موضوع را برای مصدق روشن کنم که به سود جهان آزاد نیست که ما در شرایطی به ایران کمک مالی بدهیم که احتمالاً سبب شود افکار عمومی امریکا و انگلستان به این باور برسند که در اختلاف بر سر نفت امریکا با کمک مالی موضع ایران را تقویت می‌کند. در این لحظه مصدق گفت که ایران ترجیح می‌دهد کمونیست شود تا اینکه موجبات اختلاف نظر ایالات متحد و انگلستان را بر سر این کشور فراهم آورد. سرانجام توانستم به وی بگویم که ایالات متحد قصد ندارد صرفاً میان برخورد امریکا - انگلستان و کمونیست شدن ایران یکی را انتخاب کند. من بر این امر تأکید ورزیدم که اگر در اوضاع کنونی جهان سوء تعبیرهای جدی میان انگلستان و امریکا پدید آید، به هر حال ایران کمونیست خواهد شد.

۸. مصدق استهزای سیاست امریکا را از سر گرفت. او گفت که رأی قاضی امریکایی در دادگاه لاهه که انگیزه بزرگی برای احساسات ضد امریکایی در ایران شده است، نمونه‌ای خوب از این سیاست است. من گفتم که امریکا تصور نمی‌کند قاضی امریکایی در دادگاه بین‌المللی دیپلمات باشد، یا اینکه هرگونه قضاوت وی ماهیت دیپلماتیک داشته باشد. من آگاه بودم که متقاعد ساختن مصدق به اینکه قاضیهای امریکایی زیر نفوذ شاخه اجرایی دولت قرار ندارند کاملاً بیهوده است. من شک دارم که هرکس در امریکا تحصیل نکرده باشد بتواند به عمق احساسات امریکایی درباره مستقل بودن قوه قضائیه پی ببرد. شنیده بودم که خود مصدق تمایل داشت قوه قضائیه ایران را از شاخه اجرایی دولت جدا سازد. اگر او موفق می‌شد، امکان داشت ایرانیان در طی سالها بتوانند به این باور برسند که قاضیهای امریکایی از دولت امریکا دستور نمی‌گیرند. گفتم، سپاسگزار خواهم شد اگر مصدق دقیقاً به من بگوید که به نظرش امریکا بایستی چه سیاستی را در ایران پی گیرد.

مصدق بار دیگر به این امر بازگشت که امریکا به ایران در زمان نیازش کمک مالی نداده است.

۹. مصدق به موضوع رویارو بودن ایران با خطر کمونیسم تأکید فراوان ورزید. او گفت ارتش ایران دیگر عامل ثبات نیست. همه ایرانیان اکنون از آن تنفر دارند. ارتش ایران، زیر فرمان قوام، که عامل بریتانیاست، صدها تن از مردم را به گلوله بست و به قتل رساند. از این رو، مردم ایران به ارتش به چشم آلت دست انگلستان نگاه می‌کنند. از مصدق پرسیدم آیا او، به عنوان وزیر جنگ، نمی‌تواند با بعضی اقدامات اعتبار و وجهه ارتش را بازگرداند. وی با اصرار گفت که خیلی دیر است. اکنون هیچ چیز نمی‌تواند ارتش را نجات دهد. در واقع، اکنون ارتش خطری است برای کشور، زیرا بسیاری از افسران و اعضای آن، که به سبب نامحسوب بودن کنونی تحقیر شده‌اند، امکان دارد با برعهده گرفتن رهبری در شورشی با ماهیت کمونیستی سعی کنند محبوبیت از دست رفته خود را به دست آورند. این شورش شاید به تدریج به راه نیفتد. امکان شکل گرفتن آن در هر لحظه وجود دارد.

۱۰. از مصدق پرسیدم آیا می‌تواند مطلبی درباره آینده کمک نظامی و هیئت‌های نظامی به من بگوید. شایعات گوناگونی درباره نگرش او راجع به این موضوعات وجود دارد. وی پاسخ داد که در حال حاضر آمادگی حرف زدن با مرا ندارد و موضوع را بعداً دنبال خواهد کرد. و ادامه داد هر پیشنهادی که احتمالاً شده باشد فاقد پایه و اساس است، چون درباره قصدش در این خصوص با هیچ‌کس حرفی نزده است. گفتم ژنرال زیمرمن همیشه روابط دوستانه خود را با وزیر جنگ حفظ کرده است. اکنون که مصدق وزارت جنگ را برعهده دارد، به نظر من بد نیست با ژنرال زیمرمن ملاقات کند. وی گفت «تا زمانی که هیئت نظامی در اینجاست وی از به حضور پذیرفتن ژنرال زیمرمن خرسند خواهد شد.» برای من مشخص نشد که آیا او قصد داشت این عبارت برای من معنای ویژه‌ای داشته باشد یا نه.

۱۱. مصدق بار دیگر مسئله نفت را مطرح کرد و درباره پیشنهادهايش به میدلتون به اختصار سخن گفت. وی درخواستی از من نکرد و من گفتم خوشحالم که مذاکرات مستقیم درباره این موضوع با بریتانیا از سر گرفته شده است.

۱۲. زمانی که آماده رفتن بودم، مصدق گفت امیدوار است که صراحت وی را دریابان عقایدش نادرست تعبیر نکنم. وی عادت دارد دوستانه حرف بزند، نه مثل نخست‌وزیری خطاب به سفیر. وی براین باور بود که کشور در معرض خطری عظیم قرار دارد و او نمی‌تواند درک کند که چرا آمریکا، که فرض بر آن است که دوست ایران باشد، دوستی خود را در عمل نشان نمی‌دهد. من گفتم که آمریکا به خیلی روشها می‌کوشد به ایران کمک کند. او خندید و گفت اگر ما واقعاً می‌کوشیم به جای حرف در عمل کمک کنیم، بی‌هیچ تردیدی در پنهان کردن اقدامات کمک‌کننده موفق بوده‌ایم.

هندرسون

۱. در سه‌بخش ارسال گردید و به‌لندن نیز گزارش شد.

## شماره ۱۹۰

### از سفیر در ایران (هندرسون) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

تهران، ۳۰ ژوئیه، ۱۹۵۲ - ساعت ۴ بعدازظهر

سری - فوری

۴۶۰. ۱. دیروز صبح برای مصدق پیغامی فرستادم که در صورت تمایل او مایلم بار دیگر با وی گفت و گو کنم. از این رو، عصر روز گذشته گفت و شنود طولانی دیگری با هم انجام دادیم. مصدق از همیشه آرامتر و خوددارتر بود. اگرچه گاه احساسات نشان می‌داد، به‌مبالغه‌گویی نپرداخت و کمتر اظهارات تند و پرخاشگرانه کرد. ظاهراً تلاش داشت بار دیگر روابط شخصی صمیمانه‌ای برقرار کند.

۲. من باب سخن را گشودم و گفتم که از بدبینی نهفته در سخنان او در گفت و گوی قبلی ناخرسندم. من او را شخصاً سدی به‌شمار می‌آورم که در حال حاضر میان ایران و کمونیسم وجود دارد. از این رو امیدوارم که اظهاراتش در

گفت و گوی قبلی ما مبنی بر اینکه کار ارتش ایران «تمام است»؛ و اینکه با توجه به اوضاع اقتصادی ایران، این کشور به ناگزیر تقریباً به دام کمونیسم کشانده می شود، واقعاً نظرهای از سر عقل و معقول وی نبوده باشد. در وضعیتهای دشوار قبلی وی به اندازه‌ای شهامت از خود نشان داده که برایم دشوار است باور کنم وی، آن اندازه که در گفت و گوی قبلی ما نشان داد. بدبین شده باشد.

۳. مصدق گفت او عمیقاً نگران اوضاع است. ارتش تقریباً نوامید کننده به نظر می رسد. او در جست و جوی رییس ستادی قابل اعتماد به جای یزدان پناه است، ولی تاکنون موفق نشده است کسی را بیابد که هم کارآمد و هم قابل اعتماد باشد. اغلب امرای ارتش پول پرست و دارای افکار قدیمی هستند. افسران رده پایینتر فاقد اعتبار و وجهه‌ای هستند که رییس ستاد بایستی از آن برخوردار باشد. اگرچه ممکن است متواضعانه به نظر نرسد، مصدق پذیرفت که او شخصاً تنها سد موجود در برابر کمونیست شدن ایران است. هیچ یک از رهبران جبهه ملی طرفدار کمونیسم نیست، ولی به اندازه‌ای به یکدیگر حسادت می ورزند که وی نمی داند اگر آنان را مهار نکند چه خواهند کرد و با چه کسانی متحد خواهند شد. آنان از او اطاعت می کنند، ولی به حرف یکدیگر گوش نمی دهند. وی در ادامه گفت درباره اوضاع مالی کشور گزاره گویی نکرده است. نمی داند ایران چگونه خواهد توانست بدون کمک مالی خارجی به حیاتش ادامه دهد. دولت او می تواند شروع به چاپ اسکناس کند، ولی می ترسد که توسل به چنین تدبیری به تورم و خرابی بیشتر وضع اقتصادی بینجامد و در نتیجه کمونیستها به سرعت از آن بهره برداری کنند. در حال حاضر فعالیت‌های حزب توده زیر نظر قرار دارد و مهار شده است. اما حزب توده در طی هفته‌های اخیر توانسته است خود را به نحوی چشمگیر تقویت کند و هیچ کس نمی تواند منکر شود که خطر بزرگی برای امنیت کشور به شمار می رود.

۴. به مصدق گفتم که طبق تشخیص من او مصمم است از امریکا کمک مالی درخواست نکند، ولی اگر قرار باشد با هم بی پرده و رک و راست گفت و گو کنیم، نباید از بحث درباره این موضوع به خود تردید راه دهیم، چون هر دو ما می دانیم که این موضوع در فکر او از هر چیزی قویتر است. آنچه امکان دارد در ضمن مذاکرات



کنونی بگویم، براساس هیچ دستور کاری از جانب دولت ایالات متحد نیست و نباید هیچ گونه امید واهی ایجاد کند که کمک مالی امریکا در راه است. مایل بودم در مذاکراتمان وی از موضع دولت ایالات متحد در مورد کمک مالی در طی ماههای اخیر برداشت بهتری کند. اگرچه از زمان پایان گرفتن جنگ جهانی دوم دولت امریکا مبالغ هنگفتی برای مقاصد بازسازی و پیشرفت اقتصادی به کشورهای گوناگون پرداخته، به استثنای مواقع اضطراری، هیچ گونه کمکی برای تأمین کسر بودجه، حتی به دوست ترین کشور، نکرده است. امریکا نمی تواند به هیچ کشوری کمک بودجه ای کند، مگر اینکه در وضعی باشد که افکار عمومی امریکا متقاعد شود که این کمک صرفاً موقت است و مگر اینکه دولت نشان دهد کشوری که به آن کمک می شود به زودی قادر خواهد بود بدون کمک بودجه ای امور خود را اداره کند. افکار عمومی امریکا نمی تواند اعطای کمک بودجه ای بر مبنای دایم را به هیچ کشوری بپذیرد.

هنگامی که مصدق خواستار کمک بودجه ای از امریکا شد، همزمان اطلاعاتی در اختیار امریکا گذاشت که دلیلی برای باور این امر باشد که اوضاعی که لزوم چنین کمکی را ایجاد کرده است صرفاً جنبه موقت دارد. مصدق دلایل قانع کننده ای ارائه نکرده بود تا ثابت شود دولت وی تدابیری اتخاذ کرده است که ممکن می سازد همینکه اعطای موقت آغاز شد، در ظرف مدتی کوتاه، بدون فرصت دادن به بحران مالی شدیدتر، پایان خواهد یافت. بنابراین دولت ایالات متحد در وضعی قرار نداشت که افکار عمومی و کنگره امریکا را متقاعد سازد که هرگونه کمک بودجه ای به ایران جنبه اضطراری دارد. ملاحظات دیگری هم در کار بود که اعطای این کمک را برای دولت امریکا دشوار می ساخت. مردم امریکا، از جمله کنگره، معتقد بودند که اگر ایران مایل باشد به تفاهم منطقی با انگلستان دست یابد که اجازه از سر گرفتن صادرات نفت را بدهد، چنین کمکی ضرورت نخواهد داشت. هیچ کس در امریکا نمی خواست ایران اختلاف نفت را بر مبنایی حل کند که به ضرر حقوق و حاکمیت ایران باشد، اما اغلب امریکایی ها بر این باور بودند که اگر ایران رفتار منطقی تر و مسالمت آمیزتری در مورد توافق با انگلستان در پیش بگیرد، هم

به سود هردو ملت و هم به نفع کل جهان آزاد خواهد بود. اگر امریکا کمکی را که مصدق درخواست کرده بود به ایران می داد، افکار عمومی امریکا، در شرایطی که یاد شد، دولت را متهم می کرد که از موضع غیرمنطقی ایران در مورد نفت پشتیبانی کرده است. اگر در چنین وضعی امریکا به ایران کمک مالی می داد، دولت و ملت انگلستان نیز رنجیده خاطر می شدند. اگر امریکا کمک مالی کرده بود، خودش را در برابر افکار عمومی کشورش قرار می داد، و افزون بر آن، میان امریکا و انگلستان شکافی به وجود می آورد که برای کل جهان آزاد، از جمله ایران، فاجعه آفرین بود. به سخنانم افزودم که در طی مذاکرات قبلی مصدق در باب وضع مالی نومیدکننده ایران با من گفت و گو کرده، ولی هیچ گونه اطلاعاتی که بتواند در تغییر روش دولت ایالات متحد در مورد کمک مالی یاری دهنده باشد، در دسترس من نگذاشته بود. تنها نقطه روشنی که توانسته بودم در مذاکراتمان پیدا کنم، اظهار این مطلب بود که ایران، در شرایطی، حاضر خواهد بود مسئله غرامت را به داوری بین المللی ارجاع کند.

۵. مصدق گفت درباره ارجاع به داوری مسئله غرامت میان او و میدلتون سوء تفاهم ایجاد شده است. ظاهراً میدلتون پنداشته که مصدق این گونه داوری را پیشنهاد کرده است، در حالی که مصدق تصور می کند که ارجاع به داوری بین المللی را ابتدا میدلتون ذکر کرده است. او همیشه میدلتون را شخصی رو راست و رک گو یافته و احترام فراوانی برایش قایل است، از این رو، از پدید آمدن این سوء تفاهم بخصوص متأسف است. وی در طی مذاکرات دور روز گذشته اش با میدلتون، لازم دانسته به او اطلاع دهد که نمی تواند درباره ارجاع به داوری بین المللی هیچ تضمینی بدهد.

۶. به نخست وزیر گفتم از شنیدن بروز این سوء تفاهم متأسفم. آیا باید این گونه تعبیر کنم که مذاکرات او با انگلیسی ها درباره حل مسئله نفت به حال تعلیق درآمده است؟ مصدق گفت ظاهراً انگلیسی ها به حل مسئله نفت بی علاقه اند. میدلتون به وی گفته است که بریتانیا نیاز چندانی به نفت ایران ندارد و به سرعت در حال توسعه منابعی است که در مدتی کوتاه نفت ایران را برای اقتصاد انگلستان

غیرضروری خواهد ساخت. بنابراین، وی جداً قصد دارد از هرگونه فکر حصول توافق درباره نفت با انگلستان دست بردارد. مصدق امیدوار بود که ایران سرانجام خواهد توانست بازارهایی، بجز بریتانیا، برای نفت خود بیابد. در عین حال، دولت ایران برنامه‌هایی طرح کرده که در غیاب صادرات نفت درآمدهایی کسب کند که کمکی برای بودجه‌اش باشد.

۷. به نخست‌وزیر گفتم بایستی برایش مشخص باشد که برای ایران آسانتر است که درآمدهایی سریعتر از نفت کسب کند تا از هر منبع دیگری. نخست‌وزیر گفت که فقط در خلال سالهای اخیر درآمد نفت بخشی از بودجه دولت را تأمین کرده است. خاطرنشان کردم که مسئله تنها درآمد نفت نیست، بلکه همچنین نبود درآمدهای گمرکی از برخی مبادلات بازرگانی مربوط به نفت مطرح است و بار سنگین پرداخت حقوق کارگران بیکار نفت و نگهداری پالایشگاه‌ها نیز بردوش بودجه قرار دارد. مصدق موافقت کرد، ولی گفت نمی‌داند در حال حاضر ایران، بجز اینکه بودجه‌اش را براساس مواد غیرنفتی قرار دهد، چه کاری می‌تواند بکند.

مصدق از من پرسید آیا در این باره پیشنهادی دارم. پاسخ منفی دادم و افزودم، البته، هرچند دولت امریکا نگران حل مناقشه‌ای است که برای جهان آزاد زیان فراوان دربر دارد، مایل به مداخله در آن نیست. بهترین راه برای حل اختلاف، مذاکره مستقیم میان ایران و انگلستان است. نخست‌وزیر گفت ایران پیشقدم نخواهد شد و ظاهراً انگلستان هم مایل به گرفتن هیچ‌گونه تماسی نیست. گفتم شاید سودمند باشد که دست‌کم موضع کنونی ایران را درباره نفت به اطلاع من برساند. گفت و شنودی طولانی سرگرفت که در ضمن آن پرسشهای متعددی از مصدق کردم که برخی از پرسشهایش طفره‌آمیز و بعضی دیگر روشن بود. مصدق با احتیاط حرف می‌زد و آشکار ساخت که خود را به هیچ وجه متعهد نمی‌کند. در نتیجه گفت و شنودمان به این نتیجه رسیده‌ام که هیچ امکانی وجود ندارد که دولت ایران، به ریاست مصدق، در شرایطی که تا اندازه‌ای به شرح زیر باشد، در جهت حل و فصل اختلاف نفت با بریتانیا، گامی فراتر نهد:

(الف) دولت ایران تشکیلات بهره‌برداری و استخراج نفت در ایران را، بدون

هیچ‌گونه نظارت خارجی، کاملاً در دست داشته باشد.

(ب) ایران انتظار دارد که دولتهای انگلیس و امریکا و شرکتهای نفتی بین‌المللی در راه استخدام منفرد چند کارشناس که برای صنعت نفت ضروری تشخیص می‌دهند هیچ مانعی ایجاد نکنند.

(ج) ایران مایل است بیشتر فراورده‌های نفتی خود را، براساس تجارتمی، به شرکت نفت انگلیس و ایران یا شرکتهای فرعی آن بفروشد، اما مایل نیست کلیه تولیدات خود را به یک مشتری بفروشد.

(د) ایران آماده است مسئله گرامت را به داوری بین‌المللی ارجاع کند.

(ه) ایران به پرداخت درصدی از درآمدهای حاصل از فروش نفت خود به عنوان گرامت به شرکت نفت انگلیس و ایران، تا زمان حل شدن قطع مسئله گرامت، ادامه دهد.

(و) در هنگام انعقاد قرارداد، شرکت نفت انگلیس و ایران از هرگونه ادعایی براموال منقول و غیرمنقول خود در ایران دست بردارد.

(ز) در هنگام انعقاد قرارداد، هم انگلستان و هم ایران، برای اعاده دوستی میان دو کشور گامهای مناسب بردارند.

۸. مایلم بار دیگر تأکید کنم که موارد یاد شده را نباید پیشنهاد رسمی یا غیررسمی از جانب هیچ کس تلقی کرد. موارد مزبور صرفاً نشان دهنده نتیجه‌گیری‌های من است درباره شرایطی که به موجب آن مصدق حاضر است اختلاف نفت را در این برهه زمانی بخصوص حل کند. اگر قرار باشد مذاکرات براساس شرایطی از این نوع آغاز شود، به هیچ‌جا نخواهد رسید. از سوی دیگر ممکن است به توافقی سریع بینجامد.

۹. از مصدق پرسیدم چنانچه صفت نفت همچنان تعطیل باشد، چه برنامه‌ای برای توازن بودجه در نظر دارد. وی گفت در مرحله نخست امیدوار است که تولید شکر را در ایران به سرعت افزایش دهد تا جایی که واردات آن ضروری نباشد. پرسیدم آیا این کار تأثیری چشمگیر بر بودجه دولت خواهد داشت. مصدق گفت دولت خواهد توانست شکر تولیدی خود را با سود فراوان بفروشد و افزود که

دولت امیدوار است در آینده نزدیک صنایع پارچه بافی خود را توسعه دهد و از آن نیز سودی کلان به دست آورد. او به امکانات توسعه محصولات و تولیدات کشاورزی اشاره کرد و افزود طرحهای آبیاری و عام المنفعه در جنوب کشور می تواند کارگران نفت را به خود جذب کند. پرسیدم آیا تدابیر توسعه کشاورزی در مراحل اولیه موجب نخواهد شد که بخش از بودجه دولت به این امر اختصاص یابد تا اینکه ایجاد درآمد کند؟ وی پاسخ داد اقتصاددانان ایرانی مشغول تهیه طرحهایی هستند که چنین توسعه هایی به سرعت و با کمترین فشار به بودجه دولت صورت گیرد. او واقعاً امیدوار بود که وضع بودجه در طی یک سال به نحوی محسوس بهبود یابد. اما تأکید کرد احتمال توفیق در بهبود وضع بودجه بستگی به این دارد که بعضی کشورهای دوست موقتاً کمکهای مالی و اقتصادی در اختیار ایران قرار دهند تا در اجرای این برنامه ها که هدفشان در وهله نخست افزایش درآمدهای دولت است، موفق شود.

هندرسون

۱. در سه بخش مخابره و به لندن گزارش شده است.

## شماره ۱۹۱

### از سفیر در ایران (هندرسون) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

تهران، ۳۱ ژوئیه، ۱۹۵۲ - ساعت ۲ بعد از ظهر

بکلی سری - فوری

۴۸۰. ۱. در مورد تلگرام وزارت خارجه به شماره ۲۵۵، که به شماره ۶۴۸ در ۲۹ ژوئیه لندن مخابره شده است،<sup>۲</sup> با میدلتون مذاکره کردم و گزارش آن را در تلگرام سفارت به شماره ۴۶۰ و تکرار شده برای لندن به شماره ۱۶۶، مورخ ۳۰ ژوئیه ارسال داشتم. میدلتون می گوید شرایطی که در پاراگراف شماره ۷ ذکر شده، با آنچه وی در نخستین ملاقات با مصدق دریافته است که او در نظر دارد، تطبیق می کند.

چنین به نظر می‌رسد که، با وجود نگرشی که او در دومین ملاقات نشان داده است، هنوز این شرایط را مدنظر دارد. مشکلات عبارت است از:

الف. نه‌انگلیسی‌ها و نه مصدق مایل‌اند در پیشنهاد اساس مذاکرات احتمالی آینده ابتکار عمل را به‌دست گیرند.

ب. شاید انگلیسی‌ها مایل نباشند مسئله را براساس شرایط یاد شده مورد بحث قرار دهند.

ج. هرچند مصدق در طی مذاکره‌ای که با من کرد این تصور را در من پدید آورد که مایل است مذاکرات را براین اساس آغاز کند، نمی‌توانم مطمئن باشم که اگر شرایط به‌گونه‌ای رسمی‌تر پیشنهاد شود، وی عقب‌نشینی نخواهد کرد.

۲. میدلتون و من موافقت کرده‌ایم که هریک از ما تلگرافی برای دولت متبوعش بفرستد جهت اطمینان از اینکه (الف) آیا دولت انگلیس مایل است پیشنهادهایی با این ویژگی را، در صورت پذیرش مصدق، به‌عنوان اساس مذاکرات قبول کند؟ (ب) آیا دولت امریکا مایل است که من از مصدق بپرسم آیا تمایل دارد دولت امریکا از دولت انگلیس استفسار کند که آیا آن دولت حاضر است این شرایط را به‌عنوان اساس مذاکرات بپذیرد؟ (ج) در صورتی که این پیشنهاد مورد قبول دولت انگلستان قرار گیرد، آیا مصدق نیز آماده است آنها را بپذیرد؟

۳. در تماس با مصدق برایش روشن خواهم ساخت که توافق شده است که نه دولت انگلیس و نه دولت ایران در این باره ابتکار عمل را به‌دست گیرند، و اینکه، اگر بعدها مسئلهٔ ابتکار عمل مطرح شود می‌توان گفت که شرایط یاد شده را دولت امریکا پس از مذاکرات غیررسمی با دولتهای انگلستان و ایران تدوین کرده است.

۴. این سفارت یقین حاصل کرده است که انگلیسی‌ها قادر نیستند در آینده‌ای پیش‌بینی‌پذیر با شرایطی موافقت کنند که بیش از آنهایی که اشاره شد به‌سودشان نباشد. اگر حکومتی جدید با حرکتی غافلگیرکننده، قدرت را در ایران به‌دست گیرد، گمان نمی‌کنیم تا مدتی نامعلوم قادر باشد شرایطی بهتر پیشنهاد کند. تا زمانی که مسئلهٔ نفت حل نشده است، شکاف میان ایران و جهان غرب ژرفتر خواهد شد. بنابراین، ما مشتاقانه امیدواریم که دولت انگلیس با این شرایط به‌عنوان اساس

مذاکرات موافقت کند.

۵. شرط (ح)، به شرح زیر بایستی به شرایطی که در پاراگراف ۷ تلگراف سفارت به شماره ۴۶۰، مورخ ۳۰ ژوئیه ذکر شده است، افزوده شود:  
«به محض آغاز مذاکرات براساس شرایط یاد شده در بالا، بایستی از منبعی به ایران کمک مالی موقت داده شود.»

هندرسون

۱. به لندن مخابره شد.

۲. وزارت خارجه، در تلگرام ۲۵۵ به هندرسون اطلاع داد که نمایندگان سفارت انگلیس در واشینگتن، اوضاع ایران را با مقامات رسمی وزارت خارجه در میان گذاشته‌اند و موافقت شده است که سفارتهای هردو کشور در تهران ارزیابی مشترکی درباره اوضاع ایران انجام دهند.

## شماره ۱۹۲

از سفیر در ایران (هندرسون) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

تهران، ۳۱ ژوئیه، ۱۹۵۲ - ساعت ۲ بعدازظهر

بکلی سری - فوری

۴۸۱. درباره تلگرام وزارت خارجه به شماره ۲۵۵ که با شماره ۵۴۸، مورخ ۲۹ ژوئیه به لندن تکرار شده است،<sup>۲</sup> بامیدلتون به اختصار مذاکره کردم. توصیه‌های مورد تقاضا در بند (الف) موضوع تلگرام جداگانه خواهد بود.<sup>۳</sup>  
درخصوص بند (ب)، هردو معتقد بودیم که در حال حاضر محتمل به نظر نمی‌رسد که بتوان هیچ جانشینی را برای مصدق روی کار آورد، مگر با کودتای نظامی؛ و اینکه می‌دانیم هیچ رهبر نظامی برجسته و با لیاقتی وجود ندارد که قدرت، شهرت و ذکاوت لازم را برای تضمین توفیق کودتا داشته باشد، و در صورت به‌انجام رسیدن توفیق‌آمیز کودتا بتواند کشور را اداره کند؛ و اینکه از میان افسران ارتش که به نظر می‌رسد برای رهبری کودتا مناسب باشند، می‌توان از سرلشکر زاهدی و سرلشکر حجازی نام برد؛ و اینکه عقاید سیاسی این دو ژنرال با هم

بی اندازه تفاوت دارد، زیرا سرلشکر زاهدی با میانه‌روهای جبهه ملی موافق است، در حالی که سرلشکر حجازی، در وهله نخست به برپایی حکومتی قوی علاقه دارد که شاه را تقویت و کمونیستها را نابود خواهد کرد.

در مورد بند (ج)، برای آنکه کودتا موفق شود، باید کاملاً به دست نظامیان ایران و به نام شاه و بدون اطلاع او طرح و اجرا شود، زیرا شاه احتمالاً طاقت دیدن به انجام رسیدن آن را ندارد و ممکن است در مرحله‌ای خاص ضعف نشان دهد و باعث لورفتن رهبران کودتا شود. بنابراین، ضروری است که دست کم فرمانده لشکر مقیم تهران، و حتی در مرحله‌ای، فرمانده گارد سلطنتی در توطئه شرکت داشته باشند. اعتقاد بر این است که اگر ارتش بتواند کاملاً بر تهران مسلط شود و توطئه‌گران بتوانند به نام شاه رییس جدیدی برای ستاد ارتش و فرماندهان لشکر برای اغلب استانها، به استثنای احتمالاً خوزستان، تعیین کنند، حکومت جدید را به رسمیت خواهند شناخت. ممکن است عشایر قشقایی در دسر ایجاد کنند. (بنابر اطلاعاتی که به دست ما رسیده، در دسری که ممکن است قشقایها ایجاد کنند، بیش از آن است که انگلیسی‌ها تصور کرده‌اند).

در مورد بند (۱)، هم میدلتون و هم من موافقت کردیم که بهتر است نه دولت امریکا و نه دولت بریتانیا تشویق و یا پشتیبانی از کودتا را برعهده گیرند و دو سفارتخانه ما نیز به هیچ عنوان نباید در این امر درگیر شوند.

همچنین بایستی در خاطر داشته باشیم که کودتایی موفق بی تردید موجب خواهد شد که حزب توده رهبری نهضت ملی را در دست بگیرد. بنابراین، ممکن است دیکتاتوری نظامی در اداره کشور و اجرای برنامه‌های سازنده با دشواریهایی رویارو شود.

هندرسون

۱. به لندن گزارش شد.

۲. پانویس شماره ۲، سند قبلی را ببینید.

۳. احتمالاً اشاره‌ای است به تلگرام ۴۸۰ مندرج در سند قبلی.



## شماره ۱۹۳

یادداشت مربوط به مذاکره تلفنی به وسیله وزیر خارجه<sup>۱</sup>

بکلی سری

[واشینگتن]، ۳۱ ژوئیه، ۱۹۵۲

طرفین مکالمه: آقای آچسون وزیر خارجه

آقای ترومن رئیس جمهور

در ساعت ده و سی دقیقه امروز صبح درباره مسئله ایران به رئیس جمهور تلفن کردم. اظهار داشتیم که به نظرم اوضاع این کشور بسیار حساس و بحرانی است و در تلاش برای نجات آن مایلیم امکان اجرای فوری طرحی را که شامل سه نکته اساسی است با انگلیسی ها در میان گذارم. به رئیس جمهور خاطر نشان کردم که آن سه نکته بدین قرار است:

۱. ایالات متحد بی درنگ مبلغ ۱۰ میلیون دلار به عنوان کمک بلاعوض در اختیار دولت ایران قرار خواهد داد.

۲. انگلستان موافقت خواهد کرد نفتی را که در حال حاضر در ایران انبار شده است، با تخفیف مناسب بخرد.

۳. مصدق موافقت می کند که یک هیئت داورى بین المللی تشکیل شود تا مسئله پرداخت غرامت به انگلیسی ها را مورد بررسی قرار دهد.

برای رئیس جمهور توضیح دادم که ما، به تازگی، موضوع تأمین ۲۶ میلیون دلار کمک به ایران را با وزارتخانه های مختلف مورد بررسی قرار داده ایم و خاطر نشان ساختم که این موضوع را در همان زمان به وی اطلاع داده بودم، ولی در این خصوص اقدامی نکرده ایم. به رئیس جمهور متذکر شدم که فرصت نداشته ام مسئله اعطای کمک ۱۰ میلیون دلاری به ایران را برای دیگر سازمانهای ذی نفع روشن سازم و مایلیم پیش از بحث با انگلیسی ها، درباره این موضوع از نظرهای سازمانهای یاد شده آگاه شوم.

رئیس جمهور آغاز این بحثها را بر این اساس که دولت امریکا این مبلغ را به عنوان کمک بلاعوض خواهد داد، تصویب کرد.

۱. به وسیله بایرود نوشته شده است.

## شماره ۱۹۴

از وزیر خارجه به سفارت در ایران<sup>۱</sup>

بکلی سری - فوری

واشینگتن، ۳۱ ژوئیه، ۱۹۵۲ - ساعت ۱۱:۵۳ صبح

۲۷۶. با توجه به اوضاع بحرانی ایران، وزارت خارجه به صلاح دید پیشنهاد متعاقب را برای اقدام مشترک امریکا - انگلیس ارائه دهد. یادداشتی را که در پی می آید امروز وزیر خارجه به فرانکس سفیر انگلیس تسلیم کرد:<sup>۲</sup>

«دولت امریکا عقیده دارد که اوضاع در ایران بسیار بحرانی شده است، از این رو ضرورت دارد در تلاش برای آنکه غرب ایران را از دست ندهد، گامهای اساسی فوری برداشته شود.

به نظر می رسد احتمال ضعیفی وجود داشته باشد که شاه یا عناصر محافظه کار بخواهند نفوذ سیاسی را از دولت ملی گرای مصدق بازپس بگیرند. در ضمن، خطر اینکه کمونیستها قدرت را به دست بگیرند روزافزون است.

اگرچه ناخوشایند است، به نظر نمی رسد بجز حمایت از دولت کنونی چاره معقولی وجود داشته باشد. این حمایت بایستی به طریقی باشد که از ادعاهای بریتانیا درباره پرداخت غرامت بابت ملی کردن شرکت نفت انگلیس - ایران چشمپوشی شود. افزون بر این، چنین پشتیبانی بایستی به شیوه ای انجام گیرد که برای افکار عمومی بریتانیا و امریکا توجیه کردنی باشد. همچنین لازم است این احتمال وجود داشته باشد که ایران از درآمد حاصل از فروش نفت برای پایان دادن به کمک بهره بگیرد تا ادامه نامحدود آن ضروری نباشد.

به نظر ما وقت به اندازه ای تنگ است که نخستین گام جهت تهیه وجوه مورد نیاز ایران بایستی پیش از تدوین هرگونه توافقنامه مشروح نهایی برداشته شود.

از این رو ما پیشنهاد می کنیم که امریکا و انگلستان مشترکاً پیشنهادی در راستای مشروح در زیر به دکترا مصدق ارائه دهند:

۱. ایالات متحد کمک بلاعوض ۱۰ میلیون را فوراً در اختیار دولت ایران قرار

می دهد.

۲. شرکت نفت انگلیس - ایران یا سازمان دیگری که دولت انگلستان تعیین کرده است، همه تولیدات نفتی را که شرکت ملی نفت ایران در حال حاضر انبار کرده است با تخفیفی کمتر از قیمت‌های تجاری خلیج فارس خریداری خواهد کرد.

۳. براساس طرحی که مصدق و کاردار بریتانیا در تاریخ ۲۵ ژوئیه ۳ دربارہ آن در تهران با هم مذاکره کردند، موافقت می‌شود که هیئت مرکب از سه نفر برای حکمیت درباره مسئله پرداخت غرامت در اسرع وقت تشکیل گردد. نه اعطای کمک بلاعوض ۱۰ میلیون دلاری امریکا و نه آغاز خرید نفت به وسیله انگلستان پیش از انجام گرفتن تشریفات آغاز به کار کمیسیون حکمیت نخواهد بود.

۴. تعهد می‌شود مذاکرات راجع به توافق دایم برای توزیع نفت ایران به سرعت انجام گیرد.

اگر مسئله‌ای در خصوص فروش مقدار نفتی، بیش از آنکه به شرکت نفت انگلیس - ایران فروخته می‌شود، پیش آید، بایستی به ایرانیان گفته شود که دولتهای امریکا و انگلستان توافق کرده‌اند مانعی در راه این‌گونه فروش ایجاد نگرند.<sup>۴</sup>

آچسون

۱. به لندن مخابره شد. پیش‌نویس آن را جان اچ. استاتسمن نوشت و به تأیید باپرود رسید.
۲. یادداشتی از گفت و گوی آن دو در پرونده ۳۱۵۲ - ۸۸۸.۲۵۵۳/۷ موجود است.
۳. پانویس شماره ۲، سند شماره ۱۸۸ را ببینید.
۴. در تاریخ ۵ اوت سفارت امریکا در لندن به وزارت خارجه اطلاع داد که وزارت خارجه بریتانیا به مقامات امریکایی گفته است که کابینه انگلستان قصد دارد پیشنهادهای ذکر شده در یادداشت ۳۱ ژوئیه را در روز ۷ اوت مورد بررسی قرار دهد. (تلگرام شماره ۶۴۲)

## شماره ۱۹۵

گزارش مذاکرات صد و بیست و یکمین نشست شورای امنیت ملی

در ۶ اوت ۱۹۵۲، برای رییس‌جمهور<sup>۱</sup>

بکلی سری

آنچه در پی می‌آید یادداشت حاوی خلاصه مباحثات در صد و بیست و یکمین

نشست شورای امنیت ملی به ریاست جنابعالی است. در غیاب آچسون وزیر خارجه، آقای بروس در جلسه شرکت کردند. دادستان که قادر به شرکت در جلسه نبود، با ارسال یادداشتی حاوی نظریاتش در اقدام شورا در خصوص بخشهای ۶ و ۵ شرکت جست.

[در اینجا خلاصه‌ای از شرح شفاهی درباره اوضاع در خاور دور نقل شده است]

## ۲. اوضاع کنونی در ایران

رییس جمهور از آقای بروس خواست بحث درباره موضوع را آغاز کند. آقای بروس اظهار داشت که گزارش ۱۰۷/۲ شورای امنیت ملی هنوز مسئله سیاست امریکا درباره ایران را شامل می‌شود. وزارت خارجه تصور نمی‌کند زمان مساعد برای اصلاح و تجدیدنظر آن گزارش فرارسیده باشد، و افزود، به همین سبب گزارش مکتوبی برای این جلسه شورا آماده نشده است. وی همچنین گفت اقدامات انجام شده را، که شرح خواهد داد، وزیر خارجه آچسون، پیش از عزیمت به هونولولو برای رییس جمهور مشخص و روشن ساخته است.

آقای بروس توضیح داد که ما هنوز مایلیم اقدامات خود را با بریتانیا هماهنگ کنیم، اگرچه درباره اوضاع اساسی در ایران با آنان اختلاف نظر داریم. انگلیسی‌ها کمتر از ما می‌ترسند که به سبب تغییر دولت در ایران، نیروی کمونیست بر اوضاع مسلط شوند. به نظر می‌رسد که ما اکنون با چیزی رویارو شده‌ایم که اصل اساسی گزارش ۱۰۷/۲ شورای امنیت را نقض می‌کند، زیرا شاه‌نشان داد که قدرت حمایت از قوام را ندارد. آقای بروس درباره شایعاتی که راجع به احتمال کودتا برسر زبان است، گفت که به نظرش این امر عملاً ناممکن است، زیرا رهبری لایق برای برعهده گرفتن آن وجود ندارد، بویژه که اعتبار و وجهه ارتش از میان رفته است.

آقای بروس اظهار داشت که وزارت خارجه با این امکان جدی رویاروست که، اگر درباره خط‌مشی اقدام نتوانیم با بریتانیا به تفاهم برسیم، بایستی با خط‌مشی خودمان به کار ادامه دهیم. وزارت خارجه، هفته گذشته درصدد برآمد از طریق یادداشتی بر مبنای حمایت از مصدق، وسیله دیگری برای توافق با بریتانیا بیابد. یکی از پیشنهادهای ذکر شده در آن یادداشت این است که مبلغ ۱۰ میلیون دلار به عنوان کمک بلاعوض در اختیار ایران قرار دهیم. آقای بروس در ادامه سخنش

اظهار داشت، آقای لاوت وزیر دفاع می پرسیدند که این مبلغ به صورت بلاعوض به ایران پرداخت می شود یا به عنوان وام؟ وی به سخنانش افزود، سفیر هندرسون ترجیح می دهد که به عنوان کمک بلاعوض باشد. پیشنهاد دوم این است که انگلستان نفت انبار شده ایران را بخرد. نکته سوم این است که ما نبایستی با فروش بعدی نفت به وسیله ایران مخالفت نشان دهیم. آقای بروس گفت، آقای لاوت درباره برنامه هایی برای در اختیار گرفتن این نفت، که احتمالاً شامل تولید آینده خواهد بود، پرسشی دارند.

لاوت، وزیر دفاع، در این لحظه اظهار داشت که پس از ارسال یادداشت، وی از خواندن آن با آمیزه ای از پیشنهادهایی عجیب به شرح زیر، یکه خورده است: ما باید از بریتانیا با اصرار بخواهیم نفت انبار شده ایران را بخرد، به ایران ۱۰ میلیون دلار بدهیم، و بعد به طور ضمنی بگوییم ایران، اگر میل داشت، می تواند نفت خود را به شوروی و امارش بفروشد. آقای لاوت عقیده داشت که توضیح اینها بسیار مشکل است. آقای بروس با این موضوع موافق بود که عبارت بندی در خصوص فروش نفت ایران، در صورت امکان، بایستی طوری باشد که فروش نفت به بلوک شوروی را ناممکن سازد.

آقای بروس سپس گفت که کابینه بریتانیا برنامه ریزی کرده است که در هفته آینده پیشنهاد اخیر ایالات متحد را مورد بحث و بررسی قرار دهد. سفیر هندرسون با اصول کلی گنجانده شده در آن موافق است، و سفیر انگلستان ظاهراً قبول داشت که مصدق بهترین شانس ما برای نگه داشتن ایران است. آقای بروس نتیجه گیری کرد که، اگر بریتانیا این پیشنهادها را بپذیرد، پس از آن ما می توانیم به مذاکره با ایران اقدام کنیم. با وجود این، در صورت خودداری بریتانیا از قبول این پیشنهادها شاید ما مجبور باشیم به تنهایی ادامه دهیم، اگرچه آقای بروس گفت هنوز آماده نیست در این خصوص هیچ توصیه ای بکند.

#### شورای امنیت ملی:

با توجه به گزارش شفاهی کفیل وزارت خارجه، موضوع را مورد بحث قرار داد.<sup>۲</sup> [در اینجا مباحث اهداف ایالات متحد و روندهای اقدام در خصوص تجارت ژاپن، شرق - غرب، گزارش ۸۶/۱ شورای امنیت ملی، خارج ساختن افراد بومی

برگزیده و مهم از مناطق در معرض خطر، موضع امریکا در قبال ترکیه و وضعیت طرحهای شورای امنیت ملی آمده است.]

۱. در ۷ اوت احتمالاً به وسیله دبیرخانه شورای امنیت ملی تهیه شد. طبق صورتجلسه که شامل فهرست شرکت کنندگان و فهرست خلاصه تصمیمات اتخاذ شده در جلسه بود، افراد زیر شورا را تشکیل می دادند: رییس جمهور ترومن، رییس جلسه؛ بروس، کفیل وزیر خارجه؛ لاوت، وزیر دفاع؛ هریمن، مدیر امنیت مشترک؛ و گوری، رییس هیئت مدیره ذخایر شورای امنیت. دیگر حاضران عبارت بودند از: سنایدر، وزیر خزانه داری؛ ستیلمن، کفیل مدیر دفاع بسیج؛ ژنرال برادلی، رییس ستاد مشترک؛ ژنرال بیدل اسمیت رییس سازمان مرکزی اطلاعات؛ لی، دبیر اجرایی و هیو فرلی از دبیرخانه شورای امنیت. (صورتجلسه صد و بیست و یکمین جلسه شورای امنیت ملی، ۶ اوت؛ کتابخانه ترومن، مقالات ترومن)
۲. این پاراگراف نهایی درباره اوضاع جاری در ایران، کلمه به کلمه به عنوان اقدام شورای امنیت ملی شماره ۶۵۹ انتخاب شد. (پرونده های دبیرخانه اجرایی شورای امنیت ملی، فقرة ۶۶ (۹۵)، «ثبت اقدامات به وسیله شورای امنیت ملی، ۱۹۵۲»)

## شماره ۱۹۶

### از سفیر در ایران (هندرسون) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

بکلی سری - فوری تهران، ۶ اوت، ۱۹۵۲ - ساعت ۱۱ صبح

۱. ۵۵۸. پیشنهادهای سازنده گنجانده شده در یادداشت وزارت خارجه به سفیر بریتانیا (تلگرام وزارت خارجه به شماره ۲۷۶، مورخ ۳۱ ژوئیه) سبب خرسندی و آسودگی خاطر ماست و صمیمانه امیدواریم که دولت بریتانیا بابر خورداری از روحیه تفاهم پذیرفتن آنها را امکانپذیر بداند، بی آنکه خود را ناگزیر به مطرح ساختن شروط و افزودن شرایطی ببیند که نتیجه آن کاستن از ماهیت آشتی جویانه اقدام مورد نظر باشد (تلگرام وزارت خارجه، شماره ۳۰۶، مورخ ۵ اوت).<sup>۲</sup>
۲. از دیدگاه غرب، اقدام پیشنهادی بی تردید سخاوتمندانه خواهد بود. با وجود این، ما مطمئن نیستیم که ایرانیان با رنجش خاطر کنونی و چارچوب فکری بدگمان خود به این رویکرد از همین دیدگاه بنگرند. بعضی از مشاوران افراطی مصدق

بی تردید این اتهام را وارد می‌سازند که امریکایی‌ها و انگلیسی‌ها در امر ارجاع مسئله پرداخت غرامت به حکمیت بین‌المللی قصد فریب ایران را دارند. آنان پافشاری می‌کنند که دولت ایران احمق است اگر در ازای کمک بلاعوض ناچیز ۱۰ میلیون دلاری امریکا و فروش نفت انبار شده خود به شرکت نفت انگلیس و ایران با روشی موافقت کند که نتیجه آن شاید گذاشتن بار سنگین بدهی صدها میلیون دلاری به شرکت نفت انگلیس و ایران بردوش این مملکت باشد. در طی ده روز گذشته ملی‌گرایان افراطی ایران با پشتیبانی توده‌ای‌های جنجال برانگیز مبارزه‌های پنهانی و آشکار شدیدی را برضد ارجاع قضیه پرداخت غرامت به هیئتی بین‌المللی جهت حکمیت آغاز کرده‌اند. به نظر ما خود مصدق مایل است که مسئله آزاردهنده غرامت با حکمیت بین‌المللی حل شود، البته در صورتی که معنای چنین حل و فصلی یافتن راه‌حلی برای کل مسئله نفت براساس مورد پذیرش افکار عمومی ایران باشد. اگرچه، پیشنهاد برنامه‌ریزی شده نشان نمی‌دهد که حاوی راه‌حلی برای کل مسئله باشد. این پیشنهاد مصدق و ایرانیان را در خصوص نوع توافق کلی که امریکا و انگلستان در نظر دارند، در بی‌خبری نگاه می‌دارد. با وجود این حقیقت که مخالفت مطمئناً رو به گسترش است، آیا مصدق دل و جرئت دارد با به حکمیت سپردن بین‌المللی غرامت موافقت کند، مگر اینکه در نظر داشته باشد خاطر نشان کند این موافقت برای دستیابی به راه‌حلی رضایتبخش مهم است؟ ما که نمی‌توانیم چیزی بگوییم. به هر حال، به نظر ما اگر امریکا به جای ۱۰ میلیون دلار، تقریباً ۳۰ میلیون دلار به ایران بدهد، مصدق در دفاع از چنین توافقی در موضعی بهتر خواهد بود. ۳۰ میلیون دلار ایران را قادر به پرداخت بدهیهای معوقه خود و برآوردن بسیاری نیازهای مالی مهم یکی دو ماه بعد می‌سازد. پس از آن عواید حاصل از فروش نفت را می‌توان برای راه‌اندازی دوباره صنعت نفت مورد استفاده قرار داد. به نظر ما وزارت خارجه تا اندازه‌ای به دلیل طرز تفکر مردم امریکا و انگلستان در مورد دولت مصدق اعطای کمک بلاعوضی به مبلغ ۱۰ میلیون، نه بیشتر، را پیشنهاد کرده است. با وجود این، با توجه به همه موارد درگیر در این قضیه، به نظر ما به سود جهان غرب است که مقدار کمک اعطایی آن قدر زیاد باشد که تمایل امریکا و انگلستان را برای کمک به ایران در این موقعیت دشوار نشان دهد.

۳. اگر امریکا و انگلستان در اتخاذ رویکرد مشترک براساس اصول مطرح شده در یادداشت موافقت کنند، ما به خود جرئت این پیشنهاد را می دهیم که به ما اجازه داده شود در زمان اتخاذ رویکرد به صورت غیررسمی به مصدق بگوییم که (الف) اگر پیشنهاد قبول شود و اگر به مذاکرات میان ایران و بریتانیا به منظور توافق کامل انجامد، امریکا مایل است در طی مدت برگزاری مذاکرات به کمک مالی موقت به ایران دهد، و (ب) چنانچه اختلاف نفت به طوری حل شود که ایران بار دیگر بتواند به وضع اقتصادی خود نظم و ترتیبی ببخشد، دولت امریکا قصد دارد، در صورت تمایل ایران به انجام گرفتن این کار، چه از طریق کمک مستقیم و چه از طریق بانک صادرات - واردات و بانک بین المللی از بسط کمکهای چشمگیر اقتصادی جهت توسعه پشتیبانی کند.

۴. من تاکنون فرصت نداشته‌ام درباره این موضوع با میدلتون بحث و تبادل نظر کنم، اما قرار است صبح روز ۷ اوت با وی ملاقات کنم.

هندرسون

۱. به لندن تکرار شد.

۲. وزارت خارجه در تلگرام شماره ۳۰۶ به هندرسون اطلاع داد که از هرگونه اظهارنظر ابراز شده از سوی وی درخصوص پیشنهاد وزارت خارجه برای اقدام مشترک امریکا - انگلستان که در یادداشت ۳۱ ژوئیه مطرح شده است، قردانی می‌کند.

## شماره ۱۹۷

### از سفارت انگلیس به وزارت خارجه امریکا

واشینگتن، ۹ اوت، ۱۹۵۲

سری

آنچه در پی می‌آید پیام آقای آیدن است برای آقای آچسون:

۱. از آگاه شدن از نظریات جنابعالی درباره اوضاع ایران و طرح شما برای پیشنهاد مشترک به دولت ایران از طریق سفارت علیاحضرت ملکه بسیار خرسند شدم.<sup>۱</sup>



۲. با توجه به اوضاع ایران و بویژه طرح شما برای پیشنهاد مشترک، من و همکارانم، توجه خود را به گونه‌ای استثنایی به این موارد معطوف ساخته‌ایم: (الف) خطر اجازه دادن به گسترش ناآرامی در ایران که ممکن است به روی کارآمدن کمونیست‌ها بینجامد و تهدیدی جدی برای کل موضع استراتژیکی در خاورمیانه باشد؛

(ب) میزان ارزشی که امکان دارد برای دولت کنونی به عنوان سدی در برابر کمونیسم قابل شد؛

(ج) تأثیر بر منافع ما در دیگر نقاط جهان، همچنان که می‌دانید، این امر ممکن است برای کشورهای نظیر ما، که جهت ادامه بقا به چنین منافعی وابسته است، مصیبت‌بار باشد.

۳. من اذعان دارم احتمال اینکه بتوان مصدق را به وسایل قانونی در آینده نزدیک از مقام نخست‌وزیری عزل و کس دیگری را جانشین وی کرد، بجز احتمالاً با فردی طرفدار حزب توده، بعید است، و نیز می‌پذیرم که گویی در حال حاضر او بهترین سد دفاعی در برابر کمونیسم در ایران به نظر می‌آید. با وجود این، من گمان نمی‌کنم این سد دفاعی احتمالاً چندان قوی باشد. کاردار علیاحضرت در تهران درباره اعتبار مصدق به عنوان سدی در برابر کمونیسم، اظهار تردید بسیار کرده که تصور می‌کنم سفیر شما نیز با وی همعقیده است. میدلتون خاطر نشان می‌کند که حزب توده، بر اثر سیاستهایی که مصدق از بعد از به قدرت رسیدن پی گرفته، قدرت فراوانی به دست آورده است. اکنون مصدق، پس از آشوبهای عمومی که در آن حزب توده با پیروان وی همکاری کردند، به مسند قدرت بازگشته، از این رو حزب توده در موضعی چنان مطلوب قرار گرفته است که درخواستهایی نامساعد از مصدق بکند که وی احتمالاً قادر به خودداری از پذیرفتن آنها نباشد. بنابر اطلاعات ما، حتی حامی او کاشانی، از ضعف او در برابر حزب توده آگاه است. در حالی که ابتدا گفته می‌شد که ایادی کاشانی با حزب توده تشریک مساعی کرده‌اند، اکنون چنین می‌نماید که کار کار حزب ایران بوده است. در نتیجه وجود کشمکش و اختلاف در جبهه ملی، مصدق خود را با کاشانی درگیر می‌بیند و عملاً مجبور

به همکاری با حزب ایران است. به هر حال، او هرگز به اقدام برضد سازمانهایی که در خفا کمونیست‌اند و نیز روزنامه‌های ارگان کمونیست‌ها تمایلی نشان نداده است. همه اینها از آن خبر می‌دهد که به مصدق بایستی کمک شود، البته اگر و تا زمانی که خود را آماده مهارگرایش به آشوب و کمونیزم نشان دهد.

۴. اما مسئله دیگری هم مطرح است. زمانی که طرح‌های شما تدوین می‌شد، همه ما در این فکر بودیم که شکست قوام در بهره‌گیری از مقام خود، بر اثر حمایت نشدن از جانب شاه و اهمیتی که همه اینها برای ارتش بایستی داشته باشد، چه تأثیری دارد. باور نکردنی به نظر می‌رسید که روحیه تا آن حد تضعیف نشده باشد که ارتش به عنوان عاملی مهم در اوضاع سیاسی کنار گذاشته شود. اگرچه، تازه‌ترین اطلاعات ما نشان می‌دهد که موضوع لزوماً این‌گونه نیست. با آنکه به نظر می‌رسد انتقاد از مصدق در میان رهبران جبهه ملی رو به افزایش است، نشانه‌هایی از این احساس در میان ژنرال‌ها وجود دارد که دیگر نمی‌شود به مصدق اجازه داد کشور را رو به ویرانی ببرد، بنابراین، ارتش، که طبق گزارشها روحیه‌اش رو به بهبود است و به تاج و تخت وفادار باقی مانده، امکان دارد ناگزیر به دخالت شود. اگر قرار باشد باشد چنین اتفاقی بیفتد، مخالفان پارلمانی مصدق بی‌تردید گرد ارتش جمع خواهند شد. از این رو، تا زمانی که هرگونه امید منطقی باشد که ایران را مردم خودش می‌توانند حفظ کنند، به نظر من ما نبایستی در کمک دادن به مصدق درنگ به خرج دهیم، زیرا به گمان ما هرگز دولت بهتری نداریم که با آن معامله کنیم.

۵. یادداشتی که به تازگی از جانب مصدق رسیده است بار دیگر اوضاع را تغییر می‌دهد؛<sup>۲</sup> اما من، پیش از پرداختن به آن، توجهم را به طرح‌های شما برای برخوردی مشترک با مصدق معطوف می‌دارم.

۶. زمانی که مصدق در ۲۵ ژوئیه پیشنهاد ارجاع به حکمیت کرد، بی‌تردید منظورش صرفاً بیش از حکمیت درباره غرامت نبود، اگرچه خودش پیشنهاد کرد که دستور کار بایستی تا حد امکان کلی باشد، به طوری که شرایط ارجاع مانع بحث درباره هر نکته سودمندی نشود. اگرچه، وی انتظار داشت که داور بی‌طرف باشد، و دیگر اینکه، هر دو طرف تعهد کنند که به هر رأی داده شده گردن نهند. تا جایی که

به ما مربوط می‌شود، ما می‌توانیم با حکمیت موافقت کنیم، فقط اگر شرایط ارجاع آن قدر جامع باشد که اجازه دهد مسئله صحت قانون ملی کردن ایران و سازگاریش با امتیاز شرکت نفت انگلیس - ایران در طی حکمیت ارائه شود. با وجود این، ما اصراری نداریم که هیچ‌یک از این مطالب به گونه‌ای ویژه در شرایط ارجاع ذکر شود. هدف ما این خواهد بود که از داوران بخواهیم درباره میزان بی‌عدالتی رواداشته شده در حق شرکت و وسایل جبران خسارت، از جمله برنامه‌هایی برای اداره صنعت نفت در آینده، تصمیم بگیرد. من جزئیات نظرهایم را درباره این نکته برای سفیر علیاحضرت ارسال می‌کنم، به طوری که مقامات عالی‌رتبه شما بتوانند در خصوص آنها با کارکنان خود بحث و تبادل نظر کنند.<sup>۳</sup>

۷. همینکه توافقات رضایتبخش بابت حکمیت درباره این خط‌مشی‌ها با دولت ایران حاصل شود، من آماده‌ام از شرکت نفت انگلیس - ایران درخواست کنم که برای انتقال نفت ایران با ایرانیان قرارهایی بگذارد، اگرچه، به بسیاری از دلایل فنی، امکان انجام گرفتن این کار به سرعت وجود ندارد و شاید مستلزم صرف دو یا سه ماه زمان باشد. با وجود این، تا زمانی که دلیلی قانع‌کننده برای امیدوار بودن به این امر وجود نداشته باشد که می‌توان در حل و فصل مسئله به پیشرفتی نایل آمد، برای مثال، تا زمان نتیجه‌گیری در خصوص توافقی مطلوب برای حکمیت، من نمی‌توانم از شرکت بخواهم انتقال نفت از ایران را مدنظر قرار دهد. به هر حال، من نمی‌توانم از شرکت درخواست کنم از حق خود برای اقدام قانونی برضد دیگر خریداران نفت ایران تا پیش از حل و فصل نهایی اختلاف نفت چشمپوشی کند. انجام دادن چنین کاری متضمن دست برداشتن از بیشتر ادعاهای شرکت نفت انگلیس - ایران است که عواقبی مستقیم و جدی برای منافع ما در دیگر نقاط دارد.

۸. علاقه‌مند بودم ببینم که پیشنهاد مشترک برنامه‌ریزی شده شما به دولت ایران، حکمیت درباره مسئله پرداخت غرامت را شامل می‌شود، و اینکه، طرحهای شما در این ارتباط با افکار ما هماهنگ است. من و همکارانم کل پیشنهاد را مورد بررسی دقیق قرار داده، و به این نتیجه رسیده‌ایم که اگر می‌توانستید در طرحهای خود اصلاحاتی انجام دهید، امکان داشت پیشنهاد در چارچوبی تدوین شود که دولت

علیاحضرت بتواند در تنظیم آن شرکت کند. اصلاحات پیشنهادی به قرار زیر است:  
 (۱) اعطای کمک مالی ایالات متحد مشروط است به موافقت دولت ایران با حکمیت درباره شرایط پذیرفتنی انعقاد قراردادهای مناسب با شرکت نفت انگلیس - ایران برای افزایش دادن ذخیره‌های نفت؛

(۲) تا زمانی که با شرایط ارجاع حکمیت مناسب موافقت نشده است، شرکت نفت انگلیس و ایران نفت نخواهد خرید؛

(۳) پیش از انعقاد توافقنامه نهایی، از شرکت نفت انگلیس و ایران خواسته نمی‌شود از حق قانونی خود درباره اقدام قانونی برضد دیگر خریداران نفت ایران چشمپوشی کند. به نظر ما این اصلاحات اساسی است. تا جایی که به ما مربوط است، در ازای پیشرفتهایی در راه ارجاع حکمیت ما می‌توانیم پیشنهاد کنید از برخی محدودیتها که ما، برای دفاع از خود در راه صادرات به ایران و در راه استفاده ایران از لیره استرلینگ به وجود آورده‌ایم، کاسته شود.

۹. من باید اضافه کنم که، اگرچه شرکت نفت انگلیس و ایران از نظرهای ما، آن‌گونه که در پاراگراف قبلی آمده، آگاه است، ضرورت دارد که هیئت مدیره شرکت، پیش از انعقاد هر قرارداد معتبری میان دو دولت ما، که بر منابع شرکت ما تأثیرگذار است، موضوع را مورد بررسی قرار دهد.

۱۰. از وقتی که کابینه با سیاستی که رئوس آن را مشخص ساختم موافقت کرد، درخواستی مستقیم از مصدق به ما رسیده است، و ما همچنین در لاهه با وزیر خارجه جدید ایران در تماس بوده‌ایم. اگرچه شرایط یادداشت مصدق رضایتبخش نیست، دست کم روزنه‌ای را برای از سرگیری گفت و گوی مستقیم با شرکت می‌گشاید، و از این رو من در حال بررسی این امر هستم که، در ضمن حفظ همه حقوق ما و ادامه کار بر روی طرح حکمیت، آیا می‌توانیم از این روزنه به بهترین وجه بهره بگیریم. پاسخ، نیازمند مقدماتی بسیار حساب شده است، اما من الان مشغول آن هستم و نظرها را در نخستین فرصت در هفته آینده به اطلاع شما می‌رسانم.

## [ضمیمه]

## ایران

## محرمانه

شرایط رضایتبخش ارجاع به حکمیت ممکن است براساس خط مشی های زیر باشد:

حکمیت بایستی براساس تصمیم گیری موارد زیر باشد:

(الف) با توجه به ملی کردن کسب و کار شرکت، دولت ایران بایستی چه مبلغ به شرکت نفت انگلیس و ایران بپردازد، البته با در نظر داشتن:

(۱) تاریخ و شیوه ملی کردن؛

(۲) وضعیت قانونی موجود میان دولت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران

درست پیش از ملی کردن؛

(۳) ارزش تعهد شرکت، تأسیسات به کار گرفته شده، اعتبار شرکت و احتمال

درآمدهای آینده، به همراه خسارت و آسیبی که بابت اقدام ایران به شرکت وارد آمده است.

(ب) زمان و شیوه پرداخت و وسایل ثمربخش کردن پرداخت.

(ج) برنامه هایی برای اداره صنعت نفت تا زمانی که غرامت و دیگر وجوه، طبق

بند الف، به طور کامل و تا آخر پرداخت شود.

این دستور کار را می توان اصلاح کرد و با دقت و جامعیتی کمتر انجام داد، اما

به نظر می رسد چیزی شبیه این فرمول نشان دهنده کمترین کاری است که شرکت را

قادر می سازد موضوع صحت ذاتی اقدام ایران را مطرح کند.

۱. اشاره به گفت و گوی آچسون با سر آلیور فرانکس در ۳۱ ژوئیه که طی آن یادداشت

امریکا که در سند ۱۹۴ آمده است، به فرانکس داده شده بود.

۲. مصدق در ۷ اوت یک یادداشت رسمی به سفارت انگلیس در تهران فرستاد. مصدق در

آن یادداشت تقاضا کرده بود که شرکت نفت انگلیس و ایران وجوه متعلق به دولت را که شرکت از

دادن آنها خودداری ورزیده بود به دولت ایران بپردازد؛ کلیه وجوه ایران که در بانکهای انگلستان

است به دولت ایران تحویل داده شود؛ و دیگر اینکه شرکت نفت انگلیس و ایران از اقدامات خود

در جهت ممانعت از فروش نفت ایران در بازارهای جهانی دست بردارد. اگر انگلستان این

اقدامات را انجام دهد، آنگاه دولت ایران تمایل خواهد داشت با نمایندگان شرکت نفت انگلیس - ایران درباره رسیدگی به ادعاهای شرکت وارد مذاکره شود. متن این یادداشت، کلمه به کلمه، در گزارش ۱۱۳ از تهران، مورخ ۱۱ اوت، برای وزارت خارجه ارسال گردید. ۳. نظرات ایدن درباره شرایط ارجاع به حکمیت به صورت ضمیمه در ادامه این سند به چاپ رسیده است.

## شماره ۱۹۸

### از سفیر ایران (هندرسون) به وزارت خارجه<sup>۱</sup>

سری - فوری تهران، ۱۱ اوت، ۱۹۵۲ - ساعت ۱ بعد از ظهر

۶۲۴. با توجه به سرعتی که اوضاع سیاسی در ایران تغییر می‌کند، ما برآورد جدید خود را از وضعیت در حال حاضر ارسال می‌داریم:

۱. ویژگی درخور توجه تحول سیاسی اخیر ایران آتش نفاق میان رهبران جبهه ملی و متحدانشان را شعله‌ورتر ساخته است. ظاهراً، همچنان که عوامل گوناگون بازدارنده قدرت جبهه ملی با پیروزی کامل ظاهری که بازگشت مصدق مظهر آن است از بین می‌رود، رهبران جاه‌طلب در جنبش ملی کشمکش آشکارتری را میان خود آغاز کرده‌اند. اختلاف نظر شدید که در حال حاضر بسیار تهدید کننده می‌نماید، چیزی است که میان مصدق و کاشانی وجود دارد.

۲. باقیمانده‌های جناح محافظه‌کار مخالف با جبهه ملی در مجلس، به منظور بیشترین بهره‌گیری از برخوردهای درون جبهه ملی شیوه‌ای جدید در پیش گرفته‌اند. این شیوه اتخاذ موضع افراطی‌تر از خود جبهه ملی درباره موضوعات گوناگون است. این شیوه موفق بوده است (الف) گاهی افراط‌گرایی و افراطیها را مسخره جلوه دهد، و (ب) شکاف میان رهبران جنبش ملی را وسعت بخشد و از این امر سوءاستفاده کند. برای مثال، مخالفان انتخاب کاشانی را به عنوان رئیس مجلس به خود نسبت دادند، رویدادی که باعث خشم و شرمندگی مصدق شد و برخورد میان رهبران ملی را افزایش داد.

۳. اختلاف نظر شدید میان مصدق و کاشانی گویا در درجه اول بر اثر این موارد باشد: (الف) فشاری که بر مصدق اعمال می شود تا صرفاً به وی نشان داده شود که بدون کاشانی قدرتی ندارد و اینکه در موضوعات اساسی بایستی تسلیم عقاید کاشانی شود، و (ب) اینکه کاشانی و مصدق، که هر دو تحت تأثیر عقده خودبزرگ بینی هستند، با تلاش کاشانی برای به دست آوردن قدرت رهبری سیاسی مملکت، در حال انشعاب اند. علاء، وزیر دربار، اظهار می دارد که شاه و مصدق اکنون به اتفاق می کوشند بلند پروازی های ستیزه جویانه کاشانی را با شکست مواجه سازند. طبیعی است که در صورت بیشتر شدن شکاف میان مصدق و کاشانی، هریک تلاش کنند تا حد امکان حمایت گروه های بیشتری را برای خود به دست آورند. از این رو، اهمیت سیاسی شاه، ارتش و حزب توده احتمالاً افزایش می یابد. باور بر این است که دو گروه بسیار افراطی جنبش ملی، آن که مورد حمایت کاشانی است، و آن که در حزب ایران است، اگر راه چاره متحد شدن با توده باشد، مخالفتی نشان نمی دهند. مصدق، برای ماندن بر سر قدرت، شاید مجبور شود میان اتحاد با شاه و ارتش یا همکاری نزدیک با حزب ایران و رهبران افراطی آن یکی را انتخاب کند. اگر کاشانی تصمیم بگیرد از حمایت مصدق دست بردارد، وی شاید خود را در میان مردم کوچه و بازار در اقلیت بیابد، زیرا کاشانی و توده به اتفاق عنان اختیار اکثریت مبارزان خیابانی را در دست دارند. کاشانی نماینده شکلی از افراط گرایی ملی است که امکان دارد توده، برای دستیابی بیشتر به اهدافش جهت از میان برداشتن شاه و از بین بردن کامل کارایی ارتش، مایل به پیوستن آن باشد.

۴. قطع نظر از تحولات احتمالی در درون جنبش ملی، این سفارتخانه مطمئن است که افراط گرایی سیاسی و بیگانه هراسی دو عاملی هستند که، بی توجه به آنکه در ایران چه دولتی بر سر کار است، بایستی برای آینده ای نامعلوم مورد توجه قرار گیرند. احتمال بسیار اندک دارد که هیچ دولتی ایرانی، در آینده ای پیش بینی کردنی، بتواند با بحث درباره قرارهایی در جهت حل اختلاف نفت موافقت کند که با شرکتهای انگلیسی رفتاری دوستانه تر از آنچه وزارت خارجه امریکا پیشنهاد کرد داشته باشد. گذشت زمان، بی آنکه غرب بر خوردی مسالمت آمیز و اطمینان بخش

داشته باشد، صرفاً بر قدرت افراطیها در آسیب وارد آوردن به منافع غرب می افزاید.  
هندرسون

۱. به لندن تکرار گردید.

## شماره ۱۹۹

### از قائم مقام وزارت خارجه به سفارت در انگلستان<sup>۱</sup>

بکلی سری واشینگتن، ۱۳ اوت، ۱۹۵۲ - ساعت ۱۱:۵ صبح

۱۰۱۹. معاون وزارت خارجه در امور اروپا دیشب پیام و یادداشت زیر را برای آقای ایدن تسلیم سفیر انگلستان در واشینگتن کرد:  
«پیام برای آقای ایدن از جانب آقای اچسون: من درباره پیام شما در خصوص اوضاع ایران که در تاریخ ۹ اوت نوشته شده است، دقیقاً فکر کردم و یادداشتی حاوی تجزیه و تحلیل و اظهار نظر درباره بخشهای ویژه ای از آن را ضمیمه می کنم. این تجزیه و تحلیل خاطر نشان می سازد که کدام یک از بخشهای پیام شما و پیام مورخ ۳۱ ژوئیه<sup>۲</sup> ما با هم مطابقت دارد و کدامیک از بخشها ندارد. نتیجه گیری های من به شرح زیر است:

(۱) من، به دلایل اقامه شده در یادداشت، تصور نمی کنم پیشنهاد های شما را چه مصدق و چه هر دولت دیگری که ما انتظار بر سر کار آمدنش را به جای مصدق داشته باشیم بتواند بپذیرد.

(۲) به گمان من پیام مصدق به شما،<sup>۳</sup> اگرچه بی جهت تحریک کننده است، دعوتی است به مذاکره که خوشحالم شما قصد رد آن را ندارید. من از پیام شما استنباط کردم که شما اکنون در حال بررسی پاسخ خود هستید، و اینکه نظرهای خود را در نخستین فرصت ممکن به اطلاع من خواهید رساند.

(۳) به نظر من این مذاکرات از دو دیدگاه بایستی مورد توجه قرار گیرد: (الف)، در خصوص آنچه می توان با استفاده از او در جهت دستیابی به پیشرفتهایی در وضعیت



موجود انجام داد، و (ب)، جایگاهی که در صورت شکست مذاکرات دولتهای علیاحضرت و ایران در آن خواهند بود. به نظر من، از هردوی این دو دیدگاه خیلی مهم است که دولت علیاحضرت در هر پیشنهادی که مطرح می‌سازد تا جایی که امکان دارد پیش برود.

(۴) اگر مذاکرات شکست بخورد، اوضاع که اکنون وخیم است، حتی وخیمتر خواهد شد و شاید هردو مجبور باشیم، برای جلوگیری از ازدست رفتن ایران، با سرعت به دادن نوعی کمک موقت اقدام کنیم.

یادداشت تجزیه و تحلیل پیام از جانب آقای آیدن برای آقای اچسون مورخ ۹ اوت، ۱۹۵۲. پاراگراف ۳ و ۴ یادداشت بحث دربارهٔ موضع مصدق، مؤثر بودن وی به عنوان سدی در برابر کمونیزم و امکان باقی ماندن او برمسند قدرت است. آنان نتیجه می‌گیرند که او در برابر کمونیزم نهالی ناتوان است، که تداوم برسر قدرت ماندن او در برابر اقدام احتمالی ارتش بیش از آنچه ما پس از سقوط قوام تصور می‌کردیم در معرض تردید است، و دیگر اینکه، «ما، به این دلیل که هرگز دولتی بهتر برای معامله کردن با آن نخواهیم داشت» نبایستی در کمک دادن به مصدق عجز و اجتناب کنیم.

(اظهار نظر: ما عجز و نبودن و غیره را به این معنا تعبیر نمی‌کنیم که نبایستی هیچ پیشنهادی به مصدق بشود، بلکه هر پیشنهادی که می‌شود بایستی با احتیاط همراه باشد برای اینکه مطمئن شویم هر اندازه که می‌دهیم همان قدر هم می‌گیریم و اینکه مصدق در وضعی قرار نگیرد که از کمک بهره‌مند شود و بعد از ادای دین و انجام دادن تعهد سر باز زند. ما قبول داریم که موضع مصدق به نظر نمی‌رسد امروز به استحکام پس از سقوط قوام باشد. ما همچنین بر این باوریم که اوضاع کلی کنونی ایران درهم ریخته‌تر و متزلزل‌تر از پس از سقوط قوام به نظر می‌رسد. اعتقاد دیگر ما این است که هیچ تغییری که احتمالاً، بر اثر کودتا یا وسایل دیگر، پدید آید باعث روی کار آمدن دولتی نمی‌شود که بتواند پیشنهادهایی را به شدت آنهایی که در یادداشت مورخ ۹ اوت بریتانیا گنجانده شده است، بپذیرد.)

پاراگراف ۶ به دلیل مقالهٔ اضافی ارائه شده به وسیلهٔ سفیر بریتانیا<sup>۴</sup> حاوی شرایط ارجاع برای حکمیت شرح و بسط بیشتری دارد. اساساً دو عامل عمده در این

شرایط وجود دارد:

(الف) مقدار غرامت

(ب) روش پرداخت غرامت، از جمله قراردایی برای اداره آینده صنعت نفت تا زمان پرداخت کامل غرامت.

این نکات به طور جداگانه مورد بحث قرار گرفت:

(الف) مقدار غرامت

بریتانیا تحت این عنوان با حکمیت فقط در صورتی موافق است که شرایط ارجاع آن قدر جامع باشد که حکمیت مسئله صحت قانون ملی کردن ایران، و سازگاری آن با امتیاز شرکت نفت انگلیس - ایران را اجازه دهد. خود پیام اصرار بر این ندارد که مسئله صحت به این ترتیب اظهار شود، اما در پیش نویس روشن کننده شرایط این موضوع به طور کامل آمده است تا نشان دهد که همه این قضایا بایستی برای بها دادن به اعتبار، عواید آینده و غیره مدنظر قرار گیرد.

(اظهار نظر: به نظر می رسد که شرایط ساده ارجاع، قید شده برای از سوئی، تعیین همه ادعاهای بریتانیا با همراهیتی ناشی از ملی شدن صنعت نفت در ایران، و از دیگر سو، همه ادعاهای ایران نشئت گرفته از فعالیت شرکت نفت انگلیس - ایران، مبنایی برای همه استدلالهای قانونی و همه مدارک قیمت که هر یک از دو طرف ممکن است مایل به استناد کردن به آن باشند فراهم می آورد. از سوی دیگر، اصرار بر اینکه شرایط داوری بویژه بعضی از عناصر ادعا را به رسمیت بشناسد، بی تردید باعث تحریک نپذیرفتن از جانب ایران می شود. به نظر می رسد که پیش نویس شرایط ارجاع مشخص می سازد که اشاره به مسئله اعتبار در یادداشت با این فکر گنجانده نشده است که داور اختیار داشته باشد ملی کردن را نادیده بگیرد، بلکه صرفاً بررسی مسئله اعتبار است، آن گونه که امکان دارد به امیدهایی که عواید آینده به طور منطقی دربر دارد، مربوط باشد. با توجه به این، به نظر می رسد گنجانده شدن ضرورتی نداشته، و در صورت درج آن در توافقنامه برایش مهلک باشد.)

(ب) شرایط پرداخت، از جمله اداره آینده صنعت نفت تا زمان پرداخت نهایی.

(اظهار نظر: دلیل منطقی این طرح آشکارا آن است که تعیین مقدار غرامت قابل

پرداخت به شرکت صرفاً یک بخش از پرداخت منصفانه غرامت است. بخش دیگر و دارای اهمیت حیاتی به اجرا درآوردن پرداخت است. از آنجا که مسلم است پرداخت غرامت تنها با فعالیت صنعت نفت امکانپذیر می‌گردد، غرامت منصفانه، با فقط تعیین مقدار آن و بدون توافقی رضایتبخش برای پرداخت، داده نمی‌شود. بنابراین، بحثهایی در می‌گیرد که بدون تردید منطقی است. با وجود این، به نظر می‌رسد حقیقت اجتناب‌ناپذیر آن باشد که دولت ایران نمی‌خواهد و نمی‌تواند حق تعیین این امر را که صنعت نفت در ایران در طی مدت سالها چگونه بایستی اداره شود به دست یک داور بسپارد. مصدق درباره این موضوع که انگلستان آن را غیرضروری تلقی می‌کند، هرگز مایل به سازش نبوده است، و قبول این امر ناممکن است که وی در حال حاضر چنین کند، یا هیچ فرد جانشین مصدق بتواند چنین گامی بردارد. از این رو، چون تعیین اینکه پرداخت چگونه باید انجام گیرد، از جمله فعالیت صنعت نفت، به عقیده ما نمی‌تواند جزو تشریفات حکمیت باشد، ضروری است که افزون بر آن تشریفات، که به تعیین مقدار غرامت می‌انجامد، مذاکره دومی هم به منظور حصول اطمینان از اینکه غرامت، در چارچوب حق ایران برای عهده‌داری فعالیتها در محدوده کشور، پرداخت خواهد شد، انجام گیرد. اگر تصور می‌شود که این امر حاکی از آینده‌ای نامعلوم و چشم‌اندازهای ارزش تضمین نشده است، در پاسخ باید گفت که از اوضاع کنونی که هیچ چیز را عاید نمی‌سازد بهتر است.)

پاراگراف ۷ حاکی است که به محض دستیابی به توافقهایی برای حکمیت، می‌توان با ایران قراردادهایی برای انتقال نفت گذاشت. با وجود این از شرکت خواسته نمی‌شود که از حقوق خود برای اقدام قانونی برضد دیگر خریداران نفت ایران، تا پیش از توافق نهایی در خصوص اختلاف نفت، دست بردارد.

(اظهار نظر: بایستی توجه شود که طرح وزارت خارجه تصریح کرده است که همه نفتی را که در حال حاضر در مخازن وجود دارد شرکت نفت انگلیس - ایران می‌خرد. بنابراین، در خصوص اقدام برضد هر خریدار دیگر نفت مسئله‌ای مطرح نخواهد شد. در مورد این نفتهای موجود در مخازن است که به نظر می‌رسد شرکت نفت انگلیس - ایران بهترین موضع قانونی را در برابر هر خریدار دیگری دارد وزارت

خارجه همچنین معتقد است که پیش از استخراج جدید نفت و پالایش، در ابتدا دست‌کم مذاکره‌ای برای توافق رضایتبخش جهت پخش آن نفت به وسیله شرکت نفت انگلیس و ایران انجام گیرد. اگر چنین موردی نباشد، پس این پرسش مطرح می‌شود: آیا حق شرکت است که برضد دیگر خریداران، خریداری که ارزشمند است، اقامه دعوا کند؟ وقتی که تحلیل قانونی دقیقی در میان نباشد، دست کم نامحتمل به نظر می‌رسد که شرکت در ادعای حق مالکیت برنفتی که هنوز از چاههای نفت ایران استخراج نشده و شرکت آن را تولید نکرده است، توفیق یابد. هدف اصلی از حفظ حق اقدام برضد خریداران نفت آن است که احتمال پیدا شدن چنین خریدارانی کاهش یابد. به نظر ما این روشی سودمند برای حل مسائل کنونی نیست، به شرط آنکه مسائل تا جایی پیشرفت کرده باشد که حکمیت انجام پذیرد و شرکت نفت انگلیس و ایران درباره خریداران آینده بحث کنند. چنین خریدهایی، آن‌گونه که ممکن است به وسیله دیگران انجام گیرد، در شرایط حاضر به نظر نمی‌رسد آن قدر مهم باشد که به روند اقدامات آسیب وارد آورد.

#### نکات مشابه در طرحهای امریکا و انگلستان

ما اظهار کرده بودیم که وقتی مصدق با ارجاع تعیین مقدار غرامت به حکمیت موافقت کند. (و به این وسیله قصدمان موافقت با سند مناسب تعیین کننده گروه داوری، حاوی شرایط ارجاع و گماردن داوران بود) دو چیز اتفاق می‌افتد:

(۱) ایالات متحد کمک بودجه‌ای را در دسترس قرار می‌دهد، و (۲) انگلستان از طریق شرکت نفت انگلیس و ایران، در اسرع وقت ممکن، به انتقال نفت موجود در مخازن براساس مالی مطلوب اقدام می‌کند. به نظر می‌رسد تا اینجا با پیام بریتانیا مطابق باشد. با وجود این، همان‌گونه که در بالا ذکر شد، گویا ادامه پیام با ملاحظات زیر است:

#### نکات متفاوت میان طرحهای امریکا و انگلستان

اگرچه طرح ایالات متحد طرحی برای آرام کردن موقت اوضاع بود و امید می‌رفت راهگشای توافقیهای دور از دسترس‌تر باشد، طرحهای بریتانیا از همان آغاز درصدد فراهم آوردن وسایل توافق نهایی است. طرحهای بریتانیا این کار را با افزودن اجازه تعیین زمان و نحوه پرداخت، از جمله فعالیت صنعت نفت، به شرایط

حکمت، انجام می‌دهد. به عقیده ما چنین کاری اثربخش نیست. دوم آنکه، طرحهای بریتانیا تصریح می‌کند که حق اقدام قانونی برضد دیگر خریداران تا زمان حل و فصل نهایی ادامه می‌یابد، که همچنین ممکن است به معنای تا زمان اجرای کامل حکم داوران، از جمله مدیریت صنعت نفت، و یا به معنای تا زمان پایان گرفتن پرداخت غرامت باشد. به عقیده ما، در هر مورد این امر سدی شدید پدید می‌آورد. احتمال دیگری که به پیشنهادهاى وزارت خارجه افزوده می‌شود از موضع احتمالی شرکت نفت انگلیس - ایران که در یادداشت بریتانیا در نظر گرفته شده است، سرچشمه می‌گیرد. به نظر می‌رسد پاراگراف ۹ پیام انگلستان این امر را مورد توجه قرار می‌دهد که تا وقتی موضوع مورد بررسی هیئت مدیران شرکت قرار نگرفته است، دو دولت نمی‌توانند به توافقی برسند که بر منافع شرکت تأثیرگذار باشد. روابط میان دولت انگلستان و شرکت نفت انگلیس - ایران صرفاً در نتیجه تصمیم دولت انگلیس است، اما بدیهی است که وزارت خارجه، در موضوعی که بر سر نوشت ایران تأثیر می‌گذارد، نمی‌تواند بپذیرد که توافقی با دولت انگلستان پیرو ملاحظات هیئت مدیره شرکت نفت انگلیس - ایران باشد.

بروس

۱. به تهران نیز ارسال شد. پیش‌نویس را وزیر خارجه نوشت و به تأیید جرنیگان رسید.
۲. سند شماره ۱۹۴ را ببینید.
۳. پانویس شماره ۲ سند ۱۹۷ را ببینید.
۴. اشاره است به شرایط پیشنهادی ارجاع ضمیمه سند شماره ۱۹۷.

پایان جلد اول



